



دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۱

[جلد اول]

[مقدمه مترجم]

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى

کتاب دقائق العلاج که اینک ترجمه آن از نظر خوانندگان ارجمند می‌گذرد کتابی است بسیار پرارزش و بدون شك از گرانبه‌ترین کتبی است که درباره پزشکی عملی سنتی بوسیله پزشکان اسلامی نوشته شده است.

این کتاب از مؤلفات مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه است که بیشتر کسانی که با تألیفات متعدد آن مرحوم آشنائی دارند ایشان را بعنوان يك فقيه و يا يك فيلسوف می‌شناسند اما بجز عده بسیار معدودی نمی‌دانند که آن حکیم الهی، پزشکی حاذق و ریاضی‌دانی دانشمند نیز بوده و علاوه بر این دارای تألیفات زیادی در فقه، اصول، حکمت الهی، علوم ادبی و طبیعیات و سایر علوم هم می‌باشند تألیفات چهارگانه ایشان در علم پزشکی نظری، پزشکی عملی، معالجات عام و خاص و همچنین رساله‌ای که در شرح قسمتی از کتاب قانون ابو علی سینا نوشته‌اند و نیز سایر کتبی که نسخ اصلی آن هم‌اکنون بخط خود مؤلف اعلی الله مقامه موجود می‌باشد گواه این مدعا است و اینک بترجمه مختصری از شرح حال آن مرحوم می‌پردازیم.

مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی (اع) فرزند مرحوم ابراهیم خان قاجار در تاریخ پنجشنبه هیجدهم محرم الحرام ۱۲۲۵ هجری قمری در کرمان متولد شدند والده ایشان صبیبه میرزا رحیم مستوفی است آن مرحوم از سن پنج سالگی به تحصیل علوم مقدماتی پرداخته و تا سن پانزده سالگی چندین جلد کتاب در صرف و نحو و منطق تألیف کردند و ضمناً مقدمات فقه و اصول را فرا گرفته و بریاضیات و علوم غریبه و نیز پاره‌ای از صنایع پرداختند پدر ایشان در سال یکهزار و دویست و چهل در تهران فوت کرد و مرحوم حاج محمد کریم خان

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲

که دائما در پی تحصیل علوم عالی تری بودند براهنمائی یکی از شاگردان مرحوم شیخ احمد احسائی (اع) بنجف مسافرت نموده و در آنجا بخدمت مرحوم سید کاظم رشتی (اع) رسیدند و پس از مدتی بکرمان برگشته و کمی بعد دوباره رخت سفر بسوی سید استاد (اع) بر بستند و پس از دو سال تعلم و استفاده از محضر سید مرحوم (اع) بکرمان بازگشتند و به خدمات دینی و درس و موعظه و تالیف و تصنیف مشغول گردیدند و تا بیست و دوم شعبان سال ۱۲۸۸ که در راه مسافرت بعبتات عالیات در قریه ته‌رود رحلت نمودند دویست و چهل و شش جلد کتاب در علوم و فنون متفرقه تالیف فرمودند.

از این کتب چهل و شش جلد در حکمت الهی، بیست و هشت جلد در اعتقادات حقه، پنج جلد در طریق سلوک الی الله، نه جلد در تفسیر بعض آیات و سوره‌های قرآن، سه جلد در اخبار فقهیه، شانزده جلد در اصول فقه چهل و سه جلد در احکام فقهیه، پنج جلد در ادعیه، هفده جلد در طبیعیات موسیقی، هیأت، ریاضیات و اسطرلاب، چهارده جلد در علم کیمیا و اکسیر نه جلد در علوم ادبی مانند صرف و نحو عربی و فارسی و غیره، هفت جلد در علوم غریبه، چهل و نه جلد در جواب سوالات مختلف و چهار جلد در علم پزشکی می‌باشد. بر این مجموع باید دروس و مواعظی که از آن مرحوم ضبط شده است افزوده گردد که مجموعا بالغ بر ۵۷۸۵۲۴ بیت کتابتی است (۱)

(۱) برای نوشتن این مختصر از کتاب فهرست تالیف مرحوم آقای حاج ابو- القاسم خان ابراهیمی (اع) و نیز مقدمه کتاب مبارک فصل الخطاب به قلم مرحوم آقای حاج عبد الرضا خان ابراهیمی (اع) استفاده شده و توضیحا اضافه می‌شود که هر بیت کتابتی پنجاه حرف است.

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۳

و اکنون برای آشنائی قبلی شرحی درباره این کتاب بنظر خوانندگان محترم می‌رسد.

کتاب دقائق العلاج همانطور که گذشت کتابی است در مسائل پزشکی عملی که بغیر از آخرین باب مقاله پنجم که بین سالهای ۱۲۶۴ و ۱۲۶۷ نوشته شده است تاریخ آغاز کار تالیف آن بتحقیق معلوم نیست اما با توجه بمقدمه آن مسلما پس از اتمام کتاب حقایق الطب (۱) می‌باشد که این کتاب در تاریخ ۱۲۶۴ هجری قمری با تمام رسیده است در مقدمه باب آخر مقاله پنجم چنین آمده که:

«از آن جهت که هر روز تغییر و تبدیلی در قسمتهای گذشته روی ندهد این باب را اضافه می‌کنیم تا هر چیز جدید و تجربه تازه‌ای را در آن بیاوریم و بنا بر این ترتیب خاصی نخواهد داشت و تا آخر عمر ادامه خواهد یافت تا تقدیر چه باشد و هرچه خداوند بخواهد همان خواهد شد و هرچه نخواسته باشد نخواهد بود و لا قوة الا بالله العظیم و کتاب در پنجم ذی القعدة سال هزار و دویست و شصت و هفت بدینجا رسید حامدا مصلیا مستغفرا.»

ویژگی کتاب دقایق العلاج نسبت بسایر کتب طب قدیم در این است که مانند همه تالیفات مؤلف اعلی الله مقامه و سایر مشایخ سلسله شیخیه براساس آیات قرآن و اخبار اهل عصمت علیهم السلام نوشته شده است و در عین حال آلوده بتقلید کورکورانه‌ای از مؤلفین سابق اعم از یونانی و ایرانی نیست. کتاب حاضر شامل مسائل کلی عملی یعنی تشخیص و درمان بیماری‌ها و داروهای مختلف و طرز تهیه آنها است، باین معنی که مؤلف مسائل پزشکی عملی و نیز داروسازی را باین شرح گردآوری فرموده: مقدمه در ذکر بعض

(۱) این کتاب و نیز کتاب جوامع العلاج در چاپخانه سعادت کرمان بچاپ رسیده و منتشر شده است.

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۴

کلیات علمی و عملی، مقاله نخست در درمانهای عام، مقاله دوم در درمان-های خاص، مقاله سوم درباره ساختن داروها، مقاله چهارم در ساختن مرکبات، مقاله پنجم در پاره‌ای نوادر. با این توضیح که مؤلف (اع) در این مقاله بمسائل مختلفی از قبیل درمانهای روایت شده از اهل بیت علیهم السلام و دستور بکار بردن بعض داروها و نیز مفردات پزشکی و غیره پرداخته‌اند.

نکته قابل ذکر این است که مؤلف (اع) در موارد بسیاری باین مسئله اشاره فرموده‌اند که يك درمان یا يك دارو بوسیله خود ایشان شخصا و یا درباره یکی از نزدیکانشان بآزمایش رسیده است و بخصوص باید توجه داشت که آن مرحوم در همه مسائل علمی و عملی اعم از پزشکی، فیزیکی، کیمیا (شیمی) و مانند آن برای تجربه ارزش بسیار زیادی قائل بوده و چه در این کتاب و چه در سایر کتب خود باین مسئله اشاره فرموده‌اند و مثلا در خاتمه کتاب مرآت-الحکمة بعنوان نصیحت پس از سفارش درباره رجوع بقرآن و سنت و اخبار اهل بیت علیهم السلام و نیز گرفتن علم از استاد راهنمایی که دلش بنور علم آل محمد علیهم السلام روشن باشد چنین نگاشته‌اند "اما آن میزان خارجی که آن را با چشم می‌بینی و با دست عمل می‌کنی و درستی یا نادرستی کار را عینا بچشم خودت آشکارا می‌بینی دانشی است الهی و نبوی و علوی و هرمسی، زیرا آنچه را که پنهان است مشاهده می‌کنی و از آنچه پوشیده است پرده بر میداری و حقایق بدون آنکه شکی در آن باشد مجسم می‌گردد."

و نیز در خود کتاب دقایق العلاج مکررا سفارش فرموده‌اند که سعی پزشک باید بر این باشد که بر آزمایشهای پیشین خود و یا کسان قابل اعتمادی که مطلبی را آزموده‌اند تکیه کند و فقط بمطالعه آثار گذشته قناعت ننماید.

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۵

به هر حال آن طور که از کتاب دقائق العلاج و بعض کتب دیگر مؤلف (اع) بر می آید آن مرحوم شخصا بانجام آزمایشهای شیمیائی می پرداخته که گاه وسائل لازم را نیز بدست خود می ساخته اند.

نکته مهم دیگر این است که مؤلف (اع) مانند سایر مشایخ سلسله شیخیه اعلی الله مقامهم برای اثبات مسائل در هر یک از تألیفات خود و در هر یک از رشته های علمی بدلالی بسایر دانشها متوسل شده اند و چه بسیار است استدلالهایی که در همین کتاب بمسائل حکمت الهی و یا صناعت فرموده اند

اما مسئله ای که این کتاب را از همه کتابهای همانندش ممتاز می سازد استدلالات عقلی متکی بر قرآن و اخبار اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین است و بعلاوه مؤلف (اع) مسائل تازه ای را مطرح ساخته اند که مهمتر آنها بحث درباره این فرضیه است که اخلاطی که سبب ایجاد بیماری هستند دارای روح بوده و زنده اند و حتی بعضی دارای روح حیوانی و پاره ای دارای روح گیاهی و یا جمادی هستند و این موضوع را در باب سیزدهم از مقاله دوم در ضمن تحقیق راجع به تب نوبه و نیز در فصل نوزدهم باب چهارم از مقاله پنجم و همچنین در کتاب رجوم الشیاطین که پس از دقائق العلاج تألیف گردیده مورد بحث قرار داده اند و اگر توجه شود که این کتاب در حدود سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۳ میلادی نوشته شده و اولین مطالعات درباره سیاه زخم حیوانات بوسیله کازیمیر داون فرانسوی در ۱۸۰۰ انجام گرفته، و پاستور در ۱۸۵۷ کار خود را درباره تخمیر شروع کرده و در ۱۸۵۵ میلادی بتحقیق درباره آفت عمومی کرم ابریشم در جنوب فرانسه پرداخته و همین تحقیقات بوده که بکشف مسائل اساسی مربوط به میکربها انجامیده است (۱)، نبوغ خاص

(۱) تاریخ علوم تألیف پیر روسو ترجمه بهمن صفاری چاپ اول.

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۶

خدادادی مؤلف بزرگوار کتاب دقائق العلاج (اع) بیشتر روشن می گردد.

علاوه بر این خواننده ارجمند در این کتاب به روشهای ابتکاری و بی سابقه آن مرحوم در تهیه مواد شیمیائی و داروها و یا درمان بیماران که گاه بنا به - فرمایش خود ایشان جنبه الهام داشته است برخورد می کند و بعنوان نمونه می توان روش خاص ایشان را در درمان سیاه سرفه ذکر کرد.

اما منابع کتاب علاوه بر قرآن و سنت و اخبار اهل بیت (ع) و تجربیات و نظریات شخصی بشرحی است که خود آن مرحوم در پشت نسخه اصلی بخط خود ذکر فرموده اند که

کتابخانه جامع طب نسخه ۱ عینا گراور شده و بنظر خواننده محترم می‌رسد.

توضیحا اضافه می‌شود که چون نسخه اصل کتاب که عینا عکس برداری و به کتابخانه‌های بزرگ ایران و سایر نقاط جهان فرستاده شده دارای حواشی متعددی است و در بین سطور آن نیز مطالبی اضافه شده دو بار زیر نظر و بدستور خود مؤلف (اع) پاکنویس گردیده و هر بار باز بوسیله خود آن مرحوم تصحیح و حاشیه‌نویسی شده و نیز ترتیب بعضی فصول دیگرگون گردیده است و پاکنویس دوم مبنای نسخه‌ای است که بسال ۱۳۱۵ هجری قمری مطابق سالهای ۱۲۵۵ هجری شمسی و ۱۸۹۱ میلادی در بمبئی بیچاپ رسیده و منتشر شده است.

توضیحا اضافه می‌نماید همانطور که اشاره شد مؤلف (اع) بغیر از کتاب حاضر سه تألیف دیگر نیز در علم پزشکی دارند که عبارتند از حقایق الطب که در طب نظری است و در مسائل پزشکی از نظر حکمت الهی یعنی فلسفه و پیش از دقایق العلاج تحریر یافته و دیگری جوامع العلاج است که شامل معالجات عام است و پس از دقایق العلاج تألیف یافته و سوم رساله‌ای در شرح مسئله نبض از کتاب قانون تألیف ابو علی سینا است.

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۷

"گراور فهرست منابع کتاب دقایق بخط مرحوم آقای حاج محمد کریم خان"

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۸

"روش ترجمه"

همانطور که خوانندگان ارجمند توجه دارند کتاب حاضر کتابی فنی است که حاوی مطالب و اصطلاحات علم پزشکی است و کار ترجمه آن با يك کتاب عادی متفاوت است و از این گذشته متن کتاب عربی است و نام همه بیماری‌ها و بسیاری از داروها باین زبان که قرن‌ها زبان متداول علمی ایران بوده است می‌باشد و در زبان فارسی امروز معادلی برای اغلب از آنها نیست و چاره‌ای از آن نبوده که یا عینا در ترجمه آورده شود و یا نزدیکترین واژه‌ای را که مترجم با مراجعه بمنابع متعدد یافته بجای آن بگذارد اما به هر حال سعی شده که با حفظ امانت کامل در ترجمه بزبانی ساده و روشن و نزدیک بزبان محاوره‌ای و تا آنجا که میسر شود با اصطلاحات و واژه‌های عادی و علمی روزمره فارسی فعلی باین زبان برگردانده شود و امید است که مورد پسند خوانندگان محترم اعم از پزشکان و داروسازان ارجمند و یا غیر ایشان باشد.

به هر حال اشکال عمده کار ترجمه، یافتن برابر نام داروهای مفرد در زبان فارسی است و باید توجه شود که داروهای گیاهی و معدنی در نقاط و کشورهای مختلف بدست

می‌آمده و می‌آید و هر دارو در هر جا و با هر لهجه نامی دارد که در قرون و اعصار باز تفاوت یافته و نسخه‌های مختلف داروئی نیز در زبانها و جاهای مختلف تألیف شده و از قدیم الایام بین مؤلفین کتب داروئی اختلاف بوده و هم‌اکنون نیز بین مفسرین این کتابها درباره حقیقت داروها اختلاف وجود دارد که گاهی این اختلاف ناشی از شباهت شکل و یا خاصیت و یا بر عکس اختلاف فیزیکی و ظاهری دو یا چند دارو است و باز باید گفت که در طبقه‌بندی‌های جدید علمی نیز نام یک دارو در دو فرهنگ ممکن است تفاوت داشته باشد زیرا امکان دارد اسم علمی یک دارو در برسیهای علمی

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۹

کامل تر تغییر یافته باشد اما به‌رحال مترجم ناچار بوده که نام مشهورتر را انتخاب کند و برای این کار از فرهنگ معین (تألیف مرحوم دکتر معین)، پزشکی‌نامه نوشته مرحوم ناظم الاطباء، نسخه خطی اصل مرآت اللغة که بوسیله مرحوم محمد طاهر خان فرزند مؤلف (اع) بسال ۱۳۲۸ تألیف گردیده کتاب تحفة المؤمنین، مخزن الادویة و المعتمد فی الادویة المفردة و همچنین کتاب معیار اللغة تألیف مرحوم محمد علی شیرازی (این کتاب زیر نظر مرحوم آقای حاج محمد کریمخان "اع" تألیف شده) و سایر کتبی که در فهرست مآخذ آمده است استفاده شده و نیز برای یافتن معادل نام لاتین یا فرانسه و یا انگلیسی داروها یا امراض از کتابهای فرهنگ معین، فرهنگ جدید فارسی فرانسه تألیف دکتر مرتضی معلم که پزشک بوده و نیز کتاب واژه‌نامه - های گیاهی نام علمی گیاهان تألیف دکتر اسماعیل زاهدی، پزشکی‌نامه لاروس اونیورسل، درمان با گیاه، فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار کتاب الابنية عن حقایق الادویة و کتاب الدر المکنون فی الصنایع و الفنون تألیف خواجه جرجس طنوس عون استفاده شده است با این توضیح که هر جا داروئی نام برده شده فارسی مصطلح آن و گاهی نام عربی آورده شده و گاه در پراکنش توضیحی آمده است و باز حتی الامکان سعی شده که نام مشهورتر بین عطارها یعنی دارو فروشان قدیمی ذکر شود هر چند که این نام عربی یا بزبان دیگر باشد و از استعمال نام فارسی نامشهور بکنهائی خودداری شده و یا توضیحی درباره آن ذکر گردیده است. در بسیاری از موارد مؤلف (اع) نامهای چندی بترتیب حروف تهجی ذکر فرموده‌اند که برای حفظ اصالت کار ایشان این نامها عینا با همان ترتیب در ترجمه ذکر گردیده و ضمنا معادل فارسی یا مشهور در این زبان نیز اضافه شده است

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۱۰

و برای استفاده بیشتر خوانندگان محترم در پایان کتاب فهرستی افزوده شده که نامهای عربی یا فارسی که در متن کتاب یا ترجمه بکار رفته در آن ذکر شده و نیز حتی الامکان نام لاتین یا فرانسه و یا انگلیسی هر نام در برابر آن آمده است تا امکان اشتباه کمتر باشد البته باید افزود که با همه کوششی که بعمل آمده باز بعض داروها ناشناخته مانده که

اغلب توضیحی در این باره داده شده است.

ضمناً چون در مقاله پنجم در باب داروهای مفرد و نیز در همین مقاله در باب داروهای متفرقه نام داروها برحسب حروف تهجی ذکر شده و اگر بر همین ترتیب ترجمه می‌شد یافتن نام يك دارو در بین صدها نام دشوار می‌نمود و اگر برحسب حروف تهجی براساس نام فارسی تنظیم می‌شد اصالت کار مؤلف (اع) محفوظ نمی‌ماند باین صورت عمل شد که یکایک نامها عیناً بهمان صورتی که در متن هست در فصول مربوط آورده شود و معادل فارسی و غیر آن داخل پراکنش ذکر شود. البته خواننده محترم می‌تواند نخست با مراجعه بفهرست آخر کتاب نام فارسی مورد نظر و سپس معادل عربی یا نامی را که در کتاب آمده بیابد و آنگاه بمتن ترجمه مراجعه و شرح آن را پیدا کند. توضیح لازم دیگر آن است که نام داروهای مرکب بیشتر بصورت اسامی خاص است که وسیله مؤلف (اع) یا پزشکان پیشین نهاده شده و ترجمه آن از نظر ادبی چندان درست بنظر نرسید و عیناً در ترجمه آورده شده و در پاره‌ای از جاها که چنین نیست تا ممکن بوده نام فارسی آورده شده و یا ال (حرف تعریف عربی) حذف شده تا بفارسی نزدیکتر باشد. در بعض موارد ممکن بوده که اشتباهی برای خواننده پیش آید مثلاً شراب التفاح که بمعنی شربت سیب است (که با دستور مذکور در داروهای مرکب باید ساخته شود) اگر بهمین صورت

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۱۱

آورده و یا بصورت شراب سیب ترجمه می‌شد ممکن بود با شراب سیب یعنی شرابی که از سیب درست می‌شود اشتباه شود در این قبیل موارد نام مورد نظر بنحوی ترجمه شده که اشتباهی نشود و مثلاً در همین مورد در ترجمه بجای شراب التفاح شربت سیب آمده است. نکته دیگر این است که در این کتاب طرز ساختن پاره‌ای از ترکیبات مانند روح الکبریت و جوهر الاشوس و مانند آن توضیح داده شده که نام عربی آنها عیناً در ترجمه آورده شده و در ضمن سعی شده است که با مراجعه بمطابق مختلف از قبیل کتاب در المکنون (که راه تهیه پاره‌ای از مواد شیمیائی را با استفاده از مواد عادی معدنی و نام قدیمی و نیز نام شیمیائی جدید را ذکر کرده) اسم و فرمول شیمیائی آنها تعیین گردد اما در بسیاری از موارد چنین کاری برای مترجم میسر نبوده است. این مسئله نیز قابل یادآوری است که در مورد هر بیماری درمانهایی ذکر و از داروهای اعم از مفرد یا مرکب، در متن یا در حواشی نام برده شده است و ضمناً مقاله‌های سوم، چهارم و پنجم کتاب حاوی مسائل مربوط به داروها است و خواننده می‌تواند در هر مورد باین سه مقاله که در جلد دوم این ترجمه آمده است مراجعه کند و نام هر داروی مرکب را در محل خود بیابد و از کیفیت ترکیب آن آگاه گردد و در مورد نام داروهای مفرد که در حاشیه ذکر شده احیاناً با کمک فهرست آخر کتاب بباب مربوط بداروهای مفرد و یا داروهای مفرد متفرقه مراجعه کند و باز باید تذکر داده شود همانطور که اشاره شد مؤلف (اع) پس از پایان کار با توجه بتوضیحی که در آخرین باب کتاب فرموده‌اند

بتدریج مطالبی بر آن افزوده‌اند که ترتیب معینی ندارد بنابراین بناچار در فهرست خاصی که اضافه شده شماره صفحات مطالبی که در جلد دوم

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۱۲

بخصوص باب آخر راجع ببيماريهاي مختلف نوشته شده افزوده گردیده است.

مسئله دیگر این است که در نسخه‌های مختلف و حتی در يك نسخه وزنها و اندازه‌های داروئی با واحدهای مختلفی ذکر شده که در حال حاضر کمتر کسی با آنها آشنا است از این رو لازم دیده شد که برای امکان استفاده بیشتر بواحدهای سیستم متریک تبدیل گردد و برای انجام این کار از کتاب بسیار ارزنده فرهنگ معین و نیز کتاب مرآت اللغه استفاده شده و در این باره توضیح بیشتری خواهد آمد.

به هر حال با همه دقت و کوششی که بعمل آمده باز در بعض موارد بنظر مترجم ابهامی در معنای عبارات یا اسامی و یا اوزان بوده است که توضیحی در حاشیه داده شده تا حتی الامکان موضوع روشنتر شود.

ضمناً باید اضافه شود که در بعض موارد درمانهای سنتی مشهور و آزمایش شده در خانواده‌ها نیز در حاشیه و گاه در متن و داخل پراکنش ذکر شده است.

به هر حال بدون هیچ گونه شك و تردید نقائص بسیاری در کار موجود می‌باشد که بدون یاری خوانندگان محترم رفع شدنی نیست و امید است که مترجم را از آن آگاه فرمایند تا ان شاء الله در چاپهای بعدی بدان توجه شود.

ناگفته نماند که این کتاب قبلاً نیز بوسیله شخصی که نام او معلوم نیست و احتمالاً بامر امین السلطان بفارسی ترجمه گردیده است که نسخه آن اخیراً در کتابخانه ملك بشماره ۴۵۷۰ بدست آمده است اما متأسفانه گذشته از آنکه قریب بیک پنجم از کتاب ترجمه نشده و اگر شده در دسترس نیست از نظر اسامی داروها و اندازه آنها نیز ناقص است باین معنی که نامها و مقادیر داروئی عیناً بهمان صورت اصلی در ترجمه آورده شده و بنا بر این نمی‌تواند برای فارسی زبانها مفید فایده‌ای باشد اما بهر صورت مترجم

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۱۳

گمنام مرحوم در این باره زحمتی را تحمل کرده است که باید از آن یاد شود.

نکته‌ای که تذکر آن بسیار لازم بنظر می‌رسد این است که هر چند کوشش شده این کتاب با زبانی ساده ترجمه شود و شاید در فهم معنی ظاهر عبارات اشکالی برای بسیاری از خوانندگان ارجمند نباشد اما جای هیچ گونه تردید و تأمل نیست که مثل همه کتب قدیم و جدید پزشکی دیگر و بلکه سایر علوم بدون داشتن تخصص، مطالعه و آزمایش قابل

استفاده و عمل نمی‌باشد و هرکس نمی‌تواند بصرف خواندن مطلبی از آن طبابت برای خود و دیگران را جایز بداند و این مسئله بخصوص جالب توجه است که حتی با فرض تشخیص درست يك بیماری از طرف پزشك متخصص داروهای یاد شده در هر مورد را هرکس نمی‌تواند بشناسد و از فروشندگان و تهیه‌کنندگان بدون اطلاع و بدون مسئولیت نیز نمی‌توان بدست آورد.

مسئله بسیار مهم دیگر این است که بسیاری از داروها اعم از گیاهی، صنعتی و معدنی نباید باهم خورده شود زیرا ممکن است که از ترکیب آنها موادی زیان آور و حتی سم شدید در بدن انسان ساخته شود و برای توجه خوانندگان محترم نمونه‌ای از این نوع داروها از کتاب پزشکی نامه در پایان کتاب نقل خواهد شد تا درباره داروهای مذکور در کتاب دقایق العلاج نیز مورد توجه باشد.

به‌رحال این کتاب برای استفاده پزشکان، داروسازان و متخصصین فن و معرفی يك یادگار علمی سنتی اسلامی و ایرانی ترجمه شده است، مترجم امیدوار است که در این رهگذر از عهده خدمتی بعلم اسلامی ایرانی برآمده باشد. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید. توضیحا باید اضافه شود که از نظر سهولت کار خوانندگان ارجمند مقاله‌های

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۱۴

اول و دوم که درباره مسائل درمانی تحریر شده در جلد اول و باقی کتاب که حاوی مسائل داروئی است در جلد دوم بچاپ رسیده است. در خاتمه مقال بر خود لازم می‌دانم که از زحمات ارزنده برادر بزرگووارم آقای کاظم حیدری در تنظیم و تصحیح نمونه‌های ماشین شده تشکر کنم از برادران عزیز آقایان محمد باقر خراسانی، جبار سالمی، حسین لنگری زاده عبدالمهدی کیوان ابراهیمی، حسن گنج‌ای و سایر برادران محترمی که هرکدام صمیمانه بنحوی در کار مقابله و تهیه فهرستهای لازم کمک کرده‌اند و برادران ارجمندی که امور چاپ و صحافی را در چاپخانه سعادت بر عهده داشته‌اند ممنون هستم، جزاهم الله خیر جزاء. عیسی ضیاء ابراهیمی

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۱۵

وزنها و اندازه‌ها

همانطور که قبلا اشاره شد اوزان و مقادیر در کتاب دقایق العلاج با واحد- های متعددی از قبیل درهم، حنطه، شعیره، دانق، مثقال، رطل و امثال آن آورده شده است که در ترجمه

کوشش شد که با تقریب نزدیک بواحدهای سیستم متریک (البته در داروهای سمی با دقت بیشتر) تبدیل گردد و برای این کار از فرهنگ معین و مرآت اللغه استفاده شده است. به هر حال بین مراجع هریک از این دو کتاب در تعیین اندازه دقیق اتحاد نظر نیست و در هر کدام از آنها اندازه‌های مختلفی برای پاره‌ای از واحدها ذکر شده است اما در ترجمه سعی شد که آن اندازه‌ای مورد نظر باشد که بیشتر صحیح بنظر می‌رسد و اگر تعداد کاربرد یک واحد در اندازه یک دارو در آن حد بوده که آن را بعدد درستی نزدیک می‌نماید از اعشار صرف نظر شده است ضمناً توضیح می‌دهد که در بسیاری از نسخ داروئی همه اجزاء با یک واحد ذکر شده‌اند و بنا بر این هیچ‌گونه اشکالی در تبدیل سیستم متریک پیش نمی‌آید و نسبت‌ها محفوظ می‌ماند و فقط ممکن است در پاره‌ای از نسخه‌ها که دو یا چند نوع واحد بکار رفته باشد این بحث پیش آید که آیا با توجه باختلاف نظر مؤلفان مختلف در مورد اندازه‌ها آیا نسبت حقیقی داروها مراعات شده است یا نه و چنین امری محتمل است و چاره‌ای جز توضیح مختصر نیست. و اینک واحدهای مختلف:

رطل ۰/۴۲ گرم اوقیه ۳۷/۵ گرم مثقال تقریباً ۵ گرم درهم ۲/۵ گرم ماشه ۱ گرم دانق ۰/۸ گرم خرنوب ۱/۴ گرم طسوج ۰/۲۹ گرم قیراط ۰/۲۹ گرم نخود ۰/۲۰۹ گرم حمصه ۰/۲۰۹ گرم شعیره ۰/۲۰۲ گرم حبه ۰/۲۰۲ گرم گندم ۰/۱۰۱ گرم خردل ۰/۱۰۵ گرم

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۱۶

فهرست منابع ترجمه و مقدمه بترتیب حروف تهجی

نام کتاب/ علامت اختصاری/ نام مؤلف یا مترجم

پزشکی‌نامه/ پ. ن/ مرحوم علی اکبر خان ناظم الاطباء نفیسی

تاریخ علوم// پی‌یر روسو ترجمه بهمن صفاری

تحفه حکیم مؤمن/ ت. م/ مرحوم سید محمد مؤمن حسینی

حقایق الطب// مرحوم حاج محمد کریم خان کرمانی

درمان با گیاه// دکتر فریدون افشار، دکتر فریبرز معطر، دکتر هادی صمصام شریعت

الدر المکنون فی الصنایع و الفنون// جرجس طنوس عون اللبنانی

عیون التجارب// مرحوم حاج محمد کریمخان کرمانی

فرهنگ جدید فارسی فرانسه/ ف. ج/ دکتر مرتضی معلم

فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار //

کتاب الابنیه عن حقایق الادویه // ترجمه دکتر منوچهر امیری

فرهنگ معین / ف. م / دکتر محمد معین

گیاهان دارویی // دکتر علی زرگری

قانون در طب جلد دوم // ابو علی سینا ترجمه عبد الرحمن شرف کندی

لاروس آنسیکلوپدیک // مؤسسه لاروس

لاروس اونیورسل // مؤسسه لاروس

مخزن الادویه / م. ا / میر محمد حسین خراسانی

مرآت الحکمة // مرحوم حاج محمد کریم خان کرمانی

مرآت اللغة / م. ل / مرحوم محمد طاهر خان

المعتمد فی الادویه المفردة // ملک مظفر یوسف بن عمر (۶۹۴ هجری)

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۱۷

نام کتاب / علامت اختصاری / نام مؤلف یا مترجم

معیار اللغة // میرزا محمد علی شیرازی

المنجد // اب لويس معلوف اليسوعی

واژه‌نامه گیاهی // دکتر اسماعیل زاهدی

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۱۸

فهرست دقائق العلاج (جلد اول)

در علت تصنیف کتاب ۲

مقدمه- در بیان بعض کلیات علمی و عملی و در آن چند فصل است ۳

فصل اول- در اینکه واجب است بر پزشک قطع اسباب اولیه امراض سپس اگر لازم شد بدرمان پردازد و طرز استعمال دارو ۳

فصل دوم- ترکیب بدن انسان از ارکان سه گانه ۸

فصل سوم- در اینکه بهترین دارو آن است که مواد زاید و زیان آور آن کم باشد ۱۱

فصل چهارم- در راههای بیرون کردن طرطیرهای مختلف بدن ۱۲

فصل پنجم- در پیدایش بیماریهاست ۱۷

فصل ششم- در تشخیص بیماری و کیفیت مداوای آن ۱۹

فصل هفتم- روایاتی از گفتار حکمای بزرگ ۲۲

فصل هشتم- در اینکه در درمانها بکتب نمی توان اعتماد کرد و در هر زمان باید بازمایشات لازم پرداخت ۲۵

فصل نهم- در ذکر پاره‌ای دستورهای بهداشتی که برای مؤمنین سودمند است ۲۷

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۱۹

فصل دهم- در ذکر هشدار بیماریها و دلایل آن است به نحو اختصار ۳۷

مقام اول- درباره دلایل چیرگی اخلاط بر بدن ۳۷

مقام دوم- دلالت پدیده‌های بدن بر چگونگی آن ۴۲

مقام سوم- استدلال از حالت‌های طبیعی بر احوال خلطها ۵۴

مقام چهارم- هشدار دهنده‌های غیر طبیعی ۶۲

فصل- علائم بهبودی و یا شدت بیماری و یا مرگ بیمار ۶۶

مقصد اول- علائم بهبودی ۶۶

- مطلب اول- علائم بیماریهای مختلف و شدت و ضعف آنها ۶۶
- مطلب دوم- بحران و دگرگونی بیماری بستگی به حالات مختلف ماه دارد ۶۹
- مطلب سوم- علامات بحران آینده یا حاضر W
- مطلب چهارم- امراضی که در اثر پیدایش بیماری دیگر بهبود می یابد ۸۰
- مقصد دوم- علائم بالینی به بدی حال بیمار و یا مرگ او هشدار می دهند ۸۱
- تمه- از بقراط حکیم سی و شش قضیه نقل شده که دوست می دارم آنها را در اینجا بیاورم ۹۱
- فصل- برگشت بیماری ۱۰۱
- فصل- علائم بهبودی ۱۰۳
- فصل- دگرگونی کارهای طبیعی بدن ۱۰۴
- مقاله اول- درمانهای کلی (عام) ۱۰۷

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲۰

- فصل- باز کردن گرفتگیها ۱۱۳
- اول- حقنه (باصطلاح امروز فارسی تنقیه) ۱۱۸
- دوم- باز کردن گرفتگیها با داروهای نوشیدنی ۱۱۹
- سوم- گشودن بستگیهای رگها، جگر، اسپرز و کلیهها ۱۲۹
- فصل- انضاج ۱۳۰
- فصل- قی آورها ۱۳۸
- فصل- مسهل ۱۴۵
- فصل- گرفتن خون (فصد) ۱۴۹

- فصد و شرایط آن ۱۷۵
 حجامت و انواع آن ۱۷۴
 زالو انداختن ۱۷۸
 تیغ زدن گوش ۱۷۷
 خون گرفتن از بینی ۱۷۷
 خون‌گیری از رحم ۱۷۸
 جلوگیری از خونریزی ۱۷۹
 فصل - داروهای ادرارآور ۱۹۰
 فصل - تعریق ۱۹۱
 خاتمه - مدرات مفرد ۱۹۴
 فصل - وادار کردن بیمار به عطسه و ریزش آب بینی ۱۹۹
 فصل - جاری کردن آب دهن ۲۰۰
 فصل - لطیف کردن مزاج ۲۰۱
 فصل - تحلیل ۲۰۶

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲۱

- فصل - پس زدن (ردع) ۲۲۱
 فصل - تقویت اعضاء رئیسه ۲۱۷
 فصل - داروهای تسکین‌دهنده درد و خواب‌آورها ۲۲۰
 فصل - سوزاندن ۲۲۲

فصل - خمیر دارو ۲۲۴

فصل - خوراک بیماران در حال بیماری و دوران نقاهت ۲۲۶

مقاله دوم - معالجات خاص ♦ ۲۴

مقدمه - درمان خاص و درمان عام ♦ ۲۴

فائده - استدلال بر موثر از اثر ۲۴۲

فائده - قطع بیماری که ناشی از بیماری دیگری می شود ۲۴۳

فائده - درمان بیماری اگر سبب خارجی یا داخلی باشد ۲۴۴

فائده - حالات مختلف خلطهای بدن است ۲۴۵

فائده - اینکه غذا و دارو از هر جهت باید موافق میل و عادت و اشتهای مریض باشد ۲۴۶

باب اول - بعضی امراض سر ۲۴۷

فصل - صداع ۲۴۷

فصل - زکام و نزله ۲۵۲

فصل - بیخوابی ۲۵۸

فصل - بیماری چرت زدن ۲۵۹

فصل - شخوص ۲۵۹

فصل - سرگیجه و سرگردانی ♦ ۲۶۰

فصل - بیماری غش کودکان ۲۶۱

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲۲

فصل - صرع ۲۶۱

- فصل - مالخولیا ۲۶۴
- فصل - سکنه ۲۷۰
- فصل - فلج ۲۷۳
- فصل - لقوه و رعشه ۲۷۵
- فصل - ناتوانی و ضعف مغز ۲۷۸
- فصل - تقویت اعصاب ۲۷۷
- باب دوم - بیماریهای چشم ۲۷۸
- فصل - خرابی چشم یعنی ورم ملتحمه ۲۷۸
- فصل - کبودی چشم ۲۸۱
- فصل - سفید شدن چشم ۲۸۱
- فصل - سبیل ۲۸۴
- فصل - ظفره (ناخنک) ۲۸۴
- فصل - طرفه ۲۸۳
- فصل - سلاق (کلفتی پلک چشم) ۲۸۳
- فصل - جرب چشم ۲۸۴
- فصل - آب سفید (آب مروارید) ۲۸۵
- فصل - هیجان چشم ۲۸۵
- فصل - بیماری شب کوری ۲۸۱
- فصل - تاریکی چشم ۲۸۱
- فصل - کم توانی چشم ۲۸۷

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲۳

باب سوم - پاره‌ای از بیماریهای گوش ۲۹۳

فصل - صدای گوش ۲۹۳

فصل - سنگینی گوش ۲۹۳

فصل - کم شنوائی ۲۹۴

فصل - درد گوش ۲۹۵

باب چهارم - امراض بینی ۲۹۸

فصل - کم شدن حس بویائی ۲۹۸

فصل - خشکی داخل بینی و خونریزی آن ۲۹۹

فصل - عطسه ۲۹۹

فصل - خونریزی از بینی ۲۹۹

فصل - زخمهای چرکی و بواسیری بینی ۳۰۰

باب پنجم - امراض دهان ۳۰۱

فصل - بوی بد دهان ۳۰۱

فصل - قرچه‌های کوچک گرم دهان ۳۰۳

فصل - تشنج زبان و سنگینی آن ۳۰۳

فصل - فاسد شدن لثه ۳۰۳

فصل - زدودن اثر جیوه بر دندانها ۳۰۵

فصل - درد دندان ۳۰۷

فصل - کندی دندان ۳۰۹

فصل - حرکت دندانها (لق شدن) ۳۱۰

فصل - خونریزی لثه ۳۱۰

فصل - ورم لثه ۳۱۱

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲۴

فصل - تیره رنگ شدن دندانها ۳۱۲

فصل - خوره لب ۳۱۳

فصل - بواسیر لب ۳۱۳

فصل - شقاق (شکافتگی) لب ۳۱۴

فصل - پائین افتادن زبان کوچک و ورم آن و ورم لوزه ها ۳۱۴

فصل - خناق (دیفتری) ۳۱۵

فصل - چسبیدن زالو در گلو ۳۱۶

فصل - نشستن خار و استخوان به گلو ۳۱۷

فصل - قرحه حلق ۳۱۷

باب ششم - پاره ای از امراض ریه و سینه ۳۱۸

فصل - گرفتگی صدا ۳۱۸

فصل - ضیق النفس (تنگی نفس) ۳۱۹

فصل - ربو (نوعی آسم) نفس نفس زدن ۳۱۹

کتابخانه جامع طب نسخه ۱

فصل - سرفه ۲۴

فصل - سیاه سرفه ۲۴۷

فصل - ذات الریه ۲۴۹

فصل - ذات الجنب ۳۳۳

فصل - ذات العرض و ورم سینہ ۳۳۷

فصل - سل ۳۳۷

باب هفتم - بیماریهای قلب ۳۳۹

فصل - خفقان قلب ۳۳۹

فصل - غش ۲۴۲

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲۵

فصل - هم (نگرانی، دلواپسی) و غم و ترس ۲۴۲

فصل - ضعف قلب ۲۴۷

باب هشتم - پاره‌ای از بیماریهای معده ۲۵۰

فصل - درد معده ۲۵۰

فصل - ضعف معده ۳۵۳

فصل - ترشی معده و باد گلوی ترش ۲۵۶

فصل - باد گلو ۲۵۹

فصل - تخمه ۲۵۹

فصل - سنگینی معده ۳۱۱

فصل - سکسکه ۲۶۲

فصل - قی و تهوع ۲۶۵

فصل - مراق ۲۶۷

فصل - اسهال ۲۶۷

فصل - قی و اسهال توأم (هیضه) ۲۷۸

فصل - وبا ۲۸۰

فصل - ورم معده ۲۸۹

فصل - مرکبات متفرقه‌ای که بطور کلی برای امراض معده مفیدند ۲۹۶

باب نهم - بیماریهای روده ۲۹۱

فصل - دل پیچه ۲۹۱

فصل - قولنج ۲۹۸

فصل - کرم روده ۴۰۴

فصل - پیچ اسهالی ۴۰۷

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲۶

فصل - لیزی روده‌ها ۱۳ ۴

فصل - بیرون آمدن روده مستقیم از مقعد ۱۷ ۴

باب دهم - بیماریهای کبد ۱۸ ۴

فصل - کم توانی کبد ۱۸ ۴

فصل - ورم کبد ۲۱ ۴

فصل - انسداد کبد ۴۲۶

فصل - پیش استسقاء (سوء القنیه) ۴۲۷

فصل - استسقاء ۴۲۸

فصل - یرقان ۴۲۶

باب یازدهم - بعض امراض طحال ۴۲۹

فصل - ورم طحال ۴۲۹

فصل - سخت شدن طحال و بادها و گرفتگیهای آن ♦ ۴۴

باب دوازدهم - بیماریهای دستگاه تناسلی و مسائل مربوط به آن ۴۴۳

فصل - زیادی احتلام ۴۴۳

فصل - سرعت انزال ۴۴۳

فصل - چیزهائی که نیروی باه را زیاد می کند ۴۴۴

فصل - عقیمی مرد و نازائی زن ۴۶۲

فصل - بند رفتن قاعدگی ۴۶۸

فصل - خونریزی ۴۷۱

فصل - اختناق رحم ۴۷۳

فصل - ادرار بی اختیار (سلس البول) ۴۷۸

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲۷

فصل - ادرار کردن در بستر ۴۷۸

فصل - بند آمدن پیشاب ۴۷۹

فصل - سوزندگی پیشاب و زخم پیشاب راه ۴۸

فصل - سنگ کلیه و مثانه ۴۸

باب سیزدهم - تبها ۴۹

فصل - در اینکه تبهای خلطی حرارتی است که از اندازه زیاد غذا و یا عفونت طرطیرها پیدا می شود ۴۹

فصل - سببهای غیر خلطی درونی یا بیرونی که باعث تب می شود ۴۹

فصل - گاهی پیدایش تب از سببهای حیوانی است ۴۹

فصل - گاهی پیدایش تب از سببهای نفسانی است ۴۹

فصل - تب دق ۴۹

فصل - تبهای خلطی ۴۹

تحقیق اعجاب انگیز: درباره پیدایش بیماریها بر اثر موجودات زنده ۵۰

تبهای يك روزه ۱۳ ۵

فصل - تبهای خلطی و علامات آن ۱۷ ۵

تبهای صفرائی ۵۲ ۵

فصل - تبهای بلغمی ۵۲۲

تبهای غشی ۵۲۶

فصل - تبهای سودائی ۵۲۷

فصل - درمان تب دق و تبهای وبائی ۵۲۹

فصل - ریشه کنی تخم تب ۵۳

فصل - عوارضی که در تبها پیدا می شود ۵۳۴

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۱۸

- باب چهاردهم - دردهای اندامها ♦ ۵۴
- فصل - درد مفاصل ♦ ۵۴
- فصل - درد ران ۳ ♦ ۵۴
- فصل - نقرس ۵۵
- فصل - عرق النساء ۹ ♦ ۵۴
- فصل - خستگی و سنگینی ۱ ♦ ۵۵
- فصل - دردها به طور کلی ۲ ♦ ۵۵
- باب پانزدهم - آماسها و دانهها (بثور) ۵۵۵
- فصل - انواع آماس و دانهها ۵۵۵
- فصل - ورمها به طور کلی ۹ ♦ ۵۵
- فصل - ماشری (ورم خونی، سرخ باد) ۳ ♦ ۵۶
- فصل - حمزه ۴ ♦ ۵۶
- فصل - دمل ۴ ♦ ۵۶
- فصل - سرطان ۷ ♦ ۵۶
- فصل - بواسیر ۸ ♦ ۵۶
- فصل - آبله و حصبه ۷ ♦ ۵۷
- فصل - طاعون ۰ ♦ ۵۸
- فصل - کوفت ۲ ♦ ۵۸
- فصل - جمزه ۷ ♦ ۵۸

فصل - نار الفارسیه ۵۸

فصل - حب الافرنجی ۵۸۹

فصل - شوره سر (حزاز و ابریه) ۵۹۰

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲۹

فصل - سعفه (کچلی) ۵۹۱

فصل - کهیر ۵۹۳

فصل - گری (جرب) ۵۹۴

فصل - خارش ۵۹۶

فصل - زگیلها ۵۹۷

فصل - سایر دانه‌هایی که اسم خاصی ندارند ۵۹۹

باب شانزدهم - پاره‌ای از زخمها و قرچه‌ها ۶۰۱

فصل - فرق جرح و قرچه ۶۰۱

فصل - قواعد کلی مربوط به زخمها ۶۰۱

فصل - خلاصه‌ای درباره درمان قرچه‌ها ۶۰۵

فصل - زمین خوردگی و ضربه ۶۰۸

فصل - سرمازدگی اندامها ۶۰۹

فصل - سوختگی ۶۱۰

فصل - آکله (خوره) ۶۱۲

فصل - جذام ۶۱۵

فصل - سالک ۶۱۷

باب هفدهم - پاره‌ای از بیماریهای پوستی و مسائل مربوط به آرایش ♦ ۶۲

فصل - سبب پیدایش لکه‌ها و پیسی ♦ ۶۲

فصل - پیسی (برص) ♦ ۶۲

فصل - بهق ۶۲۳

فصل - قوبا ۶۲۴

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲۰

فصل - لکه‌های چهره و بدی و تغییر رنگ طبیعی ۶۲۵

فصل - کبودی رنگ پوست در اثر زمین خوردگی و ضربه ۶۲۷

فصل - بوی بد زیر بغل و پایا یا سایر نقاط بدن ۶۲۷

فصل - اصلاح مو ۶۲۸

فصل - جلوگیری از تولید شپش ۶۳۳

باب هیجدهم - پاره‌ای از درمانهای مسمومیت ۶۳۵

فصل - در کیفیت اثر گذاشتن سموم در بدن ۶۳۵

فصل - چیزهائی که برای بیشتر از سمها سودمند است ۶۳۹

فصل - در ذکر داروهائی که برای بیماریهای عفونی مفید است ♦ ۶۴

فصل - در ذکر چیزهائی که برای مسمومیت‌های ناشی از گزش حشرات مفید است ۶۴۴

فصل - در ذکر چیزهائی که باعث مصونیت از سموم می‌شود ۶۴۷



دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱

دقایق العلاج

از تصنیفات عالم ربانی و حکیم صمدانی مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه

ترجمه عیسی ضیاء ابراهیمی

جلد اول

چاپ اول چاپخانه سعادت کرمان حق چاپ محفوظ است

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و رهطه المخلصين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

چنین گوید بنده ائیم کریم بن ابراهیم پس از آنکه کتاب حقایق الطب را نوشتم دوست داشتم در تکمیل آن کتابی بنویسم که بجای جلد دوم و در عمل موافق قوانین مذکور در آن باشد، چه آن کتاب را بصورتی نوشته‌ام که قبل از من کسی بدانگونه ننوشته است و در آن کلیات علم طب و اصول آن را بصورتی که مطابق عالم کبیر و وسیط و از هر جهت موافق اخبار آل محمد علیهم السلام باشد نوشته‌ام و بر هر عاقل بصیری خطای هرکس که از آن تخلف کند و براه دیگری برود آشکار است در کار تألیف آن کتاب براهی رفته‌ام که غیر از راه پزشکان پیرو جالینوس و مؤلفین کتب معروف پزشکی و معالجات مشهوری است که نویسندگان آن چنین گمان کرده‌اند که خطائی در کار آنان نیست. در آن کتاب از اصول علم طب مسائلی را توضیح داده‌ام که در هیچ کتاب پزشکی دیگری نیست و تا بحال در خاطر هیچیک از اطباء یونانی و پیروان آنان خطور نکرده است. بنا بر آنچه در آن کتب آمده است پزشکی عملی موافق نظریات آنان است و هرگاه که امور نظری

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳

تغییر کند جنبه‌های عملی نیز دگرگون می‌شود زیرا عمل، فرع علم است و با تغییر اصل، فرع بگونه‌ای دیگر می‌گردد، اما این کتاب را درباره جنبه‌های عملی پزشکی ولی باختصار و با اتکاء بر کتاب حقایق الطب و همچنین کتاب مرآت الحکمة می‌نویسم و غرض من صرف عمل و گهگاه اشاره بادلّه است تا کسی گمان نبرد که صرف ادعاء بلا دلیل است و امیدوارم که پزشکان از آن بر من خرده نگیرند که در همه انواع معالجات و علل تحقیق نکرده‌ام زیرا قصد من آن نبوده که مثل سایر مؤلفین مطالب را از کتب مختلف نقل کنم چه اگر چنین قصدی داشتم بهمان راهی می‌رفتم که آنان رفته‌اند، اما من خواستم که چیزهایی را در آن بنویسم که شخصا تجربه کرده باشم و یا دیگران آزمایش کرده باشند و یا اینکه در کتاب معتبری از اشخاص مجرب روایت شده باشد و از قیاس و گمان در آن پرهیز کرده‌ام و بهمین دلیل این کتاب شامل بعضی درمانها و بعضی مفردات و مرکبات شده است و بنظر من چیزی که کم، آزمایش شده و درست باشد بهتر از چیزهایی است که زیاد ولی غیر معتبر می‌باشد و هرکس جویای چنان مطالبی باشد باید به کتب سایرین مراجعه کند تا بدلخواه خود برسد و اما این کتاب را بر مقدمه‌ای و پنج مقاله ترتیب دادم و آن را دقائق العلاج نامیدم.

مقدمه [در بیان بعضی کلیات علمی و عملی و در آن چند فصل است]

در بیان بعضی کلیات علمی و عملی است که لازم است در مقدمه آورده شود و در آن چند فصل است

فصل اول - [در اینکه واجب است بر پزشک قطع اسباب اولیه امراض سپس اگر لازم شد بدرمان بپردازد و طرز استعمال دارو]

آشکار است که قوام و پایداری هر شیء بجیزی است که هویت آن شیء بدان بسته است و اگر در آن چیز تغییری رخ دهد، آن شیء دیگر آن

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴

نیست که تا آن وقت بوده است مثلا اگر از عدد نه یکی کاسته شود، هشت و اگر یکی بر آن افزوده گردد، ده می‌شود و بنابراین هر چیزی تا وقتی خودش است که تغییری در آن روی نداده باشد و چون در این جهان بر هر مرکبی اضرار مختلفی وارد می‌شود و هر چیزی جنس خود را تقویت و آنچه را که مخالفش هست تضعیف می‌کند، يك شیء مرکب، بر حسب چیزی که بر آن وارد می‌شود، مورد دگرگونی قرار می‌گیرد و دیگر از آن شیء کاری که برای آن ساخته شده بود برنمیآید بلکه آثار تازه‌ای از آن پدید می‌گردد و بیماری چنین چیزی است و تازه وارد سبب و علت آن است و از این بیماری آثار تازه - ای پیدا می‌شود که پیش از آن نبوده و این را عرض می‌گوئیم مثلا چشم برای دیدن خلق شده و قوام چشم، بر همان است که خدا برای آن قرار داده اما اگر خاشاکی در آن بیفتد و آن را بیازارد، بیمار می‌گردد و مثلا در اثر این بیماری قرمز می‌شود و یا اشک در آن جاری می‌گردد که اینها اثر آن آزارند و گاه يك مرض سبب پیدا شدن مرض دیگر می‌شود مثلا ریزش اشک، ممکن است سبب ایجاد قرحه‌ای در چشم، و آن نیز باعث مرض

یا عرض دیگری شود و بهمین ترتیب نابسامانیها تا آنجا که خدا خواسته باشد ادامه یابد.

پس، از مشاهده عوارض، می توان بامراض و از امراض به علل آن پی ببریم مثلا چشم خرابی که عرض نزله از آنست پس هر مرض در اثر سببی پیدا می شود و عرض در پی بیماری می آید بنابراین ما دام که موثر باقی است، اثر در ظاهر همراه آن است. پس واجب بر کسی که می خواهد بمعالجه پردازد، قطع اسباب اولیه امراض است سپس اگر طبیعت قوی باشد مرض خودبخود بهبود می یابد و نیازی بدرمان نیست و همین که مرض قطع شد، عرض نیز دفع می شود، بنا بر این نباید در چنین هنگامی بدرمان اقدام کرد و باین علت است که در

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵

اخبار زیادی از شتابزدگی در دواکاری نهی فرموده اند و از جمله آنها در خبری از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که فرموده اند:

اجتنب الدواء ما احتمال بدنك «تا وقتی که بدنت تاب می آورد از دارو پرهیز» و از حضرت موسی بن جعفر روایت شده: ادفعوا معالجه الاطباء ما اندفع الداء عنکم فانه بمنزلة البناء قلیله یجر الی کثیره «تا وقتی که درد از شما پرهیزد از درمان پزشکان دوری کنید زیرا این کار مثل ساختمان است که کم آن بزیادی می کشد» و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده: امش بدائك ما مشی بک «تا وقتی که مرض با تو مدارا می کند تو هم با آن مدارا کن» باید توجه شود که هر داروئی خود، تازه وارد و سببی از اسباب است و اگر از جهتی ضعیف باشد، از طرف دیگر قوی است و اگر از سوئی مناسب باشد، از سوی دیگر مخالف است و اگر یک بیماری را بهبود ببخشد بیماری دیگری را برمیانگیزد چه اگر داروئی از همه جهات موافق انسان باشد خودش انسان است و همین که چنین نیست، از جهاتی مخالف انسان می باشد و بنابراین هر داروئی سبب بیماری دیگر می شود و اگر برای رفع زیان آن نیز به داروی دیگری متوسل بشویم آن خود سبب مرض دیگر می گردد. از این روی است که از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت شده که فرمود لیس من دواء الا و یهیج داء و لیس شیء انفع فی البدن من امساک الید الا عما یحتاج الیه «هیچ داروئی نیست مگر اینکه دردی را برمیانگیزد، و هیچ چیز برای بدن سودمندتر از آن نیست که از آنچه که نیازمند به آن نیست دست نگاه بداری» و این معنی همان است که فرمود دارو بمنزله بناء است که کم آن منجر بزیادش می شود. پس واجب در این قسم قطع سبب و واگذاردن طبیعت بخودش است تا خودش بحول و قوه خدا از عهده

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶

بیماری برآید. اما در آن هنگام که مرض و طبیعت انسان در نیرو باهم مساوی باشند و یا اینکه مرض قویتر باشد باید به معالجه و رجوع به پزشک پرداخت و تأخیر و کوتاهی

روا نیست و این صورت همان است که منظور نظر حضرت ابی عبد الله بوده که فرمود: کان المسیح علیه السلام یقول ان تارك شفاء المجروح من جرحه شريك جارحه، «مسیح علیه السلام می فرمود که اگر کسی درمان مجروحی را ترك کند با کسی که او را مجروح کرده است شريك است» و در کتاب فصول از کتاب مکارم نقل شده که تا وقتی که بدنت درد را تحمل می کند از دارو پرهیز کن و اگر تحمل نکرد دارو را بکار ببر و در حدیث قدسی روایت شده که، لا اشفیک حتی تتداوی «تو را شفا نمی دهم تا وقتی که معالجه کنی و شفاء از من است» و از حضرت ابو جعفر علیه السلام سؤال شد که آیا مداوا جایز است؟ فرمود: نعم ان الله جعل فی الدواء برکة و شفاء و خیرا کثیرا و ما علی الرجل ان يتداوی فلا بأس به «بله خداوند در دارو برکت و شفاء و خیر زیادی قرار داده و مرد وظیفه اش استعمال دارو است و مانعی در این باره نیست»، اخبار دیگری نیز در این باب روایت شده، منظور از اینکه گفتیم بیماری باید غلبه کند، این نیست که آدمی را بستری کند، بلکه مقصود این است که در آن هنگام که مرضی مداوم شد و بانسان آزار رسانید و طبیعت او در مدت معقولی از عهده دفع مرض برنیامد، می گوئیم که مرض غالب شده و باید آن را درمان کنند چه اگر مرض بطول کشد، بدن را آزرده و ضعیف می کند و باید بزودی بدرمان پردازند تا ناتوانی بدن، بدان حد نرسد که از استفاده از دارو باز بماند و دارو دیگر در آن اثر نکند و از درمان هم نباید تا هنگامی که امیدی بر بهبودی هست، دست باز بدارند.

گاهی هم باید به تقویت بدن برسند تا سبب در آن کارگر نیفتد، چه گاه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷

زدودن سبب، مثل هنگام ابتلاء به وبا و امثال آن ممکن نیست و در همان حال باید بدرمان هم پردازند و لو اینکه سبب اصلی هم موجود باشد و این حالت از دشوارترین حالات معالجه است و در چنین وقتی باید کاملا بتقویت بدن رو کنند تا آنکه خود بتواند با سبب مرضش برابری کند. در هنگام درمان پس از قطع سبب، باید پیش از مداوای بیماری از عوارض جلوگیری کنند و یا اینکه عارضه را از اندام مهمی بعضوی که کمتر اهمیت دارد متوجه کنند تا عضو مهم محفوظ بماند و بعد بدرمان برسند، یا اینکه ممکن است عرضی که در يك عضو آشکار است سبب بیماری در اندامی دیگر باشد که در این هنگام باید عرض را بجائی متوجه کنند که سبب مرض نباشد و بعد بمدوا پردازند پس از قطع سبب باید عضو را تخدیر و حسش را کم کنند تا اینکه در مقابل درد تاب بیاورد و بعد بقطع ریشه مرض اقدام کنند «۱»

و بدانکه همین که از ناچاری باستعمال داروئی پرداختند حتی الامکان باید بقدر لزوم و ضرورت آن دارو را بکار برند و مثلا تا معالجه با غذاهای داروئی ممکن باشد بان پردازند و گرنه از داروهای غذائی بکار ببرند و اگر نشد داروی مفرد و یا هرچه کم جزء تر و اگر نشد داروهای پر جزء تری را استعمال نمایند و باز حتی الامکان باید از داروهای ضعیف تر استعمال کنند و مثلا تا ممکن است ملین و یا مسهل ضعیف تر بخورند، مسهل قویتر را نخورند و مسهل را نیز بدون خوردن منضج «۲» نخورند مگر آنکه

فرصت کافی نبوده و یا امتلاء شدید باشد و یا حتی الامکان باید از داروهائی که قبلاً آزمایش شده بکار برده و از داروی نازآموده پرهیز نمایند، و بهتر است که از داروهای

(۱) در اصطلاح پزشکی فعلی بجای اعراض یعنی پیآمدهای يك بیماری واژه عوارض بکار می‌رود که جمع عارضه است

(۲) منضج، دارو یا غذائی است که قبل از مسهل برای آماده کردن مزاج بکار می‌رود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۸

ساده که بیشتر در دسترس باشد و همچنین داروهای ملایمتر استفاده شود.

فصل دوم ترکیب بدن انسان از ارکان سه‌گانه

در کتاب حقایق الطب نوشتیم که بدن انسان از ارکان سه‌گانه یعنی آب و چربی و ملح (نمک) ترکیب شده و این ارکان خود از اخلاط چهارگانه یعنی صفراء، خون، بلغم و سوداء ترکیب یافته است، حاصل این ترکیب و امتزاج شامل سه طبقه است که طبقه لطیف و رقیق آن، رکن آب، روح زیبق و بخار است، طبقه متوسط رکن چربی، نفس، کبریت «۱» و دخان و طبقه سنگین آن رکن نمک، جسد، اکلیل الغلبة «۲» و تراب است و هر مرکبی در عالم مثلث الکیان «۳» و مربع الکیفیه است الا اینکه مرکبات بر صرافت اولیه خود باقی نمی‌مانند و در هر يك از آنها عوارض ناآشنائی که از جوهریت آن نیستند پیدا می‌شود که خارج کردن آنها جز بعلم حکمت فلسفی «۴» که مطابق صنعت خدائی

(۱) این توضیحات از توضیحات معمول در علم کیمیا است و مثلاً منظور از گوگرد و جیوه یا کبریت و زیبق همان صورت و ماده است که در اصطلاح از اصطلاحات علم فلسفه و یا حکمت الهی می‌باشند. و منظور از بخار، نفس حیوانی است. مترجم

(۲) اکلیل الغلبة از اصطلاحات کیمیا است و بمعنی جزء جامدی است که تصعید می‌شود. (معیار اللغة)

(۳) کیان جمع کون بمعنی طبیعتها است و کیان ثلاثه روح و نفس و جسد یا آب و روغن و زمین و یا زیبق و کبریت و ملح است (باصطلاح کیمیا، ف معین) و خواص یا طبائع چهارگانه: برودت، حرارت، رطوبت و بیوست است.

(۴) منظور علم کیمیا است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۹

است ممکن نیست اما این نوع غریبه‌ها در هر صنف از مرکبات، مشاکل و شبیه آن صنفند، مثلاً غرائب جمادات جمادی، غرائب نباتات نباتی و غرائب حیوانات حیوانی هستند و

تدبیر (۱) « اخراج و زدودن هریک از انواع این غرائب با دیگری متفاوت است.

چون انسان جوهر این بسائط و لطیفترین و شریفترین آنها است، هیچ یک از ترکیبات این عالم، صالح برای آنکه غذای او باشد نیست مگر اینکه از همه این غریبه‌ها تصفیه شده باشد، اما خداوند بدن انسان را از هر جهت تام و کامل و دارای همه وسائل لازم برای این منظور ساخته است تا بتواند غذای خود را از مواد موجود انتخاب کند، پس همین که غذا داخل دهان شود، با دندانها آسیا می‌شود و در آب دهن مقدمه قدری حل می‌گردد تا برای حل در معده «۲» و تعفین در حرارت و رطوبت آن آماده شود، اما در معده مثل کشک محلول غلیظ قوام گرفته‌ای می‌شود و بین اعراض جمادی و جواهر (اصول) آن جدائی می‌افتد و اعراض، بدفع معده و جذب امعاء و از راه آنها بصورت مدفوع دفع می‌شود که آنها مرکب از کیان سه‌گانه یعنی ماء، دهن و ملح (آب، چربی و نمک) است و این مسئله نیز در تجزیه آن از راههای شیمیائی روشن می‌گردد و به‌هر حال معده جوهر صاف کیلوسی را بکبد می‌فرستد و هاضمه کبد با حرارت و رطوبت مخصوص بخودش، آن را بکیموس تبدیل می‌کند

(۱) در علم کیمیا کارهایی را که کیمیاگر برای اعمالی از قبیل تصفیه یک شیء و یا ترکیب چند چیز و یا تجزیه آن می‌بایست انجام دهد تدبیر می‌نامند. مترجم

(۲) تعفین از اصطلاحات کیمیا است و معنی آن آنست که چیزی را در محل گرم و مرطوب قرار دهند تا لطافتش بیرون آید و بنابراین اول تخمیر می‌شود و بعد تعفین می‌گردد. (معیار اللغة)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۰

و این عمل نوعی تدبیر گیاهی است و در آنجا نیروی جداکننده کبد جوهر صافی نباتی را از مواد زائد آن جدا می‌کند، مواد زائد آبگونه، از راه کلیه و مثانه و مجرای ادرار بیرون می‌رود، مواد زائد دهنی بکیسه صفرا و مواد نمکی به اسپرز (طحال) می‌رود بعد جوهر صافی یا قوتی خالص که از اخلاط - چهارگانه مرکب است به رگها و اندامها می‌رود و در آنجاها بار دیگر گوارده می‌شود این خون آن‌طور که پنداشته‌اند خالص نیست زیرا خون خالص زردرنگست ولی این خون مرکب از رنگهای چهارگانه «۱» می‌باشد و می‌توان اخلاط چهارگانه را در دستگاه تجزیه شیمیائی جدا کرد اما در هریک از اندامها نیروی جداکننده آن اندام اعراض و جوهرها را از یکدیگر جدا می‌کند و مواد زائد (اعراض) آبگون، بصورت عرق و مواد روغنی، بصورت مو و مواد نمکی، بصورت چرک، خارج می‌شود و جوهر باقیمانده که هم‌شکل و هم‌آهنگ با ترکیبات هریک از اندامها است، روحانیت غذا را بمغز و قسمت روغنی آن را، به قلب و بخش نمکی را، بکبد می‌رساند و همین که در نیروی جداکننده یکی از اندامها نابسامانی بهم رسد، مواد زائد در آن عضو باقی می‌ماند و آن را می‌آزارد و بیمارش می‌کند. این اعراض (مواد زائد) را ما طرطیرهای جوهر «۲» می‌نامیم. بنا بر این روشن است که ریشه همه بیماریها این مواد زائد مضر است و این طرطیرها نیز خود، مرکب از اخلاط چهارگانه‌اند اما نحوه ترکیب آنها طوری

(۱) رنگهای چهارگانه عبارتند از: زرد، آبی، سرخ و سفید. مترجم

(۲) طرطیر در اصطلاح کیمیا به درد شراب و یا هر نوع درد دیگر اطلاق می‌شود.

در فرهنگ معین آن را معرب Tartar یعنی اسید تارتاریک معرفی کرده است و ظاهراً از آن رو به درد شراب اطلاق شده که این درد حاوی املاح اسید تارتاریک است و به‌هرحال در متن بمعنی تهنشینها و مواد زائد می‌باشد - مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱

است که سبب مرضند و بنابراین پزشکی که می‌خواهد بدرمان بیماران بپردازد باید آنها را بشناسد و راه بیرون راندن آنها را بنحوی که ان شاء الله بیان خواهیم کرد بداند.

فصل سوم - [در اینکه بهترین دارو آن است که مواد زائد و زیان‌آور آن کم باشد]

همین که دانستیم که بدن انسان شریف‌ترین گوهرها و لطیفترین و پاک‌ترین آنها از جهت آلودگی باعراض است، می‌گوئیم که کاملترین درمان آن است که در آن از داروهائی بکار رود که طرطیرها و مواد زائد و زیان‌آور آن کمتر باشد، زیرا طبیعت انسان، چنین داروهائی را بهتر و آسانتر می‌پذیرد و داروهای پیچیده‌تر که طبیعت نیازمند به پالایش و جدا کردن مواد مختلف در آن باشد، چه بسا که بر طبیعت آدمی بیشتر سنگینی می‌کند. بخصوص اگر هاضمه و دافعه و نیروی جداکننده ضعیف باشد، زیرا در این صورت مواد زائد دارو، خود در بدن بجا می‌مانند و سبب بیماریهای دیگری می‌شوند و این است معنی چیزی که از حضرت ابی الحسن علیه السلام روایت شده که فانه ما من دواء الا و یهیج داء (دارویی نیست مگر اینکه خود بیماری دیگری را برمی‌انگیزد) درحالی که اگر انسان نیرومند باشد، بیمار نمی‌شود، اما وقتی که بیمار شد، از نیرویش کاسته می‌گردد و در این هنگام داروی ناجور بر طبیعت او سنگینی می‌کند، بر ناتوانی او می‌افزاید، و طرطیرها بیشتر بر او چیره می‌شوند.

به‌هرحال دارویی که از مواد زیان‌آور پاک نشده باشد، نتیجه‌اش کمتر است. بنابراین باید مقدار زیادتری از آن بکار رود و این زیادروی خود بار سنگین‌تری بر طبیعت بیمار است و نیروی او را بیشتر می‌کاهد. پس باید دارو را از مواد زائد کاملاً پاک کرد و این کار بخوبی از پزشکان ساخته نیست و باید بوسیله شیمی‌دانها انجام بپذیرد. ما بخاطر خدا می‌خواهیم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۲

در این کتاب کیفیت پاک کردن داروها را از چیزهای زائد آن طور که از بیشتر مردم ساخته باشد، آموزش دهیم. اما اگر می بینیم که در بعض اخبار ائمه علیهم السلام برای بیمارانی داروهائی تجویز فرموده اند که از مواد زائد پاک نبوده اند از این جهت بوده که در آن دوران مردم نمی توانسته اند پالایش داروها پردازند اما حضرت صادق علیه السلام راههای پالایش داروها را بنحو کامل بجابر بن حیان آموخته اند و چون اکنون مردم تا حدی ترقی کرده اند و فهم آنها بالا رفته و عده زیادی از آنها آمادگی برای این فن دارند سزاوار نیست که ما از چنین آموزشی بپرهیزیم. البته منظور ما علاقمندان و اهل علم حکمتند نه مردم عوام و ضعیف.

فصل چهارم - [در راههای بیرون کردن طریرهای مختلف بدن]

بدن انسان اثر مشیت خداوند سبحانه است که بر کاملترین وجهی خلق شده و روال آن بر حکمت است و هر درمانی که مخالف وضع طبیعی باشد بر خطاء است و چون همیشه طبیعت بهتر، برتر، نزدیکتر و آسان تر را برمیگزیند، بر پزشک است که از آن پیروی کند و همیشه کمتر، نزدیکتر و آسانتر را انتخاب کند و طبیعت را برخلاف آنچه که بر آن آفریده شده وادار نکند، چه در این صورت ناتوان می گردد و ناقص می شود. بنابراین باید برای بیرون راندن طریرهای روده ای از راه نزدیک آن، یعنی استفاده از حقنه یا فتیله گذاری و یا نوشیدنی هائی که روده را باز می کند و یا از همه اینها استفاده کند. اما نزدیکترین راه بطریرهای معده دهان است و برای بیرون کردن آنها، باید از داروهای قی آور سود جست بخصوص اگر این مواد زائد در دهانه معده (فم معده) جمع شده باشد، اما اگر پزشک بخواهد مواد زائد معده، از راه روده، بیرون روند سبب سنگینتر شدن

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳

کار آنها می گردد. در این قبیل موارد اغلب خود مریض نیز اگر چیزی سبب آزار معده باشد، میل بقی کردن پیدا می کند، مگر اینکه بیمار طبعاً طوری باشد که عادت بقی نداشته باشد مثل اینکه دارای گردن بلند و سینه تنگ و حنجره بزرگ باشد. بنابراین نباید او را به کاری که برای او سخت است وا- دارند. در این هنگام باید مسهل ضعیفی که بیشتر اثر موضعی داشته باشد بکار رود. البته باید قبلاً اطمینان حاصل شود که راه روده باز است و گرفته نیست، که در این صورت باید از حقنه «۱» استفاده کرد و پس از حصول یقین مسهل را تجویز نمود و برای رسیدن باین یقین باید به بیمار هسته تمر هندی یا چیزی مانند آن بخوراند که اگر براحتی دفع شد معلوم می شود راه روده باز است، و الا نخست باید به باز کردن راه روده پرداخت اما درباره کبد باید پزشک توجه کند، اگر بیماری مربوط بسطح کبد باشد راه نزدیکتر برای بیرون راندن طریرها، پیشاب است و باید داروهای ادرار آور بکار رود تا طریرهای روغنی و نمکی خارج شوند و پیش از داروی ادرار آور باید از رقیق کننده ها و بازکننده ها و لطیف کننده ها بکار برد. اگر بیماری در قسمت گود و فرورفته جگر باشد می تواند مسهل متوسطی را بیمار بخوراند اما باین شرط که در ماساریقا پس از خوردن رقیق کننده ها گرفتگی نباشد اگر در ماساریقا و یا روده ها گرفتگی باشد، باید قبلاً مسهل خورنده شود بهر صورت در بیماریهای کبد استعمال مسهل متوسط مطلقاً جایز است.

اما طرطیرهائی که در رگها و اعماق بدن است درمانش خوردن مسهلات قوی است، و چاره‌ای جز بکار بردن چنین مسهل‌هایی نیست، بشرط آنکه از باز بودن رگها و ماساریقا و روده‌ها مطمئن بوده و پیش از آن از مواد منضج

(۱) به اصطلاح فارسی امروز تنقیه. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۴

و رقیق‌کننده بمدت چند روز استفاده کرده باشند تا برای استعمال مسهل از استعداد مزاج اطمینان حاصل شده باشد. بطور کلی بکار بردن مسهلات قوی پیش از استعمال منضج و بازکننده‌ها روا نیست و بویژه کسانی که کبد آنها متورم است و یا قرحه و دملی داشته باشد، نباید مسهل قوی بخورند آنان که فصد (۱) کرده‌اند تا چند روز پس از آن نباید مسهل بخورند همچنین کسانی که غذاهای سنگین و خشک خورده‌اند یا مبتلا به یبوست مزاج می‌باشند، قبل از رفع موانع، و حصول شرایطی که خواهد آمد باید از خوردن مسهل پرهیز کنند. اما برای بیرون راندن طرطیرهائی که در اعضاء جمع شده است، باید از عرق‌آورها استفاده شود و این از درمانهای بنیانی است گاه گفته شده که يك سوم بیماری‌ها از این راه درمان پذیرند. تعریق مثل ادرار راهی طبیعی است، برخلاف مسهل که غیر طبیعی است، تعریق بهتر از مسهل است، به‌رحال تعریق، مناسب با امراض بلغمی، مسهل مناسب امراض سوداوی و صفراوی و ادرار موافق با هر سه نوع است، اما فصد خاص بخون است، ولی خون خالص و پاکی که از این راه بیرون می‌رود بیش از طرطیران است و بنابراین باید حتی الامکان و تا نیاز خاصی نباشد از این کار پرهیز کرد. اما طرطیر مغزی راه نزدیکش بینی و دهان است و درمانش بکار بردن داروهای ویژه از قبیل گردها، قطره‌های مخصوص بینی، عطسه‌آورها و بوکردنی‌ها، غرغره‌ها و بازکننده‌های مخصوص گرفتگیهای مغزیست، اگر مقدار خون زیاد باشد، نزدیکترین راهها فصد و حجامت است و در وقت

(۱) فصد یا باز کردن رگ برای بیرون کردن خون زیادی، یکی از درمانهای رایج قدیمی است که در محل خود بتفصیل ذکر شده. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۵

خودش باید از همین راه استفاده کنند اما اگر طرطیر در عضو خاصی جمع شده باشد و در همه بدن پراکنده نباشد، باستعمال مسهلات نیازی نیست زیرا مسهل‌ها از همه بدن

مواد را جذب می‌کنند. پس درمان خاص به این هنگام استعمال ضمادها و تن‌شویه‌ها و رفاده با پارچه‌های گرم و مرطوب است تا اینکه طرطیر این عضو خاص را حل کند، و درعین حال به اندام دیگری زیان نرساند، شاهد بر این مطلب اخباری است که در این باره روایت شده، مثلاً حضرت ابی عبد الله علیه السلام می‌فرماید الدواء اربعة: السعوط و الحجامة و النورة و الحقنة یعنی دارو چهار گونه است سعوط (داروئی که به بینی کشیده می‌شود) و حجامت و نوره و حقنه (داروئی که از راه مقعد و باصلاح امروز بصورت تنقیه وارد بدن می‌شود). قبلاً گفتیم که سعوط برای دماغ (مغز)، حجامت برای خون، و نوره از جهت ضمادات است چه مو را می‌زداید، مسامات را باز می‌کند و طرطیر اندام‌ها از آن راه خارج می‌شود.

حقنه گرفتگی‌های روده را می‌گشاید و اخلاط درون آن را بیرون می‌راند. از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که: الدواء ثلاثة و الدواء فاما الداء الدم و المرّة و البلغم فدواء الدم الحجامة و دواء البلغم الحمام و دواء المرّة المشی (درد سه جور است و دوا هم سه گونه است اما دردها از خون، صفرا و بلغم است و دواي خون حجامت، داروی بلغم حمام و دواي صفرا راه رفتن است). قبلاً گفتیم که غلبه خون را جز فصد و حجامت چیزی درمان نمی‌کند اما درمان بلغم با حمام است (۱) « زیرا مسامات در حمام

(۱) البته خواننده توجه می‌فرماید که حمامهای قدیمی دارای هوای گرم بودند و از این حیث با حمامهای داخل منازل تفاوت داشته و بی‌شبهت به سونای امروزی نبوده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۶

باز می‌شود و طرطیرهای آنگونه از آن راه بیرون می‌رود و حمام مثل دستگاه حجامت آنها را به بیرون می‌مکد و مراد از حمام يك تعریق حقیقی است. به هر حال همانطور که بین مردم هم مشهور است، حمام یکی از وسایل درمان می‌باشد و آن‌طور که از خبر پیدا است تعریق برای خود درمانی مستقل در همه امراض بلغمی است. لیکن مسهلات در سودا و صفرا هر دو برای درمان بکار می‌روند زیرا این دو خلط با تعریق خارج نمی‌شوند و بلکه طبیعت را به عقب برمیگردانند اما راه رفتن نیز کار مسهل را می‌کند. از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که: الدواء اربعة: الحجامة و السعوط و الحقنة و القی دوا بر چهار قسم است حجامت، سعوط، حقنه و قی. و در روایتی حجامت ضماد، قی و حقنه گفته شده است اما حجامت همانطور که گفتیم مخصوص خون، سعوط مخصوص مغز، حقنه برای روده‌ها، ضمادها مخصوص اندامها و قی نیز مخصوص به بیماریهای معده است. و در روایتی از حضرت ابی - جعفر علیه السلام نقل شده که: من تقياً قبل ان يتقیاً كان افضل من سبعین دواء و يخرج القی بهذا السبیل کل داء و علة. کسی که با اختیار خود قی کند قبل از آنکه طبیعت او را وادار بقی نماید، از هفتاد دواء برای او بهتر است، زیرا که از راه قی، هر دردی رفع می‌شود. از این خبر برتری استعمال قی‌آورها در امراض معدی آشکار می‌گردد. از حضرت ابو الحسن علیه السلام روایت شده که: ما تداوی الناس بشی خیر من مصّة دم او مزعة عسل (برای مردم

درمانی بهتر از مکیده شدن مقداری از خون آنها و یا آشامیدن يك جرعه عسل نیست). ولی باید توجه داشت که در این گونه اخبار مراد برتری داشتن این نوع درمانهاست نه نفی ما سوای آن همانطور که گفته می شود امروز عالم، فلان کس و یا صنعتگر، فلان شخص است و مراد از آن بهترین علما و بهترین

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۷

صنعتگران است و غیر آنها به نسبت ایشان اهمیتی ندارد. پس در هر خبری بدلیلی چیزی را مرجح دانسته اند و دلیلش روایتی است از حضرت ابی عبد الله علیه السلام که: خیر ما تداویمت به الحجامه و السعوط و الحمام و الحقنة بهترین درمانهای شما، حجامت، سعوط، حمام و حقنه است. از حضرت ابی جعفر علیه السلام نقل شده که فرمود: طب العرب فی سبع: شرطة الحجامه و الحقنة و الحمام و السعوط و القی و شربة عسل و آخر الدواء الکی پزشکی در عرب از هفت چیز سود می برد، که عبارتند از حجامت، حقنه، حمام سعوط، قی، آشامیدن عسل و آخرین دواء داغ کردن است. و گاه نوره را هم بان افزوده اند و اخبار دیگری نیز روایت شده است. اما داغ کردن در حکم مسهل برای يك اندام خاص است، و منظور داغ کردن با آتش است تا سوختگی در پوست، خشکی ایجاد کند و در نتیجه طبیعت آنجا را با جذب آب مرطوب نماید، و آبی که در این هنگام از آنجا بیرون می آید اخلاط آن عضو هستند، و یا برای آن عضوی را داغ می کنند که مواد بسوی اندام ضعیفی کشیده و خارج شود، و این عینا همان کاری است که مسهل می کند و بهر حال ما همان راههایی را برگزیده ایم که از آل محمد علیهم السلام روایت شده، مگر اینکه ایشان مطالب را بطور خلاصه و فقط اصول را فرموده اند و ما اینک مسائل مختلف را از این اصول بیرون می آوریم و هر خبری را در جای خودش مورد استفاده قرار می دهیم.

فصل پنجم - [در پیدایش بیماریهاست]

بیماریها یا خلقتی هستند یا تازه در کسی بروز می کنند. منظور از بیماریهای خلقتی آنها هستند که از اول تولد انسان با او بوده اند که از جهت اوضاع فلکیه یا وضع پدر و مادر یا بی اعتدالی نطفه یا از وجود لغزشهایی در

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۸

خون و یا مزاج مادر و وضع رحم او است. اما آنها که تازه بوجود آمده اند یا از جهت طرطیرهای موجود در بدن مولود و یا از جهت ارثی است که از طرف پدر و مادر باو رسیده است که این اقسام درمان ناپذیر است یا سخت درمان می شود و یا بیماریهایی است که بعقل خارجی و تبها و بعضی نابسامانیهای داخلی بدن پیدا شده است، این گروه بر سه گونه اند که بخصوص اگر بر طبیعت چیره نشده باشند درمان پذیرند. گروه نخست بیماریهایی است که از راه هوا، یا خوردن، آشامیدن، خواب، بیداری حرکت، سکون،

استفراغ، گرفتگی‌ها و امثال آن پیدا می‌شوند و دو دیگر بیماریهایی است که از حوادثی از قبیل زمین خوردن‌ها، ضربه‌ها، زخمها و غیره بوجود می‌آیند و سه دیگر امراضی است که از جمع شدن طرطیرها به انسان روی می‌آورد که بیشتر آن همانطور که در روایت هم آمده از معده است و پیغمبر ص فرموده‌اند که: المعدة بيت كل داء و الحمية رأس كل دواء (معده خانه هر بیماری و پرهیز سر داروها است) پس بخودت آنچه را که بآن عادت داری بده، بدیهی است که برای جلب توجه باین قسم تأکید فرموده‌اند و به هر حال سزاوار این است که پزشك نخست به تنقیه و سپس بپاك کردن معده پردازد، و بعد كبد و پس از آن سایر اندامها را پاك و سپس خارج بدن را برای درمان آماده کند چه بدن مثل کاریز است که تا پائین آن باز و تمیز نباشد بالای آن را نمی‌توان پاك کرد و اگر اول به بالاها پردازند و آبرای جاری کنند ممکن است قنات بکلی ویران شود. اگر پزشکی این مقدمات را رعایت نکند مثل این است که بر کشتن مردم جرأت دارد، مگر آنکه درمان بوسیله ضماد و امثال آن ممکن باشد که در این صورت اشکالی ندارد که قبل از تنقیه از ضماد استفاده کنند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۹

فصل ششم - [در تشخیص بیماری و کیفیت مداوای آن]

برای کسی که می‌خواهد بدرمان يك بیمار پردازد باید نخست نوع اعلاى يك بیماری را تعیین نماید، که برای این کار باید اول علائم عام را جستجو کند و سپس باید باقسام فرعی بیماری اقدام کند و نوع آن را از علامات نوعی و خاص، تشخیص دهد، مثلا اگر در کسی تب يك در میان «ا» خالصی ببیند، اگر علائم حرارت وجود داشته باشد می‌فهمد که آن مرض از گرمی است و می‌داند که درمان آن با داروهای سرد است. سپس باید تشخیص دهد که آیا آثار عفونی دیده می‌شود یا نه که اگر چنین آثاری باشد، باید بدرمان تبی که باعث عفونت است پردازد، و ماده اصلی آن را دفع کند. یا باید ببیند که آیا در اثر غلبه صفراء است و در این صورت آیا در اعماق بدن (در رگها) است که در این هنگام باید مسهلی قوی به بیمار بخوراند و برایش داروی سرد تجویز کند و با حدس صائبی باید با توجه بخصوصیات بیماری و بیمار مقدار و کیفیت دارو را با استفاده از تجارب و با دقت کافی تعیین کند به هر حال مشکل بزرگ تشخیص مرض و سپس تعیین داروی ویژه آن بیماری است. اما علامات کلی را يك پزشك فهمیده می‌داند و بعضی مداوای عمومی هم هست که برای بیشتر بیماریهای همونوع سودمند است و پزشك باید باین درمانها پردازد همانطور که خواهد آمد.

سپس باید تعیین کند که مرض از اسباب داخلی است یا خارجی و بعد باید به نیروی بیمار توجه کند و بیمار نیرومند را با دواى قوی و مریض ناتوان را با داروی ضعیف‌تر درمان کند و ضمنا به تقویت او برسد و در همان حال باید از وضع بیمار در حال عادی و قبل از بیماری پرسش کند تا بداند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰

که شدت بیماری تا چه اندازه است، مثلاً بیماری سرد، در کسی که دارای مزاج گرم است باید با داروی گرم قوی درمان شود و ما سوای این حالت را بر آن قیاس کن. بعد باید توجه داشت که بیمار مرد است یا زن، چه بیماری سرد در جنس مرد، از سردی بیشتری سرچشمه گرفته. همچنین سن بیمار باید بر پزشک معلوم باشد و مثلاً بیماری سرد در جوانها ناشی از سردی زیادتری است بعد باید دید که عادت بیمار در مورد غذاها، داروها و موادی که در اثر اعتیاد بکار می برد (مثل اعتیاد بافیون) چیست تا بداند که مثلاً بر معتادین برودت و یبوست کارگر است و بیماری گرم از او دورتر می باشد مگر اینکه سببی قوی پیدا کرده باشد. همچنین باید دانست که از ترك عادت بیماریهای زیادی پیدا می شود که در این حالت باید بیمار را بعادت سابق برگردانند و بهر گروه باید همان غذاهای معمول خودشان را تجویز نمایند.

بعض بیماران ممکن است معتاد بیک بیماری باشند و بنابراین اگر بیماری با تب کم هذیان می گوید نباید تا هذیان گفت تشخیص سرسام در او داد.

همچنین بعض بیماران حتی در بیماریهای سبک، عکس العملهای شدیدی از خود نشان می دهند پس اغلب ممکن است که بیماری آنها سخت نباشد.

شغل مریض نیز باید دانسته شود. چه اغلب هر یک از گروهها، دارای مزاج و بیماریهای خاص بخود هستند. ویژگیهای خانه و محل زندگی بیماران نیز باید معلوم باشد، چه هر جائی مزاجی مخصوص بخود دارد. فصول مختلف سال نیز در وضع بیماریها موثر است، و در هر فصلی خلطی بر بدن اشخاص چیره می شود. کیفیت درمان نیز باید دانسته شود، مثلاً درمان با داروی سرد مناسب با تابستان و دوی گرم مناسب با زمستان است یا مثلاً در تابستان استعمال قی آور و مسهل روا نیست و همچنین در وقت شیوع وبا

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۱

و یا بیماریهای دیگر باید مقتضیات آنها در نظر پزشک باشد. حالات بیمار نیز از ابتداء تا انتهاء و شدت یا ضعف بیماری باید مورد توجه باشد تا غذا و داروی مناسب هر زمان باو داده شود و غذا در اول غلیظتر و در میان بیماری لطیفتر و در آخر بیماری باز کمی غلیظ باید داده شود و همچنین دارو باید بتدریج زیاد شود و در اواخر باید ضعف بیمار درمان گردد.

سپس باید بوضع مرض توجه شود اگر بیماری حاد (AÔgue) باشد و از سه چهار روز بیشتر طول نکشد باید غذا کاملاً رقیق باشد و آب، جلاب، سرکنگین و امثال آن باو بدهند. اگر بیماری سبکتر بوده و تا هفت روز طول بکشد ماء الشعیر و شربت بنفشه و امثال آن باید به بیمار داد و اگر تا نه الی چهارده روز طول بکشد باید به شورباها، عدس پوست گرفته، کدو، اسفناج و امثال آن اکتفا کرد. اگر

بیماری مزمن (Cronique) باشد برای تقویت بیمار باید غذای کمی غلیظ داده شود، بعلاوه باید بمقارنات بیماری و آثار جانبی آن پرداخت. اگر يك بیماری بهبود یابد، از بیماری دیگری که همراه آن بوده نباید غافل ماند و در این حالت باید در حد مشترکی بدرمان پردازند و اگر ممکن نباشد بیماری مهمتر را مقدم بدانند. در همان حال باید به بیماریهایی که مریض سابقاً بآن مبتلا بوده است نیز توجه نمایند مثلاً به کسی که سابقاً بکوفت (سفلیس) مبتلا بوده نباید داروی سرد شدید خورانده شود اگرچه مرض بعدی بیماری گرم باشد. از علامات بد نباید ترسید چه اغلب بیمار بهبود می یابد. همچنین پزشک باید متوجه همانندی بیماریها باشد مثلاً سکنه و غش و یا سکنه و مرگ و یا بیماریهای خیالی بینائی «ا» با

(ا) در شروع بیماری آب مروارید بیمار چیزهایی مانند مگس و یا مانند آن را در جلوی خود می بیند و این حالت را بیماری خیالی بینائی می نامیده اند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳

نابهنجاریهای بینائی که در اثر آب یا بخار موجود در چشم پیدا می شود نباید بجای یکدیگر گرفته شوند. پس از این تحقیقات پزشک باید به یاری خداوند بمعالجه بیمار پردازد و اگر مرضی را از هر جهت تشخیص داد بدرمان آن برسد و اگر يك بیماری را بطور نوعی و کلی تشخیص دهد باید از معالجات نوعی استفاده نماید و اگر نوع بیماری را هم تشخیص ندهد بهتر آن است که بیمار را بخدای خودش واگذار کند.

فصل هفتم روایاتی از گفتار حکمای بزرگ

از جالینوس روایت شده "همین که عفونتی در اندرون آدمی پیدا شد لازمست بهر نحو که بهتر باشد بصورت قی یا تعریق و یا از راه پیشاب بیرون رانده شود و اگر از این راهها نشود بوسیله تبرید (خوراندن غذا و داروی سرد و یا هوا و آب سرد) عمل کنند" و گفته است: "در تب هرچه ممکن باشد باید تبرید بعمل آید و نزدیکترین راه را بجائی که ماده بیماری در آنست و آسانترین راه را برای طبیعت باید برگزید" این گفته آنچه را که ما در فصول گذشته گفتیم تأیید می کند. عده ای گفته اند که برای درمان تبها اگر عفونت و یا ماده بد-خیم و یا ورمی نباشد غذای مرطوبی (سرد) که زود بتواند ببدن راه یابد مثل شوربا یا آش جو سودمند است.

و از وصیت بهاء الدوله رازی صاحب کتاب خلاصة التجارب نقل شده "واجب بر طیب آن است که نخست دیندار باشد و در تشخیص بیماری بکوشد و سپس بدرمان بیمار پردازد. از ادله بیماری نبض، پیشاب و رنگ چهره است و بعد بیماری و عوارض را از هم تمیز دهد زیرا مرض اصل و عوارض فرع آن است و نخست بدرمان مرضی که ریشه اصلی است توجه کند و سپس به مداوای

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳

عوارضی که از بیماری پیدا شده، برسد مگر آنکه عوارض خود قوی باشند و باید از رفع سبب آغاز کند و سن مریض، فصل، شهر و نیروی بیماری را در نظر بگیرد. بعد باید از عادات مریض و حالات ظاهری و باطنی او جويا شود، و باید بیمار را به بهبودی امیدوار کند و او را نترساند و پرستاران را نیز باید باین مسائل توجه دهد. و نیز باید هوش خود را برای تشخیص سود و زیان دارو بکار گیرد و اگر چیزی زیان بار بود داروی دیگر تجویز کند و همچنین علت کوچک را کم نشمارد چه بسا که همین چیزهای کوچک به بزرگ بیانجامد و اگر بیمار نیرومند باشد از بیماری سنگین ترسان نباید باشد و ضعیف را با قوی و برعکس نباید درمان کند، و تا بتواند باید داروهائی برای بیرون بدن بکار ببرد. از داروهای درونی بپرهیزد، تا ممکن باشد با غذا معالجه، و یا از حیل‌های دیگری استفاده کند، دارو به بیمار ندهد، تا درمان با داروی مفرد آسان باشد از داروی مرکب استفاده نکند، بیشتر تا ممکن باشد از داروهای ضعیف تر استفاده کند، و تا داروی کم موثر باشد از داروی زیاد بگریزد، و تا بشود خاصیت دارو را مورد توجه قرار بدهد و نه کیفیات آن را تا غیر دارو و دعا موثر باشد به دارو دست نیازد، بیمار را بزور وادار بکاری نکند.

در غیر روزهای بحرانی مریض را از بیماری خودش بچیزهای دیگر مشغول نماید، بیمار را در ایام بحرانی رها نکند، بچه‌ها را به یکباره از غذا نباید باز بدارد، باشخاص ضعیف نباید غذای قوی بخوراند، در گرما و سرمای سخت و روزهای بحرانی بدرمان قوی نباید پردازد، به کسانی که خیلی لاغرند مسهل ندهد مگر آنکه آن مسهل سبب اصلاح مزاج و تقویت بدن آنان باشد، با توجه بازمایشها و چیزهایی که خودش بچشم دیده بیمار را درمان کند و بیماری مزمن را به دفعات و گاه‌بگاه درمان کند تا بیمار به

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۴

دارو عادت نکند، گهگاه دوا را تغییر دهد، همچنین بدرمان بیماری ارثی پردازد تنها کوشش کند که نیروی بیمار را نگاهداری نماید، اگر از شدت درد ترسید مخدر بکار ببرد. نباید مریض را بیک باره از غذای کم به غذای زیاد دستور دهد و یا بالعکس و نه چیزی را که عادی اوست به غیر معتاد وادار کند و برعکس و حتی الامکان بعادات بیمار باید توجه داشته باشد، مریض را بخوردن دارو و یا خوراکی که از آن بیزار است نباید وادار کند، بحالات مختلف بیماری در وقتی که شدت دارد و رو ببهبودی است و یا اینکه سبب بیماری از بین رفته و یا از نیروی آن کاسته شده است باید توجه کند اگر چند بیماری باهم باشد اول باید بیماری زیان‌بارتر را درمان کند و سایر بیماریها را هم از نظر دور ندارد" تمام شد خلاصه گفتار او که حکیم و عالم بوده است.

و از بقراط روایت شده: "جسد با پنج نوع معالجه درمان می‌شود: آنچه در سر است با غرغره، آنچه در معده است با قی، آنچه در بدن است با اسهال آنچه در زیر پوست است با خوی (عرق) و آنچه در عمق بدن است با خون- گیری درمان می‌گردد" چه خوب گفته است و اینها نیز مطالب قبلی ما را تأیید می‌کند.

و از ظاهر سنجری است " برای پزشك سزاوار آن است که نخست تا می تواند با غذا بیمار را درمان کند نه با دارو اشخاص دانا می دانند که اغذیه با طبائع مختلف فراوان است دو دیگر آنکه تا می توان باید داروی مفرد تجویز کرد، دوی مرکب نباید داد و دانای به داروها می داند چه باید بکند از دواهای ناشناس و مجهول تا می توانی پرهیز کن مگر آنکه با آزمایش و قیاس بتوانی بمفید بودن دارویی پی ببری دشوارترین در مانها در وقتی است که مرضی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵

با مزاج ضدش همراه باشد مثل تب محرقه (تیفوس) در پیرها و فلج در جوانان اگر چه کمتر ممکن است چنین وضعی پیش بیاید." از بقراط روایت شده " بعضی بیماریها از امتلاء است و علاج آنها استفراغ می باشد و اگر مرضی از استفراغ پیدا شود علاجش امتلاء می باشد و شفای بیماریها در ضد آنها است." باز سنجری می گوید بیماریهائی که طبیعت با آنها بر سر جنگ است به سه گونه اند: اگر توان طبیعت از نیروی بیماری بیشتر باشد پیش از آنکه پزشك بیاید بر آن پیروز می شود و یا اینکه این دو در نیرو برابر هستند که بیمار بیاری پزشك نیازمند است و حاجت پزشکی در چنان وقتی بسیار می باشد. پزشکی، علمی غنی است و کمتر می شود که بیمار بمیرد.

اما اگر بیماری بر طبیعت چیره شود کمك پزشك بسیار لازم است و مرگ هم اغلب در چنین هنگامی پیش می آید و پزشك کمتر می تواند کاری انجام دهد و اگر هم بتواند از درمان کسی که مرگ او نزدیک است و نشانیهای آن را می بیند خودداری می کند."

نور الدین گفته است " اگر پیرمرد یا کسی که مزاجش سرد است و یا معتاد به مواد مخدره فصد کند و خون سیاهرنگ غلیظی خارج شود نباید بگذارند که خون زیاد بیرون بیاید چه علت این حالت بستن و سنگینی خون است و این حالت قابل تغییر نیست و خون زیادی هم بیش از آنکه لازم است از آنها بیرون می رود."

فصل هشتم - [در اینکه در در مانها بکتب نمی توان اعتماد کرد و در هر زمان باید بازمایشات لازم پرداخت]

انسان مرکب از اسطقسات «ا» است و در باقی ماندنش نیازمند به متممات

(۱) اسطقسات - اصطلاح فلسفی یونانی و بمعنی عناصر است. ف. معین

می باشد. بنابراین با دگرگونه شدن اسطقسات و یا متممات انسان نیز دگرگون می شود اما اسطقسات یعنی عناصر بحسب تغییر اوضاع افلاك و قرانات آن دگرگون می شود اعم از آنکه در يك زمان باشد و یا در دورانهای مختلف، این مسئله قابل دیدن و حسن کردن است و دراز کردن مطلب لازم نیست.

به هر حال اختلاف هیأتها، اخلاق، عمرها و فهم مردم در دورههای مختلف از همین روی است و غایت و نهایتی برای آن نیست هرچند که افراد آدمی از يك نوعند اما هرکس دارای ویژگیهای خودش است که بسته بوقت مکان، کم، کیف، جهت، رتبه و وضع و غیر اینها است و هیچ کس بهمه اوضاع و احوال و آن ویژگیها آگاهی ندارد. بنابراین نمی توان بآنچه که نویسندگان کتب پزشکی نوشته اند و گفته اند اعم از درمانها و یا داروهای مختلف و اثر آنها در ابدان تکیه و بدانها عمل کرد مگر آنکه کسی شخصا آزمایش کند چه بدن اشخاص در دورهها، زمانها و جاهای مختلف متفاوت می باشد و از همین روی است که می بینیم استادی که در باره اش گمان بد نمی بریم با تأکید تمام دارویی را در يك بیماری سفارش می کند اما در حال حاضر چنین تأثیری از آن دارو نمی بینیم، آدم نادان چنین می پندارد که او راست نگفته است اما این درست نیست چه با تغییر زمان و با دگرگونی بدنها و اختلاف یافتن شهرها و روستاها بدنها تغییر یافته است پس روشن است که بکتب اعتماد قطعی نمی توان داشت. اما بدیهی است که کلیات و حقایق مسائل فوق تغییر نمی کند.

ولی از جهت عملی، واجب این است که در هر شهر و در هر اقلیم و در هر زمانی بازمایش بپردازند. به هر حال خداوند زمین را از لطف و عنایت به

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۷

بندگان خالی نمی گذارد و در هر جائی کسانی یافت می شوند که بدرمان بیماران بپردازند تا اجل خدائی برای آنها برسد بهر صورت فریفته نویسندگانی که کارشان نقل قول از این و آن است مشو و تنها بآنچه که در زمان و در شهر تو بازمایش پرداخته اند یا بآنچه که خودت شخصا آزموده ای اعتماد کن من در این سفارشم خیر خواه توام، چه بسا چیزی که برای کسی سودمند است برای دیگری زیان بار باشد پس پزشك خودت باش و چیزهائی را که سودمند است بکار ببر و از استعمال چیزهای مضر بپرهیز. اما کسی که آزمایش هم بکند و نتواند سودمند را از زیان آور، در شخص خودش باز بشناسد نمی تواند معتبر باشد و کسی که این شناسائی را داشته باشد اما آن را بکار نبرد به الاغ می ماند که آنهم چنین است. بهوش باش و آنچه را که از آزمونها می بینی و می شنوی نگهدار و آن را بکار بند و بارها بیازمای و آنگاه آن را بنویس اما معنی يك آزمایش کامل این نیست که تنها در يك مورد اثری را ببینی بلکه باید در موارد زیادی آزمایش کنی تا بتوانی بر درستی نتیجه آن حکم کنی بدیگران چه زنده باشند و چه مرده اعتماد مکن. زیرا تو شرایط آزمایش آنها را نمی دانی و از اینکه کی و کجا و در باره چه کسی انجام شده خبر نداری مگر آنکه هم زمان با تو و باهوش و راستگو باشد که در این صورت اعتماد بچنین کسی سودمند است.

فصل نهم - [در ذکر پاره‌ای دستوره‌های بهداشتی که برای مؤمنین سودمند است]

بیشتر چیزهایی که پزشکان برای حفظ تندرستی در کتابهای خود نوشته اند نادرست است زیرا خداوند انسان را برای عبادت خلق کرده و او را با پیشه‌ها و صنعتها و بازرگانیها و کشاورزیها می‌آزماید و آشکار است که حکیم اگر چیزی را برای چیزی بسازد آن چیز از او در حال تندرستی و اعتدال

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸

ساخته است. و بخصوص می‌دانیم که خداوند برای بندگانش در دین تنگ نمی‌گیرد و راه را بر آنان آسان گذارده است. دستوره‌های بهداشتی پزشکان آدمی را از هر کار نیکو باز میدارد و او را به بندگی شکمش درمی‌آورد و خدا چنین چیزی از او نخواسته بلکه نیکوئی دین و دنیای او را می‌خواهد. در همین حال می‌بینیم که بسیاری از آنان که خبر از بهداشت ندارند نیرومندتر و تندرست‌تر هستند و آنها که بدستوره‌های بهداشتی عمل می‌کنند بیشتر دچار بیماری و ناتوانی می‌باشند. بنابراین می‌توان گفت که دستور دهندگان در کار خود اشتباه می‌کنند و این هم خود آزمایشی است که دلیلها و قیاسها با آن برابری نمی‌تواند بکند. بنابراین پاره‌ای از دستوره‌های بهداشتی را که برای مؤمنین سودمند باشد در اینجا می‌آوریم تا بخواست خدا بآنچه که می‌خواهیم برای آنان بازگو کنیم برسند. بدانکه خداوند آدمی را بر پایه‌ای آفریده است که موافق حکمت و خواست (مشیت) اوست بنابراین برای او طبیعتی آفریده و آن را سنت در خلقت قرار داده که ابزاری برای بکار آوردن خواست و اراده اوست و هرچه را که خوبی و قوام و نشو و نمای او در آن است انجام می‌دهد و آن طبیعت را چنان آفریده که بهر چیز که برای آدمی سودمند است گرایش دارد و از آنچه که برای او زیان دارد و او را دیگرگون می‌سازد می‌پرهیزد. پس اگر طبیعت از آنچه که خدایش او را برای آن آفریده است دیگرگون نشود چیزی جز خوبی و خیر دنیا و آخرت و آنچه که رضای خداوند در آن است و آنچه که بنای او بر آن است نمی‌خواهد. اما همین که باعراض آلوده شد عوارض دیگری نیز پیدا می‌شود و آن را از آن گونه که آفریده شده تغییر می‌دهد و این فرموده خداوند است: **لَا مَرْئِيَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ**. در این هنگام است که

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹

خواسته‌های نابجا و مخالف با خیر و صلاح و قوام آدمی در او پیدا می‌شود کما اینکه در نوعی بیماری، بیمار بخوردن خاك گرایش پیدا می‌کند و این سبب بیماری و مرگ اوست در حالی که خداوند برای آدمی میلی که نیستی او در آن است نیافریده و الا این نقصی در حکمت حکیم بود اما این اعراض هستند که سبب پیدایش بیماری‌های آدمی می‌شوند و بیماریها خواهشهای بی‌جائی در او بر میانگیزند و از همین روی نیاز بفرستادن پیامبران و فرو- فرستادن کتابهای آسمانی و آگاهی و آموزش آدمیان پیدا می‌شود تا

بسرشت راستینی که رستگاری، دوام، پایدگی، بهداشت، تندرستی و آسایش همیشگی او در آن است برگردد و کسی که از راههای مستقیم برود در دنیا و آخرت رستگار می گردد و خداوند سبحانه می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفَامُوا...*** و می فرماید: و استقیموا لله.

و می گوئیم که پیغمبران خدا برای آن آمدند که مردم را از لغزشها باز بدارند اما اطبائی که از راه راست حقیقی بی خبرند انحراف موجودی را تندرستی پنداشته و خواسته اند که آن را حفظ کنند و بهمین دلیل دستورات آنها با انسانیت و بندگی خداوند تفاوت یافته اما بهداشت واقعی آن است که از پیامبر سلام الله علیه روایت شده، و راز آن در فرمانبرداری از او و پرهیز از نهی او در کم و بیش است اما از آنجا که غرض ما در این کتاب آن است که چیزهایی را که مناسب با پزشکی ظاهری و طب ظاهر بدنها است شرح دهیم پاره ای از مسائل را در آن می آوریم.

بنا بر آنچه که آزموده شده است بیشتر بیماریها از زیاده روی هائی که بدن برای ماندنش نیازی بآنها ندارد پیدا می شود و بیشتر، تندرستی از خودداری از این زیاده روی ها و قناعت بآنچه که بقای آدمی بانست بدست

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۰

می آید اگرچه این دستور کلی از نظر واژه ها کوچک می باشد اما از نظر ارزش بسیار بزرگ است و کمتر کسی است که آن را بکار بندد. پس اگر جویای بقاء هستی (و میسر نخواهد شد) باید از زیاده روی پرهیزی و باصول اکتفا کنی مگر آنکه بناچار نیازی داشته باشی و در این هنگام هم بکوش که به بیش از آنچه که برای تو بسنده است دست نبری و همین دستور برای تو بس است و آن را نگاه دار و فرمایش حضرت ابو الحسن علیه السلام است:

ليس شئ انفع في البدن من امساك اليد الا عما يحتاج اليه (برای بدن کاری سودمندتر از آن نیست که از چیزی که بدن بدان نیازمند نیست خود-داری کند). کلمه دیگر این است که هرکس اعتدال را بخواهد باید زیاده روی را در همه حال کنار بگذارد زیرا زیاده روی سبب برگرداندن بدن از میزانشست نمی بینی که از پر خوابی، پر خوری، گرسنگی خوردن، بی خوابی کشیدن، حرکت یا سکون زیاد و اندیشه و نگاه کردن و بستن چشم بیش از اندازه چه بانسان می رسد پس باید از این پند بگیری و بدن خود را در هر حال بین بین قرار بدهی تا چشمت روشن باشد و این کلمات نیز از عین حکمت می باشد و معنی قول خداوندست که می فرماید: **لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.*** که باید بعموم لفظ توجه شود نه بخصوص محل « ۱ »

سفارش دیگر این است که از استعمال متممات ششگانه معروف یعنی:

خوردن و آشامیدن، خواب و بیداری، حرکت و سکون، تنفس و تماس با هوا و اعراضی که بدن می رسد (مانند غم و شادی) تا یقینا محتاج بان نباشی پرهیز.

کلمه حکیمانه دیگر این است که بدن را به دارو عادت مده و بدون آنکه لازم باشد بدرمان اقدام مکن چه خداوند طبیعت آدمی را طوری آفریده که

(۱) این الفاظ از اصطلاحات علم اصول است که عیناً آورده شد و منظور این است که از زیاده‌روی در همه موارد باید پرهیز کرد نه در مورد خاص. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۱

از آنچه برایش زیان دارد دفع می‌کند و آنچه را که برای او سودمند است بسوی خود می‌کشد، این خود بهترین پزشکان برای آدمی است زیرا همین که انسان مبادرت بدرمان بکند طبیعت از کار خود باز می‌ماند و نمی‌تواند خود را اصلاح کند و تو هم نمی‌توانی درد را بخوبی تشخیص بدهی و زیان درمانت بیش از اصل بیماری خواهد بود. این است که یکی از بزرگان فرموده است: «

کن عن امورك معرضا	و کل الامور الی القضا
فلرب امر متعب	لک فی عواقبه رضا
و لرب ما اتسع المضیق	و ربما ضاق الفضی
الله عودک الجمیل	فقس علی ما قد مضی
الله یفعل ما یشاء	فلا تکن متعرضا

امور را بقضا واگذار کن و از آنها رو بگردان. چه بسا که تنگیها بگشادگی و خوشنودی تو می‌انجامد و چه بسیار است که گشادگی فضا تنگ می‌گردد. خداوند تو را براه نیکو بدارد و خودش هرچه بخواهد می‌کند، پس متعرض او مباش. و ببین که ساکنین بیابانها که پزشک و درمانی را نمی‌شناسند چگونه راحتند و عمر زیاد دارند و بدنهایشان بس نیرومندتر از شهرنشینان است و این از آن جهت است که آنها واگذار بطبیعت خودشانند و اخبار همانطور که گذشت این مطلب را تأیید می‌کند. سخن دیگر آن است که بدن خود را همانطور که رشد کرده و عادت پیشین او بوده است بکارها وادار کن زیرا عادت، طبیعت دومین است و اگر بدنی را

(۱) این اشعار را شیخ بهائی ره در کشکول با تفاوتی از یکی از اکابر نقل فرموده. م و مرحوم شیخ احمد احسانی اع در شرح حال خود می‌فرمایند که حضرت امام حسن (ع) در عالم خواب آنها را بصورت بالا بایشان تعلیم فرموده‌اند. کتاب فهرست

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۲

بکاری غیر از آنچه که بدان عادت کرده وادار کنیم آن را از طبیعت خودش خارج کرده‌ایم و همین سبب بیماری اوست اما آنچه که بصورت قضا و قدر فرارسد گریزی از آن نیست و بگذار که همانطور که تقدیر است جریان یابد، چه اگر تقدیر تندرستی و آسایش باشد بان می‌رسی و الا چنان نمی‌شود.

درباره مطالبی که گفتیم اخباری از اهل عصمت صلوات الله علیهم روایت شده که بعضی از آن را در اینجا می‌آوریم: حضرت امیر المؤمنین بامام حسن علیهما السلام فرموده است: الا اعلمک اربع خصال تستغنی بها عن الطب قال بلی قال: لا تجلس علی الطعام الا وانت جائع و لا تقم عن الطعام الا وانت تشتهیه و جود المضغ و اذا نمت فاعرض نفسك علی الخلاء فاذا استعملت هذا استغنیت عن الطب (آیا می‌خواهی چهار چیز بتو بیاموزم که از پزشکی بی‌نیازت کند؟ عرض کرد بفرما فرمود: غذا مخور مگر آنکه گرسنه باشی و از آن دست مکش مگر اینکه هنوز اشتهای خوردن داری. هنگام خوردن غذا را خوب بجو و هرگاه قصد خواب کردی به مستراح برو و اگر بدینها عمل کنی از طب بی‌نیاز می‌شوی. و حضرت ابی الحسن ماضی علیه السلام فرمود: اقل شرب الماء فانه یمد کل داء و اجتنب الدواء ما احتمال بدنک الداء و عنه علیه السلام لو ان الناس اقلوا شرب الماء لاستقامت ابدانهم (آب کم بیاشام زیرا آب زیاد سبب همه بیماریها است و از دوا تا آنجا که بدنت تاب می‌آورد پرهیز کن) و فرمود اگر مردم کم آب می‌خوردند بدنهای آنها توانائی بیشتری داشت. حضرت صادق علیه السلام فرمود عود البدن ما اعتاد (بدنت را بر عادت خودش وادار کن) و حضرت ابی الحسن علیه السلام فرمود: لیس من دواء الا یهیج داء و لیس شیء فی البدن انفع من امساک الید الا عما یحتاج الیه (دارویی نیست مگر آنکه دردی را بر-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳

می‌انگیزد و چیزی برای بدن سودمندتر از آن نیست که انسان از چیزی که نیازمند بدان نیست دست بردارد. حضرت صادق علیه السلام فرموده است من ظهرت صحته علی سقمه فعالج نفسه بشیء فمات فانا الی الله منه بری (پناه می‌برم بخدا از کسی که تندرستی او بر بیماریش چیره باشد و خود را درمان بکند و از آن بمیرد). حضرت ابی الحسن علیه السلام فرموده است اذفعوا معالجه الاطباء ما اندفع داء منکم فانه بمنزلة البناء لقلیله یجر الی کثیره (تا وقتی که درد از شما می‌گریزد از درمان پزشکان پرهیز کنید زیرا این کار بمنزله بنائی است که کم آن به زیاد می‌انجامد). و روایت شده که: لا یتداوی المسلم حتی یغلب مرضه صحته (مسلمان تا وقتی که بیماری بر تندرستی او چیره نشود بدرمان نمی‌پردازد). از حضرت صادق روایت شده: ان المعدة بیت الداء و ان الحمیة هی الدواء فرمود: (معدة خانه همه دردهاست و پرهیز دارو است). و از او روایت شده که فرمود: کل داء من التخمه (هر دردی زاده تخمه است). حضرت ابی الحسن علیه السلام فرموده است لیس الحمیة ان تدع الشیء اصلا و لکن الحمیة ان تأکل من الشیء و تخفف (پرهیز

آن نیست که از چیزی چشم بپوشی بلکه آنست که بخوری اما کم بخوری). از حضرت ابی عبد الله روایت شده: لا تنفع الحمیة للمریض بعد سبعة ايام (پس از هفت روز - ظاهراً از آغاز بیماری - پرهیز سود بخش نیست). همچنین روایت شده: الحمیة احد عشر صباحا (پرهیز یازده روز است). همچنین روایت شده: ادوی الحار بالبارد و البارد بالحار و الرطب باليابس و الیابس بالرطب وارد الامر كله الى الله عز و جل (من گرمی را با سردی، سردی را با گرمی، رطوبت را با خشک و خشکی را با مرطوب درمان می‌کنم و کار را بخدا واگذار می‌کنم). روایت شده که: قیام اللیل

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴

مصحة للبدن (سحر خیزی سبب صحت بدن است).

روایت شده: مطردة الداء عن اجسادکم (سحر خیزی درد را از تنهای شما دور می‌کند)، و روایت شده: سافروا تصحوا (مسافرت کنید تا تندرست باشید) در قواعد الطب از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: من اراد البقاء و لا بقاء فليجرد الحذاء و ليأكل على نقاء و ليشرب على ظماء و ليقبل شرب الماء و يتمدد بعد الغداء و يتمشى بعد العشاء و لا يبيت حتى يعرض نفسه على الخلاء و دخول الحمام على البطنة من شر الداء و دخلة في الحمام في الصيف خير من عشرة في الشتاء و اكل القديد اليابس معين على الفناء و مجامعة العجوز تهدم اعمار الاحياء (کسی که بخواهد باقی بماند و بقائی نیست باید کفش نرم بپوشد، هنگامی بخورد که گرسنه باشد، وقتی آب بنوشد که تشنه شود، آب کم بخورد، پس از خوردن غذای روز دراز بکشد، پس از غذای شب راه برود، پس از آن نخوابد تا بمستراح برود، چون شکمش پر باشد بحمام نرود که بدترین دردها است، یکبار حمام کردن در تابستان بهتر از ده بار در زمستان است، خوردن گوشت مانده خشک کمکی به مرگ است و جماع با پیرزن عمر زندگان را کوتاه می‌کند).
نیاذوق پز شک گفته است که: غذا منخور درحالی که در معده تو غذای دیگری است، چیزی را که دندانهایت توان جویدن آن را نداشته باشد منخور چه معده تو از هضم آن ناتوان است، پس از خوردن غذا تا دو ساعت آب منخور، ریشه هر دردی تخمه است و ریشه تخمه آب خوردن پس از غذا است يك روز در میان حمام کن زیرا آنچه را که در بدن تو است و دارو بدان نمی‌رسد از بدن تو خارج می‌کند، خون خود را زیاد کن که بدن تو را نگاه می‌دارد، در هر فصل یکبار خود را بقی وادار و مسهلی بخور، ادرار خود را نگه مدار و اگر چه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵

سوار باشی، قبل از خوابیدن بمستراح برو، در جماع زیاده روی مکن زیرا از نیروی زندگی می‌کاهد، با پیرزن جماع مکن زیرا مرگ ناگهانی می‌آورد.

اینک می گوئیم که گفته او همه اش بجز در دو مطلب موافق حکمت است زیرا زیاد کردن خون و قی و خوردن مسهل در هر فصل، سبب بیماری و کار بی جایی است که بدان نیازی نیست و آنچه را که خدا قرار داده همانست که ما قبلاً گفته ایم.

پزشک نامبرده باز می گوید: "تا نیازی نداشته باشی دارو مخور، اگر در معده تو غذائی هست، غذای دیگر مخور پس از غذا چهل گام راه برو، همین که از غذا پر شدی بر پهلو چپ بخواب، میوه ای را که گندیده است مخور، بجز گوشت تازه مخور، پیرزن را بهمسری مگیر، دندان خود را مسواک کن، گوشت بر روی گوشت مخور زیرا خوردن گوشت پشت سر هم مارها را در بیابانها می کشد.

کسی گفته است "هر که از بوی بد، دود و غبار بپرهیزد، معده خود را پر نکند، در وقت خواب چیزی نخورد و بدن خود را از چیزهای زائد در هر فصل با چیزهای مناسبی که در آن هنگام یافت می شود پاک کند، سزاوار آن است که هرگز بیمار نشود مگر آنکه اجلش رسیده باشد."

اینک می گوئیم اینکه گفته است که در هر فصل خود را پاک کند اگر منظورش آن باشد که شخص دارویی بخورد، برخلاف قانون خداوندی است چه دستور ایزدی این است که انسان باید از خوردن دارو تا آنجا که بتواند خودداری کند و دارو بمنزله صابون است که اگر چه لباس را پاک می نماید اما آن را پوک می کند. پس تا بدن تاب می آورد نباید دارو بخورند مگر اینکه انسان از زیان بیماری بر خود بترسد که در این هنگام خوردن دارو واجب است زیرا تا بیماری

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶

ضعیف و طبع آدمی قوی است در مانش آسان است اما همین که بیماری چیره شد و طبیعت ناتوان گردید درمان دیگر ممکن نیست و یا اینکه سخت است. بنابراین روشن شد که اصل در بکار بردن دارو این است که آدمی بر خود بترسد و هر کس بر خودش از دیگران آگاهتر است.

جالینوس گفته است: "کسی که با زنان کمتر همخوابی کند در هنگام شب از خوردن بپرهیزد و غذای شب مانده نخورد از همه بیماریها در امان است."

می گوئیم اگر منظور او این باشد که در شب بعلت شب بودن زمان نباید غذا خورد این برخلاف فرمایش حضرت صادق علیه السلام است که فرمود:

اول خراب البدن ترك العشاء (ویرانی بدن از نخوردن غذا در شب آغاز می گردد). و از او روایت شده که فرمود: ترك العشاء مهرم. (غذا نخوردن در شب سبب پیری است).

حضرت ابو الحسن علیه السلام در شب چیزی و لو آنکه قطعه نان کوچکی بود تناول می فرمود. و فرموده است: من ترك العشاء ليلة السبت و يوم الاحد متوالین ذهب منه قوة لا

ترجع اليه اربعين يوما (کسی که در شنبه شب و یکشنبه شب پشت سر هم غذا نخورد نیروئی از او بهدر می رود که تا چهل روز برنمیگردد). از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

روایت شده: لا تدعوا العشاء و لو على حشفة انى اخشى على امتى من ترك العشاء فان العشاء قوة الشيخ والشاب (غذای شب را ترك مکن و لو آنکه قطعه نان خشکی

باشد من می ترسم که اگر امت من غذای شب را ترك کنند زود پیر شوند زیرا غذای شب نیروی پیر و جوان است). و فرمود: من ترك العشاء نقصت منه قوة لا تعود اليه (هرکس غذای شب را ترك کند نیروئی از او می رود که برنمیگردد). و فرموده است: طعام اللیل انفع من طعام النهار (غذای شب سودمندتر از غذای روز است).

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷

اخبار دیگری نیز روایت شده که همه ظاهر در این است که غذا وسیله نیروی بدن است و غذای شب بیش از غذای روز برای بدن سودمند می باشد زیرا در شب حرارت در اندرون بدن است و هضم غذا را آسان می کند بخلاف روز که برودت در داخل و حرارت در بیرون بدن می باشد و غذا درست هضم نمی شود، بلکه باید گفت که اگر در هنگام شب در معده چیزی نباشد حرارت بدن بجای آنکه بدان پردازد به رطوبت اصلی بدن متوجه می گردد و آن را خشک و لاغر می کند. همین است که در هنگامی که معده خالی است کم خوابی پیدا می شود. در اینجا دیگر جای شرح بیش از این نیست و در کتاب حقایق الطب بذكر آن پرداخته ایم.

فصل دهم در ذکر هشدار بیماریها و دلائل آن است بنحو اختصار

تفصیل این مطلب بر عهده سایر کتب است و این برای همه کس دانش لازمی است و کسی که درست بآنها آشنا باشد بحول و قوه خدا از بیماریها در امان است مگر آنکه قضای خدا ابتلاء او باشد اما اگر مرض در تقدیر باشد، دارو خود نیز از وسائل تقدیر می باشد و بر ما است که هرآنچه که ممکن باشد در چند مقام بذكر آن پردازیم.

مقام اول دلائل چیرگی اخلاط «۱» بر بدن

بدانکه در بیماریهای خلطی، پیدایش مرض، در اثر اندازه و یا چگونگی خلط است، اما اگر سبب، اندازه خلط باشد از آن جهت است که زیاد شدن

(۱) خلط در لغت بمعنی آمیزه یعنی چیزی است که با چیز دیگر آمیخته باشد در علم طب منظور از اخلاط خلطهای چهارگانه یعنی صفرا، سودا، بلغم و*

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸

خلط سبب سنگینی، امتلاء در رگها، غلظت، باد گرفتن، کشیدگی بدن و بالا رفتن حرارت بدون سبب ظاهری است بیمار در خود کسالت، سستی، کشش و کوفتگی، میل بخواب، سنگینی سر، سردرد، تیرگی در حواس و کندذهنی می یابد و گاهی از بینی بیمار خون زیادی می آید که پس از آن طبیعت کمی آرامتر می شود. علت بیشتر از این حالات زیادروی در خوردن، آشامیدن، استراحت، و کمی ورزش و استحمام است. اما گاه انسان خود را سنگین می یابد و در آن حال بیشتر نشانیها از کمی قوت او است نه از زیاد

شدن خلط. پس باید نخست این مسئله روشن گردد و اشتباه نشود و علامت این وضع، کسالت، سستی و کمی اشتها است و چه بسا که در خواب می بیند که چیز سنگینی را بر دوش دارد. در این هنگام پیشاب او رنگ ندارد و در وقت خواب زیاد عرق می کند ولی کشیدگی و بادگرفتگی ندارد. درمانش اول استفراغ، دوم تقویت، خوردن غذای سبک و ورزشهای مناسب است تا مرض بتدریج بهبود یابد. اما از نظر چگونگی، سبب پیدایش بیماریها بدی و ناجوری اخلاط است که هر نوع آن دارای نشانی خاصی است:

[۱ - علائم چیرگی خون و فاسد شدن آن]

۱ - علائم چیرگی خون «۱» و فاسد شدن آن، عبارت از سرخی چشم

* خون است که اگر باندازه طبیعی و متناسب با یکدیگر باشند لازم و مفید و الا مضرند و یا بقول سعدی:

چند روزی بوند باهم خوش	چار طبع مخالف سرکش
جان شیرین برآید از قالب	گر یکی زین چهار شد غالب

خون گرم و مرطوب، بلغم سرد و مرطوب، صفرا گرم و خشک، و سودا سرد و خشک می باشند. مترجم.

(۱) مؤلف (اع) در حاشیه آورده است: در کتاب اثنی عشریه از حضرت ابی -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹

و چهره و زبان، سنگینی سر، پری و زیادی ضربان رگها و زیادی خوابست و نیز ادرار قرمزرنگ و غلیظ می شود، لثه‌ها و بواسیر مقعد خونریزی دارد و بدن بخصوص در محل‌های فصد «۱» و حجامت خارش پیدا می کند، دهن اگر خلط دیگر هم غلبه نداشته باشد شیرین مزه است انسان همه چیز را سرخ‌رنگ می بیند در خواب نیز بیشتر چیزها را سرخ‌رنگ می بیند دانه‌های قرمزرنگ در بدن زیاد می شود. این علامات ممکن است پس از استعمال و خوردن داروها و غذاهای گرم و مرطوب و بخصوص در نزد جوانان، در فصل بهار، در ممالک جنوبی و در هنگام وزش بادهای جنوبی بیشتر دیده شود.

اینها علاماتی است که از بیماریهای خونی مثل مطبقه، تب بدون عفونت (سونوخس) و آماس سر و مغز (ورم فلغمونی) و آبله (جدری) و تیفوئید (حصبه) طاعون‌ها و باد سرخ

(ماشرا)، دیفتری (خناق) خونریزی (نفث الدم) خون دماغ، چرك چشم و آماس در رگهای مقعد و امثال آن دیده می‌شود و سزاوار آن است که اول بفسد یا حجامت بپردازند تا اعراض زایل گردد و در این هنگام فصد اکحل «۲» مناسبتر می‌باشد اگر بیماری ضعیف باشد یکبار فصد کافی است و الا چند مرتبه باید بآن اقدام کرد. در این هنگام باید بفاصله بین دو فصد پشت سر هم توجه شود. برای حساب کردن فاصله بقدر سن از بیست سال به بالا برای هر سال يك روز حساب می‌کنند و این در صورتی است

– الحسن علیه السلام روایت شده که فرمود: علامات الدم اربع الحكة و البثر و النعاس و الدوران (یعنی علامات چیرگی خون چهار چیز است خارش جوشهای پوستی، چرت زدن و سرگیجه). مترجم

(۱) انواع فصد و محل آنها بعدا خواهد آمد.

(۲) شرح آن بعدا خواهد آمد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۰

که فرصت کافی باشد، اما اگر بعلتی فصد ممکن نباشد بیمار باید روزه بگیرد و بخوابد و از داروهای صاف‌کننده، خنک‌کننده و سبک‌کننده خون بخورد و از خوردن چیزهای خون‌آور پرهیز نماید.

[۲- علائم چیرگی صفرا و فساد آن]

۲- علائم چیرگی صفرا و فساد آن عبارتند از: زردی چشمها و صورت دوار سر بخصوص در هنگامی که معده خالی است، تلخی دهان، خارش بدن کمی اشتها، کمی خواب، زردی متمایل بقرمزی ادرار، غش، باد گلو، سوزش و تنگی در فم (دهانه) معده، قی آلوده بصفرا، اسهال، تشنگی، خشکی زبان، گودی چشمها، لرزش، سبکی و تندی نبض و پیدا شدن دانه‌های زردرنگ، ممکن است این علامات پس از خوردن دارو و یا غذای گرم و خشک، خستگی، روزه و استحمام زیاد باشد. در این هنگام بیمار در خواب زردی، صاعقه، آتش‌سوزی و امثال آن می‌بیند و بخصوص در نزد جوانان، در تابستان در نقاط گرمسیر و در وقت وزش بادهای گرم این بیماریها بیشتر دیده می‌شود. این علامات دلیل پیدا شدن امراض صفراوی، مثل تبهای يك‌درمیان تیفوس (محرقه)، ورم پرده‌های مغز (مننژیت - سرسام)، ورم حجاب حاجز (برسام)، زردی (یرقان)، باد سرخ (حمره)، دانه‌های سوزنده (نمله) تاول‌های قرمز (نار الفارسیة)، سوزش مجاری ادرار و گرمی کبد است و تدریجا ممکن است بااستسقاء و همچنین بورم روده، کمی اشتها و تشنگی بیانجامد و درمان آن بطوری که خواهیم گفت بکار بردن داروهای قی‌آور و راه رفتن است و کم کردن غذا برای آن سودی ندارد.

[۳- علائم غلبه و فساد بلغم]

۳- علائم غلبه و فساد بلغم عبارتند از: سنگینی سر، تنبلی اندامها، سستی بدن سفیدی رنگ، زیادی بزاق، کمی تشنگی، سفیدی و غلظت ادرار، زیادی خواب سنگینی زبان و اعضا، کندی ذهن، کم‌هوشی، شلی و بادکردگی چهره و بدن کمی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹

اشتها، بدی گوارش، کندی و غلظت نبض، این علامات ممکنست پس از خوردن غذاهای سرد مرطوب و کمی حرکت پیدا شود. بیمار برف و بردن بارهای سنگین و چیزهای بدبو را در خواب می‌بیند. این نوع علامات بیشتر در نزد پیرها و در فصل زمستان و در هنگام برف و باران زیاد و امثال آن پیدا می‌شود و نشانی پیدا شدن بیماریهای بلغمی مثل فلج، لقوه، سکت، سردرد، دوار سر، خون‌ریزی و تبهای همیشگی است. همین‌که انسان در خود این علامات را دید باید بتعریق، حمام رفتن، کم غذا خوردن، خوردن غذاهای خشک و روزه پردازد و اگر بیماری پیشرفت داشت باید مسهل ملایمی پس از استعمال منضج استعمال شود. این نوع بیماری‌ها معمولاً دیر درمان می‌شوند.

[۴- علائم چیرگی سودا و فساد آن]

۴- علائم چیرگی سودا و فساد آن عبارتند از: سیاهی زبان، ترشی و بدمزگی دهان تغییر رنگ و تیرگی چشم و چهره، زیادی فکر، بی‌تابی، اندوه، ترس بدون سبب، کمی خواب، خشکی بینی و دهان، خشونت و زبری پوست، کمی عرق، بدبوئی نفس، چروکیدگی چهره، گرفتگی در دهانه معده، پیدا شدن لکه‌های سیاه در بدن سختی نبض، سفیدی و روانی پیشاب و اینکه قبل از پیدایش این نشانیها انسان دارو و غذای سوداآور خورده باشد. در این هنگام بیمار خوابهای ترسناک، سیاهی، تاریکی و بوی بد در خواب می‌بیند و بخصوص در نزد پیران و در فصل پائیز این بیماری بیشتر دیده می‌شود و در نقاط خشک، سرد، کم باران و جاهایی که در مسیر وزش بادهای جنوبی و غربی و شمالی است نیز این بیماری زیادتر از سایر جاها است.

این علامات از پیدا شدن بیماریهایی از قبیل پیدا شدن لکه‌های سیاه و یا سفید، جذام، وسواس، تمام شدن عقل، ورم‌های سرطانی، بیماریهای شدید پوستی، واریس و داء الفیل (Elephantiasis)، تبهای دو روز

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹

در میان و دردهای مزمن (Cronique) خبر می‌دهد و در این هنگام بیمار باید منضج زیاد بخورد، راه برود و غذای معتدل و مرطوب بخورد و می‌دانیم که این بیماری بزودی نضج‌پذیر نیست. بیمار باید غذاهای مخصوص این بیماری را بخورد و الا ممکن است بدردهای سخت گرفتار شود و باید داروهای را که بعداً خواهیم گفت استعمال و در اوایل بیماری داروی سبک بخورد.

مقام دوم دلالت پدیده‌های بدن بر چگونگی آن

بدانکه خداوند بدن انسان را از اخلاط خلق کرده و هر يك از اخلاط آثاری در بدن دارد که گاه آثاری نیکو و گاه بد است از جمله این آثار ممکن است پیدا شدن طرطیرهای « زائد باشد که آشکارترین آثار و عمده‌ترین ادله بر وضع اخلاط و خوبی و یا بدی و کمی و یا افزونی آنست از این قبیل:

[۱- عرق (خوی)]

۱- عرق (خوی) که از آن می‌توان بحالت کیموسهائی که بخون و اندامها می‌رسد پی برد و همین‌که عرق زیاد بدبو و مداوم شد دلیل بر زیادی خلطهای عفونت یافته است و آگهی از پیدا شدن تبها می‌دهد. پس باید بدن را پاکیزه و وادار بعرق کردن نمود. اگر بدن خوب بدرمان پاسخ نگوید دلیل برودت، خشکی و بسته بودن مسامات و یا غلظت اخلاط است. از هر يك اندامها بیشتر عرق بیاید روشن می‌کند که نابسامانی در آن اندام است، اما اگر از يك اندام عرق بیاید و از اندام دیگر نیاید و یا اینکه عرق گاه‌بگاه باشد دلیل ضعف طبیعت است. عرق سرد همیشه از علامات بد می‌باشد، ولی اگر گرم باشد بهتر است. زردی عرق دلیل بر چیرگی صفرا و قرمزی آن دلیل بر

(۱) در لغت طرطیر، از کلمه تارتار بمعنی دردی است که در خم شراب رسوب می‌کند و در اصطلاح بمعنی مواد زائد و مضر بدن است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳

چیرگی خون است و اگر رنگش تیره یا سیاه یا سبز بود دلیل بر غلبه سوداء می‌باشد بیرون آمدن عرق، با یکی از این رنگها دلیل همجنس بودن خلط با آن رنگ و نیروی طبیعت بیمار است. عرق اگر گندیده باشد دلیل بر عفونت خلط است و ترشی مزه عرق از بلغم، تیزی آن از خلط سودائی تیز، شیرینی آن از چیرگی خون، بی‌مزگی آن از بلغم، تلخی آن از صفراء خبر می‌دهد.

[۲- پیشاب (ادرار)]

۲- پیشاب از احوال کبد، کلیه، مثانه و مجاری ادرار، معده و روده‌ها و وضع اخلاط و رگها به آشکاری خبر می‌دهد اما دلالتش بر وضع سینه، پرده‌های سینه، مغز و مفاصل ضعیف تر است در نزد بچه‌های شیرخوار پیشاب ممکن است در حال عادی بی‌رنگ و غلیظ باشد و پیش از هفت سالگی از وضع آن درست نمی‌توان بر احوال کودک استدلال کرد. در پیشاب به هفت نشانی باید توجه شود: رنگ، قوام، صافی، تیرگی، ته‌نشینی، اندازه بو و کف و بعضی از پزشکان وضع آن را در لمس و مزه نیز ذکر کرده‌اند و اینها برای خود آنها خوب است. اگر ادرار سفید و غلیظ باشد دال بر بلغم اگر زرد باشد دلیل بر صفراء اگر سرخ‌رنگ باشد بمعنی نابهنجاری خون و ضعف جگر و اگر سیاه باشد دلیل بر

برودت زیاد است. اما میل آن به جمود و سیاهی و نیز بدبوئی آن دلیل عفونت می باشد، بوی ترشی آن حاکی از بلغم است اما رقت آن یا دلیل گرفتگی مجاری و یا بدی هضم می باشد و غلظت آن دلیل نضج گرفتن اخلاط است. غلظت پیشاب در یچه‌ها و رقت آن در جوانان طبیعی است. اگر ادرار مدتها رقیق بماند دلیل بر بی نضجی اخلاطست و اگر پس از آن غلیظ بماند دلیل آن است که طبیعت آغاز به نضج گرفتن کرده غلظت ادرار و ته نشین داشتن آن دلیل بر نضج گرفتن است اگر غلظت در مدتی طولانی باشد چنانچه در اول مرض رقیق باشد و بعد از مدت کمی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴

ته نشین بدهد نشانی نضج است. اگر در آغاز بیماری نیز غلیظ باشد دلیل از بین رفتن و یا ضعف نیروی جداکننده می باشد اگر غلیظ و همانند پیشاب چهارپایان باشد دلیل سردرد پیشین، یا حاضر و یا نزدیک است. پیشاب سفید و رقیق در حال تندرستی دلیل ضعف طبیعت و یا تخمه و در هنگام بیماری از نشانیهای بد است. در بیماریهای کهنه دلیل بر عدم نضج، و در بیماریهای حاد (AÛgue) همراه با آشفته‌گی های روانی، دلیل بر مرگ بیمار است و اگر آشفته‌گی نباشد و سایر نشانیها باشد دلیل سرسام (منزیت، یعنی ورم پرده‌های مغز) است اگر با چنین پیشابی علامات بد دیگری همراه باشد دلیل آنست که مرگ بیمار بزودی فرا می رسد. اگر با علامات بد دیگر در روز چهارم همراه بود بیمار قبل از روز هفتم خواهد مرد، مخصوصا اگر نیروی او کم شده باشد و اگر با علامات بد همراه نباشد مریض در روز هفتم می میرد، اما اگر این نشانی (سفیدی و رقت) بعد از بحران بیماری پیدا شود در گرم مزاجها دلیل برگشتن بیماری و پیدا شدن حرارت زیاد در کلیه‌ها است بخصوص اگر با نشانیهای دیگر همراه باشد کما اینکه در بیمارانی که بزاید ادراری مبتلا هستند چنین است. پیشاب سفید غلیظ دلیل بر وجود بلغم غلیظ در عروق می باشد، و در بیماریهای حاد پس از آن شاید تاولهایی در بدن پیدا شود که بهبود خواهد یافت اگر چنین پیشابی در روز بحران «۱» بیماری پیدا شود اگر ادرار شبیه منی باشد دلیل بر بحران

۱) بحران (Crise) در اصطلاح پزشکان به معنی دگر- گونی بزرگ در حال بیمار است که پس از آن بیماری بهبود می یابد یا بدتر می شود و ممکن است تام و یا ناقص و خوش خیم یا بد- خیم باشد. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵

امراض معده و روده است و اگر زرد و رقیق باشد دلیل بر آغاز «۱» نضج می باشد اما اگر نارنجی باشد دلیل آن است که بیمار پس از مدتی بهبود می یابد ولی اگر رنگ آن معتدل باشد دلیل بر تمام شدن بیماری در مدتی کمتر است. ادراری که زیتونی رنگ و زیاد باشد دلیل بر مرگ زودرس است اما اگر کم باشد دلیل آن است که پس از مدتی بیمار خواهد مرد. اگر روی ادرار را چربی بگیرد دلیل بر آب شدن چربی گرده است. ادرار آتشی رنگ رقیق دلیل بر نضج نداشتن یا کمی ماده فاسد یا حرارت زیاد و یرقان و یا

بیدار- خوابی و اندوه است و سرخ و غلیظ آن نشانی غلبه خون و تب سونوخس «۲» می باشد و اگر از اول بیماری چنین باشد دلیل ورم گرم کبد است. اگر دلایل دیگر، نشانی سلامتی باشد دلیل آن است که بیماری بطول خواهد انجامید اما اگر نشانی مرگ، موجود باشد علامت فرا رسیدن مرگ پس از مدتی زیاد است اگر بیمار در روز بیستم ادرارش قرمز رنگ شد نشانی آن است که بحران تا روز چهارم و بعد از آن عقب افتاده است. گاهی اگر در کلیه ورمی باشد قرمز شدن ادرار دلیل بحران بیماری است. اگر ادرار از آغاز بیماری سیاه و رقیق باشد دلیل بر مرگ است ولی اگر سیاه و غلیظ باشد نشانی سردی شدید و یا سوختن خون و یا استفراغ تلخ سودائی است. به هر حال هر يك از این علامات اگر در حال سلامتی پیدا شود و طول بکشد و ثابت بماند باید بنا بر آنچه خواهد آمد بپاکسازی مبادرت کنند تا بیماریهایی بدنبال آنها نیاید اگر در بالای قاروره (ظرف مخصوص برای دیدن ادرار) چیزی مانند ابر بایستد

(۱) نضح بمعنی پختن و در اصطلاح پزشکان قدیم بمعنی پیدا شدن اعتدال در خلط و آمادگی آن برای بیرون رفتن از بدن است. م. ل

(۲) سونوخس بعقیده پزشکان قدیمی تبی است که با عفونت همراه نیست. م. ل

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۶

دلیل بر حرارت ماده خلط و گرایش آن بسوی مغز است اگر در میان آن باشد دلیل بر وجود خلط در اندرونه و کمی نضح آن و آماده نبودنش برای دفع است. اگر ته نشین سفید بود دلیل بر کامل شدن نضح و آماده بودنش برای دفع می باشد و هنگام آن رسیده است که پاک کننده ای بخورند. ته- نشین همانند و بهم پیوسته بهتر از دردی است که ناپیوسته باشد، زیرا ناپیوسته بودن نشانی اختلاف در اجزاء طرطیر و ناتوانی طبیعت در بهم- بستن آنها است و درمان اخلاط مختلف سخت است. اگر ته نشین بهم- پیوسته و سفید باشد نشانی خوبی است و اگر در روز چهارم پیدا شود دلیل بر بهبودی در روز هفتم است اگر در هفتم باشد دلیل بحران بیماری در روز یازدهم می باشد اگر بعد از روز یازدهم باشد نشان بهبودی است، باین شرط که این علامت در آغاز بیماری نباشد و اگر قبل از نضح پیدا شود نشانی خوبی نیست گاهی ته نشین ادرار سفید است که این از بلغم می باشد و علامتش جدائی اجزاء ته نشین و همانندی آن با شن است اما ته نشین زرد دلیل بر حرارت قوی و بدخیمی آن است. ته نشین سرخ دلیل بر عدم نضح است و اگر با علامات بدی همراه باشد دلیل بر آن است که بیمار پس از مدتی می میرد. رنگ تیره ته نشین نشانی بر برودت بسیار و از بین- رفتن نیروی بیمار است و ته نشین سیاه رنگ بدترین نوع ته نشین و نشان مرگ بیمار می باشد. ته نشینی که مانند آرد جو است جدا بد می باشد و اگر مثل سبوس و یا ورقه ورقه باشد نیز چنین است اما شن ته نشین شده دلیل بر سنگ کلیه یا مثانه است و باید نخست بدفع بلغم پرداخت و برای این کار باید از ادرارورها استفاده کنند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۷

اما اگر برنگ گاودانه (۱) یا زرنیخ باشد نشانی نابسامانی کلیه‌ها و مئانه است. ته‌نشین خاکستری علامت رطوبت بلغمی و یا چرك متحجر است ته‌نشین سیاه دلیل بر سنگ کلیه می‌باشد که با ته‌نشینهای خونی منعقد گردیده چرکی که در قاروره ته‌نشین شود نشانی قرحه‌ای در کلیه‌ها یا مئانه و یا مجاری پیشابی است این نوع ته‌نشین در مدت بیشتری وجود دارد در حالی که ته‌نشینهایی که مربوط باندامهای بالاتر است در مدت کمتری دیده می‌شود و فرق بین آنها و ته‌نشینهای خوش‌خیم این است که این نوع در مدتی زیادتر بدبو است لایه لایه بودن پیشاب و بدبویی آن دلیل بر قرحه مئانه است. سوزندگی ادرار نشانه پیدا شدن چیز تازه‌ای در مئانه و یا مجرای ادرار می‌باشد و دلیل بر وجود حرارت در کلیه‌ها است پس باید نخست صفرا دفع شود و ادرار آوره‌های سرد بخورند. خلاصه همین که رهنمود حالات مختلف و بیماریهای موجود از پیش و یا تازه شناخته شود، درمان معلومست و بعدا هم خواهد آمد و بنابراین باید اول اسباب پیدایش بیماری از بین برده شود تا بیماری بخواست خدا رفع شود. به‌هرحال ادرار را باید صبح پس از خواب معتدل و غذای مناسب شب-پیش بگیرند. بعضی از غذاها مثل سبزیجات، زعفران و فلوس رنگ ادرار را بقرمزی می‌برند استعمال حنا و همچنین روزه، بیدار خوابی، خستگی، گرسنگی خشم و زد و خورد و نوشیدن شراب سبب زردی یا سرخی ادرار می‌گردند جماع سبب گرمی ادرار و چربی آن است و گاه بقایای منی بصورت رشته‌هایی در پیشاب دیده می‌شود. قی، اسهال، حرکات، زخمها

(۱) Ervum کوسنه، کرسنه، کشنگ (ف. م) بنا به نوشته مخزن رنگ گاودانه تیره متمایل به سرخی و زردی است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۸

خشمگینی و ترس زیاد ادرار را تغییر می‌دهند و همچنین اگر پیش از ادرار در فاصله کم آب و یا غذا خورده باشند ادرار به بیرنگی می‌گراید و بهتر این است که دوازده ساعت گذشته باشد.

قاروره باید از شیشه بی‌رنگ، صاف و شفاف و بهتر این است که شبیه هیكل آدمی ساخته شده باشد و گرنه کمی کروی (بشکل مئانه) نه‌چندان بزرگ و نه‌چندان کوچک باشد یعنی نه ادرار در پائین آن باشد و نه آن را کاملا پر کند باین معنی باید کمی سرخالی باشد. در وقت دیدن قاروره باید در سایه و نه در آفتاب و پس از حدود يك ساعت پس از

ادرار دیده شود و آن را نزدیک به بدن خود نباید نگاه دارند چه رنگ لباس در آن می افتد ادرار نباید بیش از شش ساعت بماند یا زیاد سرد و گرم و آفتاب خورده باشد اگر خیلی سرد شده باشد باید بر خاکستر گرم گذارده شود تا بگرمی طبیعی برسد قاروره را نباید بسختی تکان دهند و باید توجه داشت که ادرار از نزدیک رقیق و از دور غلیظ بنظر می آید.

[۲- مدفوع (براز)]

۲- مدفوع (براز) - مدفوع یز شک را از احوال معده و امعاء آگهی می دهد مثلا اگر بیمار زیاد بخورد اما مقدار مدفوعش کم باشد دلیل بر ضعف نیروی دافعه است و اگر برعکس باشد معلوم می شود نیروی جذب غذا کم و قدرت دفع زیاد است و همچنین از مدفوع می توان پی برد که مواد زائدی که در بدن است چیست مثلا اگر مرطوب و برنگ غذائی که شخص خورده، باشد دلیل بر این است که کبد خوب کار نمی کند. اگر مرطوب و برنگ بعضی اخلاط باشد دلیل آنست که آن خلط به معده ریخته و اگر بطور غیر عادی بدبو باشد دلیل سوء هضم و یا گندیدگی اخلاط است. بنابراین از رنگ و همچنین بوی ترشیده آن می توان دانست که برودت مزاج زیاد است، مدفوع

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹

خشک، نشانی گرمی خشک و یا شدت نیاز بدن بغذا است، مدفوع آتشی - رنگ هرطور باشد علامت چیرگی خلط صفراء بر مزاج می باشد و اگر در آخر بیماری باشد بهتر از آن است که در اول باشد، اگر مدفوع زرد نباشد نشان آن است که صفرای کبد بامعاء نمی ریزد، همانطور که در بیمارهای یرقانی است. زردی مدفوع دلیل زیادی زرداب و سبزی آن دلیل بر حرارت (۱) زیاد می باشد و سبز گندنائی نسبت به زنگاری از بیماری سبکتتری خبر می دهد اما سیاهی دلیل بر زیادی بیش از اندازه سوداء و نشان آنست که مریض خواهد مرد مگر آنکه سبب دیگری در کار باشد یا اینکه دفع بکندی و کم کم صورت گیرد که این از ضعف نیروی دفع است. تندى دفع حاکی از گزندگی و تندى غذا و یا وجود دملها یا زخم در معده یا روده ها و یا فساد کیلوس است. اگر با مدفوع باد زیاد همراه باشد دلیل رطوبت معده و یا روده ها است. اگر مدفوع چرب باشد نشانه ذوب شدن چربیهای بدن و یا روغن است و اگر در این حال لزج هم باشد دلیل بر ذوب شدن اندامهای اصلی است. اگر مدفوع همراه با کف باشد نشانی حرارت زیاد در مزاج است. اگر روی آب ایستاده باشد علامت بادهای موجود در روده ها است و وجود خون و چرك دليل بر زخم و جراحت روده ها است اما اگر این خون و چرك پیش از مدفوع پائین بیاید دلیل زخم در روده بزرگ و اگر پس از آن بیاید نشانی زخم در روده کوچک است و اگر مخلوط با آن باشد نشانی آن است که زخم در وسط روده است.

(۱) مؤلف اعلی الله مقامه برای خلط صفراء فقط کلمه صفرا و برای مایع صفرا که از کبد ترشح می شود نیز همین واژه را بکار برده اما در فارسی بجای این کلمه می توان صفراء معمول و یا لغت زرداب را بکار گرفت. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۰

[۴- آب دهن و خلط سینه]

۴- آب دهن و خلط سینه - از آب دهن و خلط سینه و حالات آنها می توان به بیماریهای آلات تنفس از قبیل ذات الریه و ذات الجنب پی برد و بهر حال خلط سینه اگر زیاد باشد نشان نضح و پایان بیماری است. و خلط کم دلیل آغاز نضح و زیادی مرض است. نبودن خلط نشانی ابتدای بیماری، رقیق آن دلیل شروع نضح و غلیظش علامت غلظت خلط و طول نضح است و اگر خلط معتدل باشد نشان نضح کامل است زردی خلط دلیل زیادی صفراء و سفیدی آن نشان بلغم و قرمزی آن دال بر خون و اگر سیاه باشد علامت سوداء و شدت احتراق می باشد. تیرگی اخلاط سینه از حرارت و شدت برودت و بدبوئی آن دلیل شدت عفونت است. اگر خلط بوئی نداشته باشد از سلامتی خبر می دهد و اگر بصورت قطعات کروی شکل باشد و بیمار تب نداشته باشد علامت حل شدن رطوبتهای غریزی و سل است. اگر با تب همراه بوده و شواهد دیگری هم باشد نشانی پیدا شدن اختلاط ذهنی است اگر شکل معین نباشد علامت رقت ماده و کمی نضح است. وجود خلط سینه در آغاز بیماری دلیل بر کوتاهی دوران بیماری و سرعت بهبودی است اگر خلط پس از مدتی پیدا شود نشانی دراز شدن آن دوران است. اگر با سرفه و سختی خارج شود دلیل نضح نگرفتن آن و اگر باسانی خارج شود علامت نضح است.

اما آنچه که از زبان کوچک و اطراف آن خارج می شود رقیق و سردش علامت بلغم کم، غلظت و لزج بودنش با سردی نشانی بلغم غلیظ و با گرمی نشانی حرارت زیاد است. زیادش علامت زیادی، کمی آن دلیل کمی ماده است.

شیرینی آن ناشی از غلبه خون، تلخیش نشان صفراء و ترشی آن از بلغم زمختی آن از سوداء و شوریش با حرارت غیر عادی از بلغم است. اما گاه آب

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱

دهن زیاد و شور مزه می شود که این در هنگامی است که در فم (دهانه) معده مواد زیان داری جمع می شود که طبیعت برای شستشوی آن سبب جمع شدن آب شور در دهن می شود و از همین روی گاه پس از آن بیمار قی می کند.

[۵- آب بینی]

۵- آب بینی از وضع آب بینی می توان بر بیماریهای سر استدلال کرد زیادی آن دلیل زیادی بخارهای بدن و کمی و رقت آن دلیل سردی مغز و ناتوانیش در نضح بخشیدن بآن

بخارات است. اما غلظت آب بینی دلیل سردی و چیرگی بخارهای سرد است ولی معتدل بودن و سفیدی آن نشانی اعتدال، زردیش نشان چیرگی صفراء، قرمزیش دلیل غلبه خون، تیرگی آن دلیل بر چیرگی سوداء و بدبوئی آن علامت عفونت ماده و بی بوئی آن دلیل نبودن عفونت در آن است. پائین آمدن چرك دليل ورم و یا سر باز کردن آن است. پائین آمدن ترشحات خونی علامت زخم در راههای بینی می باشد و خشکی بینی از کمی بخارها همراه با حرارتی خشك کننده خبر می دهد.

[۶- عادت ماهانه زنان]

۶- عادت ماهانه زنان، خون قاعدگی پزشك را از وضع رحم (زهدان) و کبد آگاهی می بخشد. اگر در حال تندرستی بیش از اندازه عادی باشد علامت ناتوانی نیروی نگاهدارنده بدن و شدت دافعه و یا زیادى ماده و رقت آنست و یا از گشادی رحم و یا از جهت بحرانست و کمی آن برعکس اینهاست. سیاهی زیاد دليل سودا و یا صفراء سوزنده و یا سوداء غالب می باشد اما زردى آن نشانی چیرگی صفرا بر خون است اگر رنگش نزدیک بسفید باشد علامت بلغم و نیز سردى آن دليل سردى زهدان و چیرگی بلغم است اگر بیش از اندازه گرم باشد نشان غلبه صفراء بر زهدان است اگر با خون آب همراه باشد علامت جمع شدن آب در زهدان است چه در این هنگام معلوم می شود که زهدان سرد شده و بر جذب آب

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱

توانائی ندارد و یا اینکه آبی از سایر اندامها بدرون آن ریخته. جهش خون قاعدگی از جهت نیروی دافعه و حرارت آن است بطوری که طبیعت نمی تواند آن را تحمل کند. لیکن اگر جهش نداشته باشد علامت ناتوانی نیروی دافعه و از غلبه برودت است، بدبوئی غیر معمول خون از جهت رطوباتی است که در رحم عفونت یافته و اگر چرکی با خون همراه باشد علامت وجود ورم و زخمی است که در زهدان سر باز کرده است.

[خون ریزی غیر طبیعی از بینی]

V- خون ریزی از بینی (رعاف) که بطور غیر طبیعی انجام می گیرد و سبب آن زیادى نیروی دافعه و ناتوانی نیروی نگاهدارنده است و یا از جهت زیادى ماده (خون) که رگها آن را از این راه بیرون می ریزند یا از جهت حدت و حرارتی است که سبب خورده شدن رگها می شود که تا بدانجا می رسد که رگ سوراخ می شود و یا از جهت نازکی آن است، يك شکافتگی بان دليل یا دلایل دیگر پیدا می شود یا اینکه ممکن است دليل بیرونی وجود داشته باشد که سبب آزردن رگها می شود مثل زمین خوردن، ضربه، حرکات ناگهانی دیگر، صدای بسیار بلند و امثال آن و گاه از جهت نیروی طبیعی و فساد خون است که سبب باز شدن جاهای نازك در رگها می باشد و خون بشدت خارج می شود و همچنین است خون بواسیر که نشانی آن مانند خون بینی است و نیز خونریزی از لثه از جهت زیادى و کمی و مزه و رنگ، نشانی نابسامانیهای درونی بدن است که بطور کلی احکام آن

را بیان کردیم و نیازی باینکه دوباره گفته شود نداریم.

۸- چرکهای عام و خاص چرک عمومی رویه بدن (شوخ)

۸- چرکهای عام و خاص « ۱ » چرک عمومی رویه بدن (شوخ) اگر زیاد باشد

(۱) مؤلف اعلی الله مقامه برای چرک لغت و سخ را بکار برده که در فارسی چرک و شوخ باید ترجمه گردد و نباید با چرکی که ناشی از عفونت است مشتبه شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳

دلیل زیادی نیروی دافعه و یا زیادی طرطیر، اگر کم باشد از ناتوانی دافعه و یا بسته شدن مسامات پوست از جهت خشکی آن و یا همانطور که در بدن کودکان هست از کمی طرطیر می باشد. اما شوری و ترشی آنها از بلغم، تلخی آنها از صفراء، شیرینی و چربی آنها از خون و گزندگی و پوسته پوسته بودن آنها از سوداء می باشد و نیز سفیدی در آنها علامت بلغم و سرخی نشانی خون، زردی از صفراء و سیاهی آنها دلیل غلبه سوداء است اما طبیعت چرکهای خاص مثل چرک گوش را که طرطیری ملحی است رفع می کند همانطور که طرطیر زبیدی از بینی و زبان کوچک و طرطیر ملحی از چشم خارج می شود زیادی آنها دلیل زیادی حرارت و طرطیر گرمست و کمی دلیل کمی طرطیر و حرارت آن است، زردی آنها دلیل صفراء، قرمزی نشانی خون و سیاهی علامت سوداء می باشد. و اگر رقیق باشد دلیل چیرگی رطوبت، غلظت آنها دال بر کمی، بدبوئی دلیل گندیدگی و خوشبوئی آنها (بوی طبیعی) دلیل بودن اخلاط سر است و اگر همراه با چرک و یا خون باشند علامت زخم و قرحه در آن اندام است. و همچنین است در مورد چرک چشم که در حال طبیعی بعلت کمی طرطیر ملحی مغز، اندازه اش کم است مگر آنکه علت دیگری هم در کار باشد.

به هر حال و بطور کلی اگر این نوع چرکها در حالات بحرانی بروز کند نشانی خوبی است و امید به بهبودی بیمار را زیاد می کند ولی اگر عارضی باشد مثل سایر نشانیها علامت یک بیماری است.

۹- منی:

۹- منی: زیادی منی از زیادی و کمی آن از کم بودن خون می باشد، اما رقتش از غلبه رطوبت، غلظتش از غلبه برودت و تندیش از چیرگی حرارت است. اگر حدت نداشته باشد دلیل نبودن حرارت است. زردی و یا قرمزیش دلیل ناتوانی تخمها و سردی بیش از اندازه آنها است که از تغییر کامل

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۴

خون جلوگیری می کند بخصوص اگر نزدیکی زیاد صورت بگیرد و بیضه ها فرصت تغییر خون را نیابند منی را همانطور که هست دفع می کنند. اما شدت جهش منی از قدرت دافعه و کمی آن از ناتوانی آن نیرو است و لذت زیاد در هنگام دفع از جهت حرارت و زیادی آن می باشد. اما کمی لذت از برودت مزاج است و اگر مذی زیاد باشد از غلبه حرارت و رطوبت و کمی آن از کمبود آن دو است و آن رطوبتی است که در هنگام توجه نفس و پیدایش حرارت در آلات تناسلی بطور طبیعی جمع و ترشح می شود و بدون اراده از آلت خارج می گردد همانطور که اشک از چشم بیرون می ریزد.

مقام سوم استدلال از حالت های طبیعی بر احوال خلطها

[۱- اشت های خوردن غذا- بی اشت های]

۱- اشت های خوردن غذا- بی اشت های یا از این جهت است که بدن از تحلیل غذا در مانده یا اینکه فم معده بعلت نابهنجاری یا گرمی مزاج حس گرسنگی را از دست داده است و یا اینکه مغز نابسامان می باشد. کمی اشتها نیز بهمین دلایل که شدت کمتری دارند پیدا می شود. پیدایش بی نظمی در اشتها و اشت های پر خوری یا از زیادی ترشی در دهانه معده است و یا ترشحات مؤثر در هضم زیاد می باشد، اشت های خوردن غذاهای تند و خوراکی های بد آیند از جمع شدن خلطی غیر طبیعی در دهانه معده پیدا می شود که خواهان غذای مخالف خود است مثلا اگر این خلط تند باشد میل بنوشیدن آب زیاد می گردد، اگر ترش باشد پر خوری پیدا می شود و اگر خلط شیرین باشد میل به آب و غذا کم می شود. آب نوشی زیاد از حرارتی نیرومند و یا از بخاراتی که از معده در هنگام خوردن غذاهای پر بخار بلند می گردد پیدا می شود، مثلا نوشیدن دوغ شور سبب نوشیدن آب زیاد است یا اینکه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۵

ممکن است خلط تندی در فم معده گرد آمده باشد. اما گاه میل بنوشیدن نوشابه های غیر معمول پیدا می شود که اثر پیدا شدن خلط های غیر طبیعی، در فم معده است و طبیعت هر خلطی خواهان ضد خود است تا وقتی که دفع شود.

[۲- خواب و بیداری]

۲- خواب و بیداری- خواب زیاد یا از بدی مزاج و چیرگی رطوبت بر مغز است که آن را خدر می کند و سبب خواب می شود یا از رطوبتی است که از خارج پیدا شده و یا در اثر داروی مخدری می باشد که شخص آن را بکار برده است اما بی خوابی از بدی مزاج، در اثر خشکی مغز است که بر اثر حرارت و یا رطوبت پیدا شده، یا پس از خوردن

داروهای گرم و خشک یا اثر بستگیهای دنیائی است که از اعراض روح از ظاهر بدن جلوگیری می کند یا از ترس و وحشت پیدا می شود و یا اینکه انسان چنان بچیزی دل بند می شود که خستگی را فراموش می کند و در این حال روانش نمی تواند در قلب جمع شود.

[۲- خواب دیدن]

۲- خواب دیدن- از چیزهایی که انسان در خواب می بیند می توان بوضع مغز و مزاج او پی برد زیرا سر آدمی مثل انبیهی است که بر قرع معده و بدن گذارده شده «ا» و بخارهای بدن بآن می رود و روح مغز به چگونگی آنها آغشته می گردد و اشباحی در آن پیدا می شود که بحس مشترك می رود و حس مشترك آنها را بخيال می رساند و خيال آنها را در خواب می بیند. بخارهای بدن هم پیرو اخلاط و بزبان دیگر لطائف آنها می باشند. بنابراین اگر بیشتر خوابها سرخی، شیرینی، نرمی و گرمی باشد از چیرگی خون است و اگر بیشتر

(۱) قرع و انبیه دو قسمت از دستگاه تقطیر و یا باصطلاح عرق کشی هستند قرع آن قسمت از دستگاه است که ماده مورد نظر را در آن می ریزند و بر آتش نهاده می شود و انبیه آن است که مایع تقطیر شده در آن می ریزد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶

زردی، تلخی، صاعقه، آتش و امثال آن باشد از غلبه صفراء است. اگر بیشتر خوابها آب، بخار، برف، باران، یخ، بی مزگی غذاها و مانند آن باشد از غلبه بلغم است. اگر بیشتر سیاهی، تاریکی، چیزهای ترسناک، ترش، سرد و خشک باشد از چیرگی سوداء است. کسی که چیزهای بدبو و جاهای کثیف را بخواب می بیند، اخلاط بدن او گندیده شده و عفونت یافته است و آنکه چیزهای بد آیند، تهوع آور و مانند آن را می بیند اخلاطش نابهنجار و بد است و هرکس که بیشتر خواب می بیند که چیز سنگینی را بدوش می کشد یا خود را سنگین می یابد گرفتار امتلائی در اخلاط است. کسی که خوابهای خود را فراموش می کند رطوبت بر او غالب آمده. کسی که همه آن را بیاد می آورد حافظه نیرومند و خشکی معتدلی دارد. آنکه در خواب ببیند که می خواهد راه برود و نمی تواند از آن جهت است که پاهایش در هنگام خواب جمع شده و کسی که می بیند که می خواهد یکی را بزند و نمی تواند دستهایش در وقت خواب جمع شده و گاه این دو نوع خواب دلیل زیادی رطوبت بدن است. اگر بخواهیم همه خوابها را عنوان کنیم باید همه علم تعبیر را ذکر کنیم و همین قدر که گفتیم بس است (مؤلف (اع) در علم تعبیر کتاب مفصلی بنام تاویل الاحادیث تألیف فرموده. م)

[۴- عطسه]

۴- عطسه- عطسه یا از جمع شدن مواد زائد در مغز پیدا می شود که این مواد نوعی گزندگی پیدا می کنند و عطسه سبب بیرون راندن آنها می شود یا اینکه سرمائی بمغز می رسد

که در اثر آن مسامات مغز بسته می‌شود و بخارات تندی که بالا رفته و بمغز رسیده در آنجا می‌ماند و گزش و تحریکی در بینی ایجاد می‌کند که سبب عطسه و دفع آن بخارات می‌شود و یا اینکه بخاراتی که بالا رفته خود مغز را تحریک و مغز با عطسه آنها را دفع می‌کند اما عطسه‌های پیاپی از این جهت است که آن بخارات بیرون نرفته و دوباره سبب آزار مغز می‌شوند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۷

همچنین عطسه ممکن است در اثر بکار بردن داروهای محرک بینی پیدا شود که بینی می‌خواهد آن دارو را از خود براند یا از جهت بادهای گزنده و محرکی است که بمغز می‌رسد و یا از جهت پرتوهای تندی است که از راه چشم سبب آزار حس مشترك و انعکاس آن در مغز می‌شود همانطور که تصور ترشی سبب عمل انعکاسی در حس مشترك می‌گردد که در نتیجه آبی در دهان گرد می‌آید و از این راه طبیعت آزار را از خود دفع می‌کند. همچنین است که طبیعت برای دفع آزاری که از نگاه کردن بخورشید یا چراغ می‌بیند از عطسه یاری می‌جوید بخصوص اگر شخص در آن هنگام سر را بلند کند و نور خورشید بداخل بینی بتابد چون این ناحیه بتاریکی عادت دارد و نور آن را می‌آزارد و تحریک می‌کند، سبب عطسه می‌شود پیدایش عطسه ممکن است بدلائیل دیگر باشد مثلاً پرتوهای سردی بمغز و مجاری بینی می‌رسد و نیروی هضم - کننده بینی را بقدری کم می‌کند که نمی‌تواند بخارها را هضم کند که در نتیجه به طور نارس و رقیق تقطیر می‌گردد و در فضاهاى بینی و مسامات آن نفوذ می‌نماید و کشیدگی و آزاری در آن پدید آورده و آن را وادار به عطسه می‌کند همچنین اگر برودتى به سر برسد و سر حرارت لازم را برای مقابله با آن نداشته باشد بخارات بصورت نارس تقطیر می‌گردد و در نتیجه جریانی که گفتیم عطسه پیدا می‌شود.

از آنچه گفتیم معلوم می‌شود که عطسه، بحرانی برای طبیعت است که آزار را از خود می‌راند.

عطسه در اول بیماری بد است زیرا دلیل روی آوردن مواد مضر به مغز و کندی نضح آنها است چه بالا رفتن ناشی از روحانیت و دوری آنها از نضح است اما در آخر بیماری پس از پاک شدن بدن دلیل

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۸

نیرو گرفتن مغز و طبیعت و بحران است توضیح اینکه بیماری در آغاز رو به زیادی است و اگر ماده متوجه بمغز باشد احتمال پیدایش سر - سام و اختلاط ذهنی و غیر آن است اما در وقت انحطاط مرض بیمی از آن نیست و بدن انسان هیچ‌گاه از بخاراتی که بمغز بالا می‌رود خالی نیست.

[۵- سکسکه]

۵- سکسکه- دلیل بر این است که در دهانه (فم) معده ناراحتی حادی وجود دارد که معده را می‌آزارد و طبیعت با این حرکت می‌خواهد که آن را دفع نماید. سکسکه گاهی از امتلاء معده یا همچنین از خالی بودن آن مثل حالتی که پس از استفراغ پیدا می‌شود خبر می‌دهد، چه در حالت اخیر گاهی معده متشنج می‌گردد و در اثر لرزه آن فم معده آزاری می‌بیند که بوسیله سکسکه دفع می‌شود. گاهی در چنین حالتی عطسه دست می‌دهد زیرا مغز و معده بیک دیگر متصل می‌باشند و نیز گاهی در اثر ماندن غذای خشکی در فم معده و تحریک عصب مربوط، سکسکه بروز می‌کند، در این هنگام نوشیدن کمی آب آن را آرام می‌کند اما گاهی این حالت جنبه خیالی و روحی دارد و اگر در این موقع حالت عصبی تازه‌ای مثل ترس و وحشت روی بدهد سکسکه نیز می‌ایستد. به هر حال توهمات در اعصاب اندامها تأثیر شدیدی دارند چه این اندامها با مغز در ارتباطند و حالات مغزی در آنها مؤثرند کما اینکه توهمات در آلات تناسلی و مغز و معده همه مؤثر می‌افتد.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۹

[۶- باد گلو]

۶- باد گلو- حرکتی است که بوسیله آن معده گازهای زایدی را که در اثر تخمیر غذا و یا غذاهای تولیدکننده گاز و همچنین سوء هضم که در اثر حرارت کم و تأثیر آن در رطوبات پیدا می‌شود بیرون می‌کند. باد گلو گاهی حالت دودی دارد و این در وقتی است که حرارت معده زیاد باشد و غذا را بسوزاند یا اینکه اخلاط زیادی در معده گرد آید و معده را ضعیف کنند و خود نیز در اثر حرارت کم معده بادهایی پراکنده کند، اگر این بادها در اثر بلغم باشد سرد است و اگر گرم باشد در اثر صفراء است و این از آن جهت است که صفراء حرارت معده را کم می‌کند و این اندام از گوارش غذا ناتوان می‌شود و بنابراین غذا در آن می‌ماند و عفونت می‌یابد و علامت آن این است که باد گلو بدبو است و گاهی این بدبوئی در اثر بدبوئی اخلاط است گاه با باد گلو بعض اجزاء غذائی نیز ممکن است بالا بیاید که از آنها می‌توان بوضع معده پی برد مثلاً اگر ترش باشد دلیل ضعف معده است و می‌نمایاند که بلغم ترش در معده مانده است. گاه باد گلوهای بالا می‌آید که مزه آنها تلخ است و این دلیل بر وجود صفرا در معده و ناتوانی آن است. گاهی پس از مدتی که از خوردن غذا گذشت پیدا می‌شود که این حالت بد است و علامت از دست رفتن هاضمه می‌باشد.

۷- سستی و خمیازه- این دو حالت از بخارهایی که بر اعصاب و عضلات اثر گذاشته پیدا می‌شود و در این هنگام بر حجم ماهیچه‌ها می‌افزاید و نوعی شلی و سستی در آن و بالتیجه در اعصاب پیدا می‌شود و طبیعت می‌خواهد که این حالت را خود درمان کند و با حرکاتی که در عضلات بوجود می‌آورد می‌خواهد چیزهای زیان‌آور را از راه مسامات آن خارج کند پس حرکتی پیدا

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰

می‌شود که مواد زائد را ضعیف می‌کند و بتحلیل می‌برد. در این قبیل حالات نیز توهم اثر عجیبی دارد زیرا منشأ این حالت نیز در پیها و ماهیچه‌ها است.

[۸- خستگی]

۸- خستگی - خستگی حرارتی در اندامها پدید می‌آورد که در آنها اثر می‌گذارد و رطوبات آنها را تبخیر می‌کند و بر گنجایش ماهیچه‌ها می‌افزاید در این هنگام است که آدمی میل براحث کردن، دراز کشیدن و شل کردن اندامها پیدا می‌کند و می‌خواهد کسی اندامهای او را مالش دهد تا وقتی که این بخارها بتحلیل برود. اما گاه خستگی بیشتری در انسان است که در این حالت اخلاط رقیق، تند و گزنده‌ای در اندامها است و انسان آن‌چنان حس می‌کند که زخمهایی در آن اندامها است این بدان علت است که بعض خلطهای غلیظ ذوب می‌شود و در هنگام حرکت حل می‌گردد یا پیه‌ها و گوشتهای بدن آب می‌شود و آدمی چنین می‌پندارد که قرحهای در بدن اوست و کششی در اندامها ایجاد می‌کند که بر اتصالات آنها فشار می‌آورد و شخص می‌خواهد که اندامهای خود را جمع کند و در اثر کوششی که بدن برای این کار می‌کند حرارتی جمع و سپس در پیها پخش می‌شود که در این حالت بدن می‌خواهد با کشیدن اندامها از این وضع خلاص شود. گاه خستگی خیلی شدید است که در این هنگام همه اندامها بشدت گرم می‌شود و طبیعت می‌خواهد با فرستادن مرادی از نقاط مختلف بدن باعضاء درد آنها را تسکین دهد و حرارت آنها را خاموش کند در این وقت است که اندامها ورم می‌کند و این حالت بیشتر در نزد کسانی بروز می‌کند که عادت بخستگی ندارند یا اینکه خشکی مفرطی در پیها و ماهیچه‌ها پیدا می‌شود که حل آن سبب دشواری حرکات است و در هنگام حرکت این طور می‌نماید که اتصالات بدن می‌خواهد از هم جدا شود این است که کندی در حرکات و کوفتگی و خستگی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۱

شدید حس می‌شود که ناشی از حالت بحرانی طبیعی است که می‌خواهد اخلاط را بسایر اندامها بفرستد تا اعضاء رئیسه را از آن خلطها در امان بدارد. اگر در این هنگام خلط

تلخ را بانها بفرستد قرحه‌ها و جراحاتی در آنها پدید می‌گردد ولی اگر خلط غلیظ بادی باشد کوفتگی زیاد می‌شود و اگر خلط گرم آزاردهنده باشد رطوباتی را از اطراف جمع می‌کند و اندام ورم می‌نماید و این حالت بحرانی طبیعی است که طبیعت می‌خواهد خلطها را بین اندامها تقسیم کند تا زیان آنها کمتر شود.

۹- جماع (نزدیکی)

۹- جماع (نزدیکی) اگر نفس انسان بیش از حد عادی مایل بنزدیکی باشد دلیل حرارت و رطوبت و زیادی بادها و خونست و اگر کمتر از حد عادی مایل بان باشد دلیل بر بدی مزاج سرد و خشک و یا گرم و خشک است.

۱۰- سرفه

۱۰- سرفه - سرفه حرکتی طبیعی است که بوسیله آن شش آزاری را از خود می‌راند و دلیل بر این است که رطوبتی از سر نازل شده و تا قصبه الریه پائین آمده و طبیعت می‌ترسد که این رطوبت پائین بیاید و بیشتر آزارش بدهد و با سرفه آن را از خود دور می‌کند. اما گاه رطوباتی که در اطراف سینه جمع می‌گردد بدرون شش کشیده می‌شود و طبیعت با سرفه آنها را بیرون می‌راند و گاهی نیز رطوباتی که در درون ریه است بعلت حرارت تبخیر می‌شود و اگر تندی در آن باشد قصبه الریه را می‌گزد و انسان چنین می‌پندارد که چیزی داخل شش است و می‌خواهد با سرفه آن را بیرون براند. علامتش این است که خلط سینه‌ای وجود ندارد و همچنین گزش و خشکی دهن و گلو و درازی زمان سرفه که ناشی از دوام گزندگی است وجود دارد و درعین حال این حالات از سرفه تمام نمی‌شود پس سرفه بطول می‌انجامد تا وقتی آن بخار گوارده شود و گاه نیز ممکن است خشونتی از غبار یا بخاری خارجی قصبه الریه (نای)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۲

را بیازارد و یا داروی خشنی مثل زاج و یا غذا و نوشیدنی خشنی و یا حرارتی سبب آزار قصبه الریه (نای) و ایجاد سرفه شود.

۱۱- حافظه و فراموشی

۱۱- حافظه و فراموشی - حافظه زیاد از حرارت و خشکی و کمی آن از کمبود آن دو، تباهی آن از تباهی آن دو و نابسامانیش از نابسامانی آنها است گاهی فراموشی در اثر سستی‌ای که در قسمت جلوی مغز و از خوردن داروی مخدر حاصل می‌گردد پیدا می‌شود.

مقام چهارم هشداردهنده‌های غیر طبیعی

هرگاه انسان بدون آنکه خسته باشد کوفتگی در خود حس کند هشدار از يك تب است همچنین هرگاه آدمی عرق کند و عرق و همچنین پیشابش بدبو باشد و در همان حال

تب با سرفه خشکی همراه باشد و بعد تب ببرد ولی سرفه باقی بماند، هشدار برای پیدایش تاولها و امثال آن در محل بندها است. اگر در گلوی آدم گرفتگی و قرمزی یا تیرگی در چهره پیدا شود از جذام خبر می‌دهد. اگر لکه‌های سفیدی در بدن پیدا شود و بسختی درمان پذیرد آگهی از پیسی (برص) است، خشکی و خارش و خشونت پوست (قوبا) که زیاد شد، هشدار برای پیدا شدن لکه‌های سیاه در بدن است. اگر دملها زیاد باشد حاکی از شدت یافتن آن است. اگر موی دو طرف پیشانی بریزد دلیل پیدایش کفگیرک (دبيله) است. اگر کسی از بیماری حادی نجات یافت و نقاط مختلف بدنش دردناک باشد در آنجا دمل و کورکها سر بیرون خواهد کرد و همچنین است اگر جوشهای کوچک زیادی در بدن پیدا شود اگر درد سر در نزد میان سالان مدتی طول بکشد احتمال کوری و وسواس بسیار زیاد است. درد سر و درد نیمه سر و طول کشیدن این دو در نزد

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۳

جوانان ممکن است دلیل فروریختن آبی در داخل چشم و پیشروی آن باشد اگر کسی چنین بیندازد که پشه یا مگسهای در جلو چشم او در پروازند (Mouch, volant) دلیل آب آوردن چشم آنها است. اگر اعضاء صورت پرشهای بی‌اختیار داشته باشند نشانی پیدایش لقوه است. اگر همه اندامها چنین پرشهایی داشته باشند پس از آن فلج بروز می‌کند پدید آمدن اعضاء چهره همراه با اشک، بیزاری از نور و سردرد هشدار برای پیدایش سرسام (ورم پرده‌های مغز یا مننژیت و مانند آن) است اگر بیماری از اینکه هوا به بدنش برسد بدش بیاید و در او چندشی از آن پیدا شود دلیل پیدایش تشنج است. سنگینی و کوفتگی بدن و باد کردن رگها پیش - آگهی يك مرگ ناگهانی و سکنه است و در این هنگام باید اقدام به فصد (خون‌گیری) کرد. سستی پس از خواب دلیل وجود مواد زائد در ماهیچه‌ها است. همچنین خمیازه زیاد اگر عیب خاصی در مزاج کسی نباشد دلیل بیماریهای مغزی است. کوفتگی بدون دلیل، هشدار بر بیماری می‌باشد.

کابوس و دوار سر گاه به صرع یا سکنه می‌انجامد. تب داغ و همراه با یبوست و قرمزی و گریه در اطفال به تشنج می‌رسد امتلاء و سنگینی سر و کدورت حواس هشدار برای سکنه است حرکت کردن مغز در اثر ضربه و زمین خوردن و سکنه پس از آن و شدت یافتن سردرد و درد قلب در آغاز بیماری بتباهی عقل می‌انجامد. و اگر در سر خود سنگینی حس کند بخواب سنگینی مبتلا می‌شود اگر بیمار رگهای چشمش قرمز و کلفت و چهره‌اش باد کرده و سر و صورتش قرمز باشد و سردرد و اشک‌ریزی هم داشته باشد بورم حجاب حاجز و یا ورم پرده‌های مغز مبتلا

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۴

خواهد شد. اگر شخص بدون سبب به غمگینی و ناراحتی تنفسی دچار شود هشدار برای ابتلاء بوسواس سوداوی و مالیخولیا است. اما نزله زیاد ضعف بدن و تنگ آمدن

سینه علامت تنگی نفس و ذات الریه یا پیدا شدن قرچه‌هایی در ریه یا جای دیگر از سینه است. پریدگیهای پیاپی در زیر دنده‌ها دلیل بر وجود ورم در حجاب حاجز و خفقان پیوسته دلیل مرگ ناگهانی است. اگر کسی که گرفتار ذات الجنب بوده در خلط سینه‌اش رگه‌های خونی و چرکی دیده شود و در مدت چهل روز پاک نشود گرفتار بیماری سل می‌گردد. خلط سینه گلوله مانند در ذات الجنب اگر طولانی باشد دلیل پیدایش سل است. اگر بیمار در پهلو راست خود سنگینی و یا هیجان یا کششی حس کند دلیل نابهنجاری وضع کبد است و این کشیدگی دلیل نفخ و سنگینی نشانی بر بستگی‌ها می‌باشد.

پیچش و هیجان علامت ورم گرم جگر می‌باشد و اگر مدفوع سفیدرنگ باشد نشان یرقان است. برآمدگی چهره و بادکردگی پلک زیرین نشانی بیماری استسقاء است. پیچش و دردهای دور ناف که درمانی نیابد علامت استسقاء طبعی (۱) و کمی اشتها و تهوع یا وجود نفخ در ناحیه چپ و زیر دنده‌ها همراه با قی و درد دست و پا نشان پیدایش قولنج است.

بدآیندی غذا همراه با احساس درد در دهانه (فم) معده و سینه و تلخی دهن دلیل جمع شدن اخلاط زیان‌آور در فم معده و نیاز بیمار به قی است، از بین رفتن اشتها و بدآیندی غذا نیز حاکی از يك بیماری است احساس کشش در کمر و نشینگاه که همراه با دیگرگونی حالت بدن از عادات طبیعی آن است هشدار بر نابسامانی بدن می‌باشد. اگر پیشاب در

(۱) نوعی استسقاء است که در آن شکم بیمار مانند طبل بزرگ می‌شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۵

مدتی طولانی رقیق باشد علامت قرچه‌ای است که در مثانه یا پیشاب راه پیدا شده. اگر پیشاب مثل ادرار حیوانات کف آلوده باشد، دلیل پیدایش درد سر است. احساس سوزش از پیشاب در بیمارانی که گرفتار اسهال صفراوی هستند نشانه قرچه مثانه است. بادگلوئی ترش اگر در مدت زیادی باشد علامت ذات الجنب است. وجود حالت تخمه در مدت دراز ممکن است نشان خنازیر باشد. اگر سوزش پیشابی طول بکشد نشان پیدایش نابهنجاری در مثانه و پیشاب راه است. اگر در پائین کمر و دو طرف نشینگاه سنگینی و کششی حس شود علامت نابسامانی کلیه‌ها می‌باشد و اگر در همین هنگام دردی در خارج هم حس شود نشانی پیدایش دمل در خارج و اگر در داخل حس شود علامت پیدا شدن دمل در اندرون است. اگر در ادرار چیزی شبیه مردار سنگ یا ته‌نشین آجری رنگی دیده شود دلیل وجود سنگ در مثانه و پیشاب راه است و وجود شن در ادرار دلیل سنگ کلیه و ادامه سوزش در مجرای بول دلیل قرچه در مثانه و آلت است و اگر در حالت اسهال فشار و سوزشی در مقعد حس شود احتمال بروز خراش در سطح امعاء می‌باشد و

اگر خارش در مقعده در مدتی طولانی باشد علامت بواسیر است حرکت شکم در زن آبستن و یا کوچک شدن پستانها نشانی افتادن جنین می باشد و اگر فقط یکی از دو پستانش لاغر شود و دو بچه در زهدان باشد یکی از آنها خواهد افتاد، لاغری پستان چپ علامت افتادن جنین پسر است اگر پستان راست لاغر شود جنین دختر سقط خواهد شد اگر در پستان زنی خون منعقد شود احتمال ابتلاء او بجنون می باشد اگر زن آبستنی بسیار لاغر باشد جنین قبل از آنکه رشد کافی بیابد خواهد افتاد اگر زن آبستنی در ایام عادت خود حائض گردد و یا شیر زیاد در پستانش جاری شود علامت بیماری جنین

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۶

و احتمال افتادن آنست. اگر پس از زایمان خونریزی بیش از وضع عادی ادامه یابد علامت بیماری و جنون و یا پیدایش ورم در زهدان و یا کبد می باشد اگر در کسی جراحی با ورم موضعی پیدا شود و سپس بیک باره ورم بخوابد و بیمار پیش یا بعد از این حالت کشیدگی و تشنج داشته باشد دلیل پیدایش جنون یا ذات الریه، ذات الجنب، بیماری چرکی و یا نابهنجاری وضع خون او می باشد. در هنگامی که جراحی در سر بیمار پدید شود و در همان طرف سستی و در طرف مقابل لرزهای وجود داشته باشد امکان پیدایش بیماریهای مزبور وجود دارد. اگر یکی از اندامها برخلاف عادت گرم و یا سرد باشد یا عرق کند دلیل وجود یک بیماری است.

فصل علائم بهبودی، یا شدت بیماری و یا مرگ بیمار

مقصد اول علائم بهبودی

مطلب اول - [علائم بیماریهای مختلف و شدت و ضعف آنها]

خداوند متعال انسان را بوسیله سببهای از مرتبه بالا و اضعادی از مرتبه پائین خلق کرده است و برای زندگی، مرگ و همه حالات او زمانها و اوقات محدود و معینی قرار داده که با سببهای هم زمانش باجرا در می آید و این تابع سببهای است که در مرتبه بالا قرار دارد و همین که به خواست خداوند سبحانه سببی از سببهای مختلف پیدا شد بهم جنس خود نیرو می بخشد و ضد خود را از کار باز می دارد. بنابراین هنگامی که سببی رو به انسان کند آثار اولیه وجود این سبب بصورت هشدارهایی در او پیدا می شود و حال او را دگرگون می کند و از این رو است که اگر سببی بر آدمی وارد شود

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۷

اختلالاتی در حال او بوجود می آورد که برخلاف وضع طبیعی و خلقت اولیه اوست و این حالت دوم است و اگر سبب ادامه یابد و قوای انسان از ایستادگی در برابر آن ناتوان

باشد اثرش روز به روز افزوده می‌گردد و این حالت سوم است. بهمین ترتیب هرچه بیشتر بگذرد حالت چهارم و حالتهای بعدی تا جایی که خدا خواسته باشد یکی پس از دیگری دیگرگونه‌هایی در آدمی بوجود می‌آورد. یکی از این حالات ایستادن بیماری از پیشروی است چه اگر خداوند خواسته باشد و سببی بوجود آید و طبیعت را به پایداری وادار کند و بیمار نیرو بگیرد بیماری ناتوان می‌شود که حالت پنجم است و بهمین ترتیب کم‌کم حالات بعدی پیدا می‌شود تا علت اولیه بکلی از بین برود و بیمار از بیماری برهد و بهبود یابد یا اینکه مدتی در حال نقاهت باشد، و این حالت ششم است. چون دست خداوند و عنایت او بر بیمار باقی است هیچ‌گاه طبیعت از دفاع باز نمی‌ماند زیرا آفریده با آفریدگار دائما مرتبط است و ما دام که بین کون و فساد فرصتی دارد و اجل او فرا نرسیده باشد بیماریش حالتی ناپایدار است و خودش اگرچه کم‌کم توان باشد پیروز می‌گردد و می‌تواند در برابر بیماری پایداری کند بنابراین بیماریش کم‌کم نضج می‌گیرد و به بالاترین حد خود می‌رسد، اما طبیعت آدمی بر بیماری چیره می‌شود و عاقبت می‌تواند آن را از سرزمین خود بیرون براند.

به‌هر حال بیماریهای گوناگون از نظر طول مدت با یکدیگر تفاوت دارند و بیماریهای حاد معمولا یا شفا می‌یابند و یا بیمار را در مدت کم و در يك بحران از پا درمی‌آورند، اما بیماریهای مزمن و کهنه باید نضج بگیرند و ماده آنها کم‌کم بتحلیل برود و مانند بیماریهای حاد بيك بار به پایان خود نمی‌رسند و درعین حال این‌گونه بیماریها نیز باهم یکسان نیستند و هرچه مرضی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۸

سخت‌تر باشد زودتر کارش یکسره می‌شود و هرچه کم‌کم توانتر باشد بیشتر بطول می‌انجامد مثلا امراض سخت در سه یا چهار و یا هفت روز به حالت بحرانی می‌رسد اما بیماریهای ضعیف‌تر در هفت یا ده و یا چهارده روز و گاه تا چهل روز دست بردار نیستند.

بیماریهای حاد را از نوع آنها و سیرشان و همچنین از نبض و رنگ مریض و سن او و وقت می‌توان شناخت و معمولا بیماریهای خونی و سودائی حاد و بیماریهای صفرائی و بلغمی مزمن هستند و همانطور که بیماری بيك باره و یا کم‌کم پیدا می‌شود بيك باره و یا کم‌کم پایان می‌یابد بیماریهای حاد یا دفعة بهبود می‌یابند و یا نخست حالتی بهتر از حالت سابق پیدا می‌شود و بعد بتدریج به بهبودی کامل می‌انجامد و یا اینکه بعکس بیمار رو بمرگ می‌رود.

بیماریهای مزمن تدریجا بهبود می‌یابند و یا کم‌کم شدید می‌شوند لیکن بهبودی در آن است که بیماری بکلی از بین برود یا از اندام مهمی باندام کم‌اهمیت - تری جابجا بشود ولی بحران بیماری اگر بنا باشد به بهبودی بیانجامد بیماران عرق می‌کنند و یا به قی و اسهال و پیشاب زیاد گرفتار می‌گردند مانند بیماران صفرائی و بیماران خونی کارشان بخون‌ریزی از بینی و یا بواسیر و یا بحالت قاعدگی می‌انجامد. بیماران که به امراضی که خلط آنها لطیف و بالا رونده است و یا بیماریهای سر مبتلایند خونریزی از بینی و یا

عطسه زیاد پیدا می‌کنند. بیماریهای متعلق به رویه کبد «ا» بخونریزی از بینی و یا پیشاب زیاد می‌انجامد و بیمارانی که بیماری در گودی کبد «ب» آنها است به اسهال یا قی یا ادرار زیاد یا خونریزی بصورت قاعدگی و یا خونریزی از بواسیر مبتلا می‌گردند. بیماران کبدی گاه به فراوانی عرق می‌کنند و بیمارانی که

Face superieur (ا)

Face concave (ب)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۹

طحال آنها ورم دارد از لوله چپ بینی آنها خون می‌آید. اما گاه در حالت بحرانی وضع دیگر پیش می‌آید و بیماری تغییر صورت می‌دهد مثلاً دملها و ورمهایی در بدن بیمار پدید می‌آید یا بعض اندامهای سیاه می‌شود، بیمار کوفتگی زیاد حس می‌کند. معمولاً اخلاط رقیق، بصورتهای پیشین و اخلاط غلیظ بصورتهایی که اکنون گذشت تغییر شکل می‌یابند و بیشتر بیماریهایی که زود بحال بحرانی می‌رسند، بکلی تمام می‌شوند بیماریهایی که دورتر بحران می‌انجامد دگرگونی و تغییر صورت می‌یابند. بیماریهای گرم معمولاً بصورت هائی که گفته شد بهبود می‌یابند و گرنه برمیگردند و در این حالت است که باید از بیمار بیش از حد مواظبت کرد چه اگر بیماریش عود کند از بار نخست بدتر خواهد بود.

مطلب دوم - [بحران و دگرگونی بیماری بستگی به حالات مختلف ماه دارد]

پیشتر گفتیم که هرچه بر موجودات می‌گذرد در اثر سببهای بالا است که به سببهای پائین تعلق می‌یابد بنابراین سببهای پائین آشیانه‌ای برای سببهای بالا است خداوند بمشیت خود بدست سببهای بالا و برتر سببهای پائین را بحرکت درمی‌آورد و آنها را فعال می‌سازد و چون سببهای بالائی بر حسب سببهای پائینی بسیار زیادند و هر مسببی (بفتح باء) تابع سبب و اثر پیرو صفت مؤثر است «ا» لازم می‌آید که بین سببها و مسببات هم‌آهنگی باشد و بهمین دلیل هر سبب عالی در مسبب پائین که اثر و تابع خود اوست

(ا) یکی از خصوصیات تألیفات مؤلف (ع) این است که در هر یک از علوم استدلالهایی از سایر دانشها و با اصطلاحات مخصوص آن فرموده است کما اینکه همین استدلال مربوط بفرسفه و حکمت الهی است که متأسفانه در فارسی مصطلح عادی برای اغلب

این قبیل الفاظ و اصطلاحات فلسفی معادل مشهوری نیست. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۰

مؤثر است. از جمله مسببها رطوبتهائست که در پائین وجود دارند و اینها تحت تأثیر کره ماه می باشند و دگرگونیهای این رطوبتها همانطور که می بینیم بسته به دگرگونیهای آن کره هستند، مثلاً جزر و مد تابع گردش ماه می باشند یا اینکه وضع مغز و زیاد و کم آن و همچنین زیادی و کمی خون بدن تابع وضع ماه است به هر حال رطوبتهای زمینی از هر جهت تابع وضع ماه هستند که آن کره را از جهت زیادی، کمی (در حالات بدر و هلال)، سعادت، نحوست، شرف، وبال، اوج حضيض و سایر ویژگیهایی که از قرانات و نظرها (۱) بدست می آورد پیروی می کنند. از جمله رطوبتهای زمینی رطوبتهای اخلاط در بدنست که وابسته بکره ماه می باشند و از آن کره در همه حالات پیروی می کنند. کره ماه از نظر جاهایی که در يك دوره گردش در فلك دارد دارای هشت حالت می باشد. مدت این دوره ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۴۳ دقیقه است و اگر آن را با جزئی از فلك (مثلاً يك ستاره ثابت. م) مقایسه کنیم حالت اول اقتران کره ماه با این جزء است و همین که کره ماه ۱/۸ از يك دور را که دو برج یا ۶۰ درجه است طی کند نسبتش با جزء اول تسدیس است، که نظر و حالت دوستی کم است. با این توضیح که مدت گردش ماه در دو برج از نظر کندی و تندی متفاوت می باشد (۲) یعنی گاه کمی کمتر از ۴ روز و گاه کمی کمتر از ۶ روز است که در این باره برای روشن شدن وضع ماه باید بتقویم مراجعه کرد به هر حال همین که کره ماه باندازه نود درجه یعنی سه برج از جزء اول دور

(۱) وضع ماه و سیارات از نظر مقایسه با خورشید، بروج و سیارات دیگر نظر نامیده می شود و در علم نجوم هر نظر دارای حکمی خاص است

(۲) در علم هیأت ثابت شده که خط فرضی ممتد از مرکز زمین به مرکز ماه در زمانهای مساوی سطوحی مساوی را جاروب می کند پس وقتی که ماه در مدار شبه بیضی خود بزمین نزدیکتر باشد سرعتش بیشترست و نتیجتاً يك برج را در مدت کمتری می پیماید و بالعکس. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۱

شد نسبت بان جزء در حال تربیع است که نظر عداوت و کینه می باشد و مدت این سیر کمتر از شش و یا نه روز است و همین که يك صد و بیست درجه یعنی چهار برج را پیمود نسبتش بجزء اول تثلیث یعنی دوستی تامه است و پس از پیمودن يك صد و هشتاد درجه یعنی شش برج بحالت مقابله می رسد و پس از دویست و چهل درجه یعنی هشت برج باز نسبتش تثلیث است و بعد از پیمایش دویست و هفتاد درجه یعنی نه برج باز نسبت تربیع پیدا می کند و همین که سیصد درجه را طی کرد یعنی ده برج دوباره نسبت تسدیس پیدا می شود و همین که سیصد و شصت درجه دیگر را گردش کرد بحالت اجتماع با جزء اول (قران یا مقارنه) می رسد (۱) و طول

(۱) حساب تقریبی برای روزهای بحرانی بیماریها با توجه بسیر کره ماه با تقریب نزدیک و کمی مسامحه باین ترتیب است که روز شروع بیماری را حالت اجتماع با ماه حساب می‌کنیم زیرا ماه تربیت‌کننده رطوبتها و همچنین خلطهای بدن انسانی است که فساد در آنها سبب بیماری می‌باشد بنابراین باید ببینیم در آغاز بیماری کسی، ماه در کدام درجه است و می‌گوئیم که آن درجه منسوب بآن بیماری است و همین‌که ماه بدان درجه رسید، اخلاط فاسد گردیده و شخص مریض شده و تصور می‌کنیم که در آن درجه یک ستاره ثابت قرار گرفته و ماه کم‌کم از آن دور می‌شود و پس از یک دوره که بیست و هفت روز و سه دقیقه است دوباره بهمان ستاره می‌رسد همین‌که ماه نود درجه و یا صد و هشتاد و یا دویست هفتاد درجه را ببینیم نظرش نسبت به آن مرض، نظر کینه و دشمنی است زیرا نظر تربیع و مقابله، عداوت است و در این هنگام بحران بیماری بحد کمال می‌رسد و ماه در مقام ضدیت کامل با بیماری است. اما تربیع اول پس از شش روز و نوزده ساعت و پنجاه و هفت دقیقه است و بنابراین بحران در شب هفتم است مقابله پس از سیزده روز و پانزده -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۲

مدت یک دوره کامل بیست و هفت روز و هفت ساعت و چهل و سه دقیقه است اما همانطور که گفته شد تندی گردش ماه در برجهای دوازده‌گانه، همانطور که روشن است متفاوت می‌باشد و گاه تندتر و گاهی کندتر می‌شود. اما آنکه مؤثر در پائین‌ها است حالات هشتگانه‌ای است که از آن یاد کردیم بنا بر این اگر کسی بیمار شد باید ببینیم ماه در کدام جزء از فلک است و این حالت اقتران سبب آن بیماری است و ما دام که ماه در حال پیمودن درجاتی که حکم آنها مانند حکم حالت اقتران است می‌باشد، آن بیماری بحال خود باقی است اما همین‌که شصت درجه از جزء اول دور شد، حکمش تفاوت می‌یابد زیرا

- ساعت و پنجاه و چهار دقیقه و بنابراین بحران در بیست و چهارم است تربیع دوم پس از بیست و یک روز و یازده ساعت و پنجاه و یک دقیقه است پس بحران در بیست و یکم خواهد بود. در این سه روز بحران در حد کمال می‌باشد اما تسدیس و تثلیث، در حقیقت دیگرگونی حالت و هشدار برای بحران است و بحران کاملی در آنها نیست. بنابراین تسدیس اول در روز پنجم، تثلیث اول در روز نهم، تثلیث دوم در روز هیجدهم و تسدیس دوم در بیست و سوم است. پس روشن شد که بحران با تقریب در ایام پنجم، هفتم، نهم، چهاردهم، هیجدهم، بیست و یکم، بیست و سوم و سپس بیست و هشتم و سی و سوم است و این دوره همانطور که گذشت تجدید می‌شود البته ظاهر حساب این است اما اگر حرکت ماه تند شود این روزها جلو می‌افتد و اگر حرکت ماه کند باشد عقب می‌رود و این مطلب را فقط پس از رجوع بتقویم می‌توان دریافت.

و روزهای بحرانی وسطی بحساب اجدی در این ترکیبات جمع شده است:

هز، طد، ججاجح. (۲۳.۱۳.۷.۵) -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۳

کتابخانه جامع طب نسخه ۱
 بحالت تسدیس رسیده که آشکارا اثرش با حالت قران تفاوت دارد و حالت بیمار با وضع نخستین او در آغاز بیماری پس از گذشت مدت مربوط بشصت درجه دیگرگون می شود مگر آنکه چیزی از این دگرگونی جلوگیری کند و بیماری

- جدول مقایسه وضع ماه و فاصله آن با آغاز بیماری

توضیح: در کتاب فقط پنج ستون دست راست تنظیم شده و ستون ششم برای تسهیل و با توجه بتوضیحات متن اضافه شده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۴

ادامه یابد تا به نود درجه برسد (۱). در حالت تربیع اثر خاصی است که در حالت تسدیس نبود و اگر باز مانعی از تغییر وضع بیماری جلوگیری کند بیماری ادامه می یابد تا بیک صد و بیست درجه برسد که این حالت حکمش غیر از حالت تربیع می باشد و باز اگر مانعی پیش بیاید بیماری پیش می رود، تا

(۱) برای روشن شدن مطلب لطفاً باین شکل و توضیح آن توجه فرمائید. مترجم

محل فرضی آغاز بیماری با مقایسه آن با ماه

مقابله

توضیح: بنا باعتقاد منجمین، نظر خورشید، ماه و یک سیاره با سیارات دیگر، با توجه بفاصله زاویه ای آنها در حالات ذیل باین شرحست: مترجم

فاصله / ۶۰° / درجه / بنام تسدیس اول / نظر محبت

فاصله / ۹۰° / درجه / بنام تربیع اول / نظر عداوت و خشونت

فاصله / ۱۲۰° / درجه / بنام تثلیث اول / نظر محبت تام

فاصله / ۱۸۰° / درجه / بنام مقابله / نظر دشمنی تام

فاصله / ۲۴۰° / درجه / بنام تثلیث دوم / نظر محبت

فاصله / ۲۷۰° / درجه / بنام تربیع دوم / نظر دشمنی و عداوت

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۵

حالت مقابله پیش آید که غیر از حالت تثلیث است و با حالت اجتماع دشمنی تام دارد و اغلب بحران بیماری در این حالت است. بهمین نحو در درجات دویست و چهل، دویست و هفتاد، سیصد، و سیصد و شصت، حالت بیماری در تغییر است زیرا بطور آشکاری حکم هر یک از این درجات با سایر حالات تفاوت دارد و اینها حالات بحرانی و تغییر حال بیمار است. اما اگر کره ماه در این حالت خودش در حالت سعود تام باشد، بیماری بتندرستی می کشد و اگر سعود ناقص باشد بهبودی کمی پیدا می شود، اگر نحسی کمی در حالت ماه باشد حال بیمار بدتر می شود اگر نحسی زیادی باشد مرگ او فرا می رسد و اینها که گفتیم راز اصلی و حقیقت بحران است و مشکلات این مطلب را می گشاید و من کسی را سراغ ندارم که باین سر پی برده باشد.

صاحب کتاب الکامل و انطاکی و غیر آنها مطلب را باین ترتیب توجیه کرده اند که ماه وقتی که از خورشید جدا می شود در مدت چهار روز یک چهارم در هفت روز یک دومش، در یازده روز یک سومش و پس از چهارده روز، تمام آن روشن می شود بعد چهار یک آن تا روز هفدهم، یک دومش در بیست روز، سه چهارم در بیست و چهار روز و همه آن در بیست و هفت روز تاریک می گردد. بنابراین این روزها وقت بحران بیماریها است اما این توجیه، منطبق بر حساب نیست و با آنچه که در خارج است درست نمی آید و این مطلب بر هر کس که حساب کند آشکار می گردد زیرا بنا، بر این نیست که هر کس که بیمار می شود حتما در وقت اجتماع ماه و خورشید باشد، تا اینکه در هنگام روشنی کامل ماه در حال بحران باشد و صرف گفتن اینکه نصف ماه، در چه وقت و تمام آن در چه هنگام روشن است منشا اثر نیست. پس از آنچه که برای توضیح دادم شاکر باش و شاید توجه کرده باشی که

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۶

آن طور که ما گفتیم موافقت با واقع است زیرا اوقات سیر ماه مختلف است و فقط با توجه به روزها قابل ضبط و محاسبه نیست و روزهای بحرانی سوم، چهارم، پنجم، هفتم، هشتم، نهم، یازدهم، سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیستم، بیست و یکم، بیست و چهارم، بیست و هفتم، سی و یکم، سی و هفتم، چهلم، شصتم، هشتادم و یک صد و بیستم است. البته این مؤلفین نوشته اند که بحران در بعض روزها بیشتر است و ترتیبی که بیشتر پیش می آید باین شرح است: هفتم، چهاردهم، پانزدهم، نوزدهم، بیستم چهارم، هفدهم، بیست و یکم، سوم، هیجدهم، سیزدهم، پانزدهم، بیست و چهارم، بیست و هفتم، دوم، ششم، هشتم و شانزدهم که در این روزها بحران بیشتر است. اما

بیشتر بهمان ترتیبی است که ما گفتیم زیرا نسبتهای هشتگانه بیشتر در آن روزها پیش می‌آید. اما در روز دوم بیماری هیچیک از نسبتهایی که شمردیم نیست لیکن در آن روز حالت انتقال ماه به برج دیگر است که طبع آن (با برج پیش) متفاوت می‌باشد و مساعد برای بحران است. پس در هر برج بحران پیش می‌آید اما در روزهایی که نسبتهای یاد شده وجود دارد آشکارتر است و تغییرات کلی در این روزها است.

پاره‌ای بحرانها خوش‌خیمند و این خوش‌خیمی در هنگامی است که اخلاط نضج یافته و بیمار رو به بهبودی می‌رود و باین ترتیب بیشتر پیش می‌آید: هفتم، چهاردهم، پس از آن چهارم، بیستم، یازدهم، هفدهم، پانزدهم بیست و یکم و سوم. راز نیکی یا بدخیمی بحرانها در این است که آنگاه که سرعت ماه بیشتر است، دیگرگونی حال بیمار تندتر است و بیمار زودتر حالی بحالی می‌شود و همین برایش خوب نیست زیرا اخلاط فرصت نمی‌یابند که نضج بگیرند و زمینه بیمار برای پذیرش عوارض تازه آماده است و طبیعت

دقائق العلاج، ج ۱، ص W

بیمار در این میانه سرگردان می‌ماند و تاب ایستادگی ندارد اما در هنگامی که حرکت ماه کندتر باشد، بیمار راحت‌تر است، اخلاط نضج می‌گیرند، دگرگونیهای حال بیمار در فرصت بیشتری انجام می‌گیرد و نیروی او بیشتر باقی می‌ماند. اما بحرانهای بدخیم عبارتند از: ششم چون تریع در آنست و دوازدهم که هنگام مقابله می‌باشد و هشتم که وقت تثلیث است و دهم بنا بر اینکه برج پس از تثلیث تغییر می‌کند و شانزدهم اگر برج پس از مقابله تغییر کند و هیجدهم که زمان تثلیث است. به هر حال و بطور خلاصه اگر نسبتها بزودی یکی پس از دیگر برسد و اخلاط فرصت نضج گرفتن نداشته باشند، بحرانها خوش‌خیم نخواهند بود و مرگ بیمار و یا برگشت بیماری در آن پیش‌بینی می‌شود. بحرانهای بدخیم اغلب پیش می‌افتند و خوش‌خیمها عقبتر هستند. البته در این حالت اقتران با دیگر ستاره‌ها نیز بنوبه خود مؤثر است که بدخیم را خوش‌خیم می‌کند و برعکس و خداوند بحقایق کارها دانا تر است و بدانکه روز چهارم برای روز هفتم، نهم برای یازدهم، یازدهم برای چهاردهم، هفدهم برای بیستم هشدار هستند و بنابراین می‌توان وضع بحران آینده را از بحران گذشته از جهت علامات خوب و بد پیش‌بینی کرد.

مطلب سوم علامات بحران آینده یا حاضر

علامات نزدیکی بحران عبارتند از: تندی حرکات نبض، هیجان، حرکات خود مریض، بالا رفتن حرارت، پیدا شدن نشانیهای نضج در پیشاب و مدفوع و اخلاط سینه، سنگینی نبض، پیش افتادن نوبه در مالاریا، تندی و سختی حرکت تب بویژه اگر مریض جوان و قوی، هوا گرم و تب تند و از نوع صفرائی باشد

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۸

و ضد این نشانیها علامت تأخیر بحران و کندتر شدن آنست. علامت بحران موجود: بی تابی بیمار، جابجا شدن او در بستر، سردرد، بی خوابی، اختلاط در ذهن، سنگینی حواس و دیدن چیزها و خیال کردنهای واهی تاریکی چشم، اشک ریزی بدون گریه، سرخی چشم بدون چشم خرابی، حرکت کردن فك زیرین، سرخی چهره، تنگی نفس، خفقان قلب، درد گردن، کشیده شدن پرده شکم بطرف بالا، پریدن لب زیرین، ناراحتی معده، درد پشت، و کمر، تب لرز، لرزه، سختی ادرار، یبوست و تشنگی شدید و یا این قبیل علامات است که می توان بنزدیکی بحران پی برد. اگر این علامات در شب پیدا شود بدان معنی است که بحران در روز بعد است، اگر در وقت ظهر باشد بحران شب هنگام خواهد آمد چه بحران خوش خیم باشد و چه بدخیم بعد از آن، بحران بصورت یکی از انواع استفراغ (قی کردن، خون ریزی، عرق زیاد و اسهال) است که پیش از این از آنها یاد کرده ایم. اگر چهره و بینی سرخ، شقیقه ها سنگین باشد، بیمار در گردن خود حس درد کند، یا پرتوها و تاریکتهائی ببیند، و زیر دنده ها در پهلو خود کشیدگی داشته باشد شروع بحران معمولاً با خونریزی است بخصوص اگر بینی بیمار بخارد و بیمار جوان و وقت، هنگام بهار باشد و اگر بیمار سرش سنگین باشد، در دهانه معده احساس درد کند، حالت تهوع و اندوه، دوار سر و تنگی سینه در او باشد، پرده شکم به بالا کشیده شود، لب زیرین پیرد نشانی آن است که بحران همراه با قی می باشد بخصوص اگر ناحیه پهلو در پائین دنده ها سرد باشد و دهان شورمه گردد. اما اگر اختلاطی در ذهن او دیده شود، پیشاب و مدفوعش بند بیاید، پوست بدنش قرمز رنگ شود، از بدن بیمار گرما و بخار برخیزد، بدن مرطوب باشد و نبض نرمی موج بزند دلیل

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۹

بر عرق است. اما اگر این علامات دیده نشود ولی شکم قرقر کند و بیمار در پائین ناف گزش و سنگینی حس کند، دلیل بر اسهال می باشد بخصوص اگر ادرارش بند آمده باشد. اگر این نشانیها در کار نباشد و مریض در پشت و کمر و مهره های پائین ستون فقرات خود درد و کشیدگی حس کند و پیش از آن بیمار عادت به خون ریزی از بواسیر مقعد داشته و وقت عادی آن هم رسیده باشد و همچنین در نزد زنها، اگر هنگام عادت ماهانه آنها باشد، احتمال خونریزی زیاد است اگر علامات نضج پیش افتاده ای دیده شود و آن روز از روزهای بحران خوش فرجام باشد، نبض قوی و عوارض بی ضرر باشد و یکی از انواع استفراغ گفته شده پیش بیاید و علت اصلی بیماری برطرف شده و یا کمتر شده باشد، بحران خوش خیم خواهد بود. و اما اگر نشانی برعکس اینها که گفته شد باشد، بحران بدخیم خواهد بود. علامات بد عبارتند از: نضج نگرفتن اخلاط، ضعف نبض و پناه بر خدا استفراغ غیر از آن نوع که علت اصلی بیماری است. اگر آن روز از ایام بحران نباشد و یا نشانیهای بد خیم دیگر در کار باشد آن بحران کشنده است.

اگر علائم و روز پیدایش آنها از نوع متوسط باشد، بحران ناقص خواهد بود و بیمار بهبودی نخواهد یافت، بلکه بحران تا روز بحرانی آینده بتأخیر می‌افتد و یا بحران رفع می‌شود اما بیماری برمیگردد. برگشت بیماری اگر همراه با رویدادهای بدفرجام بوده و بیمار ضعیف شده باشد، کشنده خواهد بود.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۸۰

مطلب چهارم امراضی که در اثر پیدایش بیماری دیگر بهبود می‌یابد

همانطور که گفتیم رویدادهای بدن پیرو اسبابها، یعنی اخلاط است و خلطها هم ضد یکدیگرند و هر خلطی با ضد خودش در ستیز است و اگر پیروز شد آن را بیرون می‌راند و در نتیجه عوارض آن خلط هم بر عوارض دیگر پیروز می‌گردد. مثلاً تشنجی که از رطوبت پیدا شده و همچنین کوفتگی در اثر تب و وسواس و جنون و همچنین واریس (دوالی) و مالیخولیا، پس از پیدایش بواسیر بهبودی می‌گیرند. اسهال همراه با تهوع شدید که از بلغم سرچشمه گرفته باشد با پیدایش تب، چشم خرابی در اثر اسهال ادواری صفرائی، دیفتری (خناق) و گرفتگی حنجره با پیدایش قرمزی در سینه و یا ورم دیگر، سسکه ناشی از بهم خوردگی و پری معده با عطسه آرام می‌گیرند سرفه مزمن با ورم بیضه‌ها، استسقاء با اسهال بلغمی و نیز اسهال صفراوی پس از پیدایش کری، ریزش موی بدن (ا) و ریزش موی پیش سر با ابتلاء به واریس و اسهال ادواری که مدتی طول کشیده بدون هیچ رویدادی بهبود می‌یابند. کری با خونریزی از بینی و اسهال، درد زیر دنده‌ها، در پهلوها اگر ورم نداشته باشد، با تب گرم، درد ران و رحم و کلیه با ابتلاء بیمار به نفخ رگهای معده و همچنین دردهای سودائی، جرب (گال) و خارشها پس از گرفتاری بیمار به تب نوبه دو روز در میان و کورکهای مزمن با اسهال زایل می‌شوند. بحرانهائی که در آنها بیماری پیشین به بیماری دیگر تبدیل می‌گردد بنا بر آنچه در کتب طبی آمده بیست و دو نوع است که عبارتند از: زردی (یرقان)

(ا) ریزش مو در تمام و یا بعض نقاط بدن داء الثعلب (Alopecia) نامیده می‌شود. فرهنگ معین.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۸۱

پیسی (برص)، گال (جرب)، آبله و خارشهای پوستی (قوبا) (ا) «دانه‌های سوزنده (نمله)، غده‌ها، سرطان، واریس، داء الفیل، درد مفاصل و کمر (Artralogie) تشنج، آماسهای کوچک، طاعون، کورکها (دمل)، نار-الفارسیه (سیفلیس)، کری، گنگی، لقوه، دیفتری، کفگیرک و آله. آن‌طور که در اخبار اهل عصمت علیهم السلام آمده چشم خرابی از کوری زکام از جنون و جذام، کورکها از برص، سرفه از طاعون، بواسیر از بیماریهای مغز، شقاق (ترکیدگی)

در پاشنه پا، از بواسیر جلوگیری می‌کند و نیز ما، کسی را دیده‌ایم که بشقاق پاشنه‌ها مبتلا ولی از جهات دیگر سالم بود و بمعالجه آن پرداخت و درمان یافت اما پس از آن ساق پاهایش ورم کرد که آن ورم همانند داء الفیل (Elephantiasis) بود.

مقصد دوم علائم بالینی که ببدی حال بیمار و یا مرگ او هشدار می‌دهند

[وضع کلی قیافه]

از جمله علاماتی که اطباء شمرده‌اند وضع کلی قیافه بیمار است که در این هنگام، چشمانش بگود می‌افتد و بینش تیر می‌کشد و شقیقه‌هایش خشک می‌شود گوشه‌هایش یخ می‌کند، پوست پیشانی‌ش کشیده می‌شود، گوشتش سخت لاغر می‌گردد، رگهایش پنهان و رنگش تیره یا سبز یا سیاه یا زرد یا مثل گچ یا قلع و یا غباررنگ می‌شود. اینها دلائل مرگ است مگر اینکه دلیل دیگری مانند درد، استفراغ، خستگی شدید یا بیدار خوابی زیاد و درد مفرط یا بیماری مزمنی باشد که در این صورت نمی‌توان علامات مزبور را نشانی مرگ دانست.

اما در بیماریهای کبدی، چهره زرد و سفید، در بیماریهای طحال (سپرز) زرد و سیاه و در بواسیر زرد و سبز می‌شود. برآمدگی رگها در شقیقه‌ها،

(۱) ظاهراً قویاً بمعنی اگرما و بیماریهایی مانند آن است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۸۲

زردی و بنفشی و سیاهی و تیرگی ناگهانی و همچنین زردی همراه با ورم و نیز ناهم‌آهنگ بودن رنگ و گرمی و سردی اندامها از نشانیهای بد شمرده می‌شوند.

[اختلال حواس]

اختلال حواس، بخصوص در شنوایی و بینایی از همین قبیل است. و نابسامانی در شنوایی بدتر است و نیز بی‌زاری از نور و تاریکی چشم، دلیل بر بهم‌ریختگی وضع عقلی بیمار است. اگر در این هنگام دل پیچه و حالت قی پیدا شود نشانی بدی است. اگر بیمار خیالات ترس-آوری داشته باشد و یا سیاهیهای وحشت‌انگیزی ببیند دلیل بر نزدیکی مرگ است. اگر بیمار با دست خود بازی کند مثل اینکه چیزی می‌گیرد و یا مگسی را شکار می‌کند (Carphologie) علامتی است که جدا بد است بخصوص اگر بیماری حاد باشد. بهم‌ریختگی ذهنی بیمار اگر با خنده همراه باشد بهتر از آن است که با اندوه باشد. بهم‌ریختگی عقلی توأم با وقار و سنگینی بیمار نیز کشنده است. اگر بیمار در بیماری حاد گریه کند و از مرگ بترسد و ناراحت باشد، باز خبر از نزدیکی مرگ اوست.

[درد سر دائمی]

درد سر و دوام آن، در امراض حاد با ضعف بیمار اگر با سایر علامات بد همراه باشد نیز هشدار از مرگ او است، اما اگر علائم دیگر خوب و مریض جوان باشد و در پیشانی و شقیقه‌های خود سنگینی حس کند، نشانی خونریزی از بینی او در روز هفتم است و اگر از آن روز تا بیستم این حالت پیش نیاید ممکن است از گوش، یا بینی و یا چشم او موادی خارج شود و یا اینکه از پشت گوش یا حوالی گردن او تاولی سرزند درد سر در آغاز نشان ضعف در روز چهارم یا پنجم و بریدن تب در هفتم است و اگر از روز سوم شروع شود چه بسا دلیل ضعف در روز پنجم و بریدن تب در نهم یا یازدهم است و اگر از روز پنجم شروع شود تب در چهاردهم ممکن است ببرد کسی که مست است اگر بناگهان ساکت شود دلیل بروز تشنج و یا مرگ اوست مگر بسخن آید

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۸۳

یا تب کند یا خمارش در همان وقت بپایان برسد. حالت سستی و کشیدگی در روز چهارم نشانی مرگ است اما اگر روز چهارم بگذرد بیمار نجات می‌یابد.

[نشانیهای چشم]

از علائم دیگر نشانیهای چشم است. اگر چشم آسمانی شود نشان بطول انجامیدن بیماری است و قرمزی تند (۱) «دلیل آماس مغزی و نیلی یا بنفش‌رنگی و تیرگی آن نشان نزدیکی مرگ است. اگر چشم درخشان بشود و سیاهیش ببالا بگراید دلیل نابهنجاری قلب می‌باشد. بسته نشدن چشم در هنگام خواب اگر عادی بیمار، یا در اثر مرض دیگر و ورم پلکها نباشد و همچنین بیزاری از نور و سرخ شدن سفیدی چشم و تیرگی و سیاهی رگهای آن علامات کشنده‌ای است. تندی حرکات چشم، در هنگام تبهای حاد علامت جنون است. ریزش اشک بدون علت بخصوص از يك چشم نشانه بدی است، مگر آنکه با علامات رعاف همراه باشد. پیچیده شدن پلکها بیک طرف و بینی و ابرو در مرض حاد پس از آنکه مریض حس خود را از دست داده باشد دلیل بر نزدیکی مرگ اوست. و اگر چشم حالت هیجان و خفقان داشته باشد بیمار تقریباً مرده است. اگر چشم باز بماند و عکس‌العملی نشان ندهد دلیل بر این می‌باشد که بیمار مرده است و یا مرگش بسیار نزدیک است. اگر تخم چشم بدون حرکت بماند و پلکها بهم نخورد نیز علامت بدیست، همچنین است اگر چشم در کاسه چشم لرزش پیدا کند. تیرگی سفیدی چشم و از دید افتادن ناگهانی آن، علامت مرگ است. اگر چرك مجرای چشم و بینی و چرك

(۱) مؤلف اعلی الله مقامه در این مورد برای تعیین نوع قرمزی کلمه قانی را بکار برده‌اند که این کلمه بنا بضم المنجد از ریشه قناء مشتق گردیده و بمعنی شدید الحمره آمده است و ربطی بکلمه قان که نام درختی است و از قین مشتق شده ندارد.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۸۴

خود چشم زیاد باشد، علامت بدحالی بیمار می باشد. اگر چرك خشك باشد و یا چیزی مثل تار عنكبوت، بر چشم پیدا شود و بعد برطرف گردد و بصورت چرك سفید بر روی چشم درآید و مدتی بماند نشانی بدی است. زیادی گشادگی چشم همراه با هذیان و ضعف بیمار کشنده است و زیادی نگاه بیمار با وحشت نیز نشانی بدی است.

[علائم بینی]

علائم بینی - پیچیدن بینی بیک طرف و پهن شدن و نازک شدن يك طرف آن نشانی مرگ نزدیک است و همچنین است اگر پس از بکار بردن عطسه - آورها بیمار عطسه نکند و اگر مریض بوی مشک و یا روغن گاو و یا گل هندی (که در شستشوی سر بکار می رود) احساس بکند و همچنین بیرون آمدن غذا و نوشیدنیها از بینی در امراض حاد از نشانیهای بدی حال بیمار می باشد عطسه در اول بیماری و قبل از نضح بد است و پس از پاکسازی یا نضح، خوب است بدبوئی بینی در امراض حاد علامت مرگ زودرس است و اگر مریض بدون سبب با اصرار انگشت خود را در بینیش فرو ببرد و رعشه داشته باشد و حواسش بجا نباشد علامت خوبی نیست. زکام و عطسه در امراض ریوی و دندهها بد است.

[علائم گوش]

علائم گوش - خشکی لاله گوش و دگرگونی و جمع شدن و کوچک شدن غضروف آن علامت بدی است و درد گوش در تبهای حاد نیز چنین است مگر آنکه چرکی از آن بیرون آید و این حالت در نزد پیران است نه جوانان. نشانیهای دندان - بهم خوردن دندانها در هنگام بیداری هشدار برای پیدایش جنون است و اگر عقل مغشوش شده باشد علامت مرگ می باشد و همچنین اگر دندان به سبزی بگراید و مثل وقت جویدن غذا حرکت کند نشانی مرگ می باشد.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۸۵

[علائم لب و زبان]

علائم لب و زبان - خشکی بی اندازه لبها، جمع شدن، پیچیدن بیک طرف و سردی آنها در امراض حاد نشانه بدی است. و همچنین اگر یکی از آنها روی دیگری بیفتند و اگر زبان و لب خشك و خشن و سپس سیاه شوند بخصوص در روز چهاردهم، خروج آب زرد از ترکیدگی لب، باز بودن دهن علاماتی بدند، سیاهی و تیرگی زبان همراه سوزش و گزش و نیز درد پشت پلکها و غش و سیاهی و تیرگی زبان علامت نزدیکی مرگ بیمار می باشند و سفیدی آن علامت ضعف قلب و کبد می باشد. بدبوئی دهان از بدبوئی خلط

خبر می دهد و کج شدن دهن در بیماری سرسام (مننژیت) حاکی از بدی حال بیمار می باشد. سفیدی و لزج بودن زبان از بلغم و زردی آن از صفراء و قرمزیش از خون و سیاهیش از سوداء است و لزج بودن و نرمی آن از اخلاط مرطوب است ترك خوردن و خشونت آن از اخلاط خشك می باشد.

[علائم حلق و مری و گردن]

علائم حلق و مری و گردن - پیدا شدن حالت خناق (خفگی) بطور ناگهانی و بدون اینکه در حالات بحران باشد علامت بدی است بخصوص اگر دهن بیمار کف آلود باشد و این حالت در تبهای سخت از مرگ بیمار خبر می دهد کج شدن گردن بنحوی که بیمار از غذا خوردن بازماند نیز چنین است همچنین پیدا شدن حالت خفگی و سختی فروبردن غذا در امراض حاد علامت بسیار بدی است. اگر آب دهان بیمار گلوی او را بگیرد و یا آنچه که می خورد از بینی او خارج شود علامت بدی است. در بیماری خناق (دیفتری) و یا انواع دیگر بیماری که حالت گرفتگی سخت در گلو است) اگر آماس از بیرون بدرون منتقل گردد و در بیرون، کورک و دانه ای نباشد و چرکی از دهن بیرون نیاید و بیمار دردی حس نکند، علامت نزدیکی مرگ است و همچنین است اگر ماده چرکی از گلو بریه منتقل شود.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۸۶

[علائم پرده های بدن]

علائم پرده های بدن - اگر پس از ذات الجنب، ذات الریه یا ورم حجاب حاذق پیدا شود و نیز اگر در اثر سوختن شدید تشنج «ا» و یا شلی عضلات یا در اثر ضربه مغزی اختلاط ذهنی و حالت سرگردانی ببیمار دست دهد یا پس از دفع اخلاط چرکی سل پیدا شود یا بر اثر ورم کبد بیمار سسکه کند یا پس از بیخوابی بیمار متشنج گردد و اختلاط ذهنی پیدا کند یا اگر از بیرون زدن استخوان بیماری حمره یعنی باد سرخ پدید آید و از باد سرخ چرک و عفونتی پیدا شود یا قرحه ها پس از ضربان شدید خونریزی کند یا پس از درد شدید در عضوی نزدیک معده اسهال و از اسهال خونریزی اسهالی دیده شود و یا اگر پس از قطع استخوانی اختلاطی در دهن بیمار پیدا شود همه اینها علامات بدی است.

[علامات معده]

علامات معده - پیدا شدن سسکه و سرخی چشم بعد از قی و سسکه همراه با قی و نابسامانی عقل بیمار همراه با قولنج نشانی بدی است و در بیماریهای حاد سسکه همراه با تشنج مخصوصا بعد از استفراغ شدید بد است تمام شدن اشتها در بیماریهای حاد یا مزمن بد است باد کردن عضلات شکم و درد آنها نشانی ورم معده و کم توانی آن است و در بیماریهای معدی علامت بدی است.

[علائم دم زدن]

علائم دم زدن - بازدم سرد از دهن یا بینی در بیماریهای حاد بد است و دم زدنهای تند دلیل بر حرارت فراوان می باشد. نفس سرد عمیق و پشت سرهم با فاصله های متفاوت دلیل اختلاط عقل و از دست رفتن حرارت غریزی است و کوتاه شدن دم و بازدم علامت نابهنجاری عضلات

(۱) تشنج سختی ماهیچه و جمع شدن آن است و حالت عکس آن تمدد یعنی شل شدن عضله است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۸۷

سینه است. نفس بدبو دلیل گندیدگی در اخلاط و اندامهای درونیست بد- نفس کشیدن و تنگی نفس در امراض حاد و تنگی و نامرتب بودن آن در- ذات الریه، همه از نشانیهای بد بشمار می روند. اگر نفس مریض بشماره بیفتد و بیهوش شود دلیل نزدیکی مرگ است. آه کشیدن و شدت آن در بیماریهای حاد بد است. باد کردن شکم و بشماره افتادن نفس و آه- کشیدن گاه بگاه علامت فرارسیدن مرگ است.

[علائم طرز خوابیدن بیمار در بستر]

علائم طرز خوابیدن بیمار در بستر- اگر مریض بحالت غیر عادی در بستر بیفتد نشانی بدی است، مخصوصا اگر از بستر بیرون بیفتد و اگر او را بجای خود بخوابانند باز بیرون بیفتد. بیرون آوردن دست و پا در اثر احساس سوزش درونی آنها درحالی که بیرون آنها سرد است نیز دلیل نزدیکی مرگ است. اگر بیمار به پشت خوابیدن را دوست ندارد علامت زیادی اخلاط در اندامهای درونی و یا کم توانی و از دست دادن نیرو است. اگر بیمار دوست ندارد که برو بخوابد و پاهای خود را دراز کند دلیل نابهنجاری خلطها و فراوانی آنها است. درد شکم و بر شکم خوابیدن بدون عادت پیشین دلیل بیماریهای درونی است و اگر با درمانهای لازم بیمار تا آنجا ناتوان شود که نتواند راه برود و بنشیند و پهلو به پهلو شود و به پشت بخوابد و بعد از سخن گفتن باز بماند بهبود نخواهد یافت.

[نشانیهای خواب و بیداری]

نشانیهای خواب و بیداری- برای کسی که عادت ندارد خواب روز و بیداری شب دلیل خوبی نیست. بیدار خوابی با ضعف نبض مخصوصا اگر با نا- بسامانی عقلی همراه باشد بد است. اگر خواب بیمار را سنگین کند و یا درد شدید در یکی از اندامهایش بوجود بیاورد بد است. بی خوابی در شب و روز جدا بد است.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۸۸

[علائم پوستی]

علائم پوستی - خشکی پوست و چسبیدن آن باستخوان جدا بد است بلند شدن بخار از پوست و یا نفس سرد بد است، همچنین اگر پوست بیمار بدون آنکه خونریزی از بینی و یا اسهال داشته باشد خشکیده و چروک شود نشانی نزدیکی مرگ است. هر بیماری که پوستش کشیده و سخت شود بدون آنکه عرق کند می میرد و اگر پوست نازک باشد پس از عرق کردن خواهد مرد

[علائم شکم و ناحیه زیر دنده‌ها]

علائم شکم و ناحیه زیر دنده‌ها - در پهلو اگر پوست شکم نازک شود دلیل ضعف و خشکی اندامهای درونی است، هضم نشدن غذا و بی اختیاری در دفع و نیز باد کردن شکم در بیماریهای حاد و بدی گوارش با اسهال و نازکی پوست شکم بخصوص اگر دانه‌های تیره‌رنگ در آن پیدا شود دلیل مرگ است. باد کردن شکم بیمار بطور ناگهانی و ضعف زیاد او اگر با سایر نشانیهای بد همراه باشد علامت نزدیکی مرگ است. بهم فشرده شدن معده بد می باشد بیرون زدن یکی از دو طرف شکم در زیر دنده‌های پهلو و سخت شدن آن بد است. باد کردن پرده صفاق در نزد بیماران لاغر اگر از نفخ نباشد دلیل آماس اندامهای درونی می باشد.

[علائم ورم کردن]

علائم ورم کردن (استسقاء Hydropsie): اگر بیمار بعد از بیماریهای حاد ورم کند کمتر ممکن است از مرگ نجات پیدا کند. بیماری که از نابهنجاری اسپرز (طحال) رنجور است اگر ورم کند و یا روده‌هایش لیزی پیدا کرده باشد بمرگ نزدیک است. برای بیماری که ورم کرده سرفه نشانی بدی است. پیدا شدن دانه‌هایی در دهن و ترشح آب زرد، در اواخر حالت استسقاء کشنده است و بسا که بیمار تا روز هفتم می میرد. ورم همراه با اسهال صفرائی بد است.

[علائم رگها]

علائم رگها - برآمدن رگهای پیشانی و پلکها و ترقوه و بالا آمدن این رگها بد است.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۸۹

[علائم نشینگاه]

علائم نشینگاه - باز شدن سوراخ مقعد در امراض حاد بدون آنکه آلت و بیضه‌ها جمع شود و دیگرگون گردند بد است و اگر بیضه‌ها پیش از بیماری حاد نرم شود و یا بیمار در

آغاز بیماری محتلم گردد علامت بدی است، اما احتلام در پایان بیماری اگر نیروی بیمار باقی مانده باشد علامت خوبی است.

[علائم پستان]

علائم پستان- پیدا شدن بیماریهای حاد و کوچک شدن ناگهانی پستانها در زنهای آبستن علامت سقط جنین است و اگر تنها يك پستان لاغر شود یکی از دوقلوها می افتد، اگر در پستان زن خون منعقد گردد هشداری برای پیدایش دیوانگی در اوست و پیدا شدن قرحه در پیشابدان و کلیهها در نزد پیران نشانی سختی بهبودی است.

[علائم دست و پا]

علائم دست و پا- اگر دست و پا در بیماریهای حاد سرد شود دلیل تمام شدن نیروی بیمار و یا آماس اندامهای درونی اوست و اگر بیمار غش کند بخصوص در آغاز بیماری علامتی بسیار بد است. تیرگی دست و پا و ناخنها بیشتر بمرگ می انجامد، سبزی، بنفشی و سیاهی آنها دلیل بدتری است اما اگر این حالت با علامات خوبی همراه باشد ممکن است بیمار بهبود یابد.

سوزش دست و پا با سردی درونی آنها دلیل نزدیکی مرگ است و قرمزی و زردی ناگهانی آنها که متمایل به بنفشی باشد بد است. اگر بیمار بیهوش شود دلیل مرگ نزدیک است. اگر تشنج خصوصا با اسهال همراه شود و یا حالت کزاز می بمریض دست بدهد و بیمار هذیان بگوید خواهد مرد، تشنج ناشی از خوردن خربق بمرگ می رسد. تشنج و بیهوشی در نزد زنان پس از عادت ماهانه علامت بدی حال آنها است.

[علائم گویائی و صدا]

علائم گویائی و صدا- هذیان در امراض حاد اگر با وقار و سنگینی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۹۰

همراه باشد بد است پریشان گوئی اشخاص کم حرف و کم حرفی اشخاص پرگو دلیل نابسامانی عقل می باشد اگر بیمار از مرگ و کسانانی که مرده اند و ترس از مردن سخن بگوید علامت بدی است.

[علائم اشتها]

علائم اشتها- تمام شدن اشتهای بیمار در بیماریهای مزمن بد است. غذا نخوردن در وقتی که وضع خونی بیمار بطور مزمن درست نیست علامت بدی است.

[علائم حرکتها]

علائم حرکتها- حرکات مریض اگر همراه با ناآرامی و نامرتب باشد دلیل جمع شدن ماده بیماری در مغز است. رعشه اگر در وقت بحران نباشد نشانی سستی پیهها است. پرش بیمار و چسبیدن به چیزهایی که در دسترس اوست دلیل اختلاط عقل اوست. اگر بیمار دم بدم بخوابد و بنشیند نشانی ورم در اندامهای تنفسی اوست. خمیازه و کشیدگی با سنگینی و برودت بد است.

[علائم آماسها]

علائم آماسها- اگر بعد از ورم شانهها تب حادی پیدا شود علامت بدی است اما اگر این حالت پس از تب باشد بان بدی نیست. ورم کردن بیخ گوش بویژه اگر نضح نپذیرد بد است. و نیز اگر این ورم نضح بگیرد ولی اخلاط دیگر نضح نگرفته باشد علامت بدی سرانجام بیمار می باشد. بطور کلی هر ورمی که پیدا شود و پس بنشیند بد است اما اگر برگردد جای ترس نیست.

ورم دست و پا قبل از روز چهاردهم جدا بد است. در نزد بیماری که به ورم حجاب حاجز مبتلا است اگر زبان کوچک ورم کند و ورمهای حاد گرم زیاد همراه با اسهال در تبهای حاد بسیار بد است. در بیماریها اگر زخمها سیاه و یا سبز شود کشنده است. دانههای ارزنی شکل در امراض حاده بد است و دانههایی که در پایان بیماری استسقاء در دهن پیدا شود کشنده می باشد

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۹۱

اگر موهای دور دانهها و قرچهها بریزد بد است. پیدا شدن ورم با دملهای بزرگ علامت بدی است.

[علائم عرق]

علائم عرق- زیادی عرق در اندامی دلیل این است که ماده مرض در آن می باشد اما اگر اندامی عرق نکند، یا ماده مرض در آن نیست و یا اینکه مساماتش بسته شده. عرق زیاد در هنگام خواب نشان پرخوری یا نیاز مریض با استفراغ و یا کم توانی و زیادی رطوبت بدن است. عرق در آغاز بیماری دلیل این است که طبیعت می خواهد مواد زیان دار را که از گوارش آنها ناتوان است بیرون براند. لرزه بعد از عرق دلیل شدت یافتن بیماری و منتشر شدن خلط در همه بدن است. عرق سرد یا گرم بخصوص در سر و گردن و یا قسمتی از بدن نشانی بدی است. هیجان کزازی پس از عرق بد است. عرق سرد همراه با سبزی یا زردی ناخنها کشنده می باشد زیادی عرق سرد و یا گرم بد است اما عرق گرم خفیف تر می باشد. و اگر در آغاز بیماری عرق زیاد باشد و بعد قطع شود دلیل نارس بودن ماده و ضعف رگها است. اگر پس از آن تب نبرد و یا بیماری سبکتر نشود دلیل زیادی ماده و ضعف همه قوای بیمار و طولانی شدن بیماری است و در این صورت بیمار نمی تواند فصد و اسهال را تحمل کند اگر پیشانی عرق سرد کند دست و پا سبز-

رنگ شود، زبان آماس کند و در بدن دانه‌های ناشناخته‌ای پیدا شود دلیل بر نزدیکی مرگ می‌باشد.

[علائم زردی]

علائم زردی - پیدا شدن زردی قبل از روز هفتم علامت بدی است، اما اگر پس از آن اسهال پیدا شود خطر کمتری احساس می‌شود. پیدا شدن زردی پس از اسهال خوب نیست مگر آنکه بزودی تخفیف پیدا کند یا سایر علامات دلیل بهبودی بیمار باشد. اگر پس از بهبودی یرقان مدفوع

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۹۲

بیمار که بر زمین ریخته شود، زمین را بجوش آورد و کف‌آلود و سوزنده باشد حال بیمار خطرناک است، مگر آنکه قبل از آن اسهال و یا عرق شدید پیدا شود. پیدا شدن زردی در بیماری حاد همراه با ورم بیمار کشنده است و چه بسا که پیش از روز چهاردهم بمیرد. سختی کبد همراه با یرقان نشانی بدی است.

[علائم خونریزی از بینی]

علائم خونریزی از بینی - خونریزی اگر سبب تخفیف یافتن بیماری نشود بد است. خونریزی کم و قطره‌قطره و سیاه‌رنگ بد است و نیز اگر خون بینی سیاه‌رنگ و از طرفی جاری باشد که علیل بوده و همچنین خونریزی از طرف مقابل آن خوب نیست و ریزش ترشحات تلخ، زرد یا سبز از بینی بد است.

[علائم پیشاب]

علائم پیشاب - پیشاب رقیق سیاه همراه با اسهال بد است. بند آمدن پیشاب در تبهای همیشگی همراه با صداع و عرق زیاد دلیل پیدا شدن کزاز می‌باشد. اگر پس از قطع تب پیشاب قطره‌قطره بیاید از یک خونریزی خبر می‌دهد. پیشاب کم قوام همراه با تشنگی و همچنین ادرار غلیظی که رسوبی ندارد و صاف هم نیست و نیز پیشاب رقیق سفید (بیرنگ) در بیماری سر-سام (مننژیت) و بیماریهای حاد و همچنین ادرار سیاه‌رنگ در بیماریهای حاد یا اگر مدتی پیشاب مریض رقیق باشد در بیماریهای حاد همیشه علامتی بد است. اگر در آغاز بیماریهای حاد، پیشاب رقیق باشد و بعد غلیظ، کدر و سفید (شیری) رنگ شود به تشنج و مرگ نزدیک می‌انجامد.

اگر بول مدتی قرمز رنگ و رقیق گردد چنانچه علامات دیگر خوب باشد، دلیل سرعت بحران است اما اگر سایر علامات بد باشد دلیل سرعت مرگست. پیشاب چرب بدبو که مثل آبگوشت است کشنده می‌باشد و بطور کلی ادرار بدبو بد است و بدتر آنست که در بزرگسالان سیاه‌رنگ و در خردسالان رقیق و

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۹۳

آبی رنگ باشد. کسی که به قولنج (درد ناگهانی در ناحیه شکم) معروف به (ایلاوس) مبتلا بوده و ادرارش قطره قطره دفع شود تا هفت روز پس از آن خواهد مرد مگر اینکه تب کند و ادرارش زیاد شود. اگر در بیمار نشانیهای بد وجود داشته باشد و در روز چهارم ادرارش زیتونی رنگ شود در روز هفتم می میرد و به طور کلی پیشاب رنگی و رقیق و یا سفید بد است مخصوصا اگر بیمار تب داشته و یا تب همراه با ورم مغز باشد. ادراری که مثل ادرار چهار پایان باشد دلیل صداع موجود و یا آینده است و کسی که در پیشابش قطعات گوشت مانند یا مو دیده شود دلیل بر ابتلاء بقرحه کبدی است. اگر بدون هیچ علتی خون در ادرار دیده شود علامت باز شدن رگی در کلیه است.

اگر ادرار کسی غلیظ و قطره قطره شود بزودی درد زیادی در ناحیه زیر شکم و بالای آلت خود حس خواهد کرد. ته نشین پس از ادرار سیاهرنگ علامت خوبی است و ته نشین قرمزی که معلق بماند و گرایش به بالا داشته باشد در بیماری حاد دلیل اختلال عقل است و اگر مدتی طول بکشد. علامت بدیست اگر ته نشین مخلوط از انواعی باشد و همچنین اگر رنگ آن زیتونی باشد نشانی بدی است و ته نشین سیاهرنگ دلیل توانائی مرض است و اگر در همان حال اختلاط ذهنی نیز وجود داشته باشد بمرگ می انجامد اگر بیماری طول بکشد و پیشاب بحال خود بماند و علامات خوب پیدا شود و بیمار تندرستی ذهنی خود را باز یابد ممکن است در زیر دنده های پهلو دمل پیدا شود کسی که در ادرارش شن دیده شود دلیل پیدا شدن سنگ در کلیه اوست.

[نشانیهای مدفوع]

نشانیهای مدفوع - مدفوع رقیق و زرد رنگ و کف آلود نشانی بدی بیماری است و همچنین است مدفوعی که شبیه آب زیر برنج پخته باشد و با یکی دو - مرتبه بیمار لاغر شود و اگر مدفوع کم، روان، لزج و سفید یا نارنجی باشد و یا

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۹۴

اگر تنها صفرائی رنگ بوده و مریض بی اشتها باشد و نیز اگر اسهال کهنه باشد و بیمار بیک بار بی اشتها شود علامت بدی است. اگر مدفوع کم اما گزنده و همراه سایر علامات بد باشد جدا بد است. اگر پس از مدفوع خالص خونی پیدا شود بد است. مدفوع سیاهرنگ که بدون اراده دفع شود جدا بد است. اگر مدفوع مثل پوست برنج باشد کشنده است. اگر بیماری مبتلا باسهال خونی باشد و پشت گوش چپ چیزی مانند کرسنه بروید و تشنگی زیادی پیدا کند، در روز بیستم بیماریش می میرد و امیدی برای بهبودیش نیست. و اگر حالت کزازی، قی، سکسکه و کم عقلی با اسهال خونی همراه شود مریض نجات نخواهد یافت و اگر روده ها حالت لیزی داشته و دانه های سفیدرنگی باندازه نخود پیدا شود و ادرار او روان شود بیمار همان وقت خواهد مرد. اگر حالت تشنج و سکسکه بعد از استفراغ زیاد پیدا شود بد است اگر در مدفوع کسی که به بیماری استسقاء مبتلا است تکه هائی مانند ذغال پیدا شود کشنده است و مدفوع سبز یا سیاه یا چرب و بدبو در امراض حاد کشنده است و در صفرائیها در اوایل بیماری جدا کشنده می باشد.

همچنین مدفوع پرتاوسی، بادکرده، سیاه و توأم با خون پس از بیماری طولانی بمرگ بیمار می‌انجامد و دفع خون همراه با مدفوع در اول بیماری اگر سیاهرنگ باشد دلیل مرگ بیمار است، همچنین اگر در مدفوع خون باشد و چیزی مانند گوشت از بیمار دفع شود علامت مرگ است و نیز اگر کسی در بیماری حاد یا مزمن لاغر شود و بعد مدفوع او سیاهرنگ گردد یا خون سیاهرنگ در آن باشد در فردی آن‌روز خواهد مرد و نیز اگر در کسی که بزمین خورده این حالت پیدا شود می‌میرد اگر غذا در معده درنگ نداشته و دفع شود در مرض حاد بد است همچنین است اگر بیمار به سسکه بیفتد. نامرتبی دفع و سیاهی‌رنگ مدفوع

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۹۵

که زمین از آن بجوشد کشنده است. اگر پس از دیده شدن خون تب بیاید نشانی بدی است. اگر پس از بیماریهایی مانند ذات‌الجنب، ذات‌الریه و سل غذا در معده درنگ نداشته باشد مرگ بزودی فرا می‌رسد. اگر زن آبستن مبتلا بحركات شدید روده بشود بچه می‌اندازد. اگر پس از خونریزی در مدفوع اختلاط ذهنی پیدا شود بیمار می‌میرد. و در هر مرضی که از بالا یا پائین خلط سیاهرنگ دفع شود آن بیماری بمرگ می‌انجامد. اگر خون زیاد دفع شود و سپس حالت تشنج به بیمار دست دهد دلیل بدحالی اوست.

[علائم اخلاط سینه]

علائم اخلاط سینه - اگر اخلاط سینه مثل قی خالص باشد جدا بد است و خلط قرمز و بسیار زرد که با چیزی مخلوط نیست و خلط رقیق بعد از سرفه زیاد که سبز کف‌آلود باشد علامت بدی است و اگر تیره یا سیاه باشد بدتر است. اگر پس از آمدن خلط بخصوص اگر سیاهرنگ باشد، درد سینه آرام‌نگیرد بد است خلطی که بسختی از سینه بیاید کشنده است اما اگر سینه ناراحت باشد و خلطی دفع نشود دلیل ورم در مجاری تنفسی است، خلطی که زرد رنگ و با چرك همراه است دلیل بدی حال بیمار می‌باشد. اگر در مبتلایان بسل آمدن خلط قطع شود و یا کم‌کم بیاید دلیل نزدیکی مرگ است.

خلط چرکی در اول بیماری کشنده است و به طور کلی هرچه خلط بیشتر باشد و آسانتر بیاید برای بیمار بهتر است اما بیماری بیشتر طول می‌کشد.

[علائم قی]

علائم قی - قی سبز گشنیزی‌رنگ بخصوص اگر بدبو و برنگ برگ چغندر یا قرمز یا تیره و زنگاری و یا سیاه باشد همه علامت بدی حال بیمار است. اگر قی بیرون از حد عادت ترش‌مزه و مخلوط از چند رنگ یا آبی یا زردرنگ مخلوط با بلغم باشد و همچنین اگر بیمار پس از قی کردن آرام نشود بد است.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۹۶

[علائم دیگر]

علامات دیگری که ممکن است در بیمار باشد مثل تمام شدن تشنگی در بیماری حاد، سنگینی بدن و دست و پا و سستی و کمی نیروی مریض با وجود حرارت ورم و تب کشنده است و همچنین اگر بیمار پای خود را تا سینه جمع کند و دوباره آنها را باز کند کشنده است. آرام شدن ناگهانی بیماری حاد و درد بدون جهت دلیل نزدیکی مرگ است. سکسکه همراه با قی و تیرگی عقل همراه قولنج بد است. همراه بودن دو یا چند بیماری ضد خوب نیست.

ریختن مو در بیمار مبتلا به سل خوب نیست و پیدا شدن سگته در هنگام مستی کشنده است. بیماری ای که مخالف مزاج بیمار، سن، حالت عمومی بیمار و فصل باشد بد است. هر بیماری که به هیچ درمانی جواب نمی‌دهد خوب نیست. اگر بیماری اختلاط عقل پیدا کند اما دردی نداشته باشد باید بر او ترسید و اگر اختلاطی در عقل باشد بد است نبودن درد در همه امراض خوب است گرمی دور ناف خوب است اما لاغری آن بویژه اگر همراه با اسهال باشد بد است.

تتمه از بقراط حکیم سی و شش قضیه نقل شده که دوست می‌دارم آنها را در اینجا بیاورم

اول- ورم کردن چهره درحالی که هنوز بیمار حس دارد و دست چپ خود را بر سینه می‌گذارد نشان این است که بیمار پس از بیست و سه روز می‌میرد بخصوص اگر از اول بیماری با سوراخهای بینی خود بازی کند.

دوم- اگر در یک یا هر دو زانوی بیمار درد شدیدی حس شود بخصوص اگر در اول بیماری زیاد عرق کند پس از سه روز خواهد مرد.

سوم- اگر در روی ورید سبات (ورید گردن) دملی بروز کند و روی آن غبار-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۹۷

آلود بوده و مریض عطش شدید داشته باشد پس از پنجاه و دو روز خواهد مرد.

چهارم- اگر بر روی زبان بیمار تاولی همانند پشکل شتر یا مثل دانه کوچک پیدا شود مریض در فردای آن روز خواهد مرد و علامت دیگر این است که بیمار در اول بیماری مایل بخوردن چیزهای تند است.

پنجم- اگر بر روی انگشتان و یا دنده‌های بیمار دمل سیاه‌رنگ و بسیار دردناکی باندازه نخود پیدا شود پس از دو روز می‌میرد و نشانی آن این است که از اول بیمار در خودش سنگینی زیاد حس می‌کند.

ششم- اگر بیمار در انگشت بزرگ پا یا دست چپ خود دملی تیره‌رنگ و بدون درد همانند باقلا پیدا کند تا شش روز پس از آن می‌میرد و نشانی آن این است که از اول بیماری

غذا در معده‌اش درنگ نمی‌کند و اسهال شدیدی پیدا می‌شود.

هفتم- اگر در انگشت میانی پای راست بیمار دمل براقی پیدا شود تا روز دوازدهم خواهد مرد و علامتش این است که بیمار از اول بیماری مایل بخوردن چیزهای تند می‌شود. هشتم- اگر انگشتان بیمار تیره گردد و بر پیشانی او دملهایی خونین برآید تا روز چهارم می‌میرد و نشانی دیگر این است که بیمار، عطسه و خمیازه زیاد می‌کند. نهم- اگر در انگشتان بزرگ دو پای مریض خارش پیدا شود و گردنش تیره‌رنگ شود بیمار در روز پنجم مرضش قبل از غروب خواهد مرد. و نشانی دیگر غلظت پیشاب است. دهم- اگر در پلک بیمار سه تاول سیاه و تیره یا قرمز برآید بیمار تا روز هفتم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۹۸

می‌میرد و علامتش جریان بزاق است که اگر از روز اول باشد تا روز بیست و هفتم می‌میرد.

یازدهم- اگر در پلک مریض دانه نرم تیره و مانند گردو پیدا شود تا دو روز از شروع بیماری می‌میرد و علامتش زیادی خواب در اول بیماری است.

دوازدهم- اگر از سوراخهای بینی بیمار خون نارنجی‌رنگ روان شود و در پشت دست راست او دمل بدون درد سفیدرنگی پیدا شود تا نه روز بعد می‌میرد و نشانی دیگر این است که بیمار از اول بیماری بی‌اشتها است.

سیزدهم- اگر در ران چپ بیمار قرمزی دردناکی که درازی آن باندازه سه انگشت باشد پیدا شود بیست و پنج روز بعد خواهد مرد و نشانی آن زیادی خارش از اول بیماری و میل شدید او به سبزیجات است.

چهاردهم- اگر در پشت گوش راست مریض دملی باندازه نخود پیدا شود تا روز بیستم از وقت پیدا شدن آن تاول خواهد مرد و علامت آن زیادی پیشاب از اول بیماری است.

پانزدهم- اگر در گوش چپ بیمار دانه‌ای سیاه‌رنگ پیدا شود تا روز بیست و یکم خواهد مرد و علامت دیگر اینست که از اول بیماری به آب خنک مایلست

شانزدهم- اگر در پشت گوش راست بیمار دانه قرمز رنگ و گرم باندازه باقلا پیدا شود تا هفت روز بعد می‌میرد و نشانی دیگر این است که بیمار از اول بیماری زیاد قی می‌کند.

هفدهم- اگر زیر چانه بیمار دانه قرمز رنگی باندازه باقلا برآید تا روز پنجاه و دوم می‌میرد و علامتش زیادی خلط سینه بلغمی در اول بیماری است

هجدهم- اگر در نوك آلت بیمار درد شدیدی پیدا شود و در آرنج دستش تاول تیره‌رنگی سر بزند تا پنج روز بعد خواهد مرد و علامت دیگرش تمایل او بنوشیدنی از اول بیماری است.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۹۹

نوزدهم- اگر در پهلوی چپ بیمار دانه تیره رنگ بدون دردی پیدا شود تا روز هفتم بیماری قبل از طلوع آفتاب خواهد مرد و علامتش این است که بیمار زیاد خمیازه می کشد. بیستم- اگر در زیر بغل چپ بیمار ورمی مثل به پیدا شود تا روز پانزدهم از اول بیماری می میرد و نشانیش سنگینی خواب او از اول بیماریست بیست و یکم- اگر بر قوزک پای مریض دانه های سیاه رنگ بروید تا روز بیست و هشتم خواهد مرد و علامتش میل بچیزهای سرد از اول بیماری است. بیست و دوم- اگر بر طرف چپ سینه بیمار تاول نارنجی رنگ سبز شود بیمار تا چهار روز بعد می میرد و علامتش زیادی خارش چشم از اول بیماریست بیست و سوم- اگر بر کنار بالائی پیشانی بیمار ورم بدون درد نرم و سیاه رنگی مثل گردو پیدا شود تا چهل روز بعد می میرد و علامتش بیخوابی در اول مرض و میل او به خربوزه می باشد و پیشابش زیاد است. بیست و چهارم- اگر بر سینه بیمار ورم بسیار سیاه رنگی همانند تخم مرغ پیدا شود تا سه ماه پس از آغاز بیماری می میرد و نشانی آن میل به خربوزه می باشد، ادرار بیمار از اول بیماری زیاد است. بیست و پنجم- اگر بر گلوی بیمار یا زیر پلک پائین چشم او دانه ای سبز شود تا روز بیست و یکم پس از آغاز بیماری خواهد مرد و علامت آن تمایل زیاد بیمار به جماع و غذاهای ناباب و شیرین از اول بیماری است. بیست و ششم- اگر در بیماری حاد در بدن بیمار نقاط کوچکی باندازه ارزن پیدا شود علامت بدی است و اگر این نقطه ها بزرگتر باشد کمتر بد است بیست و هفتم- اگر قرحه ای که در تن بیمار بوده بخشکد یا سیاه و یا سبز شود می میرد بیست و هشتم- اگر بر پای راست بیمار ورمی باندازه سیب پیدا شود و

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۰۰

معهده اش درد داشته باشد تا روز بیست و هفتم خواهد مرد و نشانی آن میل او بچیزهای شیرین است. بیست و نهم- اگر در شکم بیمار درد پیدا شود و در ابروی او دملهای سیاه رنگی باندازه باقلا پیدا شود و چرکین گردد و تا دو روز یا بیشتر طول بکشد بیمار می میرد و نشانی آن زیادی خواب است. سی ام- اگر در جگر و دندان بیمار درد پیدا شود و در گودال پشت گردن او و همچنین در انگشتان بزرگ پای او و پشتش دانه ای مثل باقلا بروید در روز پنجم بیماری می میرد

و علامتش سختی و قطره‌ای شدن پیشاب می‌باشد.

سی و یکم- اگر بر زانوی بیمار چیزی مثل دانه انگور برنگ سیاه برآید که گرداگرد آن یا خود تاول قرمز و اطرافش زرد و یا سیاه‌رنگ باشد به زودی و حد اکثر تا پنجاه روز بعد خواهد مرد و علامتش عرق سرد زیاد است.

سی و دوم- اگر بر سیاهرگ گردن بیمار تاولی باندازه دانه کرچک و سخت و سفیدرنگ برآید تا بیست الی پنجاه روز بعد می‌میرد و علامتش میل به غذاهای تند می‌باشد.

سی و سوم- اگر بر شقیقه چپ بیمار دانه‌های قرمزرنگی با خارش زیاد پیدا شود تا روز چهارم می‌میرد.

سی و چهارم- اگر در تن بیمار ورمهای سستی پیدا شود و وضع عقلی او بهم بریزد بزودی می‌میرد.

سی و پنجم- اگر بر چهره بیمار دملهایی بدون درد سبز شود و بینی او بخارد تا دو روز بعد می‌میرد.

سی و ششم- اگر بر زبان بیمار در آغاز بیماری حاد دانه سیاه‌رنگی به

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۰۱

اندازه نخود پیدا شود دلیل بر نزدیکی مرگ است و نشانی آن تمایل او به چیزهای گرم مزاج از آغاز بیماری است.

فصل برگشت بیماری

برگشت بیماری قبل از تندرستی کامل، از خود بیماری بدتر است چه نیروی بیمار در اثر بیماری از بین رفته است و از این رو کار بر پزشک معالج سخت می‌گردد و بر خود بیمار نیز دشوار است. بطور کلی هرچه برگشت بیماری زودتر یعنی با فاصله کمتری از بهبودی اولیه باشد بدتر است، سبب برگشت، درونی یا بیرونی و یا از بدی درمان نخستین و یا ناپرهیزی خود بیمار می‌باشد

اگر برگشت از سببی داخلی باشد باین دلیل است که هنوز تخم بیماری و منشأ اولیه بیماری در بدن او باقی مانده و ریشه کن نشده است (۱) « دلیل خارجی مثلاً ممکن است از هوا باشد یا بدی درمان، مثل وقتی که پزشک فقط به پس زدن بیماری و تسکین پرداخته و از پاکسازی بدن بیمار خودداری کرده باشد، اما ناپرهیزی خود بیمار مثل بهم خوراک، جماع، خستگی عصبانیت و امثال آن است.

هر بیماری که قبل از نضج کامل بحالت بحرانی برسد کمتر ممکن است که برگشت نکند و به هر حال حرکت بیمار قبل از بهبودی کامل همانطوری که در اخبار اهل بیت علیهم السلام روایت شده خود سبب برگشت بیماری است زیرا حرکت سبب تحریک اخلاط می‌گردد.

(۱) بنا به شرحی که در درمان بیماری تب نوبه خواهد آمد اعتقاد مؤلف اعلی الله مقامه این است که بیماری در اثر موجودی ذی روح پیدا می‌شود و در اینجا نیز اشاره‌ای به تخم بیماری فرموده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۰۲

برگشت بیماری سیزده علامت دارد:

اول- کمی نیروی بیمار و سبک نشدن بیماری پس از بحران.

دوم- بی‌اشتهایی.

سوم- سنگینی و کسالت.

چهارم- بدی گوارش.

پنجم- آماس حوالی کبد و طحال و ورم کردن چهره و زیر پلکها.

ششم- بیدار خوابی همراه با اضطراب.

هفتم- تشنگی شدید.

هشتم- پیدا نشدن آثار تغذیه و بهبودی کلی بدن.

نهم- اگر پس از بحران دملها بطرف داخل بروند و دوباره پیدا نشوند.

دهم- عوارض هر نوبه مجددا شدیدتر باشد.

یازدهم- زیاد شدن تندی نبض.

دوازدهم- پیشاب دارای حالاتی که در پیدایش بیماری بوده از قبیل نارنجی، قرمزی، زردی‌رنگ و غیره باشد.

سیزدهم- بیمار سردرد و سنگینی و دوار سر داشته باشد.

بیماریهایی که بیشتر برمیگردند تبهای ناشی از ورمها، صرع، سردرد همراه با کم‌بینی، درد نیمه سر و سردرد دائمی درد کبد و طحال و کلیه، بیماریهای نزله‌ای مثل خرابی چشم،

سرفه، تنگی نفس و امثال آن است و بخصوص در این مواقع بر طبیب واجب است که تا از بهبودی کامل بیمار اطمینان نیافته از درمان او دست نکشد.

اگر در درمان بیماری پزشک به دفع سبب اصلی پرداخته باشد و از خاصیت‌های درمانی غیر قطعی استفاده کرده باشد ممکن است بیماری با

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۰۳

شدت بیشتری برگردد مگر آنکه بیمار آن قدر تقویت شده باشد که طبیعتش مستقیماً بیماری را دفع کند. در این موقع بهتر این است که پزشک پس از آنکه به پاکسازی کامل بدن بیمار پرداخت از این راهها استفاده نماید. از این قبیل درمانها می‌توان درمان بوسیله اوراد و ادعیه و الواح را نام برد و یا مثل آنکه تبهای نوبه را تسکین بدهند ولی ریشه اصلی آن را از بین نبرند که در این حالات بیماری برمیگردد چه سبب اصلی آن باقی است و بدن بیمار از آن پاک نشده است.

فصل علائم بهبودی

قبلاً باید تذکر بدهیم که پزشک تا علامات بهبودی را نبیند نباید از درمان بیمار دست بکشد و این نشانیها عبارتند از: نیرو گرفتن بیمار، آسانی حرکات و تنفس راحت و طبیعی بودن بیمار در بستر، در هنگام دراز کشیدن و پهلو به پهلو شدن‌ها و از جا برخاستن‌ها خواب دیدن بطور عادی، احساس سبکی پس از خواب و استفراغات (دفع مواد زائد بدن از راههای طبیعی) نیرومندی مغز و درست بودن وضع ذهنی، خوشخوئی بیمار، بیزار نبودن از اطرافیان، نیرومندی و نظم نبض تنفس طبیعی، لذت بردن بیمار از خوردن و آشامیدن و تمایل بانها، تندی گرفتن گوارش غذا و هضم آن، پیدا شدن نضج حقیقی اخلاط و فاسد نشدن دوباره آنها، خوبی رنگ بیمار و وضع چهره و نگاه او که مانند اشخاص تندرست است، ظاهر طبیعی بیمار، نیرو گرفتن او و تندی گرفتن برگشت او بحال طبیعی در تغییرات مختصر، نبودن سردرد و عطسه پس از راه رفتن، خونریزی از بینی در سردردهای گرم و بیماریهای مغزی، بردباری

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۰۴

و شکبائی بیمار در نابسامانیهای بدنی، لرزه پس از استفراغ، همانندی حرارت در همه بدن، پیدا شدن ورمهای خوش خیم و آمدن اخلاط نضج یافته از سینه پس از آنکه این اخلاط رقیق بوده، طبیعی بودن پیشاب و مدفوع، شدت نیافتن بیماری از ناپرهیزیها و همچنین پیدا شدن علامات بهبودی پس از جنون، استسقاء و نابهنجاریهای خونی، خود نشان بهبودی بیمار است.

پیدا شدن ورم در خارج حلق در بیماری گرفتگی شدید گلو یا بواسیر پس از سرسام و اسهال در چشم خرابی و همچنین اگر پس از مدتی طولانی باد گلوهای ترش در کسی که به بیماری لیزی روده دچار بوده پیدا شود، از نشانیهای بهبودی اوست.

فصل دگرگونی کارهای طبیعی بدن

اعمال طبیعی بدن گاه دگرگون می‌شود که اگر بپرگرداندن آنها بحال طبیعی نپردازند ممکن است بوضع دشوارتری بیانجامد برای برگرداندن وضع طبیعی از سه راه استفاده می‌کنند:

اصلاح غذا و پرهیز از چیزهایی که نیازی بدانها نیست که اگر این راه سودمند نباشد باید بغذاهای دارویی پردازند (۱) و اگر بهبودی حاصل نشد باید داروهای کم‌توان بکار ببرند. این دیگرگونی‌ها عبارتند از:

(۱) غذاهای دارویی همانطور که از اسم آنها پیداست غذاهائی است که گاه بعنوان دارو بکار می‌روند مانند آش آلو، داروهای غذائی داروهائی هستند که بعنوان غذا نیز خورده می‌شوند مثل روغن زیتون که در قدیم بیشتر بعنوان داروی مسهلی بکار می‌رفته.

مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۰۵

اشتهای زیاد که نشانی بدی وضع مزاجی سرد یا بلغم ترشی (اسیدی) است که در دهانه معده پیدا شده، کمی اشتها نیز دلیل بر بدی وضع مزاجی و گرمی در فم معده است، گرایش مریض بخوردن چیزهای گرم و گزنده و شیرین علامت پیدا شدن سردی در مزاج یا خلط ترش است، تمایل انسان بخوردن چیزهای سرد دلیل بر پیدایش گرمی غیر طبیعی در دهانه معده است.

تشنگی غیر عادی نشانی گرمی و خشکی مزاج یا بخارهای زیاد است، کمی عطش دلیل بر بدی مزاجی سرد و مرطوب، یا بلغمی که در معده جمع شده است می‌باشد. زیادی مدفوع اگر از پرخوری نباشد دلیل بر گرد آمدن مواد زیادی از پیش است و اگر با وجود پرخوری کم باشد نشانی بر ماندن مدفوع در روده‌ها است باده‌ها و قرقه‌های شکم دلیل بر زیادی رطوبت و کمی حرارت است.

پیشاب زیاد با کم‌آشامی همراه با حالت بحران اثر همان بحران و در غیر حالت بحران دلیل بر سردی کلیه‌ها و مثانه و یا سستی آنها است اگر آمدن پیشاب با سوزش همراه باشد و قرچه‌ای در مجرای ادرار نباشد دلیل حرارت کبد یا کلیه‌ها و یا مثانه است یا از بلغم ترشی (اسیدی) و یا از سودای آبگونه است.

اگر خون قاعدگی در زنان در غیر حالت بحران زیاد باشد دلیل ناتوانی قوه نگاهدارنده بدن و زیادی نیروی دفع‌کننده و یا گشادگی و باز شدن مجاری اندامهای مربوط است و همه اینها از حرارت و رطوبت می‌باشد اما اگر مقدار خون کم باشد برعکس آن است.

زیادی عرق در غیر مواقع بحرانی ناشی از زیادی مواد زائد و کمی آن از

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۰۶

برودت و یبوست یا بسته شدن مسامات و یا غلیظ بودن اخلاط می باشد.

عطسه زیاد یا از کم توانی مغز و یا بالا رفتن بخارهای تند است. زیادی آب بینی از کم توانی مغز و یا زیادی بخارها و کمی آن از زیادی حرارت مغز و یا کمی بخارها و یا گرفتگی ها است. همچنین است حکم چیزهایی که در ناحیه زبان کوچک ترشح می شود که زیادی آن بر اثر رطوبتهای دهانه معده و یا حرارت و خشکی عصیر معدی و یا پیدا شدن خلطی ترش در دهانه معده است.

خواب زیاد از رطوبت مغز و یا بی حسی آن و بیخوابی از خشکی یا حرارت مغز است.

زیادی میل بجماع از حرارت و رطوبت و چیرگی خون می باشد و کمی آن از خشکی ناشی از گرمی و یا سردی است.

کم شدن حافظه از چیرگی رطوبت مغز و زیادی آن از غلبه حرارت و خشکی است. گاهی کمی سرعت انتقال ناشی از زیادی خشکی است چه در این حالت چیزهایی که انسان درک می کند در مغز ضبط نمی گردد، زیادی فراموشی از غلبه رطوبت و سردی بر مغز است و کمی آن و زیاد شدن حافظه از غلبه حرارت و خشکی است. زیاد شدن وسوسه های قلبی از حرارت و یبوست و کمی آن از سردی و رطوبت است. اما خوابهای پریشان ترسناک از اخلاط ناجور ولی لطیف می باشد.

خواب دیدن قرمزها و گرمیها، زخمها و دملها از چیرگی خون است و اگر چیزهای سفیدرنگ، دریا، برف، باران و امثال آن را در خواب ببیند از سردی و رطوبت است. دیدن چیزهای زرد، آتش، صاعقه و امثال آن در خواب بر اثر غلبه صفراء است. در خواب دیدن چیزهای سیاه، تاریکیها و چیزهای

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۰۷

خوفناک و ترس آور از سوداء می باشد.

تلخی دهان، زردی و خشکی زبان از صفراء است، سرخی زبان، شیرینی و تری دهن از چیرگی خون، سیاهی، خشکی و گسی (زمختی) دهن از بلغم است و همچنین اگر زبان سفید و دهن لزج و تر و بی مزه باشد از بلغم و نیز ترشی و همچنین شیرینی همراه با سفیدی دهن از بلغم شیرین است.

بطور خلاصه هرگاه حالات طبیعی بدن از حالت عادی دیگرگون شود هشدار برای پیدایش يك بیماری در بدن است و عاقل کسی است که راه آن بیماری را ببندد و به

جلوگیری از آن اقدام نماید. قبلا هم در این باره چیزهایی گفته‌ایم و از این راه دین خداوند متعال و سنت او ادا می‌گردد و کار آخرت و گذران زندگی روبراه می‌شود (۱) و بنابراین آنچه گذشت بس است.

مقاله اول درمان‌های کلی (عام)

درمان بر سه قسم است: چاره‌اندیشی‌ها یا دارو و یا کارهایی که با دست انجام می‌گردد و هر یک از اینها یا برای قطع بیماری و یا برای راندن عوارض است. قطع بیماری درمان عام و دفع عوارض درمان خاص است و درمان عام نیز دو قسم است: نخست آنکه اختصاصی بیک بیماری ندارد

(۱) بدیهی است که منظور مؤلف مرحوم اعلی الله مقامه از جملات اخیر این است که بنده از نظر بهداشت تکلیفی دیگر ندارد و با اداء این تکلیف آنچه را که از این بابت بر عهده او است انجام داده.

مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۰۸

و در همه انواع بیماری بکار می‌رود یا ویژه یک نوع بیماری و استفاده از خاصیتها است. ما در این مقاله انواع درمان‌های عام و همگانی را که درباره هر یک از بیماریها بکار می‌رود یادآوری می‌کنیم:

بدی مزاج یا ساده است و یا مادی: ساده آن یا از سببهای بیرونی یا اندرونی است. بنابراین اگر سبب از بیرون باشد نخست درمان را با قطع آن آغاز و سپس اثری را که آن سبب روی بدن داشته است دفع می‌کنیم اما اگر سبب درونی و مثلا از امتلاء باشد از استفراغ (شرح استفراغها خواهد آمد) استفاده می‌شود و اگر از یک چگونگی مثل پیدا شدن سردرد، از نوشیدن آب سرد بهم رسیده باشد باید از ضد آن سود جست و این مسئله‌ای کلی است و جزئیات از قبیل درد روده‌ها و معده از سنگینی و امثال آن را در آینده خواهیم دید.

درباره نوع مادی باید توجه داشت که اگر پیدایش بیماری از زیادی یک کمیت باشد درمانش استفراغ است و اگر در چگونگی ماده باشد علاجش اگر ممکن باشد استفراغ و دگرگون کردن چگونگی است و اگر ممکن نباشد باید از ضد آن استفاده کرد.

دیگرگون کردن حالت سردی در آغاز و تغییر حالت گرمی در پایان آسانتر می‌باشد.

هر بیماری پنج مرتبه دارد: حرکت ماده، آغاز پیدایش بیماری، روزهایی که بیماری پیش می‌رود، روزهایی که از پیش روی بازپس می‌ایستد و روزهایی که بیماری فرومیشیند.

در مرتبه اول باید بیماری را با اصلاح غذائی درمان کرد و بیمار را از چیزهایی که در آن زیاده روی کرده بازداشت و چیزهایی را که از آن کم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۰۹

خورده است باید بیشتر باو بخوراند و چه بسا که همین درمان برای بیمار بس باشد.

درمان در مرتبه دوم نیز همچین است و اگر بیمار بهبودی نیافت باید از غذاهای داروئی سود بجویند و چه بسا که با همین درمان بهبودی به دست آید و اگر نه باید بوسیله استفراغ پس از نضح گرفتن و توقف بیماری پاکسازی بدن پرداخت. اگر این چاره که بیشتر سودمندست ممکن نشد و بیماری ادامه یافت باید چیزهای لطیف کننده مزاج و پس از آن چیزهایی که خلطها را حل می کند تجویز کنند چه معلوم می شود که هنوز مقداری از خلطها پس از پاکسازی در بدن باقی مانده است و همچنین است دستور کار در روزهایی که بیماری در حال فروافتادن است تا آنکه بکلی قطع شود و حرارت غریزی و اعضاء رئیسه نیرو بگیرند. اما بعضی از پزشکان معتقد به پاکسازی بدن در آغاز حرکت ماده هستند و من بر این باور نیستم چه برخلاف فرمایش اهل بیت علیهم السلام است که می فرمایند "امش بداءك ما مشى بك" (با بیماری تا وقتی که با تو مدارا می کند مدارا کن). علاوه بر آنچه در این باره گذشت باز هم توضیح خواهم داد و بهر حال تا هنگامی که طبیعت بر بیماری چیره است، نیازی بدارو نیست اما همین که از دفع بیماری ناتوان شد بكمك نیاز دارد. اگر بیماری مخصوص يك اندام باشد سزاوار این است که در امراض گرمی که در حال پیشروی می باشند پس از پاکسازی داروهای پس زننده را بکار برند. و اگر بیماری سرد باشد نخست از لطیف کننده ها و سپس از پس زننده ها و در حال باز ایستادن بیماری از پس زننده ها و سپس از محللها «۱» باید استفاده نمایند. در هنگام فروافتادن بیماری

(۱) منظور از محللها داروهائست که بتحلیل و پس رفتن ماده مرض کمک کند روادع-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱۰

باید محللها را بکار برد. آنها که گفتیم درمانهای خارجی است، اما درمانهای داخلی را یاد کردیم که از آن جمله استفراغ است که ده شرط دارد:

۱- اینکه امتلائی وجود داشته باشد که اگر در چگونگی مزاج فساد رخ داده باشد باید به کم کردن مواد فاسدکننده پردازند.

۲- نیروی بدن کافی باشد.

۳- توجه بحرارت و رطوبت مزاج و اعتدال وضع همگانی.

۴- اعتدال شهری که بیمار در آن ساکن است و همچنین اعتدال فصل باید در نظر پزشک باشد و اگر ممکن باشد تا وقت مناسب باید درمان بتأخیر انداخته شود.

۵- به عادت بیمار از جهت استفراغ باید توجه شود.

۶- بیم زبانی از استفراغ از نظر پیدا شدن بیماریهای دیگر نباشد.

۷- اقتضاء سنی بیمار، که کودک و پیر نباشد.

۸- شغل بیمار، صنعتی که او را ضعیف کند نباشد.

۹- اندامهای رئیسه سالم باشد. ۱۰- بیمار در حال سفر نباشد.

همین که شروط ده گانه موجود باشد استفراغ ممکن است و درباره کیفیت استفراغ «۱» نیز باید چهارده شرط در نظر پزشک باشد:

۱- بیرون راندن خلط زبانباز بصورت خاص.

۲- پیروی از طبیعت بیمار در جهت دفع باین معنی که اگر طبیعت او مایل به قی باشد از راه قی و اگر مایل باسهال باشد از آن راه استفاده شود.

- (پس زنده‌ها) داروهائی هستند که از پیشروی بیماری جلوگیری می‌کنند. م

(۱) در اینجا منظور از استفراغ بیرون راندن مواد زائد از راههای مختلف از قبیل خوردن مسهل یا قی آور یا عرق آور و امثال آن است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱۱

۳- مجرای طبیعی باید در نظر گرفته شود مثلاً مجرای مواد موجود در رویه کبد «۱»، کلیه‌ها و مجرای مواد موجود در گودی آن «۲»، روده‌ها است و از این قبیل و نیز باید

ملاحظه شود که خلط از اندامی مهمتر به اندامی پست تر رانده شود مثلاً خلط مغز باید از راه بینی خارج شود نه ریه و اینکه اندام دومین نوعی شرکت با عضوی که بیمار است داشته باشد.

۴- ماده باید بقدر نیاز اخراج شود و نه بیش از آن.

۵- باید پزشک ببیند خلط در کجای بدن است و اگر در عمق «۲» است از مسهل نیرومندتر و روحانی استفاده کند، اگر در کبد و طحال باشد مسهل باید متوسط و نفسانی باشد.

و اگر در معده باشد مسهل کم توان جسمانی هم بس است «۴». اخلاط رقیق با مختصر مسهلی خارج می شود اما اخلاط غلیظتر بمسهل نیرومندتری نیازمندند. برای اخلاط هریک از اندامها باید از مسهل مناسب با آن اندام سود جست و مثلاً اخلاط مغزی با مسهل مغزی و معده‌ای‌ها با مسهل معده‌ای و کبدی‌ها با مسهل

(۱) Face superior

(۲) Face concave

(۳) داخل رگها

(۴) مؤلف اعلی الله مقامه صفات روحانی و نفسانی و جسمانی را در اینجا با مفهوم اصطلاحی آنها در علم صناعت بکار برده و با توجه بمطالعی که در کتب دیگری بخصوص اصلاح الارواح فرموده می توان چنین توضیح داد که منظور از مسهل روحانی دارویی است که پس از جذب شدن با تحریک عمومی یا اعصاب امعاء، سبب دفع مواد داخل امعاء و حتی جذب موادی از خون و دفع آنها می شود مانند صبر زرد، مسهل نفسانی آنست که فقط با تحریک موضعی در جدار روده‌ها سبب دفع می گردد مانند خاکشیر، مسهل جسمانی آنست که با نرم کردن مواد و لیز کردن جدار روده باعث تسهیل عمل دفع شود مثل روغن زیتون. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱۲

کبدی باید بیرون رانده شود.

۶- باید وضع شخص بیمار در نظر پزشک باشد چه بیمار نیرومندتر تاب داروی قویتر و سریع تر را دارد درحالی که برای بیمار ناتوان باید از داروی کم توان و ملایمتری استفاده شود.

۷- نیروی بیماری نیز باید مراعات شود و بیماری نیرومندتر را با داروی پرتوان تر و با سرعت بیشتری درمان کرد چه در غیر این صورت ممکن است کار بمرگ بیمار بیانجامد اما بیماری کم توان چنین نیست و ملایمت بردار است

۸- باید بفرصت لازم نیز توجه شود و در آنچه که می توان تا نضج گرفتن بیماری صبر کرد باید درنگ نمود و گرنه قبل از نضج باید باستفراغ دست زد تا شدت بیماری تمام شود و سپس نضج بگیرد.

۹- تمام خلط فاسد را بیک بار نباید بیرون راند بلکه باید کم کم و بقدر طاقت بیمار عمل کنند و برحسب نیرویش او را گاه بحال خود بگذارند و یک یا دو و یا سه روز و تا نضج بیماری صبر کنند.

۱۰- مناسب استفراغ با بیماری نیز باید در نظر پزشک باشد و مثلاً قی برای اندامهای پائین و اسهال برای اندامهای بالای بدن مناسبتر می باشند تا ماده را بسوی ضدش برانند.

۱۱- باید از تندرستی مجاری استفراغ اطمینان وجود داشته باشد تا گرفتگی هائی از خارج شدن ماده جلوگیری نکند.

۱۲- اول باید از آمادگی خلط برای بیرون رفتن که از آن به نضح گرفتن تعبیر می آوریم مطمئن بود زیرا خلط، بدون نضح گرفتن خارج نمی شود و در نتیجه اندامهای درونی از داروی نیرومند آزاده می گردند و طبیعت زیان می بیند.

۱۳- بجوهر خلط باید توجه شود مثلاً صفرای کم با یکی دو بار استفراغ

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱۳

بیرون می رود اما برای بلغم لزج باید چندین بار و بعد از نضح با استفراغ دست زد.

۱۴- همراه بودن خلطهای گوناگون نیز باید مراعات گردد مثلاً اگر خلطی با زیادی خون همراه بود اول باید فصد کنند و بعد مسهل بخورند و در اخلاط غلیظ و سرد و همچنین اگر خلط بیش از خون باشد باید اول مسهل بخورند.

و نیز باید بدانیم که باید ماده فاسد از اندام مهمتر باندام پست تر و یا اندامی که از جهت طولی ضد اندام بیمار است و یا مثلاً از يك دست به دست دیگر کشیده شود و این مطلب در آغاز کار و قبل از ریشه گرفتن بیماری است و در امتلاء این کار را باید پس از استفراغ و تسکین اندام دردناک انجام داد و برای این منظور مالیدن دارویی که از زیادی ورم جلوگیری کند بر عضوی که می خواهند خلط را از آن بیرون برانند مفید است.

اینک که شرایط استفراغ را دانستیم بذکر انواع آن می پردازیم و می گوئیم که استفراغ بر هفت نوع است: قی، اسهال، گرفتن خون، ادرار، تعریق، عطسه و جریان آب دهن. به هر حال زمان اقدام با استفراغ، پس از باز کردن گرفتگیها و نضح گرفتن بیماری و یا مراعات سایر شروط است و پیش از این گفتیم که هر يك از انواع استفراغ درخور کدام بیماریها است و اینک بخواست خداوند بدرمانهای عام می پردازیم.

فصل باز کردن گرفتگیها

برای کسی که می خواهد بدرمان بوسیله استفراغ پردازد چاره ای نیست مگر آنکه اول راههای آن نوع استفراغ را اگر گرفتگی داشته باشد بگشاید و پس از آنکه بوسیله آزمایشهایی از باز بودن راهها مطمئن شد بان پردازد اگر

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱۴

گرفتگی در راهها پدید آمده باشد باید نخست بگشودن آنها اقدام کرد باز کردن گرفتگی پائین رودهها بوسیله حقنه (اماله یا تنقیه) و فتیله گذاری انجام می گیرد و بالای رودهها را باید با نوشیدنیهای بازکننده بگشایند و باید بدانیم که رودهها مثل کاریزند و اگر همه راه آن باز نباشد نباید آب را به داخل آن روانه کنیم چه در غیر این صورت آب پس می زند و چاههای بالاتر را خراب می کند. سببهای پیدایش گرفتگی زیاد است و از آن جمله ممکن است ماندن چیز بیگانه ای مانند قطعه سنگ در پیشاب راه و یا هسته خرما و سنگی که آدمی آن را بلعیده یا چیزهای دیگر باشد و نیز گاهی ته نشینهایی که در راههای بدن گرد آمده یا يك خلط غلیظ که در جایی از آن باشد یا خون لخته شده ای که از يك رگ بیرون آمده باشد و نیز برودت و خشکی که بر مواد درونی بدن چیره شده و آن را منجمد کرده، سبب گرفتگی مجاری می شود همچنین ممکن است گرفتگی، بعلت نیروی نگاهدارنده بدن و ناتوانی نیروی دفع کننده باشد که در نتیجه موادی در جایی گرد می آید و راه را برمی بندد.

گاهی در یکی از اندامها آماسی پیدا می شود که بر راهی که در کنار آنست فشار می دهد و آن را می بندد یا اینکه در مجرائی تاب خوردگی پدید می آید و راهش بسته می شود و مواد در آن می ماند و یا گرمی زیاد سبب خشکی و سوختن مواد و زندانی شدن آنها در يك مجرا می گردد. گاه وجود کرم در رودهها سبب نگهداشتن مواد زائد و در نتیجه بسته شدن روده می شود و همچنین زمانی روزه گرفتن و خودداری از خوردن، طبیعت را بر آن می دارد که مواد موجود بدن را بعنوان ذخیره نگاه بدارد و در نتیجه خشک شدن این مواد راه بندانی پدید می آید. گاه در اثر حرارت زیاد کبد آب کشکاب روده (کیلوس) جذب و روده بسته می شود و نیز گاه معده نیروی جداکننده خود

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱۵

را از دست می دهد و بان سبب مواد غذایی گوارده شده از چیزهای دیگر جدا نمی شود و راه روده را می بندد یا اینکه کبد از صاف کردن خون بازماند و در نتیجه خون در درون رگها لخته می شود و راه آنها را می بندد و امثال اینها. اما غذاهائی که سبب گرفتگی ها می شود عبارتند از: گوشتهای سنگین نان سفید بخصوص اگر در آن روغن، شیرینی، خمیر ترش نشده، برنج و ارزن بکار رفته باشد شیرینیهای غلیظ مثل کشمش و نیز آب ناصاف و امثال آن.

اما نشانیهای بسته بودن مجاری عبارتند از:

اگر گرفتگی در ماساریقا باشد مدفوع همیشه آبکی است و اگر در کبد باشد در مدفوع خلطهایی که تازه جمع شده اند دیده می شود و اگر در این هر دو باشد رنگ بیمار مثل رنگ بیمار استسقائی است و خون کم و تشنگی زیاد می شود اگر صفرائی گرد آمده و جدا از سایر مواد در مدفوع دیده شود گرفتگی، بین کبد و کیسه صفراء است. اگر مدفوع سیاه باشد گرفتگی میان سپرز (طحال) و جگر (کبد) است. اگر اشتها کم و طحال سخت باشد گرفتگی بین طحال و فم معده است. اگر بالای ناف دردناک باشد بستگی در روده

بزرگ می‌باشد و اگر در پائین آن باشد بستگی در روده کوچک است. اگر پیشاب بند آمده باشد و در پهلوی چپ سنگینی حس شود گرفتگی بین کبد و کلیه است و اگر در ناحیه قطن (پائین ستون فقرات) ناراحتی باشد گرفتگی بین کلیه و مثانه است و اگر در عانه (زیر شکم) ورمی باشد گرفتگی در دهانه مثانه می‌باشد. و بهمین ترتیب می‌توان بر جاهای گرفتگی در نقاط مختلف بدن استدلال نمود و برای کسی که تشریح و وضع اندامهای درونی را بدانند این مسأله دشوار نیست. اینک از جهت یادآوری پاره‌ای از بازکننده‌ها را نام می‌بریم و در معالجات

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱۶

و همچنین در مقاله چهارم ان شاء الله بقدر کفایت از این داروها در چند مقام یاد خواهیم کرد.

[بازکننده‌ها]

[اول در حقنه (به اصطلاح امروز فارسی تنقیه)]

اول در حقنه (به اصطلاح امروز فارسی تنقیه) «۱» - حقنه از درمانهای سودمندی است که در اخبار اهل بیت علیهم السلام نیز از آن یاد شده و مورد عمل بوده است. این درمان سبب کشاندن مواد زیان‌آور از بالای بدن پائین و نرم کردن و لیز کردن روده‌ها است و برای سردرد، درد نیمه سر، سرگیجه، بیخوابی، سگته، سرسام (مننژیت)، صرع، فلج، سستی اندامها، درد مفاصل، عرق النساء (سیاتیک)، دردهای عصبی رانها و رحم و اعضاء دیگر و همچنین سردی کلیه، مثانه و اندامهای تناسلی خراش و زخم روده‌ها نیروی باه و اعضاء رئیسه و غیر آنها سودبخش است. اما آنچه را که انطوکی درباره زیانهای بزرگ حقنه در کتابش آورده است بگمان من از این جهت بوده که در دیار او معمول نبوده و آزمایشی درباره این درمان نداشته است درحالی که حقنه یکی از کم‌زیانترین درمانها است چه حد اکثر اثر آن در روده‌ها است و داروی حقنه شده مدت زیادی در بدن نمی‌ماند و مثل پاره ای داروها از اعماق بدن چیزی را بیرون نمی‌کشد و باعضاء رئیسه نمی‌رسد و عمل مهمش بیرون کشیدن ته‌نشینهای مواد در روده‌ها و کشاندن آنها به طرف پائین است. حقنه «۲» شش شرط دارد:

(۱) Lavement

(۲) همانطور که اشاره شد در فارسی مصطلح امروز برای حقنه لغت تنقیه و گاه واژه اماله را بکار می‌برند اما از آن جهت که در متن کتاب لغت تنقیه برای پاکسازی بدن بکار رفته و ممکن است که در ترجمه نیز بهمین معنی بکار گرفته شود از خود لغت

حقنه که آن نیز در فارسی بهمین معنی استعمال دارد استفاده شد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱۷

- ۱- تا نیاز شدیدی پیش نیاید در هنگام گرما و سرمای زیاد از این راه نباید استفاده شود و اگر چاره دیگری نباشد باید گرمای محل درمان معتدل باشد.
- ۲- پس از ماندن مدت زیاد در حمام نباشد.
- ۳- پس از خستگی زیاد نباشد.
- ۴- بیمار کودک نباشد.
- ۵- بیمار در حال گرسنگی یا سیری زیاد نباشد. ۶- اعضاء رئیسه همه سالم باشند و در صورت کم توانی یکی از آنها نباید حقنه کنند و اگر در چنین حالتی نیازی بحقنه باشد از فتیله گذاری و یا نوشیدنیها باید استفاده کنند. اما درباره خود دارویی که حقنه می شود باید هفت شرط را مراعات کنند:
 - ۱- دارویی که حقنه می شود نباید گزنده باشد. ۲- داغ نباید باشد.
 - ۳- مخدر نباید باشد. ۴- صبر (داروی معروف) نباید از اجزاء آن باشد.
 - ۵- مقدار آب نه کم باشد و نه زیاد و گویا حد معتدل آن ۲۵ سانتیمتر مکعب است اما در این دوران تا ۴ سانتیمتر مکعب آب بکار می برند و زیانی هم ندارد و به هر حال مراعات سن بیمار لازم است.
 - ۶- مزاج داروی حقنه شده گرم و یا زیاد سرد نباشد.
- ۷- غلیظ و رقیق نباید باشد و عده ای گفته اند مقدار آب باید ده برابر دارو باشد و پس از پختن بیک سوم برسد اما این درست نیست و داروهای کم وزن مثل گیاهها با این دستور بیش از حد غلیظ می شود و در سایر داروها چنین نیست و بنابراین باید بنوع دارو توجه شود و نباید مثل شیر خرمای غلیظ و یا مانند آب خالص لغزنده باشد زیرا اگر غلیظ باشد بروده می چسبد و سبب اسهال خونی می شود و اگر زیاد رقیق باشد سبب جدائی اخلاط و پراکندگی آنها می گردد. اگر دارو دارای مزاج سرد باشد سبب نفخ و بدی گوارش می گردد و اگر دارای مزاج گرم باشد سبب غش و اندوه بیمار و بخار

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱۸

زیاد می شود. اگر مقدار آن زیاد باشد سبب کم توانی اندامها می گردد و اگر کم باشد نمی تواند بخوبی کار بکند. اگر تند باشد سبب زخم روده می گردد و صبر هم از نظر

کتابخانه جامع طب نسخه ۱ کتابخانه جامع طب نسخه ۱
خاصیتی که دارد برای پائین روده زیان آور است.

اما سزاوار این است که حقنه در جهت بیماری و مناسب با آن باشد و اگر شروط آن فراهم گردد می توان آن را تجویز کرد و بهترین وسیله آن پیشاب دان گاو است که لوله باریکی را بر آن سوار و آن را از دارو پر می کنند و لوله را بر موضع می نهند و با فشار آن را بدرون می رانند، اما از آن بهتر وسیله تزریقی جدیدی است که در این روزها بکار می رود «۱» که بویژه در گرفتگی های شدید و در هنگامی که دارو بعلت گرفتگی و یا نفخ روده بخوبی بالا نمی رود بسیار مفید است.

اگر گرفتگی روده شدید و از جهت يك بیماری باشد ان شاء الله درمان آن را بعدا در محل خودش خواهیم گفت و اگر جزئی باشد با بعضی حقنه های کم توان برطرف می گردد و چه بسا که تنها آب و کمی شکر برای آن بس باشد یا کمی روغن کرچک یا روغن بادام به آب اضافه می کنند و اگر حقنه قویتری لازم باشد کمی نمک و اگر باز نیاز به توانا تر از آن باشد کمی بوره (براکس) و روغن کرچک یا بهتر از آن روغن زیتون به آب اضافه می کنند، این حقنه حتی بلغم غلیظ و مواد خشکیده داخل روده و درد همراه گرفتگی روده را دفع می کند و نیز قولنج ورمی و خلطی و فاسدکننده را فرومیشاند و همچنین اگر این دارو را بنوشند نیز بازکننده ای پرتوان است اما برای آشامیدن بوره را بیش از پنج گرم و روغن زیتون را بیش از هفده و نیم گرم نباید اضافه کنند ولی برای حقنه اندازه براکس را تا دوازده و نیم گرم ذکر

(۱) ظاهرا پوار مخصوص تنقیه در زمان نوشتن کتاب معمول بوده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱۹

کرده اند. این دارو باید با حل و عقد «۱» پیش یا پس از سوختن در کوره پالایش شود و داروی بسیار خوبی است.

حقنه های صد و پانزدهم و صد و بیستم و صد و بیست و یکم و صد و بیست و دوم و صد و بیست و سوم و صد و بیست و چهارم و نیز دستور استفاده شیاف صابون در محل خود ان شاء الله ذکر خواهد شد. و نیز پاره ای حقنه های دیگر و فتیله ها را خواهیم گرفت و در اینجا تنها می خواستیم حقنه های خاص را برای گرفتگی های خاص ذکر کنیم.

[دوم- در باز کردن گرفتگیها با داروهای نوشیدنی]

دوم- در باز کردن گرفتگیها با داروهای نوشیدنی- مفرداتی که مطلقا برای رفع گرفتگیها سودمند می باشند عبارتند از: «۲»

آرغیس (پوست ریشه زرشک) برای رفع گرفتگیهای کبد و طحال و کیسه صفرا

آطریلال (قازیاغی) برای رفع گرفتگیهای کبد و طحال و کیسه صفرا

ابریسم (ابریشم) برای رفع گرفتگیهای کبد و طحال و کیسه صفرا
 ابوقانس (سنجد صحرائی، کام، غاسول رومی) برای رفع گرفتگیهای کبد و طحال و کیسه صفرا
 ابرون (گل همیشه بهار) برای رفع گرفتگیهای کبد و طحال و کیسه صفرا

(۱) دو واژه حل و عقد از اصطلاحات کیمیا است و منظور از آنها مجموعه اعمالی است که برای تصفیه يك ماده شیمیائی انجام می‌گردد یعنی نخست ماده‌ای را در حلال خاصی حل می‌کنند تا بصورت محلول از سایر مواد جدا شود و سپس ماده منظور را با جوشاندن یا خنثی کردن ماده حلال و اعمال دیگری مانند اینها بطور خالص بدست می‌آورند. مترجم

(۲) توضیح - مؤلف اعلی الله مقامه از این مفردات برحسب حروف تهجی یاد فرموده که برای حفظ اصالت کار آن مرحوم اسامی داروها بهمان ترتیب آورده شده و نام فارسی معمول آنها را در پرانتز ذکر کرده‌ایم. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۲۰

ابقر (شوره) برای مغز و کبد
 اترج (ترنج، پوست و برگش) برای مغز و کبد
 اثل (گز) برای مغز و کبد
 اثلق (پنج انگشت، فلفل کوهی) برای مغز و کبد
 اذخر (کاه‌مکه - گورگیا) برای کبد و رگها
 اراك (گیاه شوره) برای نفخ
 آذریون (آفتاب‌گردان) برای نفخ
 استوخودوس (استوخودوس) برای کبد و طحال و نفخ
 اسفنج (اسفنج) برای کبد و طحال و نفخ
 اسارون (سنبل‌بری) برای کبد و طحال و نفخ
 اشنان (اشنان) برای کبد و طحال و نفخ

اشق (اشترك، کما) برای کبد و طحال و نفخ

افتیمون (افتیمون) برای کبد و رگها

اقحوان (بابونه) برای کبد و رگها

افستین (افستین، خاراگوش) برای کبد و کلیه و طحال

انبرباریس (زرشک) برای کبد و کلیه و طحال

انجدان (انگدان، کوله‌پر، انغوزه) برای کبد و کلیه و طحال

انیسون (انیسون، بادیان رومی) برای کبد و کلیه و طحال

انجره (گزنه) برای کلیه

اهلیلیج (هلبله) برای کلیه

انزروت (کنجده) برای کلیه

ایرسا (سوسن آسمانی‌رنگ، زنبق که ریشه آن بکار می‌رود) برای کلیه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳

بابونج (بابونه) برای کلیه

بادرنج بویه (بادرنجبویه) - بادرنجان برای کلیه

بارزد (برزد) برای کلیه

بادآور (خار مقدس، کنگر سفید) برای روده‌ها و رگها

بارود (شوره) برای روده‌ها و رگها

بخورمریم (آفتاب‌گردان) برای روده‌ها و رگها

برنجاسف (بومادران) برای کبد

برسیاوشان (پرسیاوشان) برای کبد
 بزر لسان الحمل (تخم بارهنگ) برای کبد
 بزر الهندبا (تخم کاسنی) برای کبد
 بزر فنجنکشت (تخم پنج‌انگشت) برای کبد
 بسباسه (جوزبویا، بزباز) - بصل (پیاز) برای کبد
 بطیخ، بزر البطیخ (خربوزه، تخم خربوزه) برای کبد
 بطیخ هندی (هندوانه و آب آن با سکنجبین) بازکننده خوبی است
 بوزیدان (ثعلب) برای کبد و طحال
 بورق (تنکار - با آب و روغن زیتون) برای قولنج بلغمی و بادی
 بهمن (بهمن، بهمنان) برای کبد و طحال
 تانبول (شاه‌حسینی) برای کبد و طحال
 ترمس (باقلائی مصری) برای کبد و طحال
 توت (توت) برای کبد و طحال
 تین (انجیر) برای کبد و طحال
 ثوم (سیر) برای کبد و طحال

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۳

جاوشیر (گاوشیر، جواشر، سکبینج) برای کبد و طحال
 جدوار (زرنباد، زدوار) برای کبد و طحال
 جرجیر (ترتیزک، شاهی) برای کبد و طحال

بزر الجزر تخم گزر (زردك، هویج) برای کبد و طحال

بزر الجزر البری (شفاقل) برای کلیه‌ها

جنطیانا (گوشاد، جنتیانا) برای احشاء

جند (جند بیدستر) برای احشاء

جوز السرو (تخم سرو) برای احشاء

جوز مع التین (گردو با انجیر) برای احشاء

جعده (مریم‌نخودی) برای احشاء

حاشا (پونه کوهی) برای احشاء

حاج (خارشتر، گیاه ترنجبین) برای کلیه‌ها

حبه الخضراء (تخم درخت سقر، بنه وحشی، بنه) برای کلیه‌ها

حب النيل (قرطم هندی، عجب گیاه) برای کبد و طحال

حب القلت (ماش هندی) برای طحال

حب البان (تخم بان) « ۱ » برای کبد و طحال

حب المحلب (دانه نیوند مریم، هزار اسپید) برای کلیه‌ها

حب الکبر المریمی بالخل.

(دانه کور که در سرکه پرورده شده باشد) برای کبد

حزنبل (نوعی از بهمن سفید) برای کبد

(۱) در فرهنگ معین حب البان را در لغات مرکب جوزبویا ضبط کرده ولی در واژه‌های بان و جوز بویا منعکس نیست. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۳

- بزر حرف (دانه اسپند، خردل سفید) «ا» برای کبد
 حسك (خارخسك) برای کبد
 حشيشة الزجاج (گوش موش) برای کبد
 حمص (نخود) برای کبد
 حنا (حنا) برای کبد
 خبازی (ختمی کوچک پنیرك) برای کبد
 خردل (خردل) برای کبد و امعاء
 خربق ابيض (خربق سفید) برای کبد و امعاء
 خس (کاهو) برای کبد و امعاء
 خلاف (بید) برای کبد و امعاء
 خولنجان (خولنجان) برای کبد و امعاء
 خزامی (شب بو، خیری دشتی) برای کبد و مغز
 خيارشنبير (فلوس) برای کبد و امعاء
 دارتو (تارتارات دوپتاس) برای کبد و طحال و کلیه و رگها
 دارصینی (دارچینی) برای کبد و طحال و کلیه و رگها
 دارشيشعان (دارشيشعان) برای کبد
 دارفلفل (فلفل دراز دارفلفل) برای کبد
 دبق (خیسانده) (کشمش کاولیا، مویزك) برای کبد، امعاء و طحال
 دبس (شیره خرما) برای کبد، امعاء و طحال

(۱) حرف در فرهنگ معین بمعنی اسم عام دسته ترتیزک آمده و در درمان با گیاه حرف بابلی را خردل سفید آورده و در لغتنامه محمد طاهر خان دانه اسپند معنی کرده و در المنجد مطلقا خردل ضبط کرده. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۴

دند (بیدانجیر ختائی) برای کبد، امعاء و طحال
 دوقو (تخم شقاقل، تخم هویج بری) برای کبد، امعاء و طحال
 راوند (ریوند چینی) برای کبد، امعاء و طحال
 رازیانج (رازیانه، بادیان) برای کبد و طحال و کلیه و مثانه و سینه
 رجل الغراب (پای کلاغ اطریلال) برای پشت و کمر
 رمان (انار) برای گرفتگیهای معده، کبد و طحال
 رماد القصب (خاکستر نی) برای گرفتگیهای معده، کبد و طحال
 زبد (کره، مسکه) برای گرفتگیهای معده، کبد و طحال
 زیب (مویز) برای گرفتگیهای معده، کبد و طحال
 زیب الجبل (مویز کوهی، مویزک) برای گرفتگیهای معده، کبد و طحال
 زرنباد (زرنباد، جدوار) برای گرفتگیهای معده، کبد و طحال
 زراوند (زراوند) برای گرفتگیهای معده، کبد و طحال
 زعفران (زعفران) برای گرفتگیهای معده، کبد و طحال
 زنجبیل (زنجبیل) برای کبد
 زوفا الیابس (گل زوفا) برای قولنجهایی که از گرفتگی و ورم پیدا می شود
 زریر (بگفته بعضی: اسپرک) برای قولنجهایی که از گرفتگی و ورم پیدا می شود

زیت (روغن زیتون) برای قولنجهایی که از گرفتگی و ورم پیدا می شود
 سازج (سازج هندی) « ۱ » برای گرفتگی دهانه رگها
 سداب (سداب) برای گرفتگی دهانه رگها
 سرخس (سرخس) برای گرفتگی دهانه رگها
 سعد (سعد) برای گرفتگی دهانه رگها

(۱) در مرآت اللغة چنین آمده که سازج برگ درختی است هندی. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۲۵

سکر (شکر) برای مغز
 سك (نوعی عطر) برای مغز
 سکنجبین (سرکنگبین) برای مغز
 سقمونیا (سقمونیا) برای مغز
 سلیخه (نوعی دارچین) برای مغز
 سلق (چغندر) برای مغز
 سمس (کنجد) برای مغز
 دهن السمس (روغن کنجد) برای مغز
 سمن (روغن گاو یا گوسفند) برای مغز
 سنبل (سنبل) برای مغز
 سورنجان (سورنجان) برای مغز

سیسنبر (سیسنبر، سوسنمبر) برای مغز
 الشاء الختائی (چای ختائی، چای سبز) برای مغز
 شاهسفرم (ریحان، شاهسپرم) برای مغز
 شاهترج (شاهتره) برای کبد و طحال
 شبت (شوید) برای دهانه رگها
 شبرم (گاوکشک، نوعی فرفیون) برای دهانه رگها
 شقاقل (هویج بری) برای گرفتگیهای کهنه
 شیطرج مع
 اللبن و الخل (شیره با شیر و سرکه) برای گرفتگیهای کهنه
 شیخ (درمنه ترکی) برای گرفتگیهای کهنه
 صابون (صابون) برای گرفتگیهای کهنه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۲۶

صافراس (ساسافراس) «۱» برای گرفتگیهای کهنه
 صبر (صبر) برای کبد
 صعتر (اویشن) برای کبد
 بزر الصعتر (تخم اویشن) برای کبد
 حب الصنوبر (تخم صنوبر) برای کبد
 طرخون (ترخون) برای کبد
 عاقرقرا (عاقرقرا) برای کبد

عرعر (عرعر) برای کبد
 عروق الصفر (زردچوبه) برای کبد
 عقیق محرق (براده عقیق، سوده عقیق) برای کبد و طحال
 عصیر ورق الغرب (شیره برگ بید مجنون) برای کبد و طحال
 عنبر (عنبر) برای کبد و طحال
 عود (عود هندی، هشت‌دهان) برای کبد و طحال
 عود صلیب (عود صلیب) برای کبد و طحال
 غافت (گل خله) برای کبد و طحال
 غاریقون (قارچ چمن) برای کبد و کلیه
 فجل (ترب) برای کبد
 فرنجمشك (قرنفل بستانی) برای کبد
 فستق (پسته) برای کبد

(۱) در لغتنامه محمد طاهر خان است صاصافرا از ادویه جدیده پوست درختی است ضخیم شبیه به دارچینی. و در لاروس اونیورسل آن را گیاهی امریکائی و کانادائی معرفی کرده و نام لاتین آن (Sassafras) است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۲۷

فطراسالیون (تخم کرفس کوهی) برای کبد
 فوة (روناس) برای کبد
 قاقله (هل) برای کبد
 قسط (کوشنه) برای کبد

قصب الذریره (نی نهاوندی) برای کبد
 قنابری (بزند، برغشت، خارشتر) برای کبد
 قنطوریون دقیق (لوف، گل گندم کوفته) برای کبد و طحال
 کاشم (گلپر) برای کبد و طحال
 کبر (کور) برای کبد و طحال
 کبابه (کبابه) برای اعضاء اندرونی و کلیه
 بزر کرفس (تخم کرفس) برای کبد و کلیه و طحال
 کراث (تره، گندنا) برای کبد
 کشوث (زجمول) برای اندرونی، احشاء
 لادن (لادن، صمغ قستوس) برای دهانه رگها
 لك (لاك) برای کبد و طحال
 لیمون (لیمو) و لیموی خشک با شکر برای کلیه
 ماء الجبن (آب پنیر) برای همه گرفتگی‌ها
 مامیران (نوعی زردچوبه) برای همه گرفتگی‌ها
 مرزنجوش (مرزنگوش) برای همه گرفتگی‌ها
 مرمکی (مرمکی) - مرو برای همه گرفتگی‌ها
 مصطکی (مصطکی) برای همه گرفتگی‌ها
 مقل (مقل - در لهجه کرمانی ملك) برای همه گرفتگی‌ها

ملح مع السکنجبین (نمک با سکنجبین) برای کلیه‌ها

ملوخیار (خجازی بستانی) برای کلیه‌ها

مو (رازیانه بیابانی) برای کلیه‌ها

نانخواه (زنیان) برای کلیه‌ها

ورد احمر (گل سرخ) برای چادرپی (ماساریقا)

وج (اگر، سوسن زرد) برای کلیه

هلیون (مارچوبه) برای کبد

هندبا و ورق الهند با مع الرازیانج فی ماء اللحم (کاسنی و برگ آن با بادیان در آب گوشت) برای کبد

و به طور کلی بدان که هر چیز تلخ لطیف یا سیال لطیف یا ترش لطیف بازکننده است و اینها که گفتیم کافی است.

اما داروهای مرکبی که در باز کردن گرفتگیها بکار می‌رود عبارتند از: «ا» الاشوس المنقی - اطریفال تربدی - اطریفال کبیر - انتیمون دیافریطقون - ایارج اشق - ایارج الصحة -

ایارج محموده - ایارج یابس تریاق الاربعة، گلشکر برای ماساریقا و جوارشن افضلی - حب الحلتیت حب دهن السلاطین - حب السلطان - حب السلاطین جامع - حب الصحة

حب عرق النساء - حب المفتح - خل العنصل - دهن البلسان - دهن الزاج - دهن الکبریت الخالص - رب السقمونیا - روح الملح المركب - زاج الحديد و النحاس - شراب الدینار

(با هر یک از دو نسخه) - شراب الراوند بیست و چهارم و شراب الورد المکرر - شکفتج الرصاص - صابون و

(ا) چون داروهای مرکب اغلب دارای اسم خاص هستند بفارسی ترجمه نمی‌شود و شرح آنها در داروهای مرکب خواهد آمد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱۹

طرطر و طرطر اشوس (شوره) - طرطر زاج - قرص غافت بیست و ششم ماء الاصول چهارم - آب بذر افسنتین - مسهل السهل هفتاد و هفتم و ملح الخبث برای گرفتگیهای کبدی

و طحال. ملح القلی - ملح المرجان نقوع هشتم و نمک انگلیسی (سولفات دومیزی که برای رفع گرفتگیها بسیار سودمند می‌باشد) و جوهر بورق - آب پنیر - ملح القلی «ا»

باراوند (ریوند) همچنین سکنجبین بخصوص از نوع عنصلی - خاکستر نی و حب نار مشک همه اینها برای باز کردن گرفتگی روده‌ها مفید و لیت‌آور است و امتحان باز بودن

روده در بزرگسالان این است که هسته تمر هندی را ببلعند که اگر خارج شد دلیل باز بودن روده‌ها است و گرنه باید باز از داروهای باز-کننده بکار ببرند و در بچه‌ها می‌توان خاکشیر یا دانه انار و یا سماق بآنها بخوراند (۲)».

[سوم گشودن بستگیهای رگها، جگر، اسپرز و کلیه‌ها]

سوم گشودن بستگیهای رگها، جگر، اسپرز و کلیه‌ها

بازکننده پرتوان این نوع بستگیها طرطر زاج است که چهارصد سانتی گرم از آن را در ۲۰ مثقال (صد گرم) کشمش پخته شده با دارچینی حل می‌کنند و می‌آشامند همچنین گلشکر برای چادر پیه و ملح الخبث برای گرفتن کبد و طحال و ۱۲۵ سانتی گرم ملح الطرطر با آب جوجه یا بعضی آبهای مناسب دیگر گرفتگی را می‌گشاید

(۱) کلیا ریشه اشنان سوخته است که دارای نمک کربنات دو سود می‌باشد.

(۲) مکررا آزمایش شده که اگر سیب درختی رنده کرده را مخلوط با شیر به کودکان و یا حتی بزرگسالان بخوراند برای باز کردن و تمیز کردن روده‌ها در هنگام وجود گرفتگی و یا ابتلاء باسهال و بلغم بسیار مفید است و چند یا چندین وعده باید آن را تکرار کنند و چیز دیگر نخورند تا سیب خالص دفع شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۰

شراب الورد المکرر نیز اگر نوشیده شود سودمند است حب مفیدی را که خود ما ترکیب کرده‌ایم ذکر خواهیم کرد. (۱)»

فصل انصاج

بدان که تا وقتی که یک خلط، خوب نرسیده باشد و آماده برای بیرون رفتن نباشد در رگها جریان نمی‌یابد و نمی‌توان آن را بیرون کرد پس واجب این است که خلطهایی را که بسته شده حل و آبگونه و بهم پیوسته و برای بیرون راندن آماده کنند و این در حالی است که خلطها غلیظ، چسبیده، سخت و زیاد نباشد چه در این صورت باید چند روز بمریض گرسنگی بدهند که بدن از این اخلاط تغذیه کند تا کمتر بشوند و بعد منضج بکار برند زیرا منضج

(۱) در زاد المسافرین آمده است که اگر به اسهال نیاز افتد و گرفتگی هم وجود داشته باشد مسهل نباید قوی باشد بلکه بهتر آن است که ضعیف باشد مثل ایارج فیقراء که ۵ گرم آن برای اشخاص ضعیف و هفت گرم و نیم برای اشخاص قوی بخصوص اگر با روغن کرچک مخلوط شود سودمند است و همچنین بسپایک و قارچ چمن و افسنتین نیز برای آنان نیکو است.

و ما می گوئیم که سزاوار نیست با وجود بستگی، مسهل فشاردهنده بکار رود زیرا این نوع بستگی ته نشینها را فشار می دهد و آنها را سخت می کند و فقط آب خارج می شود و به این قبیل اشخاص از داروهای معطر قابض نیز نباید خوردند چه زبان آنها به آزمایش رسیده و بیشتر این داروها را فقط بعنوان بادشکن می توان بکار برد و گرم و خشکند و این مسئله بازمایش رسیده و بنابراین گول کسانی که آنها را مسهل دانسته اند مخور. منه اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۱

خلطها را رقیق می کند و این کار بجای زیاد نیازمند است و اگر بدن پر از اخلاط باشد نمی تواند آنها را ذوب کند و بالنتیجه آزار می بیند. این را بفهم و بدان که کار نضج بر بیشتر اشخاص پوشیده است که پزشکان از آن درست آگاه نیستند و ندیده ام کسی بآن توجه داشته باشد، بهترین چیزی که گفته اند این است که نضج اعتدال قوام ماده است تا آماده بیرون رفتن شود زیرا ماده غلیظ بجائی می چسبد و رقیق در اندامها فرو میرود و بیرون راندنش دشوار است اما این تعریف فقط بعضی از جهات نضج را بازگو می کند و راز مسئله در این است که اگر طبیعت آدمی خود خلطهای فاسد را از مفید جدا کند و بیرون بفرستد بیماری در کار نخواهد بود اما اگر نتواند آنها را از هم جدا کند باید دید که عیب از نیروی جداکننده است یا از جهت خود خلطها بنابراین اگر نیروی جداکننده ناتوان باشد باید آن را تقویت کرد و نشانی این حالت کمی حرارت غریزی و ضعف نیروهای چهارگانه بدن است (۱) و اگر از جهت خود طریرها باشد باید آنها را آماده کرد و آمادگی آنها به این است که در اندازه معتدلی قوام بیابند زیرا اگر اینها همانند خلطهای مفید حل شده باشند مخلوط با آنها باقی می ماند و طبیعت نمی تواند آنها را از یکدیگر جدا کند. پس باید طریرها را باهم پیوند داد تا چگونگی قوام آنها با خلطهای مفید تفاوت یابد و قابل جدا شدن شوند و اگر غلیظ باشند و خلطهای مفید هم غلیظ باشند باز ممزوج با آنها باقی می ماند و در علم کیمیا

(۱) مقصود از قوای چهارگانه قوای زیر است:

۱- هاضمه که منظور از آن گوارش موادی است که بدن وارد شده ۲- دافعه که قدرت بدن برای دفع مواد زائد است ۳- جاذبه که نیروی جذب کننده مواد گوارده شده بداخل بدنست ۴- ماسکه قوه نگاهدارنده مواد لازم برای بدن. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۳

ثابت شده که تصفیه از مواد زائد ممکن نیست مگر آنکه ماده را حل کنند. پس باید اخلاط را حل کنند تا قوام آنها از اخلاط مفید تفاوت یافته و کمی از آن غلیظتر باشد. خداوند این تأثیر را در خاصیت پاره ای از داروها قرار داده و آن را ببندگانش شناسانده است. کسانی که دارای خلط ملحی و زبیدی هستند بیش از هرکس دیگر نیازمند بنضج اخلاط می باشند و آنها که خلطشان کبریتی است کمتر باین کار نیاز دارند و نیز در زمستان و

پائیز بیش از بهار و تابستان احتیاج به نضج پیدا می‌شود. کسانی که گرفتار گرفتگی هائی در اندامهای خود می‌باشند و بیماران سینه و ساکنان شهرهای خشک احتیاجشان بیشتر و فوری‌تر است. منضج باید لااقل در مدت سه روز بکار رود اما در بیماریهای مزمن مثل صرع، تب دو روز در میان، قولنج، درد کلیه‌ها، مفاصل، فلج و بیماریهای سودائی باید مدت زیادتری به انضاج پردازند.

نشانی نضج، در ادرار دیده می‌شود و همین‌که ادرار دارای قوام معتدل گردید و ته‌نشین یک دست سفیدرنگی که با تکان دادن قاروره به زودی با ادرار مخلوط می‌شود در آن پیدا شد که دوباره بصورت مخروط ته‌نشین می‌شود و در درجه بعد اگر رنگ ته‌نشین قرمز و یا زرد باشد می‌فهمیم که نضج پیدا شده و اگر این علامات در آغاز بیماری دیده شود احتیاجی به انضاج در کار نیست.

در مدفوع نشانی انضاج این است که خلط سبب بیماری همراه با مدفوع دفع شود و باید در رقت، غلظت و لزجی قوام گرفته باشد و اگر خلط باین صورت دفع شود و پیش از آن چنین نبوده نه تنها دلیل بر نضج ماده موجوده در معده و امعاء و قوت طبیعت است، بلکه اغلب نشانی نضج ماده

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۳

موجود در رگها نیز می‌باشد زیرا همین‌که طرطیرها نضج گرفت طبیعت آنها را از خلطهای مفید جدا می‌کند و دفع آنها برایش آسان می‌گردد و آن طرطیرها را اگرچه در عروق باشد بیرون می‌راند کما اینکه اسهال با نیروی طبیعت بدن پیدا می‌شود. اگر این علامات از آغاز بیماری در مدفوع باشد دلیل بی‌نیازی طبع بانضاج است. در بیماری‌های ریوی و سینه‌ای اگر خلط نضج گرفته قوام یافته و آسان و بدون بوی بد در آغاز بیماری بیرون بیاید دلیل نضج است و اگر چنین نبوده و بعد این حالت را داشته باشد دلیل نضج در آن هنگام می‌باشد پس نیازی بانضاج نیست.

آب بینی اگر با نضج معتدل و قوام یافته‌ای پائین بیاید دلیل نضج و در غیر این صورت نشانی زکام و یا نزله است.

همین‌که نضجی در خلط پیدا شد بکار بردن مسهل روا است. چیزهایی که سبب انضاج می‌شود در صفرای گرم داروهائی است که صفرابر و سرد و تر است مثل ماء الشعیر، شیر بز، سکنجبین، لعاب بزر اسفرزه (قطونا)، هندوانه و شربتهای سرد و ترش مثل شربت عناب، شربت نیلوفر، ماء الشعیر با شکر و آلو، و بزرهای سرد. داروهای سرد و تر مثل بنفشه، نیلوفر و هزار بندک (عصی الراعی)، تخم کاسنی و ریشه آن، ریشه شیرین بیان، خار خسک، تخم خرفه، خیار، عناب، سپستان، تمر هندی، زرشک و امثال آن است و اگر با خلط کمی بلغم هم باشد بابونه، خطمی، پرسیاوشان، گاوزبان، بادیان و امثال آن افزوده می‌شود. و نیز آب سرد سبب نضج مواد صفرائی است مگر آنکه بعلت سردی معده و کبد و ضعف آنها و ورم اندامهای درونی و ضعف حرارت غریزی برای بیمار زیان‌آور باشد. اگر مواد بیماری‌زا سرد باشد انضاجشان با داروهای لطیف و ملین و قطع‌کننده ماده

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۴

پونه، نعناع، بادرنج، پونه کوهی (مشکطرامشیع)، گل زوفا، حاشا، سداب درمنه ارمنی، بومادران، اذخر (کاه مکه)، زراوند، ریشه شیرین بیان، گل و ریشه خطمی، بابونه، اکلیل الملک، شوید، تخم کرفس، انیسون (بادیان رومی) بادیان انجیر، مویز دانه گرفته، عسل، قند، گلقد (۱) و امثال آن است که باید داروی ملین و مرطوبی بآنها افزوده شود تا بر خشکی مزاج نیفزاید. ماء الشعیر و شکر برای سودا منضج خوبی است بخصوص اگر گاوزبان، ریشه شیرین بیان رازیانه (بادیان) و امثال آنها را در آن بریزند. اگر ماده بیماری زا سوخته باشد، بنفشه، نیلوفر و عناب بر آن افزوده می گردد. مواد سرد را سکنجبین عسلی، سکنجبین عنصلی (سکنجبینی که از سرکه و عسل مخلوط با عنصل درست شده باشد) و مخصوصا ماء الشعیر نضج می دهد. پخته مخلوطی از ریشه شیرین بیان، بادیان، کرفس، انیسون، پرسیاوشان، انجیر، مویز دانه گرفته، گلشکر و آب عسل منضج خوبی است که رطوبت افزا و نیز گرم - کننده است. همچنین است مویزی که با دارچین جوشانده باشند.

منضج گرم مزاج باید نیمه گرم و منضج سرد مزاج باید گرم نوشیده شود. هوای سرد سبب تأخیر نضج می شود پس باید هوا و نیز هر داروئی که بکار برده می شود معتدل باشد. حمام و مالش (ماساژ) و استراحت بنضج کمک می کند. «(۲)»

(۱) گلقد یا جلقند یا گلشکر و یا جلشکر از داروهای مرکب است که راه ساختن آن بعدا خواهد آمد. مترجم

(۲) بدان که من مقداری صفرای گوسفند گرفتم و انواع داروها بر آن ریختم ولی هیچ چیز آن را نبست و غلیظ نکرد اما زاج سفید (سولفات مضاعف آلومینیم و پتاسیم. مترجم) محلول در آب و نیز زاج (ظاهرا منظور زاج سبز یعنی سولفات آهن است. مترجم) محلول در آب آن را منعقد کردند و همانند -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۵

داروهای مفردی که بنا به خاصیتشان منضج می باشند عبارتند از:
 احریض (کاجیره - قرطم) برای اخلاط لزج
 اذخر (کاه مکه) برای اخلاط لزج

اکلیل الملك (کلیل الملك - اسپرک) برای نزله‌ها

ایرسا (زنبق آسمان گونی) برای نزله‌ها

بادروج (ریحان - اسپرغم) برای نزله‌ها

باقلا (باقلا) برای نزله‌ها

برسیاوشان (پرسیاوشان) برای نزله‌ها

بندق مع الفلفل (فندق با فلفل) برای نزله‌ها

توت (توت) برای نضج دادن صفرای رقیق

تین (انجیر) برای نضج دادن صفرای رقیق

جدوار (جدوار) برای نضج دادن صفرای رقیق

حسک (خار حسک) برای نضج دادن صفرای رقیق

حلبه (شنبلیله) برای نضج دادن صفرای رقیق

خبازی (خطمی خبازی) برای نضج دادن صفرای رقیق

خشخاش (خشخاش) برای نضج دادن صفرای رقیق

خطمی (خطمی) برای نضج دادن صفرای رقیق

دارچین (دارچین) برای صفرای غلیظ

راوند (ریوند چینی) برای صفرای غلیظ

- تراشه پوستی که با کاردی تراشیده شود و از آب جدا ایستاد و با چیزهای غلیظ مخلوط شد و به‌رحال چیزی مثل این دو برای غلیظ کردن صفرا نیافتم و مقدار خوراک هریک از آنها سی سانتی گرم می‌باشد. مؤلف اعلی الله مقامه

- زیب (مویز) برای صفرای غلیظ
 زبد (کره- مسکه) برای صفرای غلیظ
 زعفران (زعفران) برای صفرای غلیظ
 زفت خشک و تر (زفت) برای صفرای غلیظ
 زوفا رطب (زوفا تر) «۱» برای صفرای غلیظ و مرکب
 زیبق (جیوه) برای صفرای غلیظ و مرکب
 سلیخه (نوعی دارچین) برای صفرای غلیظ و مرکب
 سمن (روغن) برای صفرای غلیظ و مرکب
 سوس (شیرین بیان) برای صفرای غلیظ و مرکب
 سیلان (شیره خرمايي که در آفتاب غلیظ شده) برای صفرای غلیظ
 الشای الخطائی (چای سبز) برای صفرای غلیظ
 شبت (شوید) برای صفرای غلیظ
 شمع (موم) برای صفرای غلیظ
 شونیز (سیاهدانه) برای صفرای غلیظ
 صاصفراس (ساسفراس) برای صفرای غلیظ
 عناب (عناب) برای صفرای غلیظ
 عسل منزوع الرغوة (عسل صاف کرده) برای اخلاط مغز و سینه
 عنب (انگور) برای اخلاط مغز و سینه
 قار (قیر) برای اخلاط مغز و سینه جویده می شود
 قرطم (کاجیره) برای اخلاط متفرق چسبنده

(۱) بنا به ضبط مرآت اللغه زوفاتر ماده‌ای است که در کنار دنبه بعض گوسفندان پیدا می‌شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۲۷

کاشم (کاشن، نوعی انگدان، گلپر) برای اخلاط نارس چسبنده

کبابه (کبابه) برای صفرای غلیظ

آب کتم پخته (وسمه) برای صفرای غلیظ

کندر (کندر) برای سوداء و بلغم

لادن (لادن) برای سوداء و بلغم

اصل اللفاح مع برای سوداء و بلغم

ماء العسل (ریشه مهر گیاه با آب عسل) برای سوداء و بلغم

مشوقان (مشوگان) برای سوداء و بلغم

اصل الهندبا (ریشه کاسنی) برای سوداء و بلغم

و از مرکبات باید مواد ذیل را یاد کرد: «۱»

شربت لیمو طرطراشوس برای کسانی که بلغم و سوداء دارند و ماء الاصول سوم برای سودائی‌ها و جوشانده‌های يك صد و سی و نهم و يك صد و چهلم برای بلغمی‌ها و جوشانده يك صد و چهل و یکم برای صفرائی‌ها.

اگر بیماری در يك عضو خاص باشد برای انضاج خلط باید از داروهای روغنی، تن‌شویه‌ها و ضمادها استفاده کرد. مثلا برای مواد گرم موجود در سر روغن گل سرخ، سرکه، لعاب تخم اسفرزه، روغن بنفشه، تخم کدو آب برگ بید، خیار سبزه، کدو و برای سردی روغن بان، زنبق، سوسن بابونه و مرزنجوش و همچنین منضج قوی برای انضاج بلغم و سوداء تربد معدنی محلول (محلول کالومل) است که سه ساعت پس از غذای شب باید ♦ ۴ سانتی گرم بخورند و ضمنا از ترشی‌ها و لبنیات و نیز تماس این دارو با دندان پرهیز کنند با این ترتیب که باید آن را در يك قطعه نان

(۱) در مقاله پنجم در باب مرکبات راه ساختن این داروها آمده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۲۸

و یا برنج پخته بگذارند یا همانطور که پس از این گفته‌ایم آن را با آرد برنج حب کنند و ناجویده فرو ببرند و نیز از منضج‌های قوی طرطرزاج (۱) است که چهار گرم از آن را با آب دارچینی و مویز پخته مخلوط می‌کنند و می‌خورند و این دارو برای بلغم و سوداء مفید است (۲) خوردن يك صد و بیست و پنج سانتی گرم ملح طرطر (۳) با آب جوجه و یا سایر آبهای مناسب مفید می‌باشد و نیز حب منضجی که خود ما ترکیب کرده‌ایم برای بلغم و سودا سودمند می‌باشد (۴)

فصل قی‌آورها

بکار بردن قی‌آور درمان مستقلی است که برای اخلاطی که در دهانه

(۱) به باب مرکبات در مقاله پنجم مراجعه شود.

(۲) در زاد المسافرین دو ترکیب مفید برای انضاج سوداء ذکر کرده که یکی از آن دو اسطوخودوس، بادرنجبویه، گاوزبان، پرسیاوشان، بادیان کوفته و ریشه شیرین‌بیان پوست گرفته کوفته از هر کدام ده گرم در سیصد گرم آب می‌جوشانند تا آب نصف شود و آن را صاف و با قند سفید، شیرین می‌کنند و می‌خورند. داروی دیگر که قوی‌تر از آن است: تخم خطمی، تخم خطمی خبازی، تخم کرفس (کوفته) از هر کدام پنج گرم بسفایج (بسپایک) کوفته ده گرم گاوزبان پانزده گرم مویز شاهتره هفت و نیم گرم، استوخودوس ده گرم انجیر سفید پنج دانه مویز پاک کرده سی و پنج گرم، گل سرخ پاک کرده، - بادرنجبویه و ریشه شیرین‌بیان پوست گرفته کوفته از هر کدام هفت گرم و نیم بنفشه پنج گرم گل نیلوفر دو و نیم گرم عناب و سپستان از هر کدام ده عدد و بنا به رسوم آن را می‌پزند و با قند شیرین می‌کنند و پس از آنکه خوب صاف کردند می‌خورند. مؤلف اعلی الله مقامه

(۳ و ۴) به باب مرکبات در مقاله پنجم مراجعه فرمایند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۲۹

معده بوجود می‌آید و نیز برای بالا کشیدن موادی که بطرف پائین رفته‌اند بکار می‌رود این درمان برای مفاصل، نقرس، رعشه، مالخولیا، مسمومیت‌ها سنگینی سر، کم‌نوری چشم و رفع تخمه (سنگینی معده) مفید است و از ریختن صفرا بمعده جلوگیری و اشتها را زیاد می‌کند، به گوارش سرعت می‌بخشد، بدن را نیرو می‌دهد، سستی عضلات را

کتابخانه جامع طب نسخه ۱
زایل می‌سازد و برای سردرد بخاری صرع، فلج، درد دندان، ریزش آب دهن و تنگی نفس و سرفه‌ای که از سردی باشد، انتصاب «ا»، یرقان و درد کلیه و مثانه و قرحه‌های آنها، استسقاء عرق النساء (سیاتیک)، بدی رنگ، قوبا (خشونت پوست) و امراضی که از جمع شدن بعض مواد پیدا می‌شود مفید است و از خونریزی‌های مغز، مقعد کلیه‌ها، رحم و مثانه جلوگیری و بدن را فربه کرده و گرفتگیهای اندامهای درونی را با حرکتی که ایجاد می‌کند می‌گشاید و نیز برای جذام، داء الفیل (Elephantiasis) و امثال آن مفید است. قی نزدیکترین راه برای دفع خلطهای فم معده است و همه دیده‌ایم که طبیعت هرگاه چیزی را برای خود زیان‌آور ببیند آن را از این راه بیرون می‌راند.

اقدام باین درمان شانزده شرط دارد:

- ۱- در مغز بیمار ضعفی نباشد.
- ۲- بیمار چشم‌درد نداشته باشد.
- ۳- گلوی بیمار درد و ورم نداشته باشد.
- ۴- گردن بیمار دراز و حنجره‌اش متورم نباشد.
- ۵- سینه بیمار تنگ و کم‌گوشت نباشد.
- ۶- بیمار فربه و دارای مجاری تنگ نباشد.

(۱) نوعی تنگی نفس که تنفس در حال ایستادن آسانتر است. م. ل

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۴۰

۷- بیماری از گرمی زیاد نباشد.

۸- بیمار آبستن نباشد.

۹- اجابت مزاج بیمار دشوار نباشد.

۱۰- بیمار گرسنه و تشنه نباشد.

۱۱- در شدت سرما نباشد.

۱۲ - کمتر از سه روز از فصد بیمار نگذشته باشد.

۱۳ - بیمار از کسانی که به قی عادت ندارند نباشد.

۱۴ - بیمار مبتلا بورم گرم معده نباشد.

۱۵ - بهترین اوقات برای قی آوری فصل تابستان و قبل از ظهر است.

۱۶ - صبح ناشتا بجز در نزد رطوبتی‌ها یا کسانی که باید قی آور قوی بخورند اقدام بقی آوری نباید کرد چه قی مواد را بطرف سر می‌راند و زیادی آن معده را ناتوان می‌کند و

مجاری را اگر تنگ باشد و نیز حنجره و سینه را می‌آزارد و جنین را لاغر می‌کند و گرمای بدن را برمی‌انگیزد و طبیعت را خشک می‌کند قی آوری در جوانان آسانتر از میان‌سالان

است زیرا اخلاط جوانان سبکتر از خلط‌های سالخورده‌گان است و قی آوری برای آنها و اسهال برای میان‌سالان مناسبتر است.

همین که شرایط گفته شده را در نظر گرفتیم کیفیت بکار بردن قی آور نیز شروطی دارد:

۱ - قبل از نوشیدن قی آور باید چیزی که مزاج را آماده کند و نیز خلط مطلوب را برای دفع حاضر سازد بخورند.

۲ - پیش از قی از تقویت‌کننده‌های معده و فم آن باید پرهیز کرد و چیزی که نیروی نگاهدارنده معده را برانگیزد نباید خورده شود.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱۹

۳ - در هنگام قی تکیه بچیزی نباید بدهند و ایستاده نیز نباید بود بلکه باید بیمار نشست و سرش را تا روبروی معده یا کمی بالاتر پائین بیاورد.

۴ - چشم و همچنین شکم بیمار را باید با دستمالی ببنند و پس از قی کردن روی او را با آب سرد بشویند.

۵ - بیمار پس از قی چیزی نباید بخورد و باید لختی بیاساید.

۶ - قبل از خوردن قی آور کمی باید ورزش و حرکت کنند زیرا حرکت، گرم‌کننده و برانگیزنده صفر است و پس از قی بیمار باید رو و دهن خود را با آبی که ممزوج با سرکه

است بشوید، اگر سوزشی در معده خود احساس کرد مقداری آب جوجه بنوشد، اگر سسکه باو دست دهد عطسه آور بکار برد، اگر تشنه شد سکنجبین بنوشد و اگر حالت

تهوع باقی ماند قدری مصطکی با آب سیب بنوشد. چیزی که صفر را برای قی آماده می‌کند سکنجبین عسلی با آب نیم گرم آنکه بلغم را آماده می‌کند سکنجبین و شوید پخته و

نمک و خردل است. و در سودا سکنجبین عنصلی «ا» و نمک هندی بوره (براکس)، نمک همراه با شوید - پخته و امثال آن است. هرگاه که برای قی آوری بخواهند از املاح

جیوه استفاده کنند البته باید از خوردن چیزهای ترش پرهیز کنند و ضمناً باید گفت که پیش از آن، خوردن آماده‌کننده‌ها و منضجات لازم است چه اخلاط اگر به پرز معده

جسبیده باشند و در آن حال قی آوری بمعده داخل شود در مقابل آن پایداری می کنند و معده آزرده گردیده و اندامهای درونی متورم می شوند. گاهی قی آورها در وقت گرسنگی و وقتی که مریض عادت به قی ندارد و نیز هنگامی که مواد روده ذوب گردیده و لینت یافته و همچنین در هنگامی که تقویت کننده برای دهانه معده استعمال شده کار مسهل را

(۱) به مقاله پنجم باب مرکبات مراجعه شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۳

می کنند. اگر بیمار بیش از اندازه قی کند خوردن خواب آور، بستن بازوها و پاها، ضماد داروی قابض نیروبخش معطر بر معده و گذاردن دستها و پاها در آب سرد مفید است. اگر بیمار خون قی کند عصاره خرفه و گل ارمنی و چیزهای لینت آور باو بخوران، اگر در زیر استخوانهای دنده در پهلو کششی احساس کرد آب گرم بر آن بریز و روغنهای نرم کننده بمال و اگر گزشی در معده او باشد آبگوشت چربی باو بخوران و با روغن بنفشه شکم را چرب کن. و اگر بیمار تشنج پیدا کند آب عسل و روغنهای تریاقی باو می خوراند. اگر بیمار بخواب رود باید در گوش او بدمند اما اگر بیمار پس از نوشیدن قی آور قی نکند باید او را تنقیه کنند و باید آب عسل بنوشد و روغنهای تریاقی بخورد. قی آورهای نیرومند بر چهار قسمند:

ترکیبات تربدی، ترکیبات زاجی (سولفات و سولفاتهای مضاعف آهن)، ترکیبات انتیموان و خربق و همه اینها جدا قوی هستند. ترکیبهای تربدی عبارتند از: دویست و چهل سانتی گرم تربد معدنی محلول (کالومل) که قی آوری برای دفع اخلاط است و با این همه مسهل هم هست و برای خوردن آن باید دارو را در داخل مقداری برنج پخته یا آرد برنج و یا مغز نان بگذارند و نجوید، فرو ببرند به طوری که به دندانها نرسد و گاه این دارو در صفرائیها سبب ورم حلق و دهن می شود و در آن سوزش و دردی پدید می آورد زیرا یک خاصیت جیوه برانگیختن بیماریهای نهانی حلق و دهان است زیرا روحانیت «۱» دارد و بطرف بالا می گراید و چون پوسته دهن سست می باشد آن را می آزد اما آن طور که پس از این خواهیم گفت به زودی بهبود می یابد. همچنین تربد معدنی تصعید شده و محلول در روح الکبریت

(۱) منظور آنست که زود جذب شده و در اندامهای بالای بدن اثر می گذارد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۳

(به فصل مربوط بداروهای مرکب مراجعه شود) هر دو قی آور هستند و تا هشتاد سانتی گرم از آن را می توان بکار برد. «۱» و همچنین سایر اقسام ترید معدنی را می توان بکار برد.

قی آورهای زاجی عبارتند از:

جوهر صوری «۲» که بخصوص با آب گرم قی آور خوبی است و تا دو و نیم گرم آن را می توان خورد و برای خلطهای مزمن معده و امراض مغزی که منشأ آنها از معده باشد مفید است.

زاج الجلا «۳» با آبهای مناسب سودمند است و هشتاد و پنج تا یک صد و شصت سانتی گرم آن را می توان خورد و نیز زاج مدبر «۴» دارویی سودبخش است اما ترکیبات انتیمون مثل جوهر آتموان «۵» و انتیمون معرق «۶» و زجاج-الانتیمون «۷» همه قی آور می باشند و تا چهل سانتی گرم آنها را می توان خورد اما مقدار خوراک آتموان معرق دو گرم است و برای صفرای نارنجی رنگ و سبز تند قی آور خوبی است و اگر عمل آن شدت یافت و زیاد شد چای پخته از آن جلوگیری می کند و نیز ضماد معده با تقویت کننده ها سودمند می باشد و اگر بیمار بهبودی نیابد باید آب لیمو با قند یا آب سرد و یخ بیاشامد.

اما قی آورهای خربقی عبارتند از: اقسام رب خربق که از هر نوع از هشتاد سانتی تا یک صد و شصت سانتی گرم آن را می توان خورد. از قی آورهای بی خطر و قوی ایارج جلب است که بیشتر در رطوبتها و آبهای که در معده جمع می شود بکار می رود، همچنین حب السلاطین و

(۱) از قی آورهای نیرومند انقیه ایست که از مشهلی بندر هندوستان می آورند و هنوز از گلو پائین نرفته سبب قی می شود و یک یا دو گندم آن کافی است. مؤلف (اع)

(۲ تا ۷) این داروها در مقاله پنجم باب مرکبات ذکر خواهد شد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۴۴

عصاره ریوند (غو تاغنا) نیز در قی آوری بی خطرند.

پنج گرم ریشه ارغوان پخته و سماهنگ (قثاء الحمار) و لاغیه و نیز اسپند-دانه را با آب شیرین سرد می شویند و خشک می کنند و از خشک شده آن ۲۷ گرم می گیرند و می ساینند و یک صد و پنجاه گرم آن را در آب گرم می پزند و با یک صد و بیست گرم عسل و ۸۰ گرم روغن کنجد مخلوط می کنند و می آشامند این دارو معده، سینه و بالای بدن را از بلغم پاکیزه می کند، مواد لزج و زیان آور را می زداید و مانند ندارد. اینها همه قی آورهای قوی بودند.

اما قی‌آورهای ضعیف عبارتند از: آب زاج تقطیر شده با ثومون «۱» که بنا بر آنچه که در مقاله چهارم خواهد آمد بعنوان قی‌آور برای صفرا بکار می‌رود اما کم‌توان است و پنجاه گرم آن را بکار می‌برند و نیز اشخاصی که تاب خوردن مسهل‌های قوی را ندارند می‌توانند از آن سود بجویند. همچنین دو داروی قی‌آور پس از آن ذکر شده «۲» که برای بلغم، صفرا و سودا مفید می‌باشند، اما این هر دو مسهلی ضعیف می‌باشند و ارغوان پخته و ریشه خربوزه از پنج تا ده گرم با سرکه، کیموس ناباب و بلغم لزج را از راه قی بیرون می‌رانند و نیز مری را پاک می‌کنند و ثافسیا (سداد کوهی) و میوه اثل (شوره گز) برای رطوبت‌های گندیده، حاشیش (حسن یوسف) (بنا به ضبط تحفه حکیم مؤمن. مترجم)، حب الکلی (دانه بسد بنا بضبط تحفه. مترجم)

(۱) ثومون تخم گیاهی معروف به زرداب است. تحفه حکیم مؤمن

(۲) در مقاله چهارم حرف میم مقیی آب زاج بعنوان مقیی الصفراء به شماره ۱۵۲ آمده است و پس از آن دو قی‌آور دیگر به شماره‌های ۱۵۳ و ۱۵۴ ذکر شده که باید به آن مراجعه شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۲۵

برای بلغم، عصاره حب البان (جوزبویا بنا بضبط ف. م) و گل حرف (ترتیزک) قی‌آور می‌باشند. پیه هندوانه ابو جهل و ریزه مس سوخته و تخم جرجیر (شاهی آبی) با آب گرم و دانه خیارشنب (فلوس) تا هفت دانه و ریشه ظیان (یاسمن بری) و عصاره عشبه مغریه (یاسمن سفید) با آب ختمی خبازی و برگ عشبه با روغن زیتون و غنث الثعلب خام و پیاز نرگس برای اخلاط مختلف و نیز مغز نارگیل دریائی (Cocos, sechellorum) برای دفع سموم مفید می‌باشند. از مرکبات باید ایارج جلابا و دهن حب السلاطین و حب الدند و حب السلاطین الجامع و حب القوفت و امثال آن را نام برد «۱» و باید دانست که اگر صفرا در معده غلیظ و یا بلغمی باشد آب گرم و اگر رقیق باشد آب سرد برایش مناسبتر می‌باشد.

فصل مسهل

مسهل برای هر سه نوع خلط و در هنگامی که این خلطها زیاد و یا فاسد می‌گردند و سایر درمانها مفید نیفتد باید بکار رود و تا ناچار نباشند نباید از این درمان استفاده کنند. مسهل کامل آن است که سه نوع کار از آن برآید: خلط زائد را بیرون براند، مزاج را معتدل کند و اندامها را نیرو ببخشد. خوبی مسهل باین نیست که زیاد کار کند یا کم بلکه باید آنچه را که گفتیم از آن ساخته باشد و چه بسا که یک مسهل قوی بمقدار کم نیز بیمار را ضعیف کند چه کار مسهل بسته بخاصیت آن است و نه بچگونگی زیرا باید خلط خاصی را از اندامی خاص بیرون بکشد، ممکن است که مسهل خلط

(۱) شرح این داروها در مقاله چهارم خواهد آمد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۴۶

را از چند اندام بیرون براند یا حتی مانند پیه هندوانه ابو جهل خلط مغز را بیرون بکشد یا مثل سورنجان، بندهای بدن و یا مثل غاریقون سینه را از خلط برهاند. هرکدام از انواع مسهل ممکن است با خلطی موافق یا مخالف و یا همانند با آن باشد مثلاً سقمونیا موافق صفرا، غاریقون مخالف آن و صبر همانند و آب پنیر ضد آن است. پاره‌ای از مسهلها مثل هلیله‌ها خلط را با فشار بیرون می‌رانند یا مانند آب خیار آن را آرامی بیرون می‌فرستند و یا همچون بادیان آن را ذوب می‌کنند و یا مثل حلوه (تاجریزی) آن را پاره پاره می‌کنند همانطور که سکنجبین می‌کند.

بکار بردن مسهلها چهل و هشت شرط دارد:

- ۱- نبودن گرفتگی در روده‌ها.
- ۲- نبودن گرفتگی در مجراها و رگها. ۳- بکار بردن منضج.
- ۴- در هنگام زیادی يك خلط مسهل چند جانبه‌ای بکار نرود.
- ۵- برای بچه‌ها و پیران بجز در هنگام ناچاری نباید بکار رود و در این هنگام هم مسهل قوی نباید بدهند.
- ۶- کسی که به پرخونی گرفتار است نباید مسهل بخورد.
- ۷- اشخاصی که خسته هستند باید از مسهل پرهیز کنند.
- ۸- کسانی که دردهای درونی دارند نباید مسهل بخورند و ملین برای آنها بس است.
- ۹- ساکنان نقاط گرم در وقت گرما باید از مسهل پرهیزند.
- ۱۰- درباره آنها که قلبی ناتوان دارند نباید مسهل بکار برده شود.
- ۱۱- کسانی که معده و اندرونه ضعیف دارند و بخصوص آنها که بومر معده گرفتارند نباید مسهل بخورند و اگر ناچار باشند باید صبر و سکنجبین بخورند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۲۷

- ۱۲ - کسی که مزاجش خشک است نباید مسهل بخورد. «۱»
- ۱۳ - کسانی که گرفتار اعراض زیادی از بیماریها هستند نباید آن را بکار برند.
- ۱۴ - آنها که زیاد فربه و یا زیاد لاغر هستند نباید مسهل بخورند.
- ۱۵ - کسی که زبانش شل است نباید مسهل بخورد زیرا مواد سر او دائما به معده اش می ریزد و جلوگیری از بیرون روی زیاد آنها دشوار است.
- ۱۶ - در گرما و سرمای بسیار زیاد نباید مسهل خورد.
- ۱۷ - در يك روز دو مرتبه نباید مسهل بخورند بلکه باید يك روز در میان باشد.
- ۱۸ - در هنگام همه گیری و با نباید مسهل قوی بخورند.
- ۱۹ - در کسی که مزاجش از دارو نیرومندتر است نباید بکار گرفته شود.
- ۲۰ - کسی که عادت ندارد نباید از آن استفاده کند.

(۱) برای مزاجهای خشک نباید از حبها و سفوفات و جوارشانات بعنوان مسهل استفاده شود زیرا بعلت نبودن رطوبت فراوان نمی توانند در مزاج عمل کنند و مزاج نمی تواند در آنها اثر بگذارد و آنها را حل و تعفین کند و چون تا طبیعت در دارو کار نکند دارو کار نخواهد کرد و این گونه داروها کم حل می شوند، نیروی خود را بتدریج از دست می دهند و آنچه هم که حل می شود نیرویش برای کار کافی نیست و در نتیجه طبیعت بر آنها چیره می شود و کار - شان را بهدر می دهد و آن اندازه هم که می تواند مؤثر باشد بیک باره حل نمی شود. بنابراین در این گونه مزاجها داروهای خشک کارگر نیست اما جوشانده ها و داروهای پخته و نقوعات (خیسانده ها) برای آنها سودمند تر است و بارها آزموده ایم که مثلا حب السلاطین اگرچه باندازه زیاد تجویز شود در این مزاجها کارگر نیست اما نقوع مربع اگرچه بسیار ضعیف تر است برایشان سودبخش است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۲۸

- ۲۱ - کسی که کم توان است و تاب آن را ندارد نباید مسهل بخورد.
- ۲۲ - اشخاص قوی از مسهل قوی و اشخاص متوسط از میانه آن و ناتوانان از مسهل ضعیف باید سود بجویند.
- ۲۳ - بیمار نباید آبستن باشد.

- ۲۴- برای بیماری قوی مسهل نیرومند و همچنین برای متوسط از نوع میانه و برای ضعیف کم توان آن باید دستور داده شود.
- ۲۵- باید همراه آن اعضاء رئیسه بدن تقویت شوند.
- ۲۶- اگر بیک اندازه لازم باشد که با خوردن مسهل فصد هم بشود باید این درمان پیش از خوردن مسهل باشد اما اگر خون چیره نباشد نخست مسهل می خورند و پس از آن فصد می کنند.
- ۲۷- یک روز پیش از بکار گرفتن مسهل اگر لازم باشد باید بحمام بروند.
- ۲۸- مسهل باید بین دو غذا خورده شود و غذای پیش از آن باید غذایی لطیف باشد مثل ماء الشعیر بویژه اگر بیمار ناتوان بوده و تاب گرسنگی را نداشته باشد و مزاجش گرم باشد.
- ۲۹- پیش از خوردن مسهل در مدت چند روز باید بیمار از خوردن نمک زیاد پرهیزد و پس از آن نیز نباید نمک بخورد زیرا سبب پیچ خونست.
- ۳۰- پس از مسهل بیمار نباید چیزی بخورد و بنوشد و یا بخوابد تا اینکه مسهل کار بکند اما خوابیدن پیش از مسهل مفید است.
- ۳۱- بیمار باید از خوردن غذاها و داروهای تند پرهیز کند و آب سرد نباید بنوشد و آشامیدن کمی آب گرم مفید است اما زیادش خوب نیست و از کار مسهل جلوگیری می کند، به هر حال پس از مسهل آب، معده و راههای گوارشی را از باقیمانده اخلاط و داروها می شوید.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۱۹

- اگر از جبهای مسهلی بخورند پس از آن باید آب گرم و یا آبهای مناسب دیگر بعنوان بدرقه بنوشند «ا».
- ۳۲- از حرکات سخت پس از مسهل باید خودداری شود بلکه در اول کار باید از هر حرکتی پرهیزند. سکون داروی کم توان را کمک می دهد ولی از نیروی داروی پرتوان می کاهد.
- ۳۳- بیمار باید خود را از سرما نگاه دارد.
- ۳۴- بیمار باید از ناراحتی های روانی بر کنار بماند.
- ۳۵- بیمار باید پس از مسهل از آمیزش خودداری کند.
- ۳۶- بیمار نباید بسیار لاغر و خشک گوشت باشد.

۲۷- بیمار نباید بزخم و دمل جگر گرفتار باشد.

۲۸- حتی الامکان نباید از مسهل‌های سمی استفاده شود و گرنه باید از داروهائی که سمیت آن را کم می‌کنند سود بجویند و از رفع سمیت باید مطمئن باشند.

۲۹- در روده مریض نباید زخم و جراحی باشد.

♦ ۴- در ایام قاعدگی و خونریزی زهدان، زنان نباید مسهل بخورند و نیز اگر بیمار بخونریزی بواسیر گرفتار باشد خوردن مسهل زیان‌آور است.

۱ ۴- استنجا با آب سرد درست نیست و باید آب گرم بکار رود و بعضی از پزشکان خودداری از استنجا را بیشتر می‌پسندند.

۲ ۴- بیمار نباید بکاری که دارو را از یاد او ببرد پردازد.

۳ ۴- بیمار باید از آنچه که برایش ناخوشایند است پرهیز کند و باید آنچه

(۱) در پزشکی سنتی بدرقه بنوشیدنیهای اطلاق می‌گردد که پس از مسهل و برای کمک بان نوشیده می‌شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۵۰

دوست می‌دارد رویاورد.

۴۴- در تابستان بهنگام بامداد و در زمستان بوقت نیمروز و در بهار و پائیز بین این دو باید مسهل خورد.

۴۵- در هنگامی که نابهنجاری در اندامهای پائینی باشد بیمار باید اول قی آور بکار ببرد و بعد مسهل بخورد، نه برعکس زیرا در آن وقت بر نابهنجاریها افزوده می‌گردد.

۴۶- اگر برای درمان فرصت کافی نباشد از حب‌ها و امثال آنکه دیر در معده حل می‌شود بکار ببرند و اگر چاره دیگر نباشد باید دارو را نخست بکوبند و با آب گرم بیاشامند و نباید از داروهای صبردار که دیر بکار می‌افتند استفاده کنند، اما اگر فرصت کافی باشد یا مثل بیماریهای مغزی لازم باشد که مسهل کم‌کم کار بکند، خوردن حب‌ها و داروهای صبردار سودمند است.

۷ ۴- در بیماریهای بحرانی که نیروی طبیعت بیمار اخلاط را بیرون رانده مثل شرا «۱»، باد سرخ (ماشری)، قوس (بنات اللیل) و دانه‌ها تا از انضاج مطمئن نشوند نباید مسهل دستور داده شود و باید نخست طبیعت را تقویت کنند و سپس مسهل بخورند.

۸ ۴- در بیماریهای سمی مثل کوفت (سیفلیس)، طاعون آتشک، حب-الافرنجی (نوعی سیفلیس) که طبیعت بنیروی خود می‌خواهد آن را بیرون براند نباید مسهل بدهند زیرا

ماده را بدرون می‌کشاند و گاه سبب مرگ بیمار می‌گردد بلکه باید نخست کوشش کنند تا بیماری بیرون بریزد و از نیروی آن کاسته شود. برای این کار باید از تریاقها و از

(۱) جوشهای کوچک ناگهانی سرخرنگ. مرآت اللغه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۵۱

دوهای مالیدنی سود بجویند و پس از آن می‌توان دستور مسهل داد.

اینها شروط چهل و هشتگانه‌ای بود که علاوه بر شرایط کلی که برای استفراغها گفتیم باید مورد توجه باشد.

اگر مسهل نیرومند بود و سردرد یا تبی پس از آن پیدا شد درمانش نوشیدن ماء الشعیر است و اگر نشانیهای هیجان خون دیده شد باید فصد کنند اگر قی بیاید باید فم (دهانه) معده تقویت شود و اگر خراشی در روده‌های بیمار دست دهد باید گل ارمنی و صمغ عربی با آب انار و لعابهای مفید بخورد یا آب برنج، گلنار، مورد، گل سرخ و سفیداب قلع باو تنقیه (حقنه) کنند. اگر پیچش پیدا شد باید موضع را با آب گرم کمپرس کنند. اگر سسکسه روی داد باید عطسه‌آور بکار ببرند و اگر لرزه‌ای پیدا شد باید يك روغن سرد بمالند (ظاهرا بر روی شکم) و آب گوشت چرب و ماء الشعیر و شکر به بیمار بخوراند. اگر دردی در کبد رخ دهد باید آب گرم بیمار بنوشانند باید دانست که ماء الشعیر برای رفع بسیاری از ناراحتیهائی که از مسهلها پیدا می‌شود سودمند است و اگر خونریزی به بیمار دست دهد باید با خوردن جدوار و پازهر از ۸۰ تا ۲۰۰ سانتی‌گرم از آن جلوگیری کنند و همچنین دوغ گاو برنج پخته چرب، آب جوجه، آب به و آب سیب باو بخوراند و دست و پایش را ببندند و تریاق فاروق و تریاک باو بدهند. ضمادهای نیروبخش معده و نوشیدن داروهای تقویت‌کننده نیز سودمند است.

اگر بعلت کمی نیروی مسهل یا درست نبودن ترکیبش یا تنگی مجاری بدن یا بععل روحی یا بدنی مانند حرکتهای سنگین و بیوست روده‌ها یا مشغول بودن بکار یا همنشینی با دوستان یا سرگرمی یا حمام گرفتن و یا خوابیدن و غیر اینها مسهل کارگر نباشد باید طبیعت را بوسیله تنقیه، فتیله و مانند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۵۲

آن بکار واداشت و اگر دارو بصورت حب بوده باید آب عسل یا آب نمک بنوشند یا قی آور بخورند یا پس از مسهل يك و نیم گرم مصطکی با تقویت‌کننده‌های فم معده بخورند.

گاه مسهل در عمل بعلت چیرگی خواب و یا در نزد کسانی که عادت به قی دارند و یا عادت باسهال ندارند و در هنگامی که روده‌ها گرفتگی داشته باشد و یا دارو در نزدیکی فم معده چسبیده و معده نیروی پذیرفتن آن را نداشته باشد و بیمار معمولاً گرفتار تخمه بوده و یا از مزه دارو بدش بیاید، کار خود را نمی‌کند و بجای اسهال قی می‌آورد. در این گونه وقتها اگر علت گرفتگی روده از خشکی تفاله مدفوع باشد باید تنقیه کنند و اگر داروی مسهل در فم معده مانده باشد باید ده گرم مصطکی با گلاب بخورند. برای کسی که از فرودادن مسهل می‌ترسد بهتر این است که دو یا سه روز قبل از آن قی آورده بخورد تا فم معده پاک شود سپس در روز سوم ده گرم از این دارو با یک فنجان گلاب سرد پیش از صبحانه و نیز در وقت خواب بخورد نعنای خشک، پونه خشک، پوست بیرونی پسته، عود قماری، هل پوست گرفته، قرنفل، جوزبویا، سماق بی‌دانه، از هر کدام یک جزء به ترش رنده کرده و سیب ترش رنده کرده هر کدام سه جزء که همه را باهم می‌کوبند و مخلوط می‌کنند و همچنین باید همراه با غذا به و انار و نعنای بخورد و بیمار می‌تواند این دارو را روی مسهل بخورد یا بیاشامد و اگر برای بیمار بد آید باشد با جویدن برگ عناب و ترخون زبان و دهن را کم‌حس کند و یا عاقرقرحای پخته را مضمضه کند و یا یخ بجود تا دهانش کم‌حس بشود و پس از آن دهن را باید بشوید و حرکت نکنند و نعنای بجود و بدنش را گرم بگیرد.

حرکت کم‌کار مسهل را آسان می‌کند. اگر مسهل از داروهای سمی بوده و

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۵۳

عمل نکرد باید بیمار قی آورده بخورد و اگر قی نکرد و هیچ تدبیری سودمند نیفتاد و پیش‌آمدهائی روی داد باید فصد کنند اما اگر مسهل بیش از اندازه کار کرد و بر حال بیمار بترسند باید دست و پایش را ببندند و برای این کار از زیر بغل و کشاله ران آغاز کنند و او را بحمام گرم ببرند یا وسیله دیگر برانگیزند تا خوب عرق کند و باو کمی نان خشک و آب انار شیرین بدهند و اگر انتیموان خورده باشد آب یخ و یا آب لیمو با یخ بنوشد. «*» و اگر بیرون روی

(*) بدانکه معتادین بتریاک و امثال آن از چیزهایی که خلطهای بدن را غلیظ می‌کند اخلاطشان از تعفن و استحاله و فساد البته دورتر است اما اگر بیمار بشوند خلطها دیرتر نضح می‌یابند و در برابر مسهلها پایداری بیشتری نشان می‌دهند بنابراین پاکسازی مزاجشان دشوارتر است و اگر از تریاک پرهیز داده شوند از این جهت زیان بیشتری می‌بینند زیرا معتادین بتریاک و مانند آن روحا عاشق آن می‌باشند و آزمندی آنان بخوبی هویدا است و اگر تریاک برای آنها تجویز شود خلطها غلیظتر می‌شود و دیر نضح می‌گیرند. بنا بر این اگر بشود بجای تریاک چیز دیگر بکار ببرند که خلط را غلیظ نکند چه بهتر و اگر فرصت در درمان کم باشد باید تریاک را کم و با جانشینهای همراه کنند و از رقیق‌کننده‌ها و لینت‌آورها استفاده کنند تا اینکه بیمار درمان‌پذیر شود و الا کار دشوار است. اما لطیف‌کننده‌ها را بعدا خواهیم گفت از قبیل کبابه، فلفل، کندر، دارچین ختائی و امثال آن اگر اخلاط سرد باشد تغییر وضع تریاک بیمار زیان بیشتری دارد اما در صفراء اشکالی ندارد که بااستعمال آن ادامه دهند و اگر اخلاط خیلی غلیظ باشد باید بنفشه معطر و ماء الشعیر و امثال آن بخورند و برای رقیق کردن خون عناب، آویشن و سایر داروهای که خواهیم گفت مفید است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۵۴

زیاد باشد آردها و تخم ترتیزک (حب الرشاد) برشته در روغن برای غیر - حرارتی‌ها سودمند است. برای حرارتی‌ها سفوف (پودر) پوست خشخاش برشته مفید می‌باشد. اگر باز مسهل از کار نایستاد با پر مرغ و امثال آن بیمار را به قی و امی دارند و باو برشعنا می‌خورانند از چیزهایی که از بیرون روی جلوگیری می‌کنند سفوف الطین، سفوف الطباشیر، رب‌های قابض، نان خشک و دوغ یا آبی که آهن گداخته در آن فروبرده باشند یا آب دیگری مانند آن و نیز دوغ گاو سرد شده با برنج پخته سودبخش است. اگر مسهل از ترکیبات جیوه و انتیموان بوده چای سبز سودمند است. گاهی اندازه خلط زیاد نیست اما کیفیتش زیانبار است مانند پایان تبها که چنین است و در این هنگام نیازی باستعمال مسهل نیست زیرا کاربرد آن کم کردن مقدار خلط است.

اگرچه کم کردن هم گاه لازم است زیرا بلای گندیدگی خلط کم کمتر از بلای خلط زیاد است و در چنین مواقعی واجب می‌آید که چگونگی آن را تبدیل کنند و بان اعتدال ببخشند. اگر خلط خودبخود بتحلیل برود و کم بشود البته به مسهل نیرومند نیازی نیست بلکه باید با انضاج آغاز بدرمان کنند و سپس داروی مناسب ضعیفی به بیمار بخورانند پس بدانکه مسهل هرگاه زیاد کار بکند و علامت این حالت پیدایش قلق و اضطراب و بیرون شدن خلطی غیر از آنچه که منظور بوده می‌باشد و باید کار مسهل البته قطع شود اما تا وقتی که خلط مورد نظر بیرون رانده می‌شود نباید ترسید و نباید بیرون روی را قطع کرد مگر آنکه از زیادی ضعف مریض بترسند و نشانه پاک شدن بدن از خلط، چرت زدن و گرسنگی و تشنگی و احساس سبکی در بدن است و اگر باز مسهل بکار خود ادامه داد باید با تعریق بیمار در حمام، خوابانیدن او و محکم بستن بازوی او از کار زیاد آن جلوگیری کنند و اگر از کار نایستاد باید معده را با

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۵۵

داروهای تقویت‌کننده ضماد کنند و چیزهایی مثل سیب، به، صمغ عربی، پوست خشخاش، گل ارمنی، رب مورد، بزرقطونای برشته، سفوف دانه انار و سفوف اکسیر المعده باو بدهند. اگر باز کار مسهل ادامه یافت تریاق فاروق و یا جدوار و یا پازهر معدنی یا هفت و نیم گرم تخم ترتیزک (حب الرشاد) برشته که آن را بادرونج پخته باشند پس از آنکه منعقد شد به بیمار می‌خورانند گاهی داروهای مخدر نیز مفید است و اگر کار مسهل پایان یافت بعد از پاک شدن بدن باید جوشانده نبات یا تخم ریحان با آب گرم به بیمار بخورانند. بدانکه مسهل همانطور که گفتیم تا پاک شدن کامل بدن باید تکرار شود و علامت آن پاک شدن زبان است و بازگشتن اشتها و برطرف شدن عوارض چه باقی بودن اثر، دلیل بر باقی بودن مؤثر و از بین رفتنش نشانی زایل شدن مؤثر است و بدانکه اگر بیماری مسهل برای صفرا دستور دادی باید او را وادار کنی که آب سرد باقند و آب بزر

قطونا (اسفرزه) بخورد و یا اناری را بمکد و یا سیب ترش بخورد و غذای او باید آش جوجه با آب غوره یا اترج (ترنج) و یا انار ملس باشد تا باقیمانده صفرا تعدیل شود و باید از چیزهای گرم، تند، شیرین، شور و خشک و نیز حرکتهای سخت، اندوه و غضب بپرهیزد. از چیزهایی که صفرا را تعدیل می‌بخشد و آن را فرومینشانند آب اترج یا لیمو، سیب ترش، آب غوره، سرکه، ترشک، رب میوه‌های ترش، رب ریواس، هندوانه، تخم خیار و کدو، زردآلو، هلو، ماش پوست گرفته، پوست و ریشه و برگ کاسنی، بزر خرفه (رجله) و هر چیز ترش و تر است.

اگر استعمال مسهل برای بلغم بوده غذای بیمار پس از آن حلوائی است که زیره و دارچینی و فلفل و مانند آنها در آن ریخته باشد و پیش از غذا بیمار باید ورزش کند و پس از پاکسازی بدن با آب گرم نمک‌دار خود را بشوید

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۵۶

و باید از هر چیز سرد تری بپرهیزد و چیزی که مزاج بلغمی‌ها را دگرگون می‌کند و چه بسا که از پاکسازی بی‌نیاز می‌کند سیاه‌دانه است، بخصوص اگر برشته آن همراه با عسل باشد و نیز سفوف «۱» نانخواه و اگر (وج) که با نبات، فلفل، آویشن، عنبر و جدوار پودر شود و نیز پازهر حیوانی «۲»، سیر، معجون الفلاسفه، جوارشن جالینوس، جوارشن افضلی و غیر آنها در این باره بازمایش رسیده‌اند.

برای تعدیل سودا باید از چیزهایی که گرم و تر است مثل نیروبخشهای قلبی و مغزی، هریک از روغن‌ها و چیزهای چرب و شیرین، مغز و گوشت گوسفند نر و ماده، زرده تخم‌مرغ نیم‌بند، شیر با قند، شیرینی‌های قنددار فالوده و امثال آن و هر میوه شیرین مانند خربوزه، انگور، انجیر و مویز و رطب و از سبزیها نعناع و بادرنجبویه خورده شود «۳» داروهای مسهلی زیاد

(۱) پودر دارویی یا داروی کوبیده، انواعی از سفوف در مقاله چهارم ذکر شده

(۲) پازهر حیوانی ماده‌ایست که در کیسه صفرای بز کوهی پیدا می‌شود. مترجم

(۳) در زاد المسافرین آمده است که از مسهلات صفراء هلیله زرد است و خوراک آن بتنهائی از ده تا بیست و پنج گرم و در داروهای پخته از سی و پنج الی پنجاه گرم است بنفشه از ده الی بیست و پنج گرم افسنتین از دو و نیم الی پنج گرم و در داروهای پخته تا ۳۰ گرم و ترنجبین از سی و پنج الی یکصد گرم خورده می‌شود و تمر هندی مانند ترنجبین است آب خیار از صد و پنجاه تا دویست و بیست و پنج گرم همراه با ۲۵ گرم قند و فلوس با تمر هندی از بیست و پنج تا ۷۵ گرم است و باید همراه آن

مصطکی بخورند تا زیانش کم شود و نیز انیسون و سقمونیا که چندان کوبیده نباید بشود و باید با روغن بادام مخلوط شود و اندازه خوراک آن سی تا

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۷

است و اینک می‌خواهیم بعض مرکبات و مفردات را برای آسانی

یک‌صد و پنجاه سانتی‌گرم است و شیر خشت مانند ترنجبین است ماء الشعیر برای صفرای سوخته مفید می‌باشد زردآلو خیسانده یا پخته، آلو، لعاب بزر اسفرزه با ترنجبین، آب هندوانه با شیر خشت و آب انار ترش و شیرین با شیر خشت و آب خیسانده عناب و آب کدوی تازه که خوراک هر کدام از یک‌صد و پنجاه الی دو بیست و پنجاه گرم است و راه گرفتن آب خیار و هندوانه و کدو این است که با خمیر آن را بپوشانند و زیر آتش بپزند تا اینکه خمیر بپزد بعد آن را بیرون می‌آورند و بفشارند. اما مسهلات بلغم عبارت است از: اشق با سرکه برای بلغم غلیظ و خوراک آن از دو و نیم الی پنج گرم است گاوشیر پنج گرم با آب گرم و برنک کابلی از ۲/۵ تا ۵ گرم و تربد از ۱۲۵ سانتی‌گرم تا پنج گرم برای بلغم رقیق و همراه با زنجبیل برای بلغم غلیظ مفید است. مغز دانه کرچک با آب عسل ده تا بیست دانه با کمی مصطکی و نعنای و سکبینه از دو و نیم الی پنج گرم و سورنجان بنتهائی پنج گرم و با سایر داروها دو و نیم گرم برای بلغمی که سبب مفاصل است سودمند می‌باشد. فرقیون برای بلغم پشت و رانها از ۳/۰ تا ۸/۰ گرم و راوند برای همه انواع بلغم مفید می‌باشد اما باید پوست وسط آن را بگیرند و خوراکش از هشتاد سانتی‌گرم تا یک‌صد و بیست سانتی‌گرم است و در هنگام گرمی و جاهای گرم نباید بخورند و با کمی نشاسته، گل سرخ و زعفران باید مخلوط شود و تربد و شیر غافت (گل حله) و عصاره افسنتین آن را تقویت می‌کنند. اسارون سی و پنج گرمش با آب عسل مفید است و کارش مثل خریق سفید است ریوند برای همه انواع از یک و بیست صدم گرم تا هفت و نیم گرم که ضعفا و چهاها نباید بخورند و در تبهای گرم و مزاج گرم نباید تجویز شود، زراوند طویل (زراوند نر) پنج گرمش با آب عسل کارش مثل پیه هندوانه ابو جهل است و برای صرع و کزاز مفید می‌باشد و اندامهای درونی را نیرو می‌بخشد. زنجبیل اندامهای درونی را نیرو می‌دهد و پنج گرم آن برای بلغمی که آب دهن را زیاد کرده و بلغم لزج و آنکه از میوه‌ها پیدا شده سودمند است. زوفای خشک ده تا بیست گرم با سکنجبین عسلی کیموس غلیظ را روان می‌کند. شیطره برای بلغم غلیظ و درد مفاصل مفید است و مقدار خوراک آن دو و نیم گرم است. شنبلیله (حلبه) پخته با آب عسل روده‌ها را پاک می‌کند، مقل با آب عسل خوراکش تا ده گرم است برگ گل مشکبجه (نسرین یا نسترن وحشی) از پنج تا پانزده گرم مفید است و اما مسهل برای سوداء هلیله سیاه بنتهائی از هفت و نیم الی دوازده و نیم گرم و با سایر داروهای پخته از دوازده و نیم تا ۳۵ گرم سنگ ارمنی (گل ارمنی) از دو و نیم تا هفت و نیم گرم با کمی کتیرا اقیمون با آب پنیر در ظرف چند روز سوداء را از بین می‌برد اما خوب نباید کوفته شود و با روغن لاجورد مخلوط تا ده گرم با کمی کتیرا باید بکار رود. مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۸

دسترسی بان نام ببریم، مفردات عبارتند از:

ابقر (شوره) برای دفع بلغم

اجاص (آلو) و اگر ۲۲ گرم آن در یک لیتر آب جوشانده شود تا نصف شود و با شکر مخلوط کنند خوردنش آسانتر است. برای صفرای رقیق

کتابخانه جامع طب نسخه ۱
 اسطوخودوس بخصوص با سکنجبین و نمک هندی، برای صفرای غلیظ و سودا اسقیل (پیاز دشتی) بخصوص اگر با شش برابرش نمک مخلوط شود و با کمی روغن مالش دهند و هفت و نیم گرم آن را بخورند. برای صفرای غلیظ

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۴۹

آس (آب برگ مورد با روغن کنجد) برای بلغم
 اسارون (سنبل بری با آب عسل) برای بلغم
 اشق (اشترك) برای بلغم قوی و زرداب
 اشنان (چوبك) برای بلغم و زردآب
 افتیمون (افتیمون) برای بلغم و سوداء
 افریبون (فریبون) برای اخلاط صفرائی معده
 افسنتین (خاراگوش) برای اخلاط صفرائی معده
 املج (آمله) برای بلغم و سوداء
 انتیمون (انتیمون) برای صفراء
 انجره (گزنه) برای زرداب و بلغم
 انزروت (کنجده) برای بلغم قوی است
 اصفر (هلبله زرد) برای صفرا و بلغم رقیق
 اسود (هلبله سیاه) برای سوداء و صاف کردن خون و روح و نیز هلبله کابلی برای هر سه خلط
 ایرسا (سوسن آسمانی گون) برای صفرا و بلغم غلیظ و سوداء
 برسیاوشان (پرسیاوشان) برای بلغم و سوداء معده و امعاء
 برنج کابلی (برنك کابلی) برای بلغم و سودای لزج مفاصل

لعاب بزر قطونا (لعاب دانه اسفرزه) با ترنجبین و بسفایج برای بلغم و سودا
 بلبلج (بلبله) برای سوداء و صفراء
 بنفسج (بنفشه معطر) برای صفراء
 بطیخ الهندی (هندوانه هندی) با شیرخشت برای صفراء

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۶۰

بوزیدان (ثعلب) برای صفراء و بلغم
 بورق (براکس - تنکاربوره) بخصوص با بنفشه و صمغ برای صفراء و بلغم
 تانبول (شاه حسینی) برای بلغم
 تربد (ظاهرا منظور کالومل است که مسهلی قوی و سم است) برای بلغم رقیق
 تربد مع الزنجبیل (تربد همراه با زنجبیل) برای بلغم غلیظ و لزج در عمق بدن
 ترنجبین (مان گیاه - ترنجبین - خارشتر) برای صفراء و در تبهای حاد باید از آن پرهیز کرد. و در آبله و حصبه و خون دماغ نیز باید پرهیز کرد مگر همراه با تمر هندی.
 التمر الهندی (تمر هندی) برای صفراء و اخلاط محترقه
 توبال (ریزه های مس سوخته که زیر چکش جدا می شود و باید شسته شود بخصوص با سقز، صمغ یا آرد برای بلغم و زرداب و استسقاء
 تین یابس (انجیر خشک) با مغز بنه و بوره ارمنی برای بلغم غلیظ
 ثومون (تخم گیاهی بنام زرداب) برای بلغم غلیظ
 جاوشیر (گاوشیر - سکینه) برای جذب بلغم از مفاصل
 جلابا (جلب ۲/۵ گرم آن را با ۱۲/۵ گرم گلشکر می نوشند و پس از آن باید آب بادیان یا انیسون بنوشند و یا باید با طرطر خورده شود. برای همه اخلاط
 حاشا (پونه کوهی) برای بلغم - و گلش برای سوداء
 حب البان (پسته غالیه)

و حب النيل (دانه درخت پسته وحشی - قرطم هندی) برای بلغم
 حب النيل (بخصوص با تربد یا سقمونیا) برای صفرای غلیظ
 حب النيل (همراه با هلیله) برای سودا

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۶۱

حرف بابلی " زهره " (گل خردل سفید) مسهل است
 حرمل (اسپند دانه) برای بلغم و سوداء
 حنظل (هندوانه ابو جهل) برای بلغم و سوداء
 خربق ابيض (خربق سفید) برای بلغم و صفرا و خلط لزج
 خربق اسود (خربق سیاه) برای هر سه خلط
 ماء الخیار (آب خیار سبز با شکر) خروج اخلاط سوخته را آسان می کند
 خیارشنبه مع التمر (فلوس با خرما) برای صفراء
 خیارشنبه مع التربد (فلوس با تربد) برای بلغم
 خیارشنبه مع بسفایج (فلوس با بسفایج) بسپایک برای سوداء
 خیارشنبه مع عناب (فلوس با عناب) حرارت خون را فرومیشاند
 دند (بید انجیر ختائی) برای بلغم و سوداء
 راوند (ریوند چینی) برای اخلاط غلیظ و چسبیده
 رمان مع شحمه (آب انار همراه با پیه انار و شکر
 مع السكر یا شیر خشت) برای زرداب و استسقاء
 راسخت مع الشمع (روی یا مس سوخته همراه با موم و روغن کنجد) و دهن الحل منظور مؤلف اع روشن نیست برای زرداب و استسقاء

زرنباد (جدوار) برای سوداء
 زراوند مع ماء العسل (زراوند با آب عسل) برای بلغم غلیظ و صفرا، قویست
 زوفا (گل زوفا) برای بلغم
 زوفا (گل زوفا همراه با سکنجبین) برای بلغم غلیظ
 زوفا (گل زوفا همراه با ایرسا) برای بلغم غلیظ قویتر است
 زیت مع ماء الحار (روغن زیتون همراه با آب گرم و ماء الشعیر) برای بلغم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۶۲

ماء السلق (آب چغندر) برای اخلاط امعاء
 سقمونیا (سقمونیا) برای صفراء و خلطهای لزج و تقویت نیروی مسهلها
 سکیبنج (سکینه) برای زرداب و بلغم غلیظ
 سنا (سنا) برای هر سه نوع خلط و خلط سوخته رگها
 سورنجان (سورنجان) برای بلغم و اخلاط مفاصل
 سوس (شیرین بیان) برای رطوبتها و دفع ضرر مسهل
 زهر الشیح (گل درمنه) برای بلغم و خلط لزج
 شیرخشت (شیرخشت) همراه با ماء الشعیر مسهل خوبی است برای صفرا و بلغم سوخته و مرکب
 صبر (صبر زرد) برای هر سه نوع خلط که آماده شده
 زهر الصعتر (گل آویشن همراه با نمک و سرکه) برای بلغم و سوداء
 عاقرقرا (عاقرقرا) برای بلغم
 عسل (عسل) برای اخلاط نارس

عنب الثعلب (تاجریزی سیاه- روپاس) برای صفراء

عشبه (عشبه) برای بلغم و سوداء

عنب (آب عنب خیسانده) برای اخلاط رقیق

غوتا غنبا (عصاره ریوند چینی) برای زرداب و بلغم و هر سه نوع خلط از جلابا بهتر است

غاریقون (قارچ چمن) برای هر سه نوع خلط

فوتنج (پونه) برای سوداء

قثاء الحمار (خیار خر- سماهنگ) برای بلغم و سودای نارس

ماء القرع (آب کدو که در داخل خمیر پخته باشد) برای صفراء

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۶۳

قنطوریون (لوف- گل گندم کوفته) برای هر سه نوع خلط و زرداب

لسان الثور (گاوزبان) برای صفراء و سوداء

لب حب القرطم (مغز دانه قرطم- بنه) و لبنی (نوعی صمغ) برای بلغم

لبلاب (عشقه- پیچک- نیلوفر باغی ف.م) برای صفراء و بلغم

ماء الجبن (آب پنیر) برای سودای سوخته

ماهی زهرج (زهره ماهی- مرگ ماهی) برای بلغم غلیظ

ماذریون (مازریون) برای بلغم و سودا و کرم و زرداب و استسقاء

مرمکی (مرمکی) برای زرداب

مقل (مقل) برای سوداء و بلغم

ملح (نمک) برای بلغم و سودا و زرداب لزج

ملح الانجلیزی (نمک انگلیسی - سولفات دومنیزی) برای بلغم و سوداء و زرداب
 مشوقان (برای بلغم و اخلاط مایع و خطری هم ندارد
 دواء ملوکی (برای بلغم و اخلاط مایع و خطری هم ندارد
 محلول النحاس (محلول مس) برای زرداب
 ورد (گل سرخ) برای اخلاطی که ضد هم هستند

داروهای ترکیبی پاره‌ای برای بیرون راندن همه اخلاط مفیدند و بعضی برای يك یا دو خلط که از دسته اول می‌توان این داروها را نام برد:
 اکسیر جامع، انتیموان زجاجی برای خلطهای غلیظ و انتیموان معرق، ایارج جلابا، ایارج الصحة، ایارج المحمودة، انواع تربد معدنی «ا» حب

(۱) در مرآت اللغة تألیف مرحوم آقای محمد طاهر خان آمده که تربد معدنی در کتاب دقائق بمعنی جیوه است و در خود کتاب دقائق در بعض جاها ظاهرا به همین معنی آمده و در جایی می‌فرماید که منظور از آن کلمل (کالومل یا کلورر جیوه) -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۶۴

اصطمحيقون، حب الانتيموان زجاجی، حب الايارج نوزدهم، حب ديفاريطقون حب الربوب، حب السلاطين جامع، حب عرق النساء، حب الغاريقون الكبير، حب الشبيبار هفتاد و
 سوم، حب السلطان، حب الدند، حب دهن السلاطين حقه شماره صد و نوزده، دهن الحداة (بصورت ضماد)، سفوف جلابا، شراب السناء، شراب مسهل جامع، شراب الورد
 المكرر، ضماد دوم، ضماد مسهل ضماد چهل و يك و چهل و دو و چهل و سه، طلاء الملين، معجون جلابا نقوع دهم، نقوع سنا و نقوع مربع.
 داروهائیکه صفرا را بیرون می‌رانند زیادند و از آن جمله است: گلشکر حب الاهلیج، حب البنفسج، حب بیست و ششم، حب الحنظل چهل و پنجم حب الربوب، حب
 السقمونيا، حب الصفراء، حب النار مشك، حقه يك صد و پانزده، رب السقمونيا (هر دو نوع آن)، سفوف الصفراء، شراب البنفسج، شراب الترنجبین، مسهل هفتاد و سوم و هفتاد
 و چهارم و هفتاد و پنجم مطبوخ هشتاد و هفتم و هشتاد و هشتم «ا» معجون خیارشنب، معجون سقمونیا، معجون ملوکی، نقوع هشتم و نهم، نقوع بارد، حب انتیمونی که خود ما
 آن را اختراع کرده‌ایم و طرز ساختن آن چنین است که:

انتمون معرق يك گرم، صبر سقو طری دو و نیم گرم رب هلیله زرد دو و نیم گرم

- است و در پزشکی نامه آن را یکی دیگر از املاح جیوه معرفی کرده و ظاهر از عبارت یاد شده در بالا این است که مؤلف اعلی الله مقامه چند نوع نمک (از املاح جیوه) را بنام ترید معدنی می‌شناخته است. مترجم

(۱) ترکیب داروهای مرکبی که در این بخش از آن یاد شده در مقاله پنجم در فصل مرکبات مفصلاً توضیح داده شده و بهر حال چون اسامی اسم خاص است اگرچه بنوعی قابل ترجمه بود ولی تقریباً بهمان نحو که در متن آمده نقل شد. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۶۵

و این اندازه‌ها برای يك خوراك است و آن را مانند نخود حب می‌کنند. مسهل بسیار خوب برای صفراء آن است که دویست و پنجاه سانتیمتر مکعب گلاب را می‌گیرند و پنجاه گرم بنفشه را در آن می‌ریزند و صبح روز بعد می‌جوشانند و صاف می‌کنند و بیست و پنج گرم قند سائیده را در آن می‌ریزند و می‌خورند.

مسهلهای بیرون‌کننده بلغم نیز زیادند که از آنها می‌توان از این داروها نام برد: شوره صاف کرده (اشوس المنقی)، ایارج اشق، گلشکر، حب برء الساعة، حب بنفشه، حب البلغم ۲۶، حب البورق، حب التربد (انواع آن)، حب الجلابا، حب الحنظل، حب ۴۵، حب الزاج مسهل، حب سقمونیا، حب الشبیار ۷۰ و ۷۱ و ۷۲، حب الصابون، حب الغاریقون، حب القوقایا (۲ نوع)، حقه ۱۸، خل العنصل، دواء التربد، دهن الخروع (روغن کرچک) دهن العلك (روغن سقز)، رب السقمونیا، روح الزاج، (هر دو نوع آن)، سفوف دهم، سفوف البلغم، سفوف التربد (انواع آن)، سفوف الجلابا، شراب الورد (انواعش)، شیاف چهل و هفتم و پنجاهم، صابون، پوتاس، اشوس زاجی، مسهل السهل (هر دو نوعش)، مطبوخ التربد، معجون خیارشبر، معجون ملوکی، ملح القلی (کلیا که حاوی کربنات دو سود است) و نقوع هشتم. (۱) «

داروهای مرکبی که سوداء را بیرون می‌رانند نیز زیادند و از آن جمله است:

ایارج اشق، حب الاهلیج، حب الایارج بیست و دوم، حب الجدوار، حب الربوب، حب الزاج مسهل، حب الزیبق، حب سم الفار، حب السوداء، حب القوفت، حقه يك صد و شانزدهم، خل العنصل (سرکه عنصل دار)، دهن

(۱) در زاد المسافرین آمده است که چیزی که خلط زیادی را بیرون می‌کند افتیمون است که سودا و بلغم را خارج می‌کند و خوراك آن بتنهائی از پنج

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۶۶

السلیمانی، رب الخربق، زاج الحديد و النحاس، زاج المدبر، زاج معدنی شنگرف، سفوف سوم، سفوف حب النیل، سکنجبین انتیمونی، شراب اول و دوم و سوم، شراب اسطوخودوس، شراب دیافریطقون، ماء الاهلیجین، مسهل اللین (بخصوص اگر چهار گرم زاج طرطر در آن بریزند) - این دارو را خودم

- الی ده گرم است و اگر با داروهای دیگر پخته شود از دوازده و نیم الی هفده و نیم گرم می‌باشد. هلیله زرد، صفرا و کمی از بلغم را بیرون می‌راند و اگر بتنهائی بکار رود هفت و نیم گرم تا پانزده گرم و در داروهای پخته از هفده تا بیست و پنج گرم است. هلیله کابلی بلغم غلیظ و سودا را با کمی صفرا بیرون می‌راند و خوراکش باندازه هلیله زرد است. و هفت و نیم گرم پرسیاوشان برای بلغم و سودا مفید است. و بسپایک از هفت و نیم الی دوازده و نیم گرم برای بلغم و سودا سودمند می‌باشد پانزده گرم ایرسا (سوسن یا زنبق آسمانگون) با آب عسل برای بلغم غلیظ و صفرا مفید می‌باشد. حب النیل (قرطم هندی) برای دفع بلغم غلیظ سودمند است و خوراک آن از یک و بیست و پنج صدم گرم تا دو و نیم گرم است. اگر با داروهای دیگر ترکیب شود از یک و دو دهم گرم تا یک و نیم گرم که باید نرم سائیده شود و با روغن بادام آغشته گردد اما کارش کند است و سقمونیا بآن تندی می‌بخشد و صفرا را بیرون می‌راند و نیز فلوس از بیست و پنج تا سی و هفت و نیم گرم با روغن بادام آمیخته و در گلاب خیسانده می‌شود و سپس از آن همراه با ترید از یک و بیست و پنج صدم گرم تا دو و نیم گرم برای بلغم و صفرای سوخته سودبخش می‌باشد و کارش را در صفرا تمر هندی تقویت می‌کند. شیرابه شاهتره برای صفرای سوخته و بیماریهای پوستی مثل خارش و جربی که از سوختن صفرا پیدا شده سودمند است و خوراکش همراه با داروهای پخته دیگر از دوازده و نیم تا-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۶۷

ساخته‌ام و خوب از کار درآمده، مطبوخ هشتاد و پنجم، هشتاد و ششم، مطبوخ بسفایج و معجون النجاج. اما مسهلتهائی را که بیش از یک خلط را بخارج می‌رانند در محلش ذکر شده و باید بآن رجوع کرد و در اینجا برای اختصار از آوردن نام آنها خودداری

- بیست و پنج گرم است، اما عصاره آن از یک صد و پنجاه سانتیمتر مکعب تا نیم لیتر با قند است. هلیله زرد از زیان این دارو بر طحال جلوگیری می‌کند. پیه هندوانه ابو جهل صفرا و سودا و اخلاطی را که در عمق بدن وجود دارند خارج می‌کند و خوراکش سه و نیم گرم همراه با کمی صمغ عربی یا کتیرا یا مقل یا نشاسته می‌باشد اما این دارو در شدت گرما و سرما نباید بکار برده شود و باید نیمکوب مصرف شود، اگر بخواهند آن را در داروی تنقیه داخل کنند، پوست را بدون کوفتن می‌جوشانند. سنای مکی هر سه نوع خلط و صفرای سوخته را بیرون می‌راند و اگر بتنهائی بکار رود باید آن را بسایند و خوراکش از پنج تا هفت و نیم گرم است و همراه با سایر داروهای پخته از هفت و نیم الی هفده گرم می‌باشد و برای دفع زیان آن باید آب میوه و گل بنفشه بخورند. صبر برای صفرا و بلغم مفید است و خوراکش بتنهائی از یک و بیست و پنج صدم گرم الی پنج گرم است و اگر با داروهای دیگر ترکیب شود از یک و نیم تا دو و نیم گرم است و باید خوب کوفته شود و مصطکی، گل سرخ، هلیله زرد، مقل و کتیرا زیان آن را کم می‌کنند غاریقون (قارچ چمن) سودا و بلغم غلیظ را بیرون می‌کند و خوراکش اگر بتنهائی خورده شود تا پنج گرم و در داروهای پخته تا دو و نیم گرم است و آن را بدون آنکه بکوبند باید پاک کنند. قنطوریون (لوقا) برای صفرا بلغم و زرداب مفید است و خوراکش پنج گرم می‌باشد. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۶۸

می‌کنیم. این مسهلها اگرچه يك يا چند خلط را بیرون می‌رانند اما هرکدام آنها مخصوص بیکی از اندامها و یا يك مرض است و در هر مورد باید عقل خود را بکار اندازی و برای هر مرضی مسهل مخصوص آن را بکار ببری و نیز بدانکه مسهلها بر سه نوعند پرتوان و میانه و کم‌توان. در بیماریهای قوی باید مسهل پرتوان بکار ببرند، در میانه میانه آن را و در کم‌توان ضعیف آن را و نیز می‌توانی که برحسب ترکیب خلطها و بیماریها این مسهلها را با یکدیگر ترکیب کنی.

بطور نوعی برای بیماریهای رطوبی حافظ الصحة، دهن الفلفل، دهن القرنفل، دهن الکبریت، سفوف چوب چینی، شراب الرضا علیه السلام، مادة الحیوة نفت سفید، معجون نود و نه، معجون چوب چینی، ملح اللؤلؤ و مانند آن سودمند است.

برای امراض سوداوی حب سم الفار، حب پادزهر، دهن القرنفل، دهن الفلفل، ذهب المحلول، سفوف چوب چینی، شراب العشبة، شراب الليمون، قهوه چوب چینی، قهوه نافع، کبد الکبریت، لبن الکبریت، ماء المعدن (هر دو نوع آن) برای شستشو، مفرح اعظم، مفرح حار انطاکی و مانند آن مفید است.

برای امراض صفرائی نوعا الذهب المحلول و شراب الليمون صفرا را درهم می‌کوبد و شکفتج الرصاص آتش آن را فرومیشاند و هر نوشیدنی ترشی مثل آب غوره و نارنج، تمر هندی، آلو و مانند آن و نیز همه میوه‌های ترش و سرد و مرطوب همانطور که گفتیم و شرح دادیم برای درمان صفرا سودبخش است.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۶۹

فصل گرفتن خون (فصد)

هرگاه انسان در خودش نشانیهای چیرگی خون را ببیند بگرفتن خون نیازمند است و این مسئله در جای خودش روشن می‌گردد، اما گاه ممکن است صدمه‌ای بر کسی وارد شود و بترسد که ورمی پیدا شود مانند کسی که ضربه‌ای باو رسیده یا بزمین خورده و یا اینکه ورمی در بدن او پیدا شده و می‌ترسد که قبل از نضج بترکد یا کسی که بخون گرفتن عادت دارد و آن را ترك کرده و زیانی باو رسیده و خون‌ریزی از بینی و یا صرع خونی یا سکتته یا مالیخولیا یا زکام و نزله‌هایی پیدا کرده که نتیجه‌اش زیاد شدن خون در رگهای مغزی است یا اینکه گرفتار خناق و ورم زبان و لته و جوش دهن شده که در اثر زیادی خون در رگهای حنجره و دهان و زبان اوست یا مبتلا بزخم ریه و دفع خون از این اندام یا آماس پرده‌های سینه و ذات الصدر و ذات الریه شده که بدنبال زیاد شدن خون در رگهای سینه و ریه‌اش آمده است یا خون در پیشاب اوست و آماس و زخمهایی در کبد و بواسیر اوست یا خون قاعدگی او زیاد است که این بیماریها ناشی از زیادی خون در رگهای کبد و رحم و اندامهای پیشابی اوست و یا در ران و کف پا و بندها درد دارد یا گرفتار عرق النساء (سیاتیک) و نفرس است که در این هنگام خون رگهای پای او زیاد است و یا اینکه در اثر زیادی خون در سایر اندامهایش به تب سونوخوس، آماسها، دملها، کورکها، جراحات، زخمها، جرب، قوبا، (خارش و خشونت پوست) و دردهای دیگر مبتلا است که در همه این موارد باید بگرفتن خون اقدام کند.

بر پزشکان قشری، راز زیاد شدن خون در يك اندام پوشیده است چه رگها

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۷۰

همه بهم متصل هستند و خون در همه آنها جاری است اما ما این مطلب را می دانیم و در کتاب حقایق الطب اصولی را توضیح داده ایم که آن را می گشاید و اینک بدان اشاره می کنیم.

خون مرکب از روح، نفس و جسد است که اگر به تك تك آنها بنگریم می بینیم که طبع روح خون بالارونده است نه فرودآینده، طبع جسد خون فرودآینده است نه بالارونده، و نفس خون میانه است. اینک می گوئیم که در خون اجزائی است که با همه اجزاء سر همانندی دارد و اجزائی دارد که با هر يك از اجزاء سینه مشاکل است و نیز اجزائی در آنست که با اجزاء اندامهای درونی مناسبت دارد و نیز اجزائی دارد که با هر يك از اجزاء اندامهای پائینی بدن مثل هم است. بنابراین اگر روحانیت خون افزون باشد بمغز اختصاص می یابد و اگر نفسانیت آن زیاد شود بوسط بدن و اگر جسدانیت آن زیاد بشود باندامهای پائین تعلق می گیرد و از اینجا است که بیماری باندامی راه می یابد و سایر اندامها در امان می مانند و تنها نمی توان کم توانی يك اندام را سبب بیماری بدانیم چه ویژگیهای يك اندام علت قبول کننده و پذیرنده است اما علت فاعلی هم بناچار باید وجود داشته باشد که این علت در خون خاص آن اندام است نه در همه خون «۱». خلاصه آنکه هرگاه نیازی احساس شود

(۱) خواننده محترم توجه می فرماید که این استدلال از نوع استدلالات فلسفی است و از نظر فلسفه برای بدست آمدن يك پدیده از يك طرف باید عمل کننده و فاعلی و از طرف دیگر باید قابل و پذیرنده ای باشد مثلاً باید کسی چکشی را بر چیزی فرود آورد اما آهن معمولاً پذیرا و قابل فعل شکستن نیست درحالی که شیشه شکستن را می پذیرد و از ضربه چکش می شکند و بنابراین يك اندام ممکن است که استعداد پذیرش يك بیماری را داشته باشد و اندام دیگر بان بیماری مبتلا نگردد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۸۱

باید خون را بیرون کشید و تأخیر روا نیست مگر آنکه مانعی در کار باشد.

ممکن است نابهنجاری خون از نظر کیفیت و چگونگی آن باشد نه از جهت کمیت که اگر کم باشد ممکن است با صاف کننده ها خون را پاك کرد و خون گرفتن لازم نیست اما اگر نابهنجاری زیاد باشد بناچار باید اندازه خون را کم کرد و گرنه روح آزرده می شود. پس از آن باید از صاف کننده ها استفاده کرد و این کار از داروهای زیادی برمی آید که از آنها نام می بریم:

کسفره (گشنیز)، امبرباریس (زرشک)، ریواس (ریواس)، حماض (ترشک)، اجاص (آلو)، رمان (انار)، ورد (گل سرخ)، فرنجمشک (قرنفل بستانی)، بنفسج (بنفشه)، عرق السوس (ریشه شیرین بیان)، خوخ (هلو)، سماق (سماق)، طباشیر (طباشیر)، صندل ایض (صندل سفید) بزر خس (تخم کاهو)، بزر قطونا (تخم اسفرزه)، رب التفاح (رب سیب)، شاهترج (شاهتره)، لیمون (لیمو)، الاهلیج الاسود (هلبله سیاه)، هندبا (کاسنی)، بزر الرجله (تخم خرفه)، شعیر (جو)، ماء الشعیر (جواب) همچنین جوشانده آویشن و عناب در چهارده برابرش آب و توضیح اینست که عناب خون را غلیظ می کند و اینکه پاره‌ای گمان می کنند که خون را صاف می کند چنین نیست بلکه رقت خون از صفرا و غلظتش از بلغم است و عناب رطوبت آن را زیاد و حرارتش را کم می کند و اینکه بعد از نوشیدن عناب دیده می شود که رنگ خون صاف شده از زیادی رطوبت و برودت و کمی حرارتست و عدس نیز خون را بخصوص در وقتی که در ترشیا پخته شده باشد غلیظ می کند.

اما داروهائیکه خون فاسد را بظاهر بدن می کشند و در حصبه و مطبکه به آنها نیاز داریم عبارتند از: عنب الثعلب (تاجرزی - روپاس) عدس گل سرخ

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۷۲

کثیراء الابيض (کتیرای سفید)، علیق (تمشک)، زیب (مویز)، رازیانج (رازیانه)، بزر کرفس (تخم کرفس)، النبات (نبات)، التین الاصفر (انجیر زرد)، اللاک المغسول (لاک شسته) و امثال آن است.

داروهائی که پس از گرفتن خون آن را معتدل می کند نوشیدنیهای ملین است مثل: شربت گل سرخ، شربت تمر هندی، شربت عناب، پاره‌ای از نوشیدنیهای قابض مثل شربت مورد، شربت زرشک، شربت ترشک، شربت ریواس و مانند آن. از غذاها آش زرشک، آش انار، آش آب غوره، جو و عدس که باید آنها را پوست گرفته و باهم بپزند و یا بجای آنها می توان از کاهو، کاسنی، برگ خرفه و امثال آن استفاده کرد و اگر مریض کم توان باشد می تواند کباب جوجه بخورد.

پاره‌ای از داروهای مرکبی که مناسب با خون است عبارتند از: اطریغال تربدی که خون را رقیق می کند و اقسام تربد معدنی که آن را صاف می نماید و رب خربق، روح الملح، لبن الکبریت، مفرح الاعظم، و مفرح السهل يك صد و چهل و نه. اما ملح المرجان خون را صاف و رقیق می کند و امثال این داروها زیاد است.

اگر پس از گرفتن خون، بیمار نیاز بملین داشته باشد این دارو بسیار خوب است و برای بیماریهای دموی مفید می باشد، آب انار ترش و شیرین و پیه انار ربع لیتر شربت گل سرخ پنجاه گرم، شیرخشت سی و پنج گرم، ترنجبین پنجاه گرم، این داروها را در دویست سانتی متر مکعب گلاب می ریزند و ممزوج می کنند و صبح ناشتا می آشامند. و بدانکه روح بر خون سوار است زیرا از بخار و لطایف آن متولد می گردد و سزاوار نیست که با اندک بهانه بخون گیری اقدام کنند زیرا از روح نیز کاسته می شود

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۳

و خون صاف همراه با خون فاسد خارج می‌گردد و چندانکه انسان از گرفتن خون، کم‌توان می‌گردد، در سایر استفراغها نمی‌شود. بنابراین باید در این باره تا آنجا که ممکن است احتیاط کرد و تا ناچار نباشند اقدام بگرفتن خون نکنند.

گرفتن خون بیست و هشت شرط دارد از این قرار: ۱- زیاد بودن خون

۲- زمستان نباشد و اگر ناچار باشند باید در آخر روزی که باد نوزیده و ابری نبوده و یا فقط بادهای جنوبی می‌وزیده فصد کنند.

۳- بیمار آبستن نباشد و نیز بیمار نباید حائض باشد فقط اگر خون چیره باشد در وقت کمی خون ممکنست خون بگیرند و پس از پنج ماهگی در نزد زن آبستن می‌توان اقدام کرد.

۴- بیمار گرفتار قولنج یبسی نباشد اما در قولنج ورمی ترسی از خون‌گیری نیست.

۵- بیمار زیاد فربه نباشد. ۶- بیمار زیاد لاغر نباشد. ۷- بیمار پیر نباشد.

۸- بیمار گرفتار امتلاء معده نباشد و گرنه بعد از قی یا تنقیه فصد می‌کند.

۹- بیمار از دوازده ساعت پیش از فصد نزدیکی نکرده باشد.

۱۰- بیمار پیش از آن مدت زیادی در حمام نمانده باشد.

۱۱- مزاجش سرد نباشد. ۱۲- مزاجش خشک نباشد.

۱۳- پس از بیماری و در هنگام نقاهت نباشد. ۱۴- در فصل بهار نباشد.

۱۵- در شهرهای معتدل باشد.

۱۶- خون تا آن اندازه می‌گیرند که بیمار تاب آن را داشته باشد اما اگر نتواند تحمل کند در چند دفعه باید خون بگیرند. همچنین اگر خون فاسد شده و اندازه‌اش کم باشد در چند بار باید خون بگیرند و نیز اگر

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۴

بترسند که خون بطرف اندامی بیاید و بیماری تازه‌ای پیدا شود باید کم‌کم خون بگیرند تا آن اندام نیرو بگیرد و همچنین است در تبهای هر روزه و تبهای خونی که باید در چند

دفعه خون بگیرند.

۱۷- این درمان باید برای جوانان بکار رود و در نوجوانان کمتر از چهارده سال جایز نیست و در نزد خردسالان می توان بحجامت اقدام کرد و در کودکان باید گوش آنان را تیغ بزنند.

۱۸- بیمار پس از فصد نباید بحمام برود.

۱۹- بیمار نباید غذای شور بخورد زیرا ممکن است بحرب گرفتار شود.

۲۰- بیمار در روز درمان باید از حرکت و ناراحتیهای روحی بپرهیزد.

۲۱- در نزد بیماران بلغمی که خونشان لزج است بعد از رقیق کردن و نضح گرفتن، باید خون بگیرند نه پیش از آن مگر آنکه از پیدا شدن مرضی خونی بترسند که در انتظار نضح نباید نشست، اما اگر بیماری پیدا شد باید منتظر نضح باشند زیرا بیماری بجای خود استوار شده است
۲۲- در وقت حرکت و شدت بیماری نباید فصد کرد.

۲۳- در بیماریهای مزمن نباید فصد کنند مگر آنکه بتدریج و در چند بار باشد

۲۴- در وقت کمی خون و زیادی اخلاط دیگر نباید خون بگیرند.

۲۵- اگر خون غلیظ و سودائی باشد باید اول حمام بگیرند و از داروهای لطیف کننده بخورند و بعد فصد کنند.

۲۶- بیمار گرفتار تشنج نباید باشد ۲۷- بیمار نباید گرفتار تب بلغمی یا سودائی باشد

۲۸- فم معده بیمار حساس و یا کم توان نباید باشد و اگر چنین است هنگام بامداد و پیش از خوردن صبحانه باشد و باید به بیمار چیزی که صفرا را فروبنشانند و معده او را تقویت کند بخوراند و پس از آن فصد کنند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۵

اینها که گفتیم بطور کلی شرایط خون گیری است اما خون گیری را می توان با فصد (خون گیری از سیاهرگها) یا حجامت (مکیدن خون از رگهای نازک) و یا انداختن زالو و نیز تیغ زدن گوش و خون گیری از بینی یا راه انداختن خون حیض انجام دهند. «

[شرائط] فصد

فصد (Phlebotomie) بیست و یک شرط دارد:

۱- بیمار نترسد اگر نه گرفتاریهائی برایش خواهد داشت.

۲- کمتر از چهارده سال نباید داشته باشد و نباید پیر و یا خیلی لاغر باشد و نباید پیش از آن گرفتار یک بیماری مزمن و طولانی بوده باشد و نیز نباید پوستش سفید و یا زرد و کم خون و در حال نقاهت باشد.

۳- اهل گرمسیرها نباشد و در وقت گرما نباشد. ۴- معده اش کم توان نباشد.

۵- کبدش کم توان نباشد. ۶- فربه و پرگوشت نباشد. ۷- سست گوشت نباشد.

۸- مبتلا به تب داغ یا تب لرز نباشد.

۹- بعد از قی، عرق و ادرار زیاد نباید فصد کند.

۱۰- پس از ورزشهای شدید فصد جایز نیست.

۱۱- بیمار در حال گرسنگی و تشنگی و پس از حمام گرفتن و جماع و در حال امتلاء نباشد و قبلا هم باین شرطها اشاره شد.

۱۲- پس از بیخوابی طولانی نباشد.

۱۳- بیمار گرفتار تخمه و قی و اسهال شدید نباشد.

(۱) مؤلف اعلی الله مقامه در کتابی که درباره فن دلاکی مرقوم فرموده مسائل مربوط بفسد، حجامت و تیغ زدن را که در آن اوقات بوسیله دلاکان انجام می شده توضیح فرموده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۷۶

۱۴- در وقت افروخته بودن حرارت بدن نباشد.

۱۵- در روز بحران بیماری نباشد.

۱۶- بیمار نباید درد شدیدی داشته باشد مگر آنکه درد در اثر خون زیاد باشد

۱۷- پس از فصد بیمار تا شش ساعت نباید بخوابد.

۱۸- پس از فصد باید از حرکات سخت بپرهیزد.

۱۹- پس از فصد باید از حمام و نزدیکی بپرهیز کند.

♦ ۲- پس از فصد بیمار باید از استفراغها و داروهای قوی، تند و گزنده و ترشوها و شیرینها خودداری کند.

۱- ۲- بیمار نباید زخمی و یا مسموم باشد.

اگرچه پاره‌ای از این شروط را پیش از این هم گفته‌ایم اما بعلت اهمیت که در مورد فصد دارد باز تکرار می‌کنیم و به هر حال کسی که مبتلا بخون‌ریزی از بینی یا قاعدگی و یا بواسیر خونی است نباید فصد کند تا آنکه مطمئن باشد که آن خونریزیها برایش بس نیست و همین‌که شروط جمع باشد فوراً بان اقدام کنند و باید نخست صاف‌کننده‌ای برای خون بکار برند. کسی که اخلاط بدنش غلیظ است باید بعد از یک حمام معتدل فصد کند و کسی که مزاجش گرم است پیش از آن باید شراب الحصرم (شربت آب‌غوره) بخورد و آنکه مزاجش سرد است شراب النعناع بخورد.

اندازه خونریزی را باید از نیروی جهش خون و نیز از رنگ آن دریابند.

در ورمها، خونی که می‌آید اول رقیق است و پس از آن فاسد می‌گردد. از نبض هم می‌توان بکفایت خونریزی پی برد و اگر بیمار مبتلا به خمیازه و سسکه و یا غش شد باید خون‌گیری را قطع کنند، در نزد پیران و نیز کسانی که مزاج سرد دارند و معتادین بمواد مخدره اگر خون سیاه و تیره و غلیظی خارج شد

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۳۷

نباید در انتظار خارج شدن خون رقیق و کم‌رنگتری باشند زیرا در این قبیل اشخاص خون تیره‌رنگ و غلیظ است و نباید خون زیادی از آنها گرفته شود کسی که معمولاً پس از فصد غش می‌کند ناشتا نباید فصد کند و باید قبل از آن چیز ترشی بخورد.

در هنگام خون‌گیری نباید راست بنشینند بلکه باید بر یک طرف تکیه کنند و نیز پس از آن نباید بیمار بایستد بلکه باید بنشینند و یا بخوابد و به خونی که از او می‌ریزد نباید نگاه کند و هیچ‌کس نباید اندازه خونی را که از او رفته اگر زیاد باشد باو بازگو کند.

اگر بخواهند فصد را تکرار کنند باید از همان موضع نخستین خون بگیرند و شکاف پیش را باید گشادتر کنند و پارچه آغشته به روغن زیتونی را باید بر آن بنهند که کمی نمک هم بر آن پاشیده باشند تا شکاف بهم نیاید و بعد باید آن را تا اندازه‌ای که لازم است باز کنند تا خون خارج شود اگر بخواهند در همان روز دوباره فصد کنند باید دست‌کم شش ساعت پس از بار اول باشد و در اول کار باید موضع را چرب کنند تا زود بهم نیاید و نیز باید بیمار را از خوابیدن بازدارند ولی اگر مرتبه دوم در روز دیگر باشد از

خواهیدن ترسی نیست اما باید پشت سر هم جای فصد را چرب کنند و اندام را حرکت دهند تا شکاف بهم نیاید. اگر بیمار کم توان باشد و یا بیماری نضح نیافته و یا ماده فاسد در اندامی دور دست باشد و یا خون پاك کم و خون فاسد زیاد باشد باید فصد را تکرار کنند و در بسیاری از حالات، تکرار فصد از خون‌گیری زیاد و یکباره بهتر است. اگر موضع فصد آماس کند و ماده سالم باشد اندام دیگر را فصد می‌کنند ولی اگر ناسالم باشد باز از همان جای پیشین خون می‌گیرند. ورم جای فصد را با

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۸۸

داروهای سرد قوی باید درمان کرد و بر آن مرهم اسفیداج بگذارند و اگر پس از خون‌گیری اندام ورم کند باید به پاکسازی بدن اقدام کنند فصد^۱ « باید کمال احتیاط را داشته و پیش از بستن اندام باید سرخرگ را جستجو کند و بعد سیاهرگ را بگشاید نه سرخرگ را در هنگام گشودن سیاهرگ باید نوك چاقو را کمی خوابیده بر درازی آن بگذارند تا آن را از پهنا نبرد و باید موضعی را برگزیند که از سرخرگ دور باشد. وقت فصد از روز ساعت سه (ظاهرا بعد از ظهر) و در طول ماه از دوازدهم تا پانزدهم است (۲) و بعضی گفته‌اند که از پانزدهم تا هفدهم است و حق همان است که نخست گفته شد.

هنگامی که می‌خواهند فصد کنند باید تیغ را بر پوستهای نرم به نرمی بکشند و موضع را با روغن چرب کنند تا درد کمتر حس شود و نیز چاقوی عمل را کمی چرب کنند و باید موضع فصد را از جاهایی که گوشت کمتر دارد برگزینند. بیش از همه رگها جبل الذراع و قیفال احساس درد دارند زیرا کاملاً بماه‌یچه‌ها اتصال دارند و در این نقطه پوست سختتر است، باسلیق و اکحل کمتر دردناکند زیرا روی آنها گوشت نیست. پیش از فصد باید موضع را بویژه در زمستان با آب گرم رفاده کنند تا پوست را نرم کند و خون بهتر ظاهر گردد و درد نیز کمتر و فصد آسانتر خواهد بود. اگر شکاف موضع تنگتر باشد و خون غلیظ نباشد از نظر حفظ جان بیمار بهتر است اما شکاف گشادتر برای پاك سازی بدن مفیدتر می‌باشد باین شرط که بیمار تاب آن را داشته باشد و بهتر

(۱) فصد بمعنی کسیست که فصد می‌کند و در قدیم معمولاً خود پزشک بآن اقدام نمی‌کرد و اشخاص دیگری مخصوصاً دلاکها در این کار تخصص داشتند. مترجم

(۲) چون در این روزها چیرگی خون شدت می‌یابد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۷۹

این است که پس از باز شدن رگ و جریان خون انگشت را بر آن بگذارند و سپس کمی بردارند و دوباره انگشت را بگذارند و بردارند تا خون کم کم بریزد تا اندازه‌ای که بس باشد با این وضع نیروی بیمار بهتر حفظ می‌شود و بهتر می‌توان از پیش آمدن غش جلوگیری کرد.

کسی که تب دارد و نیاز بفسد داشته باشد باید تا قطع تب صبر کند و لو آنکه پس از چهل روز باشد و اگر تب در روز اول یا دوم برید کمتر و پس از آن بیشتر می‌توان خون گرفت. کسی که بامتلاء معده و روده گرفتار است اول باید تنقیه و پس از آن بفسد اقدام کند کسی که صفرای معده‌اش زیاد است و بخواهد فصد کند اول باید قی‌آور بخورد و پس از آنکه بدن آرام گرفت فصد کند کسی که فصد می‌کند باید پس از آن کباب و خوراکیهای لطیف و کم بخورد و اگر در فم معده خشکی پیدا شد ماء الشعیر و شوربای جوجه و مانند آن برایش بسیار سودمند است اگر غش کند باید موضع را ببندند و گلاب و آب سرد به چهره و سینه او پاشند و چیز خوشبوئی را باید نزدیک بینی او بگیرند و نیز باید شانه‌های او را ببندند و او را تا آنجا که ممکن است وادار بقی کنند و گرنه از شربت‌های مفرح باو بنوشانند.

رگهائی که فصد می‌شوند عبارتند از:

۱- قیفال (Veine cephalique) و آن رگی است که در داخل آرنج دستها است و باید توجه داشت که چاقو زیاد منحرف نشود زیرا به ماهیچه می‌رسد و باید محل را کمی کج و یا در طول ببرند و بهتر این است که بالای آرنج شکافته شود زیرا سالمتر است این فصد برای بیماریهای سر و صورت و گردن سودمند است.

۲- باسلیق (Veine basilique) که محل بیرون آمدنش در پائین

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۸۰

داخل آرنج است و باید دانست که زیر آن سرخرگ است و شکاف نباید عمیق باشد و برای بیماریهای سینه و کبد و طحال و ذات‌الجنب و تندیس و بلکه برای همه اندامهای زیر گردن مفید می‌باشد.

۳- اکحل (Veine mediant) که محل پیدا شدن آن بین قیفال و باسلیق است و مردم آن را رگ بدن می‌نامند و باید در خطی کج و یا در درازی و بهتر این است که در بالای آرنج شکافته شود و باید از عمیق کردن شکاف پرهیز کرد چه پیهائی از زیر آن رد می‌شوند. این فصد برای همه بیماریها بجز سل، استسقاء و مقدمه آن سودمند است. برای این سه نوع فصد باید بازو را در بالای مرفق ببندند.

۴- اسلم، زیر این سیاهرگ سرخرگی نیست و در زیر بغل ظاهر می‌گردد و باید دست بیمار را بالا ببرند تا با بدنش زاویه قائمه‌ای را تشکیل دهد و بعد در خطی کج آن را شکاف بدهند حکم این فصد مثل حکم باسلیق است

- ۵- حبل الذراع، این رگ شبیه بریسمانی بر بازو است و در طرف داخلی مایل ببالا و بطرف خارجی ادامه دارد و حکمش مانند حکم قیفال و بقولی مثل باسلیق است اما باسلیق بهتر از آن است.
- ۶- اسیلیم، جای پیدا شدنش بین دو انگشت خنصر و بنصر است و در طول و بطور مورب با بستن انتهای ساعد و گذاشتن دست راست در آب گرم شکافته می شود فصد اسیلیم راست برای کبد و در چپ برای طحال، ریه، قلب، پرده‌ها کمر و بواسیر و درد مزمن پشت نافع است اسیلیم برای مفاصل از باسلیق نافعتر است
- ۷- مابض که در گودی زانو بین دو عصب واقعست و برای جاری کردن خون حیض و بواسیر و مقعد و زیر کبد پس از بستن ران و ساق با احتیاط فصد می شود.
- ۸- صافن (Veine saphen) جای برآمدن این سیاهرگ در طرف

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۸

- داخلی ساق پا و در بعضی دو شاخه دارد که باید آن را که قویتر است فصد کنند اما در عده‌ای دیگر فقط يك شاخه دارد و برای فصد آن باید نخست ساق را ببندند و بیمار چند قدم راه برود سپس پای خود را بر چیزی بگذارد و فشار بدهد و بعد بطور مورب رگ را بشکافند این نوع فصد برای راه انداختن خون قاعدگی، خون اعضاء پائینی بدن و اندامهائی که زیر کبد است و نیز برای بیماریهای مغزی و راندن مواد بسوی مغز مفید است. اما پس از آنکه مواد بطرف مغز رفت و جا گرفت قیفال فصد یا سیاهرگ پیشانی و گودی پس گردن حجامت می شود.
- ۹- عرق النساء (Veine sciatique) این سیاهرگ از ران و در طرف خارجی تا کف پا امتداد دارد و عقده‌هائی در آن دیده می شود جای برآمدن آن بین دو انگشت خنصر و بنصر پا و نیز حوالی پاشنه است، برای فصد باید از بالای ران (سرین) تا پاشنه پا را ببندند و چند بار بنشینند و برخیزند بعد رگ را در طرف درازی آن بشکافند. این فصد برای واریس، عرق-النساء و نقرس مفید است. گاه برای راندن مواد بطرف مغز بخصوص در مالیخولیا از آن استفاده می کنند و باید پیش از آن بیمار حرکت کند و راه برود و حمام بگیرد تا خونس غلظت لازم را پیدا کند و رگ را باید مورب و یا در عرض بشکافند، همانطور که فصد رگهای دست برای اندامهای بالائی مفید است این فصد برای اندامهای پائینی سودبخش می باشد.
- فصد، گاهی برای درمان خونریزیها اعم از اینکه از بینی باشد یا بواسیر و یا سایر اندامها لازم می آید و در این هنگام شکاف باید کوچک باشد و عمل خون‌گیری در چند مرتبه انجام شود. اما اگر اشتباها سرخرگی شکافته شود زردرنگ است و جهش دارد و همراه با نبض حرکت می کند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۳

و در این هنگام اگر خون با زخم بندیه‌های عادی باز نایستاد باید نصف پوست پسته‌ای بر آن بگذارند و آن را محکم ببندند تا از خون پر شود و این خون بر روی زخم خشک می‌گردد و آن را التیام می‌بخشد و نیز کندر و افاقیا را می‌کوبند و با سفیده تخم مرغ مخلوط می‌کنند و بر موضع می‌نهند و کمی تار عنکبوت بر آن می‌گذارند و همچنین گل مختوم و کندر کوبیده و فضله کبوتر را می‌سایند و بر آن می‌پاشند همچنین ریختن آب یخ بر دور آن نیز مفید است. هرگاه سرخرگ فصد شود بطور عرضی می‌شود اما سیاهرگها در طول و بطور مورب باید فصد شوند اما اگر بخواهند زخم زود بهم بیاید می‌توان سیاه رگ را در پهنا شکاف داد.

حجامت

خون حجامت (Ventouse) از رگهای نازکی که در گوشت پراکنده است گرفته می‌شود اما از نیروی آدمی باندازه فصد نمی‌کاهد. حجامت در گودی پشت گردن برای سنگینی سر، ابروها، ریزش اشک، جرب و بخار دهن مفید است و جانشین فصد اکحل می‌باشد. حجامت رگ گردن درد سر، صورت، چشمها و گوشها را کم می‌کند و برای درد دندان، گلو و بینی سودمند است و جانشین فصد قیفال می‌باشد و چه بسا که فصد جای همه این انواع را بگیرد، حجامت قمعده (پس گردن) و میانه سر برای جرب چشم، کورک، جوشهای روی قرنيه (موسرج) و امثال آن سودمند می‌باشد اما سبب کندذهنی و فراموشی می‌گردد. گاهی زیر چانه را برای درمان جوشهای دهن و فاسد شدن لثه‌ها و مانند آن حجامت می‌کنند. حجامت بین دو کتف برای خفقانی که از امتلاء پیدا شده و درد شانه، حلق و حرارت مفید می‌باشد و جانشین فصد باسلیق است. حجامتی که بر ساق پاها

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۳

انجام می‌شود از امتلاء می‌کاهد و برای دردهای مزمن کلیه‌ها، مثانه و رحم مفید است و خون حیض را براه می‌اندازد اما جسد را لاغر می‌کند و گاهی هم سبب دست دادن غش شدید می‌گردد. در عین حال برای درمان دملها و کورکها سودبخش می‌باشد. حجامت قطن (محل اتصال ستون فقرات به نشینگاه) برای دملها، جرب، کورک، نقرس، بواسیر، داء الفیل، بادهای مثانه و رحم و خارش پشت و کمر مفید است و حجامت بالای رانها در طرف جلو برای ورم بیضه‌ها و کورکهای رانها و ساقها فایده دارد اگر در پشت رانها حجامت شود برای کورکهای پشت رانها درمان خوبی است. حجامت زیر زانوهای قرچه‌هایی را که در ساق و پا پیدا شده درمان می‌نماید. حجامت قوزکها برای بند رفتن خون قاعدگی و عرق النساء و نقرس سود می‌دهد.

برای کم شدن دردی که از حجامت پیدا می‌شود باید در وقتی که آلت حجامت را بر موضع می‌گذارند کمی بکنند و کم کم بر شدت مکیدن بیفزایند و در بارهای بعد می‌توان خون را با شدت بیشتر مکید و در هنگامی که موضع را تیغ می‌زنند وقتی که آن محل خوب قرمز شد باید تیغ‌زنی را متوقف کنند و چند بار با آلت حجامت بکنند اما باید تیغ‌زنی، عمیق و در روزی که هوا صاف و بی‌ابر و بدون باد است انجام گردد و باید آن قدر از خون بکنند تا تغییر آن را بچشم ببینند. اگر خون بند آمد و بخواهند باز عمل را

ادامه دهند باید از نو محل را تیغ بزنند. اگر موضع آماس کرد باید آن را با زردچوبه‌ای که در کیسه‌ای ریخته شده ببندند و آن‌روز بیمار نباید بحمام برود و باید بر سر و بدن او آب گرم بریزند اما نه بلافاصله پس از حجامت و اگر در همان وقت بحمام بروند ممکن است تب دائمی پیدا شود. در هنگامی که معده‌ات خالی است حجامت مکن و اگر فربه هستی یا خونت رقیق است و نیز اگر خونت غلیظ

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۴

است یا ضعیف هستی بعد از حمام از حجامت پرهیز مگر در وقتی که خونت بآن اندازه غلیظ است که ناچار باشی. همین‌که محل حجامت را خوب شستی پارچه نرمی بر آن بپوشان و کمی تریاق فاروق ممزوج با شربت‌های مفرح و اعتدال بخش یا آب میوه و شربت اترج بیاشام و اگر از اینها چیزی آماده نباشد تریاق را کاملاً زیر دندانانت بجو و کمی آب نیم گرم بیاشام. اگر در فصل زمستان و هوای سرد باشد سکنجبین عسلی بخور تا باذن خدا از لقوه و لکه‌های پوستی و جذام در امان باشی و یک انار میخوش را بمک تا نفست نیرو بگیرد و خون زنده شود و پس از آن تا سه ساعت غذای شور مخور زیرا سبب جرب است پیش و پس از حجامت از خوردن تخم مرغ پرهیز کن چه ممکن است گرفتار لقوه شوی اما در هنگام تابستان چیز ترشی بخور و بر جلو سر روغن بنفشه، گلاب و کمی کافور بریز و از حرکت زیاد و خشم - گرفتن و نیز نزدیکی در آن‌روز پرهیز. بهتر این است که حجامت در شب دوازدهم تا پانزدهم ماه انجام گیرد زیرا برای بدنت بهتر است و در روز - های اول و روزهای آخر ماه حجامت مکن زیرا در این روزها خون کم می‌شود و در هنگام بزرگ شدن ماه زیاد می‌گردد. اگر نیاز بتکرار باشد باید به این ترتیب عمل شود که بیست ساله‌ها هر بیست روز یکبار و سی ساله‌ها هر سی روز یکبار و چهل ساله‌ها هر چهل روز یکبار حجامت کنند و بهمین ترتیب، در هنگام روز در ساعت سه بعد از ظهر وقت خوبی است. پس از شصت سالگی از حجامت پرهیز و نیز کودک کمتر از دو سال نباید حجامت شود.

حجامت پس از استحمام مگر بعد از استراحت طولانی و با ضعف قلب و معده و سردی کبد زیانبخش است. ورمی که باید سر باز کند نباید حجامت شود. حجامت در پس گردن حافظه را کم می‌کند و در شقیقه‌ها

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۵

برای اعصاب مضر است و بر پشت و در محاذات معده باین اندام و در قطن بر کلیه و نیروی باه زیان دارد مکان حجامت مخصوصاً در مورد اشخاص فربه باید کمی گرم باشد حجامت بر جلو مغز برای حس و ذهن زیان دارد و بر پس سر همانطور که گفته شد جانشین فصد اکحل می‌باشد و برای جرب چشم و بوی دهان مفید است حجامت بین دو

کتف جانشین فصد باسلیق و برای خفقان سودمندست اما برای فم معده زیان دارد و در دو طرف گردن جانشین فصد قیفال و بر ساق‌ها جانشین فصد صافن می‌باشد و برای صرع و ورم پرده‌های مغز سودمند است بطور کلی حجامت بر هر عضوی برای بیماریهای همان عضو و اندام - های کناری آن فایده دارد. گاهی برای کشیدن يك ماده از جایی بجای دیگر یا برای پیدا شدن ورم زیاد یا کشیدن ماده از اندام مهمی باندامی غیر مهم یا برای گرم کردن اندام و جذب خون، بآن یا برای برگرداندن اندامی بمحل طبیعی آن مثل جا انداختن مهره‌های کمر یا دنده‌ها بدون تیغ زدن موضع حجامت می‌کنند برای برگرداندن روده‌ها و پیپی که به بیضه ریخته (فتق) بدون تیغ زدن موضع، آلت حجامت را بر عانه (بالای آلت تناسلی) می‌گذارند. برای تسکین دردهائی مثل قولنج، دل درد و درد رحم آن را بر روی ناف می‌نهند و برای این کار شگردهای مختلفی بکار می‌برند مثلاً گاه آلت حجامت را بر موضع می‌گذارند و می‌کنند و یا اینکه آلت تزریق دهانه گشادی را بر محل می‌گذارند و دسته آن را بیرون می‌کشند تا اینکه اندام منظور نظر بدرون آن کشیده شود یا آلت حجامت را بر جایی که می‌خواهند می‌گذارند و آن را از خارج گرم می‌کنند و یا فتیله‌ای در داخل شیشه حجامت می‌گذارند و آن را روشن می‌کنند بعد آن شیشه را بر اندام بیمار می‌نهند.

و بهتر این است که پائین آن را گرم کنند و سپس آن را بر اندام مربوط بگذارند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۶

اگر شیشه حجامت مثل قلیانهای بلور فرنگی بلند قد باشد بهتر است. «۱» این نوع حجامت بر پشت ران برای عرق النساء و دررفتگی مفید می‌باشد و اگر بین بالا و پائین رانها انجام شود، برای بواسیر و نقرس سودبخش است اگر بر مقعد گذارده شود از همه بدن و سر و روده‌ها مواد را جذب و بدن را سبک می‌کند و برای درمان فساد قاعدگی سودمند می‌باشد اما من می‌ترسم از این درمان به بیمار بواسیر دست دهد.

زالو انداختن

برای بیماریهای پوستی مفید است و جانشین حجامت می‌باشد اما خون از این راه بهتر جذب می‌گردد لیکن باید قبلاً به پاکسازی اقدام کنند چه ممکن است مواد فاسد بسوی اندامی که بآن زالو انداخته‌ایم کشیده شود بهترین زالو آن است که بشکل دم موش بوده و سرش کوچک، شکمش قرمز و پشتش سبز باشد یا بر پشتش خطی زرد و یا نارنجی و یا جگری باشد. زالوهای آبهای تمیز بهترند و آنها که سرمه‌ای‌رنگ یا لاجوردی و یا پرزدار هستند یا در گندابها پیدا می‌شوند سمیتی دارند که باید از آن پرهیز کرد. برای انداختن زالو باید پس از شکار کردن آن را بسر آویزان کنند تا اگر چیزی در شکمش هست پائین بیاید و پس از آن باید کمی خون باو بدهند و بعد ماده لزجی را که بر پوست اوست با دست پاک کنند و سپس موضع را بخون و یا گل رختشوئی یا خزه آغشته کنند و قبلاً باید آنجا را با آب و بوره (براکس) بمالند تا قرمز شود و اگر کمی آنجا را با شیشه

حجامت بکنند بهتر است بعد زالو را در فنجان و یا لوله‌ای رها کرده و آن را بر اندام بیمار

(۱) در سالهای اخیر این نوع درمان بسیار رایج بود و در اصطلاح عادی بان بادکش می‌گفتند و هنوز هم گاه بان عمل می‌شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۷

می‌نهند تا کار خود را شروع کند. هرگاه بخواهند آن را بردارند کمی نمک یا بوره (براکس) و یا خاکستر پنبه یا موی سوخته بدهان او می‌ریزند یا آن را بحال خود واگذار می‌کنند تا خودش بیفتد. در این هنگام باید محل را کمی با شیشه حجامت بکنند و یا با دست فشار بدهند و بعد پاکیزه کنند اگر خون نایستاد مقداری مازوی کوفته یا گرد آجر و یا زاج بر آن بپاشند. بهر حال زالو انداختن باید پس از پاکسازی با مسهل یا فصد انجام گیرد و بیشتر برای کودکان بیش از دو سال و یا اشخاص کمتر از شصت سال باید از این راه استفاده شود.

تیغ زدن گوش

این درمان مخصوص کودکان کوچکتر از دو سال و برای بیماریهای سر مفید است. برای این کار باید دستمالی را بگردن کودک ببندند تا چهره و گوشه‌هایش قرمز شود و سرش پائین بیفتد و پس از آن باید گوش را بمالند و با روغن چرب و نرم کنند و با تیغ خراش بدهند و در هر گوش از چهار تا شش جا را با فاصله پهنی یک گندم و درحالی‌که پوست را با دست از روی غضروف بلند کرده‌اند و در نیمه پائین و در آنجا که کمی گوشت هست و کمتر سبب آزار غضروف گوش می‌شود تیغ بزنند، اگر خون بقدر کفایت خارج نشد دوباره تیغ را بر همان محل‌های خراش بکشند تا خون باندازه کافی بیرون بیاید و سپس باید دستمال را باز کنند و بر جای خراش پنبه بگذارند و روی کودک را با آب سرد شستشو بدهند.

خون گرفتن از بینی

این درمان برای دردهای سر و سنگینی آن و دردهای چشم مفید است برای انجام این کار باید از گیاهی که فلم نام دارد استفاده کنند این

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۸

گیاه برگهائی شبیه گندم و ساق نازکی دارد که از میان برگها بیرون می‌آید و بر سر آن سیخهای خشن و نازکی وجود دارد و در همه جاهای مرطوب و علفزارها می‌روید و باید

این سیخ‌های خشن را با دست چپ بگیرند و در لوله بینی بنهند و با دست راست بزیر دست چپ بکوبند تا وقتی که خونریزی آغاز شود. همین که خون بقدر کافی بیرون آمد سرگین تازه الاغ را می‌فشارند و عصاره آن را در بینی می‌چکانند و یا خون سیاوشان در لوله بینی پف می‌کنند و سر را با گچ و سرکه ضماد می‌نمایند و باید حب الشفاء و امثال آن بخورند تا خون بایستد.

خون‌گیری از رحم

این درمان برای بیماریهای زیادی که از بند رفتن قاعدگی پیدا می‌شود مفید است و برای راه انداختن خون باید حب الجند یا جند بتنهائی در هر روز بیست سانتی گرم بخورند شیاف با برفیون خون را جاری می‌کند و نیز دود دادن با اظفار الطیب و خوردن جدوار در هر روز و دو و نیم گرم اشنان و یک و بیست و پنج صدم گرم انغوزه مفید است یا برداشتن پارچه‌ای که نوشادر بر آن پاشیده‌اند و نیز خوردن دو و نیم گرم زراوند نر با عسل خون رحم را براه می‌اندازد و جنین را می‌افکند. این جوشانده نیز خون را به راه می‌اندازد: مویز و انجیر از هر کدام پنجاه گرم گلبرگ گل سرخ، قسط و روناس از هر کدام هفت و نیم گرم همه را می‌کوبند و باده برابر آنها آب مخلوط می‌کنند و می‌پزند تا یک چهارم آب باقی بماند و بعد آن را صاف کرده با شکر سرخ می‌خورند. یا این داروها را: اشق، انغوزه، جندبیدستر و جوزبویا از هر کدام یک جزء قرنفل زعفران پیه هندوانه ابو جهل از هر کدام یک چهارم جزء، آنها را با عسل خمیر کرده و دو و نیم گرم پشم را با مقداری از آن آلوده

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۷۹

در مهبل می‌گذارند و پس از یک ساعت آن را بیرون آورده و عوض می‌کنند. فصد صافن و حجامت ساق پا در نزدیکی روزهای قاعدگی نیز مفید است و نیز، مقداری قرنفل، هل، جوزبویا، زنجبیل، دارچینی، کبابه و فلفل را در کیسه‌ای موئین می‌ریزند و در آب داغ شیره آنها را می‌کشند و بر ناف بیمار می‌مالند و مقداری از تفاله آن را در زیر قیفی دود می‌کنند و سر آن دستگاه را داخل رحم می‌گذارند. گاهی قاعدگی در اثر غلبه حرارت و غلظت خون بند می‌آید در این حالت باید خون رقیق شود یا اگر گرفتگی در مجاری مربوط پیدا شده باید با بازکننده‌ها و نیز با داروهای ادرارآور باز شود. شرح بیشتر در درمانهای خاص خواهد آمد. برای راه انداختن خون قاعدگی این جوشانده بسیار مفید است: کاکنج، بابونه، تخم گزنه و بزر کشوث از هر کدام ده گرم شاهتره پنج گرم عنب الثعلب (روپاس - تاجریزی سیاه) پانزده گرم آنها را می‌جوشانند و صاف می‌کنند و سپس بیست و پنج گرم نبات و بیست و پنج گرم گزائگبین و ده گرم عصاره تخم گرمک بان می‌افزایند و بجای غذای ظهر خربوزه و بجای غذای شب آش لوبیای قرمز می‌خورند و زیر ناف را تا عانه با روغن زنبق، روغن گل سرخ و ایرسا چرب می‌کنند و قطعه‌ای پارچه کتان را با روغن گل سرخ و روغن سوسن چرب می‌کنند و کمی سداب را در آن پیچیده و زن آن را با خود بر میدارد.

جلوگیری از خونریزی

باید دانست همانطور که ما بخارج کردن خون نیازمندیم بجلوگیری از خونریزی نیز احتیاج داریم و در اینجا بعض داروهای جلوگیری کننده را ذکر می کنیم. از آن جمله است: رامک خون را از سیلان باز میدارد، زاج معدنی برای سیلان خون

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۹۰

قرحه‌ها سودمند است. سفوف نهم برای هر نوع خونریزی سودبخش می باشد و نیز سفوف تخم قورباغه برای جلوگیری از هر نوع خونریزی بکار می رود. فلونیا (نوعی داروی ترکیبی) برای خون قی کردن، قرص الجلنار برای خونی بودن خلط سینه «۱»، قرص الشاذنج برای خونریزیهای داخلی، قرص کافور برای خونریزیهای مجاری تنفس، قرص کهربا برای جلوگیری از خون ادراری، قرص کهربا (با ترکیب دیگر) برای خونریزی روده‌ها یا بطور کلی هر نوع خونریزی و ملح الخبث (دارویی است مرکب) برای انواع خونریزی سودمندند.

سایر مسائل را در جراحات‌ها، قاعدگی، بواسیر، بی نظمی کار مزاج بیماریهای سینه و دهن ذکر کرده‌ایم بآن مراجعه کن.

فصل داروهای ادرار آور

گاهی در کبد و رگها اخلاطی پیدا می شود که خارج کردن آنها از راه طبیعی یعنی کلیه، مثانه و پیشاب راه ممکن است در این موارد به عکس مسهل دادن که عملی غیر طبیعی و تحمیل بر مزاج است و وادار کردن طبیعت برخلاف رویه عادی است نیازی نیست و چه بسا که ادرار آورهای قوی که در رگهای بالای بدن نیز اثر می گذارند بکار می رود بر بیمار سبکتر از مسهل است و طبیعت آسانتر تاب آن را می آورد. به هر حال بکار بردن ادرار آورها درمانی عام برای امراض کبد و بخصوص رویه آنست و نیز برای بیماریهای کلیه مثانه، استسقاء، بیماریهای داخلی و عروقی مثل تبها و همچنین برای دفع بخارهای بدن سودمند است. بنابراین باید بیشتر بآن توجه کرد هر

(۱) در مقاله پنجم برای درمان خلط سینه همراه با خون خواص گز، تریاک، انجبار ایل، بسد، گلنار، روس، راوند، کدو، گشنیز، مصطکی و یسر ذکر شده. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۹۱

چند که بسیاری از پزشکان قشری غافل از آنها و از تجویز ادرار آورهای قوی آن طور که در مورد مسهلها عمل می کنند پرهیز می نمایند.

از داروهای ادرارآور قوی می توان داروهای زیر را نام برد:

روح الملح، روح البارود، ملح الجمر که ما آن را جوهر الاشوس نامیده ایم و محلول شوره (محلول الاشوس) و آب تخم زجمول (بذر الکشوٹ)، انتیمون دیا- فریطقون، انتیمون المعرق، ایارج اشق، ایارج صغیر، ایارج محموده، تریاق الاربعه، حب الحلتیت، حب الصحة، خل العنصل، دهن البلسان روغن دانه عرعر، روغن سداب، روغن کهرباء و سفوفهای ششم و هفتم و هشتم شراب الاشوس، شراب الدینار، شراب الراوند بیست و چهارم، شند، صابون ضماد المدر، طرطراشوس، طرطر زاج، فوطاس اشوس ساجی، القرص المدر ماء الاصول چهارم، محلوب المدر، معجون دیافریطقون و غیر ذلك که در مقاله چهارم راه ساختن آن را ذکر کرده ایم. من از این درمان عجایب فراوان دیده ام ولی پیش از آن باید منضج و رقیق کننده خلط بکار ببرند تا مزاج آماده ادرار شود.

فصل تعریق

تعریق خود درمانی مستقل و بزرگ است که در تبهای خونی و غیر آن انواع طاعون، مسمومیتها، استسقاء، مفاصل و امراض سودائی پوستی بسیار مفید می افتد و استفراغی کلی است بهمین دلیل گفته می شود که یک سوم بیماریها از عرق درمان می پذیرند. از این درمان نیز بسیاری از پزشکان قشری غافل مانده اند. این درمان برای طرطیرهای بدنی مفید است که از راهی طبیعی خارج می شود و مراد از حمام در اخبار آل محمد علیهم السلام همین است. بنابراین تعریق بر دو قسم است یکی آنکه بدن را با تدبیرهای

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۹۲

خارجی به عرق وامی دارند تا مسامات گشوده شود و اخلاط بیرون آید و دیگر آنکه نوشیدنیهائی به بیمار می نوشانند. در طریقه نخست ممکن است دو ظرف را پر از آب داغ کنند و زیر لحاف بیمار بگذارند و روی او را کاملاً بپوشانند و این کار برایش عرق آور است و دیگر آنکه سر و کف دست و پاهای بیمار را با نی تازه که کوفته باشند می پوشانند و با پوشاندن لحاف و امثال آن او را گرم نگاه می دارند و نیز برای درمان بچه های تب دار می توان لحافی بر سر آنان کشید و دیگری را پر از آب داغ در عقب سر آنها گذارد و اگر خواستند بیمار بیشتر عرق کند مرتباً او را خشک می کنند تا بقدر کافی عرق کند و آنگاه دیگ را بر میدارند و یا اینکه بیمار را زیر یک کرسی می خوابانند و دیگری پر از آب جوش زیر آن می گذارند و لحافی روی آن پهن می کنند، بیمار زیر کرسی می خوابد و فقط برای بینی راهی باز می گذارد تا خوب عرق کند، اگر خواسته باشند ممکن است بعضی داروهای مناسب را در آب بریزند. اگر بیمار در این حال بخواهد خوب است که آب گرم و یا چای سبز گرم بیاشامد که بسیار مفید می باشد این راهها برای کسی است که نتواند دارو بخورد و برای مبتلایان بجرم و بیمارانی که گرفتار بیماریهای پوستی هستند بخصوص اگر در آب داغ داروهای مناسبی ریخته باشند مفید است. راه دیگر این است که بحمام بروند و در جای گرمی بنشینند و آب نریزند تا کاملاً عرق کنند اما بعد از عرق کردن نباید بدن بیمار بیک باره سرد شود بلکه باید کمی صبر کند و بعد

کم کم لباس بپوشد تا از حمام بیرون برود و اگر با استفاده از لحاف و مانند آن این کار را انجام داده باشند باید روپوشها را بتدریج و یکی پس از دیگری کنار بزنند تا عرق کاملاً خشک شود راه دیگر این است که بیمار در اطاقکی سفالی بنشیند و سرش را خارج کند و اطراف آن آتش کنند تا باندازه لازم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۹۳

عرق کند و آنگاه بتدریج آتش را خاموش و منافذ اطاقک را باز کنند و این نوع تعریق خشک نام دارد و برای تعریق مبتلایان باستسقاء مفید است. (۱) «
قسم دوم تعریق بکار بردن داروهای عرق آور است که از آن جمله می توان از داروهای ذیل نام برد: انتیمون معرق و جوهر الاشوس و عرق بذر کشوث و انتیمون دیافریطقون (۲)»، تربد مرجانی، حب الانتیمون السکری و خل - العنصل (۳) «دهن البلسان، الذهب المحلول، زاج آهن و مس با تریاق و معجونی که دیافریطقون نام دارد و حب الزیبق المرجانی و نیز خوردن ۲۰ سانتی گرم نوشادر که باید پس از پاکسازی کامل باشد و همراه با شیر تخم کدو، تخم خیار، تخم خرفه و تخم کاهو مفید می باشد و نیز خوردن نمک طرطر (۴) که هر روز چند بار و هر بار یک و بیست و پنج صدم گرم باید خورده شود و اشوس طرطر و شراب العشبه که برای امراض سودائی مفید است و نیز روغن مالی بدن با دهن الشمع و همچنین روغن مالی با پنج گرم فلفل قرمز سائیده که در روغن دنبه ریخته باشد مفید است این درمان برای سرمازدگی که سبب درد اندامها شده باشد نیز سودمند می باشد. روغن مالی با روغن بابونه ای که بوره (براکس) در آن ریخته باشند و نیز روغن کنجدی که

(۱) مؤلف (اع) برای اطاقک سفالی لغت حب را بکار برده که منظور از آن ظرف بزرگ یا تنورهائی است که از گل پخته ساخته می شود و مخروطی شکل است و هر دو سرش باز می باشد. مترجم

(۲) دیافریطقون معرب (Diaphoretique) بمعنی معرق است. مترجم

(۳) راه ساختن خل العنصل (سرکه عنصلی) و سایر داروها در مقاله پنجم می آید. مترجم

(۴) طرطر از نظر شیمیائی مجموع چند نمک از نمکهای اسید تارتاریک می باشد. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۹۴

با عاقرقرا جوشانده شده باشد سودبخش است. چون ادرار و عرق دو راه طبیعی می باشند برای روزهای بحرانی مفیدند و باید طبیعت را بان دو کمک کنند و البته باید قبلاً بدن پاکسازی شده باشد اما اگر عرق زیاد باشد رامک و برگ مورد و گل انار فارسی و مازو را باندازه مساوی می ساینند و با آب مورد یا آب غوره بر بدن می مالند و یا گشنیز

خشک و سماق و برنج از هر کدام پنج گرم در چهار و نیم لیتر آب می جوشانند و همین که آب بیک لیتر و نیم رسید هفتاد و پنج سانتیمتر آن را می نوشند.

خاتمه - [مدرات مفرد]

در مدرات مفرد است که عده آنها زیاد می باشد و پاره ای از آنها را نام می بریم «ا» و آنها عبارتند از:

آطریلال (قازیاغی - پای کلاغ) برای دفع مواد زائد.

ابقر (شوره) برای پیشاب آوری، تعریق و رفع اخلاط.

ابو خلساء (چوبک) و همچنین گل و تخم آن، ابهل (سرو کوهی) و بذر الاترج (تخم ترنج) برای زیاد کردن خون قاعدگی.

اثلث (پنج انگشت - فلفل کوهی) و آذربو (اشنان) برای پیشاب و قاعدگی

احریض (کافشه - گل رنگ) ضمادش همراه با ماست بر مثانه برای پیشاب - آوری مفید است.

آذان الفار (مرزنگوش) برای ادرار آوری و دفع خون قاعدگی و مواد زائد.

اذخر (کاه مکه) برای بول و حیض و مواد زائد و آذریون (گل آفتاب گردان) برای قاعدگی

(ا) منظور از مدرات داروهائی است که برای دفع همه موادی که بصورت مایع از بدن خارج می شود اعم از عرق، ادرار، خون قاعدگی و شیر موثر هستند و واژه فارسی مناسبی برای آن یافت نشد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۹۵

و دفع مواد زائد - اسقیل (پیاز دشتی) پخته اش با عسل برای بیماری بند رفتن ادرار مفید و موجب قاعدگی است، آس (مورد) ادرار آور است.

اسارون (سنبل پری) و اشق (اشترك) برای دفع مواد و خون زائد.

اشنه (دوالک) و اشنان دو و نیم گرم آنها برای خون حیض و یک صد و بیست و پنج سانتی گرم آنها ادرار آور است.

افستین برای هر چهار نوع و اقحوان عرق آور و موجب قاعدگی و شیر آور است.

انجدان (کوله پر - انگدان)، انیسون (بادیان رومی) و انجره (گزنه) مدر، معرق، شیر آور و موجب قاعدگی هستند.

اهلیلیج کابلی (هلبله کابلی) و دانه آن و ایرسا (سوسن آسمانی) ادرار آورند

بابونج (بابونه) و بادروج (تره خراسانی - ریحان) برای ادرار، عرق شیر و قاعدگی مفیدند.

بارزد (برزد - کنگر سفید) موجب قاعدگی است.

بذر بادآور (تخم کنگر سفید)، بادنجان، بادیان ختائی، برنجاسف (بومادران) برسیاوشان بصل (پیاز) ادرار آور و موجب قاعدگی هستند.

بطیخ (خربوزه) و تخم آن شیرآور مدر و معرقند بطیخ الهندی (هندوانه) مخصوصا اگر با سکنجبین خورده شود مدر است.

تانبول (شاه حسینی) برای دفع مواد زائد مفید است.

ترمس (باقلائی مصری) مدر و موجب قاعدگیست و توت مدر است انجیر معرق است ثوم (سیر) مدر معرق و موجب قاعدگیست جاوشیر (گاوشیر) مدر و موجب قاعدگیست.

جدوار مدر و شیرآور است. جرجیر (ترتیزک - شاهی) مدر و شیرآور است بزر الجزر (تخم هویج) مدری قوی است.

جعده (مریم نخودی) جنطیانا (گوشاد) جند بیدستر، مدر و موجب قاعدگیند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۹۶

حاشا (پونه کوهی) مدر، معرق، شیرآور و موجب قاعدگی است.

حبة الخضراء (بنه)، حب المحلب (نیوند مریم. هزار اسپند)، بزر الحرف (خردل سفید) مدر و موجب قاعدگی هستند.

حرمل (اسپندانه) ادرار آور، شیرآور و موجب قاعدگی است.

حزا (جعفری) ادرار آور و موجب قاعدگی است.

حسك (خارخسك)، حلبه (شنبلیله)، حلتیت (انغوزه) و حمص (نخود) ادرار آور و موجب قاعدگی هستند.

اصل الحماض (ریشه ترشك) پخته اش موجب قاعدگی است.

حجر اليهود (سنگ جهودان) مدر است.

حنظل (هندوانه ابو جهل) بخور پیه آن موجب قاعدگی است.

حندقوقا (شبدر) مواد زائد را دفع می کند.

خبازی (خطمی خبازی)، خرنوب شامی مدرند.

خردل مواد زائد را دفع می‌کند.

خروع، خربق سفید و خربق سیاه موجب قاعدگی هستند.

خس (کاهو) مدر است. خطمی مدر و موجب قاعدگی است.

خیری (شب‌بو) موجب قاعدگیست، خیار (تخم آن) مدر است.

دارصینی (دارچینی)، دارفلفل (فلفل دراز) مدر و موجب قاعدگیند.

دوقو (تخم شقاقل) مدر، معرق و موجب قاعدگی است.

دهن حب البطیخ (روغن تخم خربوزه) تزریقش در مجرا مدر است.

دراریح (سن سبز - بالنگو) رازیانج (رازیانه - بادیان) و رمان حامض (انار ترش) قویاً ادرار آور و موجب قاعدگی هستند.

رمان المز (انار ملس) بخصوص همراه با تباشیر موجب قاعدگی است.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۹۷

زبد (کره) برای دفع مواد زائد مفید است.

زریر (اسپرك) برای دفع خون مفید و نیز مدر است.

زرنباد (جدوار) و زراوند مدر و موجب قاعدگیند. زعفران و زنبق ادرار آورند.

زیتون (صمغ آن) مدر و موجب قاعدگی است.

ساذج برای ادرار، عرق، قاعدگی و شیر سودبخش است.

سداب و سعد مدر و موجب قاعدگی و سفرجل (به) مدر است.

سقمونیا برای دفع مواد زائد مفید است. سکر (شکر) همراه با روغن مدر است.

سلیخه (دارچین ختائی) مدر و دفع‌کننده مواد زائد است.

سماق مدر است. سنبل و سکبینج (سکبینه) مدر و موجب قاعدگی هستند.

سندروس (صمغ سرو کوهی)، سیسنبر (سوسنبر - سیسنبل) و سوس (شیرین بیان) مدر و موجب قاعدگی هستند.
 الشای الختائی (چای سبز) مدر و معرق است.
 شاهترج (شاهتره) صفرآور است مثبت مدر شیرآور و موجب قاعدگیست.
 شبرم (گاو کشک) اخلاط غلیظ را دفع می کند.
 شقایق (برداشتن آن) حیض آور است. شلغم مدر است.
 شونیز (سیاهدانه) مدر شیرآور و موجب قاعدگی است.
 زهر الشیخ (گل درمنه) مدر است و دافع مواد زائد می باشد.
 شوب شینی (چوب چینی) معرق است. شند دافع مواد زائد است.
 صابون و صاصفراس مدر و موجب قاعدگی هستند. صبر موجب قاعدگی است.
 عاقرقرا برای شیر، عرق، قاعدگی و ادرار سودمند می باشد و روغنش معرق است.
 عرعر مدر و موجب قاعدگی است غسل و علك البطم (صمغ بنه) مدرند.
 غافت (گل خله) برای هر چهار نوع مفید است.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۹۸

غاریقون (قارچ چمن) مدر است حب الغار (دانه غارگیلاس - دهمشت) برای هر چهار مورد مفید می باشد.
 غوتاغنا (عصاره ریوند) ترب و تخمش مدر شیرآور و موجب قاعدگی هستند.
 فوتنج (پونه) مدر و معرق و حیض آور است.
 فرفیون قاعده آور است. فطراسالیون (کرفس کوهی) مدر و موجب قاعدگیست.
 فلفل اسود (فلفل سیاه) ادرار آور است. فلفل ابیض (سفید) موجب قاعدگیست.
 قرع (کدو) مدر و معرق است. قسط حلو (کوشنه) مدر و حیض آور است.

قصب الذریره مدرّ و معرّق و قنابری برای هر چهار نوع مفید است.
 قنب (بنگ) مدر است. قنطوریون (لوفّا- گل گندم) موجب قاعدگیست.
 قنبیط (گل کلم) مدر است.
 قیقهر (رال) و قيصوم (بومادران) موجب قاعدگی هستند.
 بزر کتان برای هر چهار نوع مفید است.
 کرسنه (گاودانه) مدر است. بزر کرفس مدر و حیض آور است.
 کرنب (کلم) موجب قاعدگیست. کاکنج (عروس در پرده) مدر و صفرابر است.
 کبر (کور) سودا را می زداید و ریشه آن موجب قاعدگیست.
 کبابه مدر است. کراث (تره- گندنا) حیض آور است.
 کرویّا (شاهزیره- زیره رومی) و کشوث (زجمول- گرگو کرمانی) برای هر چهار نوع مفیدند. کمون (زیره) مدر، شیرآور و موجب قاعدگیست.
 کهربا مدر است. لادن برای هر چهار نوع سودمند است.
 لبن البقر (شیر گاو) برای دفع مواد زائد مفید است.
 لبن الماعز (شیر بز) و لبن الرماک (شیر مادیان) مدر و موجب قاعدگیند.
 لویبا مدر و موجب قاعدگیست و لوز مر (بادام تلخ) مدر است.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۱۹۹

ماء القرش پس از زرد شدن مدر و معرّق و برای استسقاء مفید می باشد.
 ماء الشعیر مدر است.
 مامیران (نوعی زردچوبه) مدر است. مرزنجوش مدر و حیض آور است.
 مرّ با باقلای مصری (ترمس) موجب قاعدگیست.

مرو (مرماحوز) مدر و معرق است. مراره (زهرة- صفرا) را اگر بر پارچه‌ای مالیده و بردارند موجب قاعدگی است.

مشکطرامشیع (پونه کوهی) موجب قاعدگیست. مصطکی مدر است.

مقل (رازینانه بیابانی) مدر، شیرآور و موجب قاعدگیست. مو (شوید بری) مدر و موجب قاعدگیست. نانخواه مدر، معرق و موجب قاعدگیست. برداشتن پوست نارنج موجب قاعدگیست. آب نارنج همراه با شکر صفرا را دفع می‌کند.

بصل النرجس (پیاز نرگس)، نسرين، نفت و نوشادر موجب قاعدگی هستند.

وج (اگر) مدر و موجب قاعدگیست. ورق الخلاف (برگ بید) همراه با سکنجبین مدر است. ورد داوودی (گل داوودی) موجب قاعدگیست.

هلیون (مارچوبه) و هندبا (کاسنی) مدر می‌باشند.

اینها که بر شمرديم مفرداتی هستند که می‌توان آنها را بتنهائی یا بصورت ترکیبی برای دفع انواع مایعات بدن بکار برد.

فصل وادار کردن بیمار بعطسه و ریزش آب بینی

این دو درمان نیز از درمان‌های عام برای بیماری‌های سر مثل صرع، سکتة، غش، فلج، لقوه، بیخوابی، زکام و نزله‌ها، دردسر و امراض چشم و گوش است و برای درمان سکسکه زیاد نیز مفید می‌باشد و داروئی که برای آنها بتجربه رسیده گرد تنباکو و نیز گرد جوهر الصوری و ریختن قطره

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۰

محلول آن در بینی است و نیز شند (نوعی عطر) و همچنین شمامه «ا» نوشادر و گرد يك جزء سیاهدانه و نصف جزو کندش مغز را پاك می‌کنند و داروئی است که از اهل بیت عصمت علیهم السلام روایت شده و نیز صبر رطوبتها را جدا از بینی می‌ریزند. همچنین است چوبك (اشنان- عرطنیسا) فلفل، خربق و کندش سائیده و نیز خود ما گردی ساخته‌ایم که در مقاله چهارم توضیح داده خواهد شد. از عطسه‌آورها می‌توان این داروها را نام برد: آذربو، بادروج سائیده، تنباکو، خردل، هل، نسرين (مشکیجه) که همه آنها از این بابت سودمند می‌باشند و در درمان عام بکار می‌روند.

فصل جاری کردن آب دهن

جاری کردن آب دهن، خود درمانی مستقل و برای بیماریهای دهن، حلق زبان کوچک و فم معده مفید است و برای حواس ظاهری و باطنی نیز سودمند می‌باشد. برای این درمان از داروهای زیادی می‌توان استفاده کرد که از آن جمله است: عاقرقرحای کوفته ده جزء تربد معدنی محلول يك جزء با یکی از لعابها که آنها را مخلوط و باندازه

نخود حب می‌کنند و تا ده عدد از این حب‌ها را می‌توان خورد و آب دهن را روان می‌کند و برای درمان رطوبت سر و فم معده سودبخش است و همچنین این دارو را: هلیله زرد، عاقرقرا از هر کدام پنج گرم خردل ده گرم که آن را می‌کوبند و پس از بیختن ناشتا بر روی دندانها می‌پاشند و نیز این دارو برای بیماریهای سر، مری، فم معده و زبان کوچک مفید است لثه را محکم و دهن را خوش بو می‌کند و بر حافظه می‌افزاید.

(۱) دارویی که برای درمان باید آن را بو کنند، شمامه نوشادر آمونیاک است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۱

و برای امراض سر یا فم معده که از سردی باشد مفید است و از ائمه (ع) روایت شده است برای جاری کردن آب دهن بر دارویی که گذشت باندازه وزن خردل نمک و باندازه مجموع آنها سماق می‌افزایند و با آن زبان و لثه را مالش می‌دهند تا آب دهن بفرآوانی جاری شود این دارو از ترکیبات خود ماست و آن را آزموده‌ایم و نیز هر چیز ترش و تند و زمخت یا قابضی مثل سماق یا هر چیز که زیاد ترش است مثل لیمو، ترنج یا زنجبیل و جیوه بنا بخاصیتی که دارند و سقز که جویده می‌شود و نمکهای که بر دندانها پاشیده می‌شود آب دهن را براه می‌اندازد و نیز جویدن عاقرقرا، مویزک کوهی (مویزج)، کندر و امثال آنها مفید است و بهتر این است که آنها را بر زبان و زبان کوچک ضماص کنند و دهن را باز کرده و بطرف پائین بگیرند تا آب دهن باندازه زیاد جاری شود.

فصل لطیف کردن مزاج

این نیز درمانی مستقل است که در هنگام غلظت اخلاط بان نیازمندیم و در مزاج سرد بیشتر لازم است و باید بان پرداخت و نیز در شهرهای خشک بیشتر این درمان لازم است اما در جاهای مرطوب و در نزد کسانی که مزاج گرم و یا معتدل دارند کمتر بان نیاز می‌افتد و نیز وقتی که پس از پاک‌سازی پیشرفت یک بیماری متوقف شود باید باین درمان پرداخت تا باقیمانده اخلاط برای بیرون رفتن آماده شوند و ما در مقاله چهارم در آنجا که داروهای مرکب را نام می‌بریم از لطیف‌کننده‌ها یاد خواهیم کرد.

بهترین آنها لبن الکبریت همراه با آب مرزنجوش است که اخلاط سرد را لطیف، خون را صاف و سودا و بلغم غلیظ را رقیق می‌کند و همچنین است مانکسیای صدف و آن صدف سوخته سفید کرده است که اخلاط را لطیف می‌کند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۲

و باید مقداری آب مرزنجوش یا کبابه پخته و هم‌اندازه آن سنگ مرمر (حجر السطریط) بخورند و همچنین اخلاط لزج را با این داروها می‌توان درمان کرد: الطرطر المبیض و نمک کلیا (قلیا) و نمکهای دیگری غیر از آنها. این داروها خلط لزج را درهم می‌شکند و نیز سکنجبین برای درهم - شکستن بلغم سودمند است اما داروهای مفرد لطیف‌کننده زیاد است که از آن جمله از داروهای ذیل نام می‌بریم:

آبنوس (آبنوس) برای لطیف کردن غذاها

دهن الاترج (روغن ترنج) برای لطیف کردن غذاها

بذر الاترج (دانه ترنج) برای لطیف کردن غذاها

اثلق (پنج‌انگشت، فلفل کوهی) برای لطیف کردن غذاها

دهن البلسان (روغن بلسان) برای لطیف کردن غذاها

اسطوخودوس (اسطوخودوس) برای لطیف کردن غذاها

اسقیل (پیاز دشتی) برای لطیف کردن غذاها

اسارون (سنبل بری) برای لطیف کردن غذاها

اشق (اشترك) برای لطیف کردن غذاها

انتیمون (انتیمون) برای لطیف کردن غذاها

افربیون (فرفیون) برای لطیف کردن غذاها

افستین (افستین) برای لطیف کردن غذاها

اقحوان (بابونه) برای لطیف کردن غذاها

اکلیل‌الملک (کلیل‌الملک) برای لطیف کردن غذاها

انجدان (کوله‌پر - انگدان) برای لطیف کردن غذاها

انجره (گزنه) برای لطیف کردن غذاها

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۳

انفحه (پنیرمایه) برای لطیف کردن غذاها
 ایرسا (سوسن آسمانی رنگ) برای لطیف کردن غذاها
 بادرنج (بادرنج بویه) برای لطیف کردن غذاها
 برنجاسف (بومادران) برای لطیف کردن روح حیوانی
 برسیاوشان (پرسیاوشان) برای لطیف کردن روح حیوانی
 بزر قطونا (تخم اسفرزه) برای لطیف کردن روح حیوانی
 بطیخ (خربوزه) برای لطیف کردن روح حیوانی
 بلبلج (بلبله) برای لطیف کردن روح حیوانی
 بوزیدان (ثعلب) برای لطیف کردن روح حیوانی
 بلادر (بلادور) برای لطیف کردن روح حیوانی
 بخورمریم (آفتاب گردان) برای لطیف کردن روح حیوانی
 برنوف (شاه بنگ، اسپرغم بیابانی) برای لطیف کردن روح حیوانی
 برسیان (پرسیاوشان، عشقه) برای لطیف کردن روح حیوانی
 تفّاج (سیب) برای لطیف کردن روح حیوانی
 توبال النحاس (گرد مس سوخته) برای لطیف کردن روح حیوانی
 توت (توت) برای لطیف کردن روح حیوانی
 تین (انجیر) برای لطیف کردن روح حیوانی
 ثوم (سیر) برای لطیف کردن خون
 جزر (هویج) برای لطیف کردن خون

جعده (مریم نخودی) برای لطیف کردن خون
جنطیانا (گوشاد) برای لطیف کردن خون
جدوار (جدوار) برای لطیف کردن خون

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۴

جوزبوا (جوزبویا) برای لطیف کردن غذاها
جیاکو (شناخته نشد) و حرف (تخم اسپند) برای لطیف کردن غذاها
حزنبل (نوعی بهمن سفید) برای لطیف کردن غذاها
خزاما (شب بو - خیری دشتی) برای لطیف کردن غذاها
خل (سرکه) برای لطیف کردن غذاها
خلاف (بید) برای لطیف کردن غذاها
خمیر (خمیر ترش) برای لطیف کردن غذاها
خیری (شب بو) برای لطیف کردن غذاها
دبق (کشمش کاولیا - مویزک) برای لطیف کردن غذاها
دهنج (زاج سبز) برای لطیف کردن غذاها
زرنب (سرو ترکستانی) برای لطیف کردن غذاها
زراوند مدحرج (زراوند) برای لطیف کردن غذاها
زنبق (زنبق) برای لطیف کردن غذاها
زیت سودان (روغن زیتون) برای لطیف کردن غذاها
زوفا یابس (گل زوفا) برای لطیف کردن غذاها

سکینج و سلیخه (دارچین ختائی) برای لطیف کردن غذاها

سیسنبر (سیسنبل، سوسنمبر) برای لطیف کردن غذاها

شکاعی (کنگرخر - کافیلو) برای لطیف کردن غذاها

صعتر (آویشن) برای لطیف کردن غذاها

ظیان (یاسمین دشتی، بری) برای لطیف کردن خلطهای غلیظ

عنب الثعلب (تاج ریزی سیاه) برای لطیف کردن خلطهای غلیظ

علك البطم (صمغ بنه) برای لطیف کردن خلطهای غلیظ

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۵

عشبه مغربی (عشبه مغربی) برای لطیف کردن خلطهای غلیظ

عود (عود هندی) برای لطیف کردن خلطهای غلیظ

غافث (گل خله) برای لطیف کردن خلطهای غلیظ

غاریقون (قارچ چمن) برای لطیف کردن خلطهای غلیظ

فجل (ترب) برای لطیف کردن خلطهای غلیظ

فلفل (فلفل سیاه) برای لطیف کردن خلطهای غلیظ و اغذیه

فوتنج (پونه) لطیف کننده ای قوی است

قاقله (هل) برای لطیف کردن گوشتها

قصب الذریره (نی نهاوندی) برای لطیف کردن گوشتها

کاشم (گلپر) برای لطیف کردن گوشتها

کبابه (کبابه) لطیف کننده ای قوی است

این داروها نیز لطیف‌کننده می‌باشند: کبریت (کبریت)

کراث (گندنا- تره)

کرویا (شاه‌زیره- زیره رومی)

کمون (زیره)

کندر (کندر)

بزر لسان الحمل (تخم بارهنگ)

لؤلؤ (مروارید)

لوف (نوعی انجبار)

لیمو (لیمو)

مرزنجوش (مرزنگوش)

نوشادر و هوفاریقون (هزارچشم)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۶

این داروها برای لطیف کردن اخلاط و یا غذاهای غلیظ بکار می‌روند و می‌توان آنها را بتنهائی یا همراه داروهای دیگر بکار برد.

از داروهای مرکب ساختنی دهن البلسان و ملح القلی قابل ذکرند.

در آغاز بیماری که اخلاط غلیظ است و بطرف راههای خروج جریان نمی‌یابند باید نخست به لطیف کردن آنها پردازند تا مزاج نضج بیابد و نیز در بیماریهای سینه که خلط

غلیظ به ریه چسبیده است باید آن را با لطیف‌کننده‌ای درهم شکست تا با سرفه خارج شود و نیز اگر خلطی به روده‌ها چسبیده باشد باید در داروهای تنقیه نمکهای لازم را

بیفزائیم.

فصل تحلیل « ۱ »

این نیز درمانی عام است که در هنگام توقف بیماری بیک حال و یا فرو- کشیدن آن مورد نیاز است اما باید پس از لطیف کردن بکار رود همانطور که پس از پاک‌سازی برای

خارج کردن باقیمانده اخلاط غلیظ هم بکار می‌آید زیرا خلطهای غلیظی که خارج نمی‌شوند و مسهل بر آنها کارگر نشده نیز باید بیرون رانده شوند و حالت توقف بیماری خود دلیل باقیماندن خلطست چه اگر خلط خارج شود اثر آن نیز باید پس از مدت کوتاهی تمام شود و چون می‌بینیم که بیماری بحال خود باقی مانده در می‌یابیم که به لطیف‌کننده و محلی نیز نیازمندیم.

چگونگی لطیف کردن مزاج را پیش از این گفتیم و اینک باید بتحلیل بپردازیم برای این درمان باید از داروهای گرم خشک معتدل استفاده کنیم زیرا اگر حرارت چیره

(۱) منظور از تحلیل وادار کردن مواد زائد بحل شدن یا خارج شدن آنها از راههای طبیعی است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۷

شود خلط پیش از تحلیل می‌سوزد بهترین محلها لبن الکبریت همراه با آب دارچینی یا آب بادیان است و باید در اندازه آن وقت و بنیه و سن بیمار را مراعات کرد و نیز بوره پرورده شده در ماء الکبریت محلل بسیار خوبی است.

اما مفردات محلل زیادند و از جمله آنها پاره‌ای را ذکر می‌کنیم:

آطریلال (قازیاغی) برای بادها

آبار بالخل (سرب سوخته با سرکه) مالیدن آن برای ورمها مفید است

ابو خلساء (چوبه - چوبک) برای ورمهای صفرائی و نمکی

ابهل (سرو کوهی) برای نفخ معده

اترج (ترنج) و پوست آن برای نفخ معده

بزر الاترج (تخم ترنج) پوست گرفته برای ورم بلغمی و روغن پوست آن محلی قویست

اتلق (پنج‌انگشت، فلفل کوهی) برای دردها

احریض (کافشه، قرطم) برای دردها

اختاء البقر (سرگین گاو) برای دردها

آذربو (عرطیسا- اشنان) برای دردها
 اذخر (کاهمکه- اذخر) برای دردها
 آذریون (گل آفتاب گردان) برای دردها
 آذان الفار (مرزنگوش) برای دردها
 اراک (گیاه شوره) برای دردها
 اسل (نی بوری) برای دردها
 اسفنج (اسفنج) برای بادهای
 اسطوخودوش (اسطوخودوس) برای بادهای
 آس (مورد) برای بادهای

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۸

اسقیل (پیاز دشتی) برای بادهای
 اسارون (سنبل بری) برای بادهای
 اشق (اشترک) برای بادهای
 اشنه (اشنه) برای بادهای
 اسرنج (سرنج) برای بادهای
 اشراس (سریش) برای بادهای
 اشنان (اشنان) برای بادهای
 افتمون (افتیمون) برای بادهای
 افسنتین (افسنتین) برای بادهای

اقحوان (بابونه) برای مواد متحجر شده
 اکلیل الملك (کلیل الملك) برای مواد متحجر شده
 الیه (دنبه) برای مواد متحجر شده
 الیه مع التمر (دنبه با خرما) برای بندهای استخوان
 انیسون (انیسون) برای بادها
 انفحه (پنیرمایه) برای ورمها
 ایرسا (سوسن آسمانی) برای ورمها
 بابونج (بابونه) برای ورمها
 بادروج (تره خراسانی) برای ورمها
 بادزهر (پازهر) برای ورمها
 بارزد (برزد) برای نفخ
 بادآورد (بادآورد) برای نفخ
 برسیاوشان (پرسیاوشان) برای نفخ

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۹

بسفایج (بسپایک) برای نفخ
 بسباسه (جوزبویا) برای بادها
 بسد (ریشه مرجان) برای خون منجمد در قلب
 بشام (اناردانه دشتی، قلقل) برای بادها
 بطم (صمغ بنه) برای ورمها و سختی پیها

- بلادر (بلادور- بلادر) برای ورم‌ها
 بنفسج (بنفشه) برای ورم‌ها
 بورق (تنکار- بوره) برای بادها و بلغم
 بهمن (بهمنان) برای بادها و بلغم
 تبین (کاه) برای ورم‌ها
 ترمس (باقلائی مصری) برای سختیها
 تشمیزج (چشم) برای مواد مختلف
 تنکار (تنکار) برای مواد مختلف
 توت (توت) برای مواد مختلف
 تین (انجیر) برای ورم‌ها
 ثوم (سیر) برای ورم‌ها
 ثومون (تخم زردآب) برای ورم‌ها
 جاوشیر (جاوشیر- گاوشیر) برای ورم‌ها و سستی گوشت بدن
 جبسین (گچ) برای ورم‌ها و سستی گوشت بدن
 جرجیر (ترتیزک- شاهی) برای بادها
 جیاکو برای خون منجمد
 حاشا (پونه کوهی) برای خون منجمد

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۱۰

حب بلسان (دانه بلسان) برای نفخ

دهن حب البان (تخم بان) برای ورم کبد

حرمَل (اسپنددانه) برای بادها

حرف (خردل) برای ورم طحال و بادهای آن

بزر حرف البستانی (تخم خردل) برای ورم طحال

حب المحلب (نیوند مریم - هزار اسپند) برای بادها

حزابری (نوعی جعفری) برای ورمها

حزنبل (نوعی بهمن سفید) برای ورمها

حصی لبان (حسن لبه) برای ورمها

حضض (فیل زهره) برای ورمها

حلبه (شنبلیله) برای ورمها

حلتیت (انغوزه) برای ورمها

حلزون (حلزون) برای ورمها

حماما (امامون) برای بادها

خبث الحديد (زنگ آهن سوخته) برای شیر منعقد شده و ورمهای گرم

خبازی (ختمی خبازی) برای ورمها

خردل (خردل) برای رطوبتهای مغز و معده

خروع (کرچک) برای ورمها

خطمی (خطمی) برای ورمها

خمیر (خمیر ترش - خمیرمایه) برای ورمها

خولنجان (خولنجان) برای تحلیل بادها حتی ایلاوس قوی است

خیارشنب (فلوس) برای ورمهای خارجی و داخلی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۱۱

خیری (خیری - شب بو) برای ورمها

خیزران (خیزران) برای ورمها

دارتو (دارتو) برای ورمها

دارصینی (دارچینی) برای مواد سرد و بادها

دارفلفل (فلفل دراز - دارفلفل) برای مواد سرد و بادها

دبق (کشمش کاولیا - مویزک) برای رطوبتها

دبس مع الخطمی (شیره خرما با خطمی) برای ورمها

دیک (خروس) اگر شکمش را بگشایند و بر کلو بگذارند ورم خنق را می زداید

درونج (درونج عقربی) برای بادها و بلغم و سودا

دوقو (تخم شقاقل) برای تحلیل نفخ و ورم قوت دارد

دهن البلسان (روغن بلسان) برای مواد سرد

ذهب (طلا) برای ورمها

راوند (ریوند) برای نفخ

راسن (سوسن کوهی - قسط) برای نفخ

رازیانج (بادیان) برای ورمها

رجل الغراب (پای کلاغ) و یونجه با غسل و سرکه برای ورمها

رماد الکرم (خاکستر درخت انگور) همراه با سرکه برای ورمها

زبیب (کشمش - مویز) برای ورمهای خارجی و داخلی

زبد (کره) برای ورمهای خارجی و داخلی

زریر (اسپیک) برای سختیها

زرنباد (زرنباد) برای بادها

زراوند طویل (زراوند نر) برای بادها

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۲۲

زراوند قصیر (زراوند ماده) برای بادها

زعفران (زعفران) برای بادها

زیت (روغن زیتون) برای بادها

زفت بحری (زفت دریائی) برای بادها

زنجبیل (زنجبیل) برای بادها

زوفایابس (گل زوفا) برای ورمها

سداب (سداب) برای بادها

سعد (سعد) برای بادهای پهلوی و خاصره

ساذج (ساذج) برای بادها

سقمونیا (سقمونیا) برای ورمها

سک (نوعی عطر) برای ورمها

سلق (چغندر) برای ورمها

سلیخه (دارچینی) برای ورمها

سمسم (کنجد) برای ورم‌ها
 سمن (روغن گاو) برای نفخ
 سنبل بری (سیسنبر) برای نفخ
 سنباذج (سنباذج) برای ورم‌ها
 سورنجان - همراه با زعفران و سفیده تخم مرغ برای ورم‌ها
 سوس (شیرین بیان) برای بادها
 سیلان (دوشاب، شیره) برای بادها
 سیسنبر (سوسنبر بری) برای بادها
 شاهسفرم (شاهسپرم، ریحان) برای ورم‌ها

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۲۳

شبت (شوید) برای بادها
 شمع (موم) برای بادها
 شوب شینی (چوب چینی) برای بادها
 شونیز (سیاهدانه) برای بادها
 شیخ (درمنه ترکی) برای بادها
 صاصفراس (ساسافراس) برای بادهای غلیظ
 صعتر (اویشن) برای بلغم و بادها
 طحلب (خزه) برای ورمهای گرم
 ثمره الطرفا (دانه گز) برای بادها

طرخون (ترخون) برای بادها
 ظیان (یاسمین بری) برای ورمها
 عاقرقرا (عاقرقرا) برای ورمها
 علك البطم (صمغ بنه) برای ورمها
 عروق الصفر (زردچوبه) برای ورمها
 عشبہ مغربیه (یاسمین سفید) برای ورمهای داخلی گرم
 عنب الثعلب (تاجریزی سیاه) برای ورمهای داخلی گرم
 حب الغار (غار گیلاس) برای نفخ
 غاریقون (قارچ چمن) برای نفخ
 غافث (گل خله) برای ورمهای طحال
 فطراسالیون (تخم کرفس کوهی) برای نفخ
 فلفل (فلفل سیاه) برای بادها
 فوه (روناس) برای بادها

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۱۴

فوتنج (پونه) برای بادها
 قاقله (هل) برای بادها
 قرنفل (میخک) برای بادها
 قرطم (بنه) برای بادها
 قسط (کوشنه) برای بادها

قنبیط (گل کلم) برای بادها

قیصوم (بومادران) برای بادها

کاشم (گلپر) برای بادها

کبر (کور) برای بادها و بلغم سینه و طحال و سختی‌ها

کرویا (شاه‌زیره - زیره بومی) کبریت، بزرکتان، کمون، کتم (وسمه) و کرفس برای باد و نفخ

کندر (کندر) برای بادها

کندش (خربق سفید) برای بادها

لادن (نوعی صمغ) برای ورم‌ها

لبلاب (عشقه) برای ورم‌ها

لك (لاك) برای ورم‌ها

دهن لوز المر (روغن بادام تلخ) برای ورم‌ها

مامیثا (خشخاش برّی) برای خلطهای لزج

مامیران (نوعی زردچوبه) برای خلطهای لزج

مخلصه (مخلصه) برای خلطهای لزج

مرزنجوش (مرزنگوش) برای بادها

مرمکی (مرمکی) برای بادها و ورم‌ها

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۵

مرو (مرماحوز) برای بادها

مقل (مقل) برای خون منجمد در روده‌ها و غیر آن

مومیا (مومیا) برای مواد سرد

میعه (اشترک) برای بادها

نانخواه (زنیان) برای بادها

نعنع (نعناع) برای بادهای معده و روده

نیل (نیل) برای بادهای معده و روده

وج (اگر) برای بادهای معده و روده

داروهای تحلیل برنده مرکب و ساختنی زیادند که پاره‌ای از آنها را در درمانهای خاص در محل خود ذکر خواهیم کرد و در اینجا بعضی آنها را نام می‌بریم که عبارتند از: دهن البلسان، دهن الجوزبوا برای بادها، دهن السداب و دهن - الکمون برای بادها و نیز دهن الورد و مانند آن.

در پیدایش سختی و ورم‌ها باید از خارج داروهای تحلیل برنده بکار رود که بعضی از آنها را نام بردیم و نیرومندترین داروهای تحلیل - برنده فاروق اللین است که در جای خودش از آن یاد خواهیم کرد ان شاء الله و باید گفت که بجای همه تحلیل برنده‌ها می‌توان از روزه و خواب استفاده کرد چه این دو همه خلطهائی را که آماده برای فساد هستند به تحلیل می‌برند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶

فصل پس زدن (ردع)

این درمان عام برای پس زدن هر خلط سرد و خشک و نیز برای درمان دردها و آماس اندامها است. داروهای پس‌زننده زیادند که از جمله مفردات می‌توان از داروهای زیر نام برد:

ابرون (همیشه بهار) - اشنه (اشنه) - اقاچیا (اقاچیا) - اقلیمیا (فلز سوخته) - ام‌غیلان (خارشتر) - بنج (بنگ) - بوش دربندی (بوش) - توت - جلنار (گل انار فارسی) - جوزمائل برای ورم‌های گرم حبق بستانی (پونه) - حسک (خار حسک) - حماحم (پونه) - خبازی (پنیرک) - خطمی فلوس با آب گشنیز برای خناق دلیک (گل سرخ صحرائی) - دم الاخوین (خون سیاوشان) برای جلوگیری از سیلان مواد زائد - رصاص اسود (اسرب) - رامک (رامک) - صندل (صندل) - ثمرة الطرفا (میوه گز) - عصی الراعی (هزاربندک) - علیق (تمشک) - عنب الثعلب (تاجرزی سیاه) - فوفل (فوفل) - قطف (سلمه) برای ورم‌های گرم داخلی و خارجی الماء البارد (آب سرد) - نشا (نشاسته) - نیل (نیل) - ورق نیم (برگ

درختی است هندی)، زهرنیم (گل‌نیم)، دهن‌الورد (روغن گل سرخ).

و رامک برای چیزهایی که باعضاء می‌یچسبند که از هر کدام که بخواهند بکار می‌برند.

و می‌گوئیم که بهترین پس‌زننده‌ها برای دردهای چشم قرص الاکسیر و شکر سرب و برای آماسها بزر البنج (بنگ‌دانه) «ا» جوز مائل (تاتوره) و امثال آنست

(۱) بنگدانه گیاهیست از تیره بادجانیان و نامش *Hyoscyamus niger* می‌باشد و نباید با بنگ یا شاهدانه (قنب) که گیاهی از تیره گزنه‌ها بنام *Canabis indica* می‌باشد، اشتباه شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۱۷

فصل تقویت اعضاء رئیسه

این درمان نیز از درمانهای عام است که بویژه پس از بکار بردن مسهلها برای پیران و آنها که در حال نقاهت می‌باشند و نیز اشخاص کم‌توان بسیار لازم است زیرا ستون بدن اعضاء رئیسه است و اگر این اندامها نیروی کافی نداشته باشند هیچیک از شگردهای پزشکی برای بهبود بیمار سودمند نیست و در همه بیماریها باید باین مطلب توجه داشته باشند این تقویت از جهت گرمی و سردی نیست بلکه از خواص روحانی نهفته در داروها است و در همه بیماریها باید این داروها را بکار بگیرند زیرا اگر طبیعت يك بیمار و روح او نیرومند باشند کار يك دارو را نیرو می‌بخشند و بان کمک می‌کنند چه تا وقتی که طبیعت در دارویی کارگر نباشد آن دارو در بدن کاری نمی‌تواند بکند، چه بسا که تقویت برای بیمار بس است و دیگر نیازی به دارو نخواهد داشت و طبیعت خود برای بیرون راندن بیماری بیا می‌خیزد و بیماری را در هنگام بحران با اسهال یا پیشاب و یا عرق و یا از راههای دیگر بیرون می‌راند و بکار گرفتن داروهای نیروبخش خود سبب می‌شود که بیمار بحران را بهتر بگذراند و طبیعتش بهتر بر بیماری چیره شود زیرا بهنگام بیرون راندن دشمن یا باید او نیروی خود را از دست بدهد و بر او چیره گردند و یا باید نخست بر نیروی خود بیفزایند و آنگاه بر او پیروز شوند، اما بهتر است که از هر دو سو چاره‌اندیشی کنند اگر چه چنین می‌نماید که باید نخست از نیروی دشمن بکاهند اما من این‌طور می‌بینم که بنا بحکمت خدائی باید طبیعت را نیرومند کنند چه طبیعت نیرومند بتنهائی می‌تواند از عهده بیماری برآید اما چه بهتر که از یکسو بتقویت طبیعت بیمار پردازیم و از جهت دیگر بیماری را تضعیف

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۱۸

کنیم زیرا این دو باهم آمیخته هستند و اگر بخواهیم بتنهائی نیروی بیماری را بگیریم و طبیعت بیمار نیز نیروی خود را از دست ندهد غیر ممکن است پس باید طبیعت را بدفع

بیماری وادار کنیم اما اگر فرصت کافی نبود باید داروهای نیروبخش را با داروهای ضد بیماری بیامیزیم تا هر دو کار باهم انجام گیرد.

به هر حال ما داروهای نیروبخش را در مقاله چهارم خواهیم آورد و در اینجا پاره‌ای از داروهای مفرد را ذکر می‌کنیم.

ابریسم (ابریشم) - قشر الاترج (پوست ترنج) - اسطوخودوس، آس (مورد) اشنه (اشنان) - املج (آمله) - انبرباریس (زرشک) - آذربویه (آذربو) انبج (انبه) - انفحه (پنیرمایه) - بادرنجبویه - بادروج - بادزهر معدنی (پازهر معدنی) - بسد (ریشه مرجان) - بسباسه (بزباز - بسباسه) بسفایج (بسپایک) - بهمن ایض (بهمن سفید) - تانبول (شاه‌حسینی) - تفاح (سیب) جوز (گردو) - جوزبوا (جوزبویا) - جدوار (جدوار) - حب‌المحلب (نیوند - مریم) - حصی لبان (حسن لبه) - خلاف بلخی (بیدمشک) - دارصینی (دارچینی) - دارشیشعان (دارشیشعان) - درونج (درونه - درونک) ذهب (طلا) - راسن (زنجیل شامی) - زرنباد (زرنباد) - زرنب (سرخدار - سرو ترکستانی) - زعفران (زعفران) - زباد (نوعی عطر) - زمرد (زمرد) ساذج (ساده) - سفرجل (به) - سوسن آزاد - سنبل (سنبل) سعد (سعد) - سلیخه (دارچینی ختائی) - سیسنبر (سی سنبل، سوسنبر) شاء ختائی (چای سبز) - شوب شینی (چوب چینی) - شند (شند) شقاقل (هویج صحرائی) - صندل (صندل) - صاصفراس (ساصفراس) طین ارمنی (گل ارمنی) - طباشیر (تباشیر) - طین داغستان (گل داغستان)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۹

طرخشقوق (کاسنی بری) - طین مختوم (گل رس خالص) - عقیق (عقیق) عنبر (عنبر) - عود (عود) - عود بلسان (چوب بلسان) - غاریقون (قارچ چمن) غبیرا (سنجد) - زهر الغبیرا (گل سنجد) - فستق (پسته) - فضه (نقره) فلنجمشک (فرنجمشک) - قرنفل بستانی) - خرفه - قافله (هل) قینه‌قینه (گنه گنه) - قرنفل (قرنفل - میخک) - قصب الزریرة (نی نهاوندی) کافور کزبره (گشنیز) - کندر (کندر) - کمثری (گلابی) - کهربا (کهربا) - لازورد (لازورد) - لسان‌الثور (گاوزبان) - لؤلؤ (مروارید) - مرجان (مرجان) مسک (مشک) - مومیا (مومیا) - نارمشک (نارمشک) - قشر نارنج (پوست - نارنج) - نعناع (نعناع) - نمام (سوسنبر) - نیلوفر (نیلوفر) - ورد (گل - سرخ) و یاقوت.

اما داروهای مرکب و ساختنی زیاد هستند و بیشتر در درمان قلب و کبد ذکر می‌شود و در اینجا نیز از این داروها نام می‌بریم:

تریاق‌الهواء، جوارشن‌افضلی، جوارشن‌لؤلؤ، دهن‌الدارصینی، دهن‌اللؤلؤ، ماء‌الحیوة و پاره‌ای از داروهای شادی‌بخش را در مقاله چهارم خواهیم گفت که بهترین آنها ملح‌اللؤلؤ، ملح‌المرجان و الذهب‌المحلول است. اما نیروی طبیعی را الکسیرذ و الخاصیة نگاه می‌دارد و ماء‌الحیوة بر نیروی روانی و آمادگی آن برای کار می‌افزاید و نیز شربت‌های شادی‌بخش و لؤلؤ‌محلول در افشره ترنج از این جهت سودمندند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۰

فصل داروهای تسکین‌دهنده درد و خواب‌آورها

در پاره‌ای از بیماریها تا درد ناشی از آنها را تسکین ندهند امید به بهبودی کم است مانند قولنج (Colique)، زخمها، سردردها و بیماریهای دیگر بلکه باید بگوئیم که درمان درست ممکن نیست مگر آنکه درد آرام بگیرد زیرا طبیعت دردمند پیش از آنکه بدارو پاسخ گوید بدرد می‌پردازد مگر آنکه درد زیاد نباشد و طبیعت بتواند از آن روی برتابد کما اینکه برای قطع کار مسهل دست و پا را که درد متوجه آنها است باید ببندیم و یا مثلا در سکسکه با ترساندن بیمار یا وادار کردن او به عطسه‌ای که بینی او را بیازارد از آن جلوگیری می‌کنیم زیرا تا طبیعت متوجه بدرد باشد بچیز دیگر نمی‌پردازد از این رو است که بداروهای مسکن و خواب‌آورها نیازمندیم اما باید داروهای مخدر را بتدریج و همراه با داروهائیکه از زیان آنها بکاهد بکار ببندیم. و باید بدانیم که زبان این داروها در بیماریهای سرد و گرفتگیها بیشتر است.

اما پاره‌ای از داروهای مناسب در این باره عبارتند از:

حب الشفاء، حافظ الصحة، معجون فریادرس، الدواء الجامع، لودانو بصورت ضماد یا شربت، تریاک، دهن جوزمائل، دهن البلسمو، و الکسیر ذو-الخاصیة برای دردهای درونی. برشعثا و دهن الشقاق برای درد اعضاء و زخم و دهن البلسان، الدهن المثلث شصت و نهم و روح الملح بصورت ضماد و نیز فلونیا برای همه دردهای اندرونه و القرص المسکن و داغ کردن با مرهم ذراریح و روغن ذراریح و قرص المثلث. اما از داروهای مفردی که خاصیت تسکین‌دهنده دارند می‌توان داروهای زیر را نام برد:

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۱

برای دردهای مفاصل:

اراک (درخت شوره) - افیون (تریاک) - بزر البنج (بنگ‌دانه)

جدوار - جوزمائل (تاتوره) - اسطوخودوس.

برای دردهای داخلی:

فوش دربندی - دهن الجوز (روغن گردو) - حب المحلب (نیوند مریم)

برای درد ورم‌ها:

بزر الخس (تخم کاهو) - بزر الخشخاش (تخم خشخاش) - خمیر (خمیرمایه) - خطمی - زعفران.

برای پیچ و درد مفاصل:

اقلیمیا (فلزات سوخته) - بنج (بنگ) - جفت آفرید (ثعلب صغیر)

برای دردهای سرد:

جنطیانا - حبه الخضراء (بنه) - انتله (جدوار اندلسی) - انیسون (بادیان رومی) دبق (مویزک - کشمش کاولیا).

برای دردهای داخلی: راوند (ریوند) برای دلپیچه و درد سرد شبت (شوید)

برای درد دندان: عروق الصفر (زردچوبه) - اصل اللفاح (ریشه مهرگیاه) فریون و زعفران - افیون (تریاک) - کبریت (گوگرد) - دهن الکبریت (روغن گوگرد) با دهن الجوز

(روغن گردو) - دهن القرنفل (روغن میخک) بخصوص همراه با روغن تربانتین.

برای درد مفاصل و نقرس و عرق النساء:

کافور - بزر کتان (تخم کتان) با تخم اسفرزه - اصل شوکران (ریشه شوکران) و مصطکی که باید پس از مالیدن روغنهای گرم بر موضع پاشیده شوند. باذنجان و اللحم المسخن

(گوشت گرم شده با دست) که باید بر چشم دردناک بگذارند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۳

از داروهای دیگر نیز ان شاء الله در جای خود یاد خواهیم کرد و داروهای خذرکننده نیز از همین گروه هستند و گاه بان نیز نیاز می‌افتد و مثلاً برای بریدن یکی از اندامها و

دردهای بسیار شدید می‌توان از خدرکننده‌هایی مانند حافظ الصحة، روغن جوزمائل، شربت خشخاش، الطلاء المنوم القرص المسکن، مخدر المرار و داروهای دیگری که در

مقاله چهارم خواهیم گفت استفاده کرد.

به‌هر حال باید از استعمال این داروها تا جایی که ممکن است پرهیز نمود زیرا غلیظکننده و خشک‌کننده ماده می‌باشند و چه بسا که پیها را نیز در بیماریهایی مثل نقرس و مفاصل

خشک کنند یا در بیماری قولنج، ثفل (مواد زیادی ته‌نشین شده) را بخشکانند بنابراین باید با توجه کامل به استعمال این داروها دست بزنی و از بکار بردن آنها بجز در هنگام

ناچاری خودداری کنی اما استعمال سایر داروهای روغنی ترسی ندارد و این را بفهم.

فصل سوزاندن

گاهی بیماری فقط مربوط بیک اندام است و سایر اندامها سالمند و خلطی عمومی در همه بدن نیست و سببش ضعفی است که در آن اندام وجود دارد و نمی تواند بدرستی از غذایی که بآن می رسد استفاده کند و بنابراین مواد غذایی بیک حال مانده و فاسد می شوند و در نتیجه ورمهای سست و یا سختی در آن عضو پیدا می شود. در این هنگام ناگزیریم که آن خلط فاسد را از آنجا بیرون برانیم اما پزشکان قشری یا با داروهای محلل و ضد ورم می خواهند آن را حل کنند و یا فساد را از آن اندام باندامی دیگر بکشند و آنگاه بوسیله

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۳

مسهل آن خلط فاسد را همراه با خلطهای مفید بیرون برانند و این کار نیز نادرست است، صحیح این است که مقداری از آن خلط را بیرون بکشند و آن اندام را تقویت کنند تا آن اندام خود بتواند خلط زیان آوری را که ممکن است بآن روی کند از خود براند دارویی که برای این کار سفارش می شود ضماد یا روغن و یا مرهم ذراریح است که هرگاه در اندامی درد و یا آماسی باشد یکی از این سه دارو را بر آن اندام ضماد و مدتی صبر می کنند تا پوست تاول بزند بعد ضماد را بر میدارند و پوست سوخته را که نازک شده بر میدارند تا آبی که زیر پوست گرد آمده خارج شود و باید کوشش کنند که آن آب بر جای دیگری نریزد زیرا ممکن است جای سالم هم تاول بزند و سپس مقداری کره گاو بر برگ نرمی می مالند و بر آن می نهند تا التیام بگیرد اگر کافی بود بآن اکتفا می کنند اما اگر خواسته باشند چرک بیشتری بیاید در فردای آن روز کره گاو می مالند و یک روز در میان مرهم السلاطین بر آن می گذارند و در روزهای میانی کره می مالند. در شدت ورم متوالیا مرهم می گذارند. این درمان برای آماسها و دردها سودمند می باشد و ممکن است در هر اندام دیگر نیز از آن استفاده کنند و نیز ممکن است برای درمان تنگی نفس بر سینه و یا برای درمان درد چشم بر شقیقه گذارده شود. ممکن است بجای ترکیبات ذراریح یک گندم حجر النیران (سنگ جهنم یا نیترات نقره) بر موضع بگذارند و روی آن را با قطعه ای پارچه یا پولک بپوشانند تا اثر کند و نیز ممکن است ماء- الفاروق بر موضع بگذارند و این نیز درمانی آسان است و پس از لختی از مرهمهایی که پوست را می کند بر آن بگذارند تا پوست کنده و چرک زیر آن روان شود. پس از آن باید از مرهمهای کشنده چرک بر آن بگذارند تا چرک را بقدری که می خواهند بیرون بکشند و نیز ممکن است پاره ای از جاها را با

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۴

زالو انداختن و یا حجامت درمان کنند زیرا با این دو وسیله نیز می توان چرک و خون زائدی که در یک عضو و اعضاء مجاور آنست بیرون کشید.

فصل خمیردارو «۱»

این درمان نیز از درمانهای عام است زیرا با ترکیبات مختلف ممکن است اخلاط را حل کنند یا نضج بدهند دانه‌ها را باز و یا اخلاط را لطیف یا خارج و یا تقویت کنند زیرا بدن مساماتی دارد که از آنها چیزی داخل می‌گردد یا بیرون می‌آید پس ممکن است غذا را از این راه نزدیک به بدن برسانند. و از این راه بیش از داروهای خوردنی و نوشیدنی سود ببرند

در اخبار ائمه علیهم السلام نیز آن را از درمانهای عام شمرده‌اند. داروهای مالیدنی، تن شویه‌ها و گرم کردن‌ها و روغن‌مالی‌ها در این رده از درمانها قرار می‌گیرند یعنی اگر دارو را با شیء محکمی مخلوط کنیم تا بقوام آید آن را ضماد می‌نامند «۲» (داروی مالیدنی)، اگر آن را با مایعی خمیر کنند بان طلاء «۳» (خمیردارو) می‌گویند، اگر مایعی را بر اندامی بریزند بان نطول «۴» (تن شویه) گفته می‌شود، اگر چیزی خشک و گرم بر اندام بگذارند کماد، «۵» نامیده می‌شود.

برای هر یک از این درمانها ترکیبات متعددی وجود دارد که بعدا توضیح

(۱) همانطور که خواننده محترم در سطور بعد می‌بیند مؤلف (ع) اصطلاحات مربوط بداروهای را که از راه پوست اثر می‌کند توضیح فرموده و با توجه به این توضیحات واژه طلاء که در عنوان فصل ذکر شده بخمیردارو ترجمه شد. مترجم

Emplatre (۲)

Embrotion (۳)

Raine ,topique (۴)

Fumantation ,seche (۵)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۵

داده خواهد شد. و بهترین نوع آنها تنویر یعنی بکار بردن نوره است زیرا چرك را می‌زداید، مسامات را باز می‌کند، رطوبتها را بتحلیل می‌برد، بیماریها را بیرون می‌راند، بر مقدار منی می‌افزاید و باه را نیرو می‌بخشد و اگر پس از آن حنا بمالند آدمی را از جذام و برص در امان می‌دارد. یکبار تنویر در تابستان بیش از ده بار آن در زمستان سودبخش است و روایت شده که در روز چهار- شنبه برص می‌آورد و روایت شده که قبل از آن باید خود را با آب سرد بشویند و نیز روایت شده که از دوازده ساعت پیش از آن باید از نزدیکی خودداری ورزند. به‌رحال داروهای مالیدنی و امثال آن برای کسانی است که از دارو بیزارند و آنها که تاب دارو را ندارند بنابراین به ضمادات اکتفا می‌کنند این درمان نسخه‌های متعددی دارد که برای حفظ آنها که آثار عجیبی دارند از افشاء آن خودداری شده اما منتظر باش که ما پاره‌ای از آنها را در بخش مربوط به داروهای مالیدنی و

خمیرداروها در مقاله چهارم ذکر خواهیم کرد و بدانکه در این ترکیبات برای مزاج سرد سرکه و برای مزاج خشک روغن گل سرخ با توجه بحرارتی که دارند و نیز برای عکس این حالات عسل و روغن زیتون می‌افزایند و نیز می‌توان روغنهایی برای سست کردن عضو یا داروهای خدرکننده‌ای برای تخدیر و داروهای حل‌کننده‌ای برای تحلیل مواد آماسها و سختی‌ها و نیز داروهای برای سر باز کردن ورمها و داروهای نضج‌دهنده و چرك‌آور برای رساندن دملها و امثال آن اضافه کنند که بر اشخاص بصیر پوشیده نیست.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۲۶

فصل خوراك بيماران در حال بيماری و دوران نقاهت

خداوند انسان را طوری آفریده که چیزی را که خواسته است از او برمی‌آید و این تندرستی اوست و روزیها و مددهائی برای او قرار داده است تا جای آنچه را که بدنش از دست می‌دهد بگیرد پس بدن انسان دائما در حال داد و ستد یعنی سوخت‌وساز است (Metabolisme) و بنابراین اگر بدن انسان همانند آنچه را که از دست می‌دهد دوباره بدست آورد بر حال خود می‌ماند اما اگر در برابر آنچه که از دست داده چیز مخالفی باو برسد حالی بحالی می‌شود و با آنچه که پیش از آن بوده تفاوت می‌یابد و بیماری، همین حالت است پس در می‌یابیم که اگر کسی در حال تندرستی بچیزی عادت داشت معلوم می‌شود که آن چیز موافق با حال اصلی یعنی تندرستی او بوده است و بنابراین امور عادی شخص برای او بیماری‌زا نمی‌باشد از اینجا در می‌یابیم که اگر کسی بیمار شد بدون شك از چیزی که عادی او نبوده مدد جسته و یا بگونه دیگر می‌گوئیم که عادت، بیماری‌زا نیست و بیماری از کار خلاف عادت پیدا می‌شود و بهمین دلیل است که این مطلب بصورت مثل درآمده که می‌گویند ترك عادت موجب مرض است پس از آنجا که برای درمان بیماری باید سبب آن را قطع کنند و روشن شد که سبب بیماری برخلاف عادت است باید بیمار کاری را که برخلاف عادت پیشین می‌کرده ترك کند تا تندرستی او برگردد زیرا هر علت سبب پیدایش معلول است و در اینجا علت بیماری کارهای خلاف عادت و علت تندرستی اعمال موافق آن است و از همین روست که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: عود البدن ما اعتاد. (بدن را بآنچه که عادت داشته وادار کن). اما در زمان ما پزشك‌نماها وقتی که بدرمان بیماری

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۲۷

می‌پردازند پیش از هر کار او را از آنچه که در تندرستیش بدان عادت داشته و حتی وجودش وابسته بان بوده است بناگهان پرهیز می‌دهند و همین کار بخودی خود برخلاف عادت بیمار و سببی مستقل و بیماری‌زا است و مثلا می‌بینیم کسی که عاده در روز يك یا دو و یا سه مرتبه غذا می‌خورده اگر کمتر از عادتش بخورد ناتوانی و سستی باو دست می‌دهد و حتی عوارضی مثل نزه‌ها غش و ضعف عارض او می‌شود و اگر برعکس بیش از حد عادی بخورد گرفتار تخمه، بدی گوارش، باد گلو، سنگینی معده، درد دل، نفخ و قرقر شکم و مانند آن می‌گردد همچنین اگر در چگونگی غذاهای کسی دیگرگونی پدید آید بیمار می‌شود و مثلا کسی که عاده برنج می‌خورد اگر فقط نان بخورد گرفتار بدی

هضم و سنگینی معده و تخمه می شود و کسانی که به برنج و نان عادت دارند غذاهائی مثل آش و امثال آن را نمی توانند بخورند و گرفتار لیت مزاج، نفخ بدی هضم و تخمه می گردند و مثل آفتاب در وسط روز می بینیم آنها که بغذاهای معینی اعتیاد دارند کما و کیفا نمی توانند از عادت خود سر بیچند ورنه بیمار می شوند. اینک می گوئیم در جایی که آدم سالم از تغییر عادت بیمار می شود چگونه می شود بیمار را از عادت همیشگی اش آنهم بطور ناگهانی و بیک بار محروم کنیم و مثلا او را از خوردن نانی که پنجاه سال بان عادت داشته و رشد و نموش با آن بوده باز بدراریم؟ چنین دستوری نتیجه ای جز افزایش بر ضعف و بیماری او ندارد چه تا بان وقت بدن او نیازمندیهایش را از این خوراك بدست آورده است اما اینکه می بینیم که گاه بیماری بعلت سرپیچی از دستور پزשك و خوردن غذائی که قبلا هم می خورده بیماریش سنگینتر می شود از این جهت است که با ترك عادت اولی در همان چند روز عادت ثانی در او بوجود آمده و ترك این عادت نیز خود موجب مرض است. اما اگر از آغاز درمان او را

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۸

پرهیز ندهند بیماریش از این جهت سنگینتر نمی گردد و مؤید نظر ما روایتی است از حضرت ابی الحسن علیه السلام که می فرمایند: لیس الحمیة ان تدع الشیء اصلا و لکن الحمیة ان تأکل من الشیء و تخفف: (پرهیز آن نیست که از خوردن چیزی بکلی خودداری کنند بلکه باید بخورند اما کمتر بخورند). پس دانستی که عادت سبب ایجاد بیماری نیست بلکه بیماری در ترك عادت است بنابراین اگر دیدی که مریضی از عادت پیشین خود سر باز زده باید کم کم او را بعاتد همیشگی برگردانی تا سبب مرض از او قطع شود و برای بهبود آمادگی بیشتری بیابد و این خلاف عادت یا از جهت دگرگونی اندازه غذا یا از جهت کمیت و یا وقت آن است برای برگشت بعاتد طبیعی از جهت اندازه باید توجه داشت که آیا این تغییر در جهت کمتر بوده و شکم از غذا خالی مانده و یا بیش از اندازه بوده و امتلائی ایجاد کرده است؟ که در حال اول باید آهسته آهسته بر مقدار غذا بیفزایند تا باندازه عادی برسد چه اگر ناگهانی مقدار غذای بیمار زیاد شود این خود سبب يك بیماری است و مثلا می بینیم اگر کسی که تشنه است یکبار باندازه زیاد آب بنوشد تشنه تر می گردد و نیز گرسنه اگر تا آنجا که اشتها دارد بخورد ناراحتیهائی پیدا می کند این از آن جهت است که در هنگامی که اندامها تشنه و گرسنه هستند آب و یا غذا را پیش از آنکه باندازه طبیعی در بدن بماند جذب می کنند و ممکن است سبب بستگی مجاری و نابسامانی اندامها شود اما اگر آب و غذا را کم کم بخورند شدت تشنگی و گرسنگی تا اندازه ای فرومیشیند بیماری جدیدی نیز ایجاد نمی شود و بدن هم کم کم براه طبیعی خود می افتد البته بیک بار ترك عادت بدن بیمار نمی شود و بیماری از تکرار ترك عادت روی می دهد و همین که این مطلب چند بار انجام گرفت خودش عادت می شود که نباید بیک بار از آن نیز

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۹

عدول کرد. اینها کلیاتی علمی بود که گفتیم و به هر حال بدن انسان از مرکبات خلق شده و برای هر کار و هر چیزی صلاحیت دارد اما باید دگرگونیها به تدریج در آن ایجاد شود نه ناگهانی و یکدفعه چون از تغییر تدریجی اشکالی پیش نمی‌آید، باید از ایجاد دگرگونیهای ناگهانی بکلی پرهیز کرد. در این باره می‌توان از شیشه پند گرفت که اگر گرم باشد و بیک دفعه آن را سرد کنند و یا برعکس می‌شکند اما اگر بکندی و کم‌کم آن را گرم یا سرد کنند نخواهد شکست هر چند که آن را خیلی گرم و یا سرد کنند.

به هر حال از تغییر عادت بترس مگر آنکه بتدریج ایجاد گردد و لو آنکه آن عادت ثانوی باشد و گرنه بیماری پیدا می‌شود و بعبارت دیگر طبیعت نباید بیک بار متوجه دگرگونی شود و اگر کسی بگوید استعمال دارو خود کاری بر خلاف عادت است و بیماری‌زا است پس چگونه دارو را تجویز می‌کنی؟ جوابش این است که نظر شما صحیح است و در روایات هم آمده است که تا ممکن است و بدنت تاب بیماری را دارد دارو مخور و فرموده‌اند که هیچ دارویی نیست مگر آنکه سبب انگیزش یک بیماری دیگر است و برای بدن هیچ چیز بهتر از آن نیست که از آنچه که بدان نیازمند نیست دست بداریم.

و نیز روایت شده است که مسلمان تا بیماری بر او چیره نشود بدوا کاری نمی‌پردازد. و نیز روایت شده که تا بدنت تاب بیماری را دارد از دارو پرهیز (۱) بنابراین باید در هر مورد درست بیندیشیم که آیا زیان بیماری بیشتر است یا زیان دارو؟ اگر زیان نخوردن دارو بیشتر از خوردن آن باشد آن را تجویز می‌کنیم و الا باید از دارو پرهیزیم و بدن را بخالق آن واگذار کنیم. در غذا نیز امر چنین است بخصوص که امری همیشگی است و نیاز

(۱) عین این اخبار قبلا نقل شده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۰

بآن ضروری است. درمان امتلاء کم کردن غذای عادی است و این در صورتی است که اشتهائی برای خوردن باشد زیرا طبیعت خود جای آنچه را که می‌خواهیم کم کنیم می‌گیرد و خودش طالب بیش از آنچه که نیازمندست نیست و ما همیشه برآنیم که باید در جهت طبیعت باشیم و نه برخلاف آن و نباید چیزی را که خوش‌آیند برایش نیست بآن تحمیل کنیم. بنابراین اگر طبیعت خود مایل بغذائی زیاد نیست خوراندن غذای زیاد بمریض برخلاف طبع او خطائست بیماری‌زا و این ناشی از نادانی پزشک است یا اینکه خود بیمار خود را بخطر می‌اندازد اما اگر طبع بیمار خود خواهان غذا نباشد باید چیزی زیاد یا کم باو ندهند تا خودش بخواهد و آنگاه غذای عادی او را کمتر باو بدهند تا با آن عادت ثانوی هم مخالفتی نیز نشده باشد و کم‌کم باید پیش رفت تا باندازه عادی پیشین او برسیم. اما اگر بیمار بدو یا چند نوع غذا عادت داشته باشد باید آن را که مناسب‌تر است، برگزینیم لیکن اگر از جهت کیفیت غذا دگرگونی رخ داده باشد باید کم‌کم آن را بحال عادی برگردانیم نه بیک بار زیرا عادت بد نیز خود عادت است چه کیفی

باشد چه کمی و چه در نوع غذاها و نوشیدنیها چه بسا بیمارها را دیده‌ایم که پزشک‌نماها آنها را پرهیز داده‌اند و همین‌که از پرهیز دست برداشته و غذای عادی خود را خورده‌اند تندرستی خود را باز یافته‌اند و چه بسیارند بیمارانی که سالها بیماراند و پرهیز نمی‌کنند اما طبیعت آنها تاب بیماری را داشته و مرض آنها را از پا نینداخته است اما آنها که پرهیز می‌کنند در مدت کمی می‌افتند و طبیعت آنها نمی‌تواند از عهده دفاع در برابر بیماری برآید و بدنشان از نیرو می‌افتد چشمشان بگود می‌نشیند، شقیقه‌هایشان خشک می‌گردد و بدنشان لاغر می‌شود و چه بسا کسانی که يك سال تب می‌کنند و پرهیزی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۱

نمی‌کنند و بچنین حالی هم گرفتار نمی‌گردند. این نیست مگر از آن جهت که اگر طبیعت برخلاف عادت وادار شود ضعیف و درمانده می‌گردد و بیماری دیگری هم دچار می‌شود و پرهیز هم بر سنگینی بار او می‌افزاید. اینک اگر تو بدنبال دلیل بر درستی نظر ما باشی اینها که گفتیم گواه ماست و اگر جویای دلیلی از کتاب خدا باشی می‌گویم که خداوند فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**. یعنی همانا خداوند احوال قومی را تا وقتی که خودشان تغییری در خود ندهند دیگرگون نمی‌کند و بنابراین اگر در آنچه که خدا برای تو قرار داده تغییری بدهی خداوند هم آنچه را که از نعمت تندرستی بتو داده دیگرگون می‌کند و نیز خداوند فرموده است: **بِإِنَّ اللَّهَ لَمَّ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**. و این نص کتاب است بر اینکه اگر کسی عادت خود را تغییر دهد این دیگرگونی سبب از دست رفتن نعمت تندرستی می‌گردد و در کتاب خداوند چیز باطلی نیست

اما اگر در پی سنت پیغمبر (ص) باشی پیش از این از حضرت ابو الحسن (ع) روایت کردیم که فرموده است: ليس الحمية ان تدع الشيء اصلا و لكن الحمية ان تأكل من الشيء و تخفف انتهى. یعنی پرهیز آن نیست که چیزی را بکلی ترك کنی بلکه پرهیز این است که از چیزی بخوری اما کم بخوری. و از حضرت صادق (ع) است: اعود البدن ما اعتاد انتهى، یعنی با بدن به همانطور که عادت دارد راه برو. نظریه بقراط هم در کتاب تدبیر بهمین منوال است و می‌گوید که: پرهیز آنست که از آنچه که بدن عادت داری کمتر بخوری. و نیز روایت شده است از حضرت ابی عبد الله علیه السلام: لا تنفع الحمية للمريض بعد سبعة ايام، یعنی برای بیمار پس از هفت روز پرهیز سودی ندارد. بنابراین کم کردن غذا بیش از هفت روز نتیجه‌ای ندارد

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۲

زیرا در این هفت روز بیماری رو به پیشرفت است و اخلاط در حال نضجند و طبیعت مشغول بدین کار است بنابراین باید از ایجاد خلط جدید جلو-گیری کرد زیرا هرچه

خلط تازه‌ای پدید آید بخمیره بیماری می‌رسد و آن را نیرو می‌دهد و اگر نه این بود که ترك غذا سبب ضعف که خود ام‌الامراض و سبب تباهی بدن است نبود سفارش می‌کردیم که بیماران در این روزها بکلی از خوردن غذا پرهیزند اما پزشك باید همه جهات مسئله را مورد توجه قرار دهد بنابراین بیمار را پرهیز می‌دهد و از غذای عادی او می‌کاهد اما این کم کردن نباید بآن اندازه باشد که سبب تباهی نیروی بدن گردد و این هم در وقتی است که خود بیمار اشتهای خوردن داشته باشد و گرنه تا وقتی که خودش میل بغذا نداشته باشد نیازی بآن ندارد زیرا طبیعت در آن حال بکاری مهمتر از تغذیه مشغول است.

همانطور که گفتیم غذا در همان حال که بدن را نیرو می‌بخشد بیماری را نیز تقویت می‌نماید زیرا هر بیماری خمیره‌ای دارد و هرچه خلطی بر آن افزوده شود بدان تبدیل می‌گردد و بر نیرویش می‌افزاید و نیز تردیدی نداریم که بدن هم بغذا نیاز دارد تا اینکه جای سوخت آن را بگیرد و اگر بیمار غذا نخورد گرسنگی قبل از بیماری او را می‌کشد. پس در عین اینکه غذا بیماری را نیز تشدید می‌کند چاره‌ای از آن نداریم بنابراین، ما در این میانه سرگردان می‌مانیم که آیا باید به بیمار غذای عادی پیش از بیماری را بدهیم یا غذای تازه‌ای که مناسب با مرض باشد (و چنین غذایی هم بنا بقاعده کلی که بیماری را باید با ضد آن درمان کنند ضد آن است) باو بخورانیم؟ در این حال هم می‌دانیم که تغییر عادت خود موجب مرض تازه‌ای خواهد بود و در نتیجه بیمار به بیماری دیگری نیز مبتلا خواهد شد و نیرویش از

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۳

دست خواهد رفت یعنی اگر چنین تجویزی بکنیم مرض دیگری در او ایجاد کرده‌ایم اما اگر غذای عادی را منتهی باندازه کمتر و در حدود اقتضای طبیعت باو بدهیم در سوی تقویت طبیعت گام برداشته‌ایم و خلط تازه‌ای هم در بدنش ایجاد نکرده‌ایم تا بیماری شدت بگیرد بنابراین باید این راه را برگزینیم ولی اگر ببینیم که بدن بغذا احتیاج ندارد دستور ترك آن را می‌دهیم اما گاه می‌بینیم که بیمار بغذا نیاز دارد و این در حالی است که اشتهای او در حد طبیعی باشد، نیروی بیمار از دست نرفته، در عین حال بیمار عادت ثابتی هم که اینک بعلت بیماری دیگرگون شده دارد، و می‌بینیم که بهمین دلیل اشتهای او نیز مختل شده است باید مصلحت او را رعایت کنیم و غذای مناسبی باو بخورانیم. در این هنگام باید غذای او را بر حسب دستوری که خواهیم گفت آماده کنند. اما اگر بیمار اشتها نداشته باشد نیازی به غذا ندارد چه غذای دوائی باشد و چه نباشد تا هنگامی که میل بغذا پیدا کند و در این وقت اگر کم‌اشتها باشد غذای دوائی برتر از سایر غذاها است چه خود این نوع غذا کار دوا را هم می‌کند و باز نوع عادت او را هم باید در نظر بگیریم زیرا آنها که در رفاه هستند بغذاهای سبکتر عادت دارند و غذای فقرا بیشتر خشن است.

به هر حال اگر غذای عادی را نتوان داد باید نوع غذا را در نظر بگیرند و مثلاً آنها که بنان ارزن عادت دارند اگر نان گندم بخورند می‌گوئیم که غذای سبکتری خورده‌اند ولی آنان که به برنج و گوشت عادت دارند باید از شورباها و حریره‌ها استفاده کنند و نیز باید مریض از غذائی که مولد موادی همجنس سبب مرض او است پرهیز داده شود و اول باید

غذاهائی که سبب نضج یافتن خلطها است و سپس غذاهای ضد مرض و چیزهائی که سبب نرم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۴

شدن روده‌ها و کمک بعمل دفع است باو بدهند اما در روزی که بیمار مسهل خورده باید از غذای غلیظ پرهیز داده شود تا طبیعت متوجه به گوارش آن نشود و از عمل مسهل غافل نماند و نیز از آن جهت که غذا با مسهل مخلوط نشود که در نتیجه مسهل از کار باز داشته شود. همچنین از این بابت که غذا با اخلاطی که بسوی معده جذب شده ممزوج نگردد چه در این صورت نفخ و صدهای شکمی پیدا می‌شود و غذا هم درست گوارده نمی‌شود و روده‌ها را آزرده می‌کند اما در روزهای دیگر باید غذاهائی به مریض داده شود که سبب نضج یافتن خلطها و لیز شدن مجاری باشد و نیز باعث باز شدن گرفتگیها، دفع مواد زائد، تصفیه و لطیف شدن و بتحلیل رفتن مواد باشد. ضمناً می‌دانیم که غذا سبب رسیدن انسان بپایان عمری که برای او مقدر است می‌باشد و قوام بدن او بدان است و اگر بدن نیرومند نباشد نمی‌تواند بیماری را از خود براند بنابراین خالی بودن بدن از غذا جایز نیست مگر آنکه طبیعت که خود پزشک خدادادی است غذائی نخواهد که این مطلب هم ناشی از دو دلیل است: یکی آنکه بدن در حال امتلاء است و نیازی به غذا ندارد دیگر آنکه بیماری آن قدر قوی و کشنده است که تمام نیروی طبیعت متوجه آن است بنابراین پزشک بیرونی باید همیشه از طیب درونی خدائی پیروی کند پس در این هنگام نباید غذائی به بدن برسانند که طبیعت را بخود مشغول کند و از دفاع باز بدارد و بیماری دیگری را هم بوجود بیاورد که این بیماری نیز بنوبه خود بدن را فاسد نماید. بدیهی است که طبیعت به بیماریهای حاد بیش از بیماریهای مزمن توجه دارد چه از آنها بیشتر رنجور می‌گردد پس در این گونه بیماریها نیاز بدن به غذا کمتر و در بیماریهای مزمن بیشتر و در بیماریهای متوسط میانه است به

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۵

همین دلیل است که در امراض حاد آنها کمتر از بیماریهای مزمن می‌باشد در عین حال بیماری حاد زودتر بهبودی می‌گراید بنابراین از کمی غذا چندان زیان نمی‌بیند و کمتر تباه می‌شود اما بیماریهای مزمن دیرتر درمان می‌پذیرند و بدن به غذای بیشتری نیازمند است تا اینکه مرض پایان بیابد در آن روزها که بیماری در حال پیشرفت می‌باشد احتیاج بدن بغذا کمتر از وقتی است که مرض رو پایان است زیرا در روزهای اول طبیعت بیشتر متوجه بیماری است. چون این مطالب را دانستی اینک می‌گوئیم که غذا دو قسم است از نظر کمیّت یا زیاد است یا کم و هرکدام از این دو، نیروی غذائی بیشتری دارد یا کمتر بنابراین مجموعاً چهار قسم است غذای زیاد کم نیرو باید بکسی داده شود که دارای اشتها و نیروی کافی است زیرا چنین کسی باید در پی آن باشد که باشتهایش پاسخ دهد اما چیز زیادی ببدن خود

نرساند بکسانی که برعکسند نیز باید غذای برعکس خورانده شود غذای کم حجم و کم نیرو باید به بیماری داده شود که اشتهايش کم است و بنیروی غذائی نیاز کمتری دارد و غذای پر حجم و پرنیرو بعکس آن است. و نیز غذاها به سبک و سنگین تقسیم می‌شوند بنابراین غذای سریع النفوذ بکسی داده می‌شود که برسیدن فوری غذا به بدنش نیازمند است و فرصتی هم ندارد یا نیروی گوارشیش کم می‌باشد و در حال نقاهت است با اینکه دارای زندگی مرفه است و یا کودک می‌باشد شیر و زرده تخم مرغ نیم پخته از این دسته غذاها می‌باشند. اما غذای سنگین مخصوص کسی است که بنواهیم او را بان عادت بدهیم و همچنین برای کسانی می‌باشد که عادت بغذای غلیظ دارند و اهل کار سنگین و زحمت کشی هستند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۶

این بود مطالب کلی و مختصر درباره تغذیه اما تفصیل آن بطور کلی این است که غذای مناسب برای بیمارانی که به بیماریهای خونی و صفرائی گرفتارند عدس پوست گرفته، آب انار، آب غوره، سرکه با عدس پوست گرفته و خرفه است

غذای مناسب بیماران بلغمی در اول شیره مغز بادام با شورباها و زرده تخم مرغ نیم پخته و در آخر بیماری غذاهاى گرم و خشك و چیزهائی است که در آن ادویه و چیزهای معطر ریخته باشند و نیز سبزیهای گرم.

غذای مناسب برای بیماران سودائی شوربا و آش پاچه است. و در همه این حالات باید از چیزهای مولد خلطی که زیان دارد بپرهیزند. بهتر این است که در اول بیماری که باید اخلاط نضج بگیرند اغذیه نضج دهنده ای بانها بدهند و یا مواد نضج دهنده ای داخل در غذا بکنند اما در روزهای که مریض مسهل خورده باید غذاهاى ملین بخورد و در آخر بیماری باید غذاهاى لطیف کننده و حل کننده به بیمار بدهند. ما در مقاله چهارم مفصلاً درباره داروهای نضج دهنده، مسهل، بازکننده، لطیف کننده و غیر آن شرح خواهیم داد اما غذای مناسب برای کسی که بسیار ضعیف گردیده شیر و زرده تخم مرغ نیم پز است و در این حد باید پخته شود که آن را در آب می‌اندازند و بر آتش می‌نهند و تا سیصد شماره می‌شمارند و آن را بر میدارند اگر آب بجوش آمده تا صد می‌شمارند و نیز برای اشخاص کم توان قرص اللحم (۱) آب پاچه بسته و مغز دانه‌ها مفید است. بهترین غذا برای بچه غذائیست که پدر و مادرش می‌خورند، حریره نیز برای آنها مفید می‌باشد و نیز سنجد و آرد جو با شکر برای کسی که پدر و مادرش بان عادت دارند نیز سودمند است اگر بچه از خوردن آنچه که باو می‌دهند سرباز زند او را از آنچه که بان

(۱) روش ساختن این قرص در شماره ۳۳ حرف "ق" داروهای مرکب آمده است. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۷

مایل است باز مدار و لو آنکه برایش زیان داشته باشد اما کم باو بده زیرا بدن بناچار باید از غذا استفاده کند.

اوقات غذا در بیماری نیز مهم است: در بیماران نوبه‌ای در پایان نوبه یا کمی پیش از آن وقت خوبی است و اگر تب قطع شدنی نیست در همان اوقات که بیمار بان عادت دارد باید غذا بخورد. کسی که مسهل خورده قبل از عمل مسهل نباید چیزی بخورد و در آن هنگام هم باید غذائی سبک که شور و گرم و تند نباشد مثل آب گوشت «۱» یا تخم مرغ نیم پخته بخورد و از آب مخصوصا اگر سرد باشد باید پرهیز کند و اگر زیاد تشنه شد باید بعضی آبهای خاص تقطیر شده که کمک بعمل مسهل کند بیاشامد مثل عرق گاوزبان نیمه گرم با شیرینی کم. کسی که خون از او گرفته‌اند نباید نمک بخورد برای کسی که مزاجش گرم است سکنجبین عسلی و انار میخوش بخصوص در تابستان مناسب است. اما بیمار پس از بهبودی هم نباید بیک دفعه غذائی که مریض را از آن پرهیز داده‌ایم بخورد بلکه باید کم کم و در ظرف چند روز از آن غذا بخورد و نیز غذاهای غلیظ و سنگین نباید بخورد تا کم کم عادت کند. اگر نگاهتش شدید باشد باید غذاهای سبک که مقوی اعضاء رئیسه باشد بخورد پس از پایان بیماری در حال نگاهت نیز باید مواظب بیمار باشند چه بی احتیاطی ممکن است سبب برگشت بیماری بشود و با وجود ضعفی که بیمار دارد برگشت بیماری برای او خطر و زیان بیشتری دارد بخصوص آنکه مقاومتش نیز در مقابل بیماری کم است، پس از بهبودی هم باید تا یک هفته مرتباً مثل حالت بیماری از بیمار پرستاری کنند تا بحال عادی برگردد و در

(۱) منظور از آب گوشت جوشانده گوشت در آب یا عرق یا شیرابه‌ایست که از گوشتی که درون ظرفی سر بسته ریخته و در آب می جوشانند بدست آید. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۸

این مدت باید غذاهای سبک و مقوی باو بخوراند و غذاهائی مانند کباب همراه با زیره و گشنیز خشک، نعناع و کمی پیاز، دانه انار، قرص اللحم و امثال آن مفید است و نیز سکنجبین همراه با آب به و آب میوه‌ها با کمی نان خشک سودمند می باشد. بیمار باید به ورزش سبک پردازد و با رفتن بجاهای باصفای سبز و خرم تغییر آب و هوا بدهد و اگر آثار بیماری باقی بماند پس از آنکه کمی نیروی خود را بازیافت مسهل ضعیفی بخورد در اواخر دوره نگاهت با آب خالص نیم گرم حمام کند و اگر بعلت چیرگی ضعف شبها عرق کند در بستر او برگ مورد می ریزند و باید با روغن مورد بدنش را چرب کند و نیز باید اعضاء رئیسه او را با سیب، انار، به و آب آنها، همچنین عرق صندل، آب

میوه‌ها، آب گوشت و مغز بادام و نیز بو کردن چیزهای معطر تقویت کنند. اگر کم خواب باشد باید مغز او را با روغن‌های سرد نیرو بدهند و باید شربت خشخاش بنوشد. اگر کم اشتها باشد در وقت هضم غذا نمک قلیا (کربنات دو سود طبیعی) بتنهائی یا همراه با سرکه و آب برایش مفید است یا باید جوهر لیمو و آب بخورد. همچنین سکنجبین عنصلی و الکسیرها و مفرح سهل (صد و چهل و نهم) و مفرح سیسنبری و این قرص مفید است: برگ گل سرخ پاك کرده ۵ جزء سماق ۱ جزء هل نیم جزء که از آنها قرص می‌سازند و هر روز يك مثقال (پنج گرم) با شربت انار میخوش می‌خورند و اگر هنوز اثر حرارت در او باقی مانده و مزاج او ملین باشد از این قرص که اسم آن قرص الناقهین است بخورد: تخم کشوٹ طباشیر عصاره غافث گل سرخ پاك شده تخم کاسنی تخم خرفه، دانه مورد از هر کدام دو و نیم گرم، کافور هشتاد سانتیگرم با عرق کاسنی خمیر و قرص می‌کنند و روزی پنج گرم می‌خورند. قرص دیگر این است: گل سرخ پاك شده سی نشاسته سه تخم کدو و طباشیر سفید از هر کدام هفت

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۹

جزء، تخم خرفه پنج جزء، آنها را با لعاب تخم اسفرزه خمیر و قرص می‌کنند و روزی در حدود ۵ گرم با جلاب «۱» سرد می‌خورند و اگر مزاج بیمار سرد باشد حب الاشتهاء برایش مفید می‌باشد و باید از غذاهای غلیظ و سنگین، تخمه و سنگینی مزاج پرهیز کند و اگر تازه‌ای برایش پیش بیاید باید ملین بخورد و بدارویش از داروهای مقوی قلب اضافه کنند.

باید توجه داشت که یکی از بزرگترین سببهای برگشت بیماری، تخمه، امتلاء، حرکات تند و حتی بعض صداها است زیرا مزاج بیماری که در حال نقاهت است مثل مزاج کودک می‌باشد که از کوچکترین ناملایمی متأثر می‌شود. و نیز بیمار باید از استفراغها مثل خونریزی و جماع و عوارض نفسانی مانند خشم اندوه، کم خوابی، خواب در هنگام روز و نیز از گرسنگی و تشنگی مفرط، غذا روی غذا خوردن، غذا خوردن پیش از احساس گرسنگی حقیقی، نوشیدن آب پس از غذا و قبل از گوارش آن، یا ناشتا و یا شب هنگام خودداری کند نوشیدن آب زیاد از عمر انسان می‌کاهد و برای بدن مضر است همانطور که آب برای يك ساختمان ضرر دارد و نیز آب سرد و چیزهای ترش، تند، و تیز زیانبارند. زیادروی در خوردن چیزهایی که مزاج گرم و یا سرد دارند و - چیزهایی که در آغاز سبب بیماری بوده نیز مضر است. بهم خوراکی و نیز اقدام ناگهانی برای هر کار و یا سرما خوردن و گرما خوردن و حرکت زیاد برای بیمارانی که در حال نقاهت هستند زیان دارد و همانطور که روایت شد حرکت سبب برگشت بیماری است. برای بیمارانی تازه شفا یافته خوردن داروهای برای حفظ تندرستی مناسب است مانند ایارج الصحة، ایارج یابس، حب الاصطمحقون، حب فادزهر معدنی، مزید العمر، معجون الخبث،

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۰

اعظم، ملح اللؤلؤ و ملح المرجان. سایر داروهائی که اعضاء رئیسه را تقویت می کند نیز مفید است اما هر دارو را باید در محل خودش بکار برد چه برای هر چیزی، چیزی خوب است و هر چیز برای همه چیز ایجاد نشده.

این بود دستور غذای بیماران و کسانی که دوره نقاهت را می گذرانند، نحوه پرستاری آنها بطور کلی و جزئی نیز مفصلاً شرح داده خواهد شد.

مقاله دوم - [معالجات خاص]

در معالجات خاص است و منظور درمانهائی است که عرض را از اندامها می راند بدون آنکه سبب اصلی را از بین ببرد

[مقدمه - درمان خاص و درمان عام]

خداوند بدن انسان را از ارکان و همچنین اخلاط و اسطقسات ترکیب کرده است و او حکیمی است که در صنع او بیهوده‌ای نیست و هر چیزی را برای غایتی آفریده و این غایت از آنچه که آن را ساخته است، بشرط آنکه بحال خودش باقی باشد، بدست می آید و این وضع تا پایان زمانی که خدا خواسته باشد ادامه دارد، اما اگر غیر از این را خواسته باشد، این اسباب را دگرگون می سازد، بنابراین آن پدیده نیز دگرگون می شود. از آنجا که هر پدیده‌ای تابع سببها است، دگرگونی آن، دلیل بر تغییر اراده خداوند بر دگرگونی سببهای علوی است که این تغییر، سبب دگرگونی سببهای پائینتر و در نتیجه باعث پیدا شدن تغییر در آن غایات است. پس هرگاه منظور اصلی از يك شیء حاصل نشود، روشن می گردد که در آن سببها تغییری پیدا شده، چه تا تغییری در سبب پیدا نشود، مسبب بحال خود باقی خواهد بود و خداوند از اینکه چیزها را بدون سبب جاری کند خودداری می فرماید و برای هر چیزی سببی قرار داده است و چون از حکمت خداوند باید گاهی به

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۱

آدمی دردها و آفاتی برسد تا یادآور روز نیستی او باشد و در همین حال باید برای ماندن در دنیا دوباره سلامت خود را بازیابد تا اجل او برسد و حقیقت نفس او از سعادت و شقاوت پدیدار گردد، برای برگرداندن سلامتی و بازگرداندن سببهای آنکه دگرگون شده بود و از پدید شدن منظور اصلی جلوگیری کرده بود، نیز سببهای دیگری قرار داده که آدمی را بوسیله وحی و آزمایشها باین سببها راهنمایی می نماید. این سببها درمانهای عام برای هر دگرگونی است و درعین حال برای زدودن عوارضی که پدید می آید نیز سببهای

آفریده است هر چند که این سببها وسیله تغییر سببهای کلی و بزرگ نباشد و اینها درمانهای خاص است اگرچه ممکن باشد که تا سببی باقی است عرض آن برگردد. بنابراین درمانهای خاص چندان سودمند نیستند تا اینکه دردی بکلی درمان شود پس در هر مرضی لازمست که درمان خاصی بعمل آید که آن بر دو گونه است: یکی اینکه در سببهای کلی علوی، دگرگونی پیدا شود که این هم بجز با توجه بخداوند و دعاها و صدقات ممکن نیست و باید خداوند لطف فرماید و آن سببها را دگرگون سازد و این بالاترین گونه درمان است. این نوع طب را شرع مقدس در بر می گیرد.

اما برای تغییر دادن سببهای پائینتر بوسایلی که خداوند برای آن قرار داده نیازمندیم. ما در کتاب حقایق الطب انواع درمانها را ذکر کرده ایم و در این مقاله می خواهیم از درمانهای خاص آنچه را که آسان باشد و هم چنین بعضی معالجات عام را که ویژه همه امراض است نام ببریم اما به هر حال هر بیماری ای درمانی مخصوص بخود دارد که برای بیماری دیگر مناسب و سودمند نیست.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۴

فائده استدلال بر مؤثر از اثر

همین که دانستی که از آثار می توانیم به مؤثرها پی ببریم و عوارض پیدا شده در بدن، حاکی از سببهای پنهان است، برای پیدا کردن سببها راهی جز استدلال با آثار آن سببها نیست. این آثار بر دو گونه است:

نخست آنها که روشتر و سبب استنباط حال بیمار است و بزبان دیگر آن آثار را بچشم می بینیم مثل چیزهایی که از رنگ، حرکات، سکناات و سخنانی که می گوید درمی یابیم و همچنین نبض، زبان، چشم، قاروره «ا»، تنفس وضع مدفوع و امثال آن دلالتهایی دارند و اینها اغلب قطعی است اما پاره آثار دیگر فقط سبب پیدا شدن گمان و حدس در پزشک می گردد که گاهی هم دارای نتیجه قطعی است از قبیل اشتهای بیمار برای خوردن، آشامیدن، نزدیکی، درد، خواب، خواب دیدنها، وسواسها، تخیلات، نیرو، ضعف، خفقان، احساس سوزش و امثال آن. بنابراین اگر بیماری بتو مراجعه کرد پیش از هر کار دیگر از اوضاع و احوال خارجی و عادات او در حال سلامتی و سپس از آثاری که در بالا یاد کردیم تحقیق و جستجو کن و عقل خودت را داور قرار بده، در صورت موافقت همه آثار باهم تصمیم لازم را بگیر چون هر مؤثر اثر خاصی دارد، بشدت و ضعف آنها توجه کن تا اثر نیرومندتر را دریابی و همین که آن را پیدا کردی اگر از سببهای خارجی بود آن را قطع کن و اگر از اسباب داخلی باشد برای رفع آن چاره ای بیندیش، گاهی بعضی از آثار پس از زدودن مؤثر نیز تا مدتی در یک بیمار باقی می ماند که علتش

(۱) در اصطلاح پزشکی سنتی قاروره شیشه‌ای است که ادرار بیمار را در آن می‌ریختند و با دیدن آن بیماری را تشخیص می‌دادند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۳

نیروی انفعالی و نگاهدارنده اثر، در آن بیمار است، در این هنگام باید به معالجات خاص پرداخت تا کاملاً بهبودی پیدا شود کما اینکه اگر داخل اطاقی شوی و ببینی در اثر آتشی که در آنجا افروخته شده دیوارهایش گرم است پس از بیرون بردن آتش و تهویه تا مدتی دیوارها گرم باقی می‌ماند علت این مسئله آن است که این قبیل سببها تکمیل‌کننده هستند نه ایجاد کننده زیرا اگر ایجادکننده بودند پس از زدودن موثر، اثر نیز زایل می‌گردید اما در حالت تکمیل، مدتی طول می‌کشد تا اثر تمام شود، مانند اینکه کسی سنگی را پرتاب کند و بلافاصله بمیرد. بنابراین شکی باقی نمی‌ماند که باقی بودن عرض، همیشه همراه با زدودن اثر نیست بلکه ممکن است که سبب از بین رفته باشد اما اثر تا مدتی باقی بماند و در چنین حالتی باقی بودن اثر دلیل بجا بودن سبب نیست، مثلاً ممکن است که سببی را از بین ببریم اما اثر آن تا پایان زندگی بیمار بجای خود باقی بماند مثلاً اگر کسی بدلیلی کور بشود با اینکه سبب اصلی همیشه باقی نیست آن کس تا آخر عمر نابینا خواهد ماند.

[فائده - قطع بیماری که ناشی از بیماری دیگری می‌شود]

گاه در جستجوی خود بان می‌رسی که یک بیماری، ناشی از وجود بیماری دیگری است مثل نابینائی که گاه در اثر صداع پیدا می‌شود یا یک بیماری از سببی پدید آمده مثل تبی که بدنبال یک عفونت پیدا شده، در نوع اول باید نخست بدرمان بیماری اصلی پردازی و در گونه دوم باید سبب خارجی یا داخلی را درمان کنی. اگر یک بیماری دنباله بیماری دیگر باشد، باید اول بیماری نخست را درمان کنی اما اگر بیمار در یک زمان دو بیماری مخالف هم داشته باشد، اول بیماری سخت تر و خطرناک تر و آن را که بر طبیعت بیمار

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۴

چیره تر است باید درمان کرد. همچنین باید بیماری حاد پیشتر از بیماری مزمن معالجه شود اما نباید در این باره هم زیاده روی کرد و باید تا ممکن است درمانهای مشترک را اجرا نمود و در جهات مختلف باید میانه‌رو بود.

اما اگر هر دو بیماری از یک سبب پیدا شده باشد زدودن سبب بس است و اگر یک عرض کشنده باشد پیش از سبب باید بان پردازند و باید در زدودن عرض کوشید و پس از تخفیف و تسکین آن بدرمان سبب اصلی پرداخت «۱»

[فائده- درمان بیماری اگر سبب خارجی یا داخلی باشد]

اگر بر وجود سببی یقین نمودی و بر درمان عزم کردی اگر سبب خارجی باشد هرچه زودتر آن را قطع نما و سپس عرض را با ضدش درمان کن و این گونه بیماری از نظر درمان آسانترین است باین شرط که شدت سبب در آن حد نباشد که پس از زدودن آن، آثار بجای خود بماند اما اگر اثر داخلی بوده و نضح گرفته یعنی رسیده باشد، باید دید آیا طبیعت بیمار می تواند آن را از اخلاط مفید جدا کند یا نه؟ این مطلب را با آزمایش پیشاب و ته نشین آن و همچنین از خلط سینه و بینی و سایر مدافعاتی که بدن در مقابل بیماریهای بحرانی نشان می دهد، دریاب و بیرون کردن آن از بدن بیمار بپرداز، اما اگر رسیدن آن سبب داخلی مسلم نگردد چنانچه از شدت فساد کشنده ای بترسی و فرصتی در کار نباشد اول باید بدون درنگ از آن شدت بکاهی تا آن ماده فاسد برسد و آماده خارج کردن بشود اما اگر صبر کردن

(۱) منظور از عرض در اینجا رویدادی است که بر اثر یک بیماری یا سبب پیدا می شود (برای این قبیل رویدادها در اصطلاح فعلی واژه عوارض بکار می رود) مانند خونریزی از بینی در بیماری حصبه که اگر شدت داشته باشد خود ممکنست سبب مرگ بیمار گردد درحالی که علت اصلی بیماری حصبه است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۵

و در انتظار ظهور آثار بیشتر ماندن، زیان آور نباشد. باید تا پیدا شدن آثار رسیدن فساد بحد نضح، صبر کنی. گاه ممکن است که درنگ کردن لازم نباشد مثل زیادی خون که در آن صورت می توان فوراً مقدار زاید را خارج کرد اما رسیدن خلط فاسد در بلغمیها و سودائیها که دارای بیماریهای مزمن هستند دیرتر و در خونیها زودتر است و خلط صفراء زودتر از دیگر خلطها نضح پذیر می باشد.

[فائده- حالات مختلف خلطهای بدن است]

مجموعه خلطها در بدن سی و چهار حالت دارند (۱) که چهار حالت آن صالح برای سلامتی هستند و سی حالت دیگر که در اثر فساد یک، یا دو، یا سه و یا هر چهار خلط از جهت اندازه یا چگونگی آنها پیدا می شود، سبب پیدایش بیماریها می باشد و بر پزشک است که در جستجوی آثار هر یک از این حالات باشد و با استدلال بان آثار بیرون راندن خلط زیاد و یا اصلاح چگونگی یا اندازه آن و یا این هر دو. اگر توأماً سبب بیماری باشند بپردازد که در این حالت، اصلاح بتنهائی کافی نیست.

(۱) ظاهراً محاسبه تعداد حالات باین صورت است که هر یک از اخلاط چهارگانه یعنی صفراء، سودا، خون و بلغم دارای چهار حالتند که این حالات عبارتند از: اعتدال، کمی، زیادی و تغییر کیفیت طبیعی بنابراین اعتدال خلطها که صالح برای سلامتی است

چهار حالت است و اگر يك خلط فاسد شود سه حالت دارد یعنی کم یا زیاد شده و یا کیفیت طبیعی آن تغییر کرده. اگر دو خلط باهم فاسد شوند مجموعاً دارای شش حالتند اگر سه خلط باهم فساد یابند نه حالت پیدا می شود و اگر هر چهار خلط باهم فاسد شوند دوازده حالت ایجاد می شود و جمع اعداد ۴، ۳، ۶، ۹ و ۱۲، به ۲۴ می رسد. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۶

[فائده- اینکه غذا و دارو از هر جهت باید موافق میل و عادت و اشتهای مریض باشد]

برای يك پزشك مهربان سزاوار است که برای هر بیمار تا می تواند، داروئی را تجویز کند که آماده کردن آن از او ساخته باشد. مثلاً به بیمار فقیر نمی توان داروئی را که از یاقوت و زمرد و مروارید باید ساخته شود داد. همچنین باید داروئی داد که بیمار آن را تحمل کند نه آنکه برای او بدآیند باشد مثلاً برای آنها که در آسایش و تنعم هستند دارو و غذای خشن و بدبوئی را که بان عادت ندارند نباید داد. همچنین غذا و دارو در کلی و جزئی نباید برخلاف میل مریض و عادت و اشتهای او باشد مگر آنکه در غیر این دستور زیانی دیده شود اگر بیماری مایل بغذای زیان آوری باشد و غذا یا داروی مفید را نخورد نباید او را بکلی از آن چیز زیان آور بازداشت. بهترین رفتار در درمان، آرامش دادن بمریض و امیدوار کردن او به بهبودی و حتی گفتن اینکه بیماریش چندان خطرناک نیست می باشد. این گونه رفتار اثر بزرگی در نیرو- بخشیدن بقلب بیمار و برانگیختن حرارت غریزی او که بزرگترین سبب دفع بیماری است دارد. برعکس اگر پزشك بیمار را بترساند و باو بگوید که بیماریش درمان ناپذیر است چه بسا که پیش از آنکه اجل برسد بهلاکت او بیانجامد در حقایق الطب از تأثیر نفس (روح) بیمار، در او سخن بسیار گفته ایم. بهر حال آرامش دادن بیمار داروئی است که هیچ چیز از داروهای نیروبخش و ضد سمها و امثال آنها با آن برابری نمی کند و از این درمان غافل مشو و در مقدمه کلیات زیادی را توضیح داده ایم که باید به آن مراجعه کنی و اینک ابواب را ذکر می کنیم.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۷

باب اول پاره ای از بیماریهای سر

فصل صداع ﴿۱﴾

صداع دردی است که در سر پیدا می شود که اگر در نیمه ای از آن باشد شقیقه (درد نیمه سر) «۲» نامیده می شود و سبب نزدیک آن حبس شدن بخارها در مغز است که از بسته شدن مسامات (راههای خروج) یا زیادی بخارهایی که تا مغز بالا رفته است پیدا می شود. همین که این بخارها حبس شد و یا بیش از اندازه حجم پرده های مغز بود در بهم پیوستگی بین پرده ها و همچنین بین پرده ها و استخوانهای سر و درزهای آن جدائی می افکند، در این مرض بیمار سنگینی و دردی در سر خود حس می کند، اگر در این هنگام

بر سر خود فشار بیاورد، از آنجا که بعضی اجزاء که جابجا شده بحال خود برمیگردد احساس راحتی می‌کند این نوع سردرد یا از سبب‌های خارجی است و یا داخلی: اما سببهای بیرونی مثل راه رفتن در آفتاب و نزدیک آتش رفتن یا بوئیدن دود و زیاد ماندن در حمام و امثال آن است. و علامتش با توجه باینکه پیش از آن یکی از سببهای یاد شده در کار بوده است گرمی جلوی سر، خشکی بینی، تشنگی و صدا کردن گوش است و اینکه از خوردن خنک - کننده‌ها آرامش می‌گراید، درمانش، قطع سبب و بکار گرفتن خنک‌کننده - های موضعی و درونی است چه نوشیدنی باشد و چه مالیدنی. اما بوئیدن کافور و مالیدن گلاب، سرکه، صندل (سپید و لیموئی)، کافور، ضماد قرص

(۱) Cephalagic

(۲) Migraine

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۸

مثلاً «۱»، شستن پاها، نوشیدن آب میوه‌های ترش، خوردن غذاهای سرد، شوربای ترش، برنج، ماش و عدس برای آن مفید است. اما اگر سردرد از سببهای بیرونی سرد، باشد علامتش با توجه باینکه پیشتر چنین سببی در کار بوده تیرگی حواس، درد جلوی سر و آرامش گرائیدن آن از بکار بردن گرم‌کننده‌های موضعی است. این‌گونه در دسر غالباً با زکام همراه است و درمانش این است که چند قطعه پارچه را در آب گرم نهاده و پیاپی روی سر مریض بگذارند تا مغز گرم شود. گاهی از گذاردن کاسه مسین گرمی بر روی سر بیمار آرام می‌شود و باید دور سر چیزی پیچیده باشند و گاه این معالجه بسیار مفید است. ریختن آب گرم در حمام و همچنین خوردن غذاهای گرم نیز سودمند است. اگر سردرد علتی درونی داشته باشد باید بدرمان آن علت پرداخت مثلاً اگر علت آن زیادی خون باشد علامتش همان علامات زیادی خون و درد جلوی سر و حوالی پیشانی است و علاجش اگر امتلاء در مغز باشد درمانش فصد قیفال «۲» یعنی رگ بازو می‌باشد لیکن اگر امتلاء در بدن باشد درمانش فصد اکحل «۳» (سیاهرگ میانی بازو) و یا باسلیق «۴» (سیاهرگ محاذی محور بازو) است. سپس باید به پاکسازی (تصفیه) خون با داروهای صاف‌کننده خون و همچنین سرد کردن خون (با خوردن داروهای سرد) پرداخت. بوئیدن تریاک و مالیدن آن به بینی، خوردن گشنیز خشک، آشامیدن شیر عنب و خوردن شوربای عدس مفید است. اگر در دسر شدید باشد حجامت «۵» در نقره (گودال پس گردن) مفید می‌باشد.

(۱) شرح آن خواهد آمد.

(۲) Veine ,cephalique

(۳) Veine ,mediant

(۴) Veine ,basilique سیاهرگ محاذی محور بازو که زیر پوست است. ف م

(۵) در حجامت فقط پوست را باز می کنند و خون را با آلت مخصوص می مکند -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۹

اگر سردرد از صفراء باشد علامتش همان نشانیهای چیرگی صفراء است و درد در محل اتصال استخوانهای پیش و عقب سر جا دارد و درمانش همان است که در نوع اول از غذا و بوکردنیها گفته شد. گذاشتن پارچه کتانی که در دهن الورد یا سرکه یا شیر دختر «۱» خیس کرده باشند و همچنین مالیدن روغن بنفشه و نمک بر پنجه پا (قدم) و نوشیدن آب میوه های ترش سودمند است. در این دو نوع اگر بیماری طولانی و بپاکسازی مزاج نیاز باشد نقوع مربع، نقوع سنا و نقوع سرد «۲» مفید می باشند اگر صداع از بلغم باشد نشانش همان نشانیهای غلبه بلغم و سنگینی سر و درد عقب سر است و درمانش غرغره با ایارج فیقراء و پاکسازی با ایارج اشق، حب بلغم، حب قوقایا، حب شب یار و امثال اینها است «۳». در روزی که بیمار مسهل خورده چیزی نباید بخورد و در روزهای بعد نان و مربای بالنگ و شوربائی که هل و دارچینی و زیره در آن ریخته اند باید بخورد. اگر سردرد از سودا باشد نشانش همان علامات غلبه سودا است و درمان آن مانند درمان بلغم است اما درمان مخصوص آن خوردن حب الشفاء است. اگر دردسر از بخارات معده باشد علامت آن پیروی بیماری از حالت معده و اعتدال یا بیرون رفتن آن از راه طبیعی است و علاجش پاکسازی معده بوسیله ایارجات است (اگر بر آن خلطی چیره شده باشد)، اگر معده ناتوان شده باشد، آن طوری که در باب بعد خواهد آمد باید آن را تقویت کنند در این هنگام خوردن اطریفال صغیر و آملج که در «۴»

- و در فصد رگ را می زنند تا خون از آن جاری شود. مترجم

(۱) منظور از شیر دختر شیر زنی است که دختر زائیده. مترجم

(۲) نقوع بمعنی خیسانده است و راه ساختن انواع نقوع بعدا خواهد آمد. م

(۳) شرح ساختن این داروها بعدا خواهد آمد. مترجم

(۴) - اطریفال مجموعه چند نوع هلیله است که بعدا خواهد آمد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۰

طباشیر پخته شده باشد برای اشخاص حرارتی و مصطکی برای آنها که مزاجشان سرد است، بسیار مفید می باشد. اما سردردی که با بر آمدن آفتاب پیدا می شود و همراه با بالا آمدن آن بیشتر و همراه با فرورفتن آن کمتر می گردد از گرمی و بخارهای گرم است و علاجش همان درمان دردسر گرم است. گاه دردسر از زکام پیدا می شود و درمانش درمان زکام است و نیز گاه دردسر، روانی است مانند ترس و خشم یا اندوه و امثال آن و درمانش رفع سبب است مثل تبرید در هنگام خشم همانطور که در دردسر گرم گذشت و بکار بردن بوکردنیهای شادکننده (مفرح) و سبزیهای خوش بو و چیزهایی که در دردسرهای بخاری گفتیم. اما در دردسرهای سوداوی و بلغمی الکسیر صبر، ایارج اشق، تربد معدنی، حب صبر کوچک، حب الصداع و حب العافیة نافعست، برای انواع سردرد روغن بلسان، روغن سداب، طلای محلول و سفوف (گرد یا پودر) گل سرخ سودمند است. اگر معده هم مؤثر در آن باشد شربت سیب، برای سردرد کهنه و درد نیمه سر شراب السن، برای درد نیمه سر طرطر زاج و همچنین طلاء (داروی مالیدنی) هفتم و هشتم و طلاء الرأس و قرص راوند اگر با تب همراه باشد، مفیدند. برای درد سر بلغمی قرص سعفه، برای درد سر کهنه قرص مثلث و لودانوم دوازدهم و ماء الحیوة مفرح ماء الهلیلجین (دارویی مرکبست)، مسهل السهل و مفرح سهل که در شماره صد و چهل و نه ذکر شده و ند چهارم مفید می باشد «۱». اگر سردرد مزمن (Cronique) باشد شیر گاو زرد، آرد گندم و نمک طعام را به نسبت چهل، پنج و دو مخلوط و خمیر کرده و در هنگامی که درد آرامتر شده است سر را با آن ضماد

(۱) در مقاله پنجم شرح این داروها خواهد آمد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۱

می کنند. اگر ریشه بادام تلخ را بجوشانند و آن را مخلوط با سرکه و روغن گل سرخ بر پیشانی بمالند سبب آرامش درد سر است. اگر چند قطعه آجر را گذاخته کنند و در آبی که سرکه در آن ریخته اند بیندازند و سر را در آن بخور دهند نیز برای درد سر مفید است. همچنین است اگر مر را بکوبند و آن را در سرکه کهنه خمیر نموده و بر سر ضماد کنند درد سر و درد نیمه سر تسکین می یابد و همچنین خوردن حب افیون هندی «۱» و حب ایارج نوزدهم و بیستم برای بیشتر درد سرها سودمند است و همچنین است حب تربد کبیر، حب الزاج مسهل و زاج معدنی «۲» و نیز بازمایش رسیده که اگر صبر را در آب حل کنند و داخل گوش را بان بیالیند و در همان حال فتیله ای را در آن خیس کرده و در گوش بگذارند در مدت کمی درد سر را آرامش می بخشد و برای درد بالای سر اگر شکم چند قورباغه را با سوزن سوراخ سوراخ کنند و یکی پس از دیگری بر روی سر

بگذارند تا اینکه قورباغه‌ها باد کنند مفید است. درد سر مزمن را با حب الشفاء، حافظ الصحة و ضماد لودانوم که مرکب از تریاک و زعفران و دارچینی است می‌توان درمان کرد. همچنین بوئیدن روح النوشادر (آمونیاک) و بخور دادن بینی با شجره ابو مالک و عرطیسا «۲» برای درد نیمه

(۱) حبی شامل تریاک و سایر داروها است و شرح آن بعدا خواهد آمد. م

(۲) زاجها سولفاتهای مضاعف آلومینیم و یک فلز دیگرند و معدنی هستند اما زاجی که در پزشکی مصرف می‌شود سولفات مضاعف آلومینیم و پتاسیم است که در اصطلاح معمول زاغ گفته می‌شود. ف. م

(۳) در کتاب عیون التجارب که مؤلف اعلی الله مقامه مشاهدات تجربی خود را در رشته‌های مختلف در آن مرقوم داشته چنین آمده که بخور عرطیسا یعنی اشنان یا چوبک برای درد نیمه سر مفید است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۳

سر مفید است. همچنین است اگر بقدر یک کف دست جو را بکوبند و در زیر ظرفی بگذارند تا آب آن روی خودش تقطیر شود سپس آن را بفشارند و از افشیره آن شش مثقال (تقریباً سی گرم) بگیرند و هشتاد سانتی گرم اشق و هشتاد سانتی گرم جاوشیر (کماشیر) در آن حل کنند و تا یک و نیم گرم از آن را در بینی بچکانند مفید است و اگر از آن سردردی پیدا شود هر وقت که باشد آب سرد بر روی سر بریزند. اگر فاروق اللین بر سر و کف دستها و کف پاها بمالند نیز در بهبودی درد سر مؤثر می‌باشد. بوئیدن کافور در هنگام سردسری که از بوئیدن گل سرخ پیدا شده باشد بسیار سودمند می‌باشد.

برای کسی که مبتلا بصداع می‌باشد سزاوار است که از نزدیکی همچنین خواب زیاد پرهیز کند مگر آنکه سردرد حاصل از بی‌خوابی باشد «۱»

(۱) در زاد المسافرین است که برای درد سر گرم خونی، فصد، خوردن شربت لیمو گلاب و نبات، بزر اسفزه، شربت عناب و یا شربت آلو یا عرق بیدمشک با بزر اسفزه و در نوع صفراوی برای سهولت دفع صفرا شربت آلو و شربت نارنج بیاشامند و اگر سرفه هم باشد چیزهای ترش نباید بخورند و عرق نیلوفر و بنفشه با عرق کاسنی بیاشامند و با صندل سفید ضماد کنند و یا شیاف مامیثا (خشخاش تیغی) و یا فوش دربندی با آب گشنیز تازه و گلاب استعمال کنند و یا بزر اسفزه با سرکه بر سر بمالند و در هنگام شب اطریفال گشنیزی بنوشند تا از بالا رفتن بخارها جلوگیری کند و طریقه ساختن این اطریفال این است که بلبله و آمله سیاه از هر کدام بیست و پنج گرم، برگ گل سرخ دوازده و نیم، گشنیز خشک پنجاه گرم همه را می‌کوبند و الک می‌کنند و با پنجاه گرم بادام خمیر می‌نمایند و با دو برابر آن شیره مویز مخلوط می‌کنند و در هنگام درد سر ده گرم از آن را در وقت خواب می‌خورند و اگر درد سر از سردی باشد مسهل -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۳

زکام وضعی است که در مغز بعلت سببهای داخلی یا خارجی پیدا می‌شود

- و نوشدارو و جوارشن افضلی و تریاق فاروق که آن را در گلاب که با نبات شیرین شده باشد و یا با جوشانده بادیان (رازیانه) با عسل و یا زنجبیل پرورده و یا هلیله پرورده و یا آمله پرورده و گلگند و آب دارچینی می‌جوشانند و می‌خورند و زردچوبه و گلاب یا قرنفل یا فلفل و یا زنجبیل یا روغن قسط (کست) و یا روغن فرقیون و یا روغن بابونه یا یاسمین بر سر می‌مالند.

از داروهای آزمایش شده‌ای که در کتاب قانون برای درد سر ذکر شده چکانیدن این داروی مخصوص بینی است: مشک، میعه (ماده صمغی مثل سقز) و عنبر که آنها را می‌کوبند و الک کرده و مخلوط می‌کنند و بینی می‌کشند

در مقاله پنجم در باب مفردات برای درد سر داروهائی ذکر شده از قبیل پاچه و بخور الاکرد و تخم مرغ و جلابا (جلب)، گلگند یا گلشکر، جوزمائل خزرهره، خاکستر، زراوند، زرنباد، سداب، غاریقون (فارچ چمن)، گشنیز مرزنجوش، آجر، مشک و نارنج.

از مجربات مذکور در کتاب قانون است: خیار دشتی (قناء الحمار) و افسنتین را با آب و روغن زیتون می‌پزند تا زردرنگ شود و آن قسمت از سر را که درد می‌کند همراه با آب و روغن زیتون گرم می‌شویند و تفاله آن را بر سر نطول (ضماد) می‌کنند.

Rhume (۱)

Fluxion (۲)

بعضی از عوارض حساسیت یا آلرژی در پزشکی قدیم نزله نامیده می‌شده. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۴

که نمی‌تواند بخارهایی را که از بدن تقطیر شده برساند و نضح بدهد و در نتیجه، این بخارها از راه بینی پائین می‌آید که اگر در لابلای مغز محبوس شود و یا در جای دیگری پائین بیاید نزله است. زکام یکی از نعمتهای خداوند و یکی از سپاهیان اوست که او را بر جنون چیره گردانده و آن را قطع می‌کند، داروئی برای بیماریهای دماغی است که از جذام نیز جلوگیری می‌کند پس شکر خدا را بجای آور و تا ممکن باشد بدرمان آن اقدام مکن اما اگر شدید باشد احتمال مالیخولیا و ترس از خشک شدن اندامها، در میان است.

اما نزله (Fluxion) ما در بیماریها است و اغلب پس از درمان دوباره برمیگردد. بنابراین در هنگام پیدا شدن زکام باید مواظب باشند که زکام به نزله تبدیل نگردد.

زکام یا از سببهای بیرونی گرم است مثل آفتاب و آتش و خوردن غذاهای گرم مزاج. نشانی آن خارش درون بینی، ناراحتی و سوزش آن، تندى رقت، زردی یا قرمزی آب بینی، قرمزی چشم و سایر علامات گرمی است و گاه ممکن است سرما، سبب گرفتگی مسامات سر بشود و این بخارها بتحلیل نرود و علامت این حالت پس از سرما آن است که

آب بینی غلیظ است ولی خارش در آن نیست. گاهی زکام از بوئیدن بوهای تند که بازکننده مسامات دماغ است و یا بخارات را در آنجا حبس می‌کند پیدا می‌شود و از بینی پائین می‌آید و گاهی از بالا رفتن غبارهای تند و تیز (تحریک‌کننده) بدماغ مانند غبار صبر، توتون و مثل آن و گاهی از سببهای درونی پیدا می‌شود مثل غلبه خلطها که هر کدام نشانی‌هایی دارند. بدترین علامات آنست که آب بینی رنگین باشد که باید بیشتر بآن توجه کرد.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۵

اینک دستورهائی برای درمان زکام می‌نویسیم تا از خطرهای آن در امان باشید و لا قوه الا بالله. وقتی که زکام پیدا شد اگر از سببهای خارجی باشد آن سبب باید قطع شود و اگر چیزی از بینی می‌آید با آن بازی مکن تا اگر چیزی هست بیاید، اما اگر آب بینی کم بود و سر، سنگینی داشته باشد باید نشوقی «۱» (دارویی که استنشاق می‌شود) کم کم بکار ببرند تا اینکه بینی کاملاً پاکیزه شود «۲» و سایر مسائلی را که خواهیم گفت باید در نظر داشت. اگر زکام از سببهای درونی باشد شش چیز را باید در نظر داشت:

اول- اگر علائم غلبه خون در سر باشد نه در بدن فصد قیفال و در حالت عکس فصد باسلیق و اگر آن دو باهم باشد خون‌گیری از اکحل مفید است.

اگر علامات غلبه صفراء یا بلغم و یا سوداء وجود داشته باشد، باید تن را از آن پاک کرد و برای صفراء نقوعات مخصوص (خیسانده‌ها) و حب الصفراء، مطبوخ منقی، و برای بلغم و سوداء حب دند «۳»، ایارجات، پخته انجیر، سفوف حب النیل و تربد معدنی «۴» محلول مفید است برای نرم کردن بینی اگر موادی پائین نیاید طرطر (درد شراب) ده گرم با نبات و یا آبی که گوشت را در آن جوشانده‌اند و امثال آن سودمند می‌باشد.

(۱) فرق نشوق با سعوط این است که نشوق را استنشاق می‌کنند و سعوط را در بینی می‌چکانند. ف. م.

(۲) بتجربه رسیده که استنشاق و غرغره آب نمک گرم رقیق برای بهبودی زکام مفید است. مترجم

(۳) کرچک هندی. ف. م.

(۴) مرحوم مؤلف (ع) تربد معدنی را همان کالومل یعنی کلمل معروف معرفی کرده‌اند که کلرور جیوه است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۶

دوم- تعدیل ماده در مزاج با شربت خشخاش در هنگام گرمی و سکنجبین در سردی.

سوم- کوشش کردن برای جاری شدن آب بینی. با استنشاق داروهای مخصوص آن از قبیل نشوق سیاهدانه و کندش (خریق سفید) را کم کم استعمال کنند تا زکام تمام شود. نشوق صبر و شکر نیز برای روان کردن آب بینی و باز کردن آن مفید است، همچنین اگر قطعه کاغذی را لوله کنند در حالی که قدری شکر در آن پاشیده باشند و یک سر آن را در بینی بگذارند و سر دیگر را آتش بزنند نیز سودمند می باشد (۱).

چهارم- باید طبع بیمار را با خوراکیهای مناسب اعتدال بیخشند و برای حرارتی ها عدس، ماش و برنج با زرده تخم مرغ و برای رطوبتی ها شوربای برگ شوید و برنج با زرده تخم مرغ، شیر بادام و گوشتهای لطیف تجویز کنند و از شیرینی ها و چربیها و چیزهای تند، تیز و ترش و از آب سرد در همه اقسام باید پرهیز کنند. اگر تب با سردرد همراه باشد باید از گوشت نیز پرهیزند. در سردردهای گرم بعد از نضح می توان ترشی خورد.

پنجم- پرده های ریه و راه های آن را باید از آزار موادی که از سینه می آید محفوظ داشت برای این کار باید قرص مثنی و قرص احمر به بیمار بخوراند.

ششم- همین که بیماری نضح گرفت و ماده (آبی که از بینی پائین می آید) صاف شد باید سیلان آن را با حب الشفاء در گرم مزاجها و با حافظ الصحة و حب النزله در سرد مزاجها درمان کنند و عرقهای مناسب به بیمار بخوراند

(۱) بتجربه رسیده که اگر دانه عنابی را روی شعله بگیرند تا بسوزد و دود کند استنشاق آن دود برای باز کردن گرفتگی بینی موثر است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۷

ماده جاری در حمام غلیظ می گردد و اگر آب داغ بر روی سر بریزند تا داغی آن در مغز حس شود و یا پارچه کتانی گرمی بر سر بگذارند و چند بار این کار را تکرار کنند تا داغی آن در مغز حس شود نیز آب بینی غلیظ می شود (۱) در همه حالات زکام باید خوراک، آب، خواب و نزدیکی را کم کنند و باید در هنگام روز از خوابیدن پرهیز نمایند و هرگاه که می خوابند بر پهلو راست بخوابند، نه بر پشت و نه بر طرف چپ. حمام رفتن متوالی بعد از سه روز مفید است. اگر امتلائی نباشد در سرد مزاجها حافظ الصحة و روح الکبریت با چای و در گرم مزاجها برشعنا و حب الشفاء، معجون بزر البنج، معجون جامع رضوی، اطریفال کوچک مفید است. برای نزله گرم ایارج اشق، تریاق النزله، جوارشن زوفای خشک، حافظ الصحة، حب الافیون و حب اللفاح سودمندند. برای نضح یافتن آب بینی در نزله های گرم حب النزله و همچنین ضماد حجر الجنة، روغن انیسون، روغن بسباسه، روغن دانه عرعر، روغن کهرباء، روغن مرجان، زاج الجلاء گل گوگرد ساده برای غلیظ کردن مواد مفید می باشند.

شریت خشخاش، ضماد سوم، فلونیا (معجونی از تخم شاهدانه و تریاک) شیره گوگرد، تربد پخته، معجون بزر البنج با آب گرم، ند چهارم و نشوق پنجم و ششم برای غلیظ کردن مواد سودمندند.

اگر مواد ریزنده بداخل دهن بریزد و دهن ورم کند و درد بگیرد ضماد زوفا سودمند می‌باشد. و نیز مفید است که مقداری پنبه را در روغن بنفشه خیس کنند و در بینی بگذارند. و نیز زعفران یا سیاه دانه و یا سندروس را

(۱) در مقاله پنجم خواص درمانی اسطوخودوس و اسفناج و انجبار و جلب و سیاهدانه و پشم و مس برای درمان نزله ذکر شده است. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۸

بخور کنند. رفاده کردن (کمپرس) جوشانده سیاه‌دانه و نمک نیز سودمند است.

فصل بی خوابی

بیخوابی (Insomnie) از خشکی مغز و شدت نیروی نگاهدارنده آن و توجه روح بظاهر و یا بعلت بالا رفتن بخارهای تند و گزنده بمغز و یا از شدت گرفتاری روح بظاهر و چیزهایی که برای بیمار اهمیت دارد و در نتیجه سبب اعراض نکردن آن از جسم می‌گردد، پیدا می‌شود اشخاص رطوبتی باین بیماری مبتلا نمی‌شوند و درمان قطعی آن اگر از سردی باشد، قرص حافظ الصحة و اگر از گرمی باشد حب الشفاء است، تربد معدنی محلول نیز خواب‌آور است که باید شب‌هنگام و پس از آنکه سه ساعت از خوردن غذا گذشت از آن بخورند اما صفاویها نباید از این دارو استفاده کنند. سفوف دوازدهم نیز برای بیخوابی و خشکی مغز مفید است و همچنین بوئیدن مرّمکی سبب خوابی راحت می‌گردد. به‌هرحال بیخوابی درازمدت سبب کاهش نیروی طبیعی است و بیماریهایی از قبیل تشنج بوجود می‌آورد. استحمام با آب نیم گرم و الکسیر ذو الخاصیة (بخصوص برای سرد مزاجها) خواب‌آور می‌باشد. (۱)»

(۱) از مجربات مذکور در کتاب قانون است: دارچین، تریاک و زعفران را با دهن الورد آغشته و بینی را با آن چرب می‌کنند و یا عصاره پوست خشخاش و ریشه مهرگیاه بر شقیقه‌ها می‌مالند و آن را می‌بویند. در باب نوادر روغن - های منوم ذکر خواهد شد.

مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۹

فصل بیماری چرت زدن

و آن نوعی بیماری است که بیمار چنین می‌نماید که در خواب است، اما بیدار می‌باشد و سبب آن امتزاج بلغم و صفراء در قسمت قدامی مغز است، چه اگر بلغم چیره باشد خواب و اگر نه بیداری است. در این هنگام بیمار دوست دارد بعلت سنگینی این قسمت از مغز که برو بیفتد، رنگ رخساره او به سبزی می‌گراید چشمش باز می‌ماند و بسته نمی‌شود و گاهی مدفوع و ادرارش بند می‌آید زیرا اعصاب محرک اندامهای مربوط بانها بی‌حس می‌شود. گاه مدفوع و ادرار کم‌کم دفع می‌شوند. علاج آن این است که بیمار فاروق اللین که قی - آور است بخورد و مقداری از آن را بر کف دست و پا و پیشانی ضماد کند و بقدر دو و نیم گرم آن را نیز بیاشامد و ممکن است برای قی و پاکسازی از جوهر صوری و گردهای محرک آب بینی استفاده نماید و یا با ایارجات مخصوص پاکسازی و با فیقراء غرغره کند. «۱» (ظاهرا این بیماری، Uremie است. مترجم)

فصل شخوص «۲»

در این بیماری بیمار بر يك حالت باقی (Waxy, Flexibility) و نمی‌تواند جابجا شود و سبب آن بالا رفتن بخارهای سودائی بسوی مغز است و اگر از بلغم باشد حالتش مثل خواب‌زده‌ها است، در این مورد باین درمان بر - خورده‌ایم که باید همه بدن بیمار را با فاروق اللین ضماد کنند و همین‌که کمی بهبود یافت باید دماغ و قلبش تقویت شود و پشتش را با فاروق داغ کنند.

(۱) در مقاله پنجم در مفردات خواص کاهو و خشخاش برای درمان این بیماری ذکر خواهد شد. مؤلف اعلی الله مقامه.

(۲) این واژه معادل فارسی ندارد

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۰

فصل سرگیجه و سرگردانی

سرگیجه (Vertige) «۱» اینست که بیمار این‌طور حس می‌کند که سرش می‌چرخد و سرگردانی این است که همین‌که بیمار برپا بایستد مثل کسی است که در تاریکی و جای مه‌آلود است. این هر دو از بخاری سودائی که بمغز بالا می‌رود پیدا می‌شوند و همین‌که در مغز بچرخش درآمد مغز آغشته بان بخار می‌شود و روح چنین می‌پندارد که می‌چرخد و اگر این بخارها بهم فشرده شود در حس مشترك تاریکی حادث می‌شود و حرارت مزاج هم در آن بی‌تأثیر نیست. درمان آن پاکسازی با جوهر صوری، ایارجات، حب السلاطین، حب قوقایا و استعمال سفوف مقوی و حافظ الصحة و بکار بردن فاروق برای ضماد سر و کف پاها است. آشامیدن الکسیر ذو الخاصیه و رب خربق نیز بعنوان مسهل برای درمان این دو بیماری مفید می‌باشد. «۲» و بعدا داروهائی برای امراض مغزی و معده‌ای خواهد آمد و برای بیماری سر - گردانی دهن الواهب و همچنین برای سرگیجه حب الدوار سودبخش است و ممکن است این دو دارو برای هر دو بیماری مفید باشد. «۳»

(۱) مؤلف (اع) در این باره لغت سدر را بکار برده که فارسی آن سرگردانیست. م

(۲) بارها بتجربه رسیده که گاه در اثر یخ کردن سر، که بععل مختلفی از قبیل نشستن زیر کولر و امثال آن پیدا می شود انسان بسرگیجه شدیدی گرفتار می گردد درمانش اینست که شب قبل از خوابیدن بحمام بروند و مقداری آب گرم بر سرشان بریزند و سپس سر را با خشک کن برقی گرم، خشک کرده و پارچه ای بر آن بپیچند و بخوابند و بخور بدهند ان شاء الله مفید است. مترجم

(۳) در مقاله ۵ در باب مفردات خواص گلقد و سداب برای درمان این بیماری آمده

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۱

فصل بیماری غش کودکان

در این مرض «۱» که کودکان بآن گرفتار می شوند بخارهای سرد بسر بیمار بالا رفته و دوباره پائین می آیند و سبب گرفتگی نفس و غش کردن آنها می شوند و در این هنگام بدن کودک بیمار سرد می شود. درمانش این است که سیب درختی را با یک سوم آن عناب و یک چهارم مش جو پوست گرفته در ده برابر مجموع آنها آب بپزند تا باندازه یک چهارم باقی بماند آنگاه آن را صاف می کنند و بهمان اندازه شکر اضافه می نمایند و به بیمار می خوراندند و چند مرتبه مقداری پخته سداب و مورد در روغن زیتون روی سر بیمار می مالند هم چنین خوراندن پیایی پازهر و گلاب نیز برای این بیماران سودمند است.

فصل صرع (Epilepsie) «۲»

نوعی بیماریست که در اثر گرفتگیهای ناقص در جاهایی که پیهها از مغز بیرون می آید پیدا می شود و این گرفتگیها از بلغم یا سودای رقیق حاصل از نابهنجاری آب مغز یا بخارهایی که از سایر

(۱) در فرهنگ معین بیماری استسقاء کودکان را بجای ام الصبیان ذکر کرده در توضیحی که مؤلف (اع) فرموده اند غش بچه هاست که بعضی مبتلا هستند. م

(۲) صاحب کتاب منهاج گفته است که در درمان صرع باید در اندامی که بخاراتی از آن بمغز بالا رفته قرحه ای ایجاد کنند و برای این منظور فلفل، خردل و فرفیون را با وزن مساوی مخلوط و در عسل و بلادر خمیر کرده بر جایی که می خواهند بگذارند و

ضماد دیگر آن است که ذراریح (نوعی از انواع سن) و آلاله شرقی و فضله باز را در عسل و بلادر (آکاژو) خمیر کرده بر آنجا که می خواهند ضماص کنند. مؤلف (اعلی الله مقامه)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۱

اندامها مثل معده و رحم و پا و دست و غیر آنها بمغز بالا رفته پیدا می‌شود اگر تنها از مغز باشد نشانش سنگینی و دوار سر، تاریکی چشم، سختی حرکت، زردی چهره و نابسامانی حرکات زبان است و امید به بهبودی بدرمان کمتر از سایر حالات است. در این هنگام بیمار چنین حس می‌کند که از آن اندام چیزی بسوی مغزش کشیده می‌شود. این بیماری بیشتر در بچه‌ها و کودکان پیدا می‌شود و هرچه بزرگتر شوند احتمال پیدایش آن کم و کمتر می‌گردد حتی برخی می‌گویند که درمان خاصی برای آنان لازم نیست در هنگام صرع قی‌آوری با جوهر صوری مفید است بویژه اگر معده در بروز آن با مغز شریک باشد همچنین استعمال عطسه‌آور و خوردن پخته زوفا، حب قوقایا، ایارجات، رب خربق و معجون عاقرقرحا با عسل که در هر سه روز یک قاشق از آن بخورند مفید است و باید از خوردن سیر و پیاز و تره (گندنا) و سایر غذاهای پربخار و همچنین میوه‌های سرد پرهیز کنند (۱) و خوردن جوهر انیمون و حب- الحلتیت و آشامیدن روغن سلمه بمدت چهل روز و همچنین روغن زاج، روغن سداب، روغن کهرباء، محلول طلا، رب خربق و داروهای بو کردنی نیروبخش و عطسه‌آور پنجم و پخته بسپایک، معجون مویز، معجون صرع، ملح اللؤلؤ نمک مرجان و معجون لؤلؤ مفید است و راه ساختن این دارو چنین است که یک و نیم گرم مشک با پنج گرم (یک مثقال)، لؤلؤ و پنج گرم کهربا، بیست و پنج گرم سنبل و بیست و پنج گرم دارچین ختائی و بیست و پنج گرم ساذج و بیست و پنج گرم ابریشم و همچنین پانزده گرم از هر یک از این داروها: مر، درونج (درونک)، زرنباد، قصب الذریره (نی نهاوندی) و قسط تلخ، جتیانای رومی

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات برای درمان صرع خواص اظفار الطیب (ناخن بویا) و انیمون و جلب و جگر الاغ و شیر خرم و طلا و سداب ذکر شده. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۳

زراوند نر، حب الغار و ده گرم جندبیدستر (۱) « و دو و نیم گرم بسد (مرجان) را مجموعاً می‌کوبند و الک می‌کنند و با سه برابرش عسل می‌آمیزند و هر روز پنج گرم (یک مثقال) از آن را می‌آشامند. برای بیماران صرعی خوردن گوشت میش، تیهو و دراج مفید است اما خوردن گوشت شکار و گوشت‌های سنگین خوب نیست. بیمار باید از حمام زیاد، رفتن بجاهای بلند، بادهای ناخوش آیند، تنهائی و جاهای خوفناک بپرهیزد. داغ کردن پیشانی و بالای سر و یا عقب و دو طرف گردن برای بیمار سودبخش است و نیز آشامیدن روزانه جندبیدستر و مالیدن فاروق لین و آشامیدن معجون صرع مفید است و چه خوب است که بعنوان پاک کننده مزاج، گوشت هندوانه ابو جهل و اسطوخودوس و جندبیدستر و غاریقون (نوعی قارچ که داروئی مسهل است) و مر مکی از هر کدام دو و نیم گرم، ایارج فیکراء ده گرم، تربد هفده و نیم گرم مخلوط و حب کنند و روزی هفت و نیم گرم از آن را بخورند و نیز اگر رازیانه (بادیان)، انیسون (بادیان رومی)، زیره کرمانی را بوزن مساوی بجوشانند و صاف کنند و گلشکری را که

آفتاب داده باشند در آن حل کنند و در حلق بمالند برای بهبودی بیمار مفید است هم - چنین گرم کردن سر با پارچه‌های گرم در بهبودی بیمار تسریع می‌بخشد اما دعاها و عزائم در درمان این بیماری و غش کودکان (استسقاء اطفال بنا به ضبط فرهنگ معین) مقام خاص خود را دارد زیرا ماده این بیماریها فاسد است و بعلت فسادهش ارواحی شیطانی بآن تعلق می‌گیرد که این حرکات و آثار از آنها است، مثلا گاه از زبان بیمار صرعی سخن می‌گویند و هم اینان گاه از

(۱) در فرهنگ معین جنبدیدستر را بیضه این حیوان معنی کرده اما در پزشکی‌نامه چنین آمده که جند یا گند غده‌ای آکنده از ماده جند است و در حیوان نر و ماده هر دو وجود دارد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۴

چیزهای غیبی و حتی علوم سخن می‌گویند یا چیزهایی می‌گویند که کسی آن را نمی‌فهمد و گاهی نیز گنگ می‌شوند لیکن حرکت‌های غیر منظمی دارند اما پس از اجراء عزائم این ارواح شیطانی بیمار را رها می‌کنند و دیگر او را آزار نمی‌دهند تا طبیعت بر بادها و لو بلافاصله پس از عزیمه چیره شود که در حقایق الطب راجع باین مطلب مفصلا بحث کرده‌ایم.

فصل مالیخولیا

مالیخولیا (Melancolie)، سبب این بیماری گرد آمدن سودای خالص (که از سوختن اخلاط یا از بخارهای سودائی که در مغز پیدا می‌شود) می‌باشد این سوداء یا از کیموس سوداوی مخصوص بمغز حاصل شده یا از همه بدن است و گاه در مراق «۱» زخمهایی پیدا می‌شود که خون در آنها می‌سوزد و به سودائی تبدیل می‌گردد که بخار می‌شود و بمغز، راه می‌یابد یا در اسپرز (طحال - Rate) سودائی گرد می‌آید و آن را پر می‌کند و آنگاه بخار می‌شود در این هنگام است که طحال ورم می‌کند و همچنین ممکن است که اخلاط بعلم روحی از قبیل زیادی فکر و اندوه بسوزند (همین‌که روح بباطن متوجه شد حرارت در آن جمع می‌شود و اخلاط بتدریج می‌سوزند) این نوع بیماری بیشتر در علما مانند ریاضی‌دانها و فلاسفه و اصحاب تصوف و تصور پیدا می‌شود گاهی ممکن است که در اثر استعمال بنگ که تولیدکننده سودا در بدن است بوجود آید و نیز گاهی در اشخاصی که بخارج شدن خون عادت دارند مثل کسانی که مبتلا به بیماری بواسیر می‌باشند و نیز زنها که عادت ماهانه دارند ممکن است پس از بند آمدن خونریزی و گرد آمدن خون سودائی در آنها پیدا شود همچنین گاه

(۱) نوعی مالیخولیا است که گردن شخص مبتلا کلفت می‌شود (ف. م)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۵

از جمع شدن منی و خودداری مرد از نزدیکی پیدا می‌شود و باین علتها است که این بیماری در نزد مردم بسیار است و بخصوص در اوایل ابتلاء چون بیمار با اینکه گرفتار بیماری است چندان از وضع عادی خود بیرون نمی‌رود، بیشتر پنهان می‌ماند و وقتی آشکار می‌شود که شدت یافته باشد، در این هنگام است که اطرافیان بیمار می‌فهمند که او مبتلا بمالیخولیا است و دوست می‌دارم که در این باره شرح بیشتری بدهم.

همین که در بدن سودای طبیعی زیاد شد و این سوداء بعلت حرارت ذوب گردید بخار می‌شود و بمغز بالا می‌رود این بخارها برحسب مواد اولیه خود رنگی بخود می‌گیرند (۱) و بنابراین بخار حاصل از سوداء خالص سیاه و آنکه از صفراء بوجود می‌آید سبز و آنچه که از بلغم است تیره و آنکه از خونست، سرخ‌رنگ می‌باشد، به‌هر حال هر يك از این انواع دارای حالت و مزاج و حرکات خاص بخود است و همین که بمغز بالا رفت با روح بخاری آدمی ممزوج می‌شود و آن را بخود آغشته می‌نماید و در مغز دور می‌زند و همانطور که در انبیب دیده‌ایم دارای حرکات مختلفی می‌شود و بنابراین آثار متفاوت و دیگرگونی پیدا می‌کند این حرکات در حس مشترك اثر می‌گذارد و در این هنگام است که بیمار چیزهای عجیب و غریب و گاه وحشتناکی می‌بیند یا می‌شنود و مانند آنست که آنها را با چشم و گوش می‌بیند و می‌شنود، حس مشترك آنچه را که دریافت کرده بخيال و واهمه می‌رساند و این دو آنچه را که دریافت می‌کنند باز دیگرگون می‌کنند. بهر صورت از بیمار کارهای شگفت و غریبی سر می‌زند و از همین روی است که فساد هر گروه از بیماران بآنچه که در خیال و واهمه آنها است بستگی دارد و هرکدام دارای تظاهرات مخصوص بخود هستند مثلا خود من کسی را می‌شناختم که

(۱) منظور از این رنگ صفت خاص هر ماده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۶

روزها در بازار بر در هر دکان می‌نشست و بصدای بلند مسائل فقهی و اصولی را بازگو می‌نمود و مردم را بعمل بان مسائل و یاد گرفتن آنها دعوت می‌کرد و باز کس دیگری را می‌شناسم که در اوایل بمسائل مربوط بفضائل و محبت ائمه علیهم السلام می‌پرداخت و کم‌کم کارش با دعای پیغمبری و مهدویت انجامید و برای اعلام این مطلب بمن مراجعه و از من مشورت کرد و دیدم که بیمار است و بدرمان او پرداختم و پس از چند روزی بهبودی یافت و از ادعای خود دست برداشت و شنیدم که شخصی چنین می‌پنداشت که در خوراک او سوزن ریخته‌اند و هیچ غذایی را نمی‌خورد، چه بسا که کوره‌پز خیال می‌کند که تبدیل باجر شده و می‌ترسد که او را بشکنند و یا مثلا دامدار ممکن است خود را گوسفند بیندارد یا صاحب سگ خود را سگ بیانگارد، همچنین هر صاحب صنعتی بیماریش براساس صنعت و عادت اوست اما مواد بدنش فاسد می‌شود و بخار

حاصل از مواد زائد برنگ آنچه که معتاد بان است در می آید بنابراین بیمار اموری را که با شغل و حرفه او بستگی دارد می بیند و اگرچه در روزهای نخستین بیماری چندان محسوس نباشد اما کم کم کارش بالا می گیرد و خیالات خوب و بد او بهم می آمیزند و عقل او نیز بهمان وضع فاسد می شود، تا اینکه این وضع شدت می یابد و ممکن است کار بیمار با دعاء کشف و کرامت و امثال آن بیانجامد مثلا می گویند ابن عربی چنین می پنداشت که منازل ماه در آسمان دخترانی دست- نخورده بوده اند که او با آسمان بالا رفته و آنها را تصرف کرده است و همین که بیماری او زیاد شد مردم دانستند که دیوانه شده است. بیشتر سالکین متصوف و مرتاضینی که بدون راهنما و استاد بریاضت پرداخته اند و زاهدنماهایی که علمی ندارند و دانشجوهای که بعلم دقیق می پردازند ممکن است باین بیماری دچار شوند، اما خود و افکار خود را تندرست می دانند ولی خداوند شاهد

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۷

است که دروغ می گویند. بنابراین آنان که می خواهند بتحصيل این علوم و ریاضت و زهد پردازند باید همیشه مراقب حال و مزاج خود باشند و از میانه روی خارج نشوند و کم کم در کار خود پیش بروند تا مزاج آنها بهم نخورد و یکباره و بدون آنکه خود بفهمند باین بیماری گرفتار نشوند بهمین دلیل کسانی که موفق در این راهها باشند کم هستند و بهتر این است که از پرداختن باینگونه کارها بدون استاد و راهنمایی که همیشه مراقب آنها باشد و آنها را کم کم پیش ببرد بپرهیزند کما اینکه از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که: من تزهد بغیر علم جن فی آخر عمره او مات کافرا. هرکه بدون علم زهد بورزد در آخر عمر دیوانه می شود و یا کافر می میرد. بهرحال همانطور که کتاب- های پزشکی ما را از پزشک مستغنی نمی کنند کتابهای فقهی هم چنینند و استاد راهنما لازم دارند.

از علامات این بیماری آن است که مریض بسیار بزمین نگاه می کند، موی او زیاد می شود، دوست می دارد که تنها باشد، در مالیخولیای مراقی، ترشی معده و آب دهن زیاد می شود و سوزش و قرقری در معده خود حس می کنند و بین شانه- های آنها درد می گیرد. این علامات از کسانی است که اصل بیماری آنها از خون است و خطر بیماری آنها کمتر می باشد، اما اگر علت بیماری سوختن صفرا باشد کم خواب می شوند از مردم دوری می کنند و بیشتر بجاهائی مثل قبرستان می روند و خطر بیماری اینها بیشتر است، اما اگر اصل بیماری از سوختن بلغم باشد بینی بیمار همیشه مرطوب و آب دهانش جاری است بیمار خود را سنگین و کند حس می کند و کندذهن می شود و علاجهش فصد است و اگر خونس صاف باشد معلوم می شود بیماری از مغز است که باید سببش بکلی قطع و یا تا حد امکان درمان شود و فصد اکحل یا صافن (ورید صافن وریدی است که در-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۸

- امتداد ساق پا قرار دارد) برای او سودمند است و باید غذای لطیف و معتدل بخورد مثل شوربائی که با گوشت بزغاله و بره و جوجه پخته باشند.

همچنین پالوده‌ها و کدو، کاهو و زرده تخم‌مرغ برای مفید است و غذاهای سنگین مثل عدس، باقلا، بادنجان، گوشت مانده (قدید) و امثال آن برایش زیان دارد، بیمار باید از بیخوابی، خستگی، گرسنگی، تشنگی و تنهائی پرهیز کند و چکاندن شیر زن دختر زائیده در بینی او بسیار مفید می‌باشد و این مسئله بازمایش رسیده است. سپس باید برای رساندن ماده فاسد اقدام شود. بیرون راندن سودا بکمک داروهای قوی و نه‌چندان گرم مثل ایارجات، اطریفال و حب قوقایا ممکن است و همچنین الکسیر ذو الخاصیة ایارج اشق و حب انتیمون زجاجی و رب خربق برای این گروه مفید است و اگر نوع مراقی، باشد شربت افسنتین، ماء الحیوة مفرح، آب آهک، شیر تازه و معجون انتیمون، استحمام زیاد و تقویت قلب و معده برای آنها سودبخش می‌باشد و باید برای ایجاد رطوبت در بدن خود آب پنی بنوشند و نیز از داروهای رطوبت‌زا اعم از گردهای بینی و عطسه‌آورها و قطره‌های بینی باید استفاده کنند (۱) و باید زیاد بخوابند. به‌رحال از اینکه درمان اینان زیاد بطول می‌انجامد نومید مشو، بطور خاص برای آنها ایارج اشق و ماء النورة (۲) مفید است، به این ترتیب که يك فنجان آب آهک را با يك فنجان شیر گاو یا شیر بز بهم می‌آمیزند و ناشتا بخورد آنها می‌دهند. گاهی ممکن است در این گروه بیماران بواسیر پیدا شود اما بهبود می‌یابد ولی اگر در بدن آنها زخمهایی پیدا شود مرگشان

(۱) در مقاله پنجم خواص داروئی بعضی مفردات مثل اسطوخودوس، انتیمون، اکتیمون و خریق سیاه و رب ریوند و غوتاغنا برای درمان مالیخولیا و انواع جنون ذکر شده

(۲) طرز تهیه آب آهک (ماء النورة) در داروهای مرکب خواهد آمد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۹

بزودی فرا خواهد رسید. این اشخاص را باید اجباراً بکارهای مهمی وادار کرد تا آنکه متوجه بان بشوند و سبب مشغولیت و تفریح آنان باشد. (۱)

(۱) برای درمان مبتلایان بمالیخولیا پیش از هر کار دیگر باید کاری کرد که مغز آنان از تفکر و خیال باز بماند، این بزرگترین وسیله برای بهبودی آنانست سپس باید برطوبت رساندن به بدن همت گماشت و باید بدن را تقویت کرد چه اگر بدن تقویت شد بیمار بهبود می‌یابد و در ضمن باید کوشش طبیب در این باشد که سودا نضح بگیرد که اگر از سوختن خون و صفرا باشد برودت زیاد لازم است و اگر از بلغم باشد به برودت کمتر و اگر از سوختن (احتراق) خود سودا باشد به برودت کمتری نیاز می‌افتد. در مزاجهای صفرائی و سودائی رطوبت کمتر و در مزاج خونی و بلغمی رطوبت کمتر از آن لازم است، همچنین پزشک باید مواظب نضح گرفتن ماده باشد و با فاصله زیاد مسهل به بیمار بخوراند ولی از مسهل پشت سر هم باید پرهیز کرد زیرا هر مسهلی رطوبات زیادی را از بدن می‌کشد درحالی‌که در این‌گونه مواقع به رطوبت زیاد نیاز داریم. پس باید بین مسهلها فاصله زیاد باشد تا رطوبات جمع شوند و نیز مسهل باید قوی باشد زیرا سودا جز با مسهل قوی خارج نمی‌شود و چاره‌ای نیست جز آنکه باین بیماران غذاهائی بدهند که بخار نداشته باشد و چیزهای سفید باید باو خورانده شود و نه سیاه و باید بیمار از تنهائی پرهیزد و او را بکارهائی وادارند که ناچار از توجه بان باشد چیزی که آزمایش شده اینست که بهترین غذا برای آنان شیر است که چه از نظر

حرارت و چربی و چه از نظر رطوبت و سفیدی ضد سودا می‌باشد. برای این بیماران کاری مفیدتر از سفرهای درازمدت نیست و برای از کار باز داشتن مغز آنها استعمال تریاک، بذر البنج، تریاق النزلة و مخصوصا حب اللقاح بنحو عجیبی موثر است و آنان را-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۰

فصل سکتة

سکتة (Apoplexie, cerebral) بازماندن انسان از حس و حرکت است که بعلت بسته شدن تامی که در یکی از بطنهای مغز و بطور ناگهانی ایجاد می‌گردد پیدا می‌شود و بیمار بدون حس و حرکت می‌افتد، علت آن بلغم لزج بتنهائی و یا همراه با سوداء و یا از خون غلیظ است، گاهی از مستی سخت روی می‌دهد که غالبا کشنده است، گاهی از بخارهای غلیظی که بمغز بالا می‌رود پیدا می‌شود و این نوع سبکتر است. تفاوت سکتة با غش (Coma) در این است که در غش بخلاف سکتة نابهنجاری نبض بیش از نفس است و نیز در غش رنگ بیمار مثل مرده سفید می‌شود ولی در سکتة چنین نیست، در غش دست

- تسکین می‌دهد و از ترس آنان می‌کاهد بشرط آنکه مداومت بر آن داشته باشند و مسهل مناسب برای اشخاص ضعیف اطریفال صغیر هفت و نیم گرم اف تیمون سائیده دو و نیم گرم و ایارج فیقراء يكصد و بیست و پنج سانتی گرم می‌باشد و همه پزشکان در این باره متفقند برای اشخاص قوی ایارجات کبیر مفید است. فاصله بین مسهلها بسته به نیرو و ضعف بیمار است و بهر حال قی‌آوری، اسهال، حقنه (تنقیه)، حمام و فصد برای آنها درمان بسیار خوبی است و در همان حال باید آنان را از پرداختن بعلوم دقیقه و توجه بباطن و امثال آن بازداشت و باید دانست که برای آنان نه خواب زیاد مفید است و نه بیداری زیاد، نه گرسنگی زیاد، نه سیری زیاد، نه تشنگی زیاد، نه ترك نزدیکی، نه زیادی آن، همشینی همسران، شوخی و بازی با آنها ولی با پرهیز از جماع زیاد و بطور کلی هر عملی که توجه آنان را جلب کند برایشان مفید است. مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۱

و پای بیمار برخلاف سکتة سرد است و همچنین بیمار غشی عرقی سرد و فراوان دارد ولی سکتة‌ای چنین نیست بعلاوه بیشتر اوقات پیش از سکتة بیماریهای مغزی مانند دوار سر و سرگردانی و درد سر پیدا می‌شود.

بین آدم سکتة‌ای و مرده نیز تفاوت‌هایی وجود دارد مثلا در سکتة‌ای اگر قطعه پشمی جلو بینیش بگیرند کمی حرکت می‌کند و همچنین اگر در ظرفی آب بریزند و آن را بر سینه کسی که سکتة کرده بگذارند حرکت سینه او را می‌توان دید و نشانه دیگر اینست که انگشت را داخل مقعد او می‌کنند اگر سرخرگی که در طرف پشت اوست حرکت داشت معلوم می‌شود که زنده است، همچنین اگر عکس شعله چراغ و یا انسان در چشم او دیده شود و یا چشم او روشن باشد و نیز کدر نبودن ناخن، دلیل زنده بودن بیمار است

همچنین اگر سوزنی زیر ناخن او فرو ببرند حرکت کند زنده است و یا اینکه او را درحالی که سرش پائینتر از تنه باشد به پشت می خوابانند و قدری سرکه یا آب زنجبیل در حلق او می ریزند اگر حرکت کرد زنده است. به هر حال واجب است که مرده و سکتته‌ای از هم تمیز داده شوند و اگر کسی بطور ناگهانی از حس و حرکت بیفتد تا هفتاد و دو ساعت نباید دفن شود تا اینکه کاملاً مرگ او روشن گردد. از مقدمات سکتته بیشتر درد سر شدید و ناگهانی و ورم کردن رگهای گردن، سرگیجه، درد چشم و سرد شدن دست و پا بدون علت دیگر و نیز پریدن اندامها (اختلاج - Convulsion)، سختی حرکات، بهم چسبیدن دندانها در خواب و همچنین خواب سنگین و خوابهای وحشتناک است. سکتته بیشتر در پیرها و اشخاص رطوبتی مزاج اتفاق می افتد، اگر از بلغم باشد علامات بلغم دیده می شود و برای درمان آن خوردن مخلوط شش قطره جوهر گوگرد با شش قطره روغن سقز سودمند است. همچنین است نوشیدن

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۳

چهار قطره جوهر نمک با مقداری آب و نیز این دارو مفید می باشد: براده آهن بیست و پنج گرم و به (سفرجل) شیرین سیصد و هفتاد و پنج گرم که باید آن را قطعه قطعه کنند و براده آهن را بر آن پاشیده و یک شب آن را بحال خود بگذارند و بعد شیره آن را بگیرند و از هوا محفوظ نگهدارند و روزی دو و نیم گرم از آن بخورند و نیز الکسیر ذو الخاصیة، حب تربد کبیر، روغن زاج، روغن کهر با محلول طلا، الشمامة المقویة از داروهای بوکردنی و لبن الکبیریت بحال بیمار مفید می باشند. اگر علت بیماری باد باشد باید با آن روغن زیتون بخورند و اگر از خون غلیظ باشد (در این صورت چهره سرخ و سیاه و سبز می شود) باید در رگهای وداج یا قیفال بلافاصله فصد کنند و همچنین بینی بیمار را وادار به خونریزی کنند و یا از پایش خون بگیرند. اگر از بخارات غلیظ باشد علامتش باد کردن چهره و عروق است بدون آنکه با علامات غلبه خون همراه باشد، در این هنگام باید با فاروق حاد سر و بالای قلب و کف دست و پای بیمار را ضمد کنند و بطور مطلق عطسه آورها برای آنها مفید است. علامت بهبودی آنان این است که براحتی شروع بنفس کشیدن کنند که در این حال امیدی به زنده ماندن آنها هست و الا نیست. گاهی سکتته به فلج و لقوه و یا هر دوی آنها می انجامد، برای چنین بیمارانی نوشیدن جوهر صوری و ایارجات مفید است و برای سکتته‌ای‌های بلغمی بعد از شروع بهبودی حب الشفاء و حافظ الصحة سودبخش می باشد. «۱»

(۱) از پزشکان قدیمی ساختن حبی نقل شده که بقول آنان برای پاکسازی اعصاب هیچ دارویی با آن برابری نمی کند و آن حب این است: پیه هندوانه ابو جهل، مقل از هر کدام ده جزء فرقیون پنج جزء و از اینها جبهائی بوزن سی سانتیگرم می سازند و دوازده

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۳

فصل فلج

فلج «۱» از امراض نخاع است و بطور کلی باید دانست که اگر در مبدأ يك عصب حسی از کار افتادگی پیش آید، حس اندامی که عصب بان می‌رود تمام می‌شود اگر مبدأ يك پی حرکتی از کار باز بماند حرکت اندام از بین می‌رود، اگر مبدأ همه پی‌ها از کار بیفتند حس و حرکت همه بدن تمام می‌شود که آن را فلج کلی «۲» یا ابو بلقیسا (معرب آپیکری) می‌نامند، اگر پی‌های يك طرف بدن و چهره از کار بیفتند بیماری فلج نیمه بدن «۳» و اگر فقط اعصاب يك طرف چهره از کار بیفتند بیماری لقوه «۴» نامیده می‌شود و علت آن يك بر بستگی است که بیشتر از بلغم غلیظ لزج بتنهائی و یا همراه با سوداء است و گاه بدلیل نابسامانی ماده (خلط) و ریختن آن بیک اندام است که در نتیجه بر بستگیهائی ایجاد می‌کند و آن اندام از کار باز می‌ماند. درمانش این است که مبدأ اعصاب را که از نخاع و ستون فقرات است و همچنین بندها را با فاروق اللین ضماد کنند و قیروطی ساخته شده از شمع و نفت بر محل بمالند و نیز وادار کردن بیمار به قی کردن با خوردن فاروق اللین سودمند است، همچنین اگر باندازه دو گندم فسفور محلول «۵» در پنجاه گرم روغن بادام حل و دو ساعت بعد آن را بر مبدأ پی

– حب می‌خورند و باز پس از يك هفته ۲۴ حب می‌خورند و همینطور ادامه می‌دهند تا شماره جبهه به ۳۶ حب برسد. مؤلف اعلى الله مقامه

(۱) (Paralısic)

(۲) (Paralısic genrl)

(۳) (Hemiplegie)

(۴) (Paralısic facial)

(۵) ظاهرا منظور فسفور قرمز است که اکسید فسفر می‌باشد چون فسفور خالص معمولا بدون آنکه در نفت نگه‌داری شود در دست نیست. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۴

ضماد کنند مفید است. اگر پاها خدر باشد هشدارى برای پیدایش فلج است که در این صورت باید از این ضماد استفاده کنند: خمیر آرد گندم شانزده جزء، نمک طعام و خردل از هر کدام چهار جزء آنها را می‌سایند و با خمیر مخلوط کرده و مجموع را با سرکه می‌سایند تا مانند مرهم شود و پا را با آن ضماد می‌کنند و نیز خوردن تریاق الافاعی مفید

است و بعد از آن تا میان روز نباید چیزی بخورند خوردن روزانه جوهر الاشوس «۱» یا محلول آن بقدر دو و نیم گرم و روح الاشوس هر روزی تا دو گرم با توجه بوضع بیمار سودمند است و همچنین خوردن روح الملح بقدر چهار قطره و نیز ضماد روح الاشوس و نوشیدن دو و نیم گرم سرکه پیاز دشتی (عنصل) هر روز با آب گوشت، «۲» الکسییر فالج، ایارج فیقراء، حب اذاراقی، حب تربد کبیر، روغن بلسان، روغن تخم درخت عرعر، روغن زاج، روغن کهرباء، روغن لؤلؤ، رب خربق، روح الملح و ماء الحیوة مفرح، معجون نود و نهم و به بینی کشیدن معجون جامع با آب مرزنجوش ملح مرجان و معجون لؤلؤ (بخصوص در صرع) مفید است و در این هنگام باید شوربائی که زنجبیل، دارچینی، فلفل و امثال آن در آن ریخته باشند به بیمار بخوراند و از آب زیاد بخصوص اگر سرد باشد چون بلغم را زیاد می کند باید پرهیزند. «۳»

(۱) جوهر اشوس فرآورده‌ای از شوره است که شرح آن در مقاله پنجم خواهد آمد.

(۲) شرح آن در صفحه ۲۳۷ گذشت. مترجم

(۳) در مقاله پنجم در باب مفردات فوائد اذاراقی، گلشکر، دارصینی سداب و زنجبیل و صنوبر و عقرب و گوگرد و نارجیل دریائی ذکر خواهد شد مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۵

فصل لقوه و رعشه

علل لقوه را قبلاً دیدیم اما رعشه (Tremor) یا از ناتوانی پی حرکتی و نگهدارنده است و یا از بر بستگی عصبی پیدا می شود، علامات آن علاوه بر آنچه گفته شد استعمال قبلی غذاها و داروهای بلغم آور (در مورد گرفتگیهای عصبی) یا بکار بردن مواد مخدره در مورد ضعف اعصاب می باشد. درمان آن معجون نود و نهم می باشد، بینی کشیدن معجون جامع و معجون اللؤلؤ برای لقوه مناسب است «۱». برای رعشه ماء الحیوة جامع و روغن تخم درخت عرعر و معجون لؤلؤ که هم اکنون گفته شد مناسب است و برای پاک کردن مزاج از آنها ایارج فیقراء و روغن بلسان و بیشتر آنها که برای فلج سودبخش بودند مفید می باشد «۲» و همچنین است چیزهایی که برای همه بیماریهای مغزی خواهد آمد و از آن جمله استعمال ضماد فاروق اللین بر مبادی پی ها و کف دستها و چهره و زبان و نوشیدن محلول نقره در ماء الکبریت باندازه هشتاد سانتی گرم در روز که با يك صد و بیست و پنج سانتی گرم گلشکر مخلوط شده باشد و نیز پاکسازی با حب السلاطین مفید است «۳»

(۱) در کتاب قانون آمده است که برای رعشه اگر در سر باشد اسطوخودوس دو و نیم تا پنج گرم بتنهائی یا با ایارج فیقراء حب کنند یا با عسل بخورند و همچنین حب قوقویا هر روز دو و نیم تا چهار گرم بمدت ده روز بخورند. مؤلف

(۲) برای رعشه استعمال دارچینی، سداب و گوگرد همانطور که در مفردات خواهد آمد مفید است. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۶

فصل ناتوانی و ضعف مغز

این بیماری بیشتر از نزله‌ها و زکامهای پیاپی و سایر بیماریها، زیاداندیشی، مطالعه زیاد علوم و صنایع و زیادی کارهای فکری پیدا می‌شود. درمان آن با اطریفال «۱» اصل، اطریفال کبیر، الکسیر دماغ و الکسیر ذو الخاصیه است «۲» اگر از برودت باشد این بیماری اغلب با ایارج اشق (اگر از رطوبت باشد) و با ایارج جلابا و ایارج محمودة درمان می‌شود که سبب صافی ذهن نیز می‌شوند ایارج یابس نیز مغز را تقویت می‌کند و همچنین تربد الحیوة، تربد مکلس، جوارشن زوفا برای پاکسازی و همچنین انتیمون زجاجی برای این بیماریها سودبخش می‌باشند و حب الایارج برای پاکسازی رطوبات و حب حلتیت و حب الحنظل، حب الزاج المسهل و شبیارها و حب قوقایا برای امراض سرد مغز و حب الصحه برای اصلاح و حب عرق النساء برای پاکسازی آن مفیدند روغن بسباسه برای آن سودمند است، روغن بلسان و روغن تخم درخت عرعر و روغن قرنفل برای دردهای سرد مفیدند همچنین روغن کهربا، روغن لؤلؤ، روغن مرجان و روغن گل سرخ برای تقویت مغز مفید است و برای همه بیماریهای سودائی آن رب خربق و روح الزاج و برای بیماریهای مرطوبی آن روح الملح با آب مرزنجوش و نیز زاج معدنی (سولفات مضاعف سدیم و پتاسیم) و سفوف انغوزه سودمند است شربت سنا، شربت لیمو و شراب المرسین (شربت مورد) و همچنین بوئیدن بوئیدنی چهل و دوم برای این گونه بیماران مفید است، لبن الکبریت و معجون

(۱) چنانکه در ابواب بعد خواهد آمد اطریفال مجموعه‌ای از هلیله‌های مختلفست. م

(۲) در بخش مفردات برای آنتیمون در تقویت مغز و همچنین برای کندر و مشک برای تقویت حافظه خواصی ذکر شده. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۷

انتیمون برای صفرائیها و معجون المنقی برای پاک کردن مزاج و همچنین مفرح اعظم، مفرح انطاکی و مفرح السهل شماره یک صد و چهل و نه این گونه بیماران را نیرو می‌بخشند. برای همه این نوع امراض ملح اللؤلؤ، ملح المرجان، ند «۱»، نقوع هشتم، ایارج فیکراء، جوارشن افضلی «۲» و معجون حافظ العقل مفیدند «۳»

فصل تقویت اعصاب

این داروها برای محکم کردن و تقویت پیهها مفید هستند و برای بیماریهای عصبی سودبخشند: حب پادزهر معدنی، دهن الحلوب با جندبیدستر دهن الراهب، دهن الکبریت (برای جراحات عصبی)، دهن اللؤلؤ، بو کردنی قاطون، لبن الکبریت، مرهم زنبور عسل، معجون الزییب (مویز) و همچنین معجون العصب، ملح اللؤلؤ، ایارج یابس، فیقراء، اطریفال اصل سایر ایارجها و حبوب، شبیارها و اطریفالها (شرح این داروها بعدا خواهد آمد) «۴»

(۱) دارویی مرکب از مشک، عنبر و امثال آنست که برای بخور استعمال می کنند. م ل

(۲) جوارشن ترکیبی از چند داروی مختلف است که معمولا برای هضم طعام مفید است. ف م

(۳) شرح داروهای مفردات در مفردات و نیز شرح داروهای مرکب مثل معجونها حبها جوارشنها و ایارجها بعدا خواهد آمد. مترجم

(۴) خواص زراوند برای درمان کزاز و نیز خواص اقیمون و دنبه و سداب برای علاج تشنج در مفردات ذکر شده و در قانون آمده است که برای درمان تشنج قلاده ای از پشم بر گردن بیمار می بندند و مرتبا روغن گرم بر آن می ریزند و همچنین پنجاه گرم ریشه قارچ را در یک لیتر آب می جوشانند تا یک سوم آن باقی بماند و هر روز ناشتا * ۱۵ گرم آن را با ۵ گرم روغن بادام نیمه گرم می خورند. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸

باب دوم بیماریهای چشم

فصل در خرابی چشم یعنی ورم ملتحمه

در این بیماری (Blepharite) پلکها غالبا ورم می کند و علت آن غلبه خون است علامتش قرمزی، آماس زیاد، پری رگهای چشم، ضربان آنها و چرك زیاد می باشد. علاج آن فصد در قیفال طرف مخالف است و بعد قیفال طرف موافق می باشد و این در حالی است که خون بیشتر در سر جمع شود و اگر در بدن جمع شده باشد فصد باسلیق و یا هر دو نوع فصد گفته شده و پس از آن فصد اکحل، سرد کردن مزاج و تصفیه خون می باشد. غذای بیمار عدس، ماش، برنج و زرده تخم مرغ است تا درد آرام بگیرد و اگر چشم خرابی از صفرا باشد علامتش کمی آماس همراه با قرمزی، چرك، اشك، شدت - سوزش برافروختگی، گرمی و سایر نشانیهای صفراء است «۱» و درمانش فصد قیفال

(۱) در زاد المسافرین آمده است که برای درمان چشم خرابی گرم بعد از پاک سازی چند روز صبر می کنند تا درد چشم کمی آرام بگیرد و بعد لعاب دانه به با سفیده تخم مرغ و یا شیاف ایض با شیر زن دختر زائیده در چشم می چکانند یا چشم را پوست می گیرند و با یک چهارم بزر قطنونا می ساینند و در چشم می ریزند یا گل بنفشه و خطمی و بایونه از هر کدام یک جزء و بادام پوست گرفته دو جزو خشخاش یک چهارم جزو می کوبند و در گلاب می پزند و چشم را با آن ضماد می کنند و نیز ضماد سیبی که

در خمیر پخته باشند مفید است و برای چشم‌خرابی سرد پاکسازی و داروهائی که در صداع استعمال می‌شود سودمند است و همچنین جدوار را می‌سایند و در گلاب می‌ریزند و در چشم می‌چکانند و نیز ضماد بابونه و -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۹

موافق یا باسلیق و یا اکحل است و از مسهلها سقمونیای مدبر و شربت بنفشه برای آن مفیدند غذای بیمار همان است که گفته شد (عدس و ماش و ..) اگر علت آن بلغم باشد ورم چشم شدت دارد و قرمزی آن کم و اشک و چرك آن زیاد است، پلکها در وقت خواب پرش دارد، سر سنگینی می‌کند و سایر علامات بلغم را نیز می‌توان دید. درمان آن پاکسازی با ایارجات، حب السلاطین حب الشبیار و اطریفال است. اگر سبب آن سودا باشد علامتش تیرگی رنگ، خشکی و کمی چرك، بدراز کشیدن مدت درد است و سایر علامات سودا نیز دیده می‌شود. درمانش مثل درمان بلغمی‌ها است اما باید بیمار چیزهای رطوبتی بیشتر بخورد و نیز ماء الشعیر و شربت بنفشه سودمند است. اگر کسانی که بلغم و سودا دارند خونشان غلبه کند باید همانطور که گذشت به فصد اقدام کنند.

اینها دستوره‌های پاکسازی (تنقیه) بود اما دستور کلی برای درمان چشم‌خرابی این است که در شروع بیماری تا چهار روز نباید چیزی در چشم داخل کنند. در این مدت باید به ضماد قرص اکسیر و یا قرص مبارک اکتفا کنند و باید بر قطعه پنبه‌ای شیر زن دختر زائیده بدوشند و آن را روی چشم بگذارند زیرا پلکها را نرم و سست می‌کند و درد آنها را تسکین می‌دهد، شب هنگام باید پلکها را با زرده تخم‌مرغ ضماد کنند و نیز ضماد استات سرب (۱) «

- اکلیل الملك (ناخونک) با کمی دارچینی و زعفران که در گلاب و آب بادیان پخته شده باشد مفید است و نیز اگر چشم را پوست گرفته و با یک چهارمش نبات در چشم بریزند سودبخش است، ضماد زیره سائیده شده با مغز بادام که با آب دهان خمیر شده

باشد مخصوصا در اطفال مفید است. مؤلف

(۱) منظور از استات سرب سکر الزحل (شکر سرب) می‌باشد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۰

در آغاز مفید است و نیز باید چشمها را چند بار در آب سرد باز کنند و بقدر ۴ سانتی گرم استات سرب در ۲۵ گرم گلاب یا عرق کاسنی حل کرده و کتانی را بان خیس کنند و چند بار چشم را با آن بشویند در این روزها می‌توان سفیده تخم‌مرغ و یا به-دانه و بزر قطونا (اسفرزه) را پس از گرفتن لعاب و صاف کردن یا شیر زن دختر- زائیده و سفیده تخم‌مرغ و به‌دانه‌ای که لعابش را کاملا گرفته باشند در چشم بچکانند این داروها چشم را آرام و درد آن را تسکین می‌دهند و پس از چهار روز چکاندن لعاب به‌دانه و قطور

ایام التزاید مفید است و اگر درد شدید باشد «۱» شیاف ابیض افیونی را با سفیده تخم مرغ و یا شیر زن دخترزائیده مخلوط کرده و در چشم می ریزند و پس از آنکه درد ساکت و قرمزی کمتر شد ریختن ذرور مربع و قطور ایام الانحطاط لازم است در بلغمی ها باید این دارو را در چشم بچکانند: مقداری شنبلیله را نصف روز در آب می خیسانند و آن را کاملا می شویند و در ده برابرش آب می یزند تا اینکه آب نصف شود و مقداری لعاب بزر کتان در آن می ریزند و نیمه گرم در چشم می چکانند و پس از ساکت شدن درد دارویی را که قبلا گفتیم بکار می برند. «۲»

- (۱) از داروهای تسکین دهنده درد چشم که بازمایش رسیده اینست که يك قطعه شب (زاج سفید) را بر آتش می نهند تا بجوشد و همین که از جوشیدن ایستاد قدری تریاک بر آن می ریزند تا بسوزد و خشک شود و آن را بطور پودر در چشم می ریزند و یا در آب حل می کنند و محلول را بکار می برند درد تسکین می یابد و همچنین شیاف هندی که شرح آن در مقاله پنجم باب آخر خواهد آمد مفید و درد را فوراً آرام می کند
- (۲) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص انزروت، توبال (تفال یعنی گردی که از مس گداخته می ریزد. م ل)، گلشکر، طلا، قلع، ریه، سنبل، شادنج (سنگ هندی یا حجر الدم. م ل) و مصطکی برای درمان چشم ذکر شده است. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۱

برای تسکین درد حافظ الصحة و حب الشفاء مفیدند و نیز اگر پاره ای گوشت را ورقه کرده و با حرارت دست گرم کنند و بر چشم بگذارند درد را آرام می کند، بکار بردن شیاف الوردی، شیاف بریوما و مالیدن قرص الصبر و چسباندن لودانو بر شقیقه ها برای آرام کردن درد چشم مفید است اگر چشم بچه ای درد و آماس داشته و چرکین باشد زیره و مغز گردو را نرم می کوبند و با آب دهن خمیر کرده و مقداری شیر بر آن می دوشند و آن را بر پنبه ای نهاده و چند بار بر چشم او ضماد می کنند این درمان بازمایش رسیده و مفید است.

فصل کبودی چشم

این بیماری از زیادی برودت عنبیه و رطوبت آن است که با سودای اصلی که در آن است بهم می آمیزند و در نتیجه چشم کبود می شود. درمانش ضماد فندق سوخته و روغن زیتون بر سر است که اگر بیمار کودک باشد چشمش سیاه می شود

فصل سفید شدن چشم

این بیماری در اثر آبله و یا قرحه های دیگر در چشم پیدا می شود و بازمایش رسیده که اگر تازه و نازک باشد، قطور حجر الرحمن برای آن مفید است. همچنین اگر يك تکه نی کهنه را که در بناهای قدیمی پیدا می شود بسایند و ببیزند و در چشم بریزند مفید است اما اگر کلفت باشد، يك ساتی گرم حجر-النیران نقره ای (ر. ک.

داروهای مرکب) را در بیست و پنج سانتی گرم آب حل کرده و با قلم مو بر روی سفیدی می مالند و نیز مالیدن فاروق اللین و قطور الزاج المدبر نیز سودمند است که باید یک جزو از آن را درسی جزو آب حل کرده مانند حجر النیران بکار برند و همچنین دهنج، مروارید و توتیا را اگر باندازه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۲

مساوی کوفته و در چشم بریزند برای این بیماری مفید می باشد.

فصل سبل

در این بیماری (Kratit vasculair) رگهای چشم از خون غلیظی پر شده و ورم می کند و بیشتر این حالت با اشکریزی، قرمزی و خارش همراه است و چشم مانند آن بنظر می آید که پرده ای روی آن را فرا گرفته باشد. برای این بیماری کحل علی علیه السلام و چکاندن الفاروق اللین و چکاندن یک سانتی گرم محلول حجر النیران فضی (ر. ک. داروهای مرکب) در هزار مقابله آب مقطر و نیز چکاندن محلول بیست سانتی گرم شکر سرب و ده سانتی گرم حجر الرحمن در هفتاد و پنج گرم آب مقطر مفید است و نیز ضماد فاروق لین از خارج و همچنین چکاندن محلول پنج سانتی گرم الزاج المدبر در سی برابرش آب و چکاندن حجر الرحمن و سرمه کردن کحل الاملاح سودمند می باشد. «۱»

فصل ظفره (ناخنك)

در این بیماری (Pterigion) زائده ای عصبی از گوشه داخلی چشم «۲»

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص انیسون، توبال و زنگار برای درمان سبل ذکر شده مراجعه کن و در کتاب قانون آمده است که پوست تخم مرغ تازه راده روز در سرکه می اندازند و سپس صاف کرده و آن را در ظرفی خشک می کنند و می ساینند و چشم می کشند و همچنین سرمه کردن رمادی با هموزنش مارقشیشا مفید است و همچنین اگر با سبل جرب همراه باشد سرمه کردن سماق بتنهائی یا مخلوط با کمی انزروت سودمند است.

(۲) در قانون برای ظفره آمده است که مس سوخته، قلقدیس، زهره بزر-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۳

می روید و پیش می رود تا روی سیاهی را می گیرد و از دیدن جلوگیری می کند برای این بیماری سوختن چشم با حجر النیران الفضی و نوع بارودی آن و نیز چکاندن حجر الرحمن و سرمه کردن باکحل الاملاح و الزاج المدبر سودمند است

فصل طرفه

در این بیماری (Hemoragie de la corne) بعلت پارگی رگهای ملتحمه در اثر ضربه یا زخم خونی در ملتحمه چشم جمع می‌شود و نقطه گردی در آن بوجود می‌آورد. برای این بیماری چکاندن آمیخته‌ای از زعفران و شیر زن یا شیر الاغ یا بینی کشیدن محلول تباشیر در روغن بنفشه و نیز چکاندن دهن الورد و سرکه و چکاندن سائیده سندروس بر سنگ ساب با شیر زن مفید است.

فصل سلاق (کلفتی پلك چشم)

این بیماری (Blepharite) از زیادی گریه در بچه‌ها و در بزرگسالان از خلط غلیظ پیدا می‌شود. برای درمان آن چکاندن فاروق اللین، حجر النیران الفضى (محلول در آب)، حجر الرحمن و كحل الاملاح سودمند می‌باشد. « ۱ »

– باندازه مساوی شیاف (داروی چشمی خمیری که آن را بشکلی که بخواهند درآورده و در وقت استعمال از آن استفاده می‌کنند) می‌سازند و همچنین سفالی را که برای دفع چشم خوردگی بکار می‌رود می‌گیرند و لعابش را می‌تراشند سپس آن را نرم می‌کوبند و با روغن تخم کدو مخلوط کرده باهم می‌سایند و آن را در جلدی (کیسه پوستی) می‌گذارند و میلچه‌ای از آن گرفته و چند روز و روزی چند بار بر پلك می‌کشند (۱) در کتاب قانون برای سلاق آمده است که زاج سیاه سوخته زعفران سنبل از هر کدام يك جزء شادنج ده جزء آنها را خمیر کرده خشک می‌کنند و بر پلك –

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۴

فصل جرب چشم

جرب چشم قرمزی پلکها است که اگر شدت یابد خشونت و شکافتگی در آن پدید می‌آورد و چه بسا که خارش، درد، سنگینی و سختی هم در پلکها پیدا می‌شود و از امراض دیر درمان است و گاه بریزش مژه‌ها می‌انجامد.

ماده این بیماری هر چیز تند ملحی و خونی است و سبب آن رطوبات تند است برای درمان آن کشیدن يك جزو صبر زرد همراه با نصف جزو نبات بچشم مفید است و نیز گردی مرکب از ائمد (سنگ سرمه)، حضض و سماق برای این بیماری و اشکریزی سودمند است. اگر خاکستر موی انسان را بچشم بکشند آن را بهبود می‌بخشد. ضماد جرب العین هم برای آن مفید می‌باشد. در مقاله پنجم خواص درمانی انار برای این بیماری خواهد آمد.

اگر پلك را برگردانند و مازوی سائیده بر آن بپاشند و يك ساعت آن را بهمان حال نگاهداشته و سپس بخوابند بیماری ریشه کن می‌شود.

می‌کشند. اما خود من برای کلفتی پلکها و سخت شدن و قرمزی آن درمانی خوب یافته‌م و آزمایش کردم و درست از کار درآمد و آن اینست که پلکرا برمیگردانند و با تیغی آن را ده بار یا بیشتر و در حد تحمل بیمار خراش می‌دهند تا خون زیادی از آن بیاید آنگاه کمی حجر النیران بر آن می‌کشند تا سفید شود سپس پارچه خیس کرده بر آن مالیده و شستشویش می‌دهند تا آسبیبی بحدقه نرسد سپس پلک را بحال خود برمیگردانند و زرده تخم مرغی پخته را بر پارچه‌ای گذارده و چند ساعت بر آن می‌بندند و این درمانی سریع و موفق است ضمناً در مقاله پنجم در باب مفردات خواص خرماى نارس، انار، زنگار و سندروس برای سلاق ذکر شده مراجعه کن. مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۵

فصل آب سفید (آب مروارید)

آب سفید (Cataracte) مایعی است غلیظ که بین جلیديه و عنبيه چشم پیدا می‌شود و در ابتدای آن انسان در جلوی خودش چیزهائی مانند مگس، پشه، مو و مانند آن که بسته بشکل آن مایع است می‌بیند و این تخیل برخلاف وقتی که چنین حالتی از بخارات پیدا می‌شود همیشگی است، در حالی که اگر از بخارات باشد گاه‌بگاه و در هر دو چشم است و وضع معده و پری آن مؤثر در چشم می‌باشد و همچنین در چشم تیرگی دیده نمی‌شود و با پاکسازی معده تمام می‌گردد و در هنگام سرگیجه، سدر، پیچ خونی و در وقتی که ناگهانی بایستند و نیز صبحها بیشتر می‌شود اما در آب سفید اگر در چشم نگاه کنند آن مایع دیده می‌شود و موفقترین درمانها عمل آن با دست است «۱» اما از داروها، کمی روغن بلسان را اگر یافت شود در دو و نیم گرم زهره گاو نر می‌ریزند و آن را خشک کرده و با گلاب می‌سایند و بهنگام نیاز سرمه می‌کنند استعمال کحل الاملاح و نیز سوختن شقیقه‌ها با حجر النیران یا ذراریح مفید است. «۲»

فصل هیجان چشم

هیجان چشم یعنی قرمزی و آماس کمی است که بعلت راه رفتن در آفتاب یا نزدیکی آتش پیدا می‌شود که اگر از آفتاب زدگی باشد در مانش بوئیدن تریاک

(۱) در آن هنگام بعض جراحان چنین عمل می‌کرده‌اند که با شکافتن قرنیه عدسی را که آب می‌آورده بداخل کره چشم میرانده‌اند. مترجم

(۲) خاصیت و سسه برای آب سفید در مقاله ۵ در باب مفردات آمده رجوع شود مؤلف «اع»

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۶

و مالیدن آن بر چشم است و اگر از آتش باشد علاجش خوردن غذاهای سرد و سرمه کردن هلیله کابلی است، باز و بست کردن مکرر چشم در آب سرد و شستن صورت و به بینی کشیدن آب سرد نیز بسیار مفید است.

فصل بیماری شب‌کوری

شب‌کوری (Hemerolapie) ندیدن در شب است و سبب آن رطوباتی در چشم است که شب هنگام منعقد می‌گردد و در روز از هم باز می‌شود، این مطلب با ضعف چشم همراه می‌باشد درمانش این است که جگری را برشته کرده و سر را بر روی آن خم و چشم را در آن باز کنند و نیز اگر ریه گاو نری را بپزند و چشم را در بخار آن بگیرند برای شب‌کوری اگر از آب سفید نباشد مفید است. همچنین جگر بز نری را می‌گیرند و بر آتش نهاده روی آن را با کارد خراشهایی می‌دهند آنگاه دارفلفل و نمک هندی را می‌سایند و بر آن خراشها می‌پاشند تا رطوبتش خارج شود و آن مایع را بچشم می‌کشند و نیز جگری را می‌شکافند و کباب می‌کنند تا کف کند سپس دو و نیم گرم سنگ آتش زنه را سائیده بر آن می‌پاشند و می‌خورند، استعمال کحل الاملاح و حجر الرحمن و الزاج المدبر نیز برای آن مفید است.

فصل تاریکی چشم

تاریکی چشم در اثر برف‌زدگی و سبب آن انجماد رطوبتها و بهم آمدن آنها بعلت غلبه سرما و نگاه کردن در برف است. برای درمان آن زنجبیل را با شیر خرمای بر سنگ ساب می‌سایند و در چشم می‌چکانند یا گردویی را که کاردی در درز آن فروبرده‌اند و در شعله آتش نگاه می‌دارند تا آتش بگیرد، آنگاه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷

سرش را شکافته و بر دهانه ظرفی با نیروی زیاد فشار می‌دهند تا روغنی از آن بیرون بیاید که اگر آن را بچشم بکشند مفید است و برای برف‌زدگی چشم حیوانات نیز سودمند می‌باشد.

فصل کم‌توانی چشم

برای کم‌توانی چشم که چراغ را بزرگ می‌بیند (دوربینی) «۱» کحل الصادق علیه السلام، سرمه کردن با هلیله زرد و نیز انغوزه سودمند است که از تاریکی چشم هم جلوگیری می‌کنند سرمه کردن با سنگ سرمه (اتمد) و کحل الجواهر المکلسه نیز مفید می‌باشد.

فصل مسائل متفرقه

اگر دهن الطابوق (روغن آجر) را که ما بان دهن البلسان می‌گوئیم در چشم بچکانند برای بسیاری از بیماریهای چشم که از رطوبت «۲» باشد سودمند است و نیز ریختن زاج مدبر در چشم و سوزاندن شقیقه‌ها با ذراریح و گذاردن مرهم السلاطین در مدت چند روز بطور یک در میان یا هر چهار روز و یا هر

(۱) در این بیماری بعلت هم‌گرایی غیر طبیعی عدسی چشم، محل واقعی تصویر اشیاء در پشت شبکیه است و بالنتیجه تصویری که بر روی شبکیه می‌افتد بزرگتر از اندازه واقعی و کمی محو است این حالت در پیرچشمی هم وجود دارد زیرا اشخاصی که به

پیرچشمی گرفتارند نه نزدیک را خوب می بینند و نه دور را و فقط يك نقطه معین را بهتر می بینند. توضیح آنکه اشخاص دوربین دور را بهتر می بینند. م

(۲) بز کوهی و کبوتر و بز برای درمان بیماریهای چشم خواصی دارند که در مقاله ۵ در باب مفردات ذکر خواهد شد. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸

پنج روز یکبار، چکاندن آب آهک (۱) و چکاندن حجر الرحمن (سنگ خدا) برای بیماریهای مزمن چشم سودمند می باشد و نیز برای نیروی بینائی چشم (۲) و رفع تاریکی آن و بیماری پیدا شدن رگهای خونی در چشم بروود الصینی (۳) مفید می باشد.

برای سایر بیماریهای ناشی از سردی و رطوبت کحل جابر سودمند است. و از چیزهای عجیب این است که یکی از دختران من بچشم درد گرفتار بود و در پلکهایش دانه‌هایی وجود داشت و مقداری گرد دم الاخوین (خون سیاوشان) در ظرفی آماده بود و در ظرف دیگری هم شنجرف (سولفور جیوه) داشتیم و پرستار اشتباها بجای دم الاخوین شنجرف در چشم او ریخت و در ظرف چند روز بهبود یافت.

نوشیدن سنبل الطیب با آب گشنیز و همچنین بکار بردن آن مثل سرمه قرمزی چشم را می زداید.

از داروهای مرکب نوشیدنی و غیر نوشیدنی از داروهای زیر نام می بریم:

ایارج اشق برای پاکسازی، بروود الاسفیداج برای حرارت چشم و بروود الاکسیرین برای بهبودی قرحه‌ها و جرب و خشک کردن رطوبتها مفید است. بروود روح توتیا برای بیشتر دردهای گرم، بروود الروح هفتم برای جرب و سایر دردهای

(۱) طرز تهیه آب آهک در باب مفردات آمده که باید حتما مورد توجه باشد. مترجم

(۲) در مقاله ۵ در باب مفردات برای درمان ضعف بینائی خواصی برای اسطوخودوس املاح، جلنجبین، انگوزه، دهنج، بادیان، انار، زمج (زاج سفید) و زنجار (زنگار)، ترب، قیقهر (رال) و مرمکی و مرجان و یسر ذکر شده است. مؤلف (اع)

(۳) برودها يك دسته از داروهای خنك کننده چشم می باشند که در باب مرکبات خواهند آمد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹

گرم، بروود السماق برای بیماریهای گرم و بروود الفضة برای جرب، اشک ریزی رگهای خونی، ناخنک، سفیدی و جریان رطوبت مفید است. بروود اللؤلؤ حدقه را نیرو می بخشد و

اشک‌ریزی «۱» را قطع می‌کند و برود دوازدهم برای دردهای گرم، برود النشا و ایارج نوزدهم برای پاکسازی، حب الصبر الصغیر برای پاکسازی در آغاز پیدا شدن آب، حب العافیة و حب قوقایا برای درد چشم و حجر الجنة برای اشک‌ریزی، قرمزی، درد و سفیدی چشم و چشم‌خرابی سودمندند. همه انواع حجر الرحمن برای سفیدی و پیدایش رگهای خونی و ناخنک و غیر اینها و نیز حجر النیران (هریک از دو نسخه آن) برای سفیدی گوشت زاید، ناخنک، رگهای خونی و غیر آنها و نیز دهن المرجان برای درد چشم و اشک‌ریزی بصورت مالیدنی و ذرور اول برای سفیدی و ذرور مثلث برای نور چشم و دفع غبار آن و ذرور موسرج برای قرحه‌ها و موسرج «۲» مفیدند. و محلول زرد و نوشادر برای همه بیماریهای چشم و رامک برای سستی مژه‌ها و زاج مدبر برای بیماریهای مزمن چشم، زاج معدنی با عسل برای کلفت شدن پلکها و شکر سرب (استات سرب) برای قرمزی چشم و پیش‌گیری از مواد زیان‌آور و شند برای سفیدی و مالیدن شیاف چهل و نهم برای تسکین درد، شیاف الاخضر برای دردهای رطوبتی، شیاف الاصفر برای تسکین درد و قرمزی گرم و سرد و شیاف السماق برای چشم‌خرابی چرکی و گرمی چشم، اشک‌ریزی و جرب و رگهای خونی و جابجا شدن تخم چشم در حدقه

(۱) Epiphoria در مقاله پنجم در باب مفردات خواص ائمد، هلیله، ایل (بز کوهی) و بلح و زنگار و سنبل برای درمان اشک‌ریزی ذکر شده و نیز گردو برای نواسیر چشم مفید است. مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) موسرج برآمدن طبقه عینی است نزد شکافته شدن قرنیه بسبب قرحه یا بثره. م ل

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۰

و بهم چسبیدن پلکها شیاف الغرب و نیز شیاف الناصور برای این دو بیماری و همچنین شیاف المرارة در آغاز بیماری آب و نیز در هنگام انتشار آب و سفیدی چشم و طلاء بیست و چهارم برای درد شدید و فراطیقون سفید (داروئی است مرکب. مترجم) برای قرحه‌های چشم و چرك آنها و فراطیقون زرد برای چشم‌خرابی رطوبتی و فراطیقون خاکستری برای بینائی چشم و اکسیر العین برای جلوگیری از بیماری و خشک کردن چشم و مالیدن قرص الصبر برای درد و ورم و قرص المبارک برای بیشتر دردهای چشم و قطور چهل و هفتم برای سفیدی و چهل و هشتم برای اشک‌ریزی «۱» و کحل (سرمه) سوم برای اشک‌ریزی و کحل چهارم برای نیروی آن و پنجم برای بیشتر بیماریهای چشم و هفتم برای نیروی دید و اشک‌ریزی و برف‌زدگی و هشتم برای نیروی آن و نهم و دهم برای دید و اشک‌ریزی و یازدهم برای چپ‌چشمی (لوچی) و دوازدهم برای جرب و افتادن مژه‌ها «۲» و اشک‌ریزی و درد و سیزدهم برای برف‌زدگی و اشک‌ریزی و چهاردهم برای پیدا شدن پرده سفید روی ملتحمه و سفیدی و تیرگی ناشی از رطوبت و سردی و پانزدهم برای جرب و چسبیدگی مژه‌ها و شانزدهم برای ضعف بینائی و هفدهم برای رگهای

(۱) برای درمان اشکریزی در کتاب قانون آمده است که صبح ناشتا بحمام بروند و در آنجا بمانند و مقدار زیادی مخلوط آب و سرکه در چشم بریزند. مؤلف (اع)

(۲) برای افتادن مژه‌ها که با خارش و قرمزی و خوردگی همراه باشد در کتاب قانون آمده است که اناری را در سرکه می‌پزند تا خوب له شود و آن را بر موضع می‌چسبانند و نیز سنبل سیاه را مانند سرمه می‌سایند و با میله‌چ استعمال می‌کنند همچنین هشت جزء فضله سوخته خرگوش را با سه جزء سرگین بز مخلوط کرده سرمه می‌کنند. مؤلف اعلی الله مقامه.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۱

خونی و بیماریهای رطوبتی چشمی، هیجدهم برای بیماریهای سرد و نوزدهم برای سفیدی، سبل، جرب و ناخنک و ورم پلکها و لکه‌های خونی و نیز بیشتر بیماریهای چشم و لودانوی دوازدهم برای تسکین و ماء الحیوة المفرح برای دیدن چیزهای تخیلی «۱» و الماء الخارق برای سفیدی و مالیدن مرهم قونیت دجانین برای جرب و مفرح انطاکی برای دید چشم و نمک قلیا (کلیا) برای رفع سفیدی چشم حیوانات سودبخشند. و نیز چکاندن هشت دهم گرم زهره کبک در بیست و پنج گرم عسل و پانزده گرم آب بادیان تازه صاف کرده برای تقویت بینائی مفید می‌باشد ضماد خشخاش و شنبلیله و آرد جو و اکلیل الملك و نشاسته که با وزن مساوی در آب عنب الثعلب (روپاس) و شیر زن دخترزائیده و گلاب خمیر کرده باشند برای تسکین درد سودمند است و نیز ضماد نشاسته و کتیرا و آرد جو و شنبلیله و صمغ عربی که در شیر زن دخترزائیده، آب عنب الثعلب، گلاب و سفیده تخم مرغ خمیر شده باشد و نیز ضماد زعفران، مغز بادام، خشخاش و کتیرا که در سفیده تخم مرغ، روغن گل سرخ، روغن بنفشه و شیر زن دخترزائیده آب عنب الثعلب و گلاب خمیر کرده باشند درد را تسکین می‌دهد. برای چشم خرابی پاشیدن گل کاسنی بری (ترخشقوق) و برای آب سیاه مخلوط خاکستر پنبه‌دانه و خاکستر قورباغه سبز درختی که کاملاً کوفته و بیخته شده باشد سودمند است و نیز اطریفال تربدی، الکسیر ذو الخاصیة، ایارج الصحه، حب الشبیار، حب هفتاد و سوم، حب قوقایا، سرکه عنصلی، روغن بادیان روغن قرنفل، دهن الکهرباء که بصورت سرمه و یا مالیدن بر چشم استعمال شود و نیز داروی مالیدنی یازدهم برای موی زاید مفید می‌باشند اینها

(۱) در کتاب قانون برای درمان دیدن چیزهایی در جلوی چشم ذکر شده که سر پرستو (خطاف) را بسوزانند و با عسل مخلوط کنند و مانند سرمه در چشم بکشند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۲

داروهائی است که از اشخاص آزموده در امراض چشم بما رسیده است «۱» مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه اضافه فرموده برای برگشتن مژه‌ها در چشم و نیز سستی پلک بالا باید دو تکه چوب کوچک به اندازه پهنای ناخن انگشت ابهام و پهنای ناخن گرفته شده (بکلفتی چوب کبریت) بگیرند و وسط پلک فوقانی را مستقیم بین آنها گذارند و دو

سرشان را با نخ ببندند و پس از آنکه بیمار چشم خود را باز و بسته کرد اگر مژه‌ها درست ایستاد و درد چشم برنگشت خوب است و گرنه طول چوبها را تغییر می‌دهند تا مژه‌ها درست بایستد و آن وقت آنها را محکم می‌بندند و چند روز آن را بحال خود می‌گذارند تا چوبها بپوسد و بیفتد و زیر آن التیام بپذیرد پس از افتادن چوبها کمی سفیداب روی (اکسید دو زنگ) و بعضی داروهای خشک‌کننده را بر پلك می‌پاشند تا بهبود یابد «۲»

(۱) برای کیودی چشم در کتاب قانون نوشته شده که فندق را می‌سوزانند و با روغن زیتون مخلوط می‌کنند و با آن استخوان بالای سر کودک را چرب می‌کنند.

(۲) در زاد المسافرین برای نگهداری چشم در سفر و تقویت آن و جلوگیری از زیان غبارها و هوا این دارو ذکر شده: نشاسته ده گرم صمغ عربی پنج گرم سفیداب قلع، اقلیمیا، اثم از هر کدام دو و نیم گرم می‌سایند و پس از بیختن در هنگام نیازمندی بکار می‌برند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۳

باب سوم پاره‌ای از بیماریهای گوش

فصل صدای گوش

صدای گوش از بادهائی است که در غشاء مغز در نزدیکی گوش جمع شده است و گاه از حرکت بخارهایی که به طرف مغز بالا رفته و بعلت کم توانی مغز بتحلیل نرفته و در آنجا جمع شده و دور می‌زند صدای گوش ایجاد می‌شود و نشانش سنگین نبودن سر و وجود کشیدگی است و درمانش اینست که تریاک را در آب گرم حل کنند و نیمه گرم در گوش بچکانند و همچنین روغن بادام تلخ و ماء الکافور مفید است اما اگر صدا در اثر جمع شدن خلطی باشد که در آنجاها گرد آمده علامتش سنگینی است و باید با داروهای مانند ایارجهای نیرومند و حب قوقایا درمان گردد. اگر پس از سرسام طنین و صدائی پیدا شود درمانش قرص خربق و نیز آب کافور است. «۱» و در همه موارد باید از خوردن چیزهایی مثل سیر و پیاز و گشنیز و گردو پرهیز کرد.

فصل سنگینی گوش

سنگینی گوش اگر از جمع شدن چرك باشد باید آن را بیرون بیاورند و اگر از خلط غلیظی باشد که به پی چسبیده باید پس از پاکسازی قرص البورق و دهن الورد در آن بچکانند. اگر بعلت کم توانی مغز و خشکی و بی‌حسی آن

(۱) در کتاب قانون برای صدای گوش (سوت کشیدن) ذکر شده قرنفل و تخم گندنا از هر کدام يك صد و بیست و پنج سانتی گرم و مشک نیم گرم با آب مرزنجوش و سداب در گوش می چکانند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۴

باشد درمانی ندارد چنانکه در سالخوردهگان چنین است اما اگر پس از بیماریها و استفراغها باشد درمانش تقویت مغز و رطوبت بخشیدن بان است و باید هر شب گل بنفشه که در ماء الشعیر پرورده شده باشد و شربت خشخاش بخورند و گوش را با روغن گل سرخ چرب کنند و خل العنصل بریزند و نیز دهن البلسان و حب التربد در انواع کری مفید می باشد. «۱»

فصل کم شنوائی

کم شنوائی اگر از وقت تولد و یا از خردسالی بوده و یا مدت زیادی وجود داشته علاجش بدست خداوند است و اگر بعدا پیدا شده گویا قطره روغن زیتون که ابهل (سرو کوهی) را در آن جوشانده باشند و قطور الطرش اگر از برودت باشد مفید است. اما متوجه باش که گاه کم کم چرکهای در گوش جمع می شود تا وقتی که مجرای گوش بسته می گردد و انسان بيك باره کر می شود و علت آن را هم نمی داند و چه بسا که در کودکی برای درمان درد گوش بچه ای مواد و روغنهای غلیظی در گوش ریخته باشند که همان جا سخت شده و راه را بسته است و کودک از همان وقت کر شده و علت دیگری نداشته و برای خودم

(۱) در کتاب قانون برای سنگینی گوش آمده است جنیدبستر، سه جزء نظرون (بوره ارمنی) يك جزء و نیم، خربق يك جزء و نیم را بصورت قرص درمی آورند و در گوش می چکانند و روغن ترب و روغن مویزک هم مفید است. مؤلف (اع)

- و در مقاله پنجم در باب مفردات برای ابهل (سرو کوهی)، اسطوخودوس افسنتین، و دارچینی و عصاره ریوند و مصطکی خواصی برای کری ذکر شده است- و نیز در قانون آمده است که زیت العقارب (ظاهرا منظور از روغن زیتونی است که تعدادی عقرب

در آن انداخته باشند) برای کری مفید است. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۵

چنین روی داد که روزی در آب فرورفتم و همین که بیرون آمدم دیدم که کم شنوا شده ام و هیچ درمانی سودمند نیفتاد تا بخیال افتادم که ممکنست چرکهای در گوشم بوده و پس از فرورفتن در آب خیس خورده و دالان گوش را بسته است و بنا کردم که چرک را با آلتی بیرون آوردن و چرک زیادی بیرون آمد و گوشم باز شد و نیز خواهری داشتم که از کودکی معروف بنا شنوائی بود و يك روز در هنگام بزرگی با گوش خود بازی می کرد و چیزی مثل هسته خرما از آن بیرون کشید و پس از آن شنوائی خود را بازیافت.

فصل درد گوش

درد گوش که بصورت پیچش و ضربان است گاه مربوط بخود گوش است و بیشتر از جهت معده و مغز است. نشانی حالت اول این است که درد با تغییر وضع معده تغییر می کند اما اگر از معده نباشد چنین نیست لیکن اگر از مغز و علت آن بخارات مغزی باشد گوش صدا می کند ولی اگر از زیاد شدن خلطها باشد علامت آن خلط هم موجود است و در زکام درمان آن گفته شده است اما اگر از خود اندام باشد یا ورمی در آن است و یا قرچه‌ای و درمانش آسان است که فصد می باشد و سپس بیمار باید مسهل بخورد و بعد آماس را با ضمادها درمان کنند و نیز اگر ورمی در گوش باشد چکاندن روغن گاو کهنه با اشق یا انزروت و روغن گل سرخ اگر از گرمی باشد و بابونه اگر از سردی باشد مفید است. قرچه بوسیله مرهمهای محلولی که در گوش می چکانند درمان می شود. به هر حال بکار بردن مخدر مگر در هنگام شدت درد جایز نیست. اگر علت از معده باشد درمانش نوشیدن شراب المرسین است که برای ورم نیز مفید می باشد. اگر علت درد گوش بستگی راههای شنوایی باشد علامتش

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶

سنگینی در تمام سر و یا در طرف گوش دردناک است که همراه با علامات يك خلط می باشد و درمانش رفع آن خلط بوسیله فصد و استفراغ است. مسهل مناسب با صفراء، حب الصفراء و در بلغم و سودا حب السلاطین و حب قوقایا است «۱» پاره‌ای از ایارجها هم مناسب می باشند. از داروهای جزئی که برای بلغم مفید است آب مرزنجوش و روغن بادام تلخ با آب ترب می باشد. از چیزهایی که ماده بیماری و بادها را بتحلیل می برد و بستگیها را می گشاید آنست که مقداری سیر همراه با چند گرم قسط، چند بیدستر، مصطکی و سداب با ده برابر مجموع آنها پیشاب گاو نر و نصف آن روغن زیتون می جوشانند تا فقط روغن باقی بماند و آن را صاف می کنند و در گوش می چکانند و نیز روغن بادام تلخ با زباد (نوعی عطر) مفید است و همچنین يك دانه جعل را در روغن زیتون کمی می جوشانند و در گوش می چکانند و نیز آب پیاز و روغن کرچك نیمه گرم را اگر در

(۱) در زاد المسافرین برای درمان درد گوش آمده است روغن بادام تلخ يك جزء شیرابه ترب تازه و تخم پخته آن از هر کدام دو جزء که همه را می جوشانند تا فقط روغن باقی بماند و آن را در گوش می چکانند، چکاندن جدوار همراه با آب عسل و چکاندن چندبیدستر کوفته همراه با آب یا روغن بابونه یا روغن زنبق سود بخش است، و نیز اگر روغنی را که گفته می شود در گوش بچکانند در همه انواع درد گوش گرم و سرد با چرك و خارش یا بدون آنها و برای سنگینی گوش سودمند می افتد و آن روغن اینست: ابو خلساء (هوچوبه) را پاک کرده در روغن گل سرخ می جوشانند تا کاملا قرمز شود و آن را صاف می کنند و کمی موم صاف کرده در آن می ریزند تا مثل مرهم شود و در هنگام نیاز پنبه‌ای را بآن می آلاینند و در گوش می گذارند و بیرون گوش را با این مرهم ضماد می کنند: خشخاش سفید کوفته ده جزء جو کوفته سه جزء که آنها را در شربت به می پزند و بکار می برند. مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۷

گوش بچکانند مفید است. (۱) اگر قرحهای در گوش باز شود و دردناک باشد مر مکی را در آب حل می کنند و با روغن گل سرخ می آمیزند و می جوشانند تا روغن باقی بماند و چند بار در گوش می چکانند و نیز روغن بادام کوهی، الکسیر الاذن، روغن مورد، ماء الکافور، دهن السداب، دهن الورد و قطور زاج معدنی برای درد گوش که از سردی است سودمند است. سفوف الورد، قرص البورق و قطور چهل و پنجم و چهل ششم و لودانو هفدهم سودبخش می باشند. (۲) از شگردهای مفید برای بیرون کشیدن آب گوش اینست که قطعه ای پنبه آوده بروغن زیتون بر سر چوب لوخ یا شوید یا یونجه گذارده و آن را آتش می زنند تا آتش بگوش نزدیک شود و آب را جذب کند و بهتر این است که وسیله مکنده ای (مثل پوار تنقیه- مترجم) را در گوش بگذارند و اطراف گوش را ببندند و آب را بیرون بکشند و نیز استعمال عطسه آور مفید می باشد. برای بیرون کشیدن حشرات از گوش کمی قطور صبر در آن می چکانند تا حیوان کشته و خارج شود برای بیرون کشیدن موادی که جمع شده روغن زیتون نیمه گرم مفید است و نیز پاره ای عطسه آورها و غرغره ها برای درد گوش مفیدند.

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص بادنجان و گنجشک و پنبه برای درمان درد گوش ذکر شده و در کتاب قانون برای خونریزی از گوش آمده که گرده های گاو نر و کمی از پنبه آن را با کمی نمک بریان می کنند و می فشارند و آب آن را در گوش می چکانند. مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) در کتاب منهاج برای درد گوش ناشی از قرحه آمده است: مر، صبر و زعفران را در روغن بادام می ریزند و در گوش می چکانند و اگر درد شدت کرد کمی تریاک در آن داخل می کنند. می گوئیم که این داروی خوبی است اما تا ناچار نباشند نباید تریاک استعمال کنند چه ممکن است بکری و کوری بیانجامد. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۸

باب چهارم امراض بینی

فصل کم شدن حس بویائی

این بیماری (۱) در اثر پیدا شدن عیبی در مغز و یا بسته شدن راه بینی در جایی که محل اعصاب بویائی است وجود پیدا می کند گاهی ممکن است استخوان اسفنجی بینی معیوب باشد و علامت این حالت این است که اگر مجاری گرفته باشد بیمار تودماغی سخن می گوید اما اگر استخون اسفنجی بسته شده باشد از بینی چیزی سرازیر نمی شود لیکن صدای بیمار تغییر می کند و بویائی از بین می رود سبب این گرفتگی از علامات ویژه آن شناخته می شود در مانس اگر از خون باشد فصد و برای اخلاط دیگر پاکسازی

است چکاندن روغن سیاهدانه و یا روغنی که از تقطیر یا تنکیس «۲» سیاهدانه و شنبلیله با روغن زیتون بدست می‌آید برای سردی مفید است بخور الفاروق و استشمام توتون و گذاردن پنبه آلوده بفاروق اللین و به بینی کشیدن بول الاغ بویائی را باز می‌گرداند.

(۱) در کتاب قانون آمده که سیاهدانه را چند روز در سرکه می‌خیسانند بعد نرم می‌سایند و با روغن زیتون مخلوط می‌کنند و می‌سایند و در بینی می‌چکانند و نیز زرنیخ سرخ و پونه را می‌سایند و با بول شتر عربی مخلوط می‌کنند و چند روز در آفتاب می‌گذارند و روزی دو بار بهم می‌زنند و هروقت خشک شد پیشاب شتر را بر آن اضافه می‌کنند و بعد دو و نیم گرم از آن را بخور می‌دهند.

(۲) منظور از تنکیس اینست که ماده‌ای را که می‌خواهند تنکیس کنند در قرعی ریخته و آن را بطور معکوس در آتش می‌گذارند و باید در ته کوره یا ظرف محتوی آتش

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۹۹

فصل خشکی داخل بینی و خونریزی آن

بهترین درمان این ناراحتی این است که هر روز ناشتا با بزاق دهان داخل بینی را تر و با دهن الشقاق روغن مالی کنند و اگر حرارت یا سودائی چیره شده باشد با ایارجات به پاکسازی بپردازند.

فصل عطسه

سبب عطسه بخارات گزنده‌ای است که به پی حساس بینی یا قسمت‌های نزدیک آن می‌رسد و طبیعت می‌خواهد که آن را از مغز دور کند یا خلط گزنده‌ای از جلوی مغز پائین می‌آید یا انسان چیز گزنده‌ای را از خارج به بینی کشیده یا غبار چیز تندی به بینی راه یافته است. اما اگر عطسه از سه بار بیشتر شد این یک بیماری است که باید با قطع سبب آن درمان گردد و بعد بینی را با حب الشفا خدر کنند و بخور فاروق هم برای آن سودمند است زیرا آزاری را که بان رسیده اگر از بخارها باشد می‌زداید. کمی عطسه همراه با سنگینی سر و نیازی که انسان بان حس می‌کند و با وجود خشکی بینی ناشی از بسته شدن راه پائین آمدن آب بینی است، درمانش بکار بردن عطسه‌آورها است که بهترین آنها شند است و در درمانهای کلی بقدر کفایت از آن بحث شده است

فصل خونریزی از بینی

خونریزی از بینی از حدت خون و یا زیادی آن است و در حدت باید به

- سوراخی باشد تا سر قرع را از آن خارج کنند در این حالت روغن یا مواد دیگر از قرع می‌چکد که آن را باید جمع کنند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۰

تبرید و در زیادی باید بفسد پردازند و همین‌که خون کمی جریان یافت و بیم فروافتادن نیرو باشد باید بفسد از طرف مقابل اقدام کنند و دستها را از شانه تا مچ و پاها را از ران تا پاشنه ببندند و برای این کار از بالا بطرف پائین بیایند و سپس باید آلت حجامت را بر چادر پیه (شکم) بگذارند. همچنین ریختن آب سرد و یخ بر سر، خون را قطع می‌کند. دمیدن شاخ گاو سوخته در سوراخ بینی مفید است. اگر نیلوفر را بکوبند و در روغن بنفشه بریزند و شیره این مخلوط را بکشند و در بینی بچکانند سودبخش می‌باشد و نیز چکاندن سرگین گاو با سرکه در بینی و ضماد آن بر پیشانی و همچنین بوئیدن کافور محلول در عرق مورد و نیز دمیدن کهربای سائیده و یا مرجان سوخته و سائیده و هم چنین ضماد نشاسته با سرکه بر پیشانی و نیز چکاندن محلول کافور در آب کاهو یا آب گشنیز تازه یا عرق مورد و نیز دمیدن سرگین گاو یا باقلای کوفته، مالیدن صبر بداخل بینی، چکاندن شیره سرگین تازه الاغ یا دمیدن خون سیاوشان، حب الشفاء و یا ضماد گچ و سرکه بر سر برای خون آمدن از بینی مفید است. «۱»
و معالجات کلی را قبلا یاد کردیم و بهترین تدبیر برای خون ریختن از بینی داخل کردن فلم «۲» در بینی است که در معالجات عام از آن یاد کردیم.

فصل زخم‌های چرکی و بواسیری بینی

برای این بیماری ضماد هفتم مفید است و نیز برای درمان قرحه‌های آن مرهم توتیای سی و پنجم و برای معالجه بواسیر بینی ذرور سوم و زاج معدنی سودبخش است «۳»

(۱) کافور و آهک، برنج، تخم مرغ و الاغ برای خونریزی خاصی دارند که در مقاله پنجم در باب مفردات خواهد آمد.

(۲) گیاهیست شبیه بگندم که سیخهای تیز دارد

(۳) مو در درمان قرحه‌های بینی خاصی دارد که در مقاله پنجم خواهد آمد. مؤلف

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۱

باب پنجم امراض دهان

فصل بوی بد دهان

بوی بد دهان یا از فاسد شدن لثه است و یا دندان که قابل دیدن هستند یا بعلت عفونتی در مغز است که علامتش این است که در وقت ایستادن و یا نشستن بیشتر می شود و نیز حس بویائی کم می گردد و آب بینی نیز از وضع طبیعی خارج است و یا اینکه بلغم عفونت داری در معده است و علامتش این است که اگر چیزی بخورند بوی دهن کم می شود، یا این است که کیموس ناجوری در بدن است با این توضیح که رطوبتهای زائد و لزجی در بدن است که هر گاه حرارت ضعیفی در آن عمل کند تبخیر می شود، اگر در این هنگام طبیعت درست کار کند و کار دفاع خوب باشد و چیزی از آن جلوگیری نکند آن رطوبتها بصورت عرق و چرک و مو بیرون می روند ولی اگر راهها بسته و نیروی حرارتی ضعیف باشد رطوبتهائی که حاصل از نمکها هستند بعلت ماندن در بدن عفونت یافته بطرف پا می روند، اگر حرارت قوی باشد رطوبتهای متعفن روغنی از زیر بغل بیرون می روند، اگر حرارت قویتر باشد از راه دهن خارج می شوند و اگر باز حرارت بیشتر بوده و رطوبتها روحانیتی داشته باشد بطرف سر رفته و از پشت گوشها بیرون می روند. درمان این بیماری پرهیز از هر چیز غلیظ و بدبو و چیزهائی است که زود عفونت می یابند مثل شیر، برای درمان حمام گرفتن، تنظیف و استعمال نوره بسیار مفید است. و نیز از بکار بردن پارچه هائی که دیگران آن را استعمال کرده اند مثل لنگ حمام باید پرهیز کرد. اگر علت فساد دندان یا لثه باشد درمانش خواهد آمد و مضمضه کردن فاروق اللین که

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۲

جیوه نداشته باشد و روح الکبریت، گرفتن آب نمک در دهان و بیرون ریختن آن و همچنین گرفتن هلیله سیاه در دهان سودمند است. اگر عیبی در سر باشد، درمانش پاکسازی با ایارجها، حب قوقایا و به بینی کشیدن آب چغندر و یا سایر داروهائی که سبب پائین آمدن رطوبتهای مغز می باشند مخصوصا شند است. پس از پاکسازی باید سرکه ای را که مورد، مازو، گل سرخ صندل، آویشن، فوفل، بسباسه و سنبل در آن خوب پخته باشند مضمضه کنند و حبی را که گفته می شود در دهن نگاه دارند، حرفه، هل و دارچینی را می کوبند و با گلاب خمیر و باندازه فلفل حب می کنند ضمنا نگاهداشتن این دارو در دهن در هنگام نزدیکی لذت بیشتری را ایجاد می کند و نیز گرد دندان شصت و یکم برای آن مفید است. اگر دندانها سیاه باشد پیاز دشتی (عنصل) بان اضافه می کنند، اگر دندانها عفونت کرده باشد ملح قلیا (کلیا) به آن می افزایند اگر عفونت از معده باشد الکسیر ذو الخاصیة برای آن سودمند است و همچنین خوردن گردو و مویز قرمز که با عرق مورد خمیر و باندازه فندق حب شده باشد مفید است خوردن آب چغندر و نیز سرکه عنصلی این نوع بوی دهن را تمام می کند و باید معده را با داروهای پخته ای که شامل شیرین بیان و پر سیاوشان و صندل و انیسون باشد پاک کنند سکنجبینی هم که با سرکه عنصلی تهیه شده باشد سودمند است و نیز عاقرقرا، لادن، صمغ عربی، صنوبر مصطکی، قرنفل، عود و گشنیز را بمقدار مساوی می کوبند و کم کم تا سه برابرش آب پیاز دشتی بر آن می ریزند و با صمغ و نشاسته خمیر و حب می کنند و در هنگام نیازمندی بکار می برند و نیز جوهر اشوس خاصیت عجیبی در قطع گرمی و بخارهای بدن دارد.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۳

فصل قرحه های کوچک گرم دهان

این قرحه ها در خردسالان بعلت مکیدن پستان و شیر فاسد و لزج مادر پیدا می شود و در بزرگسالان گاهی سفیدرنگ است علت آن رطوبت نمکی و بلغمی است اگر قرمز باشد در اثر رطوبت تندخونی می باشد، گاه صفرائی است و در اثر خوردن میوه های لزج و نشستن دهان پس از آن پیدا می شود و بدترین نوع آن سیاهرنگ است که دلیل احتراق رطوبت است. برای درمان این قرحه ها نخست باید به پاکسازی پرداخت و حب الشفاء و گرد دندان شصت و یکم و شربت لیمو مفید است. اگر آب از دهن می آید، حافظ الصحة سود می بخشد و اگر در کودکان باشد ذرور القلاع و ذرور الحناء مفید می باشد. (۱)

فصل تشنج زبان و سنگینی آن

برای درمان این بیماری گرفتن فاروق اللین در دهن و چرب کردن با روغنهای نرم، ایارج فیقراء، شربت ابریشم و شربت لیمو مفید است. (۲)

فصل فاسد شدن لثه

این بیماری بیشتر از رطوبت لزج و حرارتی است که عفونت ایجاد می کند. پس از پاکسازی، پاشیدن گرد فوفل و حنا باندازه مساوی بر لثه ها سودمند است و نیز سنون الکات و سنونی (گرد دندان) که از ریشه شیرین بیان ساخته

(۱) برای درمان این قرحه ها گردو خاصیتی دارد که در باب مفردات می آید. مؤلف

(۲) خاصیت مها (کوارتز متبلور - ف. م) برای سنگینی زبان در مقاله پنجم باب مفردات خواهد آمد. مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۴

می شود مفید است باین شرط که پیش از آنکه لثه خوردگی داشته باشد بکار رود، شستن دهن با هلیله زرد و سعد و همچنین شستن دهن با روح الکبریت اللین مفید است که باید يك جزء از آن را با سی برابرش آب مخلوط کنند و هر روز دندان را با آن بشویند که لثه را درمان و آن را محکم می کند و گوشت فاسد آن را می برد و برای بوی بد دهان نیز مفید است، همچنین برای فاسد شدن لثه پاشیدن گرد هلیله سیاه سائیده و هلیله زرد پخته با پوست انار شیرین و جفت البلوط (پوست داخلی بلوط) با شیرابه خارشتر

(ترنجبین) سود بخش است و پس از آن سنون الدخن در کنار ریشه دندانها بپاشند و اگر لثه خیلی فاسد شده باشد باید آن را با سماق قرمز و یا با خیار شنبدر (فلوس) پخته شستشو بدهند و پس از آن باید سنون الارجوان (گرد دندانی که از ارغوان فراهم می شود) و حجر الجنته بپاشند و از عجایب این است که اگر با سرکه عنصلی (سرکه با پیاز دشتی) دندان را مرتب بشویند برای فساد لثه ها، بوی بد دهن، گندیدگی و مواد لزج بسیار سودمند می باشد، دهن الکبریت برای خوردگی لثه و قرحه های دهن مفید است برای تقویت لثه و جلوگیری از خونریزی آن را مک و گرد دندان ۶۰ و برای فساد آنها گرد ۶۵، ۶۷، ۵۶ و گرد دندان ۶۶ و ۵۷ و ۶۵ و نیز گرد کرسنه مفید است و اگر قرحه ای در آن پدید آید دوا مالیدنی دوازدهم مفید است و نیز پاشیدن گرد ملح القلع (کلیا یا خاکستر ریشه اشنان) گوشت فاسد را می زداید. مطلب کلی این است که گرد دندان بدون شستن دندانها و زدودن چرک و جرم آنها و تمیز کردنشان فایده ندارد و اگر جرم روی دندانها سخت شده باشد باید نخست آن را با وسیله مناسبی مرتباً پاک کنند و اگر دندانها لق شده باشند نباید آنها را مسواک کنند. از خوراکهائی مثل شیر، خربوزه و غذاهای

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۰۵

گرم و مرطوب که برای لثه زیان آورند باید پرهیز کنند.

فصل زدودن اثر جیوه بر دندانها

جیوه روحانیت دارد و در اثر حرارت بخار می گردد و بالا می رود و در اندام - های بالای بدن پراکنده می شود و اگر تکلیس یا تصعید شده باشد زودتر بخار و پراکنده می گردد، تندی، زمختی و حرارتش بیشتر می شود. بنابراین اگر صفرائی ها یکی از ترکیبات جیوه را بخورند این جسم بخار می شود و چون مسامات دهن باز و ماهیچه هایش سست ترند بطرف دهن می آید و سوزش و بوی بدی ایجاد می کند و سبب آماس لثه و حلق می گردد. این آماس از حرارتی که بخار جیوه در رطوبت لزج دهن و حلق ایجاد می کند پیدا می شود، در این هنگام طبیعت برای جلوگیری از زیان آن آب زیادی را از دهن جاری می کند و چون رطوبتهای دهن را جذب می نماید در دهن ایجاد سوزش و ورم و کشیدگی ماهیچه ها و فشار و ضربان می نماید و آب دهن را براه می اندازد. هر چند که بیماری مورد نظر را که در بدن است درمان کند، این حالت و زیان تا وقتی که جیوه در بدن بتحلیل نرفته باقی است و تا مدتی پس از آن هم می ماند. عمل جیوه در کسی که لته اش سالم است و کسی که لته اش سالم نیست و نیز در صفرائی ها و دیگران متفاوت است و چه بسا آنها که لثه سالم دارند و نیز غیر صفرائیها از آن زیانی نمی بینند اما هر چه کسی مزاجش گرمتر و خشک تر باشد بیشتر از آن زیان می بیند و بهمین دلیل در بچه ها ضررش کمتر است، خود من بمدت یک ماه از آن بچند بچه خوراندم و در دهان آنها چیزی پیدا نشد. اگر شب هنگام از املاح جیوه ای بخورند و در بامداد بعد مسهل بیاشامند ضررش کمتر می شود و نیز کسی که مزاجش خشک و صفرائی است باید از آن پرهیزد زیرا

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۶

زیانش کمتر از فایده‌ای که در درمان يك بیماری از آن می‌برد نیست مگر اینکه چاره دیگری نباشد، کما اینکه در بیماری حب الافرنجی و النار الفارسیة «۱» و سفلیس و مانند آن است که باید ضررش را تحمل کنند و بهر حال غرغره‌های سرد و سست‌کننده برای درمان ناراحتی‌های دهن (که از خوردن املاح حیوه پیدا شده) مفید است و غرغره کردن و در دهن نگه- داشتن فلوس و گشنیز و نیز شیر گاو تا وقتی که درد فروکش کند مفید است و اگر قرحه‌ای نباشد مضمضه سرکه با کف دریا و نیز با يك صد و پنجاه سانتیمتر مکعب سرکه‌ای که شکر معدنی «۲» (استات سرب) را باندازه شصت سانتی گرم در آن جوشانده باشند و همچنین خوردن حب الشفا بان شرط که مانعی در کار نباشد بسیار مفید است و اگر در دهن قرحه‌هایی باشد پاشیدن نیم گرم توتیا (سولفات دو زنگ) برشته شده با پنج گرم گل ارمنی و نیز بکار بردن گردی مرکب از گل انار فارسی و گل ارمنی و کف دریا باندازه برابر مفید است و همچنین پاشیدن گردی مرکب از گنه‌گنه، مرمکی، کف دریا، گل انار

(۱) این دو بیماری هر دو از انواع سیفلیس می‌باشند. مترجم

(۲) راه ساختن شکر معدنی این است که سلیقون و اسفیداج (سفیداب قلع) را با سرکه مرطوب و سپس خشک می‌کنند و در سرکه تقطیر شده می‌خوابانند به طوری که سرکه چهار انگشت بالاتر باشد و سپس آن را چهار روز بر خاکستر گرم می‌نهند و چند بار صاف می‌کنند تا رنگی در آن نماند و دوباره آن را تقطیر می‌کنند و آنچه را که در ظرف مانده چند بار با آب می‌شویند و با آب طبخ می‌کنند و نمکی را که همان شکر معدنی است بدست می‌آورند و این دارو دیگر داروهای معدنی را اعتدال می‌بخشد، تندی آنها را کم می‌کند و از ضرر آنها جلوگیری می‌کند، مقدار خوراک آن شصت سانتیگرم است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۷

فارسی باندازه مساوی و نیز گرد دندانهایی که در مقاله چهارم برای بیماری آکله (خوره) خواهد آمد، مفید است اما باید اول داروهای سست‌کننده و سپس سردکننده و پس از آنها داروهای باز سازنده (گوشت‌آور) را به ترتیب بکار برند و نیز آشامیدن جوهر الاشوس اگر مانعی نباشد سودمند می‌باشند و در مقاله چهارم مطالب دیگری خواهد آمد.

فصل درد دندان

بدانکه دندان خودش حس کاملی ندارد زیرا برزخ بین پی و استخوان می‌باشد پس حس درد همه‌اش از خود دندان نیست «۱» بلکه از پی آنست و بعلت اتصال این پی و حس بسیار ضعیفی که در دندان است، انسان می‌پندارد که درد از خود آنست. اما درد دندان یا از جهت مغز است و یا اینکه خود دندان فاسد شده و یا از معده است اما آنچه که مغزی

است در هنگام ابتلاء شخص به نزله روی می‌دهد «۲» اما اگر خود دندان فاسد باشد از فساد لثه قابل حس است. گاه علت درد کرم‌خوردگی دندان است دردی که ناشی از بدی کار معده است، در هنگام سنگینی و خوردن غذاهای بخارا انگیز شدت می‌یابد. گاه درد از بخاراتی است که زیر دندان جمع شده و بر آن فشار می‌آورد و حس درد را بوجود می‌آورد یا از ماده‌ای است که به آن

(۱) در زاد المسافرین آمده است که برای درمان درد دندان از سردی جویدن ترخون و عاقرقرحا و سیاهدانه و قیر و نیز در دهن گرفتن مخلوط سرکه و نمک گرم مفید است. مؤلف (اع).

(۲) بازمایش رسیده که اگر در ناراحتیهای نزله‌ای که دندانها باصطلاح گزگز می‌کنند و شخص حالت بادگرفتگی در دندانهای خود حس می‌کند اگر فوفل را بکوبند و بجوشانند و آبش را در دهان بگیرند بسیار موثر است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۰۸

می‌چسبد و علامت باد آنست که درد حالت موجی دارد و جابجا می‌گردد، لکن ماده چنین نیست. اما ماده، خونی یا بلغمی یا صفاوی و یا سودائیسست که هرکدام با علامت مخصوص خود همراه است، اگر از غلبه خون باشد درمانش فصد از چهار رگ است «۱» و الا باید قیفال را فصد کنند و در صفاوی نیز از همین درمان استفاده می‌شود و در باقی حالات باید ایاریجات مسهلی و حب قوقایا بخورند در دردهای گرم این جوشانده مفید است: جو پوست‌کنده سی جزء بزر قرطم پانزده، تخم کاسنی، خشخاش، مرزنجوش، گشنیز، عناب از هرکدام ده جزء «۲» همه را در دو لیتر آب می‌جوشانند تا ربع آن باقی بماند که در دوره ما برای سه بار نوشیدن کافی است. اگر درد از سردی باشد این جوشانده مفید است: گلنگبین و عسل هفتاد و پنج گرم، انیسون، قرطم و تربد از هرکدام سی و هفت گرم، تخم شوید، آویشن از هرکدام دوازده و نیم گرم، صندل هفت و نیم گرم، مصطکی دو و نیم گرم که مثل جوشانده سابق آن را می‌پزند و در سه بار می‌نوشند اما در حالات دیگر بهترین دارو آن است که هشتاد سانتی گرم مویزج (مویزک کوهی) را در پارچه پنبه‌ای کهنه‌ای می‌پیچند و چند قطره آب بر آن می‌ریزند و خوب کوفته و آن را بر دندان دردناک می‌گذارند و نیز هشتاد سانتی گرم شکر تیغال (تیغال) «۳» را در پارچه پنبه‌ای پیچیده و بر دندان می‌نهند «۴» و نیز گرد دندان زرنیخ و حب پنجم و روغن بلسان

(۱) ظاهرا منظور، M وریدی یعنی محل اتصال رگهای بازو و نزدیک آنجست. م

(۲) ظاهرا منظور ۱۵ و ۱۰ درهم می‌باشد که معادلشان ۲۷ و ۲۵ گرم است. مترجم

(۳) شکر تیغال پیله حشره‌ایست بنام خزوک (Lapins, midifican) که از ترشحات درخت Echinaps, sphaero, cephalus می‌باشد و بوسیله آن حشره ساخته می‌شود. ف. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۰۹

(بصورت قطره) و روغن کهربا و سنون (گرد دندان) شصت و یکم برای درد دندان مفید است گفته‌اند اگر دندان خرگوش را بر کنار دندان رنجور بگذارند آن را تسکین می‌دهد. همچنین اگر سیر خشک یا زعفران را دود داده و دندان را با آن بخار بدهند درد تسکین می‌یابد و نیز اگر پوست خشخاش، روپاس، گل بابونه را باندازه مساوی بپزند و سر بیمار را با آن بخور بدهند تا عرق کند درد آرام می‌شود و اگر هیچ کدام از اینها فایده نبخشید باید آن را با آتش یا با فاروق و یا با روح الکبریت داغ کنند و نیز اگر بر پنبه‌ای روغن قرنفل بچکانند و روی دندان بگذارند آرام می‌شود و اگر نشد روغن قرنفل را با نصفش روح التربانتین (تربانتین) مخلوط و یک و نیم گرم کافور در آن حل می‌کنند و یک قطره بر پنبه‌ای می‌ریزند و آن را در سوراخ دندان می‌گذارند و ان شاء الله تسکین می‌یابد و نیز پس از پاکسازی و مضمضه حب الشفا و شربت لودانو مفید است و نیز باید شیطرح هندی را بجوند و آن را به دست طرف مخالف دندان دردناک بگیرند و آن دست را بر آن دندان بنهند و تمام شب را در همان حال بخوابند.

فصل کندی دندان

کندی دندان در اثر جویدن و خوردن چیزهای ترش و زمخت مثل آب انار و نوشیدن چیزهای تند لطیف و سریع النفوذ مثل روح الکبریت و مانند آن یا خلط ترشی که در فم معده است و یا قی ترش مزه بعضی بیماران پیدا می‌شود زیرا این ترشیها در دندانها خشونت ایجاد می‌کند و لزجی آنها را می‌برد و

- دندان آمده است مر، فلفل، عاقرقرا، مویزج، زنجبیل از هر کدام یک جزء بوره ارمنی ۱/۵ جزء همه را سائیده و دندان دردناک و لته را با آن مالش می‌دهند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۱۰

برای این ناراحتی جویدن آویشن و نمک مخصوصا همراه با عسل و نیز جویدن کندر و یا تخم خرفه و ساق آن و نیز مغز بادام یا فندق یا موم یا نان گرم و زرده تخم مرغ گرم (بان اندازه که چشم از حرارتش باشک بیفتند) مفید می‌باشد. «

فصل حرکت دندانها (لق شدن)

این بیماری از رطوبتی که لته و یا عصب دندان را سست می‌کند و یا از گندیدگی لته، خورده شدن آن، یا گشاد شدن جای دندانها پیدا می‌شود برای درمان آن پاکسازی با حب

السلاطین مفید است و نیز اگر کندر، مصطکی و پوست انار ترش را باندازه مساوی پودر کنند و هر شب بر دندانها بپاشند مفید است و همچنین گرد دندان الودع المحرق (ودع صدفهای کوچک معروف بگوش ماهی) باسلیقون (سرنج) «۲» و نیز حجر الجنة، سنون شصت و سوم، سنون مازو و سنون الکات عفونت را قطع و دندان را محکم می کنند.

فصل خون ریزی لثه

گاهی از لثه ها بعلت فاسد شدن آنها یا علت دیگر ممکن است خون جاری شود اگر علت آن غلبه خون باشد انداختن زالو بر لثه ها و بیخ لبها و فصد چهار رگ و پس از آن مالیدن جوهر الاشوس بدن آنها و در دهن گرفتن مخلوط سرکه و آب در مدت چند روز مفید است، اگر از فساد لثه باشد سنون المر و نیز ماساژ دندانها با مخلوط زاج سفید با مر مکی و الکسیر الاسنان

(۱) سیر و خردل و زراوند و رال و زیره برای تسکین درد دندان خواصی دارند که در مقاله پنجم در باب مفردات آمده است. مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) سلیقون یا سرنج مخلوط پر اکسید و اکسید سرب است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۱۱

مفید است، اگر لثه را با حافظ الصحة و حب الشفاء ماساژ بدهند تا خون فاسد از آن بیرون بیاید و گل انار فارسی جوشانده را روزی یکبار در دهن بگیرند و لثه ها را با غسل شستشو بدهند مفید می باشد. برای جلوگیری از زیان گرد دندانها اگر گاهی دندانها را با خون خروس پیر مالش بدهند سودبخش است آویشن و گرد دندان شصت و یکم برای بسیاری از امراض دندان سودمند می باشد و نیز این گرد دندان برای دندانها مفید می باشد:

طباشیر، مرجان سفید، ریشه سوسن (زنبق سفید) گشنیز خشک برشته، گل سرخ پاک کرده، مغز هسته تمر هندی، فوفل، گل انار فارسی، صندل سفید از هر کدام دو و نیم گرم مروارید، کهربا، خون سیاوشان، زراوند مدحرج از هر کدام یک و نیم گرم همه را می کوبند و می بیزند و دندانها را با آن ماساژ می دهند. این دارو دهن را خوش بو، دندانها را سفید و محکم و خونریزی را قطع می کند و نیز کندر، زراوند مدحرج (زراوند ماده) و حب البقر، خون سیاوشان، ریشه سوسن، مرجان سرخ از هر کدام پنج جزو صندل سفید سه جزو همه را می کوبند و بر دندانها می مالند تا محکم شود، لثه نو برآید، دهن خوش بو و خونریزی لثه قطع شود. «۱»

فصل ورم لثه

ورم لثه اگر از غلبه خون باشد با علامات آن همراه است و درمانش فصد از چهار رگ یا قیفال است و حب الشفاء و سرد کردن مزاج بیمار برای آن مفید است، اگر از غلبه بلغم

(۱) در کتاب قانون برای خونریزی از لثه‌ها آمده است: کندر، عود هندی، خرفه پوست ترنج، گل سرخ، صندل، قرنفل، کبابه، مصطکی مفید است. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۲

دهن است و علاجش حافظ الصحة است و اگر نیازی به پاکسازی باشد باید ایارجها را بکار ببرند. برای درمان ورم در دهن نگهداشتن حریره نیمه گرم یا آرد پخته گندم مفید است که باید چند بار تکرار شود و در سایر موارد این داروها مفید است: کتیرا، تخم مرو، مغز بادام شیرین، سریش، ریشه مارچوبه (هلیون) گل خطمی که هر یک بتنهایی یا باهم و یا پاره‌ای از آنها را با مغز هسته تمر هندی بکوبند و بر قطعه پنبه‌ای بپاشند و بر لثه بگذارند (۱). اگر در لثه دانه‌هایی پیدا شد تخم بارهنگ را با پنبه کهنه‌ای می‌کوبند و بر آن می‌گذارند

فصل تیره رنگ شدن دندانها

این بیماری اگر بحالت چرکین گردیدن دندانها باشد از ناتوانی بنیه و کمی توانائی در دفع آنها است و اگر رنگهائی بر روی دندان ثابت شده باشد یا خارجی و از جهت استعمال داروهایی است که آنها را رنگ کرده یا داخلی و از جهت موادی می‌باشد که بدن آنها چسبیده است (۲) اگر علت داخلی باشد درمان دشوار است و اگر خارجی یا از کم توانی باشد درمان پذیر می‌باشد چیزی که رنگ را می‌زداید زنگار (اکسید آهن) محلول در عسل است و نیز اگر کف دریا و نمک را بر دندانها بمالند سفید می‌شوند و اگر شکر مخلوط با آنها باشد قویتر می‌گردد و نیز خاکستر در منه، پشم، سم حیوانات نیز صدف مخلوط با سرکه. همچنین زاج سفید سوخته و نمک سوخته و

(۱) جرمیلک، سرکه، طیون و درخت رز خواصی برای ورم لثه دارند که در باب مفردات مقاله پنجم آمده است. مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) در عود و بز خواصی برای درمان تیره شدن رنگ دندانها هست که در باب مفردات مقاله پنجم ذکر شده. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳

نوشادر تصعید شده را با وزن مساوی مخلوط می‌کنند و بر دندانها می‌مالند همچنین شیشه سائیده شده بیخته که مثل سرمه نرم شده باشد و دوده برای پاک کردن دندان مفیدند.

از چیزهایی که دندانها را درخشنده می‌کند و قسمت‌های فاسد لثه را می‌زداید روح الکبریت ممزوج با آب و نمک سوخته و عسل است.

فصل خوره لب

این بیماری در اثر چسبیدن مواد تندی به لب پیدا می‌شود، درمان خوره را بعدا خواهیم گفت و اینک بطور اختصار می‌گوئیم که درمانش پس از فصد و پاکسازی این است که دور قرحه را با حجر النیران الفضى ضماد کنند تا وسعت پیدا نکند و اگر کمی جدوار در آن حل کنند بهتر است و سپس مرهم‌های گوشت‌آور بکار ببرند چه در این هنگام این قرحه مانند سایر قرحه‌ها است و نیز اطراف آن را باید با سرکه و گل ارمنی ضماد کنند، آنچه را که در بیماری خوره خواهیم گفت نیز مفید است. برای سایر قرحه‌های لب مرهم سی و پنجم مفید است.

فصل بواسیر لب

گاهی در لب ورم‌های کوچکی پیدا می‌شود که از مواد خونی یا بلغمی است نخست باید بر آن فاروق الحاد بمالند تا سر باز کند و پس از آن قرحه را باید معالجه کرد اما ورم لبها را می‌توان با ضماد کردن شیرابه جانور کوچکی که گاو خدا (خرخاکی) نامیده می‌شود درمان کرد.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۴

فصل شقاق (شکافتگی) لب

این بیماری از بدی کار مزاج خشک پیدا می‌شود و باید مقداری کتیرا در دهن بگیرند و بعد آن را بر لب بمالند و نیز باید مقعد و ناف را با روغنی چرب کنند و همچنین باید مرهم الشقاق را بر لب بنهند و اگر لبه‌های شکافها کلفت و بدون چرك باشد اول فاروق الحاد بر آن می‌گذارند و سپس قرحه را درمان می‌کنند

فصل پائین افتادن زبان کوچک، ورم آن و ورم لوزه‌ها

این بیماریها ناشی از غلبه خون است و علامتش درد و ورم و التهاب و یا از بلغم می‌باشد که نشانی آن زیادی آب دهن و جریان آن است اما درمان پائین افتادن زبان کوچک غرغره سرکه و ضماد زاج سفید سائیده با روغن گاو از داخل و نیز ضماد فاروق اللین و حب الشفاء و آب انار است. اما ورم اگر از غلبه خون باشد فصد و غرغره با فلوس و رب توت و داروهائیکه در دیفتی گرم خواهیم گفت مفید است و اگر از بدی کار مزاج و سردی آن باشد ضماد نشادر و زرنیخ و فاروق اللین و خوردن عسل و حافظ الصحة همراه با عسل مفید است ولی اگر ورم شدید باشد اول باید آن را با فاروق الحاد بسوزانند و آنگاه باید با دست بفشارند تا سر باز کند و سپس با داروهای مناسب غرغره کنند.

(۱) در زاد المسافرین آمده است که درد گلوهای خونی را باید با چند مرتبه فصد و تنقیه با مسهلها درمان کنند و در آغاز کار باید با داروهای قابض سرد مثل رب گردو، توت، سرکه و گلاب با آب و نیز آب غوره و سماق با گلاب یا با جدوار سائیده شده با سرکه و گلاب غرغره کنند و همچنین مالیدن این داروها از خارج مفید است و اگر از سردی باشد خردل پخته و سکنجبین عسلی و -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۵

فصل خناق (دیفتری)

خناق ورم ماهیچه‌های حنجره از داخل یا خارج و ورم زبان کوچک و سق دهن است که از غلبه خون پیدا می‌شود و درمانش فصد از طرف مخالف است و اگر بهبودی نیافت باید از همان جهت هم که گلو ورم دارد فصد کنند و سپس باید در محلی میان شانهاها حجامت شود و نیز باید با رب توت غرغره کنند و اگر کمی آرام شد با فلوس پخته غرغره و سپس داروهای ضد ورم را بر بیرون گلو بمالند و نیز ضماد دوده حمام و زاج سفید و نمک اندرانی (تبرزد) به‌طور مساوی بر خارج گلو سودمند می‌باشد. اگر بیماری شدید باشد باید شکم قورباغه‌ای را باز کنند و آن را بر گلوئی بیمار بگذارند و بعد فاروق (ظاهرا فاروق الحاد. مترجم) بر آن بنهند تا سر باز کند و این در صورتی است که ورم از بیرون دیده شود و اگر شدت یافت باید مدفوع سگی را که سه روز چیزی بجز استخوان نخورده باشد در آب حل و غرغره کنند و این محلول را بر محل

- پخته عاقرقرا و آب ترب غرغره کنند و اگر مزمن باشد و سابقا شخص مبتلا به بیماری سیفلیس بوده این غرغره مفید است: کاغذ سوخته، مازوی سوخته و نمک قلیا باندازه مساوی با سرکه و گلاب ممزوج می‌کنند و آب گشنیز تازه در آن می‌ریزند و نیمه گرم غرغره می‌کنند. مؤلف اعلی الله مقامه

و نیز بتجربه رسیده که چنانچه صبر زرد، اگر (وج)، ماروی و تریاک را بسایند و بر ورم گلو و یا سایر اندامها مثل بعض ورمهای سینه زنها بمالند ورم تمام می‌شود

توضیح اینکه ماروی نوعی صمغ گیاهی است که باین نام در دهات سیرجان معروف است و از همان جا بدست می‌آید و احتمالا با توجه به تلخی شدید و سایر خواص آن مرّ ماحوز است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۶

ورم نیز بمالند و همچنین اگر شکم خروسی را باز کنند و بر خارج گلو بگذارند و چند بار این کار را تکرار نمایند مفید است، همچنین شراب الابرئسم و شربت لیمو و غرغره دوم و فلونیا (نوعی معجون) و نیز پاکسازی با مسهل السهل و نمک قلیا سودمند است. غرغره با رب توت سیاه همراه با مدفوع سگ و نیز غرغره با اشنان و سماق سودبخش

است و اگر کشوث را هم با آن مخلوط کنند بهتر است. اگر سببش بلغم باشد همراه با علامات آن است و درمانش غرغره با رب گردو و جوهر الاشوس می باشد که برای آن نافع است و غرغره با سرکه و عسل آن را بهبود می بخشد و نیز اگر ریسمانی که با آن يك افعی را خفه کرده باشند بگردن ببندند بعلت خاصیتی که دارد مفید می باشد. «۱»

فصل چسبیدن زالو در گلو «۲»

برای این گرفتاری وادار کردن شخص به عطسه مفید می باشد و باید دهن

(۱) در مخزن آمده است که اگر هفت افعی را با ریسمانی از پشم ارغوانی رنگ خفه کنند و در هر مرتبه آن را گره بزنند و این ریسمان را بر گردن کسی که به خناق مبتلا است ببندند مفید است و نیز اگر با ریسمان کتانی افعی را خفه کنند برای جلوگیری از شدت بیماری خناق و ورم لوزتین مفید است. مؤلف (اع)

همچنین در قانون برای همه ورمهای گلو آمده که اگر طنابهایی که با ارغوان دریائی رنگ شده باشند و با آن افعیهایی را خفه کنند و بر گردن بیمار مبتلا بوزم گلو ببندند مفید است. و نیز غاریقون برای خناق خاصی دارد که در مقاله پنجم خواهد آمد. مؤلف اعلی الله مقامه.

(۲) گاهی در اثر نوشیدن آب بطور مستقیم با دهن در چشمه ها و جویبارها زالو داخل حلق شده و بهمان جا می چسبند و خون کسیرا که بدان گرفتار شده می مکد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۱۷

را پر از خزه و یخ کنند تا زالو خودش خارج شود. غرغره روح الکبریت اللین و جوهر الصوری همراه با سرکه و بوره و نیز سرکه با دمیدن نوشادر (بوسیله يك لوله) و دود گوگرد مفید است، با این ترتیب که کمی گوگرد را آتش می زنند و بعد قطعه نی را بر آن می گذارند و دود را بدهن می کشند بلافاصله زالو می افتد و نیز غرغره کردن با جوهر اشوس و یا سرکه خیلی تند و رب انار ترش مفید است «۱»

فصل نشستن خار و استخوان بگلو

برای نشستن خار یا استخوان ماهی بگلو این تدبیر مفید است که اسفنجی را بآن اندازه که بتوان آن را فروبرد بنخی می بندند و سر دیگر نخ را در دست می گیرند سپس شخص آن را می بلعد و آب می نوشد تا اسفنج باد کند و سپس نخ را می کشند که خار یا استخوان با آن خارج می شود و چه بسا که این شگرد برای بیرون کشیدن زالو نیز سودمند می افتد. «۲»

فصل قرحه حلق

این بیماری از خلط تندی که بحلق می چسبد پیدا می شود و درمانش دهن -

(۱) خزّه و زاج سفید خاصیت‌هایی دارند که در باب مفردات مقاله پنجم آمده

(۲) در قانون آمده است که برای بیرون کشیدن خار یا استخوان ماهی باید چند روز اسپند سفید سائیده را با آب گرم بخورند تا قی کنند و نیز یک دانه انجیر را با نخی ببندند و کمی بچوند و فرو برند و بیرون بکشند. مؤلف (اع)

و نیز بتجربه رسیده که آشامیدن مقداری سرکه تند بتدریج برای نرم کردن استخوان مفید است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۸

- الزببق است که شش دهم گرم از آن را باید بخورند، مشروط به آنکه از صفرا نباشد.

اگر گوشت حلق خوردگی پیدا کرده باید مانند بیماری خوره (آکله) معالجه شود و نیز مالیدن جوهر الصوری مفید است. این دارو برای غده‌هایی که در زیر زبان پیدا می شود سودبخش می باشد.

برای حالت آکله‌ای گرد دندان شصت و یکم سودمند است و بطور کلی برای همه قرحه‌های دهن گرد دندان شصت و دوم و غرغره یکم و برای آکله دهن که حالت عفونت پیدا کرده باشد فلدفیون (داروی حاد مخصوصی است) مفید می باشد.

باب ششم پاره‌ای از امراض ریه و سینه

فصل گرفتگی صدا

این بیماری از چیزهایی که در قصبه الریه عمل و آن را سست یا خشن می کند پیدا می شود، اینها موادی است که از داخل سبب بخارات و بخصوص در وقت خواب فعال می گردند و گاه از خارج است مانند غبارها، دودها و فریاد کشیدن با صدای بلند یا بعلت خوردن و آشامیدن چیزهای تند و تولیدکننده بخار مانند سیر پیدا می شود. درمان آن چهل سانتی گرم تربد معدنی محلول و حب الحلتیت است و نیز سرکه عنصلی و شربت ابریشم و شربت لیمو صدا را صاف می کنند و اگر احتیاج به پاکسازی بدن از رطوبت باشد باید هر شب حب السلاطین و حافظ الصحة با عسل بخورند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۹

فصل ربو (نوعی آسم، نفس نفس زدن)

در این مرض تنفس بیمار مانند کسی است که بتندی دویده باشد و هرگاه که پشت بخوابد شدت می یابد، علتش پری سرخرگهای ریه از انواع رطوبتهای لزج و غلیظ است که از سر پائین آمده یا ترشحات خود ریه است که از رطوبتهای سینه و اندامهای درونی بدان جذب شده زیرا شش مانند اسفنج متخلخل می باشد و خداوند تعالی بقاء آن را در رطوبت قرار داده و زندگیش از آن است اما اگر رطوبت زیاد شده و یا از حالت طبیعی تغییر کند ریه را بیمار می کند. اگر ربو با سرفه همراه باشد معمولاً بیمار بهبود می یابد (۱) اما اگر سرفه ای نباشد ناگهان یا در هنگام خواب خفه می شود و یا سرانجامش بیماری استسقاء گوشتی و تب خواهد بود. گاه ربو از شدت حرارت قلب و نیازش بجذب هوای بیشتر پیدا می شود، اگر این هوا برایش آماده نشود بناچار ریه و سپس سایر اندامها ورم می کند، علامتش تشنگی شدید و پیدا شدن آثار حرارت در نبض است و برای چنین بیماری دم از بازدم آسانتر است. گاه این بیماری در اثر کلفت شدن طحال (اسپرز) پیدا می شود در این حال نفس بریده بریده و مانند حالت گریه بچه ها می شود اما گاهی از شل شدن ماهیچه های سینه بوجود می آید که علامتش این است که بازدم آسانتر از دم است و چه بسا که این هر دو نوع باهم همراه می گردند گاهی نفس کسانی که باین بیماری گرفتارند قطع می شود و کمتر بیماری از آن می رهد.

اما اگر علت بیماری رطوبتهای چسبنده باشد، درمانش پاکسازی با حب-

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص ابهل اسطوخودوس، شوربا، اسفیدباج ایرسا (زنیق آبی)، بخور الاکراد و خرما برای معالجه ربو ذکر شده است. مؤلف «اع»

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۰

البلغم، حب السلاطین، ایارجها و حب الغاریقون الصغیر است و نیز باید مغز را تقویت کنند. (۱) اگر رطوبتها از سر آمده باشد درمانش با چیزهایی است که گفته شد و نیز جوارشن الکثیرا، سرکه عنصلی، دهن البلسان و روغن دانه عرعر برای خلطهای لزج مفیدند و نیز گل گوگرد ساده و مرکب و خوردن

(۱) در زاد المسافرین داروهای را که برای بیماریهای سینه و اندامهای تنفسی مناسب می باشد چنین آورده است برای حرارتها تخم مورد برای سرفه اسفناج برای سرفه و نرم کردن سینه انگبار (انجبار، گیاهی شبیه بذر کتان)، پخته با قند برای دفع خون از سینه، باقلا برای سرفه که اگر با روغن بادام خورده شود برای آمدن خون از سینه مفید است، تخم اسفرزه برای خشونت سینه و حرارت، تخم خطمی برای سرفه و ضماد آن برای ذات الجنب تخم خرفه با گلاب برای سرفه تخم بارهنگ برای خون سینه شیره تخم خربوزه برای سرفه و درد ناشی از ورم و بستگی راههای تنفسی خربوزه و هندوانه برای ذات الجنب بنفشه و ترنجبین برای سرفه و نرم کردن سینه، و پنج گرم مغز دانه به با نبات و روغن بادام برای سرفه تخم کدو برای سرفه و تشنگی ختمی خبازی

برای سرفه خشک و خشونت سینه، خشخاش، برای سرفه‌های نزله‌ای و خون سینه لعاب خطمی با قند برای سرفه ضمد برگ خطمی برای ذات الجنب و ذات الریه گرد ریشه خطمی با نبات برای سرفه و همچنین است اگر با جلاب (در داروهای مرکب خواهد آمد. مترجم) گرم ممزوج شود. فلوس برای سرفه انار ترش برای سرفه‌های صفرائی و بخصوص اگر انار ترش را لای خمیر بگذارند و بپزند و نیز اگر دانه آن را با آب باران بپزند برای خون سینه مفید است، سپستان برای سرفه و خشونت، شیرابه به برای تنگی نفس و خون سینه صمغ عربی برای سرفه و گرفتگی صدا و خشونت سینه، عناب برای سرفه و درد

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳

و نیز استعمال حب بزرگی از حافظ الصحة همراه با لعابهای مناسب مفید است. همچنین باید هر شب باندازه يك باقلا مرمکی بخورند همچنین داغ- کردن جلو سینه با ذرا ریخ نیز سودمند است و اگر بعد از نضج دادن باخلاط با تربد

سینه، سنجد برای سرفه، کدو برای خشونت، حرارت، سرفه و تشنگی، آرد سنجد برای سرفه و درد سینه، کتیرا برای سرفه و خشونت سینه و قرحه‌های ریه شیر گاو برای ربو و سل و شیر بز برای سرفه و خون سینه، شیر شتر برای قرحه و خون سینه شیر ماده‌اللاغ برای سرفه و خون سینه، بادام شیرین برای سرفه خشک و خون سینه، اما داروهای که برای مزاج سردها مناسب است عبارتند از: ابریشم برای اندامهای سینه بسیار مفید است، اشق با ماء الشعیر برای ربو (نوعی گرفتگی سینه) و سختی دم زدن ریشه شیرین بیان و رب آن برای سرفه و خشونت و تشنگی، پرسیاوشان برای پاکسازی و ربو، تخم کرفس برای درد پرده‌های سینه مفید و مقدار خوراکش پنج گرم است بزرگتان برای قرحه‌های پرده سینه و درد آن و همراه با عسل مواد زائد را بیرون می‌راند، تخم انجره (گزنه) با عسل برای سختی تنفس، تخم تره با تخم مورد باندازه مساوی برای خون سینه و بسباسه آنها را تقویت می‌کند. فندق با عسل برای سرفه کهنه، زرده تخم مرغ نیم‌پز برای سرفه و ربو (بیماری تنگی نفس که در اثر راه رفتن پیدا می‌شود)، سیر پخته یا خام برای سرفه کهنه ضمد گاوشیر برای ذات، الجنب و نیز برای سرفه کهنه حبه الخضراء (میوه بطم، چاتلانقوش یا بنه ف. م) گرم و ضمد آن برای سرفه و ذات الجنب، دانه اسپند و اسپند سفید برای ربو و همراه با عسل برای سرفه تازه‌ای که از خلط غلیظ پیدا شده باشد و نیز درد پهلو، سرکه عنصلی برای ربو و تنگی نفس، دارچینی برای پاکسازی و سرفه کهنه، شوربای خروس برای ربو، بادیان برای درد سینه و

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳

معدنی یا خوردن خربق یا جوهر انتیمون خود را بقی وادار کنند مفید است اما بکار بردن عطسه‌آور قبل از نضج سزاوار نیست و غاریقون (قارچ چمن) و گمگوت (غمغوت، غو تاغبنا، یا عصاره ریوند) و افتیمون در این باره و در آغاز بیماری خاصیت‌هایی دارند ولی داروی عجیبی که برای بیرون راندن ماده از سینه می‌توان بکار برد این است: زوفا، بودنه ریشه شیرین بیان، خردل، قردمانا (کرویا دشتی) فلفل، تخم انجره (گزنه)، انیسون را باندازه مساوی با عسل خمیر می‌کنند و بقدر يك قاشق می‌خورند، برای نضج

بخشیدن، قرص مثنی و برای بیرون راندن چرك و دفع رطوبت‌ها گوگرد مصفی همراه با تخم مرغ

پهلوی که از گرفتگی و باد پیدا شده باشد، کره و عسل برای سرفه خشک و اگر همراه با شکر و مغز بادام باشد مفیدتر است. زرنباد (جدوار) برای ربو، زعفران برای تقویت اندامهای تنفسی، زلابیه (زلوبیا) برای سرفه و رطوبت سینه، زنجبیل برای رطوبت سینه، گلو، سر و تسکین درد آنها. همچنین خوردن زنجبیل پرورده همراه با عسل باندازه روزی پنج گرم همراه با آب برای بسیاری از انواع سرفه مفید است. سداب پتنهائی یا همراه با انجیر و مغز بادام برای درد پهلوی و سینه، سختی تنفس، سرفه و ورم ریه، انواع شکر با آب گرم برای سرفه، گرفتگی صدا، نزله، ناراحتی‌های سینه و ریه و خشونت آنها شیره کنجد و یا انگشت پیچ آن برای بیماریهای سینه. روغن گاو نرم‌کننده و نضح‌دهنده است مخصوصا اگر صبح ناشتا همراه با عسل و بادام خورده شود مالیدن موم و روغن بنفشه و خوردن آن برای خشونت، عسل نیمه گرم با روغن گل سرخ برای سرفه و همراه با آب برای پاکسازی از مواد زائد، انگور برای سینه و ریه، برگ ترب پخته برای سرفه کهنه و خلط غلیظ سینه، پونه نه‌ری برای گرفتگی نفس، قرطم برای پاکسازی و نیز صاف کردن صدا، کبابه برای صاف

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۳

نیم پز مفید است. لبن الکبریت دارویی بسیار مفید است بخصوص اگر بیماری دارای ریشه عصبی هم باشد. برای این بیماران معجون الربو مفید است، نمک قلیا در پاکسازی ریه اثر زیادی دارد. در وقت چسبندگی خلط بلغمی اگر ریشه بیماری از معده باشد آن را بکار ببر. و نیز برای این بیماران خوردن این حب مسهلی مفید است: قارچ چمن یک صد و هشتاد سانتی گرم پیه هندوانه ابو جهل شصت سانتی گرم، فشرده قثاء الحمار (خیارخر) هفتاد و پنج سانتی گرم، رب شیرین بیان یک صد و بیست سانتی گرم (این اندازه‌ها برای یک حب است)، این درمان برای سستی ماهیچه‌ها (ظاهرا ماهیچه اندامهای تنفسی) سودمند است و لبن الکبریت برای معالجه همه بیماریهای سینه مفید است اما اگر از خفقان یا از ریشه طحالی باشد باید با درمانهای ویژه خود آنها اقدام شود.

فصل ضيق النفس (تنگی نفس Asthme)

سببهای پیدایش این بیماری همان سبب‌های ربو است فرق بین این دو نوع بیماری در آنست که در ضيق النفس نابسامانی اصلی از قصبه الریه (نای) است که نفس کشیدن را بر بیمار تا حدی دشوار می‌نماید اما سبب پیدایش ربو نابسامانی رگهای ریه است که بیمار می‌خواهد پیاپی نفس بکشد اما نفسش تنگ

کردن صدا، کرفس برای ربو و تنگی نفس، شوربای کلم برای سرفه، گزانگبین برای سرفه و خشونت، انواع لوبیا خصوصا لوبیای قرمز برای سینه و ریه، مرمکی هر شب به اندازه بیست سانتی گرم برای سرفه، پونه کوهی رطوبتهای چسبنده را بیرون می‌راند، مصطکی برای سرفه کهنه، خون سینه و درد پرده آن و بادها، مومیا برای خون سینه، نشاسته همراه با شکر برای سرفه و خشونت نای و تنگی سینه. مؤلف اع

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۲۴

نمی‌رود. درمان ضیق النفس آنست که نخست بپاکسازی بدن پردازند و پس از آن باید سم گورخری را در کوزه‌ای که آن را بگل گرفته‌اند بریزند و در کوره آجر پزی بگذارند تا بسوزد و سپس آن را سائیده و هر روز دو و نیم گرم از آن بخورند. اگر آثار غلبه خون و حرارت هم در بیمار دیده شود باید در مهره دوم پس گردن او حجامت و یا باسلیق را فصد کنند. اگر بیماری با آثار غلبه بلغم همراه باشد باید با استفاده از حب البلغم بدفع آن پردازند گلشکر خصوصا برای این بیماری مفید است. اگر وضع معده در پیدایش این بیماری شرکت داشته باشد بیمار باید جوارشن کتیرا بخورد. اگر بیماری بر اثر رطوبتهای لزج پیدا شود خوردن خل - العنصل (راه تهیه این دارو در فصل مربوط بداروهای مرکب خواهد آمد. مترجم)

و نیز دهن الرازیانج (روغن بادیان) مفید است. همچنین خوردن لعوق الحرمل برای درمان این بیماری سودمند می‌باشد.

فصل سرفه

سبب سرفه رطوبتی است که در ریه جمع شده و این رطوبت یا از طرف سر آمده یا بوسیله خود ریه از رطوبتهای سینه جذب شده زیرا خداوند آن را طوری خلق کرده که مانند قطعه پشمی رطوبتهای مجاور را بخود می‌کشد این کار دو فایده دارد اول اینکه مجاری سینه را از آنچه که در آن جمع شده پاک می‌کند و دو دیگر آنکه ریه خود برطوبت زیادی برای ادامه حرکت خودش و سرد کردن قلب و صافی و بلندی صدا نیازمند است. اگر این رطوبت غلیظ و چسبنده باشد همان جا می‌ماند و با سرفه بیرون نمی‌رود و اگر خیلی رقیق باشد هوا از روی آن رد می‌شود ولی آن را ببالا نمی‌راند اما اگر نضج یافته باشد تکه تکه و بطرف بالا رانده می‌شود. گاهی سرفه از خشونت و خشکی پیدا می‌شود که

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۲۵

سبب آن یا بیرونی است مانند دود یا غذاهای خشک یا ترش و یا از نزله تندبست که از سر بیائین می‌آید و یا از چیرگی خون است. اما علامت رطوبت غلظت خلط سینه و نبودن نشانیهای حرارت می‌باشد. علامت خشونت و خشکی نبودن محرك قبلی و گزش و نبودن خلط و علامت وجود مواد تند نبودن خلط، شدت سرفه در شب و احساس گزش در سینه است نشانی چیرگی خون علامت ویژه آنست. درمان سرفه رطوبتی خوردن حب البلغم و حب السلاطین است لیکن باید نضج کاملی پیدا شده باشد و قرص مثنی و اگر شدید باشد قرص الاحمر و سایر قرصهای سرفه است خوردن گل گوگرد درمانی بی‌مانند است. اگر موادی از سر پائین آمده باشد نخستین درمانش مانند نزله است و پس از آن خوردن قرصهایی که یاد شد، اگر از نزله حاد باشد درمانش خوردن حب النزله و قرصهای یاد شده و نقوع خشخاش و شربت دیاقوذ و یا انگشت پیچ بزر البنج «ا»

(بنگدانه) است. اگر نیازی به بیرون راندن صفرا باشد مهسل هفتاد و پنجم را که در باب بیست و دوم (مركبات) گفته شده بکار ببر و اگر خون چیره و از خود ریه باشد علاجش فصد باسلیق و اگر در اثر نزله باشد، فصد قیفال است، سپس باید ماء- الشعیر همراه با شربت بنفشه و شیر ماده الاغ بنوشند که جدا سودمند است گاه با همه این درمانها باز بیمار به پاکسازی بدن از صفرا نیازمند می‌باشد.

برای سرفه ناشی از گرمی جوهر الاشوس در آب خربوزه و یا چیز مناسب دیگر مفید می‌باشد از نظر غذائی برای این گونه بیماران و نیز سایر بیماریهای رطوبتی سینه، ریه، مغز و سرفه اسفید باج (آب جوجه همراه با داروهای گرم که مزه‌ای ندارد) مناسب است. الکسیر ذو الخاصیه سینه و ایارج جلابا

(۱) منظور از انگشت پیچ در اینجا و هر جای دیگر شربت غلیظی است که روی زبان می‌ماند و بتندی پائین نمی‌رود و در مقابل واژه لعوق بکار رفته. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۶

سینه و مغز را پاک می‌سازند، تریاق النزله، جوارشن زوفا الیابس و جوارشن کثیرا از ریختن مواد زائد به ریه و سرفه جلوگیری می‌نمایند، اما اگر معده هم در پیدایش بیماری مؤثر باشد دهن الانیسون با شکر و دهن البلسان و دهن الکبریت همراه با زوفای پخته و همچنین رامک برای رطوبتهای رقیق مفید هستند و اگر سرفه از رطوبتهائی باشد که پائین آمده، گل گوگرد ساده یا مرکب و شند برای جلوگیری از چرك و رطوبتهای چسبنده سینه مفید است. اگر علاوه بر رطوبت علت مغزی (عصبی) هم در کار باشد فلونیا سودمند می‌باشد. «۱» و نیز اگر ماده لزج و چسبنده‌ای باشد کبد الکبریت، گوگرد مصفی با تخم مرغ نیم پز و لبن الکبریت داروهای بیمانند می‌باشند چه سرفه تازه و چه قدیمی و همراه با علت مغزی باشد و نیز انگشت پیچ اسپند دانه برای رطوبتی‌ها و لعوق شنبلیله و نیز این انگشت پیچ: خشخاش سفید، مغز تخم کدو از هر کدام دوازده و نیم گرم، صمغ عربی، نشاسته برشته، مغز به دانه رب شیرین - بیان از هر کدام ده گرم، تخم خرفه پوست گرفته هفت و نیم گرم، کتیرا دو و نیم گرم تخم خطمی سفید ده گرم تخم شب بو و طباشیر از هر کدام پنج گرم همه را می‌کوبند و می‌بیزند و می‌پزند تا بصورت لعوق (انگشت پیچ) درآید و هر روز بیست و پنج گرم آن را می‌خورند این دارو برای سرفه‌های کهنه و تنگی نفس نیز مفید است. بدانکه اگر در خلط سینه چرك زیاد باشد خوردن داروهای غلیظکننده قبل از پاکسازی و کم کردن ماده درست نیست به هر حال بیمار باید از خوردن ترشی‌ها و شیرینیها پرهیزد و اگر حرارتی باشد پس از پاک

(۱) در جیرفت کرمان گیاهی وجود دارد که برگ آن را در محل بنام سمیسک و داروی جیرفتی می‌نامند اگر آن را دم کنند و بخورند بنحو عجیبی برای انواع سرفه و درد گلو و سینه درد مفید است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۷

سازی می تواند آب نارنج پخته با نبات بخورد. اما برای سرفه کم، لعوق الصمغ و برای سرفه کهنه و نو دواى جامع رضوى هر شب در وقت خواب با آب بادیان که کمی گرم باشد بخورند و اگر خلط سینه خونی باشد باید هر روز یا يك در میان خرفه بخورند که اثری عجیب و غریب دارد و جوهر الاشوس يك صد و بیست و پنج سانتی گرم با بیست سانتی گرم براده شاخ بز کوهی نیز سودمند است. «۱»

فصل سیاه سرفه

این بیماری (Coeluche) در کتابهای قدیمی بجز خلاصه التجارب ذکر نشده، اما از جمله بیماریهای همه گیری است که بیشتر بچه ها به آن گرفتار می شوند زیرا اندامهای آنها بسیار لطیف می باشد، سببش خشکی هوا و دودی شدن آن هنگام کمی باران است که در این حالت بریه داخل می گردد و آن را خشن می کند و بیماری پیدا می شود یا اینکه ممکن است در اثر ابرهای

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص خرما، سم الاغ، سرکه، غوتاغنا (عصاره ریوند)، اسفیدباج (آب جوجه همراه با داروهای گرم و بی مزه)، انجبار، بخور الاکراد، گوشت گاو، خرما، دارچین، انار، مویز، زریز، سکر العشر، بیضه سنگ پشت، کنجد، ماهی، جو، صمغ، علك البطم (سقز)، آلبالو، شیر، بادام، مرمکی و مس برای امراض سینه ذکر شده است مراجعه کن. و نیز در کتاب مخزن آمده است که ریشه خطمی پخته برای سرفه گرم و خلط خونی سینه مفید است و همچنین برای درد سینه و سرفه در کتاب مجمع الجوامع ذکر شده که انار میخوش (ملس) را می گیرند و سرش را بر میدارند و بر آتش ملایمی می گذارند و روغن بادام شیرین را قطره قطره در آن می ریزند تا دیگر انار آن را قبول نکند و بعد آن را می مکند ان شاء الله مفید است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۸

زیاد و رطوبت بیش از اندازه هوا، ریه بیش از آنچه که لازمست رطوبت یابد.

در حال اول نیز چون ریه بر رطوبت احتیاج دارد و می خواهد خشکی هوا را جبران کند رطوبتهائی را بخود می کشد پس در این حال هم رطوبت ریه زیاد می شود و رطوبت زیاد سبب سرفه، شدت سرفه، سبب بریدن نفس و سیاهی رنگ بیمار می گردد، گاه خون هم دفع می گردد و چه بسا که بیمار می میرد و یا گرفتار تشنج می گردد زیرا از سینه بخارات بلغمی چسبنده ای بمغز بالا می رود و گذرگاههای روح را در اعصاب می بندد. بهر حال در این زمان کسی را ندیده ام که درمان مستقل قاطعی برای آن باز مایش رسانده باشد مگر اینکه در وقتی در شهرهای ما بصورت همه گیر پیدا شد و عده ای از بچه ها را کشت و یا گرفتار تشنج کرد و علت آن بود که داروهای سرد بیش از اندازه بآنها خورانده شده بود تا اینکه بچه های خود من بآن مبتلا شدند، من آنها را از خوردن غذاهای سرد، ترشیها، چربیها و آب سرد پرهیز دادم و بهمه آنها گل گوگرد مرکب خوراندم و اثر

عجیبی در آن دیدم و همه آنها از کوچک و بزرگ بحمد الله در يك هفته بهبود یافتند اما در سایر مردم ماهها طول کشید و در بعضی آنها خفیف تر و در پاره‌ای شدید تر بود، اما من به بچه‌های کوچکتر خودم بیست سانتی گرم شبها و بیست سانتی گرم صبحها و به بزرگترها شصت سانتی گرم شبها و چهل سانتی گرم صبحها گل گوگرد و به شیرخوارها ده سانتی گرم خوراندیم و بحمد الله موفق شدم و این فضل خداوند برای من بود.

در یکی از کتب اشخاص مجرب دیدم که اگر هر شب باندازه يك باقلا مرّکی را کم کم بخورند و دو و نیم گرم زنجبیل کوفته و یا مرّای آن را بکار ببرند مفید است اما برای خلط خونی، خودم خرفه را آزمایش کرده‌ام که در غذای

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۹

بچه‌های بیمار اضافه شد و بسیار سودمند افتاد (۱)

فصل ذات الریه

این بیماری (Penemonie) ورم گرمی است که در ریه و بر اثر امتلاء آن از خون، صفرا یا بلغم نمکی عفونت یافته و گاهی از نزله‌ای گرم پیدا می‌شود، بیشتر از انتقال سرسام (ورم مغز) پدید می‌آید. اگر علت از خون باشد نشانش تب همیشگی، سرفه، تنگی نفس، درد سینه و سنگینی است یعنی بیمار چنان احساس می‌کند که بر روی او چیز سنگینی گذاشته‌اند و چه بسا که درد در جلو بطرف ترقوه و یا پائین کتف و یا پائین پستان می‌کشد گونه‌ها آنسان سرخ می‌شود که گوئی دو گل سرخند، چشمها نیز قرمز می‌گردند صورت و بخصوص پلکها آماس می‌کنند و سنگین می‌شوند، تشنگی و خشکی زبان زیاد است، نفس گرم، زبان قرمز و ادرار غلیظ و سرخ می‌گردد، سایر نشانیهای چیرگی خون نیز دیده می‌شود. اگر از صفرا باشد علامتش تب همیشگی و خیلی داغ، تنگی نفس، درد زیاد، قرمزی صورت، خشکی زبان، تلخی دهن گرمی نفس، بی‌تابی، اضطراب، تشنگی، برافروختگی و زردی یا سرخی

(۱) از یکی از پزشک‌نماها شنیدم که درباره آزمایشهای خودش در مورد سیاه سرفه و سایر امراض بلغمی دیگر می‌گفت که شربت زوفا که با این دستور تهیه شود مفید است: ریشه هلیمو (ترشک برّی) ریشه شیرین بیان، زوفای مصری، انجیر یزدی، و مویز پاک شده را بیک اندازه می‌جوشانند و صاف و با شکر شیرین می‌کنند و بقوام می‌آورند و بخوردسالان روزی پنج گرم و به بزرگسالان سی و پنج گرم و یا بیشتر و بکودکان میان سال آنها برحسب سن می‌خورانند و نیز می‌گفت که گوگرد سائیده با تخم مرغ

نیم‌پز مفید است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۰

ادرار و رقت آن همراه با سایر علامات صفرا است. اگر سبب بلغم باشد علامتش تب کم همیشگی، سرفه، درد، تنگی نفس زیاد، رطوبت زبان، سفیدی و غلظت ادرار است اما فرق بین ذات الریه و ذات الصدر و ذات الجنب به غیر از محل درد این است که در ذات الریه بیمار چیز سنگینی را بر سینه خود حس می‌کند و بی‌خوابی ندارد که در ذات الجنب و ذات الصدر چنین نیست و نیز در ذات الریه برخلاف ذات الجنب گونه سرخ می‌شود.

اگر سبب بیماری چیرگی خون باشد درمانش فصد باسلیق است و منتظر نضج نباید بمانند، مگر اینکه همراه با صفرا باشد که نخست باید صفرا را فرو بنشانند و سپس فصد کنند و می‌گویند که فصد در روز دوم و سوم و چهارم بهتر از روزهای دیگر است و اگر در این روزها نشد در روز پنجم و باز اگر نشد در روز هفتم باید در طرف مقابل فصد کنند تا ماده بیماری بانطرف کشیده شود، ممکن است که باز فصد لازم باشد که در این حال باید در روز نهم یا یازدهم و در طرف موافق فصد کنند. حجامت بین دو کتف هم در اوایل بیماری و بین دو پستان در اواخر آن مفید است و اگر بخون‌گیری در این روزها پردازند و یا فقط یکبار انجام شده باشد باید در روز سیزدهم یا چهاردهم و یا پانزدهم، در طرف موافق باسلیق را فصد و الا باید حجامت کنند. اما طرف بیماری آنجاست که درد و یا سرخی گونه و یا احساس سنگینی باشد و اگر تفاوتی محسوس نباشد اول در طرف راست و سپس در طرف چپ فصد می‌کنند. اگر ماده بطرف مغز برود و بیمار هذیان بگوید و یا بیخواب بشود و غش کند صافن موافق را فصد یا در ساق پای همان طرف حجامت می‌کنند. خون‌گیری در این نوع درمانی عمده است، سپس باید بمریض داروهای لعابی منضج سینه بخوراند و خوردن این منضج مفید

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۱

است: عناب و سپستان از هر کدام پنجاه گرم، به‌دانه ده گرم که می‌جوشانند و صاف می‌کنند و پانزده گرم شیرابه تخم کدو و بیست گرم شربت بنفشه یا نیلوفر و یک قرص طباشیر (تباشیر) و مقداری لعاب به‌دانه و لعاب تخم اسفرزه و خاکشیر و عرق بیدمشک بان می‌افزایند و هر شب از این دارو مقداری می‌خورند و نیز نوشیدن ماء الشعیر با لعاب اسفرزه و روغن بادام و همچنین یک صد و پنجاه گرم ماء الشعیر و بیست گرم شربت بنفشه و دو و نیم گرم قرص تباشیر مفید است و مسهل را در روز پنجم یا ششم و هشتم و نهم و دوازدهم و پانزدهم به بیمار می‌خورانند. «۱» بعنوان مسهل شیرخشت همراه با داروهای سینه داده می‌شود. بهترین مسهل شیرخشت همراه با ماء الشعیر است. اما غذای بیمار شوربای ماء الشعیر و برنج و اسفناج و شیره بادام و کدو است و تا روز چهاردهم بیمار را از خوراکیهای حیوانی باز میدارند. برای این نوع بیماران ماش پوست گرفته با شیره بادام مفید است. اگر تا روز چهاردهم تب تخفیف یافت جوجه نیز خوراک مناسبی است و باید بیمار را از نوشیدن آب سرد و خوردن میوه‌ها تا بهبودی کامل باز بدارند و باید بر سینه آنها مخلوطی از صندل، گل سرخ، کافور با گلاب ضماد کنند تا زخم نشود و باعتقاد من چیزی بهتر از داغ کردن با ذراریح نیست تا مواد مضر را بیرون بکشد زالو انداختن بر سینه نیز مفید است درمان ورم صفرائی نیز همینست مگر آنکه اول مسهل می‌دهند و در روز پنجم یا ششم در همان طرف که درد هست فصد می‌کنند و

باید داروهای سرد بیشتر و ماء الشعیر زیاد بمریض بخوراند. اگر بیمار بیخوابی داشته باشد در داروهای تخم کاهو و بزر خشخاش اضافه می کنند

(۱) در شهر ما عادت پزشکان بر این است که روز پانزدهم مسهل و در شانزدهم و هفدهم منضج تجویز می کنند. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۳

در ورم بلغمی نیازی بفسد و سرد کردن مزاج نیست و باید در نضج دادن بلغم بكمك ضمادهای تحلیل برنده ورم باشد در این نوع پس از پاکسازی با پائین آمدن تب کتیرا و لبن الکبریت و گل گوگرد مرکب و یا هر دوی آنها باهم مفید است زیرا حرارت گوگرد از نوع حرارت غریزی بدن است و با حرارت عنصری هم منافات ندارد بهمین دلیل در طاعون و تب دق هم تجویز می شود برای درد سینه شمامة القاطون همراه روغن بادام و گاه کمی روغن دارچینی و ضماد زوفا و نیز قرص الراوند مفیدند. اگر ذات الریه چرکی شود، این بیماری مانند سل بی درمان است بخصوص اگر خلط سینه را بر آتش بریزند بدبو شود و موی مریض بریزد. تفاوت بین خلط و چرك در این است که ترشحات چرکی پس از چند ساعت در آب رسوب می کنند و ترشحات دیگر روی آب می ایستد و ترشح چرکی بویژه اگر روی آتش ریخته شود بدبو است و سایر ترشحات چنین نیست. اگر از سینه بیمار خون و پس از آن چرك و سپس قطعات قرحهای دفع شود و خلط بیاید اگر خلط قطع شود بیمار خواهد مرد. ورم کردن پاها همراه با درد ریه و پیدا شدن زخم در ناحیه پستانها و در اندامهای پائین بخصوص اگر پس از نضج یا تغییر حالت اولی باشد علامت های خوبی است اما شکم روی بتنهایی بد است. اگر در نوك شست، سبزی پیدا شود و ریه درد داشته باشد و بر پیشانی بیمار دانه های کوچکی پیدا شود که آبگونی مانند عرق از آن بیاید و در شروع درد عطسه شدید داشته باشد، در روز چهارم خواهد مرد و اگر خون زیادی از سینه او بیاید و یا با خون قطعاتی از ریه دفع شود بهبودی ای در کار نیست. اگر عیبی در نای باشد و بخواهی دارو را به آن برسانی مریض را به پشت بخوابان و در آن حال باید دارو را در دهن بگیرد و کم کم فرو ببرد

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۳

توضیح آنکه گوشت چهره بیماران ریوی سست و سفید می شود.

فصل ذات الجنب

این بیماری (Pleuresie) ورم برده های درونی سینه و رباطهای کبد یا طحال است «۱» و گاه ورم در حدود فقرات پشت پیدا می شود. اگر سبب آن از خون باشد علامتش تب دائم و احساس درد و پیچش

در اندام آماس کرده می‌باشد و نیز تنگی نفس و سرفه شدید همراه با درد، نفس نفس زدن، سرخی چهره، پری و ضربان رگها، و در بسیاری از بیماران تشنگی و خشونت و خشکی زبان، بیخوابی، هذیان، دفع خون از ریه نیز از علامات این بیماری است. اگر صفرائی باشد علاوه بر این علامات پیشاب زردرنگ است و سایر عوارض شدید می‌باشد. در نوع بلغمی تب و درد کمتر است اما پیشاب و خلط سینه هر دو سفید و غلیظند و اگر بیماری از سودا باشد بدترین نوع است و علاماتش مانند نوع صفرائی است. اما چهره بیمار و خلط ریه او تیره رنگ و تکه تکه است ولی درمان همه انواع یکی است. فرق بین ورم کبد و ذات الجنب در این است که در آماس کبد نبض موجی است و چهره زرد، سرفه خشک، زبان مایل بسیاهی، پیشاب غلیظ و مانند بیماران استسقائی و مدفوع از نوع مدفوع بیماران کبدی می‌باشد و احساس درد در ناحیه کبد است، که در ذات الجنب چنین نیست ولی درمانش بتفصیل مانند ذات الریه است مگر اینکه در ذات الجنب نوع سودائی باید بیشتر بسرد کردن مزاج بپردازند

(۱) مؤلف اعلی الله مقامه در اینجا انواع ورمهای پرده‌های درونی را برشمرده و نام مخصوص آن را ذکر کرده اما نام عمومی آنها را ذات الجنب یاد فرموده است ولی چون این نامها فارسی ندارد از ذکر یکایک آنها خودداری شد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۴

به هر حال درمانش مانند صفرائی است و در آغاز بیماری نخست باید در طرف مخالف و سپس در طرف موافق فصد کنند. و باید حتما از پیش انداختن طرف موافق خودداری کنند زیرا تا وقتی که ماده درست جا نگرفته ترس از آن است که بقلب متوجه شود و بیمار بمیرد. راه درمان این است که بمدت چهار یا پنج روز منضج و پس از آن در روز پنجم یا ششم مسهل بخورند و در روز هفتم باسلیق طرف مخالف باید فصد شود، در روز هشتم تنقیه می‌کنند و در روز نهم اگر علامات چیرگی خون دیده شود در طرف موافق نیز باید فصد کنند، در دهم و یازدهم تنقیه و در چهاردهم حجامت می‌کنند و تا روز چهاردهم باید بجای آب، ماء الشعیر به بیمار بدهند، در شانزدهم مسهل بدهند و مسهل و منضج همان است که پیش از این گفته‌ایم و بهترین آنها ایارج است اما داروی تنقیه چیزهای سرد نرم‌کننده است مثل تاجریزی (روپاس یا عنب-الثعلب)، تخم خطمی خبازی، گل بنفشه، نیلوفر، خطمی، بزر کتان، عناب سپستان، شیره جو، شیرخشت، فلوس، روغن بادام، آب برگ چغندر و مانند اینها و به اعتقاد من در ذات الجنب هیچ درمانی مثل فصد و داغ کردن محل درد با ذرایح زودتر سود نمی‌دهد بجای داغ کردن، حجامت هم خوب است. از چیزهایی که برای ذات الجنب بلغمی بخصوص اگر در طرف راست باشد مفید است شوره محلول و اقسام تربد، روح البارود، گل گوگرد مرکب و ضماد معجون جامع با زعفران می‌باشد. اگر ورم در ناحیه دنده‌های پشت باشد خوردن مسهل بهتر از سایر درمانها است و اگر در نزدیکی ترقوه باشد فصد بهتر است.

بهترین دارو در ذات الجنب گل گوگرد و لبن الکبریت می‌باشد اگر خلط سینه از روز چهارم شروع کند کار آسان است و بحران در روز هفتم و یازدهم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۵

خواهد بود و از روز چهاردهم دنبال تر نخواهد رفت، و اگر تا هشتم خلطی دفع نشود ممکن است تا روز سیام طول بکشد. خلط شدید و زردی و سیاهی آن اگر تب تا هفتم قطع نشود هولناک است و اگر در خلط چرك نباشد و در آخر آن بیمار خرخر کند، چهره اش سرخ و چشمش بيك جا دوخته شود کشنده است. اگر در پهلوی قرمزی یا پیچیدگی پیدا شود باید با داغ کردن درمان شود. کسانی که در حال نقاهتند باید از آفتاب، باد، دود و نفخ شکم پرهیز کنند و خوردن نمک و چیزهای زمخت برای بیمار مضر است. خلط سینه سفید لزج و گلوله گلوله خوب نیست زیرا دلیل بر بلغم سوخته است و اگر درد با تدبیرهای گوناگون تمام نشود بیمار بزودی خواهد مرد. کسی که بذات الجنب گرفتار شود و تا چهارده روز پاك نشود کارش بچرك می انجامد و اگر تا چهل روز پس از شروع دفع خلط سینه، بهبود نیابد مسلول خواهد شد. اگر صفرا غالب و زمان بیماری در فصل گرما باشد پیش از خوردن مسهل نباید فصد کنند. ازدیاد بزاق لزج بدون خلط بد است و اگر در این حالت ماء- الشعير بنوشند بیمار می میرد و نیز غش کردن کشنده است. مبادا که پس از شروع دفع خلط سینه شربت خشخاش به بیمار بخورانی که از آن جلوگیری خواهد کرد اما پیش از آن ترسی ندارد اما همین که خلط بیاید و غلظت و اندازه اش زیاد شود، بیمار در راه نضح است. اگر مقدار زیادی خلط بدون احساس درد دفع شود از نضح زیاد است. اگر خلط پس از زیادی، کم و غلیظ گردد و آسان دفع شود بیماری رو بهبود است اما اگر خلطی در کار نباشد کشنده می باشد و زیادی خلط در آخر بیماری بد است (۱) و آمدن چرك

(۱) در زاد المسافرین آمده است که درد پهلوی و سینه اگر زیاد باشد علامتش آنست که با گرم کردن آرام می گیرد و با تریاق الاربعة درمان می پذیرد. اگر از

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۶

خالص در اول و آخر بهتر از آن است که بطور نامرتب دفع شود. اگر دفع خلط دشوار گردد سکنجبین نیمه گرم در زمستان و سرد آن در تابستان بسیار مفید است و گرم کردن محل درد اما نه در آن حد که ماده را خشک کند سودبخش می باشد اگر ورم در پرده های بین دنده ای باشد ناراحتی بیمار کمتر از سایر اقسام است، خلط سینه کمتر و ورم بیشتر بیرونی است و درمانش همان است

ورم باشد صافن موافق و سپس صافن مخالف و بعد طرف موافق را فصد می کنند. نوشیدن ماء الشعير و لعاب به دانه و شربت بنفشه و نیلوفر مفید است و این دارو را بر سینه ضمد می کنند روغن بنفشه و موم سفید و کتیرا و در مرحله بعدی، این ضمد مفید است: بنفشه و خطمی از هر کدام يك جزء و ریشه شیرین بیان دو جزء و باقلای کوفته و آرد جو از هر کدام يك جزء، بایونه و کتیرا از هر کدام يك جزء اینها را در آب می جوشانند و دو جزء روغن بنفشه بر آن می افزایند و بکار می برند و با این جوشانده تنقیه

می‌کنند، بنفشه، نیلوفر، سپستان فلوس، ترنجبین، شیرخشت و روغن بادام.

و نیز گفته‌اند که در ذات الریه، ذات الصدر و ذات الجنب بیمار بهتر از خوردن مسهل است بلکه باید از خوردن مسهل پرهیز کنند و این دارو برای تنقیه مناسب است: عناب، سپستان از هر کدام ۱۵۰ گرم و آلو پنج عدد، بنفشه نیلوفر، تاجریزی سیاه (روپاس)، ختمی خبازی (پنیرک)، گل ختمی از هر کدام پنجاه گرم، دانه قرطم (سقز) کوفته سی و پنج گرم آب برگ چغندر نصف فنجان همه را در یک دیگچه با آب می‌جوشانند تا نصف شود سپس شیرخشت بر آن می‌افزایند و صاف می‌کنند و مقداری روغن گاو در آن می‌ریزند و نیمه گرم حقه می‌کنند. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۷

که گذشت اما اگر ورم در طرف پشت باشد درد در همان ناحیه و شدید است و بیمار بر هیچ حالی آرام نمی‌گیرد و درمانش همان است که گفته شد، مگر اینکه باید نخست مسهل به بیمار بخوراند زیرا راهی نزدیکتر است، ولی در نوع سودائی در روزهایی که قبلاً گفتیم بجای مسهل تنقیه و پس از آن فصد می‌کنند درباره این دو بیماری، از این روی بیشتر سخن گفتیم، که این دو بیماری بسیار پیدا می‌شود و باید آنها را بهتر بشناسیم.

فصل ذات العرض و ورم سینه

نشانی این دو بیماری مثل ذات الجنب است مگر اینکه در ورم سینه درد در ناحیه ترقوه تا آخر استخوانهای سینه است و بیمار نه بطرف زمین و نه بطرف آسمان نمی‌تواند نگاه کند (ظاهراً در حال نشسته - مترجم) اما اگر به پشت یا پهلو بخوابد آرامتر است و در ذات العرض درد در ستون فقرات است و درمانش همان است که گفته شد، نخست باید طرف راست را فصد کنند زیرا از قلب دورتر است و پس از آن در طرف چپ و در ورم سینه درمان همان است که گفته شد و لبن الکبریت و گل گوگرد برای آن مفید می‌باشد، برای هر یک از این دو بیماری داغ کردن پس از پاکسازی بدن و کم شدن ماده سودمند می‌باشد. الکسیر ذو الخاصیة برای همه انواع بیماریهای سینه مفید می‌باشد.

فصل سل

سل (Tuberculose) قرحه چرکینی است که در ریه پیدا و از بیمار خلط سینه‌ای دفع می‌شود که همراه با چرک است، بیشتر کسانی بان گرفتار می‌شوند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۸

که سنشان بین هیجده تا سی و پنج سال می‌باشد. و بیشتر اشخاصی هستند لاغر و دارای حنجره برآمده، سینه تنگ، شانهای استخوانی و متمایل بعقب و نیز کسانی که زیاد بنزله مبتلا می‌شوند. در این بیماری بیمار، مانند وقت ابتلای بتب دق (این تب که تب لازم هم گفته می‌شده نوعی سل است) در روز دارای تب خفیف می‌باشد و شب هنگام

تبش بالا می‌رود، چشم‌هایش بگود می‌نشیند، شقیقه‌هایش فرو رفته و چهره‌اش قرمز می‌گردد، ناخن‌هایش کج و نوک انگشتانش داغ است، پنجه پایش ورم می‌کند و اشتهایش برای غذا کم می‌شود اگر از این جهت که مواد دفع شده از سینه چرك یا بلغم است شکی باشد، باید آن را در آب بریزند که اگر چرك باشد پس از ساعتی ته می‌نشیند. اما اگر در ریه خوردگی پیدا شود درمانش با خدای بزرگ است. این بیماری در آغاز درمان پذیر است زیرا بهبودی قرحه‌ها نیاز با استراحت و سکون اندام دارد (۱) در حالی که ریه همیشه در حرکت است و باز و بست آن سبب پیشروی قرحه است و نیز باید رطوبت معتدل باشد، اما ریه دارای رطوبت فراوان است. همچنین خون باید نضج یافته باشد ولی بعلت خون روی زیاد نضجی ندارد، در همین حال بیمار نیازمند بسرفه است که خود موجب وسعت یافتن قرحه می‌گردد و داروئی بان نمی‌توانیم برسانیم. خلاصه آنکه در آغاز بیماری شکفتج الرصاص، قرص - شادنج، قرص الطباشیر و قرص الکافور مفیدند و اگر از سینه خون بیاید و بیمار ناآرام باشد نگهداشتن قرص مثنی در دهن و پشت خوابیدن و نیز خوردن گوگرد با تخم مرغ نیم‌پز و لبن الکبریت بسیار مفید است بخصوص اگر وضع مغز هم در بیماری مؤثر باشد و پیش از خواب نوشیدن معجون جامع رضوی با آب گرم مفیدست (۲)

(۱) یکی از درمانهای سل در حال حاضر اینست که با دمیدن هوا در سینه یکی از ریه‌ها را از حرکت باز میدارند. مترجم.

(۲) در قانون آمده است -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۹

باب هفتم بیماریهای قلب

فصل خفقان قلب

خفقان قلب (Palpitation) بعلت امتلاء رگهای آن از خون پیدا می‌شود و نیز ممکن است از زیادی رطوبت پرده‌ای که آن را در برمیگیرد باشد و یا از چیرگی حرارت صفرائی، یا از بخارهایی است که بسوی آن می‌رود.

گاه ممکن است يك سبب بیرونی در کار باشد مانند چیرگی خون که علامتش همان نشانیهای غلبه خون یعنی امتلاء رگها، شدت یافتن زنش سرخ‌رگها قرمزی چهره و نفس نفس زدن بیمار است و چه بسا که بیمار تب می‌کند. درمان این بیماری فصد باسلیق چپ و پس از آن سرد کردن مزاج با شادی بخشهای سرد است، پادزهر معدنی (سنگ پازهر که از بقایای نوعی فسیل است ف. م) جدا برای این بیماری سودبخش می‌باشد که مقدار خوراك آن در حدود سی تا چهل سانتی گرم است عرق بیدمشك با قند که پیش

از صبحانه خورده شود و نیز ملح اللؤلؤ، ملح المرجان، شربت لیمو، محلول طلا، سنگ مرمر با عرق

– که جویدن برگ خرفه تازه و فرودادن آب آن برای خون آمدن از سینه سودمند است، برای سل خوردن گلنگبین شکر تازه بتهائی یا با نان هر روز بمدت يك سال و هر قدر بتوانند مفید است و اگر ایجاد خشکی بکند نوشیدن شربت زوفا سودمند می باشد و اگر تب يك بار پائین بیاید خوردن قرص کافور خوب است و این درمان را نباید تغییر دهند ضمنا در مقاله پنجم در باب مفردات خاصیت‌های اسفناج، انجبار، خرما، کنجد و سریشم ماهی را برای درمان سل ذکر کرده ایم مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۴۰

بیدمشک و قند مفید است «۱» و اگر از رطوبتی باشد که پرده قلب را فرا گرفته علامتش همان علامت بلغم است. مفرح حار، ماء الحیوة مفرح، اکسیر مقوی

(۱) در زاد المسافرین آمده است داروهای قلبی و مغزی برای گرم مزاج‌ها عبارتند از: اترج که نیروبخش قلب و مفید برای خفقان آن است آوی پخته با ترنجبین برای حرارت قلب، آمله (آملج)، زرشک هلیله زرد کابلی برای خفقان و سیب نیروبخش و شادی آور و لطیف کننده روان است تمر هندی برای خفقان و غش، انار شیرین و ترش برای خفقان، صندل سفید شادی آور و مقوی و سودمند برای خفقان صفاوی است. طباشیر شادی آور و نیروبخش و خفقان زدا است و ترس و اندوه را تمام می کند فوفل، گشنیز و کاسنی نیروبخشند و خفقان را می زدایند، گلابی مقوی است، گلاب مقوی و ضد خفقان و غش است لیمو و عرق بید مقوی و مفرحند بوی خیار مقوی و ضد ضعف و غش است. به، عقیق و نقره خفقان را تمام می کنند یاقوت از آن قویتر است رب سیب و انار شادی آور و مقوی هستند ترشک غم و خفقان را می زداید. گل نیلوفر برای حرارت و کافور برای خفقان و ضعف قلب مفیدست اما داروهاییکه برای آنها که مزاج سرد دارند سود می دهد عبارتند از: ابریشم تقویت کننده و زایل کننده خفقان است. پوست نارنج و قرنفل بستانی تقویت کننده و زداینده خفقان می باشند. بادرنجبویه شادی آور و نیروبخش است.

بهمن نیروبخش و زایل کننده خفقان، جدوار تقویت کننده و فرح آور است و ۱۲۵ سانتیگرم آن را با گلاب می نوشند، حجر التیس (ماده ای که از انجماد مواد صفاوی در کیسه صفاوی بز کوهی گرد می آید- ف. م) قلب و بدن را نیرو می بخشد و خوراک آن هشتاد سانتی گرم است دارچینی و هل فرح آورند طلا برای درد قلب و خفقان و ضعف آن مفید است، اندوه را از دل می زداید و اعضاء رئیس را نیرو می بخشد. زرنباد فرح آور و مقوی و تریاقی نیرومند است.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۹

جوارشن عود، معجون الجامع، حب الخفقان، شند، مفرح الحار، دهن اللؤلؤ و دهن المرجان برای این بیماری مفیدند. برای خفقان و غش شراب

– و خفقان و فکهای بد و غم و اندوه را می زداید. برای بیشتر از سودائی ها زعفران فرح آور و مقوی است. سعد، سنبل، دارچین، ساذج همه نیرو بخشدند. عنبر مقوی قلب و مغز و روح است. عود مقوی و فرح بخش است قارچ چمن مقوی و شادی آور است و

خفقان را زایل می‌کند. قرنفل شادی‌بخش و تقویت‌کننده است. زبان گنجهشک و کرویا (زیره دشتی) برای خفقان مفیدند کندر سبب پاکیزگی روح می‌باشد و خفقان را تمام می‌کند. گاوزبان مقوی و مفرح و زایل‌کننده خفقان است. مومیا روح را نیرو می‌بخشد و پنج گرم آن با آب گوشت تقویت‌کننده است مشک مقوی است شجاعت می‌آورد و خفقان را زایل می‌کند مومیا روح را نیرو می‌بخشد و سی سانتی‌گرم آن با عرق زیره برای خفقان سود- مند است یاقوت نیروبخش و شادی‌آور می‌باشد، اسطوخودوس مفرح و مقوی و صاف‌کننده روح است. مؤلف اعلی الله مقامه

و نیز در قانون برای خفقان گرم طباشیر ده گرم عود هندی و مشک از هر کدام دو و نیم گرم، هل و قرنفل از هر کدام دو و نیم گرم و کافور ۱۲۵ سانتی‌گرم کتیرا هفت و نیم گرم آنها را با آب ترنجبین قرص می‌کنند و وزن هر قرص یک‌صد و بیست و پنج سانتی‌گرم می‌باشد و برای خفقان سرد، گاوزبان سرد، و نیم گرم زرنباد، درونج از هر کدام ده گرم و دو و نیم گرم آن را در اول و وسط و آخر ماه می‌خورند مؤلف اعلی الله مقامه در مقاله پنجم در باب مفردات خواص افتیمون و بادزهر و مگس و بادیان و مویز و سقز (علک البطم) و عصاره ریوند ذکر شده است مراجعه کنید مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۳

التریاق سودمند است. اگر از بخار باشد علامتش این است که هرگاه غذاهای بخارآور خورده شود و یا معده پر باشد شدت می‌یابد و درمانش این است که چغندر را در ظرف مسی می‌پزند و بعد آن را قطعه‌قطعه می‌برند و نبات کوفته بر آن می‌پاشند و در ظرفی که شیب‌دار است می‌گذارند تا آب از آن جاری شود و آن را صبح ناشتا می‌آشامند و نیز سفوف الخفقان و جوهر الاشوس برای آن سودمندند. گاهی این بیماری از بخارهای سودائی که به سر بیمار صعود کرده و سپس بطرف قلب برگشته پیدا می‌شود و علاماتش همان نشانیهای سودا است و ضمنا بیمار این‌طور تصور می‌کند که چیزی از سرش بطرف قلبش می‌آید درمان بیماری همان است که در بیماریهای دماغی گفته شد و ضمنا حب- الاصطم‌حیقون و حب فازهر معدنی و قهوه نافع برای آن مفیدند و اگر از سببهای خارجی مانند نوشیدن داروهای محرك باشد درمانش ترك آن است و اگر از چیزی ترسیده باشد درمانش تسکین و خوردن زنگ آهن است که با آب ساخته شده و شصت تا یک‌صد و بیست سانتی‌گرم آن را می‌خورند که بسیار مفید است و نیز سفوف الوحشة و سفوف الخفقان سودبخش می‌باشند.

فصل غش

این بیماری (Coma) در اثر ضعفی است که از استفراغی قوی یا حرکتی سخت، ترس و یا دردی شدید بانسان دست می‌دهد و قلب را بدرد می‌آورد و روح حیوانی که در قلب است از آن آزرده می‌گردد و بتحلیل می‌رود یا ممکن است در اثر يك نابهنجاری که مدتی بطول انجامیده، هوایی که در جوف قلب است، رقیق گردد یا مصیبتی که بانسان روی می‌آورد، سبب می‌شود که روحش از ظاهر بباطن برود. به‌هرحال بیمار بدون حس و حرکت می‌افتد و درمانش تحريك

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۳

جاهای حساس بدن است از قبیل پاشیدن آب بصورت و وادار کردن بیمار بعطسه یا نزدیک کردن بوهای تند به بینی یا فریاد زدن در نزدیک گوش و غلغلك در زیر بغل و رانها و کف پا و یا کشیدن موها. برای این بیماران از داروها: دهن العلك مخلوط با هموزنش روح الکبریت مفید است که شش قطره از آن را باید بانها بخوراند تا بهوش آیند دهن اللؤلؤ، طلای محلول و زاج معدنی نیز اگر معده و مغز در این بیماری شرکت داشته باشند مفید و بوئیدن داروهای بوئیدنی قوی و آب آهک و ملح اللؤلؤ و مانند آن سودمند می باشند اما اگر بهوش نیابند سوزاندن کف دستها و پاها با فاروق یا آتش سودبخش است. خداوند ما را از این بیماری و از هر مکروه دیگری حفظ فرماید. آنها که عادتاً گرفتار غش می شوند گاه ممکن است بناگهان بمیرند و فرق بین غش زده و سکتته ای را در بیماری سکتته گفته ایم.

فصل هم (نگرانی، دلواپسی)، غم و ترس

این ناراحتیها بر اثر سودا یا حرارتی که بر بدن چیره شده پیدا می شود زیرا همین که سودا چیرگی یافت انسان می خواهد درباره يك چیز بیاندیشد و اندوهگین می شود و اگر این اندوه درباره چیزهای آینده باشد این حالت را هم «۱» می گویند و اگر درباره چیزهای گذشته باشد غم «۲» نامیده شده است و به هر حال نفس فقط بقلب می پردازد تا با آنچه که مشغول بان است تنها بماند این است که خون می جوشد و بخار آن فاسدکننده مغز است غم سبکتر است زیرا نفس انسان بر آنچه که بر او گذشته از هر جهت احاطه دارد اما هم (نگرانی) نهایی ندارد. بلغمی ها کمتر از همه مردم به هم و غم

(۱) Chagrin

(۲) Preoccupation

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۴

گرفتار می آیند اما همین که کسی دچار این بیماری شد و نتوانست چاره ای برای خود بیاندیشد می میرد یا دیوانه می شود و دست کم، پیر و لاغر می گردد و اشتهای خوردن و تمایلات جنسی را از دست می دهد و عقلش مختل می شود. اگر در وقت رسیدن ناگهانی این حالت غذایی که شخص خورده چیزی مانند شیر باشد به پیسی و لکه های سفیدپوستی مبتلا می شود و اگر میوه خورده باشد تاول و اگر غسل و خرما و مانند آنها خورده كورك و دمل و جذام و امثال آن پیدا می شود و بدترین چیزها در هنگامی که حالت هم (نگرانی) بطور ناگهانی دست می دهد ماهی، انار، شیر، ترشیا و چربیها است و همه اینها از آن باب است که نفس از توجه بدان غذاها روگردان می گردد و آنها در

بدن به گردش در می‌آیند و پیش از آنکه کیموس کمال بگیرد و مواد از هم جدا شوند فاسد می‌گردند اگر در حال پیش آمدن يك ناراحتی انسان مسهل و یا داروی دیگری خورده باشد و اخلاط در حرکت باشند زیان فوری است و چه بسا که باقی می‌ماند نخستین چیزی که از هم زیان می‌بیند قلب و پس از آن مغز، معده و قوای حیاتی است پس عاقل بیچاره بدبخت‌ترین مردم دنیا است و دنیا زندان اوست زیرا هرگز از آنچه که روح او را می‌آزارد تهی نیست. اگر عقل بر او غلبه کند هم او را می‌کشد و اگر عشق‌ها بر او چیره شوند شهوتها او را می‌کشند.

پناه می‌بریم بخدا که دنیا دوزخ عقلا و بهشت نادانها است و ما به آنچه خداوند آن را در قسمت ما قرار داده راضی هستیم و بما عقل و بنادانان مال بخشیده است. درمان این بیماری در نزد عقلاء که سببهای هم و غم آنها، نخست نفسانی است و پس از آن کارشان به لغزش طبیعت از راه طبیعی خودش می‌کشد، این است که خود را بچیزی که غم و وحشتی ایجاد نمی‌کند از قبیل علم هندسه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۵

و ریاضیات تجربی مشغول کند و نیز چیزهایی که سبب شادی است مثل همنشینی با برادران و اگر کسی در خودش ببیند که گرفتار این بیماری است باید برای درمان آن اقدام کند چه این بیماری مادر امراض و ریشه چیزهایی است که برای دین و دنیای او زیانبارند و با ابتلاء باین بیماری هیچ چیز بجای خود باقی نمی‌ماند و بهترین درمانها درمانهای نفسانی (روحی یا روانی) است (۱) «مانند همنشینی با برادران و توجه به علوم که بر شمردیم و صبر و پیروی از آل محمد علیهم السلام و توکل بر خداوند و رضایت بخواست اوست و اگر بیمار از این راهها آرامشی نیابد باید بخوشیها و به بازیهای حلال مانند سواری، راه رفتن پردازد تا کم‌کم بهبود بیابد و اعتدال روانی او بازآید و اگر درمان نپذیرفت باید به پاکسازی بدن پردازد بهترین پاک‌کننده آب پنیر است که قاعده ساختن و نوشیدن آن چنین است که بز سرخ‌رنگ جوان تازه زای سالمی را برمیگزینند و چهل روز بان اسفناج، کاهو، خیار، گشنیز، شاه-تره و امثال آن می‌خورانند و آنگاه هر شب آن را می‌دوشند و نهصد گرم شیرش را در ظرفی سنگی یا مسین که سفید باشد خوب می‌جوشانند و آنگاه هفتاد و پنج گرم سکنجبین و پنج گرم سرکه کاملاً ترش در آن می‌ریزند و آن را با ترکه تازه پوست گرفته انجیر بهم می‌زنند تا منعقد شود و بعد با پارچه نازکی صاف می‌کنند و در فردای آن روز دوباره آن را می‌جوشانند و بیمار سه مرتبه هر مرتبه بفاصله يك ساعت از آن می‌نوشد و کمی راه می‌رود اگر حرارت زیادی در خود یافت آن را با سی و پنج گرم سکنجبین ساده می‌نوشد و اگر صفرائی در

(۱) ابریشم و زنیان بنا بر آنچه در باب مفردات در مقاله پنجم خواهد آمد خاصیت زیادی برای شادی‌آوری دارند مراجعه کن و نیز ایتیمون برای ترس مفید است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۲۶

خود حس کرد با سکنجبین افتیمونی از پانزده تا سی و پنج گرم یا سکنجبین بزوری «۱» و در هر شش روز يك مرتبه به پاکسازی می پردازد و اگر شب هنگام تمر هندی و افتیمون از هر کدام پانزده گرم بخیساند و صبح از آن خیسانده یا شربت بنفشه با آب پنیر بخورند جای مسهل را در بیماری صفرائی می گیرد اگر در آن افتیمون یا لاجورد حل کنند برای درمان جذام و جرب و انواع جنون مسهل خوبی است و نیز اگر نمک و قارچ چمن (غاریقون) و قرطم حل کنند برای بیرون راندن بلغم سودمند است. اگر شربت ریواس و زرشک به آن اضافه کنند در بیماریهای خونی، خون را صاف می کند. آب پنیر را باید بیست و چهار روز و یا بقدر کفایت و با شورباها و آب گوشت بخورند. اگر حرارت شدید باشد شوربای زرشک و برنج و قلیهها غذاهای مناسبی می باشند. در ضمن باید از خوردن لبنیات و ترشیهای تند و میوهها خود-داری کند.

اگر شیر بز در دست نباشد شیر گاو یا شیر شتر و یا شیر میش مناسب است اما باعتقاد من شیر گاو از همه انواع و در همه حالات بهتر است.

راه ساختن سکنجبین افتیمونی این است که افتیمون، سنای مکی، ریشه کاسنی و بسپایک از هر کدام ده جزء، پرسیاوشان، بادیان و اسطوخودوس از هر کدام پنج جزء، شاهره و بادرنجبویه از هر کدام هفت جزء، شکر سفید چهارصد و بیست جزء سرکه تند هفتاد جزء، همه را می پزند و باندازه لازم می خورند

طرز ساختن سکنجبین بزوری این است: تخم کاسنی، ریشه بادیان، تخم کشوث (زجمول)، تخم خیار از هر کدام پنج جزء، ریشه کاسنی ده جزء، تخم گرمک (طالبی) چهار جزء، گل گندنا و ریشه آن از هر کدام سه جزء، تخم

(۱) در آخر همین فصل طرز ساختن سکنجبین بزوری خواهد آمد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۲۷

کرفس، انیسون و گل سرخ پاک شده از هر کدام دو جزء در آب خیسانده و می جوشانند و صاف می کنند و پنجاه جزء شکر و چهل جزء سرکه تند در آن می ریزند و می خورند و با این تدبیر مزاج مرتب و سودای سوخته خارج، خون پاک و مغز تمیز می شود و نیرو می گیرد و بعد از آن باید داروهای فرح آوری مثل الکسیر ذو الخاصیة، بخور مقوی، جوارشن زعفران، جوارشن عود، حب جدوار مبهی، شربت- ابریشم، شربت لیمو، عطر چهارم رضوی، فتیله عنبر، مفرح انطاکی، مفرح مسهل و مفرح سیسنبری بخورند.

فصل ضعف قلب «۱»

این بیماری جدا بد و آزاردهنده و ناتوان کننده می باشد و از این جهت است که اعتدال روح بسته بیک جزء حرارت و یک جزء برودت و یک جزء یبوست و دو جزء رطوبت است، بنابراین اگر در یکی از این اجزاء، کم و زیادی پیدا شود از کار خودش باز میماند. گاه از چیرگی خون، قلب ناتوان می گردد همانطور که چراغ از زیادی روغن ضعیف می شود. گاهی از چیرگی صفراء است و همین که صفرا رطوبت را کم کرد و بر حرارت افزود روح دیگرگون می گردد و قدرت نگاهداریش کم می شود، زمانی بلغم غالب و در این صورت روح خیلی ناتوان می شود و زمانی سودا چیره می گردد که کارش مانند آن است که بر آتشی خاک بریزند پس دشمن روح است اما ممکن است سببهای خارجی مانند خوردن چیزهای ضعیف کننده بر قلب اثر بگذارد و از توان آن بکاهد. (۲)

(۱) این بیماری با احتمال قوی همانست که در اصطلاح فعلی نارسائی قلب یعنی (Inssufisans Cardiaque) نام دارد. مترجم

(۲) در مفردات خواص هلیله جدوار، جوزبویا، طلا، ریوند، ریحان، اترج و زعفران برای ضعف قلب ذکر شده. مؤلف «اع»

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۶۸

گاهی سببهای نفسانی (روانی) مانند هم و غم و سایر رویدادهای روانی سبب بیماری قلبی است و هر کدام نشانیهای دارند که در جای خودش گفته شده، گاه در اثر شدت یک استفراغ است که روح را رقیق می کند و زمانی پس از بیماریهای طولانی و آزاردهنده پیدا می شود. مهمترین درمانها معالجات روانی است و نیز بوئیدن چیزهای مقوی برای قلب و شادی آورهای خارجی مفید است که باید طبیعت بیمار را نیز در هنگام بکار بردن آنها مراعات کرد. اما اگر ضعف قلب از چیرگی خلطها باشد درمانش پاکسازی برای خلط چیره است و اگر خون چیره باشد باید باسلیق چپ را فصد کنند سپس به سرد کردن مزاج با خوردن شربت سیب و شربت به و شربت لیمو و مانند آن و نیز استعمال بوکردنیهای سرد و مقوی بپردازند. خوردن فرح - آورهای سرد و ملح اللؤلؤ و مرجان در تقویت قلب مؤثرند همانطور که پادزهر معدنی با عرق بیدمشک همراه با قند و سنگ مرمر مفید است. بوئیدن بید - مشک و عرق آن و همچنین بوئیدن سیب و به و صندل و مانند آنها و نوشیدن شربت المفرح البارد مفید است و اگر بیماری از غلبه صفرا باشد، باید پاکسازی کنند و نوشیدن آب پنیر با تمر هندی و شربت بنفشه و سپس سرد کردن مزاج با شربتهای یاد شده مفید است و پس از آن باید قلب را با داروهائیکه برای چیرگی خون گفته شد نیرو ببخشند، و بویژه لؤلؤ محلول در آب اترج برای این حالت سودمند می باشد که دو و نیم گرم از آن را باید بخورند در مورد صاحبان بلغم و سوداء نیز باید به پاکسازی بپردازند، داروی مناسب برای آنها ایارجها و جبهای مخصوص آن است در سودائیهها باید نخست با آب پنیر شروع کنند و سپس چیزهای مایل بگرمی، نشاط آورهای گرم، ماء الحیوة مفرح و امثال آن و شمامه مفرح بکار برند، همین که روح اجزاء پنجگانه خود را

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۹

بازیافت و جای خود را گرفت باید با داروهای مناسب اعتدال آن را نگاه بدارند و نگذارند که بجهتی متمایل شود، معجون النجاح، شراب البادرنجبویه و المفرح الیاقوتی برای انواع ضعف قلب مفید می‌باشند همچنین باقی داروهای مفرح مانند الکسیر ذو الخاصیه و الکسیر الشاء و البخور المقوی و تریاق الهواء و گلشکر و حب الفاذهر معدنی و حب اللؤلؤ مبهی و دهن البسباسه و شمامه چهل و دوم و شمع البخور و شند و ندهائیکه در جای خود در مقاله چهارم از آنها یاد شده برای ضعف قلب سودمندند.

در این کتاب ما از داروها جز آنچه را که آزمایش کنندگان برگزیده‌اند نام نبرده‌ایم هرگاه سبب بیماری بیرونی باشد باید آن سبب را قطع و داروهای مفرحی را که ذکر شده و نیز داروهای بوکردنی را بکار برد. اگر سبب روانی باشد درمانش آن است که بیمار خود را بکاری که بر ضد آن است وادار کند و چه بسیار خوب است که خود را بکتب مربوط بفضائل آل محمد و اخبار راجع به نجات شیعه ایشان و نعمتهائی که خداوند برای آنها فراهم آورده است مشغول بدارند و خداوند فرموده است: **قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلِیَفْرِحُوا هُوَ خَیْرٌ مِّمَّا یَجْمَعُونَ**. این درمان در عمل بارها آزمایش شده است و نیز همنشینی با برادران و دوستان و دیدن و گفتگوی با آنها و نیز مصاحبت با همسری صالحه و همدل و امثال این قبیل معالجات که همه روح و قلب را نیرو می‌بخشد در بهبودی بیماری مؤثر می‌باشد و شبهه در آن نیست.

اگر ضعف قلب بر اثر شدت نوعی از استفراغها و درازی زمان بیماری باشد درمانش همان است که برای حال نقاهت گفته شد و نیز باید بوهای لطیف و شادی‌آورهای ضعیف روانی و حیوانی و طبیعی بکار رود تا خورده خورده بیمار نیرو بگیرد.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۰

آنچه گفتیم بس است و سایر بیماریهای قلب کشنده است و گفتگوی درباره آن بیحاصل می‌باشد. اما داروهاییکه اعضاء رئیسه را تقویت کنند مانند: تریاق الهواء، جوارشن افضلی، جوارشن لؤلؤ، روغن دارچینی و روغن قرنفل برای همه بیماریهای سرد و طلای محلول و روح الملح و نیز سفوف الحلتیت در هنگامی که معده و مغز نیز شریک در پیدا شدن بیماری می‌باشند و قرص - الزاج، مفرح اعظم، ملح اللؤلؤ و ملح المرجان سودمند می‌باشند.

باب هشتم درباره از بیماریهای معده

فصل درد معده

جای این درد (Gastralgie) از زیر استخوان سینه تا ناف است و سببهای دارد، از جمله صفرائی که از کبد بمعده می‌رسد و در آنجا می‌ماند نشانیش تشنگی شدید، التهاب، آزردن شدن از خوردنیهای

گرم مزاج، شدت درد در هنگام خالی بودن معده، خارج شدن صفرا با مدفوع و غلیظ شدن پیشاب است. اگر همراه با تهوع باشد صفرا در فم معده جمع شده و الا در گودی آنست و در هنگام شدت درد و اندوه فراوان و دیر خوردن غذا مقدار صفرائی که بمعده می‌ریزد بیشتر می‌شود و گاه ممکن است که بعلت حساس بودن معده و نزدیکیش بقلب بیمار تلف شود. بهترین درمان برای آن قی کردن است بخصوص اگر ماده در دهانه معده (فم) باشد و اگر ماده در گودی آن باشد خوردن مسهل نیز جایز است اما قی بهتر می‌باشد قی - آورها را پیش از این گفته‌ایم اما اگر بنا بر مسهل باشد ایارجها و حبها بخصوص ایارج فیقراء با افسستین پخته مفید است و نیز در هنگامی که ماده

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۱

صفرائی در فضای معده باشد این ایارج سودمند می‌باشد مگر اینکه جرم معده خشک باشد.

از جالینوس روایت شده که در همه دردهای معده اگر حقیقت مشتبه شود ایارج مناسب است اما از داروهای نوشیدنی شربت انار، شربت لیمو، شربت غوره، شربت ریواس، سکنجبین و آب زرشک مفیدند و از غذاها، خوراکهای زرشک‌دار و آنها که تمر هندی دارند، خوراکیهای غوره‌دار و یا سماق‌دار و مانند آنها سودبخشند. اگر فقط حرارت بدون ماده باشد و با مدفوع چیزی خارج نشود و پیشاب صاف باشد درمانش خوردن دوغ گاو، آب‌غوره و آب ریواس و افشره اترج و مانند آن است. در هنگام چیرگی حرارت، اشتها تمام و در وقت غلبه برودت زیاد می‌گردد. اگر درد از برودت همراه با ماده باشد سبب آن گرد آمدن بلغم در معده است. نشانی کمی تشنگی و شدت یافتن درد در هنگام پری معده است، اگر چیز سردی بنوشند نیز چنین است و اگر ماده در دهانه معده باشد قی و باد گلوی ترش به بیمار دست می‌دهد، اگر در پائین معده باشد همراه با مدفوع بلغم بیرون می‌آید و پیشاب سفید و غلیظ می‌گردد. اگر در فم معده باشد درمانش قی است و بهترین داروی قی آور جوهر الصوری است، اگر در پائین معده باشد نوشیدن این قی آور و نیز مسهلی از ایارجها و یا حب بلغم و سفوف البلغم و گلنگبین و روغن کرچک و نیز حب السلاطین و اطریفال تربدی که بادها را نیز دفع می‌کند مفید است «۱» و نیز الکسیر ذو الخاصیه در تسکین درد بسیار سودمند است، همچنین الکسیر

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص افسستین، جنطیانا، دارشیشعان ریوند، زعفران، عنبر و سنگدان پرندگان برای درد معده ذکر شده مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۲

گنه گنه برای انواع دردها، ایارج جلابا، گلشکر، حب گنه‌گنه، حب الاشق، (اگر مزاج یبوست داشته باشد)، دهن البلسان، قرص المر (برای درد پس از غذا)، قرص الورد (برای

دردهای رطوبتی همراه با تب) و قرص الورد چهل و چهارم، بسپایک پخته (اگر نفخی باشد)، نمک قلیا (اگر از رطوبت باشد) و مانند آنها مفیدند و غذای بیمار در روزی که مسهل خورده آب گوشت و پلوی زیره و در روزهای دیگر مربای بالنگ یا مربای پوست پسته و پلوی زیره است. از داروها: الکسیرها، قرص الزاج، اشوس ساجی و جوهر الصوری (نه بان اندازه که قی بیاورد) و قرص غافت باید نام برده شوند و اگر از سردی بدون ماده و چیرگی سردی بر مزاج معده باشد علامتش کمی اشتها، تنبلی، سنگینی، کندذهنی و لاغری در بدن است، درمانش نوشیدن شربت رضوی و دارچین پخته و الکسیرها است. اگر رطوبت بر جرم معده چیره شود نشانیش زیادی آب دهن، کمی تشنگی و نبودن خلط در مدفوع و پیشاب است. درمانش حب البلغم، حب السلاطین، حب الزاج و مانند آن می باشد و غذای بیمار همان است که درباره بیماران بلغمی گفته شد. اگر جرم معده خشک شده باشد درمانش دشوار است و علامت آن تشنگی همیشگی و لاغری همراه با کمی تب و پیدا شدن چروکیدگی در بدن است. و درمانش مانند درمان تب دق است بخصوص اگر همراه با حرارت باشد، برای این بیماران شیر الاغ بسیار مفید است، در این هنگام خوردن مسهل روانیست اما خوردن ماهی بدون نمک و پاچه بز بسیار سودمند می باشد و اگر همراه با بیوست، برودتی باشد داروی گرم و اگر حرارتی باشد داروی سرد باید بخورند، اگر درد از نفخ باشد نشانیش حرکت باد و باد گلو و باد کردن شکم و جابجا شدن درد است درمانش در آغاز مانند بلغمی ها است، زیرا نفخ از رطوبت لزجیست

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۳

که حرارت ضعیفی در آن اثر کرده است. برای این بیماران جوارشنها و باد گلوآورها مثل زیره، کندر و داروهای بادشکن مانند دارچین و آویشن و غیر آنها مفیدند.

فصل ضعف معده

بدانکه خداوند متعال برای معده چهار نیرو خلق کرده است: غذا را با حرارت و بیوست خودش جذب می کند و این اشتهاى آن است، با حرارت و رطوبت خودش آن را می پزد و این هاضمه آن است، مدتی غذا را با برودت و بیوست خودش نگاه می دارد و این نیروی نگاهدارنده آن است و سپس با برودت و رطوبت خود غذا را بروده ها می فرستد و این نیروی دافعه آن است.

اینک می گوئیم که اگر یکی از این نیروها کم یا زیاد شود معده در انجام کاری که برای آن خلق شده است کم توان می گردد یعنی اگر حرارت و بیوستش بعلت چیرگی ضد آن کم شود قدرت جذب کم می گردد و همچنین است اگر زیاد شود و بحد احتراق برسد. و چنین است سایر نیروها، اما گمان مبر که اگر بر نیروی یکی از طبائع افزوده شود، قوه معده زیاد می گردد، زیرا قوه امری روحی است و وقتی پیدا می شود که اندامی در حد طبیعی خودش درست کار کند بنابراین هرچه کسی تندرست تر باشد اندامهایش بهتر کار می کند و آنگاه اندامی تندرست است که باعتدال طبیعی خودش نزدیکتر باشد و این را باید فهمید. بنابراین فزونی یا کاستی در هر یک از طبائع معده سبب کم توانی آن است

بنابراین هرگاه توان معده در اثر چیرگی حرارت کم شود علامتش تشنگی زیاد، تلخی دهن و سوزش معده می‌باشد و شدت این حالات پس از بکار بردن خوردنیهای گرم است. اگر از برودت باشد

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۴

نشانیها بعکس اینها است مگر آنکه اگر بلغم ترشی در معده گرد آید آن را با ترشی خود همانطور که در حالت ریختن سوداء بمعده پیش می‌آید می‌گزد و مریض چنین می‌پندارد که میل بخوردن دارد، اما همین‌که غذائی آماده شود اشتهائی ندارد، زیرا در این حالت نیروی جاذبه معده کم می‌گردد. درمان این بیماری یعنی ضعف معده همان است که قبلاً برای درد معده گفته شد زیرا این دو بیماری در یک رده هستند. در اینجا شربت سودمندی را ذکر می‌کنیم که برای معده مفید است: مقداری به بزرگ خوش بو که زمخت نباشد می‌کوبند و آبش را می‌گیرند و هفتصد و پنجاه گرم آن را با هفتصد و پنجاه گرم عسل و هزار و سیصد و بیست و پنج گرم سرکه آمیخته بر روی آتش ملایمی می‌پزند و کف آنها را می‌گیرند و یک‌صد و پنجاه گرم زنجبیل و هفتاد گرم فلفل سفید بر آن می‌افزایند و می‌پزند تا کاملاً غلیظ شود، این دارو برای معده و کبد سرد مفید است (۱). اگر بیماری از حرارت باشد بجای عسل، سازج (درختیست هندی) و شکر خالص می‌ریزند و غذای این بیماران جوجه کبابی است که در آب انار با

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص آمله، هلیله، جدوار، جوزبویا، خمیرمایه، ریوند، انار، زراوند، زعفران، زاج سفید، آویشن، گنه‌گنه، ماء المحدث مصطکی، نانخواه، نیل و مارچوبه ذکر شده مراجعه کنید.

و در قانون برای بد کار کردن معده آمده است که افسنتین پخته و ايارج و همچنین بیست و پنج گرم افسنتین، دوازده و نیم گرم دارچینی، هفت و نیم گرم چوب بلسان، هفت و نیم گرم سنبل، پنج گرم برگ گل سرخ تازه، دو و نیم گرم عود، دو و نیم گرم مصطکی را در آب زیاد می‌جوشانند تا بحدود چهارصد سانتیمتر برسد و آن را صاف می‌کنند و قدری صبر در آن می‌ریزند و هر روز چهل گرم می‌خورند تا بهبود یابند. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۵

نعناع و گشنیز خشک پخته شده باشد. اگر از سردی باشد جوجه کباب را با نعناع و زیره و کرویای (زیره شامی، شاهزیره) و امثال آن معطر می‌کنند و نیز برای این بیماران شربت سینه و شربت نعناع و الکسیره‌های معمول و شربت افسنتین فی الباردة و اطریفال صغیر (برای همه انواع) مفید است. و نیز برای امراض معده این داروها مفیدند: گنه‌گنه و سولفات گنه‌گنه (۱) از هر کدام بیست سانتی‌گرم، حب انغوزه، زعفران الحديد که با سرکه ساخته شود، حب گنه‌گنه، حب الزاج و زاج مس و آهن (سولفات مضاعف مس و آهن) و بخصوص این دو دارو برای همه امراض معده مفیدند، اما از این دو دارو کسانی که بورم معده (Gastrite) یا کبد مبتلا

هستند نباید بخورند و نیز ایارج محموده، ایارج یابس گلشکر، حب اصطم‌حیقون (هرگاه خلطی هم باشد) جوارشن افضلی، جوارشن انطاکی، جوارشن جالینوس، جوارشن سماق، جوارشن عنبر، جوارشن عود، جوارشن کنیرا، جوارشن لؤلؤ، حب الاشتهاء، حب الافیون (اگر از رطوبت باشد)، حب الزنجبیل (اگر از سردی باشد)، حب الصحة، حف الفادزهر، حب اللؤلؤ مبهی، سرکه عنصلی، دواى نهم (اگر همراه با پیچ اسهالی باشد) دواء دهم برای رطوبتهای بخاراور و تشنگی آور، روغن بسباسه «۲» روغن تخم عرعر، روغن دارچینی برای هضم، دهن - الکبریت برای تقویت اشتها، طلای محلول برای تقویت گوارش، روح الملح برای گوارش و اشتها و نیز زعفران الحديد همراه با گلشکر برای اشتها مفیدند. سفوف انغوزه و سفوف الطرائث و سفوف مقلیانا اگر حالت پیچ اسهالی

(۱) این دارو بنام گنه گنه شیرین معروف و همان سولفات دوکینین می‌باشد. م

(۲) در کتاب قانون برای کمی اشتها نوشیدن آب انار با روغن گل سرخ و خوردن نشاسته همراه با نمک ذکر شده است. مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۶

هم باشد سودمندند. شربت افسنتین برای اقسام بیماریهای معده، شربت سنا، شربت مرسین و غرغره سوم (برای دشواری کار فروردن غذا)، قهوه نافعه و آب تخم کشوث، ماء الحیوة مفرح، معجون طباشیر، مفرح اعظم، مفرح انطاکی، مفرح سیسنبری، قرنفل معمولی و قرنفل بستانی (فرنجمشك) برای سوءهاضمه بچه‌ها و همچنین سفوف قوی حافظ الصحة، مزید العمر، ایارج فیقراء همراه با افسنتین پخته برای ضعف معده، ۲/۵ گرم سقز برای رطوبت معده مفیدند. برای بدی گوارش و تشنگی ۲۰ سانتیگرم جوهر لیمو را در آب حل کرده و ۲۰ سانتیگرم نمک قلیا را در آن می‌ریزند تا جوش کند «۱» و آنگاه می‌آشامند جوهر سرکه را نیز می‌توان بجای جوهر لیمو بکار برد برای رطوبتیها جوهر الصوری با قند سائیده سودمند می‌باشد. برای زدودن صفرا قلع تکلیس شده مفید است.

برای ناتوانی معده و بدی گوارش این معجون سودبخش است: دارچین ۲۵ گرم، بادیان، تخم کاسنی، زرشک، زرنباد، نعنای خشک، پوست زرداترچ، صندل سفید (سائیده در گلاب) بابونه، میخک از هر کدام ۱۵ گرم، مصطکی، برگ گل سرخ ساذج، زعفران و انیسون از هر کدام ده گرم، آمله پوست گرفته، هلیله کابلی از هر یک ۲۵ گرم، عود خام ۷/۵ گرم آنها را کوفته و بیخته و با رب به شیرین و شیر آمله از هر کدام صد و پنجاه گرم، عسل بقدر کفایت، همه را مخلوط می‌کنند و هر روز پنج گرم از آن را می‌خورند.

فصل ترشی معده و باد گلوی ترش

این بیماری Flatulance «۲» از بلغمی حاصل می‌شود که در معده گرد آمده

(۱) حاصل این ترکیب که شبیه نمک میوه است سیرات دوسود می باشد. مترجم

(۲) بدانکه ترشی معده بیماری بدی است که بیماریهای زیادی را در پی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۷

و اصلش بلغم شیرینی است که حرارتی غیر معتدل در آن عمل و آن را حل کرده و سبب پیدا شدن تندی در آن می شود و چاره‌ای جز پاکسازی بدن از آن نیست. برای درمان این بیماری چه خوبست که حب البلغم و حب - السلاطین بخورند سپس خوردن هشتاد تا یک صد و بیست سانتی گرم نمک قلیا

دارد زیرا همین که معده ترش کرد اولاً ضعیف می گردد چه معده دارای پیهائی است که از ترشی زیان می بینند ثانیاً بخارهای تندى از آن برمیخیزد که بسوی مغز می رود و آن را از توان خود می اندازد و آن را می گزد و سبب عطسه و فشار بر آن می گردد ثالثاً سبب پائین آمدن و ریختن موادی بمعده می شود که سبب نفخ و قرقر و باد گلوی ترش است و اگر ترشی بیشتر شود معده را می آزد تا آن را از راه قی بیرون بریزد و چه بسا که ترشی آن قدر زیاد می گردد که بحد تیزاب (اسید - مترجم) می رسد و خوردگی پیدا می کند که بدن آنها و حلق نیز آسیب می رساند و سبب بیماری مراق می گردد، کبد را نیز می آزد زیرا کیلوس اگر ترش شود کیموس هم ترش می گردد و ترشی کیموس سبب پیدا شدن بادهائی در کبد و بدی گوارش کبدی می شود و در نتیجه کم توان می گردد و البته کیموس هم دگرگون می شود و این نابسامانی به بیماری استسقاء می کشد و سرانجام ترشی بخون می رسد که سوزش ادراری و قرحه مجاری ادراری از آن پیدا می شود و سودا زیاد می گردد و به بیماری ام الطحال (ورم طحال) می انجامد و نیز همین که ترشی غذای بدن زیاد بشود تولید خارش، پیسی، لکه های پوستی و خشونت پوست و دانه ها و خوره ها و جذام می کند و هر مرضی از ناهنجاری کیموس و سودا پیدا می شود بنابراین باید جدا بآن توجه کنند و از ترشی معده و تخمه بیره زنند و از خوردن چیزهائی مثل میوه ها پس از پختنی ها و آب پس از غذاهای چرب، نان گرم و آب و غذاهای لطیف یا میوه ها پس از گرسنگی زیاد خودداری کنند. گاهی ترشی از حل شدن سودا و ریختن آن بمعده پیدا می شود. انحلال سودا مادر امراض نمکی و درد آور قرحه ها و آکله و غیر اینها است زیرا سودا نمک است و همین که حل شد تبدیل بترشی می شود همانطور که در خارج می بینیم و این ترشی نوعی آب تند است که آن را تیزاب می نامند و وجود این تیزاب در بدن سبب پیدا شدن قرحه و خوردگی و کارهای دیگری است که از تیزاب سر می زند تا بکجا بریزد و در کجا اثر بگذارد اگر با اخلاط ترکیب گردد و باندامها برسد آنها را فاسد می گرداند اگر با اخلاط همراه و بخون وارد شد بهمراهی آن می رود و بجای آبادی همه جا را ویران می کند. درمان این تیزاب را در متن گفته ایم و در جاهای دیگر این کتاب نیز از آن سخن رفته است. گاهی ترشی معده از سودای معده ای است که حرارت در آن عمل کرده و آن را بمعده ریخته است و در آنجا خمیره ای می شود که هرچه را که بر آن وارد شود نیز ترش می کند و این مطلب را در هنگام نوشتن متن فراموش کردم. مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۸

(کربنات دوسود طبیعی) با دو و نیم گرم سنگ مرمر و یا ملح اللؤلؤ یا ملح - المرجان یا صدف سائیده یا گوش ماهی (صدف) سائیده یا نمک طرطر باندازه نمک قلیا و یا دو

۲۵۷
فنجان آب آهک یا پوست تخم مرغ کاملاً سائیده یا سفوف مردار سنگ باید بکار رود که همه اینها برای رفع ترشی معده بسیار مفید است. «۱» گاهی باد گلوی ترش از حرارت است و واجب است که به نشانیهای این حالت توجه کنند. در این هنگام باید با سرد کردن مزاج

(۱) داروهای یاد شده بجز مردار سنگ همه دارای ترکیبات قلیائی خاکی یعنی ترکیبات سدیم و یا کلسیم و پتاسیم هستند که ترشی معده را که اسید کلریدریک است خنثی می کنند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۹

ترشی معده را کم کنند و گاهی کافی است که آمیزه‌ای از دو جزء آب انار ملس و یک جزء آب برنج درست کرده و صبحها یک فنجان بیاشامند که جدا برای رفع ترشی معده، قی و درد معده خوب است و نیز آشامیدن یک فنجان عرق اسپنددانه دراز (اسپند سفید) مفید است.

فصل باد گلو

باد گلوی زیاد سببش پیدایش رطوبتهای لزج زیادی در معده است که حرارت کمی در آن اثر کرده و درمانش این است که کرویا، انیسون، شوید، آویشن از هر کدام یک جزء مصطکی نیم جزء را بگیرند و کاملاً بجوشانند و صاف کنند و بیاشامند، گاه ممکن است از کمی توان معده و کمی نیروی گوارشی آن باشد که در نتیجه هر چیز خوردنی و آشامیدنی را بطور ناقص هضم می کند و بخاراتی در آن بوجود می آورد، درمانش حافظ الصحة با شربت به است الکسیر الشاء بطور عجیبی باد گلو را بجنبش درمی آورد و بادها را بیرون می راند روغن انیسون و روغن جوزبویا و لبن الکبریت بادهای معده را بتحلیل می برند و نیز تریاق-الاربعه و جوارشن افضلی، جوارشن انطاکی، حب الاشق، حب الاشتها، حب الحلتیت، حب عرق النساء، سفوف چهارم و سفوف مقوی مفیدند.

فصل تخمه

سبب تخمه بدی کار معده در اثر حرارت یا برودت نیرومندی است که در آن پیدا شده و یا پرخوری ای که بر گوارش چیره شده و آتش آن را خاموش کرده است یا کیفیت غذاهائی است که گوارش را از جوش می اندازد یا از این است که شخص بهم خوراکی کرده و در نتیجه غذای گوارش شده با خوراک

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۰

تازه رسیده آمیخته گردیده و یا بعلت نوشیدن آب زیاد می باشد که معده را از گوارش باز داشته است. اما اگر از حرارتی نیرومند باشد معده غذاها را فاسد می کند و نمی تواند

آنها را درست گوارش کند و غذا ناگوارده در آن باقی می ماند و نشانش باد گلوی دودی و بوی بد و گندیده همراه با بادهای بد- بو «۱»، تشنگی زیاد و کمی تب است. اگر نشان صفرا نیز با آن همراه بوده و در فم معده باشد، درمانش استعمال قی آور است و مناسب این حالت انتیمون است اما نباید زیاد بخورند و یکبار یا دو بار قی کافی است. اگر در پائین معده باشد درمانش خوردن مسهلی از قبیل ایارجات، انتیمون، حب الصفراء، معجون الراحة و مانند اینها است، سکنجینی که آب به در آن باشد نیز بسیار مفید است و برای ساختن آن باید به ترش یک جزء، سرکه انگور صاف ربع جزء، شکر خالص یک جزء همه را باهم بپزند تا قوامش باندازه عسل شود و صبحها ناشتا از آن بیاشامند. غذای بیمار باید غذاهای آب غوره دار و ریواس دار و یا سیب دار باشد. اگر التهاب بیمار زیاد است و صفرائی در مدفوع نیست درمان مانند درمان تب دق است و اگر برودتی بر معده چیره شده باشد علامتش نبودن تشنگی، باد گلوی ترش، نبودن تب و دفع شدن غذا بدون تغییر زیاد است. درمانش اگر ماده در فم معده باشد قی آورهای زاجی یا خربقی است و اگر در گودی معده باشد قی آوری و یا خوردن مسهل است و باید حب البلغم، ایارجات، حب الزاج مسهل و امثال آن و نیز گلنگین با مصطکی و اطرینفال صغیر بخورند و شربت افسنتین پس از اینها جدا مفید می باشد و نیز سفوف مقوی در همه امراض معده که از برودت باشد

(۱) خواص اطرینفال، انیسون، بادیان، زاج، زنجبیل برای درمان باد معده در مفردات متفرقه آمده است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۶۱

مفید است غذای بیمار گوشتهای لطیف با مواد معطر است اگر تخمه از پر خوری باشد بیمار باید قی کند و بخوابد و راحت کند و وقتی کاملاً گرسنه شد چیز سبکی بخورد اما اگر مانعی برای قی کردن باشد باید قدحی از آب گرم، گلاب و کمی مصطکی بنوشد و تا زمان بهبودی چیزی نخورد اگر غذای بیمار سرد و مرطوب بوده درمانش تقویت معده با حب الزاج، حب الزنجبیل، حب- الاشتهاء و مانند آنها است. اگر تخمه از بهم خوراکی باشد درمانش گرسنگی و تقویت معده با شربت افسنتین و حبهای مناسب است و اگر از نوشیدن آب زیاد باشد علاجش نخوردن آب و تقویت معده با جوارشنها و حبهای مناسب است. «۱»

فصل سنگینی (ثقل) معده

منظور از ثقل پری معده یا روده ها و ماندن مدفوع در امعاء است که استحکامی هم نیافته. علامت این بیماری سنگینی، سقوط اشتها و سرگیجه است اگر سنگینی در بالای ناف حس شود از معده یا روده بزرگ است و اگر

(۱) در زاد المسافرین آمده است که از داروهای مفرد که برای فرونشاندن بادهای معده مفیدند باید از این داروها نام ببریم: آویشن، برگ سداب کندر، انیسون، کرویاء، پونه، نعناع، نانخواه، قرنفل، مصطکی، گلپر، زیره، حب الغار (میوه غار)، سیسالیوس (تخم انجدان رومی)، خولنجان، سکببج همه اینها بادشکن می‌باشند و باید جویده شوند اگر اسفنجی را در آب آنها فروبرند و بر شکم بگذارند بادهای را فرومینشانند و نیز حبی که مرکب از خولنجان سکببج باندازه مساوی ساخته شده باشد و پنج گرم از آن را با آب نیم گرم بخورند مفید است نسخه معجون البزور نیز برای باد و دردهای کبد و طحال -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۲

در زیر ناف باشد از روده کوچک است. اگر آثار اختلاط دیده نشود از پرخوری یا بهم خوراک و یا غذای بی‌موقع خوردن است. اگر آثار خلطها دیده شود از بدی کار معده است که از گوارش غذا یا دفع بازمانده یا از بدی کار روده‌ها است اما اگر از اخلاط باشد درمانش همان است که در باره درد معده گفته شد ولی اگر از جهت اندازه یا چگونگی غذا باشد پس اگر ثقلی از یک روز یا دو روز پیش پیدا شده باشد محتاج بدوائی نیست و خود - داری از غذا خوردن بس است و باید غذاهائی خورده شود که نرم‌کننده و بازکننده باشد مثل آب خربوزه و آب هندوانه با سکنجبین و آب گوشتی که در آن برگ کاسنی و بادیان باشد و بیمار باید سکنجبین ممزوج با آب و نمک بنوشد و غذائی که از سیر، کدو، بادنجان، شلغم و مانند آن تهیه شده باشد بخورد اگر بهبود نیافت و نیازی بدارو باشد اگر بدی مزاج از گرمی باشد آب زیر پنبیر بتنهائی یا همراه سکنجبین و شراب الراوند مفید است و اگر بدی مزاج از گرمی باشد دو یا سه عدد حب المفتاح کافی است و طرطر زاج یا ملح الطرطر یا آب گوشت ۱۵ تا ۲۵ گرم سولفات دو منیزی در آب گرم می‌ریزند و شکر

- مفید است: تخم شوید، زراوند طویل، دارچین، حماما، انیسون سنبل، زنیان، بادیان، تخم کرفس، جندبیدستر، مصطکی، اسارون، کرویاء، سیسالیوس را باندازه مساوی با عسل خمیر می‌کنند و خوراک آن پنج گرم است و می‌گوئیم که آنچه را که خود ما برای بادشکنی تجربه کرده‌ایم و بلافاصله نتیجه داده است روغن بادیان است و نیز سیسالیوس برای بیرون راندن بادهای از راه باد گلو اثر عجیبی دارد.

مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۳

بان می‌افزایند و اگر بخواهند نیرومندتر باشد پنج تا شش حب از حب المفتاح یا حب الدند و مانند آن نیز می‌خورند و غذای بیمار همان است که گذشت. و بدان که سنگینی،

مادر و ریشه همه بیماریها است زیرا معده خانه هر درد و پرهیز بهترین داروها است پس هرگاه سنگینی احساس کردی از غذا- خوردن در يك نوبه بپرهیز و در نوبه بعد از غذاهائی که گفتیم بخور و آن طور که گفتیم بدرمان پرداز تا از گزند بیماریهای سخت تر در امان بمانی. اگر سنگینی در رودهها باشد و غذاها راه را باز نکنند، درمان نزدیکتر تنقیه (حقنه) است و بهترین دارو بوره و آب گرم و روغن زیتون یا روغن کنجد یا روغن کرچک است و اگر بوره آماده نباشد نمک طعام بکار می‌برند و یا می‌توان شکر، آب و روغن کرچک یا روغن بادام و غیر آن را استعمال کرد و در درمانهای عام در باره باز کردن رودهها آنچه که سزاوار بوده گفته شده است.

فصل سسکه

سسکه فشرده شدن همه رویه داخلی معده است تا چیزی را که آزارش می‌دهد بیرون براند و اگر بیرون نرفت حرکت سسکه پشت سر هم پیدا می‌شود اگر این ناراحتی از خوردن چیز خشک و یا شب مانده‌ای باشد فم معده را می‌فشارد و درمانش آن است که مقداری آب را کم کم بمکند تا آن ماده پائین برود. اگر از امتلائی باشد که گاه در بچه‌ها هم از بهم خوراکی‌ها پیدا می‌شود درمانش آن است که هفت جرعه آب پشت سر هم بنوشند تا تسکین یابد و نیز می‌توان بیمار را از آنچه که می‌ترسد بترسانند و یا عطسه‌آوری بکار ببرند. چیزهای دیگری نیز غیر از آنکه گفته شد سبب سسکه می‌شود مانند غذا و کیموسی که در معده مانده یا قی و استفراغ خارج از حد اعتدال

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۴

گرسنگی، روزه بلندمدت، غذا یا داروی گزنده تند یا زمخت یا کیموس تلخ و گزنده و سردی مزاج معده. اینک می‌گوئیم اگر سسکه از پری معده باشد درمانش وادار کردن بیمار به قی با زاجها یا انثیموان و خربق است، بعد باید داروهائی که گرم‌کننده معده است مانند زنیان، آویشن، حب الزاج، حب گنه‌گنه و مانند آن از نیروبخشهای معده بکار رود (۱) و از آزمایشها این است که پوست خشک خوشه خرما که با آب سائیده شده برای تسکین سسکه مفید است، غذای این بیماران کباب معطر شده با بزرها می‌باشد (۲) اما اگر سسکه در اثر استفراغ زیاد پیدا شده باشد درمانش مانند درمان حال نقاهت است غذای بیمار گوشت جوجه یا دراج و بزغاله و تخم مرغ نیم‌پز همراه با نعناع و بادیان و امثال آن است و باید عطسه‌آور بکار ببرند و عطهرهای نیرو- بخش برای مغز را ببینند. اما اگر سسکه در اثر گزش دارو و امثال آن پیدا شود علامتش احساس پیچش، تشنگی، التهاب، ناراحتی و اندوه است و درمانش خوردن قی آور است که پیش از این گفته شد و برحسب مزاجها متفاوت است، پس از آن نوشیدن ماء الشعیر با آب انار شیرین و آب کدو و خیار و نوشیدن لعاب تخم اسفزه، لعاب به‌دانه و روغن بادام مفید است اما اگر از سردی باشد که بیشتر در نزد کودکان و سالخوردهگان پیدا می‌شود درمانش تقویت معده با جوهر گنه‌گنه، حب الزاج، حب گنه‌گنه و مانند آن است که در مقاله چهارم گفته خواهد شد. گاهی سسکه از نفخ تند غلیظی

(۱) دارچینی، ریوند، زراوند و سداب خواصی در سکسکه دارند که در مقاله پنجم باب مفردات آمده است. مؤلف اع

(۲) بازمایش رسیده که اگر پولک زردی را که بپوست سخت پسته چسبیده جدا کنند و بجوشانند و بخورند برای سکسکه مفید است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۵

پیدا می شود که علامتش قرقر شکم و جابجا شدن درد است و درمانش خوردن بوره با عسل است. زمانی سکسکه از ورم کبد می باشد و درمانش این است که کبد را درمان کنند. سکسکه در هنگام اسهال و بیرون روی کشنده است.

فصل قی و تهوع

این ناراحتی از مواد زیادی صفرائی یا بلغمی است که در معده حبس یا بان جذب شده و فرق بین این دو حالت این است که اگر غذا جذب بمعده شده باشد پس از قی احساس سنگینی می شود اما در حالت اول چنین نیست لیکن اگر از صفرا باشد نشانیش بیرون آمدن صفرا با قی همراه با تشنگی و نیز تلخی دهن است «۱» اگر قی زیاد نباشد ولی میل طبیعت را بان دریابند باید با نوشیدن سکنجبین، نمک و آب گرم بان کمک کنند تا ناراحتی کاملا تمام شود و اگر زیاد باشد و بر بیمار بترسند باید داروهای جلوگیری کننده از قی باو خورانده شود مانند جوهر نعناع با قند و عرق نعناع با آب، انار یا رب آن و اگر باز نایستاد پوست پسته و عرق نعناع باو می دهند و باز اگر نایستاد هشتاد سانتی گرم زاج سفید با سفیده تخم مرغ و باز هم اگر نایستاد این شربت را به بیمار می دهند: هسته انار سه جزء که آن را نرم می کوبند و در ده جزء آب غوره شیره می کشند و پنج جزء آب سیب ترش و پنج جزء آب لیمو داخل آن می کنند و می جوشانند و پنج جزء قند بان می افزایند تا ببندد و سپس با نیم جزء قرنفل

(۱) در قانون آمده است برای قی: سک (نوعی عطر)، عود خام و قرنفل و بزر کتان ایرسا، پونه کوهی، مصطکی و زیره باندازه مساوی با آب عسل و آب سیب مخلوط - کرده می آشامند. در مقاله پنجم در باب مفردات خواص انار، زاج، سماق، زاج سفید،

کاهمه (اذخر)، آویشن، مصطکی، نارنج، نرگس و نیل ذکر شده. مؤلف اع

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۶

سائیده و یک جزء نعناع با آن مخلوط کرده می خورند و نیز معده را با گل سرخ، صندل سفید و سیاه، عود قماری و باندازه یک جو (ده سانتی گرم) زعفران با سماق ضماد می نمایند. اگر قی ایستاد و بیمار بغذا نیازمند باشد کم کم آب آلو و آب انار و آب تمر هندی باو می دهند و اگر مزاج لینت داشته باشد، رب سیب ساده، رب به، رب ریواس، آب

اترج و مانند آن باو می دهند پس از آن او را تنقیه می کنند تا مواد زائد را بیابین بکشد و پس از آن مسهل می دهند تا اندازه ماده و گزش آن را کم کند بعد گلنگبین، حب الصفراء، حب نارمشک و رب سقمونیا باو می خوراند برای این بیماران ایارج صغیر، ایارج فیقراء و حب الایارج هیجدهم و روغن عرعر و روغن کهربا اگر باقی خون همراه باشد مناسب است. شربت انار همراه با نعناع برای صفرائی ها و غش و نیز ملح - النخبث همراه با سماق کوفته با آب سرد و زیره برای قی های بسیار شدید و مراق (شرح این بیماری در فصل بعد خواهد آمد - مترجم) و مانند آن مفید است. اگر قی از سردی و بلغم ترش یا شور باشد که نشانش کمی تشنگی و بیرون آمدن بلغم است بهمان طور که پیش از این گذشت رفتار می شود مگر آنکه اگر بقی آور نیازی باشد شوید پخته، نمک، تخم ترب و مانند آن خوب است و نیز خوردن اسپنددانه همراه با آب گرم، روغن کنجد و عسل مناسب است. برای تقویت معده این بیماران شربت افستین و چیزهایی که در ضعف معده گفتیم سودمند می باشد و آب اسپنددانه طویل برای آنها نافع می باشد و باید غذاهای معطر شده (با ادویه) بخورند. اگر در معده ترشی زائدی باشد نخست ترشی زیاد را با آنچه گذشت درمان می کنند و گاهی همین درمان بس است. اما تهوع از خلط لزجی است که بمعده چسبیده و معده نمی تواند آن را

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۷

بیرون براند و بناچار تهوع و دل بهم خوردگی پیدا می شود. درمانش وا - داشتن طبیعت به قی است اما نخست باید ماده را نضح بدهند و آن را آماده کنند و سپس باید با ایارج صغیر و جوهر ترشک با نمک قلیا و شربت تریاق مزاج را پاکسازی کنند و معده را همانطور که گذشت تقویت نمایند.

فصل مراق

در زمان ما مراق بر مرضی اصطلاح شده که هرگاه بیمار چیزی بخورد پس از ساعتی آن را با ترشی بسیار شدیدی برمیگرداند بطوری که دندانهایش از این ترشی که از سرکه تند تر است کند می شود، اما اگر چیزی نخورند قی نمی کنند. این بیماری از بلغم ترشی است که در معده گرد آمده و اگر انسان چیزی نخورد حرارت معده بر بلغم چیره می شود و آن را کمی بتحلیل می برد، اما همین که چیزی بخورد سردیش زیاد می شود و ترش می گردد و آزار می بیند و می خواهد این ناراحتی را از خود دور کند. درمان قطعی این بیماری این است که نخست ترشی را همانطور که گذشت کم کنند سپس با ایارجات تنها یا همراه با اطریفال یا حب بلغم و یا حب دند بیماری را از بین ببرند سپس باید بیست گرم سفوف المراق همراه با جامی گلاب بنوشند. غذای بیمار کباب جوجه ای است که با ادویه و زعفران معطر باشد و ان شاء الله در سه روز بهبود خواهد یافت و نیز سفوف مراق دیگر هم مناسب است.

فصل اسهال

اسهال (Diarhee) استفراغ طبع و در هنگامی است که در بدن خلطهای آزاردهنده‌ای که بمعده چسبیده یا در آن تولید شده وجود

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۸

داشته باشد. یکی از سببهای آن صفراء است که علامتش تشنگی، درد، احساس گزش در شکم و بیرون روی رقیق و چرکی است که پیش از آن بیمار گزشی در روده‌های خود حس می‌کند. سبب دیگر چیرگی حرارت بر معده است که نشانی آن تشنگی، التهاب، تب، گزندگی، بیرون روی رقیق، غش و ناراحتی است نوع دیگر از بلغمی است که در معده حبس شده و نشانش بیرونی روی مواد لزج و بلغمی، کمی عطش همراه با التهاب و باد گلوی ترش است دیگر آنکه سردی بر مزاج چیره شده و علامتش مانند حالت اول است مگر آنکه در این قسم بیمار سابقه بدگوارشی هم دارد، علت دیگر آنست که سودائی بمعده می‌چسبد باین نشان که بیمار دارای اشتهای زیاد است و در فم معده احساس گزش می‌کند و دهندش ترش است و اگر چیزی بخورد یا کمی روغن بیاشامد این حالت تمام می‌شود. سبب دیگر آنکه بیمار مبتلا به تخمه است که در اثر آن خلطهای نارس در معده پیدا می‌شود و علامتش آن است که پیش از اسهال تخمه وجود دارد، باد گلو بدبو است و شکم قرقر می‌کند سبب دیگر آنکه کبد ضعیف است و نمی‌تواند کیموس را جذب کند و نشانش این است که بیرون روی آبکی و سفید و پیشاب نیز سفید (بی‌رنگ) و پلکها و پاها ورم کرده است و رنگ بیمار بسفیدی می‌گراید. دلیل دیگر، کم‌توانی مغز است که در اثر آن مواد زیان‌داری بمعده می‌چسبد و به روده‌ها می‌رسد و آن را برای مدت زیادی مرطوب می‌کند و مزاجش را دیگرگون می‌نماید و از نیروی گوارشیش می‌کاهد. سبب دیگر آن است که بیمار غذائی را خورده که در حال گوارش است و راه رگهای روده‌ها را بسته و در این حال غذای دیگری را می‌خورد که نمی‌تواند هضم کند و طبیعت آن را بیرون می‌راند، این بیماری را اسهال معده‌ای نامیده‌اند. گاهی کیموسهای زیان‌داری در اندامها جمع

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۹

شده و آنها را از دریافت غذاهای تازه باز میدارد و بنابراین آن غذاها بمعده برمی‌گردد و سبب اسهال می‌شود علامتش کم شدن نیرو و اسهال کم است و بیمار از همین مقدار کم بیش از مقدار زیاد در سایر حالات ضعیف می‌شود و نیز ممکن است در کبد و اندامهای گوارشی ضعیفی باشد که در این صورت کبد قسمت لطیفی را که در کیموس هست می‌گیرد اما قسمت غلیظ باقی می‌ماند و طبیعت می‌خواهد که آن را بیرون براند علامتش این است که گاه‌بگاه می‌باشد و انسان در مدت چند روز تندرست است اما بعد از آن بیرون روی دوباره آغاز می‌شود و پس از چند روز تمام می‌گردد و این حالت را اسهال ادواری می‌نامند. گاه در دهانه معده و یا دهانه راههای روده بکبد ورمی پیدا می‌شود که غذای لطیف از آن رد می‌شود اما غلیظ باقی می‌ماند علامتش ناتوانی بیمار و نقاقت اوست و اینکه مدفوع باندازه‌ای است که بیمار غذا خورده و یا نزدیک بان مقدار است این

نوع اسهال را مزمن می‌گویند.

اما فرق بین اسهال و هیضه این است که در هیضه قی هم وجود دارد و مریض بزودی ناتوان می‌گردد اما در اسهال چنین نیست. درمان همه انواع گفته شده این است که از بیرون روی بیمار تا وقتی که از پاکی کامل مزاج او اطمینانی نیست جلوگیری نکنند یعنی باید مزاج او طوری باشد که پس از آن خلطی از او دفع نشود و عوارض بیماری باز بایستند، بلکه باید تا بدست- آمدن این نتیجه با نوشاندن آب گرم طبیعت را برای پاکسازی یاری دهند و اگر جاهلی در جلوگیری از بیرون روی بیمار بکوشد بمرگ او کمک کرده است اگر اسهال از نوع گرفتگی‌های روده باشد باید برای رفع این گرفتگی‌ها با خوردن طرطر زاج و نمک طرطر اقدام کنند و علامت باز شدن روده‌ها این است که پیشاب پس از مدتی که کم بوده زیاد می‌شود و پیش از آن بی‌رنگ

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۰

بوده و اینک به زردی می‌گراید و مدفوع کم بوده و سپس زیاد و رنگش معتدل می‌شود درحالی که پیش از آن سفید بوده است پس از آن باید داروهای ادرار آور بکار رود اما همین که مسلم شد که راههای روده باز شده و تفاله مانده دفع شده است، باید بجلوگیری از بیرون روی پردازند. بیرون روی بیشتر خود- بخود بند می‌آید. پاره‌ای از داروهای مفردی که از بیرون روی جلوگیری می‌کنند عبارتند از:

ارز المطبوخ (برنج پخته) بصورت ضماد بر شکم.

آس و حبه (مورد و دانه آن) و افیون (تریاک) برای اسهال و خراش روده.

انجبار کوفته و جوشانده آن همراه با نبات برای خونریزی.

انبرباریس (زرشک) برای زخم روده و اسهال کبدی.

قرن ایل محرق (شاخ بز نر کوهی سوخته) و باقلای پخته همراه با سرکه و آب برای اسهال مزمن و قرحه روده.

بزر قطونا (تخم اسفرزه) برشته همراه با روغن گل سرخ برای اسهال و زخم روده.

بزر الخطمی (تخم خطمی) برای اسهال خونی.

بزر المر (تخم مر) برای اسهال خونی و خراش روده و اسهال گرم.

بزر کتان برشته و بزر الحماض (تخم ترشک) و بزر الکراث (تخم تره) بمقدار پنج گرم با پنج گرم مورد دانه و نیز همراه با تخم ترتیزک برای اسهال خونی سرد.

تخم تره همراه با تخم ترتیزک برای قی و اسهال توأم سرد.
 بزر الورد (تخم گل سرخ) برای اسهال صفرائی.
 بزر الریحان (تخم ریحان) برشته برای خراش روده و اسهال.
 تخم ریحان برشته همراه با آب به برای قطع اسهال مزمن.
 شیره بقله الحمقاء (خرفه) همراه با توت ترش خشک برای اسهال و خراش روده

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸

تیواج الختائی همراه با دوغی که آهن گداخته در آن سرد شده باشد برای اسهال خونی.
 جاورس (گاورس) و جبن العتیق (پنیر کهنه) برشته شده پس از شستن نمکش برای اسهال خونی کهنه.
 جزمازج (گزمازه) برای اسهال خونی کهنه.
 جفت البلوط (پوست داخلی بلوط) و جلنار (گل انار فارسی) و جوز (گردو) برشته با نبات برای اسهال بچه‌ها.
 جوزبوا (جوزبویا) برشته برای قی و اسهال و پیچ بلغمی.
 حب الرمان (دانه انار) برشته برای قی و پیچ بلغمی.
 حب الرشاد (تخم ترتیزک) برشته برای قی و پیچ گرم.
 حب الزیب (دانه مویز) بخصوص همراه با روغن گل سرخ و آب گرم برای زخم روده و اسهال.
 حصرم (غوره) و حضض (عصاره فیل زهره) برای زخم روده و اسهال.
 خرنوب (جنگ جنگو در اصطلاح کرمانی) و خشخاش ابیض (خشخاش سفید) و دم الاخوین (خون سیاوشان) همراه با آب به برای خون‌ریزی.
 راوند (ریوند) مخصوصا با گل سرخ یا سنبل برای اسهالی که از گرفتگی ماساریقا پیدا شده، و همراه با داروهای قابض برای اسهال خونی.
 ریباس (ریواس) برای اسهال صفرائی.
 زعرور جبلی (زالزالک وحشی) و زرنباد (جدوار) برشته همراه با آب سرد برای اسهال معده‌ای و روده‌ای.

سفرجل (به) و شربت آن قبل از غذا خوردن برای اسهال همراه با ادرار سخت سماق برای اسهال صفرائی. طباشیر برشته برای اسهال خونی.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۷۲

صمغ عربی با میوه سدر (نبق) انار، سنجد و خرنوب آردشده برای اسهال صفرائی.

طراثیث (گل جالیز)، طرفا (میوه گز) و طین ارمنی برای اسهال خونی.

عدس پخته با داروهای قابض برای اسهال خونی.

عظام محرقة (استخوان سوخته) و عفص (مازو) برای اسهال خونی.

آرد هسته عناب برای اسهال سودائی و خونی و همچنین است علیق (تمشک)

غبیرا (سنجد) برای سیلانها و خراش روده صفرائی.

فاغره (ریشه نیلوفر) برای تنقیه در خراش رودهها.

قشر الفستق (پوست خارجی پسته) برای خراش رودهها. قشر الرمان (پوست انار) پخته همراه با برنج و جو پوست گرفته برای تنقیه در اسهال و خراش روده.

قائصة الدجاج (سنگدان خروس) خشک کرده که با سوهان سائیده باشند همراه با رب به یا رب مورد برای اسهال بچهها.

قطن (پنبه) عصاره برگش برای اسهال بچهها.

قنب (شاهدانه - بنگ) برای اسهال صفرائی و خونی.

کافور، کبر (کور) و کرفس برای اسهال صفرائی.

کزبره (گشنیز) برشته اش برای اسهال صفرائی.

مخیض حامض محدد (دوغ ترشی که آهن گداخته در آن انداخته باشند) برای اسهال صفرائی و خونی.

لبن الماعز محدد (شیر بزی که سه بار آهن گداخته را در آن انداخته باشند) و مح البیض (زرده تخم مرغ) که در سرکه پخته شده باشد و نشاسته برشته و نعناع و برنج برای قی و اسهال.

اگر با اسهال سرفه همراه باشد برای مریض داروی مناسب آن است که کمی چسبناک بوده و ترشی و زمختی نداشته باشد، الکسیر المعده در همه انواع

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۳

اسهال بسیار مفید است و در اسهال نوع صفرائی یا خونی همراه با پیچش اگر سه روز یا بیشتر هر روز پانزده گرم صمغ عربی سائیده با پنج تا ده گرم پوست خشخاش سائیده کاملاً نرم بخصوص همراه با صمغ بخورند بسیار مفید می‌باشد برای اسهال ناشی از خون، بالنگو همراه با گلاب و همچنین شش و نیم گرم دانه شورگزه همراه با چهار گرم گل انار فارسی، اسهال را پس از دو یا سه بار قطع می‌کند تنقیه با لعاب به‌دانه هم مفید است و نیز شربت خون سیاوشان بخصوص برای پیچ اسهالی مزاجهای خونی مفید است که در فصل مربوط به پیچ اسهالی نیز خواهد آمد.

برای اسهال بچه‌ها اگر خونی باشد خوردن بلوط برشته و نیز گرمک پیش از صبحانه مفید است همچنین ملح الخبث برای اسهال رطوبتی سودمند می‌باشد و از عجایب این است که خوردن هشتاد سانتی گرم پنیرمایه خرگوش از اسهال جلوگیری می‌کند و اگر فایده‌ای نبخشید یک صد و پنجاه سانتی گرم باید خورده شود و گرنه یک صد و بیست و پنج سانتی گرم باید بخورند اما از اینکه یک باره آن را بخورند باید بشدت پرهیز کنند چون ممکن است قولنج شدیدی از آن پیدا شود و نیز تنقیه بیست سانتی گرم تریاک همراه با آب برنج پخته سودمند است قرص طباشیری که بترتیب زیر ساخته شده باشد: گلبرگ گل سرخ، رب شیرین بیان از هر کدام پانزده گرم، تخم خیار، تخم بادرنج، مغز تخم کدو و تخم خرفه از هر کدام ده گرم، طباشیر سفید، صمغ عربی، کتیرای سفید از هر کدام پنج گرم، کافور قیصوری «۱» دو و نیم گرم زعفران یک صد و بیست و پنج سانتی گرم همه را کوفته با لعاب تخم اسفرزه قرص می‌کنند خوراک آن پنج گرم است. برای تبهای گرم، خفقان گرم، دق، سل، تشنگی، قی زیاد

(۱) کافور قیصوری نوعی کافور است. ف. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۴

اسهال و سرفه مفید می‌افتد و برای اسهال‌های حاد دارای اثر عجیبی است بخصوص اگر از حرارت و بدبو باشد. برای اسهال کبدی این قرص همراه با ریشه کاسنی پخته و تخم بارهنگ سودمند است برای اشخاص حرارتی رب غوره و رب ریواس با طباشیر و گل سرخ از هر کدام دو و نیم گرم همراه با سماقی که در گلاب فشرده شده باشد مفید می‌باشد، غذای بیمار خوراکیهای سماق‌دار شیر غلیظی که قطعه آهن تفته‌ای را در آن انداخته باشند همراه با نان خشک سائیده و برنج کوفته‌ای که با بیه گرده بز پخته شده باشد

همانطور که در ضمن اخبار در فصل داروهای متفرقه (نوادر) خواهیم گفت سودبخش است.

در اشخاصی که مزاج سرد دارند شربت سیب و شربت به و نیز مرغهایی که با دانه انار، بادیان، پونه، شوید، کروییا (شاهزیره)، نعناع و امثال آن کباب شده باشند مفید است. کسانی که به گرفتگی روده گرفتارند باید همانطور که گذشت درمان شوند و غذایشان آب گوشت و ادویه معطر است و آنها که بامتلاء و تخمه گرفتارند، همانطور که گفته شد باید درمان شوند و غذایشان زرده تخم مرغ پخته و آب گوشت معطر با دانه‌ها است. اگر علت اصلی از مغز باشد درمانش مانند درمان نزله‌ها است و این قرص برای آنها مفید است: صبر دو و نیم گرم گل سرخ دو و نیم گرم کتیرا یک گرم، زعفران پنجاه سانتی گرم این داروئیست که معده و مغز را تقویت و پاک می‌کند. چه خوب است که مبتلایان باسهال را به قی وادار کنند تا زودتر از آن رهایی یابند کما اینکه اگر بکسانی که بقی گرفتار می‌باشند مسهل بدهند زودتر بهبود می‌یابند اما اگر بیرون‌روی در اثر خوردن مسهل باشد و باز نایستد باید این دارو را بخورند: تخم اسفرزه برشته شده، صمغ عربی، گل ارمنی، نشاسته، تخم خرفه و تخم بارهنگ از

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۵

هرکدام یک جزء، تخم ریحان نیم جزء همه را مخلوط می‌کنند و خوراک آن از پنج تا ده گرم است. اگر در مزاج بیمار حرارتی نباشد هفت و نیم گرم تخم تر- تیزک را در مقداری دوغ به قدری که روی آن را بپوشاند می‌یزند تا منعقد شود و آن را به بیمار می‌خورانند. اگر پس از مسهل خراشی در روده‌ها پیدا شود مقداری روغن گاو باو تنقیه می‌کنند که در آن خون سیاوشان ریخته باشند. «۱» به هر حال باید در تشخیص نوع اسهال هوشیار باشند زیرا انواع متفاوتی دارد و اسهال کبدی و روده‌ای دیرتر از سایر آنها تشخیص داده می‌شود، علائم اسهال کبدی عبارتند از:

۱- در نوع کبدی روده‌ها درد ندارد ۲- گاه‌بگاه خون دفع می‌شود.

۳- بیمار لاغر می‌شود ۴- در مدفوع ماده تراشه ماندنی نیست.

۵- مدفوع گندیده است ۶- شماره بیرون‌رویها زیاد اما مقدار آن کم است.

۷- خون پس از مدفوع می‌آید ۸- بیماری روز به روز شدت می‌یابد و گندیدگی مدفوع بیشتر می‌شود ۹- بیشتر با تب و تشنگی و التهاب همراه است.

اسهال نوع روده‌ای برخلاف اینها است و درعین حال لخته‌هایی که دفع می‌شود، در نوع کبدی، در آب حل نمی‌شود و بر روی آتش نیز بتحلیل نمی‌رود و در نوع روده‌ای چنین نیست.

به هر حال پزشک در هر یک از بیماریها به ویژه این بیماری باید مواظب اعضاء رئیسه و معده باشد و در این بیماری از تجویز داروی زیاد باید بپرهیزد.

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص ائله (شورگز)، برنج، تریاک، اقاچیا بز نر کوهی، بالنگو، بنفشه، گل انار فارسی، خشخاش، طلا، انار، ریواس، به، سماق صمغ، سنگدان مرغ و آبی که آهن سرخ شده را بنا به دستوری که خواهد آمد (ماء المحدث) چند بار در آن انداخته باشند و گل سرخ بیان شده مراجعه کن. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۶

خوراک بیمار باید اندازه اش کم و نیرویش زیاد باشد مانند آب گوشت و تخم مرغ نیم پز. یزشک باید بیماری را با کمک به بیرون روی درمان کند و تا آنجا که می تواند با پرهیز و یا اصلاح غذایی و استعمال داروهای خارجی که بهتر از داروهای داخلی است بدرمان پردازد و بکوشد که ماده بیماری از راه قی یا ادرار و یا عرق دفع شود. داروهای مفرد بهتر از مرکب است و قابض تا می تواند نباید بکار ببرد. اگر اسهال با سرفه یا خراش روده ها همراه باشد باید بیمار را از ترشیاها و داروهای مخدر پرهیز دهد و اگر ناچار باشد باید داروهای اصلاح کننده را هم بکار ببرد خوابیدن و حمام و مالش بدن برای کسانی که باسهال مبتلا هستند درمانهای بسیار خوبی می باشند بطور کلی برای جلوگیری از خون طباشیر و برای اسهال روده ای تخمهای مختلف و تخم اسفرزه و تخم بارهنگ برای پیچ اسهالی مفید است حجامت روی شکم بدون خراش دادن بیوست نیز سودمند می باشد. در مقاله چهارم داروهای مرکبی برای قطع اسهال ذکر کرده ایم که در اینجا فقط از آنها نام می بریم:

شوره صاف شده برای اسهال رطوبتی، جوارشن زنیان برای نابهنجاری و بدی کار معده و نفخ، حب پنجم، حب الاشتهاء، حب الفادزهر، رامک، حب السماق، حب فادزهر معدنی، حب قابض، دواهای چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم، روغن کهرباء برای اسهال خونی، روغن گل سرخ برای اسهال صفرائی، روح الملع برای اسهال خونی، سفوف پنجم و یازدهم برای اسهال صفرائی مزمن و سفوف اکسیر المعده و نیز سفوف تخم خطمی و همچنین سفوف دانه انار و سفوف بلوط برای انواع اسهال بهترین دارو برای اسهال سفوف السده است که علاوه بر پاکسازی و جلوگیری از بیرون روی در بزرگسالان برای بچه ها هم بسیار مفید است.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۷

سفوف طرائیث برای اسهال خونی، سفوف مقلیئا، شربت مورد برای بچه ها که مبتلا باسهال همراه با تب و سرفه می شوند، شربت سیب برای اسهال صفرائی، شربت قابض، ضماد یازدهم، قرص الجلنار برای اسهال همراه با تب گرم، قرص شادنج برای اسهال صفرائی اگر اسهال با تب دق، سل سرفه و مطبقة همراه باشد هر دو نوع قرص طباشیر مفید می باشند.

قرص کهربای سی و دوم آبی که در آن آهن گداخته انداخته باشند، معجون نود و هشتم برای همه سیلانها. معجون رضوی با عرق مورد، معجون زبرجد برای اسهال خونی. اگر بیمار را عاجز کند ملح الخبث و ملح المرجان برای انواع اسهال مفید می‌باشند. اگر اسهال با سرفه همراه باشد از مفردات مصطکی، مورد، طباشیر، صمغ عربی، کندر، تخم اسفرزه برشته، شاه بلوط، گردو، بادام برشته و داروی مناسبی که زمختی و ترشی شدید نداشته باشد مفیدند. از داروهای مرکب این دارو عجیب است: مازوی سبز بدون سوراخ، پوست انار، سماق و فلفل از هر کدام یک و نیم گرم می‌کوبند و پس از بیختن با سفیده تخم مرغ خمیر می‌کنند و اناری را از وسط شکافته و آن خمیر را داخل آن می‌کنند و درش را با خمیر گندم می‌بندند و بر روی آتش می‌نهند تا کباب شود بعد آن را بیرون آورده می‌خورند و بدانکه اگر مدفوع مانند آب روان باشد و سپس خمیری شود یا مانند قارچ و یا بشکل درد باشد بد است مگر آنکه بیماری از سودا باشد و کسی که مدفوعش در تب حاد یا بیماری مزمن، سیاهرنگ شود می‌میرد، کسی که به بیماری بلغمی گرفتار باشد و بیرون‌روی شدید پیدا کند نجات می‌یابد، کسی که بیرون‌روی همراه با سرفه داشته باشد بهبود نمی‌یابد مگر آنکه ضربان شدیدی در پایش پیدا شود، همینطور اگر ضربانی در پای کسی حس شود و پس از آن مبتلا

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۸

باسهال شود، بهبود می‌یابد، هرکس که پیشابش زیاد شد مدفوعش کم می‌گردد و کسی که شکمش نرم و لیز شود باید روزی فقط یکبار و یا در دو روز سه بار و باندازه کم غذا بخورد و یا اگر در یک روز دو بار غذا بخورد (نهار و شام) بین آنها چیزی نباید بخورد و بدانکه بیشتر بیرون‌روییها از تخمه سرچشمه می‌گیرد.

فصل قی و اسهال توأم (هیضه)

هیضه بیرون راندن صفراء از راه قی و اسهال است که بطور ناگهانی و گاهی هم از پرخوری پیدا می‌شود یا ممکن است که غذا از نظر کیفیت فاسد شده و مواد زیان‌آوری در آن وجود یافته باشد «۱» گاه مواد صفرائی در اثر خستگی و ورزشها بمعده می‌ریزد یا فساد در هوا «۲» پیدا می‌شود که خلطهای بدن را گندیده می‌کند در این هنگام طبیعت آن قسمت را که لطیفتر و آتشی تر است از راه قی و آنچه را که غلیظتر و خاکی تر است از راه اسهال بیرون می‌فرستد و در اینجا مواردی را که بسته به گندیدگی هوا نیست ذکر می‌کنیم گاهی این بیماری بطور ناگهانی همراه با انقلاب و تهوع، تشنگی، اندوه اضطراب و بی‌قراری پیدا می‌شود که از آن بخدا پناه می‌بریم و چه بسا که بدن بیک بار خشک می‌گردد، دستها و پاها یخ می‌کند، بینی تیر می‌کشد، شقیقه‌ها بگود می‌نشینند، نبض می‌افتد و بیمار بیهوش می‌شود و گاه تشنج پیدا می‌کند و پرده شکمش بسوی بالا کشیده می‌شود. بدترین عوارض این بیماری تشنگی است زیرا نمی‌توان دارویی به بیمار داد که تشنگی او را فروبشانند و

(۱) ظاهراً منظور مولف اعلی الله مقامه از هیضه یعنی قی و اسهال توأم آن نوع بیماری است که امروز آن را بنام مسمومیت غذایی می‌شناسند. مترجم

(۲) در پزشکی سنتی معتقد بودند که بعضی بیماریها نتیجه گندیدگی هواست ف م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۹

هرچه را که بیاشامد قی می‌کند و بدتر از آن این است که بیمار بیخواب می‌شود درحالی‌که اگر بخواب برود بیماری فرومیشیند. این بیماری بیشتر در تابستانها و به بچه‌ها دست می‌یابد و اگر در پائیز باشد خطرناک تر است اما در زمستان کمتر کسی بآن مبتلا می‌شود در چنین هنگامی خود را گم مکن و مترس و بدرمان پرداز و هرچه می‌شود آب گرم به بیمار بنوشان تا وقتی که بدنش کاملاً پاک شود و دیگر صفرا از او دفع نشود، سپس گلاب و قرنفل نیم گرم باو بده و اگر دست و پایش سرد شده باشد و غش کند و نبضش کند شود پادزهر و تریاق فاروق باو بده و اگر در دسترس نباشد حب الشفاء و حافظ الصحة هرکدام را در جای خودش و بقدر يك فندق به بیمار بخوران و او را مدتی از غذا پرهیز بده و اگر صبر نکند او را با حب الشفاء و حافظ الصحة بخوابان و همین‌که شدت بیماری فرونشست غذاهای لطیف باو بخوران مثلاً باید جوجه کبابی را بمکد برای این بیماران آمیزه شربت انار و نعناع یا شربت به یا رب آنها در گلاب یا آب آنها مفید است یا دانه انار را در گلاب شیره می‌کشند و بیمار می‌دهند و نیز هر روز باید پس از غذا حب الشفاء بخورد. اما کسانی که عادت باین بیماری دارند باید همیشه سفوف مقوی و حافظ الصحة و مزید العمر بخورند و اگر قی شدید شد و باز نایستاد باید همانطور که در جای خودش گذشت از آن جلوگیری کنند. اما از اینکه بیک بار جلوی قی و بیرون‌روی را بگیرند پرهیزند، چه ممکن است بمرگ یا استسقاء بیانجامد بلکه باید طبیعت را بر دفع مواد فاسد یاری دهند تا سم بیماری بیرون رود برای این بیماران شصت و پنج گرم نبات محلول در آب گرم مفید است زیرا مزاج را نرم کرده و نیرو می‌بخشد و مواد زائد را بیرون می‌کند. اگر اسهال آرام بگیرد اما بی‌قراری و ناراحتی باقی باشد، دلیل بر باقی بودن خلط است و باید با ترنجبین

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۰

و شیرخشت خلط را نرم کنند و اگر کافی نباشد تنقیه کنند. اما اگر مزاج پاک شد ولی اسهال آرام نگرفت، جوز بویا داروئی بسیار خوبست زیرا از اسهال جلوگیری و قوای بدن و حرارت غریزی را تقویت می‌کند و باید لعاب به‌دانه به مریض تنقیه شود. قی و بیرون‌روی را اگر همراه با حرارت و التهاب باشد این معجون تسکین می‌بخشد: گلبرگ گل سرخ، سماق دانه گرفته از هرکدام پنج جزء، طباشیر دو جزء و گل ارمنی سه جزو آنها را با ده جزو شربت انار یا لیمو یا رب ریواس یا رب سیب خمیر می‌کنند و به بیمار می‌خورانند.

در این دوره این بیماری را (Cholera) همه می‌شناسند که قی و اسهالی است همه‌گیر که در اثر حرکات اجرام آسمانی و وجود سمیتی در آب و هوا پیدا می‌شود (۱) در کتابهای قدیمی نامی از آن نیست و شاید در آن دوره‌ها شیوع نداشته و خداوند در این روزگاران بندگان خودش را بان مبتلا کرده و باید بخود او پناه ببریم. این بیماری بدترین بیماریهای همه‌گیر است و همین‌که در هوا پیدا شد و در بدنهای کم‌توان اثر گذاشت هیچ درمانی مثل گریختن و جابجا شدن نیست و بلکه باید از عذاب خداوند بسوی خود او بگریزند و از قضای خدا نمی‌توان گریخت و هیچ‌چیز کسی را از او بی‌نیاز نمی‌کند. به‌هرحال، اگر گریز ممکن نباشد باید کبد را

(۱) لازم نیست که هوا کدر و پر از بخار و غلیظ شود خود من در یکی از سالها در کرمان وبای همه‌گیری را دیده‌ام که هوا هم در کمال صافی و درخشندگی و لطافت بود و چه‌بسا که هوا بد و متراکم و بخاردار و ابری بوده اما وبائی نبوده است بلکه این در اثر حالات فلکی و پیدا شدن سمیتی در هواست و بخدا پناه می‌بریم. مؤلف اع

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۱

همیشه با پوشیدن لباسهای مناسب، گرم نگه دارند و خانه‌ها را با مخلوطی از حسن لبه، عود، گل سرخ، کافور و گوگرد باندازه مساوی دود بدهند به این ترتیب که این داروها را گرفته و با سرکه خمیر کرده و قرص و خشک می‌کنند و لباسها را با آن دود می‌دهند، باید بدست و صورت و بینی داروهای معطر بمالند و سرکه، سیر، پیاز، چای، آب لیمو، الکسیر ذو الخاصیه، لبن الکبریت و زهر الکبریت مرکب را باید زیاد بخورند و هر پنج ساعت یکبار حب تریاکی بخورند خوردن حب الشفاء و حافظ الصحة و مزید العمر بقدری که کمی آن را تغییر دهد و نیز خوردن تریاق الافاعی هر روز دو و نیم گرم تا پنج گرم مفید است و همچنین خوردن تریاق الهواء و روغن مالی اطراف بینی با آن و نیز خوردن حب الفازهر معدنی، روغن دانه عرعر، روغن کافور، روغن کهرباء برای همه امراض وبائی (۱) مفید است همچنین شمامه مقوی، مفرح اعظم، وند چهارم سودمند می‌باشد.

در هنگام همه‌گیری وبا باید از نزدیکی، حمام، ناراحتیهای روحی، حرکات سنگین، گوشت و شیر محل وجود وبا خودداری کنند آب باید کمتر بنوشند و باید سرکه در آن بریزند و اگر کسی حس کند که هوا در او تاثیر کرده باید از این داروی نوشیدنی بنوشد که همیشه باید آماده باشد: آب پیاز سفید و عسل و سرکه را باندازه مساوی ممزوج کرده دو و نیم گرم از آن را همراه با آب بهمان اندازه می‌نوشند و نیز باید دو و نیم تا پنج گرم از داروی بوکردنی که از آن یاد شده (در مقاله پنجم باب مرکبات) در یک فنجان آب بریزند و بنوشند.

(۱) بیماریهای وبائی اصطلاحی است در پزشکی سنتی برای امراض همه گیر ف. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۲

دارد او را بحال خود می گذارند تا مزاجش پاك شود اما اگر دفعات بده مرتبه یا بیشتر رسید و ضعفی برای او پیدا شد باید جوهر نعناع و قند باو بنوشانند و پس از آن يك صد و بیست سانتی گرم تریاق فاروق و ده سانتی گرم شکر سرب (استات سرب) باو می دهند و نیز باید اکحل فصد شود و اگر خون ببندد باید دست او را با آب گرم شستشو بدهند و بمالند تا خون روان شود اما اگر بیماری مریض شدت یافت و بدنش سیاه گردید، مدهوش شد، قی نکرد و بیرون روی نداشت باید پنج سانتی گرم انتیموان همراه با چهل سانتی گرم تربد معدنی محلول باو بدهند تا خلطها خارج شود و اگر درد معده و تشنج پیدا کرد پنجاه گرم تنباکو را در سه فنجان آب گرم جوشانده و صاف کرده و با آن تنقیه کنند (۱) « اگر پیشاب بیمار بند آید چنانچه وسیله آن آماده بود (ظاهرا لوله های مخصوص بنام سوند. مترجم) آن را داخل پیشاب راه کن

(۱) از بدیهیات این است که اصل این مرض سمی است و شکی نیست که ماندن سم در بدن خطرناک و مرگ آور است بنابراین همینست که طبیعت برای بیرون کردن سم، قی و اسهال می آورد زیرا بر نهج حکمت آفریده شده پس بر پزشک واجب است که در پاکسازی مزاج و یآوری دادن طبیعت بیمار بر بیرون راندن ماده سمی بکوشد و اگر طبیعت ناتوان گردید باید او را در وظیفه اش یاری دهد و نیز دوار سر، حالت خفگی، التهاب و تشنگی را فرو نشاند و پس از آن اگر قی و اسهالی باقی بود جلوگیری از آن با داروهای شناخته شده جایز است اما بکار بردن داروهای سرد در اول روا نیست هر چند که سم حرارت داشته باشد زیرا سم در اندرون بدن می ماند و سخت می گردد پس باید با دارویی که چندان گرم نباشد سم را گرم کنند تا حل شود و با قی یا اسهال بیرون رود و بهترین چیزی در این باب مغز نارگیل دریائی و دانه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۳

و گرنه مثانه را با مخلوط شوره و وسمه و كرك مقراض شده و ماست گاو ضماد کن و يك صد و بیست سانتی گرم جوهر الاشوس باو بنوشان و اگر باز شد شیرابه خراطین (۱) « باو بده و اگر سود نبخشید يك فنجان عرق تخم کشوٹ (افتیمون ف. م- د. گ) باو بنوشان و باز اگر مفید نیفتاد جعل (حشره معروف) را شیره بگیر و این شیره را داخل در پیشاب راه کن و باز اگر پیشاب نیامد و بر او بترسی سه دانه شکم ذراریح را بجوشان و خوب صاف کن و باو بده و اگر حس کردی که گرم دارد يك فنجان شیره سرگین الاغ

را باو بنوشان و یا این دارو را باو بخوران: جوهر گنه گنه بیست سانتی گرم زاج سبز چهل سانتی گرم، انغوزه بیست سانتی گرم، دارچین يك صد و بیست و پنج سانتی

- اترج و دانه نارنج و تخم نارنگی است زیرا آنها با خاصیت پادزهری خود بدن را از سم پاك می کنند و همچنین انتیموان قی آور و غیر قی آور در این درمان بکار می رود بخصوص آنکه با طلای محلول همراه باشد بهر حال بپرهیز بپرهیز از اینکه از قی و اسهال بیمار جلوگیری کنی یا از اول داروهای سرد و قابض و جلوگیری کننده استعمال کنی و گرنه در مرگ او کوشیده ای، بلکه تا وقتی که از تمام شدن حرارت غریزی بیمار نترسی باید طبیعت او را بر قی و اسهال کمک دهی و چه خوب درمانی است تنقیه زیرا روده ها را می شوید و سم را می زاید و مدفوع مانده و ته نشین شده را که در روده ها می ماند خارج می کند و بدانکه بسیاری از مردم گرفتار کرم روده می باشند و بیشتر ناراحتیها و تهوعها در اثر آنست و باید از روده بیرون رود و برای این منظور افستین داروی خوبست زیرا علاوه بر حالت پاد زهری صفر و کرم را بیرون می راند بهر حال اینها که گفتیم بارها تجربه شده و کسی که برخلاف آن برود پشیمان می گردد و شفادهنده ای جز خدا نیست. مؤلف- ا ع

(۱) نوعی کرم دراز و سرخ که در جاهای مرطوب زندگی می کند. ف. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۴

گرم بسباسه چهل سانتی گرم سرکه تند، بیست و پنج گرم، داروها را کوفته و بیخته در سرکه می ریزند این دارو برای کرم و سمیت و با مفید است و اگر بدن بیمار سرد شد او را با حوله آغشته به آب گرمی مالش می دهند و اگر زیاد گرم شد او را با یخ مالش می دهند. بهر حال بیمار باید از نوشیدن آب خود-داری کند زیرا آب سمها را حل می کند و در همه بدن نفوذ می دهد و اگر تشنه بود چای زردرنگ با کمی شیرینی باو می دهند. قانون دیگری از یکی از اشخاص تجربه کار دیده ام که با عقل درست موافق است می گوید: و با چند جور است و سبکترش آن است که انسان سرگیجه و تهوع و خفقان حس کند باید بیمار خود را در آب سرد بیندازد تا کمی بهبود یابد سپس باید او را بیرون بیاورند و مالش دهند تا گرم شود و پس از آن این مسهل را باو بخوراند: روغن کرچك ۵۵ گرم، سنا مکی بیست و پنج گرم، شیرخشت ده گرم، سنا را باید خیسانده و صاف کنند و بر شیرخشت ریخته و صاف کنند و آن را در روغن بریزند و بیمار بخوراند تا مزاجش خوب پاك شود. نوع دیگر و با این است که بیمار قی و اسهال پیدا می کند، مدفوع او مانند آب برنج پخته است، دست و پایش سرد است پوست شکمش سخت می گردد، معده اش ب درد می آید، نبضش کند می گردد اندامهایش سیاه و رخساره اش مانند مردگان می شود و خونس در مغز جمع می گردد پس باید از قی او با تریاک جلوگیری کنند و باید تریاک را کم کم و هر نیم ساعت یکبار باو بخوراند. تا قی او بایستد و باید او را از آب و یخ باز-دارند و اگر تشنه بود آب برنج پخته با کمی دارچینی یا چای باو بدهند اما بیش از پانزده گرم نباشد. همین که قی ایستاد کم کم و هر نیم ساعت يك بار مسهلی باو می نوشاند تا خلطهای فاسد بیرون رود، اگر آثار پاکسازی در او ظاهر شد چهل سانتی گرم صبر صقو طری و چهل سانتی گرم زنجبیل را کوفته

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۵

و بیخته و حب کرده همراه با آب بیمار می دهند و اگر لازم باشد مسهل نیرومند تری می دهند و همین که این مسهل کار کرد، مسهل پیشین را می دهند. بهتر این است که روغن کرچک با عرق نعناع هر دو ساعت یکبار باو بدهند پس از مسهل جا دارد که هر روز چند بار او را تنقیه کنند تا مدفوع ته نشین شده خارج گردد و بیمار بهبود یابد و اگر دست و پای او سرد شده باشد با حوله آغشته به آب گرمی بدنش را مالش می دهند و دست و پا را با آن پارچه می بندند همین که سرد شد آن را با پارچه ای دیگر عوض می کنند. برای کم کردن خونی که در مغز جمع شده در پشت بیمار حجامت می کنند. کسی را که دست و پایش سرد است در آب نمی اندازند. غذای بیمار در روزهای بیماری کمی آب گوشت است و اگر یک روز از شدت بیماری گذشت و آثار بهبودی پیدا شد اما پیشاب بند آمده باشد باید او را در آب گرم بنشانند.

نوع دیگر بیماری و با این است که از فاسد شدن غذا در معده، مواد فاسد در بدن بحرکت در می آید و بیمار بقی و اسهال شدید و با فشار گرفتار می شود و گاهی اوقات ناراحتیهائی که برای نوع دوم گفته شد نیز پیدا می شود درمانش این است که چند بار به بیمار آب گرم آن قدر بدهند تا در گلوی خود آن را حس کند و این کار را تکرار کنند و باید بیمار از غذا بپرهیزد تا مزاجش پاک شود پس از او باید باو خاکشیر و گلاب بدهند همین که مزاجش کاملاً پاک شد آمیزه شربت انار نعناع دار و شربت به یا رب آن یا رب انار با گلاب بدهند یا دانه انار را در گلاب یا محلول طباشیر شیره می کشند همراه با آب به و سیب و انار باو می نوشانند، اما اگر کار مریض بکندی و افتادن نبض انجامید و دست و پایش سرد شد یک صد و شصت سانتی گرم تریاق فاروق با گلاب به او می دهند و معده او را با شیره ریش بز (لحیه التیس)، اقاچیا، سماق، گل -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۶

انار فارسی، گل ارمنی، صندل سفید، پوست انار، آرد عدس، آرد جو که آنها را می کوبند و می بیزند و با عرق برگ مورد یا آب به و یا آب سیب خمیر کرده و به بیمار می خورانند غذای بیمار جوجه کباب است اما برای پیشگیری از بیماری بهتر آن است که از محل فرار کنند و اگر نشد دود دادن با سندروس، کهر با پوست انار، لادن، مشک، زعفران، سعد، سرو کوهی، صندل، گز مازج جدوار هر کدام که ممکن باشد مفید است، ضمناً باید مرتباً پیاز و سیر بخورند و آنها را در اطاق بگذارند و نیز گلابی که در آن پیاز و سیر باشد در اطاق ها بپاشند و آن را بر بینی بمالند و درها را ببندند و از خانه بیرون نروند و نیز از خوردن میوه ها و لبنیات و نیز از نزدیکی، حمام، گرسنگی و تشنگی زیاد و نوشیدن آب زیاد، چربی ها، حلواها، گوشتها و حرکتهای سنگین و ناراحتیهای روانی باید پرهیز کنند ضمناً باید ترشی، برش، فلونیای رومی، تریاق الفاروق، جدوار، پازهر معدنی و چای بخورند و صندل و کافور و سرکه بر دور گوش و سینه بمالند و نیز در جاهای سرد کم رطوبت سکنی گزینند و توکل بر خدا است و باید بقضای او راضی باشیم و این از هر کار دیگر بهتر است.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه مربوط باین قسمت چنین می‌افزاید:

شکی نیست که استعمال مسهل‌ها در زمان همه‌گیری و با خطرناک است، زیرا لا محاله هر مسهلی سمیتی دارد و همچنین سایر داروهای ملین و نضح-دهنده و بازکننده خلطهای بدن را تحریک می‌کند و مزاج را دیگرگون می‌سازد. بنابراین در روزهای وبائی این داروها را نباید تجویز کرد و اگر ناچار باشند بهتر این است که از داروهائی مصرف شود که حالت ضد سم (تریاقی) داشته باشند و ما از این داروها در فصل مربوط به سم‌ها یاد کرده‌ایم و اینک نیز بعضی از آنها را که شایع است نام می‌بریم:

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۷

آس (مورد) ابهل (سرو کوهی) اترج (ترنج) اذخر (کاه‌مکه) اسقیل (پیاز دشتی - عنصل) اشق (اشترک) افسنتین - اقحوان (بابونه) انمیمون انجدان (کوله‌پر) انیسون (بادیان رومی) ایرسا (سوسن آسمانگونی) - بادرنجبویه (بادرنج) بادروج (ریحان) بادزهر حیوانیه (پازهر حیوانی) بادزهر معدنیه (پازهر معدنی) باقلا - برسیاوشان (پرسیاوشان) بستان افروز - بصل (پیاز) بنفسج (بنفشه) بورق (بوره - براکس) تفاح (سیب) تین (انجیر) ثوم (سیر) جنطیانا - جوز (گردو) حاشا (نوعی پونه کوهی) حب الرشاد (ترتیزک) حبه السوداء (سیاهدانه) حب الغار (دانه ده - مشت) حسک (خارخسک) حلتیت (انغوزه) حماض (ترشک) خبازی (خطمی خبازی) خبه (خاکشیر) خل (سرکه) دارچین - دارفلفل درونج عقربی - دیک (خروس) ذهب (طلا) رازیانج (بادیان) راوند (ریوند)، کره، زرنباد - زنجبیل - سداب - سمس - سمن (روغن گاو یا گوسفند) سیسنبر (سیسنبل) شبت (شوید) شوب‌شینی (چوب چینی) شونیز (سیاهدانه) شهد عسل - شیخ ارمنی (درمنه ارمنی) طرخشقوق (کاسنی بری) طرخون - طین ارمنی (گل ارمنی) طین داغستان - طین مختوم عسل - عنبر - غاریقون (قارچ چمن) فجل (ترب) بزر الفجل (تخم ترب) فستق (پسته) فطراسالیون (کرفس کوهی) فلفل - فوتنج (پونه) فوفل قرنفل (میخک) قسط (کوشنه) قنابری (بزند) قنطوریون صغیر (لوف) قیصوم (بومادران) کافور - کبریت (گوگرد) کبر (کور) کراث (گندنا - تره) کرسنه (گاودانه) کرفس - کرنب (کلم) کمون (زیره) لبن (شیر) لفاح (مهر گیاه) لؤلؤ (مروارید) لیمو - مخلصه - مر مکی - مرارة الثور (زهره گاو نر) مرجان - مرزنجوش - مسک (مشک) مقل - ملح (نمک طعام) مومیا

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۷۸

نارجیل بحری (نارگیل دریائی) نارنج - بزر النارنج (تخم نارنج) نانخواه (زنیان) نعنع (نعناع) وج (اگر) هندبا (کاسنی) بیروح الصنم (مهر گیاه) اینها ادویه‌ای است که دارای خاصیت پازهری است و هرکدام را که مناسب حال بیمار باشد می‌توان بعنوان مسهل و یا غیر مسهل بکار برد و باید بر خدا توکل کرد و از او شفا خواست.

در مقاله چهارم تریاقی برای هوا ذکر کرده‌ایم اگر خواستی آن را ترکیب کن بطور کلی معجونها و ربها و شربت‌ها زودتر فاسد و ترش می‌شوند و اگر کسی بخواهد آنها را نگاهداری کند باید آنها را با عسل یا شکر بقوام آمده خمیر کند و باید در آن نسخه، حرارت و برودت را مراعات کنند بنابراین اگر با عسل ترکیب کنند باید با حرارت عسل برابری داشته باشد و بدانکه اخلاط بدن چهار است دو تا مرطوبند و دو تا خشک اما در بین داروهای تر تاکنون سمی دیده نشده زیرا در سم باید تندی و نفوذ و برندگی و خاصیت جدا-کننده باشد و این خاصیتها در شأن رطوبت نیست و بهمین دلیل است که سم مرطوب وجود ندارد البته سم در مرطوب بیشتر از خشک اثر می‌کند، دو خلط دیگر باقی می‌ماند اما بارد آن و اگرچه برخلاف زندگی و بلکه بر طبیعت مرگ است و رسیدن آن بروح بدون حرارت دور از ذهن می‌باشد و چون جامد است نیروی نفوذکننده‌ای ندارد و همیشه در مرکز خود می‌ماند پس سمیت در سرد خشک ما دام که در آن حرارتی نباشد تصور نمی‌شود بنابراین همه زهرها دارای حرارت و نفوذ بوده و برنده و محرک و از بین برنده روح می‌باشند و این تحریک و تصرف بزرگ و با تندی بجز در حرارت قابل قبول نیست پس زهری نیست مگر آنکه گرم است اما اگر دارویی بسبب کمک-کردن یا خاصیت فرونشاندن یا غیر آن کسی را بکشد از این باب که زهرند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۹

نیست زیرا زهر آن است که سرعت در بدن بچرخد، اخلاط را بحرکت درآورد روان را از کار بیندازد، بدن را بیچاره کند، ببرد و بسوزد و تکه تکه کند و مانند این پس هوای سمی و بائی بناچار دارای حرارت است، بنابراین درمان سمیت هوا با ایجاد برودت و خشکی امکان دارد و شفادهنده خداوند است نه غیر او. باید دانست که سرد خشک کارش کند است و خلطها را غلیظ می‌کند و از سم دیرتر اثر می‌پذیرد و رطوبت هم اثر را بزودی می‌پذیرد و برای این منظور خوب نیست پس باید بیمار را با داروهائی مانند: بزر البنج (گیاه بنگ‌دانه- مترجم) ریشه لفاح (مهرگیاه) تریاق الهواء، دوغ، باقلا و مانند آن درمان کرد و باید داروهائی بعنوان ضد سم بکار رود که بنا بر خاصیتی که دارند این کار از آنها ساخته باشد و پاره‌ای از این داروها را در فوق نام برده‌ایم و عمده این است که بر خدا توکل کنیم، **وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ** (۱)».

فصل ورم معدة «۲»

سبب این نوع ورم پری بدن از خون است و نشانه‌اش درد، سوزش و التهاب آن است و گاه با تب همراه می‌باشد و چه بسا که بصورت نوبه درمی‌آید مانند بلغمی‌ها اما لرز ندارد و درمانش آن است که نخست فصد باسلیق کنند و

(۱) یکی از برادران برای من روایت کرد که در قزوین وبائی همه گیر شد اما در یکی از دهات آن کسی نمرد و از اهل آنجا تحقیق کردم گفتند هر که را باین بیماری گرفتار می شد فصد می کردیم و خون زیادی از او می گرفتیم و بهبود می یافت و کسی نمرد.

مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) (Gastrite)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۰

پس از آن عرق تاجریزی سیاه (عنب الثعلب) و عرق کاسنی بتنهائی یا همراه با فلوس بخورند و این در وقتی است که شکم خشک باشد اما اگر لینت داشته باشد بیمار باید سکنجبین بخورد و غذایش ماش پوست گرفته و کدو است و باید بجای آب، رب آلو و رب انار بیاشامد و نیز معده اش را باید با بارهنگ و عنب الثعلب، پوست کدو با آرد جو و بنفشه خشک تا هفت روز ضماد کنند و خوراکش ممکن است ماش پخته با چغندر و آشامیدنش سکنجبین باشد و باید از استعمال مسهل یا قی آور پرهیزد زیرا زیانبار می باشد و اگر ناچار باشد صبر و سکنجبین بکار برد اما قی بهیچ وجه صلاح نیست و بعنوان مسهل می توان عرق کاسنی، مغز فلوس و کمی افسنتین بکار برد و اگر چاره ای نبود هشتاد سانتی گرم صبر شسته یا دو و نیم گرم هلیله را می توان استعمال کرد و بهتر است که معده را با فاروق اللین ضماد کنند تا ورم فرو بنشیند داغ کردن معده (طرف چپ شکم - مترجم) با ذرایح هم مناسب است تا ماده را بطرف بیرون بکشد و نیز ضماد سیزدهم، طبیخ اول و قرص الورد چهل و چهارم مفیدند و همچنین طرخشقوق خشک (کاسنی بری) چهار گرم و تخم مرو (مرو ماحوس) و شنبلیله از هر کدام دو و نیم گرم باید کوفته شود و اگر آنها را با یک دهم لیتر شیر الاغ یا بز که گرم باشد بخورند سودمند می باشد و نیز برای این بیماری و همه ورمهای چرکی نیم کیلو طرخشقوق و یک کیلو شنبلیله و یک و نیم کیلو تخم مرو با شیر تازه مخلوط و گرم کرده و گرماگرم معده را با آن ضماد می کنند اگر ورم معده چرکی شود و این چرک از دهن بیرون بریزد کمتر ممکن است کسی بهبود یابد، علامتش بدبوئی دهن و آب زیاد و درد معده است اما اگر درد در طرف پشت احساس گردد و با خوردن چیزهای ترش و تند بیشتر شود و گزشی با آن باشد بیماری در فم (دهانه) معده است و

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۱

چه بسا که بیمار مدهوش شود و تشنج و اختلاط حواس پیدا کند و خوابهای بد ببیند و بیمار حواس پنجگانه را بجز پساوائی (لامسه) از دست بدهد درمانش خوردن کمی یارج فیکراء و آب عسل رقیق است و برای اینها چه خوب داروئی است صبر، عنزروت، کندر، ریشه شیرین بیان و مر مکی از هر کدام یک جزو پس از پاک شدن مزاج دوغ گاو و شربت به و انار به بیمار بخوران «۱»

(۱) برای رفع تشنگی خواص کاهو و خشخاش و سرکه و خمیر ترش و آرد در فصل نوادر ذکر شده و نیز برای سرکه و پسته و زنیان خواصی برای ناراحتیهائی که در ناف حس می‌شود در مفردات در آن فصل آمده است. مؤلف (اع) در زاد المسافرین آمده است که در امراض گرم، آمله (املج) معده را تقویت می‌کند و اشتها آور است و هلیله زرد و سیاه نیز چنینند و معده را دباغی می‌کنند و سستی آن را می‌زدایند هلیله کابلی مقوی و کمک برای گوارش است، بستگیها را می‌کشاید و پرز معده (خمل) را می‌افزاید. تخم اسفرزه برای احساس گزش و تخم فرسخ (خرفه) برای گزش فم معده مفیدند، بستان افروز معده را پاک می‌کند و حرارتش را فرومیشاند که باید پنج گرم از آن را با سکنجبین، خرفه و سیب بپزند مقوی هم هست و اگر در خمیر بگذارند و بپزند بر اشتها می‌افزاید و اسهال خونی را بهبود می‌بخشد و اگر آن را آرد کنند مقوی است و از قی جلوگیری می‌کند، تمر هندی برای قی و اندوه سودمند است و دانه مورد مقوی معده و روده‌ها است، دانه انار از قی جلوگیری می‌کند و تهوع را می‌نشاند، غوره فم معده را تقویت و صفراء را دفع می‌کند، برگ ترشک تشنگی را کم می‌کند و قی و تهوع را فرومیشاند، اشتها را خوردن گل ارمنی کم می‌کند خشخاش برای رطوبت معده و نزله آن، سرکه برای دباغی کردن معده و کمک بگوارش، زیاد کردن اشتها و تسکین تشنگی مفیدند، هلوی پخته -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۲

فصل داروهای مرکبی که بطور کلی برای امراض معده مفیدند

جوهر الاشوس برای رطوبت، اطریفال اصل برای دباغی کردن، اطریفال کبیر معده را تقویت می‌کند و خلطهای سه‌گانه آن را می‌زداید، الکسییر افسنتین

- سیلان مواد زائد را قطع می‌کند و تازه آن اشتها آور است، انار شیرین معده را بحال می‌آورد و انار ترش التهاب آن را فرومیشاند و تقویت می‌کند شربت انار ترش تشنگی را کم می‌کند و قی و تهوع را برطرف می‌نماید، زالزالک وحشی (زعرور جبلی) معده را تقویت کرده از قی جلوگیری می‌کند، به نیز چنین است اما آبش بهتر است و اشتها آور و برطرف‌کننده تهوع می‌باشد سماق مقوی و اشتها آور است و دباغی می‌کند، قی و تهوع را می‌نشاند و از تشنگی می‌کاهد آرد جو بتهائی و همراه با آب انار ترش و شیرین خشک‌کننده و مقوی است و جلوی تهوع را می‌گیرد آرد میوه سدر نیروبخش، آرد دانه انار مقوی و اشتها آور و صندل سفید مقوی می‌باشند طباشیر مقوی است و از قی جلوگیری می‌نماید و التهاب و تشنگی را فرومیشاند و خشک‌کننده است، روپاس (تاجرزی - عنب الثعلب) برای ورم و تشنگی سودمند می‌باشد، سجد مسکن و دباغی‌کننده است، گشنیز و گلابی تقویت‌کننده هستند، معده را دباغی می‌کنند و صفرا و تشنگی را فرومیشاند، ماء الشعیر (جوآب) فرونشاندنده تشنگی است اخلاط سوزنده را بزودی پائین می‌برد و بیرون می‌کند، گلاب مقوی است، دوغ نیروبخش است زردآلو برای حرارت معده سود می‌دهد، نارنج و کاسنی نیز چنینند و تقویت‌کننده و ضد تهوع و حرارتند. اما برای مزاجهای سرد: برگ اترج نیروبخش، گرم و هضم‌کننده است و نفخ را می‌زداید، کاه مکه (اذخر) برای درد و ورم، ترشی اشترغار -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۳

برای بیماریهای رطوبتی آن مفید است، الکسیر الدماغ آن را تقویت می‌کند، الکسیر ذو الخاصیه آن را خشک و گرم و ضمنا تقویت می‌کند و بادها را بتحلیل می‌برد، الکسیر الشاء آن را تقویت و گرم می‌کند و برای بتحلیل بردن بادهای معده اگر پس از غذا يك فنجان از آن بخورند داروئی بسیار خوب است الکسیر صبر برای بسیاری از بیماریهای رطوبتی آن الکسیر مقوی و الکسیر نارنج

- بسیار نیروبخش، گرم، اشتهاآور و هضم‌کننده است، افسنتین مقوی است، قرنفل بستانی مقوی و هضم‌کننده است، انیسون (بادیان رومی) برای بادهای معده سودمند می‌باشد انجدان برای سردی و رطوبت معده مفید است بادرنجبویه مقوی است، بسیاسه نیرودهنده است، جدوار همراه با گلاب گرم برای درد معده سودمند است هویج مقوی و هضم‌کننده است، جوز بویا مقوی است و بادها را تمام و از قی جلوگیری می‌کند، انغوزه با سکنجبین شیر منعقد شده را آب می‌کند، خولنجان گرم و خشک می‌کند و هضم‌کننده است هل (خیربوا) مقوی و هضم‌کننده است، جلو قی را می‌گیرد، اشتهاآور است و درد معده را آرام می‌کند، دارلفل مقوی و پاک‌کننده و هضم‌کننده است دارچینی مقوی و هضم‌کننده است و بادها را می‌نشاند و درد را آرام می‌کند و همراه با مصطکی برای سکسکه مفید است، زراوند برای ورم معده، بادیان برای دباغی کردن آن زرنباد برای درد معده، زعفران برای دباغی و تقویت زنجبیل برای بادها و کم کردن رطوبت معده سودبخشند. آب سداب پخته با عسل برای سکسکه، سعد برای گرم کردن و جلوگیری کردن از قی و التیام بخشیدن بزخم معده مفیدند. شکر مقوی و بیرون راننده بلغم است، سنبل فم معده را نیرو می‌دهد و گرم می‌کند و ضمادش برای قی و بیرون کردن بادها و زیاد کردن نیروی نگاهدارنده بدن و باز کردن بستگیها سودمند می‌باشد-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۴

برای امراض رطوبتی آن سودبخش می‌باشند، ایارج فیقراء و جوارشن زوفا یابس آن را پاک می‌کنند، حب الایارج بیستم، حب الحلتیت برای بیماریهای رطوبتی حب الحنظل برای اصلاح آن، حب الزاج مسهل برای رطوبت معده، حب الصبر هفتاد و نه برای رطوبتها و بادهای آن، روغن افسنتین برای همه امراض معده، روغن جوزبویا برای گرم کردن آن، روغن قرنفل برای همه

- و اگر با آب سرد مخلوط شود تهوع را می‌نشاند شاهتره مقوی است و معده را دباغی و از تهوع و قی جلوگیری و معده را پاک می‌کند شوید نضج‌دهنده و آرام بخش دردها و بادشکن است و برای سکسکه‌ای که از امتلاء باشد مفید است ترشی شلغم همراه با خردل مقوی و اشتهاآور است، هفت گرم و نیم صبر با شراب العسل یا با آب آرام‌کننده درد است آویشن غذاها را لطیف می‌کند و بمعده نیرو می‌دهد ترخون مقوی است، عنبر آرام‌دهنده درد و باد- شکن می‌باشد، عود مقوی خوبی است و گندزدا است و تا دو و نیم گرم خورده می‌شود، پسته از تهوع جلوگیری و فم معده را تقویت می‌کند و پوست خارجی آن تشنگی را فرومینشاند و از قی جلوگیری می‌کند، فلفل برای گوارش غذا بسیار مفید است، هل از قی و تهوع جلوگیری می‌کند و با آب انار ترش و شیرین نیرو- بخش گوارش است، کور پاک‌کننده و کبابه نیروبخش است، کرفس قی‌آور و بادشکن است، کرویوا (زیره دشتی) برای نفخ و درد سود می‌دهد، زیره را اگر در سرکه خیسانده باشند خشک‌کننده است و بیماری گل خواری را بهبود می‌بخشد و اگر آن را

برشته کنند و با مساوی خودش تخم کرفس بخورند درد معده را فرومینشانند و اگر همراه با سرکه خورده شود سکسکه را تسکین می‌دهد کندر مقوی و گرم‌کننده و کمک‌گوارش و بادشکن است و از قی جلوگیری می‌کند آب عسل مقوی و اشتهاآور می‌باشد، مصطکی مقوی و اشتهاآور و گرم‌کننده -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۹۵

بیماریهای آنکه از سردی باشد، روح الافسنتین و روح الزاج برای همه بیماریهای آن، سفوف الاطفال برای بیماریهای رطوبتی معده در اطفال سودمندند. شراب الدینار برای حرارت معده، شربت بیست و چهارم برای همه بیماریهای آن شکفتج الرصاص پاک‌کننده معده است و عرق المربع برای بیماریهای آنکه از سردی باشد مفید است، فوطاس الاثوس ساجی برای رطوبتهای معده، قرص راوند و قرص الزاج و قرص السادس و قرص العشرون اگر اسهال با تب همراه باشد و قرص کافور برای التهاب آنکه همراه با تب باشد، معجون جامع رضوی برای سردی آن همراه با آب زیره و ملح الخبث برای سستی، تقویت و دفع رطوبت آن، نقوع هشتم برای بادهای معده و رطوبتهای آن، نقوع الصبر برای بیماریهای آن مفید می‌باشند.

- است و رطوبتها را می‌زداید و ورم‌ها را می‌نشاند، نمک هضم‌کننده و مسکن درد است و لزجی معده را کم می‌کند، زنیان مقوی، گرم‌کننده، بادشکن و هضم‌کننده است از تهوع جلوگیری می‌کند و حس ذائقه را برمی‌گرداند نعنای مقوی معده است و درد را آرام می‌کند اشتهاآور و گرم‌کننده است و از قی جلوگیری می‌نماید و اگر آن را با عود و مصطکی بچوند سکسکه را قطع می‌کند و قی و اسهال توأم شدید را بهبود می‌بخشد، قرنفل از قی جلوگیری و بهضم کمک می‌کند و بادشکن است، خرفه تقویت‌کننده است.

مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۹۶

باب نهم بیماری‌های روده

فصل دل پیچه

این بیماری (Eprint) ناراحتی روده است بدون بیرون‌روی و سببش گاه رطوبتهائی است که بعلت کمی حرارت روده دفع نمی‌گردد و بادهای و قرقرهائی از آن پیدا می‌شود که کششی در روده‌ها ایجاد می‌کند و بیمار در این حالت هوای سرد و یا فرورفتن در آب سرد را دوست می‌دارد. درمان این بیماری آن است که حرارت روده را با جوارشانات برانگیزند و آن را خشک کنند و الکسیرات داروهای مفیدی می‌باشند.

گاه ممکن است صفرائی بروده‌ها بچسبد و روده باریک که بالای ناف است تاب آن را نداشته باشد و نیز ممکن است بیمار غذای تندی را خورده باشد، نشانی آن درد، پیچش، حرارت و التهابی در اندرون است و چه بسا که پزشکی نادان اشتباه و مسهلی تجویز کند که در این صورت امکان دارد زخمی در روده پیدا شود یا بیمار به علت ناتوانی اعصاب برعشه گرفتار گردد. اما درمان این بیماری آن است که نخست صفرا را خاموش کنند و برای این کار باید بیمار سکنجبین همراه با آب گرم بخورد و سپس صفرا را با نوشیدن محلول هشتاد سانتی گرم سقمونیا در جلاب بیرون برانند غذای بیمار آب خیار سبزه یا آب انار میخوش یا خوراک هائی است که سماق و آلو داشته باشد گاهی پیچش در اثر کیموس غلیظ نارس (هضم نشده) که حرارت روده توانائی گوارش آن را ندارد و در قسمتی از روده باریک گرد می‌آید پیدا می‌شود، علامتش درد سنگینی است که در نقطه ای در بالای ناف احساس می‌گردد، درمانش واداشتن مزاج به بیرون‌روی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۷

بوسیله ایارج‌ها است، ضمنا بیمار باید از انواع گوشت پرهیزد و بشوربائی که بزند (قنابری) در آن باشد و با دارچینی، خولنجان، نعناع و پونه معطر شده باشد قناعت کند گاهی در معده بادهائی پیدا می‌شود و زیاد می‌گردد و تا ناحیه پهلو پیش می‌رود و سببش غذاهای سردی است که طبیعت توانائی گوارش آنها را نداشته و بخارهایی که پیدا شده راه گریز بصورت باد گلو یا دفع باد از راه مقعده را ندارد و بروده‌ها فشار می‌آورد و قولنج بادی در شکم پیدا می‌شود که تا ناحیه پهلو را فرا می‌گیرد علامتش کششی سنگینی و نفخی است که پس از خوردن غذا پیدا می‌شود، بیمار اشتهای خوردن را از دست می‌دهد، گاه مبتلا بسربرد می‌گردد و در اطراف نافش قرقر می‌کند درمانش خوردن سفوف مقوی، حب انغوزه، حقه بیست و یکم، روغن حب عرعر و سفوف مقلیثا است و بیمار باید از میوه‌ها و سبزیها و خوراکیهای نفخ‌دار مثل باقلا عدس نخود و مانند آن و نیز نوشیدن آب سرد خودداری کند. همچنین تنقیه با داروهای بازکننده و اگر بیمار بتواند، گرسنگی، برای دو یا سه روز سودمند است اما اگر تاب آن را نداشته باشد کمی آب گوشت همراه با ادویه معطر و نیز سیر و انغوزه مفید است لیکن ترشیاها و خوراکیهای قابض و غلیظ و چیزهایی که تولید یبوست کند زیان دارد. پیچش در پائین ناف بعلت گشادگی روده‌ها کمتر از پیچش بالای ناف است.

اگر همراه با درد روده‌ها دست و پا سرد شود بیماری بدی است و به‌هرحال نباید کاری کنند که بادها زندانی شوند زیرا اگر این حالت بطول بکشد استسقاء و قولنج (۱) پیدا می‌شود و چه بسا که درد بمعده بکشد تا از راه دهان

(۱) در قانون آمده است که اگر قولنج در اثر ماندن مدفوع و بلغم باشد در ربع لیتر آب اشنان چهل گرم روغن کنجد و ۱۲ گرم بوره می‌ریزند و تنقیه می‌کنند. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۸

خارج شود و در این حال پهلوها درد می گیرند و گاه درد بطرف سر می رود و در نتیجه چشمها تاریک می گردد و گاه به بندها فشار می آورد و ایجاد تشنج می کند. اگر پیشش همراه با حرارت باشد حب نارمشک و اگر همراه با رطوبت باشد ایارج جلابا بسیار سودبخشند.

فصل قولنج

قولنج (C oliqueintestinal) درد شدیدی است که در روده کلفت پیدا می شود که یا از بلغم شیشه‌ای لزج و زیادی است که در روده کلفت (قولون) جمع شده و بر خشکی و سردی آن می افزاید و در نتیجه مدفوع در آنجا جامد می گردد یا سودائی است که در آنجا پیدا شده و همین عمل را می کند یا به علت خشکی تغاله غذاهای گرم و خشک و یا سرد و خشک پیدا می شود و یا به سبب زیادی پیشاب، روده‌ها از صفرای تند خشک می گردد یا بیمار غذاها و دواهای خشکی خورده یا بادهائی در روده جمع شده و یا روده آماس کرده و راهش تنگ و مدفوع انباشته شده است گاه کرمهای روده، رطوبت غذا را مکیده و آن را خشک می کنند و گاهی چند علت ممکن است باهم جمع باشند و راه آن را ببندند

اگر درد از بلغم باشد با نشانیهای آن همراه است و در یک نقطه حس می شود و درماتش بیرون راندن بلغم با حب السلاطین، حب بلغم و مانند آن است و نیز شوره محلول، الکسیر مدر، ایارج فیکراء، حب الاشق، حب البورق، حب دهن السلاطین و بخصوص حب القولنج مفیدند و تنقیه با داروی مذکور در شماره یک صد و بیست و سه در باب پنجم، مفید است. روح البارود، روح الملع، زاج معدنی، گل گوگرد مرکب، مسهل سهل، گل سرخ پخته معجون صدم معجون خیارشنبیر (فلوس) (اگر همراه با صفرا نیز باشد) مفید می باشند. اگر

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۹

بیمار بیهوش شود باید ایارج فیکراء باو بنوشانند و او را با مخلوط بوره، روغن زیتون و آب یا آب نمک (اگر چیز دیگری آماده نباشد) تنقیه کنند و نیز گفته اند که مخلوط دوازده و نیم گرم نمک اندرانی با دو بیست و هشتاد سانتیمتر مکعب آب و روغن زیتون مفید است از این داروها بیم می رود که روده زخم شود و بهتر این است که دارو را بچشند تا شوری آن زیاد نباشد «۱» خوردن ۵ گرم روغن بادام

(۱) در زاد المسافریین برای قولنج بلغمی این مسهل ذکر شده که برای حرارتها نیز مفید است: فلوس پنجاه گرم گلقتد چهل و پنج گرم آنها را در بادیان پخته حل و صاف می کنند و پس از آن حبی مرکب از پنج گرم تربید و دو و نیم گرم ایارج فیکراء می خورند و نیز در همین کتاب آمده است که ضماد انگوزه برای قولنج، نفخ شکم و درد معده و مثانه مفید است و انگوزه را در موم ذوب شده حل می کنند و مقداری جندبیدستر نیز در آن می ریزند و نیز گفته است که اگر پاره‌ای از روغنهای مناسب را در آن

بریزند تا برای ضماد آماده تر باشد بهتر است و نیز برای درمان قولنج، بادها، نفخ شکم و معده و پیچش، جویدن زیره و فرودادن آب دهن و همچنین خوردن گاودانه و شنبلیله که کوفته و پخته شود و نیز انیسون پخته و کرفسی که در سرکه پخته باشند و نیز ضماد با آنها سود مند است. در این کتاب شیافی ذکر شده که برای درمان قولنج مفید است بوره ارمنی را کوفته و می‌بیزند و آن را همراه با شکر بقوام آمده یا شیره انگور می‌آشامند و نیز شیاف کردن کمی نمک یا نمک تبرزد یا فضلّه موش همراه با عسل یا پیه هندوانه ابو جهل و عنزروت سودمند است. برای قولنج بادی این شیاف مفید است: سداب چهار جزء زیره دو جزء بوره یک جزء که در عسل خمیر شده باشد. شیاف دیگر این است: از سکبینه، بوره، مقل، پیه هندوانه ابو جهل و خطمی همراه با عسل شیافی می‌سازند که طولش باندازه پهنای شش

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۰۰

با یک صد و بیست سانتی گرم روح الکبریت مفید است. همچنین اگر پانزده دانه مغز بادام پوست گرفته با پنج گرم جلب را حب کنند و بخورند سودمند می‌باشد ضماد پنج گرم هندوانه ابو جهل با شصت سانتی گرم جدوار نیز سودبخش است و اگر دردی هم باشد این حب را به بیمار می‌خورانند: کرچک چینی (دند چینی) بادام شیرین پوست گرفته و هلیله از هر کدام یک جزء، انزروت نصف جزء زعفران یک چهارم جزء که آنها را حب می‌کنند و بقدر توانائی از سه تا پنج

– انگشت باشد و استعمال می‌کنند و نیز در همین کتاب آمده است که اگر پس از خوردن غذا قولنج پیدا شود باید قی کنند تا معده پاک شود و اگر دردی باقی بماند شیافها و حقنه‌ها را بکار ببرند و پس از پاکسازی پائین روده باید مسهل بخورند و این درمان خوبی است. و نیز گفته است که اگر خلطهای تندی در روده باشد باید از داروهای گرم پرهیز کنند و با داروهای نرم‌کننده و لیز و آبدار مثل لعابها، فلوس، و روغن‌های سرد تنقیه کنند. و همچنین گفته است که قرص بنفشه قولنج را درمان می‌کند و راه ساختن آن این است:

بنفشه ده جزء، ریشه شیرین بیان پوست گرفته، تربید سفید نرم از هر کدام پنج جزء آنها را قرص می‌کنند و مقدار خوراک آن ده گرم است که باید با آب گرم نوشیده شود. داروی دیگر که برای معده سرد و ترشی آن و شکستن بادها و باز کردن بستگیهای کبیدی مفید می‌باشد این است: زیره کرمانی بیست و دو بیست و پنجاه گرم برگ سداب پنجاه گرم نظرون (بوره ارمنی) پنجاه گرم افیمون (کشوث) ۷۵ گرم که آنها را کوفته و با مقداری که لازم است عسل خمیر می‌کنند و می‌خورند و نیز راه ساختن آب عسل که داروی کسانی است که عاده بقولنج گرفتار می‌شوند این است: چهارصد و پنجاه گرم عسل را در سه لیتر آب می‌جوشانند تا نزدیک بسفتی شود سپس کیسه‌ای که در آن قدری فلفل باشد –

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۰۱

حب می‌خورند. خوردن ده گرم جوهر سقز (علک البطم) یا یک گرم روغن آن با عسل نیز مفید می‌باشد. این دارو برای قولنج بادی و بلغمی هر دو خوب است: بیست گرم هلیله سیاه را در آب می‌جوشانند و با دویست و چهل گرم شکر سرخ شیرین می‌کنند و می‌آشامند و نیز برای قولنج بستن فضلّه گرگ به شکم سودمند است. خوراندن ادرااور

و رفتن بیمار بحمام قبل از حل شدن ماده جایز نیست و اگر آثاری از حرارت نباشد خوردن روغن کرچک مناسب است و غذای مریض آب گوشتی است که با ادویه‌ای که زیاد گرم نباشد معطر گردیده باشد و اگر قولنج بادی باشد خوردن حب نارمشک، حب - السلاطین، شند با آب بادیان رومی (انیسون) یا زیره و یا زیره رومی (کرویا) برشته و استعمال حقنه يك صد و بیست و دوم که در باب پنجم از آن یاد شده، روغن بسباسه، ضماد شمامه مقویه و خوردن آن، لبن الکبریت و معجون الراحه بسیار مفید است بخصوص اگر بیمار گرفتار تخمه باشد. اگر

- در آن می‌اندازند تا مقداری بجوشد و آنگاه آن را بر میدارند و استعمال می‌کنند و نیز راه ساختن روغنی که بادشکن می‌باشد این است: پنج گرم جند بیدستر و دو و نیم گرم فرقیون را در بیست و پنج گرم روغن سداب حل و شکم را با آن ضماد می‌کنند. داروی دیگری که برای نفخ و قولنج مفید می‌باشد این است: مقداری زنیان با کمی فلفل و نعناع می‌کوبند و می‌بیزند و یک قاشق از آن را با آب نیم گرم می‌خورند. مؤلف اعلى الله مقامه در مقاله پنجم در باب مفردات خواص پیاز دشتی (اسقیل)، قازیاغی (اطریلال)، جدوار و جلب (جلابا)، حنا، مگس، ریوند، شند، صابون، قارچ چمن (غاریقون)، عصاره ریوند (غوتاغبا) و شاهزیره (کرویا) برای این بیماری‌ها آمده است مراجعه کن. مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۰۲

قولنج از سودا باشد درمانش همان است که گذشت. اگر قولنج از خشکی تفاله‌های غذائی باشد علامتش ثابت ماندن درد و احساس سنگینی در يك موضع، تشنگی و سختی جای درد است که با انگشت بر آنجا فشار بیاورند حس می‌شود و درمانش تنقیه با بوره و روغن زیتون و آب است و باید مزاج را با حب مفتوح و دو و نیم گرم صابون لینت بدهند. غذای بیمار اگر لازم باشد آب گوشت است «۱» و نیز باید حقنه‌هایی که در شماره صد و بیست و صد و بیست و چهارم در باب پنجم آمده بکار رود. اما قولنج ورمی، علامتش داغی، التهاب، بی‌تابی و گزشی است که بیمار همراه با تب حس می‌کند و جایز نیست که با مسهل شروع کنند زیرا به قولنج ورمی روده می‌انجامد لیکن باید فصد کنند و آهسته آهسته خون بگیرند و اگر پیشاب بند بیاید صافن و بعد باسلیق را فصد می‌کنند و اگر به تنقیه احتیاج باشد دو دهم لیتر آب چغندر را می‌گیرند و پنجاه گرم روغن کنجد، پنجاه گرم شکر و پنج گرم بوره در آن می‌ریزند و بیمار را با آن تنقیه می‌نمایند و این ضماد را بر محل ورم می‌نهند گل سرخ پنج جزء، صندل و فوفل از هر کدام دو جزء آرد جو بیست جزء همه را خمیر می‌کنند و بکار می‌برند و نیز ضماد فاروق اللین مفید است. اگر سبب قولنج کرم روده باشد درمانش را در فصل ویژه‌ای خواهیم گفت اما علامتش تهوع زیاد، شدت درد در وقت بیرون‌روی و بیرون آمدن کرم پیش از آغاز درد است، درمانش روغن سقز و عرق آن است.

نوع دیگری قولنج از ناتوانی قدرت دفع کننده روده کلفت (قولون) پیدا

(۱) مراد از آب گوشت در اینجا و هر جای دیگر که در این کتاب آمده عرق یا جوشانده گوشت یا شیرابه گوشتی است که در ظرفی سر بسته ریخته و درون آب جوشانده باشند. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۰۳

می شود و به طوری که آزمایش شده، سیر قدرت دفع کننده را زیاد می کند. گاه قولون در اثر استعمال مواد مخدر بی حس می گردد و قولنج پیدا می شود همانطور که در نزد اشخاص تریاکی دیده می شود و سیر برای چنین کسانی بسیار مفید می باشد. ولی گاهی از باب ناچاری باید درد را تسکین بدهند اگرچه استعمال مسکن خود از جهت تخدیری که می کند بر قولنج بیفزاید، اما ممکن است خطر مرگ بیمار در کار باشد و بهترین چیزی که می توان بکار برد، حب الشفاء و حب افیون هندی است. حب راوند در تسکین قولنج بلغمی بسیار خوب است اما حب القولنج بهتر از آن است. روغن جوزبویا، روغن حب عرعر، روغن گوگرد خالص، روغن بلسان و شکر سرب (استات سرب) نیز بسیار سودمندند. و نیز فلونیا درد را فرومینشانند.

پس از تسکین یافتن بیماری باید هرچه زودتر به باز کردن روده پردازند و به هر حال مسهل هر دردی را که در شکم باشد تمام می کند مگر زخمها و قرچهها. بدترین انواع قولنج آنست که ایلاوس (Ileus) نامیده می شود و گویا معنی این کلمه این است (خدایا رحم کن) و سببش آماس رودهها یا گرد آمدن تفاله های غذایی سخت شده و یا رطوبتهای غلیظ در روده باریک می باشد که راه آن را بسته است یا ممکنست روده تاب خورده باشد که این بیماری (Volvulus invagination) کشنده است و کسی از آن نمی رهد بخصوص اگر بیمار تفاله غذا را قی کند یا باد گلویش بوی گندیدگی بدهد و یا تمام بدنش بدبو شود و گفتگو از آن سودی ندارد.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۰۴

فصل کرم روده

بدانکه کرمهای دراز (Ascaris) در روده باریک و در بالای ناف پدید می آیند (۱) و آنها را کرمهای ماری شکل هم می گویند اما آنها که شبیه به تخم کدو (Tenia) هستند در روده کور (Appendice) و روده کلفت (قولون) بوجود می آیند و کرمهای ریز در روده مستقیم پیدا می شوند.

سبب پیدایش کرمها، خلطی بلغمی می باشد که از بدی گوارش یا غذاهای سردی که زود می گندند پیدا می شود و علامتش این است که این کرمها گاه خودبخود خارج می شوند

(۱) بگفته یکی از آزمایش‌کنندگان گردو کرمهای بلند و کرم کدو را می‌کشد و نخودی که شب در سرکه خیسانده و بامداد خورده شود تا ظهر آن روز، کشنده کرمها است مخلوط پنج گرم زنجبیل و پنج گرم زیره و پنج گرم زنیان، کشنده کرمست نارگیل کهنه و افشره نعنای همراه با سرکه و نیز خوردن پوست نارنج در مدت زیاد کرم کدو را می‌کشد اطریفال برای دفع کرمهای قوی و نیز آب اترج (بیست و پنج گرم) همراه با شیر برای بیرون راندن کرم مفید است و باید بیمار از خوردن مواد تولیدکننده بلغم خودداری کند این ضماد کرمها را بیرون می‌راند: درمنه ترکی را در آب هندوانه ابو جهل می‌پزند و بر ناف ضما می‌نمایند و سرکه عنصلی نیز مفید است و نیز ضماد برگ هلو بر ناف، کرم را بیرون می‌راند. این گرد نیز سودبخش است: تربد ۶۰ گرم درمنه ترکی ۱۱۰ گرم قنبیل سی گرم باقلای مصری (ترمس) ۳۰ گرم پونه ۳۰ گرم همه را می‌کوبند و پس از بیختن مخلوط کرده پانزده گرم از آن را با یک فنجان شیر گاو و ۲۵ گرم شکر می‌خورند اما بیمار کمتر از سه ساله نباید باشد. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۰۵

و نیز آب دهنش زیاد و رنگش زرد است، شکمش درد می‌کند، در هنگام خواب دندانهایش را برهم می‌ساید، روزها لبهایش خشک است، پیچش و گزشی حس می‌کند، مدفوعش خشک است و چه بسا که سردرد و گرسنگی شدیدی که آرام‌ناپذیر است حس می‌کند و گاه اگر چیزی نخورد بیهوش و گرفتار خفقان می‌گردد. خوردن غذاهای غلیظ و خوردن گل و دانه‌های خام و آشهای پرچربی بخصوص اگر پس از آن آب زیاد خورده شود، تخمه‌های پشت هم، نوشیدن شیر تازه و خوردن گوشت خام و کباب به زایش کرمها کمک می‌کند.

برای درمان قطعی آن جیوه تکلیس شده را باندازه مساوی با گوگردی که ده بار شسته شده باشد مخلوط کرده و تا آن اندازه می‌سایند که گوگرد مانند مرکب سیاه و ناپدید شود آنگاه به خردسالان بیست سانتی گرم و بزرگسالان پنجاه سانتی گرم از آن را می‌خورانند و نیز خوردن یک صد و بیست سانتی گرم «ا» سفوف جنتیانای برای خردسالان تجویز می‌شود. اگر هندوانه ابو جهل و سیاه

(۱) در زاد المسافرین آمده است که خوردن هفت و نیم گرم ابله (سرو کوهی) و هفت و نیم گرم برنگ کابلی با شیر تازه، کرمها را می‌کشد و هفت و نیم گرم ترمس همراه با عسل یا سرکه و ضماد آن بر ناف اطفال کرمها و حتی کیسه آنها را بیرون می‌راند. خوردن گردو در مدت زیاد سودمند است دوازده و نیم گرم انگوزه با آب گرم و نیز خوردن یک و نیم گرم زنجبیل و نخودی که در سرکه خیسانده باشند پیش از صبحانه، تا ظهر کرم کدو را بیرون می‌راند سقمونیا تا ده گرم همراه با شیر و یک جزء سعد همراه با ده جزء تربد با شیر تازه و نیز دو گرم سکینج با سیاهدانه‌ای که در آب حنظل پیزند و با آب درمنه ترکی خمیر کرده آن را بر ناف ضما کنند و ضماد پنج گرم صابون رقی (نوعی صابون که از روغن زیتون و پیه تهیه می‌شده) با آزمایش رسیده آب آویشن -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۰۶

دانه را با سرکه و بوره ارمی (از هر کدام يك جزو) بسایند و بر شکم ضماد کنند مفید است و کرمهای بزرگ و کوچک را خارج می‌نماید. خوردن هفتاد و پنج گرم روغن کرچک با آب نیمه گرم و اگر مانعی از خوردن داروها باشد و این ضماد سودمند نباشد هر روز چند مرتبه باید شکم را با مرهم الدیدان ضماد نمایند. از چیزهایی که کرمها را دفع می‌نماید سیاهدانه، زعفران، روغن نفت، نار- گیل و نعنای است که باهم و یا بتنهائی باید خورده شوند و نیز خوردن يك گرم روغن سقز، بنه با عسل مفید است و نیز اگر کودکان سی سانتی گرم

پخته و دو و نیم گرم قسط با آب قنبیل تا پنج گرم گشنیز خشک سه روز هر روزی پنج گرم همراه با شیر انگور و نیز پنج گرم زیره و پنج گرم زنیان، افشره نعنای با سرکه برای کرمهای دراز مفید است پوست نارنج با روغن زیتون در مدت زیاد و ضماد برگ هلو بر ناف و خوردن آب آن و نیز تخم کرفس همراه با سکنجبین یا روغن زیتون و آب ریشه انار پخته نیز سودمندند. و اگر بیمار مبتلا باسهال باشد دارویش افشره بارهنگ تازه است و خوردن بارهنگ خشک و افشره سماق و نیز افسنتین تا ده گرم و همچنین درمنه ترکی مفید می‌باشند توضیحا باید اضافه کنیم که خوردن آن مقدار سقمونیا و انغوزه البته اشتباه است. مؤلف اعلی الله مقامه در مقاله پنجم در باب مفردات خواص آلو، بومادران، توت، گردو، عصاره سرگین الاغ، نخود، هندوانه ابو جهل، هلو، انار، زراوند، سرخس غافث (طیون)، کور، شیر، مردار سنگ و نارنج برای کرمها آمده است بآن رجوع کن.

مؤلف اعلی الله مقامه

بازمایش رسیده که خوردن شیر نارگیل (مایع موجود در داخل نارگیل تازه) برای دفع انواع کرمها مفید است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۰۷

و بزرگسالان شصت سانتی گرم قلع تکلیس شده را همراه با گلشکر، ایارج اشق ایارج محموده، حافظ الصحة، و حب الحلتیت بخورند کرمها را خارج می‌کند دواء اول کرمها را می‌کشد و دواء دوم و سوم «۱» آنها را خارج می‌کنند دهن- البلسان، دانه درخت عرعر، روغن سقز کشنده کرمند، دهن الکبریت آنها را می‌اندازد و روح الملع آنها را می‌کشد زاج معدنی انواع کرم را دفع می‌کند سفوف الجلابا، سفوف المردارسنج و صابون آنها را بیرون می‌راند، مرهم- الدیدان اگر بر شکم کودک ضماد گردد و مفرح الاعظم کرمها را می‌اندازند و يك صد و بیست و پنج سانتی گرم مردار سنگ سفید با جلاب همین خاصیت را دارد هرگاه که داروی کشنده کرم بکار رود باید مسهل بکار برند تا همه کرمها خارج شوند و در روده نمانند زیرا در غیر این صورت می‌گنندند. پنجاه سانتیگرم زاج الجلاء یا جوهر الصوری نیز برای کرم در بچه‌ها مفید است. ان شاء الله آنچه در این باره گفتیم کافی است.

فصل پیچ اسهالی

منظور از پیچ اسهالی (Tenesme) حرکت روده راست (آخرین قسمت روده) است که سبب بیرون روی پشت سر هم اضطراری همراه با پیچش و بیرون رفتن پاره‌ای خلطها است اما چندان مدفوعی دفع نمی‌شود و مقدار آن در هر بار بسیار کم و همراه با رطوبت مخاطی است، گاهی کمی خون خالص هم با آن همراه است سببش رطوبت تند گزنده و لزجی است که به روده‌ها چیره شده و در آن جریان می‌یابد تا به روده راست می‌رسد، گاه علتش صفراء می‌باشد که علامت آن گزش، تندی، حرارت و زردی مدفوع است یا ممکن است

(۱) به داروهای مرکب حرف دال مراجعه شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۰۸

علت بلغمی و نمکی باشد که علامتش هضم نشده بودن مواد دفع شده و رنگ آن است که آمیزه‌ای از سفیدی و زردی است یا سوداء است که نشانی آن «۱»

(۱) در کتاب دکتر پولاک فرنگی آمده است که اسهال خونی که بزبان لاتینی دیسانتری گفته می‌شود بیماری همه‌گیری است که بیرون روی پشت سر هم همراه با خون و بلغم و پیچش و درد در ناحیه نشیمنگاه و قولنج و تب سنگین یا سبک است و بیشتر پس از تب نوبه (مالاریا) پیدا می‌شود و گاه بصورت وبای معروف درمی‌آید و جای بیماری در پائین روده‌ها است که پوسته داخلی آن پر از خون می‌گردد و بعد می‌ترکد و تکه‌تکه خارج می‌شود و سبب آن می‌شود که روده باریک از کار خود باز بماند و تفاله‌های غذایی و صفرا در آن زندانی می‌شوند و بیرون رفتن صفرا علامت خوبی است و بیشتر تا چهارده روز طول می‌کشد و سبب ناراحتی، خستگی، درد گردن و نشیمنگاه، سردرد، سرگیجه بی‌اشتهائی، لرز، تهوع، قی، قولنج اطراف ناف، قرقر شکم، پیچش، تب، تشنگی، تندى نبض و ضعف آن، کمی ادرار، بی‌تابی، بیخوابی محرکه‌کننده و دفع صفرای زرد و سبز، ورم پاها، استسقاء و لاغریست و گاه بورم زیر گوش بنام ویر-دوتس می‌انجامد و می‌گوید که غذای بیمار آب جوجه، شوربای اسفناج و گشنیز، لعاب تخم اسفرزه و صمغ عربی یا به‌دانه است و بهتر اینست که نان سوخته را در آب بیندازند و بمریض بدهند و اگر ضعفی نباشد و تب سبک باشد بیمار می‌تواند بحمام برود و گذاشتن پارچه‌های گرم و نشستن بر آجر گرم برای بیمار سودمند است داروی بیماری خوردن بیست تا چهل سانتی‌گرم کالومل در شب و سی تا چهل گرم روغن کرچک در بامداد است و همین‌که پیچش کم شد تا سه چهار روز هر روز پانزده تا بیست گرم روغن کرچک باید بخورند و اگر پیچ باقی باشد دوباره همانطور که گفته شد کالومل بخورند و اگر شدت -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۰۹

این است که مدفوع گاه رقیق و گاهی غلیظ و رنگش تیره یا خونی همراه با سنگینی بدن و کشش زیاد و قرمزی مدفوع است. به‌رحال علت هرچه می‌خواهد باشد، اول

رطوبتهای مخاطی رویه روده راست (آخرین قسمت روده) خارج می‌شود پس از آن مدفوع تراشه مانند و سپس خون خالص که از رگهای روده ترشح شده است خارج می‌گردد، تفاوت این نوع اسهال با نوع خونی اینست که در این نوع اول خون بیرون می‌آید و میان این خون با خونی که از جدار

داشته باشد یک‌دهم گرم تریاک، دودهم گرم کالومل باید به بیمار بخوراند و برای بچه‌ها ده سانتی‌گرم کالومل و تا ده گرم روغن کرچک بس است و اگر از لاغر شدن (با احتمال کلی منظور از لاغر شدن تمام شدن آب بدن بیمار است که در اسهالهای شدید پیدا می‌شود. مترجم) نترسند پانزده تا بیست گرم پوست گنه‌گنه باید بخورند و گفته است شراب و آب از هر کدام یک‌صد و بیست سانتیمتر مکعب آمیخته کرده و می‌جوشانند تا نصف شود و سپس آن را صاف می‌کنند و دو قاشق شربت پوست نارنج بآن می‌افزایند و در بیست و چهار ساعت در چهار مرتبه از آن می‌نوشند و اگر پس از بهبودی اسهال مزمن و یا سستی روده‌ها پیدا شد، چهار گرم جوهر آهن و شصت سانتی‌گرم اذراقی سائیده و مخلوط با یک لعاب نموده و شصت عدد حب می‌سازند و در هر روز صبح و شب سه عدد می‌خورند. گاه خوردن ده سانتی‌گرم تریاک صبح و شب مفید است و این تمام درمانی است که گفته است و این است دانائی آنها اما اگر این بیماری طول بکشد و شدید باشد ده گرم عنب الثعلب (تاجریزی سیاه) و ده عدد سپستان و ده گرم ریشه خطمی و پنجاه گرم فلوس (یکتر) ده گرم روغن بادام را بنا بمعمول می‌پزند و یک روز در میان می‌خورند و اگر صفرا چیره شده باشد ده گرم گل نیلوفر بآن می‌افزایند. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۰

روده راست می‌آید این تفاوت وجود دارد که این قسم پس از مدفوع می‌آید. گاه علت بیماری ورم گرمی است که از سنگینی مزاج پیدا شده و این نوع از زنش (ضربان) و احساس سنگینی و پیچ و خارج نشدن تفاله شناخته می‌شود.

زمانی ممکن است تفاله‌ها خشک شده و در روده باریک بمانند و خارج شدن آنها دشوار شود و این نوع را از احساس سنگینی، درد و پیچش بالای ناف می‌توان شناخت. وقتی این بیماری از سرما خوردگی نشیمنگاه و شکم در اثر شستشوی با آب سرد و یا خوابیدن بر زمین نمناک و نشستن بر سنگ یخ کرده پیدا می‌شود زیرا روده راست سرد می‌گردد و ناتوان می‌شود و بهمین علت بلغمی در آن بوجود می‌آید و سبب بیماری می‌گردد. اگر علت بلغم باشد درمانش پس از پاکسازی خوردن تخم بارهنگ و ریشه خطمی با روغن بادام است و غذای بیمار شورباها با روغن بادام و برنج و زرده تخم‌مرغ نیم‌بند است. اگر از نبودن سنگینی مطمئن باشی سفوف الطین به بیمار بخوران اما اگر سنگینی داشت به مسهل نیازمند است و هفتاد و پنج تا یک‌صد گرم روغن کرچک و نیز بهمین اندازه شربت گل سرخ باو بده. برای این بیماری اگر از رطوبت باشد تا چهل سانتی‌گرم جوهر توتیا همراه با آب جوجه و شیاف پنجاه و یکم مفید است و اگر سببش رطوبت صفرائی باشد علامتش بیرون روی صفرائی همراه با پیچ و سوزش مقعد، تشنگی و تلخی دهن است.

درمانش خوردن ده گرم تخم اسفرزه و پنج گرم تخم بارهنگ است که همراه با لعاب ریشه خطمی که در عرق بید خیسانده باشند باید خورده شود و اگر صفرای بیشتری باشد

بیمار باید شیرخشتی که در ماء الشعیر خیسانده باشند بخورد و غذایش شوربائی است که با شیرابه جو پخته باشند و پس از پاکسازی باید سفوف الطین همراه با شیره تخم خرفه و گشنیز خشک بخورد

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۱

در هنگام شدت بیماری سفوف الطین (۱) «آغشته بروغن بادام که لعاب به دانه و عرق بید در آن ریخته باشند سودمند است و نیز در انواع این بیماری تخم خطمی، بنفشه، تخم خطمی خبازی (پنیرک) پوست گرفته از هرکدام بیست و پنج گرم و نشاسته برشته، صمغ عربی، گل ارمنی، از هرکدام ده گرم همه را می‌کوبند و می‌آمیزند و روزی تا ده گرم از آن را می‌خورند و اگر تصور شود که تفاله در روده جمع شده با چند دانه هسته تمر هندی یا هسته فلوس یا دانه‌های سماق و یا دانه انار به بیمار بخوراند اگر دفع شد راه روده بسته نیست و الا معلوم می‌شود که راه روده بسته است (در سایر موارد هم بر بستگی روده را از همین راه می‌توان دریافت)، درمان این ناراحتی این است که تاجریزی سیاه (عنب- الثعلب) و ریشه خطمی را بجوشانند و تخم بارهنگ و روغن بادام به آن بیفزایند و به بیمار بدهند و اگر ناراحتی شدیدتر از این باشد درمانش همان است که در سنگینی گفته شد و باید بیماری اصلی (دل پیچه) «۲» نیز در نظر گرفته شود و چه خوب است که اگر از رطوبت باشد حب المفتاح بخورند، اگر آثار حرارت وجود داشته باشد باید حب نارمشک به بیمار داده شود و اگر از سرما-

(۱) این سفوف و خاکهای مانند آن را که در هنگام گوارش حل نمی‌شود برای اطفال نمی‌توان تجویز کرد زیرا مجاری ماساریقا در کبدهای آنها تنگ می‌باشد و ممکنست در آنها بر بستگی ایجاد کند و کارشان باستسقاء بکشد و نیز در بزرگسالان در هنگام سنگینی نباید بکار رود زیرا خشک‌کننده است و ممکنست قولنج از آن پدید آید. مؤلف «ع»

(۲) در مقاله پنجم در مفردات متفرقه خواص آجر، اترج، تریاک، پاچه، طلا، مرمکی، مصطکی برای زحیر و خواص برنج و نارنج، تریاک، آمله بز نر کوهی، گل انار فارسی، انار، شش گوسفند، سماق، موم و آب برنج برای زخم و قرحه روده‌ها ذکر شده مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۲

خوردگی روده راست باشد درمانش نشستن بر آجر گرم و گرم کردن نشیمنگاه با خاکستر گرم (که در کیسه‌ای ریخته شده باشد) و مانند آن است اگر در این بیماری خونی دفع شود البته از زخم روده‌ها است که چنانچه نخست خون خارج شود از روده راست، اگر قطره‌قطره و در آخر بیاید از روده باریک است و اگر مخلوط با مدفوع باشد از بین این

دو قسمت است. برای جلوگیری از خون‌روی تنقیه با زرده تخم‌مرغ که در آب زده شده باشد و همچنین با آب برنج پخته بدون نمک مفید است و نیز برای درمان پیچ اسهالی و خون‌روی دوازده و نیم گرم به‌دانه را در هفتاد و پنج گرم گلاب می‌جوشانند تا مانند عسل غلیظ شود آنگاه دو و نیم گرم خون سیاوشان را نرم سائیده و پس از بیختن در آن می‌ریزند و به بچه‌ها دو نیم گرم صبحها و دو و نیم گرم شبها می‌خورانند، برای بزرگسالان مقدار خوراک این دارو دوازده و نیم گرم صبح و دوازده و نیم گرم شب است. اگر خون مخلوط با مدفوع باشد در هنگام نیاز شدید حب گزمازه مفید است و اگر در روده‌ها قرح‌های باشد ملح الخبث مفید می‌باشد. اگر این بیماری «ا» از چیرگی رطوبات باشد چند روز بعنوان غذا باقلای پخته بمریض می‌دهند. برای زحیر (پیچ‌خونی) از هر نوع که باشد بخصوص در نوع صفرائی مروارید محلول در آب اترج مفید است که اگر از رطوبت باشد دو و نیم گرم از آن را با عسل و در سایر انواع خالص آن را می‌خورند تا همه ناراحتی‌های روده را برطرف کند و نیز سفوف مقلیثا و حمول مردار سنگ (حمول دارویی است که از راه مقعد یا فرج استعمال می‌شود اما پس از تسکین درد باید آن را با رشته‌ای که بان بسته شده بیرون بکشند- مترجم) و داروی نهم، شربت

(۱) برای زحیر (پیچ‌خونی) سل دومات جدا سودمند است و در داروهای مرکب باب آخر آمده است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۳

ریوند، تخم ریحان با صمغ عربی، جوهر توتیا چهل سانتی گرم تا صد و بیست سانتی گرم همراه با آب جوجه سودمند است و نیز برداشتن شیافی از تریاک، مر و زعفران مفید می‌باشد و همچنین قسمتی از یک رشته را به تریاک می‌آیند و آن را داخل مقعد می‌کنند و پس از آرامش درد بیرون می‌کشند و نیز تنقیه کردن بیست سانتی گرم تریاک همراه با آب برنج پخته، پیچ، درد، خون و بیرون‌روی را آرام می‌کند.

فصل لیزی روده‌ها

موادی که بدن وارد می‌شوند سه دسته‌اند یا در بدن اثر می‌گذارند (اینها سم هستند) یا اینکه با بدن اثر طرفینی دارند (آنها دارو می‌باشند) و یا بدن، در آنها اثر می‌کند (اینها غذایند) و میان اینها بر زخهائی هم وجود دارد. بنابراین اگر غذائی وارد بدن شد که از هر حیث درست بود، بدن در آن اثر نموده و اجزاء اصلی آن را اولاً در معده جدا می‌کند، سپس در کبد و اندامها هریک از اجزاء مفید آن غذا براه خود می‌روند و تفاله‌ها هرکدام از راه طبیعی خود خارج می‌گردند. پس اگر در آثار بهم‌خوردگی ببینیم می‌دانیم که در مؤثر بهم‌خوردگی بوده چه کلی باشد و چه جزئی. اینک می‌گوئیم اگر غذائی همان طور که خورده شده بیرون برود، کار معده به تباهی کشیده و لیز شده ولی اگر مانند آب کشک باشد می‌گوئیم معده کار خود را کرده اما غذا در بین راههای معده و کبد فاسد شده، چه، معلوم می‌شود که کبد آنچه را که لازم داشته جذب نکرده است، اما اگر مدفوع

همراه با خلطهای مختلف و نیمه گوارده دفع شود نشان آن است که نخست غذا از معده رد شده و براههای خود رفته است و اجزایش از یکدیگر جدا شده اما باز جذب نشده و بمعده برگشته، بنا

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۴

بر این تباهی از کبد است، همچنین اگر همراه با مدفوع خون یا صفرا بیرون بیاید می گوئیم که علت در کیسه صفرا است، اگر سودائی بینیم می اندیشیم که علت از طحال است و اگر بلغم همراه آن باشد بنظر می رسد که علت از همه اندامها بخصوص از ریه است، اگر آب مدفوع زیاد باشد می فهمیم که خرابی از کلیهها است و بهمین دلیل پیشاب و مدفوع در اندازه خود از حد طبیعی بیرون رفته و برخلاف یکدیگرند. اگر مدفوع خارج از وضع طبیعی دفع شد عیب در رودهها و رگهای مربوط بان است و این بیماری لیزی رودهها می باشد بنابراین درست بیندیش و جاهای فساد را شناسائی کن. گاه فساد از گرد آمدن چیزهایی که نباید باهم باشند و یا از جهت کمیت و نوشیدن نابهنگام مواد آبکی و مانند آنست. این بیماری در حقیقت مادر بیماریها است، اگر بخاری زیاد باشد بسوی سر انسان می رود و سبب سردرد و مالیخولیا می شود اگر مقدار مواد کم و نفسانیت آنها زیاد باشد داخل در اندرون بدن می شود و استسقاء طبعی را پدید می آورد و یا باندامها می رود و استسقاء گوشتی و قرحه ها، برص، خوره و مانند آن پیدا می شود، اگر مواد ملحی آن زیاد باشد به اندامهای پائینی می رود و بیماریهایی مانند نقرس، عرق النساء (سیاتیک)، واریس، داء الفیل (بزرگ شدن بسیار زیاد پا) و مانند آن را ایجاد می کند. در هریک از این حالات علامتهائی وجود دارد از قبیل ضعف معده، کمی اشتها، احساس نکردن گرسنگی، خفقان، لاغری (اگر از گرمی باشد)، باد گلو، سسکسه، قرقر (اگر از سردی باشد) و دیرهضمی (اگر از خشکی باشد)، زیادتی آب دهن و لینت مزاج (اگر رطوبتی باشد). اما این بیماری از قرحه های معده یا روده است که در این هنگام طبیعت غذا را نگه نمی دارد و آن را از خود می راند، نشانش بدبوئی دهن، پیدا شدن جوشهائی در مری و دهن

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۵

و احساس گرمی، سوزش و تشنگی و اگر از رودهها باشد احساس سوزش و ناراحتی و پیچش در رودهها است. چه بسا که پوسته های جوشها و زرد- آب در مدفوع دیده می شود. اگر از اخلاط باشد درمانش تنقیه و فصد در نوع صفرائی و خونی است تا در اندازه و چگونگی خلطها بهبودی پدید شود سپس باید سکنجبین بنوشند، انار بمکند و ماء الشعیر همراه با تمر هندی جوارشن های مناسب مانند جوارشن انطاکی بخورند، شربت سیب نیز مفید است. اگر قرحه ای در کار باشد باید از ترشی بپرهیزند و داروهای صمغی و لعاب دار و روغنی را بکار ببرند مثلاً تخم اسفرزه و مغز بادام و غذاها باید قابض و چسب دار باشد مانند خرفه، چغندر و آش آرد همراه با روغن بادام در آبی که بیمار

می‌آشامد باید چند بار آهن تفته‌ای را سرد کنند سپس مقداری مصطکی را در آن بیندازند و در کوزه تازه‌ای بجوشانند و سرد کنند و پس از آن بیاشامند. اگر بیماری از بلغم، سودا و لیزی روده باشد جوهر الصوری به بیمار می‌خوراند تا قی کند و نیز مطبوخ الزلق، مربای زنجبیل و شراب الرضوی داروهای بسیار سودمندی در این موردند. اگر از باز بودن روده‌ها با خوراندن هسته تمر هندی و مانند آن اطمینان داشته باشند بهترین دارو برای لیزی، سفوف اکسیر المعده، سفوف المقوی، سفوف الاطفال و نیز این گرد دارویی (سفوف) می‌باشد: پوست اترج یک جزو و نیم، شاهزیره‌ای که یک هفته در سرکه خیسانده و سپس در سایه خشک شده باشد یک جزء انیسون (بادیان رومی)، عود هندی از هر کدام نیم جزو، مصطکی یک چهارم جزو و شکر به اندازه مجموع آنها و خوراک آن پنج گرم است و خوراک بیمار قلیه با تخم‌های مناسب، تخم مرغ نیم‌پز و دارچینی است اما اگر گوشت کم بخورند بهتر است و نیز نشستن روی کیسه‌های نمک یا سیوس گرم و آجر داغ مفید

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۶

می‌باشد. در سودائیه‌ها باید بیشتر غذاهای رطوبتی مانند دوغ همراه با شکر و شیر میشی که آهن گداخته‌ای را در آن فروبرده باشند پردازند. یکی از پزشکان بر آن است که اگر هفت مرتبه هفده گرم نقره و پنج مرتبه دوازده و نیم گرم طلا و سپس نه مرتبه یک صد گرم آهن را تفته کنند و در یک لیتر گلاب بیندازند و سپس چهل و پنج گرم آن را به بیمار بدهند علت این بیماری را در هر یک از اندامها که باشد برطرف می‌کند. و نیز برای لیزی روده بخصوص در نوع سودائی کلس المرجان دو و نیم گرم، صمغ یک و نیم گرم، انیسون چهار گرم می‌کوبند و می‌خورند که لیزی و بدی گوارش را که از سوداء باشد برطرف می‌کند و احشاء را نیرو می‌بخشد «۱» و همچنین اگر مقداری مروارید را بسایند و با آب اترج در شیشه بریزند و دهانه آن را با موم ببندند و در سرکه بگذارند تا حل شود و آنگاه دو و نیم گرم از آن را در عسل ریخته و بخورند برای ناراحتیه‌های روده مفید است. برای تقویت روده‌ها الکسیر ذو الخاصیه و همچنین دهن - البلسان نافع بوده و بیماریهای آن را بهبود می‌بخشد، شربت سیب و شراب - القابض نیز سودمندند اما اگر عیب از کبد باشد باید داروهای بازکننده مانند زاج طرطر و حب المفتوح و مانند آن و پس از آن ادرارآورها مانند جوهر - الاشوس و روح الاشوس و روح الملح بکار رود، اگر سببهای دیگری باشد باید آن سببها را قطع کنند و مثلاً اندازه و چگونگی غذاها را تغییر دهند.

(۱) برای لیزی روده یعنی خارج شدن غذا بدون تغییر بتجربه رسیده که اگر مقداری هلیله سیاه را با کمی روغن روی تاوه سرخ کنند و بکوبند و یک قاشق چای‌خوری از آن برای بچه‌ها و یا بیشتر از آن را برای بزرگسالان روی آب بریزند و بخورند بسیار

مفید است و نیز اگر قسمت میانی هویج را که سخت است جدا کرده ما بقی را رنده کنند و بیمار بدهند بسیار موثر است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۷

گفته شده که اگر این بیماری شدت یافت و از تریاک، عنبر و پادزهر سودی دیده نشد چاره‌ای جز مرگ نیست. کسی که باین بیماری گرفتار باشد باد گلوی ترش برایش دلیل بهبودی است اما اگر قی کند نشانی خوبی نیست و بهر حال چنین کسی باید از خوردن غذاهای گوناگون و در دفعات زیاد بپرهیزد و بغذای کم و در یک مرتبه قناعت کند. (۱)

فصل بیرون آمدن روده مستقیم از مقعد

علت این بیماری لیز شدن آن محل و کم توانی عصب بهم کشنده مقعد می باشد، سببش از چیرگی رطوبت است و بهمین دلیل در نزد کودکان بیشتر دیده می شود، درمانش این است که شاخ و سم سوخته گوسفند، جفت (پوست درونی بلوط)، گل انار فارسی، زاج سفید، بلوط، گل سرخ، پوست انار، مورد تازه و همه را در آب می جوشانند و نیمه گرم بیمار را در آن می نشانند بهبود می یابد و اگر احیانا بار دیگر هم خارج شد، سائیده آن داروها را بر موضع می پاشند و او را در آب می نشانند، اگر کودک در آب ننشیند قطعه اسفنج یا پارچه نرمی را در آن آب خیس کرده بر موضع می نهند و چند بار این کار را تکرار می کنند تا ان شاء الله درمان شود. مالیدن رامک و نیز ضماد این دارو: گل انار فارسی دو و نیم گرم، سفیداب سرب، گل سرخ، ریشه انجبار از هر کدام پنج گرم، بلوط یک و نیم گرم که باید پس از کوفتن و بیختن با روغن گل سرخ و سفیده تخم مرغ خمیر شود، بر موضع مفید است. (۲)

(۱) گل انار فارسی و سنگدان مرغ برای درمان لیزی روده مفیدند و ریحان روده ها را تقویت می کند. مؤلف (اع)

(۲) در کتاب قانون برای شقاق مقعد ضماد مغز پاچه گاو و خمیر آرد جو باندازه مساوی ذکر شده است.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۸

باب دهم بیماری‌های کبد (Hepatopathie)

فصل کم توانی کبد

بدانکه خداوند متعال برای کبد روح نباتی و طبیعی آفریده و آن را در بدن قرار داده، همانطور که معده در مقام جمادی است و حل و عقد (۱) نخست در آن انجام می گیرد و ماده را که بدان می رسد اول در ظاهر حل می کند و سپس آن را بصورت کیلوس درمی آورد و عرضهای خارجی و داخلی آن را از یکدیگر جدا می نماید تا اینکه غذا ظاهرا و باطنا تصفیه شود، بعد این غذای صاف شده را (از راه روده‌ها) بسوی کبد می فرستد و کبد آن را بار دیگر حلی طبیعی کرده و عرضهای داخلی طبیعی را جدا می کند تا برای بدن

صلاحیت داشته باشد. بدلیل همین پالایش، کبد به نیروهائی از جمله جاذبه نیاز دارد تا کیلوس را بسوی خودش بکشد و نیز نیروی نگه‌دارنده‌ای می‌خواهد که کیلوس را تا پایان کارش در آنجا نگاه دارد و نیروی هاضمه‌ای تا بتواند آن کیلوس را با حل طبیعی بصورت کیموس درآورد و نیروی جداکننده‌ای تا بتواند جسم طبیعی پالایش شده را از عرضها جدا کند و نیروی دفع‌کننده

- و نیز خاصیت بقس برای خارج شدن روده راست در مفردات متفرقه آمده است مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

توضیح مترجم این است که بقس برك شمشاد است که آن را می‌جوشانند و مریض را در آن می‌نشانند.

(۱) به طوری که قبلا دیدیم منظور از حل و عقد و حل طبیعی تجزیه و ترکیب (باصطلاح جدید) و سایر اعمال شیمیائی است و از اصطلاحات علم کیمیا است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۹

ای تا این عرضها را بسوی کلیه و کیسه صفرا و طحال براند. بنابراین هرگاه در این نیروها نابهنجاریهائی رخ بدهد، در نتیجه کار آنها دگرگونی پیدا می‌گردد و این حالت کم‌توانی یا ضعف کبد نامیده می‌شود. در اثر این بیماری در همه اندامهای تابع آن نابهنجاریهائی پدید می‌آید. بنابراین اگر نیروی جذب-کننده کم شد اسهال و بدی گوارش و لیزی روده‌ها و امثالش از آن پدید می‌آید، اگر قدرت نگهدارنده کم شد غذا را بقدر کافی نگه نمی‌دارد و آن را پیش از پالایش کامل باندامها می‌فرستد و استسقاء گوشتی و بیماریهای قلبی و مغزی و گرفتگیهائی در سیاهرگها و سرخرگها و مبداهای پیها و بیماریهای پوستی مانند لکه‌ها، پیسی، جذام، خوره، قرچه‌ها، جوشها، دملها، کورکها در داخل و بیرون بدن و بیماریهائی مانند اینها پیدا می‌شود، اگر نیروهای گوارشی کبد یا دفع‌کننده یا جداکننده آن کم شود، نیز بیماریهائی پدید می‌آید. اما بر کم‌توانی نیروی جاذبه از مدفوع آبداری که رنگش به سفیدی می‌گراید پی می‌بریم و بر ضعف نیروی نگاهدارنده از اینجای پی می‌بریم که پیشاب خونی، لزج و غلیظ است، گوشت بدن سست است، رنگش مایل بزردی و تیرگی است و همچنین عرق بدبو است. بر ضعف نیروی گوارشی از غلظت و لزجی و نوع مواد آمیخته با آنکه غیر از ته‌نشین با اجزاء گوناگون می‌باشد، تیرگی رنگ آن و همچنین تیرگی رنگ پوست بدن و زردی آن و اینکه سستی گوشت در بدن نیست و اینکه دانه‌ها و دملها و جوشها چندان زیاد نیست استدلال می‌کنیم. اما دلیل اینکه نیروی جداکننده کم شده این است که پیشاب رقیق است و دردهائی در آن وجود دارد که ته‌نشین نمی‌کند. علامت آنکه قدرت دفع‌کننده کبد کم شده این است که پیشاب رقیق شده و دردهائی در آن رسوب می‌کند و بدن به یرقان زرد و سیاه گرفتار می‌گردد.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۰

سبب پیدا شدن ضعف در این نیروها حرارت، برودت، رطوبت و بیوست است. علامت حرارت تمام شدن اشتها، احساس سوزش، زیادی تشنگی، تب، قی، اسهال صفرائی و سرخی ادرار است که اگر به طول بیانجامد بیماریهای گرم و ذوب شدن کیموس (۱) و برگشت آن و گاه ذوب شدن خود کبد و خارج شدن آن (۲) از راه مدفوع است که بسیار بدبو است و لاغری مفرط پیدا می شود. نشانی سردی، زیادی اشتها بدون تب، کمی تشنگی و خارج شدن گاه بگاه مدفوع بدون بوی بد است و اگر طول بکشد بیمار تب می کند و اشتهايش تمام می شود و مدفوع شبیه لخته خون است که گاه اسهال هم پیدا می شود و رنگ بدن مانند سنگ مرمر (مرمری رنگ) و چهره کم گوشت می گردد. اما نشانی بیوست لاغری بدن، کمی و غلظت پیشاب و تشنگی است. اما رطوبت بعکس این می باشد. اینها مسائل کلی مربوط به علل ضعف کبد و علامات آن بطور اختصار بود، اما درمان آن است که بنا بقواعد کلی نخست به پاکسازی خلطی که چیره شده پردازند و گفته شده است که داروهائیکه برای معده و دردهایش سودمند است برای کبد نیز مناسب می باشد اما در بیماری کبدی صبر نباید بکار رود زیرا هرچند که برای معده و گشودن بستگیهای آن سودمند است ولی برای کبد و گرفتگیهای آن سودی ندارد بنابراین بهتر این است که داروهای کبدی ادرارآور افزوده شود تا داروهای دیگر را بهمراهی خود بکبد بکشاند و آن را پاک کند. از داروهای مفید شربت ریوند، روح الملاح، روح الاشوس، جوهر الاشوس، اشوس طرطر، اشوس ساجی و نمک قلیا بتنهائی یا همراه ریوند را می توان نام برد.

از داروهائیکه مزاج کبد را تعدیل و تقویت می کند حب الشفاء و حب گنه گنه

(۱) مواد غذایی موجود در معده که آغشته بشیره معدی است

(۲) ر. ک. پاورقی ۴۲۴

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۱

است. اطریفال تربدی، اطریفال کبیر، ایارج صغیر، و جوهر الحماض حب الحلیت، حب الزاج، حب الصحة و دهن القرنفل آن را نیرو می بخشد و برای بیماریهای سرد آن سودمندند و نیز دهن الکبریت خالص، رامک، سفوف الطراثیث، شراب نهم و شراب البزوری برای بیماریهای که از گرمی باشد و شربت ریوند (هر دو نوعش) و شربت رضا علیه السلام، شربت سنا و شکفتج الرصاص برای حرارت و قرص ریوند، قرص تباشیر نیز برای حرارت و قرص کافور برای حرارت و التهاب آن و قهوه نافع و مفرح السهل برای راندن بیماریهای کبد و امثال آن مفید می باشند و داروهای درباره ضعف معده نیز گفته شده بان مراجعه کن. (۱)

فصل ورم کبد

ورم کبد (Hepatitis) بیماری سختی است بخصوص اگر همراه با سختی

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص انیسون، گردو، حبث بستانی (پونه)، ریوند، آویشن، درخت صمغ (طلح)، عصاره ریوند و گنه گنه و آب برای کبد آمده است مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

- و نیز در زاد المسافرین داروهائی برای کبد ذکر شده: از جمله برای حرارتها، زرشک که مقوی آن است و تشنگی را کم می کند، دوازده و نیم گرم شیره تخم خرفه حرارت آن را می نشانند، عرق کاسنی برای همه بیماریهای آن و همه مزاجها مفید است، تخم خیارها (ظاهرا خیار سبزه و خیارچنبر) و تخم خربزه برای ورم کبد و گرفتگیهای آن، بستان افروز پخته همراه با سکنجبین برای حرارت، هندوانه برای حرارت و تشنگی، خوردن و ضماد کردن خرفه و بنفشه برای ورم آن، ترنجبین برای تشنگی و نیز سیب، تمر-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۳

و استحکام آن و سودائی باشد که امیدی بنجات از آنها نیست، علامتش احساس درد از ناحیه دندهها تا بالای ناف و در طرف راست بطور هلالی است، زیرا جای کبد در آنجا است. اگر کبد زخم داشته باشد درد

- هندی، غوره، عرق بید برای گرفتگیها و یرقان، سرکه برای رفع تشنگی و بخار آن برای فرونشستن استسقاء، فلوس برای درد کبد و پاکسازی آن و نیز نوشیدن آن همراه با عرق کاسنی و تاجریزی سیاه (عنب الثعلب) برای یرقان و ورم کبد، انار ترش و آرد سنجد تلخ، صندل سفید، تباشیر، افشره زرشک و کدو همه آنها برای حرارت کبد مفیدند و نیز گل سرخ گرفتگیهای آن را می گشاید و آن را نیرو می دهد. داروهائیکه برای صاحبان مزاج سرد سودمندند عبارتند از: کاه مکه (اذخر) برای درد و ورم، اسقیل (پیاز دشتی) برای استسقاء و یرقان (زردی)، ریشه شیرین بیان، برای درد، ضماد اکلیل الملك (ناخونک) همراه با افسنتین، برای ورم، بادیان رومی (انیسون) برای گرفتگیها و استسقاء، بادرنج و تخم هویج و ۳/۵ گرم تخم گزنه همراه با عسل و آب گرم برای استسقاء، پیشاب شتر برای ورم و استسقاء و نوشیدن پیشاب بز برای استسقاء، گاوشیر برای استسقاء، جوزویا برای تقویت و استسقاء گوشتی (خوراکش تا پنج گرم است)، بنه (حبه الخضراء) و شنبلیله برای درد کبد، انغوزه همراه با انجیر برای یرقان، هل (خیر بوا) برای سردی، دارچینی برای استسقاء و یرقان، خون سیاوشان برای تقویت، ریوند برای درد، ورم، سختی، کم توانی و استسقاء، مویز و زرنباد برای تقویت روح کبد زعفران برای دردهای ناحیه کبدی، ساذج هندی برای ضعف آن، سعد کوفی و سنبل برای استسقاء گوشتی، یرقان، ضعف و سردی آن، آویشن برای سردی، زردچوبه همراه با انیسون برای یرقانی که از گرفتگی مجاری-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۳

در ماهیچه‌های بالای آن حس می‌شود و عوارض آن مانند ذات‌الجنب، تنگ نفس، سرفه، درد در ترقوه و نیز پهلوی راست است لیکن در بیماری کبد، زبان سرخ یا سیاه می‌شود و رنگ همه بدن دیگرگون می‌گردد ولی در بیماری ذات‌الجنب خلط سینه و سرفه وجود دارد و اگر خواسته باشی بیشتر کنجکاو کنی بیمار را وادار کن که بایستد و شدیداً نفس بکشد، اگر در پهلو و زیر استخوان دنده و بالای آن درد احساس شود کبد ورم دارد و اگر نه چنین نیست و البته بیمار تب هم دارد. اگر پیشاب بند بیاید بیماری بسیار سخت است و اگر لبها سفید شود دلیل تباهی مزاج کبد و گرمی است و اگر همراه با مدفوع چیز غلیظ بدبوئی دفع شود گوشت کبد است که عفونت یافته و بیمار خواهد مرد (۱) « اگر بیماری از کبد بطحال منتقل شود علامتی خوب و اگر برعکس باشد بد است.

– کبد پیدا می‌شود، گنجشک برای استسقاء، عود برای تقویت، آب ترب برای استسقاء و آب برگ آن برای یرقان، گل اذخر برای ورم، ضعف و سردی، پونه برای استسقاء و یرقان، روناس (فوه) برای پاکسازی و گشودن گرفتگیها، هل برای درد کبد، کوشنه (قسط) برای درد پهلوی راست، قرنفل برای گرم کردن اندامهای درونی و استسقاء گوشتی، کرفس برای سردی و بادهای کبدی، لادن (نوعی صمغ) برای تقویت و سختی، مصطکی برای آماس کبد، و جویدن آن برای تقویت و گرم کردن ورم، زنیان برای گرم کردن، نارمشک برای گرم کردن و بتحلیل بردن خلطهای غلیظ اگر (وج) برای تقویت و فرونشاندن درد. مؤلف اعلی الله مقامه (۱) در پزشکی جدید برای ورم و سختی کبد علل متعددی از قبیل امراض ویروسی، سرطان، انواع تشمع (سیروز) و غیره کشف شده و به‌هرحال –

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۴

اگر ورم کبد مدتی طول بکشد بیمار گرفتار استسقاء می‌گردد و چه بسا که کبد از شدت ورم پاره می‌شود و بیمار می‌میرد. اگر در مدفوع پس از ورم چرک و خون دیده شود علامت آن است که خلط کبد رسیده است، اگر چیزی شبیه درد و خون سیاه دیده شود معلوم می‌شود که گرفتگیهای در کبد پیدا شده سببهای آماس کبد نابسامانی اخلاط و زیادی آب و بادها است، اگر ورم گرم در رویه کبد (Face, superieur) باشد هلالی و دایره‌وار است و سنگینی در پشت آن حس می‌گردد و بیمار در وقتی که نفس می‌کشد از درد بین ترقوه تا آخر دنده‌ها می‌نالند. اگر ورم در گودی کبد (Face concave) باشد ورم در پائین کبد و بیشتر از نوع اول است اما با هر دو حالت سرفه ضعیفی همراه است، رنگ زبان دیگرگون می‌شود و رنگ سراسر بدن نخست بزرگی و سپس بسیاهی می‌گراید، اشتها بسیار کم می‌شود و تشنگی بسیار زیاد است و در او ایل قی همراه با صفرا است و بعد رنگش زنگاری می‌شود تب شدید و سوزنده و بیخوابی همراه با سرخی پیشاب و سکسکه است.

درمانش فصد و خون‌ریزی از راه بینی است تا خلط زیان‌آور کم شود و پس از آن باید به بیمار ماء الشعیر بدهند و او را از خوردن میوه‌های

- تصور مترجم آن است که در پزشکی سنتی بهنگام بروز بیماری سرطان و پیشرفت آن در امعاء و یا بعض انواع تشمع کبد که روده‌ها خون‌ریزی پیدا می‌کرده و این خون بصورت لخته‌های کوچک و بزرگ دفع می‌شده، پزشکان که نوعاً شروع یک بیماری را از کبد تشخیص می‌داده‌اند لخته‌های دفع شده را گوشت کبد و یا سایر قسمتهای احشائی که ذوب و دفع شده می‌پنداشته‌اند و در سایر انواع خون‌ریزی معده و روده نیز چنین پنداری داشته‌اند مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۵

ترش و قابض بازدارند و اگر نیازی به پاکسازی باشد در وقتی که ورم در گودی کبد است باید ادرار آور و عرق آور به بیمار بدهند، داروهای مفید پیش از این نام برده شد اما مسهل‌های مناسب دانه‌ها، ایارجها، ایارج اشق، شربت ریوند و امثال آن است و اگر بنا بر آن باشد که بیمار را به قی وادارند انتیمون و تربد برای کبد مناسب نمی‌باشند اما تجویز جوهر صوری و خربق و غیر آنها خوب است. غذای بیمار هندوانه، کاهو، کاسنی، کدو و بخصوص کدوی پخته و آب آن و ماء الشعیر غلیظ، ماش، عدس و مانند آن است و روی شکم را (در محل کبد) باید همیشه با داروهائی مانند مورد، بنفشه، صندل گشنیز تازه، کافور، زعفران، روغن زنبق ضماد کنند و نیز ضماد داروهائی مانند زوفا برای ورم‌های سرد و قرص الورد چهل و چهارم و مطبوخ الورد برای درد آن و نیز نمک قلیا مفید است. سوزاندن جای ورم در چند نقطه یا همه آن با ذراریح ماده را بطرف خارج می‌کشد و از چرکین شدن آن در داخل جلوگیری می‌کند و گرنه درمان دشوار می‌گردد. اگر ورم شدت یابد سوزاندن را تکرار می‌کنند و بلکه بهتر است که سوختگی را تازه نگاه بدارند تا بیماری بهبود یابد اما ورم سرد علامتش کمی تشنگی، کمی درد و سنگینی و رنگین نبودن پیشاب است ولی چهره و پلکها برافروخته می‌شود، دست و پا ورم می‌کند و رنگ بدن و لبها سفید می‌شود و درمانش خوردن ایارجها و دانه‌ها است و غذای بیمار مویز، دارچینی، قرنفل، آب گوشت با ادویه معطر و گوشت پرندگان مثل تیهو است و باید بیمار از غذاهای غلیظ سرد پرهیز داده شود و چه بسا که حرارتی پیدا شود و بیمار نیاز بفسد باسلیق پیدا کند و باید ضمادهای گرم مثل اکلیل پخته (ظاهرا اکلیل الجبل، مترجم) و بابونه و گذاردن پارچه‌های گرم و سیاهدانه و نمک و سبوس گرم سودمند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۶

است و نیز سوزاندن با ذراریح مفید می‌باشد.
اما اگر علت ورم جمع شدن آب باشد درمان مانند حالت سردی است و چه خوب است که حب الدند، حب المفتح، ادرار آورها و عرق آورها را بدین منظور بکار برند. ضمادهای گرم و نیز گذاردن پارچه‌های گرم سودبخش می‌باشد.
اگر کبد از بادها زیان دیده باشد ضمادهائی که باد را بتحلیل می‌برند و نوشیدنیهای مناسب برای تحلیل باد مفید می‌باشند، خوراک بیمار آبگوشت معطر با ادویه و نیز زرده

تخم مرغ و پرهیز از غذاهای تولیدکننده باد است و چه خوب است که الکسیر حافظ الصحة بخورند. درمانهایی را که در بیماریهای معده ذکر کرده‌ایم برای کبد نیز سودبخش می‌باشد. و بدان که کاسنی برای همه دردهای کبد مفید است که اگر از حرارت باشد باید با سکنجبین خورده شود و همچنین دهن التفاح است که این دارو با روغن کنجد و سیب ساخته می‌شود و نیز روغن گل سرخ و کاسنی همراه با سرکه برای بیماری گرم مفید است و همچنین کاهو با سرکه یا سکنجبین و آب اترج و آب انار ملس و شربت به که با سرکه و شکر پخته شده باشد در بیماری گرم مفیدند کشوث (زجمول) (۱) و تمر هندی گرفتگیهای کبد را باز می‌کنند و نیز زرشک برای گرمی و مویز برای بیماری سرد کبدی سودبخشند.

فصل انسداد کبد

این بیماری (Colique hepique) یا از ورم است که سببها و علامات آن گفته شد و یا خلط غلیظی است که در دهانه‌های رگهای کبد یعنی در محل تقسیم رگ معروف بورید باب «۲» (وریدی که از کبد بریه می‌رود) یا

(۱) ظاهراً در لهجه کرمانی به کشوث گرگو گفته می‌شود.

Veine porte (۲)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۷

در عروقی که در برآمدگی کبد است پیدا می‌شود. علامتش درد و سنگینی و کشش در طرف راست و زیر دنده‌ها است اشتها کم می‌گردد اما تبی در کار نیست. اگر بیماری در رویه کبد باشد پیشاب رقیق و آبکی است و اگر در فرو- رفتگی آن باشد مدفوع، تر است و درمان آن بکار بردن بازکننده‌هاست مثل شربت ریوند، ریوند همراه با عرقهای مناسب و طرطر زاج از چهل تا هشتاد سانتی‌گرم همراه با آب جوجه و یا آب مناسب دیگر، پزشک باید از تجویز مسهل‌های نیرومند پرهیزد، حب الشفا با آب انار و نیز روغن کرچک، قارچ چمن، سکنجبین عنصلی، ایارج یابس و تریاق الاربعة مفیدند و همچنین گلشکر برای درمان آن سودبخش است و برای باز کردن گرفتگی‌های ماساریقائی و تقویت آن نیز مفید می‌باشد، روغن بلسان و گل گوگرد مرکب و هر دو نوع شراب الدینار، شربت ریوند، قرص ریوند، قرص غافث بیست و ششم، ملح الخبث، نقوع هشتم و همچنین پنج گرم ریوند با سکنجبین گرفتگیهای کبدی را باز می‌کند و نیز تخم کرفس و انیسون بخصوص اگر برشته شده باشند و مر، قسط، نعناع و اسارون همه برای باز کردن گرفتگیهای کبد مفیدند که پنج گرم از هر کدام از آنها همراه با سکنجبین خورده می‌شود و ان شاء الله در داروهای بازکننده از آنها یاد خواهیم کرد.

فصل پیش استسقاء (سوء القنیة)

این بیماری (Cachexie) از کم توانی کبد یا معده پیدا می‌شود که غذا در هنگام ابتلای بان خوب گوارش نمی‌گردد بنابراین کیموس بدرستی ساخته نمی‌شود و در اندامها روان می‌گردد در این بیماری چهره و پلکها و پاها متورم می‌شود و این آغاز استسقاء است و سبب پیدایش آن همان

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۸

سببهایی است که کبد و معده را ضعیف می‌کند که درمان آن گذشت. درمان آن این است که نخست با شیر خشت و آب انار در حال حرارت و با حب-الذند در حال رطوبت مزاج را لینت بدهند و غذای بیمار خربزه و سایر خوردنیهایی است که در استسقاء گفته خواهد شد، سپس باید کبد را با حب الشفاء در گرمی و با حافظ الصحة در برودت تعدیل بخشند و نیز یک تا پنج گرم اشوس طرطر و همچنین انتیموان زجاجی و جوارشنها بخصوص جوارشن عنبر، اشوس ساجی، شربت افسنتین، ماء الاصول چهارم و سرکه عنصلی از پنج تا ده گرم که در آب جوچه ریخته باشند برای آن مفید می‌باشد و نیز جدوار اگر در آب سائیده شده باشد برای خردسالان تا هشتاد سانتی گرم و دو و نیم گرم برای بزرگسالان مفید است و همچنین هرچه که معده و کبد را اصلاح کند سودمند می‌باشد. اگر ورمی بدون سبب ظاهری پیدا شد فاروق اللین و یا جوهر الاشوس همراه با آبهای مناسب و تربد معدنی باید تجویز شود.

فصل استسقاء

این بیماری (Hydropisie) از بدی مزاج کبد که سبب سردی خون می‌گردد پیدا می‌شود و این حالت یا از برودتی است که بسبب غذاها و داروها و غیر آن بکبد می‌رسد که در این حال خون در آن نضج نمی‌یابد و در اندامها پراکنده می‌گردد که در نتیجه متورم می‌شوند یا از حرارتی است که بکبد رسیده و آن را خشک می‌کند و از نیروی گوارشیش می‌کاهد زیرا گوارش درست، بسته به حرارت و رطوبت است و درستی کار کبد نیز باین دو بسته است و چه بسا که علت اصلی، بدی مزاج معده است که کیلوس را خوب نمی‌سازد و بدنبال آن

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۹

کیموس فاسد می‌گردد. گاه از بدی مزاج ریه است که رطوبت خون را نمی‌تواند جذب کند و این رطوبت در خون باقی می‌ماند و همراه با خون در اندامها پراکنده می‌گردد و گاهی از کم توانی کلیه‌هاست که نمی‌توانند آب خونرا بگیرند و این آب در خون باقی می‌ماند و در اندامها پراکنده می‌گردد و بسا که از فساد رحم پیدا می‌شود علتش بستگی بین آن اندام و کبد از راه روده و- مویرگهاست که در این صورت شیره غذایی تغییر نمی‌یابد و بهمان حال و نضج نیافته بکبد داخل می‌گردد، یا از بدی مزاج طحال است که

نمی تواند سوداء را از خون جدا کند و این سوداء در خون می ماند و کبد را سرد و نیروی گوارشی آن را ضعیف می گرداند، یا از آماسی است که در خود کبد پیدا شده و بر مجاری آن فشار می دهد و آنها را می بندد و حرارت در آن خفه می شود مانند وقتی که روی چراغی چیزی بگذاریم خاموش و از گوارش غذا ناتوان می گردد یا، خون ریزی همیشگی که خون آن را کم می کند و حرارتش را مانند چراغی که روغنش تمام شده خاموش می کند، یا خون بسیاری در کبد گرد می آید و آن را مانند چراغی که بیش از اندازه در آن روغن ریخته باشند خاموش می کند، یا از بسته شدن راههای کبد در اثر خلطهای غلیظی است که آنها را بسته اند و حرارتش را خاموش کرده اند، یا از جهت تبهای طولانیست که نیروی گوارشی کبد را کم کرده و در این حالت نمی تواند مواد را از یکدیگر جدا کند و یا از تبهای پشت سرهمی است که معده و کبد را ناتوان و آنها را فاسد کرده و از نیروی گوارشی آنها کاسته است. خود من زنی را دیدم که در صفاق شکمش ماده سخت و بزرگی پیدا شد و تا آن اندازه بزرگ شد که بین ناف و خاصره او را فرا گرفت و سرانجام کارش باستسقاء کشید زیرا آن ماده بدلیل همسایگی کبد را از کار انداخت. همین که یکی از این سببها پیدا شد غذائی که به

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۰

اندامها می رسد از طرطیرها، خالص نشده و آنها نمی توانند چنین غذائی را آن طور که باید برای جذب خود آماده کنند و بنابراین گرد می آید و آماس می کند این نوع را استسقاء گوشتی می گویند. و علامتش وجود ورم در اندامها است، مثل گوشت سست و شل که هرگاه با انگشت بر آن فشار بیاورند فرو می رود اما بالا نمی آید. اندامهای این بیماران مثل بدن مرده ها است که گاه شکاف بر میدارد و آب زردی از آن بیرون می آید و نخستین اثر در پاها است زیرا سنگینی ماده بسوی آنها است سپس در چهره نمایان می شود زیرا گوشت چهره اسفنجی (متخلخل) است و زودتر ماده را می پذیرد و همین که نفخ از سوی طحال یا کلیه یا شش و یا معده آغاز شد می فهمیم که علت از آن است و آشکار است که قسمت ملحی طرطیر بسوی پائین و باقی بسایر اندامها می گراید و روحانیتش در گونه و پلکها و نفسانیتش در دست و میانه بدن ظاهر می شود

پاره ای از حکما گفته اند که استسقاء از طرطیر ملحی در وقتی پیدا می شود که طرطیر بعلت عارضه ای حل نمی شود و شاید منظور ایشان آن باشد که عارضه ای بر سبب غالب می گردد زیرا مواد زیادی آبکی خالص بعلت روحانیتی که دارد از مسامات بدن خارج می شود و مواد کبیریتی خالص اگر در خون بمانند از راه دانه ها و جوشها خارج می شوند و مانند مواد ملحی زائد نیستند که در خون باقیمانده و دفعشان بطول بیانجامد و در اندامها بمانند.

توجیه بهتر این است که هرگاه نیروی گوارشی کبد کم شود و نتواند مواد را از یکدیگر جدا کند، طرطیرها بدون آنکه از هم جدا شوند در خون باقی می مانند و در آنجا هر سه نوع طرطیر همراه می باشند زیرا آب اگر جدا شود، از مسامات بیرون می رود و روغن اگر جدا شود، سبب جوشها و دملها است اما اگر جدا نشود و با سایر طرطیرها مرکب باشد چنین نخواهد بود بنابراین طرطیری

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۱

که در خون باقی می ماند مرکب از هر سه نوع است که روحانیت آن بسوی بالا می رود، نفسانیت آن در وسط می ماند و جسمانیت آن بطرف پائین می رود. اگر کبد کاملاً سرد شود ماده روحی و نفسی آن کم می شود و ملحی زیاد می گردد و با مواد آبکی و روغنی که در کبد وجود دارد در اندامها پراکنده می شود، اما روح و نفس در غذا وقتی از یکدیگر جدا می شوند که درست بپزد (منظور گوارش درست و طبیعی آن است) و بیاری حرارت آماده برای بالا رفتن در بدن شوند و اگر حرارتی نباشد ملح خالص ظاهر می گردد اما روح و نفس ظاهر نمی شوند بنابراین سبب بیماری ملح است و استسقاء از ضعف حرارت کبد پدیدار می شود و از غذا بادهایی بوجود می آید که این بادها بین پرده صفاق شکم و روده ها گرد می آیند، این بادها ممکن است از خوردن زیاد غذاهای تولیدکننده باد بوجود آید، علامتش این است که هرگاه بر پوسته شکم بکوبند صدائی مانند طبل دارد و سببش زیاد خوردن غذاهائی مانند تخم مرغ نیمرو و شیرینیها بعد از عدس و نان سبوس گرفته و آشامیدن آب پس از آن است و یکی از بزرگترین علتها نوشیدن آب بر روی گوشت و زیادی تخمه ها و غافل ماندن از بادشکنها است. پیش از استسقاء بیشتر ممکن است مدفوع سفت و کم شود و باد گلو زیاد باشد. اگر سردی کبد زیاد گردد غذا به رطوبت آبکی تبدیل می شود و این رطوبت بین صفاق و روده ها گرد می آید. این بیماری بیشتر بر اثر خوردن بقولات سرد و نوشیدن آب زیاد بخصوص سرد و پیش از صبحانه پیدا می شود و علامتش این است که اگر شکم را تکان دهند مانند دوغی که در خیک است صدا می کند و این نوع را استسقاء مشکلی (خیکی) نامیده اند (۱) در این دو قسم پنجه پاها نیز ورم می کند زیرا کبد بعلت ناتوانی

(۱) در قانون برای استسقاء خیکی، شیر شتر مفید دانسته شده. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۲

نمی تواند بین طرطیرها و خون و ملح جدائی بیفکند و بنابراین نمک پائین می رود و علی ای حال بدی مزاج از چیرگی ملح پیدا می شود و بنابراین باید کوشش بیشتر متوجه درمان طرطیر ملحی باشد ولی اکثر پزشکان قشری از این مطلب غافل می مانند و بدرمانهایی دست می زنند که هیچ گونه سودی ندارد اما درمان کافی اگر خداوند بخواهد آنست که پزشک در آغاز دقت کند تا سبب را بیابد و اگر از اندامهای همسایه کبد باشد بدرمان آنها پردازد زیرا تا مؤثر دفع نشود اثر باقی می ماند پس باید بدرمان آن اندام پردازد اما از درمان کبد هم غافل نماند و باید هر اندام را از راه خودش درمان کند و همین که سبب بکلی از بین رفت اگر چندان اثری نداشته

آن اندام بهبود می‌یابد و در همان حال باید بدرمان کبد که بیشتر متأثر گردیده پردازد کما اینکه اگر اصل بیماری از بدی مزاج خود کبد بوده باید چهل سانتی‌گرم خربق سیاه و بیست سانتی‌گرم تربد معدنی تصعید شده بگیرد و از آنها دو حب درست کند و به بیمار بخوراند و این درمان را تا پاکسازی کامل ادامه دهد پس از آن سه جزء گوگرد تصعید شده از زاج (شرح این عملهای شیمیائی بعداً خواهد آمد) و یک جزء زعفران الحدید که با ماء الکبریت ساخته شده باشد، چند روز پشت سر هم هر روز سه بار صبح و ظهر و شب هر بار یک و نیم گرم از آن را به بیمار بخوراند، سپس عرق آور تجویز کند و غذاهای سبک و نیز شربت افسنتینی که فولاد گداخته را در آن سرد کرده باشند باو بدهد برای عرق‌آوری معجون دیافریطقون و انتیموان معرق مناسب است و اگر در دسترس نباشد تدبیرهایی که در آن رطوبتی نباشد مفید می‌باشد مانند نشستن در محفظه‌ای گرم و غیر آن و نیز ادرارآورهایی مانند جوهر الاشوس و آب تخم کشو، شربت ریوند، روح الملح با عرق افسنتین، اشوس طرطر، انتیموان زجاجی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۳

انتیموان دیافریطقون مناسب است و همچنین انواع تربد معدنی اگر در کبد قرحه‌ای نباشد بسیار مفید می‌باشد و نیز اگر صفرا و قرحه‌ای نباشد جوهر انتیموان سودمند است حب التربد سی‌ام، دهن السلاطین، سرکه عنصلی، دهن الانیسون، دهن الکبریت خالص، ذهب المحلول، رامک، ملح الخبث زعفران الحدید (زنگ آهن)، زیبق الحیوة، شراب الاشوس المفرح - السیسنبری، شند، طرطر زاج همراه با آب عسل، مفرح انطاکی، عرق الصینیات اشوس ساجی، ماء الاصول، معجون الانتیموان، معجون دیافریطقون، نمک قلیا، نمک لولو، ملح المرجان مفید می‌باشند.

برای وادار کردن مزاج به بیرون‌روی، حب السلاطین و نیز این دارو: ریوند، لاک شسته از هر کدام یک صد و بیست و پنج سانتی‌گرم زعفران هشتاد سانتی‌گرم را نرم می‌کوبند و با هفتاد و پنج سانتیمتر آب انار ترش یا عرق کاسنی صحرائی و ده سانتیمتر آب اشنان فارسی را می‌آشامند. اما باید تا پاک‌سازی کامل این درمان را هر ده روز یکبار تکرار کنند و نیز پیاز را برشته کرده و می‌کوبند و روزی دو مرتبه صبح و شب هر بار یک و نیم گرم همراه با عرق دار - چینی می‌آشامند. غذای ظهر بیماران خرما و در شب آب جوجه است و نیز چای پخته کم‌رنگ و کم شیرینی اگر کبد گرفتار حرارت زیاد نباشد سودمند می‌باشد. همچنین اگر روزی هفت و نیم گرم اشنان را با چیزهای مناسب بخورند مفید است، همچنین بهتر است که قی‌آورهای زجاجی و خربقی بخصوص در آغاز بیماری به بیمار بدهند و در غذاها باید آب ترب، آب انار، آب برگ کاسنی، شیر شتر، گل کور با برنج باو بدهند و اگر در استسقاء گوشتی ورم زیاد شود و بترسند که روح بیمار در اثر زیادی آب بدن بخاموشی بگراید باید فصد کنند و مع ذلك باید به کم کردن سبب نیز پردازند زیرا هر چند که رنجوری

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۴

کبد، سبب زیاد شدن آب بدن است. آب نیز بنوبت خود بر سردی کبد می‌افزاید و حرارتش را کم می‌کند و مانند کسی است که نمی‌تواند آزاری را از خود دور کند که آن آزار بیشتر او را ناتوان می‌کند. بنابراین در استسقاء گوشتی پس از آنکه آب بدن زیاد شد فصد درمان خوبی است در پایان بیماری خوردن روزی بیست سانتی‌گرم تریاق فاروق مفید است. هرگاه سبب ضعف کبد از حرارت باشد از اینکه مانند پزشکان نادان مزاج را گرم کنی سخت بپرهیز زیرا گرم کردن مزاج بر ناتوانی کبد می‌افزاید و همه اهل فن برآنند که نخست باید سبب را زدود و در اینجا گرمی مزاج، خود سبب است و بارها این مطلب را درباره اشخاص زیادی آزموده‌ایم ولی اگر وضع چنین باشد باید کبد را با چیز-هائی که خاصیت تقویتی دارند نیرو ببخشند و تعدیل کنند و برای این تقویت ملح اللؤلؤ و ملح المرجان و برای تعدیل حب الشفاء داروهای بسیار خوبی می‌باشند، و نیز باید داروهای ادرارآوری بکار ببری تا رطوبتها از کبد خارج شوند. به‌رحال درمان استسقاء گوشتی «۱» جدا دشوار می‌باشد.

درباره درمان استسقاء طبلی گفته شده که استوخودوس همراه با عرق بادیان سودبخش است و باید در هر هفته هفت و نیم گرم از آن خورده شود و نیز باید داروهای از قبیل زیره، زنیان، بادیان رومی و بادیان که به بیرون راندن باد از روده‌ها کمک می‌کند زیاد خورده شود.

در استسقاء خیکی از نوشیدن آب و در استسقاء طبلی «۲» از خوردن

(۱) چیزی را که در استسقاء گوشتی گرم آزموده‌ایم نوشیدن تاجریزی سیاه (غنب الثعلب) برشته یک جزء و بادیان برشته یک ششم آنکه کوفته و پخته و شیرین می‌شوند بعد آن را می‌آشامند غذای بیمار زرده تخم مرغ نیم پخته است و اثر عجیبی از این درمان دیده‌ایم. مؤلف (ع)

(۲) - اشنان، تنباکو-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۵

بقولات نفخ‌آور و در استسقاء گوشتی سرد (Anasarque) از غذاهای سرد و در نوع گرم آن از غذاهای گرم باید پرهیز کرد. بهترین غذاها برای بیماران استسقاء گوشتی، سکنجبین و آب انار ترش و شیرین است اما باید از خوردن صبر خودداری کنند زیرا کبد را ضعیف می‌کند مگر آنکه آن را همراه با افسنتین، کاسنی، سنبل، ریوند و مانند آن بخورند.

اگر در استسقاء خیکی بیضه‌ها شکاف بردارند و از پوستشان ترشحاتی خارج شود و همراه مدفوع خون دفع شود پیش از یک هفته بیمار خواهد مرد و همچنین لاغری، نازک شدن اندامها و بگود نشستن چشمها بدون آنکه تبی باشد پیش آگهی مرگ و همچنین تنگ نفس و نازک شدن پائین شکم و عانه (بالای آلت تناسلی) و اسهال دلیل مرگ نزدیک

است. اگر بیمار بدون علتی از قبیل نزله و زکام سرفه کند علامت بدی است. استسقاء برای کسانی که مزاج گرم دارند خطرش کمتر است. و چه خوب گفته‌اند که بیماری استسقاء بهبودپذیر نیست مگر آنکه پزشک ماهر، بیمار مطیع و پرستارش دوست و همراه او باشد ولی من می‌خواهم شرطی دیگر بیافزایم و آن این است که اگر این سه باشند اما داروی صحیح و مناسبی نباشد فایده‌ای ندارند. یکی از پزشکان بر آن است که اگر استسقاء از بیماریهای گرم پدید آمده باشد بهبود خواهد یافت و دوباره چند بار برخورد گشت هر چند که مدت آن بطول بیانجامد اما اگر در استسقاء پیشاب بیمار قرمز رنگ شد امیدی باقی نخواهد ماند.

– جلب، زری، شاه‌زیره، مصطکی برای استسقاء خواصی دارند که در مقاله پنجم در باب مفردات ذکر شده مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۲۶

فصل یرقان (Ictere -Jaundisse)

سبب یرقان زرد پخش شدن صفرای خالص بدون عفونت در بدن است که با خون آمیخته شده که علت آن ضعف نیروی نگاهدارنده کیسه صفرا یا گرفتگی در مجرای بین این کیسه و کبد یا زیادی ترشح صفرا در بعضی از بدن‌ها است یا کبد متورم شده و بر مجرای کیسه صفرا فشار می‌آورد و آن را برمی‌بندد و در نتیجه صفرا در خون باقی می‌ماند و یا در نتیجه بحران یک بیماری است که طبیعت می‌خواهد آن را بیرون براند یا از گزش پاره‌ای از حیوانات گزنده و یا خوردن داروهای کشنده است زیرا زهرها گرمند و همین‌که وارد بدن شوند صفرا را زودتر از سایر خلطها به حرکت می‌آورند و بآن می‌یچسبند و چون طبیعت باین مطلب پی می‌برد می‌خواهد آن را بیرون براند تا از آن رهائی یابد. گاهی ممکن است که خون یا سودا و یا بلغم و هر کدام از راهی دفع شود. اما اگر یرقان سیاه باشد سبب پخش سودا در بدنست که با خون مخلوط شده و همان‌که برای کبد گفته شد در اینجا نسبت بطحال درست می‌آید. نشانی یرقان زرد، زردی چشم و بدنست و چه بسا که بستر بیمار نیز زرد می‌شود و بآن می‌ماند که با زردچوبه آن را رنگ کرده باشند، پیشاب بیمار غلیظ و قرمز مایل بسیاه و مدفوعش به شدت زرد است و گاه رنگ این هر دو بسفیدی می‌گراید چه ممکن است صفرا بکلی به بیرون بدن گرایش پیدا کند. این بیماری گاه همراه با تب و گاهی بدون تبست و برای درمانش پس از زدودن سبب یعنی آماسها

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۲۷

گرفتگیها و غیر آن باید نخست به پاکسازی پرداخت و داروهای مناسب عبار- تند از «ا» نقوع مربع، تربد معدنی، آب پنیر همراه با سکنجبین، سقمونیا، انتیمون اگر بیمار تب

داشته باشد نباید سقمونیا باو بدهند لیکن بدون تب مانعی ندارد اما انتیموان اگر کبد ورم داشته و یا زخم و قرحه‌ای در آن باشد نباید خورده شود. در هنگام بیماری پوشیدن لباس زردرنگ و نگاه کردن بچیزهای زردرنگ مناسب است، چه هر چیزی آن را که از جنس خود اوست جذب می‌کند غذای بیمار، رب غوره، رب انار، سکنجبین و کدو است و پس از آنکه حرارت فرو- نشست و زردی کم شد باید بفصد باسلیق اقدام کنند و پس از آن عرق کاسنی ماء الشعیر، آب هندوانه، خیار، کدوی پخته، قرص کافور، شربت کافور به بیمار بخوراند. برای بیماران نوشیدن روح الملح بمدت يك هفته و نیز الکسیر ذو الخاصیة باندازه شش قطره همراه با آب مفید است تا پیشاب زیاد شود همچنین نوشیدن دهن الکهرباء همراه با عرق کاسنی و طلای محلول، شربت

(۱) در کتاب قانون برای یرقان آمده است که باید کبد را با عصاره‌هایی که بر روی یخ سرد شده باشد با صندل سیاه و سفید و کافور ضماد کنند تا بیمار حس کند که داخل شکمش سرد شده و این کار یرقان را بهبود می‌بخشد و در همان روز پیشابش کم‌رنگ می‌شود و برای باز کردن گرفتگیهای کبدی حب صنوبر کبار هفت و نیم گرم مویز دانه گرفته دوازده و نیم گرم، گوگرد زرد دو و نیم گرم اقیمون و تخم- کرفس کوهی، نخود سیاه و کندر سفید از هر کدام پنج گرم باید کوبیده و بیخته و مخلوط شود و بمدت چند روز هر روز سه گرم از آن را با آب رازیانج بخورند. و نیز در باب مفردات خواص غوتاغبنا، کاکنج، کهربا، کاسنی، جلب، جوجه، مویز، زریز، سورنجان درخت صمغ (طلح) و کور برای یرقان ذکر شده مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۸

دینار با شیره تخم خیار، شربت ریوند بیست و چهارم، شند، طرطرزاج، قرص ریوند، ماء الحیوة مفرح، مفرح انطاکی، مفرح سیسنبری و هر چیز که برای گشودن بستگیهای کبد مفید و پیشاب‌آور باشد مفید است. برای این بیماری چه همراه با تب باشد یا نباشد این دارو نیز سودمند است: چهل سانتی گرم زاج سفید را با يك فاشق ماست گاو مخلوط می‌کنند و هر روز نیز چهل سانتی گرم اضافه می‌کنند تا هفت روز که در آن روز دویست و هشتاد سانتی گرم زاج را با ماست مخلوط کرده به بیمار می‌دهند و غذایش برنج با ماست گاو است. اگر حنا را شب بخیسانند و صبح بخورند و نیز جوهر ترشک مفید است. در هنگام بیماری باید از غذاهای گرم پرهیزند اما در یرقان سیاه سزاوار آن است که مزاج بیمار را با این داروها وادار به بیرون‌روی کنند: حب السوداء، حب السلاطین آب پنیر، حب دهن السلاطین، حب عرق النساء و سرکه عنصلی. پس از آن باید باسلیق را فصد کنند و اگر خون قرمز رنگ بود جلوی آن را بگیرند اما اگر سیاه باشد باید خون بگیرند، وادار کردن بیمار به قی بوسیله زاج و یا بکار گرفتن عرق‌آورها سودبخش است و بدان که کمی پس از تبهای بلغمی به علت ضعف کبد و نیز پس از تبهای صفرائی از جهت بحران نیز تب می‌آید و آنچه که پیش از روز هفتم پیدا شود بد است اما پس از روز هفتم خوب است اگر حالت بحران وجود داشته باشد بدرمانی بیش از حمام و مالش بدن و روغن مالی با پاره‌ای از روغن‌ها مانند روغن بابونه یا شوید و یا سوسن نیازی نیست. کسی که گرفتار یرقان شود و کبدش سخت شد بیماریش بد است و اگر حال بیمار پس از پیدایش یرقان بد شد می‌میرد. یرقان سیاه اغلب باستسقاء خیکی می‌انجامد و حرارت

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳۹

یرقان زرد ممکن است بناگهان پیدا شود اما یرقان سیاه چنین نیست و نوع زرد تا در کبد نابهنجاری نباشد پیدا نمی‌شود مگر آنکه در اثر بحران و بعلت نیروی زیاد مزاج باشد و هرچه پیشاب بیشتر و زردتر باشد بهتر است. گاهی صفرا در کبد می‌سوزد و سبب پیدایش یرقان سیاه می‌گردد و فرق بین یرقان سیاه کبدی و طحالی، زیادی سیاهی در نوع طحالی است درحالی‌که در کبدی چنین نیست و مدفوع نیز پیرو همین قاعده است.

باب یازدهم پاره‌ای از امراض طحال

فصل ورم طحال

ورم طحال (Splentite) اگر از حرارت باشد علامتش بریدن نفس، سوزش و تشنگی است و اگر از سردی باشد، بزرگیش در زیر دست حس می‌شود و نفس بیمار نیز بریده بریده می‌شود زیرا طحال بزرگ (Splenomegalie) و بر قلب فشار می‌آورد. درمانش خوردن شصت تا یک صد و هشتاد سانتی گرم کبد الکبریت با آب، قند و ایارج اشق صد سانتی گرم صبح و صد سانتی گرم شب و مالیدن دهن الزبیتق در بامداد و شستن آن با آب گرم و صابون در هنگام شب است و باید مرهم ذراریح بر موضع طحال بگذارند و نیز خوردن نمک قلیا، جوهر الاشوس، اشوس ساجی، همراه با آب و قند، طرطرزاج روح-الملح با آب خرفه، ایارج یابس و تریاق الاربعه مفید است، زیرا اینها بستگی‌ها را می‌گشاید، حب الحلتیت، طحال را نیرو می‌دهد و دهن الزبیتق و ملح القلی آماس آن را فرومیشاند این معجون نیز سودمند است: پوست هلیله زرد، بلبله، آمله سیاه پوست گرفته، پوست هلیله کابلی، پوست ریشه کور از هر کدام دوازده و

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۰

نیم گرم تخم شقاقل (دوقو)، تخم کشوث، سعد هندی، از هر کدام هفت و نیم گرم، کبابه، انیسون، قرنفل، هل، زنیان از هر کدام پنج گرم، ایرسا شش و نیم گرم بسباسه چهار گرم، هل باد (قاقله کبار) دو دانه همه را می‌کوبند و می‌بیزند و با روغن بادام چرب و با سه برابرش عسل خمیر می‌کنند، این دارو برای ورم طحال و گرفتگیهای آن و بادها مفید است و اندازه خوراکش دو و نیم گرم در هنگام خواب می‌باشد. و نیز: پرسیاوشان و تخم پنج‌انگشت (بنجنکشت- اثلق)، زوفا بیک اندازه و روزی هفت و نیم گرم همراه با سکنجبین مفید است.

و چه بسا فصد نیز اگر آثار حرارت پیدا باشد لازم گردد، اما بهترین درمان سوزاندن با ذراریح است که باید جراحی آن تا پاکسازی کامل تازه نگاهداشته شود.

فصل سخت شدن طحال و بادها و گرفتگیهای آن

نشانی این بیماری سختی در لمس و بریدن نفس و علامت بادها قرقر کردن در حال فشار و نیز علامت گرفتگی، فاسد شدن رنگ چهره و گرایش آن بسپاهی کدر شدن سفیدی چشم و تمام شدن اشتها است درمان کلی برای بدی مزاج طحال، نوشیدن شراب الاصول، شراب البزوری و اطریفال و نیز ضماد حلزون محلول در لیمو همراه با انجیر پخته و عدس است. و نیز اگر هر روز دو و نیم گرم مرجان سوخته و کمی کتیرا برای این بیماری بخورند اگر از گرمی باشد در ظرف يك هفته بهبود می یابند و اگر بیماری از سردی باشد باید همراه با آن آب عسل بنوشند. اگر هر روز يك فنجان عرق بهارنارنج همراه با يك صد و بیست و پنج سانتی گرم مرجان و کمی شکر بخورند در يك هفته این بیماری را بهبود می بخشد. و نیز حب الطحال و آب عسل مفید است و همچنین برای سختی طحال حب الطحال با آب عسل و برای سختی آن داغ کردن با

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۹

ذرائح «ا» و نوشیدن سکنجبین بزوری سودبخش است. برای رفع باد طحال باید غذا را کم کم و در چند بار بخورند و آب کم بیاشامند و بادکش کنند و برای گرفتگیهای آن حجامت کردن و نیز مالش و حرکت دادن محل و نوشیدن ماء الاصول و بکار بردن داروهای ادرارآور مفید است. برای دردهای طحال این قرص سودمند می باشد: ایرسا ده گرم، فلفل سفید، سنبل، اشق از هر کدام پنج گرم، اول اشق (اشترک) را در سرکه خمیر و سپس با باقی خمیر و قرص می کنند و روزی پنج گرم از آن را با سکنجبین می خورند. حب الطحال سختی آن را می زداید و حب عرق النساء، حب المرجان، دهن البلسان دهن الکبریت خالص و نیز این داروها برای درد طحال سودبخش می باشند: طلای محلول، روح الملع، سفوف الطحال (هر دو نوعش) سفوف الکبر، شکر سرب، شربت ریوند بیست و چهارم شربت حضرت رضا علیه السلام، شند، ضماد دوازدهم، ضماد الطحال، طرطرزاج، فلونیا، اشوس ساجی، قرص ایرسا، قرص ریوند انواع قرص الطحال، قرص الفوة، عرق تخم کشوث، ماء الخارق، معجون رضوی

(ا) اگر سوزاندن با ذرائح در یکبار سودی نبخشید باید چند بار تکرار کنند و از داروهای جذب کننده بر آن ضماد کنند تا بادهای طحال فرونشینند و کوچک شود و اگر بیمار سابقه بیماری را داشته باشد باید زخم آن سوختگی را برای مدتی تازه نگاه دارند و اما در کتاب قانون برای سختی طحال آمده است: سداب، پوست ریشه کور، افسنتین، پونه، آویشن را با سرکه تند می پزند و بر قطعه نمدی می گذارند و گرماگرم صبح ناشتا بر موضع ضماد می نهند و هرگاه سرد شد بار دیگر عمل می کنند تا بیست و یکبار.

در مقاله پنجم در باب مفردات خواص مرجان (بسد) و ابقر، انجیر، جو انگلیسی نارنج، چغندر، سورنجان درخت صمغ و کبر برای طحال آمده است رجوع کن مؤلف «اع»

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۶

با آب سرد، ملح الخبث با عرق پرسیاوشان و نیز این اغذیه برای طحال مفید است: انجیر، کور، سرکه، خرما، نارس، تره، زرشک، غوره قبل از آنکه ترش شود، سیب میخوش، چغاله زردآلو، خردل و پوست ریشه کور که از همه چیز بهتر است و باید با سکنجبین خورده شود و یا باید ضماد گردد و هر چیز تلخ قابضی مفید است و بدانکه هرگاه بدن لاغر شود طحال بزرگ می گردد و بر عکس اگر بیماران طحالی بنااحتیهای خونی گرفتار شوند و بیماری آنها طولانی شود استسقاء و یا لیزی روده‌ها پیدا کرده و می‌میرند و چه بسا که در اثر تباهی طحال مایخولیا و پرخوری پیدا شود و گفته‌اند هرکه به ورم طحال گرفتار شود و خون قرمز از او جاری گردد و در دستش قرچه‌های سفید بدون دردی دیده شود یک روز پس از آن خواهد مرد اما کسی که زیاد گرفتار زکام و آبریزی از بینی است کمتر ممکن است بورم طحال گرفتار گردد و به‌هرحال خشک کردن مزاج برای این بیماران زیان دارد و باید بدرمانهایی پرداخت که سبب فربهی آنان شود.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۳۳

باب دوازدهم بیماریهای دستگاه تناسلی و ادراری و مسائل مربوط بان

فصل زیادی احتلام

این بیماری سببهای چندی دارد مانند کمی نزدیکی و حبس شدن منی، شدت نیروی بیرون راننده، رقت، حرارت و یا تندی منی، سستی کیسه منی اندیشیدن زیاد بنزدیکی. اما هرکدام از سببها که بیرونی باشد باید قطع گردد لیکن سببهای درونی اگر حرارتی باشد درمانش خوردن حب الشفاء و حب الافیون است، اگر از سردی باشد حافظ الصحة و مزید العمر است و نیازی بداروی دیگر نیست و بدانکه خوابیدن بر پهلو راست احتلام را کم می‌کند اما سایر حالات بخصوص به پشت خوابیدن سبب زیادی آن است. (۱)

فصل سرعت انزال

سرعت انزال (Ejaculation precoce) سببهایش ضعف نیروی ماسکه است و زیادی میل بنزدیکی، تندی منی و یا زیادی آن، زیادی نیروی جذب‌کننده رحم زن اگر مزاجش گرم باشد و درمان قطعی آن حب الافیون برشعنا، حب الشفاء، حافظ الصحة، تریاک خالص یا همراه با رب شیرین بیان دانه تمر هندی سفوف دوم، شکر سرب، معجون نود و هشتم، ملح الحديد معجون الماسک و پرهیز از همه ترشیها و غذاهای مرطوب و زیادی آمیزش است اما کسانی آمیزششان بیشتر طول می‌کشد که حرارت و خشکی مزاجشان بیشتر باشد و کسی که یکی از دو بیضه او بالاتر بایستد یا بیشتر بطرف بالا کشیده شود

(۱) خاصیت کاهو در جلوگیری از احتلام در داروهای مفرد آمده است مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۴

بزودی بانزال نمی‌رسد. سرعت انزال ناشی از نابهنجاریهائی است که در اندامهای مربوط وجود دارد. اگر شخص با همین حال از نزدیکی لذت نمی‌برد نابسامانی از مغز است، اگر به تپش قلب گرفتار می‌شود عیب از قلب است اگر اندازه منی کم است کلیه‌ها و یا سایر اندامهای پائین بدن درست کار نمی‌کند، اگر مزاج مرد از هر جهت درست است عیب را باید در زن جستجو کرد چه ممکن است قوت جذب کننده مهبل او زیاد باشد. بهترین زنها از این جهت حبشیها، اهل اقلیم چهارم و سوم‌اند و سردترین آنها زنگباری‌ها و زندهای عربستانی (حجازیها) و نوبه‌ای‌ها (نوبه محلی است در قاره افریقا بین مصر و دریای سرخ) که نزدیکی با آنها بیشتر بطول می‌انجامد گرمترین آنها از آن زنان صقالبه (اسلاو)، رومیها و مصریهاست و بدترین زنها چینیها و هندیها هستند پس درباره خودت بیندیش و درمان خود را دریاب. (اقلیم سوم و چهارم مجموعاً از شمال چین شروع شده و شامل تبت، شمال هند، افغانستان ایران و عراق است ف. م.)

فصل چیزهائی که نیروی باه را زیاد می‌کند

قبل از پرداختن باین مطلب باید مسائلی را بعنوان مقدمه بگویم:

بدانکه آمیزش، از سببهای باقی ماندن نوع انسان در این دنیا است که خداوند متعال آن را برای آن منظور قرار داده است و البته پیش از آن اسباب کلی را پس از ایجاد مبدأ آفریده است اما این راه نزدیکتر می‌باشد و ابزار آن بهمین طور که آفریده شده کار را از سایر راههائی که ممکن می‌بود آسانتر کرده است، بنابراین قدرت خداوند راههای دیگر را برنگزیده است و بهمین دلیل افراد را نر و ماده و برای هرکدام ابزاری مناسب آفریده است پس اگر کسی بمنظور واگذاردن دنیا از این راه روگردان باشد از راه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۵

حکمت خدائی بیرون رفته و برخلاف صنعت خداوند حکیم گام برداشته است چنین دستوری هم از طرف خداوند صادر نگردیده بلکه این حکما هستند که پرهیز از این کار را روا می‌دانند، اما پسندیده بودن آن نوعی است و نه شخصی زیرا اگر غیر از اینکه هست بود با همه دشواریها و ناراحتی هائی که ممکن است بدنبال آن باشد هیچ کس بدان اقدام نمی‌کرد مگر آنکه ناچار باشد یا از شدت ایمان و فقط برای اطاعت امر خدا آن دشواری‌ها را بر خود می‌گذاشت، بنابراین خداوند در نفس انسان و حیوانات گرایش و خواست زیادی برای این عمل آفریده و لذتی در آن قرار داده است که از مغز و پی‌هائی که بالآت تناسلی می‌پیوندد سرچشمه می‌گیرد، و برای این آلات جنبش و حرکتی خلق کرده که از قلب و سرخرگهائی که بان آلات می‌رسد نیرو می‌گیرد و نیز آبی آفریده که در ظرفهائی جا دارد و بر آن فشار می‌آورد و خواهش این کار پیدا می‌شود، تا وقتی که آن آب بیرون

بریزد و اندام‌های مربوط بیاساید. پس معلوم شد که سببهای این کار از اندامهای رئیسه بدن و بزرگترین سبب، روح نفسانی است که مرکز آن مغز می‌باشد و این روح است که کام می‌یابد و بان می‌گراید و درباره آن می‌اندیشد و همه اینها از خصلتهای حیوانی است که در پاره‌ای از نباتات برزخ بین نبات و حیوان مانند نخل هم دیده می‌شود. بنابراین ما دام که این سببها از نیروی لازم برخوردار است و آلات عمل درست کار می‌کنند خواهش طبیعی حیوانی بر جا است ولی اگر يك ناتوانی پدید آمد این خواهش کم می‌شود. پس ناتوانی جنسی (Impuissance) یا از جهت آفرینش اندامهای رئیسه و کمی بنیه است که در این صورت درمانی ندارد مگر آنکه تقویت آن اندامها تا حدی ممکن باشد هرچند که چندان زیاد نخواهد بود، یا از ضعفی است که از

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۶

جهت مسائل روحی یا حیوانی داخلی یا خارجی پیش آمده که در این حالت درمان پذیر است و این مطلب در همه درمانها عمومی است زیرا پزشك نمی‌تواند - چیزی را که وجود ندارد بیافریند اما شاید بتواند يك نابهنجاری را درمان کند، از همین رو است که ما می‌گوئیم که حکمت، آشکار کردن چیزهایی است که هست نه ایجاد چیزهایی که نبوده است، بنابراین اشخاص ناتوان نباید بدنال زیاده‌روی باشند و غیر از آنچه که خداوند خواسته است بخواهند و گرنه برنج و بیماری گرفتار می‌شوند که یا از زیادی آمیزش پیدا می‌شود یا از بکار بردن داروها، چه آفریدگاری که آمیزش را برای حیوانات قرار داده و برای آنها آلات و اسباب لازم را آماده کرده اگر می‌خواست که ناتوانها این نیرو را داشته باشند، برای آنها هم چیزی را که لازم بود می‌آفرید. زیان نزدیکی برای آنان که ناتوانند بیش از آنست که بشمار آید زیرا این کار حرارت غریزی را خاموش می‌کند، حرارتی غیر طبیعی را برمیافروزد، نیروی کارهای طبیعی و حیوانی و روحی را کم می‌کند، حالت‌های غیر طبیعی را برمیانگیزد از نیرو و نشاط می‌کاهد، جنبش‌ها را سنگین می‌نماید، آدمی را از رویدادها تأثیرپذیر می‌کند، معده و کبد را ناتوان کرده، بدی گوارش پدید می‌آورد، اندامهای اصلی را می‌خشکاند، پیری زودرس، لاغری، خشك گوشتی، کم خونی، رنگ پریدگی و ناتوانی نبض را ایجاد می‌کند، موها را تا حد کچلی یا نیمه کچلی می‌ریزند، مغز را خشك می‌کند و به پی‌ها زیان می‌رساند، سبب نزله‌ها و لرزش اندامها و ضعف حرکات می‌گردد، سینه و ریه و کلیه‌ها از آن زیان می‌بینند و لاغر می‌شوند و برای آنها که عادت دارند باد و نفخ و نیز درد پا و مفاصل و عرق النساء ایجاد می‌کند، بخصوص آنکه آمیزش در هنگام پری معده انجام گردد و بدن شخص لاغر، مزاج او خشك، رگهایش تنگ و

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۷

خون او کم باشد و اگر چنین بود یا آدمی پیر باشد باید از این کار آن‌چنان بپرهیزد که از دشمن خطرناکی می‌گریزد، بخصوص اگر بیمار باشد یا مدت کمی از بهبودی او گذشته

باشد. مناسبترین اشخاص برای این کار کسی است که دارای مزاج خونی و بدنی نیرومند باشد و اینان کسانی هستند که سرخ و سفید، پرگوش، گشادرگ، پرخون، پرمنی و پرمو (بخصوص در پائین بدن و بالای آلت و رانها) هستند، و اندامهای رئیسه آنها نیرومند است و کارهای روحی، حیوانی، طبیعی و آلات آنها قوی است و اینها ایند کسانی که برای باقی گذاردن نسل آفریده شده‌اند و چیزهایی که برای این منظور مناسب است بآنها داده شده است. برای همینها نیز لازم است که در مصرف نیروی خود صرفه جوئی کنند و از اسراف پرهیزند زیرا قوای آدمی اگر درست بکار نرود ضعیف می‌شود و همان بیماریهایی که گفتیم پدید می‌آید. به هر حال چه برای نیرومندان و چه برای اشخاص ضعیف اندازه خاصی را نمی‌توان گفت اما قاعده کلی این است که آنگاه باین کار بپردازند که يك اشتها و هیجان درست طبیعی در کار باشد، نه گرایش غیر طبیعی که از زیادی فکر، دست مالی، بوسه و گفت‌وشنود پیدا می‌شود زیرا چنین گرایشی دروغین است و همین‌که علت اصلی زایل شد فرومیشیند. علامت هریک از اینها برای کسی که شعور دارد پنهان نیست و میل آنگاه طبیعی و درست است که بدلیلی غیر از آنکه گفتیم برانگیخته شود و کسی که بخواهد عمر زیاد داشته باشد باید تا می‌تواند از آمیزش پرهیزد، مگر آنکه سنگینی و میل زیادی در خود بیابد بآن اندازه که او را از کار دیگر بازدارد. اما اگر چنین خواستی در او پیدا شد باید با توجه بزمان و مکان عمل کند و بقدری بآن بپردازد که شدت خواهش تمام شود میلش فروبشیند و نفسش از آن بیارامد.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۸

چگونگی کار این است که زن به پشت بخوابد و باید زنی برگزید خوشرو، خوش سخن، خوش رفتار، دوست داشتنی و جوان که کمتر از سیزده سال و بیش از چهل یا پنجاه سال نداشته باشد، و پیش از آغاز بآمیزش، مرد باید کاری کند که میل و شهوت زن را برانگیزاند تا او هم همه نیروهایش آمادگی پیدا کند و مشتاق نزدیکی شود و برای حصول بدین مقصود مرد باید بانحاء مختلف زن را تحریک نماید و همین‌که از آمادگی کامل زن برای نزدیکی مطمئن شد کار را شروع کند، اما نباید در آن وقت طرفین نیازی برفتن بدستشوئی داشته باشند.

پس از پایان کار مرد باید درنگ کند تا تمام منی بریزد و سپس آرامی جدا شود. از نظر اوقات بهتر اینست که هوا آرام و معتدل یعنی نه سرد باشد نه گرم و نباید معده پر یا خالی باشد و سزاوار این است که غذا خورده باشند و گوارش آن به پایان رسیده باشد و آدمی احساس سبکی و نشاط کند، این حالت پس از خوابی طولانی پیدا می‌شود مگر اینکه کسی ضعیف باشد و یا زیاده‌روی کند که پس از آمیزش بخوابی طولانی نیازمند است، حرارتها در گرما و رطوبتها در سرما باید از این کار پرهیز کنند و نیز در تابستان، پائیز و در هنگام همه‌گیری وبا و فساد هوا (همه‌گیری بیماریها) و در وقت گرفتاری بامراض سرد، سردرد و امراض اندامهای رئیسه باید کمتر نزدیکی کنند و ما در حقایق الطب از مسائلی یاد کرده‌ایم که سزاوار مراجعه بآن است. از جهت محل باید گفت که جائی مناسب است که از نظر گرمی و سردی معتدل و از بادهای محفوظ باشد.

همین که همه این شرایط جمع شد آن وقت است که اقدام باین کار جایز است و امید می رود که از آن زینانی بانسان نرسد، همچنین باید پیش از آن شخص گرفتار بقی، اسهال شدید، خونریزی، عرق یا ادرار زیاد نشده باشد و پس

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۹

از آن نیز چنین نشود، نزدیکی در حال گرسنگی، تشنگی، سیری، نوشیدن زیاد نوشیدنیها، خشم، بیخوابی طولانی، اندوه، خستگی، پس از ورزشهای سنگین و پس از حمام زیان می رساند و در داخل حمام نیز مناسب نیست و پس از آن تا وقتی که بدن کاملاً آرام نشود از نوشیدن آب سرد باید پرهیز کرد. نزدیکی در حال پری شکم ضررش از وقتی که شکم کاملاً خالی باشد کمتر است.

اما درمان برای کسانی سودمند است که نیرویشان کافی بوده ولی بعلتی کم شده و اینان درمان پذیرند اما اشخاصی که ضعیف آفریده شده اند درمانی ندارند، هر چند که ممکن است چاره ای بیندیشند که از آنچه هستند ناتوانتر نشوند و از نزدیکی، بضعف گرفتار نگردند و فی الجمله مختصر تقویتی پیدا کنند.

باید بگویم که چاره کار این دسته اشخاص چیزهاییست که نیروی آنها را برانگیزاند مثل مطالعه کتبی که مفید این فایده است و نگاه کردن بپاره ای از تصویرها و نیز تماشای جفت گیری حیوانات بخصوص گربه، الاغ، اسب و مانند آنها و همچنین نشست و برخاست، گفتگو و تنها بودن با زن، تماس و ملاحظه با او و بوسیدنش و نیز پوشیدن لباسهای نازک، بوئیدن عطرها بجز گلاب و روغن گل سرخ و نیز برگزیدن همسری که مخصوصاً سفیدرو و خوش پوست، شاد بانشاط، چابک و پرحرارت باشد مؤثر است و نیز باید زنی باشد که در تنهائی با شوهرش خجالتی نباشد و از نزدیکی لذت ببرد، مرددوست، خوش اخلاق خوش گفتار، شیرین سخن و خوش صدا بوده و در احوال و اخلاق همانند و موافق و مطیع شوهرش باشد.

همچنین باید گاه گاه هر چند که مقدمات کار فراهم باشد از آن خودداری کنند زیرا نفس انسان از مند چیزهایی است که از آن بازداشته شود. بهترین زنان

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۰

آنها هستند که از سیزده سال کمتر و از چهل سال بیشتر نداشته، دوشیزه نباشند بیمار و غمزده نبوده و لاغر اندام نباشند و چه بهتر که زیاد شوهر نکرده باشند، سردمزاج نبوده و از آخرین نزدیکی آنها مدت زیادی نگذشته باشد. اما آنچه که درباره زنان دوشیزه روایت شده از جهت ادب و زندگی آنها و عصمت و سایر خصلتهای شرعی است و اینکه دوشیزگان رحمشان پاک تر است و از بیماریها دور ترند.

پس از آن باید بتقویت اندامهای رئیسه پرداخت یعنی باید نوشیدنیهای معتدل و شادی آور بنوشند، غذاهائی مانند گوشتهای خوشمزه همراه با نخود و تخم مرغ نیم پز با پیاز و هویج بخورند، استراحت کنند، باندازه بخوابند پوشاک نرم بپوشند، عطر بخود بزنند و نیز پادزهر استعمال کنند «۱» که گفته اند راز بزرگ در آن است و نیز باید کمتر بحمام بروند و از هر چیز سرد بخصوص آنها که از جهت خاصیت از نیروی باه می کاهند مانند کاهو، خرفه، گشنیز و ماهی بپرهیزند. خلاصه مجموع آنچه که گفتیم پنج چیز است: اول تقویت اندامهای رئیسه. دوم معتدل کردن مزاج. سوم زیاد کردن خون. چهارم اصلاح طرف اگر ناخوش آیند باشد. پنجم برانگیختن نیروها از آن راههائی که گذشت و کمی خودداری از کار. این خلاصه ای است که باید درباره اشخاص قابل درمان گفته شود. اما داروهائی را که از قبیل حقنه ها، فتیله ها، و داروهای مالیدنی بدبو مانند سیر و انغوزه و نیز روغنهای لزج

(۱) جمله ای را که مؤلف (ع) بکار برده این است: و يتعاهد البادزهر و قیل انه سر الاکبر، که نحوه آن و نیز نوع بادزهر را که دارای اقسام متعدد می باشد بیان فرموده است و نیز از کلمه قیل روشن است که چندان اعتمادی به این درمان نداشته اما ظاهراً منظور خوردن حجر التیس یعنی سنگ صفرای بز کوهیست. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۵۱

برشمرده اند همه اش خرافاتی است زیرا گویندگان از اینکه در این کار، شرط اساسی، خوش بوئی، پاکیزگی، سلامتی و مانند آن است غفلت ورزیده اند چه فقط در این حال است که نفس انسان بدان روی می آورد و از آن لذت می برد ولی استعمال این داروهای کثیف روح را از آنچه که خواهان آنست باز میدارد اما آنان که نیرومند بوده اند و بعلتی ناتوان شده اند قابل درمانند و برای اینها داروهای زیادی مانند معجونها، شادی آورها، داروهای مالیدنی، حقنه ها، فتیله ها، و حتی داروهای حرام و مانند آن ذکر کرده اند که ما در اینجا آنچه را که از اشخاص آزموده نقل شده می آوریم اما پیش از آن باید بگوئیم که هر يك از اندامها، از آنچه که برای آن خلق شده باز نمی ایستد مگر آنکه آسیبی که ضد آنست بان برسد، پس واجب این است که نخست این آسیب رفع شود که اگر خارجی باشد، باید از آن جلوگیری کرد و اگر داخلی و غیر يك ماده است باید آن را چاره کرد، اگر ماده ای در کار باشد باید بپاکسازی پردازند تا مزاج پاک شود، توضیح آنکه شهوت، از مغز، هیجان از قلب و منی از کبد، سرچشمه می گیرند و هر کدام از این اندامها آسیب ببینند از کار باز می مانند. پس از آن باید شهوت را با چیزهائی که آن را برمی انگیزاند تقویت کرد مانند عطرها که باید پس از نظافت بکار روند و نیز بکار بردن این حب: ملح اندرانی «۱»، فلفل، زنجبیل پرورده، فانید (قند تصفیه شده) که باندازه مساوی با عسل خمیر و حب می شود و برای کسانی که مزاجشان سرد است مفید می باشد و نیز ترب با عسل سودمند است. داروی دیگر آنست که خار خسک، سیر و نخود را جداگانه بکوبند و بعد با شیر و روغن بپزند تا کاملاً بهم بیامیزند آنگاه سه برابر آنها را عسل و باندازه آنها آب پیاز

(۱) ملح اندرانی نمک سنگ شفاف است. تحفه حکیم مومن.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۱

در آن بریزند تا سفت شود و سپس از آن بخورند و نیز خوردن پنیر مایه شتری که تازه از شیر گرفته شده تا اندازه دو دهم گرم همراه با آب سودمند است، همچنین اطریشال تربدی اگر رطوبت چیره باشد و الکسیر الشاء، جوارشن زعفران حب الحلتیت، حب گنه گنه، حب مومیا، هر دو نوع دواء الترنجبین، دهن البسباسه، روغن نخود، روغن مروارید و مالیدن دهن المقوی و نیز خوردن زعفران الحديد با گلشکر، شربت نعناع، مالیدن شمامه مقوی با روغن جوزبویا قرص الزاج، قهوه نافع، لعوق الترنجبین، ماء الحیوة مفرح، معجون صد و یکم، معجون جدوار، معجون المبهی (یک نسخه از آن)، مفرح اعظم، مفرح انطاکی، مفرح سهل، مفرح سیسنبری، مفرح یاقوتی، ملح الخبث، ملح اللؤلؤ حب جدوار مبهی، حب لؤلؤ مبهی، حب العنبر، معجون مبهی (ترکیب دیگر) و این معجون: خار خشک خشک را نرم می‌سایند و افشره خار خشک تازه را تا سه برابر بر آن می‌ریزند و در آفتاب می‌گذارند تا بخورد آن رود سپس یک جزء از آن، یک جزء عاقرقرحا، یک چهارم جزء زنجبیل و باندازه مجموع آنها شکر تبرزد (شکری که کاملاً تصفیه شده مانند شکرهای معمولی فعلی. م) و هر بار ده گرم از آن را می‌خورند و نیز این داروها مفید است:

قرص الزاج، زعفران الحديد خلی دو تا سه دهم گرم همراه با گلشکر و همه اینها برای مزاجهای سرد خوب است و بیمار باید غذاهای معطر که با تخمهای خوش بو، نخود، هویج، تخم پرندگان، شیر میش و گاو و شتر، مویز، انجیر، گردو، لوبیا، نخود و نعناع پخته شده باشد بخورد «۱» اما برای صاحبان مزاج گرم مناسب این است که مقداری نخود سفید را

(۱) روایت شده که نطفه از خون پدید می‌آید اول خون است و بمغز می‌رود و از رگی که بان ورد می‌گویند می‌گذرد و پس از آن در مهره‌های پشت پائین -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۳

بکوبند و در شیر تازه و روغن بپزند تا مثل حلوا سفت شود و در هنگام خواب باندازه یک گردو از آن بخورند و نیز چهل «۱» ترنجبین را در نیم لیتر شیر تازه باید بپزند تا

باندازه عسل غلیظ شود و هر روز ناشتا چهل گرم از آن را بخورند و گاهی جوهر صوری باندازه يك صدم وزن ترنجبین بآن اضافه می‌کنند و این برای اشخاصی که مزاج معتدل دارند مناسبتر می‌باشد، و نیز تخم یونجه را نرم می‌کوبند و با رب انار ملس می‌آمیزند و هر روز ناشتا باندازه گردوئی از آن می‌خورند و برای این اشخاص خوردن هندوانه، دوغ گاو شیرین، انار شیرین یا ملس ماهی آب‌پز گرم، تخم مرغ نیم‌پز، شیر تازه گاو و خرماى شیرمال مفید است برای حرار تیه‌ها کاری بهتر از درمانهای معتدل برای سرد کردن مزاج با غذاهای نفخ‌آور و بکار بردن چیزهای شادی‌آور سرد و بعضی درمانهای خارجی نیست.

به‌هر حال برای کسی که در نزدیکی زیاده‌روی می‌کند خون‌گیری، خستگی، عرق کردن در حمام و مانند آن روا نیست و باید مراعات وضع مزاجی خود را از جهت گرمی و سردی بکند، باید غذای زیادتری بخورد، بیشتر بخوابد و بیاساید، بیشتر عطر بکار ببرد، روغن مالی کند و سرمه بکشد. و بدان که

– می‌آید تا بحالیه‌ها برسد و سفید می‌گردد اما نطفه زن از سینه‌اش می‌آید و روایت شده که اگر نطفه زرد یعنی قرمز کدر باشد کودکی بوجود نمی‌آورد اما اگر صاف باشد تولید بچه می‌کند و برای تقویت نیروی باه در مزاج سرد اذراقی (کچله) و انگوزه را حب می‌کنند و دو دهم گرم از آن را می‌خورند.

مؤلف اعلی الله مقامه

(۱) معدود چهل در هیچیک از نسخ چاپی و خطی و نیز نسخه اصل ذکر نشده و احتمالاً چهل مثقال یعنی دوپست گرم است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۵۴

ملاك کار در نزدیکی زیادی منی، گرمی و حرکت آنست زیرا هرگاه منی زیاد شود و کیسه را پر کند بخارش بمغز بالا می‌رود، روح نفسانی را بخود می‌آلاید و آن را مشتاق بکار می‌کند و نیز بقلب می‌رسد و حیوانیت آن را بر میانگیزد در نتیجه آلت سفت می‌گردد همچنین رگهائی که حامل این بخار است آن را تا کبد می‌برد که در آنجا طبیعت برای بیرون راندن منی تحریک می‌شود تا سرانجام کار نزدیکی بانجام برسد به‌هر حال غذاها در تولید منی بدون تردید مؤثرتر از داروها می‌باشند و اعتماد بر آنها با طبیعت موافقت، درست‌تر، از خطر دورتر و البته بمقصود نزدیکتر است و این منظور از غذاهائی که غلظت و متانت «۱» و رطوبت آنها بیشتر باشد بهتر بدست می‌آید زیرا حرارت عارضی که ممکن است از آن بادهائی تولید شود، در این غذاها بیشتر است، پس اگر غذائی دارای این خصوصیات باشد برای این منظور مناسبتر بوده و آدمی را از چیزهای دیگر بی‌نیاز می‌نماید و اگر همه این خصوصیات در یک غذا جمع نباشد می‌توان از چند غذا استفاده کرد. نخود، شلغم و هویج از جمله چیزهائی هستند که دارای خصوصیات سه‌گانه می‌باشند و اگر دو خاصیت در غذائی باشد مانند باقلا که دارای غلظت و رطوبت است اما حرارت تولیدکننده بخار و متانت لازم را ندارد، باید خولنجان و نعنای بآن اضافه

شود یا مثلاً پیاز رطوبت و حرارت لازم را دارد اما متانت ندارد و بنابراین باید نان فطیر و گوشت چرب بان اضافه شود گاه در بدن دو خاصیت از این سه وجود دارد، بنا بر این لازم نیست از خارج کاری بکنند و کافی است که چیزی را که ندارد بان

(۱) منظور مؤلف (ع) از لغت متانت روشن نیست و عیناً در ترجمه آورده شد احتمالاً ممکن است منظور تکاتف و کمی آب آنها باشد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۵۵

برسانند، بنابراین هرگاه این مسائل را دانستی و خواص غذاها را هم بدانی می توانی بدون خوردن دارو و معجون بمقصود برسی (۱) و اینها که گفتیم درباره این مسأله کافی است و شاید از آنچه گفتیم دریافته باشی که خوردن غذاهای خشکی که تولید نفخ نمی کند و نیز غذاهائی که خیلی سرد است و چیزهایی که متانتی در آن نیست، سزاوار نمی باشد مگر آنکه بدن گرفتن خاصیتی را از نظر اندازه و یا چگونگی از خارج لازم نداشته باشد. اگر مزاج کسی سرد باشد بغذاهای گرم و رقیق کننده اخلاط نیازمند است و اگر در غذائی حرارت و نفخ لازم هر دو جمع باشد غایت مقصود است مانند: پیاز تره، سیر، نعناع، ترتیزک (جرجیر) و مانند آن.

در اینجا پاره‌ای از غذاهائی را که زیادکننده منی است نام می بریم:

پیاز، شاهی (ترتیزک)، هویج، شلغم، نخود، تره، نعناع، لوبیا، شنبلیله نان گندم پوست گرفته، گردو، بادام، پسته، فندق، نارگیل، کنجد، شکر عسل، ترنجبین، شیر، انگور شیرین، انجیر رسیده، موز، خرما، روغن گاو گوشت گوسفند، جوجه و مرغابی، مغز پرندگان، حلیم‌ها، شیربرنج، زرده تخم مرغ، تخم پرندگان آبی، تخم گنجشک، تخم کبک، میگو (ماهی روبیان) و جگر پرندگان.

از داروها می توان از این داروها نام برد: گزنه (انجره)، بادیان رومی

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص گزنه (انجره)، گاو، بهمن، تمر هندی گردو، انگوزه، کرم خاک قرمز (خراطین)، خردل، خشخاش، ثعلب (خصیه ثعلب) خفاش، خمیرمایه (خمیر)، خولنجان، دارچینی، بادیان، زنجبیل کنجد، ماهی، شقاقل، سیاهدانه، ترب،

فلفل، پنجه، کتان، کندر، شیر و مشک برای تقویت نیروی باه آمده است مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۵۶

زنجبیل، زعفران، دارفلفل، قدومه (تودری) سرخ و زرد، بهمن سرخ و سفید سورنجان، خاولنجان (خولنجان)، دارچینی، عاقرقرحا، انغوزه، خار خسک آبی که آهن گداخته را در آن انداخته باشد، زنیان، تخم یونجه، و شقاقل.

پاره‌ای غذاهای مرکب نیز مفیدند مانند آنکه گوشت قرمز را خوب بپزند تا از استخوان جدا شود پس از آن گندم پخته را شیره می‌کشند و همچنین مقداری شیر، پیه مرغابی، نارجیل در آن می‌ریزند تا سفت شود و از آن می‌خورند و نیز اگر آب گوشت را صاف کنند و عصاره آن را بترتیبی که گفته شد بکار ببرند بهتر است، ماهی تازه گرم با پیاز خام و همچنین خاکینه تخم ماهی و زرده تخم مرغ، تره و نیز گوشت جوجه‌ای که با نخود، باقلا و لوبیا تغذیه کرده مفید است اما گوشت گنجشک از جوجه مقویتر می‌باشد همچنین آب جوجه - خروسی را که گوشت آن کاملاً پخته و له شده صاف می‌کنند و باندازه یک سوم آن آب پیاز سفید کهنه و گرد را گرفته و همراه با عسل (باندازه نصف آب پیاز) در آن آب جوجه می‌ریزند و می‌جوشانند تا سفت شود و صبح ناشتا و شب بهنگام خواب می‌خورند. غذای دیگر آنست که یک جزء آب پیاز سفید با دو جزء عسل را با آتش ملایمی می‌پزند تا سفت شود و در هنگام خواب دو قاشق از آن می‌خورند و نیز یک جزء آب پیاز با دو جزء شیر گاو و یک جزء قند را می‌پزند تا سفت شود و هر روز چهل گرم از آن را می‌خورند. و این خوراک معتدل تر از غذای قبلیست اگر در مزاج حرارتی باشد باید آب انار بخورند و از ادویه غذائی معطر پرهیز کنند.

اما چیزهایی که برای نیروی باه زیان دارد غذاهای گرم لطیف و بادشکن است مانند: شاهزیره (کرویا)، پونه، اسپندانه، زیره، مرزنجوش و مانند آن و هر چیز که خشک‌کننده باشد مثل شاهدانه، خرنوب، ارزن، عدس و مانند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۷

آن و نیز هر چیز سرد و خشک‌کننده منی مثل: نیلوفر، بید، گل سرخ، بنگ کافور، تخم اسفرزه و هر چیز ترشی مانند سرکه و شیر ترش و بخصوص چیزهای ترش قابض مثل سماق، ریواس، به، سیب، اترج و مانند آن و هر چیزی که آب زیاد دارد مانند کاهو، کدو، خیار، خرفه، کاسنی، تاجریزی سیاه، ختمی خبازی، بارهنگ و امثال آن. «۱»
آب سرد نیروی باه را جدا می‌کاهد و زیادی تخمه‌ها، نزدیکی با زنانی که در

(۱) - در زاد المسافرین آمده برای تقویت نیروی باه در کسانی که مزاجشان گرم است دانه نیوند (مریم) همراه با قند و شیر گرم و قند، نان سفید، تخم خربوزه باه را تقویت و منی را زیاد می‌کند و نیز خشخاش سفید با قند بر منی می‌افزاید شفتالو، انار شیرین، آلبالو، شیر تازه ترش، بادام شیرین نیز بر باه افزوده و منی را زیاد می‌کنند. از داروهای مرکب دواء الترنجبین نعوظآور است و چنین ساخته می‌شود: یک لیتر شیر تازه را با هشتاد گرم ترنجبین پاك کرده می‌پزند تا سفت شود و صد گرم از آن را ناشتا می‌خورند غذای این اشخاص ماهی تازه گرم همراه با پیاز، مریای هویج، مریای شقاقل، نقل جلغوزه (میوه صنوبر) سیاهدانه، دانه کنگر (حب الزلم) است. اما چیزهایی که برای صاحبان مزاج سرد مفید می‌باشد از داروهای مفرد ابریشم با عسل، شقاقل با عسل، بادیان

رومی (انیسون) تخم خرفه، تخم هویج، تخم ترتیزک، تخم تره، تخم پیاز، تخم شلغم، سیر، پیاز، زرده تخم مرغ نیم پز، فندق، ثعلب (بوزیدان) بهمن سرخ و سفید، انجیر، خار خشک، گردو، نارگیل، میوه صنوبر، کنگر خشک، دارلفل دارچین، زعفران، زنجبیل، کنجد، ترب، پسته، کرفس، تره، عسل، شکر، اگر، پنیر مایه شتر (که ۲۰ سانتیگرم آن را با آب نیم گرم قبل از نزدیکی باید بخورند)، تخم کرفس بستانی (۷/۵ گرم همراه با قند بهمین اندازه و آن را باید بکوبند و با روغن گاو چرب کنند و ۳ روز -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۵۸

حال عادت هستند و نیز زنانی که مدتی بی شوهر بوده‌اند و آنها که به سن بلوغ نرسیده‌اند و نیز زیادی حمام گرم، عرق کردن، خستگی، سواری، راه - رفتن خوردن قی اورها و ادرار اورها این نیرو را کم می‌کند.

- بخورند) و نیز خرما را که در شیر گاو با دارچینی و زنجبیل پخته شده باشد و همچنین خوردن دو و نیم گرم انگوزه دوازده ساعت قبل از نزدیکی سبب نعوظ است نخود بهر نحو که خورده شود، ثعلب تا ده گرم همراه با عسل یک و نیم گرم قرنفل همراه با شیر تازه و عسل یاه را زیاد می‌کند. خوردن این معجون سبب زیادی یاه و افزایش منی است و برای صاحبان مزاج گرم مفید است: ثعلب پنج جزء نخود خام ده جزء، شقائق، خولنجان، زنجبیل دارچینی، تخم شلغم، تخم شاهی (ترتیزک)، تخم کرفس، اسارون از هر کدام سه جزء همه را می‌کوبند و پس از بیختن با زرده تخم مرغ نیم پز خمیر می‌کنند و مقداری کتیرا بآن می‌افزایند و آنها را با سه برابرشان عسل خمیر می‌کنند و صبحها و عصرها هفت و نیم گرم از آن را می‌خورند. از معجون دیگری که قویتر است نیز باید نام برد که اگر سبب ناراحتی شد باید هفت و نیم گرم گل نیلوفر و دو دهم گرم کافور با آب کاهو بخورند آن معجون چنین است: عاقرقرا، فلفل، زنجبیل از هر کدام چهل گرم می‌کوبند و پس از بیختن با بیست عدد زرده تخم مرغ نیم پز و سیصد گرم عسل خمیر می‌کنند و هفت و نیم گرم قبل از غذا باید بخورند.

معجون دیگر که باید در مدت سه هفته خورده شود و بسیار مفید می‌باشد اینست:

عاقرقرا بیست و پنج گرم مغز بنه صد گرم سیاهدانه هفت و نیم گرم، خردل بیست و پنج گرم تخم تره بیست و پنج گرم مغز نارگیل پانزده گرم همه را می‌کوبند و پس از بیختن با عسل خمیر می‌کنند این معجون را همراه با آب پیاز و زرده تخم مرغ نیم پز باید بخورند و البته زنها نباید از آن بخورند. معجون -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۵۹

باید گفت که لذت نزدیکی از جهت مرد بوسیله مغز احساس می‌گردد و باید منی در حد معتدلی گرم باشد و نیز نعوظ و تندی و کندی سرعت انزال باید باندازه‌ای معتدل باشد و اما از جهت زن ملاک این است که مهبلش تنگ

- دیگری است که اسم آن جلیل النفع می‌باشد و باه را تقویت کرده بر منی می‌افزاید و از سرعت انزال جلوگیری می‌کند و خواص دیگری نیز دارد از قبیل زیاد شدن لذت و اشتها، تقویت معده و گوارش، گرم کردن کلیه و مثانه زدودن غم، برطرف کردن بیخوابی، فراموشکاری و بلغم، شاد کردن و تقویت قلب فربهی و خوش‌رنگی و تقویت حواس و باید همراه با غذاهای مقوی و آب خورده شود طرز ساختن این معجون چنین است: خولنجان، قرنفل، شقاقل، بهمن سرخ و سفید، کبابه، ثعلب، سورنجان، خرفه، دارچین، دارفلفل، فلفل، زنجبیل عاقرقرا، سعد، سنبل، جوزبویا، بسباسه، زبان گنجشک، زرنباد، ثعلب درونج، اشنان، هل، انغوزه، تودری سفید و قرمز، تخم پیاز، تره، ترتیزک، کرفس، گزنه (انجره)، شلغم، هویج، یونجه، مارچوبه، مغز تخم کنگر، مغز دانه شاه-دانه چینی، مغز تخم شاهدانه بری (قلقل)، مغز نارگیل، مغز فندق، مغز پسته، مغز بنه، مغز گردو و بادام، مغز دانه صنوبر بزرگ از هر کدام دوازده و نیم گرم، کنجد پوست گرفته، خشخاش سفید از هر کدام هفت و نیم گرم، عود قماری، مصطکی، از هر کدام پانزده گرم، زعفران هفت و نیم گرم، عنبر اشهب پنج گرم مروارید ده گرم، مشک دو و نیم گرم، پنیرمایه شتری که تازه از شیر گرفته شده باشد بیست و پنج گرم، تخم بذر البنج (تخم بنگ‌دانه) هفتاد و پنج گرم، تریاک بیست و پنج گرم و فانیدا (قند سفید) با سه برابر مجموع عسل خمیر می‌شود (وزنهای یاد شده برای حفظ نسبت ترکیب است و مترجم) و بحسب اقتضاء مزاج از آن می‌خورند. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۶۰

خشک، گرم و تمیز باشد و باین نکته‌ها از فراوانی مو و پیچش آن و سفتی و پری پهلوها می‌توان پی برد و اگر یکی از این خصوصیات موجود نباشد باید تعدیل گردد. دارویی که برای این منظور از هر جهت خوب است این است که دارچینی را مانند سرمه بسایند و در اول شبی که می‌خواهند نزدیکی کنند زن مقداری از آن را برمیدارد اما داروهای مفرد تنگ‌کننده بطور کلی قابض‌ها هستند مانند بلوط و سک «ا» و گل انار فارسی و خشک‌کننده‌ها مثل مشک و سیاهدانه قرنفل، دارچینی، صندل می‌باشند، اگر صندل را با آب مورد خمیر کنند بهتر از دیگر داروها است اما گرم‌کننده و تمیزکننده‌های قوی: گردو بسباسه، مر، کندر، قرنفل، سعد و فلفل می‌باشند و اگر این داروها را با آب مازو خمیر کنند بهتر است و چیزی که نزدیکی را برای زن لذت‌آور می‌کند این است که مرد آلت خود را با این دارو بیالاید: بادیان، فلفل، زنجبیل عاقرقرا، دارچینی از همه بیک اندازه می‌گیرند و می‌کوبند و پس از بیختن در آب می‌ریزند و باید رقیق باشد و آن را در شیشه‌ای در بسته نگه دارند تا خشک نشود و باید قبل از نزدیکی استعمال گردد. داروی دیگر این است که کبابه و یا عاقرقرا را بچوند و بر آلت بمالند، ممکن است عاقرقرا را با زنجبیل و دارچینی حب کنند، همچنین زهره جوجه مرغ سیاه با کمی قرنفل همین خاصیت را دارد. دارویی که آلت را بزرگ و نیرومند می‌کند طلاء الخراطین است.

اینها همه از جهت مردان بود اما درمانی که شهوت زن را برمی‌انگیزد برداشتن سرمه، زاج سفید، نوشادر و یا شستشوی با اینها است ضعف نعوظ (Erection) و سستی آلت اگر از ضعف قلب و یا مغز و یا کمی

(۱) نوعی عطر که از ترکیب مشک و رامک بدست می‌آید. مرآت اللغه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۶۱

منی باشد باید با داروهائیکه پیش از این گفتیم درمان گردد و اگر از زیادی هم و غم و نبودن تمایل و یا اشتغال بعلوم نفسانی و لذتهای روحی باشد درمانش توجه بمسائل جنسی است. اگر ضعف از خود اندام و از برودت و رطوبت باشد، درمانش مالیدن دهن المقوی است و اگر از برودت و یبوست باشد باید آلت را با دهن الزیبق، دهن العلك، خیری، شیرین بیان بلسان و مانند آن چرب کنند اما اگر عیب از پیههای آلت باشد باید در آب سرد بنشینند، اگر آلت جمع شد درمان آن ممکن است و گرنه قابل درمان نیست، اگر فلج با کلفتی و ضخامت آلت همراه باشد از برودت و الا از یبوست است و درمانش همانست که گفته شد. از چیزهایی که برای سختی نعوظ گفته‌اند این است که بوره را خوب می‌سایند و با عسل می‌آمیزند و بر آلت و مقعد و بالای آلت می‌مالند و یا اینکه خردل را سائیده در روغن می‌ریزند و آلت و اطراف آن را با آن چرب می‌کنند یا آنکه بوره و انغوزه را نرم می‌سایند و در کمی عسل می‌ریزند و بر بیخ آلت و شکم و کف پاها می‌مالند و سزاوار است که این نوع داروها را در مدت چند روز بکار برند تا مزاج آلت معتدل و سستی آن برطرف شود و بکار بردن آن در حین عمل البته ناراحت‌کننده است. اما نکته باریک این است که هر اندامی با ورزش و توجه نفس بان نیرو می‌گیرد، همانطور که بدن با ورزش کشتی قوی می‌شود و دستها با تمرین می‌توانند وزنه‌های سنگین را بلند کنند و یا مثلا ورزش چشمها نگاه کردن است، بنابراین ورزش آلت هم انجام عمل نزدیکی است که البته باید با کمی جلوگیری هم همراه باشد و بهمین ترتیب باید عمل کنند تا بهبودی حاصل شود.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۶۲

فصل عقیمی مرد و نازائی زن « ۱ »

همانطور که در کتاب حقایق الطب توضیح داده‌ایم بچه از يك ماده منفعل و يك سبب فاعلی بوجود می‌آید اما ماده منفعل (فعل پذیر) از زن و سبب فاعلی آن از مرد است، تخمک زن « ۲ » رقیق و زردرنگ می‌باشد و دارای نیروی پذیرشی و منعقدشونده است و نطفه مرد « ۳ » غلیظ و سفید و دارای نیروی پیشروی و منعقدکننده می‌باشد و همانطور که مایه پنیر شیر را منعقد می‌کند نطفه مرد بنا بخاصیتی که دارد تخمک زن را منعقد می‌کند. در این باره سیاحی ادعا کرده است که در شهر زنان درختی وجود دارد که بوی منی دارد و زنها شاخه‌ای از آن را بکار می‌برند و بارور می‌شوند همانطور که شیر، از شیرابه درخت انجیر منعقد می‌گردد، به‌هر حال اگر مزاج نطفه مرد و تخمک زن هر دو درست و طبیعی باشد و در رحم بهم برسند و خدا خواسته باشد بچه بوجود می‌آید اما اگر در کار آنها اختلالی باشد یا یکی از آنها مدتی در رحم بماند و فاسد شود و دیگرگون گردد و یا با آن دیگر بهم نرسند، بچه‌ای در کار نخواهد بود مگر آنکه خدا چنین خواسته باشد. بنابراین اگر کسی بچه خواسته باشد و نابهنجاری در او و یا همسرش نباشد باید در

زمان‌های مناسبی که در حقایق الطب «۴» توضیح داده‌ایم با توجه بمناسبت‌های مختلف

(۱) Sterilite

(۲) Ovule

(۳) Spermatozoöd

(۴) مؤلف اعلی الله مقامه در کتاب حقایق الطب اخباری را از اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین درباره اوقات و نحوه نزدیکی روایت فرموده است که تبرکا خلاصه‌ای از آن نقل می‌گردد در پاره‌ای از اوقات از نزدیکی نهی فرموده‌اند که عبارتند از: شبهای چهارشنبه، در وقت محاق ماه شبیکه -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۶۳

بکار بیردازد و آنگاه با همسر خود تنها باشد و با او بازی و شوخی کند و با تحریک نقاط حساس بدن او سعی نماید که او را کاملاً مشتاق و برای نزدیکی آماده کند زیرا در این حالت احتمال آبستنی بیشتر است. علامت آمادگی کامل زن این است که در چشمش قرمزی پدید می‌آید و مرد باید به این مسئله توجه کند که زن چه وقت انزال خواهد کرد و بکوشد که همراه او و در همان وقت انزال کند. و بهتر این است که در آن موقع زن با بلند کردن ران چپش کمی متمایل بطرف راست خود باشد. و همین که کار تمام شد مرد باید باهستگی از زن جدا شود و زن باید نزدیک به سه ساعت به پشت بخوابد و بیاساید و سپس باهستگی برخیزد و از حرکات تند و خشن و برجھیدن و بالا و پائین رفتن و نزدیکی بپرهیزد و از خوردن غذاهای لیزکننده خودداری کند تا آثار

- می‌خواهند در آن بمسافرت بروند، شب عید فطر، شب عید قربان، شب نیمه شعبان، بعد از ظهرها، در ساعات اولیه شب، بین طلوع فجر و طلوع آفتاب از اول غروب تا رفتن شفق، در شبهای خسوف، در روزهای کسوف، در شب و روزی که بادهای سیاه وزیده است، در شب و روزی که زلزله شده در آخر و اول و نیمه ماه. و نیز در جاهای زیر از نزدیکی نهی شده هرچند که حرام شمرده نشده: بر روی سقف ساختمانها، زیر درختهای میوه‌دار، زیر نور خورشید در جایی که کودکی هست (منظور این است که آن کودک طرفین را می‌بیند و یا صدایشان را می‌شنود - کتاب نکاح از کتاب الجامع لاحکام الشرایع تألیف مؤلف) و در کشتی و همچنین در پاره‌ای از حالات از نزدیکی نهی شده مانند: در حال ایستاده، در حالی که طرفین کاملاً عریان باشند، شتابزدگی در کار، استفاده طرفین از یک دستمال، نگاه کردن بفرج زن در هنگام نزدیکی، رو بقبله یا پشت بان، در حالی که خضاب کرده باشند، در حال جنابت، نزدیکی با همسر بشهوت

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۴

آبستنی پیدا شود و اگر مزاج هر دو معتدل باشد ان شاء الله زن آبستن می‌گردد اما اگر مرد از جهات آفرینشی خود عقیم (Sterile) باشد درمانی ندارد، لیکن اگر از جهات عارضی و پیش‌آمدها باشد می‌تواند برای خود چاره‌اندیشی کند و بدرمانهای عام که قبلاً گفتیم بپردازد، و پیش از آن باید بدی مزاج خود را از علاماتی که گفتیم بشناسد رقت یا غلظت بیش از حد منی قرمزی، زردی، سفیدی، تیرگی منی و نیز سردی و گرمی غیر طبیعی بیضه‌ها التهاب، قرمزی و سفیدی آنها و سایر علامات هم باید مورد توجه باشد تا همان طور که گفتیم بدرمان بپردازند. «۱»

درمان آزمایش شده این است که مرد نخست با خوردن ده سانتی‌گرم انتیمون و ده سانتی‌گرم تربد معدنی بی‌اکسازنی بدن خود بپردازد و پس از آن دو روز و هر روز هشتاد سانتی‌گرم ربّ الجلابا بیاشامد و پس از پاکسازی بمدت ده روز کمر خود را هر روز با چهل سانتی‌گرم دهن‌الزیق چرب کند پس از آن بیست روز و هر روز یک‌صد و بیست سانتی‌گرم حبّ گنه‌گنه بخورد و در این مدت هر روز بحمام برود و کاسه‌ای از آب گرم را کم‌کم بر کمر خود بریزد و زن باید در هنگام خواب و نیز در وقت نزدیکی بپهلوی راست بخوابد و گاهی نیز زنها بهمین صورت درمان می‌یابند، مگر اینکه آب گرم را باید بین دو پستان خود

- زنی اجنبی، بعلاوه در این اخبار توصیه شده است که در شروع نزدیکی از خداوند یاد کنند و نیز آمیزش در شبهای دوشنبه و پنجشنبه و جمعه و ظهر پنجشنبه و عصر جمعه نیکو شمرده شده است. در این اخبار تأثیر شرایط نزدیکی در بچه نیز بیان شده.

مترجم

(۱) احتمال آبستنی در نزدیکی‌هایی که ۱۵ تا ۱۳ روز قبل از شروع قاعدگی بعدی صورت بگیرد بسیار زیادتر از سایر ایام است. فیزیولوژی گایتون

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۵

بریزند، اما نازائی زن اگر از جهات آفرینشی باشد درمانی ندارد لیکن اگر عارضی باشد باید دید که کدام خلط بر بدن او چیره شده یا فاسد گردیده که باید تعدیل گردد گاهی پیه اطراف رحم زیاد است و بر دهانه آن فشار می‌آورد «۱» پس باید آن را کم کرد. اگر در رحم زخم یا قرحه یا گرفتگی یا سختی و یا خشونت باشد و یا رحم جابجا شده «۲» باید درمان گردد. گاهی رطوبت‌های لیزکننده‌ای در رحم وجود دارد که نطفه را از آن می‌راند و باید آنها را از بین ببرند. اگر نابهنجاری منحصر بر رحم باشد پاکسازی لازم نیست و بر- داشتن دستمالهای داروئی و تنقیه‌ها و فتیله‌ها کافی است. اگر نابسامانیها از چیرگی خون باشد درمانش فصد باسلیق است، اما سایر خلطها را باید از بدن بیرون برانند که اگر سرد باشد باید روغن کرچک و ماء الاصول بیاشامند و اگر گرم باشد فصد و نوشیدن ماء الشعیر و تخم اسفرزه درمان آنست و باید دستمالی با این داروها بردارند: عاچ یک جزء، صدف نصف جزء، گل ارمنی ربع جزء که باید آنها را با عرق کاسنی خمیر کرده و بدستمال بزنند و آن را بردارند و اگر بادی نباشد باید چند بار با آب کدو و

عرق کاسنی تنقیه کنند و برای درمان مزاج خشک آب تنی و حمام رفتن و شستشو مفید است و غذای مناسب برای این حال آب جوجه چرب، شیر بز جوشیده در هنگام صبح، روغن کنجد در وقت خواب و پیاز کباب شده است و نیز زن باید مغز قلم پای گاو یا کوهان شتر را همراه با سفیده تخم مرغ بردارد. اگر بدی مزاج از رطوبت باشد درمانش نوشیدن روغن کرچک همراه با ماء الاصول و برداشتن داروهای خشک کننده و ضماد این دارو است: جوزبویا سه دانه، فوفل سه دانه لادن بیست و پنج گرم که پس از کوفتن و بیختن آن را با آب مورد و گلاب

Metrit du col (۱)

Hysteropose (۲)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۶۶

مخلوط کرده و نیمه گرم بر آخرین مهره کمر ضماد می نمایند. این دارو رطوبت رحم را می زداید و ورم (۱) آن را برطرف می کند و نیز خوردن و برداشتن این دارو مفید است: افسنتین يك جزء، مازو، گل انار فارسی، کهربا از هر کدام نصف جزء شاهزیره دشتی، تخم پیاز، گل ارمنی از هر کدام ربع جزء سپس آن قسمت را که می خواهند بخورند با عسل خمیر می کنند و خوراک آن پانزده گرم است و آن را که می خواهند بردارند با پنج گرم قطران (مایع حاصل از جوشاندن چوبها) آمیخته و بر قطعه پشمی می ریزند و بر میدارند اما بسیاری از بیماریهای رحم و بچه انداختن (۲) که از رطوبت سرچشمه می گیرد، با این روغن درمان می گردد: يك دانه کرچک را پوست می گیرند و نرم می کوبند و باندازه يك کف دست شنبلیله و يك کف دست خار خشک و دو مشت تخم کرفس، بادیان و انیسون و يك مشت ریشه کرفس و بادیان و بر مجموع مقداری آب باندازه يك و نیم برابر مقداری که روی داروها بایستد می ریزند و می پزند تا روغنش خارج گردد از این روغن تا وقتی که احتمال بهبودی و آبستن شدن در مدت دو هفته یا بیشتر برود روزی پنج گرم می خورند و نیز: عاج، شیر اسب و پنیر مایه آن را اگر بخورند و یا بردارند برای آبستن شدن مؤثر می باشد. داروی دیگری که بسیار مؤثر است این است: سنبل، جوزبویا، حماما، تخم پیاز، تخم هویج، تخم شوید، مر، بسباسه، زبان گنجشک، زعفران باندازه مساوی، مشک باندازه يك دهم یکی از اینها همه را با عسل خمیر می کنند و هفت و نیم گرم آن را بر قطعه پشمی می ریزند و پس از پاک شدن از عادت ماهانه آن را بر میدارند و پس از سه ساعت بیرون آورده و نزدیکی می کنند. و نیز پنج گرم ریشه شقایق، دو و نیم گرم هل باد (قافله کبار)، دو نیم گرم بسباسه، يك و نیم گرم زعفران، يك گرم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۶۷

مشك و سه قطعه پشم را با شیر اسب و این داروها می‌آیند و بر میدارند و نیز این دارو اثر عجیبی دارد استخوان بالای سر سگ را می‌سوزانند و دو و نیم گرم از آن را با زعفران و مرو از هر کدام يك و نیم گرم و همچنین سه دهم گرم مشك را با شیر الاغ آمیخته و به دستوری که گفتیم بر میدارند و نیز این داروها برای بسیاری از بیماریهای رحم مناسبند: ایارج صغیر و گلشکر (که آن را تقویت می‌کند)، جوارشن اللؤلؤ (این دارو جنین را اصلاح کرده و از افتادن آن جلوگیری می‌کند و باید در تمام مدت آبستنی خورده شود)، جوهر الانتیمون حب الجفت، برای جاری شدن رطوبتها، روغن دانه عرعر برای درد رحم، دهن الکبریت خالص و دهن المرجان برای ترشحات، ضماد دهم برای ورمها مشمع سیلقون (اگر بر پشت چسبانده شود از سقط جنین جلوگیری می‌نماید) مفرح انطاکی برای جلوگیری از سقط و اصلاح وضع رحم، ملح النخبث برای ترشحات دهن البلسان خون را جاری کرده و جفت را خارج می‌کند، روغن دارچین زایمان را آسان می‌سازد.

علامات آبستنی اینها هستند بهم آمدن دهانه رحم و دور شدن آن از جای عادی و خشك شدن آن و بند آمدن قاعدگی، سنگینی گوشها، کم شدن اشتها «۱»، تیرگی رنگ، باد گلوی ترش، خستگی، کندذهنی، میل بخوردن چیزهای غیر عادی در پاره‌ای از زنان، بند رفتن پیشاب، پیدا شدن بوی

(۱) - یکی از زنان خانواده ما بهنگام آبستنی از حال می‌گشت و قی شدیدی می‌کرد این دارو را برایش ترکیب کردم: هل، آویشن، نعنای خشک پوست بیرونی پسته و باندازه ده سانتی گرم زاج سفید و مصطکی و چند روز باو خوراندیم و غذایش در این مدت مریای پوست پسته بود و خیلی زود بهبود یافت. (این حالت ظاهرا همانست که و یار نامیده می‌شود. م). مؤلف ا.ع.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۶۸

غیر عادی در نفس زن، سبز شدن رنگ رگهای پستانها و گفته‌اند که اگر پس از نزدیکی زن احساس زنشی در پستان خود کند و دردی در شکم و کمر و زانوی خود بیابد آبستن شده است و چیزهای بسیار دیگری نیز گفته‌اند که هرکس خواست باید بان مراجعه کند «۱»

فصل بند رفتن قاعدگی

سبب این بیماری (Amenorhee) یا کم‌خونی و کم‌غذائی است که علامتش لاغری و دیگرگونی رنگ است، و اینکه پیشتر غذاهائی خورده باشند که خون‌ساز نیستند، مثل عدس، گوشت خشک‌شده و مانند آنها که درمانش خوردن گوشت، حلواها و روغنهای مرطوب است و یا گرفتگیهای در دهانه‌های رگهای رحم پدید می‌آید و نشانی آن جریان خون رقیق، پیچش و پیدا شدن لکه‌هایی در پوست است که درمانش خوردن داروهای بازکننده مثل حب-المفتح، ایارجها، ادرارآورها، حب انغوزه و نیز این حب است: جند- بیدستر یک و نیم گرم، انغوزه دو و نیم گرم، زعفران چهل سانتی گرم پس از حب کردن (باندازه یک نخود) روزی سه حب می‌خورند، و نیز الکسیر المدر روغن کهربا، روغن بلسان قاعده آورند و جفت را بیرون می‌رانند و داروی پخته هشتاد و نهم موجب قاعدگی است و جنین را می‌اندازد «۲» و برای صاحبان مزاج

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خاصیت‌های بسباسه، مهره سلیمانی (جزع) خفاش، دارشیشعان، زراوند، زعفران، نارنج، سیسالیوس، کهربا، مس، نوشادر برای آبستنی و خواص بسباسه، تخم مرغ، ریوند، نارنج، صابون، گنه‌گنه کندر و خاصیت بسباسه برای نفاس ذکر شده است مراجعه کنید. مؤلف (اع)

(۲) خواننده محترم باید توجه فرماید که استعمال داروهای جنین‌افکن-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۶۹

گرم مناسب است، ایارج صغیر، حب المدر، حمول ابهل (شماره یک صد و بیست و پنج فصل ح داروهای مرکب)، دواء المدر، دهن الکهرباء همراه با عرق بومادران، شیاف الطمث، طرطرزاج با آب عسل، فرزجه‌های ششم و هفتم قرص المر المدر، عرق بزر کشوث (زجمول)، مسهل هفتاد و هفتم. گاه فربهی زیاد مجاری رحم را می‌بندد و نشانه آن این است که در روزهای قاعدگی بدن زن سنگین می‌شود و کمر و نافش درد می‌گیرد و دائما خون کمی بدون جهش جاری است، درمانش چیزهایی است که خون را بتحلیل ببرد و رقیق کند و سبب ریزش آن گردد، مانند کرفس، کاسنی، شنبلیله، زنیان، اسارون.

گاهی از خشکی و حرارت رحم است و علامتش این است که اگر قاعده‌آورهای گرم خورده شود بدتر می‌شود و سایر آثار صفرا نیز پیدا است، درمانش پاک سازی با ایارجها، حب الصفراء و برداشتن روغنهای سردی است که قبلا گفتیم و نیز فصد کردن مفید است که پس از این خواهیم گفت گاه ممکن است قبلا زن خونریزی شدید از بینی یا فصد یا مانند آن داشته که درمانش زیاد کردن خون است اما بطور مطلق برای درمان بند آمدن قاعدگی فصد صافن و حجامت در ساقها در هنگام نزدیک شدن وقت قاعدگی و بادکش گذاردن برعانه (بالای آلت) و نیز زالو انداختن بر ساقها مفید است و نیز مقداری قرنفل، هل، جوزبویا، زنجبیل، دارچینی، کبابه و فلفل را می‌سایند و در کیسه ای موئین در آب گرم شیر می‌کشند و بر ناف می‌گذارند و مقداری از این مخلوط گرم را در زیر دستگاهی که دود آن را جمع کند و بتوان سر دیگرش را در رحم

- و قاعده آور اگر زیر نظر پزشک نباشد گاهی بسیار خطرناک می باشد و ممکن است سبب خونریزی و مرگ شود و سقط جنین شرعا جایز نیست و در قوانین بجز موارد خاصی که باید بتجویز پزشک متخصص انجام گیرد جرم شناخته شده. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۷۰

گذارد قرار می دهند تا بخارش برحم برسد. گاهی بند رفتن قاعدگی در اثر زمین خوردن، آماس، یا ناتوانی اندام مربوط است که باید سبب را قطع کنند و در درمانهای عمومی از کارهای مفیدی یاد کرده ایم.

گاهی در پاره‌ای از زنها قاعدگی بند می آید و سپس چیزهایی مانند درد یا پاره‌های گوشت از آنها می افتد که درمانش نوشیدن يك صد و پنجاه گرم آب تره بمدت چند روز است تا مزاج پاکسازی شود و دیگر بیماری برنگردد و نیز سفوف حجر النار را کوفته و می ساینند تا مانند کره نرم شود و سه روز روزی دو و نیم گرم از آن را می خورند. این دارو هرچه را که در رحم است می اندازد و نیز خوردن ۱۲ سانتی گرم جندبیدستر و نیز ۱۲ سانتی گرم انغوزه و همچنین نارنج را در هنگامی که باندازه يك گردو است می گیرند و خشک می کنند و می کوبند و ده گرم از آن را می خورند که در بهبودی این بیماران سودمندست (۱) «

(۱) در زاد المسافرین برای قاعدگی از این داروها یاد شده است: برای مزاج گرم ریشه ترشک پخته و نیز اگر خیار را زیر خاکستر بپزند و بکوبند و روغن کرچک بآن اضافه کنند و بردارند بسیار قوی است گل بستان افروز که باید آن را بداخل مهبل بمالند و پس از هر ادرار دوباره تکرار کنند و نیز آشامیدن چیزهایی که موجب قاعدگیست مفیدست دو بیست و پنجاه گرم انار ملس با دو و نیم گرم تباشیر و ماء الشعیر سودمند است. و نیز برای صاحبان مزاج سرد این داروها مفید است: هفت و نیم گرم ابهل با غسل موجب قاعدگی و جنین افکنست همچنین اذخر را اگر بخورند و بخور بدهند یا بردارند جنین را می اندازد، شفاقل و اشنان از هر کدام دو و نیم گرم، ریشه کور، افسنتین همراه با غسل را اگر بردارند و در پخته آن بنشینند موجب قاعدگی است، دستمال آغشته به بابونه موجب قاعدگیست و تسکین دهنده دردهای رحمی است و ورم آن را فرومیشاند-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۷۱

فصل خونریزی

سبب این بیماری (Hypermenoragie) ناتوانی نیروی نگاهدارنده بدن بعلت تندی یا رقت یا زیادای خون یا باز شدن رگ یا وجود دمل و یا خوره

انجدان و بارزد را اگر بدستمال بزنند و بردارند و بخور بپزند و نشستن در پخته آن و نیز آشامیدنش موجب قاعدگی است، بومادران را اگر بپزند و در آن بنشینند زایمان را آسان می‌کند، پرسیاوشان، تخم هویج بستانی، پیاز، اسپنددانه، نخود، دارچینی، سعد، کنجد خیسانده، فلفل سفید، بومادران کور، کرفس، تره، مر، مقل، زنیان و اگر موجب قاعدگیند، ترمس همراه با مر و عسل اگر بدستمال زده شوند و آن را بردارند رحم را پاک می‌کند، گاوشیر و عسل را اگر بدستمال بزنند و بردارند جفت را خارج می‌کند و نیز جندبیدستر همراه با پونه و شنبلیله را اگر بپزند و نیز دو و نیم گرم انغوزه موجب قاعدگی است و جنین‌افکن هستند، بادیان پخته را اگر بخورند و سکبیج را اگر بخورند و بردارند، شوید و شقایق را اگر بردارند، صبر اگر بخورند و بردارند، قسط را اگر بخورند و بردارند و بخور کنند، برگ و ریشه نی، آب کلم و لوبیا بخصوص اگر قرمز باشد موجب قاعدگیند و جنین را می‌اندازند و نیز مشکطرامشیع (پونه کوهی) موجب قاعدگی است و برای نفاس نیز مناسب می‌باشد از داروهای مرکب جندبیدستر یک‌صد و بیست و پنج گرم، پونه کوهی یا نهری ۲/۵ گرم همراه با عسل خورده می‌شود اگر دستمالی را با ریشه شیرین بیان و بارزد کوفته و بیخته که با آب کلم خمیر شده آغشته کنند و بردارند موجب قاعدگیست. و نیز این جوشانده موجب قاعدگی است و جنین را می‌اندازد: خرما نیم کیلو، شنبلیله کوفته سه کف دست روناس کوفته یک کف دست همه را در یک و نیم لیتر آب می‌جوشانند تا ثلث -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۷۲

در رحم است. تندی خون از آنجا شناخته می‌شود که در وقت ریزش مجری را می‌آزارد، رقتش را با دیدن و زیادیش را به باد کردن بدن، قرمزی‌رنگ و سایر علامات چیرگی خون، می‌توان شناخت باز شدن رگ معمولاً پس از حرکات جهشی، ضربه‌ها، ترس شدید ناگهانی و یا پس از زایمان سخت باز شناخته می‌شود. وجود قرحه و زخم را با بیرون آمدن چرک و یا چیزهایی مانند نخاله و حس کشش و پیچش دائمی و نیز خوره را با بیرون آمدن پاره‌هایی از رحم التهاب، سوزش و سایر علامات آن می‌توان شناخت. گاهی ممکن است خون ریزی در اثر ضعف کبد باشد که در این حالت رنگ خون قرمز تند است و گاه از بدی کار طحال می‌باشد که در این صورت خون تیره‌رنگ می‌گردد. اگر عیب از کلیه‌ها باشد خون بشکل خونابه است اما اگر رنگ خون پشت سر هم دگر-گون یعنی قرمز، روشن، زرد و تیره شود از ضعف عمومی بدن است، اگر با این حالت خفقان و کمی قوای بدن همراه باشد درمانش جدا دشوار است اگر در خون رشته‌های سفیدرنگی دیده شود از تعفن یا نیاز زن به نزدیکی است و اگر آب سفیدرنگ خالی از زردی باشد سببش بندرفتگی پیشین قاعدگی و یا جمع شدن منی در جاهای مخصوص بان است و گرنه ممکنست

- شود و آن را صاف می‌کنند و یک‌صد و بیست گرمش را با شصت گرم عرق سداب ممزوج کرده می‌خورند. مؤلف اعلی الله مقامه

- در کتب اشخاصی که آزمایش کرده‌اند گفته شده که برداشتن سه دانه فرقیون موجب قاعدگیست و اگر سوزشی ایجاد کرد روغن گل سرخ آن را بهبود می‌بخشد و نیز در مقاله پنجم خاصیت‌های اشنان، اظفار الطیب، فرقیون، انیسون جدوار، انغوزه، زراوند،

صاپون، عصاره ریوند، مقل و نوشادر ذکر شده که موجب قاعدگی هستند مراجعه کنید. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۳

دلیل وجود جنین مرده باشد.

در درمان این حالات باید توجه داشت که اگر عیب اصلی در اندامی دیگر باشد باید بان پرداخت و یا اگر خلطی در بدن چیره شده باشد باید برای پاکسازی اقدام شود و اگر خون زیاد باشد باید بفسد باسلیق یا اکحل اقدام کنند و اگر از زخم یا قرحه و یا باز شدن رگ باشد باید بدرمان مخصوص آن پردازند.

داروهائیکه بنا بخاصیت برای این حالت سودمند می باشند عبارتند از:

حب الجدوار، حب الجفت، دهن المرجان (برای همه انواع خونریزی و ترشح) الکسیر الدماغ که برای جلوگیری از نفاس بیش از اندازه مفید می باشد، خوراک حب الجدوار چهل و پنج سانتی گرم صبح و سی و پنج سانتی گرم بهنگام شب است. و نیز سفوف اکسیر المعدة و ملح الخبث و حب الحلتیت بیست سانتی گرم با یک فنجان عرق بهارنارنج از نفاس زیاد و خون بواسیر زیاد جلوگیری می کند.

از اهل عصمت صلوات الله علیهم روایت شده که سماق و گشنیز از هرکدام یک کف دست می گیرند و در آب می خیسانند و یک شب آن را در زیر آسمان می گذارند و صبح می جوشانند و یک پیاله از آن می آشامند، این دارو از خونریزی بجز در روزهای عادت جلوگیری می کند و اگر چیزی دیده شود، خوردن طین مختوم با آب خرفه و گل انار فارسی بسیار مفید است. همچنین این دارو سودمند است: مورد سبز با سایر اجزایش یک جزء، گشنیز خشک نصف جزو، سماق، حریر (ابریشم خام)، گاوزبان از هرکدام یک ربع جزء همه را با یک لیتر آب می جوشانند تا ربع آن باقی بماند آنگاه آن را صاف و دو برابرش شکر اضافه می کنند تا سفت شود، خوراکش چهل و پنج گرم همراه با آب سرد است

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۴

همین که بیمار نیرو و اشتهای خود را بازیافت باید هر روز ۵ گرم از دارویی که می گوئیم با شربت ریواس یا لیمو و یا سیب بخورد تا قوایش برگردد و خون بند آید و این دارو از خفقان و نیز هر اسهالی جلوگیری می کند دارو این است:

گشنیز برشته یک جزء گل ارمنی، تباشیر، مرجان سوخته (بسد)، کهر با از هرکدام نصف جزء، اقاویا یک چهارم جزء، دارچین، عود، طین مختوم (نوعی گل دریائی)، زعفران از هرکدام یک هشتم جزء همه را می کوبند و پس از بیختن می خورند. و نیز خوردن انجبار پخته سودمند است. همچنین تریاک را در پیه جوجه حل می کنند و بر میدارند. بادکش گذاشتن بر رگهای مشترک بین پستانها و رحم یعنی زیر پستان سودبخش است و نیز تنقیه عرق بارهنگ به داخل مهبل مفید می باشد و گاه خوردن قی آورها نیز سودمند است.

خون‌ریزی ماهانه بیش از اندازه سبب زردی رنگ، تنگی نفس (ربو) و ورم پاها و تمایل بخوردن چیزهایی مانند ذغال و گل می‌شود و گاه باستسقاء می‌انجامد. و بدانکه زنها چون مزاجشان سرد، گوارششان ضعیف و رگهایشان تنگ است مواد زائدی در بدنشان جمع می‌گردد که برحم می‌آیند و این اندام آنها را بیرون می‌راند و معمولا در سیزده سالگی یا کمی پیش از آن از آنها چنین انتظاری می‌رود، زیرا در این هنگام است که مواد زائد خونی در بدن آنها جمع می‌گردد و در پنجاه سالگی بعلت زیاد شدن خشکی بدنشان این وضع قطع می‌گردد، اما در زنه‌های هاشمی بعلت قوتی که در مزاجشان می‌باشد تا شصت سالگی ادامه دارد. بیشتر قاعدگیها در هنگام تمام بودن قرص ماه است چه آبگونه‌ها در این اوقات بیشتر جریان می‌یابند و گاه بعلت حرارت مزاج پیش از آن اتفاق می‌افتد و یا بسبب برودت پس از آن است. اگر مزاج آنها معتدل باشد در روزهای معین که عده آن و نیز اول و پایانش معین

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۵

است اتفاق می‌افتد که کمترین آن سه روز و زیادترینش ده روز است و کمترین روزهای حالت پاکی ده روز است و این در هنگامی است که اندازه مواد زائد بسیار زیاد باشد و بیش از آن (ده روز) تا اندازه‌ای است که خدا خواسته است. اگر مزاج زن سرد و سودائی باشد قاعدگی با خون غلیظ بدبوی گزنده‌ای که در وقت بیرون آمدن طرف چپ را می‌آزارد آغاز می‌گردد و اگر مزاجش خونی و معتدل باشد با خون قرمزی که بتندی و گزندگی در طرف راست می‌انجامد شروع می‌شود ولی اگر زن صفرائی و لاغراندام باشد، رنگ خونش زرد و کدر و خون تند و گزنده است و دهنه رحم را می‌سوزاند و بالرز همراه است.

اگر زن بلغمی مزاج باشد خونش در آغاز غلیظ و سرد و با درد کمر همراه است و اگر در زیر نافش دردی باشد نشان يك گرفتگی و جلوگیری از آبستنی است این خصوصیات تا روزهای آخر باقی می‌ماند مگر آنکه درمانهایی انجام پذیرد.

معتدل‌ترین زنان آنان هستند که قاعدگی آنها بین دهم تا بیستم ماه و خونشان قرمز و کمی بدبو است و حدتش کم می‌باشد و عارضه‌ای غیر طبیعی ندارند و بدترین آنها زنانی هستند که در هنگام احتراق ماه (اول و آخر ماه) قاعده می‌شوند و خونشان سیاه، غلیظ و بدبو می‌باشد و در پایان قاعدگی ترشح سفیدرنگی که ناشی از برودت رگها است داشته باشند. برای این قبیل زنها برداشتن پنبه کار درستی نیست زیرا بیاریهایی را در پی خواهد داشت.

اگر روزهای قاعدگی فرابرسد و خونی دفع نشود و زن بخفقان و غش گرفتار گردد باید چیزهایی که خون را صاف می‌کند باو بخورانند، مانند آب عناب و آلو و ادراراورها. نزدیکی با زنها در آن روزها زیان‌آور است و اگر بچه‌ای درست شود شیر، بدرنگ، لکه‌دار و ترکیب بدنش فاسد خواهد و چه بسا

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۶

که مبتلا بجزام گردد. اما فائده قاعدگی برای زنان دفع مواد زائدی است که سبب ایجاد بیماریها و بوی بد دهان، بدبوئی، استسقاء، بواسیر، خارش، کندی ذهن، نفهمی، سستی گوشت، کورکها، دملها، دانه‌ها، درد مفاصل، عرق-النساء، رعشه و دردهای دیگر می‌گردد. «۱»

(۱) در زاد المسافرین از این داروها برای بند آوردن خون نام برده شده است: شربت انجبار، جفت البلوط (پوست درونی بلوط)، گل انار فارسی سماق، عدس، عناب، کهربا، بارهنگ، سنگ سرمه، برداشتن اثم، نشستن در مورد پخته و بخور دادن با آن، نشستن در پخته بلوط و برداشتن آن و بر- داشتن قطعه پشمی که زنگ آهن بر آن ریخته باشند و نیز پوست انار، زاج، مازو هرکدام را بجوشانند و در آب آن بنشینند و نیز اگر دستمال آلوده به هزار- بندک (عصی الراعی) همراه با تاجریزی سیاه و بارهنگ بردارند، و نیز در مدت سه روز هر روز ناشتا هشتاد سانتی‌گرم تا یک و نیم گرم بنگ‌دانه سفید (تخم بذر البنج) همراه با نبات بخورند مفید است. این قرص نیز خون قاعدگی و بواسیر را بند می‌آورد: پوست هلیله، آمله، هلیله سیاه، زنگ آهن، مازو گزمازه از هرکدام پنج گرم، صندل، کندر، خون سیاوشان، صمغ عربی، لاک شسته، سندروس، گل ارمنی، نشاسته از هرکدام دو و نیم گرم، زیره، سنبل سعد، قرنفل، مصطکی از هرکدام یک‌صد و بیست و پنج سانتی‌گرم بزر البنج هفت و نیم گرم، تریاک سه گرم آنها را بنا بمرسوم قرص می‌کنند اندازه متوسط خوراک آن سه گرم است که همراه چهل تا هشتاد گرم جوشانده گشنیز خشک و سماق باید خورده شود و در مقاله پنجم در باب مفردات خاصیت‌های تخم مرغ، صمغ، قرمزانه، لاک و مر برای بند آوردن قاعدگی یاد شده مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۷

فصل اختناق رحم

در این بیماری (Hysterie) رحم خود را بطرف بالا جمع می‌کند یا بطرف یکی از دو پهلو شل می‌شود در این هنگام زن مانند مرده‌ای می‌افتد و غش می‌کند تا اینکه نبض و نفسش بازمیایستد و چه بسا که در حال خفگی می‌میرد گاه نیز اگر جوان باشد پس از کوشش بسیار بحال خود برمیگردد سبب این حالت اگر دوشیزه باشد بند رفتن قاعدگی در مدت زیاد است و اگر بیوه باشد محرومیت از نزدیکی است درحالی‌که مایل بان می‌باشد. علامتش قبل از رسیدن آن کسالت و احساس ضعف در ساق پاها، درد و سنگینی در زیر ناف و احساس کششی از ناحیه بالای آلت بسوی ناف می‌باشد. سپس بیمار حواس خود را از دست می‌دهد و تشنجی در ساق پا پیدا می‌شود و کف دستهای قرمز می‌گردد و در هنگامی که بهوش آمدنش نزدیک گردد رطوبت سفیدرنگی از مهبلش بیرون می‌ریزد و بهوش می‌آید و در بیشتر بیماران این حالت مانند صرع ادواری است و رنگ بیمار سیاهی می‌گراید و مانند آبگوشت می‌شود و گویا به زن‌های آبستن حالت اختناق رحم دست نمی‌دهد. عطسه سبب بهبودی اختناق رحم است اختناق گاهی بمردان هم دست می‌دهد و بان از نفس افتادن گفته می‌شود. و گفته شده که عوارض اختناق مانند سکنه است با این تفاوت که در اختناق حس باقی است و عده‌ای هم برآنند که چنین نیست اما برای درمانش نوشیدن عرق بهارنارنج و دهن الکهرباء و خوردن ملح المرجان بسیار مفید می‌باشد و نیز خوردن سی تا چهل سانتی‌گرم ملح الرصاص همراه با عرق بومادران مفید است و گاه ممکن است این دارو را بزیر

شکم بمالند اگر بدن بیمار گرم شد فصد در دست لازم نیست. اما در پا باید انجام شود و

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۸

بادکش گذاردن بر بالای آلت و نیز گذاردن داروهای معطر در مهبل و گرفتن چیزهای بدبو در جلو بینیش مفید است پس از آنکه بیمار بحال آمد اگر قاعده نشد باید دارویی که موجب قاعدگیست باو بخوراند و اگر اشتیاق بشوهر داشته باشد باید او را شوهر دهند اگر بارزد (قنه) را حل کرده و ناحیه پائین کمر و بین کلیه‌ها و زیر ناف را با آن ضماد کرده و پارچه پنبه‌ای کهنه ای را بر آن بگذارند درد رحم تسکین می‌یابد و باید صبر کنند تا آن پارچه خودش بیفتد.

فصل ادرار بی اختیار (سلس البول)

سبب این بیماری (Strangurie) سستی ماهیچه دهانه مثانه و چیرگی رطوبت یا تندى و گزندگی پیشاب است که دهانه مثانه را می‌آزارد که در نتیجه گشوده می‌شود و نشانیهای آن بر کسی پوشیده نیست. درمان سستی، خوردن حب اذراقی، دهن الراهب، معجون نود و هفتم و ملح الخبث است اگر از برودت باشد باید بر بالای آلت دهن البسباسه بمالند اما اگر از تندى پیشاب باشد برای درمان باید از داروهای سردی که ادرارآور و سست‌کننده نباشد استفاده کنند.

فصل ادرار کردن در بستر

بیماری شب ادراری (Enuresis) در اشخاص در اثر رطوبت و کمی نیروی نگاهدارنده و شلی مثانه در خواب عمیق پیدا می‌شود و بخصوص در اطفال زیاد است و گاه بزرگترها هم بان گرفتار می‌گردند. درمانش اینست که گشنیز خشک و شکر از هر کدام پنج گرم در مدت سه روز بخورند و خوردن تریاک در

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۴۹

مدت زیاد نیز سودمند است و اگر این بیماری با نشانیهای حرارت مانند قرمزی پیشاب و احساس سوزش در پیشاب راه همراه باشد، باید اطریفال صغیر بخورند و نیز این دارو را: کندر هفتاد و پنج گرم، بلوط پنجاه گرم، گشنیز خشک، گل ارمنی، صمغ عربی از هر کدام بیست و پنج گرم مخلوط کرده و بامداد و شام هر بار هفت و نیم گرم بخورند و نیز خوردن بلوط در هنگام خواب و نیز خوردن تخم شاهسپرم و پوست یک عدد مازوی سبز پس از کوفتن و بیختن مفید است، این دارو را چند بار باید پیش از خوابیدن بخورند ان شاء الله مفید است برای درمان شب ادراری ادرار کردن پیش از خواب و اینکه چند بار در طول شب بیمار را بیدار و وادار به ادرار کنند و ترساندنش اگر بچه باشد مفید است همچنین خوردن انار ترش برای بیمار سودمند می‌باشد. «۱»

فصل بند آمدن پیشاب

این بیماری (Retention d'urine) با ورمی در مثانه (Systite) یا از زمین خوردن و یا وارد شدن ضربه بر بالای آلت و یا مقعد و حوالی آن و یا بستن خون یا چرک بر دهانه مثانه و نیز از سنگ مثانه‌ای که بر دهانه آن جای می‌گیرد یا باد غلیظ، پیدا می‌شود، گاهی ممکن است علت آن نگهداشتن

(۱) در کتاب قانون برای ادرار قطره‌قطره آمده است که خوردن این دارو مفید می‌باشد: حب الحاشا با عاقرقرحا و نیز هلیله کابلی برشته یک جزء بهمن قرمز نصف جزء، پونه، مورد دانه، سندروس، مر، کندر، سعد، بسباسه از هر کدام سه جزء، قرنفل نصف جزء، راسن (زنجبیل شامی) خشک شده، حب - المحلب (دانه آلبالو تلخ) از هر کدام دو جزو با عسل خالص خمیر کرده و از آن می‌خورند. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۸۰

پیشاب در مدت زیاد باشد و وقتی نیز از گوشت زائدی که در مجاری ادرار روئیده پدید می‌آید و این نوع بهبود نخواهد یافت و نیز ممکن است از ضعف حس مثانه باشد که گزندگی ادرار را حس نمی‌کند.

علامت ورم مثانه احساس پیچش و درد در بالای آلت و اطراف آن است که سرد می‌شود و گرم نمی‌گردد و تبهای نامنظم، لرز، زیادی دفعات پیشاب، سردرد بیخوابی اما زمین خوردن و ضربه‌ای که پیش از پیدایش بیماری انجام شده باشد نیز سبب بیماری است و پس از آن از بیمار خون و یا چرک دفع می‌شود و مثانه بیشتر پر است.

علامت سنگ مثانه درد در بالای آلت، بی‌رنگی پیشاب که برنگ آب جویبار است، کم‌کم خارج شدن پیشاب، تیر کشیدن آلت، بند رفتن پیشاب، سختی عمل ادرار که همراه درد شدید است، بیرون آمدن قسمت انتهائی روده بزرگ و میل دائمی بیمار برای بازی کردن با آلت خودش می‌باشد و اگر از باد باشد نشانیش ورم داشتن دائمی مثانه است.

اگر پیشاب بند آمده باشد باید سبب آن را شناخت که اگر گوشت زائدی در پیشاب راه باشد با لمس آلت و اگر در دهانه مثانه باشد با لمس ناحیه مقعد و اینکه نمی‌توان باسانی سوندی داخل در آلت کرد شناخته می‌شود که در این صورت بیمار تب ندارد. توضیح آنکه مبول (سوند) ابزار مخصوصی است که بداخل آلت رانده می‌شود تا بمثانه وارد گردد. ضعف مثانه را از رنگ پیشاب می‌توان شناخت و در این حال هر وقت که پیشاب دفع شود اندازه‌اش زیاد خواهد بود.

اگر سنگی بر دهانه مثانه جا گرفته باشد یا لخته خون، یا چرک یا بادی در آنجا باشد یا مثانه ضعیف باشد درمان بیماری داخل راندن سوند است

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۸۱

اما اگر این وسیله در دسترس نباشد این داروها جدا سودمند می‌باشند:

شیرخشت یک جزء، جو سیاه پوست گرفته یک جزء آنها را می‌سایند و با شیر زن دختر زائیده می‌آمیزند و فتیله‌ای را بدان آغشته کرده و در پیشاب راه می‌گذارند و نیز خوردن چهل گرم روغن همراه با بیست گرم شکر مفید می‌باشد (۱) و نیز تخم ترب، زنجبیل و فضله موش را در آب می‌جوشانند و بر بالای آلت می‌گذارند و این دارو هم مفید است: شیره پنبه‌دانه بیست و پنج گرم، شیره دانه قرطم (کافشه) پنجاه گرم، شیره تخم خربوزه مجدی پنجاه گرم، خمیره بنفشه بیست و پنج گرم، شراب الدینار پنج گرم و این‌ها را همراه با عرق گاوزبان، گلاب و لعاب تخم بارهنگ می‌خورند. غذای بیماران لوبیا و نخود کوفته و مغز قرطم و جوجه‌ایست که با دارچینی معطر شده باشد. معالجات دیگری نیز در کلیات گفته شد. اما ورم چه از مثانه باشد و چه از کلیه مانند ورم کبد درمان می‌شود، اگر سببهای خارجی داشته باشد نخست باید آن سببها برطرف گردد اما اگر بادی در مثانه باشد درمانش، روغن زیره و روغن انیسون است. گوشت زائد داخل مجری در نزد من درمانی ندارد. این دارو لخته خون و چرکی را که در دهانه مثانه خشک شده باشد ذوب می‌کند: کرویا دشتی (قردمانا)، مر، روناس، سرو کوهی، (ابهل)، اشق، انگوزه باندازه مساوی که نخست اشق را حل می‌کنند و سایر داروها را در آن محلول می‌ریزند و حب می‌کنند و روزی چهار بار همراه با جوشانده تخمهای گیاهی (۲) و سکنجبین

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خاصیت‌های ابقر، اشنان، انیسون، تنباکو هویج، انگوزه، ریوند، کره، روغن گاو، عصاره ریوند، ترب، مارچوبه برای بند آمدن ادرار ذکر شده مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) بعض تخمهای گیاهی مانند تخم خربوزه ادرارآورند و منظور این قبیل تخمهاست

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۲

ترش می‌خورند نشستن در آب گرمی که کمی داغ باشد و نیز ریختن آب گرم بر بالای آلت ادرارآور است و نیز قرص الراوند برای سختی دفع پیشاب مؤثر می‌باشد (۱) «

فصل سوزندگی پیشاب و زخم پیشاب راه

سبب این بیماری بدی مزاج گرم است که مواد صفرائی را از راه ادرار بیرون می‌راند یا از حرارت کلیه و بستگی راههای بین زهره و کبد است که در نتیجه صفرا در کبد می‌ماند و می‌خواهد از راه ادرار خارج گردد و یا بین کبد و طحال

(۱) در زاد المسافرین آمده است که داروهای ادرارآور برای صاحبان مزاج گرم: تخم خیار دوازده و نیم گرم و تخم خربوزه ادرارآور و پاک‌کننده مجاری است و سوزش و آماسهای گرم را برطرف می‌کند، مقدار خوراک آن دوازده و نیم گرم است. هندوانه

همراه با سکنجبین ادرارآور است و مثنانه را می‌شوید و اگر با قند همراه باشد سردتر است. تخم خرفه ادرارآور و زداینده سوزش مثنانه و درد آن است. مورد دانه ادرارآور و التیام‌بخش زخمها است و خوراکش هفت و نیم گرم می‌باشد تخم کدو ریزش پیشاب را آسان می‌کند و خوراک آن هفت و نیم گرم است خیار و انار ترش ادرارآورند، به ادرارآور است و برای پیشاب قطره‌قطره و ضعف کلیه و مثنانه سودمند است و اگر آب آن را بداخل پیشاب راه بچکانند سوزش آن را تسکین می‌دهد. شکر همراه با روغن گاو یا گوسفند مثنانه را نرم و بند آمدن پیشاب را درمان می‌کند و گرفتگیها را می‌گشاید. سماق و شاه‌بلوط پاک‌کننده مجاری هستند. عروس در پرده (کاکنج) ادرارآور و برای سوزش مفید است. کهربا برای سختی ادرار و شیر بز برای ادرارآوری و بهبودی قرچه‌ها و نیز ماء الشعیر و هسته هلیله

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۳

گرفتگی وجود دارد که در نتیجه سودا در خون می‌ماند و از راه پیشاب بیرون می‌رود و با ترشی خودش پیشاب راه را بسوزش درمی‌آورد یا زخمهایی در مثنانه و یا آلت است و هرکدام از این حالات علاماتی دارد.

نشانی بدی مزاج گرم همان نشانیهای چیرگی صفراء است که درمانش پاکسازی از صفراء می‌باشد. اما حرارت کلیه علامتش غلبه تشنگی و زیادی ادرار و قرمزی یا زردی رنگ و زیادی دفعات آن است و درمانش سرد کردن مزاج با ماء الشعیر، فصد و خوردن غذاهای زرشک دارو یا همراه با تمر هندی و

– کابلی بقدر پنج گرم برای ادرارآوری مفید می‌باشند. برگ بید با سکنجبین و وارد کردن روغن دانه خربوزه در مجرا نیز مفیدند. اما داروهای مناسب برای صاحبان مزاج سرد عبارتند از: مرزنگوش، کاه مکه (اذخر)، پیاز دشتی (اسقیل) شقال، بادیان رومی، تخم هویج بستانی، توت شیرین، سیر، گاو – شیر، هویج، بادام، بنه، نخود، ریوند، بادیان، جدوار (زرنیاد)، زعفران، ساذج، سعد، سکیینه، سیاهدانه، عسل، ترب، فلفل سیاه، پوست ریشه کور کرفس، تره، زیره دشتی (کرویا)، بادام، مامیران، پونه کوهی، مصطکی، مقل، زنیان، اشنان (خوراکش يك و نیم گرم است)، بابونه (نوشیدن و ضماد) پرسیاوشان (خوراکش هفت و نیم گرم است)، تخم کرفس (خوراکش هفت و نیم گرم است)، پنج گرم تخم ترب همراه با سرکه، انجیر خشک همراه با – آویشن، پونه، جدوار همراه با شیره تخم خیار (خوردن و مالیدن بر بالای آلت و داخل کردن آن در آلت)، جنیدیستر (داخل کردن در آلت)، خار خسک (خوراکش پنج گرم است)، انغوزه (خوراکش يك و نیم گرم است) همه اینها ادرارآورند و پیشاب راهها را از موادی که نزدیک بسنگی شدن می‌باشند پاک می‌کنند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۴

کم ترشی و ماش می‌باشد و باید از چیزهای گرم بپرهیزند و از درمانهای عجیب برای سوزندگی ادرار که چرك و خون در آن نباشد و فقط از چیرگی صفرا یا سوداء باشد این است که ده گرم گوش ماهی را (که برای زیبایی بر گردن شتر می‌آویزند) نرم می‌کوبند و در ظرفی می‌گذارند و هشتاد گرم آب لیموی خالص را بر آن می‌ریزند و پس از گذشتن

دو روز بمدت سه یا چهار روز در هر روز صبح چه حل شده باشد و چه نشده باشد آن را می‌خورند که بکلی بهبودی حاصل می‌گردد غذای بیمار هندوانه یا غذاهائی است که با آب لیمو یا تمر هندی چاشنی زده باشند و ترش نباید باشد و باید از چیزهای گرم بپرهیزند و اگر با چهار بار بهبودی نیافت پنج بار یا بیشتر از آن دارو می‌خورند. «۱» و نیز این حب

(۱) خود من چند بار مبتلی بسوزندگی ادرار شدم و درباره دیگران هم که باین بیماری گرفتار شده‌اند آزمایش کردم و چیز عجیبی را دریافتم و آن این است که خون شیرین است و سبب سوزش نمی‌شود، صفراء تلخ است و اندام از تلخی سوزش نمی‌بیند اما حرارتی که همیشه در اخلاطست نیز سبب سوزش زیاد نمی‌تواند باشد کما اینکه در هنگام تب ممکنست کمی احساس شود، بلغم بی‌مزه و آبی است و کارش سوزندگی نیست اما سوزندگی در شأن سودای ترشی است که منبع تیزاب (ماء الحار) در بدن است زیرا سوداء در بدن بمنزله نمکها در دنیا است و همین که حرارتی توأم با رطوبت بان برسد سوداء آنگون می‌شود و از آن آب تندی پدید می‌آید که بفارسی تیزاب (اسید) نامیده می‌شود و این تیزاب سوزنده، برنده، آتشی بالقوه و خورنده است پس هرچه در بدن از انواع زخمها، دانه‌ها، قرحه‌ها، سوزشها و التهابها ببینیم از این تیزاب است و پزشکان آن را از حرارت می‌انگارند و بسرد کردن مزاج می‌پردازند و با این کار بر سودا یعنی ماده آن تیزاب می‌افزایند و اگر رطوبت-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۵

برای درمان بیماری مناسب است: اشنان، تخم ریحان از هر کدام پانزده گرم آرد گندم ده گرم پس از کوفتن و بیختن آنها را با روغن بنفشه می‌آمیزند و باندازه نخود حب می‌کنند و مقدار خوراکش سه حب پیش از صبحانه است اگر ده گرم بستان افروز را در نیم لیتر شیر بخیسانند و آن را یک شب زیر آسمان بگذارند تا نور ماه بر آن بتابد و سه روز صبح آن را بخورند برای ادرار خونی (Hematurie) و سوزندگی آن مفید است. اگر بیماری در اثر انسداد بین زهره و کبد باشد، علامتش زردی شدید رنگ ادرار می‌باشد که اغلب همراه با یرقان است و اگر بین کبد و طحال گرفتگی باشد نشانش تیرگی ادرار و اغلب وجود یرقان سیاه می‌باشد که درمان آنها را پیش از این گفتیم.

- را زیاد کنند این رطوبت بیشتر سبب میعان نمکهاست و همه این را بتجربه دریافتیم چه پیش از آن بانواع درمانها پرداختیم تا خدا ما را بدان راهنمائی فرمود- مردی بسوزندگی ادرار مبتلا بود و ادرارش برنگ خون بود بمدت چند روز باو گل انار فارسی، خون سیاوشان، نشاسته، صمغ عربی، شیره تخم خیار و خیارچنبر و شیره تخم خربوزه و تخم کتان با نبات خوراندم و بهبود یافت. مؤلف اعلی الله مقامه

- و خود من چند بار بسوزش پیشاب و احساس ناراحتی گرفتار شدم و هر بار بمدت یک سال یا کمی بیشتر و یا کمتر ادامه می‌یافت تا آنکه خداوند داروئی بسیار موثر را بدلم انداخت و چند بار خود را درمان کردم، هم الان هرگاه حس می‌کنم که این بیماری بسراغم آمده است از آن دارو می‌خورم و بهبود می‌یابم و آن دارو جوهر درمنه ترکی که بدل افسنتین است می‌باشد و هر سال عرق و جوهر آن را می‌یگیرم و این داروئی بسیار موثر برای کرم و ضعف معده-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۶

اگر این بیماری از قرحه‌های مثانه باشد علامتش بدبوئی پیشاب و بیرون آمدن چرک و چیزهای نخاله مانند، خارش و درد در پیشاب راه است. گاه در مردان با ورم آلت و دفع خون چرکی و سوزش همراه است و درمانش نوشیدن عرق الصینیات و نیز نقوع الصینیات و شراب الاشوس و بنادق البزور است و نیز گل ارمنی چهار جزء سفیداب، قلع سفید، مردار سنگ از هر کدام دو جزء توتیای هندی یک جزء را کاملاً می‌کوبند و مانند سرمه بسیار نرم می‌سایند سپس پوست هلیله زرد و هلیله کابلی و امله و بلیله را باندازه برابر می‌گیرند و می‌کوبند و در آبی که تا سه انگشت بالاتر از آن باشد در ظرفی شیشه‌ای خیس می‌کنند و پس از یک شبانه روز صاف می‌کنند و در یک فنجان از آن

– و کلیه و سوزندگی ادرار است و خدا را از این الهام شکر می‌کنم. مؤلف (اع)

توضیح مترجم این است که برای گرفتن جوهر افستین، عرق آن را طبق معمول می‌گیرند و آن را در بطری که گردنی بالنسبه بلند و باریک داشته باشد می‌ریزند تا جوهر که روغنی شکل است در بالا بایستد این جوهر را باید با وسیله‌ای مانند سرنگ یا پی پت از عرق جدا کنند. جوهر مواد دیگر از قبیل نعناع، آویشن دارچین، پونه و مانند آن را هم بهمین ترتیب می‌توان گرفت و اگر در مورد گلاب بهمین طریق عمل کنند: جوهرش همان عطر گل سرخ معروف است که می‌توان آن را از گلاب جدا کرد. مترجم

– یکی از آزمایش کنندگان برای من شرح داد که برای درمان سوزندگی ادرار باید پرنده‌ای را که چکاوک نام دارد شوربا کنند و سه روز از آن بخورند که آشکارا موثر است و در مخزن آمده که این مرغ ادرارآوری قوی است و سنگ مثانه را خرد می‌کند و برای سختی ادرار نیز سودمند است.

مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۷

باندازه یک عدس از داروئی که گفتیم حل کرده و با آلت تزریق آن را در پیشاب راه داخل می‌کنند ان شاء الله بیماری درمان می‌گردد. برای سوزش نوشیدن شیر الاغ در چند روز مفید است و نیز گذاشتن آلت در آب گرم و ادرار کردن در آن حالت سودمند است. نوشیدن شربت خشخاش همراه با لعاب به‌دانه و خوردن تریاک در اواخر بیماری و نزدیکی در این هنگام سودبخش است. اگر همه عوارض برطرف گردد و فقط چرک باقی بماند این شیاف مفید می‌باشد: سفیداب قلع، انزروت، خون سیاوشان، کندر، نشاسته صمغ عربی باندازه مساوی همه را می‌کوبند و در شیر الاغ خمیر می‌کنند و شیاف می‌سازند و در آلت داخل می‌کنند. همچنین کودکی را که آلتش آماس کرده بود و از او چرک می‌آمد با گذاردن فتیله‌ای از مغز هسته آلبالوی کوفته با پیه ذوب شده درمان کردم و باذن خداوند در مدت کوتاهی بهبود یافت و نیز این دارو سودمند است: شاخه کبابه پنجاه

جزء، عروس در پرده پنجاه جزء آنها را در پانصد جزء آب می‌خیسانند و تقطیر می‌کنند که تا اندازه صد جزء قوی است و خوراک آن روزانه یک و نیم گرم است و باید با شیر گاو تازه یا شیر تخمها (تخم خیار و خربوزه و مانند آن. مترجم) و همچنین خوردن کبابه باین ترتیب که روز اول پنج گرم صبح و پنج گرم شب می‌خورند و تا پنج روز هر روز پنج گرم صبح و پنج گرم شب بر آن می‌افزایند و بعد با همین ترتیب آن را کاهش می‌دهند و اگر پیش از ده روز بهبودی حاصل شد آن را ترك می‌کنند. و از اسرار پزشکان است که این شیاف برای سوزش مثانه مفید می‌باشد:

فضله موش و فضله ملخ از هر کدام ده گرم، شیرخشت پنج گرم، انزروت، خون سیاوشان، صمغ عربی، نشاسته از هر کدام پانزده گرم که پس از کوفتن آنها را با شیر الاغ خمیر می‌کنند شیافهای بلندی می‌سازند و چند بار در مجرای

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۸۸

ادرا را می‌گذارند. برای این بیماری قی کردن و حمام رفتن پشت سر هم در اواخر مفید است و نیز اگر پوست هلیله و پوست آمله را از هر کدام پانزده گرم در عرق بید بخیسانند و سه روز در حمام بگذارند و بعد آن را در مجرای ادرا داخل کنند سودبخش است و نیز اگر حرارت خالص بدون ماده‌ای در بدن باشد ۲/۵ گرم شوره محلول با ۲/۵ گرم گل ارمنی و شیر بادام پوست گرفته و عرق کاسنی یا شیر تخم کدو، تخم خیار و تخم کاهو همراه با عرق کاسنی مفید است. طلای محلول نیز بنا به خاصیتی که دارد و همچنین سفوف حرقة البول و شربت شوره (شراب الاشوس) برای این بیماری مفید می‌باشد. اگر بیمار کودک باشد ضماد تاجریزی سیاه (عنب الثعلب) بر بالای آلت و بیضه‌ها و نوشیدن دوغ گاو بسیار سودمند و مجرب است بخصوص اگر جوهر الاشوس در آن حل کنند همچنین اگر جوهر الاشوس را در آب هندوانه بریزند و به بیمار بخوراند بسیار مفید است اما جوهر الاشوس و قلع تکلیس شده «۱» برای نشان دادن حرارت داخلی مزاج خاصیت عجیبی دارد. اگر سوزندگی ادرا ماده و قرح‌های داشته باشد بکار بردن ادراورها به هیچ روی جایز نیست اما نوشیدن مسهل و قی‌آور اشکالی ندارد و باید بیمار از هر چیز تند، گزنده، ترش، شیرین و گرمی جدا پرهیز کند. «۲»

فصل سنگ کلیه و مثانه

نشانه سنگ کلیه سختی ادرا و بیرون آمدن شن و درد در کمر و پائین

(۱) سوزاندن يك ماده را در مجاورت هوا و یا بطور کلی اکسید اسیون را تکلیس می‌نامند مترجم.

(۲) پونه (حب بستانی) مو و زالو خواصی در بیماری سوزندگی پیشاب دارند که در باب مفردات از مقاله پنجم خواهد آمد. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۶۹

کمر و علامت سنگ مثانه درد بالای آلت، بیرنگی ادرار و کم آمدن آن و تیر کشیدن در آلت است. گاهی هم ممکن است پیشاب بند بیاید (۱) « سبب این بیماری تنگی مجری و حرارت کلیه و مثانه و کیموس نارس غلیظ و لزج است که سبب تشکیل شن می گردد و از بهم پیوستن شنها سنگ پیدا می شود، همانطور که در دیگ حمام نیز تولید می گردد، رنگ سنگ و شن کلیه قرمز است و رنگ سنگ و شن مثانه سفید می باشد و گفته اند که عده سنگهای مثانه گاه به دوازده عدد می رسد که هر کدام باندازه يك فندق هستند و گفته شده که سنگی باندازه يك تخم مرغ هم دیده شده است. درمان این بیماری جدا دشوار می باشد و بجز دست خداوند چیزی نمی تواند این سنگها را بدون دسترسی بآن خرد کند.

برای این بیماری داروهای زیادی شمرده اند که از آن جمله است: «۲» شوره تصفیه شده يك و نیم گرم همراه با هشتاد سانتی گرم زعفران و هشتاد سانتی گرم بسباسه و نیز دهن البلسان، دهن حب العرعر، دهن الرازیانج شن را خارج می کنند. دهن الکهرباء با آب کرفس کوهی (فطراسالیون) و طلای محلول برای سنگ مثانه و روح المالح با آب کاهو و زاج آهن و مس برای سنگ کلیه و مثانه مفیدند. شند (عطریست که از تصعید کردن نوعی حسن لبه بدست می آید- مترجم) سنگ را بیرون می راند و طرطرزاج با آب فطراسالیون و فلونیا برای سنگ کلیه و مثانه و الماء الخارق و معجون رضوی با آب سداب

(۱) جدوار، جلب، نخود، دارچینی، کله گوسفند، ریوند و سداب خاصیتهایی در بیماریهای کلیه دارند که در مفردات متفرقه آمده است. مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) اسفنج، خرما، هویج، جو انگلیسی (حب القلت)، پوست مار، شوید، آب، زنیان مارچوبه خواصی برای سنگ دارند که در باب مفردات در مقاله پنجم آمده است مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۰

و ملح اللؤلؤ و الکسیر ذو الخاصیة برای سنگ کلیه و مثانه، انتمون، دیافریطقون برای سنگ کلیه و مثانه ایارج اشق و حب دهن السلاطین برای هر دو نوع باهم سرکه عنصلی و همچنین، شراب الاشوس برای سنگ مثانه مفید می باشد.

داروئی که مثانه را اصلاح می کند و بآن نیرو می بخشد روغن جوزبویا است، روغن بادیان مانند روغن سداب برای درد آن سودمند است. دهن الکبریت برای بیماریهای مثانه و

روح الملح برای ضعف آن و نیز شربت ریوند بیست و چهارم برای سردی مثنائه و عرق الصینیات برای امراض آن و ملح الخبث برای قروح مثنائه مفیدند. داروهای مخصوص کلیه عبارتند از:

دهن البلسان برای همه امراض کلیه، ایارج اشق برای بیماریهای کلیه ایارج الصغیر برای دردهای آن ایارج یابس برای گرفتگی‌ها و گلشکر برای ضعف دهن حب العرعر برای پاکسازی، دهن الرازیانج برای درد و طلای محلول برای ضعف کلیه سودمندند و نیز روح الملح برای کلیه مفید است. همچنین شراب الراوند بیست و چهارم برای سردی، شراب الورد مکرر برای ضعف کلیه بخصوص اگر همراه با طرطرزاج باشد و عرق الصینیات برای بیماریهای آن و ماء الحیوة مفرح برای درد آن سودبخش است. اما دهن الکافور برای دفع حرارت کلیه و مثنائه بسیار مفید و عجیب است که داروهای دیگر چنین اثری ندارند. برای سنگ، نوشیدن شیره دانه قرطم، دارچینی و سنگ یهودا (حجر اليهود) «۱» که بر سنگ ساب سائیده شده باشد سودمند می‌باشند.

(۱) سنگ یهودا یا حجر اليهود و یا زیتون بنی اسرائیل در کوههای بیت المقدس و سوریه بدست می‌آید و بشکل بلوط و مایل به سفیدی است و در آب نرم می‌شود. ابنیه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۹۱

باب سیزدهم تبها

چون بیشتر بیماریها همراه با تب است و تبها بدترین بیماریها و از نظر نوع و تعداد بیش از همه بیماریها می‌باشند خواستیم که درباره آنها توضیحات بیشتری بدهیم و بنا بر آنچه که بر ما آشکار شده اقسام تب را در ضمن چند فصل بیان می‌کنیم.

[فصل - در اینکه تبهای خلطی حرارتی است که از اندازه زیاد غذا و یا عفونت طرطیرها پیدا می‌شود]

در کتاب حقایق الطب گفته‌ایم که هر چیزی که بوجود می‌آید مرکب از عناصری است که دست توانای حکیمی آنها را باهم ترکیب کرده است برترین موجودات انسان می‌باشد که خداوند او را از عناصر مختلف و پس از تشکیل تام و تصفیه کامل آفریده است و از اقتضای حکمت بالغه او است که بدن انسان چون مرتبا چیزهائی را از دست می‌دهد نیازمند بگرفتن کمک از خارج است و غذای او از سایر موجوداتی است که پالایش نشده‌اند اما خداوند برای او ابزارهائی آفریده است که بوسیله آن غذاهائی را که ببدن او وارد می‌شود حل و از هر جهت تصفیه می‌کند و شکل آن را تغییر داده و از آن تغذیه می‌نماید و چون غذاها باین تصفیه نیاز دارند بناچار باید مواد زاید آن خارج گردند و این فضول غذائی طرطیرهائی هستند که از غذاها جدا شده و از بدن بیرون می‌روند. اگر طبیعت معتدل و دستگاهها تندرست باشد غذاها درست تصفیه و از طرطیرها جدا می‌شوند

و طرطیرها از راههای خود بیرون می‌روند اما اگر کار دستگاهها و آلات نادرست باشد طرطیرها بیرون نمی‌روند و یا دستگاه-ها نمی‌توانند طرطیرها را از غذاها بگیرند و خارج کنند. اولین پالایش و

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۲

بیرون راندن مواد زائد در معده صورت می‌گیرد که غذا را حل کرده و طرطیر را بطرف روده می‌راند، اما اگر نیروی جداکننده معده درست نباشد این کار از آن برنمی‌آید و عیبی پدید می‌آید گاه غذا در معده درست تصفیه شده اما در راه روده‌ها اشکالی وجود دارد که اگر در این راه نابهنجاری باشد و مواد زائد بیرون نروند در آنجا عیبی پیدا می‌شود. پس از رفتن مواد غذایی پالایش شده بطرف کبد، در این اندام یکبار دیگر تصفیه می‌گردد و پس از آنکه با حرارت و رطوبت کبد حل شد بین طرطیرها و مواد صاف شده جدائی می‌افتد و طرطیرها از راه کلیه و مثانه و پیشاب راه و نیز از راه زهره و طحال خارج می‌شوند. بنابراین اگر کبد در کار خودش ناتوان گردد، طرطیرها در آن بجا می‌مانند و علت در آن اندام یا رگها و یا اندامهای دیگر پدیدار می‌شود. اگر جاهایی که باید مواد زائد از آنجاها بیرون بروند خرابی داشته باشد باز این مسئله سبب پیدا شدن علت است پس از کبد غذای پالایش شده خالص یا قوتی رنگ به رگها و اندامها می‌رود و در آنجا نیروی گوارشی خاص هر اندام چیزهای مناسب خود را از طرطیرها جدا و جذب می‌کند و طرطیر را از مسامات بصورت عرق، مو و چرک بیرون می‌راند، پس اگر نیروی جداکننده اندامها از کار باز بماند طرطیر بجا می‌ماند و تولید علت می‌کند. بدی کار مسامات و سایر جاهایی که طرطیر از آن باید بیرون برود نیز سبب پیدایش علت در بدن می‌باشد بنابراین از این بیان حکیمانه دانستی که بیماری از طرطیرهائی که از غذاها جدا نشده و یا جدا شده اما بیرون رانده نشده پیدا می‌شوند و گاه بیماری از خوردن بیش از اندازه غذا پیدا می‌شود اما این، غذای پالایش شده است که جای توجه روح فلکی و حرارت غریزی می‌باشد و آن را از تباهی و دگرگونی حفظ می‌کند زیرا رحمن مستوی بر عرش این غذاست و یکتائی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۳

است که از همه جهات بر او مهیمن است پس همه مواد بسوی آن کشیده می‌شوند و از او فرمان می‌برند و روح هم آنها را از پاره پاره شدن و آفتهای گوناگون حفظ می‌کند، بنابراین ترکیبشان هرگز بهم نمی‌خورد چون کرسی و عرش استوای روحند و تا او برجای خود باشد اینها نیز برجا هستند. اما طرطیرها جای عنایت روح نمی‌باشند مگر آنکه از عرش استوای او پرتوی بر آنها بیفتد پس روح آنها را بالاصالة حفظ نمی‌کند و بنابراین بزودی از هم می‌پاشند و تباه می‌گردند، یعنی آتش آنها را می‌سوزاند، هوا در آن تخلخل پدید می‌آورد آب آنها را حل می‌کند و خاک منجمدشان می‌سازد.

از آنجا که طرطیرها اجسامی آبگون و دارای رطوبتی هستند که پابرجا نیست تا هنگامی که بصورت طبیعی باشند نمی‌گندند زیرا آنها نیز دارای حرارتی ظلیه می‌باشند که نگاهدار آنها است اما اگر بر جای خود نایستند دیگرگون و از حال طبیعی خود خارج می‌گردند و حرارت در آنها اثر می‌کند و می‌گندند و فاسد می‌شوند، همانطور که می‌بینیم سایر چیزهایی که در طبیعت بوجود می‌آید نیز اگر از حال طبیعی خود خارج شوند فاسد می‌گردند و در بدن خودت می‌بینی که مثلا پاره‌های غذائی که میان دندانهایت مانده است می‌گندد و آنگاه که معده در حال تخمه از کار خود باز می‌ماند غذا در آن گندیده می‌شود و بوی غیر عادی پیشاب و مدفوع نشان این عفونت است و این از آن روی است که در این هنگام بعلت صافی نبودن فرمانبر روح نیست و روح بان توجهی ندارد و بعلت چیرگی گرمای بدن تعفن می‌یابد و آنچه که از بدن خارج می‌گردد نیز حل و فاسد می‌شود زیرا هوا و حرارت خارجی در اثر حرارت‌های عالم سفلا و علیا بر آن مستولی می‌گردد. اما گندیدگی و عفونت از انحلال اجزاء زمینی ماده است که باهم در اجزائی آبی و سپس در اجزاء هوائی تباین دارند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۹۴

و بهمین دلیل برای روح که باید اجزاء آن هم شکل و احدی المعنی باشند جای مناسبی نیست بنابراین روشن شد که طرطیر اگر از جوهر غذائی جدا نشود آن‌طور که باید و شاید مورد عنایت روح قرار نمی‌گیرد و همین که در جائی غیر طبیعی گرد آمد فاسد می‌گردد و در اثر حرارت می‌گندد و جوهر غذائی نیز که با آن آمیخته است عفونت می‌یابد و در این میان بخار گرم گندیده‌ای از انحلال طرطیرها که در حرارت و رطوبت خود نیز متعفن شده‌اند بلند می‌شود این نوع عفونت یا در معده است یا در کبد یا در رگها و یا در اندامها اگر چه مواد از یکدیگر جدا شده باشند اما گاه این مواد زائد از جاهای طبیعی دفع نمی‌شوند و در جاهائی غیر طبیعی که همان جاهای نامناسب است گرد می‌آیند و متعفن می‌شوند و این نوع عفونت در روده‌ها، خارج از رگها، در راههای خروج مواد زائد و زیر پوست در يك اندام یا در همه بدن جمع می‌شوند و از هر کدام نوعی بیماری پدیدار می‌گردد و خلاصه مطلب این است که تبهای خلطی حرارتی است که از اندازه زیاد غذا و یا عفونت طرطیرها پیدا می‌شود و بدن را از حال طبیعی خارج می‌کند.

[فصل - سببهای غیر خلطی درونی یا بیرونی که باعث تب می‌شود]

گاهی تب در اثر سببهای غیر خلطی درونی و یا بیرونی پیدا می‌شود که در اخلاط بطور ناقص تأثیری می‌کند که خود در حد عفونت است اما تبخیری خالص می‌باشد زیرا در این حال خلطها فاسد نمی‌شوند و از همین روی تب بیش از یکی دو روز و بقولی حد اکثر تا شش روز باقی نیست اما گاهی در همین حال بیماری باخلاط می‌رسد و آنها را از حال طبیعی خارج می‌کند و کار بعفونت آنها می‌انجامد و این نوع نیز بعلت اختلافی که در سببها موجود است اقسامی دارد که عبارتند از سببهای داخلی و خارجی. اما گاهی علل

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۴۵

داخلی هستند مانند استفراغهای زیاد «۱» که در این حال بدن رطوبت خود را از دست می‌دهد و حرارت در خشکی بیش از رطوبت مؤثر است مخصوصاً که بیمار داروهای گرم و خشکی بکار برده باشد یا تخمه که در این صورت حرارت غیر طبیعی در معده پیدا می‌شود و این حرارت بکبد و قلب و سایر اندام‌ها می‌رسد و این نوع بعفونت نزدیکتر از سایر انواع است زیرا اگر کیلوس «۲» فاسد شد، کیموس هم فاسد می‌گردد و عمل جداسازی غذا از مواد زائد دشوار می‌گردد و گرفتگی‌هایی پدیدار می‌شود و خلط عفونتی می‌یابد که اگر بیرون کردن آن اقدام نشود کار بعفونت بیشتر می‌کشد گاه تب در اثر خستگی پیدا می‌شود زیرا از شدت و تندی حرکات غیر عادی در بدن پیدا می‌شود که در طر- طیرها اثر می‌گذارد و آنها را تبخیر می‌کند اما باید توجه داشت که آثار خستگی‌ها از جهت شغل بیمار، سن و فصل سال متفاوت است.

سبب تب ممکن است نزله‌ای باشد و راز مسئله در این است که حرارت به مغز و همچنین جاهائی که نزله در آن است متوجه می‌شود تا ماده زائد را بیرون براند و از آنجا در همه بدن پخش می‌گردد.

همچنین تب ممکن است بر اثر گرسنگی باشد و یا تشنگی و این دو همانند حالت استفراغی می‌باشند. گاه علت تب برمیگردد زیرا طرطیرها چنانکه باید و شاید بتحلیل نمی‌روند و حرارت در آنها تأثیر می‌کند و تبخیر می‌گردند، زمانی سبب تب گرفتگی‌هاست زیرا در این حال مواد زائد حبس و تبخیر می‌شوند.

بیخوابی نیز یکی از سببهای تب است زیرا رطوبتها را می‌خشکاند و روح به ظاهر بدن متوجه می‌گردد و حرارت در مزاج خشک بیشتر تأثیر می‌گذارد بسته شدن مسامات یا چرك و مانند آن نیز ممکن است سبب تب باشد زیرا رطوبتها

(۱) قی، اسهال، ادرار و عرق

(۲) مواد غذایی که در معده هضم شده‌اند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۴۶

کم می‌شود و کمی رطوبت همانطور که دیدیم تب می‌آورد. گاه تب بعلت درد و ورم است زیرا در این حال حرارت غریزی بیک نقطه روی می‌آورد و رطوبتها را با خود بانجا می‌کشاند و تبخیر می‌کند و پخش بخار در بدن ایجاد تب می‌کند.

غذاهای گرم نیز در اثر حرارتشان که ایجاد گرما می‌کند تب می‌آورند و این نوع نیز ممکن است به دگرگونی خلطها بیانجامد. پس از غش نیز تب می‌آید زیرا همین که روح از ظاهر بدن روگردان شود ظاهر بدن سرد و مرطوب می‌گردد و همین که روح دوباره بظاهر برگردد حرارت در این رطوبتها اثر می‌گذارد و آن را تبخیر می‌کند همچنین مستی و خواب زیاد سبب تب می‌شود.

اما از سببهای خارجی می‌توان از آفتاب زدگی نام برد زیرا آفتاب رطوبتهای زیر پوست را بخار و یا خشک می‌کند و حرارت در خشکی اثر می‌گذارد و همچنین آتش و حمام گرم سبب تب می‌شوند. اما سرما نیز مسامات را می‌بندد و در نتیجه حرارت جمع می‌شود و در رطوبتهای داخلی اثر می‌گذارد همانطور که در زمستان آبهای زیرزمینی بخار می‌شود.

[فصل - گاهی پیدایش تب از سببهای حیوانی است]

گاهی سبب تب از سببهای حیوانی است زیرا در آن هنگام که روح حالتی طبیعی دارد بهر نقطه بدن بهمان اندازه که باید و شاید توجه می‌کند و آن نقطه هم در حال طبیعی است اما اگر توجه روح کم و یا زیاد شود از اعتدال لازم بیرون می‌رود و دیگر آنچه که برای آن آفریده شده از او ساخته نیست بنا بر این اگر چیزی عارض روح شود که آن را از توجه باندامها بازدارد سبب پیدایش فساد آنها است، که از آن جمله خشم است زیرا در آن حال روح متوجه خارج می‌گردد و خون که مرکب آن است نیز بهمراهش می‌رود و از همین روی پوست قرمز می‌گردد و حرارتش بالا می‌رود و باد می‌کند و این حرارت در

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۹۷

رطوبتهای زیر پوستی اثر می‌گذارد و آن را تبخیر می‌کند و تب پیدا می‌شود شادی زیاد نیز چنین است با این تفاوت که اگر از اندازه معینی نگذرد تب پیدا نمی‌شود اما اگر بیش از اندازه باشد مانند خشم تب می‌آورد ولی در هنگام ترس شدید، روح از ظاهر بدن روگردان می‌شود و در این حال رطوبت چیره می‌گردد و همین که روح بحال عادی برگشت، می‌خواهد که رطوبت زائد را از بدن براند و آن را تبخیر می‌کند و تب پیدا می‌شود نگرانی و اندوه نیز مانند آن می‌باشند اما تا از اندازه نگذرند تب آور نیستند.

[فصل - گاهی پیدایش تب از سببهای نفسانی است]

گاه سبب پیدایش تب سببهای نفسانی است مانند خیال کردن زیاد و توجه بعلوم و کوشش برای رسیدن بدرجات بالا و علت پیدایش این نوع تب همان است که در هم و غم و ترس گفته شد، تبی که از سببهای غیر از خلط باشد تب روحی نامیده می‌شود. تب طبیعی شامل انواع تب است که از ضعف کبد پیدا شود. تبهای حیوانی آنهایی هستند که از قلب سرچشمه می‌گیرند تبهای نفسانی از حالات مغزی پیدا می‌شود و این نوع بنظر من قویتر از سایر انواع است چه ممکن است بناگهانی انسان را بکشد و پس از آن تبهای

فصل تب دق

این تب (Fievre hectique) تبی است که به سببی روحی یا خلطی باندامها و رطوبتهای آن تعلق می‌گیرد، زیرا رطوبتهای عرضی تا باقی هستند با حرارت در جنگند و آن را از اینکه بر رطوبتهای غریزی بپردازد باز میدارند مانند چوب تری که بر آتش گذارده شود تا وقتی تر باشد آتش در آن کارگر نیست، مگر

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۹۸

آنکه پاره‌ای از آن خشک شود که در این هنگام فقط همان پاره می‌سوزد. این تب گاهی از کبد و وقتی از قلب و زمانی از مغز آغاز می‌گردد و گاه همه اندامها را بیک باره فرا می‌گیرد و چهار درجه دارد زیرا درجات حرارت در اجسام چهار است: نخست گرم کردن، دوم خشک کردن، سوم آتش گرفتن، چهارم جدا شدن اجزاء از یکدیگر و سوختن کامل است. کما اینکه اگر پاره چوبی را بر آتش بگذاریم اول گرم و سپس خشک می‌گردد و پس از آن آتش می‌گیرد بعد زغال می‌گردد و در پایان می‌سوزد و خاکستر می‌شود. تب دق چنین است، در اول اندامها را گرم و سپس خشک و بعد آنها را لاغر می‌کند و درهم می‌کوبد و سیاه می‌نماید و در درجه چهارم آدمی را می‌کشد. سبب این کشتن جدا شدن اجزاء از یکدیگر است و پیش از این خلاصه مطالب را درباره تبهای خلطی گفته‌ایم زیرا این مطالب اساس شناسائی تبهای روزانه است و آن دو را پیش از تب دق گفتیم زیرا سبب تب دق هستند. این تب کمتر ممکن است بدون آنکه یکی از آن دو نوع تب، بیشتر عارض شده باشد پیدا شود و اینک بتبهای خلطی می‌پردازیم (تب دق را تب لازم هم می‌گفته‌اند که یکی از انواع سل می‌باشد. م).

فصل تبهای خلطی

این تبها همانطور که گفتیم یا در اثر اندازه غیر طبیعی خلطها است و یا از چگونگی آنها: حالت اول روشن است و حالت دوم یعنی دگرگونی چگونگی طبیعی در وقتیست که طرطیرها از جوهر غذایی جدا نشوند و در یکجا گرد بیایند و یکی از راهها را ببندند و چون در جای خود نیستند متعفن شوند یا اینکه آن دو از هم جدا شده‌اند اما بعلت گرفتگیها نمی‌توانند از راههای طبیعی بیرون بروند یا غلیظ و لزج هستند و بنابراین در راهها می‌یچسبند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۴۹۹

و چون در جای خود نیستند می‌گندند. پس عفونت یا از زیادی اندازه جوهر غذایی و یا از گندیدگی طرطیرها پیدا می‌شود اما طرطیرهائی که لطیف هستند بزودی و در يك دوره

معلوم حل می‌شوند، اما آنها که غلیظ هستند بدون يك حالت بحرانی کامل حل نمی‌شوند لیکن آن حالت که در اثر زیادی مقدار است ما دام که زیاد تی باقی باشد بجای خود می‌ماند و آنکه از فساد در چگونگی طرطیرهای غلیظ است نیز تا وقتی که طرطیرها با جوهر غذائی آمیخته باشند و طبیعت نتواند آنها را از یکدیگر جدا کند و آنها را بیرون براند، باقی می‌ماند.

طرطیرهای لطیف دوره‌ای دارند زیرا همین که حرارت در آنها کار کند و گندیده شوند تب می‌آید و اگر حرارت بر آنها چیره گردد و بتحلیلشان ببرد، طبیعت با نیروی خود آنها را بیرون می‌راند و تب قطع می‌شود. سپس اگر باز این اخلاط جمع شوند و راههای خروج بسته باشد باز عفونت پیدا می‌شود و دوره دیگری آغاز می‌گردد و همینطور تا وقتی که سبب عفونت باقی باشد دوره‌ها تجدید می‌شوند و درست مانند خمیر ترش طرطیرهایی را که از راه می‌رسند می‌گنداند و یا مانند دانه‌ای است که کاشته شده و گوئی با کمک طرطیرهای تازه از راه رسیده سبز می‌شود، برگ می‌آورد، زرد و تبدیل بخاشاک می‌شود که باد آن را بهر جا می‌برد اما ریشه بجای خود باقی است و در فصل بعد سبز می‌شود تا وقتی ریشه را بکنند که دیگر سبز نشود. خلط نیز چنین است یعنی تا وقتی که آمیخته با جوهر غذائی است و طبیعت آن را جدا نکرده و نضج تام پیدا نشده، سبب تب باقی است و باید نخست این دو از هم جدا شوند که اگر بحران ناقصی پیدا شود، تب کاملاً از بین نمی‌رود اما تخفیف می‌یابد تا ان شاء الله بحران دیگری برسد و اگر بیماری درمان نشود و بیمار غذای غلیظی بخورد، بر بار

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۰۰

طبیعت می‌افزاید و طرطیر زیاد می‌شود و بار دیگر تعفن می‌یابد و تب برمی‌گردد و زیادتر می‌شود، اما اگر درمان درست باشد و غذای لطیف به بیمار بخوراند و کوشش در نضج یافتن خلط بکنند، تب در بحران بعدی ان شاء الله خواهد برید. تبی که در اثر اندازه زیاد جوهر غذائی باشد، سونوخس گفته می‌شود. اما آنکه در اثر تغییر کیفیت طبیعی اخلاط است، چهار نوع می‌باشد که همه آنها از چگونگی طرطیرها سرچشمه می‌گیرند، لا غیر: نخست تبی است که از عفونت خون پیدا می‌شود و تصور من این است که خون خود بخود تعفن نمی‌گیرد مگر آنکه با خلطی آمیخته شود زیرا خون اگر نضج داشته و خالص باشد عفونت نمی‌پذیرد و بعنایت روح محفوظ می‌ماند، اما اگر خالص نباشد، چون عنایت روح بان کم می‌شود از اطاعت طبیعت سرباز می‌زند و عفونت می‌گیرد اما نضج خون نیز بدون آنکه از حرارت غریزی سرپیچی کند کم نمی‌شود و این هم در صورتیست که سردی بلغمی یا سودائی یا خشکی صفرائی و سودائی بر آن چیره شود، پس آشکار شد که نضج نداشتن خون، از چیرگی طرطیرهای دهنی یا مائی یا ملحی است. اگر طرطیرها مخلوط و کم باشد غلبه با خون است، و بیماری دموی خوانده می‌شود و اگر خلط زیاد باشد غلبه با آن است و بیماری را طر-طیری می‌نامند، ولی طرطیرها هیچ کدام بتنهایی پیدا نمی‌شوند زیرا خلطها از هم جدا نیستند و عفونت از یکی بدیگری سرایت می‌کند از همین روست که تبهای مداوم را به چهار نوع تقسیم

کرده‌اند: دموی، دهنی، مائی و ملحی و آنها را دموی، صفرائی، بلغمی و سودائی نامیده‌اند پس هر کدام از طرطیرها، در رگها تعفن بپذیرند همانطور که گذشت تب می‌آورند و تب تا به هنگامی که طبیعت بر خلط چیره شود و آن را نضج بدهد و از راه نزدیک بیرون براند، باقی خواهد بود.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱

من در این مورد نظری ابتکاری دارم و مقدمه باید توضیح بدهم که پزشکان تبهای مداوم را (Fievre continus) از اثر خلطهایی می‌دانند که در داخل رگها تعفن یافته و چون خلط محصور در رگها است و جرمش سخت است، حل نمی‌گردد و تب تا مدتی قطع نمی‌شود اما در مورد تب‌های نوبه (Fievres paludeens) می‌گویند عفونت در خارج از رگهاست و در هر نوبه بتحلیل می‌رود و همه همین را می‌گویند و علت دیگری را برای آن ذکر نمی‌کنند و هر یک از آنها این اعتقاد را مسلماً از پیشینیان خود گرفته، اما درباره آن نیندیشیده است. اینک ما از آنها می‌پرسیم که در تبهای مداوم چه گونه تب در هنگام بحران قطع می‌شود؟ اگر بگویند که طبیعت خلط را لطیف و بخار می‌کند و آن را از عروق بزیر پوست می‌راند و بصورت عرق درمی‌آورد و یا اینکه رگها می‌شکافند و بصورت خون بیرون می‌آید و یا اینکه آنها را از یکدیگر جدا می‌کند و قهقری بمعده برمیگرداند و بصورت اسهال و قی بیرون می‌راند و امثال اینها بآنها می‌گوئیم چرا جایز نباشد که سبب تب نوبه هم نیز در رگها باشد اما چون از سبب تبهای مداوم لطیفتر است، هر بار طبیعت بر آن چیره می‌گردد، ولی خمیره تب در رگها بعلت غلظتی که دارد باقی می‌ماند و بتحلیل نمی‌رود و همین که خلط جدیدی تولید شد دوباره عفونت می‌یابد و تب برمیگردد تا اینکه طبیعت بر خمیره چیره شود و آن را از بیخ و بن برکند و دیگر تب برنگردد؟ بلکه از نظر تحقیق در این باره می‌گوئیم که جرم رگها از سایر اندامها لطیفتر است و خداوند آن را لطیفتر و سست تر آفریده است تا خون بتواند از آنها بطرف گوشت برود و غذای آن باشد و مناسب برای روحی باشد که حامل آن است و دلیل بر اینکه عروق لطیف تر از سایر اندامهایند، این است که در هنگام پختن اجزاء يك حيوان همه جایش باقی می‌ماند اما رگها آب می‌شوند و اثری

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۲

از آنها برجا نمی‌ماند لیکن پی‌ها و اندامهای عصبی و غضروفها بجا می‌مانند و آب نمی‌شوند پس آشکار شد که رگها جسمشان لطیفتر و سست تر از سایر اجزاء است و در علم تشریح نیز باین مسئله تصریح کرده‌اند بنابراین بیرون رفتن خلطهای لطیف از آن آسانتر از سایر اندامها است پس فرق بین تب‌های مداوم و نوبه در این است که سبب مداوم غلیظتر است و دیرتر بتحلیل می‌رود و سبب نوبه لطیفتر است و زودتر بتحلیل می‌رود، بنابراین همین که طبیعت بر سبب تب مداوم چیره شد، بیشتر آن را همراه با خمیره‌اش بتحلیل می‌برد، اما در تب نوبه قسمت لطیف آن را حل می‌کند ولی خمیره غلیظ باقی می‌ماند تا اینکه آنها حل شود و بیرون برود. باز می‌گوئیم که اندامهای دیگر غیر از رگها یا تو پر هستند یا تو خالی، اگر تو پر باشند و خلطی در آنها پیدا شود ورم می‌کنند و گاه تب مداومی نیز پیدا می‌شود، مانند ذات الصدر، ذات العرض، ذات الجنب ذات الریه،

برسام و سرسام و غیر آن، اینها تبهای مداومی هستند که سبب آنها خارج از رگها است و اگر این اندامها تو خالی و متخلخل باشند مانند معده، روده‌ها، زهره، طحال، کلیه، مثانه، ریه، مغز و امثال آن باز جرمشان سخت تر از رگها است چه در هنگام پختن باقی می‌مانند و از بین نمی‌روند و بعضی آنها دارای عصب و از دیگر اندامها بالبداهة سخت ترند و پاره‌ای از آنها تا حدی سختند ولی سخت تر از جرم رگها می‌باشند، بنا بر این حل شدن خلطها در آنها و سپس بیرون رفتنشان نیز سخت تر از رگها است، پس چنان استدلالی درست نیست «۱» و کسی که انصاف داشته باشد می‌داند که رگها در همه بدن وجود دارند و اگر خلطی در آنها حل شود بزیر

(۱) منظور آن است که آن طور که پزشکان قدیم گفته‌اند که " علت تبهای مداوم در داخل و سبب تبهای نوبه در خارج رگها است " صحیح نیست. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳

یوست نزدیکتر است و زودتر می‌تواند بصورت عرق دفع شود، یا اینکه رگ بشکافد و خونی خارج شود یا از راههای دیگر که آماده است برگردد و بحران بصورتی دیگر غیر از این دو صورت روی دهد و سایر فضاهاى بدنى و یا اندامهای توپیر از این جهت دورترند و گفتیم که اجتماع اخلاط در اعضاء توپیر، ورمها و کورکهای ایجاد می‌کند و آن طور نیست که در هر حالی خلط بتخلیل برود، اما اندامهای توخالی: معده، روده، زهره، مثانه و مانند آن همه دارای عصب و سخت می‌باشند و خارج شدن خلط از آنها نیز بمراتب دشوارتر است و اندامهای متخلخل مثل طحال، کلیه، کبد، ریه و مانند آن باز از رگها سخت ترند و اگر خلطی در آنها جمع شود، ورم و یا کورکها و دانه‌هایی در آنها پیدا می‌شود و این مسئله هم قابل حس است و خلط نمی‌تواند در هر نوبه در آن حل شود. پس درست بیندیش و قلاده تقلید را از خود دور کن «۱»

(۱) خواننده محترم توجه می‌فرماید که از نظر پزشکی جدید استعداد اشخاص برای ابتلاء ببيماریهای مختلف (بعلى مصونیت‌های طبیعی یا اکتسابی و بطور کلی وضع بدن هرکس از نظر ترکیبات شیمیائی) متفاوت است. پزشکان سنتی هم در مشاهدات خود متوجه این مطلب شده بودند زیرا می‌دیدند که حتی در بیماریهای همه‌گیر بسیاری از اشخاص بآن بیماریها مبتلا نمی‌شوند و این مسئله آنها را از توجه باینکه عامل بیماری ممکن است از خارج بدن وارد شود باز میداشت و بناچار اصرار داشتند که پیدایش بیماریها را بفاسد شدن اخلاط در داخل خود بدن نسبت دهند و نتیجتاً در توجیه دوره تبها و بحرانها و بخصوص تبهای نوبه و وجود عامل آنها در داخل یا خارج رگها سرگردان بودند، اما مؤلف اع معتقد بوده‌اند که عامل هر مرض موجود زنده‌ایست که در خون وجود دارد و بیماری وقتی بهبود می‌یابد که این عامل مقهور طبیعت شود. م.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۴

پس فرق بین آن دو در رقت و غلظت خلط است و اگر خلطی که در رگها پیدا شده غلیظ باشد، تب مداوم است تا آنکه طبیعت بر آن چیره شود و آن را بتحلیل ببرد و بهمین دلیل خلط و خمیره تب همراه بتحلیل می‌روند. و اگر خمیره غلیظتر باشد تب برمیگردد یا تا بحرانهای بعدی ادامه می‌یابد. اگر خلط رقیق باشد طبیعت در هر نوبه بر آن چیره می‌گردد و بنابراین صفرا از بلغم و بلغم از سودا زودتر بتحلیل می‌رود و اگر خمیره هم بتحلیل برود تب دیگر برنمیگردد اما اگر خمیره باقی بماند تب برمیگردد و هرگاه که خلط دوباره پیدا و با آن خمیره آمیخته شود این خمیره مانند پنیرمایه در آن عفونتی تولید می‌کند و تب دوباره پیدا می‌شود.

تحقیق اعجاب‌انگیز درباره پیدایش بیماریها بر اثر موجودات زنده

بدانکه حکما درباره تبهای نوبه سرگردان شده‌اند «۱» که سبب پیدایش تب در هر نوبه در وقت معین و قطع شدن و باز برگشتن آن چیست؟ منتهای آنچه گفته‌اند این است که پس از قطع تب خلط تا مدت معینی گرد می‌آید و سپس بمحل عفونت می‌چسبد و در نتیجه تب پیدا می‌شود بعد بتحلیل می‌رود و اثرش تمام می‌شود تا دوباره در نوبه بعدی جمع بشود. از همین روی یکی از اطباء معتقد است که بلغم در بدن بیشتر از سایر خلطها است و زودتر و هر روز جمع می‌شود و صفرا از آن کمتر است و هر دو روز یکبار گرد می‌آید و سودا از آن نیز کمتر است و سه روز یکبار جمع می‌شود و این نهایت تحقیق آنهاست. این گفته خدشه بردار است زیرا خلط بتدریج پیدا می‌شود و بتدریج در بدن نفوذ می‌کند و آنطور نیست که بیک بار پیدا بشود و بیک بار بجائی بچسبد و در این صورت بناگهان عفونت

(۱) این قسمت چند سال قبل بوسیله مولای بزرگوار مرحوم آقای حاج ابو القاسم خان ابراهیمی (ع) نیز ترجمه شد و در مجله یغما (بهمن ۱۳۳۶) بچاپ رسید. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۵

نمی‌یابد تا در نتیجه تب ناگهان پیدا شود پس چون پیدایش و جریان و تعفن خلط تدریجی است تب ناگهانی پیدا نمی‌شود و لازم می‌آید که همراه با غلبه تدریجی خلط بتدریج بالا برود و سپس همین که طبیعت چیره شد بتدریج پائین بیاید و اگر سبب آن آنطور که می‌گویند از عفونت خلط می‌بود لازم بود که تب بتدریج پیدا و سپس قطع شود. اما تحقیق این است که امراض از خلط تنها نیست بلکه ناشی از خلط و روح آنست باین نحو که اگر خلط غلیظی در جائی از بدن پیدا شد و بان چسبید و فاسد شد مثل تخم یک گیاه یا خمیرمایه برای خمیر یا نطفه برای حیوان است و ذکر هر یک از این مثالها رازی دارد. «۱»

اینک می‌گوئیم که هرگاه در کبد خلطی تولید شود و در رگها جریان یابد و به خلط فاسدی برسد مانند خمیری که خمیرمایه بان بزنند و یا استحاله آب و

(۱) در مقاله پنجم باب چهارم فصل نوزدهم همین کتاب مؤلف (اع) مطالبی فرموده است که هر مرض طبیعی در اثر شیطان زنده‌ای پیدا می‌شود که از ساکنین زمین اول است و در کتاب رجوم الشیاطین که آن را یک سال پس از اتمام دقائق العلاج درباره اعمال شیاطین از جمله ایجاد بیماریها تألیف کرده در آسمان نهم نجم ششم و نیز ختام کتاب توضیحی فرموده که بصورت پاورقی در ذیل مطالب مزبور نقل شده بدین خلاصه شیطانهای بیماری‌زا هستند که جمادی گیاهی و حیوانی می‌باشند و پزشک باید با دارو و درمان آنها را بکشد و محلشان را خراب کند. باعتقاد مترجم آن بزرگوار بصرف قریحه خداداد و استدلالات حکمتی علت ایجاد بیماریها را با توجه به نوع آنها حیوانی (میکربها، پارازیتها و غیره) و گیاهی (قارچها و باکتریها) و جمادی (ویروسها و ریکتسیها که تقریباً حد فاصل موجودات زنده و غیر زنده‌اند) دریافته بوده و در اینجا هم سه نوع مثل آورده و تأکید فرموده که هر یک رازی دارد. مسئله جالبی که باید تذکر داده شود این -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶

حاک، بطبیعت یک دانه یا تبدیل خون حیض، بطبیعت نطفه، استحاله می‌یابد و همین که حرارت بدن انسان در این خلط فاسد عمل کرد آن را تبدیل به بخار می‌کند. اما این بخار تا وقتی که رطوبتش زیاد است از آن حرارت مشتعل نمی‌گردد ولی حرارت بدن در آن عمل می‌کند تا وقتی که آماده برای اشتعال بشود و در این وقت بحرارت روح انسان مشتعل بحیات می‌گردد و زنده می‌شود و مثال این حالت، هیزمی است که آن را بر آتش بگذارند و اول بخار مرطوبی از آن برمیخیزد و همین که رطوبت کم شد آتش می‌گیرد پس آنگاه که بخار خلط به حرارت روح مشتعل شد زنده می‌شود همانطور که روح بخاری در قلب مشتعل بحیات می‌گردد پس جسم زنده‌ای متولد می‌شود اما فرق بین روح این خلط زنده و روح بخاری‌ای که در قلب جا دارد اینست که روح بخاری جایش معتدل است و بنابراین حرکات منظمی از آن در بدن پیدا می‌شود لیکن آن بخار فاسد و بیرون از نهج اعتدال می‌باشد، و بهمین دلیل حرکاتش نامنظم و غیر طبیعی است اما همین که این جسم دخانی زنده در بدن پخش شد و بر آن چیره گردید حرکاتی غیر طبیعی در بدن ایجاد می‌کند و مثلاً از زبان بهذیان ظاهر می‌گردد و از اندامها لرز و بی‌تابی و تشنج و بهم پیچیدگی دیده می‌شود

است که در اخبار زیادی بانواعی از شیاطین و مساکن آنها اشاراتی فرموده‌اند از جمله: مؤلف (اع) در فصل الخطاب اخباری را از ائمه ع روایت می‌فرماید که نوشیدن آب را از محل شکستگی ظروف، سوراخها و پریدگی آنها که محل شیاطین است و نیز از خوردن میوه‌های نشسته که حاوی سم است نهی فرموده‌اند و در صحیفه سجاده آمده است که حضرت سجاد علیه السلام ضمن دعای بر مرزداران مشرکین را باین نحو نفرین فرموده‌اند " خداوند آبهای آنها را با وبا و غذاهاشان را با بیماریها ممزوج فرما"

مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۷

و در مشاعر ادراکات باطل بدون اصلی ایجاد می‌کند. و نوع این ادراکات بسته بنوع خلط است اما همه آنها از آن روح که تازه پیدا شده و منحرف است سر می‌زند این حرکات،

برحسب نوع بخاری که بوجود آمده متفاوتند یعنی اگر سودائی باشد، بیمار چیزها را سیاه و ترسناک می بیند، کم صحبت می کند و ترسش زیاد می شود و بیشتر ساکت و آرام است. اما اگر آن بخار صفرائی باشد، بیمار زشت و تند سخن می گوید خشم و بی تابیش زیاد می شود ولی اگر بلغمی باشد سخنش نرم و حرکاتش ملایم است و چیزها را مرطوب و سفید می بیند و امثال آن اگر دو یا سه خلط به همراه فاسد شوند حرکات بیمار برحسب آن ترکیب خواهد بود و همه این حرکات از آن روح منحرف سر می زند و تب یکی از این حرکات است. بنابراین هرگاه خلط غلیظ و فاسدی در رگها پیدا شد نطفه ای برای تب می شود و خلطهای دیگر نیز کم کم بآن می پیوندند و به آن غذا می رسانند و سبب نموش می شوند و حرارت بدن، آن را برای زنده شدن آماده می کند، همانطور که روح بخاری در جنین پس از چهل روز آماده برای حیات است و جنین زنده می شود. همین که خلط زنده شد چون از نهج اعتدال خارج است و روح منحرفی در آن رنگ زندگی گرفته است سرچشمه کارهای خارج از اعتدال می گردد همانطور که اگر آئینه ای رنگین و کج باشد، تصویر شاخص را رنگین و کج نشان می دهد. به هر حال حرکات آن روح هم کج است و تب را در بدن برمی انگیزد و آن را به کارهایی بحسب مزاج خود وامی دارد مثلاً بیمار پشتش لرز دارد، هذیان می گوید و مضطرب و بیقرار می گردد و از این قبیل کارها که بسته باقتضاء خلط است. اینک می گوئیم که هرگاه جسد این حیوان رقیق باشد، طبیعت با او به ستیز برمی خیزد و پس از يك نبرد بر آن چیره می گردد و آن را بزودی می کشد و کارهایش

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۰۸

را باطل می کند. و اگر خمیرمایه اصلی را هم از بین ببرد و ریشه اش را درآورد تب قطع می شود و برنمیگردد، اما اگر جسد ناپاک او باقی بماند و دوباره عفونتی ایجاد کند و اخلاط تازه ای باو برسند دوباره حیوان دیگری متولد می گردد که غیر از حیوان اولی است اما بهمان نحو کار می کند تا وقتی که دوباره طبیعت بر او چیره گردد و جسد ناپاکش را از بدن بیرون براند تا اینکه دیگر چیزی باقی نماند که فرزندی دیگر از او زائیده شود و این مطلب بدان می ماند که کسی حیوانی را بکشد و او را بحال خود بگذارد تا اینکه جسدش کرم بزند و یا اینکه مرغی را بکشد و تخم در شکم او بماند و جوجه ای دیگر از او بزاید و همینطور است اگر چیزی بکارند و بروید سپس آن را درو کنند و مقداری از دانه ها روی زمین بماند و گیاهان تازه ای از آنها بروید و دوباره آن را بدروند و باز دانه های مانده سبز شوند و یا مانند یونجه که آن را درو می کنند اما ریشه اش باقی است و پس از هر درو و آبیاری باز سبز می شود.

از اینها دانستیم که وضع بیماری برحسب نوع خلط است و آن طور که می گویند تب بلغمی هر روز و تب صفرائی هر دو روز یکبار و تب سودائی هر سه روز یکبار است، يك مسئله کلی نیست و بلکه هر يك از انواع خود می تواند هر روزی و یا يك در میان و یا دو در میان و چهار یا پنج در میان یا هر ده روز یا يك ماه یکبار باشد و پیدا شدن تب

برحسب تولد خلط است و چه بسا که نوبه‌ها هم در هر خلطی متفاوت باشند. پس آنچه را که می‌توان بدان تکیه داشت علامات دیگر است یعنی هرگاه جسد حیوان قوی ترکیب باشد طبیعت هر روز یا در مدت دو و یا سه یا چهار روز و یا بیشتر نمی‌تواند بر آن چیره شود. بلکه آن‌قدر با آن می‌جنگد، تا بر آن مستولی گردد و آن را بکشد. اما اگر جسد ناپاکش در بدن باقی بماند تب برمیگردد و این بحرانی است که خوب نیست

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۰۹

ولی اگر ریشه‌اش از جا کنده شود تب می‌برد و این بحرانی خوب است.

اگر در آنچه گفتم با چشم بصیرت نگاه کنی خواهی دانست که هر بیماری اعم از آنکه ادواری باشد مانند صرع، نوبه و غش یا مداوم باشد یا اتفاقی، ناشی از يك حیوان مخصوص بخود است و بهمین دلیل است که عزیزه‌کنندگان و دعا کننده‌ها با عزیزه و دعای خود روح آن حیوان را می‌توانند بگیرند که در نتیجه تب و بیماری تمام می‌شود، اما خلط فاسد و عفونت یافته، در بدن باقی می‌ماند بنابراین که اگر تب تنها از عفونت بود نمی‌بایست با عزیزیم بهبود بیابد و چه بسا بیماریهائی را که با عزیزه و دعا بهبودی داده‌ایم.

پس باید توجه داشت که اگر خلط مرده (بدون روح) بود نمی‌توانست چنین حرکاتی حیوانی و ادراکات و گفتاری فاسد داشته باشد، این مطلب را بگیر و خدا را شکر کن و شکر خدا را که بر ما منت گذارد و حکمتی الهی و محمدی و علوی بخشود علیهما السلام.

اما تبهائی که از کیفیت خلطهای لطیف پیدا می‌شود، اصول بسیط آنها بر سه گونه زبقی، مائی و کبریتی یا دهنی و ملحی و ارضی است «۱» و این سه نوع ادواری است که گاه پیدا می‌شوند و گاه تمام می‌شوند و گفته‌اند که تبهای بلغمی سه ربع هست و يك ربع نیست و صفراوی سی و شش ساعت نیست و تا دوازده ساعت هست و سوداوی در چهل و هشت ساعت نیست و بیست و چهار ساعت هست اما بنظر من همه اینها خطای محض است و حق آنست که دوره‌های تب از سه جهت تفاوت دارند: کمیت خلط، قوام خلط، آسانی

(۱) این اصطلاحات که از علم کیمیاست عینا نقل شد تا خواننده محترم بدان توجه داشته باشد و ترجمه آن بواژه‌های فارسی جیوه‌ای و آبی و گوگردی روغنی و نمکی و زمینی در متن صحیح بنظر نرسید. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۰

و یا دشواری تعفن آن، زیرا اگر خلط زیاد باشد زودتر جمع می‌شود اما حدی برای زمان ریشه کن شدن آن نیست. از نظر قوام هر چه خلط رقیقتر باشد، آسانتر بجائی می‌ریزد و هر چه خمیره قویتر و خلط رقیقتر، گرمتر و فاسدتر باشد عفونت پذیرتر است، چه زیبقی باشد چه کبریتی یا ملحی، پس دوره‌ها قابل اعتبار نیستند اما علامات مختلف معتبر است و نه این است که اگر ادوار مختلف باشد تب از نوع مرکب است بلکه اگر علامات یک نوع جمع باشد تب از نوع بسیط، و الا مرکب خواهد بود. بنابراین تب زیبقی ممکن است هر روزی و یا یک در میان و یا بیشتر باشد و کبریتی و ملحی نیز چنینند و ممکن است هر سه یا چهار یا پنج یا شش روز و یا بیشتر باشد البته نوعا بلغم در بدن انسان بیش از صفرا و صفرا بیشتر از سوداء و سوداء غلیظتر است و کمتر عفونت پذیر می‌باشد و پس از آن بلغم و صفرا قرار دارند اما اینها همه در وقتی است که همه چیز بر نظم طبیعی باشد، لیکن در حال بیماری، نظام طبیعی بهم می‌خورد و همه چیز دیگرگون می‌گردد. پس در همه احوال باید بعلامات توجه داشت زیرا مطمئن تر و پابرجا تر می‌باشند.

اینک می‌گوئیم که تب زیبقی را که ماده‌اش غلیظ باشد لثقه (۱) و نوبه آن را که ماده‌اش لطیف باشد (۲) مواظبه نامیده‌اند و انواع آن را چنین ذکر کرده‌اند

(۱) از عبارات این قسمت تا آخر فصل پیداست که مؤلف اع فقط اصطلاحات پزشکان پیشین را نقل فرموده است بهمین دلیل عینا نقل گردید و واژه‌ای فارسی بجای آنها گذاشته نشد. مترجم

(۲) در کتاب قانون آمده است برای درمان تب لثقه، گل سرخ شش جزء رب السوس، شاه‌تره، سنبل از هر کدام چهار جزء، مصطکی سه جزء کهرباء سه جزء، انیسون دو جزء. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۱

شبانه، روزانه، انقیالوس (که باطنش سرد و ظاهرش گرم است)، لیغوریا (آنست که برعکس انقیالوس است) این دو نوع تبهای مرکب شباهت بیشتری دارند و تب غش که تبی است خلطی با ماده نارس رقیق رقیقه (این نوع گاهی از صفراء است و شدیدتر می‌باشد) اما تب کبریتی که ماده‌اش غلیظ است، محرقه نام دارد. آنکه ماده‌اش رقیق است به غب (تب یک در میان) موسوم است. (۱) تب ملحی غلیظ ماده را ربع اللازمه گفته‌اند زیرا در روز چهارم شدیدتر می‌شود (۲) و اگر رقیق ماده باشد ربع المطلق و یا خمس المطلق یا سدس المطلق نامیده شده و بهمین ترتیب تا هر جا ادامه داشته باشد.

اینها تبهای بسیط بودند اما گاه تبهای ادواری و مداوم بصورت مرکب در می‌آیند و در همه اینها باید بعلامات توجه داشت. از این نوع است شطر الغب که مخلوطی از صفرائی و بلغمی است و بر چهار نوع تقسیم شده یا هر دو خلط لطیفند یا هر دو غلیظ یا یکی غلیظ و دیگری لطیف است نامهای دیگری نیز ذکر کرده‌اند مثلا اگر فقط یک خلط دخالت داشته باشد، تب را بسیط و اگر چند خلط مخلوط باشد تب را مرکب گفته‌اند (۳) حاده آنست که گرم باشد و صالبه آن است که سرما سرما و لرز داشته باشد و نافضه

در وقتیست که فقط لرز باشد «۴» و سرما سرما نباشد. متبادله آن است که يك نوبه پس

(۱) Vivax malaria

(۲) Fievre quart

(۳) در کتاب قانون برای تب لرز حبی ذکر شده که باید پیش از آن خورده شود: مر، مبعه (اشترك) تریاک، گاوشیر، فلفل بمقدار مساوی که که با روغن خمیر می‌شود و اندازه خوراکش باندازه يك باقلا است.

(۴) Frisson febrile

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۲

از نوبه دیگری برسد و متداخله در وقتی است که نوبه يك نوع قبل از قطع تب اولی بیاید و متشارکه آن است که دو تب باهم باشد مثل تب يك درمیان توأم با تب آبله و مختلفه آن است که دوران معینی نداشته باشد «۱» و گاه آن را مختلطه گفته‌اند و وبائیة آن است که در اثر عفونت هوا باشد «۲» و تب آبله و تب حصبه (پس از این دو نوع تب در همه نسخه‌ها چنین است یکنون قبلهما که معنی آن معلوم نشد- مترجم) اما تفصیل تبهای روحی و نفسانی را پیش از این گفته‌ایم مراجعه کن. «۳»

(۱) Fievre irreguliere

(۲) در قدیم بطور کلی همه بیماریهای همه‌گیر را وبائی می‌نامیدند، ف. م

(۳) در یکی از کتابهای فرنگی که ترجمه شده دیدم که درباره تبهای ادواری گفته است که در تبهای سرد باید بیمار را بپوشانند و نوشیدنیهای عرق‌آور مثل خیسانده گل بلسان یا بنفشه و یا بابونه باو بدهند. در تبهای گرم نوشیدنیهای سردکننده مانند آب پنیر و آب لیمو و پرتقال یا آب سرد یا آب غسل و چیزهای دیگر به بیمار می‌دهند و پوشش او را باید کم کنند و اگر نشانی- های چیرگی خون دیده شود باید فصد کنند. در ادواریهای همراه با عرق بیمار باید در حال تب در لحاف و بستر بماند، و پس از قطع تب باید چهل گرم پوست گنه‌گنه را در نیم لیتر آب بریزند و در هنگامی که تب نیست در دو بار بخورند و یا اینکه بیست گرم پوست گنه‌گنه سائیده و یا شصت تا يك صد و بیست سانتی گرم جوهر آن را بخورند و بهتر این است که بلافاصله پس از قطع تب این دارو را بنوشند و اگر در دسترس نباشد پوست بلوط و یا بید بری و یا تیریزی که حنطة النبی نامیده می‌شود و یا برگ زیتون را بجای پوست گنه‌گنه بکار ببرند. و باید در روزهای درمان استراحت کنند و کمتر بخورند و چیزهایی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۳

تبهای يكروزه

درمان این تبهآسان است و باید دید که سبب چیست و آن را قطع یا بیماری

– که کمی ترش باشد مانند خیسانده تمر هندی یا ماء الشعیر یا ملح طرطر قی آور یا کمی انتیموان بماء الشعیر بیفزایند و بیاشامند. اما در تبههای التهبی دائمی درمانش پرهیز و نوشیدن نوشیدنیهای سردکننده مانند آب لیمو، ماء الشعیر، آب صمغ و آب عسل و استراحت است و همین کافی است و اغلب بیماران با بحران بهبود می یابند و گرنه باید بطور عمومی و یا موضعی فصد کنند.

درمان تبههای صفرائی همان است که گذشت و اگر تب با بحران قطع نشود باید قی آور ضعیفی بخورند و در آغاز تب قی آور و مسهل را باهم نباید خورد تب بلغمی درمانش نوشیدن ماء الشعیر، آب لیمو و آب پرتقال است و اگر بهبودی نیافت و بلغم باقی بود باید مسهل سبکی مانند روغن کرچک یا تمر هندی خیسانده یا فلوس جوشانده بنوشند و یا قی آوری با این ترکیب، شصت تا یکصد سانتی گرم ایپ کاکوانا (اپیکا) با پنج تا سی سانتی گرم انتیموان بخورند تب سخت و تند درمانش استعمال چیزهایی است که برای بیمار ضعف بیاورد و بطور عام باید فصد کنند و از خوردن پرهیز کنند و چیزهای حلکننده ای مانند شیر بادام، آب دریا که سرد شده باشد، ماء الشعیر و خیسانده برگ پرتقال یا بنفشه بیاشامند و اگر مزاجشان خشک باشد باید با جوشانده ختمی خبازی یا بزر کتان تنقیه کنند. اگر عوارض مغزی هم وجود داشته باشد باید بر پشت گوش زالو ببندازند و یا سر را خراش بدهند و یا داروهای سردکننده بر آن بگذارند.

در تب دق باید داروی سردکننده مسکن بکار ببرند و غذای سبکی مانند شیر و حریره و تخم مرغ بخورند و از غذاهای پرنیرو و حمام سرد و نیم گرم بپرهیزند و ماهها این درمان را ادامه دهند. اینست تمام دانش ایشان مؤلف اعلی الله مقامه –

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۴

پیش از آن را که معمولاً نزله، ورم، درد یا غیر آن است درمان نمایند.

اگر از امتلاء باشد ممکن است پس از استفراغ بیمار تب کند و به هر حال برای درمان باید در هر مورد ضد آن را بکار برند و غذاهای سردی که زود نفوذ

– دکتر پولاک در کتاب خودش گفته است که تب نوبه در آخر تابستان و اول پائیز و بهار و پس از درو گندم بیشتر عمومیت دارد و در این اوقات اسهال خونی و محرقه (از انواع تیفوئید – مترجم) نیز در آخر پائیز و اول بهار همه گیر شده و گفته است فرق بین این دو نوع تب در هنگامی که اشتباهی پیش بیاید این است که محرقه کمتر ممکن است که از حصه ای که ناحیه فم معده را می آزارد، خالی باشد و کمتر ممکن است بیمار در اول بیماری عرق کند و تبههای دیگر غیر مداوم در طول روز سبک و سنگین می گردد. اما علامت نوبه خمیازه و ته نشین ادراری و عمومیت داشتن بیماری است و باز اگر اشتباه شود از وضع نوبه می توان آن را شناخت و نوبه یا بسیط و مانند تبههای یکروزه است و یا یکدرمیان و دو روز در میان است (Palciperum malaria) و یا از نوع تب مواظبه و یا تب غش است.

اگر درمان بخوبی انجام نپذیرد، ممکن است تب یکروزه در روز هفتم و تب یک روز در میان در دوازدهم و یا چهاردهم و تب دو روز در میان در روز چهاردهم برگردد و گفته است که برای جلوگیری از آن، قهوه خشک داروی خوبی است و خوردن ده

سانتی گرم گنه گنه هر روز صبح و عصر لازم است.

و درباره غذای بیمار گفته است که آب گوشت، شوربای اسفناج و گشنیز و جعفری است و پس از آنکه زبان بخوبی پاک شد باید، کباب با فلفل بخورند و نیز گفته است که بیشتر تبهای نوبه با خوردن قی آور قطع می گردد و باید نیم ساعت پیش از هنگام نوبه سی سانتی گرم جوهر گنه گنه بخورند و اگر قطع

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۵

می کند بخورند، حمام ملایم، ماساژ با روغنهای سرد و شستشو با مایعات مفرح و سرد کننده و نوشیدن نوشابه های سرد شادی آور و مانند آن مفید است و تفصیل بیشتری ندارد. اما اگر درمان بخوبی انجام نپذیرد ممکن است بیماری به

- نشد، پس از نوبه دوم و پیش از نوبه سوم، نیز باید بهمین اندازه گنه گنه بخورند. اگر بیمار کم توان شده باشد، نیم گرم جوهر گنه گنه را با چهار قاشق آب و دوازده قطره آب لیمو یا آب نارنج می آمیزند و از سه ساعت قبل از رسیدن نوبه هر ساعت يك قاشق و آخرین قاشق را در هنگام نوبه می آشامند و روز بعد سی سانتی گرم دیگر پیش از وقت نوبه می خورند. پس از بهبودی روزی ده دانه فلفل درست با پوست بید (صفصاف) پخته می خورند تا تب برنگردد و نیز چهل گرم پوست بید خشک را در دوپست و پنجاه سانتی متر مکعب آب می جوشانند تا نصف شود، پس از آن صاف و خنک می کنند و می آشامند و تا پانزده روز این درمان را ادامه می دهند، پوست آزاددرخت نیز مثل پوست بید سودمند است. اگر رنگ بیماری که تیش قطع شده سفید باشد باید روزی نیم گرم براده آهن کاملاً سائیده شده را در دو مرتبه صبح و عصر بخورد که برای بدی گوارش نیز مفید است و اگر طحال بزرگ شده باشد، باید حجامت کند و نیز بخوردن جوهر گنه گنه و براده آهن و فلفل و پوسته بید پخته و پوست آزاددرخت ادامه دهد. همچنین گفته است که درمان قطعی تب مواظبه هوا به هوا شدن است، و اگر ممکن نباشد بهتر این است که برای پاک شدن بدن پنجاه گرم نمک انگلیسی (سولفات دو منیزیم) را در آب حل کرده و بخورند و نیز تا چند روز روزی نیم گرم جوهر گنه گنه و فلفل و پوست چیزهایی را که گفتیم (بید و آزاددرخت) بپزند و با براده آهن بخورند و از چیزهای سرد پرهیز کنند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۶

تب مداومی تبدیل گردد و حرارت زیادی پیدا شود و کار بعفونت برسد.

- در تبهای غشی فرصتی برای درمان نیست لیکن باید هر روز روزی يك گرم جوهر گنه گنه را در ظرف چهار ساعت بخورند و اگر ممکن نباشد باید این دارو را در دو مرتبه باو تنقیه کنند تا وقتی که دیگر بر حال بیمار نترسند و پس از آن باید بهپاکسازی بدن او پردازند. داروی دیگر برای قطع تب نوبه اینست که ده سانتی گرم سم الفار (مرگ موش یا انیدرید ارسنیو) را با پنجاه سانتی گرم قند مخلوط کرده و بمدت نیم ساعت آنها را بسایند و اگر جوهر گنه گنه موثر نیفتد شصت تا هشتاد سانتی گرم از آن پودر

را در ظرف بیست و چهار ساعت بخورند اگر سی سانتی گرم جوهر گنه گنه نیز بآن بیفزایند نیروی بیمار را می‌افزاید.

و گفته است که نوبه‌ها همه از رطوبتهای هوایی و زمینی است ولی سبب مداوم (مطبقة) و محرقة خون است مگر اینکه محرقة شدیدتر است و گفته است که مانند آبله در مدت عمر فقط يك بار ممکن است کسی بآن مبتلا شود و نیز گفته است که در مطبقة باید بیمار را در روز سوم یا چهارم فصد کنند اما در محرقة فصد نمی‌کنند و در این بیماری خوردن آب و ماء الشعير و عرق کاسنی مفید است و داروی بخصوصی ندارد و باید با خوراندن تمر هندی پخته مزاج بیمار را نرم کنند و در هنگام زیادی قلق، سنبیل هندی یا رومی و پوست نارنج (از هر کدام ده گرم) را در دویست و پنجاه سانتیمتر مکعب آب می‌جوشانند و بعد مانند چای می‌گذارند بماند سپس در ظرف ۳۴ ساعت آن جوشانده را می‌آشامند این بود همه دانش و عمل این طیب و خلاصه‌ای از کتابش و اینست دانش آنها. مؤلف اعلی الله مقامه - توضیح مترجم آنست که دکتر پولاک اتریشی معلم مدرسه دار الفنون و پزشک مخصوص ناصر الدین شاه بوده و کتاب او را شخصی بنام علی‌نقی بن محمد اسمعیل بفارسی ترجمه کرده و زیادة الحکمة نام نهاده

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۷

اما تب يك روزه در یکی دو روز قطع می‌شود و گاهی هم تا شش یا هفت روز طول می‌کشد اما اگر تب نفسانی (روحی) باشد استعمال گلابی که بر صندل ریخته و دوباره تقطیر کرده باشند مفید است، چه آن را بنوشند و چه بر بدن بمالند و اگر قلبی باشد آب سیب و آب گلابی و گلابی که عنبر در آن حل کرده باشند سودمند است و اگر از کبد باشد آب عناب و گلاب با کافور (۱) و بنفشه و صندل مفید می‌باشند. اگر از معده باشد قی کردن و خوردن هندوانه و سکنجبین و مکیدن انار و نوشیدن دوغ و ماء الشعير مفید است و اگر لرزه یا سردردی پیدا شود هفتاد و پنج گرم معجون الورد، پنجاه گرم عناب و سی گرم از هر يك از این داروها: بنفشه پرورده، تمر هندی و سپستان را می‌گیرند و اگر مزاج بیمار یبوست داشته باشد، باین داروها پانزده گرم سنای پاک کرده و اگر سردرد زیاد باشد هفتاد و پنج گرم جو بانها اضافه می‌کنند و همه را با يك و نیم لیتر آب خالص می‌پزند تا يك ششم آن باقی بماند آنگاه آن را صاف کرده و می‌نوشند. این اندازه دارو را در شهرهای ما در دو یا سه دفعه به بیمار می‌دهند و نیز به‌دانه پخته و خاکشیر اثر آزموده شده در درمان تب سرما خوردگی دارند و بیمار باید درحالی که چیزی بر خود پیچیده است شوربای گرم بنخورد و نیز معجون دیافریطقون برای این بیماران مفید می‌باشد.

فصل تبهای خلطی و علامات آن

در تب سونوخس (تب بدون عفونت خلطها) علامت غلبه خون دیده می‌شود و درمانش گرفتن خون است تا بیمار بیحال شود و يك یا دو بار باید از بیمار

(۱) در همه نسخه‌ها پس از کلمه کافور دو کلمه صیفالشاب آمده که منظور از آن معلوم نشد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۸

خون بگیرند و پاکسازی دیگری لازم نیست و باید داروهای سردکننده بخورند نوشیدن آب سرد نیز بسیار مفید است و نیز خوردن رب و شربت میوه‌ها، سکنجبین تمر هندی، ماء الشعیر و آب کدو سودمندست. تب مداوم خونی (مطبقه که ظاهراً نوعی حصبه است) نشانه‌هایش مرکب از نشانیهای خون و طرطیرهای مختلط است، درمانش فصد و اصلاح وضع خون با شربت عناب، خشخاش، ریواس و شراب الاصول می‌باشد، غذای مریض ماش و عدس با سرکه و آش آلو و زرشک است و باید از گوشت پرهیز کند. این دارو نیز برای مطبقه مناسب است: سنا پاک کرده یک جزء، گل بنفشه، گاوزبان، پرسیاوشان از هر کدام نصف جزء، مویز قرمز دانه گرفته، عناب و زرشک از هر کدام باندازه مجموع سایر داروها همه را با ده برابرش آب می‌پزند تا یک چهارم آن باقی بماند آنگاه آن را صاف می‌کنند و در هر نیم لیتر از آن هفت و نیم گرم از هر یک از این داروها: گشنیز خشک، تخم کاسنی، تخم خرفه، مغز تخم خیار و کدو و خیارچنبر را که سائیده باشند می‌ریزند و دو ساعت آن را می‌گذارند سپس صاف می‌کنند و می‌نوشند. اگر تب قطع نشد باید به پاکسازی اقدام کنند و باید منضجی که برای صفراء و بلغم مناسب باشد و پس از آن در روزهای پنجم و هشتم و دهم و دوازدهم مسهلی را که برای این دو خلط مناسب و مایل به برودت باشد بمریض بدهند و در سایر روزها باز باید منضج بدهند. اگر احتیاجی بفسد باشد در روزهای هفتم و نهم باید انجام گردد و پس از روز چهاردهم قرص کافور و زرشک پخته به بیمار بخوراند. به‌رحال بطور کلی در تبهای گرم پزشک باید همه کوشش خود را در سرد کردن مزاج بیمار و رطوبت بخشیدن بان و خاموش کردن حرارت بخصوص در اوایل آن بکار برد و در همان حال بنضج بخشیدن بخلطها و بیرون راندن آنها پردازد و باید

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۹

بیمار را تا قبل از چهاردهم بکلی از ترشیها و تا هفت روز از میوه‌های تازه پرهیز دهد و فقط ماء الشعیر باو بخوراند و پیش از بیرون راندن خلط قرصهای سرد نباید تجویز کند. اگر بیماری تا سه روز شدت داشته و بیمار نیرومند باشد و از تخمه و نقص اخلاط نترسند و ادرار اناری‌رنگ و صاف باشد باید نخست فصد کنند و پس از آن مسهلی مرکب از ماء الشعیر و شیرخشت و شربت نیلوفر یا بنفشه بدهند بخصوص اگر مزاج بیمار ییوست داشته باشد البته باید دارو در حد ایجاد لینت باشد و نه ایجاد اسهال کامل و تنقیه ملایمی از آن بهتر است. اما نباید برای گشایش مسامات و زیاد کردن ادرار و عرق اقدام کنند. به‌رحال هیچ‌گاه از وضع مغزی بیمار نباید غافل بمانند و باید از بالا رفتن خلطها بمغز با استعمال مایعات معطر و بینی - شویه‌ها جلوگیری کنند و اگر ماده گزنده‌ای بمعده بریزد و سبب بیتابی بیمار گردد باید او را وادار بقی کنند، بخصوص اگر حالت تهوع هم داشته باشد.

در این حال باید تا ممکن است غذائی باو ندهند و بماء الشعیر و آش بدون گوشت با ماش و برنج و اسفناج بقدر حفظ بنیه او اکتفا کنند، اما ماء - الشعیر را هم قبل از فصد

نباید به بیمار بدهند و اگر در نتیجه نوشیدن آن معده ترش شود باید آن را رقیق کنند و یا ریشه کرفس در آن بجوشانند و نیز باید از نوشاندن ماء الشعیر همراه با سکنجبین به بیمار پرهیز کنند، لیکن ممکن است پس از آنکه از گوارش ماء الشعیر مطمئن باشند سکنجبین بدهند اگر بیمار سرفه کند یا در روده‌هایش ناراحتی حس کند سکنجبین نباید بنوشد و از بکار بردن ترنجبین بدون تمر باید خودداری کنند مگر آنکه ناچار باشند» (۱)

(۱) مؤلف زاد المسافرین داروهائی را برای تبهای تند نام برده است که عبارتند از: خیسانده ریشه کاسنی سردکننده و بازکننده است و تشنگی را فرومیشاند-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۲۰

تبهای صفرائی

نشانیهای این نوع تبها (Fievres bilieus) علائم چیرگی صفراء است و درمان آنها استعمال منضجهای صفرا در ایام انضاج است و نیز برای نضج دادن به صفراء آب انار ترش و شیرین با شیرخشت و شیره

- تخم کاسنی برای صفرائیها، تخم ترشک برای تب يك در میان و مطبقه، تخم خربوزه برای تبهای تند و صفرای سوزنده، هندوانه برای تب محرقه و مطبقه و حصبه که حرارت را کم می‌کند و تشنگی را می‌نشاند و ادرارآور نیز هست، ترنجبین و تمر هندی، خیار، انار ترش، تباشیر، کشک جو، گشنیز و یونجه و نیز تخم کدو که خوراک آن هفت و نیم گرم است برای تبهای صفرائی مفیدند. ریوند برای تب يك در میان مخصوصا اگر خالص نباشد، سپستان برای تبهای خونی، صفرائی و بلغمی ملحی، شاه‌بلوط خشک پخته با قند برای صفرائیها، گل ارمنی برای تبهای وبائی، کدوی پخته با ماء الشعیر برای تبهای تند، ماش پوست گرفته، روغن بادام و شیر بادامی که آن را در خمیر گرفته و زیر خاکستر پخته و بیرون آورده و شیره گرفته باشند همراه با قند و خرفه، کاهو، اسفناج و ماء الشعیر برای تبهای حاد مفیدند. غذای مناسب در این بیماریها زردآلوی خیسانده و آلوی خیسانده با قند است و برای احساس سوزش و تشنگی تخم اسفرزه و رب غوره مفید می‌باشند. آب هلو برای تب محرقه و يك روز در میان، فلوس و صندل سفید برای تب تند و صندل برای ضعف قلب سودمندند. و اگر صندل را با گلاب بر پیشانی و روی شکم (کبد و معده) بمالند حدت تب را می‌نشاند پهن کردن برگ بید در بستر بیمار نیز برای فرو- نشاندن سوزش و ناراحتی مفید است. آب سرد برای محرقه جدا سودمند می‌باشد و گلاب و قند تشنگی و التهاب را فرومیشاندند. مؤلف اعلى الله مقامه-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۲۱

هفته گرم بادام پوست گرفته در روز اول، پانزده گرم ملح طرطر در روز دوم و پس از آن خوردن مسهل است و در تبهای نوبه در روزهای غیر نوبه‌ای باید مسهل بخورند و در

اوایل مسهل نباید مانند سقمونیا حرارت زیاد داشته باشد و نیازی بفسد نیست. در این تبها باید به تبرید پردازند و بیمار را به قی وادار کنند و اگر ماده بطرف مغز برود باید تنقیه و با آبهای معطر شستشو کنند.

دنباله پاورقیهای فصل قبل - بدانکه سنتی که از براکلسوس (طیب یونانی) درباره تبهای زیستی، کبریتی، ملحی و یا مرکب بر جای مانده این است که باید اول ترید معدنی و مسهل جامع (که ان شاء الله در داروهای متفرقه ذکر خواهد شد) به بیمار بدهند و پس از پاک شدن مزاج از ماده، سفوف حلزون بکار ببرند باین ترتیب که حلزونی را که در جاهای خراب و بناها پیدا می شود يك شب در سرکه می خیسانند و بعد گوشت آن را بیرون می ریزند و خودش را خشک کرده می سوزانند تا سفید شود و ۱۶۰ سانتیگرم از آن را در وقت نوبه همراه با روغن گاو می خورند و لباس کلفتی بر بیمار می پوشانند تا عرق کند و ان شاء الله بیش از سه روز باین درمان نیازی نخواهد بود و نیز این پزشک در همه تبهای مداوم و ادواری در وقت نوبه این دارو را سفارش کرده است: روح الزاج هشتاد سانتی گرم، نمک افستین یک صد و بیست و پنج سانتی گرم، عرق کاسنی شصت گرم و همه این داروها را بیک بار باید نوشید و اگر بیمار ضعیف باشد از روح الزاج چهل سانتی گرم باید بخورد. پزشکان اخیر پس از کشف جوهر - گنه گنه فقط بهمان اکتفا می کنند و این دارویی بی نظیر است. مؤلف (اع) - انتیمون، غوره و آرد برای تبهای تند خواصی دارند که در مقاله پنجم در باب مفردات خواهد آمد. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۲۲

در تبهای تند پس از روز دوازدهم نیاز ببوئیدن و نوشیدن کافور زیاد است چه قرص آن باشد و چه شراب المفرح بارد که بسیار مفید است و چه خوب است که کافور ریاحی (نوعی کافور مرغوب - مترجم) را در سفیده ده عدد تخم مرغ و کمی آب بسایند و آن را بزنند تا کف کند و آب را بیفزایند و باز بزنند و کف آن را بگیرند و بیمار بدهند، مقدار کافور در روز اول نیم گرم است و هر روز بیست سانتی گرم می افزایند تا ده روز. برای این بیماران شربت لیمو نیز سودمند است و بهترین مسهل نقوع مربع است اما در تبهای مداوم بهترین درمان نوشانیدن ادرار اور و شستن پاها در شبهای بحرانی و استعمال پازهر معدنی و ملح اللؤلؤ و مرجان در وقت چیرگی ضعف است و چه خوب است که سکنجبین و ماء الشعیر بخورند و آب انار و آب کدوی پخته همراه با شربت نیلوفر، بنفشه، و اسفناج بیاشامند. واجب آن است که در هفته اول تبرید کنند و پس از آن آب میوه زیاد بنوشند و حب الراوند و حقه صد و پانزدهم بخصوص اگر بیمار مبتلا به سرسام شود مفیدند. دهن الکافور، شراب - البزوری، عرق اللین، قرص بزر البنج (برای کسی که نمی خواهد قرص کافور بخورد) قرص گل انار (اگر اسهال پیدا شود)، قرص تباشیر، انواع قرص کافور، گل سرخ پخته، معجون ملوکی (برای تب يك در میان خالص) و نقوع هفتم در باقیمانده تب و پاکسازی رگها و نوشیدن اشوس محلول، اشوس منقی و روح البارود برای این بیماران سودمند می باشد.

فصل تبهای بلغمی

علامات این تب همان نشانیهای چیرگی بلغم است «ا» و معمولا در وقتی

(۱) در کتاب الغنی و المنی درباره تبهای بلغمی آمده است که آغاز آن با

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳۳

پیش می‌آید که در معده نابسامانی باشد و باید تا هفت روز بنضج دادن مزاج بپردازند و در روزهای هشتم، دهم، دوازدهم، پانزدهم، مزاج را لینت

– لرز و سرد شدن دست و پا و پشت است بیمار بسختی گرم می‌شود و حرارت التهاب او سرعتی ندارد و چه بسا که بیمار گرم می‌شود و دوباره سرد می‌گردد تا اینکه حرارت تب کاملاً در همه بدن نمایان شود اما در این هنگام چندان بالا نیست بیمار تشنگی و ناراحتی تنفسی ندارد، اگر قی و بیرون‌روی پیدا بشود همراه با خلط و یا کمی صفراء است و چهره باد می‌کند، گوشت بدن سست می‌شود و بیمار اشتهای خود را از دست می‌دهد. اغلب کودکان، زنها خواجه‌ها، رطوبتیها، اشخاص کم‌خور و کم‌حرکت، کسانی که زیاد باستفراغها عمل می‌کنند و نیز آنها که میوه زیاد می‌خورند باین نوع بیماری مبتلا می‌گردند پیشاب سفید و یا قرمز و کدر و غلیظ می‌گردد و در بیشتر یک روز آغاز می‌گردد و روز دوم پایان می‌یابد و اغلب هنگام نوبه بعد از ظهرها و شب است و نبض نامرتب می‌شود، این وضع گاه تا نوبه بعدی ادامه دارد، اما اگر تب مداوم باشد بدن را رها نمی‌کند و حال بیمار شبیه به تب لرز می‌باشد اما حرارت بدن بیش از تب نوبه است بیمار تا قطع کامل تب عرق نمی‌کند و این حالات نشانی بلغم است بخصوص اگر سایر مردم بدان مبتلا باشند و این مطالب خلاصه‌ای از آن کتاب درباره این تب است. مؤلف اعلی الله مقامه

– پزشکان شهرهای ما در معالجه تبها عادتاً دارند که دور از احتیاط نیست و آن این است که هرگاه کسی تب و بایشان مراجعه کند در سه روز اول فقط منضج تجویز می‌کنند و البته بعوارض همان‌طور که در باب مسائل متفرقه خواهد آمد توجه دارند، غذای بیمار در این روزها حریره و شوربا است، زیرا نمی‌دانند که تب یک‌روزه است یا خلطی و در روز چهارم که اولین بحران –

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳۴

می‌دهند و در روزهای دیگر باید منضج استعمال شود و طرطر زاج همراه با مویز و دارچینی برای این منظور بسیار خوب است. برای مسهل حب السلاطین

– ممکن است پیش‌آید باز با توجه بعوارض منضج می‌دهند و اگر از تبهای عادی روزانه باشد بهمین اکتفا می‌نمایند و بیمار عرق کرده و بهبود می‌یابد.

اگر تب سنگین باشد از عوارض آن شناخته خواهد شد، اگر علامات حاکی از مطبقه و چیرگی خون باشد دستور فصد می‌دهند که در عصر چهارم انجام می‌گیرد و گرنه در روز پنجم با فلوس تنقیه می‌کنند و شیرخشت و آبهای مناسب به بیمار می‌دهند و از غذای او می‌کاهند و در روز ششم و هفتم منضج مناسبی و در روز هشتم فلوس می‌دهند و باز تا روز دوازدهم و گاه تا چهاردهم منضج می‌دهند و این آخر کار است و نیز بیمار را تا روز هفتم از خوردن چیز – های ترش مانند میوه‌ها و تا روز چهاردهم از

خوردن گوشت پرهیز می‌دهند و نوع نسخه دستوره‌های ایشان برای منضج و مسهل و نیز نسخه‌های تنقیه در باب مفردات (نوادر) خواهد آمد. اگر بیمار پیر باشد او را از خوردن آبگوشت باز نمی‌دارند- و این راهی است که آنان مانند پیشینیان خود از آن می‌روند ضمناً داروهای ناشناس و نایاب را بکار نمی‌برند و بعنوان مسهل از فلوس و شیر- خشت، هلیله‌ها، ریوند، تمر هندی، بنفشه، گل سرخ و امثال آن تجاوز نمی‌کنند و اگر تب قطع نشد در روز پانزدهم نیز مسهل می‌دهند اما در روزهای بحرانی از مسهل دادن پرهیز می‌کنند و این عادت آنها است. مؤلف اعلی الله مقامه

- اذخر، خرما، جلب خواصی برای تبهای بلغمی دارند که در مقاله پنجم در باب مفردات خواهد آمد. مؤلف اعلی الله مقامه

- در قانون برای تب لرز این حب ذکر شده که قبل از وقت نوبه باید خورده شود: مر، میعه، تریاک، گاوشیر و فلفل را باندازه مساوی با روغن گاو-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳۵

حب البلغم، ایارج جلایا اگر با تب بیماری سینه‌ای هم همراه باشد سودمندند. تربد معدنی در این بیماری اثری خاص و عجیب دارد و همراه با روح الزاج و ایارجات بکار می‌رود و نیز گلشکر، حب ابن حارث، حب الایارج بیست و یکم، دواء التربد و سفوف البلغم برای تبهای نوبه و سفوف التربد و شربت گل سرخ، قرص الورد، قرص الراوند و ملح اللؤلؤ نیز مفیدند.

غذای بیمار تا روز شانزدهم شوربا با شیر بادام برنج و زرده تخم‌مرغ است اگر رطوبتی غالب باشد پس از روز هفتم و الا بعد از روز شانزدهم جوجه مناسب است. در این تب باید بنیه بیمار کاملاً حفظ شود زیرا بیماری بطول می‌انجامد و باید از چیزهای سرد پرهیز کنند و سکنجبین عنصلی برای این بیماران مفید است و باید در آبی که می‌آشامند مصطکی حل کنند. و سفوف- البلغم و حبوب الایارج نیز همانطور که خواهد آمد سودمند می‌باشند. در تب های مداوم از این نوع باید ادرار آور نیز ببیمار بدهند و اگر تب ادواری- باشد استعمال قی‌آور لازم است و اگر بیمار احساس سوزش و حرارتی در شکم بکند باید بوره صاف شده (البورق المصفی) باو بدهند و در خنک کردن مزاج اگرچه حرارت زیاد باشد نباید افراط کنند و باید بیمار را از ترشیها و مرطوب کننده‌ها پرهیز بدهند و همیشه بوضع کبد و معده او توجه کنند تا معده در حال نوبه خالی باشد، و گرفتگی پیش نیاید و برای این منظور قی- سودمند است.

- خمیر می‌کنند و مقدار خوراک آن باندازه يك باقلا است. و نیز برای تب بلغمی دائمی در این کتاب آمده است: گل سرخ شش جزء، رب السوس (رب شیرین بیان)، شاهتره، سنبل از هر کدام چهار جزء، مصطکی سه جزء کهربا سه جزء و انیسون (بادیان رومی)

دو جزء. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۲۶

تبهای غشی

برای این بیماری (Fievres pernicieuses) تنقیه هفت ساعت پیش از نوبه و نیز مسهل‌های کم توان و همچنین بازکننده‌ها و منضجات قوی مفید است ملح اللؤلؤ، ملح المرجان، پازهر حیوانی و تقویت قلب جدا برای آنها سودبخش است. این بیماری دارای سمیت است و من قی را برای درمان نمی‌پسندم. غذای بیماران نان خشک و شکر و نوشیدنی آنها آب مخلوط با مصطکی است و اگر از صفرا باشد غذایشان نان خشک و آب انار ترش و شیرین است و خوردن پازهر همراه با عنبر و نیز سکنجبین و ماء الشعیر برای آنها لازم است و ماساژ برایشان سودمند می‌باشد.

تب شطر الغب (۱) «علاماتش مرکب از نشانیهای بلغم و صفراء است و چه بسیار خوب است که بیمار را پیش از نوبه وادار بقی کنند و شراب الدینار و شراب الراوند باو بدهند و نیز ادرار کردن برای بیمار مفید است پس از روز بیستم شراب الحیوة شراب السهل الجامع، حب البنفسج، حب غاریقون المسهل در پایان بیماری سودبخش است، انواع قرص الورد، معجون خیارشنبه معجون الزبیب الحلو و نقوع الاصول برای تبهای مختلط و نقوع الهلیج سفوف النافض حب دند، اطریفال کبیر، المعجون اللوزی که باین ترتیب باید ساخته شود:

نیلوفر سقمونیا (محموده) بیست و پنج گرم، مغز دانه قرطم (کافشه) بیست و پنج گرم مغز بادام شیرین دوازده و نیم گرم، قند سفید شصت و پنج گرم زعفران دو و نیم گرم که مطابق معمول باید خمیر شود و خوراکش از پنج تا ده گرم است، برای این بیماری مفید می‌باشد داروی اخیر صفرا و بلغم را بیرون می‌برد و برای درمان تب یک در میان و شطر الغب سودمند می‌باشد و این دوی

(۱) تبی که مخلوط از دو نوع تب نوبه است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۲۷

ملوکی است و نیز این حب صفراء و بلغم و رطوبتهای زیادی را دفع می‌کند:

صبر یک جزء، بیه حنظل دو جزء که آنها را با آب و باندازه نخود حب می‌کنند و روزی سه تا شش حب به بیمار می‌دهند و پس از آن کمی سرکه باید بیاشامد. قرص الوردی که باین ترتیب ساخته شود: گل سرخ پاک کرده ده جزو تخم کاسنی پنج جزو، سنبل دو جزو، مصطکی یک جزو نیز سودبخش است و اندازه خوراکش پنج گرم است. درمان بسیار لازم و مفید برای این بیماری قی است و باید پزشک متوجه خالی بودن معده در حال نوبه و نیز حال معده و کبد باشد و در روز نوبه ضعیف یا قوی دستور مسهل ندهد

و باید وضع نضج خلطها را باهم در نظر داشته باشد. در مقاله چهارم دستور منضجها و مسهلها مناسب این بیماریها خواهد آمد و فعلا همینقدر کافی است.

فصل تبهای سودائی

نشانیهای این نوع همان علامات چیرگی سوداء است و اغلب همراه با درد طحال می باشد. این تب در اثر سودای طبیعی یا سودائی که از سوختن سایر خلطها حاصل می گردد پیدا می شود و بسیار دیر نضج می پذیرد گفته شده که پیش از شش ماه نباید بدرمان اقدام کرد و پاره ای از پزشکان پس از هفتاد روز درمان را آغاز می کنند به هر حال سزاوار این است که از هر چیزی که سوداء تولید کند یا سبب تولید سوداء باشد بپرهیزند. اگر سوداء طبیعی باشد تربد معدنی مسهلی بسیار خوب است که باید با روح الزاج، ایارجات، گلشکر حب الائتیمون الزجاجی (برای تبهای دو روز در میان) استعمال شوند و نیز معجون الائتیمون، ملح اللؤلؤ، دهن الکبریت خالص، شکر سرب، قرص الحلتیت، معجون الربع و نیز این معجون: مر (تصفیه شده)، قسط (کوشنه)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۸

برگ سداب خشک، پونه، فلفل، عاقرقرا، انگوزه، شاهزیره (قرمانا) را باندازه مساوی باید کوفته و بیخته و با سه برابرشان عسل خمیر کنند و اندازه خوراک آن از یک و نیم تا دو و نیم گرم است و همچنین ماء الهلیجین همه سودمندند. زاج طرطر همراه با مویز و دارچینی منضج بسیار خوبی است.

مسهل را باید روز پیش از نوبه بخورند و درمان بسیار خوب برای بیماران وادار کردن آنها به قی بوسیله زاج و خوردن الکسیر ذو الخاصیه می باشد.

اما اگر سودا از سوختن سایر خلطها پیدا شود در آغاز باید مثل سایر خلطها و همان گونه که گذشت درمان شود. «۱»

بطور کلی برای تبهای عفونی این داروها سودمندند: انتیموان، دیا- فریطقون، جوهر انتیمون، تربد معدنی همراه با روح الزاج، ایارجات، حب انتیموان زجاجی، حب غاریقون کبیر در همه انواع و دهن الزاج، دهن الکبریت خالص برای تبهای عفونی نوبه و یک، یا دو روز در میان، هر دو نوع روح الزاج و روح الملح برای تبهای عرق دار و روح الملح مرکب و زاج الجلا، با آب و شکر، بادیان، آب جوجه، آب گوشت (پس از آن باید گلشکر بخورند) و زاج الحديد و النحاس، برای آرامش بخشیدن بسوزش تب همراه با گلاب و زهر- الکبریت الساذج (گل گوگرد ساده)، شراب الحیوة پس از روز بیستم، شربت سنا، شربت لیمو (تب را بخصوص در ادواریها قطع می کند) طرطر اشوس، قرص الراوند برای تبهای مزمن، هر دو نوع قرص الغافت برای تبهای طولانی و معجون دیافریطقون و المفرح السهل «۲»

(۱) انتیموان و گل خله (غافت یا طیون) خواصی برای درمان تب دو روز در میان دارند که در مفردات آمده است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۹

فصل درمان تب دق و تبهای وبائی

ملاك كار در تب دق (Fievre hectique) سرد کردن مزاج و زیاد کردن رطوبت آن است و باید غذاهای خون‌آور مثل شیره بادام با شکر، آش جوجه کدو و خرفه به بیمار داده شود و نیز غذای عجیبی که برای آنها مفید می‌باشد این است که جوجه‌ای را پاره پاره کرده بکوبند و با بادام کوفته، در شیشه‌ای بریزند و در آن را ببندند و در حمام ماریه (آبی که در حال جوشیدن است) بگذارند تا خوب بپزد و آنگاه آن را می‌خورند. بیمار باید از نزدیکی و پوشیدن لباسهای پشمی و موئین و نزدیک شدن بآتش و نشستن در آفتاب و چیزهائی که عرق‌آور است پرهیزد، نوشیدن شیر تازه با شکر برای او بسیار نافع است و نباید ترك شود و نیز نوشیدن ماء الشعیر با عناب و خوردن قطعات به سیب، آب خرفه با شکر را نباید رها کند و نیز باید این دارو را بر تن خود بمالد: آب کاهو، گلاب، آب تمشک (علیق) از هر کدام يك جزء آب لیمو

- شرح آمده است: اذخر (کاه مکّه) همراه با سکنجبین برای اواخر دوره تب بلغمی، شتر غار برای تب دو در میان که از بلغم محترق حاصل شود افسنتین برای تب کهنه، انیسون برای تب مزمن، بابونه با نبات برای تب بلغمی و سودائی، آب کشوث و تخم آن برای تب عفونی، هلیله کابلی برای تب مزمن، مالیدن بوره دو ساعت پیش از نوبه بر بدن، برای تب ادواری جدوار برای تب دو در میان و هر روز تا روز هفتم باید تنقیه کنند سپس روزی يك صد و شصت سانتی گرم از آن را با جلاب نیمه گرم بخورند، انگوزه برای تب دو در میان عجیب است خردل برای تب کهنه، دارچینی برای تب مزمن ریوند برای تب يك در میان غیر خالص و دو در میان و بیشتر تبهای نوبه بادیان -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۲۰

نیم جزء را باهم آمیخته و طیب الصندل و آرد جو و اسفناج در آن می‌ریزند و پشت سر هم به بدن خود می‌مالند و نیز برای این بیماران بخصوص اگر مسلول هم باشند شکفتج الرصاص عرق اللبن و قرص الشادنج مفیدست و نیز انواع قرص الکافور و قرص الطباشیر و لبن الکبریت برای دق و سل سودمندند و ملح اللؤلؤ مفیدست
درمان تبهای وبائی (F -cholériques) این است که سبب را قطع کنند و جابجا و هوا به هوا بشوند و بعد بر حسب علاماتی که گذشت به درمان بپردازند. در این درمان به پازهر و تریاقها نیاز فراوانی وجود دارد و باید

- برای تب مزمن و همراه با آب سرد برای تهوع و التهاب، شاهتره برای تب کهنه، سیاهدانه همراه با سکنجبین برای دو در میان و همراه با عسل برای تب بلغمی، عصاره غافث همراه با آب شاهتره و سکنجبین برای تب کهنه، شیرابه افسنتین برای تب مزمن، پونه نهری پخته برای تب لرز آب برگ کرفس بتنهائی یا با آب بادیان برای تب بلغمی، کندر کوفته برای تب بلغمی، پیه شتر ماده برای اواخر تب دو در میان، مومیائی همراه با بادآورد پخته برای تب دو در میان، زنیان برای تب کهنه و همراه با عسل برای تب بلغمی و سودائی، سیر پیش از صبحانه برای تب لرز و تب عفونی خرفه برای تب مستحکمه (ظاهراً بمعنی تب دائمی است)، گوگرد برای تب مزمن و بلغمی شوربای خروس پیر که با قرطم و بسپایک پخته شده باشد برای تب مزمن و لرز، کشک الشعیر همراه با فلفل، زوفا، آویشن یا سنبل و یا پوست ریشه کرفس برای شطر الغب و تب نوبه غیر خالص و بیشتر تبهائی کهنه، هلیله سیاه برای حالات شبیه به تب، گشنیز خشک همراه با قند (بصورت پودر) هر روز برای حالات شبیه به تب، کشوت همراه با سکنجبین و زنیان برای حالات شبیه به تب و تب بچه‌ها و همچنین گل انگبین و گل سرخ. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۱

در حفظ نیروی قلب بکوشند. خوردن حب الشفاء بآن اندازه که حواس بیمار را خدر کند درمان بسیار خوبی است و نیز این داروی پخته خیلی سودمند است: هفتاد و پنج گرم گل سرخ خشک و پنجاه گرم مربای شکری گل سرخ آنها را مخلوط کرده و باندازه برابر وزن آنها گلاب خالص اضافه کرده و در یک لیتر آب می‌جوشانند تا ربع آن باقی بماند و بعد آن را صاف کرده با بیست و پنج گرم روغن گل سرخ مخلوط کرده و نیمه گرم و در چهار نوبت (بنا بر رسم شهر ما) می‌آشامند. باید از تن شویه‌ها و مایعات معطر و مفرح قلب نیز زیاد بکار ببرند اگر بیمار قی نکند باید قی آور بیاشامد و بدانگونه که گذشت باو مسهل بدهند و با مسهلها تا آنجا که ممکنست داروهای مفرح و نیروبخش قلب بخصوص الذهب المحلول و زهر الکبریت مرکب و ساده و گل سرخ پخته مخلوط کنند.

فصل ریشه‌کنی تخم تب

چه بسا که خلطها با پاک‌سازی‌ها بیرون می‌رود اما تخم تب باقی مانده و ریشه‌کن نمی‌شود و با اینکه مزاج بیمار پاک شده تب قطع نمی‌شود و هرچه که خلط تازه‌ای تولید شود بآن خمیر می‌رسد و استحاله می‌گردد و در نتیجه بیرون راندن چیزهائی که در بدن جمع شده ممکن نمی‌گردد و نیز نمی‌توان برای جلوگیری از تولید شدن خلط بیمار را از خوراک بازداشت. در این حال رساندن دارو بخلط بعلت دوری محل آن نیز دشوار است. چاره‌ای را که ما برای آن پیدا کرده‌ایم این است که در تبهای مداوم صبحها و در تب‌های ادواری بهنگام نوبه این دارو را دستور می‌دهیم: روح الزاج هشتاد سانتی گرم، ملح الافسنتین دو و نیم گرم، عرق کاسنی شصت گرم آنها را بهم آمیخته و بیک بار بیمار می‌دهند اما اگر بیمار ضعیف باشد چهل سانتی گرم روح الزاج

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۲

بیشتر نباید بخورد. و نیز خوردن تربد معدنی همراه با روح الزاج مفید می‌باشد و یا جوهر گنه‌گنه باندازه ده سانتی گرم دو ساعت پیش از نوبه و ده سانتی گرم یک ساعت پس از نوبه مفید است و همچنین خوردن سی سانتی گرم آنکه با برنج یا نان مخلوط و شش حب از آن ساخته شده باشد سودمند می‌باشد، با این ترتیب که پیش از نوبه در سه مرتبه هر مرتبه دو حب و با- فاصله باید خورده شود. گاهی پیش از نوبه زنیان با عسل می‌خورند و بهر حال پیش از نوبه، آب مطلقا نباید بنوشند و نیز خوردن کمی مر مکی تا یک و نیم گرم پیش از نوبه مفید است و نیز حب الشفاء و حافظ الصحة چهار ساعت پیش از نوبه همراه با شربت سیب و عسل و زنجبیل و شراب الدینار (پس از روز چهاردهم) سودمندند.

برای تب دو در میان پس از نضح و پاکسازی حب الشفاء چهار ساعت پیش از نوبه و معجون الربع و مر مکی باندازه باقلا یا دو دانه فلفل دو ساعت پیش از نوبه و همچنین الکسیر ذو الخاصية بخصوص برای تب دودر میان سودبخشند و نیز در تبها، حب الافیون هندی پیش از نوبه و حب الاتیمون شکری عرق‌آور و برای تب لرز مسکن است که باید قبل از شروع دوره آن سه حب خورده شود. حب سم الفار پس از روز سوم باندازه پنج سانتی گرم در تبهای نوبه مفید است که اول شدت می‌یابد و سپس قطع می‌گردد و حب الشفای هفتاد و ششم برای تبهای مزمن و حب گنه‌گنه صدم و دهن الکهرباء پیش از نوبه همراه با آب خار مقدس (شوكة المباركة) (۱) و نیز سفوف نافضه و فوطاس

(۱) در واژه‌نامه گیاهی در مقابل سنیکوس بنه دیکتوس شوكة المباركة (ظاهرا غلط چاپی است و شوكة المتبركة یا شوكة المباركة است) خار مقدس را ذکر کرده و در درمان با گیاه در مقابل سنیکوس بنه دیکتوس خار مقدس را آورده اما در هیچیک از مراجع-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳۳

الشك (دارویی که از ترکیب شوره و مرگ موش بدست می‌آید. مترجم) برای تبی که قطع نمی‌گردد و ورد العقاب (از داروهای مرکب است که شرح آن می‌آید) برای تبهای کهنه سودمندند. برای انواع تبها پس از روز بیستم شراب- الحیوة مفید می‌باشد و همچنین برای قطع تبهای نوبه این دارو سودمند است: بیست و پنج گرم ریشه کاسنی را نیمکوب کرده در آب یا در عرق کاسنی یک شب می‌خیسانند و صبح روز بعد صاف می‌کنند و همراه با سکنجبین در تبهای صفرائی و همراه آب قند در تبهای بلغمی می‌آشامند، همچنین معجون زبیب شیرین برای تبهای یک روز در میان و مواظبه سودمند است و چهار ساعت قبل از نوبه باید خورده شود، خوردن کرفس و نوشیدن عرق آن تب دو در میان را قطع می‌کند و بخور افسنتین و خوردن لؤلؤ (مروارید) و بخود بستن یا قوت یا سه مثقال بلور (یک قطعه) در پوست گوسفند و یا زعفران و مرجان و بخور موی یک دوشیزه یا دستمال اولین قاعدگی در تب یکدر میان و نوشیدن بیست گرم آب گشنیز همراه با آب بادیان سبز در تب خونی و بخور موم یا استخوان ماهی و یا عاج و نوشیدن نود

سانتی گرم عاج با دو برابرش آبَنوس و خضاب کردن دست و پا به حنا، قرطم (عصفر) و زعفران که در آب گشنیز خیسانده باشند در همه تبها و نیز بستن پانزده گرم برگ مورد و دو و نیم گرم انگوزه بران چپ در پارچه‌ای برنگ کبود که با نخ ارغوانی بسته شده باشد مفید است.

برای تبهای مزمن چهل تا هشتاد سانتی گرم زهر النوشادر را با عرق مناسبی می‌نوشتند مقدار خوراک آن برای بچه‌ها ده سانتی گرم است اما در تب دق و ضعف کبد باید از این دارو پرهیز کنند.

- دیگری که در دسترس است بهیچ وجه از این دارو نامی در دست نیست. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳۴

و نیز برای تبهای مزمن روح الکبریت مفید است و از داروهائیکه برای ریشه کن کردن تبهای ادواری و مداوم بتجربه رسیده آب قندی است که سه شبانه روز در زیر آسمان گذاشته شده باشد و نیز یک صد و پنجاه سانتی گرم تا دو و نیم گرم عصاره غافث همراه با سکنجبین خالص تب بلغمی مداوم را که تا شش روز طول کشیده باشد قطع می‌کند.

و نیز برای تب دق و لاغری زنیان جوشانده را اگر صبح ناشتا بخورند و نیز خوردن جوزبویا پس از غذا و نگه داشتن آن در دهن و نیز لبن الکبریت سودمند می‌باشد. اگر در حال تب اسهال و هیجانی روی کرد برای بیمار هیچ چیز بهتر از سفوف السده نیست و اگر با تب، سرفه و اسهال همراه باشد داروئی مانند شربت مورد نیست، اگر با تب نوبه، غش هم باشد پنج قطره روح الکبریت را در پنجاه گرم آب و بیست و پنج گرم سرکه می‌ریزند و می‌نوشند.

و بدانکه هرچه را که در این مسأله و غیر آن نوشتیم بنحو اختصار بود و غرض نوشتن چیزهاییست که بتجربه خودم یا شخص دیگر رسیده و بنا را بر قیاس نگذاشتم، اما کتابهای دیگر پر از ذکر همه علتها و سببها و درمانها است و شرح و بسط کاملی دارند زیرا آنها هرچه را که در هر کتاب دیده‌اند به قیاس جمع کرده‌اند و از همین روی کتابهای آنها بگفتارهای گوناگون و درمانهای مختلف مزین است.

فصل عوارضی که در تبها پیدا می‌شود

این عوارض بیست و سه نوعند که باید برای آنها نیز چاره‌ای اندیشیده شود ۱- لرزه و سرما سرما اگر زیاد باشد باید جرعه جرعه آب گرم بیمار بنوشانند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳۵

و بالای رانها و ساقهای او را ببندند و کف دست و پاهایش را ماساژ بدهند و در آب گرم بگذارند و او را بپوشانند و اگر لرزه قطع نشد کف دست و پاهای او را با روغن بابونه چرب کنند، شوید، قسط، سداب هر کدام در دسترس باشند بتنهائی یا با فلفل، جند، عاقرقرا، پونه و بوره هر کدام که ممکن باشد ماساژ بدهند اگر پنج گرم پونه با ماء العسل (عسل تقطیر شده) به بلغمها بدهند، لرزه آرام می‌گیرد و بیمار عرق می‌کند و نیز پنج گرم قسط همراه با آب گرم در سودائها لرز را فرومینشانند، پنج گرم غاریقون با آب گرم نیز مفید است و از مرکبات باید تریاق الاربعة و کمونی و فلاسفه را نام ببریم که تسکین دهنده و عرق‌آورند.

- ۲- سردرد، درمانش جذب ماده بطرف پائین است و باید دستها و پاها را ببندند و بشویند و نیز حقه با آب سرد مفید است، اگر بیمار صفاوی باشد باید قی آور باو بدهند.
- ۳- عرق اگر بحرانی باشد نباید از آن جلوگیری کنند مگر آنکه از ضعف بیمار بترسند و در این حال باید در بستر او برگ مورد بریزند و بدنش را با روغن یا جوشانده برگ آن مالش دهند و کمی سیب پخته مخلوط با مازو و گل انار فارسی و گل سرخ بر بدنش بمالند و در ضمن دستها و پاهای او را با آب سرد باید شستشو بدهند.
- ۴- خونریزی از بینی اگر در بحران باشد نباید از آن جلوگیری کنند مگر آنکه بر حال مریض بترسند و در این صورت بازو و ران او را در همان طرف باید تا بالا ببندند و زیر پستان او را بادکش بیندازند و اگر مانعی نباشد بر سرش آب سرد با یخ بریزند و بیمار آب یخ استنشاق کند و در بینی او عصاره سرگین الاغ تازه بچکانند و پیش از این نیز درمان آن را گفته‌ایم و اگر خونریزی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳۶

- شدت یابد قیغال را فصد کنند. اگر در تب دو روز در میان از بینی بیمار خون بیاید بر بدن او باید آب گرم بریزند.
- ۵- از قی اگر در روز بحران باشد نباید جلوگیری شود و گاه باید قی آور بیمار بدهند تا معده‌اش کاملاً پاک شود. گاه باید تقویت‌کننده‌های معطری بر معده ضماد کنند تا قی بایستد و نیز باید شربت انار با نعنای و یا شربت سیب، انار، به، ریواس باو بدهند که هر کدام در تسکین قی مؤثرند.
- ۶- از اسهال اگر در هنگام بحران باشد نباید جلوگیری شود اما اگر بر حال مریض بترسند آرد جو و پاره‌های به و دانه مورد کوفته را با صمغ عربی می‌پزند و باو می‌دهند و همان گونه که پیش از این گفتیم بدرمان می‌پردازند و اگر با اسهال خون هم دفع شود سفوف الطین همراه با عصاره خرفه به بیمار می‌دهند.
- ۷- اگر تشنگی زیاد باشد نوشیدن جوهر الاشوس، چای سبز پخته و روح - الکبریت و شستن پای او با آب سرد و نیز خوردن این دارو مفید است:
- بیست گرم گم کتیرای سفید را در ماء الشعیر با چهل گرم مغز تخم خیار خمیر و حب کرده و در سایه خشک می‌کنند و بیمار حب را در دهان خود نگاه می‌دارد و نیز شوره محلول در عرق مناسب و همچنین جوهر ترشک یا نمک قلیا با سرکه و یا آب و دواء دهم، روح الملح، شربت ترنجبین، شربت لیمو، روح الکبریت شکفتج الرصاص، قرص غافث

(اگر تب مزمن باشد)، قرص کافور (اگر تب حاد باشد) و کمی نمک انگلیسی (سولفات دو منیزی) را در آب حل کرده بیمار می‌دهند.

- ۸- خواب سنگین برای این ناراحتی استعمال عطسه‌آورها و نشوقات و باد کش کردن بین دو شانه و اگر مانعی نباشد فصد و خوردن و جویدن پاک‌کننده‌های مغز مانند مصطکی و بکار بردن چیزهایی که آب دهن را براه بیندازد مفید است
- ۹- بیخوابی زیاد را اگر از جهت بحران باشد باید بحال خود بگذارند و گر

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۲۷

- نه باید ضمادهای مخدر بر سر بیمار ضماد کنند و روغنهای مرطوب‌کننده بر آن بمالند، خوردن حب الشفاء، مالیدن روغن جوز مائل (تاتوره) و مالیدن این دارو بر چشمها مفید است: تریاک مصری، مهرگیاه و ریشه آن، بذر البنج، جوز مائل را باندازه مساوی کوفته و بیخته و آن را در روغن بنفشه که در آن عنبر ریخته باشند می‌ریزند و بکار می‌برند.
- ۱۰- برای سرفه اگر کم باشد قرص المثنی و اگر زیاد باشد قرص السعال و استعمال داروهائی که پیش از این گفتیم سودمند است.
- ۱۱- عطسه اگر در بحران باشد ترسی از آن نیست، اما اگر بحد افراط برسد باید از بالا رفتن بخارهای معده (اگر سبب از آن باشد) با تحریک آن به باد گلو جلوگیری کنند و اگر سبب سرمائی باشد که به سر رسیده باید پارچه گرمی بر آن بیچند، اگر از نیروی حرارت باشد باید تخدیر کنند و اگر سبب خارجی باشد، باید قطع گردد و نیز گذاردن پارچه گرم بر پشت جلو عطسه را می‌گیرد. گاهی استعمال نشوق سودمند است زیرا اگر جسمی خارجی بینی را بیازارد، آن را بخارج می‌راند اما اگر عطسه بکلی قطع شود باید عطسه‌آور و نشوقات بکار برند.
- ۱۲- تمام شدن اشتها در این باره کوتاهی بهیچ وجه روا نیست و چیزی که اشتها را بر میانگیزد بوئیدن غذاهای خوشمزه و نوشیدن نمک قلیا بتنهائی یا همراه با سرکه و آب است یا باید با جوهر لیمو و آب آشامیده شود شراب- الخمیر و مانند آنکه در جای خود آمده است نیز مفید می‌باشند.
- ۱۳- حبس شدن مزاج درمانش نرم کردن با ملین‌ها است که در باب ثقل (سنگینی) آمده است و اگر مدتی بطول انجامد باید بیمار را همانطور که در معالجات عام گذشت تنقیه کنند و نیز باید غذاهای ملین و بازکننده

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۲۸

مثل شوربای برگ کاسنی، بادیان و سایر داروهائی که خواهد آمد بیمار بدهند.

- ۱۴ - خشونت زبان و خشکی دهن درمانش استعمال لعابها و نگاه داشتن سپستان و آلو در دهن و شستشوی زبان و گلو با داروهای سردکننده لعابدار است.
- ۱۵ - برای زدودن سیاهی زبان، که از خلط سودائی می باشد، لازمست که همیشه پارچه خشنی بر آن بمالند و آن را پاک کنند و اگر زبان خشک باشد باید آن پارچه را با دهن الورد مخلوط با نمک تر و زبان را بآن پاک کنند.
- ۱۶ - لکنت زبان که علتش ریختن مواد زائد از مغز بزبان و یا خشکی زیاد مزاج در تبهای حاد است، اگر علت آن رطوبت زیادی باشد باید رگ زیر زبان فصد گردد و چیزهایی که آب دهن را زیاد می کند بکار برند و اگر از خشکی باشد باید آن را با روغنهای مرطوب چرب کنند.
- ۱۷ - سنگینی سر در این مورد هیچ نوع داروئی نباید بر سر گذاشته و مالیده شود بلکه باید فقط عطسه آور و نشوقات و غرغره و چیزهایی که آب دهن را زیاد می کند بکار ببرند.
- ۱۸ - درد احشاء که برای آن هر نوع داروئی را که گفته شده بکار می برند و اگر مخصوص اندامی باشد شراب النعناع با سکنجبین مفید است.
- ۱۹ - سردی دست و پا درمانش پیچیدن آنها در پارچهائی است که آنها را در آب گرم فروبرده باشند و نیز ماساژ و مالش مفید است.
- ♦ ۲ - غش اگر از صفرائی باشد که در معده جمع شده باید سکنجبین و آب گرم و یا مایعات مفید دیگر بدهند و اگر از اسهال باشد باید داروهای بوکردنی استعمال کنند و شربت سیب و شربت به بیمار بدهند و اسهال را با ضمادهای مفید بر شکم و استعمال سایر داروها درمان کنند. اگر غش از بدی وضع خلطها باشد درمانهای مخصوص تب غش و نیز پاشیدن آب سرد بصورت و محکم بستن

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۹

- بازوها و رانها و ساقهای پا مفید است اما فصد مناسب نیست، ولی گاه قی سودمند است. در بیماریهای قلبی چیزهایی در این باره گفته ایم به آن مراجعه کن.
- ۱ ۲ - تنگی نفس یا از تشنج ماهیچه ها و پی ها است که درمانش روغنمالی با روغنهای مرطوب کننده می باشد و یا ماده ای است که در گلو جمع شده و علاجش درمان خناق (دیفتری) یعنی غرغره و فرستادن ماده پائین و ضماد کردن داروهای است که ورم را پس می زند. و باید از قی بپرهیزند و اگر از ضعف عصبی دستگاههای تنفسی باشد، درمانش تعدیل بخشیدن بمزاج و تقویت مغز است و سایر انواع آن گذشت بآن مراجعه کن.
- ۲۲ - ناراحتی و بیقراری اگر از خلط گزنده ای باشد که در فم معده جمع شده است درمانش سرد کردن معده و پاکسازی آن و بکار بردن قی آور است اگر از چیرگی حرارت و تندی خلطها باشد باید بیمار در جاهای خنک و نزدیک جویبارها بیاساید و یا برگ بید بر بستر او بریزند و برگها و گلها و میوه های سرد خوش بو در کنار او بگذارند و آب بر آنجا پاشند. و نیز تنقیه او با آب خیار، کدو، خرفه و دهن الورد مفید است. اگر مانعی نباشد پوشیدن لباس پنبه ای نمناک مفید است و همین که خشک شد باید آن را با پیراهنی

که مرطوب باشد عوض کنند و چون تب از آثار جهنم است بهترین چیزی برای آن آب سرد است و اخباری از آل محمد علیهم السلام در این باره رسیده است که خواهد آمد.

۲۳- سختی فرودادن اگر تب مداوم باشد باید بیمار فصد شود و غذایش کاهو و سرکه است و اگر اشتها داشته باشد ماء الشعیر باو می دهند و باید کوشش کنند که مزاج بیمار دائما لینت داشته باشد تا ناراحتی تمام شود.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۴۰

باب چهاردهم دردهای اندامها

فصل درد مفاصل

درد مفاصل دردی است که بندهای بدن بدان گرفتار می شوند و گاه با ورم همراه است اگر درد در انگشتان پاها باشد نقرس (Goutte) نامیده می شود و گاه در مفصل ران است و از پشت ران تا زانو است و در ساقها نیز ادامه دارد این بیماری را عرق النساء (Sciaticque) نامند و اگر تنها در ران باشد ورك نامیده شده است.

سبب این بیماری موادی است که بموضع می ریزد و هر ماده ای نشانی مخصوص خود را دارد بنابراین اگر آثار غلبه خون موجود باشد باید فصد کنند، اگر در همه مفاصل باشد فقط اکحل را فصد می کنند، اگر تنها در بالای بدن و یا تنها در پائین بدن باشد، باسلیق را باید فصد کنند و سپس با ترتیبی که خواهد آمد باید به پاکسازی پردازند. اگر آثار صفراء غالب باشد باید اول برودت را زیاد و یا پاکسازی و سپس فصد کنند، اگر در آغاز بیماری باشد گاهی با مالیدن پاره ای روغنها مانند روغن بلسان بهبود می یابد.

اگر بیماری ریشه دوانید درمانش دشوار می گردد و بمسهل، ادرارآورها و عرق آورها نیز نیاز می افتد. مسهل های مناسب تربد تصعید شده، سفوف-المفاصل و سفوف القحف می باشد که برای پاکسازی در مفاصل و نقرس کافی هستند، داروهائی که بندها را تقویت کرده و از ریختن مواد بانها جلوگیری می کند روح الزاج و ملح اللؤلؤ و الکسیر ذو الخاصیة می باشد که از آنها می آشامند و یا ضماد می کنند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۴۱

اگر بیماری از برودت باشد نوشیدن قی آورهای خربقی و مسهلها مانند حب سورنجان که در این کتاب آن را حب برء الساعه نامیده ایم، حب البلغم و حب الدند مفیدند. همچنین اگر پنج گرم عشب مغربیه سائیده با نبات را همراه گلاب بمدت هفت تا یازده روز بیاشامند سودمند است گاهی هفت گرم و نیم از آن را برای اشخاص ضعیف و ده گرم برای اشخاص متوسط و دوازده و نیم گرم برای اشخاص نیرومند تا مدت سه روز و سپس پانزده گرم برای ضعیفان، هفده و نیم گرم برای میانه ها و بیست گرم برای

نیرومندان بمدت نه روز بکار می‌برند و زیاده بر این نباید خورد و اگر بهبودی حاصل نشد بهمین ترتیب که گفتیم کم می‌کنند و به‌هر حال باید آن را بکوبند و ببیزند و با گلاب بخورند.

نوشیدن عرق‌آور و ادرار‌آور با معجون دیافریطقون و انتیمون معرق و تربد محلول بمقدار چهل ساتی گرم همراه با ایارج و محلول الاشوس، انتیمون دیافریطقون، ایارج اشق، ایارج فیکراء، حب الاذراقی، حب-الحلتیت، حب دهن السلاطین، حب العافیة، حب عرق النساء و حب- پادزهر معدنی در تقویت بیمار مؤثر است. الذهب المحلول، روح البارود سفوف السورنجان، فوطاس الاشوس، ماء الحیوة المفرح، معجون سورنجان معجون المفاصل، مفرح الانطاکی، مفرح السیسنبری، ملح اللؤلؤ و ضماد ریشه نی و سورنجان که نرم سائیده شده و در حمام گرمی بر مفضلها بمالند مفید است و نیز باید پشت بازو و رانها و اصل محل درد را نیز ذرایح بگذارند و خل العنصل نیز مفید است که هر روز دو گرم و نیم از آن را با آب گوشت همراه با پنج گرم محلول الاشوس باید بنوشند، همچنین نوشیدن روزی دو سانتیمتر و نیم مکعب جوهر الاشوس سودمند می‌باشد. برای تسکین درد شدید لودانم (محلولی از تریاک و زعفران و غیره) را باید بر موضع درد ضماد کنند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۴

اما زیاده‌روی نباید بکنند زیرا ممکن است عصب را بخشکاند و نیز مقداری روح- النشادر را با همان اندازه با روغن بادام کاملاً مخلوط کرده بر بندها بمالند اگر دردهای عصبی هم باشد چند قطره روغن دارچینی بآن می‌افزایند. ضماد فوتنج (پونه) سائیده، دهن البلسان، دهن الکبریت خالص و روح الملح را اگر بر محل درد بمالند و زاج الجلاء، سفوف بزر الضفدع (تخم قورباغه) با سرکه یا زاج سفید و سفوف المحلل برای همه انواع درد و ضماد چهارم در اواخر دوره بیماری و ضمادهای پنجم و شانزدهم نیز در دردهای گرم و سرد و ضماد زوفا و ضماد سلیمانی برای بیماری مزمن و ضماد محلل برای بیماری سرد و طلاء المفاصل و لبن الکبریت نیز سودبخش می‌باشند و نیز اگر مقداری سیر خشک و نیل را بکوبند و با روغن زیتون مخلوط کرده بر مفضلها بمالند درد را تسکین می‌دهد و همچنین سورنجان مصری و زنجبیل را با آب ریشه نی و گلاب می‌سایند و بر بندها می‌مالند و نیز سورنجان مصری، عاقرقرا، ریشه کور، از هر کدام دوازده و نیم گرم، پونه، تخم ترتیزک، قسط و مرّ از هر کدام هفت و نیم گرم، زفت پنج گرم همه را کوفته و بیخته و با گلاب و آب و روغن زیتون می‌آمیزند و با آن ضماد می‌کنند ان شاء الله نافع است و نیز ضماد صبر و مرّ و زعفران باندازه برابر همراه با ماء الکبریت برای بلغمیها همیشه و برای دمویها و صفرائیها در اواخر سودبخش است و بجای این ضماد الکسیر- ذو الخاصیة را می‌توان بکار برد «۱» و اگر بیمار مبتلا بچیرگی خون باشد و پایش درد بگیرد دست همان طرف را باید فصد کنند و اگر در یک دست درد بگیرد دست دیگر را فصد می‌کنند و اگر پاها درد بگیرد باید باسلیق را فصد کنند و اگر هر دو دست درد داشته باشد باید فصد اکحل کنند و نیز در درد

(۱) در زاد المسافرین راه ساختن قیروطی (داروی مالیدنی) سلیمانی برای

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۳

مفاصل اگر صابون ورقه شود و مقداری نمک بر آن بپاشند و آن را گرم کرده بر موضع درد بگذارند و نیز سفوف المحلل سودمند است.

فصل درد ران

و این دردی است «۱» که در محل اتصال ستون فقرات و ران پیدا می‌شود و اگر در طرف خارجی تا پاشنه پا امتداد داشته باشد عرق النساء نامیده می‌شود این بیماری و بیماری مفاصل و عرق النساء یک ریشه دارند لیکن اسامی آنها برحسب محل درد متفاوت است و سبب همه آنها جمع شدن موادی در این اندامها است. اگر مواد گرم باشد درمانش فصد باسلیق و استعمال

- درمان درد مفاصل و زانو خصوصا و دردهای ناشی از نار الفارسیه و دردهای مزمن چنین آمده است که صد گرم صابون صاف کرده را می‌کوبند و در ظرفی شیشه‌ای ریخته قطره قطره آب گرم بر آن می‌ریزند و آن را می‌سایند تا کاملا حل شود و بعد جیوه و سلیمانی (داراشکنه که دارویی مرکب از جیوه و سم - الفار است) از هر کدام پنج گرم در ظرفی شیشه‌ای با آب دهن مخلوط کرده می‌سایند تا جیوه کاملا مخلوط شود و بعد صابون محلول را بر آن ریخته و بهم می‌زنند و بر موضع درد ضمد می‌کنند و این مرهم را نباید در ظرف سر باز بگذارند و برای جراحات در بیماری نار الفارسیه نیز سودمند است.

- در مقاله پنجم در باب مفردات خاصیت‌های اذراقی، سفیداب، پاچه، اکلیل الملك، جلب، گلنگین، سداب، سنا، سورنجان، شیطره، صابون عشبیه، عقرب، سنجد، عصاره ریوند، نارگیل دریائی ذکر شده مراجعه کن

(۱) - در کتاب قانون آمده است که عصاره شاخه‌های نی تازه اگر بر مفاصل مالیده شود درد در همان ساعت تسکین می‌یابد. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۴

انتیموان برای قی‌آوری است و نیز باید مزاج را با استحمام در آب گرم و خوردن غذاهای مرطوب رطوبت ببخشند و در همه انواع این بیماری سورنجان اثر خاصی دارد که خوردن گرد، یا حبش مفید است و نیز داغ کردن با ذرا - ریح بسیار مفید می‌باشد ولی اگر سبب اصلی سرد باشد با مقیم الزمنی «۱» (حب سورنجان کبیر. م. ل) باید پاکسازی کنند، ضمد پونه در آن اثر عجیبی دارد و قسط نیز چنین خاصیتی دارد، همچنین وادار کردن اندام بدفع چرک بوسیله خردل سائیده شده که با فاصله کبوتر خمیر شده باشد

همراه با انجیر پخته و یا شیره درخت انجیر بسیار مفید می باشد. و این عمل را چند روز بعد نیز باید تکرار کنند داغ کردن با ذراریح نیز سودمند است. اگر درد ادامه داشت و از آن بترسند که سر استخوان ران جدا شود باید دور سر استخوان را داغ کنند، گرسنگی دادن بمریض، دادن غذاهای لطیف و پرهیز از چیزهای رطوبتی مفید است. اگر درد طول بکشد و اقدام بداغ کردن نکنند بیماری به لاغری پا و لنگی بیمار می انجامد. و نیز بادکش گذاردن بر ران مفید می باشد اما سواری برای بیماران زیان دارد.

از گذاردن ضماد قبل از پاکسازی و بخصوص از ضمادهای گرم که رطوبتهای لزجی را که در زانو جمع شده منعقد می کنند باید خودداری کنند. پس از رقیق کردن مواد برای بیماران تعریق در حفره های گرم «۲» و خوردن حب و

(۱) خاصیت های گردو، زراوند، سداب، غاریقون برای معالجه درد ران در باب پنجم در مفردات آمده است مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) منظور این است که محلتهائی در زمین ایجاد و آن را گرم کنند و یا جعبه هائی باندازه بدن درست و آن را گرم کنند تا بیمار در آن بنشیند و باصطلاح امروز يك نوع سونای خشك خانگی برای او درست کنند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۴۵

روغن سداب و ماء الاصول سودمند است.

این بیماری در زنان و در طرف چپ و سالخوردگان دیر تر به بهبودی می انجامد.

اگر نیازی بگرم کردن عضو دردناک و یا سایر اندامها باشد عصاره قثاء- الحمار (خیار دشتی) را دو جزء در يك جزء روغن زیتون کهنه می پزند تا فقط روغن باقی بماند و آن روغن را بر اندامی که رطوبت و یا بادی در آن است می مالند تا آماس کند و بهبود یابد، حنظل (هندوانه ابو جهل) پخته را نیز بجای شیره قثاء الحمار می توان بکار برد. اگر موضع را داغ کردند باید آن را چند روز رها کنند تا بچرك بنشیند و این درمان سودمند تر است. کسی که باین بیماری مبتلا است باید از نزدیکی خودداری کند، اما بکار بردن حفته ضرری ندارد اگرچه قی کردن برای او مفید تر است و نیز باید از مالیدن داروهای خدرکننده غلیظ پرهیزند مگر آنکه ناچار باشند.

همه داروهای که برای درد مفاصل، نقرس و عرق النساء مفید است برای این بیماری هم سودمند می باشند (عرق مشکك برای درد پا بسیار مفید است. مترجم)

فصل نقرس

سبب این بیماری (Goutte) ریختن مواد به دست و پا است که در این حال اعضاء رئیسه قوی و دست و پا ضعیفند منشأ بیماری مواد زائد نارس گرد آمده ایست که حاصل بدی گوارش غذا و کمی قدرت

جذب‌کننده کبد در اثر حرارتی که عارض شده می‌باشد و در نتیجه مواد زائد بسوی دست و پا رانده می‌شود.

علامت آن ورم کردن دست و پا و درد شدید است و اگر با آثار حرارت

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۴۶

همراه باشد باسلیق را در طرف پای دردناک و اگر در دست باشد باسلیق دست دیگر را باید فصد کنند. سپس باید با خوردن سقمونیای مدبر بپاک- سازی بپردازند و این در صورتی است که خون چیره باشد، اما اگر صفرا غلبه داشته باشد، اول باید مزاج را با نوشیدن ماء الشعیر و مانند آن تعدیل ببخشند تا درد آرام بپذیرد و حرارت فرو بنشیند سپس باید پاکسازی و پس از آن فصد کنند.

اگر درد در پا باشد قی‌آورهای انتمونی و خربقی هر کدام در جای خودش مفید است و بعد باید فصد کنند و اگر پس از پاکسازی درد باقی باشد دارو- های مسکن مالیدنی بکار می‌رود و نیز مالیدن تخم اسفرزه‌ای که در سرکه ریخته شده باشد سودبخش است.

اگر آثار برودت پیدا باشد درمانش خوردن قی‌آور و مسهل است و باید ایارج فیقراء را بر روغن کرچک بریزند و یا حب سورنجان کبیر (مقیم الزمنی) بخورند، و نیز برای بیماران مفاصلی و نقرسی و عرق النسائی داروهای ادرار آور مفید می‌باشد و برای تسکین درد آنها این دارو سودمند می‌باشد: تریاک و زعفران با شیر و دهن الورد و دهن البلسان و دهن حب العرعر و نیز خوردن سفوف سورنجان و همچنین ضماد الزوفا، لبن الکبریت، انتمیوان دیا- فریطقون، اقسام تبرید معدنی، رامک، روح الملاح، سفوف سورنجان، سفوف- القحف، شراب الرضا علیه السلام و استعمال ضماد الرابع در اواخر دوره بیماری ضماد الزوفا «۱»، ضماد النقرس (هر دو نوع)، ماء الاصول، مفرح انطاکی مفرح سیسنبری، ملح اللؤلؤ و مالیدن سورنجان همراه با صبر برای این

(۱) با توجه بسبب عبارت سفوف سورنجان و ضماد زوفا هم مخلوط با سایر داروهائی که نام برده شد و هم بتنهائی سودمند است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۴۷

بیماری و عرق النساء مفید می‌باشد و نیز سورنجان مصری، بکتر (فلوس) و حنا را مخلوط کرده بر موضع می‌مالند، ان شاء الله درد ساکن می‌شود. تریاق- الافاعی برای درمان این بیماری اثر خاصی دارد که در زمستان هر روز پس از هضم غذا، و در تابستان بطور غیر متوالی باید بخورند. مالیدن لودانوم در نقرس و مفاصل هر دو مفید است زیرا منشأ

آنها یکی است اما فایده‌اش برای نقرس بیشتر است.

و متوجه باش که دردهای نقرسی هر چهل روز یکبار می‌رود و برمیگردد و در تابستان و بهار و در صاحبان مزاج سودائی شدیدتر است و می‌گویند که زنان قبل از یائسگی و پسران قبل از بلوغ بان مبتلا نمی‌گردند.

اگر پیشاب بیماران مفاصلی و نقرسی و عرق النسائی غلیظ بشود بهبود می‌یابند و اگر رقیق شد باید ادرار آور بیاشامند. کسانی که بطور عادی باین بیماریها گرفتارند باید از نزدیکی و خشم و زیاده‌روی در نوشیدنیها پرهیزند.

سالخوردگان کمتر بنقرس دچار می‌شوند، نقرس در دستها کمتر است مگر آنکه کسی خلقة ضعیف باشد و یا درست درمان نشود. نزدیکی برای ایجاد این بیماری اثر بزرگی دارد. تریاق الکبیر و حمام خشک یعنی حفره گرم برای نقرسیها بسیار سودمند است. برای این سه بیماری اگر از برودت باشد شستشوی با ماء المعدن «۱» سودمند می‌باشد، اما استعمال داروهای گرم و یا سرد قوی شایسته نیست مگر آنکه جدا پاکسازی کنند تا ماده منجمد نگردد. شستشوی با آب نمک از نقرس پیش‌گیری می‌کند. این بیماری در طرف راست سبکتر از طرف چپ است و آسانتر درمان می‌شود برای درمان آن اگر يك افعی را در روغن زیتون بپزند و اندام دردناك را در آن بگذارند

(۱) طرز ساختن این دارو در مرکبات آمده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۸

بهبود می‌یابد «۱» و برگشت نخواهد کرد مگر آنکه چیز مضرى استعمال کنند ضمنا باید افزوده شود که در هنگامی که پاها درد داشته باشد قبل از استعمال قی - آور نباید مسهل بخورند. «۲»

(۱) در مقاله پنجم برای درمان مفاصل خواص اذراقی، اسفیداج (سفیداب قلع)، پاچه، اکلبل الملك، جلب، گلنگبین، سداب، سنا، سورنجان، شیطره، صابون، عشبیه، عقرب، سنجده، عصاره ریوند، نارگیل دریائی در باب مفردات آمده است مراجعه کن.

- در کتاب قانون برای مفاصل آمده است که عصاره شاخه‌های نی تازه را اگر بر بندها ضماص کنند درد فوراً تسکین می‌یابد.

- و نیز خواص زراوند، عشبیه، مامیسا برای درمان نقرس در مفردات متفرقه آمده است. مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) در زاد المسافرین داروهای مسکنی برای درد ناحیه قطن همراه با مفاصل ضماص مخصوصی را ذکر کرده است که برای نقرس و تسکین دردها نیز مفید است: دهن الورد، ریشه اسطوخودوس پخته برای مفاصل، اشق همراه با غسل بصورت انگشت پیچ برای

مفاصل و عرق النساء، ضماد ریشه نی با سرکه برای مفاصل و عرق النساء، اکلیل الملك برای نرم کردن ورمهای سفت در مفاصل، تخم ترتیزک بستانی برای درد ساقها که دو و نیم گرم از آن را با قند باید بخورند، ضماد تخم اسفرزه با سرکه برای نقرس، مالیدن پیشاب چهار- پایان و نشستن در آن برای مفاصل و اعصاب، ضماد تخم ترتیزک (رشاد) بر بالای ران برای عرق النساء، مالیدن آب اسپنددانه برای عرق النساء و درد ران و مفاصل. و نیز گفته‌اند که اگر دوازده شب پشت سر هم هر شب هفت گرم و نیم تخم اسپنددانه درست را بدون کوفتن ببلعدن برای عرق النساء و

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۴۹

فصل عرق النساء

سبب این بیماری (Sciaticque) نیز ریختن مواد زائد گرم یا سرد باعصابی است که از محل اتصال ستون فقرات و ران خارج می‌گردد علامتش دردی است که از بالای ران تا پاشنه پا ادامه دارد اگر از حرارت باشد آثار آن دیده می‌شود و نیز باید وضع بیمار از نظر سنی و مزاجی و زمان و نوع درمانها در نظر گرفته شود. درمانش در آغاز بیماری فصد باسلیق در همان طرف است، اگر احتیاجی باشد بار دیگر و سپس در عرق النساء همان پا باید فصد شود. برای این بیماری پاکسازی بوسیله خوردن المقیی الا- نتیمنوی و خوردن حب عرق النساء و سفوف الانتیمون بعنوان مسهل و رفتن بحمام نیم گرم و خوردن غذاهای رطوبت‌افزا مفید است.

- نقرس سودمند می‌باشد و مالیدن ریشه ترشک برای نقرس و مفاصل مفیدند داروهای سودمند دیگر عبارتند از: شنبليله برای درد کمر، نخود برای همه دردها حنا برای مفاصل سرگین گاو با روغن زیتون و خاکستر و نیز سفال تنور برای نقرس، مالیدن خفاش پخته با روغن و نیز ریوند، سورنجان و تریاق و فلوس برای مفاصل عرق النساء و نقرس، شوید برای درد کمر، زرنباد با عرق غسل برای عرق النساء و درد ران، زنجبیل برای عرق النساء که از رطوبت باشد، ضماد سیاهدانه برای مفاصل، ضماد صابون و حنا برای درد زانو، خاکستر سم بز با غسل و نیز ضماد عدس با آرد یا عنبر برای مفاصل و نقرس، فلفل سیاه برای درد همه اعضاء، نفت برای درد ران و مفاصل، برگ چنار برای ورم زانو که از گرمی باشد مفید می‌باشند.

مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۵۰

اگر بیماری از برودت باشد همراه با نشانیهای مخصوص آن است و علاجهش خوردن قی آورهای خربقی است و ضماد پونه سائیده، قسط، گل اذخر (فقاح الاذخر) نیز سودمند است. گذاردن دو جزء زفت و یک جزء گوگردی که نرم سائیده شده باشند، در حمام درد را تسکین می‌دهد، اما هرگز قبل از پاکسازی نباید ضمادی بکار برند. اگر بیماری بطول کشید محل درد ران را باید با ذراریح داغ کنند یا باید مقداری خردل را بکوبند و با هم‌وزنش فضله کبوتر خمیر کنند و با انجیر بپزند و ران را با آن ضماد

کنند تا جراحی ایجاد گردد و ماده‌ای که در آن است بخارج جریان یابد، و نیز باید بر محل رفاده آب گرم گذاشته و سپس چند روز پا را بحال خود بگذارند اگر درد کم نشد، دوباره دارو را بکار برند و نیز حب افریون، دهن البلسان، سفوف السورنجان (هر دو نوعش)، ضماد الزوفا لبن الکبریت، مسهل السهل و مفرح الانطاکی مفید می‌باشند. «۱»

سه نوع بیماری گفته شده در علت اصلی و نوع درمان مانند هم می‌باشند و نیز ضماد کردن هندوانه ابو جهل پخته و مالیدن عسل البلادر «۲» نیز مفید است. پس از مالیدن آنها ورمی پیدا می‌شود و بعد صبر می‌کنند تا آبی از اندام خارج گردد، اما نباید دملی در آن پیدا شود و نیز اگر در حفره گرمی بنشینند تا عرق کنند سودمند است. درمان زنها بعلت رطوبتی که در مزاجشان هست دشوار می‌باشد و اگر بهبود نیابند و بیماری شدت کند باید با داروی مقیم الزمنی پاکسازی شوند که بسیار

(۱) نسا با فتح نون و همزه مقصوره رگی است که از بالای رانها و داخل آنها و پشت پا می‌گذرد تا پیاشته برسد. مؤلف اعلى الله مقامه

(۲) میوه بلادر Noix de maris ماده شیرینی دارد که عسل بلادر نامیده می‌شود. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۵۱

سودمند است و نیز بهبودی بیماری اگر در پای چپ باشد دشوار است برای این بیماران سواری و نزدیکی زیان دارد و داروهای پس‌زننده ورم و ماده را نیز نباید بکار برند زیرا ماده را بعمق بدن می‌راند و درمان را دشوارتر می‌کند «۱»

فصل خستگی و سنگینی

این ناراحتی یا بعلل خارجی مانند حمل چیزهای سنگین، راه رفتن زیاد، ورزشهای سنگین، آب تنی زیاد و خوردن لبنیات و میوه‌هایی مثل خربوزه پیدا می‌شود و یا بعلل داخلی یعنی ریختن رطوبت به بندها است که سبب احساس کشش در اندام است.

اگر از علت‌های خارجی باشد باید آن را قطع کرد. اگر از راه رفتن زیاد باشد باید پاها را با آب سرد بشویند و انگشتها را با هر روغنی که در دسترس باشد چرب کنند چنانچه از علت‌های داخلی باشد اگر از چیرگی خون باشد باید فصد کنند و غلبه بلغم را با خوردن اسپنددانه باید چاره کنند تا قی بیاورد، این جبهای مسهلی را هم هر روز تا پنج گرم بخورند: تربد، غاریقون زرد به اندازه مساوی، مصطکی و کتیرا از هر کدام ربع جزء آنها را با آب بادیان خمیر کرده و حب می‌کنند و نیز بیمار باید بر سبوس و سیاهدانه گرم بخوابد اگر سیر را بدون آنکه از آن چیزی بیرون بریزند در دیگ سربسته‌ای با آب و روغن زیتون بپزند تا کاملاً له و ممزوج شود بعد آن را بردارند و صاف کنند «۲»

(۱) اذراقی، جلب، اسپند، زراوند، سورنجان، عشبیه و عقرب خواصی در درمان عرق النسا دارند که در باب مفردات متفرقه ذکر شده. مؤلف (اع)

(۲) ریحان برای داء الفیل و ایرسا برای خستگی خواصی دارند که در مفردات آمده است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۵۳

برای پیش‌گیری درمان خستگی و سنگینی مفاصل، زمین‌گیری شدید و کندی براه افتادن بچه‌ها مفید است. گاهی سنگینی در اثر بحران و رانده شدن مواد زائد بسوی بندها است که با کمک طبیعت و ماساژ و روغن‌مالی با روغن‌ها و امثال آن بهبود می‌یابد.

فصل دردها بطور کلی

بدانکه درد در بدن از وقتی پیدا می‌شود که بین دو جزء متصل جدائی می‌افتد و بنابراین روح متعلق بین آنها از هم جدا می‌گردد و درد می‌آید.

سبب این پدیده یا بیرونی است مثل زمین خوردن و ضربه یا زخم و یا بریدگی و یا داخلی است مانند پیدا شدن بادهائی در اندام که آن را می‌کشد و در همان حال مسامات بسته است و بادهای نمی‌توانند بیرون بروند و یا بادهای باندازه ای غلیظ می‌باشند که نمی‌توانند بیرون بروند. یا موادی در اندامی جمع می‌گردد و حجم و کشش آن را زیاد می‌کند، پس در آن اندام درد پیدا می‌شود.

اگر سبب خارجی باشد درمانش را در جای خودش خواهیم گفت اما اگر از داخل باشد در وقت جمع شدن بادهای محلل و بازکننده مسامات را بکار برد مانند دهن البلسان و ضماد فاروق اللین. اما اگر در اثر جمع شدن مواد در همه بدن باشد، باید خلطهای سودا یا بلغم و یا صفرا را خارج کنند. اگر خون چیره باشد و بلکه در صفرا هم پس از يك پاکسازی باید فصد کنند برای پاکسازی بدن از صفرا حب نارمشك، حب الصفراء ایارجهای مسهل مخصوص صفرا و نیز ایارج اشق و غیر آن سودمند است، اگر احتیاجی بقی باشد قی‌آورهای انتیمونی بکار می‌رود. برای پاکسازی بلغم و سودا، حب البلغم و حب الدند و مانند آن باید بخورند. اگر بقی‌آور

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۵۳

احتیاجی باشد خربق باید خورده شود. اگر درد در اندامی باقی بماند و درمان نیابد باید آن را با ذراریح داغ کنند و جایش را تازه نگه دارند تا بهبود یابد. اگر از زیادی درد بر بیمار بترسند باید داروهای تخدیرکننده مانند حب الشفا، حافظ الصحة، حب الافیون، برشعنا، الجامع الرضوی و مانند آن باو بدهند و در دردهای ناشی از گرمی دهن بلسمو و تاتوره (جوز مائل) و در دردهای سرد بلسمو الکبریت و انواع لودانم و روح نشادر ضماد کنند.

برای درمان درد پشت و کمر و شانه‌ها و میان آنها و نیز پهلوها اگر از برودت باشد حب الدند مفید است و حب دهن السلاطین برای درد پشت و کمر و بالای ران و ساقها و همه دردهای سرد و شراب السنای برای دردهای پهلوها و بالای ران و پشت و کمر و شمامة القاطون برای درد سینه و پی‌ها و رگهای گردن سودمند می‌باشد. ضماد الکزاز برای کزاز و دردهای بواسیری و مسهل السهل برای درد پشت و کمر و پا و مسهل هفتاد و هفت برای درد پشت و کمر و دست و پا، اشوس منقی و ایارج فیقراء و حقنه صد و هیجدهم و نیز دهن البلسان مفیدند و نیز دهن الراهب برای درد پشت و کمر و کوژی دهن السداب برای درد پشت و کمر و رانها و ساقها، زاج الجلاء برای درد پشت و کمر و مفاصل و ضماد الحدبه برای کوژی و درد پشت و کمر مفید می‌باشند و نیز این دارو برای درد پشت و کمر سودمند است: زرده تخم مرغ نیم پز را می‌گیرند و دارچینی سائیده بر آن می‌ریزند و می‌خورند. خوردن نار- گیل و نیز پنج گرم حب الملوك (ماهودانه) سودبخش است ضماد آرد گندم و سرکه و نیز سرگین گاوی که علف بهاری را خورده باشد و نیز خمیر گندم کوفته با سرکه را اگر ضماد کنند درد را آرام می‌کند برای دردهای پهلو و پشت و کمر و پا ایارج الصحة سودبخش است برای تسکین درد زانو ضماد

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۵۴

حنای سائیده با آب صابون، خوردن و ضماد دهن النخل پخته با عرق ریحان که پس از پختن فقط روغن باقی مانده باشد نافع است، درد پشت و کمر با خوردن دو و نیم گرم حنا با شکر تسکین می‌یابد در معالجات عام مطالبی درباره تسکین دردها گفته شده بان مراجعه کن. «۱»

(۱) در زاد المسافرین آمده است که سفوف سورنجان برای درد اندامها بخصوص مفاصل و نقرس و عرق النسا سودمند است و راه ساختنش این است:

سنای مکی هفده و نیم گرم، سورنجان سفید، قند سفید از هر کدام بیست و پنج گرم زعفران هفتاد و پنج سانتی گرم خوراک آن از پنج الی هفت و نیم گرم است که باید با آب سرد خورده شود. سفوف (پودر دارویی) دیگر که مناسب با سردمزاجها می‌باشد این است: سورنجان هفده و نیم گرم، زیره کرمانی برشته، پونه نهری از هر کدام پنج گرم، فلفل دو و نیم گرم، قند سفید باندازه مجموع آنها خوراکش از پنج الی هفت و نیم گرم همراه با آب نیمه گرم است و گفته است که در انواع درد مفاصل تریاق الاربعة، تریاق الفلاسفة، ایارج فیقراء و سفوف سورنجان و معجون آن سودبخشند.

- و نیز آن طور که در مفردات متفرقه خواهد آمد برای درد زانو حنا، غاریقون و برای درد پشت و کمر، شوره، حنا، صابون، قارچ چمن (غاریقون)، مقل و برای همه دردها سلیمانی (دارویی که از جیوه و مرگ موش ساخته می‌شود) سورنجان، غاریقون و مقل و برای درد خاصه افسستین سودمند می‌باشند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۵۵

باب پانزدهم آماس‌ها و دانه‌ها (بثور)

فصل انواع آماس و دانه‌ها

بدانکه خداوند سبحانه بدن را از اخلاط و ارکان و اندامهائی ترکیب کرده و در خلطها و ارکان شایستگی برای تغذیه اندامها را آفریده و در اندامها وسائل غذا خوردن را اعم از جذب و نگاهداری و هضم و دفع و نمو خلق فرموده است. بنابراین تا آنگاه که این امور بنا بر وضع خدائی در جریان است و هر يك از اندامها بر همان نهج خلقت الهی است، می‌توانند وظایف خود را که برای آن آفریده شده‌اند انجام دهند اما اگر از آن گونه که خدا آنها را قرار داده منحرف شوند دیگرگونه‌هائی در آنها پیدا می‌شود، که انتهائی ندارد بنابراین هرگاه در اندامی تغییری در وضع الهی آن رخ بدهد از گوارش اخلاطی که بسوی آن می‌روند باز می‌ماند و باقیمانده ناصالح آن را هم نمی‌تواند بیرون براند، یا ممکن است که از اندامی دیگر مواد زائدی باین عضو بیایند که آن را نیز نمی‌تواند باز پس بزند بنابراین ورمی در آن پیدا می‌شود که اگر نتواند گوشتها و پوست را پاره کند آماس (ورم) گفته می‌شود و اگر آن را پاره کند دانه‌ها پیدا می‌شوند، این دانه‌ها اغلب در اندامهای اسفنجی کم‌توان که توپر نیستند و قابلیت کشش دارند بوجود می‌آیند پس آماسها بطور کلی بر شش نوعند یعنی چهار جنس (خون، بلغم، صفراء و سوداء) و آب و بادها و اسامی زیادی دارند که بیشتر به باز شدن و چرکی شدن دانه‌ها می‌انجامند. ورم گرم خونی را فلغمونی (Phlegmon) می‌نامند که ممکن است بدلالی مانند زخمی شدن و دررفتگی باشد یا چیزهائی که از پیش

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۵۶

بوده مانند امتلاء و اگر در يك اندام باشد شقاقلوس (Gangren) و اگر در چهره باشد ماشرا، اگر در پرده‌های مغز باشد سرسام (Meningit) اگر در ملتحمه چشم باشد چشم‌خرابی یا رمد (Conjonctivit) اگر در غشاء داخل دنده‌ها باشد ذات الجنب (Pleuresie) اگر در حجاب حاجز (یعنی پرده بین سینه و شکم) باشد برسام (ذات الصدر) اگر در نزدیکی ناخنها باشد داخس، اگر داخل گوشت سست و سمی باشد طاعون (Pest) گفته می‌شود که کشنده است، و یا دمل خوانده می‌شود اگر فلغمونی چرکی شود انطاما خوانده می‌شود اما اگر علت ورم صفراء باشد و دانه‌ای نباشد به آن حمره (باد سرخ) (Erysipel) می‌گویند، اگر دانه‌ای سر بزند انواعی دارد که جمهره و نمله خوانده می‌شوند و شرح آنها خواهد آمد اما اگر در يك اندام باشد آکله و اگر در گلو باشد بادشنام گفته می‌شود اگر آماس بلغمی و داخل جوهر يك اندام باشد اودیما (Oedema) و دبيله خوانده می‌شود، اگر از اندام خارج شود و جداگانه حس شود سلع بلغمی سست (Sacrom)، اگر در کیسه‌ای زیر پوست و سنگ مانند باشد خنازیز «ا» (Scroful) نامیده می‌شود اگر این آماس مخلوط با سوداء باشد باسقیروس گفته می‌شود اگر سبب آماس سوداء و داخل اندام بوده و شاخه‌هائی داشته باشد که بتوان آن را حس کرد سرطان و گرنه صلابات نام دارد و اگر از اندام بیرون بزند و کاملاً چسبیده باندام باشد سلع سودائی و زگیل (Verrue) و اگر جدا باشد غده یا عقده (Glande) گفته می‌شود.

بطور کلی همه ورمهای خونی فلغمونی و همه آماسهای صفرائی نمله «۲» و ورمهای

(۱) موش خواصی در درمان خنازیر دارد که در مفردات خواهد آمد. مؤلف اع

(۲) شوره گز (اثل) خاصیتهایی برای نمله دارد که در مفردات آمده. مؤلف اع

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۵۷

بلغمی اودیما و سودائی باسقیروس نامیده می‌شوند.

اگر سبب آماس آبی باشد از يك طرطیر ملحی است که ذوب شده و خالص یا غیر خالص است، اگر در اصل مخصوص دستگاههای تغذیه‌ای باشد و بباقی اعضاء بطور عرضی سرایت کرده باشد استسقاء (Hydropsie) گفته می‌شود اگر در بیضه‌ها باشد قیله (Hydrocele) و قرو المائی گفته می‌شود و اگر از باد باشد یعنی طرطیری ذوب و تبخیر یا تصعید شده اگر داخلی باشد تهیج و اگر خارجی باشد انتفاخ (بادکردگی) گفته می‌شود.

شری آن‌طوری که خواهد آمد از همه اعضاء بروز می‌کند لیکن دانه‌هایی که پوست در اثر آن خورده می‌شود یا ورم می‌کند اما بحد خوردگی نمی‌رسد از مواد فاسدی است که با خون مخلوط گردیده و بزیر پوست رانده شده و بتحلیل نرفته و بنابراین بصورتی که مناسب آن است حرارت تازه‌ای از آن بیرون می‌آید یعنی اگر سخت و تیره و دورش سبز و سر آن پهن باشد و مدور نبوده و مزمن باشد از سوداء است، اگر برآمده و سرتیز، زرد، خشک و برافروخته باشد از صفراء است، اگر گرد و قرمز و نرم و کم‌ورم باشد از خون است و اگر با همین شکل سفید و کم‌حرارت و بدون سوزش و التهاب باشد از بلغم است و همه آنها دارای ترشح بوده و دردناک می‌باشند و بحسب زمان و مکان و کیفیت نامی دارند. دانه‌های قرمز و متفرق همراه با خارش سعفه (Porrigos) اگر تر باشد شیرینج (زرد زخم - Impetigo) اگر خشک باشد خشک ریشه (Escarre) خوانده می‌شود دانه کوچک خشک سودائی را قوبا می‌گویند (Psoriasis) اما سعفه بیخ‌دارتر از آن است و آن را که پیشروی دارد ساعیه و اگر مانند آبله سفید و بدون خارش و در صورت و بینی باشد لبنیه و شهدیه و اگر همراه با التهاب و تندی و درد کم در اطراف قلب

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۵۸

باشد بلخیه می‌نامند، اگر آب زردی از او بیاید نار الفارسیه نام دارد و اگر در رنگ و گردی مانند بطم (میوه درخت سقز) و از ساقها سر بزند بطمیه نامیده می‌شود که اگر در تب

دق بروز کند بیمار در روز چهارم خواهد مرد و اگر مانند گندم دیوانه (شیله) کوچک و دراز و سیاه باشد دانه شیلیم خوانده می‌شود، اگر در شقیقه و بصورت دمل بوده و در اثر خراش دادن خونی از آن بیرون نرود بلکه تمام گردد بشور الصدغ نامیده می‌شود و اگر چنین دملی از چانه سر بیرون کند بیمار در روز سوم می‌میرد و زائوئی که چنین دملی دارد در روز هفتم خواهد مرد اما در بیماریهای حاد علامت سلامتی است و اگر برآمده و مانند جایی که از آتش سوخته تاول زده باشد و در هر جا که باشد سوزش داشته و آب زردی از آن خارج شود کوفت است، اگر گوشت خوردگی پیدا کند آن را جمره نامند و اگر خوردگی نباشد و پیشروی داشته باشد نمله ساعیه است و اگر سفت و قرمز و گرد باشد و در داخل آن دانه‌هایی مثل دانه انجیر دیده شود تینه گفته می‌شود و آن را که چرکی است و گوشت را سوراخ می‌کند و از آن آبی مانند آب گوشت بیرون می‌آید جرده می‌خوانند.

دانه‌هایی را که در سر می‌روید اگر پوسته پوسته شود سبخه است و اگر با ریزش مو و چرک همراه باشد حزاز و ابریه می‌گویند دانه‌های کوچک و بزرگ قرمز که بیک بار پیدا شود و خارش داشته باشد شری نامیده می‌شود اما اگر تکه تکه باشد و در شب و صبح و عصر زیاد شود بنات اللیل است که در فارسی ایر و کهیر و قوس (Urticair) نام دارد و اگر خارش داشته و بهم متصل و تیره‌رنگ باشد جرب خشک است و اگر جداجدا و سفت و برجسته باشد ثلیل (زگیل) (Verrue) و عدسیه یا بطمیه یا حنطیه یا مسماریه یا منکوسه است. دانه‌هایی که بشکل خار و خشک و همراه با حدت و گزش است و از پوست

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۵۹

بالا تر نمی‌آید حصف خوانده می‌شود. اینها بود اقسام ورمها و دانه‌ها و ما در این کتاب بر آن هستیم که آنچه از درمان آنها در دست ماست بیان کنیم چه شرط ما بر این بود که چیزی جز آنچه را خود آزموده‌ایم و یا از شخص آزموده ای بما رسیده ذکر نکنیم. «۱»

فصل در ورمها بطور کلی

ورمها مانند سایر بیماریها چهار حالت دارند: اول پیدایش دوم پیشرفت سوم- ایستادن و چهارم پس رفتن. پیش از این گفتیم که برخلاف عمل پاره‌ای از پزشکان در هنگام پیدایش، نباید مانند دوره پیشرفت بپاکسازی پرداخت بلکه شایسته آن است که درمان را اول با غذاهای داروئی آغاز کنند و اگر بیماری رو به پیشرفت نهاد از داخل بپاکسازی پردازند و از خارج از داروهای پس‌زننده استفاده کنند و البته باید پیش از آن ماده را اگر سرد باشد لطیف کرده باشند اما اگر گرم باشد نیازی بلطیف کردن نیست. در حال ایستادن بیماری باید از داروهای پس‌زننده و تحلیل‌برنده و لطیف‌کننده استفاده کنند تا مواد غلیظی را که در جاهایی که نمی‌توانند در آن عمل کنند گرد آمده‌اند لطیف کنند و بعد آن را بتحلیل ببرند و از جمع شدن مواد تازه نیز جلوگیری کنند. اگر کاملاً پاکسازی کرده باشند لطیف‌کننده محلل بس است. در دوران پس رفتن بیماری نیز باید

همین درمان را ادامه دهند و این قانونی کلی است. اما باید در هر مورد سبب بیماری و گردش کار آن را جستجو کنند که از نظر تفصیل بیشتر می‌گوئیم: برای ورمهای

(۱) چون انواع ورمها و بثور، نام خاصی در فارسی ندارند عینا نام عربی و احياناً نام لاتین یا فرانسه آنها ذکر شد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۰

بادی که موادی در آن نیست مالیدن روغن بادام تلخ و روغنهای بلسانی و گذاردن کیسه‌هایی از ارزن گرم و مانند آن کافی است و درمان آن آسان است، اما ورمهای بادی را می‌توان از اینکه سفت نیستند و آثار جمع شدن مواد مثل تیرگی سبزی قرمزی یا سفیدی بیش از اندازه عادی پوست دیده نمی‌شود و تنها موضع آماس دارد و سفت نیست بشناسند. اگر موادی که سودائی نیست در آن باشد درمانش پاکسازی است که اگر آثار گرمی «۱» در آن باشد باید آن‌طوری که در کلیات گفتیم فصد کنند. گاهی مطلقاً برای کم کردن کمیت باید فصد کنند و سزاوار این است که چون مسهل مواد را از همه بدن و رگها جذب می‌کند بخصوص در اینجا سودمند می‌باشد. صفرائی را باید با سقمونیای مدبر، حب سقمونیا، انتموان و امثال آن پاکسازی کرد و اگر سرد باشد تربد تصعید شده یا محلول خربق سیاه، حب السلاطین و مانند آن مفید است و در غیر صفراوی برای نضح بخشیدن بماده باید تربد محلول بکار برده شود، در صفرائی باید داروهائی که آن را غلیظ می‌کنند و نیز چیزهائی که آن را فرومیشاند مانند خشخاش، عناب و مانند آن را بکار ببرند برای آماسهای سرد که در حال پیشرفت باشد مالیدن داروهای گرم مانند اکلیل پخته و بابونه و گذاردن پارچه‌های گرم و نمک و سیاهدانه داغ و مانند آن مفید است چه تا وقتی که ماده لطیف نشود پس نمی‌رود. در حال ایستادن بیماری، حضض، زعفران، اقاقیا، گل ارمنی مخلوط با سرکه و عسل یا با آب کدو و گشنیز هرکدام در جای خودش سودمند می‌باشند.

(۱) در زاد المسافرین برای درمان آماسها و بثور (دانه‌ها) گرم آمده است که در آغاز آن اقاقیا، تخم اسفزه، خرفه، بنفشه همراه با آرد جو، گل انار فارسی و سرکه، کاهو، سماق، صندلها (سفید و سیاه)، خزه، مامیثا،

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۱

در حال پس رفتن ورم داروهائی را که نام بردیم با صبر، حنا و روغن گاو یا گوسفند بکار می‌برند که بسیار مفید است. در ورمهائی که سودائی تنها و یا همراه با بلغم است باید از آنچه که آنها را بوجود می‌آورد جلوگیری کرده و بلطیف کردن و نضح دادن آنها پردازند تا برای دفع آماده شوند و از

روغن کنجد و روغن گاو یا کره این کار برمیآید و پس از آنکه مدتی بنضج پرداختند اقدام بپاکسازی کنند، برای

– گل ارمنی، تاجریزی سیاه (عنب الثعلب)، فوفل، پوست کدو، پوست انار کافور، آب گشنیز تازه، برگ خیار و کاسنی همه اینها بطور مالیدنی مفید می‌باشد و برای نضج دادن ورمها و دملهای گرم تخم مرو، تخم کتان، تخم کاهو، روغن، صابون، نمک یا مویز، عسل و برای سر باز کردن دانه‌ها فضله کبوتر با تخم کتان و عسل و نیز عسل با آرد گندم سودبخش است. و نیز اگر پیازی را خالی و با مویزج (مویزک) پر کنند و آن را در خمیر بگیرند و بگذارند بپزد و پس از آن پیاز را درآورده با آنچه که در آن است بکوبند و بر کورک ضماض کنند سر باز می‌کند و همچنین عسل با انجره و کشمش کاولیا را اگر بکوبند و یا پیاز نرگس با کرسنه و عسل را ضماض کنند ورم و دمل سر باز می‌کند.

چیزی که ورمهای سرد و سخت را مانند خنازیر و سلعه نرم و حل می‌کند اشق، ریشه کور، اکلیل الملك، بابونه، پرساوشان، پشکل بز، سرگین الاغ سرگین گاو، برگ بید انجیر، (کرچک) همراه با آرد، زفت، سداب سکبینه محلول در سرکه، شوید پخته در سرکه، فلفل با زفت، ریشه و برگ کور، کلم با آرد و دانه نارنج کوفته همراه با آب بعض داروهاییکه ذکر شد.

و نیز در مخزن آمده است که اگر یک جزء برگ یا گل ختمی را با دو جزء خرما و سرکه خمیر و ضماض کنند ورم را حل می‌کند. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۲

نضج دادن چیزی بهتر از تربد معدنی نیست که پاکسازی هم می‌کند و نیز خربق اسود را می‌توان بکار برد و اگر در دسترس نباشد حب السلاطین و سپس داروهای دیگر را استعمال می‌کنند.

داروهای مرکبی که برای همه ورمها مفیدند، عبارتند از: حافظ الصحة در ورمهای سرد، مالیدن خل الرصاص و رامک در ورمهای سرد، مالیدن خل – المر دارسنج و دهن البلسان برای ورمهای سرد، مالیدن روح البارود و شکر سرب با روغن بابونه در همه ورمها مفید است. شراب الليمون (شربت لیمو) برای ورمهای گلو، شراب المرسين برای ورمهای که ظاهر است (ظاهرا ورمهای گلو) سودمند می‌باشد. صمغ و سنگ مرمر ورمها را بتحلیل می‌برند، ضماض ششم برای ورمهای گرم، ضماض نهم برای ورمهای مقعد، ضماضهای شماره هیجده و ضماض الاورام برای آماسهای گرم و آماس آلات تناسلی مرد و زن، ضماض زوفا برای ورمهای سرد و ورم کبد، ضماض محلل برای ورمهای مزمن، ضماض مبرد برای حرارت عضو، طبیخ اول برای دبيله معده، قرص – السعفه برای ورمهای سرد، قرص المكعب برای پس زدن ورمهای گرم، الماء الخارق برای ورمهای سرد، مرهم اشق برای ورمهای سفت، مرهم باسلیقون برای ورمهای سرد، مرهم الدقیق، مرهم النحل، مرهم النورة برای سر باز کردن دملها، حب السلعة برای ذوب کردن ورمها، برای ورم بیضه اگر اشق، زیره، مقل و آرد باقلا از هر کدام سه (ظاهرا سه مثقال پانزده گرم) پیه جوجه خروس و پیه مرغابی از هر کدام پانزده (۷/۵ گرم) و شش برگ کلم را بپزند و با روغن گاو بر بیضه ضماض کنند مفید است و نیز مالیدن کره بطور خالص و نیز مالیدن تخم کاسه پشت با ده برابرش بادیان برای ورم بیضه سودمند می‌باشد. برای خنازیر این ضماض مفید

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۳

سوسن آسمانی گون، صمغ، صنوبر و مقل کبود از هر کدام ده گرم، داخلیون (لعاب) پانزده گرم موم پانزده گرم روغن کنجد صد گرم که آنها را باهم مخلوط کرده و ضماد می کنند و همچنین برای نضج دادن خنازیر مرهم اشق و گل - داودی زرد را اگر باندازه يك مشت بگیرند با دو و نیم گرم بادیان و يك صد و بیست و پنج سانتی گرم زیره سفید بجوشانند تا مانند مرهم شود مفید است که ورمهای بلغمی را هم در هنگامی که رو پیشرفت است فرومیشانند. «۱»

فصل ماشری (ورم خونی، سرخ باد)

ورم سرخ رنگی است که بیشتر در صورت و بینی پیدا می شود و چه بسا که در سایر نقاط بدن هم پیدا شود. نشانی آن این است که چهره بشدت سرخ می شود و سر و اعضاء آن باد می کند و درد و ضربان دارد سبب این بیماری، خونی رقیق و روحانی و حاد است. درمانش فصد قیفال یا حجامت و پس از آن خوردن مسهل یعنی نقوع مربع می باشد. و سپس باید حب الشفاء همراه با آب انار بخورند تا خون غلیظ شود از داروهای دیگری که گفته اند مالیدن فاروق اللین و ضماد مرهم ماشری و ضماد الماشری است.

(۱) در مفردات متفرقه خواص سرگین، سفیداب، دنبه، باقلا، تخم اسفرزه گچ (جسین)، جدوار، آزار (جرمیلک)، گندم، خطمی، خمیرمایه (خمیر)، کرم دوتار تار (دارتو)، روس (سماق)، خاکستر، کره، سداب، چغندر، سورنجان و عشبه، فلفل، صابون، بز و مرزنجوش برای ورمها ذکر شده مراجعه کن.

و نیز در قانون برای ورم بیضه ها که از گرمی باشد در اوایل آرد باقلا، بنفشه سائیده و در هنگام ایستادن بیماری از پیشروی مویز پاک کرده را با زیره سائیده ضماد می کنند. و باز در قانون برای ورمهای سفت آمده که: سبوس را -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۴

فصل حمزه

حمزه (Erysipelle) ورم گرم و شفاف و درخشنده ای است که باسانی می توان آن را فشرد و در این صورت سفید می شود ولی دوباره بحال خود برمیگردد سببش خون رقیقی است که دارای طرطیر کبریتی است این ورم از حمزه سبک تر است اما قرمزی و حرارت آن بیش از فلغمونی است. درمانش فصد از رگ مناسب است و اگر صفرا چیره باشد باید از سرد کردن مزاج آغاز کنند و برای این منظور ماء الشعیر، عناب و گشنیز سودمند می باشند. سپس باید فصد کنند و محل را خراش بدهند و سقمونیا و سفیداب و حنا را با آب گشنیز و همیشه بهار (حی العالم) خمیر کرده بر آن بمالند. مالیدن گرد تخم قورباغه نیز آن را

تسکین می‌دهد و شکر سرب در مدت کمی آن را دفع می‌کند. اگر چرکی شد باید صبر و سفیداب را با روغن مرهم ساخته بر آن بگذارند و نیز نهادن مردارسنگ با آب مورد و همچنین دنبه شکافته شده بر آن سودمند می‌باشد. «

فصل دمل

نوعی از دانه‌ها است، در این بیماری رگها از فرط امتلاء پاره می‌شود و موادی از آنها جاری می‌گردد که بجاهای توخالی و پوششها می‌ریزد و حرارت

– بگیرند و خوب بکوبند و ببینند و اشق را در سکنجبین حل و با سبوس خمیر کرده و نیمه گرم ضماد کنند و همین که سرد شد دوباره تکرار کنند. مؤلف اعلی الله مقامه

(۱) برای درمان ماشری خاصیت‌های سفیداب، گچ (جسین)، زعفران آهن – (زعفران الحديد) در مفردات متفرقه خواهد آمد و نیز خاصیت‌های مامیثا برای درمان حمره در آنجا ذکر می‌شود. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۵

غریزی آن را از جاهای سست و پرده شکم بیرون می‌راند. سبب آن خوردن چیزهای خون‌آور و محرك، میل جنسی و رفتن بحمام قبل از هضم و کمی نزدیکی است این دانه اگر از مواد سرد باشد بیخ‌دار و پهن است و الا گرم است. اگر زیاد باشد و بیمار را آزار داد باید در بیماری گرم فصد کنند و در بیماری سرد قی‌آور و مسهل بخورند و قی در همه انواع مفید است. اگر از گرمی باشد سقمونیا بعنوان مسهل و انتیموان برای قی‌آوری مفیدند. اگر سرد باشد مسهل آن حب السلاطین و تربد و قی‌آورهای مناسب: زاج، خربق، اسپند دانه می‌باشند اما اگر بی‌آزار بود برای بدن مفید است و بیماریهای دیگری را دفع می‌کند زیرا اگر در بدن اخلاط زیان‌آوری تولید شود، باید آن را از راههای بیرون براند و این راهها بواسیر و دملها و نیز قاعدگی در نزد زنان و مانند آن است و دمل راه بیرون راندن خلطهای فاسد است و بهمین جهت روایت شده که از برص جلوگیری می‌کند. بنابراین هرگاه ماده گرد آمد و سفت شد شایسته نیست که از داروهای پس‌زننده و محلل استفاده کنند و باید بکوشند که ماده برسد و سر باز کند بخصوص اگر در ران و بالای بازو باشد.

اما نضج‌دهنده‌های ورمها زیادند یکی از آنها آن است که مغز نان و یا گرد نان خشک را در شیر گاو ببینند و بر پارچه بگذارند و بر ورم ضماد کنند و اگر ده تا بیست سانتی‌گرم شکر معدنی (راه ساختن شکر معدنی در فصل مربوط بدفع زیان جیوه از دندانها در باب پنجم ذکر شده. مترجم) بر آن بریزند بسیار خوب است و این ضماد سبب سر باز کردن دمل است و اگر اسفرزه را با آب دهن خمیر کرده و بر دمل ضماد کنند آن را می‌رساند همچنین اگر کتیرا، تخم مرو، تخم کتان، سپستان، ابو خلساء، گل بابونه و گل خطمی را

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۶

باندازه مساوی بکوبند و پس از بیختن با شیر تازه بجوشانند و بر دمل بنهند آن را می‌رساند و سر باز می‌کند و نیز ضماد سپستان پخته با شیر آن را می‌رساند و سر باز می‌کند اما اگر طول کشید باید مرهمی مرکب از هسته خرما و پیه بگذارند تمر هندی پخته بتنهائی، مرهم اشق اگر ورم سفت و دیررس باشد و هم - چنین خمیر مایه با روغن کرچک و کتیرای پخته در شیر گاو و نیز صابون و ضماد تخم بارهنگ سائیده با زرده تخم مرغ و ضماد اشراس (سریش) همراه با ماست سودمند است. اگر خمیر مایه، بوره و فضله کبوتر را باندازه مساوی با مویز عجین کنند و همچنین انجیر و خمیر کوفته مخلوط را اگر ضماد کنند آن را می‌رساند و سر باز می‌کند، اما اگر سر باز نکرد باید فاروق (ظاهر فاروق الحاد است. مترجم) یا آهک آب ندیده و نوشادر را با پیه مرهم ساخته بر آن بگذارند و یا باید با فاروق آن را داغ کنند و سپس پیه و موم بر آن بگذارند تا پوستش کنده شود و بعد داروهای کشنده بر آن بگذارند، اما بیشتر پس از سر باز کردن چرکش بیرون می‌آید و اگر بیرون نیامد باید صبر و مردار سنگ را با روغن مرهم ساخته بر آن بگذارند که بسیار مفید است لیکن من می‌ترسم که مردار سنگ بر پوست آثاری باقی بگذارد.

گاه می‌توان چرک را با مشمع داخلین و سفیداب و آرد بیرون کشید. برای چرک زیاد باید چند روز حب الشفاء همراه با آب انار بخورند و کسی که بخواهد از دملها نجات یابد باید صبر و مصطکی زیاد بخورد و لو آنکه هفته‌ای یکبار باشد. برای غالب ورمها حافظ الصحة و حب الشفاء مفید است. «۱»

(۱) تخم اسفرزه، انار و عنکبوت خاصیهائی برای درمان دملها دارند که در مفردات متفرقه آمده است و زمانی ورم زیر ناخن و بند اول انگشتان پیدا می‌شود و بسیار دردناک است و گاه سر باز می‌کند و گاهی نمی‌کند و ما برای درمان آن -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۷

فصل سرطان

این بیماری (Cancere) بدخیم و مزمن است و جز بخواست خدا بهبود نمی‌یابد گاه در آغاز که هنوز پیشرفت نکرده ممکن است درمان شود اما اگر بزرگ شد دیگر درمانی ندارد. اگر چرکی شود بدتر است این بیماری ورم سختی است که در بدن ریشه‌ای بزرگ دارد و شاخه‌هایی از آن باطراف می‌رود و در هنگام لمس التهابی دارد که اندامهای اصلی را فرا می‌گیرد و چه بسا که با تپی همیشگی همراه باشد و در نزد زنان و در پستان و رحم آنها و در مردان در روده‌ها، آلت و صورت بیشتر پیدا می‌شود. اگر چرکی شود زخم بسیار سمج است و لبهای آن کلفت می‌شود و بخارج برمیگردد و قرمز و سبز است و گاه باندازه خربوزه‌ای بزرگ می‌شود راز بدخیمی این بیماری در آن است که اگر آن را رها کنند پیش می‌رود و اگر بخواهند آن را بتحلیل ببرند فقط لطائف آن به تحلیل می‌رود و قسمتهای سفت تر می‌گردد.

و اگر آن را بچرك وادار کنند سودی ندارد مگر آنکه خودش چرکی و همه‌اش خارج شود.

ماده این بیماری سودائی است که از صفرای سوخته پیدا می‌شود و درمان آن پرهیز از تولیدکننده‌های سوداء است و پس از رسیدن کامل باید از داروهای بیرون راننده سودا که مسهل باشند استفاده کنند و چیزی بهتر از مسهل‌های خربقی و تربدی و مانند آنها نیست. مسهل‌های انتیموانی نیز مفید است و نیز خوردن جوهر انتیموان و ضماد حجر الجنة و روغن انتیموان

– آزموده‌ایم که باید آن را با این مرهم ضمد کنند: تخم مرو، گل خطمی و تخم کتان که آنها را باندازه برابر کوفته و در سه برابرش شیر گاو می‌پزند تا به قوام مرهم برسد و آنگاه چند بار ضمد می‌کنند ان شاء الله فرومیشیند. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۸

و خوردن انتیمون شکری و ضماد روغن تخم مرغ و خوردن محلول الذهب و رب خربق مفید است. شکر سرب برای سرطان سینه و نیز داروهای دیگری که در ورمها گفتیم مفید است و باید مکرر مسهل بخورند و نیز برای سرطان چرکی شیرابه گل داودی زرد نافع است زیرا زخم و چرکش را خشک می‌کند. (۱)

فصل بواسیر

این بیماری (UemoroOde) از مواد زیادی غیر طبیعی است که نیروهای ضعیفی بطور غیر طبیعی آن را بخود کشیده‌اند در محل‌هایی مانند گودی‌های داخلی بدن و جاهای مرطوب آن مانند داخل بینی و رحم و مقعد پیدا می‌شود سبب آن طرطیری ملحی است که منجمد شده و گاه با طرطیر کبریتی و یا با خون همراه است. اگر حرارتش زیاد باشد بطرف بالا کشیده می‌شود و الا به طرف پائین می‌رود و بهمین جهت ملاحظه می‌شود کسانی که به بواسیر مقعد گرفتار می‌شوند کمتر بسودای دماغی (مغزی) مبتلا می‌شوند و بالعکس.

این بیماری اقسامی دارد: یا مانند زگیل و در سختی و گردی شبیه آن است و ماده‌اش سودای خالص است، یا مانند انگور، گرد، نرم، باد کرده و رنگش سبز یا ارغوانی است و ماده‌اش از خون همراه با سوداء است یا مانند توت سست می‌باشد و رنگش بین قرمز و سفید است و نیز مثل توت دانه دانه است و از خون و سودا پدید می‌آید و یا مانند زنبور عسل کوچک و دراز است و

(۱) داودی گل معروفی است که در خانه‌ها و باغها کاشته می‌شود و نباتی است بین بوته و درخت و سفید و یا زرد است. مؤلف (اع)

– سنگ پشت و گشنیز خاصیت‌هایی برای درمان سرطان دارند که در مفردات متفرقه مذکور است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۹

این نیز از خون یا سوداء است و در عین حال از چیرگی حرارت پیدا می‌شود گاهی هم بلغمی است که در این صورت باد کرده و سفید و سست می‌باشد و این نوع کمیاب است. در همه اینها یا خونی از آن جاری می‌شود و یا بدون خون است و ریزش خون مانند حیض ادواری است و گاه خارجی است و دیده می‌شود و زمانی داخلی است و سهلترین نوع آن است که ظاهر و دارای خون-ریزی بوده و در مقعد در ناحیه دمبالچه باشد و سخت‌ترین آنها از نظر درمان برعکس آن است مانند آنها که در دنباله آلات تناسلی پیدا می‌شود.

این بیماری از ناتوانی طحال خالی نیست و در این حال رنگ بیمار به سبزی می‌گراید و لب پائینش سفید می‌گردد و بیمار گرفتار خفقان و بادکردگی رگها می‌شود. درمانش این است که چند بار فصد باسلیق کنند تا خون صاف شود اما اگر از نوع خونی باشد فصد لازم نیست مگر آنکه خون قرمز و کمی درخشان باشد اما اگر خون سیاه و غلیظ باشد از فصد و مانند آن جدا باید پرهیز کنند زیرا دفع خون سیاه دلیل بیرون رفتن سودا است و سبب پیشگیری از بیماریهایی مانند بیماری سدر، سرگیجه، مالیخولیا، ذات‌الجنب، ذات‌الریه، ورم طحال جذام، صرع و امراض دیگر سودائی مانند اینها است. اگر جلوی خون را بگیرند بیم پیدایش استسقاء و ضعف کبد می‌رود. اما باید کوشش کنند تا خون را بنا به دستورهائی که پیش از این گفتیم تصفیه کنند. اگر خون باز ایستاد و سبب آزار بیمار گردید، باید در گرد مقعد زالو بیندازند و صافن را فصد کنند و یا بر موضع زهره گاو و پیاز بمالند و نیز برای بیرون کردن سودا اگر لازم باشد حب‌السوداء و حب‌الذند و مانند آن بخورند.

برای این‌گونه بیماران قی جدا نافع است. برای فرونشاندن بیماری اگر

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۷۰

بطول بیانجامد و آزاردهنده باشد حب‌اطریفال‌المقل و حب‌البواسیر سود بخش است. برای بواسیر بادی این حب مفید است: مصطکی، مقل ازرق، صبر و گلبرگ گل سرخ را باندازه برابر می‌کوبند و با کشمش سبز خمیر و باندازه نخود حب می‌کنند و هر روز صبح و عصر هر بار سه حب می‌خورند و برای جلو-گیری از آزار باد آن باید اول ملین بخورند، سپس انگوزه، سکبینه، شراب السنابخورند و ضماد الکزاز و نوشیدن آب‌آهک (دستور ساختن آب‌آهک بعدا خواهد آمد) و بسفایج (بسپایک) پخته استعمال کنند و شایسته نیست که برای قطع بواسیر اقدام کنند، زیرا احتمال ناراحتیهای که از این کار هست بیش از احتمال ناراحتی خود بواسیر است و نیز نباید برای جلوگیری از خون-ریزی مگر در هنگامی که خون قرمز و درخشان بوده و وضعی پیدا شده باشد اقدام کنند.

اگر قطع خونریزی لازم دیده شد مازوی سائیده را با مغز حرام (مغز استخوان فقرات. مترجم) شیاف کرده استعمال می کنند شیاف الکحل نیز داروی مناسبی است که نسخه اش این است: کندر، گل انار فارسی، مازو، سنگ سرمه، زاج سفید، اقاویا و صمغ عربی همه را باندازه مساوی می کوبند و با گلاب خمیر کرده شیافهایی باندازه هسته خرما می سازند و بر میدارند.

برای کنده شدن و افتادن بواسیر نیز شگردهائی بکار می برند هرچند که کار خوبی نیست و از آن جمله است که روغن زرنیخ نیمه گرم بر آن می مالند و یا آنجا را حجامت می کنند و یا از فضلۀ گنجشک دو جزء، مقل چهار جزء می گیرند و می کوبند و با کوهان شتر خمیر کرده و بر موضع ضمد می کنند که پس از ده روز آن را می اندازد و نیز اگر مغز سر سگ را بسوزند و خاکسترش را باندازه مساوی با صبر مخلوط و با آب گشنیز خمیر کرده و با خود بردارند آن را می اندازد. به

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۸۱

جای بریدن بواسیر می توان ماء الحديد را با نمک قلیا و آهک خمیر کرده و استعمال نمود و قویتر از همه این داروها آن است که صمغ صنوبر یک جزء مرگ موش (رهیج) و فلفل را گرفته از هر کدام نیم جزء بکوبند و پس از بیختن با روغن بادام مرهم ساخته بر بواسیر بمالند که همان وقت آن را می اندازد اما درد شدیدی هم پیدا می شود که برای درمانش باید سفیده تخم مرغ و سفیداب را بر آن بمالند و شیر بیاشامند. داروهائیکه برای بواسیر بطور مطلق سودمندند عبارتند از: دهن البواسیر که موضع را با آن ضمد می کنند و از ته نشین آن شیاف ساخته و بر میدارند و نیز این مرهم مفید است: بارزد (قنه) چهار جزء، موم، سقز، برگ بارهنگ خشک از هر کدام یک جزء، زرنباد کات از هر کدام دو جزء با روغن دنبه مرهم ساخته بر موضع ضمد می کنند و نیز اطریفال صغیر و کبیر برای آن بسیار نافع است. و این روغن آن را از جا می کند و یا بان تخفیف می دهد: پیه بز قرمز رنگ، صد و پنجاه جزء کف دریا، سفیداب قلع از هر کدام دو جزء، سرنج (سلیقون) یک جزء، کافور نیم جزء، پیه ها را آب کرده داروهای دیگر را با آن مخلوط و چندین بار بر موضع ضمد می کنند و نیز حب اطریفال المقل و اطریفال تربدی و کهربی برای قطع خون بواسیر سودمند است، همچنین الکسیر الدماغ، حب - البواسیر، جوهر انتیموان (برای قی آوری و کشاندن ماده بطرف بالا)، حب جنطیانا سودمندند، حب الحلتیت خون را قطع می کند، روغن تخم مرغ (دهن البیض) برای انداختن آن، دهن الراهب برای درد، دهن - الزرنیخ برای انداختن آن، دهن الکبریت و دهن اللوز بطور خوراکی، دهن النفسین برای انداختن آن، روح الملح برای زایل کردن قرحه و زاج معدنی و سفوف البواسیر برای جلوگیری از خونریزی، سفوف مقلیانا

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۸۲

و شکر سرب برای پس راندن ورم آن، برداشتن شند و شیاف چهل و هشتم برای خشک کردن دانه‌ها، ضماد پنجم برای بواسیر سرد، ماء الحديد برای قطع بثورات مفید است، ماء الخارق و مرهم البواسیر آن را می‌اندازد، مرهم الرسل و معجون البسد برای قطع خونریزی و نیز معجون الخبث، مفرح انطاکی، ملح - الخبث برای قطع خون و نیز مرهم کافور، گل انار فارسی را کوفته از هر کدام پنج گرم مقل، چشم (جشوم) از هر کدام هفت و نیم گرم، مغز دانه هلو که برشته شده باشد و خون سیاوشان و چشم گوسفند پخته «۱» از هر کدام پانزده گرم همه را می‌کوبند و مرهم می‌سازند و آن را بکار می‌برند. این دارو خونرا قطع کرده و قرحه را درمان می‌کند و درد را فرومینشانند «۲» و نیز اگر این داروها را: مقل پنج گرم مغز دانه هلو هفت و نیم گرم و مغز دانه زردآلو تلخ را هفت و نیم گرم گرفته و بکوبند و با پنجاه گرم آب گندنا خمیر کرده و مرهم ساخته و استعمال کنند مفید است. برای تسکین درد این دارو سودمند می‌باشد: بابونه، اکلیل الملك، گل ختمی، بزر کتان از هر کدام سه جزء، تریاک، زعفران از هر کدام يك جزء، مقل دو جزء آنها را با زرده تخم مرغ و پیه مرغ یا روغن گل سرخ و مغز قلم گاو و کوهان شتر خمیر کرده بر موضع

(۱) عین الشاة از نظر لفظی بمعنی چشم گوسفند است که عینا ترجمه شد اما لغات مشابهی هم هست که معانی خاص دارد به‌رحال در منابع مختلفی که در دسترس بود بمعنای خاصی یافت نشد. مترجم

(۲) من این مرهم را برای کسی که به بواسیر شدید خونی گرفتار بود توصیه کردم و پس از مدتی او را دیدم که سالم بود و از من تشکر می‌کرد و ضمنا می‌گفت که شخص دیگری این دارو را برای او گفته است که: ۲۰۰ گرم بول گاو را با صد گرم نبات

می‌جوشانند تا بقوام آید و آن را بر موضع می‌گذارند و روزی دو مرتبه یا سه مرتبه عوض می‌کنند و بسیار مفید است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۴

می‌گذارند. ذرور سورنجان و راوند بواسیر را خشک می‌کند. بخور هفتاد و پنج سانتی گرم فیل گوش (لوف شامی) و برداشتن آن و بخور يك و نیم گرم نوشادر برای بواسیر سودمند است. روغن تخم مرغ بواسیر را از مقعد و غیر آن می‌اندازد. این روغن را به این طریق می‌سازند که تخم مرغ را در قرع تقطیر ریخته و چند بار روغن تقطیر شده را بر تخم مرغ داخل قرع برمیگردانند و آنها را سائیده و دوباره تقطیر می‌کنند. حب سندروس و مالیدن روغن بادنجان برای بواسیر مفید است و مالیدن پیاز پخته و یا پیاز دشتی پخته بر آن دردش را فرومینشانند و نیز مالیدن زعفران و تریاک و اشق که در آب تره یا کلم حل شده باشند سودمند است «۱» بیماری که مبتلا به بواسیر است باید از چیزهایی که تولید سودا می‌کند و چیزهایی که غلیظکننده خون است مانند گوشت گاو و ماهی و هر چیز نمک‌دار و ترش پرهیز کند اما خوردن شربت زرشک تا پنجاه گرم همراه با عرق کاسنی یا چیز دیگر جدا مفید است و در حال شدت بیماری باید از خوراکیهای حیوانی و شیرینیها و چیزهایی که بیوست می‌آورد پرهیز کنند اما خوردن آب جوجه، زرده تخم مرغ، اسفناج، تره، روغن گاو گردو، بادام، فندق، پسته، نارگیل، انجیر، مویز و پیاز عیبی ندارد اما سیر نباید بخورند «۲»

(۱) در مقاله پنجم برای درمان بواسیر خواص آجر، سرو کوهی (اورس) اسطوخودوس، آمله، جدوار، گردو، دانه جو انگلیسی (حب القلب)، سماق (روس) خاکستر، زاج، پوست مار، کنجد، ماهی، سورنجان، برگ درخت صمغ (طلح) غافث (طیون)، عقرب و نرگس ذکر شده مراجعه کن.

- در کتاب قانون برای بواسیر آمده است که زنگ آهن (سوخته)، تخم تره و زنیان از هر کدام پنج گرم، میوه کور خشک هفت و نیم گرم یک کف از آن را - با آب تره بخورند. مؤلف (اع).

(۲) بتجربه رسیده که اگر روزی دو گرم مقل را در آب حل کرده بخورند و کمی ضماض کنند و نیز نوشیدن عرق کرفس درد بواسیر را آرام می کند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۷۴

فصل آبله «۱» و حصبه «۲»

عده ای برآنند که هیچ کس نمی تواند از این دو بیماری بگریزد اما مشاهده برخلاف این است که اینک در ولایت ما جاهائی است که بلوچها در آن سکنی دارند و در آنجا و همچنین در زنگبار و حبشه و سایر نقاط خشک این بیماریها پیدا نمی شود. پیدایش آن در نزد اشخاص مانند سایر تبها است بلکه تبهای دیگر بیشتر پیدا می شود. بعضی گمان برده اند که علت این بیماریها خون حیضی است که در احشاء باقی مانده اما این گفتار سندی ندارد چه بسا که اشخاصی در شصت سالگی بآبله گرفتار شده اند و خون حیض مادر چگونه تا شصت سال باقی می ماند و بتحلیل نمی رود؟ و حال آنکه همه اندامهای انسان بتحلیل می رود و آنچه از اخبار فهمیده می شود اینست که هیچ چیز در بدن بیش از چهل روز برجا نمی ماند اما من خیال می کنم که آبله و حصبه و جمره (حب الافرنجی) و باد آبله (حمیقا) و سیفلیس (نار - الفارسیه) و مانند آن همه از یک نوعند و از یک طرطیر ملحی هستند که حرارت مزاج در آن اثر کرده و آن را بصورت بحرانی از پوست بیرون می راند، اما این طرطیر از جهت میعان و غلظت و چگونگی های دیگر از نظر تندی و ملحی بودن و غیره مانند نبودن ملح و یا مخلوط بودن نوع طرطیر با طرطیرهای کبریتی و زیبقی و یا نبودن آنها تفاوت می یابد و هرگاه که این طرطیر داخل خون شود و در اندامها پخش گردد دانه ها پیدا می شوند و پیش از آن تب

Variole (۱)

Typhoide (۲)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۵

می آید و نبض پر می شود و چهره، شقیقه‌ها و گردن باد می کند و حلق خشونت می یابد، اشک جاری می گردد، بینی می خارد، عطسه پیایی می آید بدن ناراحتی پیدا می کند، خواب پریشان می شود و بندها درد می گیرد.

اگر این عوارض پنهان باشد پس از آن آبله پیدا می شود و گرنه حصبه می آید که بدتر از آبله است ولی این بیماری بچشم بیشتر آسیب می رساند و بدترین انواع این دو بیماری آنست که دانه‌ها سیاه، سبز، بنفش، یا کوچک، سفت، زیاد و قرمز باشد. آنها که نضح پذیر نیستند و آنها که همه بدن را فرا می گیرد و همه این انواع کشنده‌اند و بعد از این انواع نوع زرد و بعد سفید سربی متصل بهم قرار دارند و بهترین انواع آن است که قرمز مایل بسفیدی، گرد و پراکنده باشد بخصوص اگر در روز سوم پیدا شود و تب ملایم باشد. اگر طفلی تب کرد و علامات آبله دیده نشد آبله کوبی کن و این از نعمتهای خداوند است که این چاره را در این دوران بمردم آموخته است اما در زمانهای گذشته که بدان آشنا نبودند منتظر آثار آن می ماندند لیکن در این روزگاران خداوند منت نهاده و این راه را بمردم شناسانده است بنا بر این باید بآبله کوبی اقدام کرد و ما راه آن را در طی چند فائده می گوئیم:

فائده- بدانکه بعض گاوها در فصل بهار بآبله گرفتار می گردند (۱) و نشانی آن این است که کم‌اشتها می شوند و تب می کنند و شیرشان کم می شود و پس از سه یا چهار روز در پستان آنها لکه‌های کوچکی پیدا می شود که آماس می کند و مانند شیشه شفاف می شود و نوک این ورمها برگشته و عمیق هستند که رنگشان بنفش است و ریشه آنها سفت و گرد و دور آنها سرخ است

(۱) اولین کسی که مایه کوبی را کشف کرد ادوارد جنر انگلیسی بود و نام این عمل را Vaccination گذارد که از لغت لاتین Vacca بمعنی گاو گرفته شده. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶

اگر نوک آنها برگشته نباشد از آن بپرهیز که بد است و اگر در يك گاو پیدا شود بهمه گاوها سرایت می کند گاوی که می خواهند مایه آبله را از آن بگیرند باید جوان باشد اما همین که آبله در او پدید آمد و سرخ شد روی آن را کمی خراش بده و بگذار تا خون و چرك از آن بیاید سپس آن را بفشار تا ماده‌ای که لزج صاف و مانند شمع کافوری درخشان است خارج شود، این ماده همین که خشک شود مثل قند مکرر (قندی که دو یا چند بار ذوب و صاف شود. مترجم) بنظر می آید، آنگاه باید مایه را با چوبهائی که برای این کار آماده کرده‌اند بگیرند و خشک و آن را از هوا حفظ کنند یا باید مایه را روی قطعه‌های شیشه‌ای آماده بگذارند و قطعه شیشه دیگری بر آن بنهند و دور آن را موم بگیرند

اگر مایه آبله را از انسانی که با مایه گاوی آبله کوبی شده بگیرند نیز چنین باید کرد یا باید صبر کنند تا آبله بر بدن او یا گاو خشک شود و پوستش را جدا کرده محفوظ از هوا نگه دارند و در وقت نیاز دو طرف آن پوست را با کارد آهنی بتراشند و قسمت میانی آن را آن طور که خواهیم گفت استعمال کنند و به هر حال شایسته آن است که انسان را با مایه آبله گاوی آبله کوبی کنند تا از زیان ایمن باشد.

فائده- هر گاه بخواهند آبله کوبی کنند باید بازو و یا مچ را سه خراش بدهند به طوری که طول هر خراش باندازه سه دانه آبله باشد و نباید به آلت خراش آن قدر فشار بدهند که بگوشت داخل شود بلکه کافی است که پوست نازک را بخراشند تا خون از آن بیرون بیاید، سپس مایه آبله را که در شیشه محفوظ نگاهداشته اند در آب حل می کنند و نوک ابزار خراش را در هر دو طرف بان آلوده و محکم بر محل خراش می گذارند بعد موضع را محفوظ نگاه می دارند تا مایه خشک شود، سپس چیزی مانند یک قاب گردو یا چنبره بر آن می بندند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۷

تا از کنده شدن آن بعلت خارانندن و غیره جلوگیری شود.

اگر پیش از سه روز چرکی در آنجا پیدا شد عیبی ندارد و پس از سه روز قرمز می شود و گاه تا نه روز طول می کشد و یک دانه آبله بر محل خراش پیدا می شود و دورش کم کم دانه هایی مانند مروارید سر می زند و گاه تا شانزده روز طول می کشد اگر آن طور که گفتیم دانه آبله پیدا نشد باید از نو مایه کوبی کنند و چه بسا که بچه دو روز تب کند که قطع می شود و تا روز پانزدهم سالم می ماند همین که این آبله بکمال خود رسید در میانش نقطه سیاهی پیدا می شود که بیمی از آن نیست و مانند آبله عادی مشکلی پیش نمی آورد و پس از خشکیدن آن پوستش را بگیر و آن را برای آبله کوبی کس دیگری نگاهدار.

فائده- اگر ورم و حرارت در موضع خراش زیاد باشد پارچه ای را در آب سرد یا خل الرصاص خیسانده و چند بار بر آن می گذارند تا تسکین یابد، خل- الرصاص در ظرف پنج ساعت آماس را فرومیشاند اگر در محل قرحه ای پیدا شود نان را در شیر گاو می پزند و بر آن می گذارند و این مرهم را بر آن می نهند: مردار سنگ ده جزء، شمع کافوری پنج جزء، دهن الورد بیست جزء از اینها با کمی سرکه مرهم ساخته بکار می برند.

فائده- اگر کسی را آبله کوبی کردند و بعد مایه را از او گرفته و در کس دیگر بکار ببرند و چند بار این کار ادامه یابد مایه ضعیف می شود و باید گاوی را با آن مایه کوبی کرده و باز از او بگیرند ولی این کار برای یک سال بس است

مایه ای که از گاو گرفته شود تا بیست روز و اگر از انسان گرفته شود تا پنجاه روز اثرش محفوظ می ماند و بعد کم کم ضعیف می گردد تا بکلی تمام شود.

آبله کوبی برای هیچ کس زیانی ندارد و حتی زنان آبستن را نیز می توان مایه کوبی کرد و اگر یکبار اثر نکرد باید آن را تکرار کنند تا ورم و سرخی دیده شود

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۸

و می فهمیم که اثر گذاشته است و بنفش رنگی اثر بدی ندارد. اگر مایه را از گاو گرفته باشند بنفشی آن بیش از آن است که از انسان بگیرند که این نوع سفید تر است. به هر حال اینها که گفتیم باز مایش رسیده و ترس، ضرر و تلفی ان شاء الله ندارد اما به طوری که در آزمایش مشاهده شده که تلفات آبله معروف ۲۵٪ می باشد اما در آدمهائی که با مایه آبله انسانی که قبلا مایه کوبی نشده اند واکسینه شده باشند پنج درصد است و در آنها که از مایه آبله انسانی که قبلا با مایه آبله گاوی مایه کوبی شده اند استفاده کرده اند بهیچ وجه تلفاتی دیده نشده مگر آنکه دلیل دیگری بر مرگ آنان باشد و این تفضل خداوند بر ماست اما مردم، شکرگزار نیستند.

اگر آبله همه گیر شد و دسترسی بمایه آبله نباشد باید به بیمار شیر مادیان و شیر الاغ بنوشانند و سپس اگر آثار غلبه خون دیده شد او را فصد کنند و بعد هر روز تریاق الافاعی، برشعنا، تریاق فاروق یا پازهر و مانند آن به او بخوراند تا هوا در او اثر نکند زیرا آبله از نوع بیماریهای معده ای و از جنس طاعون است و بهمین دلیل در نقاط مرطوب که زودتر تعفن می یابد استعداد همه گیری و با و طاعون وجود دارد بنابراین باید همانطور که از بیماریهای وبائی پرهیز می کنند از آن نیز پرهیزند.

اگر عوارضی ظاهر گردید و آثار تأثیر هوا پیدا شد «۱» و تب آمد باید بینی بیمار را بخون بیندازند و یا گوشها و یا پیشانی را خراش دهند، یا اکحل را فصد کنند تا خون زیاد از او بیاید و باید با گشنیز، عناب، ترشک، شربت

(۱) همانطور که قبلا هم توضیح داده شده در پزشکی قدیم معتقد بوده اند که بیماریهای همه گیر در اثر تعفن هوا پیدا می شوند و این نوع بیماریها را نوعا امراض وبائی می نامیده اند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۹

ریواس و آب انار ترش اقدام بتصفیه خون کنند. غذای بیمار ظهر و شب ماء الشعیر و یا عدس با سرکه و کمی شکر، روغن بادام، سبزیهای سرد و رب میوه ها است. اگر خشکی بر مزاج غالب باشد باید با چیزهائی مانند انگشت پیچ آلو مزاج را لنت بدهند اما این تا هنگامی است که دانه های آبله سر نزده اما پس از آن نباید باین کار اقدام کنند زیرا سبب میل ماده بداخل بدن می گردد.

همین که دانه ها شروع بسر زدن کردند، فصد نباید بکنند و ترشی نباید بخورند و هنگامی که ظاهر شدند نباید به بازی گرفته شوند.

اگر دیر شد باید بادیان با شکر و آب کرفس بخورد بیمار بدهند و نیز چیزهایی که خون فاسد را بخارج می‌کشاند، مانند تاجریزی سیاه (عنب الثعلب) عدس، گل سرخ، کتیرای سفید، تمشک، مویز، بادیان، تخم کرفس، نبات انجیر زرد، لاک شسته مفرد یا مرکب، جدوار با دوغ گاو (باید جدوار دو و نیم گرم شد) و ماء الشعیر. در آغاز پیدایش دانه‌ها باید مخلوط حنا و زعفران، برگ بنه و سرکه بر کف پای بیمار بگذارند تا وقتی که تب قطع شود و این درمان برای حفظ چشمها و پائین آوردن تب بازمایش رسیده بیمار را از خوردن ملین باید پرهیز دهند و اگر لینت داشته باشد باید رب مورد، رب به، شربت مورد باو بدهند و تا وقتی که پوست دانه‌ها نیفتد و اعراض تمام نشود از خوردن جوجه باید پرهیزد. بطور مطلق بیمار باید از ترشیاها پرهیز کند و در هفته دوم نباید چیزهای شیرین به بیمار بدهند اما اگر هفته سوم رسید و آثار بهبودی پیدا شد بیماری بخوبی می‌گذرد و الا باید منتظر مرگ نزدیک او باشند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۰

فصل طاعون

طاعون (Pest) دانه‌ایست باندازه باقلا یا بزرگتر که از مخلوط شدن خون عفونت یافته که با طرطیر ملحی آغشته شده پیدا می‌شود و اگر سر باز کند آب زردی همراه با خون از آن بیرون می‌آید. اگر طرطیر لطیف باشد بمغز بالا می‌رود و اگر در این هنگام طبیعت ضعیف باشد، بیمار غش می‌کند یا تشنج باو دست می‌دهد و می‌میرد ولی اگر توان راندن طرطیر را بمحل دفعی که برای آن آفریده شده یعنی گردن داشته باشد آن را بطرف این اندام می‌راند اگر طرطیر نفسانی و متوسط باشد، متوجه قلب می‌گردد. اگر ضعیف باشد بیمار خفقان، بی‌تابی و اضطراب پیدا می‌کند و خفه و هلاک می‌شود اما اگر طبیعت توانائی داشته باشد آن را بسوی محل دفعی که خدا برایش خلق کرده و بعلت سستی تاب آن را دارد یعنی زیر بغلها و بالای بازوها می‌راند و اگر غلیظ و جسمانی باشد بکبد رو می‌آورد که اگر این اندام ناتوان بوده و نیروی طبیعی آن از بین رفته باشد خونی که در رگهای آن است منجمد می‌شود و بیمار را می‌کشد اما اگر نیروئی برای راندن آن باقی مانده باشد آن را بمحل دفع مناسب یعنی چادر پیه و بالای رانها می‌راند و بنابراین پیدا شدن دانه بهتر از آنست که بیرون نیاید. بدترین جاها زیر بغل چپ است زیرا نزدیک قلب می‌باشد و پس از آن گردن و در درجه بعد ران راست و سپس ران چپ است بعضی پزشکان از این جهت رانها را پیش از گردن بشمار آورده‌اند و عده‌ای بطور کلی زیر بغل را مطلقا پیش از ران دانسته‌اند. سببهای طاعون مانند وبا است و شدت آن در وقت بهار است، برای پیش-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۱۱

- گیری از آن همین که معلوم شود که در سالی بیماری همه گیر پیدا می شود باید بفسد و حجامت و پاکسازی بدن از خلطهای حاد اقدام کنند و چون هوا شروع بتغییر کرد باید از خوردن گوشت، شیرینیه، هر چیز تولیدکننده خون، حرکات سخت، نزدیکی، حمام، عصبانیت و نیز چیزهایی که در وبا گفتیم پرهیز کنند، استعمال تریاق الافاعی و بوئیدن داروهای خوشبوی قوی و مایعات مخصوص شستن صورت و نیز بخورند الرابع مفید است و باید هر روز يك گرم از این معجون بیاشامند و نیز مقداری از آن را در روغن بنفشه حل کرده و دور بینی را با آن چرب کنند زیرا سموم، ضرر تغییر هوا، طاعون و وبا را دفع و انسان را شاد می کند و برای خفقان و برانگیختن نیروها و اندامهای رئیسه مفید و قدرت داروئی آن تا ده سال باقی می ماند راه ساختن معجون چنین است بنفشه، گل سرخ خشک، نعناع، مرزنجوش از هر کدام پنجاه گرم، گل ارمنی، درونج، صندل، بهمن سفید و گشنیز خشک پس از خیساندن در سرکه از هر کدام بیست و پنج گرم، صبر، زعفران، طین مختوم، مصطکی، تخم اترج پوست گرفته و مرجان از هر کدام بیست گرم، کهربا، تباشیر و لادن از هر کدام پانزده گرم، صمغ و عنبر از هر کدام ده گرم، یاقوت احمر پنج گرم همه را می ساینند و در دویست سانتیمتر گلاب که دو گرم بادزهر را در آن سائیده باشند می ریزند سپس با شربت ریواس و اگر در دسترس نباشد شربت به یا سیب خمیر می کنند و آن را در ظرفی می ریزند و نیز برای پیش گیری از طاعون یاقوت و مرجان با خود حمل می کنند اما اگر بیماری پناه بر خدا شروع شد باید بیمار را فصد کنند و حب الشفاء با آب انار، حافظ الصحة، دهن الکبریت خالص باو بخورانند و پز شک باید همه کوشش را صرف تقویت قلب و سرد کردن مزاج و تقویت نیروی بیمار کند. برای طاعون زهر الکبریت سازج و مرکب با تریاق

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳

یا شربت اترج یا عرق مناسبی مفید است و چاره ای جز استعمال تریاق فاروق نیست بهر حال تب را باید مانند سایر تبهای محرقه درمان کنند. دهن - الکافور جدا برای این بیماری مفید است و برای بیمار عرق آور است، برای پاکسازی تریاق معدنی (کالومل) و ایار جها و انتیموان دیافریطقون، تریاق - الحیوة، انتیموان زجاجی در این باب عجیبند، زاج الجلاء و زاج الحديد و النحاس (زاج آهن و مس) و معجون انتیمون نیز سودمندند اما اگر بیمار مسهل بدهند باید چیزی بر پوست بدن او بمالند که سم را با نیرو جذب کند و حجامت کردن موضع و شستشوی دمل با فاروقی که جدوار در آن حل کرده باشند مفید است، بعدا باید بدرمان قرحه بپردازند و اگر چند بار جدوار بر موضع ضماض کنند مناسب است، روح الملح سمیت آن را جذب می کند و نیز ضماض جدوار با آب گشنیز و ضماض این دارو در جاهایی که گمان پیدا شدن دمل برود پیش از پیدایش آن سودبخش است. شربت جدوار و کافور با چیزهای ترش نافع می باشد و نیز سمیت طاعون را ضماض صابون باندازه دو و نیم گرم بیرون می کشد و باید ده سانتی گرم شکر سرب بر آن بپاشند و بر جای دمل بگذارند تا سمیت آن را بیرون بکشد و این کار در حکم آنست که در آنجا دمل پیدا شده باشد و نیز مالیدن دهن الکهرباء و روح الملح سمیت را جذب می کند.

فصل کوفت

بیماری بدخیم معروف بکوفت (Syphilis) «دانه‌هایی است که بیشتر

(۱) مؤلف اعلی الله مقامه پس از شرح بیماری کوفت از بیماریهای دیگری یعنی النار الفارسیة، جمره و حب الافرنجی نام می‌برد که در لغتنامه‌ها توضیح خاصی درباره آنها بدست نیامد و فقط در فرهنگ معین در مقابل حب-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳۳

از دهن یا جاهای مرطوب و سست بدن و گاه از جاهای دیگر بدن سر می‌زند و باز می‌شود و آب زردی از آن بیرون می‌آید، این دانه خارش و سوزش و التهابی بیش از حد توانائی دارد چشم‌های بیمار اشک‌ریزی دارد و دانه‌هایی که در دهان است بیشتر مانند تاولهایی که از آتش پیدا شده بشکل دانه قهوه می‌باشد و چه بسا که در میان آن خط سیاهی است و گاهی نیز مانند دانه‌های بیماری بلخیه در همه بدن پراکنده است و رنگش مسی است و می‌شکافد و سر باز می‌کند و آب زردرنگی از آن بیرون می‌آید، سپس چرکی و متورم می‌شود. این بیماری ناراحتی بسیاری برای بیمار در بردارد و از همین روی همه از آن و سوزش و دردناکی آن بیزارند اما خدا بر ما منت گذارده که درمان خوبی برای آن بافته‌ایم لیکن مردم و پزشکانی که نادانند بر خطا رفته‌اند و گمان می‌برند که این بیماری از صفرا است و دلیل آنها همان سوزش و التهاب است و از این رو بیمار را وادار بخوردن سردی می‌کنند که پی-آمدش بیماریهای مزمنی مانند کوری، کری، فلج، لقوه، رعشه، قطع نسل، نازائی و غیر اینها است اما مشاهده بخلاف این است و خلاصه تحقیق این است که اصل این بیماری از طرطیری ملحی است که حرارت غریبی بان رسیده

- الافرنجی آبله فرنگ، آتشک و سیفلیس یا کوفت را ذکر کرده است و بهر حال از توضیحاتی که در ذیل نامهای مزبور آمده بنا باعتقاد پزشکان این طور بنظر می‌رسد که این بیماریها نیز مراحل مختلفی از سیفلیس می‌باشند کما اینکه بنظر مؤلف اعلی الله مقامه مبنای همه آنها یکی است که همان طرطیر ملحی است و برای درمان آنها نیز ترکیبات جیوه‌ای مانند تربید معدنی (کالومل) را مفید می‌داند و در توضیح مربوط بجرم نیز می‌فرماید که برای طرطیر ملحی هیچ چیز بهتر از تربید معدنی نیست. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳۴

و آن را بحالت میعان درآورده و بخارج رانده است آنچه که رقیقتر و لطیفتر و دارای حرارت بیشتر باشد بطرف بالا می‌رود و آنچه متوسط باشد بسوی زیر بغلها و سینه و مانند آن راه می‌افتد و سنگینتر و غلیظتر آن برانها و آلات تناسلی و پاها می‌رسد و سبب خارش ملحی بودن آن و دلیل تاول زدن حرارت غریبی است که بان رسیده و ذوبش کرده

است همانطور که حرارت آتشی که بر نمکها بتابد تیزاب (اسید) از آن متصاعد می‌کند، آن طرطیر مایع شده نیز همین که بدن می‌رسد تا اول می‌زند. این ملح ذوب شده سبب بسیاری از بیماریها مانند استسقاء، مفاصل، عرق النساء، نقرس و بسیاری از بیماریهای دانه‌ای و پوسته‌پوسته‌ای و آنها که دارای ترشح هستند می‌باشد، چه آنها که پوسته پوسته می‌شوند از اجزاء جامد آن و آنها که ترشح دارند از اجزاء مایع آنند.

گفتیم که مردم بر این گمانند که این بیماری از صفراء است اما غافل از آنند که صفراء لطیف است و زود و در بدن بتحلیل می‌رود و زیاد برجا نمی‌ماند خلاصه آنکه این بیماری و مانند آن از طرطیرهای ملخی است و شاهد ما درمانیست که کرده‌ایم که به بهبودی انجامیده است. اینک می‌گوئیم که همین که کسی مبتلا شد باید برای چند روز غذای شیرین و گرم، آب کله و آب پاچه بخورد و از چیزهای سرد باید حتما پرهیز کند زیرا ماده بیماری منجمد می‌شود و در بدن باقی می‌ماند و سبب بیماریهای مزمن می‌گردد و نیز باید از خوردن مسهل پرهیز کند و گرنه ماده بداخل بدن می‌رود، بلکه باید آن را بحال خود رها کنند تا بیرون بریزد و بنضح دادن آن بوسیله غذاهای گرم و شیرین و غلیظی که سودا تولید نمی‌کند بپردازند. پس از آنکه مقداری از ماده خارج شد، بیمار باید بحمام برود و دانه‌ها را کاملا بشوید و چرکها را پاک و خود را خشک کند و ذرور الورد بر آنها بپاشد (این دارو دانه‌ها را خشک می‌کند)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۷۵

و از حمام خارج شود. سپس باید برای سه، چهار یا پنج روز این دارو را داخل قطعه‌ای پنبه یا خمیر گذارده بخورد: مازو و گلبرگ گل سرخ از هرکدام سه جزء، شنگرف، مصطکی و ریشه جوز از هرکدام یک جزء آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و با آب دهن خمیر و قرص و خشک می‌کنند سپس یک دانه قرص را در قطعه پنبه گذارده و یکبار صبح و یکبار عصر به بیمار می‌دهند و بنابه نیروی بیمار و وضع بیماری از سه تا پنج روز یعنی برای بیماری شدید تا پنج و در متوسط چهار و در ضعیف سه روز ادامه می‌دهند. از این دارو لته، زبان، زبان کوچک و حلق ورم می‌کند و گاه مجروح می‌شود و این بعلت بخار جیوه است سپس از دهان بیمار آب زیادی می‌آید. غذای بیمار در این روزها حلوای عسلی یا شکری است و پس از آن بیمار برای سه روز باید منضج‌هایی مانند پرسیاوشان، دارچینی، ریشه شیرین بیان، انجیر و مویز بخورد، پس از آن برای یک تا پنج بار سه روز در میان حب القوفت بخورد تا پاکسازی کامل بعمل آید و نیروی بیمار برگردد و باذن خداوند بهبود یابد اما اگر بیمار ضعیف بوده و توانائی خوردن این قرص مسهلی را نداشته باشد باید باین نحو درمان شود: عشبه فرنگی بیست و پنج (ظاهرا بیست و پنج مثقال یعنی صد و بیست و پنج گرم. مترجم)، چوب چینی، هلیله زرد و ریوند از هرکدام پانزده گرم که آنها را می‌کوبند و سه پنجم آن را با شیره مویز سیاه خمیر کرده و سه قسمت می‌کنند و هر روز یک قسمت می‌خورند دو پنجم باقیمانده را در نه لیتر آب می‌جوشانند تا آب نصف شود و آنگاه ده گرم ریوند بان افزوده و این دارو را بهنگام تشنگی تا مدت هشت روز می‌آشامند غذای بیمار برنج بدون نمک با روغن گاو است

و باید بدن بیمار را با حبی که گفته می‌شود بخور بدهند:

جیوه، شنگرف، مردار سنگ، انیسون تلخ و شیرین، روغن زیتون، سقز و موم از هر

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶

کدام سه جزء کوفتنی‌ها را می‌کوبند و می‌بیزند و سقز را در روغن زیتون که بر روی آتش گذارده‌اند حل کرده و سپس موم را در آن می‌ریزند تا حل شود و بعد داروهای دیگر را در آن مخلوط کرده باندازه فندق حب می‌کنند و تا سه روز هر روز پس از دوا و غذا با آن حب بخور می‌دهند تا بیمار عرق کند و پس از این روزها غذای بیمار نان، آب پاچه و انواع شور با است و باید از نمک لَبْنِیَات، میوه‌ها، ترش‌ها و چیزهای تند پرهیز کند و اگر پس از بخور بیماری از دهن ظاهر شود، بیمار باید رب اَبَالُو و رب توت سیاه شامی مضمضه کند و این دارو را بر لثه بریزد: تباشیر دو جزء، فوفل یک جزء آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و بر لثه می‌گذارند تا ان شاء الله بهبود یابد. برای کسی که نمی‌تواند مسهل بخورد شربت عشبہ معرق و ضماد دهن السلیمانی بر کف پا مفید است و اگر بیمار حالش متوسط باشد اما تاب مسهل قوی را نداشته باشد باید چند روز از منضجی که گفتیم و پس از آن حب الدند و حب المفتح با سنای خیسانده یا چای که با عسل شیرین شده باشد بخورد، مقدار سنا بنا بحال بیمار بیست یا بیست و پنج و یا سی گرم است که سه یا چهار حب آن را بقدر توانائی می‌خورد، پس از آن بمدت چهارده روز باید حبی بخورد باین ترتیب که در روز نخست یک حب می‌خورد و تا هفت روز، روزی یک حب اضافه می‌کند و سپس روزی یک حب کم می‌کند تا تمام شود ان شاء الله دانه‌ها خشک می‌شود و راه ساختن حب این است: عاقرقرا و گوگرد از هر کدام دو و نیم گرم، جیوه یک صد و بیست و پنج سانتی گرم، جیوه را با گوگرد می‌کشند تا سیاه شود (یعنی آنها را مخلوط کرده در ظرف شیشه‌ای یا چینی یا بوسیله دسته‌هاونی از چینی و یا میله شیشه‌ای و مانند آن کاملاً می‌سایند. مترجم) عاقرقرا را می‌کوبند و می‌بیزند و با چهار و نیم گرم آرد گندم مخلوط می‌کنند سپس داروها را خمیر کرده و به

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۷

اندازه نخودی کوچک و یا سه گندم حب می‌کنند و بکار می‌برند برای نضج دادن ماده در این بیماران حب منضج و بعنوان مسهل جیوه شیرین (کالومل) و برای روغن مالی دهن الزیبق و نیز حب الجدوار و ضماد حجر النیران، شستشوی با آب جدوار اگر خوردگی گوشت بدن پیدا شود مفید است و اگر بیماری شدید باشد شراب السلیمانی و حب الزیبق الکافوری و مانند آنها سودمند می‌باشد.

فصل جمره

این بیماری از آن رو باین نام نامیده شده که مانند جایی که آتش افتاده می سوزد و درد می گیرد، گفته اند که سببش خلطهای سوخته یا غلیظ سودائی است اما بنظر من این بیماری هم مانند کوفت از خلطی ملحی است و مانند خشک ریشه می باشد و یک دمل یا بیشتر دارد که بزرگ و گزنده می شود، گوشت را می خورد و بسوزش درمی آورد، استخوان را می یوساند، بخار و سوزش از آن بلند می گردد و آب زردی از آن خارج می شود، پوست در اثر آن کم احساس و سیاه می شود و دایره هائی که رنگ آنها طبیعی نیست بر گرد آن پدید می آید بدن گرم می شود اما بیمار تشنه نیست و در پیشابش کفهای سیاه رنگی دیده می شود و مدفوعش فوق العاده بدبو می گردد.

برای درمان این بیماری اول باید ماده را نضح بدهند و انواع تریاق را می توان بکار برد تا وقتی که آنچه خارج شدنی است خارج شود و شدتش فرو - بنشیند سپس بهنگام خواب آب انار و حب الشفاء باید بخورند و بر محل دمل جدوار با عرق بارهنگ بمالند و اگر گوشت اطراف آن خورده شد با فاروق - الحاد باید آن را بسوزانند و مغز حرام و پیه بر آن بگذارند تا ماده را جذب

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۸

کند، از اینکه با داروهای مالیدنی مزاج دمل را سرد کنند باید جدا پرهیز کنند اما مانعی ندارد که اطراف دانه را که ورم کرده خراش بدهند تا ماده بیرون بیاید و باید بر آن مغز حرام ضماد کنند. خوردن و مالیدن لؤلؤ محلول نیز سودمند است و همین که از شدت آن کاسته شد و مواد تا حد امکان خارج گردید برای پاکسازی بدن حب الجمره مناسب است که هر روز ده گرم از آن را باید بخورند و همین که مزاج پاک شد اگر خوردگی گوشت ادامه داشته باشد، باید آن را همانطور که خواهد آمد مانند بیماری آکله درمان کنند مالیدن پودر تخم قورباغه و شکر سرب در مدت کمی آن را بهبود می بخشد. اگر گوشت فاسد کمی باقی بماند بر آن شکر می پاشند و اگر زیاد باشد کمی زنگار و سپس صبر می پاشند و مردارسنگ با روغن روی آن می گذارند تا ماده را جذب کند. گوشت فاسد را می توان با گذاردن فاروق از بین ببرند. مرهم الکافور و مرهم النحل نیز مفید است پیش از باز شدن دانه، گذاردن کره و خوردن آب سیب همراه با صبر و آلو همراه با شیرابه خیار مفید است. پس از پاکسازی با مسهل، گذاردن طرطیر (رسوبات نمکی اسید تارتاریک در خم سرکه و شراب. مترجم) که با گل خالص خمیر شده باشد و نیز سفیداب مناسب است. به هر حال باید از آوده شدن سایر نقاط بدن با آب این دانه پرهیز کنند.

فصل نار الفارسیة

گفته شده که ماده اش خون تندی است که بزیر پوست می چسبد و سبب تاوهای این بیماری می شود اما بنظر من سبب آن ملح ذوب شده و تیزابی است که بعلت تأثیر حرارتی غریبه در ملح موجود در بدن انسان پیدا می شود همانطور که آبله و جمره و کوفت هم پیدا می شوند اما پزشکانی که در این بیماری

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۸۹

بسرود کردن مزاج می پردازند اشتباه می کنند و در همه این بیماریها نوع درمان یکی است و از جمله داروهای مفید می توان از حب اندروخون، حب الزیبق حب السلیمانی، دواء التوتیا، ضماد دهن البلسان، دهن السلیمانی رسکفور، ضماد الجرب، طلاء سیزدهم و چهاردهم و بیست و هشتم، عرق-الصینیات، قرص گل انار فارسی، قرص زراوند (برای بقایای بیماری)، مرهم التوتیای سی و چهارم، مرهم الصابون (برای قرحه آن)، مرهم العلك، مرهم النار الفارسیة و نقوع الصینیات نام برد (۱) «

فصل حب الافرنجی

این «۲» نیز دانه ای مانند آبله است که سوزش و التهاب زیادی دارد و گفته اند که ماده اش از مواد سوزنده، غلیظ و سودائی است و کم و زیاد می شود اما بنظر من این بیماری هم مانند کوفت و جمره از مواد ملحی زائدی است که پیش از این گفتیم.

برای درمانش پس از بکار بردن تریاقها و فرونشستن شدت سم و پیدا شدن آنچه بیرون ریختنی است باید بدن را با نوشیدن و مالیدن با تربد تصعید شده پاکسازی کنند و شرح آن را خواهیم گفت برای نضج دادن بان حب المنضج مناسب است و پس از آن خوردن زهر الکبریت الساذج و مرکب مفید است. ملح اللؤلؤ هر روز باندازه یک گرم بمدت شانزده روز داروی این بیماری است و باید از استعمال داروهای پس زننده و سردی هم از آغاز کار پرهیز

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص شورگز، گل انار فارسی، جیوه و عشبیه برای معالجه نار الفارسیة ذکر شده مراجعه کن. مؤلف اعلى الله مقامه

(۲) آتشك، آبله فرنگ، کوفت. ف. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۹۰

کرد. خوردن مسهل نیز پیش از شروع خارج شدن ماده و بدون گذاردن مواد جذب کننده بر آن شایسته نیست. باید آن را با فاروق الحاد داغ کنند و بر بندها فاروق اللین بتنهائی یا همراه با روغن مورد و مر مکی بمالند، خوردن حب الشفاء با آب انار و حافظ الصحة برای بیماران مفید است. در صورت لزوم خوردن مسهل، بکار بردن مسهل های تریاقی مثل انتیموان دیافریطقون تربد معدنی، جوهر انتیمون، حب الزیبق، دواء شانزدهم و هفدهم مفید است و نیز دهن الکبریت با آب شاهتره و زهر الکبریت الساذج و لبن الکبریت و همچنین گذاردن مرهم رال سودمند می باشد.

فصل شوره سر (حزاز و ابریه)

در این بیماری پوست سر پوسته پوسته می شود که مانند سبوس بنظر می رسد سببش طرطیر ملحی است که ذوب نشده و طبیعت آن را بخارج رانده است همانطور که نوشادر با همه خشکیش اگر تصعید شود بطرف بالا می رود.

درمان این بیماری پس از نضج دادن کامل درازمدت و پرهیز از غذاهای سودازا و میل دادن مزاج بیمار بگرمی و رطوبت، پاکسازی با حب الایارج و قوقایا و نیز تربد معدنی با یکی از این دو دارو و همچنین حب السلاطین و پس از آن ضماد روغن گندم است که اگر با این بیماری دندانها هم چرکین باشند قویتر از داروهای دیگر می باشد و نیز مداومت خوردن زهر الکبریت ساذج یا مرکب و ملح المرجان مفید می باشد (۱)»

(۱) کشک و گندم و خرزهره (دفعی) خواصی در درمان حزاز دارند که در مفردات متفرقه گفته می شود. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۹۱

فصل سعفة (Porigos, favus)

سعفه (کچلی) قرحه هائست که در سر پیدا می شود و بر چهار قسم است:

۱- نوع شیرهدار که در آن پوست سر سوراخ می شود و رطوبتی شیره مانند از آن ترشح می گردد.

۲- نوع انجیری که قرحه هائی گرد و سفت با سر قرمز است و در درون آن دانه هائی مانند دانه های انجیر پیدا می شود.

۳- نوع جرده که رطوبتی خونابه مانند از آن ترشح می گردد.

۴- نوع شوره ای که پوسته های سفیدی مانند شوره از آن جدا می شود.

همه اینها از طرطیر ملحی مایع یا جامد است که بطرف سر بالا رفته و طبیعت بصورت بحرانی آنها را بخارج رانده است. پیش از نضج کامل و قبل از آنکه طبیعت هرچه را که می تواند بیرون براند، دفع نکند نباید به درمان پردازند، اما البته باید غذاهای گرم مرطوب به بیمار بخوراند و از چیزهای غلیظ مانند بادنجان، سیر، پیاز، بقولات، روغن و امثال آن پرهیز کنند تا ماده کاملاً نضج بیابد پس از آن باید بعنوان مسهل از ایارجها تربد معدنی (کالومل)، حب السلاطین، حب قوقایا، حب السعفة، شربت ریوند، اطریفال سنائی و مانند آن استفاده کنند. (۱)» درمان قطعی این بیماری با تربد معدنی است بهر نحو که باشد و گوگرد، گذاردن فاروق مدبر و- روغن مالی با قیروطی و نفت مفید است که باید هرچند روز یکبار تا حصول بهبودی کامل به این درمان عمل کنند شستن با صابون و آب گرم نیز مفید

(۱) در مفردات متفرقه خواص سرگین، گندم، ذرایح، مویز، جیوه، گل- تنور، گوگرد و مر مکی برای درمان سعفة آمده است مراجعه کن. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳۲

می باشد. همچنین باید چربی روی گوشت را بجوشانند و با آن ضماد کنند و نیز دهن الزیبق، پودر پوست نارنج، روغن خاریشت بسیار مفیدند. روغن گندم، ضماد هشتم، ضماد السعفة، ضماد قوبا، قرص السعفة، مرهم الرسل مرهم الزیبق، سفوف الکبریت سودمند می باشند. مالیدن سرکه و نمک و اشنان سبز نیز این بیماری را بهبود می بخشد. ضماد دهن الفاروق نیز سودمند می باشد که راه ساختن آن چنین است: فاروق (ظاهرا فاروق اللین است. م) و روغن دنبه را باندازه مساوی در دیگ دو جداره می پزند تا روغن خالص باقی بماند و آن را بر میدارند و هر روز ضماد می کنند و همچنین تراب الزیبق، مازوی سبز ریشه های مرجان، مردار سنگ و زراوند را می کوبند و با سرکه و گلاب بر موضع می مالند و همچنین سفال تنور و نمک را با سرکه می ساینند و می مالند محلول نمک در سرکه نیز برای سعفه و قرحه های بد دیگر و جرب و سختی پوست هر- کدام باشد سودمند است. اگر سرگین الاغ را در ظرفی بسوزانند و کاسه ای را بر آن سرنگون کنند و مایعی را که تقطیر می شود جمع کنند و بر پوست بیمار بمالند سودبخش است. عناب سوخته و روغن گاو و توتیای سائیده و حنا با عرق کاسنی نیز مفید می باشد. و بدانکه بکار گرفتن داروهای خشک کننده و پس زننده و چیزهایی که مسامات را می بندد در این بیماری درست نیست مگر آنکه کاملاً بپاکسازی پرداخته باشند. پاکسازی هم باید پس از نضح دادن بماده و کمک بطبیعت برای خارج کردن ماده از موضع بیماری باشد و الا مواد بداخل برگشته و بجای دیگر می رود و در این بار شدید تر می شود و گاه بکوری و کری بیمار و یا ایجاد غده ها و ورم های سخت می انجامد که از آن باید به خدا پناه ببریم.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۳۲

فصل کهیر

در این بیماری (Urticaria) قطعات بزرگ قرمز رنگی در بدن پیدا می شود که کمی آماس دارد و با خارش، سوزش و التهاب همراه است که یکباره در هنگام شب یا صبح و یا عصر پیدا می شود، در فارسی آن را بنامهای ایر، کهیر و قوس می نامند. شری دانه های کوچک و بزرگی است که در همه بدن و بیشتر ناگهانی سر می زند و با خارش زیاد همراه است. سببش طرطیر های ملحی است که حرارت در آن عمل کرده و آن را همانطور که بوره در اثر حرارت مایع می شود بمیعان درمی آورد و بخار می کند که باطراف بدن می رود اما بعلت غلظتی که دارد مانند شری در همان جا می ماند اما گاه ممکن است که مانند کهیر

بعلت بسته بودن مسامات نتواند خارج شود و زیر پوست بماند و این بیماریها پیدا شوند.

برای درمان باید از بکار گرفتن داروهای پس‌زننده و سردکننده مزاج پرهیزند و این کار نادانهاست و نیز باید از شستشوی با آب سرد و مالیدن آب گرم به بدن خودداری کنند. زیرا در این صورت بیماری بداخل بدن بر-می‌گردد و سبب آزار روح می‌شود اما واجب آن است که طبیعت را وادار بیرون ریختن ماده کنیم. برای این کار باید شیره انگور بمریض بخوراند و او را با سیاهدانه دود بدهند تا هرچه خارج‌شدنی است بیرون آید در آغاز بکار بردن مسهل نیز درست نیست اما در پایان بیماری دستور خوردن حب-السلاطین، حب البلغم، حب ایارج جلابا، سفوف تربد و آب پنیر برای بیماری ناشی از سردی مانعی ندارد. برای بیماری گرم حب الصفراء، نقوع المربع نقیع الصبر با عرق کاسنی یا عنب الثعلب و مانند آن مناسب است. در پایان

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۹۴

دوره بیماری اگر از گرمی باشد شستشوی با آب سرد مفید می‌باشد و نیز سفوف بذر البنج که بمدت سه روز ناشتا بخورند و نیز حب الشفاء پس از غذا و همچنین سفوف کافور و پس از آن آب انار ترش سودمند می‌باشد. در آخر بیماری مالیدن شیره برگ به با صندل و بوش دربندی «۱» مفید است و غذای بیمار باید با آب غوره و یا سیب و یا ریواس همراه باشد در کهیر تنویر با نوره‌ای که کمی صبر و مر مکی و پیه هندوانه ابو جهل داشته باشد نافع است و بلکه برای کسانی که عاده گرفتار کهیر می‌شوند استعمال چنین نوره‌ای در هر ماه دو مرتبه مفید می‌باشد و پس از آن باید با حنا و سرکه انگور بدن خود را مالش بدهند. «۲»

فصل گری (جرب)

جرب (Gale) جوشهای مختلفی است که خارش دارد و سببش طرطیری ملحی است که زیر پوست گرد آمده درحالی که مسامات بعلتگاهی بسته شده از

۱) بازمایش رسیده که در شری بطور مطلق پنج گرم پونه، دو و نیم گرم گل-سرخ، سی سانتی گرم کافور، پنج گرم طباشیر را اگر در آب انار بخیسانند و یا با ابهل (سرو کوهی) صبح ناشتا بخورند مفید است و برای این بیماری اگر از خون باشد بعد از فصد باید این مسهل را: مخلوط پنج گرم هلیله و دو و نیم گرم ایارج بخورند و نیز اگر هر روز روزی چند مرتبه آب گرم بنوشند سودمند می‌باشد و برای شرای بوره‌ای پنج گرم هلیله با دو و نیم گرم تربد و نیز چهل گرم میوه سرو تازه با دو و نیم گرم صبر نافع است. مؤلف اعلی الله مقامه

۲) بنگ، سدر، مامیثا خواصی برای شری دارند که در مفردات نادر ذکر شده مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۵

قبیل ضعف پوست، خشکی هوا، حمام نرفتن، پوشیدن لباسهای چرکین یا تماس با غبار و دود اگر این طرطیر رقیق باشد با خارش و گزش همراه است و اگر غلیظ باشد دانه‌هایی در پوست پیدا می‌شود. فرق بین گری (جرب) و خارش این است که در جرب آماس زیاد است و چه بسا که رطوبتی هم از آن ترشح می‌شود و بیشتر در لابلائی انگشتان و آرنج و ناحیه دمبالچه (عصص - Coccyx) و چادر پیه پیدا می‌شود، وقتی که خارج می‌شود اول دانه‌هایی قرمز رنگ پیدا می‌شود که چرکی می‌گردد و خارش شدیدی دارد، این بیماری از بیماری‌هایی است که دیر درمان می‌پذیرد.

بهترین دارو برای درمان آن ترید معدنی است زیرا چیزی بهتر از آن برای طرطیر ملحی نیست اما اگر آثار غلبه خون هم دیده شد باید فصد کنند و پس از آن به تصفیه خون با شربت بنفشه همراه با ماء الشعیر و آب آلو و عناب پردازند برای نوع بلغمی آن غاریقون، صبر و مصطکی مناسب است حتی اگر روزی پنج گرم صبر و دو و نیم گرم مصطکی بخورند بیش از هفت روز بدرمان نیازی نیست برای صفرائی‌ها صبر و اصفر، (ظاهرا هلیله زرد است. مترجم) سقمونیا و مصطکی باندازه مساوی مناسب است که پنج گرم از مخلوط را همراه آب تمر هندی باید بخورند اما گذاردن ضماد و مرهم پیش از پاکسازی و پاکیزه کردن بدن شایسته نیست. «۱» برای این بیماران اطریفال سنائی، حب-

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص سنگ سرمه (اُتمد)، بز کوهی، خرماى نارس (بلح)، آهن سوخته (توبال)، گل انار فارسى، خربق سیاه، خرزهره (دفلی)، قلع، انار، ریواس، زاج، جیوه، روغن حیوانی شادنج، شاهتره، موی انسان، صبر، گوگرد، کرفس،

تخم مرغ سوخته برای درمان جرب و خارش ذکر شده مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۶۶

ابرفیون، حجر الجنة (بصورت مالیدنی)، دهن حب العرعر، دهن المثلث برای جرب تر، نوشیدن رب خربق و زاج الحديد و النحاس، زاج، شراب الورد المکرر و ضماد ششم، پانزدهم، ضماد الجرب، ضماد السناء، ضماد القوباء کبد الکبریت، مرهم الرسل، مرهم العلك، مرهم النحل (وقتی که چرکی باشد) مناسب است و پس از استعمال دارو مالش بدن با نوشادر و آب لیمو یا مغز تخم خربوزه و بوره یا فضله کبوتر و حنا سودمند می‌باشد. برای انواع جرب و خارش این روغن مفید است: آمله پوست نگرفته، هلیله زرد از هر کدام ده جزء، نوشادر سه جزء، جیوه کشته یک جزء (برای کشتن جیوه آن را با آب دهن مخلوط کرده در ظرفی شیشه‌ای می‌سایند. مترجم) همه را در روغن کنجد می‌جوشانند و تفاله آن را بر موضع می‌مالند و نزدیک آتش می‌نشینند و عمل را تا وقتی که از آتش خوششان می‌آید تکرار می‌کنند تا وقتی که دیگر از آتش بدشان بیاید، شستشوی با ماء المعدن و ضماد سلیمانی و مالیدن دهن الجرب بر دستها تا آرنج برای سه شب و شستشوی در صبح بعد و نیز شستشوی با ماء الکبریت مفید می‌باشد که برای

این منظور در سی لیتر آب پنج گرم روح - الکبریت می ریزند.

فصل خارش

سبب آن را قبلا گفتیم که با جرب یکی است درمان آنها نیز مانند هم است اگر آثار حرارت دیده شود مالیدن مغز تخم کدو و مغز تخم خربوزه با شیر زن دخترزائیده و نیز خشخاشی که در سرکه سائیده شده باشد و همچنین صبر و نشاسته با عرق کاسنی یا آب کرفس سودمند است. تربد معدنی اثر عجیبی در درمان بیماری خارش و هر بیماری ملحی دیگر دارد و از آن غافل

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۹۷

مباش. اما برای خارش انگشتان دست و پا باید يك كف دست نمك در آب گرم بریزند و انگشتان را بمدت يك ساعت در آن بگذارند برای این بیماری مالیدن اطرینفال سنائی، تربد معدنی، حجر الجنة و نوشیدن دهن البلسان و رب خربق و همچنین رب سقمونیا، زاج الحديد و النحاس، زاج معدنی، شراب الورد المکرر، ضماد ششم، ضماد سنا، طلاء الحکة، مرهم الخل، مرهم الرسل، مرهم العلك، مرهم النحل در وقتی که چرکی باشد مفید است. «۱»

فصل زگیلها

زگیل (ثالول و مسامیر) (Verrue) برآمدگیهای گرد و سفتی هستند که در اول نرمند و در آخر خشن می گردند و در درون آنها رگهائی است که کمی احساس دارند. سبب آنها طرطیر ملحی غلیظی است که بیوست چسبیده درمانی جز بیرون آوردن آنها از ریشه و سوختن جای آنها با حجر النیران ندارند و این درمانی قطعی است و چه بسا که درمان يك نقطه با این ترتیب برای درمان سایر جاها کافی باشد، که باقی زگیلها نیز از بین می روند مالیدن ذرایح و مویز سائیده بر آنها و نیز داغ کردن آنها با فاروق الحاد و چوب انجیر تازه سودمند است. این دارو هم مفید می باشد: اشنان، روی سوخته (راسخت)، تخم هندوانه ابو جهل، بوره ارمنی، نوشادر، ملح القلی (شخار - کربنات دو سود طبیعی) «۲»، زرنیخ و آهک

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص عناب، گوگرد، کرفس، تخم مرغ سوخته برای خارش و همچنین خواص اسقیل (پیاز دشتی)، انجیر، زرنیخ، درخت صمغ و پنبه برای ثالول (زگیل) ذکر شده مراجعه کن. مؤلف (اع)

(۲) شخار، نمک قلیا است و در مرآة اللغة آن را جوهر جوش یعنی جوش

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۹۸

زنده که همه را با زهره گاو یا آب صابون خمیر می کنند و بر زگیل می گذارند پس از دو ساعت زایل می شود. اگر خاکستر بید را با سرکه مخلوط کرده و بر آن ضماد کنند و همچنین بخور برگ درخت تبریزی (پتک) که بر برگهایش دانه‌هایی مانند زگیل می باشد سبب از بین رفتن دانه می شود. دعاهائی نیز برای درمان آن هست که در اینجا از ذکر آن خودداری می کنیم و در عیون التجارب آن را آورده ایم. بیشتر این زگیلها دلیل چیرگی طرطیر ملحی در بدن است و احتیاج بنضج گرفتن در درازمدت و پس از آن پاکسازی دارد زیرا تا طرطیر جدا غلیظ نباشد زگیلی را پدید نمی آورد به هر حال بهتر این است که غذا را جدا مراعات کرده و از چیزهای سودازا پرهیز کنند.

- شیرین معنی کرده که این نمک بی کربنات دوسود می باشد درحالی که نمک قلیا کربنات دوسود است، برای بدست آوردن ملح القلی که مصارف متعددی در پزشکی سنتی دارد نخست ریشه اشنان را می سوخته اند و خاکستر آن را در آب می جوشانده اند و سپس آن را صاف کرده می جوشانند تا نمک خالص بدست آید ناگفته نماند که در زمان تألیف مرآة اللغة مسلما بی کربنات دوسود بنام جوهر جوش در بازار عرضه می شده و چون از نظر ترکیب شیمیائی فرمول آن $(\text{Co } 2 \text{ H Na})$ با کربنات دوسود $(\text{Co } 2 \text{ Na})$ بسیار نزدیک است و موارد مصرف آن در پزشکی سنتی تقریباً همانند بوده شاید جوهر جوش را بنام ملح القلی می فروخته اند درحالی که راه بدست آوردن ملح القلی در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه و نیز تحفة المؤمنین مذکور است و همانطور که گذشت بنام شخار معرفی شده است و مسلماً در آن دوران جوهر جوش یعنی جوش شیرین را نمی شناخته اند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۵۹۹

فصل سایر دانه‌هایی که اسم خاصی ندارند

بطور کلی این را می دانیم که دانه‌ها در اثر طرطیر ملحی که حرارت در آن اثر کرده و آن را حل کرده و بصورت تیزابهایی که نتیجه حل شدن نمکهایند درآورده است. و بعلت تندی چرک‌زا شده و بهر جا که برسد آن را چرکین می کند و می دانیم که این دانه‌ها تنها از خون نمی تواند باشد چه خون شیرین و چرب است و نمی تواند پوست را بشکافد و بلغم نیز چنین حدتی ندارد صفرا نیز بعلت لطافتش که در یکجا قرار نمی گیرد این خاصیت را ندارد پس این از طرطیر سودائی نمکی است که حرارت صفرا در آن اثر کرده و آن را تند و تیز می کند و اگر حرارت آن زیاد شود سوزش و التهابش زیاد می گردد و اگر نمکش بیشتر باشد خارش بیشتر دارد. اگر نمک ذوب بشود دانه، تراست و اگر خشک باشد بصورت خشک ریشه پوست پوست درمی آید و اینهاست آنچه که می توان در این باره نوشت و سایر مسائل را باید بر این قیاس کرد.

اینک گوئیم اگر سخت و تیره و یا سبز باشد از طرطیر جامد است اگر قرمز باشد می یابیم که خون یا صفرا در آن شرکت دارد و اگر ورم کرده و برآمده باشد و با سوزش باشد از غلبه صفراء است اگر سفید و نرم باشد از بلغم است اگر کاملاً گرد باشد، از میعان طرطیر و اگر شکلس نامنظم باشد از انجماد آن است داشتن ترشح دلیل میعان، خشک ریشگی دلیل خشکی و جامد بودن، زیاد بودن برآمدگی از حرارت و رطوبت و پهن بودن آن از جامد بودن ماده و آمیختن با سردی است و اگر چند علامت همراه باشد دلیل وجود

علتهای مرکب است بنا بر آنچه گفتیم علاج قطعی بیرون راندن طرطیر بکمک تربد معدنی می باشد که دشمن طرطیر ملحی است زیرا این دو در یکجا جمع نمی شوند اگر نشانی

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰۰

حرارت زیاد دیده شود باید فصد کنند وگرنه لازم نیست. برای پاکسازی بیماران تربد معدنی و این حب مفید می باشد: صبر، هلیله، سقمونیا باندازه مساوی، مصطکی نصف یکی از آنها، آنها را کوفته با عرق کاسنی حب کرده و همراه با سکنجبین و اگر ماده زیاد باشد با آب پنیر سه روز روزی ده گرم از آن می خورند حب دیگر نیز این است که هر چهار روز یکبار هفت گرم و نیم آن را باید بخورند: پیه هندوانه ابو جهل و مغز آن، غاریقون (قارچ چمن)، انزروت باندازه مساوی، تربد نباتی، صبر، تخم بلسان، نمک هندی از هر کدام نصف یکی از داروهائیکه گفتیم و سقمونیا یک چهارم یکی از آنها، اینها را با عرق بادیان حب می کنند، اما باید پیش از خوردن آن ماده کاملاً نضح یافته باشد. اگر دانه ای خورنده و سمی باشد بیمار نباید مسهل بخورد زیرا ماده بداخل کشیده می شود بلکه باید بر آن داروی کشنده ای بگذارند و سپس با فاروق و جدوار آن را داغ کنند و همین که از برگشت ماده مطمئن شدند می توانند با استعمال مسهل پردازند. از داروهای مرکب: حافظ الصحة، حب سم- الفار، حب الشفاء، مرهم توتون، و از داروهای مفرد: حنا، مورد، بوره- ارمنی (نطرون)، انجیر، سداب، سیر با عسل بعنوان ضماد، هلیله مطلقاً و نیز ضماد سیاهدانه، بوره، نوشادر همراه با سرکه، و نیز ضماد سندروس و تخم بان همراه با پیشاب مفید است. همچنین اگر چند روز روزی هفتاد و پنج سانتی گرم لبن الکبریت محلول در یک فنجان شیر گاو و بمدت زیاد بیاشامند نافع است و این دارو برای همه بیماریهای ملحی سودمند می باشد: مالیدن مرهم التوتون نیز مفید می باشد باعتقاد برخی از پزشکان چرب کردن مقعد دانه ها را زایل می کند. «۱»

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص زنگ آهن (زعفران الحدید) -

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰۱

باب شانزدهم پاره ای از زخمها و قرحه ها

فصل [فرق جرح و قرحه]

بدانکه این فن اگرچه از رشته های پزشکی است اما فن مستقلی است که کتابهای جداگانه ای برای آن نوشته شده اما ما می خواهیم که این کتاب از آن خالی نباشد و بعض

جزئیاتی را که آزمایش شده ذکر می‌کنیم. به‌هر حال این فن از صنایع دستی است که بگوشت و پوست انسان بستگی دارد و گفته اند که زخم (جرح) جدا شدن اتصال پوست و پوست و گوشت است چه از بریدگی باشد یا کوفتگی و یا سوختگی یا فرورفتن چیزی در آن ما دام که دو هفته بر آن نگذشته باشد و الا قرحه گفته می‌شود، یا گفته‌اند جرح آن است که خونی خالص از آن تراوش بشود چه مدت دراز باشد و چه کوتاه، اما اگر چرکی از آن ترشح شود و لو پس از یک روز باشد قرحه است و به‌هر حال ما بحثی در این باره نداریم.

فصل قواعد کلی مربوط بزخمها

بدانکه اگر اندامی شکاف بردارد و از آن چیزی جدا نشود و خونی جاری نگردد و شکاف آن گود نبوده و عوارض دیگری از قبیل ورم یا نزول يك ماده در آن نباشد، درمان قطعیش آن است که لبه‌های آن را بهم بیاورند و پودرهای حبس‌کننده خون و اتصال‌دهنده بر آن بپاشند و آن را ببندند تا شکافش باز نشود. ذرور دوم زخم را خشک می‌کند و ذرور چهارم خون را بند می‌آورد و گوشت‌زا است ذرورهای پنجم و ششم و هشتم نیز چنینند ذرور ائمه (جمع) -

- غافث و گوگرد برای درمان دانه‌ها ذکر شده است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰۲

کننده است)، ذرور اعظم، ذرور حابس، ذرور زراوند و سرفولون، ذرور ملحم و ذرور زاج الجلاء (برای گوشت‌آوری) مفید می‌باشند. اگر زخم عمیق باشد آن را در چند جا باندازه نیاز جمع کرده و سپس آن را با فشار متوسطی می‌بندند زیرا اگر آن را محکم ببندند سبب ورم می‌گردد و سست - بستن از چسبیدن دو طرف زخم جلوگیری می‌کند. اگر از وقوع زخم مدتی بگذرد و رویه‌اش خشک شود باید کوشش کنند که با خاراندن روی آن تازه شود و آنگاه همانطور که گفتیم عمل کنند ضمنا باید مواظب دور زخم باشند تا چیز خارجی مثل مو یا رطوبت لزج بان نچسبیده باشد چه ممکن است، این چیزها از بهم آمدن زخم جلوگیری کنند و باید توجه کنند که پائین زخم نیز مانند بالای آن بهم آید بلکه برای پائین آن باید بیشتر دقت کنند و اگر پائین زخم بعلت عمق زیاد بهم نیامد باید آن را از پائین ببندند و در آن داروهای گوشت‌آور مانند: صبر، مردارسنگ، خون سیاوشان، مر، انزروت و کندر بپاشند. بیمار در زمان بهم آمدن زخم باید از خوردن چیزهای خون‌زا مانند گوشت و شیرینی پرهیز کند. گفته شده که اگر زخم سفید شد بیمار باید خربوزه و شیر بخورد و اگر مایل به کبودی گردید باید چیزهایی مانند باقلا بخورد اما اگر سرخی زخم زیاد باشد گوشت گاو، و اگر کم باشد گوشت میش مناسب است.

اگر زخم چرکی شود باید بپاکسازی با شکر، زنگار و شوره پردازند و نباید زخم را از پودر صندل خشک خالی بگذارند و باید زخم را بفشارند که چرک تا آنجا که ممکن است خارج شود. اگر از گوشت چیزی جدا شده و یا اگر زخم از شکاف ایجاد نشده باشد داروهائی مانند اینها نیاز می‌افتد: دهن - البلسموی سی و یکم، دهن الکبریت خالص، دهن العلك بخصوص با شکر سرب، و روغن ریشه شیرین بیان که برای بهم آمدن زخم‌ها عجیب است و

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰۳

نیز دهن القرنفل که زخمهای تازه را بهم می‌آورد، دهن القطن، دهن الکبریت شصت و دوم برای زخم پی‌ها، دهن المثلث برای زخمهای تازه دهن المرّ برای بهم آوردن آنها و رفع عفونت، دهن الورد برای تسکین درد و مرهمهای مختلف و ان شاء الله در مقاله چهارم در این باره مفصلاً بحث خواهیم کرد.

اگر داخل زخم گشاده تر از دهانه آن باشد چاره‌ای جز شکافتن آن نیست و باید از آن طرف آن را بکشایند که اگر اندام حرکت کند این شکاف از هم باز نشود و اگر زخم عمیق باشد باید فتیله‌ای را با مرهم‌ها و روغنهای مناسب آلوده کرده در آن بگذارند و یا دارو را بر پارچه و حتی الامکان کتان بگذارند و بر آن ببندند اگر در زخم نوك پیکان یا استخوان و یا خاری باقی مانده باشد و در دسترس نباشد باید نخست مرهمهای کشنده‌ای بر آن بگذارند تا آن را بیرون بکشند و سپس بدرمان پردازند اگر ورم شدید بشود و موادی به سوی زخم گرایش کنند باید اندام مقابل آن را فصد کنند.

از داروهائی که برای زخمها مفیدند «۱» مرهم ابو خلساء برای زخمهای تازه، مرهم الاسود برای بهم آوردن آنها، مرهم باسلیقون، مرهم بلسان مرهم الدقیق برای تشنج آن، مرهم دم الاخوین چهل و سوم برای زخم شمشیر و مانند آن، مرهم الزیبق برای زخمهای آلات تناسلی، مرهم الشافی، مرهم الشمع، مرهم النحل، و مشمع داخلین برای گوشت آوردن، مشمع رال برای زخم شمشیر و امثال آن، مشمع الغری برای زخمهای جزئی مفیدند.

(۱) اگر صمغ بنه را بر محل زخم مالیده و پارچه‌ای بر آن ببندند بزودی التیام می‌یابد و برای زخم عمیق اگر سرگین گاو را بسوزانند و با صمغ بنه مخلوط کرده بر زخم بنهند آن را بهبود می‌بخشد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰۴

از داروهای عجیب برای بهم آوردن زخمها و جلوگیری از خونریزی خرنوب سائیده و بهتر از آن صمغی است که از آن بیرون می‌تراود که باید آن را با کاردی بتراشند و بسایند و بر زخم بریزند، خاکستر گز (طرفا) نیز در این باب سودمند است. عجیب تر از همه اینها برگ سنجد تازه یا خشک است که باید سائیده و بر زخم گذارده شود که برای

زخمهای چرکی و نیز برای بهم- آمدن آنها از هر مرهم دیگر بهتر است و حتی برای زخمهای کهنه و درمان ناپذیر مفید می باشد. برای بازتر کردن زخم اسفنج سوخته کوفته، و زاج سائیده بکار می رود. برای زخمهای تازه صمغ پودر بلوط و سنگ مرمر (بلاط) و هلیله کابلی سودمندند و بمدت سه روز زخم را التیام می بخشند اما اگر زخم کهنه و عمیق باشد باید فتیله ای را به توتیای هندی آغشته کنند و در آن بگذارند تا سه روزه بهبود یابد و الا باید توتیا را بر آن بپاشند. این دارو برای درمان نواصیر هم مفید است، ضماد ریشه نی یا رب آن با عسل، پیکان باقی- مانده در بدن را خارج می کند «۱»، مرهم الزیبق و مرهم رال گوشت زاید را می زدایند

(۱) در زاد المسافرین برای درمان زخمها آمده است: تراشه آنوس برای زخم شمشیر و کارد، ائمد برای خشکانیدن زخم تازه (اما اثرش باقی می ماند) و همراه با پیه برای سوختن از آتش، خاکستر اسفنج برای قطع خون، پاشیدن مورد برای سوختگی، اشق با عسل برای پاکسازی قرحه ها، ضماد ریشه نی برای خارج کردن نوک پیکان، پشکل میش برای سوختگی از آتش، بقم برای قطع خون و گوشت آوری پوست تخم مرغ سوخته، پوسته پیاز سوخته، روده گوسفند سوخته برای قرحه های آلت مردان، توتیا برای قرحه ها حتی سرطان و در مرهمها برای قرحه های آلت مردان و بیضه، پاشیدن جدوار برای قرحه های بدخیم کهنه و زدودن گوشت مرده و بهبود بخشیدن بزخم، انگوزه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰۵

فصل خلاصه ای درباره درمان قرحه ها

اگر گوشت قرحه ای زنده باشد باید برای آن مرهم بکار رود و شرح این درمان را در مقاله چهارم در جای خودش مفصلاً خواهیم گفت اما اگر گوشتها مرده و از هم پاشیده و فاسد باشد بهترین داروی آن فاروق اللین است که برای

- برای زخمهای ناشی از وسائل سمی، پاشیدن پودر نخود برای زخمهای بدخیم و سرطان، پاشیدن کرم خاک قرمز (خراطین)، برای زخم اعصاب، برگ چنار برای قرحه های تازه و سوختگی، پودر خون گاو برای جلوگیری از خون ریزی، سرگین سوخته الاغ یا نسوخته آن برای قطع خون، کره برای زخم اعصاب و پاکسازی و گوشت آوری، مدفوع بچه ها برای دفع سمیت آلات مسموم، زراوند برای پاکسازی قرحه ها، برنج پخته با روغن زیتون برای آوردن گوشت نو و زدودن گوشت فاسد و در مرهمها برای سوختگی، برگ چغندر برای سوختگی، موی سوخته برای زخمهای بدخیم و کم گوشتی، آوردن گوشت نو و جلوگیری از خونریزی، موم برای بیرون کشیدن خار و سوزن و پاکسازی، گوگرد با پیاز سفید برای سوختگی، کندر برای قطع خون، مرهمی که کیورس نام دارد برای انواع جراحتهای قرحه ها، زایل کردن قوبای مزمن و پوسته پوسته شدن دست و پا بخصوص در نار الفارسیه، راه ساختن این مرهم چنین است: توتیای قلمی، سفیداب، موم، از هر کدام هفتاد و پنج گرم مردار سنگ سی و پنج گرم روسخت، (روی سوخته) انزروت از هر کدام بیست و پنج گرم، توتیای هندی زنگار از هر کدام پنج گرم، کوز الققاع پانزده گرم جیوه مصفی ده گرم، روغن کنجد سیصد و هفتاد و پنج گرم، اول کوفتنی ها را می کوبند و جیوه را در آنها می کشند (در ظرف شیشه ای با

وسپله ای شیشه ای یا

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰۶

شستشوی قرحه بکار می‌رود و نباید آن را روغنکاری کرد اما اگر اطراف قرحه کلفت شده باشد بهبود نمی‌یابد مگر آنکه نخست فاروق الحاد بکار برند. اگر در قرحه کرمی دیده شود نیز با فاروق و یا غیر آن از داروهای مناسب کشته می‌شود.

همچنین اگر در آن چرکهای غلیظ و لزج و کدروی دیده شود اول باید فاروق بکار رود و سپس با استعمال داروی گوشت‌آور بپردازند اگر قسمت درونی قرحه فراختر از دهانه آن باشد باید دهانه را با فاروق گشادتر کنند و اگر بزودی التیام نپذیرد باید آن را با آب آهک شستشو بدهند. اگر دردناک باشد تا وقتی که درد فروکش نکند درمان‌پذیر نیست و باید نخست درد را با روغن - گاو تازه و مرهم الشقاق و ضماد مغز نان که با شیر گاو پخته شده باشد تسکین دهند. برای درمان قرحه‌های بینی زرنیخ و موی سوخته را با روغن کنجد مخلوط کرده بر آن می‌مالند. برای قرحه آلت مردان پودر خاکشیر سائیده سودمند است و نیز برگ سنجد سائیده تازه یا کهنه برای همه زخمها به‌طور عجیبی مفید است. از داروهای مرکب حجر الجنة برای قرحه‌های دهن و عفونت قرحه‌ها و گوشت زائد و مالیدن حجر النیران (سولفات یا نیترات نقره «۲»)

- چینی می‌سایند - مترجم) و بعد موم را در روغن ذوب می‌کنند و آن را از آتش برمی‌دارند تا حرارتش کم شود سپس سایر داروها را با آن مخلوط کرده کاملاً بهم می‌زنند و می‌سایند و نگاه می‌دارند (توتیاها ترکیبات مختلف روی هستند. م)

و نیز در مقاله پنجم این کتاب در باب مفردات خواص ائمد، بستان‌افروز (پنبه)، خرنوب، انار، زنگار، موی انسان، غافث، موش، نی، قطن، قیقه‌ره تخم - مرغ سوخته برای درمان زخمها ذکر شده مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) در داروهای مرکب دو نسخه برای حجر النیران ذکر شده که یکی از آنها ظاهراً سولفات نقره و دیگری شوره مذاب است اما گاه بمعنی نیترات نقره هم آمده است. م

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰۷

بدور قرحه‌های خوره مانند برای جلوگیری از پیشرفت آنها و دواء التوتیا برای قرحه‌های بدخیم خبیث، اقسام دهن الانتیموان و روغن دانه عرعر برای قرحه‌های کهنه، دهن الزبیق برای قرحه‌های سودائی، دهن الکافور با روغن دانه عرعر، برای قرحه‌های بدخیم، دهن الکبریت برای قرحه‌های دهن و غیر آن، دهن الورد برای قرحه‌های نوره، پاشیدن مرگ موش صنعتی (دیک بر دیک) برای زدودن گوشت فاسد، ذرورهای سوم برای نمله ساعیه، و هفتم برای قرحه‌های گرم ملتهب و نهم برای قرحه‌های خوره مانند، ذرور اعظم برای ورم همه قرحه‌ها، ذرور الاکال برای گوشتهای فاسد ذرور زراوند برای سرعت التیام، ذرور العفص برای خشک کردن رطوبتها و زدودن گوشتهای زاید، ذرور المجفف برای خشک کردن، مالیدن رامک برای خشک کردن، پاشیدن پودر زاج معدنی، مالیدن شکر سرب با دهن العلك و شند و نیز صابون و حنا برای قرحه‌های سر، و صمغ

سنگ مرمر (بلاط) برای خشک کردن زخمهای تازه، ضماد قرحه الساق برای التیام قرحه‌های ساق پا، گذاردن قرص السلیمانی برای زدودن گوشت زائد، مالیدن ماء الحديد، ماء الخارق، ماء المعدن برای شستشوی قرحه‌ها، «آب آهک برای قرحه‌های کهنه، مرهمهای نوزدهم برای گوشت‌آوری و بیستم برای پاکسازی آنها و بیست و یکم و مرهم الاحمر برای التیام و بهبودی قرحه، مرهم الاسفیداج برای خشک کردن، مرهم الاسفیداج الاسود، مرهم باسلیقون مرهم توتیا برای قرحه‌های بدخیم، مرهم الجاذب برای بیرون کشیدن نوک

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص: شورگز، اسفنج، اشق، خاکشیر، خر زهره، خاکستر، زاج، زنگار، جیوه، سنگ‌پشت، شادنج، موی انسان، موم، پشم غاغت، عشبیه، عناب، سنجد، کدو برای درمان قرحه‌ها خواهد آمد. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰۸

پیکان و خار و مانند اینها، مرهم الخل برای قرحه‌های تر، مرهم دم الاخوین برای قرحه‌های عمیق، مرهم رال برای قرحه‌های سودائی و ورم‌دار و ناسور (Fistule) و برای زدودن گوشت فاسد و اصلاح اندام و رویاندن گوشت نو، مرهم الزاج برای قرحه‌های درمان‌ناپذیر، مرهم الزیبق و مرهم الشمع برای قرحه‌های سودائی، مرهم الشافی برای همه قرحه‌ها، مرهم الشک برای زدودن گوشت زاید، مرهم الصابون برای ناصور، مرهم عنزروت برای زدودن چرک و چیزهای زائد، مرهم الکافور برای قرحه‌های گرم، مرهم الکتان برای جذب ماده و گوشت‌آوری، مرهم الکندر برای گوشت‌آوری و التیام، مرهم مامیران برای قرحه‌های سودائی، مرهم النواصیر برای گوشت فاسد و پاکسازی از چرک و چیزهای مضر، مشمع الابيض برای قرحه‌های کم عمق، مشمع الزیبق برای قرحه‌های حلق و سودائی. اما داروهائی که برای درمان قرحه‌ها باید نوشیده شود عبارتند از: تربد معدنی، جوهر انتیمون، حب ابرفیون، حب اندروخون، حب الجدوار، حب سم الفار، دهن اللؤلؤ، دهن المرجان، رامک، رب الخربق (برای زخمهای بدخیم)، رسکفور (داروئی است مرکب) و روح الملح برای قرحه‌های درونی، سفوف الکبریت برای قرحه‌های بدخیم، عرق الصینیات و قرص گل انار فارسی برای خشکانیدن زخم و قرص الزراوند که از چوب چینی و نقوع-الصینیات بهتر است و نیز در مقاله چهارم مطالب دیگری خواهد آمد.

فصل زمین خوردگی و ضربه

برای درمان آنها دویست جزء آب، پنجاه جزء سرکه تند، یک جزء نوشادر در یک و نیم جزء شوره را مخلوط کرده و پارچه‌ای را با آن نم کرده و بر

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰۹

موضع می‌نهند و نیز مالیدن این دارو: افاقیا، صبر، ماش، ریشه انار بری (مغاث)، گل ارمنی که همه را کوفته و در عرق مورد حل کرده و با پر مرغ استعمال می‌کنند مفید است.

برای آرام کردن درد لودانم و مالیدن ریوند و اقاویا و برگ مورد سائیده که در روغن گل سرخ نیمه گرم ریخته شده باشند مفید می باشد و همچنین دهن المثلث و مرهم النحل نافع است و اگر شکستگی «ا» و دررفتگی هم باشد بهترین دارو مشمع السلیقون است.

فصل سرمازدگی اندامها

سبب سرمازدگی (Engelure) این است که حرارت غریزی از ترس سرما از دست و پا می‌گریزد و در نتیجه خون آن اندام منجمد می‌شود و عضو سیاه می‌گردد، اما حرارت دوباره متوجه آن اندام می‌شود و می‌خواهد آن را اصلاح کند در این حال خون را بصورت چرک خارج می‌کند و گاه اندام سرمازده از شدت جمع شدن و جدا شدن اتصالات سخت دردناک می‌گردد و به علت گرد آمدن مواد و رطوبتها آماس می‌کند و چه بسا که بکلی فاسد می‌شود تا اینکه می‌افتد. درمانش پیش از آنکه سیاه شود آنست که شکمبه‌ای را گرماگرم بر آن بپیچند سپس شلغم را پاره پاره کرده و پخته و بر آن ضماد نمایند و نیز باید سیوس گرم با آب نمک بر آن بگذارند تا حرارت طبیعی آن برگردد، همچنین اگر اندام سرمازده را در سرگین اسب یا چهارپایان دیگر بگذارند مفید است. گمان می‌کنم که مالیدن دهن الکبریتی که بلسمو نام دارد سودمند باشد اما اگر اندام سیاه و یا سبز شد پس از گرم و نرم کردنش با آب گرم

(۱) برای درمان شکستگی خواص دنبه، سداب، سقز، تخم مرغ سوخته در- داروهای مفرد متفرقه آمده است مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۱۰

باید آن را خراش بدهند و در آب گرم بگذارند اما اگر گوشت سست و فاسد شد برگ یا گل خطمی را در شیر گاو می‌پزند و بر آن می‌نهند تا اینکه بیفتد و اگر نیفتاد باید با گذاردن فاروق اللین آن را بیندازند و اگر نیفتاد بناچار باید با آلتی آن را ببرند و بعد محل برش را با مرهم الاسود بمدت چند روز درمان کنند و سپس مرهم الخل و بعد مرهم الاسفیداج بر آن بگذارند یا باید آن را با مرهم الاحمر درمان کنند اما برای شقاق «ا» دست و پا در اثر سرمازدگی روغن دانه عرعر، روغن سندروس، دهن الشقاق، دهن المثلث، مرهم الرسل، مرهم العلك و مشمع دیاخلون سودمندند. و برای گرم کردن بدن در هوای سرد فرو دادن سیر و خوردن آن با غذا مفیدست و بخور موم و نی نهانندی از سرمازدگی جلوگیری می‌کنند و همچنین ضماد اول و هر دو نوع ضماد الشقاق و قیروطیها مفیدند.

فصل سوختگی

اگر محلی سوخت بر آن گل ضماد کن که اگر سرد باشد بهتر است و یا گل با سرکه بر آن بگذار تا تاول نزند یا پارچه‌ای پنبه‌ای را با آب برف یا یخ خیس کن و بر اندام بگذار و نیز مالیدن سفیده تخم مرغ و تریاک و نیز اقاویا و سفیده تخم مرغ از تاول زدن جلوگیری می‌کند اما این داروها در مدت زیاد سبب تاول می‌شوند لیکن در مدت کم تا بدست

آوردن دارو از تاول جلوگیری می‌کند. اگر جای سوختگی تاول زد و چرکی شد مقداری روغن زیتون و آب آهک را آنقدر می‌زنند تا سفید شود و آن را بر موضع می‌مالند یا مرهم النوشادر بر آن می‌گذارند یا باید مقداری آهک را هفت بار بشویند و سپس آن را با روغن

(۱) برای شقاق سقر، شوره گز، زنجفر (شنگرف)، سندروس خاصی دارند که در داروهای مفرد متفرقه خواهد آمد. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۱۱

گل سرخ یا روغن بادام مخلوط کرده و محل سوختگی را با آن ضماد کنند برگ سنجد، مرهم الابيض، انواع مرهم الحرق، مرهم الکافور همچنين مرهمی مرکب از مردارسنگ و پیه بز مفید است اما ممکن است اثر سوختگی بر روی پوست باقی بماند ضماد مازوئی که با روغن کرچک بر پاره آهنی سائیده شده باشد سودمندست، همچنین صابونی را در آب می‌پزند تا مانند مرهم شود سپس آن را يك شبانه‌روز بر موضع می‌گذارند و پس از برداشتن آن مرهم اسفیداج می‌گذارند اگر مردارسنگ، آهک، گلبرگ گل سرخ و حنا را باندازه مساوی بکوبند و پس از مالیدن دهن الورد با پر مرغ بر موضع بپاشند بزودی محل سوختگی را خنک می‌کند. این مرهم سبب باز شدن مسامات و خارج شدن حرارت و تسکین درد سوختگی می‌شود: يك صد و بیست گرم آب همیشه بهار، چهل گرم روغن بنفشه را آنقدر می‌پزند تا فقط روغن بماند آنگاه بیست گرم موم خام را در آن می‌ریزند و بهم می‌زنند تا ممزوج شود و دو و نیم گرم کافور را در دو سفیده تخم مرغ حل کرده با آنها مخلوط و استعمال می‌کنند درد سوختگی را مخلوطی از روغن گل سرخ و سفیده تخم مرغ که بر پارچه پنبه گذارده و بر موضع بگذارند آرام می‌نماید.

از عجایب برای درمان سوختگی از آهک آن است که بر موضع روغن گل سرخ (دهن الورد) بمالند که همچون آبی که آتش را خاموش می‌کند آن را آرام می‌نماید اما اگر در اثر سوختگی خشک ریشه‌ای پیدا شود روغن حیوانی و روغن کنجد را مخلوط کرده بر آن می‌گذارند. «۱»

(۱) از چیزهایی که آزموده‌ایم این است که اگر زاج را بکوبند و خمیر کرده و بر موضع بگذارند از تاول زدگی جلوگیری می‌کند و همین که رو به بهبودی رفت باید موضع را با دهن الشقاق چرب کنند تا سرد شود و سوزش آرام گردد-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۱۲

فصل آكله (خوره)

آکله قرحه‌ای است که گوشت را می‌خورد و استخوان را از هم می‌پاشاند و اندام را از کار می‌اندازد. عده‌ای گمان کرده‌اند که از صفرا یا خون صفراوی است و این اشتباه است. ما بارها این بیماری را با گرم کردن مزاج درمان کرده‌ایم که در حقیقت از

- از درمانهای فرنگی برای سوختگی این است که موضع را تا چهار ساعت در آب سرد می‌گذارند و اگر کمی آهک آب ندیده در آن ریخته باشند بهتر است تا درد ساکن شود سپس پارچه‌ای را در آن آب خیس کرده و مکرر بر سوختگی می‌گذارند و رطوبتش را تازه نگه می‌دارند و پس از یکی دو روز آن را برمی‌دارند و تا اول را با سوزنی پاره می‌کنند و اگر پوست کنده شود پارچه‌ای را با مرهم البسیط (یعنی موم و روغن زیتون) و یا روغن زیتون بتنهائی آغشته کرده بر آن می‌گذارند و اگر درد شدید باشد روغن خنک‌کننده‌ای مرکب از روغن بزرکتنان و آب آهک باندازه مساوی بر آن می‌گذارند و اگر التهاب زیاد باشد ضمادی از بزرکتنان و جوشانده گرز خشخاش بر آن می‌نهند و اگر سوختگی زیاد باشد ضمن پرهیز شراب المحلل می‌نوشند و سپس فصد عمومی و یا موضعی می‌کنند و نیز موضع را با پارچه‌ای آغشته بمرهم بسیط یا روغن زیتون یا مرهم المسکن می‌گذارند و یا بزرکتنان را جوشانده و آن را بطور رفاده استعمال می‌کنند.

و نیز در مقاله پنجم باب داروهای متفرقه برای درمان سوختگی خواص باقلا سرکه، سقمونیا، کنجد، زاج، روغن کنجد و انگور گفته شد مراجعه کن. مؤلف

و نیز اگر ابو خلساء را در روغن زیتون بپزند و با این روغن قیروطی بسازند (قیروطی بمخلوط موم و روغن و مانند آن گفته می‌شود) برای سوختگی و قرحه‌های-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۱۳

طرطیر ملحی است که حرارتی به آن رسیده و آن را بصورت یکی از تیزابها در آورده و همین‌که در اندامی پیدا شد آن را مانند يك تیزاب می‌خورد. گاهی این طرطیر بعلت توجه ناگهانی روح بان بحالت میعان درمی‌آید و از يك اندام بداخل بدن می‌رود و سرچشمه بیماریهای دیگر می‌گردد بخصوص اگر بیمار غذائی بخورد که بسرعت بان تبدیل می‌گردد مانند انار، بادنجان، روغن شیر و مانند آن، در این وقت طبیعت آن را بخارج می‌راند اما اگر در همه بدن پراکنده شد و میعان زیاد داشته باشد سبب پیدا شدن بیماریهائی مانند جرب و خارش می‌شود اما اگر غلیظتر باشد جذام و نار الفارسیه (از نوع سفلیس) و جمره (آتشك) پیدا می‌شود، اگر در این حال خورندگی هم داشته باشد آکله و نمله است و اگر از این هم غلیظتر باشد سبب پیدایش دملها و کورکها و دانه‌هائی شبیه بارزن و مانند آن می‌شود.

در نزد ما درمان این است که اگر آثار چیرگی خون هم دیده شود باید بیمار را فصد و یا حجامت کنند سپس اطراف قرحه را با حجر النیران بسوزند تا پیشروی نکند و بعد باید یکی دو بار ذرور الابيض بر آن بگذارند تا از چرك پاك شود و باید ذرور الاحمر و ذرور الاسود را يك در میان و در هر روز هشت مرتبه یعنی چهار مرتبه از آنها بر زخم بگذارند. اگر قرحه در گلو

- بدخیم سودمند است. مؤلف اعلى الله مقامه

از داروهائیکه بتجربه رسیده و بسیار سودمند می‌باشد این است که مقداری دنبه را ذوب کرده صاف کنند و قدری سرنج قرمز مشهور بسرنج بی‌نمک در آن بریزند و با مخلوط محل سوختگی را چرب کنند از تاول زدن جلوگیری کرده و در ظرف دو سه روز سوختگی را بهبود می‌بخشد و این درمان را خود بچشم دیده‌ام و نیز چرب کردن موضع با روغن ماهی سودبخش است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۱۴

و بینی باشد باید این داروها را با لوله‌ای بر آن بدمند و اگر در گلو آماسی باشد باید مکرراً با لعاب بزر اسفرزه و عرق کاسنی و آب همیشه بهار و فلوس و شیرابه عنب الشعلب (تاجریزی سیاه) غرغره کنند و اگر ورم جمع شد با شیر گاو و بزر کتان و فلوس غرغره کنند تا قرحه برسد و سر باز کند و اگر ممکن باشد باید پس از رسیدن آن را با دست بفشارند تا باز شود و سپس گردهای داروئی گفته شده را بکار ببرند اگر در گلو و بینی قطعات سفیدی پیدا شد با داروهائی که گفته شد و نیز این دارو باید غرغره کنند: برگ عناب، برگ هلو، برگ حنا و سماق همه را می‌کوبند و در سرکه می‌جوشانند و صاف کرده با گل ارمنی سائیده و عسل و سرکه مخلوط و استعمال می‌کنند. اگر سفیدی در لب و لثه و زبان باشد باید اولاً با ذرور الایض آن را پاک کنند و بعد ذرورهای (پودر داروئی) گفته شده را استعمال نمایند. اگر گلو دردناک و گرم و دارای التهاب باشد باید دهن و حلق را با مخلوط آب توت سیاه، آب برگ کاسنی، آب گشنیز تازه، فلوس، هلیله زرد و گل ارمنی سائیده بوسیله پر مرغی شستشو بدهند اگر در مغز کرمی پیدا شود و بیمار حرکت آن را حس کند باید در بینی سرکه و آب برگ زردآلو یا شیر زن دخترزائیده و لعاب بزر اسفرزه بچکانند و سپس از پودرهای داروئی در آن بپاشند و اگر در بینی خوردگی پیدا شد باید علاوه بر آنها این گرد را بپاشند: مروارید، تابشیر، شادنج عدسی، دود ایوب (۱) و چوب چینی که باندازه مساوی آنها را کوفته و می‌بیزند و گاه این پودر را باندازه مساوی با ذرور احمر مخلوط می‌کنند.

بیمار باید از نمک، گوشت، روغن، بوهای خوش، خربوزه و آنچه بطور سریع بخلط چیره تبدیل می‌شود پرهیز کند و غذای او نان و شوربای پاچه، مرباها

(۱) کرم ایوب از انواع کف دریا است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۱۵

و برنج است و از نوشیدنیها جوشانده اسطوخودوس و گل گاوزبان، مرزنجوش مفید است و باید پیشانی او را با جدوار ضمد کنند.

من آکله را با مالیدن یکبار فاروق الحاد در مدت کمی درمان کردم. مالیدن جدوار با بارهنگ و داغ کردن با فاروقی که جدوار را در آن سائیده باشند و نیز نوشیدن حب الشفاء همراه با آب انار در اواخر بیماری در هنگام خواب سودمند می باشد و نیز برای درمان این قرحه ذرور سوم و ذرور اعظم مناسب است و اگر درمان بطول انجامید و بهبودی حاصل نشد و به مرهم نیازی باشد باید مرهمهائی که قبلا در درمان قرحه ها گفتیم بنا بمصلحت بیمار و پوست پیاز سوخته استعمال شود. پس از آنکه خوردگی اندام باز ایستاد باید مزاج بیمار با این حب پاکسازی گردد سقمونیا یک صد و بیست و پنج سانتی گرم، لاجورد دو و نیم گرم، مروارید محلول، غاریقون (قارچ چمن) از هر کدام شصت سانتی گرم همه را بجز سقمونیا که قابل بیختن نیست می کوبند و می بیزند و سپس خمیر و حب می کنند و این اندازه برای دو خوراک است که هر سه روز یکبار یا بنا بقوه بیمار باید تکرار شود رب خربق و تربد معدنی و همه چیزهایی که در قرحه های بدخیم گفته شد برای درمان این بیماری نیز بکار می رود. (۱)

فصل جذام

جذام (Phagedenisme) بیماری بدخیم و خبیثی است که از آکله بدتر است و ماده اش تندتر از آن است که در کسی پیدا می شود و گاه ارثی است که در این صورت درمان نمی پذیرد. سببش مانند آکله اما از آن حادث تر

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص: شوره گز، پیاز، گردو، سماق، (روس) جیوه، عناب، کدو و نیل برای درمان آکله ذکر شده مراجعه کن. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۶

است و حرارتش بیشتر می باشد اگر این ماده رقیق و سبک باشد و در بدن پراکنده گردد در ظاهر بدن سبب یرقان می شود و اگر بداخل برود سبب تب دو روز در میان می باشد و اگر غلیظ باشد و بیک عضو بچسبد سرطان است و اگر در همه بدن پخش شود جذام را بوجود می آورد و بهمین دلیل آن را سرطان عمومی هم نام نهاده اند گاه ماده در روی پوست پراکنده می شود و قوبا را تولید می کند و از همین جهت گفته اند که قوبا مقدمه جذام است گاه بداخل بدن می رود و مری را مجروح می کند و این از بیماری دستگاه گوارش است و سبب ملحی شدن و فساد غذا می گردد جذام اگر پابرجا شد بهبود نمی یابد اما در آغاز کار علاج پذیر است نشانیهای پیدا شدن آن عبارتند از: قرمزی و تیرگی چشم، گرفتگی صدا، قرمزی بدن و پیشاب و سپس سیاه شدن آن و نیز عرق زیاد رنگینی که بعدا بدبو می شود بدبوئی نفس، بهم کشیده شدن چهره و بینی، چرکین شدن بدن، کجی دست و پا و افتادن آنها، چرک کردن بدن. اگر بیماری قرحه ای باشد و کسی که احساس ورمی در طحال خود می کند شایسته است که بزودی بدرمان آن پردازد چه ممکن است به جذام بیانجامد خلاصه این بیماری دیر درمان می پذیرد و گاه پس از ظهور اولین علامات تا هفت سال بطول می انجامد.

برای آن درمانهای متعددی گفته‌اند که اینک ما حکیمانۀ ترین آنها را ذکر می‌کنیم و می‌گوئیم اگر بیماری پابرجا نشده باشد باید بفسد اکحل اقدام کنند و غذای بیمار شوربای جوجه، نان سفید کوفته، گوشت میش جوان، روغن بادام، شکر، شیر میش، مویز و پسته است از داروها فوطاس الشك و معجون الشك برای آن مفید است داروی دیگر این است که چهل گرم برگ حنا را در هشتصد سانتیمتر مکعب آب می‌خیسانند و می‌پزند تا يك پنجم باقی بماند و چهل گرم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۷

شکر در آن می‌ریزند و بیک بار استعمال می‌کنند اگر تا يك ماه سودی نبخشید معلوم می‌شود که خدا چنین خواسته که بهبود نیابد اما من خیال می‌کنم که این بیماری را مانند کوفت می‌توان درمان کرد زیرا ماده آنها یکی است و باید به بیمار سلیمانی، تربد، حب السلاطين، حب الافریبون، دواء التوتیا، رب خربق، رب سقمونیا، رسکفور (از داروهای مرکبی است که جیوه در ترکیب آن بکار می‌رود و شرح آن بعدا خواهد آمد- مترجم)، روح الملح، لبن الکبریت، مفرح انطاکی، محلول مرجان و مانند آن بخوراند و به هر حال بیمار باید طول مدت معالجه را تحمل کند زیرا این بیماری بزودی درمان نمی‌شود. «۱»

فصل سالک

سالک (Leichmania) قرح‌ای است که در بدن پیدا می‌شود و در آغاز مانند خشک‌ریشه است و از آن آب شهدمانندی ترشح می‌گردد و تا يك سال باقی می‌ماند و بکندی پیش می‌رود و پس از بهبودی اثرش برجای می‌ماند و بیشتر در صورت و دست و پا پیدا می‌شود این بیماری نیز از بیماریهای ملحی است و سفوف الکبریت برای آن سودمند می‌باشد اما يك درمان خوب برایش آن است که بر موضع پازهر معدنی که در آب گشنیز تازه سائیده و يك شبانه روز آن را بحال خود گذاشته باشند بمالند و سپس طلاء سالک را بر آن مالیده و برگی بر آن بنهند تا چرك کند و روزی چهار بار این دارو را استعمال کنند اگر دردش زیاد باشد باید همانطور که گفته شد روزی يك بار پازهر بمالند و پس از آن در باقی مدت طلاء سالک بر آن بگذارند. دواي دیگری نیز

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص بسد، حنا، طلا، خرماي نارس، عشبۀ و گوگرد برای درمان جذام ذکر شده است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۸

دارد و آن این است که هشتاد جزء ریشه اسپند، شش جزء پشکل گوسفند را می‌سوزانند تا مثل زغال شود و آنها را با دو جزء کتیرای سائیده و سرکه مخلوط کرده می‌پزند و آن را بر پارچه‌ای نهاده بر موضع ضمام می‌کنند و هر روز بحمام می‌روند و پارچه را با قوت از جا می‌کنند و موضع را شسته و با پارچه خشنی مالش می‌دهند سپس از حمام

خارج شده و دارو را بر محل ضمامد می‌کنند» (۱) تا در ظرف چند روز ان شاء الله بهبود یابد اگر طول کشید محل را با آب

(۱) بعدها بر نسخه اصل این مرهم آگاهی یافتم که چنین است چرك دنبه گوسفند (زوفای رطب)، ریشه اسپند سوخته از هر کدام ده گرم کتیرا پنج گرم صبر سیاه دو و نیم گرم همه را می‌کوبند سپس پنجاه گرم سرکه را با بیست و پنج گرم ترف (قره قروت) می‌جوشانند تا ترف حل شود سپس داروهائی را که کوفته اند در آن ریخته مرهم می‌سازند بعد قرحه را می‌شویند و مرهم را بر پارچه کوچکی مناسب با اندازه آن گذارده و بر قرحه نهاده و دو روز آن را بحال خود می‌گذارند و سپس برمی‌دارند و قرحه را شسته از نو مرهم می‌گذارند ان شاء الله بهبود می‌یابد اما این مرهم را پیش از آنکه قرحه بچرك بنشیند نباید بکار برند و گویا اگر برگ درخت گل سرخی بر آن بگذارند زودتر چركی می‌شود و نیز اگر قنابری (بزند) بر آن بگذارد یا با ترکه داغی کنند یا در آغاز پیدا شدنش باندازه خردلی سم الفار با آب بسایند و بر آن بگذارند پس می‌نشیند. مؤلف «ع».

مؤلف اعلی الله مقامه در کتاب عیون التجارب می‌فرماید: چهارصد گرم ریشه اسپند و سی گرم زوفا رطب (چرك دنبه گوسفند) را می‌سوزانند تا زغال شود سپس آنها را با ده گرم کتیرا می‌سایند و در سرکه کهنه می‌پزند و مرهم می‌سازند و مقداری از آن را بر پارچه‌ای گذارده و بر سالک می‌گذارند و هر روز بحمام می‌روند و با قوت آن را از جا می‌کنند و جای قرحه را با کیسه پاك می‌کنند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۹

آهك با پارچه‌ای تر می‌کنند و نیز دواء التوتیا و مرهم الزبیبی برای آن مفید است.

و مرهم را عوض می‌کنند ان شاء الله بهبود می‌یابد.

در کتابچه یادداشت مرحوم آقای حاج ابو القاسم خان ابراهیمی اعلی الله مقامه برای معالجه سالک این دارو را دیدم که باید پوست غوزه پنبه را بجوشانند و صاف کنند دوباره بجوشانند تا غلیظ شود و روزی چند بار بر سالک ضمامد کنند. (من این دارو را برای چند نفر از منسوبینم که مبتلا بودند بکار بردم و در ظرف چند روز بهبودی یافتند). مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰

باب هفدهم پاره‌ای از بیماری‌های پوستی و مسائل مربوط بارایش

فصل [سبب پیدایش لکه‌ها و پیسی]

بدانکه مواد فاسد در رگها بهمراه خون جریان می‌یابد و زیر پوست گرد می‌آیند و بعلت فساد و غلظتی که دارند یا بعلت ضعف يك اندام آثاری در روی پوست از آنها پیدا

می‌شود. اگر این ماده ملحی و رقیق باشد سبب پیدایش لکه‌ها می‌گردد و اگر غلیظ باشد پیسی سیاه و اگر میانه باشد بهق (لك و پیس) سیاه و اگر غلیظ و پراکنده باشد خیلان بوجود می‌آورد و اگر از نوع کبریتی بوده و در چهره و بینی و نیز غلیظ باشد سبب بادشنام یعنی سرخی بدی در آنها می‌شود و اگر رقیق باشد لکه قرمز و سیاه و سفید می‌گردد. اگر از نوع زبیتی و رقیق باشد بهق سفید و وضح و اگر غلیظ باشد پیسی را پدید می‌آورد. گاهی مویرگها زیر پوست پاره می‌شوند و خون زیر پوست می‌ماند و لکه سبز یا قرمز و یا کبودی از آن پیدا می‌شود که بان وشم می‌گویند.

فصل پیسی (برص)

پیسی (Vitiligo) تغییر رنگ پوست بسفیدی یا سیاهی غیر طبیعی است و سبب عمومی آن فساد دستگاههای تغذیه‌ای اندامهاست بطوری که آنچه بان می‌رسد بخلط سردی تبدیل می‌گردد، همانطور که پاره‌ای از چیزها در نمکزار تبدیل بنمک می‌گردد. این بیماری شبیه جذام است با این تفاوت که در جذام يك اندام غذایی را که بدن می‌رسد بماده ملحی تند سوزنده‌ای تغییر می‌دهد اما در پیسی چنین نیست بلکه آن را بملح قابل انعقاد بیمزه‌ای که تندی ندارد تبدیل

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۸۱

می‌کند که از انعقاد طرطیر آبی و خاکی (مائی و ارضی) پیدا می‌شود و سبب ویژه آن فساد نیروهای اندام بیمار است که خمیرمایه‌ای برای موادی که بان می‌رسد می‌گردد. نشانه آن در وقتی که پابرجا شده و امیدی ببهبودی آن نیست این است که پوست، مو، گوشت و استخوان دیگرگون می‌شود علامت آن این است که سوزنی در پوست فرو کنی، اگر خونی خارج شود بدانکه بیماری تازه و درمان بردار است و گرنه علاجه ندارد همچنین اگر در اثر مالش و فشار قرمز شود تازه است و گرنه قدیمی است اما اگر بیماری فقط در يك اندام باشد پیش از پابرجا شدن آن می‌توان از سرایتش بسایر اندامها جلوگیری کرد. اگر بیماری در اثر فساد شدن دستگاه تغذیه‌ای اندام باشد و بتوان دارو را بان رساند آسانتر درمان می‌گردد و گرنه داروهای نوشیدنی سودی ندارد و باید داروهای ضمادی و مالیدنی را بکار ببرند به‌هر حال این حب مفید است: زنجبیل، فلفل سفید، خربق سیاه، ایارج فیقراء از هر کدام ۷۵ سانتی گرم همه را می‌کوبند پس از بیختن با باوزدی که در شیره انگور تقطیر شده حل شده باشد حب کرده می‌خورند و پس از آن آب قند گرم می‌نوشند.

غذای بیماران گوشت گوسفند و پیازی است که مصطکی و دارچینی (از هر کدام هفتاد و پنج سانتیگرم) در آن ریخته باشند، سپس باید بر آن شیطره، اثمند (سنگ سرمه)، مازو، سیر، استخوان ماهی سوخته و زاج سرخ که به اندازه مساوی در سرکه سائیده شده باشد بمالند. برای پیسی سفید این دارو مفید می‌باشد: اطریلال (قازیاغی) دو و نیم گرم،

عاققرحا، زنجبیل، تربد از هر کدام هفتاد و پنج سانتیگرم اینها را با عسل خمیر کرده و بیمار پس از پاکسازی بدن (خوردن مسهل) آن را می خورد و درحالی که محل

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۲

پیسی را لخت کرده دو سه روز در آفتاب می نشیند تا آنکه از موضع آب زردی ترشح شود و بیماری بهبود یابد و نیز برای این بیماری و همچنین بهق اگر تازه باشد این دارو سودمند است: قسط، مر، شیطره هندی، زرنیخ سرخ، فلفل و زنگار را در سرکه ای که در ظرف مسین ریخته باشند بمدت یک هفته خیس کرده برجای بیماری مالیده و در آفتاب می نشینند همچنین مالیدن نوشادر محلول در روغن تخم مرغ تا هفت مرتبه و نوشیدن محلول مروارید در آب اترج همراه با روغن زیتون در حمام سودمند است «۱» و باید بیمار از نوشیدن آب پرهیز کند و عده ای از پزشکان برآنند که اگر زهره جوجه تیغی بر محل پیسی مالیده شود پس از سه بار آن را بهبود می بخشد و اگر مزمن باشد باید نخست موضع را با چاقو خراش داده و سپس آن را ضماد کنند.

و نیز برای پیسی و بهق ضماد البرص که راه ساختن آن در مقاله چهارم آمده سودبخش است. خوردن فلفل و خربق سفید و ایارج فیکراء و مالیدن برگ انجیر و سم الاغ که در عسل پیورده شده باشد نیز مفید می باشد و من به شدت گمان می کنم که اگر مرهم ذراریح بر موضع بگذارند ماده مائی درون اندام را جذب و آن را گرم می کند و این دارو مانندی ندارد «۲» از مسهلها حب الدند و حب البلغم برای پیسی سفید، حب السوداء، اصطمحیقون، حب افریون، ذهب المحلول بخصوص همراه با نوشادر، روح الملع و همچنین لبن الکبریت و مفرح انطاکی و مانند آن در سوداء سودمندند و بعید نیست که تربد معدنی

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص اطریلال، خریق سیاه، خرزهره طلاء سلیمانی، شقایق، سیاهدانه، قنابری (بزند) برای درمان برص ذکر شده مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) در مخزن برای برص آمده است که مالیدن تخم مار که با سرکه و بوره-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۳

در این بیماری مفید باشد و همچنین ضماد البرص و طلاء البرص و این ضماد:

زرنیخ سرخ، اشق، خردل، سیاهدانه، بوره، شیطره هندی، پوست ریشه کور عاققرحا و کندش را بطور مساوی می کوبند و پس از بیختن با سرکه کهنه ضماد کرده بر موضع می نهند و نیز ریشه درخت انگور سفید با خربق سیاه و سفید را بطور مساوی کوفته و بیخته و در سرکه کهنه خمیر کرده ضماد می کنند.

فصل بهق

بهق (Dartre) از نظر انواع و سببهای آن مانند برص است و نوع سیاه آن را قوبا و حزاز و نوع سفید آن را وضح (Dartre, farineuse) نامیده‌اند و فرق بین آنها و برص در این است که اگر در این بیماری‌ها پوست را خراش بدهند خون خارج می‌گردد و اگر آن را مالش دهند سرخ می‌شود و پیسی نیز در آغاز مانند آن است و نیز در این بیماری مو نمی‌ریزد ولی درمانش مانند درمان پیسی است اگر بهق از نوع سفید باشد باید اول مزاج را از بلغم و اگر سیاه باشد از سوداء پاک کنند و خوردن قی‌آور و ادراآور در هر دو نوع سودمند است مسهل مناسب ایارجات و اطریفال و قی‌آور

– (تتکار) سائیده شده باشد مفید است و نیز اگر شکم ماری را از درازی بشکافند و احشاء آن را بیرون آورده و شاهسپرم سائیده خیسانده را در آن بریزند و آن را بدوزند و در آتش بپزند و آب چیزهایی را که در شکمش هست گرفته و ضماد کنند و یک روز و یک شب آن را بحال خود بگذارند بیماری را می‌زداید مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۴

مناسب داروهای زاجی یا خربقی و یا اسپندی است. برای زیاد کردن پیشاب، روح الملح و روح الاشوس مفید می‌باشد. و گمان من آن است که اگر در نوع سفید ذراریح بر موضع بگذارند کاملاً نافع است و همچنین مالیدن فاروق الحاد برای همه انواع مفید است. از داروهای خارجی ضماد آب قنا- بری و صمغ البلاط و از داروهای خوردنی نیل بمقدار پنج گرم مفید است و نیز حب ابن حارث، حب افریون و طلائی محلول با نوشادر نافعست و مالیدن صمغ البلاط آن را می‌زداید و ضماد البرص و طلاء البهق و نیز اگر تخم خطمی سفید را بکوبند و در سرکه کهنه خمیر کرده و بر موضع ضماد کنند بهق را می‌زداید همچنین اگر هفت بار نوشادر را با روغن زرده تخم مرغ بر پیسی و بهق بمالند ان شاء الله آنها را برطرف می‌نماید و نیز اگر دو و نیم گرم تخم اطریلال (قازیاغی) و هفتاد و پنج سانتیگرم عاقرقرا را با عسل حب کنند و بخورند و در آفتاب گرم بنشینند تا عرق کنند برای این دو بیماری سود بخش می‌باشد (۱)

فصل قوبا

قوبا (Psoriasis) خشونتی است که در روی پوست پیدا می‌شود رنگش بسیاهی و گاهی بقرمزی می‌گراید و سببش طرطیری ملحی است که از سوختن خون پیدا می‌شود و یا طرطیری ملحی است که با خون آمیخته شده. در این حال پوست بیمار مانند فلس ماهی پوسته پوسته می‌شود اما گاه این بیماری روی پوست و گاه در اندرون گوشت است که اگر از این نوع نباشد مالیدن بعض

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص اسقیل، طلاء، سیاهدانه، شیطره ترب، قنابری، لیمو، بز و نیل برای درمان بهق ذکر شده مراجعه کن: مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۵

روغنها مثل روغن گوسفند، کره، پیه جوجه مرغ یا مرغابی، موم و مانند آن کافی است (۱) و مرهم الشقاق نیز بسیار سودمند است و اگر در اندرون گوشت باشد باید بپاکسازی بدن از طرطیر بوسیله تربد و یا خوردن قی آوری مانند زاج اقدام کنند و سپس معالجات جرب و خارش را بکار برند از داروهای مالیدنی اگر عمق آن زیاد باشد گذاردن فاروق الحاد و بعد داروئی که گوشت فاسد را بزداید و سپس نهادن داروی گوشت آور مفید است و اگر چندان عمیق نباشد گذاردن مرهم ذراریح سودمند است و یا باید ذراریح را کوفته و با روغن حیوانی مخلوط کنند و سه روز صبر کنند تا تخمیر شود و آنگاه آن را با پارچه‌ای صاف می‌کنند و بر موضع بیماری می‌گذارند ضماد هشتم، ضماد قوبا، طلاء نهم و قرص السعفة نیز داروهائی سودمند می‌باشند.

فصل لکه‌های چهره و بدی و تغییر رنگ طبیعی آن

این بیماری در اثر بخارات خلطهای فاسد معده و بیشتر در زنان و بهنگام آبستنی آنان پدید می‌گردد زیرا در بدن آنها مواد زائدی گرد می‌آید که در سایرین نیست و می‌توانیم از رنگ بیمار بنوع خلط پی ببریم یعنی اگر سیاه باشد از سوداء و اگر زرد باشد از صفراء و اگر قرمز باشد از آمیختن این خلطها با خون است و به هر حال هیچ‌کدام از آنها از سوداء خالی نمی‌باشند اما درباره زنان آبستن چاره‌ای جز زایمان نیست و در بیشتر موارد پس از آن لکه‌ها خودبخود زدوده می‌شود و در برخی داروهای مالیدنی کافی است اما در سایر اشخاص باید با ایارجات و تربد و مسهلتهائی که در بالای بدن موثر است

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص: سرگین گاو، حنا، گردو، گندم، سند - روس، شاهتره، سیاهدانه، گوگرد برای قوبا ذکر شده مراجعه کن. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۶

مانند قوقایا، حبه‌های ایارج و مانند آن و قی آوری با داروهای زاج‌دار، بپاک - سازی بپردازند (۱) اما از داروهای مالیدنی یکی این دارو است: دوازده سفیده تخم مرغ و زرده آنها را با هفتصد و پنجاه گرم سرکه تند و چهل گرم خردل سائیده می‌آمیزند و تقطیر می‌کنند و شبها بر صورت می‌مالند و صبح با جوشانده سبوس گندم در آب شستشو می‌دهند. این جوشانده برای ماشری نیز مفید است. روغن تخم مرغ نیز برای این بیماری و برای نمش و زبری پوست مفید می‌باشد. دهن الحلبوب برای همه آثار پوستی سودمند است دهن الراهب رنگ رخساره را سرخ می‌کند و شند آثار لکه‌ها را می‌زداید صابون همراه با نمک و نوشادر نمش را برطرف می‌کند ضماد پانزدهم لکه‌ها را پاک می‌کند غسل چهارم و

پنجم برای گلگون کردن چهره نافع است غمره ششم زردی را می برد ماء الخارق برای همه آثار پوستی مفید است اگر هندوانه ابو جهل را بگیرند و در آن زردچوبه بریزند و آن را در گل حکمت «۲» کوفته و یک هفته نزدیک آتش بنحوی که نسوزد در اجاقی دفن کنند بعد بیرون بیاورند و زردچوبه را خارج کرده و پس از خشک کردن با آب لیمو بسایند و بر لکه‌هائی که در دست باشد ضماد کنند آنها را می‌زداید. ضماد انزروت با زهره گاو پس از حمام یا شستشوی با آب گرم مفید است و نیز ضماد تخم خربوزه

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص باشق (قرقی)، باقلا، گندم، خربوزه سوسن آزاد، چلباسه، قنبری و گوش‌ماهی (صدف) برای درمان لکه‌های پوستی ذکر شده مراجعه کن. مؤلف اعلى الله مقامه

(۲) برای ساختن گل حکمت خاک رس را نرم کوبیده و مقداری پرز قالی (پشم چیده شده از روی قالی) را ریشه ریشه کرده در آن می‌ریزند و با آب مخلوط می‌کنند و گل را مالش می‌دهند تا یکنواخت و برای مصرف آماده شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۷

و مغز بادام تلخ و دانه نیوند مریم و تراب الزیبق (فرمول شیمیائی این دارو بدست نیامد- مترجم) با آب و نیز ضماد الآثار سودبخش می‌باشد و در مقاله چهارم شرح آن خواهد آمد. مالیدن نمک طرطر (دردی که در خم شراب یا سرکه ته‌نشین می‌شود- مترجم) رنگ خوبی بچهره می‌دهد.

فصل کبودی رنگ پوست در اثر زمین‌خوردگی و ضربه

این کبودی بر اثر پاره شدن مویرگها و خونریزی زیرپوستی پیدا می‌شود درمانش آن است که حلزون را در آب لیمو حل کنند و باندازه يك چهارم آن بوره و نمک طعام و نمک اندرانی (نمک بلوری) در آن بریزند و بر موضع بمالند و نیز زنگار (اکسید آهن سه ظرفیتی)، زرنیخ، صابون قلیا، ریشه نی و لو آنکه آن را نسوخته باشند سودمند است. اگر لکه تازه باشد انداختن زالو و خراش دادن پوست نیز مفید می‌باشد و اگر با هیچیک از این راهها مؤثر نشد باید فاروق الحاد بر آن بگذارند تا زخم شود و سپس زخم را درمان کنند و نیز ریشه خیارچنبر و هندوانه ابو جهل از هر کدام يك جزء زاج، قلع سوخته، نمک اندرانی نوشادر از هر کدام باندازه نصف جزء را با آب لیمو و آب پیاز دشتی خمیر کرده و با خراشیدن پوست یا بدون خراش بر آن می‌گذارند و نیز پیاز دشتی با عسل مفید است.

فصل بوی بد زیر بغل و پا و یا سایر نقاط بدن

پیش از این علل آن را در بوی بد دهن گفتیم مراجعه کن، درمانش پاک- سازی و کم کردن غذا و پرهیز از تخمه و فاسد شدن غذا است و برای پاک- سازی باید داروهائی بکار رود که مواد زائد را از اعماق بدن جذب کنند و

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۸

باید معده را تقویت کنند جوارشانات، حب الدند، حب البلغم، حب السوداء، حب الصفرا و مانند آنها مفید می‌باشند اگر مزاج سودائی یا صفرائی یا بلغمی باشد باید داروهای مناسب هریک را بکار برند اما بهترین داروهای مالیدنی آمیزه ای از سرکه و مردارسنگ (اکسید سرب - Litarge) است که در چند روز و هر روز چند بار باید بر موضع بمالند تا بوی بد تمام شود اما اگر پاکسازی نکنند برمیگردد (۱) « ضماد برگ شیرین بیان بوی بد انگشت‌های پا را می‌زداید.

از کسی که باو اطمینان دارم شنیدم که ضماد با سفیداب سرب بوی بد زیر بغل را در ظرف چند روز تمام می‌کند، و دور نیست زیرا همه پزشکان بر خاصیت مردارسنگ اتفاق نظر دارند. از داروهاییکه از عرق زیاد جلوگیری می‌کند ضماد صندل قرمز با روغن گل سرخ و نیز دهن السفرجل است راه ساختن این روغن آن است که آب به را با یک سوم آن روغن کنگد می‌جوشانند تا فقط روغن باقی بماند و آن را بکار می‌برند. (مالیدن جوش شیرین بوی زیر بغل را می‌زداید. م)

فصل اصلاح مو

مو از طرطیری دهنی است که از کیموس سوم در اندامها جدا می‌شود و در حقایق الطب و نیز مقدمه این کتاب در باره آن بحث کرده‌ایم (۲) طبیعت

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص بسباسه، شیرین بیان و مردار - سنگ برای بوی بد زیر بغل آمده است مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) مؤلف اعم در حقایق الطب فرموده‌اند: بدانکه همه اعضاء انسان بلکه هرچه در عالم هست مرکب از ماء و دهن و ملح است و مراد از ماء رطوبت سائله و مراد از دهن رطوبت لزج و برزخ بین رقت و غلظت و مراد از ملح سختی و یبوست است و مو از

دهن و فاضل غذاست

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۹

این طرطیر را بزیر پوست می‌راند که از سوراخهای آن بیرون می‌آید و به علت سردی منجمد می‌گردد و در اول سفیدرنگ است همانطور که نباتات در هنگام پیدایش در زیر زمین سفیدرنگند و پس از بیرون آمدن از خاک در اثر حرارت هوا و تکمیل استعدادشان سبز می‌شوند. مو هم همین‌که می‌خواهد خارج شود اول زرد و سپس قرمز و بعد بعلت حرارت و خشکی باطنی که استعداد پیدایش دارد سیاه می‌شود، اما اگر یکی از این اسباب چه قابل باشد و چه فاعل (۱) «، درست نباشد غایت امر بدست نمی‌آید یعنی اگر طرطیر خودش بدون حرارت لازم باشد رنگ پذیر نیست همانطور که در پیسی می‌بینم زیرا در بدن بیماران بعلت رطوبت زیاد، طرطیرها همه سرد و مرطوب است و رنگین نمی‌شوند اما اگر طرطیر دارای حرارت ولی هوا سرد باشد رنگ باطنی طرطیر ظاهر نمی‌شود همانطور که در اهل اقلیم هفتم (کشورهای اروپای - شمالی و شمال غربی) و

نواحی نزدیک قطب شمال است اما اگر مزاج و هوا مختلف باشند مو زرد و یا سرخ و یا قهوه‌ای رنگ می‌شود اگر مزاج بسیار گرم باشد مو سیاه‌رنگ می‌گردد و از همین روی موی بچه‌ها در هنگام بلوغ سیاه می‌شود و کمتر ممکن است که سفیدپوستان سیاه مو و سیاه‌پوستان و گندمگونها دارای موی قرمز و قهوه‌ای باشند. اگر سوراخهای پوست بعلت زیادی رطوبت بسته شده باشد، مو بیرون نمی‌آید مانند چهره کودکان، خواجه‌ها و زنان و اگر سوراخها گشاد باشد طرطیر بصورت بخار خارج می‌شود و منعقد نمی‌گردد مانند زمینهای سنگلاخ که در آن نبات نمی‌روید اما اگر سوراخها معتدل باشند مو باعتدال خارج

(۱) فاعل و قابل از اصطلاحات فلسفی هستند منظور از فاعل آنکه فعلی از او سر می‌زند و منظور از قابل آنست که فعل را قبول کرده و از آن متأثر می‌گردد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰

می‌گردد و گرنه از جاهائی خارج می‌شود که بخار طرطیر می‌تواند آن را بشکافد و از آن خارج شود مانند زیر بغل، بالای ران، بالای آلت و چهره. عده کسانی که این موها را نداشته باشند کم است اما سر بعلت بالا رفتن بخارها و نیروی آنها و زیادی سوراخها، موی زیاد دارد و کم است کسی که موی سر نداشته باشد اما حیوانات بعلت زیادی حرارتشان و فراوانی مواد طرطیری و وضع پوستشان در همه بدنشان دارای مو هستند و برعکس مارها بعلت کمی مواد دهنی و بسته بودن سوراخهای پوستی مو ندارند. اگر طرطیر و هوا هر دو مرطوب باشند مو صاف می‌شود مانند موی بچه‌ها و اگر هر دو خشک و پرحرارت باشند مجعد و اگر آن دو مختلف باشند مو بین بین می‌شود اما در یک انسان طرطیر اندامهای پائین غلیظتر است و باین دلیل دارای موهای کوتاهتر و کلفت تر می‌باشد و موی اندامهای بالا نازکتر و بلندتر می‌گردد و هم-چنین موی اشخاصی که مزاج خونی دارند بیشتر است زیرا ماده اصلی مو از خون است که در آنها فراوان تر است.

بنا بر آنچه گفتیم اگر چیزی برخلاف میل خود دیدی بین سببش چیست اگر از سببهای خارجی باشد آن را قطع و اگر از سببهای داخلی باشد آن را با ضد خودش درمان کن اما به دگرگونی زیاد دل میند لیکن از تغییر اندک هم ناامید مباش.

اما اگر مسئله‌ای عارضی باشد بدرمان پرداز چون درمان بردار است و ان شاء الله بمراد خود خواهی رسید. درمانهایی که در اینجا ذکر می‌کنیم پاره‌ای داروها است که در بلندی مو و یا رویاندن و یا نگهداری یا جلو-گیری از روئیدن آن مفید است یکی از این داروها اشک درخت انگور است که از محل بریدن شاخه قبل از بهار می‌ریزد یک صد و بیست گرم از آن و بهمان

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۱

اندازه روغن بادام و دوازده و نیم گرم بیه جوجه مرغ را مخلوط کرده و بر ریشه مو می مالند. خاکستر پوست مار با روغن زیتون موی ابرو را می رویند گل سنجد که در روغن زیتون خیسانده باشند مو را بلند می کند. و گفته اند که این دارو برای اشخاص زمین گیر هم مفیدست. خاکستر پوست جوجه تیغی بری با خردل و عسل صاف شده سرخرنگ مو را بلند و سیاه و درخشانده می کند و حتی موی ریخته را می رویند اگر این روغن را بمالند و موی قرمز بروید دوباره می مالند و سیاه می شود برای بیماری داء الثعلب (ریزش موی بدن) نیز مفید است. شستن مو با آب برگ بید تازه از موخوره و حزاز جلوگیری می کند.

این خضاب مو را کاملاً سیاه می کند: ذرات سوخته آهن ذرات سوخته قلع از هر کدام یک جزء آنها را در سرکه کهنه ای می جوشانند تا غلیظ شود آنگاه بر مو می مالند اما نباید چربی بان برسد و نیز خضاب الاول و خضاب الثانی و روغن مورد از ریزش مو در بیماری نار الفارسیة جلوگیری می کند و برای داء- الثعلب و نیز سیاه کردن مو سودمند است. دهن الاملج (روغن آمله) مو را سیاه و تقویت می کند و اگر رامک را با حنا بیامیزند و بر مو بمالند آن را سیاه می کند و شپش را می کشد. زاج الحديد و النحاس (زاج آهن و مس) برای داء الثعلب (Alopecia) یعنی ریزش مو در تمام یا قسمتی از بدن مفید است (۱).

ضماد البرص موئی را که از داء الثعلب و داء الحية (Ophiasis) (سختی و بدشکلی پوست) ریخته می رویند و ضماد داء الثعلب و نیز ضماد داء الحية

(۱) در مقاله پنجم در باب مفردات خواص سرو کوهی، سرگین گاو، پیاز، حنا گردو، بنه، طلا، کف دریا و پوست مار برای داء الثعلب و نیز خواص ارغوان مگس، زاج، زرنیخ، سرو، لاک پشت، پوست مار، شوکران، سنجد و مس برای مو و خاصیت صبر در

ریزش مو ذکر شده مراجعه کن. مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۲

و مالیدن طلاء ششم مو را می رویند طلاء دهم و طلاء یازدهم موی زیادی را که در چشم روئیده باشد زایل می کند طلاء داء الثعلب و مرهم الخل برای داء الثعلب مفیدند. همچنین اگر خاکستر پوست جوجه تیغی را در روغن مورد ریخته و بر سر یا نقاط دیگر بدن که کم مو شده باشد بمالند مویش خواهد روئیده و نیز اگر سری را که موی آن ریخته بتراشند و خراش دهند و پس از پاک کردن خون آن با دهن المثلث چرب کنند و این عمل را هر سه روز یکبار تکرار کنند مویش بهتر از اول خواهد روئید، همچنین خضاب الشعر با آب سماق، و سمه، حنا و آمله آن را در دو ساعت سیاه می کنند. اگر مو را بکنند و بر جای آن چند بار تریاک و آب و سرکه بمالند و یا اگر زرنیخ سرخ و پیشاب الاغ را بمالند دیگر مو نمی روید. اگر بر اعضاء بدن کودک خون سنگ پشت بمالند هیچ گاه مو بر آن نمی روید و نیز اگر خون خفاش را بر عانه (بالای آلت تناسلی) کودک بمالند

موی آن نخواهد روئید. همچنین ضماد کندش با روغن زرده تخم مرغ سبب روئیدن مو می شود. اگر ده عدد گردو را با پوست سوخته و با پنج گرم هسته خرما بکوبند و بسایند و در روغن زیتون بریزند و پانزده دانه فلفل سیاه را کوفته و بان اضافه و ضماد کنند مو را می رویند اما مالیدن پیه افعی که تازه کشته شده باشد و نیز مالیدن جندبیدستر سائیده با عسل پس از کندن مو، از رویش مو جلوگیری می کند. زهره بز یا بزغاله را اگر با یک و نیم گرم نوشادر بیامیزند و بر محل موی کنده شده بمالند دیگر مویش سبز نمی شود اگر چند مرتبه موی زیر بغل را بکنند و پیه جوجه مرغ را بر آن بمالند و نیز اگر سورنجان بمالند دیگر مو نمی روید برای کسی که می خواهد موی زیبایی داشته باشد باید از غذاهای سفید و سرد مرطوب و خشک و ترشها پرهیز کند. برای درمان داء الثعلب مالیدن میوه سرو کوهی با سرکه و

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۳

مالیدن خاکستر صدف و سیر پس از پاکسازی بدن مفید می باشد. (۱)

فصل جلوگیری از تولید شپش

شپش از چرکهایی که در بدن جمع شده و در عرق بدن حل شده و تعفین یافته بوجود می آید همانطور که یک ارض (یک ماده شیمیائی) در اثر حل شدن در آب تعفین می یابد زیرا چرک از طرطیر ارضی سوم و عرق از طرطیر مائی است و همین که ماء بان ارض برسد آن را حل و تعفین می کند همین که یک جزء از ارض تعفین یافت حل و لزج می گردد و حرارت بدن در آن اثر می کند و شعله های حرارت غریزی خارج از مسامات آن را می پزد و در آن بخار تولید می کند و نفخی در این جزء لزج پیدا می شود و در آن جایی خالی برای آن بخار درست می شود که در اثر حرارت پوسته ای بر آن می بندد و ببخاریکه در درون آن است حیاتی، از فضول حیاتی که از مسامات خارج شده تعلق می گیرد و شپش تولید می شود که رنگ و شکل آن بر حسب نوع و وضع ماده اولش تفاوت می یابد (این مطالب و همچنین روش استدلال مربوط بعلم کیمیاست که عینا نقل شد. مترجم) چه بسا که چرک بدن شخصی زودتر استحاله پذیر است و بنابراین شپش در بدنش فراوان می شود به طوری که در همه جای بدن او می توان آن را یافت و اما پاره ای دیگر چنین نیستند. همچنین تولید شپش بوضع تعفن یافتن چرک و عفونت خلطهای درونی بدن بستگی دارد و چه

(۱) در قرابادین کبیر برای خضاب این داروها را ذکر کرده: وسمه، براده مس و سرب و آهن و روی سوخته، زنگ آهن، آب پوست باقلا، آب پوست - گردو، آب برگ مورد و تخم آن، آب برگ چغندر، لادن (نوعی صمغ) مردار سنگ، آهک، آمله، مازو، پوست

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۳۴

بسا که فقط در عضوی مانند سر و ریش شپش زیاد می‌شود و در سایر نقاط بدن اثری از آن نیست. به‌رحال حفظ کردن بدن از چرک، استحمام زیاد،

حوض، حنا و حنا با قرنفل و سم سوخته الاغ سیاه با روغن مورد، و نیز حنا رنگ طاوسی و سمه را پیش و یا بعد از آن تمام می‌کند.

- در غنی و منی آمده است که بعضی محل داء الثعلب را می‌بخراشدند و سپس با سیر و سرکه و نمک و افسنتین شدیداً مالش می‌دهند و این را بارها آزموده‌ایم و ثابت گفته است که چند بار داء الثعلب را با تجویز مسهل درمان کرده‌ام بدون آنکه سر را درمان کنم و گفته است مردی را درمان کرده که باو در پنج روز ایارج روفس و هر روز دو مرتبه یک بار بیست گرم و بار دوم بیست و پنج گرم خورانده و قبل از آن این دارو را به بیمار داده است صبر و سقمونیا از هر کدام دو جزء عصاره افسنتین، پیه هندوانه ابو جهل از هر کدام یک جزء و با این داروها بهبود یافته راه ساختن ایارج روفس باین شرحست پیه هندوانه ابو جهل پنجاه گرم، صبر دوازده و نیم گرم، خولنجان پنجاه گرم کمازریوس پنجاه گرم سکبینه و گاوشیر از هر کدام بیست گرم، کرفس کوهی (قطراسالیون)، زراوند مدحرج، فلفل از هر کدام دوازده و نیم گرم، سلیخه سنبل، دارچین، زعفران، زنجبیل، مریم نخودی (جده) از هر کدام پنج گرم همه را می‌کوبند و پس از بیختن با عسل خمیر کرده و در ظرفی شیشه‌ای می‌ریزند و پس از شش ماه بکار می‌برند خوراک آن تا بیست و پنج گرم است و از محمد بن زکریا روایت شده که پیاز آدمی را از چیزهای دیگر بی‌نیاز می‌کند و ظاهراً منظور او این بوده که باید آن را بر سر بمالند و از پزشکان پیشین روایت شده که کسی که بداء الثعلب گرفتار است باید همیشه شب کلاهی از کرک بر سر بگذارد تا دائماً عرق کند. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۳۵

پوشیدن لباس تمیز و بکار بردن عطر در زدودن شپش و راندن آن از بدن اثر قطعی دارد و نیز خودداری از چرب کردن بدن با پیه‌ها و روغن‌های لزج که اثر آن در بدن می‌ماند و همچنین شستشوی با نمک و آبهای معدنی از شپش جلوگیری می‌کند از داروهای آزمایش شده برای دفع شپش همراه داشتن ترید محلول و یا جیوه مرجانی یا آلوده کردن رشته نخ‌های بانها و آویختن آن در گردن است و پس از آن بداروی دیگری نیازی نیست و نیز باید از تخمه و سوداها و بلغم‌ها پرهیز کنند و گفته شده که خوردن انجیر در تولید شپش مؤثر است «۱» و ان شاء الله در مقاله چهارم در باب چهاردهم و در شماره هفدهم ضمادهائی برای دفع شپش ذکر خواهم کرد.

باب هجدهم پاره‌ای از درمانهای مسمومیت

فصل [در کیفیت اثر گذاشتن سموم در بدن]

علت سمیت داروها و زهر بعضی از حیوانات بر بسیاری از مردم پوشیده است و عده‌ای از پزشکان این طور گفته‌اند که: "سم بصورت اثر می‌کند" «۲»

(۱) در مقاله پنجم خواص گردو و جیوه برای دفع شیش ذکر شده مراجعه کن.

(۲) خواننده در این کتاب کرارا باصطلاح تأثیر بنا بخاصیت یا بصورت بر- خورد می‌کند که اینک توجه او را باین مطلب جلب می‌کنیم که بنا بتوضیحاتی که پزشکان قدیم می‌داده‌اند تأثیر داروها در بدن بصورت و یا بخاصیت است و ظاهراً منظور آنها از تأثیر بصورت آن است که دارویی از جهات فیزیکی در بدن تأثیر می‌گذارد، مثلاً پودر شیشه یا الماس روده را می‌خراشد و سبب مرگ می‌شود و یا روغنی مانند پارافین بدون آنکه جذب شود سبب تسهیل عمل دفع می‌گردد اما تأثیر بخاصیت آن است که یک ماده از جهات شیمیائی سبب-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۶

اما این گفته از روی بینائی نیست و چیزی از حقیقت مطلب را روشن نمی‌کند بطور اختصار می‌توان گفت که بدن مرکب از روحها و خلطها و اندامها است روحها از همه چیز بدن لطیفترند، خلطها دارای حالت برزخی و مستعد روحانیت هستند و با اندامها در ارتباطند، اندامها از همه چیز بدن غلیظ تر یعنی جسدانی می‌باشند اگر چیزی که دارای اثر است وارد بدن شود اول در روح که لطیفتر است و اثر را زودتر می‌پذیرد تأثیر می‌کند و پس از آن در خلطها و بعد از آن در اندامها مؤثر می‌گردد، زیرا خلطها دیرتر از روحها اثر را می‌پذیرند و اندامها کمتر از خلطها اثرپذیرند. باید توجه داشت که چیزهای زیان‌آور و سودمند هر دو پیرو همین قاعده می‌باشند و بطور خلاصه از جهت پذیرش تأثیرات نخست روحها و پس از آنها خلطها یعنی نفسها و بعد از آنها اندامها یعنی جسدها قرار دارند. اینک می‌گوئیم که داروها نیز مرکب از روح و نفس و جسد می‌باشند و این مطلب را در جای خود توضیح داده‌ایم و این امر غیر از طبعها است و بهمین دلیل می‌گوئیم که هر چیز مرکبی مثلث الکیان و مربع الکیفیه است (منظور از کیان ثلاثه روح، نفس و جسد و مقصود از کیفیات اربعه برودت، حرارت، رطوبت و یبوست می‌باشد- مترجم) اما کیفیات چهارگانه در هر یک از کیانها یعنی جوهرهای سه‌گانه وجود دارند با این توضیح که روح مرکب از روح کیفیتها

- تغییر ترکیب خون یا ترکیبات سلولی بدن و یا تأثیرات دیگر می‌شود و گاه اختلالاتی پدید می‌آورد که به مرگ می‌انجامد مثلاً زهر بعض حشرات و حیوانات سبب انعقاد خون می‌گردد یا بعض از اعصاب را از کار می‌اندازد یا دارویی مانند صبر زرد اعصاب روده را تحریک و سبب بیرون روش می‌شود و مانند آن. حساسیتهای مختلف در اشخاص نیز از همین قبیل است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۷

و نفس مرکب از نفس آنها و جسد مرکب از جسد آنها است. «۱» اما داروها از نظر اندازه جوهرها و نیز از حیث طبیعتهایشان باهم متفاوتند و این مطلب در علم تفصیل روشن

می‌گردد یعنی پاره‌ای از داروها دارای روح قویتر و برخی دارای نفس نیرومندتر و بعضی دارای جسدانیت زیادترند همانطور که پاره‌ای ماء (آب) بیشتر و برخی دهن و بعضی ملح زیادتر دارند و هم چنین پاره‌ای دارای روح توانا و نفس و جسدی ناتوانند و عده‌ای نفس قوی و روح و جسد ضعیف دارند و بعضی جسدشان نیرومند ولی روح و نفسشان کم توان است.

اینک می‌گوئیم که دارویی که به بدن وارد می‌گردد روحش در روح و نفسش در خلطها یعنی در نفس و جسدش در جسد یعنی اندامهای آن بدن مؤثر واقع می‌گردد و نیز می‌گوئیم که پراکندن، گرد آوردن، نیرو بخشیدن، ناتوان کردن و مانند آن در شأن روح است و کارهایی مانند تعفین و حل و عقد و تلطیف و تکثیف «۲» بر عهده نفس می‌باشد و بستن، باز کردن، چرک کردن گوشت آوردن و امثال آن بوسیله جسد انجام می‌گردد. پس همین که دارویی بدن وارد شد اگر جوهرهایش کما و کیفا قویتر از جوهرهای بدن باشد در آن دگرگونیهای پدید می‌آورد اما اگر ضعیف تر باشد بدن آن را تغییر می‌دهد و دارو نمی‌تواند اثر بکند. تغییری که يك دارو در بدن پدید می‌آورد یا اصلاح فاسد است و یا برعکس فساد می‌کند اما اصلاح يك بدن در آن

(۱) البته خواننده محترم توجه دارد که مطالب این قسمت از مسائل حکمت است که مولف (اع) بطور اختصار بآن اشاره کرده و متأسفانه در زبان فارسی و در ترجمه نمی‌توان آن‌طور که باید آن را توضیح داد. مترجم

(۲) این کلمات از اصطلاحات علم کیمیاست و در زبان فارسی معادلی ندارد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۸

است که شرایط بقاء و دوامش موجود باشد. اینک می‌گوئیم چه بسا که تریاقی برای کسی سم و سمی برای او تریاق باشد بنابراین سم و تریاق دارای خاصیت اضافی هستند یعنی به نسبت اشخاص متفاوتند و هیچ چیز بخودی خودش سم یا تریاق نیست و صلاح هر ماده سمی بداشتن آن سمیت و مصلحت هر چیز که دارای تریاقیت است بسته بداشتن آن تریاقیت است و بعبارت دیگر صلاح هر چیزی در آنست که بآن خلق شده و طبیعی آن است اما عادت، طبیعت دوم می‌باشد و چه بسا که انسانی به سمی عادت کند و این سم برایش نیروبخش و صلاح او در استعمال آن سم باشد، بنابراین سمیت امری نسبی و به نسبت اشخاص مختلف متفاوت است. البته این سخن درباره اشخاص عادی درست می‌آید، که اغلب بحد کمال نرسیده‌اند و مانند انبیاء و اولیاء که از هر نیرومندی قویترند، نمی‌باشند و نیز در هنگامی درست می‌آید که بدنها بچیزهای غیر عادی عادت نکرده باشند چه در این صورت طبیعت آنها بعبادت تغییر حالت داده است. پس اگر چیزی غیر-عادی، وارد بدنی عادی شود، اگر با جوهرهای آن بدن تضاد داشته و از آن قویتر باشد بآن زیان می‌رساند و اگر موافق و قویتر از آنها باشد، برای آنها سودمند است، اما اگر تضاد بین آنها در کیفیت و نیرو بوده ولی از نظر اندازه در حدی باشد که بدن

می تواند آن را تحمل کند تعادلی بین آنها بر- قرار می گردد لیکن اگر اندازه آن بیشتر بشود و باخترین حد خود برسد و شخص تاب آن را نداشته باشد کشنده است، و دارو سم او خواهد بود. پس چه بسا که دارویی که برای کسی کشنده است در شخص دیگر، فقط دگر- گونی کمی ایجاد می کند و برای کس دیگر تریاق است و او را از مرگ می رهااند و نیز سم در اشخاص مختلف دارای اثرهای متفاوتی است: روایت می کنند

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۹

که مردی بوده که اگر دانه ای بادیان ببدن او وارد می شد و هرچند که از آن خبر نداشت بمرگ می رسید بنابراین پازهر و سم در بدنهای مختلف دارای آثار متفاوتی هستند و چه بسا سمی که دارای روحانیتی نیرومند است و بنا بر این روح را می آزد و از توان می اندازد و چه بسا سمی که کارش نفسانیت و اخلاط را متعفن می کند و یا آنها را جامد می نماید و چه بسا سمی که کارش در جسد است و سبب چرکین شدن اندام و بستن راهها می گردد و مانند این، پس سبب مرگ می گردد و چه بسا که بین دو دارو تضاد محض باشد و یکی پازهر مخصوص داروی دیگر باشد.

بنابراین مطالب وقتی که از سموم یاد می کنیم منظور چیزهائی است که برای اغلب بدنهای معمولی و نسبت بآنها دارای سمیت است و بیش از این چیزی نمی گوئیم و بنای کتاب بر این نیست و در اینجا فقط پاره ای از درمانها را یاد می کنیم.

فصل چیزهائی که برای بیشتر از سمها سودمند است

از جمله آنها تریاق الفاروق، تریاق الاربعة، تریاق الافاعی، تریاق- الجابر، نارگیل دریائی، معجون رضوی، ماء الحیوة، الکسیر ذو النخاصیة مروارید محلول در آب اترج، شربت لیمو (بنا بر آنچه گفته شده)، پازهر حیوانی و معدنی، دانه اترج در زدودن سم حیوانات ویزگیهائی دارد و الکسیر- ذو النخاصیة، تریاق الافاعی و تریاقی که در درمان طاعون ذکر کرده ایم خصوصیتی برای سمیت هوا در همه گیرها و وبا و طاعون دارند» (۱)

(۱) افسنتین، بز کوهی، فندق و زرنباد اثری در گزش حشرات دارند که در مفردات خواهد آمد و نیز در مقاله پنجم برای درمان مسمومیت خاصیتها-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۰

[فصل- در ذکر داروهائی که برای بیماریهای عفونی مفید است]

گاهی طرطیرهای فاسدی بسببی خارجی مانند فساد هوا و آب و یا غذاها و داروهای زیانبار در بدن پیدا می‌شود که اگر روحانیت داشته باشد، بروح

- اترج، سرگین گاو، زرشک، نوشادر، ترمس، گردو، غلیواج، انغوزه، سرکه طلا، سیسنبر، فلفل، ماء المحدث، نارگیل دریائی و نوشادر ذکر شده مراجعه کن- همچنین در حاشیه اضافه فرموده است در کتاب جنة الواقبة آمده است که برای گزش عقرب خوردن خاکستر گوشت گوسفند و ضماد با آن و نیز اگر عقرب را بکوبند و بر موضع ضماد کنند و همچنین ضماد کردن با مگس، سفیداب قلع اسپندانه، انجیر نارس، شنبلیله کوفته، پونه، سیر و پیاز مفید است و اگر کسی ترب بخورد از گزش عقرب آسیب نمی‌بیند اما اگر کسی کرفس خورده باشد همان روز یا شبش می‌میرد و گفته شده است که اگر پشکل گوسفند را بسوزانند و بسایند و با سرکه خمیر کنند و بر محل گزیدگی بزنند سودمند است. هم- چنین اگر موضع را با آب دهن و ترب بمالند سوزش را آرام می‌کند و اگر کسی در هر طرف شلوار خود يك دانه فندق هندی بپایش ببندد از عقرب زیان نمی‌بیند و گفته شده است که ضماد با گاورس (جاورس) و نمک گرم و خوردن سیر و فندق و نیز گذاشتن قطعه‌ای نقره و مالیدن محل با فلفل و روغن زیتون و یا خوردن يك كف دست نمک نافع است و گویا اگر يك شاخه زیتون بکسی که عقرب او را زده بیاویزند همان وقت بهبود می‌یابد و گفته‌اند قلیا (قلی الصباغین) را با سرکه بسایند و با آن جای عقرب‌زده را ضماد کنند و یا شخص عقرب‌زده، نیم گرم نوشادر محلول در روغن زیتون بخورد بهبود می‌یابد و گفته اند که به مارزده باید روغن و عسل گرم و هفت و نیم گرم دانه اترج کوفته با آب بخوراند و نیز ضماد موضع با پیاز کوفته یا پنیر کهنه و گذاردن جوجه-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۹

آسیب می‌رساند و اگر نفسانیت داشته باشد، خلطها از آن زیان می‌بیند و اگر جسدانیت داشته باشد بیماری می‌آورد و اگر اثر آن زیاد باشد مانند سم شدید کشنده است. بهمین دلیل همه بیماریه‌های عفونی سمیت دارند، اما این

- ای که شکمش را پاره کرده باشند بحال گرماگرم بر موضع مفید است، و باید بر دور محل سرکه و گل بمالند و گویا نوشیدن آب نوشادر برای مارگزیدگی و عقرب‌زدگی سودمند است همچنین خوردن ده گرم دانه اترج و ضماد سیر سوخته کوفته بر محل مارزدگی آن را تسکین می‌دهد. برای گزش رتیل ضماد با- شیرابه مورد سبز یا پارچه‌ای کتانی و نیز ضماد دانه و برگ آن مفید است و همچنین پشکل گوسفند سوخته را که با سرکه خمیر کرده باشند سودمند است. برای گزش رتیل و زنبور و زنبور عسل، ضماد سرگین گاو و مالیدن مگس و رتیل مفید است و ضماد کردن یا خوردن پنیر نخل (قلب یا مغز نخل که همان ماده سفیدرنگ و شیرین‌مزه موجود در سر نخل است- مترجم) و همچنین ضماد نمک و سرکه و عسل یا پشکل بز و مالیدن گندمای کوفته سودمند می‌باشد. کسی که زنبور او را زده اگر محل را با سوزنی بخرشد و آن را بمکد و پس از آن سرکه و کافور بر آن بمالد بهبود می‌یابد. مؤلف اعلى الله مقامه و نیز در حاشیه اضافه فرموده است در کتاب بحار از ابن شهر آشوب از ضباع ابن نصر هندی از حضرت رضا علیه السلام در حدیثی روایت شده که ضباع سوال کرده گرمی نافعتر است یا سردی حضرت می‌فرمایند: "الحر ارفع من البرد لان الحر من حر الحیوة و البرد من برد الموت و كذلك السموم القاتل الحار منها اسلم و اقل ضررا من السموم الباردة." یعنی گرمی سودمندتر از سردی است زیرا گرمی از گرمی زندگیست و سردی از سردی مرگست و بهمین دلیل سمهای کشنده گرم سالمتر و کم‌زیانتر از سمهای سرد می‌باشند. انتهای. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۶

سمیت دارای درجات مختلف است به هر حال برای يك پزشك کارآمد شایسته است که در هیچیک از بیماریهای عفونی از بکار بردن داروهای تریاقی غافل نماند (۱) و این داروها چه مفرد و چه مرکب فراوانند که داروهای مفرد که هر کدام برای همه انواع سم مفیدند عبارتند از: آس (مورد) آذریون، گل آفتاب پرست، ابرون (همیشه بهار)، ابن عرس (راسو)، ابهل (سرو کوهی)، ترنج (اترج) و روغن پوست و تخم آن، اخشاء البقر (سرگین گاو)، اذخر (کاهمکه) اسقیل (پیاز دشتی)، اشق، اصابع الصفر (زردچوبه)، افریون (فرفیون)، افسنتین، اقحوان (بابونه)، انتیموان، انتله (نوعی جدوار)، انجدان (کوله پر) اندر زاد البقر (سنگ کیسه صفرای گاو)، انفحه (پنیرمایه)، انیسون (بادیان رومی)، ایرسا (سوسن آسمانگونی که نوعی از انواع زنبق است)

بادآورد (کنگر سفید)، بادرنجبویه، بادروج (ریحان)، بادزهر الحيوانی و المعدنی (پازهر حیوانی و معدنی)، بارزد (قنه)، بازی (باز)، باقلا، بستان افروز، برسیاوشان (پرسیاوشان)، بزر شلغم، بصل (پیاز)، بلسان و چوب و دانه آن، بندق (فندق)، بنفسج (بنفشه)، بوره، بوزیدان (ثعلب) تفاح (سیب درختی) تنزو، تین (انجیر)، ثمره حسك بری (میوه - خار حسك دشتی)، ثمر الدلب (تخم چنار)، ثمره الطرفا (میوه گز)، ثوم (سیر) جاوشیر (گاو شیر)، جدوار جعده (مریم نخودی - کلپوره)، جندبیدستر، جنطیانا، جوز (گردو)، حاج (خارشرتر)، حاشا (پونه کوهی)، حب الرشاد (تخم تر تیزک)، الحبة السوداء (سیاهدانه)، حب الغار (دهمشت)، حرف

(۱) در پزشکی جدید نیز این مسئله کشف شده که میکربها و سایر موجودات بیماری زا زهرابهائی ترشح می کنند که سبب بیماری است و بسیاری از بیماریها بازتابهای بدن در مقابل این زهرابهها است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۷

(تخم اسپندان) حزا (نوعی جعفری)، حزنبل (بهمن سفید)، حسك (خارحسك) حلتیت (انغوزه)، تخم حماض (ترشك)، حماما، خبازی (پنیرك، ختمی خبازی) خبه (خاکشیر)، خس بری (کاهو)، خل (سرکه)، دارصینی (دارچینی) دار - فلفل، درونج عقربی، دم التیس و الایل (خون بز و گوزن کوهی) و زهره آنها دوقو (تخم شقاقل)، دهنج (زاج سبز)، ديك (خروس)، ذهب المحلول بالنشادر (طلای محلول با نوشادر)، رازیانج (بادیان)، راسن (زنجبیل شامی) راوند (ریوند)، زبد البقر و الشاة (کره گاو و گوسفند) و بیه آنها، زبل الارنب (فضله خرگوش)، زراوند، زرنباد، زفت، زمرد، زنجبیل، سداب، سکیننج (سکینه)، سمسم (کنجد)، سمن (روغن)، سیسنبر، شبت (شوید)، شمع (موم)،

شوب‌شینی (چوب‌چینی)، شونیز (سیاهدانه)، شهد عسل، شیخ ارمنی (درمنه)، شیطرج (شیطره)، صاصفراس، صامریوما، طرخشقوق (کاسنی بری)، طرخون، طین ارمنی (گل ارمنی)، طین داغستان (گل داغستان) طین مختوم (گل مختوم)، عاقول (خار ترنجبین)، عرعر، عسل، عصارة العنب (آب انگور) صاف شده که در نور آفتاب و ماه گذارده شده باشد، عنبر، عود بلسان (چوب بلسان)، غاریقون (قارچ چمن)، فجل (ترب) و تخم آن، فستق (پسته)، فطرا- سالیون (کرفس کوهی)، فلفل، فنجنکشت (پنج انگشت)، فوتنج (پونه) فوفل فیروزج (فیروزه)، قرطم بری (درخت بنه)، قرن ایل (شاخ بز کوهی)، قرنفل، قسط، قصب (نی) و برگ آن، قنابری (بزند- برغست)، قنطوریون صغیر (لوف)، قيصوم (بومادران)، کافور، کبر (کور) پوست ریشه آن، کبریت (گوگرد) کراث (تره)، کرسنه، کرفس، کرب (کلم)، کمازیوس، کمافیطوس (تخم کرفس رومی) کمون (زیره)، لبلاب (عشقه، پیچک)، لبن (شیر)، لحم الایل (گوشت بز کوهی) لفاح (مهرگیاه)، لؤلؤ (مروارید)، لیمو، مارگیاه، فازریون (هفت برگ)، مخلصه،

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۴۴

مر مکی، مرارة التیس (زهره بز نر)، مرارة الثور (زهره گاو)، مرجان، مرزنجوش مسک (مشک)، مقل، ملح (نمک طعام)، مومیا، نارجیل بحری (نارگیل دریائی) تخم نارنج، نانخواه (زنیان)، نحاس (مس)، نعن (نعناع)، نفت سفید، نوشادر، وج (اگر)، هندبا (کاسنی)، یاسمین، بیروح الصنم (مهرگیاه).
برای بیماریهائی که سمیت دارند انتیموان دیافریطقون، برشعنا، انواع تربد معدنی، تریاق الاربعة، تریاق الافاعی، تریاق الجابر، تریاق الطین، تریاق الفاروق، تریاق الهواء، الکسیر ذو الخاصیة، حب الانتیموان الزجاجی، حب- الفادزهر المعدنی، خل العنصل، دهن البلسان، دهن حب العرعر، دهن الکهرباء، الذهب المحلول، الذهب المحلول بالنشادر، شراب التریاق، شراب الليمون، قرص الراوند، ماء الحیوة المفرح، معجون الانتیموان المعجون الجامع الرضوی، المفرح الحار انطاکی و مفرح السیسنبری مفید می باشند. «۱»

[فصل- در ذکر چیزهائی که برای مسمومیت‌های ناشی از گزش حشرات مفید است]

در مسمومیت‌های ناشی از گزش حشرات بطور خاص دانه اترج و مالیدن انگوزه محلول در سرکه و گذاردن مکرر پارچه‌ای که در شیر خیس شده باشد بر موضع یا داغ کردن محل با فاروق بخصوص اگر در آن جدوار حل کرده باشند یا تریاق و یا پازهر سودمند است «۲» و نیز اگر مارگزیده بیست

(۱) نام این داروهای مرکب چون نام خاص است همانطور که در گذشته نیز عمل شده عینا با الفاظ عربی آورده شده و چگونگی ساختن آنها بعدا در مقاله پنجم خواهد آمد. مترجم

(۲) افسنتین، بز کوهی، فندق، زرنباد اثرهائی در گزش حشرات دارند که در مفردات خواهد آمد و نیز در مقاله پنجم خواص اترج، سرگین گاو-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۴۵

سانتیگرم زهره (مرارة) مار بخورد و نیز خوردن پنج گرم نوشادری که از مدفوع انسان تصعید شده باشد مفید است و اگر زهره غلیوچ را در عصاره بادیان بسایند و سه هفته در آفتاب بگذارند و تا وقت نیاز محفوظ نگهدارند و با ترکه بید پوست کنده آن را بچشم بکشند سم از دست و پایش بیرون می رود و از کارهایی که آزمایش شده اینست که دارویی را که از هند می آورند و نام آن جذابة السم است گرفته و آن را مرطوب کرده و بر محل گزیدگی ببندند سم را بکلی بیرون می کشد و اگر سم شدید باشد باید چند بار پشت سر هم آن را عوض کنند و چه بسا که از شدت سم می شکنند و این دارو جسمی سیاه و متخلخل و براق و سبک است و شکلهای گوناگونی دارد و گاهی اخلاط سفیدی بر آن دیده می شود و کسی که آن را از هند آورده بود برای من حکایت کرد که در شهری بنام کهنه سمندر این خاک را از معدنی که در آنجا است بیرون می آورند و سازندگان آن را بهر شکل که بخواهند خمیر کرده و در کوره ذوب آهن می پزند و چنین گفت که برای تجارت فولاد بان شهر رفته و پختن آن را دیده است و گفت که فولاد از خاک معادن متعددی که در آنجاست بدست می آید و خاکها را مخلوط کرده و در ظرفهای سفالی ذوب می کنند و یک معدن ندارد.

مؤلف اعلی الله مقامه بعدها در حاشیه اضافه می فرماید که ما طرز ساختن این دارو را دیدیم و آزمودیم و عمل کردیم و صحیح و مؤثر است و راهش این است که شاخ بز کوهی را تکه تکه می کنند و با سوهان می ساینند و بهتر این است که از طرف برآمده و طرف صاف سوهان زده شود و اگر قطعات را بخیسانند سوهان کاری آسان تر است سپس دو قطعه از گل داغ می گیرند و آنها را مانند پوست گردو درست کرده و در کف آنها آهک زنده می ریزند و قطعه های

- زرشک، نوشادر، ترمس، گردو، غلیوچ، انغوزه، سرکه، طلا، سیسنبه لفل، ماء المحدث و نارگیل دریائی آمده است مراجعه کن. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۴۶

شاخ را در آن می گذارند و مقداری آهک بر آن می پاشند و میان آن دو تکه گل می گذارند و آنها را کاملاً بهم متصل می کنند سپس مقداری زغال باندازه دو یا سه برابر گنجایش دو کف دست باهم آتش می کنند و آن گل را در میان آتش می گذارند و پس از پنج ساعت آن را باز می کنند اگر قطعه شاخ سیاه بود معلوم می شود باندازه رسیده اگر سفید بود کمی رویش را می تراشند تا سیاهی پدیدار شود و اگر زرد بود باز آن را بحال اول لای آتش می گذارند و میزان آتش را در تجربه و یا دیدن در نزد استاد می توان دانست و علامت زیادی آتش سفیدی و پوکی در هنگام مالش با دست و نشان کمی آن زردی است و اینکه اگر لب را مرطوب کنند بان نمی چسبد و علامت کمال آن آنست که اگر لب را مرطوب کنند بان می چسبد و بزودی نمی شکنند و روشن شد که کسی که در متن حکایت او را باز گفتیم گلوله های گل را دیده اما داخل آن را ندیده بوده است.

برای گزش زنبور بطور خاص مالیدن جدوار و پازهر حیوانی (ظاهرا پازهری است که از بز کوهی بدست می‌آید) و خوردن پنج گرم مرزنگوش همراه با پانزده گرم گشنیز در همان وقت سوزش را آرام می‌کند و نیز گذاردن اندام در آب گرم و بیرون آوردن و گذاردن آن در آب سرد و سرکه و نمک سودبخش است. از چیزهای عجیبی که خداوند بمن الهام فرمود سرکه عنصلی است که اگر بر محل گزش بمالند در همان وقت بهبود می‌یابد و برای گزیدن عقرب بطور خاص مالیدن جدوار و مالیدن روغن و قرنفل و الکسیر ذو الخاصیه و نوشیدن آن و مالیدن پازهر حیوانی (سنگ زهره بز کوهی) مفید است و ضماد گل ارمنی بر جای گزش ورم را فرومیشاند و نیز مالیدن پادزهر معدنی که با آب گشنیز تر سائیده شده باشد بزودی آن را تسکین می‌دهد ان شاء الله. «۱»

(۱) در قانون آمده است که تریاق ویژه رتیل این دارو است: سیاهدانه-

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۷

[فصل - در ذکر چیزهائی که باعث مصونیت از سموم می‌شود]

از اشخاص تجربه کار حکایت شده است که اگر سق دهن طفل را بلافاصله پس از ولادت با مقداری اشک چشم بز کوهی مالش دهند در همه عمر از سموم زیان نخواهد دید و نیز اگر با پازهر معدنی عمل کنند و سه روز پازهر را با گلاب بسایند و بقدر یک برنج باو بخوراند و همچنین اگر انسان در هر ماه سه بار و هر بار بقدر هفتاد و پنج سانتیگرم پازهر بخورد همان خاصیت را دارد. اثر سم در معتادین بتریاک کمتر است و شایسته است که برای جلوگیری از گزش حشرات انسان شاخ بز کوهی یا پازهر معدنی و یا حیوانی یا مهره مار یا گل داغستان و یا نارگیل دریائی با خود داشته باشد زیرا هرکدام از آنها مانع گزش حشرات است و در درمان جای تریاق الکبیر را می‌گیرند.

- بیست و پنج گرم، دوقو و زیره از هرکدام دوازده و نیم گرم، سرو کوهی، میوه سرو از هرکدام هفت و نیم گرم، سنبل الطیب، حب الغار، زراوند مدحرج، دانه بلسان، دارچینی، جنطیانا، تخم شبدر، تخم کرفس از هرکدام پنج گرم که با عسل خمیر می‌کنند و در وقت نیاز بقدر یک گردو با شراب کهنه می‌خورند.

و نیز در قانون برای گزش زنبور آمده است که خزّه با سرکه و ضماد خبازی و خطمی مفید است.

از چیزهائی که خودم چند بار آزموده‌ام و برای تسکین درد مفید است دهن الکافور است که بلافاصله آن را آرام می‌کند.

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۶۶۸

تذکر مترجم

مقاله دوم کتاب دقائق العلاج در اینجا بیان می‌رسد و مقاله سوم و چهارم که شامل مسائل داروئی است و نیز فهرست الفبائی اسامی داروها در جلد دوم بنظر خوانندگان گرامی خواهد رسید.

باین مطلب نیز باید توجه شود که در همه حواشی اصل عربی اسامی داروها بترتیب حروف تهجی ذکر شده و خواننده محترم باید با مراجعه بفهرست نام-های داروئی عربی آن را پیدا کرده و سپس بتوضیحات مربوط بان در مفردات مراجعه کند. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

کرمان عیسی ضیاء ابراهیمی

بنفقه آقای دکتر حمید شفیع پور طبع کردید



دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۱

جلد دوم

بسمه تعالی

مقدمه جلد دوم

به طوری که خوانندگان محترم ملاحظه می فرمایند وزنه‌های داروهای مختلف در جلد اول سیستم متریک آورده شده و در این جلد عیناً بصورت اصلی آمده است. علت این مسأله این است که مترجم پس از مشاوره با عده‌ای از برادران صاحب نظر باین نتیجه رسید که اگر اوزان بصورت اصلی آورده شود اصالت ترجمه بیشتر محفوظ می ماند اما در عین حال چون بایستی سلیقه و ذوق عمومی هم در نظر باشد روش حاضر را انتخاب کرد تا ان شاء الله پس از انتشار کتاب با دریافت نظریات خوانندگان محترم در چاپهای بعدی یکی از دو راه انتخاب شود و اینک از نظر آسانی کار مجدداً در جدولی که ذیلاً بنظر می رسد اوزان اصلی کتاب با سیستم متریک بطور تقریب مقایسه می گردد تا خوانندگانی که با این سیستم آشنائی بیشتری دارند عند اللزوم بتوانند وزن داروهای مورد نظر را محاسبه کنند ضمناً بر خود لازم می دانم که از همه برادران ارجمندی که در کار چاپ کتاب همکاری داشته اند و بخصوص از آقای سید محمد علی وزیر و آقای عبد الله صاحب دل که در تصحیح و مقابله این جلد مرا یاری داده اند تشکر کنم

عیسی ضیاء ابراهیمی

[اندازه اوزان]

رطل ۴۲۰ گرم

ماشه ۱ گرم

قیراط ۰/۲۹ گرم

حبه ۰/۲ گرم

اوقیه ۳۷/۵ گرم

دائق ۰/۸ گرم
نخود ۰/۲۰۹ گرم
گندم ۰/۰۵ گرم
مثقال تقریبا ۵ گرم
خرنوب ۰/۴۱ گرم
حمصه ۰/۲۰۹ گرم
خردل ۰/۰۵ گرم
درهم ۲/۵ گرم
طسوج ۰/۲۰۹ گرم
شعیره ۰/۲۰۹ گرم

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲

[فهرست]

بسم الله الرحمن الرحيم

مقاله سوم چگونگی ساختن داروهای مرکب

مقدمه و در آن چند فصل است ۲

فصل - در اینکه دارو باید تصفیه و تلطیف شده و خوش خوار باشد. ۲

فصل - در اقسام ترکیب ۵

فصل - در گرفتن جوهر داروها و اقسام عمل ۹

حل ۱۱

سائیدن ۱۱

سوختن (حرق)، برشته کردن (قلی) و داغ کردن (تشویه) ۱۲

تقطیر ۱۳

تعفین و تخمیر ۱۴

خیساندن ۱۵

پختن ۱۵

تصعید ۱۵

تصفیه ۱۶

عقد ۱۷

تغییر و تکمیل ۱۷

مخلوط کردن (خلط) ۱۷

آمیختن (مزج) ۱۷

مقصد اول در گرفتن جوهر (روح) داروها بتفصیل در ضمن چند فصل ۱۸

فصل - گرفتن جوهر گیاهان، گلها و تخمها ۱۸

فصل - گرفتن جوهر صمغها ۱۹

فصل - گرفتن جوهر عسل ۱۹

فصل - گرفتن جوهر چیزهای کانی با ذکر اقسام آن ۱۹

روح الملح ۱۹

روح الکبریت ۲۰

روح النوشادر ۲۱

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۳

روح النخل (جوهر سرکه) ۲۱

روح الملحین ۲۱

ماء الفاروق و اقسام آن ۲۱

مقصد دوم روغن گیری و اقسام آن ۲۴

گرفتن روغن برگها و بزرها ۲۴

گرفتن روغن مواد معطر ۲۴

گرفتن روغن صمغها ۲۵

روغن انتیموان شکری ۲۵

دهن الملح ۲۶

روغن موم ۲۶

مقصد سوم استخراج نمکها در ضمن چند فصل

فصل - گرفتن نمک برگها و بزرها و طرطیرها و مواد معطر ۲۷

فصل - املاح مواد معدنی ۲۷

ملح القلی ۲۸

ملح الخبث و ملح الرصاص و مانند آنها ۲۸

سکر زحل (شکر سرب - استات سرب) ۲۸

ملح اللؤلؤ و ملح المرجان ۲۸

مقصد چهارم در بدست آوردن ربها

رب هلیله و چیزهای مشابه آن از ادویه خشک ۲۹

رب شکوفه‌ها و گلها و برگها و ریشه‌ها ۲۹

رب معجونها قبل از ترکیب ۲۰

مقصد پنجم در ترکیب کردن داروهای مرکب ۲۱

قوانینی که بعضی از مصنفین برای ترکیب داروها ذکر کرده‌اند ۳۳

فصل - در اینکه داروها بنا باختلاف زمانها و اشخاص و بیماریها مختلف می‌شوند ۴۱

فصل - شروطی که برای ساختن داروی مسهل باید مراعات شود ۴۳

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۴

فصل - در مزاج داروها و درجات و طبائع و خاصیت آنها ۴۵

مقصد ششم در ترکیب تفصیلی داروها بنحو اختصار ۵۲

نکاتی که در ترکیب داروها باید بدانها توجه شود ۵۵

بیان مراتب سه‌گانه پزشکان ۵۶

فصل - قوانین ترکیب داروهای نوشیدنی ۵۸

فصل - رب‌ها ۶۱

فصل - داروهای پختنی و جوشانده‌ها ۶۲

فصل - داروهای خیسانده ۶۶

فصل - انگشت پیچها (لوقات) ۶۷

فصل - معجون‌ها و جوارشن‌ها ۶۷

فصل - حب‌ها و ایارج‌ها (داروهای مسهلی اصلاح‌کننده) ۷۰

فصل - قرصها ۷۲

فصل - حقنه‌ها و برداشتنی‌ها (داروهای تنقیه‌ای) ۷۳

فصل - گردهای دارویی ۷۵

فصل - ضمادها، داروهای مالیدنی ۷۵

فصل - روغن‌ها ۷۸

فصل - مرهمها و داروهای پاشیدنی ۷۹

مقاله چهارم درباره داروهای مرکب و اجزاء آنها بنحو تفصیل و نیز خواص و مقدار خوراک و چگونگی بکار بردن آنها ۸۵

باب اول حرف الف

۱- اسفیدباج ۸۱

۲- الاشوس المحلول (شوره مایع شده) ۸۱

۳- الاشوس المصفی ۸۷

۴- الاشوس المنقی ۸۷

۵- اطریفال الاصل ۸۸

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۵

۶- اطریفال تربدی ۸۹

۷- اطریفال الکبیر ۹۰

۸- اطریفال سنائی ۹۰

۹- اطریفال کهربائی ۹۱

۱۰- الکسیر الاذن (شربت برای گوش) ۹۱

۱۱- الکسیر الاسنان (شربت برای دندان) ۹۱

۱۲- الکسیر الافستین ۹۱

۱۳- الکسیر الجامع ۹

۱۴- الکسیر الدماغ ۹

۱۵- الکسیر ذو الخاصية ۹

۱۶- الکسیر ذو الخاصية نوع دیگر ۹

۱۷- الکسیر الشائى ۹

۱۸- الکسیر صبر ۹

۱۹- الکسیر الفالج ۹

۲۰- الکسیر القوة ۹

۲۱- الکسیر المدر ۹

۲۲- الکسیر المقوى ۹

۲۳- الکسیر النارج ۹

۲۴- انتيموان ديافريطقون ۹

۲۵- الانتيموان الزجاجى ۹

۲۶- انتيموان معرق (عرق اور) ۹

۲۷- الانتيموان المکلس ۹

۲۸- ايارج اشق ۹

۲۹- ايارج جلابا ۱۰۰

۳۰- ايارج الصحة ۱۰۰

۲۱- الايارج الصغير ۱۰۱

۲۲- ايارج فيقراء ۱۰۱

۲۳- ايارج محموده ۱۰۲

۲۴- الايارج اليابس ۱۰۲

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۶

باب دوم حرف باء

۱- بخور مقوی برای تقویت قلب و مغز ۱۰۳

۲- برشعنا ۱۰۳

۳- برشعناى ديگر ۱۰۳

۴- برود الاسفيداج ۱۰۳

۵- برود الاكسیرین ۱۰۴

۶- برود روح التوتيا ۱۰۴

۷- برود الروح نوع ديگر ۱۰۴

۸- برود السماق ۱۰۴

۹- برود الصينى ۱۰۵

۱۰- برود الفضة ۱۰۵

۱۱- برود اللؤلؤ ۱۰۵

۱۲- برود اللؤلؤ نوع ديگر ۱۰۵

۱۳- برود النشا ۱۰۶

كتابخانه جامع طب نسخه ١

١٤- بنادق البذور ١٠٦

١٥- البورق المصفي ١٠٦

باب سوم حرف تاء

١- التربد الثابت ١٠٧

٢- التربد الحلو (تربد شيرين) ١٠٧

٣- التربد الحلو نوع ديگر ١٠٨

٤- تربد الحيوة ١١٠

٥- تربد سليمانى ١١٠

٦- التربد المحلول ١١٢

٧- التربد المرجانى ١١٢

٨- التربد المكلس ١١٣

٩- ترياق الاربعة ١١٣

١٠- ترياق الافاعى ١١٣

دقائق العلاج، مقدمه ج ٢، ص ٧

١١- ترياق الجابر ١١٣

١٢- ترياق الطين ١١٤

١٣- الترياق الفاروق ١١٤

١٤- ترياق النزلة ١١٤

١٥- ترياق الهواء ١١٥

باب چهارم حرف جیم

- ۱- جلاب ۱۱۵
 - ۲- جلسکر (گلشکر) ۱۱۵
 - ۳- جوارشن افضلی ۱۱۶
 - ۴- جوارشن انطاکی ۱۱۷
 - ۵- جوارشن جالینوس ۱۱۷
 - ۶- جوارشن زعفران ۱۱۷
 - ۷- جوارشن الزوفا الیابس ۱۱۷
 - ۸- جوارشن السماق ۱۱۸
 - ۹- جوارشن العنبر ۱۱۸
 - ۱۰- جوارشن العود ۱۱۸
 - ۱۱- جوارشن کتیرا ۱۱۹
 - ۱۲- جوارشن اللؤلؤ ۱۱۹
 - ۱۳- جوارشن النانخواه ۱۱۹
 - ۱۴- جوهر الاتیموان ۱۲۰
 - ۱۵- جوهر الحماض ۱۲۱
 - ۱۶- جوهر التوتیا ۱۲۱
- باب پنجم حرف حاء
- ۱- حافظ الصحة ۱۲۲
 - ۲- حافظ العقل ۱۲۳

٣- حب ابن الحارث ١٢٤

٤- حب اذاراقى ١٢٤

دقائق العلاج، مقدمه ج ٢، ص ٨

٥- حب اذاراقى ديگر ١٢٤

٦- حب الاستسقاء ١٢٥

٧- حب الاشتهاء ١٢٥

٨- حب الاشق ١٢٥

٩- حب الاصطمحيقون ١٢٥

١٠- حب اطريفال المقل ١٢٦

١١- حب الافرييون ١٢٦

١٢- حب الافيون ١٢٧

١٣- حب الافيون الهندى ١٢٨

١٤- حب الاتيموان الزجاجى ١٢٨

١٥- حب الاتيموان السكرى ١٢٨

١٦- حب اندروخون ١٢٨

١٧- حب الاهليلج ١٢٩

١٨- حب الايارج ١٢٩

١٩- حب الايارج نوع ديگر ١٣٠

٢٠- حب الايارج نوع ديگر ١٣٠

- ۲۱- حب الایارج نوع دیگر ۱۳۰
- ۲۲- حب الایارج نوع دیگر ۱۳۰
- ۲۳- حب برء الساعة ۱۳۱
- ۲۴- حب البلغم ۱۳۱
- ۲۵- حب البنفسج ۱۳۱
- ۲۶- حب البنفسج نوع دیگر ۱۳۱
- ۲۷- حب البواسیر ۱۳۱
- ۲۸- حب البورق ۱۳۲
- ۲۹- حب التربد ۱۳۲
- ۳۰- حب التربد ۱۳۲
- ۳۱- حب التربد نوع دیگر ۱۳۲
- ۳۲- حب التربد الصغیر ۱۳۳
- ۳۳- حب التربد الکبیر ۱۳۳

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۹

- ۳۴- حب تریاق الافاعی ۱۳۳
- ۳۵- حب التمر ۱۳۴
- ۳۶- حب الجدوار ۱۳۴
- ۳۷- حب الجدوار المبهی ۱۳۴
- ۳۸- حب الجزمازج ۱۳۵

- ٢٩- حب الجفت ١٢٥
٤٠- حب الجلابا ١٢٥
٤١- حب الجمرة ١٢٥
٤٢- حب الجنطيانا ١٢٦
٤٣- حب الحلتيت ١٢٦
٤٤- حب الحنظل ١٢٦
٤٥- حب الحنظل نوع ديگر ١٢٧
٤٦- حب الخفقان ١٢٧
٤٧- حب الدند ١٢٧
٤٨- حب الدوار ١٢٨
٤٩- حب دهن السلاطين ١٢٨
٥٠- حب ديافريطقون ١٢٨
٥١- حب الراوند ١٢٩
٥٢- حب الراوند نوع ديگر ١٢٩
٥٣- حب الربوب ١٢٩
٥٤- حب الزاج ١٢٩
٥٥- حب الزاج المسهل ١٤٠
٥٦- حب الزنجبيل ١٤٠
٥٧- حب الزبيق ١٤٠
٥٨- حب الزبيق نوع ديگر ١٤٠

۵۹- حب السعفة ۱۴۱

۶۰- حب السقمونيا ۱۴۱

۶۱- حب السلاطين الجامع ۱۴۱

۶۲- حب السلطان ۱۴۱

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۱۰

۶۳- حب السلطان نوع دیگر ۱۴۲

۶۴- حب السلعة ۱۴۲

۶۵- حب السليمانى ۱۴۲

۶۶- حب السماق ۱۴۲

۶۷- حب سم الفار ۱۴۲

۶۸- حب السندروس ۱۴۳

۶۹- حب السوداء ۱۴۳

۷۰- حب الشبيار ۱۴۳

۷۱- حب الشبيار نوع دیگر ۱۴۳

۷۲- حب الشبيار نوع دیگر ۱۴۳

۷۳- حب الشبيار نوع دیگر ۱۴۴

۷۴- حب الشفاء ۱۴۴

۷۵- حب الشفاء نوع دیگر ۱۴۴

۷۶- حب الشفاء با نسخه دیگر ۱۴۴

- كتابخانه جامع طب نسخه ١
- ٧٧- حب الصابون ١٤٥
- ٧٨- حب الصبر الصغير ١٤٥
- ٧٩- حب الصبر نوع ديگر ١٤٥
- ٨٠- حب الصبر الكبير ١٤٥
- ٨١- حب الصحة ١٤٥
- ٨٢- حب الصداع ١٤٥
- ٨٣- حب الصفراء ١٤٦
- ٨٤- حب الطحال ١٤٦
- ٨٥- حب الطحال نوع ديگر ١٤٦
- ٨٦- حب الطحال ديگر ١٤٦
- ٨٧- حب العافية ١٤٧
- ٨٨- حب عرق النساء ١٤٧
- ٨٩- حب العنبر ١٤٧
- ٩٠- حب الغاريقون ١٤٨
- ٩١- حب الغاريقون الصغير ١٤٨

دقائق العلاج، مقدمه ج ٢، ص ١١

- ٩- حب الغاريقون الكبير ١٤٨
- ٩٣- حب الفاذهر المعدني ١٤٨
- ٩٤- حب القرطم ١٤٩

- ۱۶
۹۵- حب القوفت ۱۴۹
۹۶- حب القوقایا ۱۴۹
۹۷- حب القوقایا نوع دیگر ۱۴۹
۹۸- حب القولنج ۱۵۰
۹۹- حب گنه گنه ۱۵۰
۱۰۰- حب گنه گنه نوع دیگر ۱۵۰
۱۰۱- حب اللؤلؤ المبهی ۱۵۱
۱۰۲- حب اللفاح ۱۵۱
۱۰۳- حب المدبر ۱۵۱
۱۰۴- حب المرجان ۱۵۱
۱۰۵- حب المفتح ۱۵۲
۱۰۶- حب المنضج ۱۵۲
۱۰۷- حب المومیا ۱۵۲
۱۰۸- حب النارمشك و ۱۰۸ مکرر ۱۵۳
۱۰۹- حب النزلة ۱۵۴
۱۱۰- حجر الجنة ۱۵۴
۱۱۱- حجر الرحمن ۱۵۵
۱۱۲- حجر الرحمن نوع دیگر ۱۵۶
۱۱۳- حجر النیران ۱۵۶
۱۱۴- حجر النیران نوع دیگر ۱۵۷

۱۱۵ - حقنه ۱۵۸

۱۱۶ - حقنه دیگر ۱۵۸

۱۱۷ - حقنه دیگر ۱۵۸

۱۱۸ - حقنه دیگر ۱۵۹

۱۱۹ - حقنه دیگر ۱۵۹

۱۲۰ - حقنه دیگر ۱۵۹

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۱۲

۱۲۱ و ۱۲۲ - حقنه دیگر ۲۰

۱۲۳ - حقنه لینه ۲۰

۱۲۴ - حقنه لینه دیگر ۲۰

۱۲۵ - حمول ابهل ۲۱

۱۲۶ - حمول مردار سنگ ۲۱

باب ششم حرف خاء

۱ - خضاب ۲۱

۲ - خضاب دیگر ۲۱

۳ - خل الرصاص ۲۲

۴ - خل العنصل ۲۲

۵ - خل المر داسنج ۲۴

باب هفتم حرف دال

- ۱- دواء کشنده کرهما ۲۴
- ۲- دوائ دیگر که ضد کرم است ۲۵
- ۳- دوائ دیگر که ضد کرم است ۲۵
- ۴- داروی دیگر که از اسهال جلوگیری می کند ۲۵
- ۵- داروی دیگر برای اسهال ۲۵
- ۶- داروی دیگر برای اسهال ۲۵
- ۷- داروی دیگر برای اسهال ۲۶
- ۸- داروی دیگر برای اسهال ۲۶
- ۹- داروی دیگر برای اسهال شدید و ضعف معده رطوبتی ۲۶
- ۱۰- داروی دیگر برای تشنگی زیاد و ضعف و سوزش معده ۲۶
- ۱۱- دواء التبرید ۲۶
- ۱۲- دواء الترنجبین ۲۶
- ۱۳- دواء الترنجبین نوع دیگر ۲۷
- ۱۴- دواء التوتیا ۲۷
- ۱۵- دواء الجامع ۲۷

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۱۳

- ۲- دوائی برای سفلیس ۲۷
- ۱۷- داروی دیگر برای سفلیس ۲۸
- ۱۸- دواء المدر ۲۸

کتابخانه جامع طب نسخه ۱

۱۹- دهن الآس ۲۸

۲۰- دهن الآس نوع دیگر ۲۸

۲۱- دهن الابلج ۲۸

۲۲- دهن اصل السوس ۲۹

۲۳- دهن الافستین ۲۹

۲۴- دهن الاتیموان ۲۹

۲۵- دهن الاتیموان السکری ۱۷۰

۲۶- دهن الاتیموان المركب ۱۷۰

۲۷- دهن الانیسون ۱۷۰

۲۸- دهن البیاسة ۱۷۰

۲۹- دهن البلسان ۱۸۱

۳۰- دهن البلسمو ۱۸۱

۳۱- دهن البلسمو نوع دیگر ۱۸۴

۳۲- دهن البلسمو نوع دیگر ۱۸۴

۳۳- دهن البیض (روغن تخم مرغ) ۱۸۳

۳۴- دهن الجرب ۱۸۳

۳۵- دهن الجرب برای چشم ۱۸۴

۳۶- روغن جوزبویا ۱۸۴

۳۷- دهن الجوز مائل (روغن تاتوره) ۱۸۴

۳۸- دهن حب العرعر ۱۸۴

- ۳۹- دهن الحداة ۱۷۴
۴۰- دهن الحلبوب ۱۷۵
۴۱- دهن الحمص ۱۷۵
۴۲- دهن الخروع ۱۷۵
۴۳- دهن الدارصینی (روغن دار چینی) ۱۷۸
۴۴- دهن الذراریح ۱۷۸

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۱۴

- ۴۵- دهن الرازیانج (روغن بادیان) ۱۷۷
۴۶- دهن الراهب ۱۷۷
۴۷- دهن الزاج ۱۷۷
۴۸- دهن الزرنیخ ۱۷۸
۴۹- دهن الزیبق (روغن جیوه) ۱۷۸
۵۰- دهن السداب ۱۷۸
۵۱- دهن السلیمانی ۱۷۸
۵۲- دهن السندروس ۱۷۹
۵۳- دهن الشقاق ۱۷۹
۵۴- دهن العلك ۱۷۹
۵۵- دهن الفلفل ۱۷۹
۵۶- دهن القرنفل ۱۷۹

- کتابخانه جامع طب نسخه ۱
- ۵۷- دهن القطن (روغن پنبه) ۷۰
- ۵۸- دهن القمح (روغن گندم) ۷۰
- ۵۹- دهن القنفذ (روغن خارپشت) ۷۰
- ۶۰- دهن القنفذ نوع دیگر ۷۰
- ۶۱- دهن الکبریت (روغن گوگرد) ۷۰
- ۶۲- دهن الکبریت نوع دیگر ۷۱
- ۶۳- دهن الکبریت الخالص ۷۱
- ۶۴- دهن الڪمون (روغن زيره) ۷۲
- ۶۵- دهن الکهرباء ۷۲
- ۶۶- دهن اللؤلؤ (روغن مروارید) ۷۳
- ۶۷- دهن الماشرى ۷۳
- ۶۸- دهن المثلث ۷۳
- ۶۹- دهن المثلث نوع دیگر ۷۳
- ۷۰- دهن المر ۷۳
- ۷۱- دهن المرجان ۷۴
- ۷۲- الدهن المقوى (روغن نیروبخش) ۷۴
- ۷۳- الدهن الملحم ۷۴
- ۷۴- دهن النوشادر ۷۴

۷۵- دهن الورد (روغن گل سرخ) ۷۴

۷۶- دیک بردیک ۷۵

باب هشتم حرف ذال

۱- ذرور برای رفع سفید شدن چشم ۷۵

۲- ذرور دیگر برای خشک کردن زخمها ۷۵

۳- ذرور دیگر برای بیماریهای آکله‌ای ۷۶

۴- ذرور دیگر برای درمان زخمهای تازه ۷۶

۵- ذرور دیگر برای بند آوردن خون و درمان زخم ۷۶

۶- ذرور دیگر برای درمان زخم ۷۶

۷- ذرور دیگر برای زخمهای گرم و ملتهب و متورم ۷۶

۸- ذرورهای دیگر برای زخمها و قرچه‌ها ۷۶

۹- ذرور الابیض برای آکله و زدودن چرك آن ۷۶

۱۰- ذرور الاثمد برای التیام زخمها ۷۷

۱۱- ذرور الاحمر برای آکله ۷۷

۱۲- ذرور الاحمر نوع دیگر برای آکله ۷۷

۱۳- ذرور الاسود برای قرچه ۷۸

۱۴- ذرور الاعظم برای قطع خون و گوشت آوردن ۷۸

۱۵- ذرور الاکال برای از بین بردن گوشت فاسد ۷۸

۱۶- الذرور الحابس برای بند آوردن خون زخم تازه ۷۸

۱۷- ذرور الحناء برای جوشهای دهان ۷۸

- ۱۸ - ذرور الزراوند گوشت نو می رویاند ۱۸۹
- ۱۹ - ذرور السرقولون برای التیام جراحات ۱۸۹
- ۲۰ - ذرور القلاع ۱۸۹
- ۲۱ - ذرور العفص برای خشک کردن رطوبتها ۱۸۹
- ۲۲ - ذرور المثلث نور چشم را زیاد کرده و غبارش را می زداید ۱۸۹
- ۲۳ - ذرور المجفف ۱۸۹
- ۲۴ - ذرور المربع ۱۸۹

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۱۶

- ۲۵ - ذرور الملحم ۱۹۰
- ۲۶ - ذرور الموسرج ۱۹۰
- ۲۷ - ذرور الورد ۱۹۰
- ۲۸ - ذهب (طلا) ۱۹۰
- باب نهم حرف راء**
- ۱ - رامك ۱۹
- ۲ - رب الجوز (رب گردو) ۱۹
- ۳ - رب الخربق ۱۹۳
- ۴ - رب السقمونيا ۱۹۳
- ۵ - رب السقمونيا نوع دیگر ۱۹۴
- ۶ - رسكفور ۱۹۵

۷- الرمادی ۱۹۱

۸- روح الافستین ۱۹۱

۹- روح البارود ۱۹۷

۱۰- روح الزاج ۱۹۷

۱۱- روح الزاج نوع دیگر ۱۹۱

۱۲- روح الملح ۱۹۱

۱۳- روح الملح المركب ۱۹۹

۱۴- روح النوشادر ۱۹۹

باب دهم حرف زاء

۱- زاج الجلاء ۱۹۹

۲- زاج الحديد و النحاس ۲۰۰

۳- الزاج المدبر ۲۰۱

۴- الزاج المعدنی ۲۰۱

۵- زعفران الحديد (اکسید آهن دو ظرفیتی) ۲۰۲

۶- زنجفر (سولفور جیوه) ۲۰۳

۷- زهر الکبریت الساذج (گل گوگرد ساده) ۲۰۴

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۱۷

۸- زهر الکبریت المركب (گل گوگرد مرکب) ۲۰۴

۹- زهر النوشادر (گل نوشادر) ۲۰۵

باب یازدهم حرف سین

۱- سعوط ۲۰۵

۲- سفوف برای قطع ریزش منی و مذی ۲۰۶

۳- سفوف دیگر برای بیرون راندن سوداء ۲۰۶

۴- سفوف دیگر برای لینت بخشیدن بمزاج ۲۰۶

۵- سفوف دیگر برای قطع اسهال بچه‌ها ۲۰۷

۶- سفوف دیگر ادرارآور ۲۰۷

۷- سفوف دیگر برای سخت‌ادراری ۲۰۷

۸- سفوف دیگر ادرارآور ۲۰۷

۹- سفوف دیگر برای جلوگیری از خونریزی بینی ۲۰۷

۱۰- سفوف دیگر برای قطع بلغم ۲۰۷

۱۱- سفوف دیگر برای درمان اسهال صفرائی مزمن ۲۰۸

۱۲- سفوف دیگر برای رفع بیخوابی و خشکی مغز ۲۰۸

۱۳- سفوف الاطفال ۲۰۸

۱۴- سفوف اکسیر المعدة ۲۰۸

۱۵- سفوف انتموان ۲۰۹

۱۶- سفوف بزر الخطمی ۲۰۹

۱۷- سفوف بزر الضفدع ۲۰۹

۱۸- سفوف البلغم ۲۱۰

۱۹- سفوف البلوط ۲۱۰

- ۲۰- سفوف البواسیر ۲۱۰
۲۱- سفوف التریب ۲۱۱
۲۲- سفوف التریب نوع دیگر ۲۱۱
۲۳- سفوف التریب نوع دیگر ۲۱۱
۲۴- سفوف الجلابا ۲۱۱
۲۵- سفوف الجنطیانا ۲۱۱

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۸

- ۲۶- سفوف حب الرمان ۲۱۱
۲۷- سفوف حب النيل ۲۱۱
۲۸- سفوف حرقة البول ۲۱۲
۲۹- سفوف الحلتیت ۲۱۲
۳۰- سفوف الخفقان ۲۱۲
۳۱- سفوف السدة ۲۱۲
۳۲- سفوف السورنجان ۲۱۳
۳۳- سفوف السورنجان نوع دیگر ۲۱۳
۳۴- سفوف الشوب شینی ۲۱۳
۳۵- سفوف الصفراء ۲۱۳
۳۶- سفوف الطحال ۲۱۴
۳۷- سفوف الطحال نوع دیگر ۲۱۴

كتابخانه جامع طب نسخه ١

٢٨- سفوف الطراثيث ٢ ١٤

٢٩- سفوف الطين ٢ ١٤

٤٠- سفوف الطين نوع ديگر ٢ ١٥

٤١- سفوف القحف ٢ ١٥

٤٢- سفوف قشر النارج ٢ ١٥

٤٣- سفوف الكافور ٢ ١٥

٤٤- سفوف الكبر ٢ ١٦

٤٥- سفوف الكبريت ٢ ١٦

٤٦- سفوف المحلل ٢ ١٦

٤٧- سفوف المراق ٢ ١٦

٤٨- سفوف المراق نوع ديگر ٢ ١٧

٤٩- سفوف المر داسنج ٢ ١٧

٥٠- سفوف المسهل ٢ ١٧

٥١- سفوف المفاصل ٢ ١٧

٥٢- سفوف مقلباثا ٢ ١٧

٥٣- السفوف المقوى ٢ ١٧

٥٤- السفوف النافضة ٢ ١٨

دقائق العلاج، مقدمه ج٢، ص ١٩

٥٥- السفوف النافع ٢ ١٨

- ۵۶- سفوف الوحشة ۲۸
- ۵۷- سفوف الورد ۲۸
- ۵۸- سکر زحل (شکر سرب) ۲۸
- ۵۹- سکنجبین افتمونی ۲۲♦
- ۶۰- سنون برای رفع رطوبتها و فساد لثه ۲۲♦
- ۶۱- سنون دیگر برای جوشهای دهان و بیشتر بیماریهای دندان ۲۲
- ۶۲- سنون دیگر برای درمان قرچه‌های دهان ۲۲
- ۶۳- سنون دیگر دندانها را محکم می‌کند ۲۲
- ۶۴- سنون دیگر برای درخشان کردن دندانها ۲۲
- ۶۵- سنون الارجوان ۲۲
- ۶۶- سنون اصل السوس ۲۲
- ۶۷- سنون الدخن ۲۲۲
- ۶۸- سنون الزرنیخ ۲۲۲
- ۶۹- سنون العفص ۲۲۲
- ۷۰- سنون الکات ۲۲۲
- ۷۱- سنون الکرسنه ۲۲۲
- ۷۲- سنون المر ۲۲۳
- ۷۳- سنون الودع ۲۲۳

باب دوازدهم حرف شین

۱- شربت‌ی برای سودا و نیروبخش ۲۲۳

- کتابخانه جامع طب نسخه ۱
 ۲- شربتى ديگر براى سودا ۲۲۳
 ۳- شربتى ديگر براى سودا ۲۲۳
 ۴- شراب الّاس (شربت مورد) ۲۲۴
 ۵- شراب الابرېسم (شربت ابرېشم) ۲۲۴
 ۶- شراب الاستوخودوس ۲۲۴
 ۷- شراب الاشوس (شربت شوره) ۲۲۴
 ۸- شراب الافستين (شربت افستين) ۲۲۵

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲۰

- ۹- شربت افستين نوع ديگر ۲۲۵
 ۱۰- شربت افستين نوع ديگر ۲۲۵
 ۱۱- شراب البذورى ۲۲۵
 ۱۲- شراب البنفسج (شربت بنفشه) ۲۲۶
 ۱۳- شراب الترنجيين ۲۲۶
 ۱۴- شراب الترياق ۲۲۶
 ۱۵- شراب التفاح (شربت سيب) ۲۲۶
 ۱۶- شراب الحيوۃ ۲۲۷
 ۱۷- شراب الخشخاش ۲۲۷
 ۱۸- شراب ديافريطقون معرق ۲۲۷
 ۱۹- شراب الدياتقوز ۲۲۸

- ۲۰- شراب الديقوزا نوع دیگر ۲۲۸
۲۱- شراب الدينار ۲۲۸
۲۲- شراب الدينار نوع دیگر ۲۲۹
۲۳- شراب الراوند (شربت ريوند) ۲۲۹
۲۴- شراب الراوند نوع دیگر ۲۲۹
۲۵- شراب الرضا عليه السلام ۲۳۰
۲۶- شراب الرمان المنع ۲۳۱
۲۷- شراب السليمانی ۲۳۱
۲۸- شراب السنأ ۲۳۲
۲۹- شراب العشبأ ۲۳۲
۳۰- شراب القابض ۲۳۳
۳۱- شراب الليمون ۲۳۳
۳۲- شراب المرسين (شربت مورد) ۲۳۴
۳۳- شراب المسهل الجامع ۲۳۴
۳۴- شراب المفروح البارد (شربت شادی اور سرد) ۲۳۵
۳۵- شراب الورد (شربت گل سرخ) ۲۳۵
۳۶- شراب الورد نوع دیگر ۲۳۵
۳۷- شراب الورد المكرر ۲۳۶

کتابخانه جامع طب نسخه ۱

۳۸- شراب النعناع ۲۳۷

۳۹- شکفتج الرصاص ۲۳۷

۴۰- شکفتج الرصاص نوع دیگر ۲۳۸

۴۱- شکفتج الرصاص نوع دیگر ۲۳۸

۴۲- شمامه برای بیماریهای سرد مغزی و قلبی ۲۳۸

۴۳- شمامة القاطون ۲۳۸

۴۴- الشمامة المقوية ۲۴۰

۴۵- شمع البخور ۲۴۰

۴۶- شند ۲۴۰

۴۷- شیاف برای دفع بلغم زاید ۲۴۱

۴۸- شیاف دیگر برای بواسیر ۲۴۲

۴۹- شیاف دیگر برای درد چشم و خواب‌آور ۲۴۲

۵۰- شیاف دیگر بلغم را بیرون می‌راند ۲۴۲

۵۱- شیاف دیگر برای اسهال بلغمی ۲۴۲

۵۲- شیاف الابيض الافیونی ۲۴۲

۵۳- شیاف اخضر ۲۴۳

۵۴- شیاف اصفر ۲۴۳

۵۵- شیاف البریوما ۲۴۳

۵۶- شیاف السماق ۲۴۳

۵۷- شیاف الطمث ۲۴۴

۵۸- شیاف الغرب و الناسور ۲۴۴

۵۹- شیاف المرارة ۲۴۴

۶۰- شیاف وردی ۲۴۴

باب سیزدهم حرف صاد

۱- صابون ۲۴۵

۲- صمغ البلاط ۲۴۶

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۲

باب چهاردهم حرف ضاد

۱- ضماد برای شقاق حیوانات ۲۴۷

۲- ضماد دیگر مسهل ۲۴۷

۳- ضماد دیگر برای آبریزش بینی ۲۴۷

۴- ضماد دیگر برای اواخر مفاصل و نقرس ۲۴۸

۵- ضماد دیگر برای بواسیر سرد و درد مفاصل و بادها ۲۴۸

۶- ضماد دیگر برای آماسهای گرم ۲۴۸

۷- ضماد دیگر برای ناصور بینی ۲۴۸

۸- ضماد دیگر برای سعفه و کچلی ۲۴۸

۹- ضماد دیگر برای آماس مقعد ۲۴۸

۱۰- ضماد دیگر برای آماس رحم ۲۴۸

۱۱- ضماد دیگر برای اسهال معده ای ۲۴۹

- ۱۲ - ضماد دیگر برای سختی طحال ۲۴۹
- ۱۳ - ضماد دیگر برای ورم چرک‌دار معده ۲۴۹
- ۱۴ - ضماد دیگر برای سختی طحال ۲۴۹
- ۱۵ - ضماد دیگر برای رفع آثار جرب (گال) ۲۴۹
- ۱۶ - ضماد دیگر برای درد مفاصل سرد و گرم ۲۴۹
- ۱۷ - ضمادهائی برای زدودن شپش ۲۴۹
- ۱۸ - ضمادهائی برای درد گلو، درد دیفتری و ... ۲۵۰
- ۱۹ - ضماد الآثار ۲۵۰
- ۲۰ - ضماد الاورام ۲۵۰
- ۲۱ - ضماد البرص ۲۵۰
- ۲۲ - ضماد الجرب ۲۵۱
- ۲۳ - ضماد الهدبة ۲۵۱
- ۲۴ - ضماد داء الثعلب و داء الحية ۲۵۱
- ۲۵ - ضماد الدمامل ۲۵۲
- ۲۶ - ضماد الزوفا ۲۵۲
- ۲۷ - ضماد السعفة ۲۵۲
- ۲۸ - ضماد السلیمانی ۲۵۲
- ۲۹ - ضماد السنائی ۲۵۳

- ۳۰- ضماد الشقاق ۲۵۳
- ۳۱- ضماد الشقاق نوع دیگر ۲۵۳
- ۳۲- ضماد الطحال ۲۵۳
- ۳۳- ضماد قرحة الساق ۲۵۳
- ۳۴- ضماد القویبا ۲۵۳
- ۳۵- ضماد الکزاز ۲۵۳
- ۳۶- ضماد الماشری (باد سرخ) ۲۵۴
- ۳۷- الضماد المبرد ۲۵۴
- ۳۸- الضماد المحلل ۲۵۴
- ۳۹- الضماد المدر ۲۵۴
- ۴۰- الضماد المسهل ۲۵۴
- ۴۱- الضماد المسهل نوع دیگر ۲۵۴
- ۴۲- الضماد المسهل نوع دیگر ۲۵۴
- ۴۳- الضماد المسهل نوع دیگر ۲۵۴
- ۴۴- ضماد النقرس ۲۵۴
- ۴۵- ضماد النقرس نوع دیگر ۲۵۵
- باب پانزدهم حرف طاء**
- ۱- طبیخ ۲۵۵
- ۲- طبیخ الورد ۲۵۵
- ۳- طرطر ۲۵۵

- ۴- طرطر اشوس ۲۵۶
 ۵- طرطر زاج ۲۵۷
 ۶- طلاء (داروی مالیدنی) برای در آوردن مو ۲۵۸
 ۷- طلاء دیگر برای سردرد و درد نیمه سر ۲۵۸
 ۸- طلاء دیگر ۲۵۸
 ۹- طلاء دیگر برای بیماریهای پوستی ۲۵۹

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۳۴

- ۱۰- طلاء دیگر برای جلوگیری از روئیدن مو ۲۵۹
 ۱۱- طلاء دیگر برای موی زیادی ۲۵۹
 ۱۲- طلاء دیگر برای قرچه‌های لته ۲۵۹
 ۱۳- طلاء دیگر برای زخمهای نار الفارسیة ۲۵۹
 ۱۴- طلاء دیگر ۲۶۰
 ۱۵- طلاء دیگر برای سعفه ۲۶۱
 ۱۶- طلاء البرص ۲۶۱
 ۱۷- طلاء البهق ۲۶۱
 ۱۸- طلاء الحکة ۲۶۱
 ۱۹- طلاء الخراطین ۲۶۱
 ۲۰- طلاء داء الثعلب ۲۶۱
 ۲۱- طلاء الرأس ۲۶۱

۲۲- طلاء السائق (۲۶)

۲۳- طلاء السرطان (۲۶۲)

۲۴- طلاء العين (۲۶۲)

۲۵- طلاء المفاصل (۲۶۲)

۲۶- طلاء الملین (۲۶۲)

۲۷- طلاء المنوم (۲۶۲)

۲۸- طلاء النار الفارسیة (۲۶۲)

باب شانزدهم حرف عین

۱- عرق الصینیات (۲۶۳)

۲- عرق اللبن (۲۶۳)

۳- عرق المربع (۲۶۴)

۴- عطر منسوب بحضرت رضا علیه السلام (۲۶۴)

۵- عطوس (عطسه‌آور) (۲۶۴)

باب هفدهم حرف غین

۱- غرغره برای زخم لثه، دهان و گلو (۲۶۴)

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۵

۲- غرغره دیگر برای ورم حلق، دیفتری گرم و (۲۶۴)

۳- غرغره عسر الازدراد (۲۶۴)

۴- غسل برای گلگون کردن گونه (۲۶۵)

- ۵- غسول دیگر برای گلگون کردن چهره ۲۶۵
 ۶- غمره برای برطرف کردن زردی رنگ رخساره ۲۶۵

باب هیجدهم حرف فاء

- ۱- فتیله عنبر ۲۶۵
 ۲- فراطیقون الابيض ۲۶۵
 ۳- فراطیقون الاصفر ۲۶۵
 ۴- فراطیقون الرمادی ۲۶۵
 ۵- فراطیقون مربع ۲۶۶
 ۶- فرزجه‌ای که موجب قاعدگی است ۲۶۶
 ۷- فرزجه دیگر ۲۶۶
 ۸- فلدفیون ۲۶۶
 ۹- فلونیا ۲۶۶
 ۱۰- فوطاس الاشوس ۲۶۷
 ۱۱- فوطاس الاشوس ساجی ۲۶۷
 ۱۲- فوطاس الاشوس طرطر ۲۶۷
 ۱۳- فوطاس ساجی ۲۶۷
 ۱۴- فوطاس الشك ۲۶۷

باب نوزدهم حرف قاف

- ۱- قرص اکسیر العین ۲۶۸
 ۲- قرص ایرسا برای ورم طحال ۲۶۸

- ۳- قرص بزر البنج ۲۶۸
- ۴- قرص البورق ۲۶۹
- ۵- قرص الجلنار ۲۶۹
- ۶- قرص الحلتیت برای تب دو روز در میان ۲۶۹

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۶

- ۷- قرص الخریق ۲۶۹
- ۸- قرص الراوند ۲۷۰
- ۹- قرص الزاج ۲۷۰
- ۱۰- قرص الزراوند ۲۷۰
- ۱۱- قرص السعال ۲۷۱
- ۱۲- قرص السعال نوع دیگر ۲۷۱
- ۱۳- قرص السعفة ۲۷۲
- ۱۴- قرص السلیمانی ۲۷۲
- ۱۵- قرص الشادنج ۲۷۲
- ۱۶- قرص الصبر ۲۷۲
- ۱۷- قرص الطباشیر ۲۷۳
- ۱۸- قرص الطباشیر نوع دیگر ۲۷۳
- ۱۹- قرص الطباشیر نوع دیگر ۲۷۳
- ۲۰- قرص الطباشیر نوع دیگر ۲۷۳

كتابخانه جامع طب نسخه ١

- ٢١- قرص الطحال ٢٧٤
 ٢٢- قرص الطحال نوع دیگر ٢٧٤
 ٢٣- قرص الطحال نوع دیگر ٢٧٤
 ٢٤- قرص الطحال نوع دیگر ٢٧٤
 ٢٥- قرص الغاڤث ٢٧٥
 ٢٦- قرص الغاڤث نوع دیگر ٢٧٥
 ٢٧- قرص الفوه ٢٧٥
 ٢٨- قرص الكافور ٢٧٥
 ٢٩- قرص الكافور دیگر ٢٧٥
 ٣٠- قرص الكافور صغير ٢٧٨
 ٣١- قرص الكهرباء ٢٧٨
 ٣٢- قرص الكهرباء دیگر ٢٧٨
 ٣٣- قرص اللحم ٢٧٧
 ٣٤- قرص المبارك ٢٧٧
 ٣٥- قرص المثلث ٢٧٨

دقائق العلاج، مقدمه ج ٢، ص ٢٧

- ٣٦- قرص المثنى ٢٧٨
 ٣٧- قرص المدر ٢٧٨
 ٣٨- قرص المر ٢٧٩

- ۳۹- القرص المر المدر ۲۷۹
۴۰- القرص المسکن ۲۷۹
۴۱- القرص المكعب ۲۷۹
۴۲- قرص الورد ۲۸۰
۴۳- قرص الورد نوع دیگر ۲۸۰
۴۴- قرص الورد نوع دیگر ۲۸۰
۴۵- قطور برای درد گوش ۲۸۰
۴۶- قطور دیگر برای درد گوش شدید حرارتی ۲۸۰
۴۷- قطور دیگر برای زدودن سفیدی چشم ۲۸۰
۴۸- قطور دیگر برای اشک ریزش ۲۸۱
۴۹- قطور ایام الانحطاط ۲۸۱
۵۰- قطور ایام التزاید ۲۸۱
۵۱- قطور حب السفرجل ۲۸۱
۵۲- قطور حجر الرحمن ۲۸۱
۵۳- قطور الطرش ۲۸۱
۵۴- قطور ماء النورة ۲۸۱
۵۵- قریقوטר ۲۸۲
۵۶- قهوة الشوب شینی ۲۸۲
۵۷- القهوة النافعة ۲۸۲
۵۸- قیروطی برای شقاق لب ۲۸۲

کتابخانه جامع طب نسخه ۱
 ۵۹- قیروطی دیگر برای ترك خوردگی لب ۲/۸۳

باب بیستم حرف کاف

- ۱- کبد الکبریت ۲/۸۳
- ۲- الکبریت المصفی ۲/۸۳
- ۳- کحل (سرمه) برای ریزش اشک ۲/۸۵

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۸

- ۴- کحل دیگر برای تقویت چشم ۲/۸۵
- ۵- کحل الاملاح ۲/۸۱
- ۶- کحل الجابر ۲/۸۱
- ۷- کحل الجلاء ۲/۸۷
- ۸- کحل الجواهر الزیبقی ۲/۸۷
- ۹- کحل الجواهر المکلسته (سرمه آقا) ۲/۸۷
- ۱۰- کحل الجواهر المکلسته نوع دیگر ۲/۸۸
- ۱۱- کحل الحول (سرمه لوچی چشم) ۲/۸۸
- ۱۲- کحل الروح ۲/۸۸
- ۱۳- کحل الزعفران ۲/۸۸
- ۱۴- کحل الزیبق ۲/۸۹
- ۱۵- کحل الشب ۲/۸۹
- ۱۶- کحل الصادق علیه السلام ۲/۸۹

۱۷- کحل علی علیه السلام ۲۹۰

۱۸- کحل الفلافل ۲۹۰

۱۹- کحل المراير ۲۹۱

باب بیست و یکم حرف لام

۱- لبن الکبريت ۲۹۱

۲- لخلخه ۲۹

۳- لعوق بزر البنج (انگشت پیچ بنگ دانه) ۲۹۳

۴- لعوق الترنجبین ۲۹۳

۵- لعوق الحرمل ۲۹۳

۶- لعوق الحلبة ۲۹۳

۷- لعوق الخشخاش ۲۹۴

۸- لعوق الخشخاش نوع دیگر ۲۹۴

۹- لعوق الصمغ ۲۹۴

۱۰- لقمة العشبۃ ۲۹۴

۱۱- لودانو برای درد نفرس و مفاصل ۲۹۴

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۹

۱۲- لودانوی دیگر برای بیماری های چشم و گوش و سردرد ۲۹۵

باب بیست و دوم حرف میم

۱- ماء (آب) ۲۹۱

- كتابخانه جامع طب نسخه ١
- ٢- ماء الاصول ٢٩١
 - ٣- ماء الاصول ديگر ٢٩٧
 - ٤- ماء الاصول ديگر ٢٩٧
 - ٥- ماء بزر الكشوث ٢٩٧
 - ٦- ماء الحديد ٢٩٧
 - ٧- ماء الحيوة المفرح ٢٩٨
 - ٨- الماء الخارق ٢٩٨
 - ٩- ماء الكافور ٢٩٩
 - ١٠- الماء المحدد ٢٩٩
 - ١١- ماء المعدن ٢٩٩
 - ١٢- ماء المعدن ديگر ٢٩٩
 - ١٣- ماء النورة (آب آهك) ٣٠٠
 - ١٤- ماء الهليلجين ٣٠٠
 - ١٥- مادة الحيوة ٣٠٠
 - ١٦- المحلوب المدر ٣٠١
 - ١٧- مخدر الجوز مائل ٣٠١
 - ١٨- مخدر المرار ٣٠١
 - ١٩- مرهمي كه گوشت نو مي آورد ٣٠١
 - ٢٠- مرهم ديگر ٣٠٢
 - ٢١- مرهم ابو خلساء ٣٠٢

- ۲۲- المرهم الابيض ۲۰۲
 ۲۳- المرهم الاحمر (مرهم سرخ) ۲۰۲
 ۲۴- مرهم الاسفيداج ۲۰۳
 ۲۵- مرهم الاسفيداج الاسود ۲۰۳
 ۲۶- المرهم الاسود ۲۰۳

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۰

- ۲۷- مرهم الاشق ۲۰۳
 ۲۸- مرهم الباسليقون ۲۰۴
 ۲۹- مرهم البلسان ۲۰۴
 ۳۰- مرهم البواسير ۲۰۴
 ۳۱- مرهم البواسير ديگر ۲۰۴
 ۳۲- مرهم التتن ۲۰۵
 ۳۳- مرهم التوتيا ۲۰۵
 ۳۴- مرهم التوتياي ديگر ۲۰۵
 ۳۵- مرهم التوتياي ديگر ۲۰۵
 ۳۶- مرهم الجاذب ۲۰۵
 ۳۷- مرهم الحرق (مرهم سوختگی) ۲۰۵
 ۳۸- مرهم الحرق ديگر ۲۰۵
 ۳۹- مرهم الحرق ديگر ۲۰۶

كتابخانه جامع طب نسخه ١

- ٤٠- مرهم الخلل ٢٠٦
 ٤١- مرهم الدقيق ٢٠٦
 ٤٢- مرهم دم الاخوين ٢٠٦
 ٤٣- مرهم دم الاخوين نوع ديگر ٢٠٧
 ٤٤- مرهم الديدان ٢٠٧
 ٤٥- مرهم الذراريح ٢٠٧
 ٤٦- مرهم الرال ٢٠٨
 ٤٧- مرهم الرسل ٢٠٩
 ٤٨- مرهم الزاج ٢٠٩
 ٤٩- مرهم الزبيق ٢١٠
 ٥٠- مرهم الزبيق نوع ديگر ٢١٠
 ٥١- مرهم الزبيق نوع ديگر ٢١٠
 ٥٢- مرهم السلاطين ٢١٠
 ٥٣- مرهم الشافي ٢١١
 ٥٤- مرهم الشقاق ٢١١
 ٥٥- مرهم الشك ٢١٢
 ٥٦- مرهم الشمع ٢١٢
 ٥٧- مرهم الصابون ٢١٢

دقائق العلاج، مقدمه ج ٢، ص ٢١

- ۵۸- مرهم العروق ۳۶۲
۵۹- مرهم العلك ۳۶۲
۶۰- مرهم العنزروت ۳۶۲
۶۱- مرهم قونیت دجانین ۳۶۳
۶۲- مرهم الكافور ۳۶۳
۶۳- مرهم الكتان ۳۶۳
۶۴- مرهم الكندر ۳۶۴
۶۵- مرهم الماشری (مرهم باد سرخ) ۳۶۴
۶۶- مرهم مامیران ۳۶۴
۶۷- مرهم المنقی ۳۶۴
۶۸- مرهم النار الفارسیة ۳۶۴
۶۹- مرهم النحل ۳۶۵
۷۰- مرهم النواصیر ۳۶۵
۷۱- مرهم النورة ۳۶۵
۷۲- مزید العمر ۳۶۵
۷۳- مسهل برای صفراء ۳۶۵
۷۴- مسهل دیگر برای صفراء ۳۶۵
۷۵- مسهل دیگر برای صفراء و سینہ ۳۶۶
۷۶- مسهل السهل ۳۶۶
۷۷- مسهل دیگر ۳۶۶

کتابخانه جامع طب نسخه ۱

۷۸- مسهل دیگر ۳۶۱

۷۹- المشمع الابيض ۳۶۱

۸۰- مشمع دياخلون ۳۶۷

۸۱- مشمع رال ۳۶۸

۸۲- مشمع الزبيق ۳۶۸

۸۳- مشمع سليقون ۳۶۸

۸۴- مشمع الغرى ۳۶۸

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲۲

۸۵- مطبوخ (داروی پخته) برای بیماریهای سودائی ۳۶۹

۸۶- مطبوخ دیگر برای سودا و ... ۳۶۹

۸۷- مطبوخ دیگر که صفرابر است ۳۶۹

۸۸- مطبوخ دیگر ۳۶۹

۸۹- مطبوخ دیگر موجب قاعدگی و جنین افکن ۳۶۹

۹۰- مطبوخ الانبرباریس ۲۲۰

۹۱- مطبوخ البسفایج ۲۲۰

۹۲- مطبوخ التربید ۲۲۰

۹۳- مطبوخ التین ۲۲۰

۹۴- مطبوخ الزلق ۲۲۱

۹۵- مطبوخ المنقی ۲۲۱

- ۹۶- مطبوخ الورد ۲۲۱
- ۹۷- معجون برای ادرار بی اختیار ۲۲۱
- ۹۸- معجون دیگر برای جلوگیری از آبریزشها ۲۲۲
- ۹۹- معجون دیگر برای لرزه (رعشه) و ۲۲۲
- ۱۰۰- معجون دیگر برای درمان قولنج ۲۲۲
- ۱۰۱- معجون دیگر برای افزودن نیروی باه ۲۲۲
- ۱۰۲- معجون انتیموان ۲۲۳
- ۱۰۳- معجون بزر البنج ۲۲۳
- ۱۰۴- معجون البسد ۲۲۳
- ۱۰۵- معجون تارك الافیون (معجون ترك ترياك) ۲۲۳
- ۱۰۶- المعجون الجامع ۲۲۴
- ۱۰۷- معجون جدوار ۲۲۵
- ۱۰۸- معجون جلابا ۲۲۵
- ۱۰۹- معجون الخبث برای جلوگیری از خون بواسیر ۲۲۵
- ۱۱۰- معجون الخبث نوع دیگر ۲۲۵
- ۱۱۱- معجون الخیار شنبر (معجون فلوس) ۲۲۶
- ۱۱۲- معجون دیافریطقون ۲۲۶
- ۱۱۳- معجون الراحة ۲۲۶

- كتابخانه جامع طب نسخه ١
١١٤ - معجون المربع ٢٢٦
١١٥ - معجون الربو ٢٢٧
١١٦ - معجون الزبرجد ٢٢٧
١١٧ - معجون الزوفاف ٢٢٧
١١٨ - معجون الزبيق الحلو ٢٢٧
١١٩ - معجون السقمونيا ٢٢٧
١٢٠ - معجون السورنجان ٢٢٨
١٢١ - معجون الشك ٢٢٨
١٢٢ - معجون الشوب شيني ٢٢٨
١٢٣ - معجون الصرع ٢٢٩
١٢٤ - معجون الصرع ديگر ٢٢٩
١٢٥ - معجون الصرع ديگر ٢٢٩
١٢٦ - معجون الصرع ديگر ٢٢٩
١٢٧ - معجون الطباشير ٣٣٠
١٢٨ - معجون العصب ٣٣٠
١٢٩ - معجون الفريادرس ٣٣٠
١٣٠ - معجون القدرة ٣٣٠
١٣١ - المعجون الماسك ٣٣١
١٣٢ - المعجون الماسك ديگر ٣٣١
١٣٣ - المعجون المبهي (معجون باه اور) ٣٣١

- ۱۱۴ - المعجون المبهی دیگر ۳۳۲
۱۱۵ - معجون المفاصل ۳۳۲
۱۱۶ - المعجون الملوکی ۳۳۲
۱۱۷ - معجون المنقی ۳۳۳
۱۱۸ - معجون النجاج ۳۳۳
۱۱۹ - مغلی البلغم ۳۳۳
۱۴۰ - مغلی البلغم دیگر ۳۳۳
۱۴۱ - مغلی الصفراء ۳۳۳
۱۴۲ - المفرح الاعظم ۳۳۴

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۴

- ۱۴۳ - المفرح البارد ۳۳۴
۱۴۴ - المفرح البارد بنسخه دیگر ۳۳۴
۱۴۵ - المفرح البارد نوع دیگر ۳۳۵
۱۴۶ - المفرح الحار ۳۳۵
۱۴۷ - المفرح الحار الانطاکی ۳۳۶
۱۴۸ - المفرح السهل ۳۳۶
۱۴۹ - المفرح السهل بنسخه دیگر ۳۳۷
۱۵۰ - المفرح السینبری ۳۳۷
۱۵۱ - المفرح الیاقوتی ۳۳۸

کتابخانه جامع طب نسخه ۱

۱۵۲ - مقیی الصفراء ۳۳۹

۱۵۳ - مقیی دیگر ۳۳۹

۱۵۴ - مقیی دیگر ۳۳۹

۱۵۵ - ملح الجمر ۳۳۹

۱۵۶ - ملح الخبث ۳۴۰

۱۵۷ - ملح الرصاص ۳۴۰

۱۵۸ - ملح الطرطر ا ۳۴۱

۱۵۹ - ملح القلی ا ۳۴۱

۱۶۰ - ملح الکهرباء ۳۴۲

۱۶۱ - ملح اللؤلؤ ۳۴۳

۱۶۲ - ملح المرجان ۳۴۳

باب بیست و سوم حرف نون

۱- ند نیروبخش قلب، مغز و حواس و ۳۴۴

۲- ند دیگر ۳۴۵

۳- ند دیگر ۳۴۵

۴- ند دیگر برای پاکسازی هوا و ۳۴۵

۵- نشوق (دارویی که به بینی کشیده می شود) ۳۴۵

۶- نشوق التتن ۳۴۶

۷- نقوع (خیسانده) برای باقیمانده بیماریهای حاد و تبها ۳۴۶

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۵

- ۸- نقوع دیگر برای راندن صفرا و بلغم و ... ۲۴۷
- ۹- نقوع دیگر برای دفع صفرا و بیماریهای صفرائی ۲۴۷
- ۱۰- نقوع دیگر برای بیرون راندن اخلاط سه گانه ۲۴۷
- ۱۱- نقوع الاصول ۲۴۸
- ۱۲- نقوع البارده ۲۴۸
- ۱۳- نقوع السنن ۲۴۸
- ۱۴- نقوع الصبر ۲۴۸
- ۱۵- نقوع الصینیات ۲۴۸
- ۱۶- نقوع المربع ۲۴۹

باب بیست و چهارم حرف واو

۱- وجور ۲۴۹

۲- ورد العقاب ۲۴۹

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۶

مقاله پنجم در بیان برخی مسائل از اخبار یا مجربات و یا شنیده‌ها در ضمن چند باب
باب اول در خاصیت‌های بعض داروها از کتابهای اخبار آل محمد (ع) بترتیب حروف تهجی

حرف الف

اترج (ترنج) ۲۵۰

اٹمد (سنگ سرمه) ۲۵۰

کتابخانه جامع طب نسخه ۱

اجاص (الو) ۲۵۱

ارز (برنج) ۲۵۱

اشنان ۲۵۱

حرف باء

بادروج (تره خراسانی) ۲۵۱

بادنجان ۲۵۱

باقلا ۲۵۲

بسر (خرمای نارس) ۲۵۲

بصل (پیاز) ۲۵۲

بطیخ (خربوزه) ۲۵۲

بقر (گاو) ۲۵۲

بنفشه ۲۵۲

بیض (تخم مرغ) ۲۵۲

حرف تاء

تربت حسین علیه السلام ۲۵۳

تفاح (سیب) ۲۵۳

تمر (خرما) ۲۵۴

تین (انجیر) ۲۵۴

حرف ثاء

ثمر (میوه) ۲۵۴

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۷

حرف جیم

جاورس (ارزن) ۲۵۴

جین (پنیر) ۲۵۴

جر جیر (ترتیزک - شاهی) ۲۵۴

جوز (گردو) ۲۵۵

حرف حاء

حبه السوداء (سیاهدانه) ۲۵۵

حرمل (اسپند) ۲۵۵

حلبه (شنبليله) ۲۵۵

حنا ۲۵۵

حنظل (هندوانه ابو جهل) ۲۵۶

حوك (بادروج - تره خراسانی) ۲۵۶

حرف خاء

خس (کاهو) ۲۵۶

خل (سرکه) ۲۵۶

حرف دال

دبا (کدو) ۲۵۶

دم (خون) ۲۵۶

دهن (روغن) ۲۵۷

حرف راء

رمان (انار) ۲۵۸

حرف زاء

زیب (مویز) ۲۵۸

زیت (روغن زیتون) ۲۵۸

زیتون ۲۵۸

حرف سین

سداب ۲۵۸

سعد ۲۵۸

سفرجل (به) ۲۵۸

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۸

سکر (شکر) ۲۵۹

سلق (چغندر) ۲۵۹

سمک (ماهی) ۲۵۹

سمن (روغن) ۲۶۰

سویق (آرد بوداده) ۲۶۰

حرف شین

شعیر (جو) ۲۶۱

شونیز (سیاهدانه) ۳۶۱

حرف صاد

صعتر (آویشن) ۳۶۱

حرف طاء

طلع (خرما در اولین روزهای آن) ۳۶۱

طیب (عطر) ۳۶۱

طین (گل) ۳۶۱

طین ارمنی (گل ارمنی) ۳۶۱

حرف عین

عدس ۳۶۲

عسل ۳۶۲

عنا ب ۳۶۲

عنب (انگور) ۳۶۲

حرف غین

غبیراء (سنجد) ۳۶۲

حرف فاء

فجل (ترب) ۳۶۲

فرفخ (خرفه) ۳۶۲

حرف قاف

قبح (کبک) ۳۶۲

کتابخانه جامع طب نسخه ۱
 قدید (گوشت خشک شده) ۳۶۲
 قطاء (باقرقره) ۳۶۳

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۲۹

حرف کاف

کماة (فارچ) ۳۶۳

کافور ۳۶۴

کراث (تره- گندنا) ۳۶۴

کاشم (کوله پر- انجدان رومی) ۳۶۵

کتان ۳۶۵

کزبره ۳۶۵

کسب (کنجاره، تفاله چیزهائی که روغنش را گرفته باشند) ۳۶۵

کمثری (گلابی) ۳۶۵

کندر ۳۶۵

کباب ۳۶۵

حرف لام

لبن (شیر) ۳۶۵

لحم (گوشت) ۳۶۶

لفت (شلغم) ۳۶۶

لقاح (ناقه) ۳۶۶

لوییا ۲۶۷

حرف میم

ماء (آب) ۲۶۷

ماست ۲۶۷

ماش ۲۶۸

مر ۲۶۸

مصطکی ۲۶۸

ملح ۲۶۸

حرف نون

نیذ (شراب) ۲۶۸

نوره (واجبی) ۲۶۸

حرف هاء

هریسه (حلیم) ۲۶۹

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۴۰

هللیج (هللیه) ۲۶۹

هندباء (کاسنی) ۲۶۹

باب در بعضی از درمانها که از اهل عصمت علیهم السلام رسیده بترتیب حروف (این باب عینا از متن عربی نقل شده) باب فی بعض المعالجات التي وصلت عن اهل

العصمة و الطهارة علیهم السلام علی ترتیب الحروف حرف الالف

الاستحاضة ۲۷۱

اطريفل ٢٧١

ام الصبيان ٢٧١

اذن ٢٧١

حرف الباء

باه ٢٧١

بدن ٢٧٢

برص ٢٧٢

بطن ٢٧٢

بلغم ٢٧٢

بواسير ٢٧٣

بهق ٢٧٣

حرف التاء

تخمه ٢٧٣

حرف الجيم

جذام ٢٧٣

جروح ٢٧٣

جنب ٢٧٤

حرف الحاء

حب السناء ٢٧٤

دقائق العلاج، مقدمه ج ٢، ص ٢٩

حجامة ٢٧٤

حرارة ٢٧٥

حصاة ٢٧٥

حفظ الصحة ٢٧٥

حقنة ٢٧٥

حلق ٢٧٥

حمى ٢٧٥

الحمام ٢٧٨

حمية ٢٧٧

حية ٢٧٨

حرف الخاء

خاصرة ٢٧٨

الخضاب ٢٧٨

خفقان الفواد ٢٧٩

حرف الدال

دمامل ٢٧٩

الدواء ٢٧٩

ديدان ٢٨٠

حرف الراء

۲۸۰ رأس

۲۸۰ ربو

۲۸۰ رمد

۲۸۰ رياح

حرف الزاء

۲۸۱ زحير

۲۸۱ زكام

حرف السين

۲۸۱ سعال

۲۸۱ سفر

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۶

۲۸۱ سل

۲۸۲ سلس البول

۲۸۲ سن

۲۸۲ سواك

حرف الشين

۲۸۳ شراب الخيار

۲۸۳ شعر

۲۸۳ شوصة

حرف الصاد

صداع ٢٨٣

حرف الطاء

طحال ٢٨٤

حرف الظاء

ظفر ٢٨٤

حرف العين

عرق النساء ٢٨٤

عطش ٢٨٤

عقرب ٢٨٥

عين ٢٨٥

حرف الفاء

فالج ٢٨٥

فزع ٢٨٥

حرف القاف

قلب ٢٨٥

قولنج ٢٨٥

قیء ٢٨٥

حرف الکاف

کحل ٢٨٦

دقائق العلاج، مقدمہ ج ۲، ص ۲۳

کی ۲۸۱

حرف اللام

لقوة ۲۸۱

حرف الميم

المشى ۲۸۱

معدة ۲۸۱

مغص ۲۸۱

معجون خيار شنبر ۲۸۱

المعجون الجامع ۲۸۷

معجون آخر لورم البطن و وجع المعدة و ۲۸۹

معجون آخر يسخن الكليتين و يقوى الباه و ۲۸۹

معجون آخر لوجع البطن و الظهر ۲۸۹

معجون النبى صلى الله عليه و آله ۲۹۰

حرف النون

نسيان ۲۹۰

حرف الواو

وسخ ۲۹۱

۲۹۱ وضع

حرف الیاء

۲۹۱ یرقان

باب ترجمه فارسی باب سابق حرف الف

۲۹ استحاضه

۲۹ اطریفل

۲۹ ام الصبیان

۲۹۳ اذن (گوش)

حرف باء

۲۹۳ باه

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۴۴

۲۹۳ بدن

۲۹۴ برص (پسی)

۲۹۴ بطن (برای درد دل)

۲۹۴ بلغم

۲۹۵ بواسیر

۲۹۵ بهق (لکه‌های پوستی سیاه)

حرف تاء

۲۹۵ تخمه

حرف جیم

جذام جروح (زخمها) ۲۹۱

جنب (پهلوی) ۲۹۷

حرف حاء

حب السنن ۲۹۷

حجامت ۲۹۷

حرارت ۲۹۷

حصاة (سنگ کلیه و مثانه) ۲۹۸

حفظ الصحة (بهداشت بدن) ۲۹۸

حقنه (تنقیه) ۲۹۹

حلق (گلو) ۲۹۹

حمی (تب) ۲۹۹

حمام ♦♦ ۴

حمیه (پرهیز) ۴ ♦۲

حیه (مار) ۴ ♦۲

حرف خاء

خاصره (پهلوی) ۴ ♦۳

خضاب ۴ ♦۳

خفقان الفواد (خفقان قلب) ۴ ♦۳

دمامیل (دملها، کورکها) ۴ ♦۴

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۴۵

دواء (دارو) ۴ ♦ ۴

دیدان (کرمها) ۴ ♦ ۶

حرف راء

رأس (سر) ۴ ♦ ۶

ربو (نوعی تنگی نفس) ۴ ♦ ۶

رمد (چشم خرابی) ۴ ♦ ۶

ریاح (بادها) ۴ ♦ ۶

حرف زاء

زحیر (اسهال) ۴ ♦ ۷

زکام ۴ ♦ ۷

حرف سین

سعال (سرفه) ۴ ♦ ۷

سفر ۴ ♦ ۸

سل (تب لازم) ۴ ♦ ۸

سلس البول (ادرار بی اختیار) ۴ ♦ ۸

سن (دندان) ۴ ♦ ۸

سواك (مسواك کردن) ۴ ♦ ۹

حرف شین

شراب الخیار ۰۹ ۴

شعر (مو) ۰۹ ۴

شوصه (ورم پرده‌های بین دنده‌ای) ۱۰ ۴

حرف صاد

صداع (سر درد) ۱۰ ۴

حرف طاء

طحال (درد طحال) ۱۰ ۴

حرف ظاء

ظفر (ناخن) ۱۰ ۴

حرف عین

عرق النساء (سیاتیک) ۱۱ ۴

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۴۶

حرف عین

عطش (تشنگی و خشکی دهان) ۱۱ ۴

عقرب (کژدم) ۱۲ ۴

عین (چشم) ۱۲ ۴

حرف فاء

فالج (فلج) ۱۲ ۴

فزع (بیتابی) ۱۲ ۴

حرف قاف

قلب ۱۲ ۴

قولنج ۱۳ ۴

قی ۱۳ ۴

حرف کاف

کحل (سرمه) ۱۳ ۴

کلف (لکه صورت) ۱۳ ۴

کی (داغ کردن) ۱۳ ۴

حرف لام

لقوه (حرکت کردن غیر ارادی عضلات صورت) ۱۳ ۴

حرف میم

المشی (راه رفتن) ۱۴ ۴

معدۀ ۱۴ ۴

مغص (زور پیچ) ۱۴ ۴

معجون خیار شنبر ۱۴ ۴

المعجون الجامع ۱۴ ۴

معجون دیگر برای ورم شکم و درد معدۀ و ... ۱۷ ۴

معجون دیگر برای گرم کردن کلیه‌ها و نیروی باه ... ۱۷ ۴

معجون دیگر برای درد شکم و پشت و کمر ۱۸ ۴

معجون النبی صلی الله علیه و آله ۱۸ ۴

حرف نون

نسیان (فراموشی) ۱۹ ۴

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۴۷

حرف واو

وسخ (چرك) ۲۰ ۴

وضح (لكه‌های سفید پوستی) ۲۱ ۴

حرف یاء

یرقان (زردی) ۲۱ ۴

باب گلچینی از مسائل متفرقه‌ای از اخبار یا معجزات و یا از کتابهای حکیمان در ضمن چند فصل

فصل اول- در چیزهایی که جمع بین آنها شایسته نیست ۲۱ ۴

فصل دوم- در حمام و تنویر ۲۲ ۴

فصل سوم- در پاره‌ای از متفرقات ۲۵ ۴

فصل چهارم- در مسائل سفر ۲۸ ۴

فصل پنجم- در نزدیکی ۳۰ ۴

باب در پاره‌ای از امور مهم در ضمن چند فصل

فصل اول- مطالبی درباره خوابیدن ۲۲ ۴

فصل دوم- تاثیر اخلاق در اخلاط و بالعکس ۲۲ ۴

فصل سوم- تاثیر ادامه لذتها و نگرانیها در بدن ۲۲ ۴

فصل چهارم- قرحه‌های صفرائی ۲۳ ۴

- فصل پنجم - لرز مکرر بهنگام تب ۳۳ ۴
- فصل ششم - خونریزی بینی از طرفی که بیماری در آن است ۳۳ ۴
- فصل هفتم - عطسه در بیماریهای مزمن غیر سینهای ۳۳ ۴
- فصل هشتم - بکار بردن داروهای تحلیل برنده در ورمها ۳۳ ۴
- فصل نهم - حمام رفتن پیش از دارو ۳۳ ۴
- فصل دهم - دادن کشک جو به بیمار تبار ۳۳ ۴
- فصل یازدهم - سرخرگها و سیاهرگها ۲۴ ۴
- فصل دوازدهم - آرام شدن بیماری بدون راندن خلطها یا دمل بزرگ ۲۴ ۴

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۸

- فصل سیزدهم - مردن بیمار بدون بحران ۲۴ ۴
- فصل چهاردهم - مسمومیتهای غذائی و تریاقها ۲۴ ۴
- فصل پانزدهم - دانش مربوط به نیروی غذاها ۲۴ ۴
- فصل شانزدهم - استعداد اشخاص راحت طلب برای بیماری ۲۵ ۴
- فصل هفدهم - ارتباط روح با تلخی و شیرینی ۲۵ ۴
- فصل هیجدهم - کمی اشتها و بدی گوارش ۲۶ ۴
- فصل نوزدهم - در اینکه تعدیل کننده طبع و روح و نفس شرع مقدس است ۲۷ ۴
- باب دستور بکار بردن پاره‌ای از داروها در ضمن چند فصل**
- فصل - دستور بکار بردن آب پنیر ۱ ۴۴
- فصل - استعمال چوب چینی ۷ ۴۴

فصل - استعمال جیوه ۴۵۲

فصل - بکار بردن عشبہ مغربیه ۴۵۵

باب خواص پاره‌ای از داروهای مفرد در ضمن چند فصل - حرف الف

آس (مورد - مرسین) ۴۵۷

آجر ۴۵۷

ایرسم (ایریشم) ۴۵۷

ابقر (شوره) ۴۵۷

ابهل (سروکوهی) ۴۵۸

اترج (ترنج) ۴۵۸

اثل (گز شور - شوره گز) ۴۵۸

اٹمد (سنگ سرمه) ۴۵۸

اجاص (الو) ۴۵۸

اختاء (سرگین) ۴۵۸

اذراقی (کچله) ۴۵۸

اذخر (کاه مکه) ۴۵۹

ارجوان (ارغوان) ۴۵۹

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۲۹

ارز (برنج) ۴۵۹

اسطوخودوس ۴۵۹

اسفناج (اسفناج) ۴۵۹

اسفنج ۴۵۹

اسفیداج (سفیداب قلع) ۴۶۰

اسفید باج (آب جوجه با ادویه گرم بیمزه) ۴۶۰

اسقیل (عنصل - پیاز دشتی) ۴۶۰

اشق (کما) ۴۶۰

اشنان ۴۶۰

اطریلال (قازیاغی - پای کلاغ) ۴۶۰

اظفار الطیب (ناخنهای خوش بو) ۴۶۰

افتمون ۴۶۱

افرفیون ۴۶۱

افستتین ۴۶۱

افیون (تریاک) ۴۶۱

اقاقیا ۴۶۴

اقط (کشک) ۴۶۴

اکارع (پاچه) ۴۶۴

اکلیل الملك ۴۶۴

البنج (بنگ) ۴۶۴

الوین ۴۶۴

الیه (دنبه) ۴۶۴

املج (آمله) ۴۶۵

انبر باریس (زرشک) ۴۶۵

انتیمون (انتیموان) ۴۶۵

انجبار ۴۶۶

انجره (گزنه) ۴۶۶

انزروت ۴۶۶

انسان ۴۶۶

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۵۰

انیسون (بادیان رومی) ۴۶۶

اهلیلیج (هليله) ۴۶۶

ایرسا (سوسن آسمانگونی - زنبق آبی) ۴۶۶

ایل (بز کوهی) ۴۶۷

فصل - حرف باء

بادزهر معدنی ۴۶۷

بارزد ۴۶۷

باذنجان ۴۶۷

باشق (باشه، پرنده ای است) ۴۶۷

باقلی (باقلا) ۴۶۷

بالنجو (بالنگو) ۴۶۷

بخور الاكراد ٤٦٨

برطانیقی (بستان افروز) ٤٦٨

برنجاسف (بومادران، قيصوم) ٤٦٨

بزر قطونا (تخم اسفرزه) ٤٦٨

بسباسه (پوست داخلی بلوط) ٤٦٨

بسد (مرجان) ٤٦٨

بصل (پیاز) ٤٦٨

بصل الحنا (پیاز حنا) ٤٦٨

بطیخ (خر بوزه) ٤٦٩

بقر (گاو) ٤٦٩

بقس (شمشاد) ٤٦٩

بلح (غوره خرما) ٤٦٩

بندق (فندق) ٤٦٩

بنفسج (بنفشه) ٤٦٩

بهمن ٤٦٩

بیض (تخم مرغ) ٤٦٩

فصل - حرف تاء

تنن (تنباکو) ٧٠

کتابخانه جامع طب نسخه ۱

ترمس (باقلائی مصری) ۴۷۰

تمر (خرما) ۴۷۰

تمر هندی ۴۷۰

توت ۴۷۰

تین (انجیر) ۴۷۰

فصل - حرف ثاء

ثوم (سیر) ۴۷۱

فصل - حرف جیم

جسسین (گچ) ۴۷۱

جدوار ۴۷۱

جرمیلک (ریشه آزار) ۴۷۱

جزر (هویج) ۴۷۱

جزع (نوعی سنگ) ۴۷۱

جلابا (جلب) ۴۷۱

جلنار (گل انار فارسی) ۴۷۲

جلنجبین (گل انگبین) ۴۷۲

جنطیانا (جنتیانا) ۴۷۳

جوز (گردو) ۴۷۳

جوز بوا (جوز بویا) ۴۷۳

جوز مائل (تاتورہ) ۴۷۳

فصل - حرف حاء

- حب البطم (دانه درخت سقز) ۷۴ع
 حبة الخضراء (بنه) ۷۴ع
 حبق بستانی (نوعی پونه) ۷۴ع
 حب القلت (جو انگلیسی) ۷۴ع
 حب السطریط (سنگ مرمر، کربنات دو کلسیم) ۷۴ع
 حدأة (غلیواج) ۷۵ع
 حرمل (اسپند) ۷۵ع
 حلبه (شنبليله) ۷۵ع

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۵۲

- حلتیت (انغوره) ۷۵ع
 حمار (الاغ) ۷۵ع
 حمام (کبوتر) ۷۶ع
 حمص (نخود) ۷۶ع
 حنا ۷۶ع
 حنطة (گندم) ۷۶ع
 حنظل (هندوانه ابو جهل) ۷۶ع

فصل - حرف خاء

- خبة (خاکشیر) ۷۶ع

کتابخانه جامع طب نسخه ۱

خراطین (کرم سرخ خاک) ۴۷۸

خربق اسود (خربق سیاه) ۴۷۹

خردل ۴۸۰

خرنوب (بلهجه کرمانی جنگ جنگو) ۴۸۱

خس (کاهو) ۴۸۲

خشخاش ۴۸۳

خصیة الثعلب ۴۸۴

خطمی ۴۸۵

خفاش ۴۸۶

خل (سرکه) ۴۸۷

خمیر (خمیر مایه) ۴۸۸

خوخ (شفتالو - هلو) ۴۸۹

خولنجان ۴۹۰

فصل - حرف دال

دار تو ۴۹۱

دار شیشعان ۴۹۲

دار صینی (دار چینی) ۴۹۳

دار فلفل (فلفل دراز) ۴۹۴

دبس العنب (شیره انگور) ۴۹۵

دجاج (مرغ و خروس) ۴۹۶

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۵۳

دفلی (خرزهره) ۴۷۹

دهنج ۴۷۹

دیک (خروس) ۴۷۹

فصل - حرف ذال

ذباب (مگس) ۴۷۹

ذرایح (مگس ذرایح) ۴۸۰

ذهب (طلا) ۴۸۰

فصل - حرف راء

راتیانج ۴۸۰

رازیانج (بادیان) ۴۸۰

رووس (ظاهر مغز کله حیوانات) ۴۸۰

راوند (ریوند - رتاب) ۴۸۱

رجله (خرفه) ۴۸۱

رصاص (سرب) ۴۸۱

رماد (خاکستر) ۴۸۱

رمان (انار) ۴۸۲

ریباس (ریواس) ۴۸۲

ریحان ۴۸۲

ریه (شش - جگر سفید) ۴۸۲

فصل - حرف زاء

زاج ۴۸۳

زبد (کره) ۴۸۳

زبد البحر (کف دریا) ۴۸۳

زیب (مویز) ۴۸۳

زراوند ۴۸۳

زرنباد (جدوار) ۴۸۴

زرنیخ سرخ ۴۸۴

زریر ۴۸۴

زعفران ۴۸۴

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۵۴

زعفران الحديد (زنگ آهن) ۴۸۴

زمج (چرخ که مرغی شکاری است) ۴۸۴

زنجار (زنگار) ۴۸۴

زنجبیل ۴۸۵

زنجرف (شنگرف) ۴۸۵

زهر النارج (بهار نارنج) ۴۸۵

زیبق (جیوه) ۴۸۵

فصل - حرف سین

سداب ۴/۵

سدر ۴/۸۱

سرخس ۴/۸۱

سرو ۴/۸۱

سفرجل (به) ۴/۸۱

سقمونیا (محموده) ۴/۸۱

سکر العشر (ترش‌حی شکرمانند بر درخت استبرق) ۴/۸۱

سلحفاة (سنگ پشت) ۴/۸۱

سلخ الحية (پوست مار) ۴/۸۷

سلق (چغندر) ۴/۸۷

سلیمانی (دار اشکنه) ۴/۸۷

سماق ۴/۸۷

سمسم (کنجد) ۴/۸۷

سمك (ماهی) ۴/۸۸

سمن (روغن حیوانی) ۴/۸۸

سنا ۴/۸۸

سنبل ۴/۸۸

سندروس ۴/۸۸

سورنجان ۴/۸۸

کتابخانه جامع طب نسخه ۱
 سوس (شیرین بیان - بلهجه کرمانی متکی) ۴/۸۸
 سوسن آزاد ۴/۸۹

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۵۵

سویق (آرد) ۴/۸۹

سیسالیوس ۴/۸۹

سیسنبر ۴/۸۹

فصل - حرف شین

شادنج (شادنه) ۴/۸۹

شاهترج (شاهتره) ۴/۸۹

شب یمانی (زاج سفید) ۴/۸۹

شبت (شوید) ۴/۸۹

شعر (مو) ۴/۹۰

شعیر (جو) ۴/۹۰

شقایق (لاله) ۴/۹۰

شقاقل مصری ۴/۹۰

شمع (موم) ۴/۹۰

شند ۴/۹۰

شوکران ۴/۹۰

شونیز (سیاهدانه) ۴/۹۱

شیرج (روغن کنجد) ۴۹۱

شیطرج ۴۹۱

فصل - حرف صاد

صابون ۴۹۱

صبر ۴۹۱

صعتر (اویشن) ۴۹۱

صمغ عربی ۴۹

صنوبر ۴۹

صوف (پشم) ۴۹۳

فصل - حرف ضاد

ضب (سوسمار) ۴۹۳

فصل - حرف طاء

طحلب (خزه) ۴۹۳

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۵۴

طلح (درخت موز) ۴۹۳

طین (گل) ۴۹۳

طیون ۴۹۳

فصل - حرف عین

عشبه ۴۹۴

کتابخانه جامع طب نسخه ۱

عصفور (گنجشک) ۴۹۵

عقرب (کژدم) ۴۹۵

علق (زالو) ۴۹۵

علق البطم (صمغ بنه) ۴۹۵

عنان ۴۹۵

عنبر ۴۹۵

عنكبوت ۴۹۱

عود ۴۹۱

فصل - حرف غین

غاريقون (قارچ چمن) ۴۹۱

غبيراء (سنجد) ۴۹۱

غرب (پده - اوجا) ۴۹۱

غرى السمك (سريشم ماهی) ۴۹۱

غوتا غنبا (عصاره ريوند) ۴۹۱

فصل - حرف فاء

فار (موش) ۴۹۱

فجل (ترب) ۴۹۱

فستق (پسته) ۴۹۱

فطر (قارچ) ۴۹۱

فلفل ۴۹۱

فندق ۹۸ ۴

فصل - حرف قاف

قائمه (سنگدان پرندگان) ۹۸ ۴

قراضیا (البالو) ۹۹ ۴

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۵۷

قرع (کدو) ۹۹ ۴

قرمز (کرم قرمز دانه) ۹۹ ۴

قصب (نی) ۹۹ ۴

قطن (پنبه) ۹۹ ۴

قنابری (بخند) ۹۹ ۴

قیقهر (رال) ۹۹ ۴

قینه قینه (گنه گنه) ۹۹ ۴

فصل - حرف کاف

کافور ۵۰۱

کاکنج (عروس در پرده) ۵۰۲

کبر (کور) ۵۰۲

کبریت (گوگرد) ۵۰۲

کتان ۵۰۲

کتَم (وسمه) ۵۰۲

کتیرا ۵۰۳

کرفس ۵۰۳

کرم (رز) ۵۰۳

کرویا (زیره دشتی - شاهزیره) ۵۰۳

کزبره (گشنیز) ۵۰۳

کلس البیض (پوست تخم مرغ سوخته) ۵۰۳

کلس الحجر (أهك) ۵۰۳

کمون (زیره) ۵۰۳

کندر ۵۰۳

کهربا ۵۰۳

فصل - حرف لام

لبن (شیر) ۵۰۳

لك (لاك) ۵۰۴

لوز (بادام) ۵۰۴

لیمو ۵۰۴

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۵۱

فصل - حرف میم

ماء (آب) ۵۰۴

ماعز (بز) ۵۰۴

مامیثا ۵۰۵

مر (مرمکی) ۵۰۵

مرجان ۵۰۵

مرداسنج (مردار سنگ - اکسید سرب دو ظرفیتی) ۵۰۵

مرزنجوش ۵۰۵

مسک (مشك) ۵۰۵

مصطکی ۵۰۶

مقل (در لهجه کرمانی ملك) ۵۰۶

ملح الانجلیسی (نمک انگلیسی - سولفات دو منیزی) ۵۰۶

مها (نوعی سنگ) ۵۰۷

فصل - حرف نون

نارجیل بحری (نارگیل دریائی) ۵۰۷

نارنج ۵۰۹

نانخواه (زنیان) ۵۰۹

نحاس (مس) ۵۰۹

نرجس (نرگس) ۵۰۹

نوشادر ۵۰۹

نیل ۵۱۰

فصل - حرف واو

ودع (گوش ماهی) ۵۱۰

ورد (گل سرخ) ۵۱۰

فصل - حرف هاء

هلیون (مار چوبه) ۵۱۰

هندبا (کاسنی) ۵۱۰

هوا ۵۱۰

فصل - حرف یاء

یسر (نوعی چوب) ۵۱۱

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۵۹

باب در اینکه صفات ظاهری داروها از قبیل رنگ و شکلشان با خواص و آثار آنها در بدن ارتباط دارد باب در ذکر بعضی تجریبات و آزمایشات که بدون ترتیب خاصی در

ضمن چندین فصل بیان می شود

فصل - جوارشنی که از روغن قرنفل همراه با شکر می سازند ۵۲۰

فصل - بعضی خواص اطریفال تربدی ۵۲۰

فصل - برودی که برای بیماری حرارتی چشم مفید است ۵۲۰

فصل - داروئی نشاطآور که مایل ببرودت است ۵۲۰

فصل - گرد داروئی برای دانه هائی که در چشم پیدا می شود ۵۲۱

فصل - قاعده ای برای سفید کردن طرطر ۵۲۱

فصل - روغنی که مو را ازاله می کند ۵۲۲

فصل - روغن نارنج ۵۲۲

فصل - درمان سرفه هنگام خواب ۵۲۳

فصل - چیزهائی که از راه تنگیس یا فشار روغنشان گرفته می شود ۵۲۳

فصل - راه بیرون راندن خلطها از بدن ۵۲۳

فصل - ترکیباتی که در کرمان آنها را برای نضج دادن بعنوان مسهل و حقنه بکار می برند با ذکر نسخه ها ۵۲۴

فصل - روش تصعید گوگرد ۵۲۵

فصل - روش ساختن سکنجبین بزوری که برای تبهای مرکب، امراض کبد و - استسقاء مفید است ۵۲۶

فصل - روش تدبیر ائمد ۵۲۶

فصل - یک نوع ترشی بسیار لذیذ و مفید ۵۲۷

فصل - حبی سودمند برای بیماریهای نزله ای ۵۲۷

فصل - درمانی برای بیماریهای سودائی ۵۲۷

فصل - دو نسخه برای تب دو روز در میان ۵۲۸

فصل - سفوف ارسطو ۵۲۹

فصل - سفوفی برای ضعف معده، سوء هضم و ... ۵۲۹

دقائق العلاج، مقدمه ج ۱، ص ۶۰

فصل - داروئی برای تشنگی زائد و ضعف معده و التهاب که از رطوبت باشد ۵۳۹

فصل - داروئی برای پیچ اسهالی، سوء هضم و لیزی روده ها ♦ ۵۴

فصل - درمان درد رطوبتی معده ♦ ۵۴

فصل - روغنی برای درمان دردهای کهنه اندامها ♦ ۵۴

فصل - دوائی برای ویار زندهای آبستن ♦ ۵۴

فصل - قاعده ای برای سفید کردن طرطر ۱ ♦ ۵۴

- فصل - خوردن ممتد نمک قلياً ۵۴
- فصل - منضجی برای بلغم، صفراء و سوداء ۵۴
- فصل - برای درمان استسقاء، درد سينه و تنگی نفس ۵۴
- فصل - داروئی برای جذام ۵۴
- فصل - دوائی برای تب نوبه همراه با غش ۵۴۲
- فصل - دو دواء برای خنازير ۵۴۲
- فصل - داروی دفع بلغم و عطش ۵۴۲
- فصل - ساختن قرص نمک قلياً ۵۴۳
- فصل - حبی برای جلوگیری از نزله‌ها، خشک کردن رطوبتها، دفع عفونتها و بادها و تقویت اشتها ۵۴۳
- فصل - قرصی برای استسقاء ۵۴۴
- فصل - حب گنه گنه ۵۴۴
- فصل - حب السلطان ۵۴۵
- فصل - درمانی برای تنگی نفس ۵۴۵
- فصل - راه ترك تریاك بدون زیان ۵۴۵
- فصل - راه ساختن دهن الافستتین ۵۴۵
- فصل - دهن الذهب ۵۴۶
- فصل - دهن الفضة ۵۴۶
- فصل - دهن البواسير ۵۴۶
- فصل - راه ساختن قرص تباشیر ۵۴۷
- فصل - لودانوم ۵۴۷

فصل - شربت‌ی عجیب برای بیماریهای صفرائی و دردهای گرم ۵۴۸

فصل - راه ساختن نوعی گرد مروارید ۵۴۸

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۶۱

فصل - راه دیگری برای ساختن دهن الورد (روغن گل سرخ) ۵۴۹

فصل - مرهم عجیبی برای انواع زخمها، قرچه‌ها، شکستگیها و در رفتگیها * ۵۵۰

فصل - سفوفی برای قطع تب ۵۵۱

فصل - دارویی برای درد مفاصل ۵۵۱

فصل - سفوف السورنجان ۵۵۲

فصل - روش شخصی که در کرمان سیفلیس را درمان می‌کرد ۵۵۲

فصل - درمان نزله‌ها ۵۵۴

فصل - درمان خنازیر ۵۵۴

فصل - درمان دیفتری ۵۵۴

فصل - درمان آکله ۵۵۴

فصل - درختی شبیه مورد که در کرمان روئیده و مسهلی قوی است ۵۵۴

فصل - درمان درد پا ۵۵۵

فصل - شیافی برای بواسیر ۵۵۵

فصل - شیافی برای بیماریهای چشم ۵۵۵

فصل - داروی دفع سم ۵۵۶

فصل - درمان مسمومیت خوردن تریاک ۵۵۶

- فصل - دمای دفع زکام ۵۵۶
- فصل - راه جلوگیری از زیان جیوه ۵۵۶
- فصل - روغن نعناع ۵۵۷
- فصل - شیافی برای بعض ناراحتیهای چشم ۵۵۷
- فصل - بعض خواص زاج سفید و سبز و روح الاشوس ۵۵۷
- فصل - فاروق ماء الکریم ۵۵۹
- فصل - معالجه سفیدی چشم ۵۵۹
- فصل - راه صاف کردن روغنها، عصارهها و داروهای خیسانده ۵۶۰
- فصل - سرمه‌ای مفید برای بعض بیماریهای چشم ۵۶۰
- فصل - درمان مراق (نماندن غذا در معده و خروج آن از راه قی) ۵۶۰
- فصل - جلوگیری از سیلان خون قاعدگی ۵۶۱
- فصل - درمان پیچ و اسهالی که از رطوبت است ۵۶۱
- فصل - درمان سرفه ۵۶۱

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۶۲

- فصل - فایده حقنه با آب پاچه ۵۶۱
- فصل - فایده برداشتن فریون ۵۶۲
- فصل - خواص دهن الملح ۵۶۲
- فصل - شیافی برای التیام زخمهای چشم و رفع آثار آن ۵۶۲
- فصل - علاجی برای کم نوری چشم ۵۶۳

فصل - خاصیت خون الاغ در تحلیل بردن ورمها ۵۶۳

فصل - درمانی برای عرق النساء ۵۶۳

فصل - درمانی برای سختی بلع ۵۶۴

فصل - راه ساختن ماء الشعیر ۵۶۴

فصل - راه ساختن ماء المفرح ۵۶۴

فصل - خواص سوطیرا و راه ساختنش ۵۶۶

فصل - راه ساختن دارویی ملین بنام مقبول ۵۶۸

فصل - نسخه قرص کافوری ۵۶۸

فصل - علاج تنگی نفس و خرخر سینه که از بلغم باشد ۵۶۸

فصل - راه ساختن جوهری بنام اسید اگزالیك ۵۶۹

فصل - نسخه انتمومان قی اور ۵۶۹

فصل - روش ساختن اسید تارتاریك معروف بجوهر لیمو ۵۷۰

فصل - راه ساختن الكسیر الصبر ۵۷۰

فصل - راه ساختن جوهر فلغل (پیرین) ۵۷۱

فصل - راه ساختن مرهم جوهر نوشادر (اوفودلدك) ۵۷۲

فصل - درمان وحشت قلب ۵۷۲

فصل - دارویی برای ورم لثه ۵۷۵

فصل - راه ساختن انگشت پیچ ابهل ۵۷۸

فصل - راه ساختن حب هلیله ۵۷۸

فصل - راه ساختن جوهر تخم اسفرزه ۵۷۸

فصل - راه گرفتن روغن کرچک ختائی که مسهل است ۵۷

فصل - گرد دندان که فساد لثه را می‌زداید ۵۸

فصل - روش ساختن زاج الحديد بطریق فرنگیان ۵۸

فصل - حب زاج الحديد برای معده و باه ۵۹

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۶۳

فصل - راه تصفیه انتیموان از ترکیبات گوگردی ۵۸۰

فصل - مطالبی درباره وبا و معالجات آن و پیشگیری از آن ۵۸۰

فصل - داروئی برای دفع کرم ۵۸۱

فصل - مشمعی برای زخمهای تازه ۵۸۱

فصل - داروئی برای درد سینه ۵۸۱

فصل - معجون شلیثای کوچک ۵۸۱

فصل - جوارشن مصطکی ۵۸۹

فصل - معجون جاویدزی ۵۸۹

فصل - حب المیعة برای نزله ۵۸۹

فصل - سه مرهم که چرك را می‌کشد و برای سرطان و گوشت‌آوری مفید است ۵۸۹

فصل - داروئی برای افزایش نیروی باه در رطوبتیها ۵۹۰

فصل - داروئی برای بیماریهای رحمی و بادهای مانع از بچه‌دار شدن ۵۹۰

فصل - خاصیت پوست درخت توت ۵۹۰

فصل - روغنی برای خنازیر ۵۹۱

- فصل - روغنی برای زخمها ۵۹۱
- فصل - درمان جرب و دانه‌های سودائی ۵۹
- فصل - درمان سیفلیس، آکله و بادهای باقیمانده از آنها در بدن ۵۹۳
- فصل - گرد داروئی برای سخت کردن گوشت‌های سست در قرچه‌ها ۵۹۴
- فصل - دو روغن خواب‌آور ۵۹۴
- فصل - پنج مرهم برای مصارف مختلف ۵۹۵
- فصل - درمان فراموشی ۵۹۱
- فصل - شیاف خواب‌آور که مصارف دیگر هم دارد ۵۹۱
- فصل - شیاف الوردی ۵۹۱
- فصل - شیاف الوردی دیگر ۵۹۱
- فصل - جوهر قرنفل مرکب (تنتور دو ژیروفیل کمپزه) ۵۹۷
- فصل - روش ساختن روح الجتتینا (تنتور ژانسیان) ۵۹۷
- فصل - جوهر لودانوم ۵۹۸
- فصل - راه ساختن جوهر الروحی که در لودانوم بکار می‌رود ۵۹۸
- فصل - جوهر اذراقی (اکستره دونواومیک) ۵۹۹

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۶۴

- فصل - مشمع ذراریح ۵۹۹
- فصل - مسهل خوبی بنام فور کاتیف ۶۰۰
- فصل - مرهمی برای قرچه‌های بدخیم سودائی، سیفلیس و جذام ۶۰۰

فصل - درمان کچلی و دانه‌های سر و گردن ۶۰۰

فصل - جوهر مرمکی ۶۰۰

فصل - دارویی برای تنگی نفس و آغاز سل و خون آمدن از سینه ۶۰۱

فصل - داروی خوبی برای دفع بلغمها و رطوبتهای معده ۶۰۱

فصل - شراب الجنتیانا برای ضعف بدن ۶۰۱

فصل - حبی برای بند آوردن خون ۶۰۱

فصل - مرهم برای قرچه‌های زشت و متعفن ۶۰۲

فصل - روش گرفتن روغن سیاهدانه ۶۰۲

فصل - روش گرفتن روغن تخم مرغ ۶۰۳

فصل - معجونی برای تقویت حافظه ۶۰۳

فصل - درمان اسهال توام با پیچ ۶۰۴

فصل - درمان بیماری عجیبی مانند صرع ۶۰۴

فصل - روش ساختن مرهم باسلیق ۶۰۷

فصل - خواص داروی جدید خوبی بنام ایپ کاکوانا ۶۰۸

فصل - نوشدارو ۶۰۸

فصل - پودر برای التیام زخمهایی که دیر خوب می‌شوند و ... ۶۰۹

فصل - روش ساختن قرصهای جوهری مانند جوهر نعنای و ... ۶۰۹

فصل - درمان سعه و شوره سر ۶۱۰

فصل - گرد دندان ۶۱۰

فصل - درمان گزش حشره کوچکی که در آغل گوسفندان است ۶۱۰

فصل - درمان گزش عقرب ۶۱۱

فصل - درمان سالک ۶۱۱

فصل - درمان زردزخم ۶۱۱

فصل - درمان درد دندان و فساد لثه ۶۱۱

فصل - دوی دفع کرمهای کوچک ۶۱۱

فصل - درمان سرمازدگی ۶۱۲

دقائق العلاج، مقدمه ج ۲، ص ۶۵

فصل - مشمعی مفید برای بسیاری از جراحتهای ۶۱۲

فصل - مشمع ذراریح چسبنده ۶۱۲

فصل - مشمع شوکران ۶۱۳

فصل - مشمع اکلیل الملك ۶۱۳

فصل - مشمع بارزد ۶۱۳

فصل - مشمع اشق ۶۱۳

فصل - مشمع الزیبق ۶۱۴

فصل - روغن ساذج ۶۱۴

فصل - روغن باسلیقون ۶۱۴

فصل - روغن ذراریح ۶۱۴

فصل - روغنی برای جذب مواد ۶۱۴

فصل - روغنی برای ایجاد قرحه ۶۱۴

فصل - روغن ید ۶۱۵

فصل - روغن جیوه قرمز ۶۱۵

فصل - روغن خشک کننده قرحه‌ها ۶۱۵

فصل - روغن کافور برای قرحه‌های بدخیم ۶۱۵

فصل - روغن برای سوختگی ۶۱۵

فصل - روغن شکر سرب ۶۱۵

فصل - دو ضماد برای نضج مواد ۶۱۵

فصل - مسهل برای رفع سنگینی و جذب مواد از بالای بدن ۶۱۸

فصل - مسهل منضج برای حل کردن ورمها و سختیها ۶۱۸

فصل - داروی رفع سنگینی ۶۱۸

فصل - محلولی که جانشین یخ می‌گردد ۶۱۸

فصل - دوی رفع خارش بدن ۶۱۸

فصل - دوی سوزش ادرار ۶۱۷

فصل - داروی قی آور ۶۱۷

فصل - دوی حل کننده غده‌ها و سختیها ۶۱۷

فصل - درمان جوش دهان ۶۱۷

فصل - غرغره قابض ۶۱۷

- فصل - داروی اسهال شدید ۶۱۷
- فصل - درمان یبوست مزمن معده ۶۱۸
- فصل - درمان خنازیر ۶۱۸
- فصل - درمان خنازیر ۶۱۸
- فصل - داروی تولید خون در بچه‌ها بعد از نوبه ۶۱۸
- فصل - داروی تولید خون ۶۱۸
- فصل - گردی برای قطع خونریزی ۶۱۸
- فصل - دوی نوبه دو روز در میان نامنظم و کهیر مزمن و سرطان ۶۱۹
- فصل - دوی رفع ترشی معده ۶۱۹
- فصل - خواص و روش ساختن مفرح جالینوس ۶۱۹
- فصل - معجون باه‌آور ۶۱۹
- فصل - درمانی عجیب و موثر برای زگیل ۶۲ ♦
- فصل - دوی دفع کرمهای بلند و کوتاه ۶۲ ♦
- فصل - داروی مجربی برای درد شانه‌ها و قولنج ۶۲ ♦
- فصل - درمانهایی برای ادرار زیاد ۶۲ ♦
- فصل - اثر کالومل در دهان ۶۲ ♦
- فصل - اندازه خوراک دارو در سنین مختلف ۶۲
- فصل - مرهم آزموده‌شده‌ای برای قرچه‌های بدخیم و ۶۲
- فصل - مشمع ذراریح ۶۲



دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱

دقایق العلاج

از تصنیفات عالم ربانی و حکیم صمدانی مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی اعلی الله مقامه ترجمه عیسی ضیاء ابراهیمی جلد دوم چاپ اول چاپخانه سعادت کرمان حق چاپ محفوظ است

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲

مقاله سوم چگونگی ساختن داروهای مرکب

مقدمه - کلیاتی که لازم است قبلاً گفته شود

فصل [در اینکه دارو باید تصفیه و تلطیف شده و خوش‌خوار باشد]

پیش از این گفتیم که خداوند سبحانه انسان را از چیزهای برگزیده جهان آفریده و بنابراین برگزیده این عناصر را در او گرد آورده است لیکن سایر آفریده‌ها که بعلت غلظت مواد و زیادی اعراضشان بدرجه انسانیت نرسیده‌اند چنین نیستند اما انسان از برگزیده عناصر دنیا آمده زیرا همانطور که در کتاب حقایق الطب و کتاب مرآة الحکمة گفته‌ایم پس از آنکه غذا بمعده وارد شد یکبار با نیروی جدا کننده‌ای که در آن است پالایش می‌یابد و طرطیرهای جمادی اجنبی از آن بیرون می‌روند و یکبار دیگر در کبد تصفیه می‌یابند و طرطیرهای نباتی آن خارج می‌گردند و طرطیرهای حیوانی نیز از آن خارج می‌شوند و همین‌که یکبار دیگر نیز در اندامها تصفیه شد طبیعت قسمتی از آن را که برتر از ما بقی آن است بصورت منی بجاهای خودش می‌فرستد تا در وقت نیاز برای بقاء نسل بکار رود.

اینک می‌گوئیم که این ماده تصفیه‌شده خود دارای سه مرتبه جسدانی و نفسانی و روحانی است که طبیعت، منی را از روحانیت آن پس‌انداز می‌کند زیرا منی پاره‌ای از غذائیست که برای مغز ذخیره می‌شود و همین غذا است که می‌تواند تبدیل بماده‌ای زنده شود و زندگی را بپذیرد، درحالی‌که پیش از آن زنده نبود. پس انسان برگزیده‌ای از خلاصه از خلاصه از خلاصه غذاها است و بنابراین سزاوار نیست که داروی سنگین کثیر الاعراضی بر او وارد گردد و بر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳

او بار شود که برای پاك شدن از اعراض نیاز بپالایش و تصفیه داشته باشد بخصوص که معده خانه هر دردی است و تا یکی از نیروهایش از توان نیفتد بمرضی گرفتار نمی گردد اما اگر ناتوان شد از کار خودش باز می ماند و البته دیگر نمی تواند بپالایش موادی که بر او بار شده بپردازد. بنابراین باید دارو نخست تصفیه شده و از عرضها پاك و لطیف شود و همانطور که غذای بیمار باید لطیف و صاف باشد داروی او نیز باید لطیف باشد بخصوص که دارو بخودی خودش بر طبیعت سنگین تر از غذا است چه غذا بخلاف دارو برای بدن طبیعی و عادی است. و همچنین اگر مقصود از استعمال دارو آن باشد که در همه رگها و راههای تنگ بدن نفوذ کند باید بیشتر لطیف و دارای روحانیت باشد زیرا در وقتی لازم است دارو تا اعماق بدن برود، که خلطی در آنجاها باشد و همین که خلطی در جایی باشد تنگتر می گردد و بنا بر این باید دارو لطافتی بیش از آن اندازه که برای معده لازم است داشته باشد. همچنین هرگاه بخواهند دارو باندامهائی مانند طحال و زهره و کلیه و سایر اندامهای درونی برسد باید دارای روحانیت بیشتری باشد و الا رسیدنش بآنها دشوارتر است پس بآن نمی رسد مگر اینکه دواء جوهری روحانی و لطیف باشد. بنابراین دلایل، ما بر این باور هستیم که تصفیه دارو بسیار لازم است تا جوهر آن از اعراضی که اثری در درمان ندارند پاك شود. زیرا اثر از روح داروها و جوهر اصلی آنها است نه اعراض اضافی که از جنس آنها نیست آیا نمی بینی که اگر گوگرد را بکاری بزنی بخاطر کبریتیت آن است نه مثلا برای مرگ موش و یا خاکها و چیزهای دیگری که در آن است و زاج را از آن رو بکار می گیری که زاجیت دارد نه بخاطر گوگرد و خاکها و سنگها و چیزهای دیگر آن و نیز اگر عسل را بکار ببندی بخاطر عسلیت آن است نه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴

برای مومی که در آن است. همچنین هر داروی گیاهی یا معدنی یا حیوانی دارای اجنبی است که از خود آن نیست و چاره ای نداریم جز آنکه چیزهای بی اثر و همچنین چیزهائی را که دارای اثری منافی با غذا و دارو است از آن جدا کنیم تا درمان بدرستی انجام گردد و بر طبیعت بار نشود و همچنین از دوائی که پالایش نیافته باید باندازه بیشتری بکار رود تا چگونگی لازم از آن بدست آید و زیادی دارو خود بار دیگری بر بیمار ناتوان است پس اگر دارویی خالص باشد کمی از آن ما را از مقدار زیاد تصفیه نشده بی نیاز می کند مثلا می بینی که يك قطره روغن قرنفل اثرش برابر بیست مثقال خود آن است و بین که يك قطره چقدر از بیست مثقال بر طبیعت سبکتر است و چقدر این يك قطره در اندامها بیش از خود قرنفل نفوذ می کند و تا چه اندازه خوردن آن آسانتر است. و بر این گونه سایر چیزها را قیاس کن.

سر دیگر این است که خوش آیند بودن يك دارو، با بدآیند بودنش در نزد بیمار تفاوت فراوان دارد چه بچشم می بینیم که طبیعت چیزی را که بدمزه و ناگوار است نمی پذیرد و

لو آنکه از جهت درمان سودمند باشد و چیزی را که شیرین و خوش بو است پذیرا است هر چند که برایش زیان داشته باشد، اما اگر طبیعت چیزی را نپذیرد دیگر توجه لازم را بآن نخواهد داشت و بنا بر این، در آن درست کار نخواهد کرد و چنین دارویی بمنزله امانتی است که سودی نخواهد داشت و سربار طبیعت خواهد بود، اما اگر دارویی خوش خوار باشد طبیعت بآن رو می کند و در آن بکار می پردازد پس دوا هم در طبیعت کار می کند و مقصود بدست می آید. بنابراین دلایل در حکمت واجب آمده که دارو را اصلاح و لطیف و جوهرگیری و خالص از اعراض کنند چه مفرد باشد و چه مرکب و پزشکانی که فلسفه نمی دانند این دانش را ندارند و بآن عمل نمی کنند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵

و این کار مخصوص کسانی است که آشنای بصناعت (کیمیاگری) باشند. پس ثابت می گردد که کسانی که آشنا باین دانش نباشند طیب خوبی نیستند بلکه چیزهایی از روی کتاب یاد گرفته اند و از پیشینیان خود تقلید می کنند و کار آنها همراه با بینائی نیست.

ما در این مقاله می خواهیم که پاره‌ای از روشهای پالایش و تخلیص را بنویسیم تا کسی که اهل دانش پزشکی و از فرزندان حکمت است ان شاء الله از آن سود ببرد.

فصل [در اقسام ترکیب]

بدانکه چیزهایی که با هم متباین هستند تا بصورت ترکیب مزجی وحدانی با هم ترکیب نگردند چیز یگانه‌ای از آنها بدست نمی آید و مزاج یگانه‌ای از آنها پیدا نمی شود توضیح اینکه ترکیب بر چهار قسم است:

۱- ترکیب اجتماعی و آن مانند این است که ده پاره سنگ را روی هم بگذارند و یا کنار هم بچینند که اگرچه نامش را یک واحد می گذارند اما مرکب نیستند و هر یک از آنها برای خودش مزاجی و حکمی و طبیعتی و اثری دارد.

۲- ترکیب ملاطی و آن این است که بین هر دو پاره یک ملاط باشد تا آنها را بهم بچسپاند و این مانند ساختمانی است که بین آجرهای آن ملاطی از گل یا گچ و مانند آن قرار دارد اجزاء این نوع اگرچه بیشتر از نوع اول باهم در ارتباطند اما کاملاً با یکدیگر آمیخته نیستند و هر کدام برای خود حکمی دارند، هر چند که بعضی از قسمتها با هم مرتبط باشند.

۳- ترکیب امتزاجی مانند چیزی است که اجزایش آبکی و سیال و داخل هم بوده و با هم آمیخته هستند و ارتباط کمی بین آنها وجود دارد اما باز اعراضی

(۱) منظور از مزاج مجموعه خواص فیزیکی شیمیائی یک ماده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۶

از یگانگی کامل آنها جلوگیری می‌کنند، این نوع ترکیب اگرچه دارای يك مزاج یگانه خارجی است اما ممکن است اجزایش را بکمک ابزار صنعتی از یکدیگر جدا کرد، این نوع ترکیب مانند سکنجبین است که سرکه و عسل آن به علت آبگونگی باهم کمی آمیخته‌اند و فعل و انفعال کمی میان آنها وجود دارد اما اگر سکنجبین را در ابزار ویژه‌ای بگذاریم، سرکه‌اش بخار و خارج می‌شود و فقط عسل شیرین بجای می‌ماند همانطور که پیش از آن بود از اینجا می‌دانیم که آن دو با هم یگانگی کاملی ندارند و گرنه هر اثری را آتش در هریک از آنها داشت در دیگری نیز می‌داشت.

۴- ترکیب اتحادی «۱» و آن ترکیبی است که مرکب مجموعاً يك واحد می‌گردد درحالی که پیشتر از آن چندپاره بود اما اینک هرچه نسبت بیکی انجام شود در دیگری نیز جاری است. چنین ترکیبی میان دو چیز خشک بدست نمی‌آید- چه باید اولاً اجزاء از چیزهای غریبه پاک شوند و این کار نمی‌شود مگر آنکه آن را حل کنند و حل کاملی ممکن نیست مگر آنکه نخست هر جزئی تعفین یابد تا حل شود و پس از انحلال است که تخلیص «۲» اجزاء از چیزهای غریبه ممکن می‌گردد و از آن پس اجزاء برای ترکیب شدن با یکدیگر آماده هستند سپس باید مرکب تعفین یابد تا میان پاره‌های آن دادوستد و آمیختگی کامل حاصل گردد و هر جزء بشکل جزء دیگر درآید و اجزاء از يك نوع بشوند مانند دو پاره آب که چون از يك نوع هستند اجزایشان باهم بصورت اتحادی آمیخته می‌گردند یعنی آب دارای يك مزاج یگانه حقیقی و چیز واحدی است

(۱) در اصطلاح شیمی فارسی به دو نوع اول اختلاط و بنوع سوم امتزاج و بنوع چهارم ترکیب می‌گویند. مترجم

(۲) حل و تخلیص و تعفین از اصطلاحات علم کیمیا هستند که شرح آنها می‌آید.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷

که بصورت واحد عمل می‌کند نه آنکه هر جزئیش کاری را بکند که جزء دیگر نمی‌کند این نوع ترکیب بین چیزهای متباین مشکل است و کسی که از آن آگاه گردد بر ترکیب خلود و راز حشر و نشر و غیر آن آگاهی می‌یابد اما کاری دشوار است که از عهده هرکسی ساخته نیست و اگر کسی بتواند چنین دارویی ترکیب کند از همه داروها بی‌نیاز می‌گردد زیرا این دارو درمان هر درد و ایمنی از هر ترس و حفظ از هر چیز بد است و غیر آن بیفایده است اما هرچند که رسیدن به چنین دارویی ممکن نیست از چیزی که نزدیک بان باشد نباید چشم پوشید زیرا مقصود از ترکیب کردن مرکبها البته بدست آوردن طبیعت واحد خارجی مجموعه اجزاء است و الا لزومی نداشت که چیزی را با چیز

دیگر ترکیب کنند بنابراین واجب است که تا می‌توانیم برای بدست آوردن مزاج خارجی که نزدیک به حقیقت است بکوشیم و سرپیچی از آن سزاوار نیست. از آنچه گفتیم می‌بینی که بجز در ترکیبهای نوع سوم و چهارم مزاج واحدی پیدا نمی‌شود بنابراین در ترکیباتی که پزشکان فراهم می‌کنند آنکه از همه از حقیقت دورتر است گرد دارویی (سفوف) است زیرا ترکیب آن از نوع اجتماعی و مانند ترکیب یک پاره سنگ با پاره سنگ دیگر است که البته مزاج واحدی ندارند، زیرا داروها دارای خواص مختلفی هستند بعضی از آنها روحانی هستند که بالا می‌روند و برخی نفسانی هستند و در وسط می‌ایستند و پاره‌ای جسدانی می‌باشند که پائین می‌روند پس همین که بمعده وارد شوند هر کدام براه و حیز خود می‌روند و از دیگران جدا می‌گردند و نیز بعض آنها مثل گیاهان زودتر گوارش می‌یابند، و بعضی مانند معدنی‌ها و جمادات دیرتر هضم می‌شوند. پس همین که گردی وارد معده شد آنکه زودتر گوارش پذیر است هضم می‌گردد و براه خود می‌رود درحالی‌که آن دیگر هنوز هضم نشده است بنابراین کسی که یک

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۸

گرد دارویی را می‌خورد مثل آن است که داروهای متعددی را یکی در پی دیگری بخورد. پس این سفوف کارهایی بعدد داروهای مفردش دارد ولی عمل واحد با مزاج واحد ندارد. پس از آن حبها و قرصها هستند زیرا ترکیب آنها از نوع ترکیب ملاطی در چندپاره خشک است که رطوبتی بین آنها بوده و به یکدیگر چسبیده‌اند اما قبل از هر فعل و انفعالی هر چند که کم باشد خشک شده‌اند. معجون‌ها از حبها و قرصها بهترند و اگرچه از نوع ترکیب ملاطی هستند اما رطوبت ملاطی آنها تا مدتی باقی می‌ماند ولی این رطوبت غلیظ و چسبنده، ارتباط لازم بین اجزاء را کند می‌کند و در نتیجه فعل و انفعال لازم بین اجزاء انجام نمی‌گیرد بخصوص آنکه مدتی بر آنها بگذرد از آنها بهتر داروهای خیسانده می‌باشند بخصوص اگر مدتی در جانی گرم گذارده شوند چه بعلت نفوذ آب در آن حل می‌شوند و قوایشان داخل آب می‌شود و با آن آمیخته می‌گردند. جوشانده‌ها از این نوع بهترند بویژه آنکه پیش از جوشیدن خیسانده و در مدت مناسبی جوشانده شوند، اما اندازه آتش باید در نظر باشد چه آتش تند سبب آن می‌شود که روحانیت و نفسانیت داروها از دست برود. در این نوع داروها بواسطه حرارت و رطوبت نیروی دارویی در آب حل و با آن ممزوج می‌گردد این نوع ترکیب هم اگرچه از نوع ترکیبهای مزجی است لیکن از سایر انواع برتر است. اما ترکیب پایداری که دست پزشکان جالینوسی بدان نمی‌رسد و هرچه غیر از آن باشد بیهوده است ترکیبی است که از شان فلاسفه (علمای آشنای بعلم کیمیا) می‌باشد و اگر دارویی برای یک بیماری براساس این ترکیب جاودانی مرکب گردد اکسیر اعظمی است که بیمار را بلافاصله پس از استعمال بهبود می‌بخشد لیکن ساختن چنین دارویی از دشوارترین کارهاست و کار هرکس که بخواهد و یا ادعائی داشته باشد نیست.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۹

اینک ما در فصلهای متعددی از این کتاب ان شاء الله از چیزهایی یاد خواهیم کرد که در دسترس همگان و مفید برای آنها باشد و بتوانند بقواعد مربوط بچگونگی اصلاح داروهای مفرد و مرکب بطور کلی عمل کنند و برای رعایت اختصار از ذکر نحوه اصلاح و آمیختن یکایک از داروها می‌پرهیزیم اما گاه درباره پاره‌ای از آنها مطالبی را ذکر خواهیم کرد تا باقی را نیز بتوان بر آن قیاس کرد.

فصل [در گرفتن جوهر داروها و اقسام عمل]

بدان که در این دنیا هر مرکبی از سه کیان یعنی روح و نفس و جسد ترکیب یافته که اعراضی بآن ملحق شده و ما این عرضها را رماد (خاکستر) می‌نامیم پس حقیقت هر مرکب، کیان سه‌گانه و خاکسترهایی هستند که از آن نیستند بلکه چیزهای غریبه‌ای می‌باشند که موافق یا مخالف آن یعنی طرطیرهایی هستند که مانع خلود و دوام ترکیب آن مرکبند و همین که وارد بدن شدند نیروی جداکننده‌اش بین آنها و اجزاء اصلی جدائی می‌افکند و آنگاه که بدن انسان بین آنها جدائی انداخت باری از دوش طبیعتش برداشته می‌شود و اندازه خوراکش کمتر و بکار بردنش آسانتر می‌گردد و پوشیده نیست که این کار در پاره‌ای از موارد لازم است و در پاره دیگر رجحان دارد آیا نمی‌بینی که اگر ده من از خاکهای دکان یک نفر زرگر برداری باید سنگینی ده من را برداری در حالی که بیش از یک مثقال طلا ارزش ندارد و اگر آن خاک را بشوئی و طلا و نقره‌اش را بیرون بیاوری وزنش بیش از یک یا دو مثقال نیست و ارزش آن با آن خاک برابر است اما عرضهایی که در بار نخست وجود داشت، در بار دوم نبود. مثال دیگر آنکه اگر بخواهی جوهر نعناع درست کنی از هر من دو قطره استخراج می‌شود پس ارزش داروئی یک من نعناع با آن دو قطره برابر است ولی با خوردن خود نعناع سنگینی آنهم باید تحمل شود

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۰

بنابراین اگر کسی انصاف بدهد قدر آنچه را که گفتم خواهد شناخت و نیکوئی عمل و درستی علم مرا در می‌یابد. خلاصه آنکه خواص چیزها در جوهر آنها است و نه در رمادها و طرطیرها، نمی‌بینی که اگر جوهر دارچینی را بگیری، خاکستری بجا می‌ماند که مزه و بو و اثری ندارد و اگر یک من از آن بخوری گرمی ندارد و اثری جز وزنش در تو نخواهد داشت. پس کسی که بتواند جوهر چیزها را بگیرد از بردن بار زیادی و خوردن چیزهای اضافی و افزودن سنگینی بر طبیعت راحت می‌شود و خاصیت هر داروئی همان‌طور که در کتب نوشته شده باو می‌رسد.

اینک می‌گوئیم که هر داروئی سه جوهر اصلی دارد که روح و نفس و جسد هستند، روح و نفس بوسیله ابزار تقطیر و یا با حل و تعفین و یا این هر دو جدا می‌گردند و جسد را با سوختن و ملح را با تصفیه یا تصعید یا غیر آن بدست می‌آورند که هر یک از اقسام در جای خودش مورد عمل است.

همه کارهای این صنعت بر دو قطب می‌چرخد تفریق مجتمع و جمع کردن متفرق (بجای این دو اصطلاح تا حد زیادی می‌توان دو اصطلاح فعلی معمول در علم شیمی یعنی

کتابخانه جامع طب نسخه ۱
تجزیه و ترکیب را بکار برد. مترجم) تفریق یا تجزیه با کارهایی مانند: حل، سائیدن، سوختن، تکلیس (سوختن در هوای آزاد) تقطیر، تعفین، تخمیر، خیساندن، پختن طبیعی و غیر طبیعی، تصعید (حرارت دادن در ظرف سربسته) و تصفیه انجام می‌گردد و جمع یا ترکیب از انجام کارهایی مانند: عقد، تغییر، تکمیل، مخلوط کردن، آمیختن، پختن طبیعی، و برشته کردن بدست می‌آید و چاره‌ای نیست جز آنکه در این کتاب به یکایک اینها اشاره‌ای بکنیم تا عمل‌کننده بینائی داشته باشد با این توضیح که مفصلاً در کتاب خود بنام مرآت الحکمة از آن یاد کرده‌ایم:

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۱

[حل:]

سیلان بخشیدن بچیزهای منعقد و جامد است اگر جسم جامدی مانند: فلزات، پیه‌ها و سقزها رطوبتش در اثر سردی و خشکی منجمد شده باشد سیلانش با آتشی است که ضد آن باشد چه این آتش بالفعل باشد یا بالقوه (آتش بالفعل حرارت دادن باصطلاح عادی است و آتش بالقوه نیروی اسیدیتة و مانند آن است. مترجم) و هر چیز که با حرارت و خشکی جامد شده سیلانش با سردی و رطوبت (که ضد آنهایند) انجام می‌گردد مانند نوشادر، نمکها، زاجها و صمغها و گاه این نوع با هوای مرطوب حل می‌شوند. منظور از حل، پاکسازی محلول و پالایش از رمادها و آسانی آمیختن آنها با چیزهای دیگر است.

[سائیدن:]

کوچک کردن پاره‌های یک چیز تا حد امکان و منظور از آن آسانی حل یا آمیختن آن است و داروهائی یافت می‌شوند که باید تا آخرین حد ممکن سائیده شوند، زیرا در غیر این صورت نیرویشان ظاهر نمی‌گردد پاره‌ای دیگر اگر زیاد سائیده شوند نیرویشان کم می‌شود مانند سقمونیا، ریوند و عصاره‌های لطیف. چیزهائی که استعمال خارجی دارد، باید بیشتر سائیده شوند و چیزهائی را که می‌خواهند در معده بیشتر بماند باید کمتر بسایند، مانند حب‌ها تا اینکه کم‌کم اثر بگذارد. چیزهای نرم مانند کندر و چیزهای مرطوب مانند پسته و چیزهای چسبناک مانند اشق و چیزهای ترش را مانند سماق در ظروفی که مانند مس زنگاری می‌شوند (ظاهراً مقصود اکسیده شدن آن ظروف است که در اثر سائیدن ممکن است اکسید آنها با دارو مخلوط یا ترکیب شود. مترجم) نباید سائید. چیزهائی که زود نرم می‌شوند با چیزهای نرم، چیزهای سخت بتنهائی و چیزهای نرم با مواد جداکننده (مانند مصطکی با شادنج) با هم سائیده می‌شوند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۲

اگر یکی از داروها سخت تر باشد باید نخست تا حد سختی داروی دیگر سائیده شود (مانند هلیله و سقمونیا)، بزرها و معدنیها را باید بتنهایی سائید. مواد بری و مواد بحری را نباید باهم بسایند مثلا هلیله و غاریقون يك جا سائیده نمی شوند صبر بدون مصطکی و درمنه همراه با چیز دیگر و داری «ا» بدون فلفل، شادنج، لاجورد، گل ارمنی بدون شستشو و صاف کردن، پازهر بدون گل سرخ و نیوند مریم همراه با سنا و بادیان رومی بدون خولنجان و کرچک هندی بدون کتیرا و زعفران بدون کبابه نباید سائیده شوند.

سرمه‌ها پس از شستن سنگ سرمه (اژمده) و چیزهای خورنده مانند زنگار باید کاملا سائیده شوند، پیه هندوانه ابو جهل را باید همراه بادیان رومی بخوبی بسایند. داروهائی که برای درمان مغز بکار می روند نباید چندان نرم سائیده شوند اما داروهای مخصوص معده باید کاملا سائیده شوند. بنا بگفته علماء فن تا وقت سائیدن و استعمال پیه هندوانه ابو جهل نباید آن را بیرون آورند و نیز ماهودانه را تا هنگام مصرف نباید سائید. از انواع سائیدن سوهان کردن است و گاه در نوشته‌های رمزی بجای واژه حل، سحق (سائیدن) را بکار می برند پاره‌ای از داروها سایش پذیر نیست و فقط باید سوهان شوند یا آنها را بسوزانند.

[سوختن]

(حرق)، برشته کردن (قلی) و داغ کردن (تشویه) با آتش صورت می گیرد و منظور از آن خشک کردن رطوبت ماده مورد نظر است برای سوختن آتش نیرومندی باید بکار رود لیکن برای برشته کردن که بر روی وسیله‌ای مانند تاوه و مانند آن صورت می گیرد، حرارت باید معتدل و به آن اندازه باشد که برای برشته کردن نخود لازم است یا ضعیف تر از آن. برای

(۱) نوعی دانه شبیه به جو که لاتین آن Hyperican است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳

داغ کردن آتش ضعیف تری مورد لزوم است. به حرق تکلیس هم می گویند و ممکن است يك ماده بتنهایی تکلیس شود یا با چیز دیگر و ممکن است از آتش بالفعل استفاده شود یا آتش بالقوه مانند نیروی سوزنده تیزابها (ظاهرا اسیدها. مترجم) که شرح آن خواهد آمد. کار سوختن اثر عجیبی از جهت تغییر طبیعت يك ماده دارد لیکن اگر آن ماده در اثر سوختن عرضهای خود را رها نمی کند بحال خود می ماند، مانند نمک اما اگر عرضها بر کنار می شوند، و آن ماده سست باشد سردی می گراید و یا مانند زاج تندی خود را از دست می دهد ولی اگر سخت باشد از سردی بگرمی تغییر مزاج می دهد و یا تند می شود مانند سنگ آهک.

سوختن یا برای گرفتن تندی (حدت) يك چیز مانند زاج است و یا برای بدست آوردن تندی چیزی مانند سنگ آهک یا برای لطیف کردن ماده‌ای مانند نمک و یا برای از بین بردن سمیت يك چیز مانند افعی‌ها است و یا برای زدودن مواد غریبه جسمی مانند بوره ارمنی (نطرون، جوش شیرین طبیعی) یا بمنظور استعمال آن دارو در درمان يك اندام ضعیف است مانند حلزون و مرجان در سرمه‌ها یا برای استفاده بیشتر از آن جهت گرفتن منفذهای مثل كرك خرگوش و یا اینکه مانند سوختن عقیق است که برای جلوگیری از خونریزی بکار رود دو ماده کانی (معدنی) همراه نباید سوخته شوند مگر آنکه از يك جنس باشند مانند نمک و بوره. در هنگام سوختن سنگها باید هرچه بیشتر حرارت داده شود، نباتات و یا حیوانات باید کمتر حرارت ببینند برای سوختن موادی مانند حریر و صمغها حرارت باید بسیار کم باشد.

[تقطیر]

معروف است و می توان گفت که تصعید مواد لطیف يك دارو یعنی روح یا نفس آن است و باید ابزاری مانند قرع و انبیق و قرع گردن کج یا دیگ

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۴

با سرپوشی که لوله‌ای بان متصل است و غیر اینها برای این کار فراهم باشد «۱» بعضی از داروها باتش کمتری و پاره‌ای باتش بیشتر نیازمندند از انواع تقطیر يك نوع آن تنکیس است که در جای خودش معروف می باشد. «۲»

[تعفین و تخمیر]

آن است که چیزی را در محل گرم و مرطوبی بگذارند تا دیگرگون شود که اول تخمیر و سپس تعفین صورت می گیرد و منظور از آن آسانتر کردن استخراج مواد لطیف از جرمها است و برای این کار از شکمبه اسب «۳» و حمام ماریه استفاده می کنند و معروف است.

(۱) قرعها برحسب احتیاجات مختلف آزمایشگاهی اشکال متفاوتی دارند و مثلا قرع گردن کج قرعی است که مقطع آن باین شکل است؟؟؟

این قرع مخصوص موادی است که زود مایع می شوند اما قرعهای لوله دار و به اصطلاح عربی ذات الانبوب قرعی است که گازهای حاصله در آن بوسیله لوله‌های نسبتا بلند بطرف انبیق هدایت می گردند تا کم کم حرارت خود را از دست داده و مایع شوند.

مترجم

(۳) تنکیس آن است که ماده مورد نظر را در قرعی که با گل حکمت آن را پوشانده اند می ریزند و سر قرع را از سوراخی که در ته کوره است خارج می کنند و در کوره در اطراف قرع آتش می ریزند و بدیهی است که ساختمان کوره باید طوری باشد که

بتوان ظرفی را در زیر آن قرار داد تا روغن و یا چیز دیگری که از مواد داخل قرع می چکد بدرون آن بریزد.

(۳) منظور از شکمبه اسب یا چهارپایان دیگر این است که بدون آنکه آن را خالی کنند ماده مورد نظر را در ظرف مناسبی گذارده و در آن می‌نهند و باید توجه داشت که بعلت فعل و انفعالات شیمیائی علفها و مواد داخل -

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۵

[خیساندن]

- همانطور که معروف است برای خیساندن يك دارو آن را در پاره‌ای از آبها می‌ریزند و آب باید بالای آن بایستد تا نیرویش بآن داخل شود و این کار پائینتر از تخمیر و تعفین می‌باشد.

[پختن]

- برای این عمل باید آتش معتدل باشد تا نیروهای يك دارو به آب داخل شود پاره‌ای از داروها را که سخت هستند باید نخست بخیسانند و سپس بپزند و برای بعضی خیساندن بتنهایی و یا پختن بتنهایی کافیت پختن طبیعی از راه تعفین و پختن غیر طبیعی بوسیله آتش انجام می‌گیرد.
پاره‌ای از داروها که جوهر لطیفی دارند نباید زیاد پخته شوند مانند گلها و برخی از آنها بطور متوسط باید پخته شوند مانند گیاهان و بعضی از آنها به پخت زیاد احتیاج دارند مانند ریشه‌ها و چوبها و عده‌ای به پختن نیاز ندارند مثل عصاره‌ها باستثناء سقمونیا، چیزهایی که نیرویشان با آتش از دست می‌رود مانند غاریقون و فلوس نباید پخته شوند و چیزهایی را که جرمشان از آتش زیان می‌بیند نباید زیاد بپزند مانند سنا و هریک از اینها در کتابهای مربوط توضیح داده شده است اگر خواستی مراجعه کن.

[تصعید]

- تقطیر چیزهای خشک با نیروی آتش است و منظور از آن این است که لطیف را از کثیف جدا کنند و یا تندی (حدتی) بدست آورند همان طور که منظور از تکلیس نیز گاه چنین چیزی است. ابزار کار در کوتاهی و بلندی متفاوت و بسته بلطافت و سبکی ماده است بعضی از داروها که روحانیت دارند بکلی تصعید می‌شوند اما در پاره‌ای از آنها باین علت که جوهرشان با

- شکمبه تخمیر می‌شوند و حرارتی که گاه تا شصت درجه می‌رسد ایجاد می‌کند که این حرارت بنوبه خود مواد داخل ظرف را گرم و تخمیر می‌نماید در آزمایشگاه‌های امروزی این عمل را بکمک دستگاه اتوکلاو انجام می‌دهند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۶

چیزهای جرم‌داری همراه است فقط قسمتی از ماده تصعید می‌گردد و برخی با آتش قوی و بعضی با آتش ضعیف تصعید می‌شوند.

[تصفیه-]

«خالص کردن جسم از مواد غریبه است که گاه به وسیله پختن توأم با پاشیدن کف سفیده تخم مرغ بر آن انجام می‌گردد راههای دیگری نیز وجود دارد که از آن جمله است صاف کردن يك ماده با استفاده از رشته‌های مختلف یا فشردن یا استفاده از صافی والک، شستن با آب و گرفتن مواد زائد (مانند خاك و امثال آن. مترجم) و یا شستن با تیزاب‌ها و غیر آن برای گرفتن موادی که کاملاً مخلوط با يك جسم می‌باشد. منظور از شستن گاه سرد کردن چیزی مانند شادنج (شادنه) است یا برای زدودن چرك و ناپاکی موجود در گیاهان خشك یا برای گرفتن تندی چیزی مانند چوبك (عرطنیثا) و یا زدودن کف‌آلودگی چیزی مثل لاجورد. از شستن چیزهائی مانند کاسنی که جوهر تند آن در روی آن است پرهیزنی شکر و میوه‌ها مخصوصاً انگور و خربزه باید از غبار هوا یا خاك زمین شستشو داده شوند. تخم مرغ پخته را باید با آب سرد بشویند و چیزهای تکلیس شده نیز باید شستشو داده شوند و همچنین آنچه را که از محلولهای تیزابی بدست می‌آید و نیز جیوه تصعیدشده و نمکهای را که از تیزابها بدست می‌آورند باید بشویند و به هر حال هر دارویی باید همانطور که در جای خودش توضیح

(۱) بهترین صافیها کاغذهای ضخیم و سست است که يك تکه از آنها بین دو قطعه ابریشم خام گذاشته می‌شود و آنها را آویزان کرده روغنها یا سایر مایعات را در آن می‌ریزند که صاف می‌شود و همه چیزهای خارجی آنها را می‌گیرد تا آنجا که از شدت صافی می‌درخشند و هیچ‌گونه جرمی در آنها باقی نمی‌ماند مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۷

داده شده شسته شود.

[عقد]

– گرد آوردن اجزاء يك مایع بوسیله آتش یا هوای سرد است و برای این کار باید رطوبت را خشك یا منجمد کنند و فرق بین این دو کار روشن است چه خشك کردن تمام کردن رطوبت است ولی منجمد کردن آن است که آن را باقی نگه دارند به طوری که ببندد مانند یخ و گاه منظور این است که چیزی را غلیظ کنند مانند ربها که عقد آنها همان غلیظ کردن آنها است.

[تغییر و تکمیل]

– که با تعریق صورت می‌گیرد و برای این کار باید چیزی را که منظور نظر است رطوبت کمی بدهند و در ظرفی سربسته ریخته و بر آتشی ملایم بگذارند تا عرق کند و سپس آن را بردارند و سرد کنند این عمل باید آن قدر تکرار شود تا آن چیز تغییر کند و حالی بحالی شود و با همان رطوبتی که در آن است تکمیل گردد و این کاری بس دشوار است و منظور از آن سرعت انحلال و ذوب و مانند آن است.

[مخلوط کردن]

(خلط) کنار هم گذاشتن چیزهای خشک است مانند پودر- های دارویی (سفوف) و یا چیزهای آبدار مانند سرکه و آب و یا چیز خشکی با چیزی مرطوب مانند داروهای خشک با عسل یا لعابها و غیر اینها.

[آمیختن]

– (مزج) آن است که مواد محلولی را مدتی باهم بیامیزند و یا با پختن طبیعی و غیر طبیعی بپزند یا برشته و یا تعریق کنند تا فعل و انفعالاتی بین آنها واقع شود. اینها تعریف مختصری از این اعمال بود و تفصیل آن در کتابمان «۱» بنام مرآت الحکمة آمده است و در کتب دیگران نیز هست و ان شاء الله در ضمن اعمال خواهد آمد.

(۱) این کتاب در چاپخانه سعادت کرمان بچاپ رسیده است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۸

مقصد اول گرفتن جوهر گیاهان (روح)

فصل [گرفتن جوهر گیاهان، گل‌ها و تخمها]

برای گرفتن جوهر گیاهان، گل‌ها و تخمها آنها را خرد می‌کنند و با کمی خمیرمایه یا نمک يك شبانه روز در آب گرم می‌خیسانند و سپس تقطیر می‌کنند و هرچه که تقطیر را تکرار کنند «۱» جوهر قویتر می‌شود. ملاک کار این است که آتش باید ملایم باشد و راز و حکمت دیگری در کار نیست اما در مورد روغنها باید آتش قویتر باشد و باید کم کم بر نیروی آتش بیفزایند تا بمنتهای خود برسد آنگاه باید ماده تقطیر شده را چند بار تقطیر کنند اما در هنگام تکرار تقطیر نباید آتش ملایم باشد زیرا جوهر قبل از آب تقطیر می‌گردد و باید آن قدر تقطیر را تکرار کنند تا همه آبی که در آن است گرفته شود و علامت این حالت آن است که روغن آتش می‌گیرد و شعله‌ور می‌شود. روش گرفتن جوهر گیاهان و گلها و تخمها همین است. برای هر يك رطل از تخمها باید يك اوقیه نمک بکار برند، اگر روغن با آب همراه بود باید آن را از روی آب بگیرند برای مواد معطر و

۱۳
چوبها نیز از همین راه استفاده می‌کنند. اما تو در کار خودت حکیم باش و مدت تخمیر را کم و زیاد کن تا اینکه مطمئن باشی که نیروی دارو در آب داخل شده و بوی آن تغییر کرده و تخمیر یافته و در این هنگام آن را تقطیر کن.

(۱) منظور از تکرار این است که جوهر بدست آمده را بر روی ماده داخل قرع (که اصطلاحاً ارض نامیده می‌شود) برگردانند و دوباره تقطیر کنند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۹

گرفتن جوهر صمغها

فصل [گرفتن جوهر سقر]

برای گرفتن جوهر سقر، مصطکی، کندر و مانند آن هریک را در قرع بگذار و تا سه برابرش آب بریز و مقداری شن شسته بر آن بیفزای و تقطیر کن، اول جوهر آنها بیرون می‌آید سپس آتش را زیاد کن تا روغن آنها نیز خارج گردد.

فصل [گرفتن جوهر عسل]

برای گرفتن جوهر عسل در یک رطل آن سه اوقیه نمک بریز و در حمام ماریه با آتش ملایمی تقطیر کن نخست آب و سپس جوهر و پس از آن روغنش بیرون می‌آید که هر کدام از آنها را می‌توان جدا کرد.

فصل گرفتن جوهر چیزهای کانی (معدنی)

[روح الملح]

– نمک محلولی را که چند بار عقد شده باشد با هموزنش گل رس خمیر کرده و از آنها قرصهائی باندازه بادام می‌سازند و خشک می‌کنند و در قرع گردن کج تقطیر می‌کنند اول آبی تقطیر می‌شود که باید آن را دور بریزند سپس بر آتش می‌افزایند تا جوهر نمک بدست آید پاره‌ای از اشخاص گل – ارمنی را با سه برابرش نمک خمیر می‌کنند و من هر این دو نوع را آزموده‌ام.

طریقه گرفتن روح الزاج – گفته شده که زاج را می‌سوزانند تا قرمز شود و این زحمت بیهوده‌ای است و زاج نسوخته آسانتر تقطیر می‌شود و باید آن را بسایند و ببیزند و بر آن باندازه نصفش آجر سائیده بیفزایند و در قرع بزرگی تقطیر کنند و تدریجاً بر آتش بیفزایند پس از سه ساعت رطوبت بیرون می‌آید و پس از آن باید آتش را شدید کنند تا بعد

از هفت ساعت جوهر آن تقطیر گردد.

و يك روز يا بیشتر باید بر آن آتش بدمند و سپس باید ماده تقطیر شده را با

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰

آتش ملایمی تقطیر کنند تا آب از آن خارج شود و آمدن مایعی که بسیار ترش است شروع شود و در این هنگام می فهمی که دیگر آبی در آن باقی نیست پس از آن عده‌ای آن ماده را در قرع گردن کج و بر خاکستر گرم می گذارند آنچه که خارج شد و رنگش سفید (ظاهراً منظور بی رنگ است) جوهر و ما بقی که قرمز و تند است، روغن می باشد. عده‌ای برای تعدیل بخشیدن به این جوهر گل بنفشه در آن می ریزند و می گذارند تا حل شود و رنگ جوهر قرمز و بویش مطبوع گردد.

[روح الکبریت]

– ترتیب این است که مقداری گوگرد را در فنجان آهنی می ریزند و آن را در قاب چینی بزرگی می گذارند، بر بالای آن قندیلی شیشه‌ای در حدی که شعله گوگرد بدان نرسد می آویزند سپس گوگرد را آتش می زنند گوگرد از دور آن قندیل تقطیر می گردد که باید آن را از هوا محفوظ نگهدارند اگر این کار در زمستان یا جای مرطوبی انجام شود حاصل کار بیشتر است بعضی برای سفید کردنش (ظاهراً بی رنگ کردن) چند قطره آب بر آن می ریزند و ظرفش را زیر خاکستر گرم دفن می کنند تا دوده آن رسوب کرده و بیرنگ شود و برخی آن را دوباره با آتش ملایم تقطیر می کنند و اگر بخواهند آن را برای درمان داخلی بکار ببندند يك كف دست شکر و يك كف دست زغال کوفته (۱) را می گیرند و باندازه مجموع آنها روح الکبریت را بر آنها می ریزند و تقطیر می کنند و اگر تقطیر را تا آن حد ادامه دهند که بحد اشتعال برسد این روح است و خاصیت‌های مختلفی دارد از جمله آنکه بسیار خشک –

(۱) باید زغال را بشناسیم چه زغال‌های نمکی آهکی اگر در این مورد بکار رود آن را فاسد می کند و ترشی آن (اسیدیته) را بکلی زایل می نماید بنابراین باید غیر آهکی باشد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۱

کننده و سریع النفوذ، قرحه ساز، جاذب الرطوبة و گرم است و رطوبت‌ها و چیزهای لزج را برمیاندازد و اگر آن را بر لثه بمالند لثه فاسد را می زداید و بوی بد دهان را زایل و

کتابخانه جامع طب نسخه ۱ - با آتش ملایمی تقطیر می کنند که در این هنگام قسمت مایع آن تقطیر می گردد و آنچه که باقی می ماند بسیار ترش است و این ماده را برای ساختن حجر النیران و غیر آن بکار می برند و اگر آن را با دو برابرش شوره مخلوط و در افلاطونی (نوعی قرع) تقطیر کنند بسیار تند می شود و برای ساختن حجر النیران صلاحیت دارد.

[روح النوشادر]

- هر قدر از آن را که بخواهند با چهار برابرش آهک یا - خاکستر مخلوط و تقطیر می کنند.

[روح الخل]

- «۱» سرکه گرم را تقطیر می کنند و نخست آبی تقطیر می گردد که آن را دور می ریزند و همین که مایع تقطیر شده ترش شد آن را می گیرند تا تقطیر تمام شود و دوباره تقطیر را آن قدر تکرار می کنند تا به نهایت ترشی برسد اگر به یک رطل سرکه یک اوقیه زاج و یک اوقیه طرطیر (که عبارت از مخلوط تارتارات دو سود و تارتارات دو پتاسیم است) افزوده و آن را تقطیر کنند خل الاصل نامیده می شود و گاه سرکه را با دو سومش سقز تقطیر می کنند ماده ای که بدست می آید برای حل کردن اجسام سخت بکار می رود.

[روح الملحین]

- نمک و شوره را با سه برابرشان گل خشک شده تقطیر می کنند که برای حل همه معدنی ها بکار می رود.

[ماء الفاروق]

- این ماده اقسامی دارد یک نوع آن مرکب از زاج سفید و شوره باندازه مساوی است و برای حل نقره و تکلیس جیوه بکار می رود و یک

(۱) این ماده اسید استیک CH_3COOH است که جوهر سرکه نامیده می شود.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳

قسم دیگر از تقطیر زاج سفید و زاج سبز (سولفات آهن دو ظرفیتی) به اندازه مساوی و دو برابر آنها نوشادر بدست می آید و برای حل طلا بکار می رود. نوع دیگر از تقطیر دو جزء زاج سبز و یک جزء شوره بدست می آید و برای حل نقره و انتیموان بکار می رود. یکی دیگر از تقطیر یک رطل زاج و نیم رطل شوره و یک چهارم رطل زاج سفید حاصل می شود که جدا قوی است.

نوع دیگری از تقطیر زاج سفید و شوره و نوشادر و زاج سبز باندازه مساوی حاصل می‌گردد و ما آن را ماء الياقوت نام گذارده‌ایم که طلا، جیوه، آهن و مس را حل می‌کند. قسم دیگر از تقطیر يك جزء شوره و يك جزء زاج سبز و ده جزء زرنیخ ساخته می‌شود که جیوه را حل می‌کند و نقره را تکلیس می‌نماید و آهن را بصورت زعفران آهن (اکسید آهن) در می‌آورد و مس را زنگار و سرب و قلع را تکلیس می‌کند.

یکی دیگر از تقطیر دو جزء زاج سفید و يك جزء شوره حاصل می‌شود که جیوه و نقره و مردار سنگ را تکلیس می‌کند و این فاروقی است که در درمانها بکار می‌رود پس از آنکه مقداری بدست آمد و در حال گرمی باید آن را با داخل کردن سوزنی بیازمائی اگر آن را حل کرد که همان است که می‌خواستی و گرنه در چهار جزء آن يك جزء روح الملح ریخته و آن را تقطیر کن و اگر به علت غلظت زیاد، تند نباشد در مقداری از آن يك قطعه نقره بینداز و آن را بر روی باقیمانده‌اش بریز تا چیزهای لزجش را رسوب بدهد و قسمت صاف شده را برداشته بکار ببر.

گاهی کمی جیوه در فاروق می‌ریزند و بان «فاروق مدبر» می‌گویند و اگر «فاروق اللین» مورد نظر باشد باید آن را با چهار برابرش یا بیشتر آب

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۲۳

بیامیزند و آن را برای ضمادات بکار می‌برند و اگر انگوزه یا پاره‌ای از صمغهای دیگر و سنگهای مناسب در آن حل کنند برای این کار سودبخش است. يك نوع دیگر فاروق آن است که از تقطیر دوازده جزء زاج سبز مصفی و شش جزء زاج سفید و بیست جزء شوره حاصل می‌شود و پس از صاف کردن کمی جیوه در آن می‌ریزند و اگر تعدیل آن لازم باشد کمی آب در آن می‌ریزند.

قسم دیگر از تقطیر دو جزء زاج سفید و پنج جزء شوره و سه جزء نمک و سه جزء زاج بدست می‌آید «۱» که طلا را حل، آهن را زعفرانی، مس را زنگار و قلع را تکلیس می‌کند «۲».

نوع دیگر آن است که يك جزء زاج سفید و دو جزء شوره و سه جزء زاج سبز را تقطیر کنیم و من نام این نوع را ماء الکريم گذارده‌ام و برای حل جیوه نقره، انتیموان و طلا با قاطون (نوشادر) بکار می‌رود.

بهتر این است که داروهای مزبور را سائیده و باندازه نصف یا يك چهارم آن شن یا گل خشك اضافه کنند و ظرفی که مایع تقطیر شده را در آن می‌ریزند باید بزرگ باشد و باید در آن سوراخ کوچکی را باز بگذارند.

کواریس «۳» این است که در فاروق نوشادر بریزند و آن را تقطیر کنند تا طلا را حل کند و بهتر این است که در کواریس زاج نباشد زیرا سبب سیاهی طلا در هنگام رسوب

(۱) در متن مقدار نسبت هریک از مواد بتعداد حروف آن (بزبان عربی) آن است که بترتیب فوق ترجمه شد و مثلاً برای زاج سفید (شب) دو جزء حساب شد. مترجم

(۲) زعفران آهن و زنگار مس از اکسیدهای این دو فلزند.

(۳) روش ساختن این دارو در زیر عنوان ذهب در داروهای مرکب آمده. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴

مقصد دوم روغن گیری

[روغن برگها و بزرها]

برای گرفتن روغن برگها و بزرها نخست باید مواد را تخمیر و سپس چند بار در قرعی که گردنش بلند و باریک است تقطیر کرد نکته کار در این است که آتش باید کم باشد آن طور که همیشه از شیء مورد تقطیر بخار بلند شود و از درازی مدت عمل نباید خسته شوند و مایعی را که تقطیر شده باید دوباره به قرع برگردانند تا دیگر چیزی در ماده اولیه باقی نماند و سپس باید ماده را عوض و تقطیر را باز تکرار کنند و راز کار در همین است و بس. سپس برای جدا کردن روغن از آب تقطیر شده باید دست خود را بر دهانه ظرف بگذارند و آن را سرنگون کنند و کم کم دستشان را کنار بکشند تا راهی باز بشود و اگر آب در زیر ایستاده آب خارج شود تا بروغن برسد و اگر روغن در زیر است روغن را خارج کرده و ظرف را برمیگردانند، روغن بدست آمده را در ظرفی شیشه‌ای می‌ریزند و دهانه‌اش را می‌بندند و چند روز آن را در آفتاب می‌نهند تا صاف شود سپس آن را چند روز در جایی گرم و یا شکمبه اسب می‌گذارند.

[روغن مواد معطر]

برای گرفتن روغن مواد معطر نخست آنها را نیمکوب کرده و در هر چهار رطل يك و نیم اوقیه نمک داخل کرده و مقداری آب گرم بر آن افزوده و بمدت پنج روز در جای سردی می‌گذارند و سپس تقطیر می‌کنند، در وقت تقطیر دو مشت نمک بر آن اضافه می‌کنند ابزار تقطیر دیگ با لوله است و آتش باید ملایم باشد و روغن را می‌گیرند و از هر چهار رطل هفت اوقیه روغن بدست می‌آید قاعده تازه دیگر این است شش جزء مواد معطر را کوفته و بمدت چهار روز در سی جزو آب می‌خیسانند و سپس سه جزء نمک بر آن ریخته و آن را تقطیر و روغن را از آب جدا می‌کنند بیرنگ کردن این دارو را بکمک روح الخل یا غیر آن انجام می‌دهند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵

که باید مخلوط را تقطیر کنند تا روغن در پائین قرع تنها باقی بماند. نکته اساسی و راز عمل همه‌اش در ملایم بودن آتش است به طوری که باید از ماده درون قرع فقط بخار بلند شود و تقطیر گردد و نباید زیاد جوش بخورد زیرا روغن رنگین می‌شود و آتش می‌گیرد. پس از بدست آوردن روغن باید چند روز آن را آفتاب بدهند تا مواد زائد ته‌نشین و روغن صاف شود و سپس آن را بر میدارند.

بهترین ابزار برای گرفتن روغن برگها و تخمها و مواد معطر و چوبها دیگ لوله‌دار است که آسانتر و محفوظتر می‌باشد و امنیت بیشتری دارد. پاره‌ای از اشخاص مواد معطر را می‌کوبند و سپس کاغذ کلفتی بر سر کاسه می‌کشند و آن را با سوزن سوراخ سوراخ می‌کنند و بعد حلقه خمیری بر دور کاسه می‌کشند و مواد معطر را روی کاغذ می‌ریزند و بشقابی مسی یا تاه‌ای آهنی بر روی آن می‌گذارند و آتش را بر آن می‌ریزند، روغن بداخل کاسه فرو می‌چکد.

روغن صمغها

برای گرفتن روغن صمغها باید آنها را در سرکه بریزند و تقطیر و سپس روغن را جدا کنند بعضی اشخاص کندر، سندروس و چیزهای مانند آنها را نیم‌کوب کرده و آن را تقطیر می‌کنند عده‌ای سقز یا مصطکی را با سه برابرشان آب و چند مشت شن مخلوط و تقطیر می‌کنند که اول جوهر آنها و سپس با زیاد کردن آتش روغنشان را می‌گیرند و البته قرع باید از مس باشد.

روغن انتیموان شکر

انتیموان و شکر را باندازه مساوی سائیده و در افلاطونی تقطیر می‌کنند برای گرفتن رنگ انتیموان آن را با سرکه ممزوج کرده تقطیر می‌کنند تا روغن باقی بماند سپس آن را بمدت چهل روز در شکمبه اسب دفن و پس از آن صاف و استعمال می‌کنند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶

دهن الملح

نمک را در سرکه تقطیر شده حل و سپس آن را با ملایمت تقطیر می‌کنند تا آب آن خارج شود و روغن در پائین قرع باقی بماند اما ساذج (نوعی دارو) باید فقط در قرعی از سنگهای سناباد رضوی علی مشرفها السلام تقطیر شود که باید آن را نیم‌کوب کرد و تا ثلث قرع بریزند و تقطیر و آتش را کم کم زیاد کنند اول آب و سپس روغنی زرد و ترش

برای گرفتن روغن فلزات مطالب بسیاری را گفته‌اند که فایده‌اش به زحمت آن نمی‌ارزد.

روغن موم

این روغن حل‌کننده ورمهاست و سختیهای را که در بدن در اثر سودا و بلغم پیدا می‌شود نرم می‌کند و بسیار سریع النفوذ در اعماق بدن است زخمهای تازه و کهنه را بهم می‌آورد و اگر روزی دو بار بر جای سوختگی بمالند سودبخش است و برای زدودن لکه و نمش و خطهایی که در پستان پیدا می‌شود مفید است. برای گرفتن این روغن مقداری موم را بر آتش ذوب کرده کف آن را می‌گیرند و دور می‌ریزند سپس باندازه دو برابر آن نمک تکلیس شده اضافه و از مخلوط فتیله‌هایی درست کرده و آن را در افلاطونی ریخته و قرع را روی شن می‌گذارند و زیر آن آتش می‌کنند و باید از شدت آتش بپرهیزند تا روغن نسوزد و سیاه نشود و گاه موم را با نصفش استخوان سوخته گاو مخلوط و تقطیر می‌کنند و این روغن برای تحلیل ورمها و بادها و بهم آوردن زخمها مناسب است بعضی موم را بر آجر کهنه یا گل زرد سائیده‌شده ریخته و عده‌ای آن را با چینی کوفته مخلوط و تقطیر می‌کنند و روغن تقطیرشده برنگ خود موم است و برای نوشیدن مناسبتر می‌باشد با نمک برای تحلیل بردن، با

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷

استخوان برای بهم آوردن زخم بهتر است و برای بردن بوی آن باید آن را با دو برابرش سرکه و یک چهل‌مش کافور ممزوج و سه بار تقطیر کنند سپس باید روغن را از آب جدا کرده و با گلاب بیامیزند و چندین بار تقطیر کنند تا بویش تمام شود، بوی نفت را هم با همین ترتیب می‌توان زدود تا برای مخلوط کردن آن با روغنهای تقطیرشده آماده شود.

مقصد سوم استخراج نمکها

فصل [گرفتن املاح برگها و بزرها و طرطیرها]

برای گرفتن املاح برگها و بزرها و طرطیرها (مخلوطی از تارتارات سدیم و بتاسیم) و مواد معطر باید اول آنها را بسوزانند تا خاکستر سفیدی بدست آید و اگر بصورت عادی خاکستر سفید نباشد باید آن را در کوزه‌ای بگذارند و آن را در کوره آجرپزی قرار دهند تا سفید شود. سپس آن را در آب می‌جوشانند تا آب بنصف یا کمتر برسد و آنگاه آن را در جای سردی می‌گذارند تا نمک بر آن منعقد گردد و این نمکی صالح و لطیف و والا است سپس باقی آب را می‌جوشانند و باز در محل سردی می‌گذارند و چند بار تکرار می‌کنند تا دیگر نمکی نبندد گاه نمک بر بالای آب منعقد نمی‌شود در این صورت باید آب را بجوشانند تا فقط نمک باقی بماند در این عمل باید نخست آب را با سفیده تخم مرغ بهم بزنند و بجوشانند و تصفیه کنند.

فصل املاح مواد معدنی

هرچه را که می‌خواهند تکلیس و سپس در سرکه مقطر حل می‌کنند و آن را در جای سردی می‌گذارند تا منعقد شود و این قاعده‌ای کلی است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۸

[ملح القلی]

(نمک قلیا) - شرحش در مقاله چهارم در حرف میم خواهد آمد

[ملح الخبث و ملح الرصاص و مانند آنها]

- همه این نمکها بر یک طریق و با حل کردن در سرکه و رسوب دادن آن یا بخار کردن سرکه بدست می‌آیند و در مقاله چهارم در حرف میم خواهند آمد ان شاء الله.

[سکر زحل (شکر سرب - استات سرب)]

- برای این نمک سرنج و اسفیداج (سفیداب سرب) را می‌گیرند و با سرکه مرطوب کرده خشک می‌کنند سپس آن را می‌سایند و تا حد چهار انگشت سرکه روی آن می‌ریزند و آن را چهار روز در جای گرمی می‌گذارند اما در نزدیک ظرف نباید بایستند زیرا بخار آن برای دندانها زیان‌آور است پس از آنکه در مخلوط تغییر رنگ پیدا شد آن را چند بار تصفیه می‌کنند تا دیگر رنگی باقی نماند، سپس حرارت می‌دهند تا سرکه بخار شود باقی را چندین بار با آب می‌شویند تا ترشی آن تمام شود بعد آن را با آب می‌جوشانند. راه دیگر این است که مردار سنگ را نرم می‌کوبند و در سرکه مقطر می‌جوشانند تا شیرین شود آنگاه آن را صاف کرده و از نو سرکه بر آن می‌ریزند و عمل را تکرار می‌کنند تا عمل کامل شود آنگاه سرکه‌ها را می‌جوشانند تا نمک منعقد گردد.

راه دیگری را خودم اختراع کرده‌ام که آسانتر است و آن را در عمل آزمودم که خاصیت لازم را داشت و برای این کار براده سرب را در فاروق تکلیس کردم و آن را رسوب دادم و شستم و خشک کردم و برداشتم و مانند برف و جدا سودمند بود.

[ملح اللؤلؤ و ملح المرجان]

- مروارید یا مرجان را می‌سایند و روی آنها سرکه می‌ریزند و صبر می‌کنند تا سرکه شیرین شود بعد آن را صاف و عمل را تکرار می‌کنند سرکه را با حرارت کم تبخیر می‌کنند و چند بار آب بر آن ریخته و عمل را تکرار

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹

می نمایند تا نمک خالص باقی بماند. شرح نمکهای معدنی را چون ارزششان بزرگترشان نمی آرد ترك می کنیم.

مقصد چهارم در بدست آوردن ربها

پس از استخراج روح و نفس و ملح (ظاهرا جوهر و روغن و نمک)، بهترین راه برای استفاده از داروهای نباتی و کم کردن مقدار خوراك آنها و بیرون آوردن اجزاء عرضی آنها (که احتیاجی بدانها نیست اما باری بر طبیعت هستند که بهر حال چاره‌ای جز بیرون راندن آنها از راه روده نیست). گرفتن رب آنهاست بنابراین حکیم آن را در خارج بدن می گیرد و باری از دوش طبیعت بر میدارد. کسی که این راه را بشناسد هیچ داروئی را بکار نمی برد مگر بصورت رب آن زیرا داروئی که باید ده درهم از آن را بکار برد، گاه مثلا به يك یا دو دانق و یا نیم درهم می رسد و این کار حسنی دارد که بر کسی پوشیده نیست و اینک ما مثالهایی می آوریم:

[رب هلیله و چیزهای مشابه آن را از ادویه خشك]

باین ترتیب می گیرند که هرچه را که بخواهند می کوبند و در شیشه‌ای ریخته و آب می افزایند تا روی آن را فراگیرد آنگاه آن را در آفتاب و یا بر خاکستر گرم گذارده هر روز بهم می زنند تا وقتی که رنگ و مزه آن کاملا بیرون آید سپس آن را صاف کرده و بار دیگر آب می افزایند تا مزه‌ای در آن باقی نماند و شیشه را در آفتاب و یا بر خاکستر گرم می گذارند تا غلیظ شود و آنگاه آن را در بشقابی می ریزند و در آفتاب خشك می کنند

[رب شکوفه‌ها و گلها و برگها و ریشه‌ها]

– اگر تازه باشند آنها را می کوبند و می فشارند و صاف می کنند و بعد عصاره را در سایه و یا با حرارت کمی مثلا روی خاکستر گرم خشك می نمایند و اگر خشك باشد قدری آب بر آن می ریزند و در

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۰

حرارت گرمی می گذارند تا رنگش خارج شود سپس آن را همانطور که دیدیم خشك می کنند برگها و ریشه‌ها نیز بهمین صورت ربشان خارج می گردد که کمی از آنها جای مقدار زیاد از خود دارو را می گیرد و عملش سریع تر و بهتر و بر طبیعت سبکتر است.

[رب معجونها قبل از ترکیب]

را قبل از ترکیب یا پس از آن باین ترتیب می گیرند که آب بر آن می ریزند که رنگش را به آب بدهد تا اینکه در ثفل باقیمانده مزه‌ای باقی نماند آنگاه اگر رنگ خیلی غلیظ باشد

رب و اگر رقیق باشد الکسیر نامیده می‌شود و چاره‌ای نیست که باید دور از هوا نگهداری شود تا فاسد نگردد. دوام الکسیر کمتر از رب است گاه رب مانند عسل غلیظ است و زود خشک می‌شود که نگه داشتنش آسانتر است. گاهی در رب شکر اضافه می‌کنند تا بیشتر بماند و گاه در آن عرقهائی که برای قلب یا معده یا کبد و یا سایر اعضاء مفید است اضافه و استعمال و گاه باقیمانده را می‌سوزانند و خاکسترش را در رب می‌ریزند.

داروئی که دارای روحانیت است ربش را نباید با آتش تند غلیظ کنند مانند مواد معطر شکوفه‌ها و گلها زیرا روحانیتش زیاد است اما اگر دارای روحانیت متوسطی باشد، آتش هم باید متوسط باشد و بهتر آن است که آتش تا ممکن است ملایم باشد زیرا سبب خارج کردن روح می‌گردد و لو آنکه کم باشد بهتر این است که نمک ثفل را بگیرند و با رب مخلوط کنند تا جامع روح و نفس و جسد باشد و این را از من یاد بگیر که در آن حال گواراتر و سبکتر و سریع‌العمل تر است و نیز مقدار کمتر آن باید خورده شود و امتزاجش بیشتر و بمزاج و اثر یگانه در طبیعت نزدیکتر است. تا می‌توانی در هر ترکیبی از این راه سر مپیچ و ما اگرچه بنا بر رسم معمول داروها را ذکر و بهمین اکتفا کرده‌ایم، اما عمل صحیح بر این است که رب داروها را بگیرند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۱

مقصد پنجم ترکیب کردن داروهای مرکب

قبلا گفتیم که ترکیبات داروئی پزشکان بیشتر ناقص است زیرا عرض‌های زیادی در آنها است که بر طبیعت سنگینی دارد و مقدار خوراک آنها نیز زیاد است و گفتیم که نزدیکترین نوع ترکیبات بترکیب پایدار شربت‌ها و رب‌ها هستند اما ما بر آنیم که در این مقصد کیفیت ترکیبهای سودمند و خالی از عرضها را که لطیف و دارای قابلیت آمیختن مؤثر و مقدار خوراک کم هستند ذکر کنیم.

اینک می‌گوئیم که اجزاء یک مرکب برگها، چوبها، ریشه‌ها، گلها، صمغ‌ها، عصاره‌ها، تخم‌ها، معدنی‌ها و یا اجزاء یک حیوان می‌باشند. اما برگها را باید خرد کنند چوبها و ریشه‌ها را باید سوهان و یا با کارد و امثال آن ورقه کرد آنگاه آنها را در آب می‌خیسانند تا خوب خیس بخورد و سپس آنها را می‌جوشانند و آبشان را صاف می‌کنند و این عمل را آنقدر باید تکرار کنند تا مزه و بوئی در آنها باقی نماند.

درباره گلها کافی است که آنها را بخیسانند و مقداری بجوشانند.

صمغها و عصاره‌های خشک را باید در آب گرم بگذارند تا با آن بیامیزد اما نباید حرارت زیاد بآنها برسد و تا ممکن است زیاد نباید جوشانده شوند چیزهائی که مانند فلوس در اثر پختن نیروی خود را از دست می‌دهد نیز چنین است.

اگر در ماده ترکیبی آب مخصوصی باشد که صمغها را حل می کند صمغ در آن آب و یا در آب سایر داروها باید حل شود اما تخمها را باید نیم کوب کرده و مقداری در آب بجوشانند تا رنگ و مزه خود را به آب بدهند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳

معدنی ها در آبهای گرم باید حل شوند و آب آن را می گیرند و برای پاک کردن آنها باید قبلا شسته شوند.

اجزاء يك حيوان را باید در آب بپزند تا له گردد و مزه اش تمام شود آنگاه آن را بدور می ریزند و همین که همه اجزاء آماده شد باید آنهایی را که گرفته اند صاف کرده و با هم بیامیزند و در ظرف تمیزی با آتش ضعیفی بجوشانند تا غلیظ شود و باندازه قوام معجون یا حب یا هر چیز دیگری که بخواهند برسد و این بهترین و درست ترین نوع ترکیب است چه بقدر وزن تفاله هائی که باقی مانده از مقدار خوراک آن کم می گردد، مثلا اگر نصف یا دو ثلث وزن داروها تفاله باشد اندازه خوراک آن نصف یا ثلث می شود و کمتر بر طبیعت فشار می آورد و در رگها و عمق بدن بهتر نفوذ می یابد و بهتر تأثیر می کند اگر بخواهی که اندازه اعراض ترکیب هائی را که می گویند دریابی از دیدن تفاله باقیمانده می توانی بان پیبری و بدانکه همه آنها وارد بدن می شود و بر طبیعت بار می گردد.

پاره ای از داروها نباید زیاد جوشانده شوند که شرح مفصل هر يك در کتب پزشکی آمده است و ما در این باره سخن را دراز نمی کنیم و همینقدر بس است داروهائیکه دارای صبر و مر و چیزهای تلخ باشد باید بصورت حب یا رب غلیظ درآید و باید در معجون عسل بریزند تا سخت نشود گاهی شکر به آن می افزایند و از آن شربت می سازند و باید این داروها در ظرفهای دربسته ای محفوظ از هوا نگاهداشته شوند تا زمان مصرف آنها برسد که درباره آنها دستور لازم خواهد آمد. ما جوارشنها را رب نمی سازیم بلکه چیزهای خشک را خمیر می کنیم اما اگر دارو دارای اجزاء لطیفی باشد آنها را خمیر می کنیم یا بصورت حب درمی آوریم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳

که مرکب از چیزهای خشک است. این داروها اگرچه از نوع ملاطی هستند اما چون اجزاء آن جوهری است کمتر برب کردن و یا گرفتن رنگ آنها نیاز داریم و بدانکه ما گرم را با سرد، سرد را با گرم، مرطوب را با خشک و خشک را با مرطوب درمان می کنیم چه حضرت صادق علیه السلام فرموده اند: فان كان المرض واحدا يكفیه دواء واحد يكافیء له. (اگر بیماری یکی باشد دارویش یکی و برابر با آن است) اما اگر چند بیماری با هم باشد و یا دارویی با يك بیماری برابر نباشد باید چند دارو بکار رود تا با بیماری برابری کند و یا با چند بیماری برابر باشد، چه بسا که دارویی از جهتی زیان آور است که برای رفع این ضرر باید دارویی بعنوان اصلاح کننده در ترکیب داخل

بکنیم تا جلوی زیان را بگیرد و واجب این است که بکمترین حد اکتفا کنند.

اینک می‌گوئیم که منظور از ترکیب دارو یا مزاج خارج «ا» است و یا نه و در صورت اول یا برای استعمال خارجی و اندام معین است مانند سرمه مرکب از چند دارو یا مطلقاً مانند مرهم‌ها و یا استعمال داخلی دارد برای معده مثل جوارشن‌ها، برای قلب مانند فرج‌آورها، برای پاکسازی مانند مسهلها یا ادراآورها و یا بطور مطلق برای تبها، یا کاربرد داخلی و خارجی هر دو را دارد مانند روغن‌ها و یا منظور مزاج خارج نیست و در این حال یا استعمال خارجی دارد مانند پودرهای تنفسی (سعوط) و یا سرمه غیر مرکب یا استعمال داخلی دارد مانند پودرهای دارویی (سفوف).

پاره‌ای از مصنفین قوانینی برای ترکیب داروها ذکر کرده‌اند که بطور اختصار از آنها یاد می‌کنیم:

(۱) منظور از مزاج خارج مزاجی است که از ترکیب مجموع داروها پیدا می‌شود که غیر از مزاج افراد و اجزاء است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۱، ص ۳۴

- ۱- هرگاه بیماری ناشی از بلغم درجه سوم و سودای درجه اول باشد حاصل آنها سردی در درجه چهارم و رطوبت در درجه دوم است پس باید برای درمان آن ترکیبی بکار رود که ضد و برابر آن باشد چه از دو مخالف باشد و چه از دو هم‌جنس.
- ۲- اگر ماده بیماری مختلف باشد داروی مفرد برای آن بس نیست و باید دارو از اجزائی ترکیب شود که با آن برابری کند.
- ۳- کسی که در تابستان به بیماری سردی گرفتار شود نیازمند دارویی است که یک جزئش گرم باشد تا با بیماری برابری کند و یک جزئش سرد تا فصل تعدیل شده باشد.
- ۴- اگر اندامی دور باشد باید دارویی انتخاب شود که در راههای بدن نفوذ کند.
- ۵- اگر اندام شریفی مانند قلب، دردمند باشد نه تنها باید در دارو چیزی برای حفظ آن باشد و آن اندام نیز تاب دارو را داشته باشد بلکه باید در دارو چیزی برای حفظ اندامهای رئیس و تقویت آنها وجود داشته باشد.
- ۶- اگر دارو ناخوش‌آیند باشد باید با چیزی مخلوط باشد که مزه یا بوی آن را خوش‌آیند کند.
- ۷- اگر دارویی از سوئی سودمند و از جهتی زیان‌آور باشد باید برای جهت زیان‌دار آن، اصلاح‌کننده‌ای بآن بیفزایند و اگر از نظر خاصیتش برای یک بیماری مفید و از نظر طبیعتش نامناسب باشد باید تعدیل‌کننده‌ای با آن همراه گردد چه هرچند که دارویی از جهتی دارای خاصیتی مفید باشد اما باز طبیعت آن هم آثاری دارد.

۸- اگر عمل دارویی ناقص باشد باید تکمیل کننده بر آن افزوده گردد و اگر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵

عملش زیاد باشد باید چیز جلوگیری کننده ای بر آن بیفزایند.

۹- باید کاری کرد که دارو تا مدتی دوام داشته باشد و برای این مقصود عسل در آن اضافه کرده و آن را از هوا محفوظ نگه میدارند و ظرف مناسبی برای آن انتخاب کرده و آن را در جای مناسبی می گذارند.

۱۰- گاهی لازم می آید که دارو چندکاره باشد مانند آنکه قرحه ای را برساند و گوشت زائد آن را بخورد و گوشت نو هم بیاورد بنابراین باید داروهای مختلفی را با هم بیامیزند. اما ما قانون کلی مخلوط کردن و آمیختن داروها و انتخاب داروی مفرد را بطور کلی پیش از این گفتیم و ان شاء الله در هر نوع نیز مسائل ویژه آن را خواهیم گفت و باید بدان عمل شود و این را هم بدان که شایسته نیست که قطب و مرکز اصلی یک دارو را که اصل دارو است و یا اجزائی از آن را که بدلیلی باید در دارو باشد از آن حذف کنند و نباید چیزی که آن را فاسد می کند بان داخل کنند و اگر بداروهائی با آثار متضاد، نیاز باشد نباید وزن طبیعی آنها مساوی باشد تا آنکه یکی دیگری را از کار بازندارد و باید در ترکیب، طبهای علت و طبائع معلول و طبع داروها و خواص کلی و خاصیت هائی را که برای هر اندام دارند و نیز وضع خلطها، فصلها و جاها را در نظر بگیرند و اگر ترکیبی را فراهم کردند نباید مطمئن باشند که اثر مورد نظر را خواهد داشت زیرا داروها، پس از ترکیب تغییر خاصیت می دهند و مزاج خارجی پیدا می کنند که گاه موافق با آنچه که می خواهیم هست و گاه نیست. پس باید در مزاجهای مختلف آزموده شود و اگر برای مقصود معینی کافی بنظر برسد می توان آن را بکار برد و گرنه باید اجزاء آن را اول باندازه مساوی بگیرند و بعد بتدریج کم و زیاد کنند و اگر وافی بمقصود نبود باید یکایک اجزاء را تغییر بدهند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶

تا از آزمایش درست بدر آید و پس از اطمینان آن را ثبت کنند.

بنابراین ترکیب کردن دارو کاری دشوار است که یا باید از وحی خدائی یا از آزمایش باشد و قیاس کردن راهی در آن ندارد، نمی بینی که عسل باز- کننده و دارای شفاء است خربوزه نیز بازکننده و دارای شفاء است اما اگر با هم جمع شوند کشنده و سدکننده اند و هرکس که مفردات را بشناسد و قواعد ترکیب را بداند نمی تواند آن را از پیش بداند مگر آنکه باو وحی شده و یا آن را آزموده باشد. بنابراین درست بیندیش و بهر ترکیبی که به خاطرت رسید دست مزن و هرچه می توانی از ترکیبهای پیشینیان و آزمایش کنندگان

بکار ببر مگر آنکه خودت استادی دانشمند و تجربه کار باشی و کیفیت آن را بدانی. و بدان که بهترین ترکیبها آن است که تعداد داروهای بسیط آن کمتر باشد و نیز آن را بشناسی و اشتباهی در ماهیت آن نباشد بعلاوه در دسترس و زیاد باشد تا بتوانی خوب و تازه آن را بدست آوری و نیز باید اثر دارو شناخته شده و قیمت آن کم باشد که دست نیازمند و بی نیاز هر دو بدان برسد، زیرا ارزش دارو بدان نیست که دارویی کم و گرانبها بوده و آن را از جاهای دوردست آورده باشند چه این قبیل داروها در آن هنگام بدست ما می رسد که فاسد شده و خوب و بد آن را نمی توان از هم بازشناخت و نیز نباید مانند سنگهای کمیاب دارای ارزشی سنگین باشد زیرا سود دارو بکمی و زیادی و گرانی و ارزانی آن نیست بلکه بسته بطبع آن است و نیز نباید ساختن دارو دشوار و نیازمند کار، وقت، زحمت، حل و عقد زیاد باشد و ماهها و سالها طول بکشد تا بحد خود برسد بلکه باید زود و آسان به دست آید چه عمر دنیا باین زحمتهای و درازی آرزو و کمی نتیجه آن وفا نمی کند. اما حکیمانی که این چنین داروهایی ساخته اند یا اجزاء آن را در دسترس

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷

داشته اند یا برای محض علم بمنافع آنها بوده و کاری باسانی و دشواری عمل نداشته اند یا آنها را برای پادشاهان ساخته اند که هزینه آماده کردن دارو برای آنها اهمیتی نداشته است، بهمین دلایل ما داروهایی را برای ذکر در این کتاب برگزیده ایم که اجزاء آن کم و شناخته شده و مشهور و زیادند و می توان خوب، تازه و ارزان آن را با زحمت کم آماده کرد و اگر انصاف بدهی می توانی دشواری تهیه بسیاری از داروهایی را که پزشکان در کتابهای خود از آن یاد کرده اند بخصوص معجونهای مانند تریاق فاروق و بیشتر شادی-آورها را دریابی بویژه آنکه همانطور که دیدی ممکن است ترکیب آنها خوب نباشد و با این همه شایسته آن است که دارویی تأثیر منظور را داشته باشد و خطری ایجاد نکند و برای آنچه می خواهیم نیروی کافی داشته باشد. مقدار خوراک دارو باید کم بوده و خوش خوار و سبک بار بر طبیعت باشد، آسان بکار رود، از مواد زائد شدید ترکیب خالص باشد، بر کسی که شعور دارد خوبی و برتری آنچه که ما گفتیم پوشیده نیست و بدانکه هر علمی پوستی دارد و مغز و حقایق و اسراری، و نیز هر علمی علمائی دارد که بقشر آن دلخوشند و نیز علمائی دارد که بر باطن آن آگاهند، دانش پزشکی نیز چنین است و پوست و باطن و مغزی دارد که هر کدام دانشمندی دارند، پزشکان جالینوسی اهل پوسته پزشکی هستند و از فلسفه که باطن علم طبیعی است بدورند و بهمین دلیل مبنای دانش آنها بر قشر طب ظاهری است ولی ما در این کتاب هم مانند کتاب دیگرمان حقایق الطب براهی باطنی و فلسفی رفته ایم و اگر قشریون بر ما انکار کنند از آن جهت است که مردم البته دشمن چیزی هستند که آن را نمی دانند و اینان از فلسفه چیزی نمی دانند بنابراین آن طریقه آنها را راضی نمی کند و تو می دانی که این ترکیبها پس از آنکه از

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۸

طرف فیلسوفان پیشنهاد شده مورد آزمایشهای زیادی قرار گرفته است و پیروان آنها بدان عمل کرده و درمانهای قشری را ترك گفته‌اند درحالی‌که فهمها در ترقی است و آرزوها روز بروز زیاد می‌شود و مزاجها دیگرگون می‌گردد و زمانها هر لحظه اختلاف می‌یابد و آزمایشهای بعدی همیشه بهتر و برتر از تجربه‌های گذشته است چه آن تجربه‌ها، هر چند که درست باشند مخصوص بزمان خود بوده‌اند، بنابراین درمانهای پیشین برای بیماریهای زمان ما راست نمی‌آید نشینده‌ای که اگر امت موسی بدنشان به پیشاب آلوده می‌گردید آن را با مقراضی می‌چیدند بنابراین می‌گوئیم که بناچار بدن آنها می‌بایست تاب چنین کاری را داشته و نیز بناچار چنین بدنی تاب خوردن هفت مثقال سقمونیا را هم مثلا داشته است اما بدنهای امروز تاب خاری را هم ندارد و چیزهای دیگر را بر همین قیاس کن.

بیشتر حکمای یونان پیش از عیسی علیه السلام می‌زیسته‌اند و کتابها و گفتار و تجربه‌هاشان که از آن روز بوده در این روزگاران سودی نمی‌بخشد و چه بسا که چیزی برای مردم آن دوران مسهل نبوده اما امروز مسهل است و چه بسا که چیزی در آن وقت سم نبوده اما اکنون سم است و همه اینها را در درمانها بچشم می‌بینیم بلکه طبائع مردم از اول عمر ما تاکنون دیگرگون شده است بعلاوه آزمایشهای آنها ویژه شهرها و آب و هوای خود آنها بوده و حکم اقلیمها با یکدیگر تفاوت کلی دارد پس چاره‌ای نیست جز آنکه هر درمان در هر اقلیم آزموده شود و اگر کسی بگوید که دانشمندان هر دیار برای اقلیم خود کتابهایی تألیف کرده‌اند و ما هم از آنها پیروی می‌کنیم می‌گوئیم باز مسئله زمان در پیش است چه زمانها با یکدیگر مختلف هستند و کسی که اختلاف دوران را در نظر نگیرد حکیم نیست و من با او کاری ندارم و اگر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۹

شاهدی از کلمات گذشتگان می‌خواهی گوش کن تا چیزی را که در قواعد- الطب از یکی از دانشمندان نقل کرده برایت بگویم گفته است «پزشکان چیزهایی در کتابهای خود درباره مسائل بهداشتی مربوط به خوردن نوشیدن، پوشاک، عطرها، نزدیکی و نیز نوشیدن شراب نوشته‌اند و اندازه‌هایی برای مزاجها و حالات گوناگون تعیین کرده‌اند که عقل کامل نمی‌تواند آنها را بپذیرد زیرا انسان تابع زمان و مکان است و جاهای مختلف نیز بحسب اختلاف زمان و زمانهای متفاوت بنا بر حرکات فلک، با هم تفاوت دارند و حرکات فلک نیز بنا بر قرانات و نظر ستارگان و قوت آنها تفاوت‌هایی دارد که شماره آنها ممکن نیست و لکن امری است که از حد و حصر و قیاس بیرون است و چه بسا که چیزی در وقتی سودمند و در زمانی زیان‌بار است و چه بسا که کم کردن غذا برای برخی مفید است اما برای دیگران چنین نیست و یا یکبار نزدیکی برای يك نفر زیان دارد اما ده بار برای کس دیگر حتی باندازه همان يك بار مضر نمی‌باشد، پس چگونه می‌توان طبائع اشخاص را درست درك و اندازه هر چیز را برای آنها معین کنیم و از این راه برای اشخاص دستورات بهداشتی بدهیم اما واجب بر هر پزشك و در هر زمان این است که در هر دوره‌ای چگونگی اختلاف ارکان و پیدا شدن چیزها را از آن ارکان و کیفیت

اقتضای هوا و جو و چگونگی پیدا شدن فصول زمان و جهات مکان و غلبه طالع بر وقت «۱» و استیلاء کواکب بر ابناء زمان را در نظر بگیرد و پس از آن در طبیعت اشخاص تأمل و توجه کند که خلط غالب کدام

(۱) در نجوم طالع هر سال به برجی گفته می‌شود که مقارن تحویل آن سال شمسی در افق شرقی باشد و وقایعی که در هر سال واقع خواهد شد بعوامل مختلف نجومی از جمله طالع آن سال بستگی دارد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۰

است و ببیند که مزاجها چه حالت دارند و وضع عادات غذایی در آن وقت چیست و آنگاه بین مردم حکم کند و آنها را بر بکار بردن چیزهائی وادارد که سلامتی آنها در آن است و از این راه با حسن تدبیر به بهداشت مردم زمان خودش خدمت کند و بنابراین يك نفر نمی‌تواند برای همه دور آنها و همه شهرها دستوری بدهد بلکه می‌توان گفت که برای هر شهری پزشکی مانند آنکه گفتیم لازم است تا مردم بحکم و درمان او اعتماد کنند ... الخ»

بنابراین گذشتگان نیز بآنچه ما گفتیم آگاهی داشته‌اند مگر اینکه آنها قواعد بهداشتی دوران خود را برای دفع بیماریها گفته‌اند و تقلید آنها برای آیندگان جایز نیست بلکه برای هر نسلی باید در این راه کوششی بعمل آید و آزمایشهائی انجام پذیرد و اگر کسانی باشند که برای خدا کار می‌کنند باید نتیجه آزمایشهای خود را ثبت کرده و آنها را در میان برادران خود منتشر کنند و بخاطر مال دنیا بر بندگان خدا بخل نورزند تا وقتی که سلامتی بندگان خدا و آبادانی شهرها ادامه داشته باشد. بهمین دلیل ما این کتاب را می‌نویسیم و آنچه را که خود آزموده‌ایم یا کسان دیگری که بآنها اعتماد داریم آزموده‌اند و بر ما بخل نکرده‌اند در آن می‌آوریم و آنچه را که دیگران بما رسانده‌اند بشما می‌رسانیم. دیگران کشتند و ما خوردیم ما می‌کاریم و دیگران خواهند خورد و السلام.

پس باید دیگران بر آنچه که ما در درمانهای خود یافته‌ایم و حکم کرده‌ایم و بر داروهائی که ما پیدا کرده‌ایم و کارهائی که انجام داده‌ایم بیفزایند تا با آنها که توفیقی در این راه داشته‌اند همراه باشند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۱

فصل [اختلاف داروها باختلاف زمان و اشخاص و بیماری]

بدانکه خداوند انسان را از طبائع و خلطها و ارکانی خلق کرده و همه اینها را در هر يك از افراد مردم اما با اختلافاتی از جهت اندازه و چگونگی آن قرار داده است که در آب و

هواها و زمانهای مختلف نیز متفاوت است.

سبب این گوناگونی اختلاف در نسبت مبادی عالی و تعلقها و تدبیرها و حالات آنها است بهمین جهت افراد انسان در طبیعت و مزاجهای خود با یکدیگر متفاوت می‌باشند، بنابراین اگر عارضه‌ای بر آنها وارد شود، بازتاب آنها بنا بر اختلاف طبیعت و مزاجشان گوناگون است کما اینکه دو انسان که در همه صفتهای ظاهری همانند باشند یافت نمی‌شوند و دو انسان که از جهت باطن موافق یکدیگر باشند نمی‌توان پیدا کرد بنابراین در دو نفر، بیماری همانندی که از هر جهت شبیه هم باشند نمی‌توان دید بلکه یک بیماری نیز در یک نفر در دو وقت مثل هم نیست پس دارویی که پزشکی در زمانی ترکیب کرده برای شخص دیگر و در وقت دیگر بهمان اندازه سودمند نیست بلکه لازم است در هر زمانی و برای هر بیمار داروی ویژه‌ای ترکیب شود و از همین روی است که می‌بینی که پزشکی هوشمند دارویی را که آزموده است توصیف می‌کند و با اینکه نمی‌توان او را دروغگو دانست، دارویش در باره کسی دیگر سود نمی‌بخشد و این از جهت آن است که مکان بکار بردن داروها تفاوت داشته و بنابراین در جایی نافع بوده و در جای دیگر نبوده است. پس روشن می‌گردد که فایده زیادی در کتب داروسازی و ترکیباتی که از آن یاد کرده‌اند نیست مگر اینکه دستوری برای چگونگی ترکیب باشد تا برخی که از دانش متوسطی برخوردارند از آن آگاهی یابند و آنها که دانش بیشتری دارند بآن توجه کرده و بنا بر نظر خود در آن تغییر دهند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹

این مسئله نیز مهم است که ترکیب کاری دشوار است که صرف شناسائی دارو-های مفرد برای آن بس نیست و نمی‌توان بقیاس عمل کرد بلکه باید هر مطلبی را آزمود زیرا هیأت ترکیبی داروهای مفرد و مزاج دارو پس از ترکیب غیر از آن است که پیش از آن بوده و چه بسا که هر یک از مفردات بتنهائی شفا باشند اما پس از ترکیب سمی از آنها بدست آید و این مطلب بر کسی که مهارت در علم داشته باشد پوشیده نیست. بنابراین ارزش مطالب راجع به داروهائی که پیش از این ترکیب شده از جهت حصول اطمینان بمزاج داروی مرکب و انجام آزمایشهائی در باره آن است اما پزشک هوشمند باید آن را بنا بر نظر و آزمایش خودش کم و زیاد کند. اینک برای یک ترکیب خاص بطور کلی دستوری می‌دهیم:

بیماری یا بسیط است یا مرکب، مخصوص بیک اندام است یا بچند عضو، اندامهائی که بیمارند، نیرومندند یا ضعیف، بیماری موافق زمان و مکان و سن و مزاج بیمار است مانند محرقة در تابستان و گرمسیر در نزد جوانان و در صفرائیه یا با همه اینها و یا پاره‌ای از آنها مخالف است. وظیفه پزشک این است که بهمین جهت توجه کند و بهمین دلیل اگر دارویی را که برای بیماری یک اندام برگزیده، باندازه خود باشد، بهمان اکتفا کند، اگر کم نیرو باشد بآن چیزی اضافه کند که بر نیرویش بیفزاید اگر دارو زیانی داشته باشد اصلاح‌کننده‌ای بآن داخل کند، اگر بیمار ناتوان باشد حد اقل خوراک و اگر متوسط باشد باندازه تمام خوراک و اگر نیرومند باشد بیش از اندازه آن تجویز کند، اگر بیماری

دیگری هم در کار باشد داروی مناسب را اضافه کند و ضرر آن را نیز با داروی اصلاح کننده ای رفع کند و اگر آن دارو ضعیف باشد تقویت کننده ای بعلاوه داروی مصلحی اضافه کند و باید توجه شود که هر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۳

دارویی نیز مناسب نیست و باید داروی مخصوص اندام را بکار برد و در ضمن مثلا باید بداند که هر صفرا برای هر صفرائی که غالب باشد مناسب نیست بلکه اگر صفرا بر مغز غالب باشد مسهل ویژه آن را که مخصوص مغز است بکار برد و باقی مسائل مانند این است از خاصیت های داروها نباید سر بیچد و باید با توجه به خواص داروها طبائع گوناگون آنها را هم در نظر داشته باشد چه گاه ممکن است خطائی در تاثیر طبع دارو پیش آید هر چند که تاثیر بالخاصیه نیرومندتر باشد و باید آنچه را که در مقدمه راجع بترتیب استعمال داروهای مرکب گفتیم مراعات کند و نخست بازکننده و بعد منضج و سپس مسهل یا ادرار آور تجویز کند و بعد بخون گرفتن و پس از آن بلطیف کردن ماده و تحلیل آن پردازد و اگر بخواهیم برای همه این حالات مثلی بیان کنیم سخن ما بدرازا می کشد و این هم دریائی بیکران است و آنچه گفتیم بس است

فصل [شروط داروی مسهل]

برای کسی که می خواهد دارویی مسهلی بسازد شایسته است که پانزده شرط را مراعات کند که پاره ای از آنها بطور حکایت بیان شده.

۱- اگر دارو برای فم معده زیان آور باشد باید داروهای معطر و نیروبخش فم معده و قلب بان افزوده گردد.

۲- داروهای عرق آور و پیشاب آور نباید با مسهل مخلوط باشد چون بر ضد یک دیگرند.

۳- شیرینی زیاد نباید با مسهل همراه باشد.

۴- اگر مسهل ضعیف باشد باید داروهای کمکی بان افزوده شود.

۵- داروی فشاردهنده بر داروی لیزکننده نباید مقدم داشته شود مگر برای زنان آبستن.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۴

۶- اگر داروی اصلاح کننده مناسب باشد باندازه یک خوراک کامل از آن و الا باندازه یک چهارم آن بدارو می افزایند.

۷- بر اندازه خوراک داروهای پختنی که دارای ثقل هستند باید بیفزایند اما در آنها که بحالت مایع هستند چنین وضعی نیست.

- ۸- از اندازه خوراک داروی مفرد نباید کمتر تجویز شود و اگر دو دارو باشد از هر کدام نصف و اگر سه دارو باشد از هر کدام يك سوم اندازه خوراک هر يك از داروها باید استعمال شود و اگر چهار دارو باشد يك چهارم و هکذا.
- ۹- داروی سخت را باید بیش از داروی سست بپزند و از این حیث باید درجه سختی و سستی دارو را در نظر بگیرند.
- ۱۰- آبی که داخل داروی پخته می‌ریزند باید باندازه‌ای باشد که چهار برابر آن بیش از اندازه آبی که بیمار می‌آشامد نباشد.
- ۱۱- ثقل دارو را باید در حال جوشیدن بگیرند و بعد دارو را صاف کنند تا نیروی دارو بان برگردد.
- ۱۲- جها اگر برای بیماریهای سر باشد باید بزرگتر از جبهائی باشد که برای اندامهای دورتر ساخته می‌شود
- ۱۳- تفاله داروها را باید حتی الامکان بکار بگیرند.
- ۱۴- بکار بردن داروهای قوی که اندازه خوراک آن کمتر باشد بهتر از استعمال داروهای ضعیفی است که اندازه خوراک آن زیاد است و این مطلب بازمایش رسیده است.
- ۱۵- بداروهای مرکب نباید چیزی اضافه شود که عمل داروی دیگر را خنثی کند و این کاری بیهوده است. شروط دیگری نیز قبلا گفته شده بان مراجعه کن بهر حال نباید

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۵

داروی مرکبی بکار ببرند مگر آنکه آزمایش شده باشد چه مزاج داروی مرکب با مزاج هر يك از داروهای مفرد بتنهائی تفاوت دارد و چه بسا که دارویی که برای يك بیماری ترکیب یافته سبب تشدید آن گردد نمی‌بینی که خربوزه بازکننده است و عسل نیز همین خاصیت را دارد اما اگر با هم ترکیب شوند سدکننده خواهند بود و سایر چیزها را بر همین قیاس کن. بنابراین ترکیب کردن داروها در شان هر پزشکی نیست و باز هم تا چیزی را تجربه نکرده، نباید بکار برد باین ترتیب که باید نخست داروی کم توان را در اشخاص نیرومند بیازماید و کم کم بر آن بیفزاید تا اثر و اندازه خوراک آن را دریابد و مسائلی دیگر از این قبیل نیز باید مورد توجه باشد.

فصل [در مزاج داروها و درجات و طبائع]

در این هنگام لازم است که بطور اختصار بامر مزاج «۱» داروها و درجات طبائع و خاصیت آنها بپردازیم و این مسئله‌ای است که بر بسیاری از پزشکان پوشیده مانده است. پزشکان نخستین و بازپسین برای داروها مزاجهائی ذکر کرده و آن را به چهار درجه و هر درجه را به سه مرتبه اول، وسط و آخر تقسیم کرده‌اند و هرچند که درباره درجه داروها اختلاف دارند اما در اصل درجه بندی همه اتفاق نظر دارند.

(۱) منظور از مزاج يك دارو مجموعه خواص آن دارو است با این توضیح که اگر مواد اولیه با یکدیگر مخلوط باشند هر يك از اجزاء خواص خود را حفظ می‌کند اما اگر اجزاء يك دارو به اصطلاح شیمی امروز با هم ترکیب شوند ماده حاصل يك جسم تازه است که دارای خواص تازه‌ای غیر از خاصیت‌های اجزاء اولیه می‌باشد و به اصطلاح حکما آن ماده دارای مزاج واحدی است که غیر از مزاج اجزاء اولیه می‌باشد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۶

کسانی که در این باره بتحقیق پرداخته‌اند می‌گویند که اگر دارویی وارد بدن شد و طبیعت در آن عمل کرد، اگر در بدن دیگرگونی ایجاد نکرد معتدل است، اگر بقدر احساس آن را تغییر داد در درجه اول است و اگر این تغییر زیاد تر حس شد، مزاج دارو در درجه دوم می‌باشد، چنانچه سبب پیدایش بیماری شود در درجه سوم است و اگر کشنده باشد در درجه چهارم می‌باشد اما بجان خودم که این تحقیق کافی نیست و نتیجه‌ای در بر ندارد اینک باید از ایشان پرسید که تأثیری که می‌گویند از چه اندازه دارو است و چه بسا که اگر از داروی درجه چهارمی بقدر يك تا سه گندم هم خورده شود نه تنها کشنده نیست بلکه بیماری‌زا نیز نمی‌باشد و شاید دیگرگونی قابل حسی هم بوجود نیآورد و آن را که شما از درجه سوم می‌شمارید اگر زیاد بخورند کشنده است و اگر کم بخورند بیماری‌زا نیست بلکه تغییری هم بوجود نمی‌آورد و آن را که شما در درجه دوم حساب می‌کنید اگر باندازه زیاد خورده شود، بیماری‌زا است و اگر کم خورده شود، هیچ‌گونه تأثیری ندارد و همچنین آن دارو را که از درجه اول می‌دانید اگر زیاد بخورند، تأثیرش را احساس می‌کنند و اگر کم بخورند هیچ‌گونه تأثیری ندارد. پس باید پرسید که این حکم برای چه اندازه است؟ زیرا اندازه دارو حد معینی ندارد بلکه هر دوائی را اگر زیاد بخورند تأثیرش زیاد و اگر کم بخورند کم است پس تقسیمی که از جهت تأثیر بدان پای بندند درست نیست و تأثیر، فرع مقدار خوراك و نیز تأثیرپذیری خورنده آن است. پس تأثیر يك دارو بسته باندازه آن و وضع بدنی خورنده آن است و بهمین دلیل در سمها هم اندازه‌هائی ذکر شده که زیان‌آور نیست بلکه گاهی سودمند می‌باشد بنابراین بر کسی که ببیند و بفهمد و نخواهد که بی‌جا تقلید کند روشن گردید که این تقسیم باطل و بی‌اعتبار است. برخی گفته‌اند «دارویی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۷

که در فضاهای بدن اثر بگذارد معتدل و اگر در روح مجاور مجاری مؤثر باشد در درجه اول و اگر در روح و اخلاط تأثیر کند در درجه دوم و اگر در این دو و رطوبات بعدی اثر کند در درجه سوم می‌باشد و اگر در اندامها نیز اثر بگذارد در درجه چهارم است» این تقسیم نیز بی‌نتیجه است چه هر چیزی که در مرتبه‌ای پایینتر است اگر بیش از اندازه بکار رود در رتبه بالاتری تأثیر می‌گذارد و اگر کمتر استعمال شود از درجه خودش پائین می‌آید پس این توضیح نیز اعتباری ندارد و تحقیق جامعی نیست و من کسی را

نیافته‌ام که راز اصلی درجه بندی داروها و غذاها را دانسته باشد زیرا مبین مزاج داروها پیامبران و اوصیاء ایشانند علیهم السلام و بنابراین کسی که راز درجه بندی را نداند نمی تواند در این باره چیزی بگوید و اگر اختلافی از این جهت باشد از باب اختلاف در روایات است.

شاهد دیگر من این است که پزشکان عادی از استنباط مزاج داروی تازه ای که از گذشتگان بر آن نصی نیست، ناتوانند و چه بسا که در تشخیص سرد و گرم و تر و خشک آن نیز در می مانند تا چه رسد باینکه بدانند برای چه اندامی مفید و نیرویش تا چه اندازه است پس مردم عادی از فهم این مطلب ناتوان می باشند و ما ان شاء الله معنی آنچه را که خیرآوردندگان از درجات داروها اراده کرده اند برای تو می گوئیم.

بدانکه اصل نبات آن طور که پنداشته اند مرکب از ظواهر عناصر چهارگانه نیست بلکه از عنصرهای طبیعی است و عنصرهای طبیعی در غیب این عناصرند و با حواس پنجگانه قابل درک و لمس نیستند و عناصر چهارگانه در حقیقت اعراض عناصر غیبی هستند که گاه زایل می شوند بنابراین آتش ظاهری همیشه همراه آتش طبیعی «۱» نیست بلکه عرضی است که در عالم اعراض بر آن وارد

(۱) مترجم بر آن است که منظور از آتش غیبی یا نار طبیعی همان انرژی-

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۶۸

شده آیا نمی بینی که فلفل گرم و خشک است اما اگر دست بان بزنی گرم نیست و چه بسا که سرد باشد و اگر فلفل بدلیل غلبه اجزاء ناریه اش بر سایر اجزاء گرم می بود، رقیق و لطیف بود و در هنگام لمس گرم می نمود زیرا آتش ظاهری در هنگام لمس گرم و جسمش لطیف است بنابراین گرمی فلفل از جهت غلبه اجزاء آتشیش نیست اگر بخواهی مثالی می آورم و آن این است که اگر در ترکیب همین عنصرهای ظاهری دقت کنی اگر در یک جسم خاک را اضافه کنی در لمس بخشکی و سختی نزدیک تر می گردد و اگر آب را بیفزائی نرمتر و به حالت سیلان نزدیکتر از جمود می شود و اگر هوای آن افزوده شود بخار و بالا رونده و رقیق می گردد پس روشن شد که اگر اندازه یک عنصر در ترکیبات ظاهری زیاد شود صفت خود را باو می دهد مثلاً می بینیم که می گویند بنفشه مرطوب می باشد درحالی که ظاهراً جامد است و تیزاب (اسید. مترجم) را خشک می دانند

- است و تعاریفی که از آتش غیبی شده مجموعاً با تعاریفی که از انرژی می شود تقریباً برابر است ضمناً از مطالبی که مؤلف اعلی الله مقامه در این کتاب و سایر کتب مربوط توضیح فرموده چنین برمی آید که آن طور که عده ای پنداشته اند منظور همه یا برخی از علمای پیشین از عناصر چهارگانه همین آب، هوا خاک و آتش ظاهری نیست بلکه این الفاظ تعبیری از عناصر طبیعی است که باصطلاح حکمت در غیب این عناصرند و یا بلفظی دیگر در باطن آنهاست و مثلاً کلمه آتش تعبیری از آتش غیبی است و

اگر بمتن توجه شود روشن می‌گردد که مؤلف آتش ظاهری را از عوارض آتش غیبی می‌دانسته که گاه زایل می‌گردد و بعبارت دیگر آتش غیبی ممکنست عوارض دیگری هم داشته باشد و به صورتهای دیگر هم ظهور کند کما اینکه در مبحث مربوط بسوختن و برشته کردن باتش بالقوه که مانند نیروی سوزنده اسیدها (انرژی شیمیائی) است اشاره کرده.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۹

و حال آنکه سیال می‌باشد و فلفل را گرم می‌گویند در صورتی که ظاهرش سرد است و کافور را اگر گرم کنیم سرد است اما ظاهرش گرم است و همچنین رنگ محسوس آتش سرخی است هوا زرد و آب بیرنگ و خاک تیره است اما چه بسا که رنگ چیزها متفاوت از مزاج آنها است مثلاً فلفل که گرم است سیاهی خاکی دارد و نمک که گرم است سفیدیش رنگ آب است ریوند گرم و خشک است اما رنگش زرد می‌باشد و سایر چیزها را بر اینها قیاس کن. پس بدان که داروها دارای عرضهایی ظاهر و محسوسند و نیز نباتیت غیبی دارند یعنی ظاهر آنها از همین عنصرهای ظاهری لیکن از رطوبت و بیوستی که بخار و دخان هستند می‌باشند، و این بخار و دخانند که منفعل و تأثیرپذیر از حرارت و برودت می‌باشند اما در وجود خود ممزوج با آنها نمی‌باشند. و از تأثیر این دو است که آن دو پس از تلطیف و تکثیف بجای نهائی خود رسیده‌اند و این مطلب را در دو کتاب خود مرآت الحکمة و حقایق الطب مورد تحقیق قرار داده‌ایم. اما باطن داروها از عنصرهای غیبی است که در غیب عنصرهای ظاهری می‌باشند و همه عنصرهای غیبی در هریک از عنصرهای ظاهری جمع هستند پس هریک از اینها خود مرکب از رطوبت و بیوست یعنی بخار و دخان می‌باشند که مدبر آنها دست فاعل که گرم و یا سرد است می‌باشد پس این داروها که مرکب از آن عنصرها می‌باشند خود دارای درجاتی از جهت اندازه‌های آن مواد هستند که به چهار می‌رسد و این از آن جهت است که آتش خود دارای چهار درجه یعنی آتش خالص، آتش در درجه آب و آتش در درجه خاک است و همچنین هوا دارای چهار درجه است یعنی هوای در درجه آتش، هوای خالص، هوای در درجه آب و هوای در درجه خاک و همچنین آب و خاک درجاتی دارند و دلیل این وضع این است

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۰

که طبیعت عنصرهای غیبی لطیف می‌باشد و هریک از آنها در همه عناصر ظاهری وجود دارد. اگر در اینجا مثالی بخواهی در درجه‌های آتش دقت کن: درجه چهارم آتش مماس با خود آتش است، پائینتر از آن چیزی است که بواسطه و با فاصله هوا مماس با آتش باشد که از خود آتش یک درجه ضعیف تر می‌باشد و پائینتر از آنکه دو درجه با آتش فاصله دارد بوسیله آب مماس با آن است که چون آب ضد آتش است در آن تأثیر می‌کند و آنچه که پائینتر از هوا است آنست که با آتش از پس پرده‌ای غلیظ که آتش بسرعت در آن نفوذ نکند و آن را خاموش ننماید مماس باشد و پس از تأثیر و تأثر طرفینی کمی از اثر آن را نگاه بدارد. سایر عناصر را بهمین ترتیب می‌توان شناخت چه نیرومندترین

حالات شیء وقتی است که خالص باشد بعد از آن حالتی است که مخلوط با چیزی باشد که از جهت فاعلی موافق و از جهت انفعالی مخالف با آن باشد پس از آن حالتی است که با چیزی آمیخته باشد که از جهت فاعلی مخالف و از جهت انفعالی موافق آن باشد پس از آن حالتی است که با چیزی که از هر دو جهت با آن مخالف باشد همراه گردد. «۱» بنابراین اگر بر دارویی، عنصری در درجه چهارم چیره باشد آن دارو در درجه چهارم می‌باشد و همچنین است درجه‌های سوم و دوم و اول و این هم

(۱) خواننده محترم حتما توجه دارد که قسمت مهم این فصل حاوی استدلال‌ات فلسفی است که علاوه بر آنکه اصل مطلب برای کسانی که با اصطلاحات و استدلال‌ات فلسفی آشنائی نداشته باشند دشوار است ترجمه مطالب هم به فارسی کاری سخت است چه در زبان فارسی تاکنون معادلهائی برای همه اصطلاحات و الفاظ فلسفی وضع نشده است به‌رحال تا حد امکان سعی شد که تعبیری از مطالب مؤلف اعلی الله مقامه آورده شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۱

بسته به نسبت ترکیبی مواد و اندازه برابری نیروها با یکدیگر است. پس حرارت چیزی که در درجه چهارم است مانند آتش خالص می‌باشد و باقی را بر آن قیاس کن بنابراین دارویی که در درجه چهارم گرم است چه اندازه خوراک آن زیاد باشد و چه کم همان است زیرا یک قطعه آتش، آتش است چه مانند یک شراره کوچک باشد یا بزرگ و هوای گرم، گرم است چه کم باشد و چه زیاد و باقی نیز چنینند. پس دارویی که در درجه چهارم گرمی است در همان درجه است چه در کسی که آن را می‌خورد بعلت اندازه قابلیت و استعداد خود او اثر بگذارد یا نگذارد و مثلا کسی پادزهر خورده و سم در او اثر نکرده این موضوع سم را از سمیت نینداخته و یا اگر کسی یک ذره سم خورده باشد، سم را از سمیت خارج نمی‌کند، هرچند که در خورنده اثر نکرده باشد یا تغییر کمی داده و یا او را بیمار کرده باشد.

بنابراین درجه دارو از ترکیب اجزاء و اندازه مواد و چگونگی آنها حاصل می‌گردد چه کم باشد چه زیاد و در کسی اثر بکند یا نکند و این ترکیب غیبی در ترکیب ظاهری وجود دارد که آثارش در آن ترکیب ظاهری به علت عدم صلاحیت و صفا دیده و احساس نمی‌شود اما همین که وارد بدن شد و در معده حل گردید و نرم و رقیق شد و با انحلال لطافت پیدا کرد آثار طبیعتهای غیبی در آن نمودار می‌گردد و بدن را گرم، سرد، مرطوب و یا خشک می‌کند و از آن جهت چنین است که ترکیب ظاهری، آینه و جلوه‌گاه ترکیب باطنی است که اگر این آئینه ناپاک باشد آثار غیبی باطنی پدید نمی‌گردد و لیکن اگر لطیف و رقیق و منحل و پاک شد آثاری از او پیدا می‌شود که غلظت دارد و به دلیل این غلظت با حواس پنجگانه حس می‌شود و در این حال حرارت، برودت رطوبت و بیوست را با پساوائی ظاهری می‌توان دریافت و این مثل شبح تو

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۲

در هوا است که بعلت لطافتی که دارد نمی توان آن را دید اما همین که در آئینه ای غلیظ افتاد همانطور که دیده‌ای سرخ و سفید یا سیاه دیده می‌شود. همینطور حرارت آتش طبیعی در عالم خودش با وسیله لمس ظاهری حس نمی‌شود کما اینکه با دست زدن بفلفل حرارت آن را درک نمی‌کنی اما آتش ظاهری نسبت بما بقی اشیاء جسمش لطیف و نرم و نسبت با آتش طبیعی غلیظ است و برای پیدا شدن آتش طبیعی صلاحیت یافته و در این حال با لمس می‌توان آن را درک کرد، سایر عناصر نیز همینطورند و فلفل نیز چنین است و تا وقتی که در خارج بدن است بعلت غلظتی که دارد صالح برای نشان دادن آتش طبیعی موجود در خودش نیست، و با دست زدن نمی‌توان آتش را حس کرد اما همین که بدن وارد شد و طبیعت در آن عمل و آن را حل کرد و جسمش نرم شد برای نشان دادن آتش غیبی، صلاحیت می‌یابد و گرم می‌شود. اینها را که برایت گفتم بفهم و این چیزها را در هیچ کتابی نخواهی خواند و از کسی نخواهی شنید و اگر انصاف بدهی می‌توانی حقیقت را در این باب دریابی. اما مسائل خاص مربوط بداروها را در کتابهای دیگرمان مانند حقایق الطب و مرآت الحکمة گفته‌ایم اگر خواستی بآنها مراجعه کن و در اینجا هم استطرادا (۱) آن را بیان کردیم اما این کتاب در پزشکی عملی است.

(۱) استطراد در لغت بمعنی فرار ظاهری و برگشت ناگهانی برای حمله بدشمن است و در اصطلاح علم بدیع بدان معنی است که شاعر یا نویسنده از روایی که در بیان مطلب داشته برگشته و بتوضیح موضوعی دیگر پردازد و دوباره بموضوع اصلی برگردد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۳

مقصد ششم ترکیب تفصیلی داروها بنحو اختصار

دانستن این مطالب برای پزشکی که بخواهد گردن بند تقلید را از گردن خود بردارد واجب است و ما پیش از این گفتیم که ترکیبهای پیشینیان اگر آزمایش شده بوده مخصوص زمانها و جاهای خود و اشخاص و شهرهای همان دوران بوده است و اگر نیازموده بوده سودی از آنها بدست نمی‌آید و در هر علمی اشخاصی بدون آنکه بصیرتی داشته باشند کتابهایی می‌نویسند در حالی که خود آنها در آن علم تخصصی ندارند و چه بصورت تصنیف باشد یا تألیف (۱) چیزی برحسب نظر ناقص خود می‌افزایند و یا می‌کاهند و بهمین دلیل بسیاری از تألیفات و تصنیفات اعتباری ندارند. ضمناً ترکیبهای قدیمی از کوچک و بزرگ دارای نسخه‌های گوناگونی است که نسبت بهم زیاد و کم دارند که اگر عالمی آنها را تغییر داده بحسب زمان و جا و مردم دوره خودش بوده است و اگر جاهلی آن نسخه‌ها را تغییر داده حاصل نادانی اوست اما بسیار از ترکیبها از دواهای ناشناسی است که در دوره و شهرهای ما موجود نمی‌باشد و اگر باشد قابل شناسائی نیست و یا مانده و فاسد است و بناچار باید بدل آن (باصطلاح فعلی مشابه) بکار رود که هر چند که

بعنوان بدل از آن یاد شده اما بدیهی است که همه خاصیت‌های داروی اصلی را ندارد و جایگیر آن نیست بهمین دلیل ترکیب‌هایی که می‌شود دارای خاصیت‌هایی که برای آنها شمرده شده نیست و پاره‌ای از آنها را نمی‌توان ترکیب کرد مثلاً ساختن ایارج فیقراء بعلت نایابی چوب بلسان و تخم آن

(۱) در تصنیف نویسنده خود چیزی را می‌نویسد اما در تألیف مطالب را از جاهای متفرق گرد می‌آورد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۴

غیر ممکن است. بنابراین بر آن شدم که ترکیب تفصیلی داروها را بنویسم تا کسی که می‌خواهد باین فن پردازد داروهائی را برگزیند که شناخته شده و در دسترس و تازه باشد و اگر داروی قلبی و ناشناسی بدست او رسید آن را باز شناسد و اگر لازم باشد در ترکیبی، بنا بوضع دوره خود و مقتضیات جاها و اشخاص تغییراتی بدهد تا ان شاء الله از آن سود ببرد.

ما در این کتاب بسیاری از چیزهائی را که در کتب روایت کرده‌اند کنار گذاشتیم زیرا روایت آنها سودی در بر ندارد و در این دوران‌ها هم این علوم، کهنه و مندرس شده و بناهای آن فرو ریخته است و کسی نیست که بدانها پردازد. اما کسانی که هرچه در کتابی می‌بینند روایت می‌کنند کاری جز سیاه کردن کاغذ ندارند و برای همین است که در بین مردم بعنوان مثل گفته می‌شود که مثلاً فلان چیز دروغین تر از کتابهای داروئی پزشکان است.

پس این گونه کتابها در این زمانها مطلقاً بدردی نمی‌خورد و عمر انسان عزیز تر از آن است که باین قبیل چیزها پردازد بنابراین باید بچیزهائی بسنده کرد که همه وقت و بدون زحمت و اشتباه و باسانی بدست می‌آید. و باز باید این چیزها هم از حیث شماره کم و از نظر چگونگی آسان و در دسترس باشد.

بهر حال شایسته نیست که در درمان‌ها از درمانهای خارجی در درجه نخست چشم بیوشند اما پس از درمانهای خارجی اگر ناچار شدند باید به درمان داخلی با غذا پردازند و از دارو تا می‌شود پرهیزند و اگر ناچار شدند داروی مفرد و سپس مرکب را بکار ببرند داروی مرکب هم هرچه مقدار داروهایش کمتر باشد بهتر است. اما از جهات زیر ناچاریم که بترکیب داروها توجه داشته باشیم:

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۵

۱- اگر بدی مزاج بیمار تا حدی باشد که داروئی بتنهائی مناسب آن نباشد باید چند دارو را باهم ترکیب کنند تا مزاج مقاومی پیدا کند.

۲- تغییر خاصیت دارو.

۳- دیگرگون شدن حالت بیماری بصورتی که داروئی که با آن برابری کند آماده نباشد.

۴- پشتیبانی از سایر داروها برای برابری با سمها و بیماریهای دیگر.

۵- دوری اندام بیمار که در این صورت باید داروئی با داروی اصل همراه باشد که آن را بسوی اندام بیمار براند.

۶- در درمان اندامهای شریف بدن باید تقویت کننده‌ها و اصلاح کننده-هائی بداروی اصلی افزوده شود.

۷- بدمزگی و بدآیند بودن دارو که در این حال باید چیزی بآن بیفزایند که آن را خوش آیند کند.

۸- جلوگیری از زیان دارو برای يك اندام هرچند که برای اندام دیگر مفید باشد.

۹- نگاهداری نیروی دارو در مدت زیاد.

۱۰- کم کردن نیروی دارو اگر زیاد باشد.

و مانند اینها که پیش از این نیز بدان اشاره کرده‌ایم همچنین گفته‌ایم که اگر داروئی نیرومند باشد باید اندازه کمتری از آن را بکار برد و اگر کم نیرو باشد باید مقادیر بیشتری استعمال شود و نیز باید سود دارو را در نظر داشت که از داروی پرسود باید بیشتر و از داروی کم سود کمتر بکار برند و نیز گاهی منفعتی برای بدن لازم تر است و یا گاهی دارو با مشارکت با غیر و گاه بتنهائی دارای خاصیت است و نیز باید دوری و نزدیکی اندام با معده در نظر پزشک

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۶

باشد و یا اینکه اگر در ترکیبی بناچار داروئی باشد که خاصیت داروی دیگر را خنثی می کند باید از آن دارو بیشتر بکار رود و باز اگر داروئی خاصیت دیگری را کم کند یا برای اندامی مضر باشد باید از آن کمتر بکار ببرند و یا ضدش را در ترکیب داخل کنند اگر دارو از این جهات میانه باشد باید باندازه متوسطی از آن بکار رود اما مهمتر از همه چیز این است که باید دارو را بشناسند و خوب و بد و تازه و کهنه آن را از هم جدا و آن را صاف و خالص کنند و نیرو و خواص آن را با آزمایش بشناسند و پس از همه اینها بترکیب داروئی اقدام کنند و نباید مانند پزشکان این دوران باشند که دارو را نمی شناسند و به دارو فروشان اعتماد می کنند که پاره‌ای از آنها اهل تقلب و دروغ و حيله هستند و هرچه را که چنین اشخاصی بآنها دادند می گیرند و بکار می برند اما اگر پس از این مراتب کسی داروئی را بعد از شناسائی بیماریها و علامتهای آنها و درمان آنها و نیز آشنائی با داروها و قوا و نحوه ترکیب آنها برای هر يك از بیماران و در هر جا و هر زمان استعمال نماید، امید موفقیت او می رود و باید خدا را شکر کند. اما تکیه بر داروهائی که از این و

آن روایت شده، بکار پیرزنان می‌ماند لیکن پزشک باید پس از تجربه و مراجعه بنص کسی که خودش آزمایش کرده و در زمان خودش استاد بوده است بعمل پردازد و نیز نباید بقیاس عمل کند و بجان خودم قسم که چیزی برای امر دین و دنیا از این بدتر نیست که کسی بنای کار خود را بر قیاس بگذارد و همین قیاس است که دین و دنیا را فاسد کرده است. پس از این مقدمه محکمه بدان که پزشکان دارای سه مقامند:

نخست آنکه در این علم دانشجو است و کسی است که بکتب مراجعه می‌کند و در درمان بیماریها و شناختن علامات و درمان آنها از هیچ کوششی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۷

فروگذار نمی‌کند اما باز می‌بینیم که کوشش او مفید نیست و نمی‌تواند صاحب فتوی باشد زیرا او فقط چیزهایی را می‌داند که در آن مطالعه کرده چه این نوع اجتهاد بطور کلی در کلیات بیماریها و درمانها است اما اعراض بیشتر به علت مشخصات ویژه‌ای که دارند از نظر زمان و مکان دارای وضع خاص بخود می‌باشند و تابع کلیات نیستند.

دوم کسی است که بمقام فتوی رسیده و علی القاعده صاحب نظر و رأی است و دقیق‌تر، باشعورتر و دانشمندتر است و بیشتر می‌توان باو اعتماد کرد.

سوم مقام قضاوت و حکم در هر یک از موضوعات و تمیز آنها از یکدیگر است و این مقام محتاج قریحه و شم خاص است و شخص باید دارای فکری بلند و ذوق و علم و تدبیر عمیق و تحقیق زیاد باشد و باید مدتی را در خدمت استادان بوده و بیشتر وقت خود را در خدمت بیماران در بیمارستان‌ها گذرانده باشد و این وضع در شأن هر دانشجو و فتوی‌دهنده‌ای نیست چه علم بدنها را جفت علم ادیان ذکر فرموده‌اند و همانطور که هر طلبه علوم دینی نمی‌تواند فتوی بدهد و هر فتوی‌دهنده‌ای نمی‌تواند قاضی باشد در این علم نیز درست حرف بحرف وضع همین است پس بپرهیز بپرهیز از اینکه اگر بکوششی در راه بدست آوردن این علم پرداختی بپرسشی پاسخ بگویی و فتوی بدهی.

در مثل است که می‌گویند حساب خانه با حساب بازار دو تا است دانشجویی طب بمانند حساب خانه است و فتوی مثل حساب بازار و بین آنها تفاوت بسیار است. و بپرهیز از آنکه فقط بداشتن علم بفتوائی در یک بیماری قضاوت کنی که این کار سبب رسوائی در دنیا و هلاکت در آخرت است اینک که اینها را دانستی قواعد ترکیب را بطور تفصیل در ضمن فصولی چند بازگو می‌کنیم.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۸

فصل قوانین ترکیب داروهای نوشیدنی

بسیطترین و برترین نوشابه‌ها آب خالص می‌باشد که مزه‌اش زندگی و رنگش رنگ حیات است و همه چیز از او زنده است بر طبیعت از همه چیزهای دیگر سبکتر است اگر

ناشتا نوشیده شود دشمن صفرا است و آن را خاموش می کند و نضح می دهد گرمی تبها را فرو می نشاند. در روایت آمده است: «الحمی من فوح جهنم فاطفوها بالماء البارد». (حرارت تب از جهنم است آن را با آب سرد خاموش کنید). برای زیاد کردن خاصیت سردکننده اش یخ در آن می اندازند و گاه سرکه بان اضافه می کنند تا بهتر نفوذ کند و صفرا را بهتر براند و غذا را لطیف کند. گاهی مصطکی پخته در آن می ریزند تا رطوبتش را کم کند و برخی آن را کمی می جوشانند تا لزجیتش کم شود اما اینکه گفته اند که بدین منظور باید آن را بجوشانند تا بیک سوم و یک نهم برسد درست نیست و کار نادانها است، زیرا با این کار لطائف آب می رود و غلیظ آن باقی می ماند.

گاه شکر بان می افزایند تا اندامها بهتر آن را جذب کنند و روح تشویق شود تا بان توجه کند و بر رطوبتش بیفزاید زمانی در آن زرنباد یا سولفات دو منیزی (ملح انجلیسی) می افزایند تا تشنگی را رفع کند و بر این مطالب چیزهای دیگر را قیاس کن.

پس از آب بهترین نوشیدنیها سکنجبین ساده است زیرا یک نوشیدنی بسیار مفید است که بلغم را قطع می کند و صفرا را می نشاند و مزاج را نرم و بستگیها را باز می کند و برای تبهائی که از یک ماده پیدا شده سودمند است، از عفونت جلوگیری می کند و پزشک می تواند در ترکیب آن تغییر دهد، اگر صفرای بیمار زیاد باشد بر سرکه می افزایند و اگر بلغم زیاد باشد شکرش را بیشتر می کنند و در

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۹

چنین حالی بدون آب آن را می آشامند و اگر صفرا زیاد باشد آب سرد در آن می ریزند، برای دفع بلغم لزج بجای شکر گاه عسل در سرکه می ریزند و بجای سرکه خالص از سرکه عنصلی استفاده می کنند وقتی جهت آماده کردن بستگیها برای باز شدن، تخم پاره ای از گیاهان را می افزایند یعنی برای بیماریهای گرم تخمهای سرد و برای بیماریهای سرد تخمهای گرم اضافه می کنند و اگر بیماری مرکب باشد از هر دو نوع تخم سود می جویند، مثلاً برای بیماریهای گرم تخم کاسنی و پوست ریشه آن و تخم خیار سبزه و خیارچنبر و تخم خربوزه بکار می برند و در این حال اندازه تخم خیارها باید بیشتر باشد تا ضعف آن جبران گردد و اندازه پوست ریشه کاسنی باید نسبتاً کم باشد تا بمقدار لازم سودمند گردد اما تخم کاسنی را زیادتر بکار می برند زیرا پایه اصلی و قوی و نافع این ترکیب است مثلاً از تخم خیارها و خربوزه از هر کدام پنج درهم و از پوست کاسنی دو درهم و از تخم آن سه درهم بکار می برند در بیماریهای سرد تخم کرفس و بادیان رومی و تخم کاسنی که بترکیب نیروی چیزهای دیگر کمک می کند و نیز تخم بادیان و ریشه آن و ریشه کرفس، کشوث و ریوند بکار می برند و اندازه هر یک از تخمها سه جزء است زیرا نیرومند ترند، مقدار ریشهها پنج جزء است چون ضعیفند و کشوث بعلت برتریش سه جزء و غافث بدلیل نیروی زیاد و تلخیش دو جزء و راوند یک جزء است تا بر نیروی دارو بیفزاید (هر جزء یک درهم حساب می شود) شکر در هر یک از دو نسخه یک رطل است و اگر بیماری مرکب باشد باید هر دو نوع تخم را مخلوط کنند برای بیماریهای دیگر ممکن است داروهای لازم را آن طور که گفتیم به آن اضافه کنند و

راه ترکیب این است که داروها را نیمکوب کرده و شب در سرکه و شش برابر آن آب بخیسانند و روز بعد آنها را بجوشانند تا بثلث برسد و

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۶۰

بعد داروها را صاف کرده و مایع را در دیگ بریزند و نیز سفیده تخم مرغ را بزنند و در آن می ریزند و می جوشانند تا کاملا صاف شود (سفیده را که منعقد شده باید از روی دارو جمع کنند) تا مایع شفاف و روحانی شود آنگاه شکر را که صاف کرده اند در آن ریخته و سرکه را اضافه می کنند نسبت شکر و سرکه باید بقدری باشد که با داروها مجموعا خوش طعم باشد. کسی که بخواهد اطلاعات بیشتری در باب داروهای مرکب بدست آورد باید به کتب مربوط مراجعه کند تا داروهای مخصوص هر مرض را بشناسد و نیز باید بر خاصیت و نیروی داروهای مفرد آگاهی یابد و سپس آنها را ترکیب کند و برای آزمایش از مقدار کم آغاز و کم کم آن را زیاد و دوباره کم کند. و نیز باید بدانی که بهترین ترکیبات شربت‌ها هستند که بترکیب حقیقی نزدیکترند اما بعلت لطافتی که دارند زود می گندند و نیروی خود را نیز پس از يك سال از دست می دهند.

برای ساختن شربت‌ها باید میوه‌های سخت را مانند به و سیب پس از پوست کندن و پاک کردن و گرفتن دانه آنها در دو برابر آب بریزند و بجوشانند تا آب نصف شود و سپس آن را صاف کنند میوه‌هایی را که سخت نیستند مانند لیمو، نارنج و ترنج باید فشار دهند تا آبشان گرفته شود و چیزهایی را که با برگ و چوب همراه باشد باید يك شبانه روز بخیسانند و بجوشانند چیزهایی از قبیل شاخه و ریشه درختان را باید بکوبند و بیش از يك روز بخیسانند تا نیروی خود را به آب بدهند. داروهای تر را باید بکوبند و آب بگیرند و بعد آن آب را در دیگ با حرارت کم بجوشانند و سپس سفیده تخم مرغ در آب بریزند و پس از بستن آن که خار و خاشاک داروها در آن جمع شده مایع را صاف کنند تا شفاف شود و اگر در ظرف شیشه‌ای بریزند پشتش را بتوان دید و سپس شکر صاف کرده یا عسل یا شیره هر کدام که مناسب باشد در آن

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۶۱

می ریزند و با آتش ملایمی می پزند تا بقوام بیاید و اگر بخواهند چیز معطری مانند عنبر یا مشک بآن اضافه کنند باید پس از سرد کردن باشد و نیز باید آن را بهم بزنند تا کاملا ممزوج شود و اگر بنا باشد مایعی مانند گلاب یا سایر چیزهای روحانی مانند سرکه بدارو بیفزایند باید اول دارو را آنقدر بپزند تا از حد قوام غلیظتر گردد و آنگاه گلاب و سرکه را داخل کرده بهم بزنند و بعد کمی بجوشانند تا باندازه خود برسد. شربت‌هایی که می خواهیم آنها را ذخیره کنیم باید از حد قوام غلیظتر باشند و بخصوص اگر فصل تابستان باشد اما اندازه شیرینی شربت بحسب موارد فرق می کند. عده‌ای مقدارش را باندازه آبی که از دارو گرفته‌اند و برخی باندازه ثلث آن در نظر می گیرند اما حد صحیح آن است که اندازه شیرینی باید آنقدر باشد که مزه بد داروها را بشکند و یا ترشی آن را کم کند و باید از نظر داروها و جوشاندن چیزهایی را که گفتیم و نیز مطالبی را که در مقاله

چهارم خواهیم گفت در نظر بگیرند.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می‌افزاید: حد رسیدن شربتهای مختلف بر حسب زمانی که می‌خواهیم آن را نگاهداری کنیم فرق می‌کند و نیز بستگی به هوای شهر و فصل دارد اگر نخواهیم آن را بزودی بکار ببریم و هوا گرم و مرطوب و فصل تابستان باشد شربت باید مانند رب غلیظی که آب ندارد باشد چه در این صورت فاسد نمی‌شود اما باید دهنه ظرف گشاد باشد تا آسان بتوان آن را بیرون آورد و گرنه فاسد می‌شود در هنگام استعمال باید آن را در آب مناسبی داخل کرده و بیاشامند.

فصل رباها

چیزی را که می‌خواهند ربش را درست کنند اگر ممکن باشد باید آبش را با فشردن

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۶۴

بگیرند اما اگر جوهرش باسانی خارج شود باید چند روز آن را خیس کنند و مرتباً آب روی آن را تا وقتی که دارای مزه و رنگ باشد بگیرند و آب تازه روی آن بریزند اما اگر جوهرش باسانی خارج نشود باید آن را بپزند تا رنگ و مزه‌اش بیرون بیاید لیکن باید آتش ملایم باشد بعد باید آن را صاف کنند و بر روی خاکستر گرم بپزند یا در آفتاب گرم بگذارند تا غلیظ گردد و یا آن را همین‌طور نگاه می‌دارند و یا در ظرفی ریخته در آفتاب یا سایه می‌گذارند تا خشک شود و گاه کمی شیرینی بآن اضافه می‌کنند تا نیرویش بیشتر باقی بماند. گاهی تفاله داروها را هم می‌سوزانند و خاکسترش را داخل رب می‌ریزند و این تدبیر خوبی برای گرفتن روح و نفس داروها است هرچند که بهتر این است که اصل دارو را از همه چیزهای زیادی که باری بر طبیعت است پاک کنند تا جوهرها و طرطیرهای آنها از هم جدا شود و مقدار خوراک آن کمتر گردد چه بسا که ساختن شربتها اندازه آنها را تا یک دهم کم می‌کند.

فصل داروهای پختنی و جوشانده‌ها

این داروها را در مایعات و بر آتش می‌جوشانند تا نیروی داروها به آب داخل شود درحالی‌که آن نیروها نیز با هم آمیخته شده‌اند و طبیعت اضافه یگانه و مزاج واحدی پیدا کرده‌اند و این نوع از همه انواع ترکیبهای دیگر بهتر و از نظر خوبی ترکیب با شربتها برابر و از معجون‌ها و حب‌ها خوش‌خوارترند مگر آنکه بدمزه و تلخ باشند و بیشتر برای باز کردن بستگیها و نضح دادن بکار می‌روند و نیز با این ترتیب مواد داروئی لطیف می‌شوند و به عنوان مسهل نیز بکار می‌روند لطیف‌کننده‌ها مرکب از اصول تخمها و برگها و میوه‌ها هستند که از آنها در جای خودشان یاد کرده‌ایم قانون پختن این است که

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۶۳

ریشه‌ها و تخمها را می‌کوبند و برگها و میوه‌ها را تکه تکه می‌کنند و يك شب در جایی گرم آنها را جداگانه می‌خیسانند و روز بعد نخست چیزهای سخت را کمی می‌جوشانند و سپس چیزهای سست را بآن اضافه کرده و باز کمی می‌جوشانند و صاف می‌کنند و داروها را در حالی که داغ هستند فشار می‌دهند تا نیروی آنها کاملاً خارج شود و بهتر این است که در حال جوشیدن تفاله را خارج کرده و فشار دهند تا اینکه نیروی آب بتفاله برنگردد و نیز باید سفیده تخم مرغی را زده و در آن بریزند و بر آتش بگذارند تا سفیده منعقد شده در روی مایع جمع شود و چیزهای زیادی را با خودش بالا بیاورد سپس باید دارو را کاملاً صاف کنند. اکنون مایعی که بدست آورده‌ایم خلاصه و شیره خالص و روح و نفس دارو می‌باشد و اگر تفاله را بسوزانند و خاکسترش را بمایع اضافه کنند بهتر است، اما این کار برای داروهائی که باید فوراً مصرف شود دشوار است چه گرفتن ملح دارو پیش از سفید کردن آن کاری سخت است و این کار برای شربت‌ها و ربها که مدتی ذخیره می‌شوند مناسب می‌باشد و من ندیده‌ام که شخصی بتواند پختنی‌ها را در حد کمال فلسفی فراهم کند.

سپس باید شیرینی کمی در حدی که دارو برای طبع آدم بدآیند نباشد بآن اضافه کنند زیرا داروی بدخوار سودی ندارد و زیانش بیش از نفع آن است و اگر هم سودی داشته باشد طبیعت باندازه‌ای که لازم است پذیرای آن نیست و در این حال بآنطور که باید در آن عمل نمی‌کند و اگر چنین شد دارو بشایستگی در طبیعت عمل نمی‌نماید و اگر طبع در آن عمل نکند آن‌طور که سزاوار است گوارده نمی‌شود و سبب پیدایش باد، قرقر و سنگینی می‌گردد و چون خوب عمل نکرده مواد ساکن و بیحرکت را بحرکت در می‌آورد و بجائی که باید برسد نمی‌رسد پس زیانش بیش از سود آن است بنابراین از اینکه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۶۴

غذا یا داروی ناخوشایندی دستور بدهی بپرهیز.

اما جوشانده‌های مسهلی زودتر عمل می‌کنند و لینت بیشتر و سبکتری بمزاج می‌دهند و از حبها و ایارجها سبکترند و بهتر می‌توان آنها را فرو برد و چون با تفاله همراه نیستند زودتر نفوذ می‌کنند و سریع‌تر بتحلیل می‌روند و از بدن خارج می‌گردند و کمتر بر حرارت بدن می‌افزایند و بدن را کمتر می‌آزارند و مواد را بهتر جذب می‌کنند و امعاء را بهتر شستشو می‌دهند و مواد زائد آنها کمتر است و بهمین دلیل عرضهای آنها کمتر از سایر انواع دارو است و ناراحتی‌ها و بی‌اشتهائی و تشنگی کمتری در پی می‌آورند و قانون ترکیب آنها چنین است:

نخست داروهای مسهلی را که برای خلط خاصی مناسب است باندازه لازم می‌گیرند و داروهای اصلاح‌کننده و کمکی و مقوی قلب (بخصوص در مورد سودا و اخلاط سوخته)

را بآن می‌افزایند و نیز بعض داروهای بازکننده و نضج-دهنده و داروهای کبدی و قلبی و مغزی را اضافه می‌کنند آنگاه داروهای سخت را کوفته و داروهای سست را خرد می‌کنند و یک شب آنها را می‌خیسانند و صبح می‌پزند و داروهائی مانند ترنجبین و شیر خشک یا شکر تصفیه شده را در آن ریخته و در وقت گرما بهنگام بامداد و در هوای سرد میان روز آن را می‌آشامند و اگر خواسته باشند برای قوت دادن بدارو غاریقون و سقمونیا هم بآن اضافه کرده و آن را بصورت معجون یا حب در می‌آورند و باین صورت بهتر از آن است که آنها را بر روی مسهل بپاشند. اینک مثالی می‌آوریم که در سایر موارد هم راهنمائی باشد مثلاً می‌خواهیم مسهلی برای بیرون راندن سودا از همه بدن و در غیر هنگام تب بسازیم هلیله کابلی، هلیله سیاه، انتیمون بسفایج، استوخودوس را با وزن لازم می‌گیریم و تقویت‌کننده‌هائی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۶۵

برای قلب اضافه می‌کنیم تا از سودا زیانی نبیند مانند بادرنجبویه گاوزبان گل سرخ قرنفل بستانی و بازکننده‌ها و پاک‌کننده‌هائی مانند انیسون، غافث کشوث، تخم کرفس، بادیان و نضج‌دهنده‌هائی مثل انجیر، مویز، ریشه شیرین بیان و چیزهائی که مخصوص اندامهای رئیسه است مانند ریوند و تخم کاسنی بآن می‌افزائیم و می‌پزیم و اگر سودا غلیظ باشد علاوه بر آن حبی مرکب از یک درهم غاریقون (قارچ چمن) نمک نفطی (نوعی نمک) یک و نیم دانق تربد دو سوم درهم، سقمونیا یک دانق، مصطکی یک دانق و اینها را با مقداری از آب داروهای قبلی حب می‌کنیم و دو ساعت پیش از آن داروهای پخته به بیمار می‌خورانیم اگر سودا از سوختن صفرا حاصل شده باشد در داروی پخته‌ای که گفتیم هلیله زرد، سنا، شاه‌تره افستین می‌افزائیم و اگر از سوختن بلغم باشد در داروی پخته تربد، امله و در داروی اضافی (سرداروج)، زنجبیل و ایارج می‌ریزیم و همچنین اگر سبب بیماری مرکب باشد داروهای مناسب را اضافه می‌کنیم اگر سودا در مفاصل باشد سورنجان، ثعلب و مرگ ماهی و علاوه بر آن پیه حنظل و حب النیل (عجب‌گیاه) و اگر پاکسازی سینه نیز منظور باشد پرسیاوشان، تخم خطمی ریشه خطمی، زوفا، عناب، سپستان، ریشه شیرین بیان و مویز می‌افزائیم اما هلیله‌ها را حذف می‌کنیم و بجای آنها بنفشه را باندازه‌ای که در تبها لازم است اضافه می‌نمائیم.

در تبها باید چیزهای لینت‌آور مانند بنفشه و میوه‌هائی از قبیل آلو، تمر هندی، زردآلو، عناب، سپستان، مویز و بازکننده‌هائی مثل ریشه کاسنی و تخم آن، ریوند، غافث و کشوث بکار بریم.

و اگر پاکسازی مغز لازم باشد داروها را با شربت گل سرخ و علاوه بر آن

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۶۶

ایارج و برای معده افسنتین و برای طحال ریشه کور باید بیمار داده شود و همچنین برای هر بیماری باید داروی مناسب آن و باندازه‌ای که گفته‌ایم داده شود.

فصل داروهای خیسانده

خیسانده‌ها پس از پختنی‌ها هستند اما اگر بیماری گرم و در فصل گرما باشد و نیز در هنگامی که مدارای با بیماری لازم باشد همچنین اگر دوا لطیف باشد و خاصیتش از پختن تمام گردد، خیساندن دارو بر پختن ترجیح دارد اما اگر دارو سخت باشد و نیرویش با خیساندن گرفته نشود باید پخته شود اما البته خیسانده بمراتب لطیفتر از داروی پختنی است زیرا در پختن اجزاء کوچکی از داروها داخل آب می‌شود اما در خیسانده چنین نیست و نیز خیسانده سردتر از داروی پخته است چه این یکی از آتش کسب حرارت می‌کند اما پاره‌ای از داروها که سختند باید در آب گرم خیسانده شوند و یا باید در جای گرمی گذارده شوند برخی از داروها را که لطیفند باید در آب سرد بخیسانند چون در این قبیل داروها یعنی صمغها و نمکها و مانند آنها حل شدن زیاد مورد نیاز نیست اما مدت خیساندن بر حسب سختی جوهر دارو و یا سستی آن و نیز فصل و جای آن متفاوت است اندازه آب باید آنقدر باشد که سه یا چهار انگشت بالای دارو بایستد و بنظر من بهتر آن است که فشرده نشود بلکه باید آن را در پارچه‌ای ریخته آویزان کنند و آنچه را که از آن بیرون آمد بکار ببرند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۶۷

فصل انگشت پیچ‌ها (لعوقات)

این داروها از نظر برتری و مزاج در ردیف شربت‌ها می‌باشند و داروهائی هستند که پس از پخته شدن بایستی صاف و غلیظ شوند تا حدی که در قاشق بمانند و بتوان آنها را در دهان نگاهداشت و کم‌کم فرو برد تا دیرتر از مری بگذرند و در نتیجه برای نای و ریه هم خاصیت بخش باشند و بهتر این است که بیمار بخوابد و چیزی زیر گردن خود بگذارد که سرش پائینتر باشد و دارو را در دهن نگاهدارد، این داروها برای نرم کردن سینه و ریه و نضح دادن بمواد و زدودن خشونت از اندامهای صوتی بکار می‌رود. از داروهای لعاب دار و آنها که امراض گرم را غلیظ می‌کنند مانند تخم اسفرزه، به‌دانه، تخم خشخاش و نیز داروهای گرم برای لطیف کردن رطوبتها مانند زوفا، پونه پرسیاوشان و مانند آنها ترکیب می‌شوند و نیز داروهائیکه مواد زائد را بهم چسبانده و از جا می‌کنند بان افزوده می‌شود زیرا خلطهای سینه بدون اینها دفع نمی‌شوند و اگر خلط بسیار غلیظ و سرفه کم باشد، داروهای پاک‌کننده قوی مانند ایرسا و غاریقون همراه با عسل و سکنجبین عسلی بر آن می‌افزایند و اگر سرفه خشک و خلط کم باشد داروهائیکه خلط را از جا می‌کنند مانند لعاب تخم کتان شنبلیله رب السوس (رب شیرین بیان)، کتیرا و امثال آن به دارو اضافه می‌شود.

فصل معجون‌ها و جوارشن‌ها

این نوع داروها باین علت که با عسل همراه هستند دوامشان بیش از شربت‌ها است و روح دارو با جسد آنها همراه است و عسل بنا به خاصیتی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۶۸

که دارد آن را حفظ می‌کند (۱) اما ترکیب آنها بآن طور که شایع است بعلت غلظت عسل از نوع ملاطی است و نیرویش بزودی خارج نمی‌شود لیکن اگر مدتی بر آن بگذرد کم‌کم خاصیت خود را از دست می‌دهد و خشک می‌شود ولی آن‌طورها هم که گمان می‌کنند درخور ستایشی که از آنها می‌شود نیستند به‌هر حال معجون اقسامی دارد و بمنظورهای مختلفی مانند خرد کردن خلطها و نضح دادن و بیرون راندن آنها (در این حالات مسهل است) و یا برای تحریک حرارت غریزی و تقویت اندامهای رئیسه و ایجاد شادی در بیمار بکار می‌رود که برای گوارش و یا تحلیل و لطیف کردن و تعدیل و خرد کردن مواد، باز کردن گرفتگیها و فربه کردن و مانند آن ترکیب می‌شوند پاره‌ای از آنها بنا به خاصیتی که دارند دارای ترکیب نیرومندند و زیاد می‌مانند و بنام (کبیر) نامیده شده‌اند قانون ساختن آنها از نظر داروسازان این است که با عسل (باندازه سه برابر داروها) ترکیب شوند. داروهائیکه چوب، ریشه، برگ، گل، تخم و قرص باشند باید هر یک جداگانه کاملاً کوبیده و بیخته و مانند سرمه نرم و پس از آن توزین شوند. داروهائیکه دارای صمغ و رب و یا عصاره باشند باید در مایع مناسبی به مدت سه روز خیسانده شوند و اگر مایع و قابل مخلوط شدن با عسل باشند بر آتش ملایمی آنها را با هم مخلوط می‌کنند، اگر افشره تازه باشد، همراه با سایر داروها داخل می‌شود، اگر روغن باشد آن را بر داروهای خشک ریخته و مالش می‌دهند اگر عنبر باشد نخست باید در روغن حل شود سپس سایر چیزها را در آن ریخته و در آفتاب یا بر خاکستر گرم می‌گذارند و چند روز آن را بهم می‌زنند تا داروها کاملاً درهم بیامیزند.

(۱) در عسل ماده‌ای وجود دارد که از گندیدن آن جلوگیری می‌کند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۶۹

پاره‌ای از داروها را باید روزها و حتی ماهها در داخل مقداری شعیر (جو) بگذارند تا فعل و انفعالات لازم بین اجزاء صورت بگیرد برخی از معجونها را مانند معجونهای مخصوص معده و جوارشن‌ها در همان روز ترکیب بکار می‌برند. پس از آماده شدن معجون را باید در ظرفی شیشه‌ای بریزند اما نباید آن را پر کنند و باید مقداری هوا برای تنفس دارو در ظرف باشد. این طریقه‌ای است که در کتابها نوشته‌اند اما بنظر من این راه ناقص است و ترکیبی ملاطی و کم‌اثر می‌باشد و بهتر آن است که رب معجون را از راه خیساندن اجزاء خشک در یک ظرف و اجزاء سست در یک ظرف و

صمغها را در ظرف دیگر بدست آوریم و باید آنقدر داروها خیسانده شوند تا کلیه قوای خود را به آب بدهند و آب را چند بار باید عوض کنیم و سپس آبها را جداگانه یعنی آب چیزهای سخت را بر آتش بسیار ملایم و باید آب چیزهای سست را بر آتش گرم یا در آفتاب غلیظ کرده و سپس آنها را بهم بیامیزیم و آنگاه صمغها و عصاره‌های محلول را داخل کرده و بر آتشی ملایم بگذاریم تا بقوام عسل برسد و سپس عسل را تا اندازه‌ای که دارو را برای بیمار خوش خوار کند یعنی يك يا دو و یا سه برابر آن بیفزائیم که این اندازه برای داروهای مختلف متفاوت است. پس از آن باید داروهائی مانند فلوس و یا شیر خشت و غیر آنها را اضافه کرده و بر خاکستر گرمی بگذاریم تا قوام لازم را پیدا کند ممکنست که تفاله‌های باقیمانده را بسوزانند و خاکسترش را در معجون داخل کنند و چنین معجونی درست، خالص و نیرومند و دارای مزاج و عملی واحد است و اندازه خوراکش باید متناسب مقدار خاکستر تفاله‌ای که در آن ریخته‌اند کم شود و نیز ممکن است که عسل را در آن بریزند بلکه آن را غلیظ

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۰

و سپس حب کنند که نگاهداری آن آسانتر است اینها را یاد بگیر و خدا را شکر کن.

فصل حبها (۱)

این قبیل داروها نیز بنا باصطلاح از داروهای ملاطی و بعلت کمی رطوبت موجود در آنها از معجونها بهترند اما با توجه بآنچه که ما گفتیم فرقی میان آنها و معجونها، شربت‌ها، ربها، جوشانده‌ها و غیر آنها نیست و بنا بر روشی که ما گفتیم همه آنها بصورت ترکیب امتزاجی برمیگردند. خلاصه آنکه اینها نیز داروهای مسهلی هستند که با اصلاح‌کننده‌ها و چیزهایی که از شدت آنها می‌کاهد و یا داروهای کمکی ترکیب شده‌اند و پس از يك سال از نیرویشان کاسته می‌شود.

(۱) بدانکه اغلب بدلائل زیادی، دارو باید بصورت حب باشد یکی آن است که اجزاء دارو بدمزه و بدآیند است و طبیعت آن را قبول نمی‌کند اما اگر بصورت حب درآید مزه‌اش احساس نمی‌گردد دیگر آن است که بخواهند دارو کمی در معده بماند تا تأثیرش بطول انجامد چه حبها بخصوص اگر برگ و خشک باشند کم‌کم حل می‌شوند دلیل دیگر آنکه اگر دارو سمی باشد و يك دفعه به معده برسد آن را می‌آزارد اما حب کم‌کم حل می‌گردد و ضررش کم می‌شود و از شدت آن کاسته می‌گردد و نیز بیکبار جذب نمی‌شود و سبب آزار سایر اندامها نمی‌گردد و نیز گاه در معده رطوبت زیاد است و شربت‌ها بر رطوبت آن می‌افزایند پس باید دارو خشک باشد لیکن پودرهای دارویی هم چون باید با آب خورده شوند مناسب نمی‌باشند بنابراین حب بهتر از آن است گاه در فم معده گزندگی وجود دارد و ورود مایع سبب قی می‌شود اما حب در انتهای معده جا می‌گیرد علل دیگری نیز ممکن است باشد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۱

دستور کلی برای ترکیب حبها این است که از هر يك از داروهای مسهلی که بخواهند باندازه خوراك كامل آنها می گیرند و سپس اصلاح کننده ها را بدانها می افزایند و پس از آن عده بارهائی که باید از آن مسهلها خورده شود حساب کرده و وزن مجموع را بر آن تقسیم می کنند و خارج قسمت به اندازه يك خوراك كامل است اما اگر بنا باشد باندازه يك خوراك كامل از يك نوع خاص از داروها خورده شود باید آن قدر از آن نوع حساب بکنند که در هر خوراك باندازه لازم موجود باشد برای این کار از داروی اصلی که منظور است باندازه يك خوراك كامل می گیرند سپس داروهای کمکی را باندازه نیازی که بآن هست بآن می افزایند، پس از آن مقدار داروی مسهل را که باید سه تا چهار درهم باشد حساب می کنند و داروهای اصلاح کننده را به نسبت يك سوم و یا يك چهارم بر آن اضافه می نمایند تا بمقدار مطلوب برای يك خوراك برسد و آنگاه آنها را حب می کنند و بکار می برند اما آسانتر این است که نخست وزن مجموع داروهای کمکی و اصلاح کننده را برای كل خوراك كامل یا لازم حساب کرده و آن را بر وزن دارویی که هر بار باید از آن خورده شود تقسیم می کنند تا معلوم گردد چند خوراك می شود و بعد برای هر خوراك باندازه لازم از آن داروی اصلی مورد نظر گرفته و بر سایر داروها اضافه و آنها را حب می کنند و بنابراین در هر بار باندازه لازم از داروی اصلی مصرف خواهد شد.

ایارچها (داروهای مسهلی اصلاح کننده)

دستور کلی ترکیب همان است که گفته ایم اما قانون نوشیدن آن این است که چهار مثقال افیمون با ده مثقال مویز دانه گرفته و هفت مثقال هلیله سیاه و سه مثقال استوخودوس را با يك رطل آب می پزند تا نیم رطل باقی بماند و صاف

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۳

می کنند و يك مثقال نمك خمیر شده را همراه با ایارچ در آن می ریزند و می آشامند و در خلال مدت بیرون روی مقداری آب عسل و یا آب شکر را کم کم می آشامند و پس از آن تخم خطمی و خبازی (پنیرك) را همراه با جلاب روغن بادام می خورند. پاره ای از پزشکان جوارشنها را خشك کرده و می ساینند اما عمر این نوع کم است و عمر بیشتر (مدت باقی ماندن خاصیت دارو) در وقتیست که بصورت معجون درآید. اگر از راه تصفیه عمل شود تأثیر دارو بیشتر اما عمر آن کمتر است، زیرا روحش خارج شده و در بدن مناسبی جا نگرفته اما اگر ترکیب از راههای فلسفی باشد تأثیر همیشگی است زیرا روحی پاك در جسدی پاك و مناسب قرار دارد و این دو از یکدیگر جدا نمی گردند اما ترکیب مزجی عمرش از آن کمتر است چه روحی است پاك که با جسدی نامناسب همراه است و یا جسدی ندارد اما اگر تفاله ها را بسوزند و املاح آن را با دارو بیامیزند بادوام تر می شود زیرا جسد نسبتا مناسبی برای آن روح وجود دارد و تأثیر آن بیشتر است زیرا وجود املاح سبب می شود که نفوذ دارو را در مجراها که تنگ هستند بیشتر کند و

فصل قرصها

این دسته از داروها نیز جزو داروهای ملاطی می باشند و معمولا مانند حبها ساخته می شوند اما اگر آن طوری که ما گفتیم ساخته شوند دارای ترکیب مزجی خواهند بود گفته اند که نیروی آنها تا چهار سال باقی می ماند اما بنظر من اینها دارای خصوصیت خاصی که غیر از حبها باشد نیستند مگر آنکه بخواهند از آنها ضماد بسازند که سائیدن قرص بر سنگ ساب و یا چیز دیگر آسانتر است و گرنه بکار بردن حب بهتر و سهل تر می باشد و اگر بنا باشد که

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۳

کوفته شود فرقی بین آنها نیست اما برای درمان سرفه ما قرص را بر حب ترجیح می دهیم و دارو را بصورت قرصهای نازک صاف، مانند سکه می سازیم و این شکل از آن جهت مناسبتر است که بهتر می توان آن را زیر زبان و یا روی آن نگاهداشت و نسخه هائی از آن در مقاله چهارم خواهد آمد اما قانون ترکیب همان است که گفته شد.

فصل حقنه ها و برداشتنی ها (داروهای تنقیه ای)

ساختن حقنه ها مانند جوشانده ها است اما پاره ای از داروهای مسهلی را نباید داخل کنند مثلا صبر باندامهای پائین از نظر خاصیتی که دارد زیان آور است و برخی بر آنند که هلیله ها را هم نباید برای این منظور بکار برد. شایسته آنست که آب ده برابر داروها باشد و آن قدر آنها را بجوشانند تا یک سوم آن باقی بماند اما در بیماریهای مختلف اندازه دارو متفاوت است. گفته اند برای بلغمیهای فربه اندازه آن سیصد درهم و برای صفرائیهای لاغر تا نود و شش درهم است و میان آنها را بتناسب حساب می کنند. داروی اصلی و اساسی حقنه ها نمک و آب یا بوره و آب است سایر داروها بر حسب موارد باید بان افزوده شود مثلا در تبها داروهای نرم کننده و در ورم روده ها داروهای لیزکننده و روان کننده مانند بنفشه، خطمی، جو، چغندر و مانند آن و یا روغنهای سرد، باید اضافه گردد اگر قولنج گرم باشد کلم، اکلیل الملك، بابونه و مانند آن به دارو می افزایند و اگر مقصود حل کردن قولنج سرد و دفع بیماری سرد باشد باید داروهای ذوب کننده و تحلیل برنده های قوی مانند سداب، بومادران، پونه تربد، پیه حنظل همراه با روغنهای گرم بکار رود. اگر برای درد مفاصل بکار رود

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۴

باید لطیف کننده هائی مانند عاقرقرا، زنجبیل، ابهل و ریشه کور و مانند آن و مسهلهای خاصی مانند سورنجان ماهی زهره، ثعلب (بوزیدان) و مانند آن بکار برند. همچنین برای

هر بیماری چیزی را که مناسب آن است باید تنقیه کنند گاهی آب سرد بکار می‌رود تا بخاراتی را که بالا رفته بسوی پائین بکشند از قبیل سردرد و خماری، گاه آب پاچه را برای معالجه پیچ و زخم و مانند آن بکار می‌برند که برای فربهی کلیه‌ها و تقویت باه نیز بکار می‌رود.

در ناراحتیهای روده‌ای گاه حبه‌های قابض استعمال می‌کنند که نسخه آنها را ان شاء الله در مقاله چهارم خواهیم آورد اما نسبت داروهای برداشتنی بحقنه‌ها مانند نسبت حبه‌ها بجوشانده‌ها است برای این داروها قلمهائی به بلندی انگشت یا بیشتر می‌سازند تا آن را در روده مستقیم بگذارند و داروهای زیادی باین مصرف می‌رسد از جمله ترف (قره‌قروت) که آب زیر ماست است که منعقد گشته و یا از داروئی که از شکر سرخ و نمک سائیده ساخته می‌شود استفاده می‌کنند و یا فضله موش بان می‌افزایند و همه این داروها را می‌توان با بوره بکار برد. گاه صابون خالص بتنهائی و یا همراه با فانید (داروئی مرکب از شکر و آرد جو) و عسل بکار می‌رود که آنها را بر آتش می‌گذارند و نمک و بوره بر آن می‌افزایند یا مسهلات دیگری هم مانند تربد و پیه هندوانه ابو جهل سقمونیا و غیره با آن همراه می‌کنند، گاه در هنگام شدت درد قولنج و یا اسهال در شیاف تریاک اضافه می‌کنند اما بهتر آنست که نخعی بان ببندند تا پس از آرام شدن درد، آن را بیرون بکشند و در هنگام ضعف قوای بیمار باید از آن پرهیزند اگر بخواهند شیاف را با دستمال بکار ببرند باید باندازه هسته سنجد ساخته شود و چگونگی ترکیب کلی را پیش از این گفته‌ایم.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۵

فصل گردهای داروئی

این گردها از گرد آوردن اقترانی داروها بدست می‌آیند و دارای يك مزاج واحد نیستند بلکه هر يك از اجزاء آن تاثیر مستقلى دارند و بهمین دلیل در وقت استعمال نیز می‌توان آنها را مخلوط کرد عده‌ای بر آنند که این گونه داروها تا دو ماه خاصیت خود را حفظ می‌کنند و اجزاء آن بیشتر داروهای قابض معده‌ای و روده‌ای است آردها نیز از همین دسته بشمار می‌آیند و برای خشک کردن رطوبتهای سینه و جلوگیری از ادرار یا اسهال و بلغم بکار می‌رود و بطور خلاصه مخصوص بیماریهای رطوبتی است و نسخه‌هایی از آن در مقاله چهارم خواهد آمد.

فصل ضمادها، داروهای مالیدنی و داروهای که بر اندامها می‌مالند

ضمادها داروهای هستند که قوام آنها در حد معجون‌ها است که بر روی اندامها گذارده می‌شوند داروهای مالیدنی از آنها رقیقتر می‌باشند اما در هنگام مالیدن آنها بر اعضا بر اندامها می‌یچسبند و بر آنها چیزی نمی‌بندند داروهای مالیدنی لطیفتر از ضمادها می‌باشند و زودتر جذب می‌گردند و بیشتر بر اندام می‌مانند و حرارت را بیش از آنها جذب می‌کنند و در نضح دادن مواد مؤثرترند بنابراین بیشتر بمنظور تحلیل مواد و نضح دادن بانها بکار می‌روند. داخل کردن مواد قابض در داروهای سینه‌ای جایز نیست و در

ضمادات حل کننده ورمها حتما باید داروهای نرم کننده بکار رود تا ورم سخت نشود که در این صورت درمانش دشوار می گردد، اما داروهائی که بر اندامها گذارده می شوند یا مرطوب است مانند مثنه‌ای که آب گرم در آن

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۶

ریخته (این درمان در حال حاضر با کیسه‌های آب گرم و یا تشکچه‌های برقی بعمل می آید) و بر اندام می نهند گاه پارچه و نمدهائی که آغشته به آب گرم شده‌اند نیز بر اندامها گذارده می شود تا آنها را مرطوب و گرم نماید و گاهی در آن آب گرم داروهای حل کننده و سست کننده مانند خطمی، شوید، خبازی اکلیل الملک، بابونه و مانند آن می افزایند و زمانی خود این داروها را بکار می برند برخی اوقات داروهای گرم و خشک استعمال می کنند که نمک، شن سبوس و خاکستر گرم از آن جمله‌اند بهر حال همه این انواع برای درمان دردها است ولی در دردهای بادی و مواد سرد داروهای خشک و گرم و در دردهای گزنده و مواد گرم انواع مرطوب مناسبتر است لیکن نوع ترکیب داروها برای اندامهای مختلف متفاوت می باشد و بنابراین برای هر دردی و در هر اندامی باید داروهای ویژه‌ای استعمال گردد و معمولا وزن داروها چندان مورد نظر نیست اما بهتر آنست که بآن نیز توجه شود و نسخه‌های مربوط ان شاء الله خواهد آمد.

فصل روغنها

این دسته از داروها دارای سود زیاد، خطر کم و عمر زیادند که به شصت سال می رسد و هرچه بیشتر بمانند نیرویشان افزوده می شود و سودشان بیشتر می گردد. برای گرفتن روغن راههای مختلفی وجود دارد پیروان جالینوس داروهائی را که برگ هستند در شش برابرشان آب می جوشانند تا ربع آن باقی بماند آنگاه آنها را صاف کرده و بهمان اندازه با روغن کنجد و یا بادام مخلوط کرده می فشارند و می جوشانند تا آب تمام شود و اگر جسم سختی باشد آن را تنها و سپس با روغن می پزند، اگر از نوع دانه‌ها باشد اول آنها را آرد کرده

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۷

و با آب می جوشانند تا روغن روی آب بایستد و آن را با دست یا ابزار خاصی فشار می دهند اما زرده تخم مرغ را نخست می پزند و بر تاوه‌ای که آن را کج گذارده‌اند می ریزند و آتش کمی زیر آن روشن می کنند لیکن سیاهدانه، گندم و امثال آن را باید تنکیس کنند «ا» اما بنظر ما این راهها چندان مناسب نیست و بهتر این است که روغن چیزهائی را که نفسا روغن دار هستند با دیگ لوله دار بگیرند و آن چنان دیگی است که سرپوشش دارای سوراخی است که زائده‌ای نیز دارد (دیگهای زودپز اغلب دارای چنین ساختمانی

هستند. م) بر این زائده می توان لوله‌ای سوار کرد درازی این لوله در قسمت عمودی آن که بالا می رود پنج ذراع (حدود دو متر) است یا بیشتر یا کمتر و قسمتی که پائین می آید باید باندازه‌ای باشد که تا نزدیک زمین برسد به هر حال ارتفاع قسمت بالا رونده حد اکثر باندازه مزبور و طول قسمت دوم کمی بلندتر است و تنبوشه‌ای بانتهای آن متصل می کنیم که قد آن دو وجب (حدود چهل سانتیمتر) و قطر آن یک وجب باشد در طرف دیگر تنبوشه نیز سوراخی است که لوله دیگری به اندازه دو ذراع موازی سطح زمین بآن وصل می شود تنبوشه را در قده آبی باید بگذارند اما آب نباید بالای آن بایستد و زیر این لوله شیشه بیرنگی می گذارند و سپس آنچه را که خواسته باشند با آب یا چیز دیگر در دیگ می ریزند و آتش

(۱) همانطور که قبلا هم توضیح داده شده برای تنکیس، ماده منظور را در قرع می ریزند و اگر قرع از انواع آتشخوار نباشد روی آن را گل حکمت (مخلوط گل رس و پشم یا مو) می گیرند و پس از خشک شدن آن را در کوره‌ای که کف آن سوراخ است می گذارند و آتش ملایمی در اطراف آن درست می کنند کوره باید بر روی پایه‌ای سوار شود تا بتوان ظرفی زیر دهانه قرع قرار داد

مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۸

ملایمی زیر آن روشن می کنند و آن را ادامه می دهند تا نخست آب تقطیر شود آنگاه بر آتش می افزایند تا روغن تقطیر گردد آب و روغن تقطیر شده را چند بار بدیگ برمیگردانند تا همه روغن آن ماده، خارج گردد بهر حال از آتش زیاد سخت بپرهیز و الا روغن می سوزد و سیاه می شود و آبر رنگین می کند اگر باندازه آتش آشنا نباشی بروغن تقطیر شده نگاه کن اگر رنگ آن معتدل باشد کار را ادامه بده اگر رنگ روغن تیره شد از اندازه آتش کم کن و دیگ را بردار و لوله‌ها را سرد کن و آب ظرف را (که تنبوشه در آنست) هر وقت گرم شد عوض کن تا همیشه معتدل باشد. با این دستگاه همه روغن‌ها و عرقها بهترین وجهی بیرون می آید:

توضیح آنکه آب و روغن در ظرف بیرون از قده جمع می شود و روغن در بالای آب می ایستد و آبر بوسیله لوله‌ای که بته ظرف وصل می شود می توان بظرف دیگر -

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۹

اما باید آنچه را که می خواهی روغن آن را بگیری پیش از عمل بخیسانی و همان طور که گذشت، تخمیر کنی و من چیزی را باقی نگذاشتم مگر آنچه را که باید آن را بچشم

ببینی. هر مقال روغنی که باین ترتیب گرفته شود با يك من دارو برابر است.

فصل مرهمها و داروهای پاشیدنی

مرهمها در زخمها و قرچهها بکار می‌روند و از داروهای گوشت‌زا که بدون سوزندگی زخم را خشک کرده و گوشت نو می‌آورند و دهنه زخم را بهم می‌کشند و می‌چسبانند ساخته می‌شوند و نیز باید برای جلوگیری از خونی که بمحل زخم می‌رسد مفید باشند این داروها التیام بخشند و گوشت قرحه را سخت و در حد معتدلی خشک می‌کنند و در آخر کار باید زخم را کاملا خشک و آن را با پوست هم سطح و همانند کنند گاه باید داروهای قابض و خورنده گوشت یعنی تند و ذوب‌کننده هم بمرهم افزوده گردد بنابراین مرهم باید از این نوع داروها و بحسب نیاز مرکب باشد بنابراین باید در مرهم روغنهایی باشد که مناسب با زخم بوده و نیروی داروها را تا عمق زخم براند و آن را بهم بیاورد و نیز باید برای ماهیچه‌ها و پیها و پوست و گوشت با چسبندگی و نرمی‌ای که دارد مناسب باشد از جمله روغنهای ذیل نام برد: روغن زیتون، روغن مورد، روغن کنجد، روغن موم، روغن گل سرخ، روغن بنفشه روغن نیلوفر، روغن خیری، پیه جوجه و مرغابی، مغز ساق پای گاو، کوهان شتر و روغن حیوانی که هر کدام باید بجای خودش و برای سرد کردن، مرطوب

- منتقل نمود و بنابراین اگر این لوله لاستیکی و قابل ارتجاع باشد انجام این کار آسان تر می‌گردد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۸۰

کردن، قبض کردن، گرم کردن و یا بتحلیل بردن مواد بکار رود.

در مرهمها پاره‌ای لعابها برای نضح دادن بسختیها نیز باید افزوده گردد. بمنظور خشک کردن و شکستن حرارت باید صمغهایی در سرکه حل و با مردار سنگ مخلوط گردد تا بحد معتدلی قابض و خشک‌کننده و نیز ترمیم‌کننده زخم باشد با توجه باین مراتب قانون کلی در ساختن مرهمها این است که موم بیش از سایر داروها باشد زیرا چسباننده‌ای بهتر از آن نیست و اندازه روغن باید دو برابر آن باشد، روغن زیتون رسیده برای صاحبان مزاج سرد و روغن زیتون نارس در غیر آنها، روغن کنجد، برای مواد خشک‌کننده بکار می‌روند اندازه روغنها و سرکه در تابستان باید نصف زمستان باشد اما عمر مرهمها بخصوص اگر صمغ آن زیاد باشد بیست سال است، پاره‌ای بر آنند که اگر روغن زیتون در مرهم باشد هرگز از نیرویش کم نمی‌شود اما اگر پیه در آن باشد پس از يك سال فاسد می‌گردد و نباید بکار رود.

داروهای پاشیدنی مانند پودرهای داروئی خوردنی هستند که برای زخمها بکار می‌روند همانطور که مرهمها هم بمنزله معجونها می‌باشند اما کاربرد داروهای پاشیدنی پس از

مرهمها برای گوشت‌آوری زخم‌های تازه هموار یا برای سوختن گوشت فاسد و زدودن آن و یا برای خشک کردن قرحه‌های تر و بسیار چرکین است. این داروها اگر برای چشم بکار روند باید تدبیر- هائی در آنها بکار گرفته شود و سنگهای آن باید شسته شوند «۱» اما زاجها اقلیمیا و توتیای هندی نخست باید سوخته و سپس شسته شوند، زاجات را

(۱) منظور از شستن این است که يك ماده را که غير محلول است در آب می‌ریزند و می‌شویند و سپس آن را از آب می‌گیرند و استعمال می‌کنند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۸۱

باید در کوزه‌های نو که بگل گرفته شده باشند ریخته و در تنور یا کوره شیشه گری بمدت يك شب بسوزانند صدف و حلزون و مانند آنها را نیز بهمین ترتیب می‌سوزانند و می‌شویند. را سخت و توبال و سفیداب قلع (اسفیداج) را نیز می‌سایند و می‌شویند، سنبل را تکه تکه کرده و بعد می‌کوبند. اشنه را بهم می‌مالند تا پوست سیاه آن کنده شود و سپس آن را با آب می‌سایند تا بصورت مرهم درآید و بعد آن را خشک می‌کنند و می‌سایند و می‌بیزند. زنگار را می‌شویند و با سفیداب قلع زیاد بر آن می‌افزایند. صمغها را در آب حل و صاف کرده و داروها را خمیر و یا گاهی در سفیده تخم مرغ حل می‌کنند. تریاک را بر قطعه مسی گذارده و بر روی خاکستر گرم برشته می‌کنند و نباید بسوزد و سپس در آب حل کرده و داروها را با آن خمیر می‌کنند. سپس باید از داروهای مفید لازم باندازه زیادتر و از اصلاح‌کننده‌ها و از داروهای قوی و تند مانند زنگار کمتر اضافه کنند و اصلاح‌کننده‌های مانند سفیداب را باید زیاد کنند و اگر دارویی نافع اما تند باشد باید در اندازه میانه‌ای بکار رود و اصلاح‌کننده آن نباید چندان زیاد باشد. از صمغها باید کمتر استعمال کنند. مقدار سکبینه و انغوزه در شیاف المرارات باید باندازه تمام باشد زیرا اینها داروهای اصلی هستند. چیزهایی که دارای عرق بادیان، هلیله سماق، مرزنجوش و مانند آنها باید داروهای دیگر را چند روز در آن بخیسانند و چند بار آب را عوض کنند تا گندیده نشود و باید مشک بآن بیفزایند تا نیروی دارو را با عمق اندام براند تریاک را جدا باید کمتر بکار ببرند و جز بهنگام نیاز شدید از آن استفاده نکنند زیرا کور و کر می‌کند.

داروها را باید یکایک و آن‌طور که شایسته است بکوبند و با حریر بیزند در آن حد که اگر بر روی آب پاشیده شود بر روی آن بایستد و سپس آنها را با هم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۸۲

مخلوط کرده و می‌سایند و دوباره می‌بیزند و داروهای را که بصورت شیاف «۱» ساخته می‌شود باید قطره قطره آب بر آن بچکانند و بعد از آن شیاف ساخته و در سایه خشک

کنند و باید آن را از غبار حفظ کنند و نیز باید برای هر نوع شیاف نشانه‌ای بگذارند زیرا اگر فقط رنگ آن را در نظر بگیرند پس از مدتی تغییر می‌کند و یا باید شکل آنها با هم تفاوت داشته باشد اما سایر داروهای آبگونه و خشک نیز بر اینها که گفتیم قیاس می‌گردد. مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می‌افزاید: بدانکه داروهای مرکبی که اصول آن را گفته‌ایم داروهائی است که ویژه یک بیماری است و نشانه‌های بیماریها همانطور که در این کتاب توضیح داده‌ایم متفاوت می‌باشد پزشک آگاه دانشمند ناچار است که در این ترکیبات و احوال بیماری که می‌خواهد آنها را برای او بکار ببرد دقت کند و اگر از هر جهت موافق با وضع او باشد دستور لازم را بدهد، اما اگر در احوال او چیزهائی دید که منافی با پاره‌ای از اجزاء یک مرکب بود آن جزء را باید کنار بگذارد و یا بجای آن، چیز دیگری را که مناسب با او باشد بکار بگیرد تا اینکه اثر تامی را از دارو ببیند و گرنه اگر درمان او مانند پیر- زنان باشد و یک دارو را بهر بیماری که رسید بدهد و از نشانه‌های بیماری و چیزهای موافق و منافی آن پی جوئی نکند، زیانش بیش از سود است و به شکست نزدیکتر از پیروزی است زیرا هر چیزی برای هر چیزی ساخته نشده و هر چیزی را در همه حالات برای یک چیز نمی‌توان بکار بست.

(۱) در اصطلاح فعلی فارسی شیاف بمعنی داروئی است که با شکل مناسب در مقعد و یا مهبل گذارده می‌شود اما در قدیم بمعنی داروئی مرکب و خمیری بوده که بشکلی که می‌خواسته‌اند ساخته می‌شده و عنداللزوم آن را با آب بر سنگی می‌سائیده‌اند و بر چشم و یا جای دیگر می‌مالیده‌اند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۸۳

پس تو مانند پیرزنان مباش و مانند آنان بدرمان پرداز و حکیم می‌داند که برای هر بیمار تازه‌ای باید داروئی تازه را بکار بگیرد زیرا سود این ترکیبها از دو روی است یکی آنکه اگر کسی بیک بیماری گرفتار شد، چه نشان آن مرض را داشته باشد و چه نداشته باشد داروی ویژه آن بیماری برایش سودمند است بشرط آنکه از هر جهت موافق بیماری باشد دو دیگر آنکه یک نسخه خود استاد و راهنمائی برای انسان است تا داروی اصلی و پایه یک داروی ترکیبی را بشناسد و آنها که دارای دانش متوسطی می‌باشند می‌توانند بنا بنیاز بر آن کم و زیاد کنند و یا همان را بدون تغییر بمناسبتی بکار برند و بکوش که خودت مجتهد باشی نه مقلد تا بتوانی داروی لازم را ترکیب کنی تا خودت پزشکی دانشمند شوی و از همان راه که بزرگان این فن داخل شده‌اند داخل شوی و از آنجا که بیرون رفته‌اند خارج شوی.

بنابراین عقل خود را بکار بگیر و خودکامه مباش و بترکیبهای استادان مراجعه کن و بعلت بکار بردن هر دارو باندازه معین بیندیش و اگر درست در این راه پیش بروی خودت استاد علم ترکیب می‌شوی بنابراین یک ترکیب درست را از کتاب استاد محقق بگیر و بین که آن ترکیب را برای چه ساخته و داروی اصلیش که مقصود عمده درمان از آن ساخته است چیست؟ و پس از آن باید ببینی که هر جزء را برای چه منظوری از نظر کمکی و یا اصلاحی بکار برده است و داروهای فرعی و عرضی کدام هستند و در خاصیتها

و مقدار خوراک و برتری يك جزء بر اجزاء ديگر که در کتب مفردات نوشته شده دقت کن تا بفهمی که هر جزء دارو را برای چه داخل ترکیب کرده‌اند و چرا اندازه آن مقدار خاصی دارد و اگر بیست دارو را باین نحو مطالعه کنی برایت کافی است اما کسی که بخواهد باین علم پردازد، باید کتب را بخواند و در

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۸۴

درمانها و نیز داروهای مفرد و مرکب دقت کند و بآنها بیندیشد. اما من شغل و تخصصم این نیست لیکن تو اگر بخواهی پزشکی را فراگیری کاری را که گفتم بکن من هرگز نزد استادی شاگردی نکرده‌ام و کتابی بر آنها نخوانده‌ام و در دانش پزشکی با کسی مباحثه‌ای نکرده‌ام (۱) در کتابهای پزشکی تعمق زیادی نداشته‌ام فم این نیست، فرصتی در مراجعه دقیق بکتبها برایم نبوده است، در بیمارستانی حاضر نبوده و راههای درمان را ندیده‌ام، از بیماری مگر بندرت پرستاری نکرده‌ام و با پزشکان نشست و برخاست زیادی نداشته‌ام. بنابراین از پزشکانی که دست‌اندر کارند می‌خواهم که اگر در بیان يك مسئله بر خطا رفته باشم بر من بدیده اغماض بنگرند و بر من ببخشایند که پوزش در نزد اشخاص بزرگوار پذیرفته می‌شود. اما چیزهایی را که نوشته‌ام بصورت ابتدائی و از چیزهایی است که از صاحبان تجربه شنیده‌ام و یا در کتابهای آنها خوانده‌ام و با این همه این کتاب تو را از بسیاری کتابها بی‌نیاز می‌کند و از بسیاری حقایق پرده برمی‌دارد و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

(۱) رسم قدیمی بر آن بوده که دانشجو در هر علم کتاب اصلی را نزد استاد می‌خوانده و مطالبی درباره موضوع درس می‌نوشته و با استاد ارائه می‌داده که اگر مورد قبول استاد واقع می‌شد اجازه عمل بمطالب آن کتاب و یا روایت از خودش را باو می‌داد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۸۵

مقاله چهارم درباره داروهای مرکب و اجزاء آنها بنحو تفصیل و نیز خواص و مقدار خوراک و چگونگی بکار بردن آنها

بدانکه ما در این مقاله از تمام داروهای مرکب و مفرداتی را که پزشکان در کتب خود نوشته‌اند یاد نمی‌کنیم بلکه قصد ما آن است که آنچه را که خود آزموده‌ایم یا از اهل تجربه‌ای که مورد اعتماد باشند گرفته‌ایم و از چیزهایی یاد می‌کنیم که قیاس و حکمت و نیز روایات آنها را تأیید کند و آسان بدست آید و اندازه خوراکش کم و خوش‌خوار و دارای اثر زیاد باشد و ساخت آن از جهت حکمت بدون زیان بوده و بتجربه رسیده باشد و گرنه کتب قرا‌بادین زیاد است و ترکیبات مختلف در آنها ذکر شده اما ما چیزهایی را در اینجا خواهیم آورد که دارای صفاتی که گفتیم باشند ولی در هر داروی مرکبی چگونگی ترکیب را بنا بر آنچه گفتیم باز نخواهیم گفت و تنها بشماره اجزاء و مثل زدن در

کتابخانه جامع طب نسخه ۱
پاره‌ای از آنها می‌پردازیم همانطور که از اهل تجربه گرفته‌ایم. کسی که انتظار کمال تأثیر را داشته باشد باید بهمان نحو که پیش از این گفتیم به ترکیب آنها بپردازد داروها را بر حسب ترتیب حروف تهجی و در بیست و چهار باب یاد خواهیم کرد. «۱»

(۱) چون داروهای مرکب دارای نام خاص می‌باشند عیناً بهمان نام در ترجمه خواهد آمد و احیاناً فارسی آن در پرانتز ذکر خواهد شد مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۸۶

باب اول حرف الف

۱- اسفید باج:

شوربائی است که از گوشت جوجه، داروهای گرم و بقولاتی که مزه‌ای ندارند درست می‌شود و لطیف و مرطوب‌کننده و دارای کیموس صالحی است که با مزاج سودائی‌ها و نیز کسانی که بسرفه و قرحه‌های ریوی و مانند آن گرفتارند مناسب می‌باشد.

۲- الاشوس المحلول

(شوره مایع شده) شوره را در پیشابدانی که کاملاً شسته و پاک‌شده می‌ریزند و در آب گرم می‌اندازند تا آب شود و اندازه خوراک آن یک دانق است و نیز از این شوره هر قدر بخواهند بر می‌دارند و با نصف آن شکر خالص در شیشه‌ای می‌ریزند و یک شبانه‌روز در حمام ماریه (حمام آب جوش) می‌گذارند این دارو برای سوزش ادراری و بند-رفتن آن سودمند است و اندازه خوراکش نیم مثقال است و اگر یک مثقال از آن را در یک فنجان عرق تخم کشوث بریزند برای بیماری استسقاء و نیز سنگ کلیه و مثانه نافع می‌باشد اگر این راه آسان نباشد کافی است که یک مثقال شوره دو بار ذوب شده قلمی صاف را بیاشامند و گاه در بیست مثقال آن نیم مثقال گل ارمنی می‌ریزند و آن را حل و سپس صاف می‌کنند این دارو برای بخارها، سوزش ادراری، گرمی مثانه مفید می‌باشد و با شیر بادام شیرین و عرق کاسنی باید خورده شود و اندازه خوراک آن نیم مثقال است این دو قسم خطری ندارند گاه روح الاشوس (اسید نیتریک) را همانطور که گذشت باین ترتیب می‌گیرند که شوره را کوفته و با سه برابرش خاک رس خشک یا گل ارمنی مخلوط کرده و مانند تیزابها تقطیر می‌کنند این قسم دارای ترشی و تندی زیاد است مقدار خوراکش تا ۲/۳ درهم با عرقهای مناسبی است که از تندی آن

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۸۷

بکاهند و داروی عجیبی برای قولنج، ذات الجنب، تب محرقه و خلطهای بوره شکل و لزجی است که در ادرار دیده شود و مالیدن آن برای درد مفاصل و سایر دردها مفید است و ورمها را بتحلیل می برد.

۳- الاشوس المصفی:

شوره‌ای است که چند بار تصفیه شده و مانند بلور درخشنده سنگین و تازه باشد و اگر صاف کرده نباشد باید آن را در آب بریزند و سفیده تخم مرغ را بآن افزوده و بجوشانند و صاف کنند و دوباره بجوشانند و بیازمایند که اگر آن را بر چیز صافی بریزند پس از سرد شدن منعقد گردد و آنگاه آن را از آتش بردارند و چند پاره چوب نازک در آن بیندازند تا سرد شود و بر چوب ببندد و آنگاه آن را گرفته و در سایه بر پارچه تمیزی خشک می کنند این را شوره صاف کرده می نامند.

۴- الاشوس المنقی:

برای ساختن آن هشت جزء شوره را با يك جزء گوگرد تمیز گرفته و شوره را در بوتۀ ریخته و بر آتش بدون خاکستر گذارده و در بوتۀ را می گذارند و بر آتش می دمند تا وقتی که شوره مانند روغن شود و کفش برود آنگاه مقداری از گوگرد را که کوفته اند کم کم بر آن می پاشند و در بوتۀ را می گذارند و سرپوشی بر روی آن می نهند تا شعله تمام شود و دوباره کمی از باقیمانده گوگرد را کم کم بر آن می پاشند و همینطور ادامه می دهند تا گوگرد تمام شود سپس بوتۀ را بر قطعه سنگ پاکی برمیگردانند و صبر می کنند تا شوره منعقد شود و آنگاه آن را بر میدارند و می کوبند و در شیشه‌ای محفوظ از هوا نگاه می دارند. این ماده که سریعاً حل می شود جوهر شوره (این اصطلاح با آنچه که در شیمی امروزی در زبان فارسی بکار می رود متفاوت است. مترجم) خالصی است که حرارت و تندیش با سوختن گرفته شده و به ملح الجمر (نمک آتش) موسوم است. این جوهر ادرار آور و نیز عرق آوری نیکو است که اندازه خوراکش

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۸۸

از يك سوم درهم تا دو سوم درهم است ادرار آور، عرق آور، رفع کننده تشنگی و راننده بخارهای بدن است و اینها بتجربه رسیده است و نیز غرغره آن برای دیفتری سودمند می باشد بخار و حرارت دهن را تمام کرده و تجربه شده که لثه را گندزدائی می کند و باید پس از آن با آب ممزوج با سرکه مضمضه کنند. برای تبهای محرقه، استسقاء، رطوبت معده و اسهال خونی بسیار مفید است. برای ورم طحال سه نخود باید بخورند و برای رفع تشنگی پنج نخود آن همراه با پنج مثقال شراب البنفسج (شربت بنفشه) و کمی آب خورده می شود بخارهای معده را می زداید و درد مفاصل را تسکین می دهد خوراکش هر روز نیم مثقال است از زیان جیوه برای دندانها جلوگیری می کند و بازمایش رسیده که بلغم را ریشه کن می کند و گرفتگیها را می گشاید و برای نابسامانیهای طحال و دردهای کمر و پشت سودمند است بدن را از ناپاکیها پاک می سازد بند رفتگی ادرار را

درمان می‌نماید و از ربع درهم تا دو درهم همراه با شکر خورده می‌شود بطور خلاصه در بیماریهایی که گفتیم داروئی بی‌نظیر است و خودم آن را درباره دختر چهار ساله‌ای که مدت‌ها باسهال خونی گرفتار بود و از هیچ‌چیز درمان نشده بود و مانند استسقاءها بدنش ورم داشت و بسیار ضعیف شده بود آزمودم و سه روز هر روز شش نخود باو خوراندیم که بهبود یافت آن‌چنان‌که گوئی اصلاً بیمار نبوده و مزاجش درست شد و قوی گردید و در بیماری استسقاء آن را با آب انار شیرین به بیماری خوراندیم که برایش ادرار و عرق آورد و عطش او را قطع کرد و بطور آشکاری نافع شد و با شربت ریوند آن را باو خوراندیم که به نحو عجیبی ادرار آور بود.

۵- اطر یفال الاصل:

این دارو ترکیبی از هلیله کابلی، بلبله و آمله

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۸۹

است که اندازه آنها با هم برابر است برای تقویت پیهها و دباغی معده و جلوگیری از بالا رفتن بخارات سودمند است علت برابری اجزاء آن است که اینها در عمل برابرنند گاه هلیله سیاه و زرد را که آنها نیز با داروهای یاد شده برابرنند بهمان اندازه اضافه می‌کنند اگر بخواهند آن را فوراً استعمال کنند باید روغن حیوانی با آن مخلوط کنند تا از خشکی آن که مضر برای گوارش است جلوگیری کند و گرنه باید با روغن بادام مخلوط شود. آمله را کم‌کم حل کند و نرمیش خشکی آن را بزدايد عسل باندازه دو برابر داروهای دیگر باید اضافه کنند تا عمل را تکمیل کند اما اگر بخواهند مزه‌اش بهتر شود باید سه برابر آنها را با عسل و آب بجوشانند و کفش را بگیرند و مخلوط کنند زیرا عسل خام گرمتر و تندتر است گاهی بسه داروی اولی تربد و مقل برای بواسیری که با خشکی همراه است می‌افزایند و گرنه تنها مقل را بکار می‌برند اگر با بواسیر لینهت و خون همراه باشد باید چیز جلوگیری‌کننده‌ای مانند کهربا، گل انار- فارسی، گزمازه، صدف سوخته، زنیان مدبر و مرجان با وزنه‌های کمتری اضافه کنند و در این هنگام سه داروی اول را در روغن سرخ می‌کنند تا اسهال آور نباشد و عسل را حذف می‌کنند زیرا تند است و مقل را در آب گند نازل و داروها را مخلوط کرده حبه‌های کوچکی می‌سازند تا زودتر حل شود. گاهی باطریفالی که برای معده ساخته می‌شود داروهای گرمی مانند مصطکی و زنجبیل اضافه می‌شود اما بهر نحو که بخواهی در آن تغییر بده.

۶- اطر یفال تربدی:

این دارو جانشین معجونهای بزرگ است بدن را حفظ، رنگ رخساره را نیکو و برای باده‌ها و دردها بخصوص بواسیر و درد معده مفید است و بگوارش کمک می‌کند، اشتها را زیاد، نیروی جماع را تقویت، خون را رقیق و بینائی را نیرومند می‌کند. بستگیها را می‌گشاید و کبد را نرم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۹۰

و پرنیرو می کند تخمه را می زداید و تشنگی را می نشاند و اندامها را بویژه در سالخوردگان نیرو می بخشد. روش ساختن آن این است: پوست هلبله کابلی پوست بلبله، آمله پوست گرفته، هلبله سیاه از هر کدام هفت جزء زنجبیل، دارچینی، فلفل، خولنجان، سنبل، ساذج هندی، بهمن - سرخ، زبان گنجشک، بهمن سفید، خشخاش سفید، کنجد پوست گرفته از هر کدام سه جزء، مغز بادام شیرین و تلخ، جوز بویا، بادیان، انیسون، مصطکی، عود قماری از هر کدام دو جزء، ریحان، شاهسپرم، نعناع خشک از هر کدام یک جزء و نیم، تربد سفید آوده بروغن سی جزء هر کدام از اجزاء را جداگانه می کوبند و می بیزند و بیست و سه جزء قند را نیز مخلوط کرده همه را با هم می ساینند و با روغن بادام می آمیزند و با عسل بطور معمول خمیر می کنند اندازه خوراک آن از دو درهم تا دو مثقال است.

۷- اطریفال الکبیر:

اخلاط سه گانه را بیرون می راند بستگیها را می گشاید بادها را بتحلیل می برد مغز و معده و کبد را نیرو می بخشد و مرکب است از پوست هلبله کابلی، بلبله، آمله، هلبله زرد و سیاه، تربد سفید، سنای مکی از هر کدام پنج جزء، غاریقون چهار جزء، اف تیمون دو جزء، استوخودوس دو جزء و نیم، ریوند هفت جزء، عسل سه برابر آن همه را طبق معمول خمیر می کنند اندازه خوراکش از دو تا پنج مثقال است.

۸- اطریفال سنائی:

این دارو برای جرب (گال)، خارش و سعفه مفید است پوست هلبله زرد پانزده جزء، پوست بلبله، آمله پاک کرده (منقی) سنای مکی از هر کدام ده جزء، ریوند پنج جزء همه را می کوبند و پس از بیختن با روغن بادام می آمیزند و با سه برابرش عسل مصفی خمیر می کنند و خوراک آن تا پنج مثقال است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۹۱

۹- اطریفال کهربائی -

برای قطع خون بواسیر پوست هلبله کابلی پوست بلبله، آمله منقی از هر کدام ده جزء کهربای شمعی، مرجان سوخته شسته از هر کدام پنج جزء، شاخ بز کوهی سوخته شسته پنج جزء، زاج سوخته، زنیان از هر کدام دو جزء مقل کبود بیست جزء، مقل را در آب تره حل کرده و باقی را با آن و هفتاد و پنج جزء عسل مصفی خمیر می کنند اندازه خوراک آن دو مثقال است.

۱۰- الکسیر الاذن (شربت برای گوش)

يك کله سير و يك عدد زهره گوسفند و يك دائق کافور قيصوری و پنجاه مثقال سرکه تند را گرفته سير را می کوبند و کافور را می ساینند و همه را در شیشه‌ای می جوشانند تا نصف شود سپس تا آنجا که بشود صاف و آن را در شیشه سربسته‌ای نگاه-داری می کنند و در هنگام نیاز چند قطره را گرم کرده در گوش می چکانند.

۱۱- الكسير الاسنان (شربت برای دندان)

جفت بلوط، سماق شکی از هر کدام پنج جزء، پوست هلیله زرد سه جزء، گردن انار شیرین دو جزء همه را کوفته و سرکه تند بر آن می ریزند بقدری که روی آن بایستد و آن را يك شبانه روز در جای گرمی می گذارند سپس مقداری می جوشانند و کاملاً صاف می کنند و کمی گلاب در آن می ریزند و آن را در شیشه دربسته‌ای نگاه می دارند و در هنگام نیاز بر لثه‌ها می مالند تا از خونریزی آن جلوگیری کرده و آن را از مواد لزج پاک کرده و گوشت نو برویاند.

۱۲- الكسير الافستين- برای بیماریهای معده

دارچینی سه جزء و نیم افستین دو برابر آن، چوب بلسان، گلبرگ گل سرخ از هر کدام دو جزء عود، مصطکی از هر کدام يك جزء همه را در يك و نیم رطل آب خیسانده و آنگاه می جوشانند تا نیم رطل باقی بماند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۹۲

سپس آن را صاف کرده و چهار جزء صبر در آن حل می کنند اندازه خوراکش يك اوقیه است اما چوب بلسان نایاب است و بناچار باید آن را حذف کرد.

۱۳- الكسير الجامع:

این دارو خلطهای فاسد را در هر مزاجی بیرون می راند و حافظه را نیرو می بخشد، ریوند چینی و غاریقون نرم سفید از هر کدام هشت درهم، سنبل الطیب، صندل، دارچینی، زنجبیل، از هر کدام يك درهم مشوقان، جلابا، تربد سفید مدبر، سورنجان، از هر کدام ۱۲ درهم، بسپا يك پسته‌ای، اسارون، پوست خربق سیاه. از هر کدام ۱۸ درهم، پوست اترج زرد، گل گاوزبان، سنای مکی، تخم کافشه (گل رنگ) از هر کدام هشت درهم همه را می کوبند و پس از بیختن در چهارصد درهم عرق انیسون می خیسانند و يك هفته آن را می گذارند و سپس صاف کرده با سفیده تخم مرغ مخلوط کرده هفت بار تقطیر می کنند خوراک آن پنج درهم است. توضیح آنکه مشوقان و جلب از داروهای جدیدند.

۱۴- الكسير الدماغ:

جند بید ستر چهار درهم، انغوزه دو درهم، تریاک نیم درهم، مشک دو نخود، عنبر يك درهم پس از گرفتن و بیختن آنها را بمدت دو شبانه‌روز در نود و شش درهم عرق بهارنارنج در جای گرمی می خیسانند و سپس صاف می کنند اندازه خوراکش سی تا شصت گندم است این دارو معده و مغز را تقویت کرده و از خونریزی نفاسی و بواسیری

جلوگیری می‌کند.

۱۵ - الكسير ذو الخاصية:

صبر سقوطی هفت و نیم مثقال، مرَمکی زعفران از هر کدام پنج مثقال آنها را جداگانه نرم می‌کوبند و مخلوط می‌کنند و پنجاه مثقال آب روی آنها ریخته و دو روز در جای گرمی می‌گذارند و بعد صاف می‌کنند و شش قطره روح الکبریت در آنها می‌ریزند و در شیشه دهانه بسته‌ای نگه می‌دارند و بنظر من بهتر است که روی تفاله باقیمانده نیز

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۹۳

بقدر کفایت آب ریخته و چند روز در جای گرمی بگذارند تا همه نیرویش خارج شود و آن را نیز صاف کرده و چند قطره روح الکبریت اضافه می‌کنند و در ظرف سربسته‌ای نگاهداری می‌کنند و این قسمت از دارو نیز به طوری که آزمایش شده مانند قسمت اولی اما کمی ضعیف تر است اندازه خوراکش از قسمت اول نیم مثقال و از دومی يك مثقال است و در نسخه دیگر است که از هر سه دارو باندازه مساوی می‌گیرند و چهار روز در ماء الکبریت اصفر می‌خیسانند به طوری که این مایع روی داروها بایستد سپس با ملایمت آن را صاف کرده عمل را تا سه بار تکرار می‌کنند و آن را تقطیر می‌نمایند و بکار می‌برند این دارو بویژه برای سالخوردگان بسیار مفید، گرم‌کننده و خشک‌کننده است و از عفونت جلوگیری می‌کند و نیروی آن همانند بلسان طبیعی است و برای بیماریهای سینه و ریه و نیز خشک کردن رطوبت فاسد معده و تقویت این اندام و همچنین روده‌ها مفید است بادها را بتحلیل می‌برد و از آب بینی و دهان و نیز سرفه جلوگیری و سینه را پاک، سردی معده و مغز را بگرمی تبدیل می‌کند برای سکت، سر گیجه و سدر مفید است بینائی و حافظه را تند می‌کند قلب را نیرو می‌بخشد دردها را فرو می‌نشاند، سنگ مثانه را خرد می‌کند و درمانی کافی برای تب دو روز در میان است از درد مفاصل و ریختن مواد مضر بانها جلوگیری و آدمی را شاد می‌کند و مالیخولیا را بهبود می‌بخشد و برای بیماریهای سرد و گرم بنا بخاصیتی که دارد مفید است خوراک آن از نظر قانون دوم برای این بیماریها شش تا دوازده قطره است که در آب می‌ریزند و می‌آشامند بجای آب می‌توان عرقهای مناسب بکار برد، برای انواع درد معده، یرقان، گزندگی عقرب (بصورت مالیدن بر موضع) مفید است در ایام گندیدگی هوا و بیماریهای همه‌گیر مانند وبا نیز نافع است که باید هر روز کمی از آن بیاشامند و ان شاء الله

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۹۴

نسخه دیگری از آن در حبها خواهد آمد.

۱۶ - الكسير ذو الخاصية نوع دیگر:

مر و زعفران از هرکدام هشت مثقال آنها را در بدل عرق یعنی عرق شیره مویز (سی و دو مثقال) خیسانده و دوازده مثقال صبر در آن می‌ریزند و یک روز آن را می‌گذارند و سپس صاف می‌کنند و با قنداب می‌آشامند اندازه خوراکش سه مثقال است و برای بیماریهایی که الکسیر ذو الخاصیه مفید است نافع می‌باشد و برای اسهال نیز سودمند است «۱»

۱۷ - الکسیر الشائی:

این دارو برای سوء هضم و رطوبت معده و نیروی باه مفید و نیز شادی آور است و خواص زیادی دارد، فوفل، دارچینی بادیان ختائی، زنیان، قرنفل از هرکدام یک مثقال همه را می‌کوبند و در $\frac{1}{4}$ * ۱ من آب جوشیده می‌ریزند و می‌پزند تا بیک من برسد بعد آن را از آتش برمی‌دارند و یک مثقال چای ختائی (چای سبز) در آن می‌ریزند و سر ظرف را دو ساعت و بلکه یک روز می‌پوشانند و صاف می‌کنند و از هوا محفوظ نگه می‌دارند اندازه خوراکش تا ده مثقال است و باید با کمی شیرینی همراه باشد.

۱۸ - الکسیر صبر:

برای سردردی که از سوداء و بلغم و یا بیماریهای دیگر که از آنها باشد و نیز برای بیماریهای معده مفید است. افسنتین - رومی هفت مثقال، اسارون سه و نیم مثقال، قنطوریون کوفته و مصطکی از

(۱) براکلسوس گفته است که از این سه دارو باندازه مساوی نرم می‌سایند و سپس آن را با الکل مرطوب کرده دهن الکبریت ساده روی آن می‌ریزند به طوری که چهار انگشت بالای آن بایستد و آن را بمدت یک ماه در ظرف سر بسته‌ای در جای گرمی می‌گذارند و بعدا صاف کرده و روی تقاله صاعد الخمر (الکل) می‌ریزند و یک ماه در ظرف سر بسته‌ای نگه می‌دارند و صاف می‌کنند و آن را با محلول اولی مخلوط کرده تقطیر می‌کنند. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۹۵

هرکدام سه مثقال، صبر شش مثقال همه را بغیر از صبر در یک و نیم من آب گرم می‌خیسانند و بعد می‌پزند تا یک سوم باقی بماند سپس صاف کرده صبر را در آن می‌ریزند و سه روز در جای گرمی می‌گذارند و بعد صاف می‌کنند اندازه خوراکش یک چهارم رطل تا چهار اوقیه است و همراه آن باید یک درهم روغن بادام و اگر نباشد اسارون و اگر نباشد نیم درهم اگر و اگر نباشد قنطوریون با نصف آن بابونه آشامیده شود و در نسخه‌ای سه درهم گل سرخ پاک کرده نیز اضافه شده است.

۱۹ - الکسیر الفالج:

که برای فلج نافع است صبر، بیه هندوانه ابو جهل مقل از هرکدام یک اوقیه، فرفیون نیم اوقیه آنها را در آبی که روی آنها را بیوشاند ریخته و در جای گرمی می‌گذارند تا داروها همه حل شوند و مزه هندوانه ابو جهل نیز تمام شود سپس آن را در ظرفی سر بسته می‌ریزند روز اول دوازده قیراط از آن می‌آشامند و پس از سه روز دو برابر و باز سه روز بعد

سه برابر از آن می نوشند و سه روز صبر می کنند و برمیگردند (ظاهرا منظور اینست که هر سه روز یکبار و هر بار بترتیبی که زیاد کرده اند کم می کنند. مترجم)

۲۰- الکسیر القوة:

برای بیماریهای مغزی، تقویت روح، دفع سودا و مالخولیای مراقی، اصلاح معده و کبد، بهداشت، زیادی عمر و جلوگیری از پیری زودرس مفید و مانند ماء الحیوه است. دارچینی بیست و چهار مثقال قرنفل، کبابه، هل، حب الغار (میوه غار) جوزبویا، بسباسه، اگر ترکی خولنجان از هر کدام چهار مثقال. پوست خربوزه، اکلیل الجبل (حسن لبه) گل سرخ پاک کرده از هر کدام شانزده مثقال آنها را سائیده و در ۱۲۰۰ مثقال آب بادیان رومی (انیسون) بمدت یک هفته می خیسانند و سپس تقطیر می کنند و آنگاه اشترك و لادن از هر کدام چهار مثقال، عود یک مثقال، عنبر و مشک از هر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۹۶

کدام نیم مثقال می گیرند و آنها را کوفته و در قرع می ریزند و دهنه انببوق را محکم می بندند و همه را با هم تقطیر می کنند و خوراک آن نصف فنجان با نبات است و عده ای آن را از اسرار شمرده اند.

۲۱- الکسیر المدر:

موجب قاعدگیست و قولنج را برطرف کرده درد آن را ساکن می کند. جندبیدستر چهار مثقال، انغوزه دو مثقال، تریاک و جوهر دارچینی از هر کدام نیم مثقال چهار روز در سی و دو مثقال عرق شیره انگور می خیسانند و صاف می کنند و از هوا محفوظ نگه می دارند خوراک آن تا ۱۵ نخودست

۲۲- الکسیر المقوی:

پوست نارنج هیجده مثقال، دارچین نه مثقال گنه گنه بیست و چهار مثقال، جنتیانا چهار مثقال همه را می کوبند و پس از بیختن بمدت چهار روز در سیصد مثقال عرق صندل سفید در جای گرمی می خیسانند و صاف می کنند و در شیشه سر بسته ای نگاه می دارند این دارو برای بیماریهای معده و ضعف بنیه و خفقان مفید است خوراک آن از یک تا دو درهم است و گاه ده قطره روغن دارچینی یا روغن نعناع «ا» بان می افزایند.

۲۳- الکسیر النارنج:

برای نیروی معده و ترشی آن سودمند می باشد پوست زرد نارنج شانزده مثقال، دارچینی هشت مثقال، جوهر گنه گنه نیم مثقال انغوزه یک مثقال بمدت هشت روز در صد مثقال عرق شیره انگور می خیسانند و صاف می کنند و از هوا محفوظ نگه می دارند مقدار خوراکش یک مثقال همراه با آب قند است.

جیوه، زاج و نمک را باندازه مساوی با یک چهارم جزء شوره تصعید می کنند سپس یک رطل جیوه تصعید-

(۱) منظور از روغن دارچین و روغن نعناع مایع غلیظ و روغنی شکلی است که روی عرق دارچین یا نعناع جمع می شود

(۲) معرب دیافریتیک بمعنی معرق است. م

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۹۷

شده و سه رطل انتیموان خام را مخلوط کرده می ساینند و در قرع گردن کج و بر روی شن گرم تقطیر می کنند و اگر دهانه قرع بسته شود با کمی آتش باز می گردد و اگر ماده تقطیر شده منجمد گردید آن را در ظرفی شیشه‌ای که گردن بلند داشته باشد ریخته و آب گرم کم کم و قطره قطره با احتیاط بر آن می ریزند و گرنه می جوشد و فوران می کند و برای هر یک رطل از آن ماده یک اوقیه آب گرم کافی است و یا روح البارود قطره قطره بر آن می ریزند تا خاک سفید رنگی ته نشین شود سپس برای هر یک رطل تربد یک اوقیه طلای محلول همراه با آب گرم می ریزند و همه را در قرع گردن کج ریخته و بر آتش ملایمی می گذارند و آتش را کم کم زیاد می کنند تا همه آب آن تقطیر شود سپس آتش را تند می کنند تا حدی که قرع سرخ شود و چیزی از آن شروع بیرون آمدن کند آن گاه آتش را قطع می کنند تا سرد شود بعد در درون قرع، خاکی مایل بزردی دیده می شود که زبان را می گزد و از هر رطل از آن ماده نیم رطل باقی می ماند آنگاه آن را در بوته ریخته و نیم ساعت در آتش می گذارند تا خوب برسد این ماده را ارض عطشی و ثابت قابل می نامند (از اصطلاحات کیمیا است) که در درمانها برای عرق آوری و ادرار آوری شدید کافی است و ضعف نمی آورد و برای بیماری حب الافرنجی (سیفلیس)، طاعون، نقرس، درد مفاصل، استسقاء تبهای عفونی، درد احشاء و بستگی مجاری مفید است و سنگ کلیه و مثانه را خرد می کند خوراک آن سه گندم تا هشت گندم است که با عرق مناسبی باید خورده شود این طرز عمل بهترین تدبیرها برای انتیموانست و دارویی که بدست می آید برای همه بیماریهای مغزی مفید می باشد و بیماریها را ریشه کن می کند تربد الحیوة خاصیتهایی همانند آن دارد و شرحش خواهد آمد.

۳۵- الانتیموان الزجاجی:

انتیموان را همانطور که گذشت در کوزه یا

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۹۸

ظرف آهنی باید بسوزانند تا سفید و یا سرخ شود و نشانی درست سوختنش این است که کمی از آن را در آتش بیندازند اگر دود نکرد رسیده است سپس آن را در بوته‌ای ریخته و با شدت بر آتش می‌دمند تا ذوب شود بعد آن را بر پاره‌سنگی می‌ریزند تا مانند شیشه منعقد گردد اگر کاملاً سفید نشود باید عمل را از سوختن و ذوب کردن دوباره انجام دهند. عده‌ای کمی نوشادر هم بر آن می‌ریزند این دارو مسهل و قی‌آور است و اخلاط فاسد را بیرون می‌راند مقدار خوراکش تا چهار گندم است و برای ورم و مقدمه استسقاء آن را با عرقهای مناسب می‌خورند.

۳۶- الانتیموان معرق (عرق‌آور):

« ۱ » انتیمون را مانند سرمه همراه با همان مقدار شوره مصفی سائیده‌شده می‌سایند و مخلوط می‌کنند سپس بوته‌ای را بر آتش گذارده بر آن می‌دمند تا سرخ شود بعد باندازه کف دستی کمتر از مخلوط را در بوته می‌ریزند و در آن را می‌گذارند و بر آتش می‌دمند تا شعله قطع شود سپس کمی دیگر می‌ریزند و در بوته را می‌گذارند تا تمام شود. آنگاه آن را در ظرفی ریخته و نرم می‌کوبند و می‌شویند تا خوش‌بو شود و اثر شوره زایل گردد بعد پارچه‌ای روی خاکستر پهن کرده کاغذ نازکی روی آن می‌گذارند و دارو را بر آن پهن می‌کنند تا خشک شود که در این هنگام بنفش‌رنگ می‌شود و دوباره عمل را تکرار می‌کنند و منتهای سفیدی آن در وقتی است که مایل بتیرگی باشد

(۱) این انتیموان را فرنگی‌ها دیافریطقون (Diaphoretique) می‌نامند زیرا دیافرتیک (دیافریطقون) بزبان آنان بمعنی عرق‌آور است و اگر پس از سوختن شوره آن را بر آتش نگهدارند به‌طوری‌که ذوب نشود بهتر است و شایسته آنست که تا نیم ساعت آن را بر آتش بگذارند و اگر پس از بیرون آوردن از بوته بکوبند و در آبی که از استخوان سوخته سفیدشده گرفته شده است بپزند بهتر است. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۹۹

این دارو معرق، مدر، قی‌آور و مسهل است اندازه خوراکش تا ۲۰ گندم است که با مغز بادام پوست گرفته باید خمیر شود و در نسخه دیگری از شش تا شانزده گندم با گلکند یا عرقهای مناسب تجویز می‌شود.

۳۷- الانتیموان المکلس « ۱ »:

این دارو از چیزهائی است که بمن الهام شده، انتیموان را می‌سایند و در شیشه‌ای می‌گذارند و کواریس « ۲ » بر آن می‌ریزند و آن را بر خاکستر گرم می‌نهند تا مکلس و سفید شود سپس آن را می‌شویند تا خوش‌بو گردد بعد آن را بر میدارند و اگر کواریس را رسوب بدهند محلول انتیموان نیز رسوب می‌کند و رنگش مایل بزردی است و اگر کسی بخواهد

می تواند آن را باندازه مساوی با ملح الطرطر سفید مخلوط کند و این دارویی است که ما اختراع کرده ایم اندازه خوراکش بیست گندم است اما آنها که از فرنگ آورده می شوند اندازه های خوراکشان متفاوت است زیرا راه ساختن آنها مختلف می باشد و مواد دیگری نیز داخل آنها می کنند و اندازه خوراک از چهار گندم و بسته بمقدار مواد داخلی است و نیازمند آزمایش است.

۲۸- ايارج اشق:

صبر سقو طری ده مثقال، اشق هشت مثقال، مر مکی، مصطکی حسن لبه (حصی لبان)، ریوند چینی از هر کدام دو مثقال، زعفران پنج نخود نمک قلیا يك مثقال داروها را می کوبند و يك شب در آب گرم می خیسانند و کمی آن را می یزند تا صمغها حل و قوای داروها خارج گردد سپس آن را صاف می کنند

(۱) بدانکه اگر عمل ان تیمون از اندازه بگذرد و برای بیمار ضعف بیاورد کمی گنه گنه در آب بریز و با چای ختائی که شیرینی نداشته باشد باو بنوشان و اگر مفید نیفتاد آب لیمو با یخ و قند باو بخوران و این پازهر آن داروست. مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) کواریس دارویی است ترکیبی که راه ساختن آن در همین باب فصل (ذ) شماره ۲۸ آمده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۰۰

و با آتش ملایمی می جوشانند تا قابل حب شدن بشود آن را باندازه يك نخود حب می کنند اندازه خوراکش ده حب است که شب باید خورده شود و برای بیماریهای سودائی، مالیخولیا، نزله ها، سردرد و سایر بیماریهای سر مفید است و بادهای احشاء را بتحلیل می برد بلغم غلیظ و آبکی را جذب می کند و صفرا را از عمق بدن می کشد بستگیهای طحال و رگها را می گشاید، سنگها را خرد می نماید، کرمها را می کشد، مواد زائد را بیرون می ریزد و برای بیماریهای طحال مفید است خوراکش پنج حب صبح و پنج حب در شب است و برای بیماریهای کلیه، چشم و مفاصل سودمند می باشد مغز را پاك می کند و گاه جنین را هم می افکند و دوائی شریف و لطیف است.

۲۹- ايارج جلابا:

عصاره ریوند و جلب از هر کدام ۷ جزء، صبر سقو طری «۱» سه جزء، مصطکی شش جزء، مر مکی، رب السوس (رب شیرین بیان) از هر کدام دو جزء آنها را با لعاب به دانه و گلاب باندازه نخود حب می کنند و قبل از شام يك یا دو حب برای لنت و صبح ناشتا سه یا چهار حب برای مسهل می خورند که خلطها را بیرون می راند و بتجربه رسیده که این دارو برای دردهای معده های رطوبتی بسیار مفید است، قی آور خوبی برای بیرون راندن آنها و اخلاط و زرداب و برای تبها و پاك کردن مغز و سینه بسیار سودمند می باشد.

۳۰- ايارج الصحة:

صبر بیست مثقال، هلیله کابلی ده مثقال، گلبرگ گل سرخ پنج مثقال، سقمونیا، زعفران، مصطکی، کتیرای سفید از هر کدام سه مثقال داروها را يك شب می خیسانند و بعد می جوشانند تا قوه داروها خارج

(۱) صبر سقوطی محصول جزیره Socotora از جزایر اقیانوس هند می باشد که از انواع مرغوب آن است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۰۱

شود سپس آنها را صاف کرده و يك مثقال نمک مرجان در آن می ریزند سپس آن را با آتش ملایمی می جوشانند تا برای حب کردن آماده شود و آن را حب می کنند اندازه خوراکش تا دو مثقال است که برای راندن هر سه نوع خلط مفید است و بستگیها را می گشاید و تنگی نفس را برطرف و دردهای پهلو و کمر و پا را آرام می کند نیروی بینائی را زیاد و بهضم غذا کمک می کند و مواد زائد را می زداید بخار را دفع می کند و سلامتی را نگاه می دارد و انسان را از همه داروها بی نیاز می نماید.

۲۱- ایارج الصغیر:

برای بهم خوردگی و التهاب معده، بادها، بدی هضم و بیماریهای رحم مفید است ادرار آور می باشد و برای کبد و درد معده و کلیتین مفید و موجب قاعدگی می باشد. صبر صد مثقال، مصطکی، سنبل، زعفران، دارچینی، اسارون، تخم بلسان از هر کدام يك اوقیه همه را می کوبند و می پزند و نگه می دارند برای بدی گوازش يك مثقال با آب سرد و برای جلوگیری از قی و ریختن اخلاط بمعده نیم مثقال و نیز برای ورمهای داخلی با آب عسل و برای ادرار آوری با عرق بادیان نیم مثقال خورده می شود.

۲۲- ایارج فیقراء:

مصطکی، دارچینی، اسارون، سنبل، تخم بلسان و چوب آن و زعفران و سلیخه (دارچین ختائی) از هر کدام يك مثقال صبر شانزده مثقال و چون تخم و چوب بلسان نایاب است بناچار باید حذف شوند پاره ای مقل را باندازه يك مثقال بان افزوده اند و کار خوبی است داروها را در محلول مقل خمیر و حب می کنند و برای بیماریهای سر و معده که از رطوبت باشد و نیز مفاصل و کمر و قولنج مفید است و از قی، فلج، لقوه، سستی اندامها و سنگینی زبان جلوگیری می کند و اندازه خوراکش تا دو مثقال است و گاه آن را قرص و سپس خشک کرده، می کوبند و در وقت احتیاج با عسل مخلوط و می خورند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۰۲

۲۳- ایارج المحموده:

صبر سقوطری هشت جزء، اشق چهار جزء، محموده (سقمونیا)، مغز بادام پوست گرفته، جلب از هر کدام دو جزء داروها را می‌کوبند و شب می‌خیسانند و سپس می‌پزند تا نیروی داروها خارج گردد سپس آنها را صاف کرده و با آتش ملایمی می‌جوشانند که برای حب کردن آماده شود و باندازه يك نخود آن را حب می‌کنند این دارو برای بدی گوارش و ضعف معده و بستگیها مفید است و اخلاط را دفع کرده کرمها را می‌کشد و هر سه نوع خلط را می‌راند و بستگیها را می‌گشاید، جنین را می‌افکند و مواد زاید را از همه بدن جذب می‌کند چهره را جلا می‌دهد و محلل و بازکننده است مواد زائد را می‌راند، مغز و رگها را پاک می‌کند و مسهلی قوی و سریع العمل می‌باشد.

۲۴- الایارج الیابس:

بزر کرفس، انیسون از هر کدام چهار درهم، تخم بادیان زنیان، ریشه شیرین بیان پوست گرفته، افستین رومی سائیده از هر کدام سه درهم، مصطکی، سنبل، دارچینی از هر کدام دو درهم، صبر سقوطری سی درهم همه را می‌کوبند و پس از بیختن نگاه می‌دارند این دارو معده روده، مغز، اعصاب را از مواد زائد پاک می‌کند، بادها را بتحلیل می‌برد بستگی های کبد و طحال و کلیه را می‌گشاید، اشتها را باز می‌گرداند، حس بدآیندی غذا را در بیمار برطرف می‌کند، ذهن را صاف و پیری را بتأخیر می‌اندازد و برای هرکس که به بهداشت خویش علاقمند است نافع می‌باشد، بلغمیها دو تا سه درهم آن را با عرق برگ اترج خمیر کرده می‌خورند، صفرائیها آن را- باید همراه سکنجین بخورند و سودائیها این ایارج را همراه با پنج درهم افتمون اقریطشی «۱» مخلوط کرده و دو تا سه درهم آن را همراه با عرق

(۱) این نوع افتمون محصول جزیره معروف کرت می‌باشد که بعربی اقریطش گویند. م

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۰۳

بادرنجبویه تازه یا عرق پونه نهري بخورند. کسی که بواسیر دارد هر خوراك آن را همراه با دو دانه تا نیم درهم مقل کبود باید بخورد و این داروی عجیبی برای حفظ سلامتی بدن است.

باب دوم حرف باء

۱- بخور مقوی برای تقویت قلب و مغز

- عود، حسن لبه (بنژوان) پوست اترج از هر کدام مقداری با گلاب می‌سایند و خمیر می‌کنند و شکم یکدانه به یا سیب را خالی کرده و آن داروها را در آن ریخته و با آتش

ضعیفی بخور می دهند.

۳- برشعنا -

لفل سفید بیست جزء بزر البنج (بنگدانه) بهمان اندازه تریاک ده جزء، زعفران پنج جزء، فرفیون، عاقرقرا، سنبل هندی از هر کدام یک جزء عسل صد و پنجاه جزء بطور معمول آنها را خمیر کرده و پس از شش ماه بکار می برند. گویا این دارو نیروی خود را تا بیست و پنج سال حفظ می کند و شبیه معجون جامع است و برای دردها، مسمومیت ها، و سیلان حیض مفید است و باید با چیزهای مناسب خورده شود و در کتب پزشکی خواص غریبی برای آن یاد کرده اند که مقداری از آن در شرح المعجون الجامع آمده است

۳- برشعنا دیگر -

مصطکی، کندر، دارچینی، از هر کدام دو مثقال، فلفل یک مثقال، زعفران ربع مثقال، تریاک نیم درهم بنا بمعمول با عسل خمیر می شود و این نسخه از صاحب خلاصه التجارب نقل شده.

۴- برود الاسفیداج «ا»

- سفیداب قلع پنج جزء، شادنج هندی، مروارید

(ا) برودها پودرهائی هستند که برای درمان چشم بکار می روند و می توان واژه برود را به (چشم دارو) ترجمه کرد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۰۴

مرقشیشا از هر کدام سه جزء، صمغ یک جزء، مس چهار جزء، مشک دو جزء همه را کوفته و بیخته و برای درمان حرارت چشم بکار می برند.

۵- برود الاکسیرین -

این دارو قرحه ها را بهم می آورد، رطوبتها را خشک می کند و جرب را می زداید، شادنج شسته چهار جزء، ائمد (سنگ سرمه) دو جزء، توبال مس (مس سوخته) یک جزء و نیم، صدف سوخته، سفیداب قلع مروارید ناسفته از هر کدام نیم جزء آنها را می کوبند و پس از بیختن در آب بادیان می خیسانند سپس آنها را خشک کرده و می ساینند و می بیزند و بکار می برند.

۶- بروود روح التوتیا-

روح التوتیا (روی) را در بوته‌ای تکلیس می‌کنند و آن را بر قطعه‌ای پنبه ریخته در شیشه‌ای می‌گذارند و مقداری آب غوره بر روی آن می‌ریزند پس از ده روز آب را ریخته و دارو را که رسوب کرده خشک می‌کنند و می‌سایند و آن را برای بیشتر بیماریهای چشم بکار می‌برند.

۷- بروود الروح نوع دیگر

- روح التوتیا را تکلیس کرده و ده مثقال آن را با نیم مثقال دار فلفل و نیم مثقال تریاک کوفته و می‌بیزند و مخلوط می‌کنند و آب لیمو یا آب غوره یا نارنج بقدری که روی آن بایستد بر آن می‌ریزند و می‌گذارند تا خشک شود و یکبار دیگر یکی از آن‌ها را بر دارو می‌ریزند و می‌گذارند خشک شود سپس آن را می‌کوبند و می‌بیزند و در وقت نیاز در چشم می‌ریزند این دارو برای جرب و دردهای گرم سودمند است.

۸- بروود السماق-

چهار صد مثقال سماق را می‌پزند و صاف می‌کنند و می‌جوشانند تا سخت شود سپس یک مثقال سفیداب نقره کوفته را بآن می‌افزایند و می‌کوبند و می‌بیزند و برای بیماریهای گرم چشم بطور سرمه بکار می‌برند و اگر آن را بر لثه و دندان بمالند برای فساد لثه و گوشت نو آوردن آن و زدودن فساد سودمند است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۰۵

۹- بروود الصینی:

مامیران دو جزء، ریشه مرجان، شادنج عدسی، خون سیاوشان، زاج سفید سوخته، چینی شکسته، مروارید ناسفته از هر کدام سه جزء، کف دریا چهار جزء، روح التوتیا (روی) مکلس شده سی و دو جزء آنها را کوفته و بیخته و ده روز در آب غوره‌ای که روی آن بایستد می‌خیسانند و می‌گذارند تا خشک شود سپس آن را می‌سایند و از پارچه حریری می‌بیزند و با قطعه پنبه‌ای در چشم می‌ریزند برای گوشت زیادی، تاری چشم و ضعف آن سودمند می‌باشد.

۱۰- بروود الفضة:

برای جرب، اشک ریزی، گوشت زیادی، ناخنک، سفیدی و رطوبت زیاد چشم سودمند است. هر مقدار نقره را که بخواهند ذوب می‌کنند و هم وزنش روی بر آن می‌ریزند و با میله‌ای آهنین آنها را بهم می‌زنند تا تکلیس شود آنگاه ده مثقال از آن و دار فلفل، فلفل سفید، مامیران از هر کدام یک مثقال گرفته می‌کوبند و با اجزاء تکلیس شده مخلوط می‌کنند سپس یک قطعه مس و داروها را در آب غوره می‌ریزند تا زنگار زند و یک مثقال سحاله سرب و یک مثقال سحاله قلع را در آب لیمو می‌اندازند تا تکلیس شود و روی

آب بایستد آن را گرفته و در همان آب غوره می ریزند و اجزاء دیگر را بر آن می افزایند تا آن را بخورد که در این هنگام ترشی ندارد سپس می گذارند تا خشک شود و آن را بسیار نرم می کوبند و بصورت سرمه استعمال می کنند.

۱۱- برود اللؤلؤ:

صدف سوخته، مروارید، نشاسته از هر کدام دو مثقال اثمذ یک دانق آنها را کوفته و بیخته و بکار می برند این دارو حدقه چشم را نیرو می بخشد و اشک ریزی را بند می آورد.

۱۲- برود اللؤلؤ نوع دیگر:

قند، مامیران چینی، روی سوخته (راسخت) آب غوره خشک، مروارید و سنگ سرمه ای که چهل روز در یخ خوابانیده شده

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۰۶

باشد از همه باندازه مساوی (البته باید کوفته و بیخته شوند. مترجم)

۱۳- برود النشا:

نشاسته چهارده جزء، صمغ عربی دو جزء: سفیداب قلع، اقلیمیا (مس سوخته)، اثمذ (سنگ سرمه)، از هر کدام یک جزء همه را کوفته و بیخته و استعمال می کنند. مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه روش ساختن برود القاطع را چنین توصیف می فرماید: راه ساختن البرود القاطع که پلکها را نیرو می بخشد سبب روئیدن مژه می گردد و برص پلکها را می زداید و بینائی را تقویت و از اشک- ریزی جلوگیری می کند این است: اثمذ (سنگ سرمه)، سنبل الطیب از هر کدام یک جزء، هسته خرما، هسته هلیله که هر دو را در خمیر گذارده و سوخته باشند از هر کدام نصف جزء آنها را می ساینند و در آب گشنیز تازه یا عرق برگ مورد می خیسانند و سپس خشک کرده و می ساینند و به صورت سرمه بکار می برند.

۱۴- بنادق البذور:

مغز تخم خربوزه شانزده درهم، مغز تخم خیار سبزه و خیار چنبر پنج درهم، مغز تخم کدو، بزر البنج سفید، تخم خرفه پوست گرفته، تخم خطمی سفید، کتیرا، نشاسته، کهربا، رب شیرین بیان خشخاش سفید، گل ارمنی، تخم کرفس از هر کدام دو درهم همه را کوفته و بیخته و باندازه فندق گلوله می کنند خوراک آن یک درهم است این دارو برای قرحه مجاری ادراری سودمند می باشد.

۱۵- البورق المصفی:

بوره ارمنی (جوش شیرین یا بیکربنات دو سود طبیعی) پانزده مثقال، آب مقطر نود و شش مثقال بوره را کوفته و در آب حل و صاف می‌کنند و دوازده مثقال روح الکبریت بان افزوده و در ظرفی شیشه‌ای می‌جوشانند و سپس در شیشه را با قطعه‌ای پوست می‌بندند و پوست را با

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۰۷

سوزنی سوراخ می‌کنند و دوباره آن را می‌جوشانند تا نصف شود سپس آن را بر میدارند و در جای سردی در ظرفی سرگشاد می‌ریزند تا منعقد گردد خوراک آن از دو تا پانزده گندم است این دارو از شدت همه حرارتها حتی تبهائی که ناشی از خلطهای بلغمی باشد می‌کاهد.

باب سوم حرف تاء

۱- التربد الثابت

نیم رطل جیوه منقی را در یک رطل دهن الکبریت ریخته در محل گرمی می‌گذارند تا جیوه تکلیس شده در ته ظرف رسوب کند سپس آن را در ظرفی ریخته و دو روز بر شن گرمی می‌گذارند سپس آن را گل اندود کرده و دارو را تقطیر می‌نمایند و یکبار دیگر دهن الکبریت می‌ریزند و عمل را تا چهار بار تکرار می‌کنند تا ماده سفید گردد سپس آن را خارج کرده با آب خالص شستشو می‌دهند تا خوش بو و سپس خشک شود آنگاه زرد می‌شود بعد آن را در قرع گردن بلند می‌ریزند و دهانه آن را با پاره پنبه‌ای می‌بندند سپس آن را بمدت هشت روز بر شن گرم می‌نهند تا تصعید گردد و قسمتی از آن بالا بایستد و قسمتی در پائین ظرف رسوب کند سپس شیشه را می‌شکنند و سعی می‌کنند که آن دو قسمت با هم مخلوط نگردد و قسمت رسوب کرده را سه مرتبه با آب و یا روح‌های مناسب و مفرح می‌شویند و بر میدارند و پاره‌ای از داروسازان آن را با طلا و یا نقره ملقمه می‌کنند و علامت ثبات و کمال آن در این است که طلا را سفید نکند کاربرد آن را بعدا خواهیم گفت و این بهترین انواع تربد معدنی و اندازه خوراک آن سه تا شش گندم است.

۲- التربد الحلو (تربد شیرین):

مقداری جیوه و هم‌وزن آن ملح اندرانی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۰۸

صاف شده (نمک طعام خالص بلوری) و باندازه مجموع آنها زاج سوخته همه را با سرکه تقطیر شده در ظرفی چوبین می‌سایند و سپس در ظرفی شیشه‌ای تصعید می‌کنند و آنچه را که تصعید شده با هم‌وزنش نمک اندرانی و بهمان مقدار زاج سفید (سولفات پتاسیم و آلومینیم) سوخته مخلوط کرده و آبی را که پیش از همه چیز هنگام تصعید

بیرون آمده بر آن می‌ریزند و مجموع را تصعید می‌کنند مقدار خوراک آن هفت الی هشت گندم است این دارو از راه قی خلطها را بیرون می‌راند.

۳- نوع دیگر التربد الحلو:

این است که مقداری جیوه تصعیدشده را با روح الزاج و روح البارود با اندازه‌های مساوی مخلوط و تقطیر می‌کنند باقیمانده بصورت بلوری تصعید می‌گردد و این دارو بتنهائی یا همراه با سایر داروها مسهلی است که زیاد بکار می‌رود و مقدار خوراک آن تا هشت گندم است و من از داروهای جیوه‌ای زیانی جز ورم و درد گلو و سوزش لثه و دهن ندیده‌ام که اگر در وقت خوردن با دهن تماس داشته باشد یا لثه فاسد باشد و یا اگر بیمار قی کند این ناراحتیها شدیدتر است و اگر بیمار صفرائی باشد نیز چنین است و بنظر من در این‌گونه بیماران باید از تجویز این داروها خودداری کرد مگر آنکه ناچار باشند زیرا درد دندانی که پیدا می‌شود از خود بیماری کمتر نیست و اگر بنا باشد که بیمار از این داروها بخورد باید همراه با ایارجها و غیر آن باشد و اینکه دارو را شب بکار می‌برند و صبح مسهل می‌خورند زیرا مسهل آن را بطرف پائین می‌کشد و از بالا رفتن بسوی دهن باز می‌دارد. در هنگام خوردن باید آن را حب کنند تا با دهن تماس نداشته و آن را دردناک نکند و ما آن را با چهار برابرش آرد برنج خمیر کرده و باندازه یک نخود حب می‌کنیم که بهتر می‌شود اگر بخواهند فقط این دارو را بطور خالص

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۰۹

بخورند این کار خوردن آن را آسان تر می‌کند و گفته‌اند که در هنگام خوردن آن پاره‌ای طلا یا نقره در دهن نگاه می‌دارند.

بدانکه جیوه دارای نیروی نمو است و مزاج طبیعی را تجدید و بدن را از هر فسادى پاك و خون را بخصوص در بیماری حب الافرنجی (سیفلیس) تصفیه می‌کند و همچنین بیماریها را ریشه‌کن می‌نماید و آثار آنها را می‌زداید و نیز دارای نیروی ناری لطیفی است که بشدت در بدن نفوذ می‌کند که در سایر داروها نیست و درمانی کلی برای بیماریهای عفونی است که همه اخلاط زیانبار را بیرون می‌راند و از ترشحات زائد جلوگیری می‌کند خون رگها و مغز استخوانها را پاك می‌کند و نیز درمانی برای استسقاء، مفاصل و نقرس است که باید با ایارجها و برای ذات الجنب با چیزی مناسب خورده شود و نیز برای جرب، خارش و انواع زخمهای بدخیم و سموم سودمند است و در تبهای همیشه‌ای و ادواری همراه با روح الزاج و ایارجات سودمند می‌افتد و این مسئله بتجربه رسیده و نیز درمان بسیار خوبی در گرفتگی صدا است که بازمایش رسیده و خواب‌آور خوبی است زخمها را کاملا درمان می‌کند و برای بیماری یرقان بیمانند است و در بیماری طاعون با ایارجها خورده می‌شود و در زخمهای شدید عفونی باید با مرهمها مخلوط گردد، در بیماری حب الافرنجی همراه با روغن بادام تلخ بکار می‌رود و برای زخمهای خارجی می‌توان آن را با دهن الطرطیر بکار برد. من پسری داشتم که در بدن او دانه‌هایی با خارش زیاد پیدا شد و مدتی باقی بود و در سرش خشک ریشه (نوعی میخچه) دیدم من باو هر روز روزی یک گندم تربد محلول خوراندم که بخواست خدا در ظرف مدتی

کمتر از يك ماه درمان یافت و سپس او را وادار کردم تا با ماء المعدن بنا بدستوری که خواهد آمد شستشو کند و نیز بکسی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۱۰

که بزخم معروف به کفگیرك گرفتار بود ده روز و هر روز يك نخود از آن خوراندم و نیز دارو را با مرهم مخلوط کرده و از خارج بر زخم او ضماد کردم در ظرف ده روز باذن خدا بهبود یافت در هنگام ابتلاء بصداع همراه با حب فوقایا و در مفاصل با حب سورنجان یا بعض ربهای مسهلی باید خورده شود که در این مورد رب شیرین بیان (رب السوس) بهتر است و گاه آن را با گلشکر و یا نان مخلوط کرده و می بلعد.

۴- تریب الحیوة:

انتیموان و جیوه تصعید شده از هر کدام يك رطل گرفته آنها را می ساینند و در قرع گردن کج بر شن داغ گذارده و با آتش ملایمی تقطیر می کنند نخست آب غلیظ سفیدی تقطیر می شود که اگر دهنه انبیب را ببندند و با احتیاط آتش بآن نزدیک کنند حل می شود سپس مایع تقطیر شده را می گیرند و آب داغ بر آن می ریزند تا در ته ظرف ماده سفید- رنگی رسوب کند، آب را می ریزند و رسوب را چند بار با آب می شویند تا تندی آن تمام شود و آن را خشک می کنند و بر میدارند و باشخاص نیرومند سه تا چهار گندم همراه با گلشکر یا خمیر بنفشه یا شربت به یا زرده تخم مرغ نیم پز می خورانند و کسی که آن را می خورد سه روز نباید حرکت کند و پس از آن باید دو تخم مرغ نیم پز بخورد، این دارو برای انواع بیماریهای مغز، تبها، جذام استسقاء حب الافرنجی (سیفلیس) و طاعون سودمند است. بعضی از اهل صناعت آن را با هم وزنش طلای محلول تخمیر می کنند و نام آن را ذهب- الفیلسوف گذارده اند.

۵- تریب سلیمانی:

سه جزء جیوه را با چهار جزء سلیمانی که با آب مقطر کشته شده باشد مخلوط و تصعید می کنند و يك یا دو گندم آن برای بیماریهای سودائی و بهم آوردن قرحه های سفلیسی بکار برده می شود و نیز

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۱۱

برای درمان قرحه های سودائی آن را با مرهمها مخلوط می کنند مالیدن کمی از آن بر بدن برای دفع شپش مفید است. این جیوه نیز بنام جیوه شیرین نامیده می شود. «ا»

(۱) قاعده ساختن جیوه شیرینی که معروف بکالومل می باشد اینست که مقداری جیوه و سلیمانی (سلیمانی داروئی است که از ترکیب جیوه و مرگ موش بدست می آمده و بنام دار اشکنه معروف بوده است) باندازه های برابر را در هاون چینی می ساینند تا کاملا یکدست شود آنگاه آن را خشک کرده در قرعی می ریزند و در میان شن گرم می گذارند و زیر آن را کمی آتش می کنند پس از سه یا چهار ساعت منعقد می گردد بعد آن را بیرون آورده سرد می کنند اگر بلوری باشد کار تمام است و گرنه باید عمل را تکرار کنند سپس آن را هیجده بار با آب شستشو می دهند تا سلیمانی برود و جیوه بماند اندازه خوراک آن دو گندم است.

در یکی از کتابهای فرنگی دیدیم که داروئی که از سلیمانی و جیوه ساخته می شود سرد و تر است حرارت معده و کبد را فرو می نشاند و اسهال می آورد برای بیماری النار الفارسیه آشکارا سودمند می باشد برای لینت دادن بمزاج یک تا یک و نیم نخود برای کودکان تا ده ساله و دو نخود برای بزرگترها تجویز می گردد که آن را با عسل، شکر و یا مویز باید بخورند برای بیماری حب الافرنجی (سیفلیس) بمدت چند شب هر شب نیم نخود بهنگام خواب باید بخورند تا در دهن قرحه ایجاد و رطوبتهای آن جاری گردد و برای درمان این قرحه ها مرهم الزیبق بکار می برند و اگر قرحه های دهن زیاد شود بمدت چند روز خوردن حب را ترك و دوباره آن را شروع می کنند و نیز به کسی که باسهال مزمن گرفتار است از این حب می دهند تا در دهن قرحه پیدا شود و اگر شب هنگام بکودکان از این حب همراه با نبات بدهند معده شان را پاک می کند و نیازی بتکرار نیست و برای تبی که

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۱۲

۶- التربد المحلول:

مقداری جیوه را چند بار با آب خاکستر و آهک و چند بار با نمک و سرکه می شویند و بهتر از همه کار این است که آن را با خردل بکشند و آنگاه در آب زیاد بجوشانند تا همه جیوه مانند ستاره درخشانی رسوب کند سپس آن را بر میدارند و در تیزابها (اسیدها) حل می کنند و بعد با آب نمک رسوب می دهند که در این هنگام تکلیس و مانند نشاسته می شود سپس چند بار آن را می شویند تا پاک شود و اگر از آن بترسند که در آب حل شود با آب نمک چند بار و سپس با آب خالص نیز چند بار می شویند تا پاک شود. فرنگی ها این ماده را کالومل می نامند و ما آن را تربد محلول می نامیم و دارای نیروی نضج دهی برای مواد است و خوراکش چهار گندم سه ساعت پس از غذای شب است و فردای آن شب هر مسهلی که بخواهند و نیز شش نخود آن را همراه با گلشکر می خورند که مسهل بسیار خوبی است و نیز بطوری که به تجربه رسیده چهار گندم آن برای رفع گرفتگی صدا سودمند می باشد.

۷- التربد المرجانی:

مقداری جیوه را با هم اندازه اش روح البارود در شیشه ای ریخته در جای گرمی می گذارند تا دود آن تمام شود سپس چهار ساعت آن را بحال خود می گذارند تا جیوه زرد شود آنگاه آن را در بوت های بر آتش ملایمی می گذارند تا قرمز گردد این را جیوه مرجانی می نامند که اگر «

- پزشکان از درمان آن عاجز شده‌اند نیز مفید است و باید تا در دهن قرحه پیدا شود از آن بخورند و بیمار باید از هوا محفوظ بماند. مؤلف اعلی الله مقامه

(۱) بهتر آنست که مخلوط جیوه و روح البارود را بر آتش ملایمی بگذارند تا روح- البارود بر جیوه خشک شود و بهتر است پس از آنکه آن را نرم کوبیدند در بوته‌ای بریزند و بر آتش ملایمی بگذارند و با میله‌ای آهنین مرتباً بهم بزنند تا دود یعنی دود نمک قطع گردد و جیوه باقی بماند که رنگش قرمز جگری است و همین که

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۱۳

کمی از آن را با خود همراه داشته باشند از شپش جلوگیری می‌کند. و برای قرحه‌های سودائی با مرهمها مخلوط می‌شود و اگر پنج نخود از آن را با پنج مثقال گل سرخ پاک‌شده مخلوط و باندازه نخود حب کنند و هر روز صبح و عصر هر بار یک حب از آن را بخورند برای بیماری سیفلیس مفید است و برای بیمار عرق‌آور می‌باشد.

۸- التربد المکلس:

جیوه پاک‌شده را با هم‌وزنش ماء الکبریت سفیدشده با آب «۱» در شیشه‌ای ریخته تقطیر می‌کنند تا آب تبخیرشده و گوگرد تکلیس شده باقی بماند آن را چند بار با آب می‌شویند تا پاک شود مقدار خوراکش از یک تا چهار گندم است که برای استسقاء و بیماریهای مغزی مفید می‌باشد.

۹- تریاق الاربعة:

جتیان، حب الغار (دانه میوه غارگیلاس)، مرمکی زراوند طویل را باندازه مساوی با عسل خالص که سه برابر مجموع داروها باشد خمیر می‌کنند برای سمها و بتحلیل بردن بادها و نیز اصلاح کبد، طحال، باز کردن گرفتگی‌ها و بیرون راندن مواد زائد مفید و تریاق سم مار و عقرب است اما سبب درد سر می‌گردد که برای رفع آن باید آب خرفه بنوشند مقدار خوراکش یک مثقال است.

۱۰- تریاق الافاعی:

ان شاء الله در حب‌ها خواهد آمد.

۱۱- تریاق الجابر:

طین مختوم، (نوعی خاک قرمز رنگ)، حب الغار از هر کدام یک درهم، پنیرمایه آهو هشت درهم، پنیرمایه خرگوش چهار درهم، زراوند مد حرج، تخم سداب، مرمکی، برگ غار از هر کدام یک درهم هر کدام را جداگانه می‌کوبند و می‌بیزند و همه را با عسل موم گرفته خمیر می‌کنند

- سرد شد مرجانی رنگ می‌شود.

(۱) در نسخه‌ای وزن ماء الکبریت ۳ برابر جیوه نوشته شده و این بهتر است مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۱۴

مقدار خوراکش باندازه يك باقلا با آب گرم است و بطور معجزه‌آسائی برای همه مسمومیت‌ها مفید است.

۱۲- ترياق الطين:

برای کسی که سم خورده و یا حیوانی او را گزیده نخست او را بقی و امی دارند تا سم خارج شود اما کسی را که اثر سم در او دیده نمی‌شود و ادار بقی نمی‌کنند لیکن به کسی که درباره‌اش شك دارند از این دارو می‌خورانند، حب الغار و گل مختوم را باندازه مساوی با روغن گاو چرب کرده و با عسل خمیر کرده می‌خورند.

۱۳- الترياق الفاروق:

بنا بتجربه‌های اخیر فرنگیها زنجبیل سی و شش جزء، آنژلیکا که بنا بتفسیر حکیم شلمر فرنگی سنبل هندی است شصت و چهار جزء، ریشه والاریانا (۱) «چهل و هشت جزء، زعفران، ابهل (سرو کوهی) تریاک از هرکدام هشت جزء، جدوار يك جزء، عسل خالص پانصد و هفتاد و شش جزء. داروها را می‌کوبند و می‌بیزند و عسل را گرم کرده همه را کاملا خمیر می‌کنند خوراکش يك دانق تا يك مثقال است این دارو دارای منافع ترياق الفاروق است.

۱۴- ترياق النزلة:

این دارو از آب‌ریزش‌ها و سرفه جلوگیری می‌کند تخم کاهوده درهم، بنگ‌دانه (بزر البنج) سفید، پوست خشخاش از هرکدام پانزده درهم، تخم خشخاش سفید بیست درهم، گل گاوزبان تخم مورد، گشنیز خشک از هرکدام پنج درهم، استوخودوس دو و نیم درهم همه را در آب می‌خیسانند و می‌جوشانند و صاف می‌کنند و صد و پنجاه درهم نبات سفید بآن می‌افزایند و همه را می‌پزند تا برسد سپس گلبرگ گل

(۱) ریشه والاریان ریشه‌ای معطر است مانند ریشه سوس که زرد رنگست. مؤلف توضیح آنکه والاریان همان سنبل الطیب است. (مترجم)

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۱۵

سرخ، گشنیز خشک، رب شیرین بیان (رب السوس)، نشاسته، صمغ عربی کتیرا، مرَمکی از هر کدام دو و نیم درهم بآن می‌افزایند و خوراکش يك نخود است.

۱۵- تریاق الهواء:

برای تغییر هوا، وبا و طاعون مفید است و سمها را دفع می‌کند و فرح‌آور و نشئه‌آور است و قوای رئیسه را نیرو می‌بخشد و مقدار خوراکش سه قیراط است و گاه آن را در روغن بنفشه حل و اطراف بینی را با آن چرب می‌کنند و نیرویش تا ده سال باقی است، بنفشه، گل سرخ خشک، نعناع، مرزنجوش از هر کدام ده مثقال، گل ارمنی، درونج، صندل بهمین سفید، گشنیز خشکی که در سرکه خیسانده باشند از هر کدام پنج مثقال، صبر، زعفران، طین مختوم (نوعی خاک سرخ)، مصطکی، تخم اترج پوست گرفته، مرجان از هر کدام چهار مثقال، کهرباء، طباشیر، لادن از هر کدام سه مثقال، صمغ عربی، عنبر از هر کدام دو مثقال، یاقوت سرخ يك مثقال همه را می‌سایند و در نیم رطل گلاب که هفت قیراط پادزهر سائیده در آن ریخته و سه شب آن را بحال خود گذارده باشند می‌ریزند و با شربت ریواس یا به یا سیب معجون می‌سازند.

باب چهارم حرف جیم

۱- جلاب:

شکر سفید يك جزء، گلاب سه جزء آنها را می‌پزند تا نصف شود و برای هر يك من شکر يك درهم زعفران در آن حل می‌کنند و هر وقت که خواسته باشند مقداری در آب سرد ریخته می‌آشامند.

۲- گلشکر:

مربای گل سرخ است برای تبهای بلغمی، سودائی و مرکب و درد معده و تقویت معده و هاضمه مفید و لینت‌آور و مفرح است، قلب را

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۱۶

نیرو می‌بخشد، بلغم رقیق و صفرا را بیرون می‌راند و کمی قابض است ماساریقا را باز می‌کند و برای ضعف معده، کبد، کلیه، خفقان گرم، غش و بیماریهای ریه، رحم و مقعد مفید است مقدار خوراکش پنج مثقال است و ریه را بخصوص تقویت می‌کند. راه ساختن آن این است که گل سرخ تازه را گرفته و گلبرگ‌های آن را درآورده و بیخ آنها را که سفیدرنگ است یعنی آنجا که در ته گل فرو رفته می‌چینند و بیرون می‌ریزند سپس باقی را در هاون می‌کوبند و بر پارچه‌ای پهن می‌کنند تا رطوبتش خشک شود آنگاه آن را در ظرف شیشه‌ای سبزی ریخته و دو برابرش شیره شکر یا عسل بر آن ریخته و با دست بهم می‌زنند تا خوب مخلوط شود و آن را چهل روز در آفتاب قرار می‌دهند و چیزی بر آن می‌گذارند تا غبار داخل نشود و هر روز صبح يك بار و شب یکبار برهم می‌زنند و هرگاه که خشک شد شکر یا عسل بر آن می‌افزایند و بعد آن را بر میدارند و پس از شش ماه

بکار می‌برند. ما گل را کوفتیم و دردیگی ریخته و شکر صاف کرده با کمی گلاب بر آن ریختیم و با آتش ملایمی پختیم تا بقوام آمد و این آسانتر و بهتر بود.

۳- جوارشن افضلی:

معده و هاضمه را نیرو می‌بخشد، بادشکن و باز-کننده گرفتگیها است و اعضاء رئیسه را تقویت و از بالا رفتن بخارها جلوگیری می‌کند فراموشی را کم و حواس را نیرومند می‌نماید. سیاهدانه سی و پنج مثقال، آویشن دوازده مثقال، فلفل پانزده مثقال، پوست هلبله کابلی پوست بلبله، آمله پوست گرفته از هر کدام ده مثقال، هلبله سیاه پنج مثقال، زنیان، مغز پسته از هر کدام ده مثقال، زیره کرمانی، هل پوست گرفته، زرنباد، بادیان رومی (انیسون)، مصطکی عود قماری از هر کدام پنج مثقال، مویز دانه گرفته سی مثقال همه را کوفته با عسل

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۱۷

معجون می‌سازند و خوراکش از يك تا سه مثقال است.

۴- جوارشن انطاکی:

معده را تقویت می‌کند و بادشکن است، انیسون، گشنیز از هر کدام يك جزء، مصطکی نصف جزء همه را با آب نعنای و سرکه‌ای که کمی بوره در آن ریخته‌اند می‌کوبند و با عسل و آمله معجون و با صندل سائیده معطر می‌کنند.

۵- جوارشن جالینوس:

برای مزاجهای سرد مفید است سنبل هندی، هل دارچینی، دارچینی ختائی، خولنجان، قرنفل، سعد، زنجبیل، فلفل سفید، دار فلفل، قسط بحری، چوب بلسان، اسارون، دانه مورد، نی-نهایندی، زعفران، جنطیانا، حب الغار (میوه درخت غار) از هر کدام دو مثقال، مصطکی ده مثقال، قند سفید و عسل هر کدام باندازه مجموع همه را خمیر کرده از يك تا سه مثقال می‌خورند.

۶- جوارشن زعفران:

باه را تقویت کرده و منی را نگه می‌دارد قلب را شاد می‌سازد و نشاط آور است، زعفران، عود هندی، قرنفل، بسباسه، عاقرقرا خولنجان، دارچینی، زنجبیل، دانه هل، مصطکی از هر کدام شش درهم مغز بادام شیرین پوست گرفته چهار درهم نبات سی و پنج درهم. نبات را حل کرده و داروها را با آن معجون می‌کنند اندازه خوراکش يك مثقال است.

۷- جوارشن الزوفا الیابس:

برای نزله‌ها و پاکسازی مغز، معده، سرفه و گوارش، زوفا، حاشا (آویشن شیرازی - پونه کوهی)، ریشه سوسن (زنبق سفید) و فلفل از هر کدام سی جزء، پونه، آویشن، زیره کرمانی و سداب از هر کدام بیست جزء، انجیر زرد، کتیرا، ریشه شیرین بیان، خرما هیرونی «۱» که پوست و هسته آن را گرفته باشند، مویز دانه گرفته و بادیان از هر کدام ده

(۱) خرما هیرونی خرمائی ریز و قرمز رنگ است که هسته اش بسیار کوچکست. مؤلف

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۸

جزء، زنجبیل، بادیان رومی (انیسون)، کراویا (زیره دشتی)، تخم شقاق (دوقو)، از هر کدام دو جزء همه را می‌کوبند و پس از بیختن با شیر شکر خمیر می‌کنند.

۸- جوارشن السماق:

معده را تقویت می‌کند و اسهال صفرائی را بند- می‌آورد، سماق پاک کرده (بدون دانه) سه درهم، آرد میوه سدر، آرد جو، نان خشک، خرنوب شامی، از هر کدام دو درهم همه را می‌کوبند و می‌بیزند و با شربت سیب (شراب التفاح) عجین می‌کنند خوراکش سه درهم است

۹- جوارشن العنبر:

اسهال را قطع و معده را تقویت می‌کند، ورم را می‌زداید و رنگ چهره را نیکو می‌کند: عنبر دو مثقال، مشک خالص چهار دانق، نبات هشتاد مثقال، عنبر و مشک را با کمی نبات می‌کوبند و می‌بیزند و باقی نبات را در چهل مثقال گلاب حل کرده می‌جوشانند تا غلیظ شود بعد آن را می‌زنند تا سفید گردد و اجزاء را با آن مخلوط کرده می‌زنند تا کاملاً با هم بیامیزند و آنگاه قرصهای یک مثقالی می‌سازند و اندازه خوراک آن یک قرص همراه با گلاب است.

۱۰- جوارشن العود:

بادشکن است و خفقان را می‌زداید و از نگرانیها می‌کاهد و فرح‌آور و مقوی معده و گوارش است، عود هندی، بادیان، تخم کرفس، وج ترکی، سنبل از هر کدام سه درهم، کافور قیصوری ربع درهم مشک یک سوم درهم، بسباسه (پوست داخلی جوزبویا)، نارمشک، سعد کوفی، قرنفل بستانی (فرنجمشک)، زرنب، زرنباد، از هر کدام یک مثقال دارچینی، مصطکی رومی، زنجبیل، فلفل، قرنفل، از هر کدام دو درهم گاوزبان پنج درهم همه را طبق معمول با عسل خمیر می‌کنند. مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می‌افزاید: در کتاب صلاح الصلاح آمده است که جوارشن

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۱۹

عود معده و قلب را تقویت کرده و بر اشتها می‌افزاید و مرکب است از عود- هندی، قرنفل، زنجبیل ساذج هندی، هل، قرنفل بستانی، دار فلفل باندازه مساوی که با عسل صاف کرده طبق معمول عجین می‌شوند.

۱۱- جوارشن کتیرا:

برای بیماریهای سینه، تنگی نفس، ذات الریه مفید است معده و گوارش را تقویت می‌کند. کتیرا و گل زوفا از هرکدام چهل و هشت درهم، مغز پسته پوست گرفته و مغز بادام پوست گرفته از هرکدام شش درهم بزرگتان، تخم شنبلیله و دارچینی از هرکدام چهار درهم، ریشه و رب شیرین بیان و زنجبیل از هرکدام دو درهم، مقداری شکر سفید را در آب حل کرده و داروها را با آن مخلوط می‌کنند تا منعقد شود.

۱۲- جوارشن اللؤلؤ:

معده و اندامهای رئیسه را تقویت می‌کند جنین و رحم را نیرو می‌بخشد و از افتادن جنین جلوگیری می‌نماید. مروارید ناسفته و عاقرقرحا از هرکدام یک درهم، زنجبیل و مصطکی رومی از هرکدام چهار درهم، زرنباد، درونج عقربی، تخم کرفس، شیطره هندی، هل، جوزبویا بسباسه و قرفة الطیب (نوعی پوست درخت خوش بو است) از هرکدام دو درهم بهمن سفید، بهمن سرخ، فلفل و دار فلفل از هرکدام سه درهم، دارچینی پنج درهم، شکر خالص به اندازه مجموع اندازه خوراک آن به اندازه یک گردو است و ادامه خوردن آن جنین را نگاه می‌دارد.

۱۳- جوارشن النانخواه:

قابض است و برای بیرون روی، سوء هضم، نفخ و قرقر شکم مفید است. بادیان، گل انار فارسی و کندر باندازه مساوی و پاره‌ای پوست پسته سبز را نیز افزوده‌اند همه را می‌کوبند و با مویز کوفته همراه با دانه‌اش معجون درست می‌کنند. اندازه خوراکش صبح و شب هر بار دو مثقال است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۲۰

۱۴- جوهر الانتیموان:

«۱» انتیمون را می‌سوزانند تا سفید شود و اگر قرمز- رنگ شود بهتر است آنگاه کف شراب را بر آن ریخته و درش را محکم می‌بندند و بمدت دوازده روز در جای گرمی نگه می‌دارند سپس آن را تقطیر می‌کنند و موادی را که در ته ظرف باقیمانده برای مصرف بر میدارند و تا چهار حبه از آن بمناسبتهای مختلف مانند: تبها، استسقاء، بیماریهای رحم

صرع، حب الافرنجی، قرحه‌های بدخیم، بواسیر، آکله و سرطان می‌خورند. (۲)»

(۱) در یکی از کتابهای فرنگی دیدم ترتر انتمیوان گرم و خشک است و سمیت دارد خلطهای سوخته را از اطراف بدن با نیروی زیاد می‌کشد و زیاد قی می‌آورد و از آن قوی‌تر در مسهلها نیست اندازه خوراکش تا یک نخود است که آن را در یک کاسه آب سرد حل و سپس با پنبه صاف می‌کنند و یک فنجان از آن می‌نوشند پس از آن هر ده دقیقه یکبار می‌آشامند تا قی شروع شود و باقی را نمی‌آشامند و نیز به بجهای که رطوبتها در سینه و بلغم در بدنش جمع شده ربع مثقال از آن محلول می‌دهند و پیش و پس از آن باید آب گرم بخورند تا بقی کمک کند و باید بجه را از هوای سرد محفوظ نگاه دارند و اگر زیاد عمل بیآورد کمی روح الافیون را با آب ممزوج کرده باو می‌دهند اما تا وقتی که بیماری شدید نباشد نباید از آن تجویز شود زیرا زیانش بیشتر است. این دارو از نمک تارتار و انتمیوان سوخته بدست می‌آید. اما این قسمت در متن نیست و در آخر کتاب آمده است. مؤلف اعلی الله مقامه

(۲) در یکی از کتابهای فرنگی دیدم که راه ساختن انتمیوان قی‌آور اینست که انتمیوان تکلیس شده چهار جزء، نمک تارتار (تارتارات دو سود) صاف شده هشت جزء آنها را در ظرفی شیشه‌ای بمدت یک ساعت می‌خیسانند و بعد ربع ساعت می‌پزند و پنج برابرش آب مقطر بآن می‌افزایند بعد با کاغذ صاف

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۱

۱۵ - جوهر الحمّاض (۱):

ترشک کوهی گیاهی با برگ‌های شبیه بنفشه است که ساق برگهایش مایل بقرمزی است و در کوهها زیر برف و در جاهای مرطوب کوهها و یا جاهای دیگر می‌روید مزه‌اش خیلی ترش است آب این گیاه را با فشار دادن می‌گیرند و در قرعی می‌ریزند و در حمام ماریه می‌گذارند تا ماده سبزی ته‌نشین کند و آب زلالی روی آن بایستند این ابرا با قاشق می‌گیرند و در دیگ تمیزی می‌جوشانند تا بقوام عسل درآید آنگاه آن را در سینی‌ای محفوظ از غبارها می‌ریزند تا خشک و بلوری شود اگر یک دانه از این جوهر را در آب حل کرده یک دانه نمک قلیا در آن بریزند و در حال جوشیدن آن را بنوشند غذا را بتحلیل می‌برد و تشنگی را فرو می‌نشانند و باید آن را پس از غذا و یا در هنگام گوارش آن بنوشند قی و تهوع صفرائی و اشتهای بیش از اندازه را تسکین می‌دهد برای درمان یرقان و تقویت کبد سودمندست و التهاب آن را فرو می‌نشانند و بمزاج لینت می‌دهد.

۱۶ - جوهر التوتیا:

ده مثقال توتیای هندی را با چهل مثقال آب مقطر در دیگ سنگی پاکیزه‌ای می‌جوشانند و بعد یک مثقال براده آهن

- می‌کنند و با گرمای کم آب را خشک می‌کنند تا نمک مانند بلور منعقد گردد که نیم درهم آن سم کشنده است و اگر باندازه یک خوراک از آن بخورند قی‌آور است اما اگر آن را در یک روز کم بیاشامند بلغم را خارج کرده عرق می‌آورد و قسم دیگر جوهر

انتیمون این است که يك جزء بلور انتیمون و يك جزء نمك تارتار را می‌کوبند و با آب مقطر مخلوط کرده می‌جوشانند تا غلیظ گردد سپس آن را می‌گذارند تا مانند بلور ببندد و خشک می‌کنند و می‌کوبند و برمی‌دارند.

(۱) این دارو ظاهراً همان اسید اگزالیك معروف است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۳

را می‌گیرند و در آن می‌ریزند و ربع ساعت با آتش ملایمی می‌جوشانند تا توتیا مانند بلور منعقد گردد آن را برداشته و نگاه می‌دارند از این دارو چهار تا دوازده گندم برای قی و اسهال همراه با آب جوجه به بیمار می‌خورانند.

باب پنجم حرف حاء

۱ - حافظ الصحة:

«۱» دار فلفل، دارچینی، بادیان و جوزبویا از هر

(۱) در کتاب مجمع الجوامع آمده است که حافظ الصحة برای این بیماریها مفید است: سرفه، تنگی نفس، استسقاء، تبهای بلغمی مزمن، سردردی که از خشکی مغز یا کرم معده باشد، سردرد توأم با تنفر از نور یا سردرد حاصل از گذاشتن کلاه خود، مالیخولیا، بیخوابی، سرگیجه، سردردی که از بخار معده و ضعف آن است و چشم خرابی ناشی از بیماری مغزی، اشکریزی ضعف بینائی، خارش پلکها که ناشی از اشکریزش و زکام باشد، سستی لثه و خونریزی آن، سیلان آب دهن و درد معده اگر از حرارت باشد، باد گلو، تهوع و قی اگر از ضعف معده باشد، میل بخوردن چیزهای ناباب کمی اشتها، ضعف معده و ترشی آن، اشتهای غیر طبیعی، استسقاء گوشتی، سلس البول، زیادی احتلام، سرعت انزال، ضعف نیروی باه، عقیمی مرد که در اثر رطوبت باشد، باد مغانه، مفاصل، نفخها، دانه‌ها طاعون، تب مطبقة، تب يك در میان همراه با نوع دیگر تب، ورمهای سست درد دندان سالم، ورم زبان کوچک، ورم لوزتین، گرفتگی صدا (که در این حال باید با غسل همراه خورده شود)، سختی نفس کشیدن، تنگی نفس (در این حال باید با جلاب همراه با لعابها خورده شود)، سرفه همراه با خون سینه (همراه با شیرابه بارهنگ یا شیرابه خیار چنبر)، ذات الجنب

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۳

کدام يك جزء، مشك يك سوم جزء، مصطکی دو جزء، کندر يك جزء و نیم، جوز مائل (تخم تاتوره) باندازه مجموع آنها همه را با غسل خمیر می‌کنند اندازه خوراکش يك نخود است و ممکن است آن را مانند معجونها نگاه بدارند و یا حب کنند که باین صورت برای نگاهداری آسانتر می‌باشد. تخدیرکننده ای قوی است و برای هرکس که حب الشفا برایش سودمند است مفید می‌باشد مگر اینکه آن حب برای صاحبان مزاج گرم و این برای کسانی که مزاج سرد دارند بهتر است. خاصیتهاى این دو قرص قابل شماره

نیست بطور خلاصه برای همه بیماریهای رطوبتی، دردهائی که از زیادی حس عضو و یا از بخارات است و نزله‌ها، کرهما، اشتهای خوردن چیزهای ناباب (مانند زغال) ورم، دانه‌ها، طاعون و بطور کلی تبها پس از نضح مزاج و رسیدن وقت نوبه مفید است و برای هر بیماری بمناسبت می‌توان آن را بکار برد.

۲- حافظ العقل:

حواس ظاهری و باطنی را حفظ می‌کند. شیره آمله ده مثقال، پوست هلیله زرد، پوست هلیله کابلی و بلبله، هلیله سیاه از هر کدام پنج مثقال، تابشیر سفید، صندل سفید، ابریشم مقراض شده، کندر، بادرنجبویه، سوسنبر، مغز نارگیل، مغز پسته، اسطوخودوس، گل بابونه از هر کدام یک مثقال همه را می‌کوبند و می‌بیزند و با بیست مثقال روغن بادام چرب می‌کنند، مویز دانه گرفته، عسل مصفی، نبات سفید از هر کدام چهل و پنج مثقال، مویز را در عرق قرنفل بستانی می‌پزند تا له شود و حل گردد و سپس

- (هر شب باید خورده شود)، تب دائمی و دو روز در میان پس از وقت نوبه، تبهای همه گیر (پس از فصد همراه با آب انار ترش یا شیرین و آب غوره) کهیر (پس از غذا خورده شود) و باید از استعمال آن در اول بیماری و قبل از پاک‌سازی خودداری کنند.

مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۴

آن را صاف کرده با داروها و عسل معجون می‌سازند.

۳- حب ابن الحارث:

برای تبهای بلغمی و دردهای آن و بهق، هلیله سیاه، هلیله زرد، صبر، انزروت، مقل، سکبینه، پیه هندوانه ابو جهل از هر کدام پنج جزء، خردل سفید، آویشن شیرازی، زیره، سیاهدانه، نمک تبرزد، مصطکی از هر کدام یک جزء صمغها را در آب تره حل می‌کنند و داروها را در آن ریخته و حب می‌کنند اندازه خوراک آن هر روز ظهر یک مثقال است و غذای مریض شوربای زیره است و بیمار در مدت دو روز چیزی غیر از آن نباید بخورد.

۴- حب اذراقی:

که مبدل المزاج (دیگرگون‌کننده مزاج) نیز نامیده شده عادت تریاک را قطع می‌کند و برای سستی اعصاب، فلج و بیماریهای سرد، درد مفاصل، عرق النساء، ادرار بی‌اختیار مفید است: سه مثقال اذراقی را در شیر می‌خیسانند و سپس پوستش را گرفته و آن را با سوهان براده می‌کنند آنگاه گاوزبان سائیده، کتیرا، زرنباد، مغز نارگیل پوست گرفته استوخودوس، مغز جلغوزه، شقاقل از هر کدام سه مثقال، هل، عود هندی صندل سفید، قرنفل از هر کدام یک مثقال، آمله دانه گرفته، هلیله سیاه از هر کدام پنج مثقال همه را

می‌کوبند و با عسل موم گرفته حب می‌کنند و یا اگر عسل را سه برابر کنند بصورت معجون می‌شود اندازه خوراکش يك تا دو مثقال است.

۵- حب اذراقی دیگر:

برای درمان اسهال اذراقی را می‌شکنند و در آب که باندازه دو انگشت روی آن بایستد خیس می‌کنند سپس می‌جوشانند تا خشک و سیاه شود بعد می‌کوبند و با تریاک، فلفل و گل ارمنی باندازه مساوی با آب خمیر می‌کنند سپس باندازه دانه خردل حب می‌کنند و اندازه خوراکش تا سه حب است و برای تبهای بلغمی همراه با شیر زیره سفید باید خورده

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۲۵

شود و اگر بر دندان دردناک گذارده شود آن را تسکین می‌دهد.

۶- حب الاستسقاء:

برگ عنصل (پیاز دشتی) تازه و باندازه آن اشق را می‌کوبند و با شربت ریوند باندازه نخود حب می‌کنند اندازه خوراکش ده تا پانزده حب است.

۷- حب الاشتها:

زنجبیل و زنیان از هر کدام پنج جزء، قرنفل و دار- چینی از هر کدام سه جزء، شکر تبرزد دوازده جزء، صمغ عربی نصف جزء صمغ را در آب یا گلاب حل کرده و داروها را می‌کوبند اما زیاد نمی‌سایند و با آن خمیر و حب می‌کنند این دارو زیان میوه‌ها را دفع و اشتها را زیاد و بگوارش کمک می‌کند و اسهال رطوبتی را که از خوردن میوه‌ها پیدا شده باشد بند می‌آورد و برای دردهای شکم که از بادها و سردی باشد نیز مفید است مقدار خوراک آن سه درهم است.

۸- حب الاشق:

صابون حلبی (نوعی صابون مرغوب بوده که در شهر حلب ساخته می‌شده)، اشق و رب بابونه باندازه مساوی با شربت ریوند به اندازه نخود حب می‌شود اندازه خوراکش نیم درهم تا يك درهم است برای ورم کبد و طحال مفید است بستگیها را باز می‌کند و بادها را بتحلیل می‌برد و برای قولنج سودمند است.

۹- حب الاصطمحيقون:

بدن را از اخلاط پاك و سلامتی را حفظ می‌کند و سواس را می‌زداید، بیماریهای سودائی، خفقان قلب و ضعف معده را بهبود می‌بخشد: صبر پانزده جزء، بسپایک انتیمون از هر کدام شش جزء سقمونیا، غاریقون، پیه هندوانه ابو جهل از هر کدام سه جزء، سنبل دار- چین ختائی، زعفران تخم بلسان، نمک هندی، اسارون، وح، عود، مصطکی شیرابه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۲۶

ایارج بان افزوده می شود در پاره‌ای از نسخه‌ها هلیله و تربد را هم ذکر کرده‌اند و ما این حب را با همه اجزایش ذکر کردیم زیرا در حدیثی دیده‌ام که کسی از امام علیه السلام برای خوردن این حب کسب اجازه کرده و ایشان استعمال اصطم‌حقیقون را اجازه فرموده‌اند و بهمین جهت ما از آن یاد کردیم.

۱۰ - حب اطر یفال المقل «:»:

برای بواسیر جدا سودمند است، هلیله - های پنجگانه (هلیله زرد، هلیله سیاه، هلیله کابلی، هلیله سبز چینی هلیله هندی. مترجم)، مصطکی از هرکدام پنج جزء، تربد بیست جزء، مقل سی و هشت جزء، حرف (تخم خردل) ده جزء، مقل را در آب تره حل کرده و داروها را با آن مخلوط کرده و با عسل حب می‌کنند.

۱۱ - حب الافربیون:

برای بیماریهای مزمن و سخت مانند عرق النساء زرداب، برص، بهق، جذام و زخمهای بدخیم، جرب (گال) و قوباء پس از استعمال منضج کم کم بکار می‌رود، گوگرد تنکار (بوره) افربیون، جیوه به اندازه مساوی، جیوه را با گوگرد می‌کشند و سایر داروها را مانند غبار سائیده و مخلوط و با صمغ عربی باندازه دانه فلفل حب می‌کند اندازه خوراکش نه حب است که باید با آب سرد خورده شود و از چیزهای گرم مطلقاً باید پرهیز کنند چون آن را از کار باز می‌دارد و اگر عمل نیاورد لعاب به دانه و یا لعاب اسفرزه را سرد باید بخورند اگر پیچش پیدا شد روغن بادام می‌خورند اگر سوزشی در مقعد پیدا شد با دهن الورد باید چرب کنند. غذای ظهر بیمار پس از تمام شدن عمل شوربا و در شب برنج است و برای جلوگیری از ناراحتی گلو (که در اثر خوردن جیوه پیدا می‌شود. مترجم) باید حب‌ها را با چیزی پوشانند (مانند خمیر و امثال آن. مترجم) و اگر عمل نیاورد باید

(۱) این حب بازمایش رسیده و بسیار مفید است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۲۷

چیزهای سرد و لعاب‌ها و روغن بادام بیاشامند.

۱۲ - حب الافیون:

این حب برای کسی خوب است که می‌خواهد معتاد به تریاک شود و ما خود آن را ترکیب کرده‌ایم و کوشیده‌ایم که بیشتر زیان‌های تریاک کم شود اما منافع تریاک را داشته باشد این حب حافظه و فهم را چندان کم نمی‌کند و بی‌خوابی، نفخ، بدی گوارش، نگرانی و غمی در پی آن نیست و مانند تریاک برای باه و اعصاب ضرر ندارد بلکه نفخ را تمام می‌کند و رطوبتها را دفع می‌کند و از سرعت انزال می‌کاهد، سر را از نزله حفظ می‌کند و سلامتی را نگاه می‌دارد و بطور خلاصه ترکیبی بسیار خوب می‌باشد و بتجربه هم رسیده، تریاک را در آب گرم حل و سپس با پارچه‌ای صاف و در سایه خشک می‌کنند دو مثقال از آن و رب السوس (رب شیرین بیان) کاملاً صاف شده زعفران، دارچینی، مصطکی و فلفل سیاه از هر کدام نیم مثقال، عنبر یک مثقال داروها را می‌کوبند تریاک و مصطکی و رب السوس را در کمی آب و عنبر را در کمی روغن بادام حل می‌کنند داروها را در مقداری از محلول‌ها ریخته و روغن و عنبر را بر آن می‌افزایند و روی آتش ملایمی بهم می‌زنند تا کاملاً مخلوط شود و اگر کسی بخواهد آن را بنا بمعمول بی‌رنگ می‌کند و سپس بر آتش ملایم می‌گذارند تا بتوان آن را حب کرد سپس باقی محلول را در آن ریخته و غلیظ و سپس باندازه دو گندم حب می‌کنند مقدار خوراکش یک حب و یا بیشتر بقدر تحمل است. اما ای برادر بتو وصیت می‌کنم که تا می‌توانی از تریاک پرهیز زیرا زیانش اندازه‌ای ندارد و منافعش را می‌توان از سایر داروها بدست آورد و بزرگترین ضررش این است که دل را می‌میراند و آن را مانند پارچه کهنه می‌کند و این شکستگی را با هیچ چیز نمی‌توان ترمیم کرد اما بذر البنج همه خواص تریاک را دارد و ضررهای آن را ندارد و بهمین دلیل در دواى جامع رضوی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۲۸

تریاک حذف شد و بجای آن بذر البنج ذکر شده.

۱۳ - حب الافیون الهندی:

برای دفع ضرر ترك تریاک، دردسر امراض گرم و سرد، تبهای دائمی و نوبه که باید قبل از وقت نوبه خورده شود و درد قولنج را می‌نشانند و عمر را زیاد و سلامتی را حفظ می‌کند: تخم تاتوره دوازده درهم، ریوند چینی هشت درهم، زنجبیل، زعفران، تریاک و صمغ عربی از هر کدام دو درهم، تریاک و زعفران و صمغ را در آب حل و با باقی خمیر و باندازه نخود حب می‌کنند و اندازه خوراکش یک حب است.

۱۴ - حب الانتیموان الزجاجی:

بر مقداری انتیموان شیشه‌ای سرکه انگور ریخته و بر آتش می‌گذارند تا خشک شود یک اوقیه از آن را با یک اوقیه تریاق خوب و یک درهم از هریک از این داروها: جوزبویا،

سباسبه، پوست نارنج مرجان و همچنین قرنفل، بادیان و گشنیز از هرکدام يك اوقیه سائیده و آن را با آب باندازه لوییا حب می‌کنند این حب بنحو عجیبی برای طاعون، تب دو درمیان استسقاء، بیماریهای مزمن و تبهای عفونی بدخیم، خلطها، مالیخولیا جنون و بیماریهای مغزی مفید است و سمهای کشنده را دفع می‌کند اندازه خوراکش يك تا دو حب است.

۱۵ - حب الانتیموان الشکری:

روغن انتیموان شکری يك اوقیه، صبر نیم اوقیه عنبر دو درهم، زعفران نیم درهم همه را مخلوط کرده و حب می‌کنند داروئی است عرق‌آور و ضد لرز و پیش از هنگام رسیدن تب سه نخود از آن می‌خورند.

۱۶ - حب اندروخون:

برای بیماری نار الفارسیه (سیفلیس) و قرحه‌های مزمن مفید است: آرد گندم هشت مثقال، جیوه شسته سه مثقال، تریاک و عنبر اشهب از هرکدام نیم مثقال بجز جیوه همه را می‌کوبند و می‌بیزند و جیوه را

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۱۹

با داروها سائیده و می‌کشند و حب می‌کنند اندازه خوراکش دو مثقال بمدت چهار روز پس از پاکسازی مزاج است و باید از ترشی‌ها و نمک پرهیز کنند سپس این دارو را بمدت سه روز باید بخورند: زراوند مدحرج، کندر مازو از هرکدام يك مثقال، زاج سفید (شب یمانی)، مرمکی از هرکدام چهار مثقال، قلقدیس (نوعی زاج سفید) يك مثقال، آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و حب می‌کنند اندازه خوراکش يك مثقال است.

۱۷ - حب الاهلیج

برای دفع سودا و صفرا مفید است و اثر بدی هم ندارد پوست هلیله زرد و هلیله کابلی، بلبله، هلیله سیاه، آمله دانه گرفته و سنای مکی از هرکدام دو دانق سقمونیای برشته يك دانق همه را می‌کوبند و پس از بیختن با روغن بادام چرب و با مویز دانه گرفته خمیر و حب می‌کنند و بر روی آن برگه‌ای از نقره می‌گیرند و در هنگام خواب با آب نیمه‌گرم می‌خورند و گاه لاجورد و حب النیل از هرکدام يك دانق بر آن می‌افزایند و این اندازه‌ها برای يك خوراک است.

۱۸ - حب الایارج:

این دارو بوسیله مرحوم شیخ احمد احسانی اعلی الله مقامه ترکیب شده: ایارج فیکراء، تربد، هلیله زرد از هرکدام دو جزء، نمک هندی سه جزء، سقمونیا (محموده) نصف جزء،

مقل يك جزء ايارج را حب و در سایه خشك کرده با این داروها می کوبند و باندازه نخود حب و در سایه خشك می کنند مقدار خوراك آن از شانزده تا بیست حب است که در هنگام خواب باید خورده شود مغز را از بخارها پاك می کند رطوبت را می زداید و قی را با نیروی عجیبی بند می آورد و شیخ اعلی الله مقامه در اصل ايارج هم باندازه يك جزء مقل افزوده است که برای دفع ضرر صبر از اندام های پائین بهتر است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۰

۱۹- حب الايارج نوع دیگر:

تربد، ریوند، سنا، هلیله زرد و سیاه از هر کدام پنج مثقال، مصطکی، سنبل، دارچین ختائی، عود قماری، دارچینی زنجبیل از هر کدام يك مثقال، دانه نیل (حب النیل)، اسارون، تخم بادیان، گل سرخ از هر کدام سه مثقال، صبر سقوطری هشت مثقال، پیه دو عدد هندوانه ابو جهل. داروها را می کوبند و در آب گرم خیسانده و در جای گرمی می گذارند تا چهار روز بماند سپس با آتش ملایمی می جوشانند تا نیروی داروها کاملاً بیرون بیاید آنگاه آن را با پارچه کلفتی صاف کرده با ملایمت می جوشانند تا بتوان آن را حب کرد اندازه خوراك آن تا يك مثقال است که شب- هنگام باید خورده شود و اگر صبح داروی ملینی بخورند بهتر است زیرا اخلاط سه گانه بخصوص بلغم و سودا را بیرون می راند، سر را از مواد زائد پاك می کند برای چشم مفید است و مواد را از عمق بدن جذب می نماید ان شاء الله.

۲۰- حب الايارج نوع دیگر:

برای ناراحتیهای سر، معده و استفراغ مواد زائد مفید است، ايارج فیقراء شش درهم، تربد ابیض چهار درهم، نمك هندی دو و نیم درهم، آنها را با آب کرفس حب می کنند اندازه خوراكش دو تا سه درهم است.

۲۱- حب الايارج نوع دیگر:

برای تبهای نوبه بلغمی سودمند می باشد ايارج فیقراء يك جزء، تربد، غاریقون (قارچ چمن)، مقل، سکبینه از هر کدام نصف جزء، بوره، نمك هندی انیسون، هلیله از هر کدام ربع جزء آنها را با آب کرفس حب می کنند اندازه خوراكش يك مثقال است که باید با سکنجبین عسلی یا شراب الاصول خورده شود.

۲۲- حب الايارج نوع دیگر:

سودا را از اعماق بدن بیرون می راند، ايارج فیقراء، افتمون از هر کدام ۲/۳ درهم، اسطوخودوس، بسپایک

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۱

غاریقون از هرکدام نیم درهم، پیه هندوانه ابو جهل ربع درهم سقمونیا، مقل، نمک هندی از هرکدام يك داتق، داروها را حب کرده می‌خورند.

۲۳- حب برء الساعة:

خلطهای غلیظ را از اعماق بدن و مفصلها بیرون می‌راند، سورنجان، پوست هلیله زرد، مصطکی، سنا مکی را باندازه مساوی کوفته و با روغن بادام شیرین حب می‌کنند و شب‌هنگام خواب دو درهم همراه با آب نیم گرم بخورند.

۲۴- حب البلغم:

عصاره ریوند يك جزء، صبر سقوطری دو جزء آنها را با روغن بادام و کمی آب باندازه نخود حب کرده و هر روز چهار حب می‌خورند این حب بلغم را با ملایمت رفع می‌کند و بازمایش رسیده و سودمند است و بتجربه رسیده که اگر همراه با نیم مثقال سنگ مرمر سائیده خورده شود بر عملش افزوده می‌گردد و برای بیماریهای سینه مفید است.

۲۵- حب البنفسج:

صفرا و بلغم را می‌راند، بنفشه ده جزء، گل سرخ پاك کرده، تربد سائیده با روغن بادام هرکدام پنج جزء، رب السوس (رب شیرین بیان)، کتیرا از هرکدام ده جزء، سقمونیای برشته شده سه جزء همه را کوفته و بجز سقمونیا باقی را می‌بیزند و حب می‌کنند اندازه خوراك آن دو مثقال است و اگر آن را همراه با ده جزء شیر خشت محلول در آب گرم بخورند مفید تر است.

۲۶- نوع دیگر حب البنفسج:

که صفرا و بلغم را با ملایمت دفع می‌کند، بنفشه دو درهم، تربد سفید يك مثقال، آن را حب کرده با شربت گل سرخ و یا آب نیم گرم می‌خورند.

۲۷- حب البواسیر:

برای بواسیر و ناراحتیهای مقعد مفید است هلیله‌های

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۲

پنجگانه (هلیله زرد، هلیله سیاه، هلیله کابلی، هلیله چینی، هلیله هندی) تخم مرو (مرماحور) و مقل از هرکدام يك جزء با عسل حب می‌کنند و به هنگام نیاز می‌خورند.

۲۸- حب البورق:

مسهل خوبی است و برای قولنج مفید است، بوره سرخ، انغوزه باندازه مساوی که باندازه باقلا باید حب شود و خوراکش سه حب است

۲۹- حب التربد:

برای سنگینی گوش که بر اثر جمع شدن باد و خلط غلیظ و گرفتگی پیدا شده باشد سودمند است، تربد سفید بیست درهم پیه هندوانه ابو جهل ده درهم، انزروت دو و نیم درهم، کتیرا هفت درهم، هلیله زرد ده درهم که آنها را حب کرده و به هنگام خواب يك مثقال می خورند.

۳۰- حب التربد:

مسهل ویژه استسقاء و همه بیماریهای سرد است، تربد سائیده يك درهم، غاریقون ۲/۳ درهم، بزرگزنه نیم درهم، فرفیون يك دانق، همه را می کوبند و پس از بیختن حب می کنند و این اندازهها برای يك خوراک است و ممکن است بصورت پودر خورده شود.

۳۱- حب التربد نوع دیگر:

بجای داروئی بنام لوغازیا خورده می شود و اخلاط سه گانه را پاکسازی می کند و برای ناراحتیهای کمر و رانها و مفاصل و مانند آنها مفید است، تربد، پیه هندوانه ابو جهل از هر کدام ده جزء، هلیله زرد و سیاه، مقل ازرق، بسپایک (بسفایج) از هر کدام هفت جزء، اشق، سکبینه سقمونیا، غاریقون، حب النیل، ایتیمون، نمک نفطی (نوعی نمک است که آلوده بمواد نفطی است)، وج، کتیرا، استوخودوس از هر کدام پنج جزء، صمغها را در آب گرم حل کرده و باقی داروها را همراه با هم وزنشان ایارج فیکراء خمیر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۳

و حب می کنند اندازه خوراکش تا دو مثقال است.

۳۲- حب التربد الصغیر:

بدن را از بلغم پاک می کند، تربد اعلا يك و نیم درهم، حب النیل تازه يك درهم، پیه هندوانه ابو جهل دو دانق، انیسون يك و نیم دانق، کتیرا يك دانق، يك دانق سکبینه را در آب حل و سایر داروها را با آن خمیر و به اندازه دانه فلفل حب می کنند و این اندازهها برای يك خوراک می باشد.

۳۳- حب التربد الكبير:

که بعنوان جانشین ایارجهای کبیر و برای ناراحتیهای سرد مانند سکتته، فلج، بی حسی، رعشه، شخوص (ماندن بر يك حالت)، از دست رفتن حافظه و زمین گیری و مانند آن بکار می رود، تربد سفیدی که با روغن سائیده باشند پانزده مثقال، پیه هندوانه ابو جهل ده مثقال سقمونیا سه مثقال، نمک هندی يك سوم مثقال، چندبیدستر دو مثقال، سکبینه مقل

ازرق از هرکدام ۳/۲ * ۲ مثقال، فریون ۳/۲ * ۱ مثقال، اندازه خوراک آن تا دو درهم است که همراه با آب نیم گرم باید خورده شود.

۲۴- حب تریاق الافاعی:

صبر سقوطی دو جزء، مرمکی، زعفران از هرکدام یک جزء قوای آن را می گیرند (ظاهراً مقصود این است که آن را می خیسانند و می جوشانند تا بقوام آید) و حب می کنند اندازه خوراکش نیم تا یک مثقال است و برای همه بیماریهایی که الکسیر ذو الخاصیه برای آن مفید است سود- مند می باشد و نقل شده که همه پزشکان برآنند که برای وبا و مقابله با سمیت هوا مفید است و همراه با گلاب باید خورده شود و برای درد معده داروئی عجیب است. «ا»

(ا) در نسخه ای که یکی از تجربه کنندگان نوشته آنها را باندازه مساوی ذکر کرده و گفته است خاصیت آن بیش از اندازه است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۴

۲۵- حب التمر:

برای نگاهداشتن منی مفید است (یعنی از سرعت انزال جلوگیری می کند)، دانه تمر هندی را چهار روز در آب می خیسانند و سپس آن را پوست گرفته و خشک می کنند و می کوبند و یک جزء آن را با دو جزء قند مخلوط کرده و باندازه نخود حب می کنند اندازه خوراکش دو حب است.

۲۶- حب الجدوار:

دو مثقال جیوه را در یک مثقال سلیمانی (دار اشکنه) ریخته با آب دهن می کشند (یعنی می ساینند تا کاملاً مخلوط شود) تا دیگر اثری از آن نماند سپس مصطکی، کندر، سورنجان مصری، عاقرقرا، ریوند چینی از هرکدام دو مثقال، جدوار هندی، جندبیدستر، صمغ عربی یا مقل از هرکدام نیم مثقال همه را می ساینند و پس از بیختن باندازه دو گندم حب می کنند و هر روز صبح چهار و عصر سه حب از آن را می خورند، برای خنازیر و بیماری سیفلیس، بیماریهای سودائی، زخمهای سودائی مفید است و اول باید هفت روز یک در میان تریب معدنی محلول یعنی کالومل (باندازه ای که در جای خودش گفته شده) و سپس هفت روز از این حب بخورند این حب برای جلوگیری از خونریزیهای شدید ماهانه که قطع نشده نیز مفید است.

۲۷- حب الجدوار المبهی:

جدوار یک عدد، زرنباد، صندل، قرنفل صمغ عربی، درونج عقربی، دارچینی، زعفران، مصطکی از هرکدام دو مثقال تریاک یک مثقال همه را می کوبند و پس از بیختن با نبات

محلول خمیر و باندازه دو یا چهار گندم حب کرده و صبح ناشتا می‌خورند این حب باه‌آور و هضم‌کننده است بدن را نیرو می‌دهد و از سرعت انزال می‌کاهد و دل را شاد می‌کند

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می‌افزاید: در مجموعه یکی از مجربین نسخه این حب چنین است: جدوار يك عدد، عود قماری، صندل سفید از هر کدام دو مثقال، مصطکی يك و نیم مثقال، زعفران پنج و نیم مثقال، زرنباد

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۲۵

قرنفل، صمغ عربی، درونج عقربی، فلفل از هر کدام دو مثقال، عاقرقرح نیم مثقال، دارچینی ظاهرا دو مثقال همه را می‌کوبند و پس از بیختن با نبات و آب حب می‌کنند.

۲۸- حب الجزمازج:

برای اسهالهای کبدی مفید است، تریاک، مازو گزمازه باندازه مساوی آنها را با آب صمغ حب می‌کنند اندازه خوراکش يك سوم درهم است خوردن داروهای مخدر کار شایسته‌ای نیست مگر آنکه ناچار از آن باشند و بکار بردن شیاف بهتر از خوردن و ضماد بهتر از شیاف است و اگر کسی قوایش ضعیف و نبضش کم‌نیرو باشد و دست و پایش سرد شود استعمال مخدر برایش بهیچ وجه جایز نیست.

۲۹- حب الجفت:

برای خونریزی زیاد ماهانه و سایر ترشحات رحمی و فرج مفید است، زاج سیاه، کاغذ ختائی سوخته، جفت البلوط، صدف سوخته، شاخ گوزن سوخته، مازوی سوخته‌ای که آن را در سرکه خاموش کرده باشند از هر کدام سه جزء آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و يك جزء صمغ عربی را در آب و سرکه باندازه چهار جزء و عرق برگ مورد يك جزو و نیم خمیر کرده و آن را باندازه فندق حب می‌کنند و بهنگام نیاز يك حب از آن می‌خورند.

۴- حب الجلابا:

مغز بادام پوست گرفته برشته شده ده مثقال، گل سرخ پاك کرده يك مثقال، شکر سفید، جلب از هر کدام پنج مثقال همه را نرم می‌کوبند و باندازه نخود حب می‌کنند اندازه خوراکش يك مثقال است این حب بلغم را بیرون می‌راند.

۱- حب الجمره:

برای بیماری جمره (آتشك) مفید است، صبر يك اوقیه بسپایك نیم اوقیه، سقمونیا، هلیله پاك کرده، مصطکی از هر کدام سه مثقال گل ارمنی يك مثقال، آنها را با عرق کاسنی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۲۶

خوراك آن تا يك درهم است.

۴۲- حب الجنطيانا:

هلیله سیاه، هلیله کابلی، بلیله، آمله، از هر کدام پنج درهم، تخم گندنای نبطی يك درهم و چهار دانق، جنتیانای رومی يك درهم و دو دانق، مقل الیهود سه درهم و دو دانق، سکبینه يك درهم و دو دانق. مقل و سکبینه را در آب گندنای صاف کرده بمدت يك شبانه روز خیس می کنند داروها را نرم می ساینند و با آب گندنا خمیر و به اندازه نخودی حب می کنند مقدار خوراکش سه درهم است و همراه با نیم درهم روغن بان و نیز روغن مغز هسته زردآلو باید خورده شود کسی که گرفتار بواسیر است هر هفته دو بار می خورد و پس از خوردن ده خوراك بیماریش بهبود می یابد و دیگر برنمیگردد.

۴۳- حب الحلتیت:

جندبیدستر يك مثقال، و کسی که از آن پرهیز می کند بجایش چهار مثقال انغوزه و هشت نخود زرنباد را بکار می برد، انغوزه، بارزد از هر کدام دو مثقال، تریاک شش نخود، صمغ عربی نیم مثقال همه را مانند سرمه می ساینند و حل و غلیظ می کنند و باندازه وزن يك نخود حب می کنند دو حب از آن ریزش خون قاعدگی و يك حب آن همراه با يك فنجان عرق بهارنارنج نفاس و خون بواسیر را بند می آورد و با این همه جنین را می کشد و می اندازد و تحلیل برنده و بازکننده، ادرار آور و موجب قاعدگی تقویت کننده باه است و رطوبتها را دفع می کند و درد مفاصل را آرام می نماید و از اسهال رطوبتی و پیچش روده که از باد و بلغم باشد جلوگیری می کند و بیماریهای سرد مغزی، گرفتگی صدا و خشونت گلو را برطرف می کند و کرمهای روده را خارج کرده و معده، کبد و طحال را نیرو می بخشد و برای صرع نیز مفید می باشد.

۴۴- حب الحنظل:

بلغم را خارج و معده را اصلاح می کند و مغز را نیرو

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۲۷

می بخشد، صبر و تربد از هر کدام يك درهم، پیه هندوانه ابو جهل و نمک هندی از هر کدام ربع درهم آنها را حب کرده و می خورند و این اندازهها برای يك خوراك است.

۴۵- حب الحنظل نوع دیگر:

این حب برای بیرون راندن صفرا، بلغم و رطوبتهای زائد مفید است. پیه هندوانه ابو جهل دو جزء، صبر سقوطری يك جزء آنها را می‌کوبند و پس از بیختن باندازه دانه نخود حب می‌کنند و پس از آنکه در حمام شستشو کردند از سه تا شش حب و پس از آن کمی سرکه می‌خورند

۴۶- حب الخفان:

برای خفانی که از رطوبت بلغمی پیدا شده باشد مفید است. غاریقون سفید نیم درهم، تربد سفید يك درهم، پیه هندوانه ابو جهل يك دانق، مقل ازرق يك دانق، عود هندی يك دانق زعفران يك طسوج، نمک نفطی يك چهارم درهم. این اندازه-ها برای يك خوراك است.

۴۷- حب الدند:

حب السلاطين المدبر (۱)، کرچک هندی، هلیله سیاه بتعداد مساوی هر کدام را جداگانه می‌کوبند و با آرد برنج باندازه آنها مخلوط کرده و کاملاً می‌کوبند و باندازه نخود با آب لیمو یا آب غوره حب می‌کنند خوراك آن تا هفت و یا ده حب است برای لینت دادن مزاج يك یا دو حب کافی است که آن را در آب انگور حل کرده و با آبگوشت چربی می‌خورند. این دارو بلغم و صفرا و سودا و رطوبتهای چسبیده را از اعماق بدن از راه قی یا اسهال بیرون می‌راند، اما برنج پخته چرب از عمل آن جلوگیری می‌کند و گاه در هر حب به اندازه يك دانق سقمونیا اضافه می‌کنند و خوراكش شش حب است و برای صفرا بیشتر نافع است و باید آن را با آب آلو و حب-

(۱) روش ساختن حب السلاطين المدبر در حب القولنج ذکر شده. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۸

الدند بخورند این دارو مورد آزمایش قرار گرفته و هیچ‌گونه خطری ندارد و انسان را از غیر خودش بی‌نیاز می‌کند بنا به نسخه دیگر وزن دند و هلیله مساوی است و باقی بهمان اندازه که گذشت می‌باشند و باید باندازه فلفل حب شود و خوراكش تا پنج حب است.

۴۸- حب الدوار:

استوخودوس يك درهم، پیه هندوانه ابو جهل يك دانق، ایارج فیقراء يك درهم، غاریقون نیم مثقال، نمک هندی دو دانق. این اندازه‌ها برای يك خوراك است (مورد مصرف این حب در متن ذکر نشده اما با توجه با اسم آن برای درمان سرگیجه مفید است).

صابون و روغن حب السلاطین (کرچک هندی) را باندازه مساوی مخلوط کرده و بر آتش ملایمی می گذارند سپس آن را سرد کرده حب می کنند اندازه هر حب باندازه نصف دانه نخود است اندازه خوراکش يك حب است و برای استسقاء و بعمل آوردن مزاج و قولنج مفید است.

بستگیها را می گشاید و بلغم و صفرای غلیظ و سودا و رطوبتهای لزج را از عمق بدن بیرون می راند، اقسام بلغم و سودا را از راه قی و یا اسهال دفع می کند و رطوبت مفاصل را می زداید و برای یرقان، نقرس و سنگ کلیه و مثانه درد کمر و رانها و ساق مفید است و گاه با هفت درهم روغن دند و آب آهک و قلیا (از هر کدام بیست درهم) صابون ساخته و آن را بکار می برند و مقدار خوراکش مانند نسخه اول است.

♦ ۵- حب دیافریطقون:

پیه هندوانه ابو جهل شش اوقیه، غاریقون سقمونیای مدبر، خربق سیاه از هر کدام چهار اوقیه، صبر يك اوقیه همه را می کوبند و در عرق دارچینی می ریزند و بمدت هشت روز در جای گرمی می گذارند تا رنگ و مزه داروها کاملا خارج شود و اگر چیزی باقی ماند باید عمل

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۹

را تکرار کنند تا همه رنگ و مزه بیرون بیاید سپس آن را صاف کرده می جوشانند و در آن کتیرا و رب السوس (رب شیرین بیان) از هر کدام سه درهم داخل کرده و با ملایمت می جوشانند تا قابل حب شدن بشود آنگاه آن را با روغن بادام حب می کنند اندازه خوراکش ۱/۶ درهم است که باید علت درد هم در نظر گرفته شود این دارو خلطهای سه گانه را از بدن بیرون می راند.

۱- ۵- حب الراوند:

صبر، ریوند، هلیله زرد از هر کدام يك جزء، سقمونیا گل سرخ، مصطکی، انیسون، کتیرا از هر کدام نصف جزء آنها را با آب کدو یا عرق بید حب می کنند و در تبهای صفرائی بکار می برند مقدار خوراکش تا يك مثقال است.

۵۲- حب الراوند نوع دیگر:

برای تسکین درد قولنج بلغمی، ریوند، مغز بادام شیرین پوست گرفته، پوست هلیله زرد از هر کدام يك درهم، انزروت نیم درهم، زعفران ربع درهم، همه را نرم می کوبند و حب می کنند اندازه خوراکش بقدر قدرت بیمار است.

۵۳- حب الربوب:

رب هلیله سیاه ده درهم، رب افتیمون پنج درهم رب تربد دو و نیم درهم همه را می کوبند و می بیزند و با عسل حب می کنند این دارو سودا و خلطهای غلیظ و صفرای زنده و یا سوخته را بیرون می راند و اگر باینها که از آن یاد کردیم سقمونیای برشته باندازه يك دائق افزوده و با آب لیمو حب کنند صفرا و سودا را بهتر دفع می کند خوراك آن از نسخه اول تا دو درهم و از نسخه دوم تا يك و نیم درهم است.

۵۴- حب الزاج:

گنه گنه، انگوزه، زاج سبز مصفی را باندازه مساوی نرم می کوبند و باندازه يك نخود حب می کنند اندازه خوراکش دو حب صبح و دو حب شب است برای ضعف معده و کبد و بیماریهای ناشی از رطوبت بسیار

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۴۰

نافع و برای سردمزاجان باه آور است و حبی است که نظیر ندارد.

۵۵- حب الزاج المسهل:

مانند ایارج است و خاصیتهايش مانند خواص آن می باشد. زاج مصفی ۲ / ۳ درهم، صبر سقو طری دو درهم، راوند دو درهم این حب بلغم و سودا را بیرون می راند مغز را از خلطها و مواد زائد و معده را از رطوبتها و خلطها پاک و تقویت می کند و حواس را نیرو می بخشد و صاف می کند و برای تمام بیماریهای سودائی می توان آن را بکار برد حبش به اندازه يك نخود است و برای ایجاد قی و اسهال تا نیم مثقال و برای تقویت مغز و معده تا دو حب می خورند و کسی که بخواد. معده اش بیشتر تقویت گردد جوهر گنه گنه (سولفات دو کینین) باندازه زاج بر آن می افزاید که معده و هاضمه را جدا تقویت می کند.

۵۶- حب الزنجبیل:

زنجبیل هفت جزء، انیسون، کندر، قرنفل، پونه- کوهی از هر کدام يك جزء، مصطکی نصف جزء، شکر تبرزد (خالص) ده جزء باندازه نخود یا کمی بزرگتر باید حب شوند این حب برای دفع ضرر میوه ها و برای معده های سرد مفید است و اشتها را تقویت و بگوارش کمک می کند اندازه خوراکش دو درهم است.

۵۷- حب الزیبق:

برای بیماری النار الفارسیه و الحب الافرنجی (سفلیس) مفید است و پس از پاکسازی بدن باید خورده شود و زیانی ندارد، تریاک يك جزء، سقمونیا يك جزء و نیم، جیوه نصف

جزء، عنبر، مشک از هر کدام ربع جزء همه را با هم مخلوط و با آرد گندم باندازه مجموع داروها و گلاب خمیر می کنند و گاه کمی فرفیون در حدود يك داتق نیز بان افزوده و به اندازه نخود حب می کنند و اندازه خوراکش دو تا سه حب است.

۵۸- حب الزیبق نوع دیگر:

جیوه تصعید شده يك مثقال، کافور نیم مثقال

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۱۹

روغن بلسان و اگر در دسترس نباشد مومیائی خالص نیم مثقال باندازه دو گندم حب می شود اندازه خوراکش شش حب بهنگام صبح و شش حب در شب است و برای همه بیماریهای سودائی و سیفلیس مفید است اما در ایام درمان باید از خوردن نمک پرهیز کنند.

۵۹- حب السعفه:

برای حزاز و سعفه (سپوسک) و سایر بیماریهای سر سودمند است. صبر، غاریقون، مصطکی از هر کدام پنج جزء، هلیله زرد گل سرخ پاک کرده از هر کدام چهار جزء، سقمونیا سه جزء آنها را با عرق کاسنی خمیر و حب می کنند اندازه خوراکش يك مثقال است.

۶۰- حب السقمونیا:

صفرا و بلغم را بیرون می راند، رب السوس سه مثقال سقمونیا دو مثقال، تربد سائیده دو مثقال، آنها را طبق معمول حب می کنند اندازه خوراکش يك و نیم مثقال است اگر بیرون روی زیاد شد باید دوغ یا چیز ترش دیگری بیاشامند.

۶۱- حب السلاطین الجامع:

جیوه، زرنیخ، گوگرد، عصاره ریوند، ریوند دار فلفل، پوست هلیله زرد، پوست بلبله، از هر کدام يك جزء، غاریقون، صبر سقوطری، زنجبیل، بیه هندوانه ابو جهل، آمله پوست گرفته از هر کدام دو جزء حب السلاطین (کرچک هندی) مدبر پنجاه و چهار مثقال، جیوه را با گوگرد می کشند و باقی را می کوبند و پس از بیختن با آب لیمو باندازه چهار گندم حب می کنند اندازه خوراکش يك حب است و این اندازه برای اشخاص نیرومند است این حب همه خلطها را بیرون می راند.

۶۲- حب السلطان:

صبر زرد، راوند از هر کدام ده جزء، صابون خالص يك جزء، جوهر انتمومان يك سوم جزء، مصطکی پنج جزء که طبق معمول حب می شود اندازه خوراکش يك نخود پیش از

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۳

۶۳- حب السلطان نوع دیگر:

صبر، ریوند، پوست هلبله زرد، پوست هلبله سیاه، بلبله، آمله از هر کدام دو جزء گلبرگ گل سرخ، صابون خالص از هر کدام چهار جزء آنها را باندازه نخود حب می کنند اندازه خوراکش هفت حب است این حب مسهلی ملایم است.

۶۴- حب السلعة:

فلفل سیاه، فلفل سفید، دار فلفل، فلفلموی (ریشه دار فلفل)، دارچینی، خرفه، خولنجان، نوشادر، بزر قنابری (بزند) و نعناع را باندازه مساوی کوفته و بیخته و باندازه نصف مجموع شکر به آن می افزایند و آنها را با کشش کوفته خمیر و باندازه فندق حب می کنند بیمار بهنگام بامداد به پشت می خوابد و سر خود را بعقب می اندازد و یک دانه از حبها را در دهن می گذارد و صبر می کند تا حل شود و آب آن را کم کم فرو می برد تا پنج دانه از حبها را بهمین ترتیب عمل می کند این دارو کیست یا غدهای را که از بالای گلو خارج شده آب می کند تا اینکه چیزی از آن باقی نمی ماند.

۶۵- حب السلیمانی:

سلیمانی (داراشکنه) را با آب دهن بمدت ده ساعت در ظرفی شیشه ای می ساینند تا مانند ماست بشود آنگاه یک مثقال از آن را با ده مثقال آرد جو بیخته و با سه نخود صمغ عربی مخلوط و باندازه دو گندم حب می کنند این دارو برای بیماری النار الفارسیه (سیفلیس) پس از آنکه از همه درمانها ناامید شده باشند سودمند است.

۶۶- حب السماق:

از بیرون روی جلوگیری می کند، سماق دو درهم مازو یک درهم، پوست انار نیم درهم باندازه بزرگ حب کرده و ده تا بیست حب از آن را با زرده تخم مرغ نیم یز می خورند.

۶۷- حب سم الفار:

برای همه تبها، دانهها، قرحه های بدخیم مفید

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۳

کتابخانه جامع طب نسخه ۱ _____ ۱۰۱

است. سم الفار (مرگ موش یا انیدریدارسنیو)، توتیای کرمانی را باندازه مساوی می‌کوبند پس از بیختن در آب خیارچنبر بمدت یک روز می‌سایند و به اندازه تخم خردل حب می‌کنند و پس از آنکه سه روز از شروع تب نوبه گذشت یک حب در وقت نوبه می‌خورند، تب بالا می‌رود و قطع می‌گردد و اگر بیمار حرارتی در قلب احساس کند ده درهم شیره تخم خرفه پوست گرفته که با ده درهم نبات شیرین شده باشد و ده درهم گلاب در آن ریخته باشند به بیمار می‌خورانند و ان شاء الله به بار دوم نمی‌رسد و اگر تب برگشت یک بار دیگر از آن می‌خورند.

۶۸- حب السندروس:

برای بواسیر نافع است، زنگ آهن چهار جزء سندروس، پوست تخم مرغ، شیطره، تخم گندنا از هر کدام یک جزء، نوشادر نصف جزء که باندازه فندق حب می‌شوند و اندازه خوراکش شش حب است.

۶۹- حب السوداء:

صبر سقوطری شش جزء، تخم فلوس هیجده جزء محموده (سقمونیا) شش جزء آنها را با عسل خمیر و باندازه نخود حب می‌کنند اندازه خوراکش شش تا هفت حب است این دارو سودا را می‌زداید.

۷۰- حب الشبیار:

معدۀ و مغز را پاک می‌کند و کمی ملین است. صبر- سقوطری دو درهم، مصطکی نیم درهم با عرق بادیان حب می‌شوند و آن را مجموعاً در وقت خواب با آب نیمه گرم می‌آشامند.

۷۱- حب الشبیار نوع دیگر:

صبر سقوطری سه درهم مصطکی، گلبرگ گل سرخ از هر کدام دو درهم آنها را حب و در سایه خشک می‌کنند اندازه خوراکش از یک تا دو مثقال است.

۷۲- حب الشبیار نوع دیگر:

برای پاکسازی مغز و نیز برای صداع بلغمی مفید است. صبر ده جزء، تربد هفت جزء، پوست هلیله زرد پنج جزء، سقمونیا

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۴۴

سه جزء، مصطکی دو جزء، گل سرخ پاک کرده دو جزء، زعفران نصف جزء، با آب و یا بهتر از آن با روغن بادام حب می‌شوند اندازه خوراکش دو درهم و اگر داروها را (بنا

بقاعده‌ای که گذشت) خالص کنند بهتر و برتر است و اندازه خوراکش تا يك درهم و کمتر پائین نیاید.

۷۳- حب الشبیار نوع دیگر:

برای صداع و تاریکی چشم مفید است: فیقراء، پنج درهم، نمک سه درهم، انیسون دو درهم، هلبله زرد پنج درهم، هلبله کابلی سه درهم، گل سرخ دو درهم، تربد سفید سائیده سی درهم که باید حب شوند و اندازه خوراکش از يك مثقال تا دو درهم در وقت خواب است.

۷۴- حب الشفاء:

زنجبیل يك جزء، راوند چینی دو جزء، جوز مائل (تخم تاتوره) سه جزء آنها را با عسل حب می‌کنند و گاهی اجزاء را باندازه مساوی می‌گیرند (۱) « خواص این حب زیاد است که در درمانهای جزئی گذشت.

۷۵- حب الشفاء نوع دیگر:

زنجبیل، جوزبویا از هر کدام دو جزء، ریوند سه جزء، تخم تاتوره نه جزء آنها را با عسل باندازه نخود حب می‌کنند اندازه خوراکش يك حب است.

۷۶- حب الشفاء با نسخه دیگر:

برای تبهای مزمن و درد سر و بیماری‌های گرم و سرد، تریاک، تخم جوزمائل (تاتوره) از هر کدام يك مثقال، ریوند پنج دانه، گلبرگ گل سرخ، زنجبیل، گل ارمنی از هر کدام دو نیم دانه، زعفران دو دانه آنها را با محلول شیرخشت به اندازه نخود حب می‌کنند و در تب دو روز در میان نیم ساعت قبل از نوبه سه حب و در بیماریهای دیگر دو حب پیش از صبحانه می‌خورند.

(۱) در مجمع الجوامع آمده است که خواص این حب و حافظ الصحة یکیست. م

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۲۵

W- حب الصابون:

بلغم را بشدت بیرون می‌راند، اشق، صابون خالص ملح القلی (نمک قلیا) از هر کدام دو مثقال، سقمونیا، جلب از هر کدام پنج مثقال آنها را بنا بمعمول و باندازه نخود حب می‌کنند اندازه خوراکش ده حب است که بلغم و خلطها را بیرون می‌راند.

۷۸- حب الصبر الصغير:

برای صداع، چشم خرابی و اوایل آب آوردن چشم سودمند است، صبر، سقمونیای برشته از هرکدام يك مثقال، پوست هلیله زرد دو و نیم مثقال اندازه خوراکش دو درهم است.

۷۹- حب الصبر نوع دیگر:

برای معده مفید است، صبر سقوطری يك اوقیه، مصطکی چهار مثقال آنها را با آب گرم باندازه نخود حب می کنند اندازه خوراکش از سه تا هفت حب است.

۸۰- حب الصبر الكبير:

صبر، پوست هلیله زرد از هرکدام بیست جزء کتیرا، مصطکی، زعفران، سقمونیا برشته از هرکدام سه جزء گلبرگ گل سرخ پنج جزء اندازه خوراکش دو و نیم درهم است.

۸۱- حب الصحة:

گل سرخ پاک کرده چهار جزء، ریوند، رب السوس تخم کاسنی از هرکدام يك جزء، پوست هلیله زرد، بزر کشوت، عود هندی از هرکدام نصف جزء، مغز تخم خیار شش جزء همه را کوبیده و پس از بیختن با گلاب حب می کنند اندازه خوراکش يك مثقال است که برای حفظ تندرستی و اصلاح وضع خلطهای سه گانه (صفرا، سوداء، بلغم)، طول عمر، پاک کردن مزاج، لینت، تقویت معده، اصلاح کبد و مغز مفید است که در هنگام نیاز مقداری از آن می خورند.

۸۲- حب الصداع:

ایارج فیقراء، هلیله کابلی، غاریقون از هرکدام يك درهم اندازه خوراکش دو درهم است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۴۶**۸۳- حب الصفراء:**

از اختراعات خود ماست و صفرا و پاره ای از بلغمها را بیرون می راند و برای همه مزاجها اعم از حرارتی و کم حرارت ما دام که تب نباشد مفید است و نیز برای جرب (گال)، خارش و دیگر بیماریهای صفرائی سودمند می باشد. هلیله زرد، سقمونیا، از هرکدام شش جزء، بنفشه، گل سرخ پاک کرده از هرکدام سه جزء، ترنجبین، بقدر مجموع آنها نخست ترنجبین را در آب خیسانده و صاف می کنند و می جوشانند تا اینکه مانند عسل شود داروها را می کوبند و بجز سقمونیا باقی را می بیزند و همه را مخلوط کرده و با خیسانده ترنجبین حب می کنند اندازه خوراکش از يك تا يك و نیم مثقال است.

۸۴- حب الطحال:

سختی طحال را می‌زداید. صبر سقوطری، زاج سفید شکر سرخ مایل بسیاه (۱) که کهنه باشد، مرجان سوخته، شیطره هندی پوست ریشه کور و اشق را باندازه برابر کوفته و حب می‌کنند اندازه خوراکش برای بچه‌ها یک حبه صبح و یک حبه شب است و شرح آن می‌آید.

۸۵- حب الطحال نوع دیگر:

صبر سقوطری، پوست ریشه کور، شورگژ، زاج سفید، شکر سرخ مایل بسیاه از هر کدام دو درهم، غاریقون سفید نرم ریوند چینی از هر کدام یک درهم همه را کوفته و می‌بیزند و با سرکه‌ای تند باندازه نخود حب می‌کنند اندازه خوراکش برای کودکان یک حب صبح و یک حب شب بهنگام خواب است و همراه با سرکه یا چیز مناسبی باید خورده شود و بیمار باید بر پهلوی چپ بخوابد. بزرگسالان باید یک درهم تا یک مثقال بخورند.

۸۶- حب الطحال دیگر:

این حب را باید با آب عسل بخورند، پوست ریشه کور، ریوند از هر کدام دو مثقال، صبر سقوطری، مرجان سوخته، تخم - کرفس، غاریقون، نمک هندی از هر کدام یک مثقال آنها را با عرق بهارنارنج

(۱) شکر سرخ مایل بسیاه از نیشکر استخراج می‌شده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۴۷

حب می‌کنند اندازه خوراکش یک مثقال است.

۸۷- حب العافیة:

برای سردرد، درد نیمه سر، سنگینی سر، چشم - درد و درد مفاصل. تربد سفید یک جزء، سورنجان نصف جزء، هلیله زرد نصف جزء، گل سرخ قرمز، بنفشه، افتیمون، نمک هندی، انیسون، سقمونیا بوزیدان (ثعلب)، مقل، غاریقون (قارچ چمن)، سکبینه از هر کدام یک سوم جزء آنها را حب می‌کنند و اندازه خوراکش دو و نیم درهم است.

۸۸- حب عرق النساء:

صبر سقوطری، هلیله زرد، سورنجان به اندازه مساوی مخلوط و حب می‌شوند اندازه خوراکش سه درهم است و اگر بخواهند که لطیفتر و اندازه خوراکش کمتر شود یک شب آن را می‌خیسانند و بعد می‌جوشانند تا نیروی داروها خارج شود سپس آن را صاف کرده و با آتش ملایمی می‌جوشانند تا بتوان آن را حب کرد این دارو عرق النساء را در مدت

کمی بهبود می بخشد و خلطها را می راند و مغز را پاکسازی و بلغم چسبنده را از اعماق بدن جذب می کند و بستگیها را می گشاید و مفصلها را پاک می کند و برای یرقان و ناراحتیهای طحال مفید است حواس و ذهن را تقویت و بادها را حل می کند و جلوی بخارها را از بالا رفتن بمغز می گیرد و سودا را خاموش می کند

۸۹- حب العنبر:

این حب پس از شش ساعت برای کسانی که دارای مزاج سرد هستند نعوظآور است و اثرش تا دوازده ساعت می ماند و اگر شخص خودش را با آب سرد بشوید نعوظ تمام می شود. این دارو در دهن تا یک شبانه روز آب نمی شود و آن را خوش بو می کند. پنیرمایه شتر اعرابی، عنبر- اشهب از هر کدام دو مثقال، مشک یک مثقال، ثعلب، خولنجان از هر کدام دو مثقال، مصطکی، قرنفل از هر کدام یک مثقال آنها را باندازه فندق حب می کنند و هر روز یک حب آن را با نخود پخته می خورند و برای صاحبان مزاج سرد خوبست

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۴۸

۹۰- حب الغاریقون:

بلغم را بیرون می راند و رگها را پاک می کند. تربد سفید توخالی سائیده (ظاهرا منظور تربد گیاهی است)، غاریقون، سورنجان گل بنفشه خشک را باندازه مساوی می کوبند و می بیزند و با کمی لعاب صمغ عربی حب می کنند، اندازه خوراکش سه درهم است.

۹۱- حب الغاریقون الصغیر:

برای ربو (نوعی تنگی نفس) و رطوبتهای سینه مفید است. یک مثقال غاریقون را با عسل حب می کنند و با آب نیمه گرم می آشامند و اگر دو دانق غافت بان اضافه کنند برای استسقاء خیکی (نوعی استسقاء که شکم بیمار مانند مشک آب صدا می کند) مفید است.

۹۲- حب الغاریقون الکبیر:

صبر و غاریقون باندازه مساوی، تربد و هلیله زرد از هر کدام نصف جزء گلبرگ گل سرخ، سقمونیا، انغوزه، سکبینه از هر کدام ربع جزء، مصطکی یک هشتم جزء آنها را با آب کرفس حب می کنند اندازه خوراکش یک مثقال است که همراه با شراب الاصول باید خورده شود که برای همه انواع تب مفید است در تبهای نوبه و نیز تبهای مداوم آن را با آب عسل یا سکنجبین و هفته ای دو بار از آن می خورند، خلطهای سه گانه بخصوص بلغم و سودا را دفع می کند.

۹۳- حب الفاد زهر المعدنی

- پازهر معدنی، مروارید ناسفته، کهربای شمعی، طباشیر سفید، گل داغستان، گل ارمنی شسته، صندل سفید از هر کدام دو و نیم درهم، برگه نقره یک درهم، برگه طلا نیم درهم،

عنبر اشهب دو دانق همه را می کوبند و می بیزند و هشتاد حب از آن می سازند و هر روز دو حب می خورند و پس از آن باید گلاب بیاشامند این دارو برای نگاهداری سلامتی و جلوگیری از زیان هوا و آبها و تعفن اخلاط سودمند و نیز باه آور و نیروبخش اعصاب و مفاصل است خفقان

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۱۹

و ضعف قلب و معده را می زداید و برای اسهال و شکم روش و بیماری های سودائی مفید است.

۹۴- حب القرطم:

برای بیمارانی که تازه بهبود یافته اند و نیز برای سالخوردهگان مفید است و آب زائد را بخارج می راند، مغز تخم کافشه، قسط مر، از هر کدام يك دانق، انیسون و بوره ارمنی از هر کدام يك مثقال انجیر خشك و عسل بقدری که برای خمیر کردن سایر داروها لازم باشد آنها را حب کرده و دو درهم یا بیشتر از آن می خورند.

۹۵- حب القوفت:

سه مثقال بید انجیر ختائی پوست گرفته پاك کرده را در صد و شصت مثقال شیر گاو می جوشانند تا خشك شود، نارگیل کهنه، زنیان زنجبیل از هر کدام يك مثقال آنها را می کوبند و با عسل یا شکر خمیر می کنند و بقدر دانه نخود حب می کنند اندازه خوراکش از سه تا پنج مثقال متناسب با نیروی بیمار است و بیمار تا وقتی که مزاج او شروع بکار نکند نباید بنشینند این دارو برای بیماری بدخیم سیفلیس (کوفت) مفید است.

۹۶- حب القوقایا:

صبر، افسنتین، مصطکی، غاریقون از هر کدام يك جزء پیه هندوانه ابو جهل، سقمونیا از هر کدام نصف جزء آنها را می کوبند و بجز سقمونیا که بیخته نمی شود می بیزند و همه را حب می کنند این دارو مغز را از سودا پاکسازی می کند و برای بیماریهای مغزی سرد، سردرد و درد نیمه سر مفید و برای بینائی سودمند است مواد زائد غلیظ را خارج می کند و اندازه خوراک آن تا يك مثقال است.

۹۷- حب القوقایا نوع دیگر:

این حب برای چشم درد و سردرد مفید است و بدن را پاك می کند. ایارج فیقراء ده درهم، تربد سفید مدبر، استوخودوس از هر کدام پنج درهم، پیه هندوانه ابو جهل پاك کرده سه درهم و دو دانق

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۵۰

سقمونیای برشته دو و نیم درهم و در نسخه‌ای دیگر کتیرای سفید یک درهم و در نسخه دیگر هلیله زرد پنج درهم. مقل را حل کرده و داروها را با آن خمیر و حب می‌کنند اندازه خوراکش سه درهم است و باید با آب نیمه گرم خورده شود.

۹۸ - حب القولنج:

مغز بادام پوست گرفته دو مثقال، زعفران، ریوند کتیرا از هر کدام نیم مثقال، بید انجیر ختائی مدبر چهار عدد، داروها را باندازه یک نخود حب می‌کنند اندازه خوراکش ده حب یا بقدر نیروی بیمار است این دارو برای نفخ شکم و بستگیها مفید است و درد قولنج را آرام می‌کند اما راه ساختن بید انجیر ختائی مدبر این است که نخست پوست آن را گرفته و پرده بین دو قسمت آن را البته بیرون می‌آورند اما از اینکه پس از پوست گرفتن مدتی آن را بحال خود بگذارند باید پرهیز کنند سپس آن را با انیسون و مصطکی و کتیرا سه روز در آب لیمو می‌خیسانند و یا در یک چهارم وزن داروها گل سرخ قرمز و کتیرا باندازه مساوی می‌پزند. راه پختن آن این است که آنها را در پارچه مرطوبی پیچیده و آن را بخمیر می‌گیرند و بر آجری در تنور می‌گذارند و بدون کتیرا هرگز نباید استعمال شود.

۹۹ - حب گنه‌گنه:

جوهر گنه‌گنه یک مثقال، انگوزه پنج مثقال آنها را باندازه نخود حب می‌کنند اما اصل این است که گنه‌گنه و انگوزه و جند - بیدستر باندازه مساوی باشد اما ما جند را حذف کردیم و بجای آن انگوزه را افزودیم چون پاره‌ای از جند پرهیز می‌کنند اندازه خوراکش دو تا سه حب است این دارو برای بیماریهای بلغمی معده، بادها و نیز برای اشخاص عقیم مفید است و بیست روز باید از آن بخورند.

۱۰۰ - حب گنه‌گنه نوع دیگر:

جوهر گنه‌گنه ده گندم، تریاک ده نخود

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۵۱

آنها را مخلوط و باندازه دانه گندم حب می‌کنند و هر صبح و شام یکدانه آن را می‌بلعند و برای درد معده و رطوبتهای آن مفید است و من آن را برای تبهای بلغمی بسیار مفید می‌دانم.

۱۰۱ - حب اللؤلؤ المبهی:

این حب باه، گوارش، قلب و معده را نیرو می بخشد. جدوار، مروارید، دار فلفل و بادرنجبویه از هرکدام يك جزء، خرفه کبابه، فلفل، تخم بالنگو، عود قماری از هرکدام دو جزء، ثعلب، شقال از هرکدام سه جزء، زعفران يك جزء آنها را با شیره قند حب می کنند اندازه خوراکش نیم مثقال است.

۱۰۲ - حب اللفاح:

این دارو برای نزله های گرم مفید است. نشاسته رب السوس، صمغ عربی، پوست ریشه مهر گیاه، تخم کاهو، بنفشه، تریاک زعفران، بزر البنج را باندازه مساوی کوفته و می بیزند و بالعباب تخم اسفرزه باندازه دانه نخود حب می کنند اندازه خوراکش يك نخود است در نسخه ای رب السوس و بنفشه را انداخته و از باقی داروها هرکدام يك مثقال و زعفران دو دانه افزوده شده اندازه خوراکش به اندازه يك دانه ماش است.

۱۰۳ - حب المدر:

این حب قاعده آور است، حب الغار (دانه غار) بارزد از هرکدام يك جزء، ابهل (سرو کوهی)، پونه کوهی از هرکدام نصف جزء آنها را می کوبند و می بیزند و با بارزد محلول حب می کنند اندازه خوراک آن يك مثقال تا دو درهم همراه با آب عسل است.

۱۰۴ - حب المرجان:

برای طحال مفید است، مرجان سوخته، صبر - سقوطری، تخم کرفس، غاریقون سفید پاک کرده، نمک هندی از هرکدام يك درهم پوست ریشه کور، ریوند چینی از هرکدام دو درهم آنها را کوفته و بیخته و با

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۵۳

آب برگ بید حب می کنند.

۱۰۵ - حب المفتح:

از داروهائی است که خود ما ترکیب کرده ایم و يك یا دو بار قبل از منضج باید خورده شود تا از باز بودن راههای روده کبد، طحال، کلیه و رگها اطمینان حاصل شود، کبابه، دارچین و ریوند از هرکدام يك مثقال، بید انجیر ختائی مدبر، زعفران از هرکدام نیم مثقال صابون حلبی يك درهم. صابون را در آبی که داروهای دیگر را بتوان در آن خمیر نمود حل می کنند و داروها را سائیده و با آن خمیر کرده و به اندازه دانه نخود حب می کنند اندازه خوراکش دو حب است و به طوری که آزمایش کرده ایم این حب برای باز کردن بستگیها بسیار مفید می باشد و اگر بخواهند ممکن است بعنوان مسهل خورده شود که در این صورت خوراک آن پنج تا شش حب است و برای استسقاء مفید می باشد و

دردهای حاصل از بستگی راهها و قولنج بادی و بلغمی را آرام می‌کند و خلاصه آنکه بسیار سودمند است.

۱۶ - حب المنضج:

این دارو نیز از ترکیبات خود ما است که برای آماده کردن مزاج برای دفع خلطها پیش از مسهل باید خورده شود باز-کننده و نضج‌دهنده و ادرارآور است. زعفران نصف جزء، تربد معدنی محلول دو جزء، دارچینی دو جزء، کبابه سه جزء، تخم خشخاش چهار جزء ریوند پنج جزء آنها را کوفته و بیخته و با شیر مویز باندازه دانه نخود حب می‌کنند و گاه ممکن است آن را بجوشانند تا بیک سوم برسد و اندازه خوراکش از يك تا سه حب می‌باشد و اگر نیم مثقال از آن را بخورند مسهلی کافی است که خلطها را بیرون می‌راند و خونرا صاف می‌کند و برای بیشتر مزاجها مناسب است

۱۷ - حب المومیا:

این حب باه‌آور است، مومیا سه جزء، صمغ يك

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۵۳

و نیم جزء، نبات سفید باندازه مجموع آنها همه را می‌سایند و در گلاب حل و سپس حب می‌کنند و هرگاه بخواهند یا پس از نزدیکی نیم مثقال آن را با آب عسل می‌خورند.

۱۰۸ - حب النار مشك:

مصطکی، زنجبیل، قرنفل، دارچینی، فلفل نارمشك و اگر در دسترس نباشد پوست سبز پسته از هرکدام يك مثقال، سقمونیای برشته شش مثقال، شکر تبرزد (شکر خالص سفید) شش مثقال داروها را طبق دستورات قبلی می‌خیسانند و می‌جوشانند و صاف می‌کنند و دوباره با آتش ملایمی می‌جوشانند تا قابل حب شدن گردد سپس سقمونیا را داخل آن کرده و به اندازه دانه نخود حب می‌کنند و در نسخه‌ای دار فلفل و سقمونیا باندازه مجموع داروها است و شکر حذف شده و در نسخه‌ای شکر هفت مثقال است و هر بار يك حب را می‌خورند مسهلی است که زود اثر می‌کند بادها را به تحلیل می‌برد معده را نیرو بخشیده و قولنج را می‌گشاید و برای بیماری‌های معده که از یبوست مزاج پیدا شده باشد مفید است و بتجربه رسیده که صفرا را می‌راند و غذا را هضم می‌کند و در نسخه‌ای آمده است که باید با عرق پونه یا آب انار شیرین خمیر شود.

(۱۰۸) مکرر- در نسخه‌ای چگونگی ساختن حب مسمن (فربه‌کننده) برای صاحبان مزاج مرطوب آمده است. مروارید ناسفته، یاقوت، عنبر اشهب، مومیا پنیرمایه، کنیرا، انزروت سفید و قرمز، پازهر گاو از هرکدام دو مثقال، حجر البقر (گاو زهره) نیم مثقال

داروها را می‌کوبند و بر سنگ سماک می‌سایند و با لعاب به دانه باندازه نخود حب می‌کنند و يك روز در میان ناشتا يك حب می‌خورند و در حمام می‌نشینند و یا ورزش می‌کنند تا عرق کنند سپس يك کاسه عرق تمّوش (لغت مازندرانی، تمشك) می‌خورند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۴

۱۰۹ - حب النزلة:

نشاسته، صمغ عربی، رب السوس، تخم خشخاش، تریاک از هر کدام پنج جزء، کتیرا، به دانه از هر کدام سه جزء، زعفران نصف جزء آنها را با لعاب تخم اسفرزه باندازه نخود حب می کنند که برای نزله های گرم مفید است و یک یا دو حب از آن را بهنگام نیاز باید بخورند.

۱۱۰ - حجر الجنة:

زاج سبز (سولفات آهن دو ظرفیتی) یک رطل زاج الابيض نیم رطل، شب یمانی (۱) « یک و نیم رطل، بوره ارمنی، نمک از هر کدام سه اوقیه، نمک طرطر، نمک افسنتین، نمک بومادران، نمک کاسنی، نمک کاکنج (عروس در پرده)، نمک بارهنگ از

- برنج و کدو و گوشت جوجه در آن باشد و باید از لبنیات و ترشیاها تا چهل روز پرهیز کنند و گفته شده که کسی از ظرف او نباید بیاشامد و هیچ کس نباید با او هم نشینی کند و یا در جای او بنشیند. مؤلف اعلى الله مقامه

(۱) زاج معرب زاگ (زاغ در لهجه کرمانی) است و زاجها سولفاتهای مضاعف آلومینیم و فلزات دیگر است و بنا به نوشته های طبی قدیم خواص آنها نزدیک بهم است. شب یمانی سولفات مضاعف آلومینیم و پتاسیم است که در اصطلاح عادی زاج سفید گفته می شود و بنا بنقل مؤلف مخزن دارای هفده نوع است که بهترین آنها از یمن است و بهر حال در هیچیک از مراجع تعریفی از زاج الابيض نیامده تا فرمول شیمیائی آن معین شود توضیح لازم این است که در این ترجمه تاکنون شب یمانی همه جا با توجه باصطلاح عامه زاج سفید ترجمه شده و زاج الابيض نیز احتمالا ممکن است که نوعی سولفات مضاعف آلومینیم و پتاسیم باشد که از جهت شرایط فیزیکی با شب تفاوت داشته باشد اما با همه تفحصی که در مراجع قدیم و جدید بعمل آمد چیزی که کاملا مورد یقین باشد بدست نیامد و بهمین دلیل در نسخه داروی حجر الجنة الفاظ عربی عینا نقل شد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۵

هر کدام نیم اوقیه (۱) « همه را نرم می کوبند و در دیگی از کاشی (سرامیک) ریخته و بر روی آن سرکه و گلاب می ریزند تا آنها را بپوشاند و آنگاه آتش ملایمی روشن می کنند و مخلوط را با قطعه چوبی مرتبا بهم می زنند و همین که بحد انعقاد رسید نیم رطل سفیداب سرب و چهار اوقیه گل ارمنی در آن می ریزند و بهم می زنند تا مانند سنگ منعقد گردد آن گاه دیگ را می شکنند و دارو را که دارای فواید بیشماری است بر میدارند. این دارو قرحه ها را بهبود می بخشد و آنها را خشک می کند و از ریختن آبهای نزله ای جلو-

گیری و اعضاء را تقویت می کند، دندانها را محکم می نماید، لثه را تقویت می نماید و گوشت نو بر آن می رویاند از ریزش اشك جلوگیری کرده و قرمزی و درد و سفیدی چشم را فرو می نشاند و باید بر پلك مالیده شود و یا آن را در چشم می ریزند برای چشم درد همراه با گلاب یا عرق عصی الراعی (سرخ مرز) استعمال می شود اگر بر پوست مبتلا به بیماریهای حمره و آتشك مالیده شود در يك شبانه روز آنها را بهبود می بخشد مالیدن آن خارش و جرب را برطرف کرده و برای سرطان، قرحه های دهن، سوختگی از آتش، عفونت زخمها و گوشت زیادی نیز مفید است راه استعمال آن این است که يك اوقیه از آن را در يك رطل آب حل کرده و پارچه را در آن خیس کرده و بر زخمها و جراحتهای می گذارند و یا برای درمان زخمهای دهان و لثه و پیدایش خوره آن را مضمضه می کنند

۱۱۱ - حجر الرحمن

- شوره ای که دو بار گداخته شده باشد و زاج سفید (شب یمانی) از هر کدام سه جزء، زنگار خالص يك جزء و نیم، شوره را ذوب کرده

(۱) یا توجه به شرحی که پیش از این در فصل اول مقصد سوم از مقاله سوم گذشت ملح داروها با این ترتیب بدست می آید که آنها را بسوزانند و خاکستر حاصل را مورد استفاده قرار دهند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۵۶

و زاج و زنگار را کاملاً می کوبند و مخلوط می کنند و کم کم در شوره می ریزند «۱» و همین که کاملاً مخلوط شد يك نخود کافور قیصوری کوفته را در آن ریخته سخت بهم می زنند تا خوب مخلوط شود آنگاه بوته را برداشته می شکنند و دارو را بیرون می آورند و این کار را باید زود انجام دهند تا کافور تصعید نشود آنگاه دارو را برداشته و بهنگام نیاز يك گندم آن را در يك مثقال آب حل کرده و روزی یکبار در چشم می چکانند.

۱۱۲ - حجر الرحمن نوع دیگر:

زاج سفید، شوره، توتیای هندی را به اندازه مساوی پس از کوفتن در بوته ای ذوب کرده روی سنگ یا هر قالبی که بخواهند می ریزند این دارو برای سفیدی چشم و قرمزی آن، ناخنک و سایر بیماریهای چشم بجز آب (سیاه یا سفید) مفید است و باید قلم آن را بر سفیدی یا گوشت زیادی و یا ناخنک و غیر آن بمالند.

۱۱۳ - حجر النیران -

براده نقره یا پاره های کوچک آن را در قرعی می ریزند و ماء الکبریت الحاد (اسید سولفوریک) را که اگر سفید هم باشد بهتر است بر آن می ریزند تا روی آن را بپوشاند و قرع را گل گرفته و در کوره ای که قد آن سه وجب باشد می گذارند و زیر آن را آتش ملایمی روشن می کنند تا باندازه آفتاب زمستانی گرم شود و آن را در همین حالت تا چهار ساعت

نگه می‌دارند تا نقره تکلیس شود سپس آن را برداشته آبرای می‌ریزند و نقره تکلیس شده را در بوته‌ای

(۱) مقدار يك جزء تعیین نگردیده اما اندازه کافور دقیقاً ذکر شده و احتمالاً هر جزء پنج گرم است. توضیح دیگر این است که بنا بمطالب پزشکی نامه زنگار استات مس است که موارد استعمال طبی آن مشابه سولفات مس می‌باشد اما در آن کتاب در نسخه حجر الرحمن که تقریباً شبیه باین نسخه است بجای استات مس سولفات مس ذکر شده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۷

ریخته و بر آتش می‌گذارند و بر آن می‌دمند تا نقره ذوب گردد و بعد آن را بر قطعه سنگی می‌ریزند تا ببندد و یا در قالب مومی بهر شکلی که بخواهند می‌ریزند و باید از هوا محفوظ باشد زیرا در هوا حل می‌شود این دارو حجر النیران است اما نقره‌ای که باین دستور تکلیس شده پیش از ذوب برای لقوه و رعشه مفید است و باید دو نخود از آن را با يك دانق گلشکری که در آفتاب گذارده شده است بخورند و اگر يك گندم از این حجر النیران را در هزار گندم آب مقطر بریزند برای پرده روی چشم مفید است و اگر يك گندم آن را در بیست و پنج گندم آب بریزند و با قلم مو بر سفیدی چشم ضماض کنند آن بیماری را بهبود می‌بخشد و اگر اولین زگیل را بریده و این دارو را بر آن ضماض کنند باقی زگیلها را می‌زداید و اگر آن را بر زخمهای سفلیسی ضماض کنند نیز مفید است و چنانچه آن را بر اطراف زخمهای پیش‌روی‌کننده بمالند از پیش‌روی آن جلوگیری می‌کند و اگر بر ناخنک چشم مالیده شود آن را می‌زداید و اگر يك گندم آن را بر اندامی گذارده و چیزی بر آن نهاده و آن را ببندند در مدت نیم ساعت جایش را بدون هیچ زحمتی مانند آتش می‌سوزاند، مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه اضافه فرموده: در یکی از کتب فرنگی دیدم که کاستیک (Causetique) یا حجر النیران خورنده و سوزاننده است و اگر بر اندامی گذارده شود گوشت مرده را می‌خورد و اگر آن را مرطوب کرده و بر جایی بگذارند همان وقت خال سیاهی بر آن ایجاد می‌کند.

۱۱۴ - حجر النیران نوع دیگر:

مقداری شوره را در ظرفی آهنین ذوب می‌کنند تا مانند روغن شود و سپس آن را در هر قالبی خواستند می‌ریزند و باید آن را از هوا محفوظ نگاهدارند این سنگ برای ناخنک چشم بصورت ضماض و نیز برای شب‌کوری سودمند است و اگر آن را بر قرحه یا جای سوختگی ضماض

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۸

کنند گوشتهای زائد را می‌زداید گاه حجر النیران را از کرم دو تار تار می‌سازند یعنی آن را ذوب کرده در قالب می‌ریزند و باید آن را از هوا محفوظ نگاه دارند این دارو بصورت

ضماد برای زخمهای سیفیلیسی و نیز برای داغ کردن اندامها مفید است و از سنگی که با شوره ساخته می شود تند تر است.

۱۱۵ - حقنه:

این حقنه حرارت را فرو می نشاند به مزاج لینت می دهد و صفرا را بیرون می راند و برای سرسام (مننژیت) و تبهای گرم مفید است:
گل بنفشه، گل نیلوفر، تخم خطمی، سبوس گندم، جو پوست گرفته نیمکوب از هر کدام باندازه يك كف دست آنها را در چهار رطل آب می جوشانند تا يك و نیم رطل باقی بماند و ده اوقیه قند و دو اوقیه روغن بنفشه به آن افزوده و آن را صاف می کنند و دو مرتبه با آن تنقیه می کنند و اگر بخواهند نیرومند تر باشد باید عناب و سپستان، انجیر و آب چغندر و قره قروت بآن اضافه کنند برای صاحبان مزاج صفرائی تنقیه با آب هندوانه و شیره جو و لعاب تخم اسفرزه مفید است.

۱۱۶ - حقنه دیگر:

این حقنه سوداء را بیرون می راند، سنای مکی کوفته پنج مثقال، بسپایک کوفته سه مثقال، بنفشه، بادیان کوفته، پرسیاوشان، گاو- زبان، گل بابونه، گل نیلوفر از هر کدام دو مثقال، سپستان سی دانه همه را در دو رطل آب می جوشانند تا نصف شود سپس آن را صاف کرده و شکر سرخ و فلوس از هر يك ده مثقال بدان می افزایند تا در آن حل شود سپس آن را صاف کرده و روغن بادام و روغن بابونه از هر کدام سه مثقال افزوده و وقتی که نیمه گرم است تنقیه می کنند.

۱۱۷ - حقنه دیگر:

این دارو حرارت بیماریهائی مانند سرسام را خاموش می کند. شیره جو پوست گرفته دو اوقیه لعاب تخم اسفرزه يك اوقیه سفیده

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۹

تخم مرغ يك دانه روغن تخم کدو و یا مغز بادام يك اوقیه همه را مخلوط کرده و با آن تنقیه می کنند.

۱۱۸ - حقنه دیگر:

این حقنه برای خارج کردن بلغم و برای کمردرد نیز مفید است. سنای مکی، بسپایک، قنطوریون کوفته از هر کدام شش درهم آنها را در صد درهم آب چغندر می جوشانند تا به نصف برسد آنگاه آن را صاف کرده و پانزده درهم فلوس و ده درهم عسل و يك درهم بوره ارمنی و نمک و ربع درهم سقمونیا (محموده) و نیز دو مثقال روغن بادام به آن می افزایند و درحالی که نیمه گرم است تنقیه می کنند.

۱۱۹ - حقنه دیگر:

این دارو برای بیماریهای بلغمی، سودائی و صفراوی مفید است. سنای مکی پنج درهم، بنفشه، نیلوفر، گاوزبان از هر کدام سه درهم، ریشه شیرین بیان دو درهم، آلو بیست عدد، سپستان سی عدد عنب الثعلب، بسپایک از هر کدام سه درهم، برگ چغندر و خطمی از هر کدام یک دسته، سبوس گندم یک کف دست، قنطوریون کوفته دو درهم آنها را می جوشانند و صاف می کنند و فلوس، ترنجبین، روغن بادام و شکر سرخ از هر کدام ده درهم و نمک طعام باندازه ای که کمی شور شود بان می افزایند و با آن تنقیه می کنند.

♦ ۱۲ - حقنه دیگر:

این دارو برای انواع قولنج مفید است. سنای مکی پنج مثقال، انیسون، بادیان، تخم کرفس، شوید، شنبلیله از هر کدام سه مثقال بنفشه، خطمی از هر کدام دو مثقال، مغز تخم کافشه کوفته ده مثقال، آب چغندر ده مثقال آنها را در یک و نیم رطل آب می جوشانند تا نصف شود سپس آن را صاف کرده شکر سرخ، فلوس از هر کدام ده مثقال، بوره ارمنی یا نمک هفت درهم، روغن بادام دو درهم بان افزوده و نیمه گرم تنقیه می کنند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۶۰

۱۲۱ - حقنه دیگر:

این حقنه بادشکن است. سداب را در روغن زیتون می جوشانند و صاف می کنند و در بیست درهم آن جنیدبیدستر، گاو شیر سکبینه از هر کدام نیم تا یک درهم اضافه می کنند و اگر درد شدید باشد یک نخود انیسون (بادیان رومی) بان افزوده تنقیه می کنند.

۱۲۲ - حقنه دیگر:

این حقنه برای قولنج بادی مفید و بادشکن است آب گندنا، آب چغندر، آب پونه، آب سداب از هر کدام بیست درهم روغن کرچک پانزده درهم، عسل ده درهم، جنیدبیدستر، پیه هندوانه ابو جهل از هر کدام یک و نیم دانق و نیمه گرم تنقیه می کنند. توضیح اینکه برای قولنج بادی بادکش گذاشتن بر روی شکم نیز مفید است و باید در شیشه حجامت شعله ای روشن کنند.

۱۲۳ - حقنه لینه:

برای قولنجی که شدید نیست سودمند می باشد. انجیر زرد ده عدد عناب بیست عدد، سپستان سی عدد مویز دانه گرفته پانزده درهم، خارخسک، بابونه، اکلیل المملک، شوید از هر کدام پنج اوقیه بنفشه، خطمی، سبوس نرم شده از هر کدام سه درهم آنها را در سه رطل آب می جوشانند تا به یک سوم برسد آنگاه دو اوقیه پیه مرغابی و ده درهم شکر سرخ و یک درهم بوره در نصف آن ریخته و تنقیه می کنند.

۱۲۴ - حقه لیته دیگر:

این حقه برای ورم روده‌ها و خشکی تفاله‌های غذایی مفید است. سنای مکی، بنفشه، تخم خطمی، تخم پنیرک (خبازی) از هر کدام سه مثقال، جو پوست گرفته نیمکوب نصف کف دست، ریشه شیرین بیان دو مثقال، برگ چغندر یک دسته، سپستان سی عدد آنها را در دو رطل آب می‌جوشانند تا نصف شود و بعد صاف می‌کنند و پانزده درهم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۶۱

فلوس، هفت درهم شکر سرخ، یک درهم بوره ارمنی یا نمک را در آب حل کرده و صاف می‌کنند و دو مثقال روغن بادام بان می‌افزایند و در حالی که نیمه‌گرم است تنقیه می‌کنند. «۱»

۱۲۵ - حمول ابهل:

این دارو موجب قاعدگی است. مر مکی، پونه کوهی از هر کدام چهار درهم، ابهل هشت درهم، برگ سداب خشک ده درهم، مویز دانه گرفته بیست درهم آنها را می‌کوبند و با زهره گاو خمیر کرده برمی‌دارند.

۱۲۶ - حمول مردار سنگ:

برای اسهال مفید است. زرده تخم مرغ را با روغن گل سرخ و مردار سنگ شسته، صمغ عربی و سفیداب قلع از هر کدام یک جزء ممزوج کرده و می‌کوبند و با روغن مذکور مخلوط کرده و پارچه‌ای را بان آلوده می‌کنند و برمی‌دارند. «۲»

باب ششم حرف «خ»

۱ - خضاب:

وسمه خوب را می‌گیرند و می‌کوبند و از پارچه حریری می‌بیزند بیست جزء از آن را با نمک اندرانی (نمک بلور)، دو جزء زاج اسود (سولفات آهن دو ظرفیتی)، یک جزء با سرکه خمیر کرده در آفتاب می‌گذارند و باندازه یک چهارم گل خطمی بان می‌افزایند و خمیر و استعمال می‌کنند.

۲ - خضاب دیگر:

هلبله سیاه، زنگ آهن، آمله، زاج زرد و مازوی سبز را باندازه مساوی بمدت یک ماه در سرکه می‌خیسانند و سپس می‌جوشانند تا ببندد آنها را حب کرده و در هنگام نیاز حب را در آب سائیده بکار می‌برند.

(۱) حقه نام عمومی داروهائست که با آن تنقیه می‌کنند که معادل فارسی ندارد. م

(۲) حول نام عمومی داروهای برداشتی است که آن را در مقعد و یا مهبل می‌گذارند و معادل فارسی ندارد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۶۳

۳- خل الرصاص:

مقداری سرب را بصورت ورقه درآورده و سرکه تندی را می‌جوشانند و آن صفحه را بر بالای بخار نگاه می‌دارند تا روی آن شکرک پیدا شود و آن را با چوبی می‌تراشند و چند بار این کار را تکرار می‌کنند تا وقتی که باندازه کافی برسد و آن را تا هنگام نیاز نگاه می‌دارند و آنگاه پنج نخود از آن را در صد مثقال سرکه می‌جوشانند تا در آن حل شود سپس پارچه‌ای را بآن آلوده و بر ورمهای گرم می‌گذارند که آنها را فرو می‌نشانند این شکر نوعی شکر سرب است و خواص آن مانند شکری است که از مردار سنگ می‌گیرند و بطوری که آزمایش شده تفاوتی با آن ندارد (این هر دو نوع استات سرب می‌باشند. م) ما گاهی شکر را با فاروق می‌گیریم و آن را خوب شستشو می‌دهیم و سپس در سرکه می‌جوشانیم و ماده‌ای که بدست می‌آید همان اثر خل الرصاص (سرکه سرب) و خل المرادارسنج (سرکه مردار سنگ) را دارد و آسانتر بدست می‌آید.

۴- خل العنصل:

(سرکه عنصلی) عنصل (پیاز دشتی) را باندازه‌ای که بخواهند تکه تکه می‌کنند و آنها را به نخ کشیده و در تنور آویزان می‌کنند تا خشک شود اما نباید بسوزد آنگاه سه مثقال از آن را کوفته و در یک رطل سرکه تند در شیشه دهانه گشادی می‌ریزند و چهار روز در جای گرمی می‌گذارند سپس آن را صاف کرده نگاه می‌دارند یک تا دو مثقال از این دارو همراه با آب گوشت «۱» برای استسقاء و سوء القنیه مفید است. ادرار آور و

(۱) آب گوشت ترجمه تحت اللفظی ماء اللحم است که در جاهای دیگر نیز آمده است و در متن کتاب دقائق قرینه‌ای که بر چیز دیگری اطلاق شود نیست اما در کتاب تحفة المؤمنین ماء اللحم را بر آب حاصل از تقطیر گوشت اطلاق کرده است و بهر حال در

ترجمه همه جا بصورت آب گوشت آمده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۶۳

معرّق و بازکننده می باشد و اگر روزی نیم مثقال همراه با آب گوشت خورده شود برای مفاصل سودبخش است. و نیز برای ساختن آن گفته اند که ده مثقال از آن را در هفت مثقال سرکه می ریزند و پیاز دشتی تازه بهتر است و باید آن را شصت روز در شیشه دربسته ای ریخته در آفتاب بگذارند این دارو صدا را صاف و بلغم را قطع می کند و بوی بد را در هر جا که باشد می زداید لثه را محکم می کند و دندان را می رویاند و از اثر سمها جلوگیری می کند و برای بیماری های سینه و یرقان مطلقا مفید است و گفته اند که عنصل را در سرکه می پزند تا خوب نرم شود سپس آن را صاف کرده و یک هفته در آفتاب می گذارند و هر روز یک درهم آن را می خورند که بوی بد دهن را می زداید و تنگی نفس را برطرف می کند دردهای سینه را تسکین می دهد به طوری که تجربه شده و زخمهای بلغمی را بهبود می بخشد و گفته اند که برای همه دردها و بیماریهای درونی مفید است مگر زخمها و گفته اند که پیاز دشتی را با چوبی قطعه قطعه کرده و به نخ کشیده و در سایه خشک می کنند و هر جزء پیاز دشتی را در هفت جزء سرکه ریخته دهانه ظرف را می بندند و دو ماه آن را در آفتاب می گذارند و بعد بکار می برند و نیز گفته شده که پیاز تازه را شش ماه در سرکه می گذارند و این دارو خلطهای غلیظ را قطع می کند و معده و حلق و گوارش را نیرو می بخشد صدا را صاف می کند بخار دهن را می زداید و برای سودا، مالیخولیا جنون و صرع مفید است و سنگ مثانه را خرد می کند و برای عرق النساء سودمند می باشد و اندامهای ضعیف را نیرومند می کند و سلامتی را ببدن برمی گرداند صورت را خوشرنگ می کند و بینائی را قوی و لثه و دندان لق شده را محکم می کند، قطور آن برای سنگینی گوش مفید است و نیز برای سینه و تنگی نفس یرقان و مسمومیت سودمند می باشد و اندازه خوراک آن را باید کم کم زیاد کنند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۶۴

تا به دو و نیم اوقیه برسد و بنظر من باید آن را برشته کرده و سه مثقال آن را در یک رطل سرکه تند با آتش بسیار ملایم بپزند و اگر پیاز دشتی را بکوبند بهتر است همین که کاملا در سرکه نرم شد یک هفته در آفتاب می گذارند و سپس آن را بر میدارند اما سرکه باید سرکه انگور باشد و باین نحو بهتر امتزاج می یابد و جوهر پیاز بسرکه داخل می شود و من آن را آزموده ام و بسیار سودمند است.

۵- خل المر داسنج:

پنجاه مثقال سرکه تند و ده مثقال مردار سنگ نقره ای را که مانند سرمه نرم سائیده شده باشد بر آتش می گذارند تا بجوشد آنگاه ظرف را از آتش برداشته و چهار ساعت بعد صاف می کنند و بر میدارند این سرکه را اگر بر زیر بغل و یا جاهای دیگر بدن که عرقش بدبو است بمالند بطوری که بتجربه رسیده بوی بدش را زایل می نماید و اگر آن را مضمضه کنند زیان جیوه را بر دندان کم می کند و نیز ورمها را فرو می نشاند.

باب هفتم حرف د

۱- دواء کثنده کرماها:

برنک کابلی دو مثقال، مغز گردو ده مثقال، خرماى هسته گرفته پنج مثقال، تربد سفید يك مثقال همه را کوفته و با هم می آمیزند و در هنگام خواب می خورند در نسخه دیگر تربد نیست و خرما ده مثقال است داروهای نافع دیگر برای دفع کرم: ابهل (سرو کوهی)، برنک کابلی ترمس، انغوزه، زنجبیل، نخودی که در سرکه خیسانده شده باشد، سعد کوفی، سکبینه و نیز سیاهدانه همراه با آب هندوانه ابو جهل و درمنه ترکی بصورت ضماد بر ناف برای دفع کرم مفید است و نیز صابون اثر عجیبی دارد که يك مثقال از آن باید بکار رود و همچنین قسط، قنبیل، گشنیز خشک، زیره زیان، نعناع، پوست نارنج زرد، برگ هلو، تخم کرفس، پوست ریشه انار

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۶۵

و اگر کرم با اسهال همراه باشد شیره برگ تازه با رهنگ و کف کردن پودر خشک آن با عصاره سماق مفید است. «۱»

۲- دواى دیگر که ضد کرم است

درمنه ترکی، افسنتین، بومادران از هر کدام يك جزء، ترمس دو جزء آنها را می کوبند و با عسل خمیر می کنند اندازه خوراک آن سه درهم است که همراه با ممزوج آب و سرکه باید خورده شود

۳- دواى دیگر که ضد کرم است:

مغز برنک کابلی، آمله پوست گرفته پوست هلیله زرد از هر کدام پنج و نیم درهم، تربد سفید سائیده دوازده درهم فانیدا (شکر سفید) «۲» چهار درهم، شکر را حل کرده و سایر داروها را با آن قرص می کنند و وزن هر قرص شش درهم و اندازه خوراک آن يك قرص است.

۴- داروى دیگر که از اسهال جلوگیری می کند

، مقداری سپستان را در دیگی آهنین آن قدر می پزند تا کاملاً له شود سپس آن را صاف کرده کمی نان خشک سائیده و آرد عدس با آن اضافه می کنند تا غلیظ شود و آنگاه بکار می برند.

۵- داروى دیگر برای اسهال:

چهار مثقال عصی الراعی (هزار بندک، سرخ مرز) را می کوبند و می بیزند و با شیر تازه نیم گرم می آشامند.

۶- داروى دیگر برای اسهال:

عدس را در آب مازوی پخته می جوشانند تا غلیظ شود این دارو جلوی اسهال را بخوبی می گیرد.

(۱) نوشیدن شیر نارگیل به طوری که بتجربه رسیده برای دفع انواع کرم مفید می باشد. م

(۲) در قدیم شکر را فقط از نیشکر می گرفتند که بنا بوضع تصفیه و تعداد دفعات آن تغییر صورت می یافت و اسامی مختلفی مانند شکر سرخ و شکر زرد شکر سفید، فانیدا، شکر تیزرد، ابوج و غیره می یافت و گاه آن را بصورت قند درست می کردند و قند را نیز يك يا چند بار ذوب کرده و صاف می کردند و اصطلاح قند مکرر از این جا پیدا شده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۶۶

۷- داروی دیگر برای اسهال:

عدس کوفته را با صمغ عربی در آب می جوشانند تا غلیظ و آماده خوردن شود.

۸- داروی دیگر برای اسهال:

بارهنگ و هزار بندك (عصی الراعی) از هر کدام دو اوقیه، مازو يك اوقیه آنها را در آب خوب می پزند و صاف می کنند و با آب عدس پخته می جوشانند تا غلیظ شود.

۹- داروی دیگر «۱» برای اسهال شدید و ضعف معده که از رطوبت باشد

مفید است. زاج سبز صد مثقال و براده آهن پنجاه مثقال آنها را در سه من آب بمدت پانزده دقیقه می جوشانند و صاف می کنند و دوباره می جوشانند تا غلیظ و خشك شود اندازه خوراکش برای کودکان از يك تا دو گندم و برای بزرگسالان دوازده گندم است.

۱۰- داروی دیگر که برای تشنگی زیاد و ضعف معده و سوزش آن

که از بخار باشد سودمند است. مقداری نوشادر تصفیه شده را در شیشه ریخته و چهار برابرش روح الکبریت در آن می ریزند و چهار روز در جای سردی می نهند و بعد آن را صاف می کنند و سپس با آب و قند مانند شربت‌ها می نوشند.

۱۱- دواء التربد:

تربد سفید ده مثقال، مصطکی، زنجبیل از هر کدام پنج مثقال، قند سفید بیست مثقال اندازه خوراکش تا دو مثقال است و برای بلغم مسهلی بسیار خوب و ملایم است و برای خردسالان نیز می توان از آن تجویز کرد.

۱۲- دواء الترنجبین:

ترنجبین پاک کرده چهل مثقال، شیر گاو یا گاو-

(۱) این دارو را فرنگیان سال دو مارت می نامند زیرا سال بمعنی نمک و مارت نام مخترع آن است و این نمک بمنزله زاج آهن است و بنا بتجربه برای اسهال شدید سودمند است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۶۷

میش یک رطل، ترنجبین را در شیر ریخته و صاف می کنند بعد می جوشانند تا منعقد شود این دارو نیروی باه را زیاد می کند.

۱۳- دواء الترنجبین نوع دیگر:

که از داروی پیشین گرمتر است، ترنجبین و نبات سفید از هر کدام ده مثقال آنها را در یک رطل شیر گاو یا شیر مادیان حل و صاف می کنند و می پزند تا ببندد و از هر کدام از این داروها: خاولنجان دارچینی، ثعلب، بوزیدان (داروئی از نوع ثعلب و مشابه آن است. مترجم) یک دانق کوبیده و می بیزند و با باقی داروها مخلوط می کنند و می آشامند این دو دارو برای اشخاصی که مزاج معتدل دارند مناسب است اما داروی اول برای حرارتی ها بهتر است.

۱۴- دواء التوتیا-

برای بیماری نار الفارسیه، جذام و زخمهای بدخیم مفید است. لیموئی را دو نصف می کنند و بر یکی از آنها سه گندم توتیای هندی سوخته را که خاکستر شده است می ریزند سپس آن را می مکنند.

و بعد نیمه دیگر را مکیده و بر روی آن آبگوشت می آشامند این دارو رطوبتهای لزج صفرائی را از راه قی بیرون می راند و ده روز باید کار را تکرار کنند ان شاء الله بهبود می یابند.

۱۵- دواء الجامع:

در معجونها ذکر شده.

۱۶- دوائی برای سفلیس:

جیوه تصفیه شده، مصطکی، تربد از هر کدام سی درهم، کندر، مردارسنگ، توتیای هندی، سفیداب قلع، صمغ درخت آلو از هر کدام بیست درهم، زاج سفید، پوست نارنج ابقر

(شوره) نوشادر صمغ سرو از هرکدام ده درهم، حنا پنجاه درهم. جیوه را با حنا می‌کشند «۱» و باقی را می‌کوبند و با هم مخلوط و با روغن گل سرخ و پیه

(۱) همانطور که پیش از این اشاره شده مقصود از کشتن جیوه با يك دارو

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۶۸

خوك و زيتون و دنبه خمير می‌کنند تا قابل مالیدن بر اندام باشد و اگر روغن زيتون را زيادتر کنند پيه خوك لازم نيست.

۱۷- داروی دیگر برای سیفلیس:

جیوه چهل جزء، مصطکی سی جزء، کندر بیست جزء، مردار سنگ و حنا از هرکدام پنجاه جزء، صمغ سرو پنج جزء، صمغ عربی پانزده جزء. این داروها را با روغنهایی که پیش از این گفتیم خمیر می‌کنند اما بجای روغن دنبه روغن مغز زردآلو تلخ بکار می‌برند و برای زخمهای بدخیم زنگار یا توتیای هندی یا هر دو را اضافه می‌کنند.

۱۸- دواء المدر:

این دارو قاعده آور است. جندبیدستر نیم درهم پونه کوهی و نهري از هرکدام يك درهم آنها را با آب عسل می‌خورند.

۱۹- دهن الآس:

این دارو از ریزش مو در بیماری نار الفارسیه جلو-گیری می‌کند و برای داء الثعلب (بیماری ریختن موی بدن) مفید است و مو را سیاه می‌کند. برگ مورد پانزده مثقال، وسمه سه مثقال آنها را در چهار صد مثقال آب می‌جوشانند تا نصف شود سپس آن را صاف کرده بیست مثقال روغن زيتون در آن ریخته می‌جوشانند تا فقط روغن باقی بماند آنگاه شش مثقال لادن در آن ریخته و بکار می‌برند.

۲۰- دهن الآس نوع دیگر:

روغن زيتون صد جزء، برگ و پوست مورد بیست جزء آنها را کوفته و کمی می‌جوشانند و صاف می‌کنند و نگاه می‌دارند و بهنگام نیاز آن را نیمه گرم در گوش می‌چکانند تا درد آن را آرام کند.

۲۱- دهن الابلیج:

این روغن مو را سیاه کرده و تقویت می‌کند. پوست

- این است که در ظرفی از چینی یا بلور دارو و جیوه را بهم آمیخته با آلتی از چینی یا شیشه آن قدر می‌سایند تا کاملا با هم مخلوط شوند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۶۹

آمله، برگ مورد، پوست ریشه سرو از هر کدام ده جزء آنها را در دویست و چهل جزء آب می‌جوشانند تا نصف شود سپس آنها را می‌فشارند و عصاره را در يك صد و بیست جزء روغن کنجد می‌پزند تا آب آن تمام شود.

۳۳- دهن اصل السوس:

این دارو جراحتهای را التیام می‌دهد. ریشه شیرین بیان را می‌جوشانند تا قوای آن خارج گردد، سپس صاف کرده با روغن کنجد می‌جوشانند تا فقط روغن باقی بماند آنگاه آن را در زخمهای ساده و یا همراه با مرهمها در قرحه‌ها بکار می‌برند. و هرکس بخواد می‌تواند سندروس یا کهربا یا زاج سفید (شب یمانی) و یا ابو خلساء (هوچوبه) بآن بیفزاید.

۳۳- دهن الافستین (۱):

مقداری از آن را خرد کرده در آب گرم می‌ریزند تا تخمیر شود آنگاه آن را تقطیر کرده روغنش را از آب جدا می‌کنند سپس آبرو چند بار تقطیر می‌کنند تا بحد اشتعال برسد آن روغن و جوهر برای همه بیماریهای معده بسیار نافع می‌باشد.

۳۴- دهن الانتیموان:

مقداری انتیموان را سائیده و سرکه تقطیر شده بر آن می‌ریزند که روی آن بایستد و آن را می‌گذارند تا سرکه قرمز شود آنگاه آن را صاف می‌کنند و دوباره بر انتیموان سرکه می‌ریزند و تقطیر می‌کنند تا رنگش را بگیرد و آن قدر تکرار می‌کنند تا دیگر رنگی نداشته باشد و سپس سرکه را با ملایمت تقطیر می‌کنند تا روغن در ته قرع باقی بماند و آن را چهل روز در شکمبه اسب می‌گذارند تا صاف شود و بر میدارند این دارو برای انواع قرحه‌ها و سرطان مفید است.

(۱) به طوری که آزموده‌ایم عرق افستین برای شکم‌درد بسیار مفید است از آن غافل مباش. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۷۰

۳۵- دهن الانتیمون السکری:

مقداری انتیمون و شکر را باندازه مساوی گرفته می‌سایند و با قرع افلاطونی تقطیر می‌کنند این دارو برای بسیاری بیماریهای خارجی و داخلی مفید است و گاه از آن حبی می‌سازند که برای تبها مفید است برای این منظور يك اوقیه روغن انتیمون و نیم اوقیه صبر دو درهم عنبر، نیم درهم زعفران را مخلوط کرده حب می‌کنند این دارو معرق و برای تب لرز مفید است.

و نوع دیگر آن است که روی انتیمون سرکه تقطیر شده می‌ریزند تا بالای آن بایستند و آن را می‌گذارند تا قرمز شود و آن قدر کار را تکرار می‌کنند تا همه رنگ آن گرفته شود سپس آن را صاف کرده و سرکه را با آتش ملایم تقطیر می‌کنند تا روغن در ته قرع باقی بماند سپس آن را در شکمبه اسب بمدت چهل روز پنهان می‌کنند این دارو برای انواع قرحه و سرطان مفید است.

۳۶- دهن الانتیمون المركب:

سنگ انتیمون و سلیمانی (داراشکنه) را باندازه برابر گرفته هر کدام را نرم می‌کوبند و در قرعی ریخته آن را بر آتش تندی می‌گذارند تا دود از آن برخیزد آنگاه سر قرع را خم می‌کنند تا روغنی از آن بریزد آن را نگاه می‌دارند و چند بار مالیدن آن برای قرحه‌های کهنه سودبخش است.

۳۷- دهن الانیسون:

مقداری بادیان رومی را در ده برابرش آب می‌خیسانند و تقطیر می‌کنند این دارو از ابریزها جلوگیری کرده و برای تنگ نفس و بادهای معده و استسقاء خصوصا اگر طبلی باشد مفید است و باید همراه با آبگوشت یا چیز مناسب دیگر خورده شود و اگر آن را با شکر بخورند برای سرفه و نیز برای عسر البول (سخت‌ادراری) سودمند می‌باشد.

۳۸- دهن البسباسه:

این روغن برای قولنج و ابریزشها و نیز برای تقویت

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۸

مغز و معده و قلب و همه بیماریهای رحم مفید است و بصورت روغن مالی باه آور است و برای ادرار بی‌اختیار که از برودت باشد نیز سودمند می‌باشد.

۳۹- دهن البلسان:

این روغن در حقیقت روغن آجر است که ما آن را بنام بلسان نام گذارده‌ایم زیرا اینک دهن البلسان نایاب است و روغن آجر در همه خواص مانند آن است. آجر سفید آب

ندیده‌ای را باندازه بادام قطعه قطعه می‌کنند و آنها را در آتش شدید گداخته در روغن زیتون می‌اندازند و روی ظرف را می‌پوشانند سپس آنها را برداشته می‌کوبند و در داخل قرعی می‌ریزند و تقطیر می‌کنند و روغن را از آب تقطیر شده جدا می‌کنند این روغن فایده‌هایی دارد که قابل شماره نیست، عرق‌آور، تحلیل‌برنده و لطیف‌کننده است برای همه انواع سردرد، کری، بیماریهای چشم و نیز برای تحلیل بردن آب چشم، خارش، دردهای گلو، دندان، بیماریهای سینه، معده کبد، کلیه، طحال، پیشاب راهها، روده‌ها، مقعد، اعصاب و نیز فلج، لقوه درد مفاصل، نقرس، عرق النساء، سمهای سرد، دردهای بلغمی و سودائی و آماسها سودمند می‌باشد بستگیها را می‌گشاید سنگهای مثانه و کلیه را خرد می‌کند ادرار آور است جنین را می‌اندازد و برای دردهای پشت و مغز مفید است لطیف‌کننده و حل‌کننده است کرمها را می‌کشد و خون بسته را حل می‌کند کشیدن آن بینی برای بیماریهای مغزی سودبخش است مالیدن آن بر دندانها و نیز ضماد آن برای درمان بیماری نار الفارسیه مفید می‌باشد بطور خلاصه داروئی عجیب است که برای همه دردهای سرد بسیار سودمند می‌باشد اندازه خوراکش تا دو مثقال است برای معده زیان‌بخش است که اصلاح‌کننده آن سرکه می‌باشد و برای کلیه مضر است و اصلاح‌کننده آن کتیرا می‌باشد.

۳۰- دهن البلسمو:

روغن گرد و شصت و چهار جزء، گوگرد تصفیه‌شده

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۳۳

شانزده جزء را در ظرفی از آهن بر آتش ملایمی ذوب کرده آن را بر میدارند و يك جزء کافور در آن می‌ریزند و از هوا محفوظ می‌کنند این روغن روغنی با خاصیت‌های بلسانی است که به طوری که تجربه نشان داده برای همه دردها سودمند می‌باشد و من آن را بر استخوان سوخته ریخته و تقطیر کردم روغنی بدست آمد که مانند روغن موم نفوذ بسیار داشت.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می‌افزاید: اگر این روغن را بر استخوان سوخته ریخته تقطیر کنند نافذتر می‌شود اما بوی بدش قابل تحمل نیست و اگر آن را تقطیر نکنند بهتر است اما اگر بر آن مقداری سرکه افزوده و آن را بجوشانند تا فقط روغن باقی بماند و سپس همه گوگرد را داخل آن کنند کاملاً حل و قویتر و بهتر می‌شود و اگر بجای کافور روغن آن را اضافه کنند بهتر می‌بخشد و کاملتر می‌گردد.

۳۱- دهن البلسمو نوع دیگر:

روغن زیتون ده جزء، تریاک يك جزء، سفیده يك تخم مرغ. تریاک را نرم می‌سایند و در روغن زیتون می‌جوشانند تا حل شود سپس سفیده را می‌افزایند و می‌جوشانند تا بسوزد

و روغن را می‌ریزند ماده‌ای را که رسوب کرده می‌سایند تا مانند کره نرم شود بعد آن را با روغن مخلوط می‌کنند و نگه می‌دارند مالیدن این دارو برای زخمهای تازه بسیار مفید است.

۲۲- دهن البلسمو نوع دیگر:

این روغن دردهای گرم را آرام می‌کند. ریشه و شاخه‌ها و برگ تاتوره را باندازه يك من می‌کوبند و در آب می‌جوشانند تا خوب بپزد سپس آن را صاف کرده و باندازه يك دهم آن تخم تاتوره را می‌کوبند و در آب می‌پزند و يك ساعت می‌جوشانند و بعد صاف می‌کنند پس از آن نیم من روغن پنبه دانه را در آن آب ریخته و می‌جوشانند تا آب تمام شود و روغن بماند این روغن را نگه می‌دارند و نیمه گرم بر اندامها می‌مالند من این روغن را

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۲۳

بر روی استخوان سوخته ریخته تقطیر کردم، لطیفتر نافذتر و صافتر و مانند روغن موم شد بنابراین از آن غافل مباش.

۲۳- روغن تخم مرغ:

بواسیر و سایر دانه‌ها را می‌اندازد سختیها و سرطان‌ها را نرم می‌کند لکه‌ها و زبری پوست را می‌زداید. راه ساختن آن این است که تخم مرغ را خوب می‌پزند و زرده آن را جدا می‌کنند و پارچه را بر روی کاسه‌ای می‌بندند و بر دور سر کاسه دیواره‌ای از خمیر یا گل درست می‌کنند سپس زرده‌ها را خرد کرده و بطور پراکنده بر روی پارچه پهن می‌کنند تا هم سطح دیواره شود آنگاه تاوه‌ای را که در آن آتش زیاد ریخته‌اند بر روی آن قرار می‌دهند و آن را بحال خود می‌گذارند تا زرده بسوزد و روغن قرمز رنگی که بهتر آن است که کمی بدبو باشد بدرون کاسه می‌ریزد این روغن را با بعضی آبهای مقطر تقطیر می‌کنند تا خوش بو شود و یا آن را با عطری مخلوط می‌کنند و نگاه می‌دارند این قانون را خداوند سبحانه بمن الهام نمود این روغن برای رویاندن مو و تقویت نیروی باه و سستی و تشنج اندامها که از سردی و رطوبت باشد مفید است.

و نوع دیگرش برای بواسیر خاصیت عجیبی دارد و برای ساختن آن قرعی را از زرده تخم مرغ پخته پر کرده و بصورت تنکیس تقطیر می‌کنند و روغن تقطیر شده را بر زرده درون قرع برگردانده و آنها را می‌سایند و دوباره تقطیر می‌کنند.

۲۴- دهن الجرب:

يك درهم نفت و يك درهم زرنیخ و نیم درهم نوشادر و چهار دانق نمک هندی را با هم آمیخته و همه را با يك اوقیه روغن کنجد می‌آمیزند و قدری می‌جوشانند و دستها را سه شب تا آرنج با آب چرب کرده صبح می‌شویند جرب از همه اندامها زدوده می‌شود.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۷۴

۳۵- دهن الجرب برای چشم:

روغن دنبه چهار جزء، توتیای هندی دو جزء، گل ارمنی دو جزء، جیوه شیرین (کالومل) یک جزء، روغن را با آب می‌زنند تا سفید شود آنگاه سایر اجزاء را با آن می‌آمیزند و می‌سایند تا دست بهم بدهد و هرگاه در چشم جربی باشد از این روغن بر پلکها می‌مالند این دارو برای افتادن مژه‌ها و قرمزی دانه‌ها که از باز شدن چشم جلوگیری می‌کند مفید می‌باشد.

۳۶- روغن جوز بویا:

خوردن این روغن معده را گرم و بادها را حل می‌کند مالیدن آن درد قولنج را آرام و مثانه را تقویت می‌نماید و درد آن را آرامش می‌بخشد و همانطور که پیش از آن گذشت بدست می‌آید.

۳۷- دهن الجوز مائل (روغن تاتوره):

پنجاه مثقال تاتوره را می‌کوبند و در شیر گاو ریخته یک شبانه‌روز می‌گذارند تا ترش شود آنگاه از آن دوغ ساخته و کره‌اش را می‌گیرند سپس آن را ذوب می‌کنند تا روغن شود یک مثقال از آن اندام را آن‌چنان بیحس می‌کند که می‌توان آن را برید و یا داغ کرد.

۳۸- دهن حب العرعر:

این روغن را از تقطیر تخم درخت عرعر پس از آنکه ده روز آن را خیسانده باشند بدست می‌آورند مالیدن و یا خوردن آن پیچ و درد قولنج را آرام می‌کند و برای نزله مفید است و نیز برای فلج و بیماریهای مغز و یا مسمومیت و نیز برای ضعف معده که از سردی باشد و همچنین قی مفید است و کلیه‌ها را پاک و سنگ آن را خرد می‌کند بول‌آور و مسکن رحم است و ریه و سینه را از خلطهای غلیظ پاکیزه کرده کرمها را می‌کشد مالیدنش برای رعشه تشنج جرب قرچه‌های کهنه عرق النساء نقرس شقاق دست و پا مفید است.

۳۹- دهن الحداة:

جلب چهل گندم، محموده (سقمونیا) بیست و چهار گندم، تربد معدنی محلول (کالومل) دوازده گندم همه را نرم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۷۵

می‌کوبند و غلیوآجی را می‌پزند تا له شود آن را صاف کرده و می‌پزند تا مانند عسل شود آنگاه داروها را با آن مخلوط می‌کنند تا مانند مرهم شود اگر از این مرهم شش نخود بر کمر ضمد کنند کار مسهل را می‌کند و البته کسی از آن استفاده می‌کند که از بکار بردن مسهل بپرهیزد.

◆ ۴- دهن الحلبوب:

سلمه و شکر را باندازه مساوی مخلوط کرده هشت روز می‌گذارند تا تخمیر شود و آن را تقطیر می‌کنند روغن سفیدی خارج می‌شود که اگر بر چهره مالیده شود آن را خوشرنگ و درخشنده می‌کند و اگر بمدت چهل روز هر روز یک درهم بخورند صرع را آرام می‌کند و اگر همراه با جندبیدستر خورده شود برای همه بیماریهای اعصاب سودمند می‌باشد.

۱ ۴- دهن الحمص:

برای افزایش نیروی باه جدا مفید است و گاه به آن سیاهدانه افزوده می‌شود راه ساختنش این است که نخود را آسیا کرده و مقداری روغن زیتون بر آن ریخته و تقطیرش کنند و اگر این روغن را با عسل پخته و در معجونها داخل کنند هیچ‌کس نمی‌تواند فواید آن را برشمارد و گاه بجای تقطیر، نخود کوفته را تنکیس می‌نمایند.

۴۳- دهن الخروع (روغن کرچک):

بهترین نوع آن این است که آتش بان نرسیده باشد و برای استخراج آن باید دانه کرچک را بکوبند و در دیگ آبی ریخته بجوشانند تا روغن آن بیرون آید آنگاه آب سرد بر آن می‌ریزند تا روغن یکجا جمع شود و آن را از آب جدا می‌کنند و بعد روغن را باید بجوشانند تا آب آن بکلی خشک شود و روغن بیرنگی مانند روغن بادام و بدون بو بدست می‌آید. مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می‌افزاید:

در یکی از کتابهای فرنگی دیدم که Custeroil کاستراویل یعنی روغن کرچک، گرم خشک و مسهل است و بلغم را می‌راند لطیف و ملین است و

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۷۶

برای درد معده و بستگیهای روده مفید است و اندازه خوراک آن چهار تا نه مثقال است که آن را با آب برنج یا جوهر نعناع و شربت قند می‌نوشند و نیز می‌افزاید: روغن کرچک از جرم دانه آن از جهت نیروی مسهلی اگر ده تا پانزده عدد از آن را خرد کنند و با آب عسل و کمی مصطکی یا جوهر آن و یا جوهر نعناع بنام Peper menthe که اصلاح‌کننده آن است بخورند بلغم و رطوبتها را بیرون می‌راند اما قسمت مهم خاصیتهايش در نیمه بالای بدن است و برای بیماریهای سرد سودمندتر است معده را سست و اشتها را کم می‌کند و بهمین دلیل بهتر آن است که با جوهر نعناع یا مصطکی خورده شود اما جرم کرچک مسهل و قوی‌آور است ولی خواص روغنش همان است که گفته شد، اهل شهرهای ما تا سی مثقال از آن می‌خورند اما عمل کاملی ندارد لیکن برای قولنج و

درد معده سودبخش است.

۴۳- دهن الدارصینی (روغن دارچینی):

دارچینی را بیست و چهار ساعت در گلاب می‌خیسانند و تقطیر می‌کنند این روغن گندزدا است و اندامهای رئیسه را تقویت و بگوارش کمک می‌کند زایمان را آسان می‌سازد و گاه دارچینی را با هم‌وزنش شکر یک‌شبانه‌روز در گلاب می‌خیسانند و سپس با آتش ملایمی تقطیر می‌کنند، روغن نخست بیرنگ و پس از آن زرد و قرمز بدست می‌آید.

۴۴- دهن الذراریج:

پنجاه مثقال روغن زیتون و هیجده مثقال ذراریج را در روغن می‌ریزند و یک‌شبانه‌روز در جای گرمی می‌گذارند و سپس صاف می‌کنند و برای استعمال برمیدارند کارش مانند مرهم ذراریج بلکه قویتر است پاره پنبه‌ای را بآن آغشته کرده و بر اندام بیمار می‌گذارند ماده بیماری بصورت آب جمع می‌گردد و محل آن تاول می‌زند و پوست آن برداشته می‌شود و آب جمع شده بیرون می‌رود سپس کره گاو را بر برگی نهاده بر روی آن می‌بنند تا التیام

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۷

یابد و اگر زخم چرکی شد مرهم السلاطین بر آن می‌گذارند.

۴۵- دهن الرازیانج (روغن بادیان):

مانند روغن انیسون استخراج می‌گردد و برای ضعف چشم، تنگی نفس، درد کلیه‌ها و مثانه و بادهای آن و دفع شن مثانه مفید است و همراه با شکر یا چیز مناسب دیگری باید خورده شود چنانکه بتجربه رسیده این روغن برای بیماریهای سینه نیز مفید است.

۴۶- دهن الراهب:

این روغن بستگی پوها و درد کمر و قوزی و بواسیر را آرام می‌سازد و برای ادرار قطره‌ای که از سردی باشد و سدر «ا» مفید است چهره را گلگون می‌سازد و در زمستان با مالیدن آن شخص نیازی به روانداز احساس نمی‌کند. سیر پوست گرفته یک جزء فرفیون و عاقرقرحا از هرکدام سه جزء، فلفل و سداب از هرکدام یک چهارم جزء همه را با نه برابر مجموع روغن زیتون می‌جوشانند تا یک سوم آن باقی بماند آنگاه صاف کرده بکار می‌برند.

۴۷- دهن الزاج:

مقداری زاج را تقطیر می‌کنند و مائیت آن را می‌گیرند سپس ماده قرمزرنگی را که در ته ظرف باقی مانده با هم‌وزنش آجر سائیده می‌سایند و در قرع افلاطونی ریخته در مدت

يك شبانه روز با آتش قوی تقطیر می کنند و مرتبا بر شدت آتش می افزایند از يك رطل سه اوقیه تقطیر می شود این ماده را با ماده تقطیر شده اولی چند بار تقطیر می کنند تا فقط روغن باقی بماند در این هنگام مزه اش شیرین است و ترشی آن تمام شده و بخصوص برای تبها و نیز سکتته، صرع و فلج مفید است و اگر کمی از آن را با داروهای مسهلی بیامیزند عمل آنها قوی می شود و اگر با داروهای بازکننده مخلوط شود آنها را نیرومند تر می کند.

(۱) سدر نوعی سرگیجه و از بیماریهای عصبی است و حالت بیمار در هنگام ایستادن چنانست که گوئی در تاریکی و یا غبار بسیار غلیظ راه می رود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۸

۴۸- دهن الزرنیخ (روغن زرنیخ):

زرنیخ و گوگرد را بیک اندازه می کوبند و می بیزند و با روغن کنجد می آمیزند و می ساینند تا وقتی که دیگر روغن را بخود نگیرد آنگاه آن را تقطیر کرده و در وقت نیاز بکار می برند این دارو اگر در حال نیم گرم استعمال شود دانه های بواسیری را می اندازد.

۴۹- دهن الزیبق (روغن جیوه):

يك مثقال جیوه را با نیم مثقال سلیمانی (داراشکنه) در ظرفی شیشه ای می ساینند تا اثر جیوه تمام شود سپس هشت مثقال کره بدون نمک را با آن مخلوط می کنند این دارو برای قرچه های حلق مفید است اندازه خوراکش سه گندم است ضماد آن برای قرچه های سودائی، ورم کبد و طحال سودبخش می باشد و صبحها دو گندم از آن می خورند اگر بصورت ضماد برای ورم کبد و طحال بکار رفته باشد باید بهنگام شب آن را با آب گرم و صابون بشویند.

۵- دهن السداب:

برای درد پشت و کمر، درد پا، درد مثنه، درد ساق پا مفید است ادرار آور و حل کننده بادها و درد گوش است و برای صرع و درد سر نیز بطور مالیدن و یا خوردن و یا ریختن در گوش و تنقیه کردن مفید می باشد برای ساختنش يك اوقیه سداب تازه را در يك رطل آب و سه اوقیه روغن زیتون یا روغن کنجد می پزند و گاهی تخم خردل و تخم شاهی و عاقرقرا نیز از هر کدام يك درهم بان می افزایند.

۵- دهن السلیمانی:

داراشکنه بلوری دو جزء، روغن دنبه صاف شده ده جزء (دنبه را چهار بار با آب می شویند تا سفید شود و سپس روغنش را می گیرند) سپس سلیمانی را سائیده و بیخته و باز با

روغن دنبه در مدت نه ساعت می‌سایند تا کاملاً مانند برف سفید شود آنگاه ده گندم نوشادر را بآن افزوده و یک ساعت دیگر می‌سایند این دارو برای بیماریهای سودائی و سفلیس و نار-

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۷۹

الفارسیه مفید است و باید نیم درهم آن را بر کف پاها بمالند و تا یک ساعت خود را از سرما حفظ کنند ان شاء الله بیش از هفت بار با استعمال آن نیاز نیست.

۵۲- دهن السندروس:

مقداری سندروس را کوفته و در دو برابرش روغن بادام می‌پزند تا حل شود و غلیظ گردد. مالیدن این روغن شقاق را در هر جا باشد التیام می‌دهد.

۵۳- دهن الشقاق:

نود و شش جزء روغن دنبه صاف کرده و یک صد و نود و دو جزء گلاب خوب را می‌جوشانند تا آب آن برود و آن را در هر نوع قالبی که بخواهند می‌ریزند این روغن مانند برف سفید است و برای شقاق لبها، دستها و پاها سودمندست

۵۴- دهن العلك:

صد درهم صمغ بنه را در سیصد درهم آب در ظرفی مسین تقطیر می‌کنند نخست آب و پس از آن روغن تقطیر می‌شود این آب برای قولنج و کرم مفید است و اندازه خوراکش چهار درهم از آب آن یا ده گندم از روغن است و خوردن ده نخود از آن روغن بلغم را می‌زداید و اگر با هم - وزنش روح الکبریت آمیخته شده و شش قطره آن بکسی که بعلتی غیر از صرع غش کرده خورانده شود بهوش می‌آید.

۵۵- دهن الفلفل:

این روغن برای همه بیماریهای سرد مفید است اندازه خوراکش دو یا سه قطره با چیزهای مناسب است و بطریقی که پیش از این گفتیم تقطیر می‌شود.

۵۶- دهن القرنفل:

راه گرفتن آن را پیش از این گفتیم روغنی گرم و خشک است که در درجه سوم قرار دارد برای همه بیماریهای سرد و بیماریهای کبد و معده، قلب، مغز و امعاء اگر از برودت باشد سودمند است. روح را تقویت کرده برای بیماریهای سودائی مفید است نیروی این روغن در معجونها و

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۰

و مرهمها کمتر از نیروی روغن بلسان نیست زخمهای تازه را بهم می آورد و خوردنش برای ضعف بینائی مفید است و اگر با شکر مخلوط شود برای همه بیماریهایی که گفتیم و نیز آبریزشهای کهنه سودمند می باشد.

۵۷- دهن القطن (روغن پنبه):

روغن زیتون ده مثقال، مردارسنگ هشت مثقال آنها را جوشانده و بیست مثقال آب را قطره قطره بر آن می ریزند پس از خشک شدن سه مثقال موم سفید را بر آن می ریزند و خوب مخلوط می کنند و چند پاره پنبه را با آن آغشته می کنند و بهنگام نیاز آن را بر زخم می گذارند و کمی از روغن را نیز بر زخم می ریزند.

۵۸- دهن القمح (روغن گندم):

قرعی را از گندم پر کرده آن را تنکیس می کنند و روغنش را می گیرند این روغن برای شوره سر که مقدمه سعفه (کچلی یا قرحه های دیگر سر) است سودمند می باشد.

۵۹- دهن القنفذ (روغن خارپشت):

خارپشتی را خفه می کنند و در دیگی می گذارند و در دیک را می بندند سپس آتش بر آن روشن می کنند تا بسوزد آنگاه دو مثقال از آن را با ده مثقال روغن دنبه مخلوط کرده و بر سعفه سر می مالند مفید است.

۶۰- دهن القنفذ نوع دیگر:

پوست خارپشت را می سوزانند و نرم می ساینند و با روغن مورد می آمیزند و جاهائی از سر را که کم مو شده با آن چرب می کنند مو بر آن می روید و اگر خاکستر خارپشت را با خردل و عسل موم گرفته قرمز آمیخته و بر مو بمالند بلند و سیاه و درخشنده می گردد و برای بیماریهای آن و داء- الثعلب (ریختن موی بدن) مفید است و موی پیش سر را که ریخته از نو می رویاند اگر موی قرمز برود باید دوباره از این دارو بمالند تا سیاه شود.

۶۱- دهن الکبریت (روغن گوگرد):

گوگرد را می کوبند و با چهار برابرش

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۱

روغن دنبه می آمیزند آنگاه پاره ابریشم خام را بان آلوده و فتیله می سازند و آن را بچیزی آویخته آتش می زنند روغنی را که از آن می چکد در ظرفی مسین جمع می کنند این روغن

برای جرب، خارش و قوبا (خشونت پوست) مفید است.

۶۲- دهن الکبریت نوع دیگر:

این روغن برای زخمهای عصبی سودمند است. گوگرد سائیده را در روغن بزر کتان می‌پزند تا قرمز شود سپس آن را در افلاطونی تقطیر می‌کنند و اگر در وقت تقطیر با پاره‌ای از سنگهای آهکی مخلوط باشد بهتر است.

۶۳- دهن الکبریت الخالص:

از براکلسوس روایت شده که مقداری گوگرد را با همان اندازه سنگ‌ریزه می‌سایند و در قرع گردن کج بر آتش ملایمی می‌گذارند و باید آتش بهمه جای آن بیک اندازه برسد و نباید گوگرد تصعید شود و در مدت یک شبانه‌روز باید آن را تقطیر کنند و مایعی که تقطیر شده برای بیماریهای سرد چه از عفونت باشد و چه از غیر آن و نیز برای تبهای عفونی و نوبه و تبهای یک روز یا دو روز در میان، طاعونها، قرچه‌ها زخمها، بواسیر، زخمهای دهان و خوردگی لته‌ها، بیماریهای معده، کبد طحال، رحم، مثانه و مفاصل نیز سودمند است و برای تب نوبه باید هر روز آن را با اکلیل الجبل (گیاهی است خوش بو) پخته و یک ساعت پیش از وقت نوبه بخورند برای تبهای دو روز در میان همراه با عرق گاوزبان، برای سرفه همراه با زوفای پخته، برای کم‌اشتهائی با عرق افسنتین، برای درد معده و قولنج با عرق بابونه، برای سردی کبد و استسقاء با عرق ایرسا، برای گرفتگی و درد طحال همراه با ریشه طرفا (گز) پخته یا ماء الاصول، برای حب-الافرنجی (نوعی سفلیس) با عرق شاهتره، برای انداختن کرمها با آب ترب و عرق افسنتین، برای درد رحم با بابونه پخته خورده شود و نیز بر زخمها

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۳

مالیده می‌شود و برای هر نوع بیماری باید با داروی مناسب آن خورده شود

۶۴- دهن الکمون (روغن زیره):

همانطور که در پیش گذشت بدست می‌آید و برای سخت‌ادراری (عسر البول) مفید است و ریاح را بتحلیل می‌برد.

۶۵- دهن الکهرباء:

کهربای سفید را نیم‌کوب کرده و چند بار با آب می‌شویند تا تمیز شود سپس آن را در قرع کوتاه‌قدی ریخته گلاب بر آن می‌ریزند آتش باید معتدل باشد و نخست آب و پس از آن روغنی تقطیر می‌گردد سپس ظرفی را که روغن در آن تقطیر شده بر میدارند و آتش را تند می‌کنند تا نوشادر یا نمک کهربا تصعید گردد سپس آن را سه مرتبه حل و باز عقد

می‌کنند و محفوظ نگه می‌دارند پس از آن روغن را جدا کرده و با عرق مرزنجوش مخلوط کرده چند بار تقطیر می‌کنند تا خوش بو شود این دارو که نامش دهن الشریف است اندامهای شریف بدن مخصوصاً مغز را نیرو می‌بخشد و برای صرع و سکتة نظیر ندارد بر زخمهای طاعونی همراه عرق خار مقدس (شوكة المبارکه) مالیده می‌شود اندازه خوراکش يك سوم درهم است و برای سکتة و فلج مانند ندارد و باید همراه با عرق مرزنجوش خورده شود. برای استعمال‌های خارجی باید با روغنهای مناسبی مخلوط گردد، برای تشنج، فلج، سموم بیماریهای همه‌گیر (وبائی) و قولنج سودمند است و اگر با عرق کرفس کوهی (فطراسالیون) خورده شود سنگ گرده و مثانه را خرد می‌کند و ادرار آور است برای سختی زایمان نیز ممزوج با عرق بومادران به زائو خورانده می‌شود خوردن و مالیدنش برای آب‌ریزشهای سرد سودمند است نوشیدن و بو کردن آن برای اختناق رحم مفید بوده و اگر آن را با شکر مخلوط کرده و جوارشن بسازند و بخورند اعمال طبیعی را تقویت می‌کند و اگر پیش از وقت نوبه با آب خار-مقدس همراه خورده شود از نوبه جلوگیری می‌کند، درد دندان را آرام می‌نماید

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۳

که باید با عرق بارهنگ همراه مضمضه شود، برای یرقان آن را با عرق کاسنی یا عرق کشوث (زجمول) می‌نوشند و همراه با عرق بومادران موجب قاعدگیست، برای قی خونی و اسهال خونی نیز سودمند می‌باشد و استعمال آن بصورت سرمه همراه با عرق بادیان چشم را نیرو می‌بخشد.

۶۶- دهن اللؤلؤ (روغن مروارید):

مروارید را بنا به معمول حل کرده و می‌شویند تا خوش بو گردد اما آن را رسوب نمی‌دهند سپس آن را در جای مرطوبی می‌گذارند تا حل شود اندازه خوراکش يك قیراط همراه با داروهای مناسب است اندامهای رئیسه را تقویت می‌کند برای تشنج، فلج، بیماریهای عصبی، غش و خفقان مفید و نیز شیرآور است و بر منی می‌افزاید و خوردنش برای همه زخمها و بواسیر سودبخش می‌باشد.

۶۷- دهن الماشری:

کره گاو را با گلاب می‌سایند تا سفید و خوش بو شود باندازه نصف کره گل ارمنی بان افزوده و بر جای ورم ضماد می‌کنند.

۶۸- دهن المثلث:

روغن زرده تخم مرغ، روغن پنبه دانه و دهن الزببق را باندازه مساوی مخلوط می‌کنند. اگر سری را که مو ندارد بتراشند و خراش بدهند و سه روز از این روغن بر آن بمالند بهتر از اول مو در می‌آورد.

۶۹- دهن المثلث نوع دیگر:

برای زخمهای تازه و جرب تر و درد اندامها بخصوص اگر از زمین خوردگی و ضربه باشد و نیز شقاق دست و پا، سالک سرمازدگی سودمند است: شمع کافوری، تربانتین باندازه برابر روغن کافشه (گل رنگ) باندازه مجموع، آنها را با ملایمت مخلوط کرده بکار می‌برند.

۷۰- دهن المر:

نیروی این روغن در گندزدائی برابر با روغن بلسان است و برای زخمها سودبخش می‌باشد و آنها را التیام می‌بخشد و در معجون های بزرگ نیز داخل می‌شود، راه استخراج آن را پیشتر گفته‌ایم.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۴**۷۱- دهن المرجان:**

مانند روغن مروارید بدست می‌آید برای همه بیماریهای همراه با سیلانهای مختلف مانند ترشحات رحمی و زخمهای بدخیم مفید است درد چشم را آرام کرده از اشک ریزی جلوگیری می‌کند برای درمان نزله و تقویت مغز و نیز برای بیماریهای قلبی مانند غش و خفقان سودمند است.

۷۲- الدهن المقوی (روغن نیروبخش):

زرنیخ شش جزء، گوگرد و سم الفار (مرگ موش) از هر کدام چهار جزء آنها را با روغن گاو نرم می‌سایند و پارچه ای را بروغن آلوده کرده داروها را بر آن می‌پاشند و فتیله‌ای می‌سازند و سرش را آتش می‌زنند و در ظرفی برمیگردانند تا قطره‌هایی از آن بریزند آنگاه سرش را بلند می‌کنند تا خاموش نشود و کار را ادامه می‌دهند تا روغن آن بریزد این روغن برای سستی آلت و ناتوانی از نزدیکی و ازاله بکارت اگر ناتوانی از سردی و برودت باشد سودمند است و باید چند بار آلت را با آن چرب و پس از سه روز نزدیکی کنند.

۷۳- الدهن الملحم:

این روغن زخمهای تازه را التیام می‌دهد. ریشه شیرین بیان، پوست درخت صنوبر، پوست درخت مغیلان، ابو خلسا (هوچوبه) زردچوبه باندازه مساوی کوفته می‌شوند و چهار صد مثقال از آن را در ششصد مثقال روغن پنبه‌دانه و بزر کتان و سه من آب می‌جوشانند تا وقتی که آب تمام شود و روغن باقی بماند آنگاه برای استعمال آماده است.

۷۴- دهن النوشادر:

۷۶- دهن الورد (روغن گل سرخ)

« مالیدن آن بر نیروی مغز و فهم می‌افزاید و نیز آن را می‌نوشند، اسهال صفرائی را می‌نشانند و اندامها را تقویت

(۱) روش ساختن نوع دیگر دهن الورد در باب آخر آمده است که مؤلف (اع) آن را بهتر از نوع مذکور در متن بالا دانسته است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۵

کرده چیزهای زیان‌آور را از آنها دور کرده و مواد زائد را بتحلیل می‌برد و درد شدید زخمها را آرام می‌کند و برای زخمی که از استعمال نوره پیدا شده باشد بسیار سودمند است و اگر با سرکه آن را بهم بزنند و بر سر بگذارند درد آن را آرام می‌کند و برای درد گوش نیز مفید می‌باشد. راه ساختنش این است که گل سرخ را با روغن کنجد در شیشه‌ای ریخته و در آفتاب می‌گذارند و ریختن گل سرخ را چند بار تکرار کرده آن را صاف می‌کنند.

۷۸- دیک بر دیک:

برای ایجاد زخم و خوردن گوشت زائد مفید است.

زرنیخ‌ها (زرد، سفید، سرخ، سبز و سیاه) از هر کدام شش درهم، مر تصفیه شده دو درهم، آهک آب‌نندیده پنج درهم و در نسخه‌ای پانزده درهم (اولی بهتر است)، زنگار (استات آهن) یک درهم آنها را با سرکه خیلی تند می‌سایند و قرص می‌کنند و در هنگام نیاز قرص را می‌سایند این دارو برای آکله، نواصیر (ناسور) و قرحه‌های فاسدشده مفید است که باید بر آنها پاشیده شود و اگر با عسل ممزوج و مالیده شود اثر زخمها را تمام می‌کند.

باب هشتم حرف "ذ"**۱- ذرور « برای زدودن بیماری سفید شدن چشم:**

پوست تخم مرغ سوخته و شکر را باندازه برابر کوفته و می‌بیزند و پس از استحمام در چشم می‌ریزند.

۲- ذرور دیگر:

برای خشک کردن زخمها مفید است، زاج مفید (شب یمانی)

(۱) ذرور در اصطلاح طبی بداروهائی گفته می‌شود که بر زخمها و یا بداخل چشم یا بینی یا روی لثه‌ها و مانند آن پاشیده می‌شوند و می‌توان از آن به داروی پاشیدنی تعبیر آورد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۶

سوخته، توتیای کرمانی را کوفته و بیخته و نگاه می‌دارند.

۳- ذرور دیگر:

برای بیماریهای آکله‌ای، زخمهائی که پیشروی دارند بواسیر بینی، ناسور، استخوان پوسیده را سوخته با صبر مخلوط کرده می‌کوبند و می‌بیزند.

۴- ذرور دیگر:

برای درمان زخمهای تازه. مخلوط صبر، کندر، انزروت و خون سیاوشان باندازه مساوی خون را بند می‌آورد و جراحت را التیام می‌دهد.

۵- ذرور دیگر:

خون را بند می‌آورد و زخم را بهبود می‌بخشد. انزروت دو مثقال، خون سیاوشان، گل انار فارسی، پوست کندر از هر کدام يك مثقال، اینها را کوفته و پس از بیختن بر زخم می‌پاشند.

۶- ذرور دیگر برای درمان زخم:

صبر سقوطری، گل انار فارسی، پوست کندر را بطور مساوی می‌کوبند و می‌بیزند و بکار می‌برند.

۷- ذرور دیگر:

برای زخمهای گرم و ملتهب و متورم، صندل سرخ، نیلوفر صبر زرد را باندازه مساوی کوفته و می‌بیزند و نگاه می‌دارند.

۸- ذرورهای دیگر:

برگ عناب را بتنهائی خشک کرده می‌کوبند و بکار می‌برند برگ سنجد داروئی بسیار خوب برای زخمها و قرحه‌ها است، چرك را می‌کشد و زخم را التیام می‌دهد و گوشت می‌آورد، خرنوب سائیده (در لهجه کرمانی جنگ جنگو گفته می‌شود. مترجم) برای قطع خون عجیب است.

۹- ذرور الابيض:

برای بیماری آکله و زدودن چرك آن. چشم (چشوم) پوست گرفته «ا» چهار مثقال، گل خطمی سفید، کتیرا، بزر کتان، اکلیل الملك

(۱) طشم در نسخه اصل بهمین صورت آمده است ولی این واژه در هیچیک از مراجعی که در دسترس بود با این صورت ذکر نشده اما با توجه بشباهت لفظی و نزدیکی خواصی که در تحفة المؤمنین و مخزن الادویه نوشته شده

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۷

شاهدانه از هر کدام دو مثقال آنها را کوفته و بیخته و نگه می دارند و یکی دو بار بر زخم می پاشند و همین که از چرکها پاك شد دو ذرور دیگر (احمر و اسود که شرح آنها در شماره های ۱۱ و ۱۳ آمده است) را بکار می برند.

۱۰- ذرور الاثمد:

برای التیام زخمها عجیب است. اثم (سنگ سرمه) حسن لبه (حصی لبان) را باندازه مساوی می گیرند و می کوبند و می بیزند و در هنگام نیاز بر زخم می پاشند آن را بهم می آورد.

۱۱- ذرور الاحمر:

برای آکله کات (سولفات مس) چهار جزء، تباشیر صدفی، گل ارمنی، شادنج عدسی «ا»، خون سیاوشان، ریشه مرجان، بلغار (نوعی چرم رنگی) سوخته، صدف سوخته، عقیق سوخته از هر کدام يك جزء همه را کوفته و می بیزند و بهنگام نیاز بر قرحه ای که خوردگی پیدا می کند روزی چهار مرتبه از آن و چهار مرتبه ذرور الاسود يك در میان و مجموعاً هشت بار پاشند بطور عجیبی سوزش آن را تمام و خشکش می کند و برودی آن را بهبود می بخشد و اگر چرکی باشد و ریشه گذارده باشد بر این ذرور يك مثقال بزر اکلیل الملك و ربع مثقال خطمی سفید می افزایند.

۱۲- ذرور الاحمر نوع دیگر:

این ذرور نیز برای آکله سودمند است، خون سیاوشان، ریشه مرجان، گل ارمنی، عقیق سوخته، تباشیر، شادنج باندازه مساوی این دارو در آغاز آکله که هنوز گوشت عفونت نیافته و زیاد فاسد نشده بسیار سودمند است و نیز برای بیماریهای دندان و ضعف لثه و مواد چسبنده

- و قراین دیگر با احتمال قوی طشم همان چشم یا تشمیزک است که نام لاتین آن Cassia Alsus می باشد و راه گرفتن پوست آن این است که آن را در خمیر گرفته و در آتش می گذارند تا بپزد و پوست آن جدا شود. مترجم

(۱) شادنج عدسی شادنجی است که دانه‌هایی قرمز مانند عدس دارد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۸

آن و همچنین سستی و لاغری آن مانند ذرور پیشین مفید است.

۱۳- ذرور الاسود:

کله توله سگی را که چشم باز نکرده باشد در خمیر آرد جو می‌گیرند و سه مثقال صبر سقوطری در داخل خمیر می‌ریزند و در تون حمام می‌گذارند تا مانند ذغال شود سپس کله را درآورده می‌سایند و دلو (دلو معمولاً از پوست گوساله یا گوسفند ساخته می‌شده. مترجم) پوسیده‌ای را سوخته و خاکستر آن را با خاکستر روده‌های غربال و خاکستر پوست دباغی شده خاکستر پوست خیار، خاکستر شلغم، خون سیاوشان، انزروت، تباشیر چشم از هر کدام چهار جزء، کافور نصف جزء همه را می‌کوبند و با کله‌های کوفته مخلوط کرده و بهنگام نیاز بر قرحه می‌پاشند که باید با ذرور الاحمر بطور يك- در میان هر روز هشت مرتبه بکار می‌رود. (ظاهراً هر جزء يك مثقال است)

۱۴- ذرور الاعظم:

برای قطع خون و گوشت آوردن و جلوگیری از آماس قرحه‌ها و ریختن مواد زائد سودمند می‌باشد. موی سوخته، گل انار فارسی، برگ عناب، گل ارمنی، شاخ بز کوهی از هر کدام دو جزء و اگر شاخ بز کوهی در دسترس نباشد استخوان سوخته، کندر، سفیداب قلع، توتیای کرمانی از هر کدام يك جزء همه را می‌سایند و از حریر می‌بیزند و بر میدارند این دارو برای آکله و قرحه‌های پیش روی‌کننده در هر جا باشد مفید است.

۱۵- ذرور الاکال:

گوشت زائد فاسد را می‌خورد و از بن می‌کند. قلقطار (زاج زرد) سوخته، مازو، زنگار (استات آهن)، انزروت باندازه مساوی.

۱۶- الذرور الحابس:

که لاذوق نامیده می‌شود. صدف سوخته، خون سیاوشان را باندازه مساوی می‌سایند و می‌بیزند و بر میدارند این ذرور خون زخمهای تازه را بند می‌آورد.

۱۷- ذرور الحنا:

حنا، مامیران، سعد و شب یمانی (زاج سفید) را باندازه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۷۹

مساوی کوفته و می بیزند و در دهن می پاشند که برای جوشهای آن مفید است.

۱۸- ذرور الزراوند:

گوشت نو می رویاند. کندر، انزروت، خون سیاوشان و زراوند طویل را بالسویه می کوبند و بر زخمهایی که دیر التیام یابد می پاشند.

۱۹- ذرور السرقولون:

جراحات را بزودی التیام می بخشد. کندر دو جزء مرمکی یک و نیم جزء، گل انار فارسی سه جزء، جفت البلوط (پوست نازک داخلی بلوط) یک جزء، گل ارمنی، گلبرگ گل سرخ از هر کدام دو سوم جزء همه را می ساینند و با حریر می بیزند.

۲۰- ذرور القلاع:

ترنجبین، فضله مرغ، خاکستر پوست غوزه پنبه، خاکستر موی انسان همه را باندازه مساوی می ساینند و می بیزند و مخلوط می کنند و آن را پس از شستن دهن با آب عسل در هنگام خواب در دهن می پاشند.

۲۱- ذرور العفص:

برای خشک کردن رطوبت‌ها و زدودن گوشت زائد پوست انار، مازو، زاج سفید، سعد، کاغذ کبود سوخته، انزروت از هر کدام ده جزء مس سوخته پنج جزء، مر صاف کرده، کندر، خون سیاوشان از هر کدام دو جزء.

۲۲- ذرور المثلث:

نور چشم را زیاد کرده و غبار آن را می زداید. دار فلفل کف دریا، سفال چینی همه را کوفته و می بیزند و در چشم می ریزند.

۲۳- ذرور المجفف:

قرحه‌های تازه چرکی را خشک می کند. مردارسنگ برگ شیرین بیان، پوست هلیله، مازو از هر کدام یک جزء، پوست انار، زرد چوبه از هر کدام نصف جزء.

۲۴- ذرور المربع:

انزروت، چشم پوست گرفته، نشاسته، بزر اسفرزه و عده‌ای بجای تخم اسفرزه در هنگام زمستان نبات سفید را بکار برده‌اند و باید داروها را کوفته و از قطعه حریری ببیزند و پس از تمام شدن درد و قرمزی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۹۰

از طرف داخل چشم بر پلکها می پاشند.

۲۵- ذرور الملحم:

این دارو زخمهای تازه و مستوی را التیام می بخشد کندر، انزروت، مرّمکی، خون سیاوشان باندازه مساوی.

۲۶- ذرور الموسرج:

اثمد و شادنج را باندازه مساوی می کوبند و می بیزند و در چشم می ریزند، برای قرحه‌های چشم و ورم قرنيه مفید است.

۲۷- ذرور الورد:

توتیای هندی دو جزء، زاج سفید سه جزء آنها را نرم کوفته و بر تاوه ریخته بر آتش می گذارند تا ذوب شود سپس آن را می گذارند تا ببندد آنگاه آن را می ساینند و چهار جزء حلزون، شش جزء، استخوان قلم پای گاو سوخته، شش جزء، کات هندی (زاج هندی) دوازده جزء گلبرگ گل سرخ همه را می کوبند و می بیزند و با آن مخلوط می کنند و نگاه می دارند این دارو برای قرحه‌های سفلیسی مفید است و پس از شستشوی بدن و خشک کردن زخمها بکار می رود.

۲۸- ذهب (طلا):

در بسیاری از کارهای شیمیائی و داروئی بکار می رود مانند آنکه يك مثقال برگ طلای خالص و سه مثقال روح الکبریتی را که از شوره بدست آمده باشد «۱» در شیشه‌ای بر آتش ملایمی می گذارند تا حل شود و آن را محفوظ نگاه می دارند از این طلا اگر يك روز در میان هر بار نیم گندم بر زبان و بیخ دندانها بمالند بیماریهای سودائی و درمان ناپذیر آنها را بخصوص اگر سفلیس باشد بهبود می بخشد.

دو دیگر ملح الذهب (نمک زر): است و برای ساختن آن نیم رطل فاروقی را که از زاج و شوره تقطیر شده باشد و يك اوقیه نوشادر را در آن با آتش ملایمی حل می کنند نام این محلول کواریس یا آب سلطنتی است

(۱) ظاهرا منظور روح الکبریتی است که با شوره تقطیر شده باشد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۹۱

و اگر خواسته باشند یکبار دیگر آن را تقطیر می کنند و یا نمی کنند آنگاه براده طلای خالص را باندازه‌ای که خواسته باشند در قرعی می گذارند و کواریس را باندازه چهار برابرش بر آن می ریزند و بر آتش ملایمی می گذارند تا مانند آب زعفران شود سپس آن را بر میدارند و در ظرف بزرگی ریخته نمک طرطر محلول را بر آن تقطیر می کنند تا سفید شود و طلا ته نشین نماید آنگاه آب روی آن را ریخته و آن را چند بار می شویند و خشک می کنند اما آن را باتش یا آهن نباید نزدیک کنند زیرا مانند باروت می سوزد این طلا برای قلب و تجدید نیروی طبیعی و جوان کردن پیرها مفید است و بیماریهای بی درمان را از راه تعریق درمان می کند و برای صرع، سکت، پیسی، استسقاء، مفاصل، سرطان، تبهای همه گیر خفقان، غش، بیماریهای طحال، یرقان، ضعف کلیه‌ها، سنگ مثانه، سوزش ادراری، بواسیر، همه بیماریهای صفرائی و سودائی، سردرد، گزش حشرات و ضعف گوارش سودمند می باشد، نشاطآور است و برای بیماریهای خلطی و حفظ تندرستی نافع می باشد اندازه خوراکش چهار گندم با داروهای مناسب دیگر است و ما این طلا را با ملح نباتی (تارتارات دوپتاس خنثی) رسوب دادیم اما در فاروقی که بکار برده می شود نباید زاج وجود داشته باشد بلکه باید از آبهای دیگر باشد.

سه دیگر طلائی است که در نوشادر تقطیر شده حل شده باشد این طلا سفیدی چشم را زایل می کند و برای سفیدی روی تخم چشم و کلفتی پلکها و تاریکی چشم و ضعف باصره همراه با خارش و سوزش چشم سودمند می باشد و سموم را خارج می کند ورمها را فرو می نشاند و برای داء الثعلب و داء الحیه و برص و بهق (لکه‌های سیاه روی پوست) مفید است و چشم را کمی می آزند و باین جهت باید کمی آب مقطر با آن مخلوط کنند تا قابل تحمل شود.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۹۲

باب نهم حرف "ر"

۱- رامک:

مازو و یک جزء، پوست انار نصف جزء آنها را سائیده و در آب می یزند و بهم می زنند تا مانند خمیر شود آنگاه یک چهارم جزء زاج و یک چهارم جزء صمغ عربی را حل کرده و می یزند و یک جزء و نیم عسل موم گرفته و یا شیره انگور را بان می افزایند عده‌ای نصف جزء بلح (غوره خرما) «۱» را بان افزوده می یزند تا قابل قرص شدن گردد و آن را قرص می کنند گاه دو جزء آمله را نیز بان می افزایند و بان سک می گویند و یا دو دائق روغنی را که مشک در آن سائیده باشند در آن می ریزند و آن را سک المسک می گویند اندازه خوراکش دو مثقال است اسهال مزمن و دیسانتری، خونریزی، اسهال معدی، سرفه، دردهای سینه، ضعف معده و کبد را بهبود می بخشد و خوردن و مالیدن آن قرحه‌ها را خشک می کند و اگر آن را با حنا مخلوط کنند موی را سیاه کرده شپش را می کشد ضمادش پلکهای سست را محکم می کند و از عرق جلوگیری کرده عفونت را می زداید بخارهای

فاسد را کم می‌کند و سستی گوشت و استسقاء را برطرف می‌کند و مالیدن آن بر مقعد سبب بهبود زخم آن است قابض، خشک‌کننده، لطیف‌کننده و نیز تقویت‌کننده معده است حرارت را می‌نشاند و از ریختن مواد زیان‌آور بر اندامها جلوگیری می‌کند برای آماس‌های گرم، نقرس و ورم مقعد سودمند است و مالیدنش بر لثه آن را محکم و از سیلاب خون جلوگیری می‌کند و سرد و خشک در درجه دوم است.

۲- رب الجوز (رب گردو):

برای دیفتری و ورمهای گلو. عصاره پوست سبز

(۱) دومین حالت از حالات هفتگانه خرما از هنگام تلقیح تا رسیدن کامل یعنی طلع، بلح، اخلال، بسر، قسب، رطب و تمر. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۹۳

گردو را می‌جوشانند تا نصف شود و باندازه دو برابرش شکر بان اضافه کرده می‌جوشانند تا قوام یابد این دارو بهترین داروها برای ورمهای بلغمی حلق است.

۳- رب الخربق:

پوست ریشه خربق سیاه را باندازه‌ای که می‌خواهند می‌گیرند و یک شبانه‌روز در عرق انیسون (بادیان رومی) می‌خیسانند و در جای گرمی می‌گذارند سپس آن را با ملایمت می‌پزند و صاف می‌کند و تفاله آن را فشار می‌دهند تا چیزی در آن نماند سپس مایع صاف‌شده را در حمام ماریه گذارده کمی شراب الورد مکرر بان می‌افزایند و پس از آنکه غلیظ و مانند عسل شد آن را در بشقابی ریخته در سایه می‌گذارند تا خشک شود اندازه خوراکش یک سوم تا دو سوم درهم است و ترسی از آن نیست و زیانی ندارد این دارو مسهل خوبی برای انواع خلطهای سودائی است و برای همه بیماریهای سودائی و بیماریهای مغزی مانند صرع، جنون، مالیخولیا، سرگیجه سدر و فلج مفید است و باید با آبها (عرقهای) مناسبی خورده شود خون را صاف و خلطهای سوخته را دفع می‌کند، برای قرحه‌های بدخیم، آکله خوره، سرطان، زبری و خشونت پوست، خارش و جرب مفید است گاه یک رطل پوست ریشه خربق و پوست ریشه گاوزبان و پوست ریشه بادیان را از هر کدام شش درهم، انیسون نیم اوقیه، قرنفل سه درهم آنها را کوفته و رب می‌گیرند و گاهی دو رطل پوست ریشه خربق را با آب انیسون در حمام ماریه و در ظرف دهن‌بسته‌ای می‌پزند و رب آن را می‌گیرند.

۴- رب السقمونیا:

سقمونیا را بهر اندازه که بخواهند می‌سایند و می‌بیزند سپس عصاره گل سرخ را بر آن می‌ریزند تا آن را فرا گیرد سپس چند قطره روح-الزاج بر آن ریخته در آفتاب یا جای

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۹۴

عصاره دیگر بر آن ریخته و می خشکانند و اگر سقمونیا را در ممزوجی از عصاره گل سرخ و آب به بخیسانند بهتر است و این کار را دست کم سه بار باید تکرار کنند و اگر چند قطره روغن گل سرخ بر آن بیفزایند نیکوتر می گردد اندازه خوراکش پنج تا ده گندم است این دارو صفرا را می زداید و در بعض نسخه ها بجای روح الزاج آب سماق آورده شده است و باید همراه با شراب الورد مکرر نوشیده شود و صفرای سوخته یا نسوخته را می راند و هر نوع بیماری را که در اثر آنها پیدا شده باشد مانند خارش و خوره و غیر آنها بهبود می بخشد. بستگیها را می گشاید و اگر با تریب همراه خورده شود بلغم را می زداید و کرمها را خارج می کند و بدانکه اصلاح کننده سقمونیا در صفرائیها هلیله زرد و در بلغمیها انیسون و در سودائیها کتیرا است این ترکیب برای صفرائیها بسیار سودمند می باشد: هلیله زرد يك جزء بنفشه و گلبرگ گل سرخ از هر کدام نصف جزء، سقمونیا يك چهارم جزء که باید آنها را مخلوط کرده و با آب گرم کف کنند باعتقاد فرنگیها بهترین اصلاح کننده های سقمونیا بادام پوست گرفته است که ده تا پانزده نخود سقمونیا را با بادام کوفته و حب می کنند و می خورند و چون سقمونیا در شهرهای ما پیدا نمی شود بجایش در نسخه های مختلف صبر سقوطری باندازه يك و نیم برابر همراه با نیم برابر آن صبر زرد بکار می برند اما این داروی مشابه خوبی نیست.

۵- رب السقمونیا نوع دیگر:

سقمونیای مدبر یا غیر مدبر را می کوبند و بر آن آبی که از بادیان و انیسون و دارچینی رنگ گرفته باشد یا عرق این داروها افزوده می شود تا باندازه چهار انگشت بالای آن بایستد و آن را در جای گرمی می گذارند و چند بار رنگش را می گیرند و عمل را تکرار می کنند تا دیگر رنگی در آن باقی نماند سپس همه آنها را ممزوج کرده و بر آتش ملایمی می گذارند تا مانند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۹۵

عسل شود سپس بهمان اندازه عطر گل سرخ و چهار برابرش آب به اضافه کرده آن را بر آتش می گذارند تا آبش تمام شود سپس باقیمانده را بیرون آورده و در جای گرمی می خشکانند و برای هر يك اوقیه آن (پیش از آنکه خشک شده باشد) يك درهم ملح اللؤلؤ و يك درهم ملح المرجان می افزایند. «ا» اندازه خوراکش پنج تا بیست گندم می باشد.

۶- رسکفور:

برای قرحه‌های بدخیم، سفلیس، جذام (خوره) خنازیر ناصور بینی، قرحه‌های کهنه و نیز برای شکستن سنگ کلیه و مثانه و همچنین برای بیماریهای حب الافرنجی، جرب‌های پیشرفته، سعفه (کچلی) قرحه- های کهنه کلیه و مثانه و مجاری ادرار و نیز سرعت انزال و ناتوانی جنسی سودمند است. جیوه بیست مثقال و نیم، زاج سفید هفتاد و پنج مثقال، آنها را با هم می‌سایند و در قرعی می‌ریزند و دهانه‌اش را کاملاً می‌بندند و آن را در حفره ای می‌نهند و در اطرافش آتشی از سرگین گاو می‌افروزند و نه ساعت کار را ادامه می‌دهند سپس داروها را بیرون آورده و با دو برابرشان آب لیمو می‌سایند تا ببندد بعد آن را در قرعی ریخته و درش را محکم می‌بندند و در داخل مقداری شن در درون دیگی می‌گذارند و آن را حرارت می‌دهند تا شن قرمز شود سپس دارو را از قرع بیرون آورده و می‌سایند و این دارو شنجرف سفید است و برای ساختن حب آن $\frac{1}{4} * 1$ مثقال از آن و بیست و یک دانه قرنفل و نیم مثقال فلفل را با هم می‌کوبند و هفت حب از آن می‌سازند و باشخاص ناتوان در روز اول یک حب صبح و یک حب شب می‌خورانند و تا پنج روز هر روز یک حب بهنگام بامداد می‌دهند و اگر بیماری سبک باشد یک مثقال رسکفور کافی است و اگر سنگین باشد یک و نیم مثقال لازم است و در لثه از خوردن آن سوزشی

(۱) شرح این دو دارو در حرف میم در محل خود خواهد آمد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۹۶

و ورمی بحسب نیروی بیماری و برای بیمار تب خفیفی پیدا می‌شود که نباید از آن ترسید اما بیماری تا هفت روز تمام می‌شود اما اگر بیماری شدید باشد باید این دارو را با آب عشبه همراه بخورند و اگر در اثر بیماری سوزشی در پیشاب‌راه‌ها پیدا شود باید بیمار آب ریوند «۱» بدهند و او را از نمک و ترشی، ماست و بقولات پرهیز دهند غذای بیمار نان گندم، روغن گاو و گوشت گوسفند است و اگر بعلت زخمهای لثه نتواند بخورد باید حریره‌ای از آرد گندم، جوجه و روغن گاو برایش تهیه کنند و اگر زخم‌ها زیاد باشد باید شیر تازه و پوست مغیلان و کات هندی را مضمضه کند و پس از بهبودی برای رفع ناراحتیهائی که از جیوه پیدا شده این مسهل را بخورند: سنای مکی هلیله سیاه، گلبرگ گل سرخ باندازه مساوی آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و بیمار دو و نیم مثقال از آن را کف می‌کند و همراه آن باید آب عسل بخورد و یا اینکه دارو را با عسل خمیر کرده می‌خورند غذای بیمار در این روزها شورباست و تا ۴ روز باید از نزدیکی پرهیزد

V- الرمادی:

سرمه‌ای از ترکیبهای پیشینیان است اشکریزی و رطوبات زیاد را می‌خشکاند، بینائی را نیرو می‌دهد و چشم خرابی بچه‌ها را بهبود می‌بخشد و خطری ندارد اما شب‌هنگام نباید

کتابخانه جامع طب نسخه ۱
بکار رود زیرا بیم آنست که مس بطبقات چشم زیان برساند ۱۰ ثمذ (سنگ سرمه) اصفهانی، توتیای هندی، توبال مس خاکستر سک (نوعی عطر) از هرکدام چهار جزء، مامیران یک جزء و اگر بخواهند سفیدی روی چشم را بزدايند باید مروارید و شکر از هرکدام یک جزء بر آن بیفزایند هر یک از اجزاء را بتنهائی کوفته و از حریر می بیزند و مخلوط کرده و بکار می برند.

۸- روح الافستین:

پیش از این شرح ساختن آن را دیدیم این دارو

(۱) روش گرفتن آب ریوند این است که دو درهم ریوند چینی را می کوبند و در نیم من آب می جوشانند تا یک چهارم آن باقی بماند سپس صاف کرده و نصف آن را بهنگام صبح پس از این حب و نیمه دیگر را عصر می آشامند. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۹۷

و نیز روغن افستین برای همه بیماریهای معده مفیدند.

۹- روح البارود:

که پیش از این راه ساختن آن را دیده ایم از داروهای عجیب است که برای قولنج، ذات الجنب و تب محرقه مفید می باشد خلطهای بوره ای شکل و لزج را از راه ادرار بیرون می کند و برای مفاصل سودمند است و اگر بر اندامی دردناک مالیده شود درد را تسکین می دهد و آماسها را به تحلیل می برد اندازه خوراکش از یک سوم تا دو سوم درهم است که همراه آبهای مناسب باید خورده شود. «۱»

۱۰- روح الزاج:

کیفیت بدست آوردن آن در پیش گذشت این دارو برای تبها و بیماریهای معده و مفاصل و بیماریهای مغز سودمند است و اندازه خوراکش تا یک سوم درهم است.

(۱) در یکی از کتابهای فرنگی دیدم Sprit de nitre یعنی روح البارود گرم لطیف، مدر، پاک کننده راههای کلیه و مثانه و شکننده سنگ مثانه است اندازه خوراکش سی قطره در آب سرد است و گاه آن را با جلب ممزوج می کنند تا قابض نباشد و نیز می گویم که این ماده بسیار قابض است زیرا مائیت کبد و رطوبتهای معده را می گیرد تشنگی را می زداید، تلخی دهن را تمام می کند، صفرا را ریشه کن می سازد و تلخی آن را برطرف می کند، این مطلب را خودم بچشم دیده ام بنابراین برای درمان تبهای گرم صفرائی و رفع تشنگی مفید است از آن غافل مباش و خیال مکن که شوره گرم است زیرا آثار ظاهری آن بیرونت می ماند و

شکی نیست که این ماده خلاصه‌ای از خاک سرد و خشک و سفید است و دهن را خنک می‌کند و بهمین جهت بارود (مشتقی از برودت) نامیده شده و تشنگی را رفع می‌کند و دلیلی بر حرارت آن نیست البته در باطن آن حرارت و کبریتی نهفته است اما ظاهر آن برودت دارد. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۹۸

۱۱- روح الزاج نوع دیگر:

زاج (ظاهرا زاج سبز) را می‌کوبند و به اندازه نصف آن آجر سائیده مخلوط می‌کنند و یک روز زیرش (زیر قرع) آتش می‌کنند تا کار تقطیر تمام گردد و انبیب از دود زاج قرمز شود سپس ماده تقطیر شده را دوباره با آتش ملایمی تقطیر می‌کنند تا آب آن تصعید گردد و همین که ماده‌ای که تقطیر می‌شود ترش شد قرع را بر میدارند و آنچه که باقی مانده روح الزاج است.

۱۲- روح الملح:

در پیش گذشت دوای باارزشی است که تشنگی را می‌نشاند و گندزدا است گوشت فاسد را بدون گزندگی و درد پاک می‌کند و اگر سه مرتبه و در هر بار سه قطره از آن را بیاشامند بدن را از عفونت حفظ می‌کند ادرار آور و صاف کننده خون است برای خوره و برص مفید می‌باشد در بیماری استسقاء همراه با عرق افسنتین و هر روز باید آشامیده شود و اگر با عرق مرزنجوش نوشیده شود برای بیماریهای مغز سودبخش است و همراه با گلاب یا عرق گاوزبان یا عرق بادرنج قلب را تقویت می‌کند و همراه با عرق نعناع اشتها را برمیانگیزد و با عرق کاسنی برای بیماریهای کبد سودمند است و برای امراض طحال باید با آب خرفه نوشیده شود و اگر بر زخم طاعونی مالیده شود سمیت را بخارج می‌کشاند و اگر برای این بیماری نوشیده شود سمیت آن را جذب کرده و عرق می‌آورد، برای تبهای عرقی نیز مفید است و اگر با آب کافور خورده شود سنگ کلیه و مثانه را دفع کرده و این دو اندام را نیرو می‌بخشد که باید با آبها (عرقهای) مناسبی خورده شود گرمها را همراه با عرق بومادران می‌کشد و مالیدنش برای بیماری فتق تازه مفید است و باید چند مرتبه برای این درمان از آن بخورند. برای قولنج و تبهای مزمن همراه با چیزهای مناسب مفید است یرقان را در مدت یک هفته بهبود می‌بخشد و برای

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۱۹۹

دیسانتتری، فلج، سکت و نقرس نیز همراه با چیزهای مناسب سودمند می‌باشد قرحه‌های داخلی را بهبود می‌بخشد. اندازه خوراکش چهار تا هفت قطره با عرق دارچینی است و اگر بر مفصلها همراه با چیزهای مناسب مالیده شود درد همه آنها را فرو می‌نشاند و قرحه‌های بدخیم را مانند بواسیر، سرطان و آکله بهبود می‌بخشد که باید بر آن قرحه‌ها مالیده

شود.

۱۳- روح الملح المركب:

نمک قلیا و شوره را باندازه برابر در سه برابرشان گل ارمنی تقطیر می کنند که برای تبهای مزمن و گرفتگی ها و وبا مفید است اندازه خوراکش چهار تا پنج قطره است.

۱۴- روح النوشادر:

نوشادر را با چهار برابرش خاکستر تقطیر می کنند ضماد آن همراه با شراب تقطیر شده (الکل) برای آرام کردن دردها مفید است و اگر با چهار برابرش آهک تقطیر گردد و آن را بو کنند درد سر را آرام می کند و در توضیح شمامه خواهد آمد.

باب دهم حرف "ز"**۱- زاج الجلاء:**

مقداری زاج آهن و یا مس را تقطیر کرده و سپس مقدار دیگری زاج را در مایع تقطیر شده حل می کنند و در دستگاه تقطیر دوری بمدت هشت روز بر آتش ملایمی می گذارند سپس آن را بر میدارند اندازه خوراکش از یک سوم تا دو سوم درهم است این دارو اخلاط غلیظ را از راه قی خارج می کند و باید آن را با آب و شکر و یا عرق بادیان و آب جوجه و آب گوشت بخورند و در تبها و بیماریهای معده و آبریزشها، طاعون، درد مفاصل، کمر و نیز برای التیام زخمها مفید است و پس از آن باید کمی گلشکر ببیمار بخوراند در کودکان پنج گندم آن کررها را می کشد و داروی مبارک

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۰

و پرارزشی است که در دنیا مانند ندارد.

۲- زاج الحديد و النحاس:

ورقه های نازکی از مس یا آهن را با مقراض پاره پاره کرده و در ظرفی از گل پخته مقداری از آن و مقداری گوگرد سائیده ریخته و بر آتش تندی می نهند پس از یک ساعت همین که دود تمام شد آن را بر- می دارند و می ساینند و می بیزند و دوباره آن را در ظرفی از سفال می ریزند و مانند انتیموان می سوزانند و می ساینند و برای هر یک رطل آن سه اوقیه گوگرد سائیده ریخته و چهار ساعت آن را می سوزانند و پنج یا شش بار کار را تکرار می کنند و هر دفعه از مقدار گوگرد می کاهند تا به یک اوقیه برسد سپس آن را در ظرفی چوبین می ساینند و آب بر آن می ریزند تا حل شود که اگر مس بکار رفته باشد آسمان گون می گردد و اگر از آهن استفاده شده باشد سبز می شود سپس آن را صاف کرده و

با آتش ملایمی می‌پزند تا نصف شود و آن را در جای سردی می‌گذارند تا زاج مانند قطعات زاج کبود ببندد. و همین‌که باندازه کافی رسید برای بیرون آوردن جوهر آن مانند وقتی که برای روح الزاج عمل می‌شود کار می‌کنند اندازه خوراکش از پنج تا شش گندم همراه با عرق نعنای یا آب جوجه است و برای ضعف معده و برودتها و بدی گوارش و بطور کلی برای همه بیماریهای معده چه سرد باشد و چه گرم بنا بخاصیتی که دارد مفید است سنگ کلیه و مثانه را خرد می‌کند و آتش تبها را همراه با گلاب می‌نشاند برای بیماریهای سر مفید است در درمان طاعون همراه با شکر خورده می‌شود و اگر با تریاق استعمال شود عرق آور است و زیان جیوه را دفع می‌نماید مالیدن آن برای داء الثعلب مفید است در بیماری جرب و خارش مالیدن آن سودمند می‌باشد، برای همه بیماریهای سودائی و عفونی نافع است، بستگیها را می‌گشاید و گندزدا است و کسی که آن را نوشیده باید لباس زیاد بپوشد و در جای گرمی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۱

استراحت نماید تا عرق کند اما در ورم معده و کبد باید از آن پرهیز کرد زیرا بسیار ترش است و برای اصلاحش باید با بنفشه یا گل سرخ آمیخته گردد و پس از نوشیدن آن باید يك قطره روغن قرنفل بیاشامند و برای هر بیماری باید با چیز مناسبی همراه گردد و داروی مشابه آن روح الزاج معدنی است.

۳- الزاج المعدنی:

زاج سفید را می‌گیرند و روح الکبریت سفیدشده را با مساوی آن آب ممزوج کرده بر آن می‌ریزند باندازه‌ای که يك انگشت بالای آن بایستد و صبر می‌کنند تا زاج حل شود آنگاه آن را صاف کرده و در ظرف تمیزی می‌جوشانند تا ببندد و سپس آن را برداشته و محفوظ از هوا نگاه می‌دارند این دارو برای بیماریهای مزمن چشم و سفیدی و سبل (پرده روی چشم) مفید است و يك نخود آن را در يك مثقال آب حل کرده در چشم می‌ریزند این دارو سودا را نیز از بدن خارج می‌کند و اندازه خوراکش دو گندم است.

۴- الزاج المعدنی:

قی‌آوری نیرومند است که برای بیماریهای مغزی که معده نیز در پیدایش آنها شرکت دارد سودمند است و مالیدن آن همراه با عرق گشنیز برای بادسرخ، سلعه (کیست)، جرب، خارش و پاشیدن آن بر روی زخمهای بدخیم خونریزی و ورم لثه و برداشتن آن همراه با آب گندنا برای خونریزیهای رحمی و دمیدن آن در بینی برای خونریزی از بینی مفید است و نیز چکاندن آن همراه با آب، در بینی سبب پاکسازی مغز می‌باشد و این مطلب بتجربه رسیده است درد گوشی را که از سردی باشد تسکین می‌دهد و نیز سرمه کردن آن برای بیماریهای کهنه چشم همراه با روح الکبریت مفید است و کلفتی پلکها را همراه با عسل درمان می‌کند و فتیله مخلوط آن با عسل برای بواسیر، ناسور و قرچه‌های گوش سودمند است و چرك آن را می‌زداید همچنین کرماها را می‌کشد و غرغره آن با سرکه زالو را می‌اندازد و مالیدنش بر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۲

موضع آکله بینی و دهن و قرحه زبان و بواسیر بینی را (Polip) بهبود می بخشد، برای جلوگیری از خونریزی زخمها مفید است و من آن را به کسی که قولنج بادی کشنده ای داشت خوراندم که بادها درهم شکست و درد آرام گرفت و بیمار بخواب رفت و بطور عادی بیدار شد و بنا بتجربه اگر سبب غش از مغز و بادهای درون آن باشد این دارو آن را بهبود می بخشد صفرای ملحی و گندنائی رنگ و نیز بلغم را از راه قی و سودای سوخته را از پائین بیرون می راند. بهترین زاجها نوع زرد آن است اما ضعیف تر آن سفید می باشد لیکن زاج سبز قویتر است و راه استخراج جوهر زاج این است که آن را نرم می کوبند و در ظرفی ریخته آب بر آن می ریزند و می جوشانند تا بنصف برسد و دوباره آب بر آن می ریزند و می جوشانند تا در تفاله ای که باقی می ماند مزه ای نباشد سپس آبرای یک شب بحال خود گذارده صبح آن را صاف می کنند و می جوشانند تا ببندد و دوباره بر آن آب می ریزند و آن را حل می کنند سپس می گذارند تا کبریتیت آن رسوب کند بعد آن را صاف کرده، می جوشانند و منعقد می کنند تا هفت مرتبه سپس آن را در گلاب حل کرده و می جوشانند و منعقد و در سایه خشک می کنند اما دیگی که بکار می رود باید کاملا پاکیزه باشد و بوئی از نمک قلیا یا سایر کلسها (ظاهرا بمعنی قلیائیاها است. مترجم) در آن نباشد زیرا اگر به زاج بوئی از قلیائیاها برسد سیاه می شود سپس آن را برداشته برای استعمال نگاه می دارند. اندازه خوراکش تا دو سوم درهم است اما برای ساختن ملح الزاج باید نخست آب زاج محلولی را که کبریتیتش گرفته شده با جوشاندن به نصف برسانند و آنگاه یک شب آن را در جای سردی بگذارند و هرچه را که مانند نمک منعقد شد بردارند.

۵- زعفران الحديد (اکسید آهن دو ظرفیتی):

براده آهن خالص را

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۳

می شویند تا پاکیزه شود سپس آن را خشک کرده با آب مرطوب و باز خشک کرده عمل را چندین بار تکرار می کنند تا آهن زنگاری شود و یا آن را در جای مرطوبی می گذارند تا چنین شود سپس آن را در آب می ریزند تا قسمت حل شدنی آن حل گردد و مقداری از آن ته نشین کند سپس آب زردرنگ را در ظرفی می ریزند تا زعفران آهن رسوب کند و آن را خشک کرده بر میدارند این ماده برای خفقان و بیماریهای رطوبتی معده سودمند است. خوراکش شش تا دوازده گندم است گاه ورقه های آهن را در ماء الکبریت فرو برده و بیرون می آورند و چند روز در جای مرطوبی می گذارند و زنگ آهن را از آن می تراشند و عمل را تکرار می کنند تا باندازه ای که می خواهند برسد این ماده برای استسقاء مفید می باشد گاه ورقه های آهنی را بر روی تیزابها (اسیدها) و نزدیک به آن می آویزند و در جای گرمی می گذارند تا بخارهای لطیف آن مایع بورقه ها برسد و آنها را زنگاری کند و بهتر این است که این زنگار شسته شود، آسانتر این است که براده های آهن را در آبهای مناسبی بریزند تا در یک لحظه زنگار بزند سپس باید آن را بشویند تا خوش بو شود گاه

براده فولاد را با سرکه تندی مرطوب و در بوته‌ای که بر آتش نهاده شده خشک و عمل را پنج بار تکرار و آنگاه ماده را سائیده و ضبط می‌کنند اندازه خوراکش دو تا سه گندم است معده و نیروی باه را تقویت می‌کند و باید همراه با گلشکر خورده شود.

۶- زنجفر (سولفور جیوه):

یک جزء گوگرد را در بوته‌ای ذوب می‌کنند و پنج جزء جیوه را در ظرفی دیگر گرم کرده و گوگرد را بر آن می‌ریزند و با میله‌ای آهنین بهم می‌زنند تا سیاه شود سپس آن را برداشته سرد می‌کنند و می‌سایند و در ظرف دهانه‌بسته‌ای می‌ریزند و بر آتش تندی می‌گذارند تا سرخ شود و بهتر این است که آن را در شیشه‌ای ریخته و تصعید کنند این زنجفر است و

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۴

یک مثقال از آن را با یک مثقال آرد برنج و دو نخود صمغ عربی خمیر و حب می‌کنند و هشت گندم از آن را صبح و هشت گندم بهنگام عصر از آن می‌خورند برای بیماریهای سودائی پوستی سودمند است.

۷- زهر الکبریت السانج (گل گوگرد ساده):

گوگرد تصعید شده است و برای ساختنش یک رطل گوگرد و نیم رطل نمک طعام و نیم رطل زاج سوخته را مخلوط کرده می‌سایند و در حمام خشک (منظور از حمام خشک دیگری بدون آب است که بر آتش نهاده شده که البته مواد را باید در قرعی ریخته و درون آن بگذارند و ماده تصعید شده را در انبیهی جمع کنند. مترجم) یک درهم از این دارو را همراه با عرق بادرنجبویه برای طاعون و جلوگیری از عفونت و نیز ذات‌الجنب و آماسها می‌خورند و اگر هر روز کمی از آن بخورند از ظاهر شدن بیماریهای مزمن ناشی از رطوبت جلوگیری می‌کند و اگر برای بیماری حب‌الافرنجی (نوعی سیفلیس) و بیماریهای پوستی و سایر بیماریهایی که بخشک کردن نیاز دارند به بیمار داده شود درمانی کافی و بیمانند است و برای همه بیماریهای سینه و ریه و آبریزش‌ها و نیز تبها سودمند است و اندازه خوراکش از نیم درهم تا یک درهم است و گاه آن را با شکر و کتیرا مخلوط کرده جوارشن می‌سازند و بهر حال زنان آبستن نباید از این دارو بخورند.

۸- زهر الکبریت المركب (گل گوگرد مرکب):

گوگرد تصعید شده یک و نیم اوقیه، مرمکی یک درهم، صبر زعفران و طین مختوم از هر کدام یک سوم درهم همه را سائیده و با شکر محلول در گلاب جوارشن می‌سازند این دارو برای طاعون تبهای همه‌گیر، ذات‌الجنب، قولنج و همه بیماریهای سینه و ریه مفید است و بستگیهای کبد را می‌گشاید اندازه خوراکش از یک سوم تا نیم درهم است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۵

۹- زهر النوشادر (گل نوشادر):

به ورد العقاب مراجعه شود.

باب یازدهم حرف "س"

۱- سعوط:

برای بوی بد بینی مقداری پیشاب الاغ را بینی می کشند بهبود می یابد. مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می افزاید: سعوطی (انفیه‌ای) از مشهلی بندر از بنادر هند می آورند که بوئی مانند به دارد و عده زیادی بان رغبت دارند و پولهای گزافی برای خریدش می پردازند و جز در مشهلی بندر در جای دیگر ساخته نمی شود این انفیه بینی را مرطوب کرده و رطوبتهای مغز را پائین می کشد و دردهای جلو سر را آرام می کند و برای تاریکی چشم اگر از رطوبت باشد مفید است کسالت را می زداید و نشاط آور است و بخصوص پس از بیداری از خواب و بهنگام زکام و آبریزشها و برای جلوگیری از ریختن این آبها بسینه مفید است و باید کمی مرطوب باشد تا بسینه داخل نشود و اگر بگلو برسد چه بسا که تهوع می آورد بنابراین در هنگام استعمال آن باید احتیاط کرد. راه ساختنش این است که برگ قلومس معروف (تنباکوم. ل) را برداشته و یک سوم بالای آن را بر میدارند و رگبرگهایش را بیرون می آورند و باقی را خشک می کنند و می سایند و نرم می بیزند سپس رگبرگهای یک سوم میانی آن را گرفته و باقی را می جوشانند تا قوتش را کاملا به آب بدهد آن را صاف می کنند و می جوشانند تا قوامش باندازه سکنجبین برسد آنگاه آن قسمت را که کوفته و بیخته اند با آب مخلوط می کنند و نسبت بین این دو قسمت باید بان اندازه باشد که قابل قرص شدن نباشد آنگاه شیشه‌ای را از آن پر کرده درش را می بندند و بمدت یک یا دو هفته در جای گرمی می گذارند تا بویش تغییر کرده مانند بوی به یا سیب شود و اگر ذراتش بهم چسبیده باشد دلیل زیادی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۶

رطوبت است و باید کمی خشک شود و آن را بهم بمالند. شیشه‌ای که بکار می رود باید تمیز باشد و آن را کاملا پر کرده درش را محکم ببندند تا هوا داخل آن نشود و گرنه فاسد می گردد و بویش را تمام می کند و باید آبی که بکار می رود آب جزیره مشهلی بندر باشد زیرا آبهای دیگر به طوری که می گویند مناسب نیستند و ما از آن آب بدست آوردیم و عمل کردیم و همانطور که گفتیم شد و بنا باین تجربه آن قسمت اولیه نباید چندان نرم باشد زیرا ذراتش بهم می یچسبند و بهتر این است که چنین نباشد و گمان

می‌کنم که اگر آن را با کمی سرکه مالش دهند با بینی موافقتر گردد و سرکه باید بآن اندازه باشد که طعم انفییه مانند فلفل قرمز هندی باشد و چیزی را که ما آزمایش کرده‌ایم این است که این انفییه قی‌آور و حتی از انتیمون قویتر است چه اگر بقدر يك قیراط از آن بخورند همین که بگلو برسد پیش از آنکه آن را فرو ببرند قی می‌آورد درحالی که انتیمون چنین نیست زیرا باید آن را بخورند تا پس از مدتی قی کنند.

۳- سفوف «ا» برای قطع ریزش منی و مذی «۲»:

ریشه شیرین بیان دو درهم، گل انار فارسی چهار درهم، تخم کاهو سه درهم، گلبرگ گل سرخ بزر سداب و تخم فنجنگشت (اثلق) از هرکدام پنج درهم اندازه خوراکش سه درهم است.

۳- سفوف دیگر:

برای بیرون راندن سوداء. تربد سفید يك درهم افتمون، نمک هندی از هرکدام نیم تا يك درهم همه را می‌کوبند و می‌بیزند و با آبی که نیم‌گرم باشد می‌خورند.

۴- سفوف دیگر:

برای لینت بخشیدن بمزاج و تحلیل بردن باد و بیرون

(۱) سفوف بمعنی پودر داروئیست که بهمان صورت خورده می‌شود. مترجم

(۲) مایعی است که در اثر تحریکات جنسی ترشح می‌گردد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۷

راندن مواد زائد و بلغم، مصطکی يك جزء، قند سفید دو جزء آنها را می‌کوبند و می‌بیزند، اندازه خوراکش چهار درهم است.

۵- سفوف دیگر برای قطع اسهال بچه‌ها در هنگام بیرون آمدن دندانها

خشخاش، دانه مورد، کندر و سعد از هرکدام نیم درهم آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و در شیر زنی که بانها شیر می‌دهد حل می‌کنند و به بچه می‌خورانند.

۶- سفوف دیگر:

این سفوف ادرارآور است و مجاری ادراری را پاک می‌کند و اگر در مدت زیاد خورده شود از تشکیل سنگ جلوگیری می‌کند. مغز تخم خربزه ده درهم، تخم کرفس دو و نیم

درهم، دوقو (تخم شقاقل) دو و نیم درهم، قند سفید هفت و نیم درهم. اندازه خوراکش يك مثقال است.

۷- سفوف دیگر:

این سفوف برای عسر البول (سخت‌ادراری) سودمند است. پوست خشك خربوزه و قند را باندازه مساوی کوفته و بیخته و مخلوط می‌نمایند بیمار سه کف از آن می‌خورد و آنگاه در وان حمام (یا مانند آن) می‌نشیند و باید در آن، آبی که بابونه و برگ کلم در آن پخته شده بریزند.

۸- سفوف دیگر:

این سفوف ادرارآور است. تخم خربزه و قند سفید را به اندازه مساوی می‌کوبند و اندازه خوراکش ده درهم است.

۹- سفوف دیگر برای جلوگیری از خونریزی بینی:

کتیرا سه درهم، سماق پنج درهم و تا هفت روز باید از این دارو بخورند.

۱۰- سفوف دیگر برای قطع بلغم:

که آن را باسانی و مانند وقتی که ده درهم پیه هندوانه ابو جهل خورده باشند عمل می‌آورد. براده مس را با نمک نفطی (نوعی نمک سیاه‌رنگ بدبو) می‌سایند تا مانند سرمه شود سپس يك دانق از آن را با يك و نیم دانق بزر کرفس و نیم درهم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۸

ترید می‌کوبند و مخلوط و کف می‌کنند و نیز دهنجی (زنگار معدنی و از املاح مس است) که در آن رگهای طلائی‌رنگ وجود دارد باندازه نیم قیراطش عمل می‌آورد اما اگر يك قیراط از آن بخورند ممکن است مزاج بیمار تا يك صد و پنجاه بار کار کند و این خطرناک است به هر حال دهنج بلغم و رطوبتها را می‌زداید.

۱۱- سفوف دیگری برای درمان اسهال صفرائی مزمن و بواسیری و نواصیری گرم

. گل ارمنی، دانه انار برشته کرده، تخم انگوری که از تفاله سرکه گرفته و آن را برشته کرده باشند از هر کدام پنج مثقال، سماق دانه گرفته گلبرگ گل سرخ و صمغ عربی برشته کرده از هر کدام سه مثقال، تباشیر و گل داغستان از هر کدام دو مثقال، عود قماری و مصطکی از هر کدام يك مثقال اندازه خوراکش دو مثقال همراه ربهای مناسب می‌باشد.

۱۲- سفوف دیگری برای رفع بیخوابی و خشکی مغز و بیتابی:

گشنیز خشك برشته، تخم خشخاش برشته، تخم کاهوی پوست گرفته از هر کدام دو و نیم مثقال، نبات سفید دوازده مثقال اندازه خوراکش دو مثقال است.

۱۳ - سفوف الاطفال:

هليله زرد، مصطكى و پوست بيرونى پسته از هر كدام يك جزء، باديان و پوست انار شيرين از هر كدام نصف جزء آنها را مى كوبند و مى بيزند و مخلوط مى كنند و آن را نگاه مى دارند و باندازه مجموع آن قند افزوده و با آب يا عصاره ميوه ها بكوكان مى خوراند براى بيماريهائى رطوبتى معده سودمند است.

۱۴ - سفوف اكسير المعده:

كهربا، خون سیاوشان، شادنج، مرجان، تخم خرفه، تخم بارهنگ، گل مختوم از هر كدام دو اوقيه، گل انار فارسى يك اوقيه، جوزبویا چهار عدد، دارچين نيم اوقيه، ملح الخبث، طلق سوخته، صدف

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۹

سوخته، استخوان گاو سوخته از هر كدام يك اوقيه همه را نرم مى كوبند و مى بيزند و مخلوط مى كنند اين دارو اثر عجيبى براى بند آوردن انواع اسهال و انواع خونريزى مانند خونريزى در بيمارى ديسانترى و خون آمدن از بينى و همچنين ليزى روده ها و زيادى خون قاعدگى دارد. اندازه خوراكش يك الى يك و نيم درهم همراه با عرق بارهنگ است.

۱۵ - سفوف انتيموان:

شكر سفيد هفت درهم، جوهر انتيموان يك گندم، تريك دو گندم اين مقدار براى يك خوراك است و براى عرق النسا سودمند مى باشد.

۱۶ - سفوف بزر الخطمى -

براى انواع اسهال بخصوص اگر با زخم و پيچش و حرارت همراه باشد سودمند است. بزر خطمى و بزر پنيك (خبازى) از هر كدام پنج درهم، نشاسته و صمغ عربى از هر كدام ده درهم آنها را كوفته و برشته و سپس استعمال مى كنند اندازه خوراكش سه درهم همراه با شربت مورد است.

۱۷ - سفوف بزر الضفدع:

تخم قورباغه را در اواسط فروردين مى گيرند و اين چيزى شبیه بخزه است كه بر سطح آب مى ايستد اما رنگش سفيد مى باشد و لزج و مخاطى و بدبو است و آن را در حمام ماريه تقطير مى كنند و آبى را كه تقطير شده مى گيرند و اين داروها: مرمكى و كندر از هر كدام دو اوقيه، زعفران نيم اوقيه، كافور سه درهم را كوفته و با آن خمير و خشك و سپس تا بيست بار مرطوب و خشك مى كنند و بعد برميدارند و مى سايند و نگاه مى دارند اگر يك سوم درهم از اين دارو را با عرق بارهنگ بياشامند خونريزى را از هريك از اندامها كه باشد قطع مى كند و همچنين اگر آن را با سرکه ضماد كنند باد سرخ و جمره و درد مفاصل گرم را فرو مى نشاند و نيز اگر آن آب را با سرکه مخلوط

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۱۰

کرده و کمی زاج سفید (شب) را بر مفاصل ضماد کنند درد آن را آرام می‌کند.

۱۸- سفوف البلغم:

ترید مجوف سائیده دو مثقال، زنجبیل، مصطکی از هر کدام يك مثقال، شکر بقدر مجموع، همه آنها را کوفته و می‌بیزند و مخلوط و کف می‌کنند و این اندازه برای يك خوراک است و بلغم را بیرون می‌راند برای تب نوبه بلغمی مفید می‌باشد و در نسخه دیگر چنین آمده است: ترید، زنجبیل و قند را باندازه مساوی می‌کوبند اندازه خوراکش تا دو مثقال همراه با آب نیم گرم است و در نسخه دیگر آمده: تریدی که مانند سرمه نرم کوبیده شده باشد ده مثقال، زنجبیل و مصطکی از هر کدام يك مثقال شکر باندازه مجموع آنها اندازه خوراکش يك مثقال است که باید شب هنگام کف شود و بامداد بعد پنج درهم گل‌قند همراه با انیسون و مصطکی بخورند و پس از آن يك اوقیه سکنجبین عسلی بیاشامند این دارو ادراآوری قوی است و بلغم را بیرون می‌راند.

۱۹- سفوف البلوط:

بلوط ده مثقال، گشنیز خشک، راسن (زنجبیل شامی) از هر کدام سه مثقال، ریشه شیرین بیان، گاوزبان، انیسون، تخم خرفه پوست گرفته، زرورد (۱)، سنبل، سعد و کندر از هر کدام چهار مثقال، تباشیر پنج مثقال، مصطکی يك مثقال، قند باندازه مجموع، همه را کوفته و می‌بیزند و بهنگام خواب سه مثقال کف می‌کنند.

۲۰- سفوف البواسیر:

برای قطع خون بواسیر گردوی سوخته يك جزء، زرده تخم مرغ سوخته يك جزء، کنجد برشته سه جزء آنها را می‌سایند اندازه خوراک آن دو مثقال با شراب التفاح (شربت سیب حسب دستور) یا شراب الآس (مورد)

(۱) زرورد بنا بنوشته تحفة المومنین چیزهای زردی است که شبیه به تخمی که میان گل سرخ است، به عبارت دیگر بساک یعنی کیسه‌های حامل گرده اندام نر این گل است که زرد رنگ می‌باشد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۱۱

و یا شراب الریباس (شراب ریواس) می‌باشد و پیش از صبحانه آن را کف می‌کنند.

۲۱- سفوف التربد:

برای بیرون راندن بلغم لزج: تربد و غاریقون از هر کدام دو مثقال، کتیرا، حب النیل (ثمر درخت نیل)، انیسون، مصطکی از هر کدام یک مثقال، ملح اندرانی (نمک بلوری) نیم مثقال آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و دو درهم از آن را کف می‌کنند.

۲۲- سفوف التربد نوع دیگر:

تربد یک جزء، نمک یک جزء و نصف. اندازه خوراکش تا دو مثقال است و همراه با آب سرد باید بخورند زیرا آب گرم آن را از کار باز میدارد.

۲۳- سفوف التربد نوع دیگر:

تربد سفید، کنجد پوست گرفته، قند همه را به اندازه مساوی گرفته می‌کوبند اندازه خوراکش از دو تا سه و نیم مثقال است و با آب نیمه گرم باید خورده شود.

۲۴- سفوف الجالابا:

جلب هیجده نخود، طرطر پنج مثقال هر کدام را جداگانه کوفته و مخلوط و با آب نیمه گرم کف می‌کنند. این سفوف برای دفع کرمها و بیرون راندن خلطها بویژه بلغم مفید است.

۲۵- سفوف الجنطیانا:

بزر خراسانی (انیسون)، جنتیانا، جلب از هر کدام دو نخود آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و برای دفع کرم بکودکان می‌خورانند و این اندازه برای یک خوراک است و همه کرمها را دفع می‌کند.

۲۶- سفوف حب الرمان:

برای جلوگیری از اسهال دانه انار برشته، تابشیر، صمغ عربی، کتیرا، مصطکی، تنخم مورد، گلبرگ گل سرخ و گل ارمنی را باندازه مساوی می‌کوبند اندازه خوراکش برای بچه‌ها نیم مثقال صبح و نیم مثقال عصر است و همراه با شراب السفرجل یا سیب ترش باید بخورند.

۲۷- سفوف حب النیل:

هشت عدد حب النیل هندی را شب در روغن بادام

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۲۲

می‌خیسانند و صبح می‌کوبند و یک دانه زنجبیل، دو دانه ریوند، نیم درهم گلبرگ گل سرخ همه را کوفته و مخلوط کرده و با آبی که نیمه گرم باشد کف می‌کنند برخی گل

کتابخانه جامع طب نسخه ۱
سرخ را از آن حذف کرده اما آن را با گلاب می‌خورند این دارو بلغم و زرداب و سوداء را باسانی دفع می‌کند.

۲۸- سفوف حرقة البول:

مغز تخم خربوزه، مغز تخم خیار، مغز تخم کدو تخم خرفه، خشخاش سفید، نشاسته، کتیرا، رب السوس، بزر البنج (بنگ دانه) سفید، باندازه مساوی قند باندازه مجموع آنها اندازه خوراکش دو مثقال همراه با جلاب (نوع مخصوص گلاب که پیش از این در حرف ج شرح داده شد) یا شراب البنفسج خورده می‌شود سوزش ادرار و درد آن را ان شاء الله کم می‌کند.

۲۹- سفوف الحلتیت:

سنگ مرمر سائیده سه نخود، نمک قلیا دو نخود جندبیدستر دو گندم، انغوزه چهار گندم، صمغ عربی سه نخود این اندازه برای يك خوراك است که صبح قبل از صبحانه آن را کف می‌کنند مغز و معده و قلب را تقویت می‌کند.

۳۰- سفوف الخفقان:

نمک قلیا چهار نخود، جند دو گندم، انغوزه چهار گندم، صمغ عربی دوازده گندم همه را می‌کوبند و می‌بیزند و با شکر مخلوط کرده کف می‌کنند و این اندازه يك خوراك می‌باشد این دارو برای تپش قلب که از ترس پیدا شده مفید است اما اگر کمی جند بیدستر را حرام بداند بجایش انغوزه سه یا چهار برابر اندازه جند بکار می‌برد.

۳۱- سفوف السدة:

ریوند چهار جزء، برگ گل سرخ، پنج جزء، پوست بیرونی پسته که سبز باشد، تخم گشنیز از هر کدام دو جزء، عود قماری، مصطکی از هر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۲۳

کدام يك جزء، قرنفل و آمله از هر کدام نصف جزء آنها را کوفته و می‌بیزند و مخلوط می‌کنند اندازه خوراکش يك مثقال است و باید با گلاب و يك روز در میان بخورند این دارو برای بیماری که در حال تب باسهال گرفتار می‌شوند مفید است زیرا اسهال را قطع کرده و از بیرون روی جلوگیری می‌کند و برای کودکان بسیار سودمند می‌باشد.

۳۲- سفوف السورنجان:

سورنجان يك دانق، شکر سلیمانی (نوعی شکر نیشکر تصفیه شده) پنج دانق، زعفران يك دانق، خوراکش يك درهم همراه با آب سرد است و برای نقرس و عرق النسا مفید است.

۲۳- سفوف السورنجان نوع دیگر:

سورنجان ده جزء، سنا هفت جزء، مغز بادام دو جزء، پوست هلبله سه جزء، زعفران نصف جزء، قند سی جزء، سقمونیا برشته یک جزء، و اگر ماده بلغمی باشد بجای سقمونیا باید پنج جزء تربد بکار برند اندازه خوراکش یک مثقال با آب سرد است و برای مفاصل و عرق النساء مفید می باشد.

۲۴- سفوف الشوب شینی:

چوب چینی سائیده یا براده آن بیست مثقال دارچینی و عشب مغربیه از هر کدام پنج مثقال (در نسخه ای بجای عشب سورنجان ذکر شده و هر کدام جای خود را دارند)، مصطکی سه مثقال بادیان دو مثقال، نبات سفید سی مثقال همه را می کوبند و می بیزند و اشخاص نیرومند در روز اول چهار مثقال می خورند و هر سه روز نیم مثقال زیاد می کنند میانه ها در روز اول دو مثقال و هر سه روز نیم مثقال می افزایند و اشخاص ضعیف روز اول یک مثقال می خورند و بهمان ترتیب زیاد می کنند. این دارو برای همه بیماریهای سودائی و بلغمی مفید است.

۲۵- سفوف الصفراء:

پوست هلبله زرد یک مثقال، بنفشه و گلبرگ گل سرخ

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۱۴

از هر کدام نیم مثقال، سقمونیا ربع مثقال همه را می کوبند و بجز سقمونیا می بیزند و بعد آنها را مخلوط کرده و بهنگام صبح پیش از صبحانه با آب گرم کف می کنند این دارو صفرا را بدون هیچ زیانی دفع می کند اگرچه بیمار گرم مزاج باشد.

۲۶- سفوف الطحال:

مرجان سوخته یک درهم، کتیرا دو دانق، ورم طحال را در یک هفته تمام می کند و همچنین شکر قرمز یک درهم، مرجان دو دانق، عرق بهارنارنج چهارده دانق بمدت یک هفته ورم طحال را رفع می نماید.

۲۷- سفوف الطحال نوع دیگر:

مرجان سوخته سفید شده، زاج سوخته و صبر سقوطری از هر کدام یک جزء، کتیرا نصف جزء، شکر سرخ باندازه مجموع آنها، همه را می کوبند و می بیزند و مخلوط می کنند اندازه خوراکش یک حبه تا یک درهم بر حسب سن است.

۲۸- سفوف الطرائیث:

برای ضعف کبد، معده و اسهال خونی. کتیرا تباشیر، مورددانه، گل انار فارسی، صمغ عربی، تخم خرفه، سماق دانه گرفته پوست بیرونی پسته، گل ارمنی، پوست ریشه انجبار، صندل سفیدی که با گلاب سائیده شده باشد و کهر با از هرکدام نیم مثقال، طرائیث (نوعی قارچ- قارچ مالت) شیرین دو درهم با شربت مورد دانه یا شربت انجبار و یا شربت به یا میوه دیگر باید کف شود و یا آن را خمیر کرده سپس می خورند.

۲۹- سفوف الطین:

تخم خطمی، تخم خبازی پوست گرفته و بنفشه معطر از هرکدام پنج جزء، نشاسته برشته کرده، صمغ عربی و گل ارمنی از هرکدام دو جزء آنها را می ساینند و می بیزند اندازه خوراکش دو درهم است. و نوع دیگر این است: تخم اسفرزه، تخم شاهسپرم، تخم بارهنگ، نشاسته

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵

صمغ عربی و گل ارمنی از هرکدام پنج جزء تخمها و نیز نشاسته و صمغ را برشته می کنند و بجز تخمها باقی را می ساینند و با هم مخلوط می کنند این دارو برای قطع پیچ و اسهال از عجایب است و اگر گل ارمنی را هم کمی برشته کنند بهتر است آنگاه دو درهم از آن را با ریشه خطمی پخته و تخم بارهنگ همراه با روغن بادام یا با شربت به و یا شربت مورد می خورند.

♦ ۴- سفوف الطین نوع دیگر:

تخم خطمی سفید پوست گرفته برشته و تخم خبازی پوست گرفته برشته از هرکدام پنج درهم، نشاسته برشته کرده سه درهم، صمغ عربی برشته و گل ارمنی از هرکدام نود درهم داروها را بجز تخمها می کوبند و می ساینند و همه را مخلوط کرده و سه درهم در روز با آبی که تباشیر و صمغ عربی و گل ارمنی در آن خیس کرده باشند می خورند.

۱- ۴- سفوف القحف:

سورنجان، تربد نباتی، رب سقمونیا، سنامکی، استخوان سر گاو و شکر همه را بیک اندازه کوفته می ساینند و نیم درهم با عرقهای مناسب می خورند این دارو برای نقرس و پاک کردن مزاج مفید است.

۴۳- سفوف قشر النارنج:

برای کچلی بچه‌ها، صدف سوخته هشت درهم، پوست نارنج و بادیان از هر کدام دو درهم آنها را می‌کوبند و می‌بیزند اندازه خوراکش يك سوم درهم تا نیم درهم است که در شیر حل می‌کنند و می‌خورند.

۴۳- سفوف الكافور:

پونه و تابشیر از هر کدام دو درهم، گلبرگ گل سرخ نیم درهم، کافور يك قیراط همه را می‌سایند و می‌بیزند و مخلوط می‌کنند و برای درمان شری (کهیر) کف می‌کنند و پس از آن آب انار ترش می‌آشامند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶

۴۴- سفوف الكبير:

برای ورم طحال، پوست ریشه الکور، عنب الثعلب (تاج ریزی سیاه)، پرسیاوشان، تخم پنج انگشت (اثلث) و تخم سداب باندازه مساوی آنها را می‌کوبند و می‌بیزند اندازه خوراکش دو درهم همراه با سکنجبین است.

۴۵- سفوف الكبيريت:

گوگرد يك جزء، آهک دو جزء آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و مخلوط می‌کنند و در بوته‌ای بر آتش ملایم می‌گذارند و نیم ساعت آنها را بهم می‌زنند تا آتش نگیرد سپس آن را در هوا محفوظ نگه می‌دارند اندازه خوراکش ده تا پانزده گندم است این دارو برای قرحه‌ها و همه دملهای سودائی مفید است.

۴۶- سفوف المحلل:

برای همه انواع درد مفاصل سودمند است و باید پیش از آن منضح خورده باشند، سورنجان سفید سه مثقال، سنای مکی پنج مثقال مغز بادام شیرین پوست گرفته دو مثقال، رب السوس نیم مثقال و زعفران يك سوم مثقال آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و مخلوط می‌کنند اندازه خوراکش سه مثقال است.

۴۷- سفوف المراق:

لاک فرنگی که با آن نامه را مهر می‌کنند (۱) « هشت جزء، مرمکی، قرنفل از هر کدام دو جزء، انغوزه يك جزء آنها را می‌کوبند و می‌بیزند اندازه خوراکش ده تا دوازده گندم است این دارو برای مراق و کسی که هرچه را که می‌خورد قی می‌کند مفید است.

(۱) در کتاب در المکتون آمده است که لاکه برای مهر کردن نامه‌ها بکار می‌رود اول در هند ساخته شده و بعدها باسپانیا و فرانسه رسیده است اجزاء آن معمولا عبارتست از گوم لاک یا کولوفان، تریانتین جامد و یک ماده رنگی مانند زنجفر یا زاج سبز و امثال آن. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷

۴۸- سفوف المراق نوع دیگر:

خولنجان، هل، نبات، پوست داخلی سنگدان جوجه خروس یا کبگ از هر کدام سه مثقال آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و چهار مثقال از آن را با جامی گلاب تند کف می‌کنند.

۴۹- سفوف المر داسنج:

مردار سنگ (اکسید سرب زرد)، بادیان و قند را باندازه مساوی می‌کوبند و می‌بیزند و مخلوط و ضبط می‌کنند و با آب خیار یا سیب ترش باندازه یک درهم می‌خورند برای بیرون راندن کرمها و نیروی معده مفید است.

۵۰- سفوف المسهل:

خوردن این سفوف همراه با آب پنیر در هفته‌ای یک بار مالیحولیا را درمان می‌کند، ایتیمون، استوخودوس، غاریقون، لاجورد شسته، گل ارمنی شسته و سقمونیای برشته‌کرده از هر کدام باندازه لازم اندازه خوراکش سه درهم است.

۵۱- سفوف المفاصل:

سورنجان نیم مثقال، زعفران یک دانق آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و با گلاب می‌خورند و این اندازه برای یک خوراک است این دارو بلغم را می‌راند و برای درد مفاصل سودمند می‌باشد.

۵۲- سفوف مقلیثا:

برای اسهال کهنه، قی، ضعف معده، پیچ و بواسیر مفید است، تخم خردل برشته یک جزء و نیم، زیره کرمانی مدبر و برشته کرده نصف جزء، بزر کتان، بزر گندنا، هلیله سیاه که با روغن زیتون سرخ شده باشد از هر کدام یک چهارم جزء، مصطکی یک هشتم جزء، بجز تخم خردل و بزر کتان همه را می‌کوبند و مخلوط و استعمال می‌کنند اندازه خوراکش از دو تا سه درهم است.

۵۳- السفوف المقوی:

دارچینی، بادیان و مصطکی را باندازه مساوی می‌کوبند و می‌بیزند و مخلوط می‌کنند و نگه می‌دارند اندازه خوراکش بقدری است

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸

که با سه انگشت بتوان برداشت و برای کودکان يك دوم آن است و يك يا دو بار برای بیماریهای معده که از رطوبت باشد از آن می‌خورند.

۵۴- السفوف النافضة:

پوست خشخاش يك عدد، فلفل سیاه شش دانه آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و مخلوط و بسه بخش قسمت می‌کنند و پس از پاکسازی بدن سه روز صبح همراه با گلاب می‌خورند برای همه تبهای مزمن مفید است.

۵۵- السفوف النافع:

دو درهم بنگ‌دانه و پنج درهم شکر را می‌کوبند و می‌بیزند و مخلوط و سه روز صبح ناشتا هر روز يك سوم این اندازه را کف می‌کنند برای کهیر سودمند است.

۵۶- سفوف الوحشة:

صدف یا سنگ مرمر سوخته که نرم سائیده شده باشد دو گندم، جندبیدستر دو گندم، صمغ عربی دوازده گندم آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و مخلوط و کف می‌کنند این اندازه برای يك خوراك است و برای ترس سودمند می‌باشد. بدل (مشابه) جند سه برابرش انغوزه است.

۵۷- سفوف الورد:

گشنیز خشک، بنفشه، گلبرگ گل سرخ (ورد منزوع) از هر کدام يك درهم، قند باندازه مجموع، آنها را برای درمان صداع و درد گوش کف می‌کنند.

۵۸- سكر زحل (شکر سرب):

مردار سنگ (اکسید سرب) را نرم می‌کوبند و با حریر می‌بیزند و در سرکه تصعید شده می‌پزند تا مانند عسل شیرین شود آنگاه آن را صاف کرده و دوباره تفاله را با سرکه تصعید شده می‌پزند و آن را صاف می‌کنند سپس این دو مایع را که با هم آمیخته می‌جوشانند تا منعقد گردد و یا آن را با نمک نباتی (تارتارات خنثای پتاس. پ. ن) رسوب می‌دهند و می‌شویند تا اثر نمک تمام شود و شیرین گردد مالیدن این دارو بر چشم حرارتش

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹

را می‌نشانند و برای بواسیر يك نخود آن را در ده مثقال عرق کاسنی می‌سایند و پارچه پنبه‌ای را با آن خیس کرده و بر موضع می‌گذارند برای وبا يك گندم آن را با يك دانق تریاق فاروق می‌خورند برای طاعون يك گندم آن را بر پاره صابونی ریخته بر جای آماس می‌گذارند تا همه سمیتش را بیرون بکشد و آن را سیاه کند سپس این دمل را مانند سایر دملها درمان می‌کنند برای قرمزی چشم يك نخود آن را با يك گندم حجر الرحمن در پانزده مثقال عرق کاسنی حل کرده و در چشم می‌چکانند برای سرباز کردن دملها يك گندم آن را بر مغز نانی که در شیر پخته شده باشد ریخته ضماد می‌کنند و این را آزموده‌ایم گاهی ممکن است این دارو را با این روش بسازند که برگه‌های سربی را بر روی تیزابها (اسیدها) یا سرکه بیاویزند تا بخارات آنها بورقه‌ها برسد و پس از مدتی آن برگه‌ها را تراشیده شکر سرب را جمع می‌کنند و می‌شویند تا پاکیزه شود و آن را که از سرکه گرفته‌اند اگر باندازه پنج نخود در صد مثقال سرکه بریزند و قدری بجوشانند و پارچه را با آن خیس کرده و بر آماسهای گرم و ملتهب بگذارند آن را بزودی پس می‌زند گاه سیلقون (سرنج یا اکسید سرب قرمز) و سفیداب سرب را در سرکه تقطیر شده (اسید استیک) با این ترتیب حل می‌کنند که آن را چند بار با سرکه مرطوب و خشک می‌کنند سپس می‌سایند و چند بار سرکه را بر آن می‌ریزند و صبر می‌کنند تا سرکه بخار شود آنگاه آن را می‌شویند و با آب می‌جوشانند و نمک آن را طبق معمول بدست می‌آورند این نوع زیان جیوه را از بدن دفع می‌کند و برای همه قرحه‌های ملحی عفونت یافته مفید است مواد معدنی بدن و نیز داروهای تند را تعدیل کرده و از زیان آنها می‌کاهد و قرحه‌های عفونی و بدخیم مثل سرطان و آکله و نیز قرحه‌های سودائی را بهبود می‌بخشد و اگر آن را در عرق

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۳۰

بارهنگ یا آب عنب الثعلب (تاجریزی سیاه) حل کرده و بر باد سرخ و جمره و نمله (دانه‌های سوزنده، زونا) بمالند آنها را در مدت کمی درمان می‌کند و اگر آن را در روغن بابونه حل کرده بر آماسها ضماد کنند آنها را بتحلیل می‌برد و اگر با روغن صمغ بنه بر جراحتهای و قرحه‌ها بگذارند آنها را بهبود می‌بخشد و برای زخمهای پستان و سرطان آن نظیر ندارد و اگر آن را با گلاب یا آب البالو آمیخته و در چشم بچکانند سرخی آن را برطرف می‌کند و اگر چهار گندم گرمش را با چیزهای مناسب بخورند درد قولنج را آرام می‌کند برای ورمهای گرم داخلی سه گندم آن را همراه با عرق بارهنگ باید بخورند و برای تب دو روز در میان و بیماریهای طحال همراه با چیزهای مناسب مفید است برای درمان سیلان منی نیز مفید است و بدین منظور آن را با روغن گل سرخ بر مواضع می‌مالند و بطور خلاصه داروئی بسیار سودبخش است.

۹- سکنجبین ایتیمونی:

برای بیماریهای سودائی. ایتیمون، سنای مکی بسفایح پسته‌ای، پوست هلیله زرد از هر کدام دو جزء و نیم، استوخودوس بادیان، تخم شاهتره از هر کدام پنج جزء و نیم آنها را بمدت يك شبانه‌روز در ربع جزء سرکه شراب می‌خیسانند و سپس کمی می‌جوشانند و صاف می‌کنند و ربع جزء قند سفید بر آن می‌افزایند و مجموع را می‌پزند تا بقوام آید

اندازه خوراکش از يك تا سه اوقیه است.

۶۰- سنون «ا» (دندان دارو):

برای دفع رطوبتها و فساد لثه، فوفل کات هندی از هرکدام سه مثقال، گزمازه، عاقرقرحا، اقاچیا از هرکدام دو مثقال همه را می کوبند و می بیزند و بر روی لثه می مالند.

(ا) سنون دارویی است که برای درمان لثه‌ها و دندانها بکار می رود و می توان آن را دندان دارو ترجمه کرد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۱

۶۱- سنون دیگر:

که برای جوشهای دهان، آکله، کرم خوردگی و درد دندانها، بوی بد دهان، و بیشتر بیماریهای دندان مفید است. تخم مرو و شنبلیله از هرکدام دو درهم کتیرا تخم ریحان از هرکدام يك درهم زرنیخ، نمک قلیا از هرکدام نیم درهم آنها را می کوبند و می بیزند و با سفیده تخم مرغ خمیر و قرص می کنند سپس آن را خمیر گرفته در آتش می گذارند و بعد آن را بیرون آورده می ساینند و بکار می برند.

۶۲- سنون دیگر:

که برای درمان قرچه‌های دهن بر آنها پاشیده می شود و سپس باید داروهای مناسبی مضمضه کنند. خاك سرخ نه جزء، توتیای هندی يك جزء که باید با آبهای مناسب مانند هلیله خیسانده در آب لیمو و گلاب و مانند آن بکار رود.

۶۳- سنون دیگر:

که دندان را محکم می کند. کندر، زراوند مدحرج، پر سیاوشان، ریشه شیرین بیان (در لهجه کرمانی متکی. مترجم) مرجان سرخ از هرکدام پنج جزء، صندل سفید دو جزء.

۶۴- سنون دیگر:

برای درخشان کردن دندانها، کف دریا و نمک سوخته را باندازه مساوی کوفته و با عسل بر دندانها می مالند.

۶۵- سنون الار جوان:

برگ گشنیز، گل ارغوان، گل انار فارسی از هر کدام نیم مثقال، تباشیر و مرجان از هرکدام يك مثقال این سنون برای فساد لثه مفید است و باید نخست آنها را با سماق قرمز پخته

کتابخانه جامع طب نسخه ۱
یا با آب فلوس بشویند و سپس بکار ببرند.

۶۶- سنون اصل السوسن:

ریشه سوسن، عاقرقرا از هرکدام يك جزء، شب یمانی (زاج سفید)، گل انار فارسی، مازو، سماق از هرکدام دو جزء آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و بکار می‌برند دارویی عجیب است و پس از فصد و پاکسازی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳

بکار می‌رود.

۶۷- سنون الدخن:

تباشیر صدفی نیم مثقال، کات هندی سه مثقال گل ارغوان دو مثقال، هلیله سیاه سه عدد، هلیله زرد دو عدد، کتیرای سفید يك مثقال، ارزن دریائی (الدخن البحری) يك مثقال، مرجان پنج مثقال، گل ارمنی پنج مثقال، گل انار فارسی پنج مثقال، گردن انار شیرین دو مثقال، شادنج عدسی نیم مثقال، گل حاج (خارشر، خار ترنجبین) و برگ آن از هرکدام نیم مثقال همه را می‌کوبند و می‌بیزند و پس از شستن و پاک کردن دندانها با هلیله زرد سائیده و هلیله سیاه پخته و پوست انار شیرین و جفت بلوط (پوست داخلی نازک بلوط) بکار می‌برند.

۶۸- سنون الزرنیخ:

عاقرقرا، زرنیخ سرخ از هرکدام نیم مثقال، کات هندی، کف دریا سه مثقال آنها را می‌کوبند و بر دندانها می‌مالند برای درد دندان مفید است.

۶۹- سنون العفص:

برای سیلان خون و لق شدن دندانها، کف دریا افاقیا، گل انار فارسی و پوست انار از هرکدام دو مثقال، مازوی سبز سه مثقال، نمک طعام يك مثقال آنها را کوفته و بر دندانها می‌مالند و سپس با سماقی که در گلاب خیسانده باشند مضمضه می‌کنند.

۷۰- سنون الکات:

کات هندی، گل ارمنی، ریشه مرجان، خون سیاوشان عقیق سوخته از هرکدام نیم درهم، تباشیر، شادنج (شادنه نوعی سنگ قرمز رنگ) از هرکدام يك مثقال این سنون برای سستی لثه و خونریزیهای آن مفید است و باید بهنگام شب و پس از شستن دندانها و لثه با هلیله زرد و سعد بر آنها پاشیده شود.

۷- سنون کرسنه:

ده جزء آرد کرسنه (گاودانه) را با عسل خمیر کرده

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۳

و بر قطعه آجری در تنور می گذارند تا نزدیک بان شود که آتش بگیرد سپس کندر و خون سیاوشان از هر کدام پنج جزء، ایرسا و زراوند مد حرج از هر کدام دو جزء گرفته همه را می کوبند و می بیزند و بر لته‌ها می مالند تا گوشت نو بیاورد

۷- سنون المر:

مرمکی، گل انار فارسی، کف دریا از هر کدام دو جزء خون سیاوشان نصف جزء، پوست انار ترش، تابشیر از هر کدام یک جزء همه را کوفته و بیخته و بر لته‌ها می پاشند و یک ساعت آن را در دهان نگاه داشته و آنگاه بیرون می ریزند این سنون از عفونت و فاسد شدن لته‌ها و خون‌ریزی از آنها و لزج شدنشان جلوگیری می کند.

۷- سنون الودع:

برای دندان لق، گوش ماهی (صدف) سوخته و سرنج را باندازه مساوی کوفته و بیخته و بر دندانها می مالند.

باب دوازدهم حرف "ش"

۱- شربت‌تی که برای سودا مفید است و نیروبخش می باشد:

عرق گاوزبان سه اوقیه، عرق بید مشک دو اوقیه، گلاب نیم اوقیه، قند سفید بقدر شیرینی، زعفران باندازه‌ای که دارو را رنگ کند، تخم بالنگو دو مثقال تخم ریحان یک مثقال آنها را ممزوج کرده می آشامند.

۲- شربت دیگر که برای سودا مفید است:

سه مثقال بادرنجبویه را در سی مثقال عرق گاوزبان می جوشانند تا نصف شود سپس آن را صاف کرده و بقدری که شیرین شود شربت سیب شیرین بان افزوده و دو مثقال تخم بالنگو و یک مثقال تخم ریحان با آن آمیخته می آشامند.

۳- شربت دیگر که نیز برای سودا سودمند است:

سه مثقال برگ گاوزبان را در سی مثقال آب می جوشانند تا نصف شود آنگاه دو مثقال

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۴

تخم بالنگو و يك مثقال تخم ريحان را بآن افزوده می‌آشامند.

۴- شراب الآس (شربت مورد):

گلابی نارس يك جزء، تخم مورد رسیده دو جزء آنها را کوفته و در آب می‌ریزند تا حل و با هم آمیخته گردند سپس آن را صاف کرده و با قند می‌آمیزند و می‌پزند تا قوام بگیرد این دارو برای تب، اسهال و سرفه بچه‌ها مفید است.

۵- شراب الابريسم (شربت ابریشم):

قرنفل، دارچینی، بسباسه از هر کدام سه نخود، مشک چهار نخود، عنبر شش نخود، پيله ابریشم ده مثقال، کرم قرمز (قرمز دانه) نیم مثقال، آب سیب و گلاب از هر کدام پنجاه مثقال کوبیدنیها را می‌کوبند و پس از خیساندن آنها را در آب سیب و گلاب می‌جوشانند تا نصف شود و ده مثقال شکر بآن می‌افزایند و می‌جوشانند تا قوام بگیرد اندازه خوراکش برای بچه‌ها نیم مثقال است و برای گرفتگی صدا، سنگینی زبان و دیفتری مفید است و برای کسانی که مزاج سرد دارند فرح‌آور است.

۶- شراب الاستوخودوس (شربت استوخودوس) برای بیماریهای سودائی:

استوخودوس، گاوزبان، بادیان، بسپایک پسته‌ای از هر کدام ده مثقال مویز دانه گرفته سی عدد، صندل سفید سه مثقال، تابشیر صدفی دو مثقال، بادرنجبویه پانزده مثقال، قند سفید صد و سی مثقال آنها را طبق معمول می‌پزند اندازه خوراکش از پنج تا هفت مثقال است.

۷- شراب الاشوس (شربت شوره):

شوره محلول در مئانه پنجاه مثقال شکر سفید بیست و پنج مثقال، آنها را در بطری ریخته و يك شبانه‌روز در حمام ماریه می‌گذارند و سپس آن را نگه می‌دارند برای قرحه آلت، سوزش ادراری، بند رفتن ادرار و سنگ مئانه مفید است. اندازه خوراکش نیم مثقال

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۵

است و برای استسقاء يك مثقال با عرق تخم کشوث تجویز می‌شود ادرارآوری قوی است و حرارت را فرو می‌نشانند.

۸- شراب الافسنتین (شربت افسنتین):

برای مالیخولیای مراقی و ضعف معده که از سردی باشد و مقدمه استسقاء نافع است. افسنتین ده جزء گلبرگ گل سرخ بیست جزء، تربد هفت جزء، غاریقون و سنبل از هر کدام چهار جزء آنها را در چهار صد جزء آب می جوشانند تا نصف شود آنگاه يك صد و بیست جزء قند بان افزوده و می پزند تا بقوام آید.

۹- شربت افسنتین نوع دیگر:

که برای ضعف معده مفید است، افسنتین پنج مثقال، انیسون، گل برگ گل سرخ، دارچینی، اسارون از هر کدام دو مثقال، سنبل، مصطکی از هر کدام هفت مثقال بجز مصطکی سایر داروها را در ده برابرشان آب می جوشانند تا يك چهارم آن باقی بماند آنگاه سیصد مثقال قند بان می افزایند و می پزند تا ببندد سپس مصطکی را سائیده به آن می افزایند اندازه خوراکش پنج تا هفت مثقال با گلاب است و برای ضعف معده بلغمی سودمند می باشد.

۱۰- شربت افسنتین نوع دیگر:

برای ناتوانی معده، کبد و یبوستی که از گرمی باشد. افسنتین دو جزء، گلبرگ گل سرخ چهار جزء، تمر هندی ده جزء، ترنجبین سی جزء آنها را می پزند و صاف می کنند (و اگر هر جزء يك مثقال باشد) این اندازه برای يك خوراك است.

۱۱- شراب البزوری:

تخم خیار، تخم خربوزه، تخم کاسنی از هر کدام ده مثقال، پوست ریشه کاسنی چهل مثقال، شیر خشت بیست و پنج مثقال قند پنجاه مثقال آنها را طبق معمول می پزند اندازه خوراکش از چهار تا ده مثقال است و برای تبهای گرم عفونی و انواع حرارت کبد مفید است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۲۶

۱۲- شراب البنفسج (شربت بنفشه):

برای بیرون راندن صفرا، بیست درهم گل بنفشه (بنفشه معطر) را بمدت يك شب در صد درهم گلاب می خیسانند و صبح کمی آن را می جوشانند و صاف می کنند و ده درهم شکر بان افزوده و در دو وعده می آشامند.

۱۳- شراب الترنجبین (شربت ترنجبین):

مزاج را لینت می دهد و سرد می کند، تشنگی را فرو می نشاند و صفرا را می راند، ترنجبین پاك کرده را در آب جوش حل می کنند و در هر يك اوقیه آن يك قیراط تا يك دانق سقمونیا می افزایند و می آشامند.

۱۴- شراب التریاق:

عصاره زرشک، شیرابه سیب شیرین از هر کدام سیصد جزء، آب لیمو، عرق آب اترج از هر کدام یک صد و پنجاه جزء آنها را بهم آمیخته با سه جزء شکر می‌پزند تا بقوام آید و اگر شش جزء مروارید محلول در آب اترج بیفزایند جانشین تریاق فاروق است و برای بسیاری از بیماری‌ها سودمند می‌باشد و پازهر سمها است و برای ناراحتیها و خفقان و استفراغ و بی‌اشتهائی سودمند می‌باشد.

۱۵- شراب التفاح (شربت سیب)

برای درمان لیزی روده‌ها و تمام شدن اشتها و جلوگیری از بالا رفتن بخارات و سوء هضم، سوزش، سردرد، و درد هائی که با خوردن غذاها پیدا می‌شود و نیز برای اسهالهای صفرائی سودمند است، لیمو و سیب را باندازه مساوی می‌کوبند و گلاب بر آن می‌ریزند و شیره آنها را می‌کشند تا چیزی در آنها نماند آنگاه یک رطل از این مایع را با سه برابرش عرق نعناع و یک چهارم عرق گشنیز می‌آمیزند سپس از هر یک از این داروها: صندل، انیسون، دارچینی و قرنفل دو درهم کوفته در پارچه‌ای می‌بندند و در آب می‌اندازند و بر آتش ملایمی می‌گذارند تا یک سومش کم شود

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۷

و کاملاً بخیسد بعد سه برابرش شکر بر آن می‌افزایند و بهم می‌زنند تا سفت شود اندازه خوراکش یک قاشق غذاخوری است.

۱۶- شراب الحیوة:

زرشک با دانه سی جزء، تخم کشوث پنج جزء، گل کشوث سه جزء، تخم کاسنی چهار جزء، بادیان، گزمازه، گلبرگ گل سرخ از هر کدام دو جزء و نیم آنها را کوفته و می‌خیسانند و می‌جوشانند آنگاه آنها را صاف کرده و پنجاه جزء شکر بر مایع می‌افزایند و می‌پزند تا بقوام آید اندازه خوراکش از پنج تا هفت مثقال به مناسبتهای گوناگون است این شربت برای همه تبها پس از روز بیستم مفید است در تبهای صفرائی و خونی مثلاً با شیرابه تخم خیار و کاسنی و در تبهای سودائی با شیرابه تخم کاسنی و بادیان نوشیده می‌شود.

۱۷- شراب الخشخاش (شربت خشخاش):

سی عدد خشخاش سفید و بزرگ را انتخاب کرده بزرشان را می‌سایند و پوستشان را یک شب در آب می‌خیسانند و فردایش آنها را در دو من آب می‌جوشانند تا بیک سوم برسد سپس آن را صاف می‌کنند و یک رطل شکر بان می‌افزایند و می‌پزند تا بقوام برسد این شربت را برای غلیظ کردن مواد نزله‌ها و بعنوان خواب‌آور و خدرکننده بکار می‌برند.

۱۸- شراب دیافریطقون المعرق (شربت عرق آور):

عشبه را تکه تکه کرده و شصت و چهار جزء آن را در پانصد جزء آب بمدت يك شبانه روز در آب می خیسانند سپس پانزده دقیقه آن را می پزند و صاف می کنند و يك دوم آبرای دوباره روی تفاله می ریزند و نیم ساعت می پزند و صاف و به باقیمانده آب اولی می افزایند سپس گلبرگ گل سرخ، برگ سنا، انیسون از هر کدام هشت جزء می گیرند و در آب عشبه می جوشانند تا قوه آنها را بگیرد و آن را صاف می کنند و بعد از آن

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۸

شصت و چهار جزء عسل و شصت و چهار جزء شکر سفید بان اضافه کرده می جوشانند تا بقوام آید اندازه خوراکش هر روز بیست مثقال است و برای درمان بیماریهای سودائی از راه عرق بسیار سودمند می باشد.

۱۹- شراب الדיاقوزا:

خشخاش سفید «ا» با پوست و تخم آن بیست عدد بزر خطمی، کتیرا، صمغ عربی، بزر خبازی، به دانه و بزر اسفرزه از هر کدام پنج مثقال، ریشه شیرین بیان بیست مثقال آنها را دو روز در آب مقطر خیس کرده سپس می جوشانند و صاف می کنند و از صد و هشتاد تا دویست مثقال قند بر آن افزوده می پزند تا بقوام آید اندازه خوراکش سه مثقال در هنگام عصر است و برای سرفه گرمی که شب هنگام شدت می گیرد و با خشکی، خارش و سوزش همراه می باشد مفید است.

♦ ۲- شراب الדיاقوزا نوع دیگر:

خشخاش تیغ زده با بذر سی عدد عناب، سپستان از هر کدام ده عدد، گل بنفشه، نیلوفر، گاوزبان از هر کدام سه اوقیه، ریشه شیرین بیان پنج اوقیه آنها را جوشانده و صاف می کنند و بر آن مقداری نبات می افزایند و می پزند تا قوام بگیرد اندازه خوراکش يك اوقیه است این دارو برای بیماریهای ریه و سرفه مفید می باشد.

۱- شراب الדיنار:

این شربت برای گرفتگیهای ماساریقائی، کبد، اندرونه و آماس آنها مفید است و ادرار آور می باشد و بمزاج لینت می دهد و همراه با شیرابه تخم خیار برای یرقان و حرارت کبد و معده بخصوص همراه با سکنجبین و با شراب العناب برای حصبه و آبله و تبهای گرم سودمند است. تخم کاسنی کوبیده بیست مثقال، پوست ریشه کاسنی سی مثقال، ریوند چهار مثقال که این را کوبیده و در پارچه ای می پیچند و با داروهای دیگر در حرارت کمی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۲۹

می جوشانند و صاف می کنند و دو رطل قند سفید بر آن می افزایند و می پزند تا بقوام آید و گاه يك مثقال ریوند را کوفته و بیخته و با آن مخلوط می کنند اندازه خوراکش تا بیست مثقال است.

۲۲- شراب الدینار نوع دیگر:

پوست ریشه کاسنی چهل مثقال، گل گاو- زبان، نیلوفر، گل سرخ، تخم کاسنی، تخم کشوث از هر کدام ده مثقال، ریوند دوازده مثقال آنها را طبق معمول می پزند و باندازه کافی قند بر آن می افزایند اندازه خوراکش دو تا سه مثقال است و آن را در آب غنّب الثعلب (تاجریزی سیاه) حل می کنند و برای درمان بیماریهای کبد و بستگیهای ماساریقائی و تبهای مرکب سودمند است.

۲۳- شراب الراوند (شربت ریوند):

ریوند پنج مثقال، ریشه کاسنی، گل بنفشه، بزر کاسنی، تخم خبازی و گل گاوزبان از هر کدام هفت مثقال و تخم کشوث سه و نیم مثقال همه را در يك من آب می پزند تا بنصف برسد آنگاه آن را صاف کرده چهل مثقال شکر بر آن می افزایند تا بقوام آید اندازه خوراکش برای بچه ها يك و نیم مثقال و برای بزرگسالان ده مثقال است برای اسهال خونی، استسقاء و امراض کبدی گرم مفید است و برای استسقاء هفت و نیم مثقال گل کشوث را در پارچه ای پنبه ای می پیچند و در هنگام پختن در دیگر می اندازند.

۲۴- شراب الراوند نوع دیگر:

ریوند ده مثقال، بنفشه، ریشه کاسنی و تخم آن از هر کدام پنج مثقال آنها را می کوبند و يك شب در بیست و پنج مثقال آب می خیسانند و بعد می جوشانند تا بنصف برسد سپس آن را صاف کرده و چهل مثقال شکر می افزایند و سفیده تخم مرغی را زده در آن می ریزند تا صاف شود و آنگاه آن را می جوشانند تا بقوام آید این دارو برای امتلاء و بیماریهای

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۳۰

معه بچه ها بنا بآزمایشهایی که شده مفید است و نیز به نوزادان از آن می خوراندند تا خونی را که از رحم مادر بمعه آنها رفته و منعقد شده است بیرون و دستگاه گوارشی آنان را پاک کند و هیچ گونه ترسی و زیانی از استعمال آن نیست و نیز برای کچلی بچه ها و همه بیماریهای معده و کبد، اسهال خونی و ضعف گوارش بسیار مفید است اندازه خوراکش

برای بچه‌ها نیم مثقال و برای بزرگسالان پنج مثقال و برای میان سالها میان این دو اندازه است زنان شیرده باید پنج مثقال از آن بخورند این شربت بسیار سودمند محلل، لطیف‌کننده و قطع‌کننده چیزهای سخت و ادرارآور است و برای سردی کلیه و معده و نیز انواع استسقاء، یرقان، ورم طحال کبد و مئانه سودمند می‌باشد و تبها را بنا بخاصیتی که دارد قطع می‌کند و حرارت غیر عادی را خاموش می‌نماید، اگر با جوهر الاشوس همراه خورده شود ادرار زیادی می‌آورد و برای اشخاص در سنهای مختلف سودمند است و گوئی که بین شربتها مانند ندارد و آدمی را در هر حال از بسیاری از داروها بی‌نیاز می‌کند.

۳۵- شراب الرضا علیه السلام (شربت حضرت رضا "ع):

ده رطل مویز دانه گرفته را می‌شویند و سه شبانه روز در زمستان و یک شبانه‌روز در تابستان در آبی که چهار ناخن بالای آن بایستد می‌خیسانند (بهتر این است که آب باران باشد و گرنه آب تمیز سبک شیرین و از چشمه‌ای باشد که از طرف مشرق بیاید و درخشنده و بی‌رنگ باشد و زود گرم و یا سرد شود که این علامت سبکی آن است) و سپس آن را می‌جوشانند تا مویزها باد کند و برسد، بعد می‌فشارند و صاف و سرد کرده و دوباره بدیگ برمیگردانند و با چوبی آن را اندازه می‌گیرند و با آتش ملایمی می‌جوشانند تا دو سومش برود و یک سومش

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳

بماند آنگاه یک رطل عسل خالص بر آن می‌افزایند و باز آب دیگ را اندازه می‌گیرند و می‌جوشانند تا باندازه عسل بخار شود سپس پارچه تمیزی گرفته یک درهم زنجبیل و نیم درهم قرنفل و بهمان اندازه دارچینی، یک درهم زعفران، نیم درهم سنبل، نیم درهم عود خام و نیم درهم مصطکی را جداگانه سائیده و می‌بیزند و در پارچه‌ای ریخته با نخ می‌دوزند و دور آن را می‌پیچند و در شربت می‌مالند تا نیروی داروهائی که در آن است بیرون آید و مرتباً باید آن را بهم بزنند و آتش باید ملایم باشد تا باز مقدار شربت باندازه عسل کم شود آنگاه آن را از آتش برداشته و سه ماه آن را ننگه می‌دارند اندازه خوراکش یک اوقیه همراه با دو اوقیه عرق بهارنارنج است و باید پس از غذا خورده شود این شربت برای دردهای سرد کهنه مانند نقرس و بادها و دردهای عصبی و معده و پاره‌ای از دردهای کبد و طحال و روده‌ها و سایر اندامهای درونی مفید است و اگر پس از خوردن آن تشنه شوند باید نصف اندازه همیشگی آب بخورند زیرا این عمل برای بدن بهتر است و برای نزدیکی و نیز نگاهداری بدن و حفظ آن سودمندتر می‌باشد.

۳۶- شراب الرمان المنع:

این شربت قی صفرائی و غشی را فرو می‌نشاند انار ملسی را می‌فشارند و مقداری شکر باندازه‌ای که کاملاً شیرین نشود و نیز مقداری عرق نعناع باندازه‌ای که تلخ نشود بآن می‌افزایند و بر آتش می‌گذارند آنگاه مقداری پوست پسته بری (بنه) و برگ یا پوست اترج برای خوش بو شدن بآن می‌افزایند پس از آنکه بقوام رسید آن را از آتش برمی‌دارند.

۲۷- شراب السلیمانی:

نیم مثقال سلیمانی (داراشکنه - سوبلیمه) را با شصت مثقال آب مقطر می‌سایند تا در آب حل شود سپس شصت مثقال شربت

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۳

بنفشه بر آن می‌افزایند و می‌پزند تا بقوام آید اندازه خوراکش نیم مثقال برای بیماری سفلیس و آکله مفید است کسی که این دارو را می‌آشامد باید خود را از سرما حفظ کند.

۲۸- شراب السناء:

چهل مثقال برگ سنا، چهار مثقال بادیان را می‌گیرند و سیصد مثقال آب را بجوش آورده بر روی آنها می‌ریزند و پس از شش ساعت شیره آنها را گرفته و چهل و هشت مثقال شیر خشت و صد و پنجاه مثقال شکر بر آن افزوده و آن را می‌پزند تا بقوام برسد اندازه خوراکش ده مثقال است این دارو مسهل بسیار خوبی برای بیرون راندن خلطهای سه‌گانه (صفرا، سودا، بلغم) است و مواد چسبنده و اخلاط سوخته را از رگهای بدن بیرون می‌کشد مغز را پاکسازی می‌کند و برای درد کهنه و درد نیمه سر و درد پهلو و بالای ران و نیز بواسیر و دردهای کمر و پشت مفید است برای درمان تبها و نیز برای تقویت کبد و معده و احشاء سودمند است.

۲۹- شراب العشبیه:

عشبه سیصد مثقال، چوب بقس (شمشاد) دویست مثقال، چوب چینی دویست مثقال، پوست گنه‌گنه صد مثقال، عشبیه را پاره پاره کرده و چوبها را مانند فلس ماهی می‌تراشند و پوست گنه‌گنه را می‌سایند و در پنج من آب می‌جوشانند تا بثلث برسد سپس آن را صاف کرده و دو و نیم من آب بر روی تفاله ریخته می‌جوشانند تا بیک سوم برسد آنها را با هم ممزوج کرده و سیصد مثقال شکر در آن می‌ریزند آنگاه صد مثقال انیسون را کوفته و در پارچه نازکی پیچیده و در آن می‌اندازند و می‌پزند تا بقوام آید اندازه خوراکش پنج مثقال صبح و پنج مثقال عصر است و برای همه بیماریهای سودائی مفید است و بدون آنکه اسهال بیاورد مزاج را پاک می‌کند و برای کسی که از مسهل بترسد مناسب است و ان شاء الله می‌توان بان اکتفا کرد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۳**۳۰- شراب القابض برای اسهال و لیزی روده‌ها مفید است**

آب به و سیب و گلابی از هر کدام یک رطل گرفته ممزوج کرده و سی مثقال مورد دانه را در آن خیسانده و سپس می‌جوشانند تا نصف شود آنگاه آن را بکار می‌برند و اگر

اسهال بلغمی باشد عود هندی، سنبل، مصطکی از هر کدام دو مثقال کوفته و در پارچه‌ای پیچیده و در هنگام پختن در آن می‌اندازند و در نسخه‌ای آب انار شیرین نیز باندازه یک رطل و بداروهائی که اینک شمرده شد دو مثقال سگ که با مشک ساخته شده باشد افزوده شده است.

۲۱- شراب الليمون:

یک رطل شکر را نرم کوفته و در قدحی می‌ریزند و با آب لیمو آن را مرطوب می‌نمایند تا کمی مایع شود و آن را در ظرف سرپوشیده‌ای ریخته پنج روز در آفتاب می‌گذارند سپس نه مثقال شیر تازه و نه مثقال آب را بر آن ریخته و می‌جوشانند و کفش را می‌گیرند و می‌جوشانند تا آبش تمام شود آنگاه سی مثقال آب لیمو را کم کم بر آن می‌ریزند و سفیده تخم مرغی را زده در آن می‌ریزند و صاف می‌کنند و باز آن را می‌جوشانند تا سفت شود و ممکن است آن را بجوشانند تا قابل قرص شدن گردد و هر جور بخواهند آن را قرص می‌کنند و یا می‌توان باندازه شصت مثقال آب به را بکار برند و نیز ممکن است آن را با عرق نعناع خوش بو کنند. این شربت داروی خوبی برای ریشه‌کن کردن صفرا و تبها بخصوص تبهای نوبه ایست سوزش و بخارها، خلطهای سودائی و سموم را از بدن می‌راند و قلب را نیرو می‌بخشد و نفس را مسرور می‌کند تشنگی را فرو می‌نشاند مغز را پاکسازی کرده و آماسهای حلق و نای و خشونت سینه را برطرف کرده صدا را صاف می‌کند برای امراض کودکان و جوشهای دهان و سنگینی زبان بهر دلیل که باشد و نیز برای راندن اخلاط چسبنده از سینه مفید است و هر خلطی را رقیق می‌کند و هر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۴

چیز لزجی را قطع می‌نماید و اگر قبل از استعمال آن منضجی بخورند مزاج را بخوبی پاک می‌کند و تندرستی را نگه می‌دارد و خلطهای سه‌گانه را تمیز کرده و برای تبها و سایر بیماریها مفید است و برخی بر آنند که این شربت جانشین تریاق الکبیر می‌باشد.

در حاشیه کتاب در این قسمت از کتاب صلاح الصلاح روش ساختن شراب اللوز (شربت بادام) آمده است که برای نگهداری تندرستی سودمند است مقداری مویز را پاک کرده و می‌شویند و در یک برابر و نیمش آب گرم می‌خیسانند تا باد بکند، آن را صاف کرده می‌جوشانند تا یک ششمش برود سپس آن را از آتش برداشته و باندازه یک پنجمش شکر می‌افزایند و می‌جوشانند تا بقوام آید آنگاه باندازه یک بیستم وزن آن مغز بادام پوست گرفته کوفته در آن ریخته و آن را از آتش بر میدارند و اگر مانند شراب الرضا علیه السلام پخته شود بهتر است.

۲۲- شراب المرسين (شربت مورد):

به و گلابی از هر کدام یک جزء، مورد نعناع، آویشن، مرزنجوش، استوخودوس، گشنیز خشک از هر کدام نصف جزء صندل و انیسون از هر کدام یک چهارم جزء آنها را با ده

برابرشان آب می‌پزند تا يك چهارمش باقی بماند آنگاه آن را كاملا صاف کرده و هم‌اندازه‌اش شکر و يك چهارمش آب لیمو بآن افزوده می‌جوشانند تا سفت شود و آن را برمی‌دارند و حفظ می‌کنند این دارو به‌طوری‌که آزمایش شده برای درمان بیماری‌های حواس و ورم‌های بیرونی و حبس بخارات در سر و تقویت مغز و معده و صاف کردن همه حواس شگفت‌آور است.

۳۳- شراب المسهل الجامع:

سقمونیا شانزده مثقال، تربد، جلب از هر کدام هشت مثقال آنها را می‌کوبند و در صد مثقال آب بمدت دو ساعت می‌خیسانند بعد آن را می‌پزند تا نصف شود و سپس صاف می‌کنند آنگاه هشت مثقال برگ سنا را در

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۵

دویست مثقال آب گرم بمدت شش ساعت خیس کرده صاف می‌کنند و آب آن را بر آب پیشین می‌افزایند و بر مجموع آن صد مثقال شکر می‌افزایند و می‌پزند تا بقوام آید و ده گندم روغن دارچینی در آن می‌ریزند اندازه خوراکش ده تا بیست مثقال است این مسهل خلط‌های سه‌گانه را بیرون ریخته خون را صاف و از بیماریها جلوگیری می‌کند.

۳۴- شراب المفروح الباراد (شربت شادی آور سرد):

صندل سفید چهل درهم، کتیرای خشک پنج درهم آنها را کوفته و می‌بیزند و در آب غوره یا آب لیمو باندازه صد درهم و نیز ده درهم سرکه و يك من گلاب بمدت يك شبانه‌روز می‌خیسانند آنگاه با آتش ملایمی می‌جوشانند تا نصف شود سپس آن را صاف کرده يك من شکر و نیز يك درهم زعفرانی که در پارچه‌ای پیچیده شده بر آن می‌افزایند و می‌جوشانند و زعفران را در آن شیره می‌کشند و پس از آن نیم مثقال کافور و يك درهم تباشیر باید بآن افزود اندازه خوراکش پنج درهم است و برای خفقان گرم مفید می‌باشد.

۳۵- شراب الورد (شربت گل سرخ):

گلبرگ گل سرخ را مانند سرمه نرم می‌سایند سی مثقال از آن را در گلاب تندی می‌ریزند و باید گلاب به اندازه چهار انگشت بالای آن بایستد کمی آن را می‌جوشانند و صاف می‌کنند و صد و بیست مثقال شکر بر آن می‌افزایند و می‌پزند تا بقوام آید اندازه خوراکش پنج تا سی مثقال است برای اسهال و پیچ مفید و لینت‌آور است.

۳۶- شراب الورد نوع دیگر:

چهارده مثقال گل سرخ را بر دو قسمت کرده يك قسمت آن را در ششصد مثقال آب می‌جوشانند تا يك سوم آن برود و آنگاه قسمت دیگر را اضافه کرده می‌جوشانند تا يك سوم دیگر آب کم شود سپس صاف کرده و یازده مثقال شکر بر آن افزوده می‌جوشانند تا بقوام آید و بهنگام نیاز آن را در

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۳۶

عرق کاسنی حل کرده می‌خورند و این اندازه يك خوراك است مسهلی سودمند می‌باشد و بازمایش رسیده است و برای تبها و غیر آن بکار می‌رود. در حاشیه افزوده شده است: به طوری که خود ما تجربه کرده‌ایم برای سی مثقال گل سرخ سیصد و شصت مثقال آب کافی است و به بیش از آن نیازی نیست و شایسته نیست که دارو را بیش از هفت یا هشت جوش بجوشانند و سپس باید آن را سرد کرده و سه سفیده تخم مرغ را در آن بریزند و بجوشانند و صاف کنند و آنگاه قند را بآن بیفزایند.

۲۷- شراب الورد المکرر:

پنج رطل آبرا بجوش آورده يك رطل گلبرگ گل سرخ تازه را در آن می‌ریزند و می‌جوشانند تا يك رطل آب کم شود آنگاه آن را صاف کرده و يك رطل گلبرگ گل سرخ دیگر در آن می‌ریزند و می‌جوشانند تا يك رطل دیگر آب کم شود و تا چهار بار عمل را تکرار می‌کنند به طوری که چهار رطل گل و يك رطل آب باقی مانده باشد و اگر گلها خشک باشند به بیست رطل آب یا بیشتر نیاز است سپس آن را صاف کرده و يك رطل شکر می‌افزایند و می‌پزند تا بقوام آید اندازه خوراکش ده تا سی مثقال است و آن را با یخ می‌خورند. این شربت خلطهای سوخته را بیرون می‌راند و برای جرب خارش، بیماریهای کبد، گرفتگیها، سودای رقیق، ضعف کلیه، صفرای سوخته مفید است و برای درمان صفرا باید با سکنجبین خورده شود و در نسخه دیگری که بهتر از آن است چنین آمده که در ده من گلاب نیم رطل گلبرگ گل سرخ می‌ریزند و دو روز آن را گذاشته و بعد می‌جوشانند تا يك چهارم کم شود و پنج بار عمل را تکرار می‌کنند و هر بار کمی می‌جوشانند تا يك من آب باقی بماند آنگاه يك من شکر بر آن افزوده و می‌پزند سپس سی مثقال سنای مکی را در پارچه‌ای پیچیده و در يك و نیم رطل آب می‌جوشانند تا نصف شود و آن را بر يك و نیم رطل شراب الورد ریخته می‌جوشانند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۳۷

تا مجموع به يك و نیم رطل برسد اندازه خوراکش دو اوقیه با آب سرد است و هروقت که تشنه شدند آب سرد می‌نوشند.

۲۸- شراب النعناع (شربت نعناع):

عصاره نعناع و خردل قرمز از هر کدام بیست جزء، زاج سفید (شب یمانی) يك جزء، خمیر ترشی که از آرد گندم فراهم شده باشد نود جزء و در نسخه‌ای سه برابر باقی داروها، آنها را در ده برابر مجموع آب می‌جوشانند تا نصف شود سپس آن را صاف کرده و شصت جزء عسل بر آن می‌افزایند و می‌پزند تا بقوام آید این شربت اشتها را بنحو شگفت‌آوری برمی‌انگیزد و معده را از مواد سوخته پاک کرده بلغم را می‌راند و بخصوص اگر با معجون‌های باه‌آور خورده شود از این جهت نیز سودمند است.

در حاشیه اضافه شده است: شراب نعناع نسخه دیگر که برای آرام کردن قی و تقویت معده مفید است، آب انار ترش و شیرین را با پیه آنها می جوشانند تا نصف شود بر این جوشانده باندازه ای برابر آن قند و بقدر نصف آن عرق نعناع تازه را اضافه کرده بقوام می آورند.

۲۹- شکفتج الرصاص:

مقداری قلع را برداشته و کیسه ای را از زیان و شکوفه آویشن که باید مجموعاً سه برابر قلع باشد پر کرده و قلع را میان این داروها نهاده و صد دور پارچه بر آن می پیچند به طوری که بصورت کره ای در آید و وزن آن به یک چهارم من برسد سپس آن را در محلی گذارده و آتش بر آن می ریزند تا آتش بگیرد و خاکستر و سرد شود آنگاه قلع را بیرون می آورند که در این حال مانند پاره های نشاسته است و آن را بر میدارند و می ساینند و در آب شسته و خشک می کنند این دارو شکفتج الرصاص نامیده می شود معده را پاک می کند و برای حرارت کبد مفید است و داخل بدن را پاک می کند و نیز

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۳۸

برای دق، سل و بند آمدن ادرار سودمند است و آتش صفرا را فرو می نشاند تشنگی را کم کرده بستگیها را می گشاید و مزاج را مرطوب و نرم می کند گاهی آن را با آرد برنج خمیر و حب می نمایند اندازه خوراکش دو تا سه نخود است.

♦ ۴- شکفتج الرصاص نوع دیگر:

هر قدر که خواسته باشند قلع و باندازه آن برگ حنا و بهمان اندازه پوست خشخاش را گرفته و این دو را می کوبند و آنها را در کیسه ای ریخته و قلع را در میان آن می گذارند و پارچه ای را پنجاه دور بر آن می پیچند و آتشی بر آن می افروزند و می گذارند تا خاکستر شود قلع در این حال مانند نشاسته می شود.

۱ ۴- شکفتج الرصاص نوع دیگر:

مقداری قلع را در برگ شاهدانه می پیچند تا کره بزرگی درست شود سپس آن را بر زمین گذاشته و پهن خشک را بر آن ریخته آتش می زنند و آن را بحال خود می گذارند تا سرد شود و مانند نشاسته سفید گردد.

۴۳- شمامه «۱»:

برای بیماریهای سرد مغزی و قلبی. عود قماری خام پنج مثقال، قرنفل، سنبل، زعفران، اظفار الطیب، هل، بسباسه، پوست زرد اترج از هر کدام ۱/۴ * ۱ مثقال، عنبر اشهب دو و نیم مثقال، مشک، بهار نارنج از هر کدام یک مثقال، علف هندی، حسن لبه از هر کدام دو و نیم مثقال آنها را با گلاب می ساینند و با عطر عود و عطر عنبر از هر کدام نیم مثقال و

روغن گل نرگس و روغن یاسمین از هر کدام يك مثقال مخلوط و خمیر کرده به هر شکلی که بخواهند درمی آورند و در سایه خشک و در هنگام نیاز بو می کنند.

۳-۴ - شمامة القاطون:

نوشادر را بهر اندازه که بخواهند با چهار برابرش

(۱) شمامه نام عمومی داروهای بو کردنی در زبان عربی است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۹

آهک کشته در قرعی مخلوط می کنند به طوری که بویش بیرون نرود و انبیب را بر آن سوار کرده و در ظرف بزرگی تقطیر کرده و جاهای اتصال را کاملاً می بندند و سپس آن را در شیشه‌ای ریخته درش را محکم می بندند و هرگاه بخواهند که آن را بو کنند انگشت شست را بر دهانه آن گذارده و تکان می دهند سپس درش را دوباره می بندند و بهتر این است که يك چهارم یا يك پنجم شیشه خالی باشد این دارو برای دفع سردرد شگفت آور است (۱) و در همان وقت این درد را بهبود می بخشد و اگر آن را با هم وزنش روغن بادام بیامیزند و از آن مرهم بسازند ضمادش برای درد سینه، دردهای عصبی و درد مفاصل و دست و پا مفید است و در این بیماریها گاهی چند قطره روغن دارچینی بر آن می افزایند و ضمادش دردها را تسکین می دهد گاهی برای درمان سردرد بمخلوط کردن نوشادر و آهک بدون تقطیر اکتفا می کنند و به هر حال باید این شمامه را از هوا حفظ کنند.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می افزاید: در یکی از کتابهای فرنگی دیدم که این دارو گرم و خشک و قوی است و بو کردن آن حرارت غریزی را برمیانگیزد و آن را تقویت می کند قلب را نیرو می بخشد و بو کردن آن برای درد سر بخاری و آنکه از بینوایی پیدا می شود و نیز بو کردن و مالیدنش برای عقرب زدگی و مارزدگی سودمند است و اگر پارچه مرطوبی را بان آغشته کرده و بر دندان دردناک بگذارند درد آرام می شود اما اگر بزبان برسد ممکن است قرحه‌ای در آن پدید آورد و بخار آن برای چشم زیان آور است و باید در حال بو کردن چشم را ببندند و يك قطره از آن با آب سرد برای تقویت قلب و درد معده

(۱) گاز حاصل از ترکیب نوشادر یعنی کلور دامنیم و آهک کشته یا هیدرات کلسیم، گاز آمونیاک است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۴۰

رطوبتی نافع است این دارو را فرنگیان " اودلوس " می نامند ضمناً یکی از آشنایان بدرد سر شدیدی مبتلا بود و چنان بینی خود را می خاراند که گوئی می خواست آن را از جا بکند و علت درد سر او از يك بیماری روحی بود من او را وادار کردم که این شمامه را دو سه مرتبه بو کند که درد سرش بکلی تمام شد و بحمد الله بهبود یافت.

۴۴- الشمامة المقوية:

بسباسه، قرنفل، دارچینی از هر کدام دو درهم عنبر، صمغ عربی از هر کدام يك درهم، مشک نیم درهم، زباد، کتیرا از هر کدام دو درهم سائیدنیها را می ساینند و حل کردنیها را در گلاب حل و آنها را با هم خمیر می کنند و آن را بهر شکل که بخواهند درمی آورند این شمامه برای صرع و سکنه، غش و در هنگام همه گیری وبا و طاعون و نیز برای قولنج مفید است و اگر آن را در روغن جوزبویا حل کرده و بر آلات تناسلی ضماد کنند باه را تقویت می نماید.

۴۵- شمع البخور:

موم سفید صد مثقال، عودی که بسیار نرم سائیده شده باشد پنج مثقال، مشک ده گندم، عطر گل سرخ سه گندم همه را مخلوط کرده و از آن شمعی می سازند که اگر آن را در اطاقی روشن کنند برای تقویت قلب بیماری که تازه بهبود یافته و ضعف دارد سودمند است.

۴۶- شند:

که همان حسن لبه تصعید شده است ممکن است بوسیله کاغذ یا در انبیک و یا در ديك تصعید گردد بلندی لوله دستگاه تصعید باید زیاد باشد تا ماده تصعید شده ذوب نگردد. روش تصعیدش این است که پیاله ای از کاشی می گیرند و ده درهم حسن لبه را در کف آن پهن می کنند و کاغذی بشکل قبه بر بالای آن محکم می بندند و آن را بمدت شش ساعت بر آتشی که خاکستر بر آن ریخته شده می گذارند و باید از تند کردن آتش که

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۹

سبب سیاه شدن این دارو می شود پرهیز کنند سپس کاغذ را باهستگی باز کرده و داروی تصعید شده را (که بر کاغذ نشسته است) جمع می کنند اما در يك ظرف هیچ گاه بیش از ده درهم حسن لبه نباید بریزند زیرا عمل تصعید درست انجام نخواهد گرفت و اگر بخواهند می توانند کاغذ را پاره ای از عطرها آغشته کنند تا دارو خوشبو تر شود این دارو بسیار سودمند و عطسه آوری عجیب است که مواد زائد سر را پائین می کشد و چهار قیراط آن با آب انیسون برای قولنج بادی سودمند است اما برای کسانی که مزاج گرم دارند سردرد می آورد برای درمان زکام مفید است قلب را تقویت کرده خفقان آن را آرامش می بخشد برای یرقان و استسقاء و نیز برای ورم طحال مفید است مواد زائد را بیرون

می‌راند سنگ کلیه و مثانه و مواد چسبنده سینه را خارج می‌کند برای سرفه مفید است و مالیدن آن بر زخمها سبب التیام آنها است. و اثر آنها را می‌زداید، برداشتن آن برای بواسیر سودمند می‌باشد و بکار بردن آن بصورت سرمه برای سفیدی چشم مفید است و همراه با زعفران شادی‌آور است اندازه خوراکش تا چهار قیراط است خشک‌کننده است و سردرد می‌آورد و سینه را خشن می‌کند، اصلاح‌کننده‌اش روغن کنجد است.

۴۷- شیاف «ا»

برای دفع بلغم زاید: مغز بادام کوهی، انزروت، برگ سداب از هر کدام بیست و پنج درهم، زنگار، کتیرا از هر کدام یک مثقال

(ا) شیاف در اصطلاح معمول به داروی برداشتی یا Suppsitoir اطلاق می‌گردد اما در پزشکی سنتی بداروهای ترکیبی خشکی گفته می‌شود که برای برداشتن و یا سایر کاربردها استعمال می‌گردد که در این صورت باید با آب یا مایع دیگر بر سنگی سائیده شده و بکار رود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۳۳

از آنها شیافهایی باندازه يك انگشت ساخته و بهنگام شب برمی‌دارند و می‌خوابند در بامداد بعد بلغم خارج می‌شود اما باید پس از خوردن منضج بکار رود.

۴۸- شیاف دیگر:

بواسیر را خشک می‌کند و آن را می‌اندازد. مقداری پیچک (عشقه) را در دیگ مسی نو و تمیزی که آب بان نرسیده باشند می‌پزند و صاف کرده چهل روز در آفتاب می‌گذارند و شبها روی آن را می‌پوشانند و از غبار حفظش می‌کنند و هر روز آن را بهم می‌زنند سپس در هریک من آن صبر، مر مکی، تخم خردل سفید از هر کدام يك استار داخل کرده شیاف می‌سازند و يك شب در میان از آن بر میدارند تا بواسیر خشک شده و بیفتد.

۴۹- شیاف دیگر که برای آرام کردن درد چشم مفید بوده و خواب‌آور است

و باید بر پلکها مالیده شود. تریاک، شادنج عدسی شسته از هر کدام يك مثقال، صمغ عربی، کتیرا از هریک يك سوم مثقال آنها را کوفته و با آب مقطر خمیر کرده و بشکل شیاف در می‌آورند و بهنگام نیاز با شیرابه گشنیز تازه یا سفیده تخم مرغ آن را بر سنگی سائیده و بر پلکها می‌مالند.

۵- شیاف دیگر:

که بلغم را بیرون می‌راند. پیه هندوانه ابو جهل، بوره ارمنی (بیکربنات دو سود طبیعی)، نمک طعام و شکر سرخ.

۵۱- شیاف دیگر:

که برای اسهال بلغمی سودمند است: کندر و مر از هر کدام يك جزء، زعفران و تریاک از هر کدام نصف جزء، آنها را کوفته شیاف می سازند.

۵۲- شیاف الابيض الافیونی:

سفیداب قلع بیست جزء، صمغ عربی پنج جزء تریاک و کتیرا از هر کدام يك جزء آنها را می کوبند و می بیزند و با سفیده تخم مرغ خمیر کرده و شیاف می سازند و بهنگام نیاز با شیر زن دختر زائیده یا سفیده تخم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۳

مرغ حل کرده و در چشم می چکانند تا درد آن تسکین یابد.

۵۳- شیاف الاخضر-

این شیاف دردهای شدید چشم را در يك روز درمان می کند. اقاویا، مس سوخته، مرمکی، حضض، جندبیدستر و کندر از هر کدام يك جزء، زعفران يك چهارم جزء، آنها را می ساینند و می بیزند و شیاف می سازند و بهنگام نیاز با سفیده تخم مرغ سائیده در چشم می چکانند در يك روز دردش آرام می گیرد.

۵۴- شیاف الاصفر-

برای چشم خرابی گرم و سرد سودمند است. زاج سفید (شب یمانی) و نبات از هر کدام شانزده درهم، مامیران سه درهم، تریاک يك درهم، کتیرا دو درهم، راس هندی، شیرابه بارهنگ و زعفران از هر کدام يك دانق آنها را می کوبند و می بیزند و با شیر زن دختر زائیده خمیر کرده و با روغن بادام آمیخته حب می سازند و در وقت نیاز در شیر دختر حل کرده در چشم می چکانند.

۵۵- شیاف البریوما:

مامیثا، انزروت سفید مدبر (نحوه مدبر کردن اینست که آن را با شیر زنی که دختر زائیده خمیر کرده در سایه خشک کنند) از هر کدام هشت جزء، زعفران دو جزء، کتیرا يك جزء، تریاک نصف جزء. آنها را سائیده و بیخته و با آب مقطر خمیر کرده شیاف می سازند و هر وقت بخوانند در انواع چشم خرابی در آن می چکانند (پس از سائیدن با آب. مترجم) مواد را پس می زند و درد را آرام می کند و چشم را در يك روز اعتدال می بخشد اما باید پس از فصد و لیت بخشیدن بمزاج باشد.

۵۶- شیاف السماق:

رب سماق پنج جزء، سفیداب سرب يك جزء، کتیرا نصف جزء، کافور يك چهارم جزء، برای چشم خرابی و حرارت و التهاب چشم و اشکریزش، جرب، سفیدی چشم، جابجا شدن تخم چشم در حدقه و چسبیدن

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۴

پلکها سودمند است.

۵- شیفاف الطمث:

مر و پونه کوهی از هرکدام دو مثقال، سداب خشک پنج مثقال، میوه سرو کوهی دو و نیم مثقال، و در نسخه دیگر چهار مثقال و همچنین مویز دانه گرفته ۱/۴ * ۱۱ مثقال آنها را می کوبند و با زهره گاو خمیر کرده شیاف می سازند و در يك نسخه روناس هم با آن افزوده شده برداشتن این شیاف موجب قاعدگی است در نسخه‌ای: مر چهار مثقال، مویز دانه گرفته و سداب خشک از هرکدام پنج مثقال، میوه سرو کوهی هشت مثقال آمده است که با زهره گاو باید خمیر شود.

۵- شیفاف الغرب و الناصور:

صبر، کندر، انزروت، گل انار فارسی، سنگ سرمه، زاج سفید (شب یمانی)، خون سیاوشان از هرکدام يك جزء، زنگار يك چهارم جزء آنها را با آب خمیر کرده شیاف می سازند. (۱)

۵- شیفاف المرارة:

برای اوایل آب آوردن چشم و شروع بیخس آن در چشم است. يك درهم انغوزه را در پارچه‌ای پیچیده و در يك عدد زهره گاو نر می گذارند تا حل شود آنگاه يك درهم دهن البلسان را با آن مخلوط کرده شیاف می سازند و در وقت نیاز بکار می برند.

۶- شیفاف الوردی:

برگ سبز گل سرخ قرمز تازه چهار جزء، زعفران و سفیداب قلع شسته از هرکدام دو جزء، تریاک و انزروت از هرکدام يك جزء آنها را می کوبند و می بیزند و با آب مقطر خمیر می کنند و شیاف می سازند و در وقت نیاز در سفیده تخم مرغ حل کرده و در چشمی که خرابی آن خونی باشد می چکانند (۲)

(۱) مصرف این شیاف در متن نسخه نیامده است اما از اسم آن چنین پیداست که برای درمان ناسور (نوعی بیماری که پوست خشک شده خارش دارد) بکار می رود. م

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۵

[باب] سیزدهم حرف "ص"

۱ - صابون:

يك جزء آهك و دو جزء نمك قلياً را خوب می‌سایند و آنها را در ظرفی ریخته و پنج برابرشان آب بر روی آنها می‌ریزند و می‌جوشانند تا وقتی که اگر موئی در آن فرو ببرند له شود آنگاه آن را صاف کرده و بر روی تفاله‌اش آب می‌ریزند و می‌جوشانند تا مزه‌ای در آن باقی نماند سپس باندازه ده برابر آخرین آب روغن زیتون در ديك ریخته می‌جوشانند و آن آبراً کم‌کم روی آن می‌ریزند و سپس آب پیش از آن و بهمین‌طور سایر آبها را کم‌کم می‌ریزند و بهتر این است که همین‌که آب در درون ديك رنگین شد آن را بریزند و آب دیگر را داخل کنند و عمل را ادامه دهند تا خمیری در ديك بدست آید و نشانی رسیدنش این است که روغنش رفته باشد و دیگر آتش نگیرد و اگر پیش از آنکه باین حد برسد سفت شد باید آب خالص بر آن بریزند و بیزند و همین‌که رسید آن را از آتش برداشته و بر پاره سنگی ریخته و هر جور که بخواهند آن را در قالب می‌ریزند و اگر بخواهند تندیش تمام شود باید آن را در آب خالص چند بار بجوشانند تا پاك شود. پاره‌ای از صابون‌سازان پس از این عمل محلول نشاسته باندازه يك دهم روغن بان افزوده می‌پزند تا كاملاً بهم آمیخته گردد و اگر بخواهند خوش بو شود باید هر نوع عطری را که بخواهند مانند صندل، عنبر، ریشه سوسن، گل سنجد و یا چیزهای دیگر در آن می‌ریزند و

- تریاك يك ششم مثقال، سنبل الطيب يك ششم مثقال، صمغ سه مثقال آنها را با آب باران خمیر کرده و با سفیده تخم مرغ آمیخته بکار می‌برند برای چشم درد شدید و چرك زیاد، دانه‌ها و برآمدن قرحه در روی قرنيه سودمند است. مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۶

اگر بخواهند درخشندگی داشته باشد باید آب سدر و یا آرد باقلا و نخود و کف دریا و تخم خربوزه و اگر بخواهند چسبندگی بیشتری داشته باشد پاره‌ای از لعابها مانند لعاب تخم خطمی، کتیرا، لعاب تخم اسفرزه و لعاب تخم ریحان و مانند اینها را بدان بیفزایند.

برداشتن و خوردن صابون خالص قولنج را می‌گشاید و بلغم را می‌زداید ادرار آور است و گرمها را خارج می‌کند و با نمك و نوشادر نمش و آثار دیگر را می‌زداید و درد زانو را آرام بخشیده و زخمهای سر را همراه با حنا التیام می‌بخشد و برداشتن آن دملها را می‌رساند و باز می‌کند.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می‌افزاید: صابونی که بنا بتجربه‌های مکرر بدن را چاق می‌کند و بدین منظور باید یک روز در میان آن را در آب حل کرده و در حمام بر همه بدن بمالند و تا یک ماه ادامه دهند و سپس هر هفته دو بار بمدت یک ماه و پس از آن هر هفته یکبار در یک ماه دیگر عمل کنند تا هروقت که بخواهند نسخه‌اش چنین است: عنبر، پازهر گاو از هر کدام سه مثقال سنگ زهره گاو نیم مثقال پنیر مایه شتر شش مثقال انزروت سرخ و سفید و نخود الوندی از هر کدام ده مثقال صابون قمی یک من داروها را کوفته و می‌بیزند و صابون را در آب حل کرده در دیگی می‌جوشانند و داروها را در آن ریخته و جوشانده بهم می‌زنند تا بقوام آید و قالب می‌گیرند.

۲- صمغ البلاط:

صبر زرد، انزروت، خون سیاوشان، سقزبنه، صمغ عربی از هر کدام یک جزء، بسد (مرجان)، زاج از هر کدام نصف جزء آنها را نرم کوفته و صمغ را در آب حل کرده همه را در آن محلول می‌پزند تا سفت شود مالیدن این دارو بهق و زخمهای تازه و ورم‌ها را بهبود می‌بخشد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۷

[باب] چهاردهم حرف ض

۱- ضماد «ا» برای شقاق (شکاف برداشتن يك اندام) حیوانات:

مردار سنگ پنج جزء، روغن زیتون بیست جزء، آنها را می‌جوشانند تا غلیظ شود آنگاه سه جزء قیر بان می‌افزایند و می‌پزند تا همه دارو مانند قیر شود بهنگام نیاز موضع را با آب گرم می‌شویند تا نرم شود سپس ضماد را ذوب کرده در موضع می‌ریزند و اگر سندروس یا شنگرف باندازه پنج جزء بر آن بیفزایند موثرتر است.

۲- ضماد دیگر:

این ضماد مسهل است باندازه یک کف دست ترمس (باقلائی مصری) را می‌کوبند و در دیگی گذارده و شیر بر آن می‌ریزند تا رویش را بگیرد و می‌جوشانند تا شیر جذب شود سپس بهمان اندازه روغن گاو در آن ریخته می‌جوشانند تا بقوام آید اگر این ضماد را بر پارچه‌ای نهاده و بر بالای ناف ببندند سودا را بیرون می‌راند و اگر بر زیر بغل بگذارند صفرا را خارج می‌نماید و اگر بین رانها ببندند بلغم را دفع می‌کند و برای درمان کودکان و سالخوردهگان از آن استفاده می‌کنند و همین که بقدر کافی عمل بیاورد آن را باز کرده موضع را با گلاب می‌شویند.

۳- ضماد دیگر:

برای آب‌ریزشهای بینی سودمند است. کتیرا چهار درهم، حضض مکی دو درهم، زعفران یک دانه، گل انار فارسی دو درهم، فوفل بنگدانه (بزر البنج) و نشاسته از هر کدام سه

درهم و سفیده تخم مرغ باندازه احتیاج داروها را می‌کوبند و می‌بیزند و با سفیده خمیر کرده و آن را درحالی که نیمه‌گرم است بر پارچه‌ای ابریشمی می‌مالند و بر روی سر ضماد

(۱) ضماد علاوه بر معنی مصدریش نام عمومی داروهائی است که بر اندامی گذارده می‌شود که معمولاً روی آن را باید با پارچه‌ای ببندند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۶۸

می‌کنند و باید سر را بالا نگاه بدارند.

۴- ضماد دیگر:

در اواخر مفاصل و نقرس بکار می‌رود تا آنچه را که از مواد مانده دفع کند: صبر زرد، زعفران و مرمکی باندازه مساوی آنها را با آب کلم مخلوط کرده بر اندام می‌مالند و اگر حرارت رانده‌ای باشد عرق کاسنی به کار می‌برند.

۵- ضماد دیگر:

برای بواسیر سرد و درد مفاصل و باده‌ها. ده مثقال سیر را می‌کوبند و در هفتاد مثقال روغن بزر کتان می‌پزند تا نصف شود آنگاه آن را صاف کرده و اول با روغن و سپس با تفاله سیر ضماد می‌کنند.

۶- ضماد دیگر:

برای آماسهای گرم. سرب را با عرق گشنیز، کاسنی یا بارهنگ می‌سایند تا غلیظ شود آنگاه آن را با دهن‌الورد و دهن‌اللوز باندازه مساوی مخلوط کرده ضماد می‌کنند و برای خارش و جرب نیز سودمند می‌باشد.

۷- ضماد دیگر:

برای ناصور بینی. آب انار ترشی را در ظرفی از مس قرمز می‌جوشانند تا مثل عسل شود آنگاه آن را بر بینی ضماد می‌کنند.

۸- ضماد دیگر:

برای سعفه، کچلی و زخمهای سر و صورت و قوبا که با خارش و سوزش همراه باشد: مغز تخم کدو دو جزء، توتیای شسته دو جزء شنگرف یک جزء آنها را با شیر مخلوط

کرده بر موضع ضماد می کنند.

۹- ضماد دیگر:

برای آماس مقعد. مردار سنگ پنج مثقال، نشاسته هشت مثقال، سفیداب سرب، موم زرد و روغن گاو از هر کدام هشت مثقال پیه مرغابی هفت درهم و روغن کنجد بقدر کفایت آنها را مخلوط و ضماد می کنند.

۱۰- ضماد دیگر:

برای آماس رحم. برگ کور و کاهو را می ساینند و با آب عسل مخلوط کرده ضماد می کنند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۲۹

۱۱- ضماد دیگر:

برای اسهال معده ای شدید بلغمی سودمند است سیاهدانه، زیره و مازو را باندازه مساوی سائیده و با چیز مناسبی خمیر کرده بر پارچه ای می مالند و روی شکم را چرب کرده و با این دارو ضماد می کنند.

۱۲- ضماد دیگری برای سختی طحال:

ریشه کور، افسنتین و عسل و سرکه را مخلوط کرده ضماد می کنند.

۱۳- ضماد دیگر برای ورم چرك دار معده:

علامت بالینی آن در هنگام بروز ورم گرم بالاغری، اسهال، قی، افتادن تب، کمی ادرار و سختی معده است. کاسنی صحرائی خشک يك اوقیه، شنبلیله دو اوقیه، تخم مرو چهار اوقیه، آنها را می کوبند و می بیزند و با روغن کنجد چرب کرده و در شیر تازه خمیر و بر معده ضماد می کنند.

۱۴- ضماد دیگر برای سختی طحال:

سداب، پوست ریشه کور، افسنتین پونه و آویشن را با سرکه می پزند و بر قطعه نمدی گذاشته و صبح ناشتا و گرماگرم ضماد می کنند و همین که سرد شد آن را با داروی گرم عوض می کنند و تا بیست و یک بار کار را تکرار می نمایند.

۱۵- ضماد دیگر برای رفع آثار جرب (گال):

جیوه دو جزء، مغز بادام تلخ سه جزء، تخم خربوزه با پوست پنج جزء، آنها را سائیده و هر شب بر موضع می مالند در يك هفته آثار برطرف می گردد.

۲۱ - ضماد دیگر که دردهای مفاصل گرم و سرد را آرام می کند

. بھر اندازه که بخواهند شنبلیله را می کوبند و در سرکه و آب باندازه مساوی می پزند تا کاملا له شود و باندازه شنبلیله عسل اضافه کرده می جوشانند تا بقوام آید و نیمه گرم بر موضع می مالند.

۱۷ - چند ضماد برای زدودن شپش:

ضماد جیوه مفید است و نیز اگر تراشه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۰

چوب درخت گردو را در روغن زیتون بخیسانند و آنگاه با آن روغن مالی کنند شپش و بوی زیر بغل را می زداید و نیز روغن مالی با روغن گردو و همچنین ضماد کردن زاج سفید و آب و ضماد روغن تخم ترب مفید است.

۱۸ - ضمادهائی برای آرام کردن درد گلو، درد دیفتری و هر نوع ورم گرم و غدهها و خنازیر:

آرد جو، عرق گشنیز تازه و سرکه و اگر ماده بیماری مرکب از بلغم و صفرا باشد آرد گندم با عرق گشنیز و نیز ضماد فلوس با روغن بادام برای بیشتر دردها سودمندند و همچنین عسل و سیاهدانه با عسل و شنبلیله برای دردهای سرد و بتحلیل بردن مواد و ضماد سفیداب قلع با شیر و ضماد تخم اسفرزه با سرکه برای دردهای گرم و نقرس مفید می باشند.

۱۹ - ضماد الآثار:

جیوه و داراشکنه (سلیمانی - کلرور جیوه) را باندازه مساوی با سرکه مقطر می ساینند تا جیوه کشته شود و باید زیاد سائیده شود آنگاه روی آن سرکه مقطر می ریزند تا چهار انگشت بالای آن بایستند و چهار روز آن را می گذارند و هر روز چند بار بهم می زنند سپس آن را صاف و عمل را چند بار تکرار می کنند بعد سرکه را در محلی می گذارند تا رسوب کند و ماده ای را که رسوب کرده بر میدارند بر جای زخمها و گال می مالند اما دهن و چشم را باید از آن محفوظ نگاهدارند.

۲۰ - ضماد الاورام:

پوست خشخاش سائیده را می جوشانند تا کاملا له شود بهمان اندازه تخم اسفرزه و باندازه مجموع آنها دهن الورد بر آن افزوده بر موضع آماس گرم و آلت تناسلی و یا سایر

اعضاء که آماس داشته باشد می‌مالند.

۲۱- ضماد البرص:

این ضماد برای بهق و پیسی حیوانات و برای رویاندن مو در داء الثعلب و داء الحیه (سختی و فلس‌دار شدن پوست) مفید است و پس از نیم ساعت باید آن را بردارند و اعضاء رئیسه را نباید با آن ضماد کنند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۱

و اگر بیماری در چند موضع باشد باید بر همه بیک بار ضماد کنند و چنانچه گوشت را فاسد کند باید پس از آن مرهم مناسبی بکار ببرند. راه ساختن آن چنین است يك جزء سلیمانی (داراشکنه) و پنج جزء صندل سفید را با آب سائیده بکار می‌برند پس از برداشتن آنها صندل سفید و سیاه بر موضع می‌مالند برخی این ضماد را باین ترتیب می‌سازند: سلیمانی و انزروت از هر کدام يك جزء صندل سفید، خمیرمایه، قسط و مر از هر کدام دو جزء آنها را با آب سائیده بکار می‌برند.

۲۲- ضماد الجرب:

برای گال تر و خشک و سیفلیس (نار الفارسیه) سودمند است. ده جزء سرب را در کوزه‌ای (سفالی) ذوب کرده سپس جیوه، گوگرد و زرنیخ از هر کدام ده جزء گرفته و سفال را از آتش کمی دور می‌کنند و داروها را در آن ریخته بهم می‌زنند تا سفت شود بعد آن را می‌سایند و بکار می‌برند و نیز مغز زردآلوی تلخ را باندازه مساوی با جیوه و سرکه می‌سایند و با روغن کنجد در حمام ضماد می‌کنند و همچنین گوگرد، زاج سفید، فلفل، مازوئی که کمی سوخته باشد، زنجبیل، سفیداب قلع و مردارسنگ را با روغن تازه بدون نمک مخلوط کرده بر موضع ضماد می‌کنند.

۲۳- ضماد الحدبة:

ترمس (باقلائی مصری)، شنبلیله، فول (باقلائی شامی) و جو را باندازه مساوی بیخته و باندازه نصف آنها حنظل (هندوانه ابو جهل) کوفته و ربع وزن آنها انجیر و نیز بزر کرفس، اشق، میعه (اشترك)، زعفران و ریشه کور از هر کدام باندازه يك چهارم وزن انجیر را با عسل خمیر کرده و بر موضع ضماد می‌کنند.

۲۴- ضماد داء الثعلب و داء الحية:

کندش، شیطره از هر کدام يك جزء زرنیخ سرخ باندازه آنها همه را در روغن زیتون ریخته بر موضع می‌مالند و نیز

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۲

برای داء الثعلب موی بز قرمز، صدف و گوگرد را باندازه مساوی سوخته بر موضع ضماد می کنند و پس از آن مخلوطی از پیاز و اشنان یا عنصل بر محل می مالند.

۳۵- ضماد الدم:

این ضماد دمل ها را در مدت کمی می رساند به طوری که سرباز می کنند. هسته تمر هندی را پوست گرفته (برای گرفتن پوست باید دانه ها را چند روز بخیسانند. مترجم) و پس از سائیدن با پیه ذوب کرده مخلوط می کنند.

۳۶- ضماد الزوفا:

برای ورمهای سرد، ورم کبد، نرم کردن سختیها، درد مفاصل، عرق النساء، نقرس و درد فم معده مفید است. زوفای تازه پاک کرده، پیه جوجه، پیه مرغابی را باندازه مساوی مخلوط کرده و بکار می برند.

۳۷- ضماد السعفه:

برگ حنا، مازو، گوگرد، هلیله زرد، پوست انار آنها را باندازه مساوی می کوبند و می بیزند و در روغن گاو ریخته و چند روز بر سعفه (کچلی و قرحه های سر) ضماد می کنند.

۳۸- ضماد السلیمانی:

برای درد مفاصل کهنه. داراشکنه (کلرور جیوه) را با مساویش جیوه با آب دهن می ساینند تا جیوه کشته شود سپس کمی صابون حلبی را در آب حل کرده و داروها را با آن مخلوط کرده و بر محل ضماد می کنند. « ۱ »

(۱) در زاد المسافرین مقدار داراشکنه (سلیمانی) و جیوه را هر کدام يك جزء و اندازه صابون را بیست جزء ذکر کرده و شایسته نیست که این دارو را مدتی نگاه دارند بلکه در همان وقت نیاز باید بسازند، برای دردی که پس از بیماری نار الفارسیه آمده

سودمند است. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۳

۳۹- ضماد السننا:

برای جرب (گال) و خارش. سنای مکی، پوست هلیله زرد مردارسنگ، سفیداب قلع را باندازه مساوی با دهن الورد و دهن البنفسج مخلوط کرده بکار می برند.

۲۰- ضماد الشقاق:

زاج، صبر سیاه را باندازه مساوی با نفت سیاه مخلوط کرده و موضع شکافتگی (شقاق) را با آن چرب کرده و دست را نزدیک آتش می گذارند.

۲۱- نوع دیگر ضماد الشقاق:

خرچنگ سوخته سائیده را با روغن زیتون مخلوط کرده و بر جای شقاق ضماد می کنند آن را بهبود می بخشد.

۲۲- ضماد الطحال:

پنجاه مثقال انجیر را یک شبانه روز در سرکه می خیسانند سپس قسط بحری چهار جزء، مغز بادام تلخ ده جزء، ریشه کور سه جزء، اشنه پنج جزء، سداب خشک و بوره از هر کدام سه جزء گرفته و آنها را کاملاً مخلوط کرده و در وقتی که معده خالی است ضماد می کنند و نیز سبوس گندم را در سرکه پخته و تکه نمدی را بان آغشته و بر محل ورم طحال می گذارند. (ظاهراً هر جزء یک مثقال می باشد).

۲۳- ضماد قرحة الساق:

خاکستر کاه گندم و نمک طعام را باندازه برابر با سرکه بر موضع (قرحه در ساق پا) می مالند.

۲۴- ضماد القوبا:

برای قوبا (خشونت پوست) و سعفه (کچلی خشک) و گال مفید است. صمغ عربی پنج جزء، گوگرد ده جزء و روغن دنبه تازه ۱۵ جزء آنها را پس از دو ساعت که از رفتن بحمام گذشته باشد بر موضع ضماد می کنند.

۲۵- ضماد الكزاز:

که برای دردهائی که از باد بواسیر در اندامها می باشد نیز مفید است. فلفل و هل از هر کدام دو جزء، نوشادر سه جزء، شنبلیله پنج جزء، زنجبیل و سورنجان از هر کدام یک جزء، روغن گردو بیست جزء و موم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۴

زرد پنج جزء، آنها را مخلوط کرده ضماد می کنند.

۲۶- ضماد الماشری (باد سرخ):

گچ را از پارچه حریری بیخته و با آب گشنیز بهم می زنند تا سفت نگردد آنگاه ضماد می کنند.

۲۷- ضماد المبرد:

این ضماد محل را بطور عجیبی سرد می کند. سفیداب قلع را با سرکه و عصاره کاسنی تازه مخلوط کرده و بر جایی که می خواهند آن را سرد کنند می مالند.

۲۸- ضماد المحلل:

برای درد مفاصل سرد و آماسهای کهنه. بوره، مویزک اشق و آهک آب ندیده را باندازه مساوی با نصف مجموع عسل مخلوط کرده بر موضع می مالند.

۲۹- ضماد المدر:

این ضماد ادرا را آور است. بنفشه، برگ عروس در پرده خطمی، بابونه، عنب الثعلب (تاجریزی سیاه) و خبازی را از هر کدام باندازه یک کف دست کوفته و می بیزند و با دو کف دست آرد جو با عرق کاسنی یا آب عنب الثعلب و دهن البنفسج مخلوط کرده و بر عانه (بالای آلت) ضماد می کنند.

♦ ۴- الضماد المسهل:

سیاهدانه و مویزک را باندازه مساوی می ساینند و با زهره گاو نر مخلوط کرده بر ناف ضماد می کنند و اگر بنخواهند بیرون روی را قطع کنند آن را برداشته غذا می خورند.

۱- الضماد المسهل نوع دیگر:

مویز دانه گرفته را با زهره گاو نر می ساینند تا مانند معجون گردد و آن را بر ناف ضماد می کنند.

۲- الضماد المسهل نوع دیگر:

ترمس، سیاهدانه و حب الغار را بالسویه می کوبند و می بیزند و با زهره گاو نر خمیر کرده و بر ناف ضماد می نمایند.

۳- نوع دیگر:

در دهن الحداة گذشت.

۴- ضماد النقرس:

مرزنجوش، خطمی، تخم اسفرزه، آرد جو و سورنجان را

باندازه برابر با زرده تخم مرغ و دهن الورد مخلوط کرده ضماد می‌کنند و بهتر این است که کمی تریاک و زعفران بر آن بیفزایند.

۴۵- نوع دیگر از ضماد النقرس:

اگر نقرس از برودت باشد. بزر کتان کنجد و شنبلیله را کوفته و با دنبه کوفته خمیر کرده و بر موضع ضماد می‌کنند.

[باب] پانزدهم حرف "ط"

۱- طبیح:

برای کفگیرک معده، کاسنی صحرائی خشک یک و نیم درهم، بزر مرو و شنبلیله از هر کدام یک درهم آنها را می‌کوبند و می‌پزند و با سه اوقیه شیر الاغ یا بز درحالی که نیم گرم است می‌نوشند.

۲- طبیح الورد:

این دارو برای تبهای وبائی مفید است. سی درهم گل سرخ خشک و بیست درهم مربای شکر گل سرخ و باندازه مجموع آنها گلاب را با چهارصد درهم آب می‌جوشانند تا یک چهارم باقی بماند و ده درهم دهن الورد بان افزوده و بطور نیم گرم می‌آشامند که برای تبهای وبائی بسیار مفید است و اگر اعراض تب شدت داشته باشد بیست درهم مربای بنفشه یا گل تازه یا خشک آن را نیز می‌افزایند و این اندازه برای ده خوراک است.

۳- طرطر:

این دارو از رسوب شراب صاف شده بدست می‌آید و آن را خشک می‌کنند همه ورمها را می‌نشانند بیماری باد سرخ، زخمها، جوشهای دهن و گوشت زیادی را می‌زداید و آنها را التیام می‌بخشد خون را بند می‌آورد دندانها را درخشان می‌کند لکه‌های چهره را برطرف کرده و آن را سرخ می‌کند و با برگ مورد برای سردی معده مفید است. روش سفید کردن آن این است که آن را در کوزه سفالی ریخته در کوره آجرپزی می‌گذارند تا سفید مایل بخاکستری شود اما زیاد نباید آن را بسوزند زیرا تندیش زیاد و نیز سبزرنگ می‌شود از آن داروهای مفید

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۶

گونگونگی می‌توان ساخت نمکش را باین ترتیب می‌گیرند که آن را کاملاً در آب می‌جوشانند تا مزه‌اش را به آب دهد بعد آب را می‌گیرند و می‌جوشانند تا ببندد که سفید مایل بزرود و مانند نمک قلیا تند است اما اگر بخواهند این نمک تند نباشد طرطر سفید خام را نیمکوب کرده و با آب می‌شویند تا مواد خارجی شسته شود سپس آن را با آب شیرین

بمدت يك ساعت پخته در محل سردی می گذارند تا تکه‌هائی مانند نمك بر روی آب ببندد آنگاه آن را با صافی از روی آب می گیرند و چند بار تکرار می کنند تا دیگر چیزی منعقد نشود و این نجس است و کرم دو تار تار نامیده می شود همه بستگیها را می گشاید و برای نضح دادن مواد سرد نیز بکار می رود اندازه خوراکش نیم درهم است و باید با آب جوجه یا آب مناسب دیگری خورده شود و اگر با مسهلها ممزوج گردد کارش قوی می شود و اگر يك درهم از آن با دو گندم سقمونیا خورده شود مسهلی کافی است اما (اگر تغییری در آن داده نشود) نجس و حرام است.

مؤلف اعلى الله مقامه در حاشیه می افزاید: طرطری که از فرنگ بنام کرم دو تار تار می آورند باین روش ساخته می شود که ده جزء طرطر را با يك جزء سنگریزه بیابانی می کوبند و مخلوط کرده در ده برابر آنها آب بمدت دو ساعت می جوشانند و گرماگرم صاف می کنند و در جای سردی می گذارند سپس آنچه را که منعقد شد در آب سرد می شویند و باز در آب حل کرده کمی می جوشانند تا حل شود و آن را در جای سرد و بر روی کاغذ در سایه خشك می کنند و بر میدارند و این کرم دو تار تار است.

۴- طرطر اشوس:

نمك طرطر سفید را بهر اندازه که بخواهند می ساینند و می بیزند و با دو برابرش شوره قلمی صاف شده که در بوته‌ای ذوب گردیده مخلوط می کنند و از آتش بر میدارند این دارو بازکننده، نضح دهنده، ادرار-

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۷

آور و ملین است و برای درمان استسقاء، سوء القنیه (مقدمه استسقاء) و تب های گرم مفید است و بستگیهای کلیه و چادر پیه را می گشاید و روی هم رفته داروئی بسیار سودمند است اندازه خوراکش از دو نخود تا نیم مثقال است.

۵- طرطر زاج:

این دارو منضجی بسیار خوب، بازکننده‌ای قوی برای اخلاط سرد است ملح طرطر سفید شده (کرم دو تار تار) را در آب غاٹ حل می کنند و می یزند تا سفت شود و چند بار این عمل را تکرار می کنند سپس آن را مرطوب کرده در شیشه دهانه تنگی می ریزند و باندازه نصف وزن آن روح الزاج کم کم می ریزند تا منعقد گردد و کمی رطوبت روی آن بماند آنگاه شیشه را بر خاکستر گرم می گذارند تا این رطوبت خشك شود سپس آن را برداشته محفوظ از هوا نگاه می دارند اگر روح الزاج بیشتر باشد قی آور و اگر ملح بیشتر باشد ادرار آور، بازکننده و نضح دهنده است و باید با چیزهای مناسب خورده شود برای درد نیمه سر یرقان و انواع بستگیها مفید است و اگر با عرق کرفس کوهی خورده شود سنگ کلیه و مثانه را خرد می کند و برای ضعف کلیه و بستگیهای آن با ۱/۶ درهم شراب الورد باید خورده شود و در بستگی ماساریقا و بستگی عروق هشت گندم با آب

دارچینی و مویز پخته آن را می‌خورند. و برای استسقاء يك سوم درهم آن را با آب عسل می‌خورند و يك سوم درهم از آن با آب عسل موجب قاعدگیست، برای انواع تبها چیزهای مناسبی که به مسهل نیروی بیشتری می‌دهند با آن مخلوط می‌کنند و برای بیماریهای طحال و سودا مانند ندارد مقدار خوراکش برای همه بیماریها از يك ششم تا يك سوم درهم است و اگر چیز دیگری نباشد باید با آب عسل خورده شود. برای نضح دادن، يك اوقیه از آن را در دو رطل مویزی که با

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۸

دارچینی پخته شده باشد مخلوط می‌کنند که برای نه بار کافی است و این اندازه برای سه نفر در مدت سه روز بس است اندازه خوراکش بیست نخود در بیست مثقال مویز پخته با دارچینی است. این دارو طرطیری را که در بدن جمع شده حل می‌کند و در بیماریهایی که از طرطیرهای زائد پیدا می‌شود اثر شگفت‌آوری دارد. من مقداری نمک تارتار سفیدشده را در آب حل کردم سپس جوهر صوری را در آب دیگر حل کرده و بر آن محلول ریختم تا کف قرمز رنگی بر آن پیدا شد سپس آن را خشک کرده و سائیدم و نگاهداشتم و برای نضح دادن نیم درهم آن را به بیمار می‌خوراندم که بطور عجیبی بازکننده بود و مواد زائد را نضح می‌داد و من گاه آن را با آب گوشت، گاهی همراه با دارچینی و مویز بیمار می‌خوراندم و اثر خوبی در نضح دادن و باز کردن بستگیها از آن دیدم به طوری که بداروی دیگر نیازی نداشت و آن را آزمودم و در بسیاری از موارد بکار برده‌ام.

۶- طلاء (داروی مالیدنی) برای درآمدن مو:

شکمچه ذراریح دو مثقال لادن سه مثقال فندق سوخته يك مثقال آنها را با روغن زیتون سائیده و با مشک معطر می‌کنند و هر شب بر جایی که می‌خواهند می‌مالند و صبح بعد می‌شویند اما اگر بر صورت مالیده شود تاول می‌زند.

۷- طلاء دیگر:

برای سردرد و درد نیمه سر. ریشه مهر گیاه، کندر، زعفران و صبر از هر کدام يك درهم، بنگدانه (بزر البنج) دو درهم، گل ارمنی يك و نیم درهم، صمغ عربی، انزروت سفید و مرمکی از هر کدام نیم درهم تریاک يك دانق و کافور قیصوری يك حبه آنها را می‌سایند و با آب خمیر کرده بر جای دردناک می‌گذارند.

۸- طلاء دیگر:

تریاک، بنگدانه سفید، ریشه مهر گیاه، زعفران و تخم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۹

کاهو را با آب خشخاش پخته خمیر کرده و بر شقیقه‌ها و بینی و پیشانی می‌مالند.

۹- طلاء دیگر:

که برای بیماریهای پوستی بخصوص قوبا (خشونت و زبری پوست) مفید است. سیاهدانه، صندل سرخ، سرکه کهنه، آب گشنیز تازه.

۱۰- طلاء دیگر:

که از روئیدن مو جلوگیری می‌کند. تخم مورچه و شیره انجیر و آب اترج را مخلوط کرده و با آب بر محل می‌مالند و باید مو را از ریشه درآورند و سپس این دارو را بمالند و پس از آنهم باید چند بار داروهائی مانند بنگ و شوکران بمالند.

۱۱- طلاء دیگر:

برای موی زیادی. موریانه، نوشادر و سم الاغ سوخته را باندازه مساوی و با سرکه تندی آمیخته و آن را پس از کندن مو بر موضع می‌مالند.

۱۲- طلاء دیگر برای قرحه‌های لثه:

حضض را می‌سایند و با عسل صاف مخلوط کرده بر لثه می‌مالند.

۱۳- طلاء دیگر:

برای زخمهای نار الفارسیه و بیماریهای همانند آن جدوار خطائی و مصطکی و کندر از هر کدام دو مثقال، صابون يك و نیم اوقیه آب برگ حنا سه مثقال، آب لیمو بقدر احتیاج، سورنجان، قسط، مغاث بغدادی، زراوند مدحرج و طویل، میوه حب الغار، مر تصفیه شده، مقل، سکبینه، گاو شیر و زرنباد از هر کدام دو مثقال، جیوه چهار مثقال، عاقرقرحا دو مثقال، روغن خیری، روغن بابونه از هر کدام يك مثقال، روغن شیرین بیان پنج مثقال روغن زیتون کهنه پانزده مثقال، روغن گل سرخ ده مثقال، موم سفید يك مثقال، پیه کلیه بز بیست مثقال، موم را در روغنها ذوب کرده ریشه‌ها را با گلاب می‌سایند و صمغها را در سرکه حل می‌کنند و جیوه را در پیه می‌کشند سپس همه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۰

را مخلوط می‌کنند و خوب می‌سایند و چند روز آن را در محلی می‌گذارند و آنگاه بکار می‌برند باین روش که يك سوم آن را از میان ابروها تا گودی پشت سر به پهنای چهار

انگشت و سپس فقرات و بندها و نیز از ترقوه تا فم معده و داخل ناف را با آن چرب می‌کنند، اما باید از چرب کردن قلب، کبد، بیضه‌ها و سایر جاهای سر پرهیزند و لباسهائی بپوشند که داخل آنها پنبه باشد و ماش پوست گرفته، برنج، دارچینی و اسفناج بخورند و از میوه‌های سرد، ترشیها و لبنیات پرهیز کنند و نیز باید عرق گاوزبان همراه با نبات و گلاب نوشیده و پاره‌ای نقره در دهن گذاشته با سرکه و گلاب و عرق گشنیز مضمضه کنند و سه روز صبر کنند اگر زیاد عرق کردند و دانه‌های زخم پراکنده و درد کم شد در روز ششم حمام بگیرند اگر بهبودی نیابند یک سوم دیگر و باز اگر لازم باشد باز یک سوم دیگر از آن روغن می‌مالند و پس از سه روز بحمام رفته و بدن را با آب بنفشه، خطمی و سبوس و بعد با صابون بشویند و اگر بیماری شدید باشد باید عمل را تکرار کنند و در این صورت بین دو بار درمان بیش از یک ماه نباید فاصله باشد و اگر دردی در یکی از اندامها پیدا شد باید این روغن را بر آن بمالند.

۱۴ - طلاء دیگر:

کندر شش جزء، مصطکی، صبر، هلیله سیاه، شنبلیله اقلیمیا (ثقل نقره یا طلای مذاب) و شوره از هر کدام سه جزء، حنا ده جزء جیوه بیست جزء، زنگار ده جزء، روغن نفت و روغن گاو از هر کدام سی و دو جزء از آنها مرهم ساخته و بکار می‌برند (۱).

(۱) هرچند که کاربرد این دارو ذکر نشده اما با توجه باینکه در ترکیب آن جیوه بکار می‌رود ظاهراً مورد استعمال آن در زخمهای نار الفارسیه و سایر انواع زخمهای سفلیسی است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۱

۱۵ - طلاء دیگر برای سعفه:

یک جزء سفال تنور و نصف جزء نمک را سائیده و با سرکه می‌آمیزند و بکار می‌برند.

۱۶ - طلاء البرص:

گوگرد سوخته چهار درهم، فرفیون سوخته و بلادرسوخته از هر کدام دو درهم، خربق سیاه، شیطره هندی و شقایق نعمانی از هر کدام یک درهم آنها را کوفته و می‌بیزند و همراه با سرکه بکار می‌برند.

۱۷ - طلاء البهق:

اگر مرواریدی را که در سرکه حل شده بر بهق (لک و پیس) بمالند آن را زایل می‌کند.

۱۸ - طلاء الحكة:

تخم پیاز، مس سوخته، گوگرد، هلیله زرد از هر کدام هشت جزء، روغن گاو پنج جزء، کوبیدنیها را می کوبند و می بیزند و در ظرف دیگری با روغن گل سرخ مرهم ساخته و بهم می زنند تا سیاه شود و آن را بر بدن می مالند خارش را فرو می نشاند.

۱۹ - طلاء الخراطین:

اگر کرمهای خاکی قرمز و زالو را بسایند و با روغن کنجد مخلوط کرده بر آلت بمالند آن را بزرگ می کند و گویا اگر خرچنگ را در روغن گاو یا روغن کنجد سرخ کرده بر آلت بمالند آن را بلند و بزرگ و قوی می کند.

۲۰ - طلاء داء الثعلب:

ریشه شیرین بیان پوست گرفته و هلیله زرد را با آب می ساینند و آن را بر موضع می مالند.

۲۱ - طلاء الرأس:

تریاک، زعفران، قرنفل، صمغ عربی آنها را در آب لیمو می ساینند و بر پیشانی می مالند (ظاهراً برای درمان سردرد)

۲۲ - طلاء السالق:

صد مثقال پیشاب شتر را در دیگ مسی سفید کرده بر آتش بسیار ملایمی باندازه شعله چراغ می جوشانند تا بنصف برسد و اگر خواستند اقلیمیای نقره‌ای (نقره سوخته) سه مثقال و سفیداب قلع دو مثقال را با آب گشنیز تازه می ساینند و در آن پیشاب می ریزند و در شیشه‌ای محفوظ

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۱

از هوا نگاه می دارند و اگر مدتی بر آن بگذرد باز همین اجزاء را باید به آن بیفزایند و اگر خشک شد آب گشنیز بر آن می ریزند این دارویی است که اثر عجیبی برای معالجه سالک که معمولاً تا یک سال می ماند دارد و آن را در یک هفته بهبود می بخشد و حد اکثر دوره درمان بیست روز است و اثر آنها هم باقی نمی ماند.

۲۳ - طلاء السرطان:

دو قطعه سرب را با دهن الورد و آب گشنیز خشک بر یکدیگر می ساینند و محلول را بر زخمهای سرطانی می مالند حرارت آن را فرو می نشاند و اگر در اوایل کار باشد بتحلیل می برد و بهتر است که برای مدتی روزی دو بار عمل کرده و ضمناً پارچه‌ای را بان محلول آغشته کرده بر زخم بگذارند.

۳۴- طلاء العین:

اگر درد چشم باندازه‌ای باشد که از خوابیدن بیمار جلوگیری کند این دارو را بکار می‌برند: تریاک يك جزء، رسول (شناخته نشد) دو جزء، زاج سفید (شب) سه جزء آنها را بر ورقه آهنی سائیده و بر روی پلکها می‌مالند.

۳۵- طلاء المفاصل:

مومیای معدنی، جدوار ختائی، قسط، میوه غار (حب الغار)، آویشن، مرمکی، کندر، زرنباد، وج ترکی، پونه، آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و با دهن السوسن و روغن بادام تلخ بر بندها ضماد می‌کنند.

۳۶- طلاء الملین:

که بر روی شکم (معدۀ) مالیده می‌شود. مویز کوهی بوره، زهره گاو نر را باندازه مساوی با عسل مخلوط و استعمال می‌کنند.

۳۷- طلاء المنوم:

اگر بیخوابی از دردهای سر باشد تریاک، دارچین ختائی، زعفران آنها را می‌سایند و با دهن الورد خمیر کرده و بر بینی می‌مالند.

۳۸- طلاء النار الفارسیة:

توتیای شسته، سفیداب قلع شسته، خون- سیاوشان، مردارسنگ از هر کدام سه درهم، زنگار يك درهم، مغز

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۳

هسته هلو پنج درهم همه را با هم می‌سایند و با دهن الورد مرهم می‌سازند و بکار می‌برند.

[باب] شانزدهم حرف "ع"

۱- عرق الصینیات:

برای زخمهای نار الفارسیة (سفلیس) و سایر زخمهای بدخیم، استسقاء و بیماریهای کلیه و مثانه و زخمهای آلات تناسلی و قرچه‌های آنها. چوب چینی چهل مثقال، دارچینی، کبابه چینی و ریوند چینی از هر کدام بیست مثقال آنها را می‌کوبند و يك شبانه‌روز در عرق گاوزبان، بادرنج، شاهتره، بسپایک، اذخر و حسک از هر کدام بیست و چهار مثقال می‌خیسانند و سپس از هر کدام این عرقها دو بیست و هفتاد مثقال بر آن افزوده تقطیرش می‌کنند تا هشتصد مثقال بدست آید و از بیست و چهار مثقال آغاز می‌کنند که هر صبح و

شب آن را نیمه گرم می‌نوشتند و هر روز ده مثقال اضافه کرده و درمان را تا بیست و یک روز یا کمتر ادامه می‌دهند و اگر عرق کم آمد دوباره تقطیر می‌کنند و در این دوره از لبنیات، ترشیها و نمک باید پرهیز کنند و این اساس دارو و درمان است و برای بیماریهای دیگر داروهای مخصوص آن را بر آن می‌افزایند.

۳- عرق اللبن:

برای تب دق و بیماریهای گرم و تبها. شیر تازه صد و نود و دو مثقال، آب خیار، آب کدو و آب هندوانه از هر کدام صد و بیست و هشت مثقال صندل سفید، گشنیز خشک، تخم کاسنی، گل نیلوفر، برگ گاوزبان از هر کدام شش مثقال آنها را تقطیر کرده و در پارچه‌ای سی و دو جو کافور قیصوری پیچیده و بر لوله دستگاه تقطیر می‌آویزند (ظاهرا منظور این است که آبی که تقطیر می‌شود نخست بر آن پارچه و سپس بداخل ظرف مخصوص بچکد. م)

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۴

اندازه خوراکش بقدر حاجت است.

۳- عرق المربع:

برای بیماریهای معده که ناشی از رطوبت و باد باشد زنیان، بادیان، آویشن و اذخر (کاه مکه) را باندازه مساوی یک شب می‌خیسانند و تقطیر می‌کنند بجای اذخر می‌توان از اگر (وج) استفاده کرد.

۴- عطر منسوب بحضرت رضا علیه السلام:

عنبر اشهب پنج جزء، مشک خالص چهار جزء، عطر گل سرخ سه جزء، عنبر را در روغن یاسمین حل کرده مشک را در آن ریخته و با عطر گل سرخ می‌آمیزند و آن را نگاه می‌دارند.

۵- عطوس (عطسه‌آور):

که برای صرع مفید است. عاقرقرحا را می‌کوبند و می‌بیزند و باید بیمار صرعی آن را به بینی خود بکشد

[باب هفدهم حرف "غ"

۱- غرغره برای زخم لثه، دهن و گلو:

سماق، گل انار فارسی، فوفل، پوست انار و هلیله سیاه را می‌کوبند و می‌پزند و صاف و در هنگام نیاز مضمضه می‌کنند و نیز هسته دانه انار را برشته کرده و می‌کوبند و برای

زدودن مواد گرم بر لثه می پاشند.

۳- غرغره دیگر:

برای ورم حلق، دیفتری گرم، آماسهای حنجره، زبان کوچک لوزتین و ناحیه گلو. گشنیز خشک، عدس پوست گرفته، پوست خشخاش و تاجریزی سیاه، گل انار فارسی، گلبرگ گل سرخ و ریشه شیرین بیان همه را می جوشانند و صاف می کنند و فلوس و حضض مکی بر آن افزوده غرغره می کنند.

۳- غرغره عسر الازدراد:

برای سختی فرو بردن غذا. شیرابه کلم، شیره انگور، خمیر ترشی که از آرد گندم ساخته شده باشد همه را مخلوط کرده و سه روز هر روز سه بار غرغره می کنند باین شرط که ناراحتی ناشی از دیفتری

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۵

و ورم نباشد و تنها از ضعف جاذبه باشد.

۴- غسول:

(آبی که با آن شستشو می کنند) این دارو رنگ گونه را در همان وقت استعمال گلگون می کند. شیطره هندی را در سرکه می جوشانند و پارچه ای را به آن اغشته کرده و صورت خود را با آن می شویند.

۵- غسول دیگر:

که چهره را گلگون می کند. خردل سفید و زرنیخ را باندازه مساوی می ساینند و در شیر تازه حل کرده و هفت روز صورت خود را با آن می شویند.

۶- غمره:

این دارو زردی رنگ رخساره را برطرف می کند. پر سیاوشان درمنه ارمنی، مرزنجوش، مریم نخودی، بابونه، گل بابونه، شوید و آب اترج آنها را می جوشانند و با آبش صورت خود را می شویند.

[باب] هجدهم حرف " ف "

۱ - فتیله عنبر:

کتابخانه جامع طب نسخه ۱ _____ ۲۰۱

عبر اشهب دو مثقال، عود هندی و نبات سفید از هر کدام پنج مثقال، صندل سفید يك مثقال آنها را مانند سرمه نرم می‌سایند سپس در گلاب می‌سایند و با نبات مخلوط کرده از آن فتیله می‌سازند (مورد استعمال این فتیله در متن ذکر نشده).

۳- فراطیقون الابيض:

برای قرحه‌ها و چرك چشم: نشاسته، صمغ عربی انزروتی که در شیر الاغ پرورده شده باشد، نبات سفید آنها را به اندازه مساوی کوفته و بیخته در چشم می‌پاشند.

۳- فراطیقون الاصفر:

برای چشم‌خرابی ناشی از رطوبت: انزروت پرورده در شیر الاغ پنج مثقال، عصاره مامیثا، صبر سقوطری و زعفران از هر کدام يك مثقال، تریاک يك دانق آنها را کوفته و بیخته و استعمال می‌کنند.

۴- فراطیقون الرمادی:

توتیای کرمانی شسته بیست جزء، صدف سوخته

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۶

چهار جزء و نبات شش جزء آنها را کوفته و بیخته و بکار می‌برند.

۵- فراطیقون مربع:

در ذرور مربع گذشت.

۶- فرزجه‌ای که موجب قاعدگی است «ا»:

ریشه سوسن، بارزد آنها را کوفته و می‌بیزند و با آب کلم ممزوج کرده بر میدارند.

۷- فرزجه دیگر:

پاره‌ای پشم را با آب سداب یا آب پونه نه‌ری تر کرده و ابهل (میوه سرو کوهی)، پونه کوهی و دانه اسفند را سائیده بر آن ریخته بر میدارند.

۸- فلدفیون:

برای بیماری آکله دهن که عفونت داشته باشد و دیگر زخمهای بدفرجام در اندامها مخصوص در فرج و مقعد و نیز نواصیر و کرم‌خوردگی دندانها و فساد لثه. افاقیا دوازه

درهم، زرنیخ سرخ و زرنیخ زرد از هر کدام هفت درهم، مرمکی چهار درهم، آهک زنده ده درهم و زاج سفید (شب) هفت درهم آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و با سرکه کهنه خمیر کرده قرص می‌کنند و در سایه می‌خشکانند و در هنگام نیاز بکار می‌برند.

۹- فلونیا:

این دارو مخصوصاً قولنج را تسکین می‌دهد و برای سختی ادرار سنگ کلیه و مثانه، ناراحتی طحال، نوعی تنگی نفس که با ایستادن برطرف می‌شود تشنج، درد پهلو، خون آمدن از سینه، استفراغ خونی، همه دردهای اندرونه سرفه، سکسکه، دیفتری و ترشحات بینی مفید است. فلفل سفید، بنگ‌دانه از هر کدام بیست جزء، تریاک ده جزء، زعفران پنج جزء، فرفیون، سنبل عاقرقرا از هر کدام نصف جزء، عسل باندازه کافی، اندازه خوراک آن یک نخود است.

(۱) منظور از فرزه قطعه پشم یا پنبه یا دستمالی است که آن را با دارویی آغشته کرده و در مهبل می‌گذارند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۷

۱۰- فوطاس الاشوس:

در حجر النیران گذشته است.

۱۱- فوطاس الاشوس ساجی:

از داروهائی که خودمان اختراع کرده‌ایم دو مثقال شوره را در بوته‌ای آب کرده و یک مثقال نمک قلیا را در آن ریخته و با میله‌ای آهنین مخلوط می‌کنند تا مانند خمیر شود آنگاه باندازه یک هشتم مجموع گوگرد مصفی را بر آن می‌ریزند تا آتش بگیرد و سرپوشی بر بوته می‌گذارند و همین که شعله قطع شد روغنی بدست می‌آید که آن را بر قطعه سنگی سفید ریخته و می‌کوبند و در شیشه‌ای محفوظ از هوا نگاه می‌دارند. دارویی شریف است که بلغم را از بدن انسان ریشه‌کن کرده و هاضمه را تقویت می‌کند، ادرار آور است و برای دردهای کبد و طحال، مفاصل، استسقاء و مقدمه استسقاء و رطوبتهای معده سودمند می‌باشد اندازه خوراکش یک و نیم تا دو دانق با آب قند یا آبهای مناسب دیگر می‌باشد. «۱»

۱۲- فوطاس الاشوس طرطر:

در حرف "ط" گذشت.

۱۳- فوطاس الساجی:

همان کبد الکبریت است.

۱۴- فوطاس الشك:

سم الفار سفید شده و شوره صاف شده را باندازه مساوی جداگانه می ساینند و مخلوط می کنند و آن را در بوته ای بر آتش می گذارند تا سم الفار آتش بگیرد سپس آن را بر سنگی سرنگون کرده بعد می ساینند و از هوا محفوظ نگه می دارند. نیم گندم آن برای دفع کرم کدو همراه با

(۱) بعدها در یکی از کتابهای فرنگی دیدم که نمکی که آن را سال کلوسیر می نامند و از شوره و نمک قلیا ساخته می شود گرم و خشک کننده و برای آبله مفید است بلغم و خلطهای سوخته را می زداید. اندازه خوراکش تا یک مثقال همراه با آب گرم و آب برنج است که صبح پیش از صبحانه باید خورده شود و پس از آن باید چند بار آب برنج بنوشند تا عملش قطع شود. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۸

گل انگبین (گل شکر) مفید است که باید صبح خورده شود و نیم گندم دیگر را شب به بیمار می خورانند و برای تبی که قطع نمی شود نیز نیم گندم آن همراه با عرق بید سودبخش است و برای جذام نیز سودمند می باشد. اندازه خوراکش برای کودکان ربع گندم است.

[باب] نوزدهم حرف "ق"

۱- قرص اکسیر العین:

بهر اندازه که بخواهد تریاک را نرم می کوبند و سه برابرش زاج سفید را می سوزند و با سه برابر مجموع آب غوره ترش مخلوط کرده در ظرفی آهنی می پزند تا غلیظ و برای قرص شدن آماده شود و آن را قرص می کنند و اگر بمجموع باندازه یک دوم وزن تریاک شکر سرب بیفزایند بهتر است و هرگاه که نیازی باشد آن را بر پاره آهنی سائیده و بر پلکها می مالند دارویی مستقل است و در بسیاری از بیماریهای چشم بتجربه رسیده و بدان عمل شده.

۲- قرص ایرسا برای ورم طحال:

ایرسا (سوسن آسمانگونی) چهار درهم فلفل سفید، سنبل و اشق از هر کدام دو درهم. اشق را در سرکه حل کرده داروهای دیگر را با آن می آمیزند اندازه خوراکش دو درهم است.

۳- قرص بزر البنج:

این قرص مشابه قرص الکافور است و کسی که از استعمال قرص الکافور پرهیز می‌کند باید آن را بکار ببرد. مروارید، تباشیر، مر تصفیه‌شده از هرکدام سه مثقال، نشاسته، کتیرا و بنگ‌دانه از هرکدام دو مثقال، خشخاش سفید چهار مثقال آنها را با لعاب تخم اسفرزه قرص می‌کنند در حاشیه اضافه شده: قرص بسد برای اسهال خونی و خونریزی، مرجان (بسد) سوخته شسته ده جزء، افاقیا و گل انار فارسی از هرکدام چهار جزء

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۹

صمغ عربی يك جزء، دارچینی نصف جزء و اگر صمغ را چهار جزء قرار دهند برای اسهال نیز قیاسا سودمند می‌باشد و باید با سفیده تخم مرغ خمیر شود و اگر چهار جزء کندر نیز بر آن افزوده شود برای خونریزی و اگر گل ارمنی گل مختوم، خون سیاوشان و زاج سفید (شب یمانی) از هرکدام يك جزء افزوده شود برای خونریزی‌های شدید ماهانه و اسهال مفید می‌باشد و اندازه خوراک آن يك مثقال است. مؤلف اعلى الله مقامه

۴- قرص البورق:

بادام پوست گرفته بیست دانه، بوره، تریاک، کندر و کنگر سفید (شوكة البيضاء) از هرکدام چهار درهم آنها را کوفته در سرکه می‌خیسانند سپس باندازه‌های يك و نیم دانقی قرص کرده خشک می‌کنند و بهنگام نیاز با دهن الورد یا سرکه می‌سایند و در گوش می‌چکانند.

۵- قرص الجلنار:

برای تبهای گرم، اسهال مزمن، خونریزیها مفید است و زخمها را می‌خشکاند و باقیمانده‌های زخم النار الفارسیة (نوعی سفلیس) را خشک می‌کند و برای قرحه‌ها تا سه مثقال با آب گرم استعمال می‌شود و در غیر قرحه‌ها اندازه خوراکش تا نیم مثقال است. گل انار فارسی، افاقیا از هرکدام هشت درهم، انیسون، گل مختوم، دارچینی ختائی و صمغ عربی از هرکدام چهار درهم، کتیرا، تریاک از هرکدام يك درهم آنها را با آب گرم خمیر کرده و قرص می‌کنند و اگر برای درمان قرحه‌ها باشد، مازو و پوست انار بر آن می‌افزایند.

۶- قرص الحلتیت برای تب دو روز در میان:

انغوزه پاک‌شده، مر صاف کرده، فلفل و برگ سداب خشک را باندازه مساوی باندازه يك مثقال قرص می‌کنند اندازه خوراکش يك مثقال است.

۷- قرص الخریق:

برای صدا و طنین گوش که پس از منتزیت پیدا شده

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷۰

باشد. خربق سفید سه درهم، زعفران پنج درهم، بوره ارمنی ده و نیم درهم، آنها را قرص کرده و بهنگام نیاز بر چیزی می‌سایند و در گوش می‌چکانند.

۸- قرص الراوند:

برای یرقان (زردی)، سردرد، درد سینه، معده و کبد و طحال، بادها، تبهای کهنه، سخت‌ادراری، سوء هضم و مسمومیت‌ها مفید است. ریوند هشت مثقال، روناس و لاک شسته از هر کدام چهار مثقال، تخم کرفس، انیسون، عصاره غافث و افسنتین از هر کدام سه مثقال آنها را کوفته و می‌بیزند و قرص می‌کنند اندازه خوراکش يك مثقال است که با چیزهای مناسب باید خورده شود و در نسخه‌ای افسنتین حذف شده است.

۹- قرص الزاج:

زاج صاف کرده يك مثقال، قند سفید صد مثقال، صمغ عربی يك مثقال، جوهر صندل و جوهر نعناع از هر کدام ربع مثقال، سفیده تخم مرغ يك عدد. در حاشیه آمده است که: "بنا بر آنچه بما رسیده اندازه يك سفیده کم است مگر آنکه با آب همراه باشد و بنا بقواعد ترکیب دو سفیده یا بیشتر لازم است" آنها را باندازه سکه يك ریالی (باندازه سکه‌های پنج ریالی فعلی. مترجم) قرص کرده و هر روز يك قرص می‌خورند برای نیروی باه و قلب و معده بسیار سودمند می‌باشد.

۱۰- قرص الزراوند:

زراوند مدحرج دوازده جزء، کندر، مازو از هر کدام هشت جزء، شب (زاج سفید) چهار جزء، و نوع دیگر زاج سفید (قلقدیس) يك جزء و در نسخه‌های فرنگی نیز این داروها را بر آن افزوده‌اند: آرد گندم خوب هشت جزء، جیوه سه جزء، تریاک، عنبر و مشک از هر کدام نصف جزء که آنها را با گلاب آمیخته و با سایر داروها خمیر و قرص می‌کنند و پاره‌ای

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷۱

آنها را بصورت حب می‌سازند. این حب برای باقیمانده زخمهای نار الفارسیه (سفلیس) و قرحه‌های کهنه پس از پاکسازی سودمند است و باید از ترشیها و نمک بپرهیزند و دارو باید پس از چهل روز از وقت ساختن بکار رود اندازه خوراکش دو مثقال هر سه روز يك بار است و این دارو برای درمان قرحه‌ها از چوب چینی بهتر است. در حاشیه افزوده شده و در نسخه‌ای چنین آمده است: قرص اندروخون برای قرحه‌های کهنه و نار الفارسیه چنین ساخته می‌شود: آرد گندم هشت مثقال، جیوه شسته سه مثقال، تریاک و عنبر از هر کدام نیم مثقال، آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و قرص می‌کنند و پس از پاکسازی بکار می‌برند و از نمک و ترشیها پرهیز می‌کنند و چهار روز هر روز دو مثقال

می‌خورند و سه روز آن را ترك کرده و از این قرص می‌خورند:

زراوند مدحرج، کندر و مازو از هر کدام يك مثقال، زاج سفید و مرمکی از هر کدام چهار مثقال، قلقدیس يك مثقال آنها را با گلاب خمیر و قرص می‌کنند، اندازه خوراکش يك مثقال است و چنین گفته‌اند که بازمایش رسیده.

۱۱- قرص السعال برای سرفه:

مغز بادام شیرین پوست گرفته، مغز تخم کدو و صمغ درخت بادام از هر کدام يك درهم، کتیرا، نشاسته و نبات از هر کدام دو درهم، مصطکی یا کندر پنج درهم، رب شیرین بیان پنج درهم، تریاک چهار دانه آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و با لعاب به دانه قرص می‌کنند.

۱۲- قرص السعال نوع دیگر:

که ما آن را قرص قرمز می‌نامیم. کتیرا، نبات نشاسته، باقلای پوست گرفته، مویز دانه گرفته، بزر خشخاش سفید، پوست خشخاش، به‌دانه، گل ارمنی (در حاشیه آمده است که در نسخه‌ای گل-ارمنی و مویز را حذف کرده‌اند) از هر کدام دو جزء، تریاک سه جزء، آنها را کوفته

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۳

و می‌بیزند و با لعاب به‌دانه باندازه سکه قرص می‌کنند، سود این قرص برای انواع سرفه بازمایش رسیده است.

۱۳- قرص السعفة:

برای کچلی و خشونت پوست (قوبا) و آماسهای سرد و سردرد بلغمی. زردچوبه و مغز بادام تلخ از هر کدام يك جزء، مقل دو جزء مقل را در سرکه کهنه بمدت سه روز می‌خیسانند سپس داروها را در آن ریخته قرص می‌سازند و برای درمان آنها را با عرق کاسنی تازه می‌سایند و بر موضع می‌مالند.

۱۴- قرص السلیمانی:

برای درمان قرحه‌هایی که گوشت زائد دارد و یا برای غده‌ها بکار می‌رود که آنها را می‌زداید. داراشکنه (سلیمانی) سه نخود آرد جو دو مثقال، گل ارمنی شش نخود، صمغ عربی دو نخود آنها را نرم می‌کوبند و (باندازه سکه‌های پنج ریالی فعلی) قرص می‌کنند و بر قرحه می‌نهند آنگاه مرهمی می‌گذارند که غده‌ای را که در قرحه است بخورد و همین که غده زدوده شد مرهم الاسفیداج بر آن می‌گذارند.

۱۵- قرص الشادنج:

برای سل، تب دق، خونریزی‌های داخلی، اسهال صفرائی و ذوبانی (این نوع اسهال شناخته نشد)، تبهای خونی و سرفه سودمند است. شادنج عدسی شسته، تخم خرفه پوست گرفته، گشنیز خشک، تخم خشخاش سفید، گلبرگ گل سرخ، تباشیر سفید، گل ارمنی شسته و گل رومی را به اندازه مساوی با لعاب بزر اسفرزه قرص می‌کنند اندازه خوراکش يك مثقال است که باید همراه با عصاره تخم خرفه خورده شود.

۲۱- قرص الصبر:

مرمکی، صبر، عصاره مامیثا، حضض، زعفران، انتمیوان افاقیا، گل ارمنی آنها را سائیده با آب تاجریزی سیاه خمیر و قرص و در سایه خشک می‌کنند و بهنگام نیاز يك قرص با آب تاجریزی سیاه سائیده و بر چشم می‌مالند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷۳

۱۷- قرص التباشیر:

برای درمان ذات الجنب، ذات الریه، تبهای خونی و صفرائی، فرو نشاندن تشنگی، سرفه و خشونت سینه بکار می‌رود. تباشیر صدفی چهار مثقال، ترنجبین سه مثقال، مغز تخم خیار و خیار چنبر، مغز تخم کدو، نشاسته، صمغ عربی، بزر خشخاش سفید، کتیرا از هر کدام يك مثقال آنها را با لعاب تخم اسفرزه قرص می‌کنند اندازه خوراکش نیم مثقال است.

۱۸- قرص الطباشیر نوع دیگر:

مروارید، تباشیر از هر کدام دو مثقال، صندل سفید، صندل سرخ، گل نیلوفر، گشنیز خشک پوست گرفته، گلبرگ گل سرخ، تخم ترشک، تخم خرفه پوست گرفته، تخم کاسنی، مغز تخم کدوشیرین، مغز تخم خربوزه از هر کدام سه مثقال، نشاسته، کتیرا، رب السوس از هر کدام يك مثقال بنگدانه دو و نیم مثقال، بزر خشخاش سفید چهار درهم آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و قرصهای يك مثقالی می‌سازند و روی الك خشک می‌کنند این قرص برای سرد کردن مزاج و غلیظ ساختن مواد مفید است.

۱۹- قرص الطباشیر نوع دیگر:

که برای فرو نشاندن حرارت معده و کبد و تبهای گرم همراه با اسهال صفرائی یا ذوبانی بکار می‌رود. تباشیر، سماق پاک‌کرده، زرشک پاک‌کرده از هر کدام هفت جزء، صمغ عربی، تخم ترشک نشاسته، گل برگ گل سرخ، گل ارمنی از هر کدام ده جزء بجز تباشیر و گل سرخ باقی داروها را برشته کرده و همه را می‌کوبند و می‌بیزند و قرصهایی يك مثقالی می‌سازند و اندازه خوراکش يك قرص است.

۲۰- قرص الطباشیر نوع دیگر:

برای تب دق، سل و تبهای تند همراه با اسهال. تباشیر، گلبرگ گل سرخ از هر کدام شش مثقال، گل ارمنی چهار مثقال مغز تخم کدو، مغز تخم هندوانه، مغز تخم خیار، مغز تخم خیار چنبر، تخم خرفه پوست گرفته از هر کدام سه مثقال، تخم بارهنگ، مروارید، کهربا، عصاره

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷۴

لحیه التیس (شنگ) از هر کدام دو مثقال، صندل سفیدی که با گلاب سائیده شده باشد یک مثقال، کافور قیصوری، زعفران از هر کدام یک مثقال آنها را کوفته و بیخته و با آب به شیرین قرص می کنند اندازه خوراکش یک و نیم مثقال است که همراه با رب خشخاش یا شیر الاغ باید خورده شود.

۲۱- قرص الطحال که برای نضج دادن طحال بکار می رود:

روناس دوازده درهم، پوست ریشه کور، ایرسا (سوسن آسمانگونی)، زراوند طویل از هر کدام دو درهم آنها را با سکنجبین قرص می کنند اندازه خوراکش دو درهم است.

۲۲- قرص الطحال نوع دیگر برای ورم طحال مفید است:

پرسیاوشان پوست ریشه کور، تخم خرفه پوست گرفته، سداب، بزر پنج انگشت (اثلق) و زوفا خشک باندازه مساوی آنها را قرص می کنند اندازه خوراکش تا سه درهم است که با سکنجبین یا چیز مناسب دیگری باید خورده شود.

۲۳- قرص الطحال نوع دیگر برای ورم طحال:

گلبرگ گل سرخ شش درهم زرشک سه درهم، تخم خیار، تخم خیار چنبر، تخم خرفه از هر کدام دو درهم ریوند، تباشیر، لاک شسته، کافور قیصوری، شیرابه افسنتین، زعفران، میوه طرف (تخم گز)، ایرسا و سنبل الطیب از هر کدام یک درهم، عصاره غافث (گل خله) نیم درهم آنها را قرص کرده و یک مثقال از آن را همراه با سکنجبین یا عرق کاسنی یا بادیان و یا شاهتره می خورند «۱».

۲۴- قرص الطحال نوع دیگر برای درد طحال:

ریشه سوسن آسمانگونی (ایرسا) چهار درهم، فلفل سفید، سنبل هندی و اشق از هر کدام دو درهم اشق را در سرکه حل کرده و باقی را با آن خمیر کرده قرصهای یک درهمی می سازند اندازه آن یک و بقولی دو قرص است

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷۵

۳۵- قرص الغافث:

برای تبهای کهنه و تشنگی، عصاره غافث بیست و شش مثقال، گلبرگ گل سرخ و سنبل از هر کدام نه مثقال، ترنجبین پاک کرده عصاره تباشیر از هر کدام چهار درهم آنها را کوفته و بیخته و قرص می کنند.

۳۶- قرص الغافث نوع دیگر:

برای تبهای بلندمدت و بدی کار کبد و معده و نیز برای باز کردن گرفتگی ها. عصاره غافث، ریوند چینی، گلبرگ گل سرخ، افسنتین و بادیان از هر کدام یک مثقال، زعفران یک و نیم مثقال آنها را می کوبند و می بیزند و با عرق کاسنی تازه باندازه یک درهم قرص می کنند مقدار خوراکش یک قرص است.

۳۷- قرص الفوه:

طحال را نضج می دهد و برای سختی آن سودمند است روناس دوازده درهم، پوست ریشه کور، ایرسا و زراوند طویل از هر کدام دو درهم آنها را می کوبند و می بیزند و با سکنجبین قرص می کنند اندازه خوراکش دو درهم است.

۳۸- قرص الکافور:

تباشیر، تخم خرفه، تخم کاهو، مغز تخم کدو از هر کدام پنج جزء، تخم بارهنگ، رب السوس و صندل تراشیده سفید از هر کدام سه جزء، مغز تخم خربوزه چهار جزء، ترنجبین پاک کرده هشت جزء، جوهر کافور یک جزء، کوفتنی ها را کوفته و می بیزند تخمها را نیز نرم می کوبند و می بیزند کافور را می ساینند و مجموع را با لعاب به دانه و لعاب تخم اسفرزه باندازه سکه قرص کرده از هوا محفوظ نگاه می دارند و در تبهای خونی پس از پاکسازی و بعد از روز چهاردهم و در تبهای صفرائی پس از دوازدهم می خورند توضیح آنکه در تبهای خونی باید با لعاب تخم اسفرزه، شیر تخم خرفه و شربت نیلوفر و در صفرائیها همراه با شیر تخم خرفه و سکنجبین بکار رود.

۳۹- قرص الکافور دیگر:

برای التهاب معده و کبد، خون آمدن از سینه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷۶

عطش، تبهای گرم، سل و دق سودمند می باشد. تباشیر چهار درهم، گلبرگ گل سرخ ده درهم، عود قماری، هل و رب السوس از هر کدام سه درهم، نبات سفید، ترنجبین، مغز تخم خیار و مغز تخم خیار چنبر از هر کدام دو درهم، زعفران کافور قیصوری از هر کدام یک درهم آنها را با لعاب تخم اسفرزه باندازه یک درهم قرص می سازند اندازه خوراکش دو قرص است.

۳۰- قرص الكافور الصغیر:

کافور قیصوری چهار مثقال، زعفران سه مثقال مغز تخم کدو، مغز تخم خیار و مغز تخم خیار چنبر از هر کدام دو مثقال عسل چهار مثقال آنها را با کمی آب قرص می کنند وزن هر قرص نیم مثقال است.

۳۱- قرص الكهرباء:

برای ادرار خونی. کتیرا، نشاسته، صمغ عربی و مغز تخم خیار چنبر از هر کدام سه درهم، گل انار فارسی دو درهم، افاقیا یک و نیم درهم، کهرباء یک درهم از آنها قرصهائی باندازه یک مثقال می سازند مقدار خوراکش یک مثقال همراه با عرق بارهنگ یا شیر تخم خرفه پوست گرفته می باشد. «۱»

۳۲- قرص کهرباء دیگر:

برای اسهال خونی و خونریزی از هر کجا که باشد

(۱) نسخه دیگر برای ادرار خونی این است کهربای شمعی، مرجان سوخته شسته، تخم خرفه پوست گرفته از هر کدام پنج درهم، تخم ترشک، شاخ بز کوهی سوخته، پوست تخم مرغ سوخته، گل ارمنی از هر کدام سه درهم صمغ عربی برشته کرده و گشنیز خشک برشته کرده از هر کدام پنج درهم صدف (گوش ماهی) سوخته، گل انار فارسی، از هر کدام سه درهم، بنگدانه سفید، لاک شسته، تباشیر سفید، کتیرا و نشاسته از هر کدام پنج درهم مصطکی برشته کرده، زعفران، تریاک از هر کدام یک درهم همراه با یک درهم شربت خشخاش خورده می شود. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷۷

ریشه انجبار چهار درهم، گلبرگ گل سرخ، صمغ عربی و کهرباء از هر کدام سه درهم، نشاسته، گل ارمنی، مرجان، تباشیر، رب السوس و گل انار فارسی از هر کدام دو درهم، افاقیا یک و نیم درهم آنها را با رب مورد خمیر و قرص می کنند اندازه خوراکش یک مثقال است.

۲۳- قرص اللحم:

گوشت گاو خالص بدون چربی را با نمک در آب می‌پزند تا همه نیرویش خارج شود و کفش را گرفته سپس آن را صاف کرده و می‌جوشانند تا سفت شود آنگاه آن را در قابی ریخته قرص و در سایه خشک می‌کنند اندازه خوراکش دو مثقال است و آن را در آب می‌جوشانند و می‌نوشند این دارو برای بیمارانی است که تازه شفا یافته‌اند و نمی‌توانند غذای زیاد بخورند و غذای کم نیز از نیروی بدن آنها می‌کاهد اما این غذا مقدارش کم و نیرویش زیاد است.

گاه پاچه را با جوجه می‌جوشانند تا مزه‌شان را به آب بدهند سپس صاف می‌کنند و می‌جوشانند تا سفت شود آنگاه آن را در ظرفی ریخته قرص می‌کنند اگر خواسته باشند می‌توانند با زعفران آن را رنگ کرده و با آب نعناع و یا روغن نعناع خوش بو کنند این نیز غذای خوبی است و اگر بیمار صفرا داشته باشد با آب انار آن را ترش کرده و با زیره و گشنیز خشک معطر می‌کنند تا اشتهاانگیز شود و برای بیمارانی که تازه بهبود یافته‌اند بسیار سودمند است و اگر بخواهند ممکنست مغز بادام پوست گرفته برشته‌شده و مغز جلعوزه در آن می‌ریزند.

و قسم دیگر آن است که گوشت را در شیر با کمی آب می‌پزند تا قوه آن به شیر برسد سپس آن را صاف کرده می‌جوشانند تا سفت شود آنگاه آن را در ظرفی ریخته قرص می‌کنند و کمی هل یا چیز دیگر بآن می‌زنند تا معطر گردد این غذا نیز برای ضعف بنیه و حالت نقاهت مناسب است.

۲۴- قرص المبارک:

صبر سقوطری، افاقیا، حضض مکی، شیاف مامیثا

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸

و عدس پوست گرفته از هر کدام پنج جزء، گل ارمنی، تریاک و صندل سرخ از هر کدام دو جزء، زعفران یک جزء آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و با آب گشنیز تازه خمیر کرده و باندازه سکه قرص می‌کنند و بهنگام نیاز قرصی را بر پاره سنگی با آب گشنیز می‌سایند و بر پلکها می‌مالند این دارو نیز برای بسیاری از بیماریهای چشم مفید است و با استعمال آن بداروی دیگر نیازی نمی‌ماند.

۲۵- قرص المثلث:

زعفران، تریاک، مرمکی، بنگدانه و پوست ریشه مهر گیاه را باندازه مساوی می‌کوبند و می‌بیزند و بشکل سه گوشه قرص می‌کنند تا سائیدن آن آسانتر باشد و با قرصهای دیگر اشتباه نشود ضماد این قرص برای آرام کردن دردها و دردسر مفید است.

۲۶- قرص المثنی:

رب السوس و صمغ عربی را باندازه مساوی در آب گرم حل و صاف کرده می جوشانند تا سفت شود آنگاه قابی را با روغن بادام چرب کرده و دارو را در آن می ریزند و بر آتش ملایمی می گذارند تا خشک شود آنگاه آن را بصورت چهار گوشه قرص می کنند و بر میدارند. سودمندی این قرص برای سرفه کم که تازه پیدا شده باشد و دفع زیان آبریزشها و گزندگی ها از حنجره، گلو و ریه ها بتجربه رسیده و نیز سینه را نرم کرده اخلاط را می رساند، زیان داروهای مسهلی را می زداید، اعصاب و معده را نیرو می بخشد و از ریختن مواد بسینه جلوگیری کرده برای قرحه ریه و تنگ نفسی که از ایستادن آرام می شود نیز مفید است.

۲۷- قرص المدر:

ادرار آور است و از سوزشهای ادراری جلوگیری می کند مغز تخم خیار، بادرنج، خربوزه و کدو، تخم خرفه، خبازی و خطمی از هر کدام سه درهم، تخم ترب و بادیان از هر کدام یک درهم آنها را بنابه معمول قرص می کنند اندازه خوراکش از یک تا دو مثقال است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷۹**۲۸- قرص المر:**

چهل و هشت مثقال مرمکی را می کوبند و در سیصد مثقال آب مقطر می ریزند و در جای گرمی می گذارند تا حل شود سپس آن را صاف کرده می جوشانند تا مانند عسل سفت شود آنگاه یک دانق روغن نعناع بر آن افزوده و در سایه می گذارند تا خشک شود و اگر بخواهند آن را قرص کرده می خشکانند اندازه خوراکش نیم درهم است و برای درد معده ای که پس از خوردن غذا پیدا می شود سودمند است.

۲۹- القرص المر المدر:

موجب قاعدگیست. مر صاف کرده سه جزء، ترمس (باقلائی مصری) پنج جزء، برگ سداب، پونه، پونه کوهی، روناس، انغوزه سکبینه و گاو شیر از هر کدام دو درهم بنا بمعمول آنها را قرص می کنند اندازه خوراکش از یک درهم تا دو مثقال همراه با ابهل (سرو کوهی) پخته است.

♦ ۴- القرص المسکن:

این قرص دردها را آرام می کند. تخم کاهو، آرد باقلا، پوست خشخاش، تخم خرفه پوست گرفته و دانه عروس در پرده از هر کدام یک درهم، تریاک و زعفران از هر کدام یک طسوج آنها را با لعاب تخم اسفرزه قرص می کنند و این اندازه برای یک خوراک است.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می‌افزاید: قرص مسهل برای بیماری‌های گرم، تبهای مرکب و قولنجی که از جمع شدن تفاله‌های غذائی در روده پدید آمده. بنفشه پنج مثقال، مصطکی و انیسون از هر کدام يك مثقال، گل سرخ تباشیر، نشاسته، کتیرا از هر کدام دو مثقال، ماهودانه (حب الملوک) پاک‌کرده ده عدد آنها را با لعاب تخم اسفرزه خمیر کرده قرصهای يك و نیم مثقالی می‌سازند و بهترین راه پروردن حب الملوک این است که آن را با کتیرا و انیسون و مصطکی بسایند و سه روز در آب لیمو بخیسانند.

۴- القرص المكعب:

برای پس زدن آماسهای گرم بجز آماس زیر بغل

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۰

کشاله ران و پشت گوش. صندل سرخ، عصاره مامیثا، نسترن وحشی (مشکیجه) حضض مکی، فوفل و زعفران آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و بشکل طاس نرد قرص می‌کنند.

۴۳- قرص الورد:

برای درد معده و رطوبتها و تبهای بلغمی. گلبرگ گل سرخ ده درهم، رب السوس دو درهم، سنبل و مصطکی از هر کدام يك درهم آنها را قرص می‌کنند اندازه خوراکش دو درهم است.

۴۳- قرص الورد نوع دیگر:

گلبرگ گل سرخ پنج درهم، تباشیر و سنبل از هر کدام دو درهم، عصاره غافث يك درهم آنها را کوفته و می‌بیزند و قرص می‌کنند اندازه خوراکش از يك درهم تا يك مثقال است.

۴۴- قرص الورد نوع دیگر:

برای تبهای مطبقة، آماسهای کبد و تبهای مرکب از صفرا و بلغم، ورم معده، رطوبتها و دردهای آن. گلبرگ گل سرخ ده درهم، سنبل، زعفران از هر کدام دو درهم، رب السوس، مغز تخم خیار و ترنجبین از هر کدام سه درهم، صمغ عربی و کتیرا از هر کدام يك درهم آنها را می‌کوبند و قرص می‌کنند اندازه خوراکش از يك مثقال تا دو درهم است.

۴۵- قطور «۱» برای درد گوش:

عسل مصفی ده جزء، تریاک و زعفران از هر کدام يك جزء آنها را بهم می‌آمیزند و سه قطره نیمه گرم در گوش می‌ریزند تا درد آن آرام شود.

۴۶- قطور دیگر برای گوش درد شدید حرارتی:

کافور يك طسوج، ترياك بهمان اندازه آنها را در دهن الخلاف حل کرده و در گوش و بینی می چکانند و همچنين شیر زن یا سفیده تخم مرغ را اگر نیمه گرم در گوش بچکانند مفید است

۷- قطور دیگر برای زدودن سفیدی چشم:

فضله پرستو را با عسل مخلوط

(۱) قطور نام عمومی داروهائست که در گوش یا بینی چکانده می شوند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۱

کرده در چشم می چکانند.

۸- قطور دیگر که برای اشک ریزش سودمند است

. هلیله سیاه، آمله پوست گرفته و بلبله را کوفته و در پارچه ای پیچیده شب در آب می خیسانند و بامداد در چشم می چکانند و باعتقاد من هلیله زرد از هلیله سیاه مناسبتر است.

۹- قطور ایام الانحطاط:

سیاهی روی قلع یا سرب را تراشیده با گلاب در شیر زنی که دختر زائیده می ریزند و در آن هنگام که خرابی چشم رو بهبودی است در چشم می ریزند.

♦ ۵- قطور ایام التزاید:

طشم (باحتمال کلی چشم است) و به دانه از هر کدام سی دانه آنها را با يك و نیم مثقال انزروت سفید می کوبند و در شیشه ای ریخته و بر روی آن آب عصی الراعی (هزار بندگ)، زلف عروس، سرخ مرز یا بارهنگ و کمی شیر دختر (شیر زنی که دختر زائیده) در آن می ریزند و بآرامی می جوشانند و اگر خرابی چشم رو بشدت باشد چند روز در چشم می چکانند.

۱ ۵- قطور حب السفرجل:

به دانه، بزر ختمی خبازی، طشم (چشوم) از هر کدام ده دانه می کوبند و با نیم مثقال نشاسته می جوشانند. پاره ای بجای چشموم يك دانق حضض مکی بکار می برند، سپس آنها را صاف کرده و با سفیده تخم مرغ در شیشه ای می ریزند و آن را زیاد می زنند و نیمه گرم در چشم می ریزند.

۵۲- قطور حجر الرحمن:

دو گندم حجر الرحمن، بهمان اندازه تریاک و نصف آن زعفران را در دو مثقال عرق کاسنی حل کرده و برای بیماریهای کهنه چشم در آن می چکانند.

۵۳- قطور الطرش:

برای کم شنوائی که از سردی باشد سودمند است.

جندبیدستر سه جزء، بوره ارمنی، خربق سفید از هر کدام یک جزء و نیم آنها

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۳

را با آب سداب مخلوط کرده و قرص می کنند و بهنگام نیاز در گوش می چکانند.

۵۴- قطور ماء النوره:

بماء النوره (آب آهک) مراجعه شود. و این همان دارو است که در آن براده مس بکار می رود.

۵۵- قویموطر:

همان ملح طرطر است که شرح آن گذشت.

۵۶- قهوة الشوب الشینی:

یک و نیم مثقال چوب چینی را به پاره های کوچک تقسیم کرده و شب آن را در ممزوج ده مثقال گلاب و ده مثقال عرق بیدمشک می خیسانند و فردایش آن را در نیم من آب در دیگری ریخته و سه چارک خرده هیزم در زیر آن آتش می کنند سپس آن را برداشته و درحالی که روی بیمار را با روپوشی پوشانده اند با آن سر و گردنش را بخور می دهند و پس از آن دو مثقال از معجون چوب چینی را که در جای خودش شرح داده ایم بیمار می خوراند و بیمار نصف آب دیگ را نیمه گرم می آشامد و باقیمانده را عصر همان روز با پنج مثقال نبات می نوشد.

۵۷- القهوه النافعة:

چوب چینی و بسپایک از هر کدام یک مثقال آنها را می جوشانند تا رنگشان را به آب بدهند و آنگاه آن را با قند شیرین کرده و صبح می آشامند این دارو سودا را زدوده و باه را نیرو می بخشد و خلطهای فاسد را بیرون می راند اشتها آور و فربه کننده است و برای بیماریهای کبد و خفقان و نیز پاک کردن معده و خوشرنگ کردن چهره سودمند است و پس از آن

تا سه ساعت نباید چیزی بخورند و بعد هر چه بخواهند می‌خورند.

۵۸- قیروطی «ا» برای شقاق (ترك خوردگی) لب:

پیه جوجه خروس را با دهن الورد می‌آمیزند تا مانند مرهم شود سپس مازو و سفیداب قلع، نشاسته و کتیرا را باندازه مساوی گرفته و باندازه يك چهارم وزن مرهم برداشته با آن

(ا) نام بعضی داروهای روغنی مالیدنی است که مانند مرهم بکار می‌رود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۳

مرهم مخلوط کرده بکار می‌برند.

۵۹- قیروطی دیگر برای ترك خوردگی لب:

مازو، سفیداب قلع، نشاسته کتیرا از هر کدام يك جزء، پیه جوجه خروس هشت جزء، دهن الورد هشت جزء آنها را بهم آمیخته و هر شب مقعد و ناف را با آن همراه با روغن بنفشه یا روغن نیلوفر چرب می‌کنند و از هر چیز تند و خشک‌کننده و تلخی پرهیز می‌نمایند «ا»

[باب بیستم حرف "ك"

۱- كبد الكبريت:

گوگرد سائیده و نمک قلیا را بیک اندازه بتدریج در بوته ای که بر آتش گرم شده می‌ریزند تا گوگرد بسوزد «۲» آنگاه آن را بر پاره سنگی برمیگردانند و برداشته از هوا محفوظ نگاه می‌دارند این دارو برای سرفه‌های شدید کهنه و بیماریهای رطوبتی سینه و طحال سودمند و ادرارآور است اندازه خوراکش شش تا هیجده گندم است و ماء المعدن «۳» را از آن دارو باین ترتیب می‌سازند که سی مثقال از آن را در سی من آب ریخته و آنها را در دیگ بزرگی گرم و در آن شستشو می‌کنند که برای امراض سودائی و گال مفید است.

۲- الكبريت المصفي:

گوگرد سندروسی را می‌کوبند و آن قدر روغن گاو تازه بر آن می‌ریزند تا رویش بایستد و آن را در ظرفی آهنی ذوب می‌کنند به طوری که گوگرد آتش نگیرد سپس آن را در پارچه‌ای پیچیده و در شیر گاو تازه صاف می‌کنند

(۱) بعضی از پزشکان سنتی بر این باورند که ترکیب لب یا پاشنه پا و درد پاشنه ناشی از بواسیر مقعد است. مترجم

(۲) حاصل این ترکیب سولفور سدیم یعنی ۲ Sna است. مترجم

(۳) روش ساختن نوع دیگر ماء المعدن در همین فصل در حرف میم می‌آید. م

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۴

گوگرد بمانند کهرباء در ته ظرف می‌بندد و روغن از آن جدا می‌ایستد آنگاه گوگرد را برداشته و خشک کرده می‌کوبند و نگه می‌دارند که برای سرفه‌های کهنه و تنگی نفس سودمند است اندازه خوراکش يك دائق با شیر گاو است و کمتر یا بیشتر از آن بنا به نیاز و حد اکثر تا دو دائق می‌توان خورد برای تندرستی نیز يك دائق از آن را می‌خورند، بهق و گال را تا بیست روز بهبود می‌دهد و تا دو ماه طبع انسان را تعدیل می‌بخشد و طوری او را تندرست می‌کند که به بیماریها گرفتار نمی‌گردد و تا سه ماه قوه حواس و هوش او بسیار زیاد می‌شود و پیر را جوان می‌کند و شایسته است که در آن مدت از خوردن ترشیها، لبنیات و داروهای گرم و بقولات و همچنین جماع و حرکات تند خودداری کنند و گاه يك دائق آن را با يك درهم از هلیله‌ها که آنها را سائیده و با روغن بادنجان چرب کرده‌اند بکار می‌برند و باید صبح ناشتا خورده شود و غذا را تا چهار ساعت بتأخیر بیندازند سپس غذاهای لطیفی بخورند و اگر این درمان را تا شش ماه ادامه دهند موی سفید انسان سیاه می‌گردد و پس از آن سفید نمی‌شود. این دارو برای جذام، فلج تشنج، سل، سرفه کهنه و بواسیر مفید است و ذهن را بسیار تند می‌کند. بجای این نوع گوگرد می‌توان لبن الکبریت را بکار برد و شاید از این قویتر باشد و هم چنین گل گوگرد تصفیه شده (زهر الکبریت المصفی) ساده و مرکب نیز چنین است اما خاصیت‌هایی که پزشکان برای گوگرد شمرده‌اند این است که محلل لطیف‌کننده، خشک‌کننده و جذب‌کننده است و برای درمان مسمومیت‌ها نیز مفید است و همراه با زرده تخم مرغ نیم‌پز برای سرفه‌ای که از رطوبت باشد و ربو (نوعی تنگ نفس) و خارج شدن چرك و بلغم از سینه و ریه مفید است و یرقان، زکام و نزله را بهبود می‌بخشد و مالیدن آن بر اندامها تپش آنها را

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۵

می‌نشانند و مو را سپید می‌کند و با غسل یا پیشاب و یا آب دهن برای گزش حشرات سودمند می‌باشد و با عاقرقرا و سرکه برای جذام و دانه‌های سودائی اثر عجیبی دارد با سرکه و بوره ارمنی «۱» و سقز (علك البطم) برای آثار پوستی خارش جرب (گال)، بهق، پیسی، کژدمک (دانه‌ای که از بیخ ناخن سر می‌زند) و پوسته پوسته شدن پوست بدن (داء الحية)، داء الثعلب آکله، زخمهای تر و با حنا برای قوبا و با سرکه و قیمولیا (گل بوته) برای کچلی و همراه با جندبیدستر برای سختی اندامها و با دانه غار برای بیماری

های سرد و صداع و همراه با ماست و صمغ عربی باندازه نصف گوگرد برای سعه و زخمهای سر و قوبا و همراه با بوره ارمنی و عسل برای نقرس نافع است ذرور آن عرق را قطع می کند و سعوطش برای سخته و درد نیمه سر مفید است و بخورش زکام و نزله را بند می آورد و جنین را می اندازد و حشرات را می گریزند و بخور و قطورش برای سنگینی گوش سود می دهد برای معده زیان دارد و کتیرا یا شیر، آن را اصلاح می کند اندازه خوراکش از دو دانق تا یک مثقال می باشد و روغنش برای سردردها، گال، خارش و قوبا مفید است.

۳- کحل (سر مه) برای ریش اشک:

ساذج هندی، مامیران، هلیله زرد و مرجان از هر کدام یک درهم مشک یک دانق آنها را می کوبند و می بیزند و به چشم می کشند.

۴- کحل دیگر (سر مه دیگر) برای تقویت چشم:

سی مثقال سنگ سر مه (اٹمد) را در آتش مو (درخت انگور) می اندازند و سپس نرم می ساینند آنگاه سه کف دست پوست کدوی قلیانی را سوخته و در آب خاموش می کنند و همان طور که مرطوب است همراه با اٹمد می کوبند تا خشک شود و آن را بیخته

(۱) بوره ارمنی نظرون یا جوش شیرین طبیعی است. د. م

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۶

برمی دارند و به هنگام نیاز به چشم می کشند.

۵- کحل الاملاح:

نوشادر هشت جزء، نمک طعام شانزده جزء و شوره یک جزء آنها را مخلوط کرده تصعید می کنند و یک جزء از نوشادر تصعید شده را که به شکل بلور است با چهار جزء نمک یکبار دیگر تصعید می کنند و آنچه را که به دست آمده بر میدارند سه جزء دار فلفل و یک جزء از هر یک از این داروها: توتیا هندی، کف دریا، زاج سفید (شب یمانی) و نبات مصری را سائیده و بیخته و با آن نوشادر مخلوط و ضبط می کنند این سر مه برای درمان همه بیماریهای چشم بجز آب سیاه اثری شگفت انگیز دارد. « ۱ »

۶- کحل الجابر:

اُثمَد (سنگ سرمه) را می‌کوبند و می‌بیزند و یک ماه در عرق بادیان می‌خیسانند سپس آن را درآورده و می‌شویند و صاف می‌کنند و نیز توتیای کرمانی را کوفته و در آب ریخته و صاف و خشک می‌کنند سپس ده جزء نوشادر را با یک جزء براده نقره می‌سایند و کم‌کم بر نوشادر می‌افزایند تا به پنجاه جزء برسد و سپس آن را کاملاً سائیده و سه بار تصعید می‌کنند و پس از تمام شده کار از اُثمَد مدبر (اُثمَدی که در عرق بادیان خیسانده باشند) سیزده جزء، توتیا شش جزء، نوشادر یک جزء، گرفته و آنها را سائیده و می‌بیزند. جابر گفته است که این سرمه برای همه بیماریهای چشم مفید است و اگر چشمی در مدت یک ماه خراب بوده این سرمه آن را در یک روز بهبود می‌بخشد و اگر یک سال خراب بوده در دوازده روز آن را درمان می‌نماید و اگر مثلاً هزار

(۱) اگر پیه را ذوب کرده در ظرفی بریزند و فتیله‌ای برای آن قرار بدهند و آن را روشن کرده دوده‌اش را با بشقابی که بر بالای آن می‌گذارند جمع کرده در سرمه‌دان حفظ کنند و با میله‌ای بچشم بکشند بسیار مفید است و اگر بجای پیه مغز قلم آهر باشد سرمه‌ای بسیار مقوی بدست می‌آید. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷

سال خراب بوده یک ماهه بهبود می‌یابد و گفته است که کار این سرمه به معجز می‌ماند اما من گمان می‌کنم که برای بیماریهای رطوبتی چشم و گوشت زائد آن مفید است و نه غیر آنها.

۷- الكحل الجلاء:

چشم را نیرو می‌دهد و از اشک‌ریزی آن جلوگیری می‌کند و زیان برف‌زدگی را می‌زداید. ساخت (روی سوخته)، زاج از هر کدام سی جزء، زنگار بیست جزء، نوشادر پانزده جزء، فلفل سفید پانزده جزء و زعفران پنج جزء آنها را کوفته و بیخته در قرع گردن بلند یا قرعی که لوله داشته باشد می‌ریزند و در آن را می‌بندند و در دیگی می‌گذارند در یک چهارم آن دیگ گوشت و نخود ریخته و می‌پزند سپس آن را بر میدارند و سه روز در جایی می‌آویزند تا خشک شود و سه بار این کار را تکرار کرده پس از مرتبه سوم پانزده روز و یا بیشتر آن را می‌آویزند تا مواد داخل آن خشک گردد آنگاه آن را کوفته و بیخته و بچشم می‌کشند.

۸- کحل الجواهر الزیبقی:

قلع، سرب و روی (روح توتیا) از هر کدام دو جزء آنها را ذوب کرده و سپس اندازه آتش را کم می‌کنند و جیوه را در آن ریخته و با میله‌ای چوبی بهم می‌زنند تا مانند خاکستر شود بعد آن را برداشته می‌سایند و می‌بیزند و بکار می‌برند این سرمه بینائی را نیرو می‌بخشد.

۹- کحل الجواهر المکلسته (سر مه آقا):

قلع، سرب، روی و گوگرد از هر کدام بیست درهم، دارفلفل دو درهم و کف دریا يك درهم فلزات را در ظرفی از آهن ذوب کرده و گوگرد را کم کم بر آن می پاشند و با میله ای آهنی بهم می زنند تا همه آنها تکلیس گردد و مانند خاکستری سیاه رنگ شود آن را بر می دارند و می ساینند و می بیزند سپس دار فلفل و کف دریا را سائیده با آن مخلوط می کنند و بر میدارند و بچشم می کشند سر مه ای عجیب است که چشم را

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۸

تقویت کرده و از اشکریزی جلوگیری می کند و چشم را از بیماریها محفوظ می دارد

۱۰- کحل الجواهر المکلسته نوع دیگر:

سرب و قلع و روی (روح التوتیا) از هر کدام سه جزء گرفته و ذوب می کنند و شش جزء زاج سفید سوخته و شش جزء شوره بر آن می ریزند تا تکلیس شود سپس آن را با آب لیمو می ساینند و بر میدارند این سر مه چشم را نیرو می دهد و اشک ریزش را موقوف می نماید «۱»

۱۱- کحل الحول (سر مه لوچی):

مقداری از دوده ای را که از سوختن سندروس یا دهن الورد بدست آمده با کمی مشک و کمی عنبر مخلوط کرده سر مه می کنند.

۱۲- کحل الروح:

روی را تکلیس می کنند که مانند پنبه می شود باندازه يك کف دست از آن را گرفته نیم مثقال تریاک و نیم مثقال دار فلفل کوفته و بیخته را با آن می افزایند و مجموع آنها را در آب لیمو یا آب غوره و یا آب نارنج می خیسانند و می گذارند تا خشک شود سپس بار دیگر آنها را می خیسانند و خشک می کنند و می ساینند و می بیزند و بچشم می کشند این سر مه برای جرب چشم افتادن مژه ها، اشکریزی و درد چشم نافع است.

۱۳- کحل الزعفران:

برای تاریکی چشم، جرب، خارش، سفیدی روی چشم، ناخنک و ورم پلکها و تیرگی چشم همراه با ضعف آن مفید است:
زعفران و سنبل از هر کدام دو درهم، مازوی سبز سه درهم، دار فلفل يك درهم، نوشادر نیم درهم، فلفل سفید دو دانق، کافور

(۱) در نسخه‌ای است که از هر يك از فلزات يك جزء و از شوره دو جزء گرفته فلزها را ذوب می‌کنند و شوره را بر آن می‌ریزند تا آب شود آنها را بهم می‌زنند تا تکلیس گردد سپس آنها را برداشته و می‌سایند و می‌بیزند و از هوا محفوظ نگه می‌دارند این سرمه چشم را نیرو بخشیده و مانع آبریزش آنست. مؤلف (اع)

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹

يك طسوج هر کدام را جداگانه کوفته و بیخته و وزن می‌کنند و مخلوط می‌نمایند و بکار می‌برند.

۱۴ - كحل الزبيق:

برای تاریکی چشم، سفیدی و تیرگی که از رطوبت پیدا شده باشد و نیز برودتها و مانند آن مفید است. جیوه تصفیه کرده چهار درهم سرب ورقه شده چهار درهم آنها را ملقمه (۱) می‌سازند تا کاملا مخلوط شوند سپس آنها را با چهار عدد دار فلفل با آب بقله الیمانیة (نوعی سرخ مرز) می‌سایند تا مانند غبار گردد سپس آن را برداشته و در شیشه‌ای نگاه می‌دارند و گاهی در چشم می‌ریزند.

۱۵ - كحل الشب:

نوشادر يك جزء، زاج سفید (شب یمانی) سوخته سه جزء (۲) آنها را يك شبانه‌روز در آب غوره خیسانده سپس صاف و خشک می‌کنند و می‌سایند و سه نخود خون سیاوشان بان افزوده و آن را برمی‌دارند برای جرب چشم و چسبندگی پلکها و اشک ریزی مفید است.

۱۶ - كحل الصادق عليه السلام:

مرمکی، صبر سقوطری، کافور قیصوری را باندازه مساوی می‌کوبند و می‌بیزند و از هوا محفوظ نگاه می‌دارند و سرمه می‌کنند که بینائی را نیرو می‌دهد و از ریزش اشک جلوگیری می‌کند و برای کسی که ستاره‌ها را بزرگ می‌بیند (نزدیک بینی) (۳) مفید است و اگر هر يك ماه یکبار سرمه بکشند برای هر نوع دردسر سودمند است.

(۱) فلزات در جیوه حل می‌شوند و مجموع آنها را ملقمه می‌گویند. مترجم

(۲) ظاهرا هر جزء يك درهم است.

(۳) مؤلف اعلی الله مقامه از دوربینی یا اینکه چراغ را بزرگ می‌بینند و از نزدیک بینی بآنکه ستاره را بزرگ می‌بینند تعبیر آورده است و ضمنا باید توجه داشت که اشخاصی که به پیرچشمی مبتلا هستند هم چراغ و هم ستاره را بزرگ می‌بینند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۰

۱۷ - کحل علی علیه السلام:

هر چند که روایت صحیح نیست اما در آزمایش مفید بنظر رسیده. پنج مثقال هلیله را که ظاهرا هلیله زرد است در آب می خیسانند پس از آنکه قوایش را به آب داد آن را صاف کرده يك مثقال توتیای هندی دو مثقال سنگ سرمه اصفهانی (اثمد) و ربع مثقال نمک بلوری، نیم نخود زعفران و يك حبه کافور را نرم کوفته و در عرق هلیله حل می کنند و می جوشانند تا يك چهارم آن باقی بماند سپس آن را با پارچه ای صاف کرده و در سایه خشک می کنند و نرم می ساینند و بهنگام غروب بچشم می کشند و روایت شده که اگر يك صد سال نور چشم رفته باشد دوباره با این سرمه برمیگردد و من آن را در چشمی که گرفتار به سبیل (ورم خونی قرنیه) کهنه بود «۱» و صاحبش از بهبودی ناامید شده بود آزمودم باذن خداوند شفا یافت و حتی می توانست نقشهای ریز دقیقی را بخوبی نقاشی کند.

۱۸ - کحل الفلاف:

برای شب کوری، فلفل، دار فلفل، قنبر (قنیل) را باندازه مساوی می کوبند و می بیزند و بچشم می کشند.

- و در این هر دو حالت علت بزرگ دیدن آنست که بدلیل غیر طبیعی بودن کوژی عدسی چشم و یا کمی نیروی عضله های تنظیم کننده چشم که نتیجه اش عدم نیروی تطابق است تصویر اشیاء در روی محل طبیعی یعنی شبکیه نیست و در حالت نزدیک بینی در جلوی شبکیه و در حالت دور بینی در پشت شبکیه قرار دارد که در مورد اول عدسی های مقعر (واگرا) و در وضع دوم عدسی های محدب (همگرا) متناسب عیب را اصلاح می کند البته عیوب دیگر هم در دید چشم ممکن است پیدا شود که برای آگاهی از آنها باید به کتب مربوط مراجعه شود. مترجم

(۱) Keratit

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۱

۱۹ - کحل المرایر:

برای بیماری سفیدی چشم «۱» و سبیل (ورم خونی قرنیه) و اشک ریزی، ناخنک «۲»، ورم پلکها (سلاق) «۳»، لکه خونی چشم و بیشتر بیماریهای چشم مفید است. روی (روح التوتیا) را با تریاک تکلیس می کنند و می ساینند و باندازه مساوی با زهره ماهی تازه و زهره غاز در شیشه ای ریخته درش را می بندند و در سایه خشک می کنند و سپس می ساینند و می بیزند و همراه با میله ای از طلا یا روی بکار می برند، این سرمه آثار عجیبی دارد.

[باب] بیست و یکم حرف "ل"

۱- لبن الکبریت «۴»:

يك جزء گوگرد صاف شده را با سه جزء آهك زنده نرم و هرکدام را جداگانه می‌کوبند سپس آنها را مخلوط کرده در دیگ سنگی ریخته و بر روی آن آب مقطر می‌ریزند باندازه‌ای که چهار انگشت روی آن بایستد و صبر می‌کنند تا جوش آن تمام شود آنگاه آن را می‌جوشانند و با چوبی بهم می‌زنند تا آب قرمز شود سپس آن را صاف کرده و بار دیگر آب می‌ریزند و می‌جوشانند و عمل را تکرار می‌کنند تا دیگر آب رنگی نشود آنگاه آنها را صاف کرده مقداری سرکه در آن می‌ریزند تا جوش آن تمام شود و مانند شیر سفید گردد آنگاه صبر می‌کنند تا رسوب کند آن را صاف کرده می‌شویند تا خوش بو و مانند خاکی سفیدرنگ شود ممکن است بجای آهك نمك قليا بکار ببرند پاره‌ای گوگرد تصعید شده را با نمك تارتار بکار می‌برند و این نوع بهتر است این گوگرد «۵»

Keratite Vasculare (۱)

Keratite Sclerose (۲)

Pterigiun (۳)

(۴) لبن الکبریت گوگرد يك اتمی است. مترجم

(۵) در يك كتاب فرنگی دیدم كه ميلك سلفر یعنی گوگرد سائیده گرم و خشك

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۲

اساس رطوبت طبیعی است و نیروی طبیعی را زیاد می‌کند خون را تصفیه می‌نماید و بیماریهای ناشی از فساد آن را بهبود می‌بخشد برای جذام و حب-الافرنجی (سیفلیس)، پیسی، لرزه، تشنج، سکت، بیماری پی‌ها و ریه و بیماریهای سینه مانند ربو، تنگ نفس، سل، سرفه نو و کهنه و آبریزشها مفید است مغز را نیرو می‌بخشد بادهای معده را بتحلیل می‌برد، قولنج را بهبود می‌بخشد برای تب دق و لاغری همراه با آب دارچینی مفید است در این هنگام مانند شیر سفید می‌شود همچنین برای نقرس، درد مفاصل، عرق النسا (سیاتیک) و بیماریهای سودائی مفید است اندازه خوراکش يك سوم درهم یا کمتر و یا بیشتر است که بنا بمزاج و سن بیماری تعیین می‌گردد و باید همراه با آب دارچینی یا بادرنجبویه و یا مرزنجوش بکار رود.

۲- لخلخه ﴿ا﴾:

سرکه تند يك چهارم من، قرنفل نیم مثقال دارچینی نیم مثقال، کافور شش مثقال، سیر چهار مثقال. کوفتنیها را می‌کوبند و در سرکه می‌ریزند و بمدت ده روز در شکمبه اسب می‌گذارند سپس آب آن را می‌گیرند و در ظرفی می‌ریزند و در آن را می‌بندند و در هنگام نیاز دست و صورت و بینی را با آن می‌شویند و بخصوص در هنگام همه‌گیری وبا و طاعون

است و بگوارش غذا کمک می‌کند و لینت می‌آورد و برای بواسیر سودمند است و مزاج را گرم و خشک می‌کند و اندازه خوراکش نیم مثقال پیش از خواب می‌باشد اما این اندازه برای ساکنان شهرهای ما زیاد است. مؤلف (اع)

توضیح آنکه ملك سلفر Milk of sulfur یعنی شیر گوگرد یا لبن الکبریت است که روش ساختن آن شرح داده شد. مترجم

(ا) لخلخه نام عمومی مایعاتی است که برای شستن صورت بکار می‌رود اعم از آنکه بمنظور درمانی باشد یا بهداشتی. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۳

مفید است و از سرایت آن پیشگیری می‌کند ان شاء الله و اگر کسی بوبا مبتلا شود پنج مثقال آن را در يك فنجان آب ریخته می‌نوشد برای فرو نشانیدن حرارت کبد نصف این اندازه را در يك کاسه آب ریخته می‌نوشند.

۳- لعوق بزر البنج (انگشت پیچ بنگدانه) ﴿ا﴾:

برای جلوگیری از آبریزشها بر سینه بکار می‌رود. بنگدانه سفید دوازده مثقال، مغز جلغوزه (بار درخت صنوبر) شش مثقال، مر صاف کرده يك مثقال آنها را کوفته و بیخته و با عسل می‌پزند تا سفت شود.

۴- لعوق الترنجبین:

صد مثقال شیر گاو، صد مثقال ترنجبین، ده مثقال ثعلب، يك مثقال زاج سبز مصفی، ترنجبین را در آب نیم گرم حل کرده و می‌گذارند تا رسوب کند آن را صاف می‌کنند و می‌جوشانند تا سفت گردد سپس شیر و زاج را بر آن ریخته می‌جوشانند تا مانند انگشت پیچ شود. اندازه خوراکش دو مثقال صبح و دو مثقال شب است این دارو باه‌آور و سبب نعوظ است و در نسخه‌ای آمده که شیر را با سه مثقال ترنجبین می‌جوشانند (ظاهراً صد مثقال شیر لازم است. مترجم) و داروهای دیگر را اضافه نمی‌کنند داروی اول برای حرارتیها و داروی دوم برای رطوبتیها مناسبتر است.

۵- لعوق الحرمل:

برای تنگی نفس و سرفه رطوبتی. اسپنددانه و بزر کتان را باندازه مساوی می‌کوبند و با عسل می‌پزند تا سفت شود.

۶- لعوق الحلبة:

تخم شنبلیله را می‌خیسانند و پوست آن را می‌گیرند و شیرهاش را می‌کشند و با شیر انگور یا عسل می‌پزند تا سفت بشود و باندازه تخم شنبلیله مغز جلعوزهای را که نرم سائیده باشند می‌ریزند و جوشانده و بر میدارند

(۱) لعوق نام داروهائی است که از شربت غلیظتر و از رب رقیقتر است و از همین روی بانگشت پیچ ترجمه شد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۴**۷- نعوق الخشخاش:**

تخم خشخاش نشاسته، کتیرا، صمغ عربی، مغز تخم کدو و مغز به‌دانه را باندازه مساوی می‌سایند تا مانند روغن شود سپس آن را در شکری که در آب حل شده می‌ریزند و می‌پزند تا بقوام آید و مانند رب شود اندازه خوراکش يك مثقال است و برای سرفه‌های گرم جدا سودمند است و برای ذات‌الجنب نیز نافع می‌باشد.

۸- لعوق الخشخاش نوع دیگر:

که برای انواع سرفه گرم مفید است، پنجاه مثقال پوست خشخاش را در آب می‌خیسانند و می‌جوشانند و صاف می‌کنند و صد و پنجاه مثقال قند بر آن افزوده می‌جوشانند تا قوام بگیرد سپس رب السوس، مغز تخم کدو، مغز بادام شیرین از هر کدام يك مثقال بان اضافه می‌کنند اندازه خوراکش دو مثقال است که کم‌کم در طول روز خورده می‌شود این دو نوع لعوق در سرفه‌های سرد فایده نمی‌بخشند بلکه مخصوص سرفه‌های گرمند بویژه آنکه سبب اصلی از سر و نزله باشد.

۹- لعوق الصمغ:

صمغ عربی را حل و مانند عسل صاف می‌کنند سپس باندازه نصفش روغن بادام شیرین بان می‌افزایند و می‌پزند تا مخلوط و مانند انگشت- پیچ شود که برای سرفه بچه‌ها بخصوص اگر کم و خشک باشد مفید است.

۱۰- لقمة العشبة:

برای همه بیماریهای سودائی مانند دانه‌ها و زخمها سودمند است. عشب هفت نخود، چوب چینی دو و نیم نخود، جدوار سه نخود، سلیمانی (سولیمه) دو گندم آنها را می‌کوبند و با شیر مویز سیاه خمیر می‌کنند و این اندازه برای هفت خوراک است و بجای آب باید عشب پخته بخورند و از چیزهایی که در هنگام خوردن چوب چینی از آن پرهیز می‌کنند باید بپرهیزند.

۱۱- لودانو:

تریاک شانزده جزء، زعفران هشت جزء، دارچینی را می‌کوبند و

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۵

در سفیده تخم مرغ حل کرده بر موضع درد نقرس و مفاصل و غیر آن ضماد می‌کنند و بتجربه رسیده که درد را بزودی فرو می‌نشانند و اگر در جوهر دارچینی حل شود نیز اشکالی ندارد و باید بر داروهائی که گفته شد هشتاد درهم جوهر دارچینی بریزند و چهار روز در جای گرمی بگذارند و بعد آن را برداشته صاف کنند و از هوا محفوظ نگاه دارند.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می‌افزاید: در یک کتاب فرنگی دیدم که لودانوم یا جوهر تریاک که در متن از آن یاد کردیم سرد، خشک، خشک‌کننده طبع و مفرح و نیروبخش قلب و آرام‌کننده اعصاب در حوادث مختلف و نیز تسکین‌دهنده دردهای درونی است که ناشی از حرارت و رطوبت باشد و نیز برای آرام کردن درد دستها و پاها سودمند است که در هنگام شدت درد باید خورده شود و برای کسی که مبتلا به بیوست مزاج است مناسب نیست.

اندازه خوراکش سی تا چهل قطره در چهارده مثقال آب است که بدون خطر می‌باشد اما بیش از آن خطرناک است و برای درد رحم پس از زایمان نیز سودمند می‌باشد اما فرنگیها بجای آب که در متن گفتیم بیست و چهار مثقال عرق شراب دو آتسه و شصت مثقال شراب کهنه بکار می‌برند و اگر این دارو را بر جائی که سوخته بمالند تا اول نمی‌زند و زخم نمی‌گردد. برای قولنج بیست گندم و برای قطع اسهال شدید و بهنگام ضرورت پس از پاکسازی چهار قطره تجویز می‌کنند و نیز چهار قطره از آن را در آب برنج ریخته تنقیه می‌کنند و اما اینکه اندازه خوراکش را سی تا چهل قطره نوشته‌اند ظاهراً اشتباه است و اندازه درست سه تا چهار نخود است.

۱۲- لودانوی دیگر:

برای بیماریهای چشم و گوش و سردرد. مرمکی زعفران، تریاک، بنگدانه و کندر آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و در هنگام نیاز

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۶

با آب می‌سایند تا مانند مرهم شود و روی کاغذی را بان آلوده کرده بر شقیقه‌ها می‌چسبانند این دارو درد چشم و گوش و سر را ان شاء الله آرام می‌کند و نیز چسباندن لودانو بر جلوی شقیقه نیز همین خاصیت را دارد و اگر جوهر این دارو را بگیرند نیز سودبخش است.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می‌افزاید: کسی که درد شدید دندان و گوش پیدا کند کمی لودانو را مضمضه کند و نیز مقداری از آن را از خارج ضماذ کند ان شاء الله درد آرام می‌گیرد.

[باب] بیست و دوم حرف "میم"

۱- ماء (آب):

قرحه سیفلیسی را اگر خوردگی پیدا کند با آب می‌شویند و نیز چهار جزء نمک دو جزء توتیای هندی، سه جزء شب یمانی (زاج سفید) سوخته، یک جزء گل ارمنی را در صد مثقال آب می‌جوشانند تا نصف شود و قرحه را بان می‌شویند و در حاشیه افزوده شده که اطراف این زخم را باید با حجر النیران بسوزند و کمی تربید معدنی (کالومل) بر آن بپاشند. (ظاهرا هر جزء یک مثقال است)

۲- ماء الاصول:

این دارو را با روغن کرچک برای نقرس و درد ران بلغمی می‌نوشند. پوست ریشه کرفس و بادیان از هر کدام ده مثقال، پوست ریشه کور پوست هندوانه ابو جهل، قنطوریون (لوف- گل گندم)، شیطره هندی، زنیان انیسون، سورنجان، بوزیدان (ثعلب) و ماهی زهره از هر کدام پنج مثقال آنها را با سه رطل آب می‌جوشانند تا بیک سوم برسد و صاف می‌کنند و هر روز یک اوقیه از آن را با یک مثقال روغن کرچک می‌آشامند و اگر بیماری شدید باشد باید با روغن کلکلانج (معجونست هندی که از چند میوه ساخته می‌شود) خورده شود.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۷

۳- ماء الاصول دیگر:

سودا را نضج می‌دهد و آن را لطیف می‌کند. پوست ریشه کاسنی، پوست ریشه بادیان، بسپایک پسته‌ای و گاوزبان از هر کدام دو مثقال، ریشه شیرین بیان پوست گرفته یک مثقال، بادرنجبویه یک و نیم مثقال پوست هلیله کابلی سه مثقال آنها را بنا بمعمول می‌جوشانند و با ترنجبین شیرین می‌کنند و سه روز می‌آشامند و در روز چهارم دو مثقال ایتیمون

می‌افزایند.

۴- ماء الاصول دیگر:

مواد غلیظ را نضج می‌دهد و گرفتگیها را می‌گشاید و مواد زائد را بیرون می‌راند و بادشکن است و برای مقدمه اسنسقاء و استسقاء مفید است. پوست ریشه بادیان، پوست ریشه کرفس، پوست ریشه کاسنی از هر کدام سی درهم، پوست ریشه کور پانزده درهم، بادیان، بزر کرفس از هر کدام بیست درهم، انجیر زرد بیست عدد، مویز پاک کرده چهل درهم، گل اذخر (کاه مکه) ده درهم آنها را در آب می‌جوشانند و صاف می‌کنند و چهار رطل عسل را با آن می‌افزایند اندازه خوراکش از پانزده تا بیست درهم است.

۵- ماء بزر الكشوٹ:

تخم کشوٹ (کشوٹ را در اصطلاح کرمان گرگو نامند. م. ل) صد جزء، آب پانصد جزء بذر را می‌کوبند و یک شب در آب می‌خیسانند سپس تقطیر می‌کنند تا نصف آب خارج شود این دارو ادرارآور، معرق، شیرآور و موجب قاعدگیست و برای استسقاء و تقویت معده، کبد و طحال مفید است و گرفتگیهای احشاء را می‌گشاید.

۶- ماء الحديد:

این دارو برای جلوگیری از بواسیر و زگیل و گوشت فاسد مشابه آهن است. آهک، زرنیخ سرخ، زاج سبز و نمک قلیا از هر کدام دو اوقیه آنها را کاملاً می‌سایند و چهار رطل آب در داخل شیشه‌ای بر آن ریخته و در شیشه را کاملاً می‌پنند پس از سه هفته آن را می‌گشایند و اگر نمک قلیا و آهک را با آن خمیر کرده و بر یکی از جاهای بیماریهائی که گفته شد بگذارند آن را بهبود می‌بخشد و گاهی کمی آهک، صابون، نمک قلیا، نوشادر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۸

بوره، ذراریح و خاکستر چوب انجیر را با آن خمیر می‌کنند و این خمیر را برای سوختن زخمها بکار می‌برند.

۷- ماء الحيوۃ المفرح:

پنجاه مثقال سرکه تند را گرفته و پنجاه بار قطعه‌ای طلا را گذاخته و در آن می‌اندازند سپس پنج مثقال جیوه تصفیه‌شده را در آن ریخته و آن را یک شبانه‌روز در جای گرمی بحال خود می‌گذارند سپس پنج من آب بر آن می‌افزایند و آنگاه دار فلفل، سنبل الطیب بسباسه، زرنباد، افتیمون، جوزبویا، گلبرگ گل سرخ، گل گاوزبان بهارنارنج، پوست نارنج، پوست بالنگ مغز پسته مغز جلغوزه (میوه صنوبر) «ا» و مغز نارگیل از هر کدام پنج مثقال کوبیده و در آن آب می‌ریزند و یک شبانه‌روز در جای گرمی می‌گذارند سپس تقطیرش می‌کنند تا سه من شود و اگر تقطیر را ادامه دهند آبهای بعد ضعیف‌تر از اولی است اما این داروی پرسودی است که برای درمان ضعف معده، سردرد کهنه، ضعف

بدن، ضعف باه، مفاصل، بیماری دیدنیهای خیالی، فراموشی، درد کلیه و مسمومیتها از راه مالیدن آن و نیز برای زردی (یرقان)، لرزش (رعشه)، فلج، مالیخولیا مفید است و فرح آور و گرم کننده می باشد. اندازه خوراکش تا بیست مثقال است.

۸- الماء الخارق:

کرم دو تار تار دو جزء، نمک محلولی که دوباره منعقد شده باشد دو سوم جزء آنها را با نه برابرشان سرکه تند و در نسخه‌ای با نه

(۱) خواننده باید توجه فرماید که منظور از صنوبر درخت معروف تبریزی نیست بلکه درختهای مخروطی شکل باستثناء سرو بطور کلی صنوبر نامیده می شوند اما بطور خاص صنوبر درختی است همیشه سبز که نام لاتینی آن Pinus -halepensis می باشد و این درخت شجره الراتینج نیز نامیده می شود و صمغ معروف به راتینج از آن استخراج می گردد و جلغوزه میوه آن است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۹۹

جزء سرکه می ساینند و تقطیر می کنند و بر قرحه‌ها و آماسها و بیماریهای جلدی دیگر مانند جرب و لکه‌ها و سایر آثار پوستی می مالند و نیز در مدت یک روز سفیدی چشم را می زداید و سنگ کلیه و مثانه را خرد می کند و خلطهای لزج را بیرون می راند برای طحال و بواسیر نیز مفید است.

۹- ماء الكافور:

یک قطعه از گوشت چادر پیه گاو را می گیرند و یک مثقال کافور قیصوری بر آن می پاشند و پس از یک شب کافور را از روی آن می گیرند و گوشت را فشار داده عصاره آن را در شیشه دربسته‌ای نگاه می دارند و بهنگام نیاز چند قطره از آن را در گوشی که صدا می دهد و نیز برای درد گوش می ریزند ان شاء الله مفید است.

۱۰- الماء المحدد:

از اسهال جلوگیری می کند و حرارت را می راند. آهن گداخته‌ای را چندین بار در مقداری آب خاموش می کنند تا ربع آن باقی بماند سپس در هر یک من آن بیست درهم آرد سنجید می ریزند و آن را می جوشانند و صاف و سرد می کنند و در حال تشنگی از آن می نوشند و اگر باین آب پنج درهم دانه مورد کوفته اضافه و پس از یک ساعت صاف کرده و یک مثقال تباشیر صدفی بان بیفزایند نافعتر خواهد بود.

۱۱- ماء المعدن:

همانطور که گذشت از کبد الکبریت و گاه از روح الکبریت ساخته می شود (به کبد الکبریت مراجعه شود) و سه مثقال از آن را با سی من آب ممزوج کرده در دیگ بزرگی

نیمه گرم می کنند و کسی که گال یا بیماری های سودائی دارد با آن خود را شستشو می دهد.

۱۲ - ماء المعدن دیگر:

مقداری گوگرد و بهمان اندازه آهک کشته را با آب خمیر می کنند و دو سوم رطل آن خمیر را با چهار رطل آب می جوشانند تا يك سومش باقی بماند سپس آن را صاف کرده در پانصد رطل آب ریخته

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۰۰

و برای درمان بیماری های سودائی و جرب و زخم های بدخیم و سالک و مانند آن با این دارو شستشو می کنند.

۱۳ - ماء النوره (آب آهک):

نیم من آهک زنده را گرفته کم کم آب بر آن می پاشند تا کشته شود سپس آن را در شش من آب ریخته و بهم می زنند و يك شبانه روز می گذارند تا صاف شود و آنچه را که بر سطح آن بسته بیرون می ریزند و آب را نگه می دارند این آب برای قرقر معده اگر از بادهای بواسیری باشد و نیز برای ترشی معده، باد گلوی ترش، تهوع، بواسیر بادی و مالخولیا مفید است اندازه خوراك آن يك فجان است و برای درمان مالخولیا آن را با شیر گاو یا بز آمیخته و ناشتا می آشامند و نیز آن را نیمه گرم برای شستشوی زخم های کهنه و زخم هایی که يك سال مانده است بکار می برند و پارچه پنبه ای را بان آغشته و بر زخم می گذارند و گاه به يك رطل آن بیست گندم داراشکنه (سوبلیمه) افزوده قرحه های کهنه را با آن می شویند برای قرمزی چشم و درد و تاریکی آن نیز مفید است و برای این منظور باید پنجاه مثقال از آن را با شش نخود نوشادر و پانزده مثقال براده مس مخلوط کرده و يك شبانه روز در شیشه بریزند و در چشم بچکانند.

۱۴ - ماء الهلیجین:

سودا را می راند، سردرد را آرام می کند و بیماری های سر را بهبود می بخشد. پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه را از هر کدام هفت مثقال کوفته با ده مثقال مویز پاک کرده در يك رطل آب می جوشانند تا نصف شود آنگاه آن را صاف کرده و سه مثقال ایتیمون را در پارچه ای پیچیده در آن می خیسانند و يك مثقال غاریقون سفید را بر آن افزوده می آشامند.

۱۵ - مادة الحیوة:

این دارو را معجون الفلاسفه نیز نامیده اند و خواص بسیاری دارد بطور خلاصه برای همه بیماری های بلغمی مفید است. فلفل سیاه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۱

دار فلفل، زنجبیل، دارچینی، کندر، بلبله پاک کرده، آمله پاک کرده، دانه صنوبر پوست گرفته، شیطره هندی، بابونه، پوست نارنج، زنگ آهن مدبر ریوند چینی و زراوند مدحرج همه را بیک اندازه با سه برابر مجموع آنها عسل خمیر کرده پس از شش ماه بکار می برند اندازه خوراکش بقدر گردوی کوچکی است و در نسخه دیگر چنین آمده: فلفل، دار فلفل، زنجبیل، دارچینی بلبله پاک کرده، آمله پوست گرفته، شیطره هندی، زراوند مدحرج، ریشه بابونه، ثعلب، مغز جلغوزه (میوه صنوبر) و مغز نارگیل از هر کدام ده مثقال تخم بابونه پنج مثقال، مویز پاک کرده سی مثقال آنها را با سه برابر مجموعشان عسل خمیر می کنند اندازه خوراکش دو مثقال پیش از غذا یا بعد از آن است.

۶ - المحلوب المدر:

پیشاب آور است. تخم خیار، تخم خیار چنبر و تخم خربوزه از هر کدام سه درهم آنها را می کوبند و در آبی که چهار درهم انیسون و بادیان در آن ریخته باشند شیره می کشند و آن را با قند شیرین کرده و می آشامند.

۷ - مخدر الجوز مائل:

در حرف دال گذشت (بشماره ۲۷ رجوع کنید).

۸ - مخدر المرار:

زهره موش دشتی (موش دو پا) چهار درهم، دانه سیب ترش، پوست سبز گردو، خاکستر چوب انگور سیاه و استخوان شاخ بز (که متصل بکاسه سر است) از هر کدام چهار جزء آنها را جداگانه می کوبند و مخلوط می کنند و اگر دو گندم آن را به بینی بکشند بیهوش می شوند و همین که سرکه بینی کسی که بیهوش است داخل کنند بیهوش می آید.

۹ - مرهمی که گوشت نو می آورد:

و برای فصل تابستان و صاحبان مزاج گرم مفید است. پنج درهم مردارسنگ را مانند سرمه نرم می ساینند و روی آن سرکه می ریزند تا نرم شود سپس روغن گل سرخ بر آن می افزایند و باز سرکه و پس

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۲

از آن روغن می ریزند تا مانند مرهم شود آنگاه پنج درهم سفیداب قلع و کمی کافور بان می افزایند و بکار می برند.

♦ ۲ - مرهم دیگر:

انزروت پاك کرده را با هم وزنش عسل مخلوط می کنند.

۲۱- مرهم ابو خلساء:

برای همه زخمهای تازه و کهنه مفید است. بارزد (نوعی صمغ)، تریاک و هوچوبه از هر کدام يك جزء کوفتنیها را مانند سرمه نرم می کوبند سپس تریاک را در پنج جزء روغن زیتون یا روغن کنجد یا روغن کرچک کهنه و یا روغن میش دو ساله حل و بارزد را در آن ذوب می کنند سپس ابو خلسا (هوچوبه) را با آن مخلوط می نمایند و بر میدارند این نسخه همین طور بدستم رسیده اما گمان می کنم که خوب بهم نمی چسبد و باید کمی موم بر آن بیفزایند و من چنین کردم و یا ممکن است آن را درحالی که بشکل روغن است از آتش بردارند.

۲۲- المرهم الابيض:

برای سوختن از آتش. سفیداب قلع سه جزء، مردار سنگ دو جزء، روغن گل سرخ پنج جزء، شمع کافوری دو جزء آنها را بنابه معمول مرهم می کنند. مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می افزاید: در نفائس الطب آمده است موم سفید، سفیداب قلع از هر کدام دو درهم، روغن گل سرخ چهار درهم و اگر حرارت بدن زیاد باشد کمی کافور و کمی سفیده تخم مرغ هم بر آن می افزایند تا گوشت نو بالا بیاورد این دارو در فصل تابستان سودمند است.

۲۳- المرهم الاحمر (مرهم سرخ):

سفیداب قلع سه جزء، موم، خون سیاوشان انزروت، صبر سقوطری، مرمکی و کندر از هر کدام دو جزء، دهن الورد ده جزء و اگر در دسترس نباشد روغن بادام آنها را بهم آمیخته و برای درمان همه جراحتهای بکار می برند که آنها را بهم می آورد و قرحه‌ها را بهبود می بخشد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۰۳

۲۴- مرهم الاسفیداج:

سفیداب قلع و موم سفید از هر کدام دو جزء، روغن گل سرخ یا روغن بادام چهار جزء آنها را بنا بمرسوم مخلوط کرده برای خشک کردن زخمها بکار می برند.

۲۵- مرهم الاسفیداج الاسود (مرهم سفیداب سیاه):

سفیداب قلع ۲۴ جزء بارزد هیجده جزء، موم زرد پانزده جزء، روغن کنجد تازه چهل و هشت جزء، روغنهای در ظرفی از مس گرم کرده سفیداب را با آن می افزایند و می جوشانند تا سیاه شود و مرتباً آن را بهم می زنند تا خوب ممزوج گردد سپس موم و بارزد را داخل کرده می پزند تا دست بهم بدهد به طوری که اگر آن را سرد کردند ببندد و

کتابخانه جامع طب نسخه ۱
بچسبند سپس آن را بر میدارند و در کاسه چینی یا ظرفی از نقره نگاه می‌دارند.

۳۶- المرهم الاسود:

مردار سنگ چهار جزء، زفت رومی (صمغ نوعی صنوبر) ده جزء، سقز (علک البطم) چهار جزء، موم بیست جزء، روغن زیتون نود جزء آنها را روی آتش گذارده مخلوط می‌کنند و برای درمان جراحتهای بمدت چند روز بکار می‌برند سپس مرهم الخل (مرهم سرکه) را بکار می‌برند.

۳۷- مرهم الاشق:

برای نضج دادن دملهایی که دیر نضج می‌گیرد و خنازیر و نیز بتحلیل بردن آماسهای سخت. اشق، گوگرد اصفر، تخم انجره (گزنه)، زراوند طویل و مقل ازرق از همه بیک اندازه مقل و اشق را در روغن زیتون حل می‌کنند و آن را با مخلوط موم و روغن بهم آمیخته باقی داروها را سائیده در آن می‌ریزند و گاه مقل و اشق را در عصاره برگ خطمی حل می‌کنند و دارو را برای بتحلیل بردن سختیهای رحمی و مانند آن بکار می‌برند و گاه آنها را در سرکه حل کرده و برای نرم کردن ورم طحال بکار می‌برند.
مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می‌افزاید: که در نسخه‌ای برای درمان

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۴

قرحه‌های سودائی و بلغمی چنین آمده که ده جزء مردار سنگ و هفت جزء موم زرد و بیست جزء روغن زیتون یا روغن کنجد و هشت جزء زفت رومی را بنا برسم مرهم می‌سازند.

۳۸- مرهم الباسلیقون:

برای قرحه‌ها و زخمها و ورمهای سرد مفید است. زفت راتیانج «۱»، موم باندازه مساوی، قند ربع جزء و در نسخه‌ای نصف جزء و روغن زیتون باندازه دو برابر مجموع.

۳۹- مرهم البلسان:

برای التیام جراحتهای مفید است. شمع کافوری سقز از هر کدام یک جزء، روغن بلسان هشت جزء.

۴۰- مرهم البواسیر:

یک دانق مرگ موش را در ظرفی بر آتش می‌گذارند تا نرم شود سپس بهمان اندازه روی سوخته و نیز مردار سنگ را کوفته و می‌بیزند و همه را بدون آتش با یک سوم مجموع دنبه مخلوط و چند بار بر بواسیر می‌مالند تا بیفتند سپس با کنجد آن را دود می‌دهند و اگر دردش زیاد باشد سفیده تخم مرغ بر آن ضماد می‌کنند.

۲۱- مرهم البواسیر دیگر:

ختمی خبازی گندنای تازه و زیره را به اندازه مساوی می‌سایند و در پارچه‌ای پیچیده و زیر خاکستر گرم می‌گذارند تا دست بهم بدهد سپس آن را خارج کرده و می‌سایند و با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ خمیر می‌کنند و می‌سایند تا مانند مرهم شود و در هنگام نیاز مقداری از آن را بر پارچه‌ای مالیده و برمیدارند بسیار سودمند است «۲»

(۱) در فرهنگ معین راتیانج را نوعی صمغ معرفی کرده Resine و در تحفة المؤمنین آن را صمغ درختی از نوع صنوبر ذکر کرده است. مترجم

(۲) بتجربه رسیده که مالیدن کمی روغن گرم‌کننده ملایمی مانند پماد ویکس و کالی ژریک برای آرام کردن درد بواسیر بادی بسیار مفید است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۰۵**۲۲- مرهم التتن:**

گوگرد، تنباکو از هر کدام پنج جزء، گلاب چهار جزء صبر سیاه دو جزء، آهک یک جزء، روغن دنبه پانزده جزء، سرکه دو جزء آنها را مخلوط کرده می‌جوشانند تا روغن باقی بماند آن را برمیدارند و بر آماسهای کوچک و دانه‌های خارج بدن ضماد می‌کنند.

۲۳- مرهم التوتیا:

برای سالک، توتیای هندی را می‌کوبند و با پیه بز خمیر کرده بر موضع می‌گذارند تا وقتی که دیگر بر آن نجسبند سپس روغن گشنیز بر آن می‌مالند تا التیام یابد.

۲۴- مرهم التوتیای دیگر:

برای سیفلیس و قرحه‌های بدخیم. توتیای سبز (سولفات آهن) یک جزء، کات هندی سفید و مغز دانه بید انجیر تازه از هر کدام ده برابر آن همه را می‌سایند تا مانند مرهم گردد و بر قرحه می‌گذارند ان شاء الله پس از سه مرتبه بهبود می‌یابد.

۲۵- مرهم التوتیای دیگر:

برای قرحه‌های بینی و لب. مردار سنگ سفیداب قلع، خون سیاوشان و توتیای هندی از هر کدام یک جزء، موم سفید و روغن بادام از هر کدام سه جزء آنها را مرهم ساخته بکار می‌برند.

۲۶- مرهم الجاذب:

برای بیرون کشیدن خار و پیکان و هر چیزی که در اندام فرو رفته باشد. ریشه نی خشک و زراوند طویل را باندازه مساوی با عسل مرهم ساخته و بکار می‌برند.

۲۷- مرهم الحرق (مرهم سوختگی):

روغن زیتون چهل جزء، موم سفید هفت جزء، خل المراداسنج بیست جزء، آنها را مرهم کرده و بر زخمهایی که از سوختگی عمیق ایجاد شده باشد می‌گذارند.

۲۸- مرهم الحرق دیگر:

برای سوختگی، سوزش زخم را آرام کرده و آن را باز سست و سرد می‌کند. آب همیشه بهار سه اوقیه، روغن بنفشه یک و نیم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۰۶

اوقیه آنها را می‌جوشانند تا روغن باقی بماند آنگاه نیم اوقیه موم در آن انداخته آن را سرد می‌کنند و یک درهم کافور را که در سفیده تخم مرغ حل کرده‌اند در آن می‌ریزند.

۲۹- مرهم الحرق دیگر:

آب آهک صاف کرده یک مثقال، روغن زیتون دو مثقال و تریاک دو گندم آنها را مخلوط کرده بهم می‌زنند تا سفید شود این مرهم برای سوختگی چه از آتش باشد و چه از آب گرم مفید است. (۱)

۴- مرهم الخل

(۲) سرکه کهنه، روغن زیتون، مردارسنگ را به اندازه مساوی بر آتش می‌گذارند تا سفت شود و پاره کمی موم هم بهمان اندازه بر آن می‌افزایند این مرهم برای شکافتگی، خراشی که از سردی باشد، زخمهای تر و داء الثعلب مفید است.

۴- مرهم الدقیق:

برای تشنج جراحات و پاک کردن چرک و زدودن ورم مفید است از آرد گندم، دهن الورد و اگر نباشد روغن و زرده تخم مرغ باندازه دو برابر روغن، مرهم ساخته بکار می‌برند.

۴۲- مرهم دم الاخوین:

روغن زیتون ده مثقال، خون سیاوشان دو مثقال مردارسنگ یک مثقال، زرده تخم مرغ دو عدد آنها را می‌کوبند و مانند سرمه نرم

(۱) بازمایش رسیده که اگر سرنج را در روغن دنبه صاف شده ریخته مرهم بسازند برای هر نوع سوختگی بسیار مفید است. مترجم

(۲) در نفائس الطب نسخه مرهم الغل چنین آمده است: دو مثقال مردار سنگ را می‌کوبند و نرم می‌بیزند و در چهل مثقال سرکه می‌جوشانند و آنگاه آن را در ظرفی ریخته و چهل مثقال روغن زیتون بر آن می‌ریزند و مرهم می‌سازند این مرهم گوشت‌آور و خشک‌کننده است و ظاهر این است که دو مثقال مردار سنگ کم است و محتملا ده مثقال می‌باشد. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۰۷

کرده با روغن بر آتش ملایمی می‌گذارند و مخلوط و سرد می‌کنند زرده‌ها را در آن می‌ریزند و بهم می‌زنند این مرهم برای زخمهای عمیق مفید است.

۴۳- مرهم دم الاخوین نوع دیگر:

روغن کرچک دو مثقال، زرده تخم مرغ یک عدد، مردار سنگ یک مثقال، خون سیاوشان سه مثقال، از آنها مرهم می‌سازند که برای زخم چاقو و شمشیر و مانند آن مفید است.

۴۴- مرهم الیدیان:

روغن گاو شصت جزء، زهره گاو ده جزء، صبر- سقوطری، بیه هندوانه ابو جهل، گوگرد از هر کدام چهار جزء، جوهر دار- چینی سه جزء آنها را طبق معمول مرهم ساخته و روزی سه یا چهار مرتبه بر شکم بچه‌ای که نمی‌تواند داروی کرم بیاشامد می‌مالند.

۴۵- مرهم الذراریح:

موم زرد، سقزبطم (بنه)، ذراریح از هر کدام سی جزء، سندروس بیست جزء، روغن زیتون پنج جزء، سندروس و ذراریح را می‌کوبند و روغن را در ظرفی ریخته بر آتش می‌گذارند همین‌که بجوش آمد موم و سپس سقز و پس از آن سندروس را در آن می‌ریزند و همین‌که ذوب شد ذراریح را می‌افزایند و بهم می‌زنند تا خوب مخلوط گردد آنگاه آن را بر قطعه سنگی ریخته و باندازه یک سکه قرص کرده نگاه می‌دارند و هرگاه خواسته باشند اندامی را داغ کنند قرصی را بر آن نهاده و پاره کاغذی رویش می‌گذارند و آن را می‌بندند و یک شب صبر می‌کنند تا وقتی که پوست تاول بزند «ا» و آنگاه

(ا) در یکی از کتب فرنگی دیدم که بلنکر پلاستر Blanker Plaster یا مرهم ذراریح گرم چرک‌آور و جذب‌کننده مواد است و برای درمان صداع آن را بر پشت سر و برای درد چشم در پشت گوش و برای مالیخولیا بر استخوان بالای سر و برای تنگ سینه بر سینه و بهمچنین برای هر درد دیگر بر محلی نزدیک آن باندازه یک سکه می‌گذارند و بیست و چهار ساعت بعد آن را بر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۰۸

پوست تاول زده را بر میدارند و روغن گاو تازه را روی برگ درختی نهاده بر آن می بندند تا التیام بپذیرد اما اگر بخواهند مواد زائد اندام را بیرون بکشند مرهم السلاطین بر آن می گذارند این داغ کردن در حکم مسهلی برای آن اندام است و برای درمان دردی که از گرد آمدن مواد در یک اندام پیدا می شود و نیز رطوبتها و آماسهای آن مفید می باشد و همچنین برای بیماریهای چشم آن را بر شقیقه و برای بیماریهای سینه بر همان محل می گذارند و بهر حال دارویی مفید برای اندامهایی که موادی در آن جمع شده می باشد.

۴۶- مرهم الرال:

موم سفید، کافور قیصوری، رال هندی و کات از هر کدام چهار جزء، روغن گاو بدون نمک باندازه مجموع، روغن و موم را در ظرفی آهنی ذوب کرده رال را در آن می ریزند تا آب شود آنگاه آن را برداشته و کافور را بر آن می ریزند و بهم می زنند تا مخلوط گردد این مرهم برای قرحه های سودائی ورم دار، ناسور و زخمهای کهنه، زخمهای سیفلیسی مفید است.

گوشت فاسد را می زداید و اندام ضعیف را اصلاح کرده گوشت نو بالا می آورد و قرحه های را که از درمان آن ناامید شده اند بهبود می بخشد.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می افزاید: مرهم الرال برای قرحه ها و کورکها. موم، روغن کنجد هر کدام پنجاه مثقال، رال بیست و پنج مثقال شنگرف، زرنیخ از هر کدام نیم درهم، توتیای هندی یک درهم سرنج چهار درهم، مردار سنگ هشت درهم آنها را بنا بمعمول مرهم می کنند

- می دارند که در این هنگام پوست اندام را که تاول زده بر میدارند تا آب زیر آن خارج گردد و قرحه را بعدا درمان می کنند و پس از آن چهل و پنج مثقال ماء الشعیر همراه با یک مثقال صمغ عربی می خورند این مرهم در همه جا جانشین داغ کردن است. مؤلف

اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۰۹

۴۷- مرهم الرسل:

برای درمان جراحتها مفید است و آنها را پاک می کند و مواد را بتحلیل می برد و زخم را التیام می بخشد، آن را نضج می دهد و اثرش را زایل می نماید شکافتگی ها را درمان و خارش را آرام می نماید، جرب، بواسیر نواصیر، سعفه (سپوسک - کچلی) را بهبود می بخشد و کرمها را می کشد. موم سقز بطم (بنه) از هر کدام چهارده جزء، اشق محلول در سرکه هفت جزء، مقل مردار سنگ از هر کدام چهار جزء، زراوند طویل، کندر نر (لبان ذکر) از هر کدام سه جزء، گاوشیر، زنگار، مر صاف کرده و بارزد از هر کدام دو جزء، سکبینه یک جزء، روغن زیتون یک صد و شصت جزء، مردار سنگ را در روغن و صمغها را در سرکه حل کرده و می جوشانند تا سرکه بخار شود آنگاه موم را افزوده و ظرف را از آتش

برمیدارند و سایر داروها را در آن می‌ریزند.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می‌افزاید: روش ساختن مرهم الرسل برای خنازیر، سرطان و ناسور در نسخه دیگری چنین است: مقل سه جزء، اشق پنج جزء، گاوشیر دو جزء، کندر سه جزء، مردارسنگ چهار جزء، مرّمکی، بارزد و زنگار از هر کدام دو جزء، صمغ صنوبر (راتیانج) چهارده جزء و زراوند سه جزء آنها را به دستوری که در متن آمده مرهم می‌سازند.

و در نسخه دیگری چنین آمده: موم سفید و راتیانج از هر کدام هیجده جزء مقل، زراوند، کندر نر از هر کدام شش جزء، مرو و بارزد از هر کدام چهار جزء مردارسنگ پنج جزء، گاوشیر، زنگار از هر کدام چهار جزء، اشق چهارده جزء صمغها را در سرکه حل کرده در تابستان دو رطل و در زمستان سه رطل روغن زیتون بان می‌افزایند این دارو برای نواصیر، خنازیرهای سخت و سرطان مفید است و از نفائس الطب نقل شد.

۴۸- مرهم الزاج:

قرحه‌هایی را که پزشکان از درمان آن عاجز می‌شوند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۱۰

درمان می‌کند زاج قرمز بیست و چهار جزء، آهک زنده شانزده جزء، پوست انار، زاج سفید (شب) چهارده جزء، کندر سی و دو جزء و موم پنج جزء آنها را با روغن زیتون کهنه‌ای خمیر می‌کنند.

در داروهای متفرقه نسخه دیگری از مرهم زاج آمده است که از این نسخه کارآمدتر است.

۴۹- مرهم الزیبق:

جیوه تصفیه شده نیم مثقال، سنگرف ده مثقال، توتیای هندی دو مثقال، چوب چینی نیم مثقال، جیوه را با مقدار متناسبی ابریشم خام کوفته مخلوط می‌کنند تا کشته شود سپس آن را آتش می‌زنند و یک مثقال از خاکستر آن برداشته باقی را می‌سایند و با زرده تخم مرغی که زیر خاکستر گرم نیم پز شده خمیر می‌کنند و نگاه می‌دارند و بهنگام نیاز بکار می‌برند و برای بیماری سیفلیس مفید است و قرحه را در ظرف یک روز خشک می‌کند و اگر باند زخم بندی بزخم بچسبد آن را با چوب چینی پخته مرطوب کرده و برمیدارند.

۵- مرهم الزیبق نوع دیگر:

جیوه شش مثقال، فاروق باندازه‌ای که جیوه را تکلیس کند و پس از تکلیس سی مثقال روغن دنبه و سی مثقال پیه تازه بز را ذوب کرده و با جیوه و فاروق مخلوط می‌کنند و آن را بر روی آتش گرمی می‌جوشانند تا آب برود و روغن باقی بماند این مرهم برای سالک و سعفه در سر (سپوسک - کچلی) و یا بدن انسان سودمند می‌باشد.

۵- مرهم الزیبق نوع دیگر:

برای زخم آلت تناسلی مرد و زن و بواسیر چه از سیفلیس باشد یا غیر آن. ده جزء بارزد را در آب حل کرده و می‌سایند تا یک دست شود آنگاه پنج جزء جیوه را در آن می‌کشند و یک جزء توتیای هندی را با آن مخلوط کرده مرهم می‌سازند و استعمال می‌کنند.

۵۲- مرهم السلاطین:

دند یک مثقال، انغوزه دو مثقال آنها را می‌کوبند تا

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۱۱

مانند مرهم شود این مرهم مواد زائد را از قرحه‌ای که با ذاریح ایجاد شده بیرون می‌کشد و بهنگام نیاز باید کمی از آن را بر پاره‌کاغذی گذاشته و بر محل قرحه بگذارند (باندازه‌ای که کاغذ چرب شود) و هر روز و شب آن را عوض کنند این دارو مواد را باندازه بسیار زیاد جذب می‌کند.

۵۳- مرهم الشافی:

اسفیداج الرخام پنج جزء «۱»، توتیای شسته (ظاهرا توتیای سفید است که اکسید طبیعی روی است. مترجم)، مردار سنگ از هر کدام سه جزء، انزروت، نشاسته، بارزد، کف دریا، خون سیاوشان و هوچوبه از هر کدام یک جزء آنها را سائیده و می‌بیزند و سپس پنجاه مثقال روغن کرچک را گرفته و مقداری پوست پیاز و چند پاره چوب گز را در آن می‌جوشانند سپس صاف می‌کنند و آن قدر موم در آن می‌ریزند که قابل انعقاد گردد سپس آن را از آتش برداشته داروها را در آن می‌ریزند و با چوب گز تازه ای بهم می‌زنند، این دارو برای همه زخمها و قرحه‌ها سودمند است.

۵۴- مرهم الشقاق:

روغن بادام شیرین یا روغن زیتون خالص هشت جزء موم سفید دو جزء و آب شش جزء آنها را در دیگی که آن را درون دیگ دیگر گذارده‌اند می‌جوشانند تا آبش تمام شود «۲» این مرهم به طوری که آزمایش شده برای شقاق (شکافتگی) مفید است و درد قرحه‌ها را آرام می‌کند و اگر دو جزء گوگرد با آن مخلوط کنند برای سالک و قرحة التمر و سعفه (سپوسک - کچلی) خشک سر و سوختن از آتش سودمند می‌باشد. مؤلف در حاشیه اضافه فرموده که مرهم الشقاق دیگری از اهل تجربه نقل شده که خرچنگ سوخته

مخلوط با روغن زیتون است.

(۱) ظاهراً پودر مرمر سفید سائیده است.

(۲) دیگ مضاعف دیگیست که در دیگ دیگری که آب در آنست قرار داده شود.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۱۲

۵۵- مرهم الشك:

روغن زیتون پنجاه جزء، سقز بطم (بنه)، سفیداب سرب موم زرد از هر کدام پنج جزء، زردچوبه سه جزء و مرگ موش معدنی (شك) زرد شش گندم آنها را بنا بمعمول مرهم ساخته برای زدودن گوشت زائد استعمال می کنند، دردی هم ایجاد نمی کند.

۵۶- مرهم الشمع:

روغن زیتون يك صد جزء، سفیداب سرب صد جزء، مشمع دیاخلون (روش ساختن آن بعدا خواهد آمد)، موم سفید از هر کدام پنجاه جزء، سرکه ده جزء. روغن زیتون را با سفیداب بر آتش ملایمی گذارده مخلوط می کنند سپس سرکه را قطره قطره در آن می ریزند و می جوشانند تا سفت شود پس از آن مشمع و موم را در آن ریخته و هر جور خواسته باشند در قالب می ریزند و یا آن را در بشقابی ریخته و می برند این مرهم برای قرحه ها و گوشت زیادی و زخمها مفید است.

۵۷- مرهم الصابون:

برای ناصور و زخمهای سیفلیسی و سایر زخمها صابون سه جزء، روغن کنجد دوازده جزء آنها را بر روی آتش در ظرفی از آهن یا مس مخلوط کرده می جوشانند تا مانند مرهم شود.

۵۸- مرهم العروق:

مرهمی بسیار نافع برای گوشت فاسدشده است. سقز بطم (بنه) ناپخته سی جزء، موم زرد ده جزء و زردچوبه يك جزء آنها را بنا به معمول مرهم می سازند.

۵۹- مرهم العلك:

سقز بنه يك جزء و پیه بز چهار جزء آنها را در دیگی که در دیگ دیگر گذارده اند ذوب و مخلوط می کنند این مرهم برای شقاق و برگشتن و پوسته شدن ناخن، خارش، گال و

زخمهای سیفلیسی مفید است و اگر کمی شنگرف با آن مخلوط کنند مؤثرتر می‌گردد.

۶۰- مرهم العنزروت:

عنزروت، روی سوخته، مازو، زنگار و زراوند آنها را

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۳

با عسل مخلوط کرده بر زخم می‌بندند و باید زخم را تمیز کرده باشند و سه روز یکبار پانسمان را باز می‌کنند این مرهم زخم را پاک کرده و گوشت زائد و چرک را می‌زداید.

۶۱- مرهم قونیت دجانین:

برای جرب چشم و کلفت شدن پلکها مفید است و باید از خارج بر چشم مالیده شود. دنبه‌ای را چند بار با آب گلاب می‌شویند و سپس آن را ذوب کرده و چهار مثقال از روغنش برمی‌دارند و با دو مثقال توتیای کرمانی (توتیائی که در کوره‌های ذوب سرب کرمان بدست می‌آمده و اکسید روی ZNO ناخالص بوده که می‌بایست کاملاً شسته شود. مترجم) و دو مثقال گل ارمنی با شانزده نخود جیوه شیرین (کالومل) مخلوط و مرهم شود.

۶۲- مرهم الکافور:

برای زخمهای گرم، سوختگی، جمره (آتشک)، نمله (دانه‌های سوزان) «۱»، موم چهار جزء، روغن گل سرخ پانزده جزء، کافور قیصوری یک جزء و سفیداب قلع ده جزء آنها را بنا بمعمول مرهم می‌سازند.

۶۳- مرهم الکتان:

هشتاد مثقال پارچه پنبه‌ای کهنه را با قیچی ریزه ریزه کرده در سیصد و بیست مثقال روغن زیتون می‌جوشانند تا ریزه‌های پارچه کاملاً له شود و باید مواظب باشند که روغن آتش نگیرد و اگر لازم باشد آتش را کمتر کنند. سپس پانزده مثقال موم زرد، یک مثقال صبر سقو طری هفت مثقال سفیداب سرب، ده مثقال مردار سنگ طلائی، هفت مثقال مرمرکی، هفت مثقال سرکه تند، سه و نیم مثقال کندر، سه و نیم مثقال انزروت را گرفته کوفتنیها را مانند سرمه نرم می‌سایند پس از آن همه داروها را باهم می‌آمیزند این مرهم برای انواع زخمها و قرحه‌ها سودمند است و اگر در زخم

(۱) بنا آنچه در مرآت اللغة آمده نمله نوعی دانه بسیار سوزنده است اما در سایر مراجع نام فارسی آن ذکر نشده و با احتمال قوی همانست که زونا نام دارد. م

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۱۴

چیزی از قبیل استخوان و غیر آن باقی مانده باشد، يك مثقال مقناطیس به مرهم می‌افزایند (اکسید آهن مغناطیسی. مترجم). و بدانکه در هر مرهمی که مردار سنگ و سفیداب سرب باشد باید سرکه هم باشد تا آنها را خوب حل کند.

۶۴- مرهم الکندر:

این مرهم اثر عجیبی در گوشت‌آوری و التیام زخمهای کوچک دارد. سه اوقیه مردار سنگ را مانند سرمه سائیده و در سه اوقیه روغن زیتون می‌پزند تا حل شود سپس کندر، انزروت، خون سیاوشان بارزد و زفت خشک از هر کدام دو درهم سائیده و می‌بیزند و با روغن مخلوط می‌کنند پس از آنکه بقوام آمد آن را بر میدارند.

۶۵- مرهم الماشری (مرهم باد سرخ):

ده جزء کره گاو را با گلاب می‌زنند تا سفید شود و پنج جزء گل ارمنی سائیده را با آن مخلوط کرده مرهم می‌سازند و بر ماشری که باد سرخ نامیده می‌شود می‌مالند مفید است.

۶۶- مرهم مامیران:

روغن زیتون بیست و پنج درهم، موم زرد و مامیران از هر کدام پنج درهم، پیه بز سه درهم، مردار سنگ، سقز بطم (بنه) سفیداب قلع و بارزد از هر کدام دو درهم، سرکه يك قاشق غذاخوری داروها را مخلوط می‌کنند که برای همه قرحه‌های سودائی سودمند است.

۶۷- مرهم المنقی:

صبر و مردار سنگ (مرتک) را باندازه مساوی مانند سرمه می‌کوبند و می‌بیزند و آنها را با روغن گاو مرهم می‌کنند این دارو بقایای چرک دملها را می‌زداید و ورم‌ها را پاک می‌کند.

۶۸- مرهم النار الفارسیة:

«ا» توتیای هندی شسته دو جزء شنگرف يك جزء چوب چینی نصف جزء آنها را می‌کوبند و نرم می‌سایند و با زرده تخم-

(۱) این دارو آن‌طور که از نامش پیداست برای زخمهای سفلیسی مفید است. م

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۱۵

مرغی که زیر خاکستر پخته شده باشد باندازه کافی مرهم می‌کنند.

۶۹- مرهم النحل:

یک اوقیه مردار سنگ را با سرکه می‌سایند و در آفتاب خشک و عمل را تکرار می‌کنند تا چهار اوقیه سرکه بخورد آن برود سپس دو اوقیه روغن زیتون و دو اوقیه پیه گاو و ربع اوقیه زاج زرد (قلقطار) بر آن افزوده و بر آتش ملایمی می‌گذارند تا سفت شود این مرهم برای شکستگی و تقویت عصبها و ماهیچه‌ها و استخوانها و التیام زخمها و تحلیل بردن ورمها مفید است و گال چرکی، خارش رطوبتی نمله آتشک آکله و نیز برای آثار ضربیدگی و زمین خوردگی مفیدست

۷۰- مرهم النواصیر:

چرک و ناپاکی را از ناصور زدوده و آن را اصلاح می‌کند و گوشت فاسدشده را می‌خورد. زنگار یک اوقیه، انزروت، اشق از هر کدام نیم اوقیه همه را با سرکه سائیده و با عسل خمیر کرده بکار می‌برند.

۷۱- مرهم النوره:

آهک زنده و نوشادر را باندازه مساوی با پیه مرهم کرده بر ورمها می‌گذارند تا سر باز کنند.

۷۲- مزید العمر:

بلادر یک جزء، کنجد سفید دو جزء، فلفل، قرنفل دارچینی از هر کدام سه جزء، مشک نصف جزء، هلیله، بلیله، امله از هر کدام چهار جزء، تاتوره (جوزمائل) نصف مجموع، بلادر را با کنجد خوب می‌سایند سپس باقی را می‌سایند و می‌بیزند و همه را خوب مخلوط و با عسل خمیر می‌کنند اندازه خوراک آن روزی باندازه یک فندق است که حرارتی‌ها پس از غذا و صاحبان مزاج سرد صبح ناشتا باید آن را بخورند.

۷۳- مسهل برای صفرا:

بنفشه، قند سفید از هر کدام سه تا پنج مثقال که در تابستان همراه با آب سرد و در زمستان با آب نیمه‌گرم باید خورده شود.

۷۴- مسهل دیگر برای صفرا:

فلوس را از هفت تا چهارده مثقال در جلاب

آمیخته با آب نیمه گرم حل کرده صاف می کنند و می آشامند.

۷۶- مسهل دیگر برای صفرا و سینه:

بنفشه پنج مثقال، ریشه شیرین بیان کوفته هفت مثقال، آلو بیست عدد آنها را در چهار رطل آب می جوشانند تا به یک چهارم برسد سپس آن را صاف کرده با پانزده مثقال قند یا ترنجبین شیرین کرده و نیمه گرم می آشامند.

۷۷- مسهل السهل:

دو درهم آب چغندر و یک درهم غاریقون پاک کرده و سائیده را مخلوط کرده می خورند این مسهل خلطهای سه گانه را می راند و برای قولنج و دیفتری، درد کمر و پا و سردرد و همه دردهای درونی مفید است.

۷۸- مسهل دیگر:

مقل یک مثقال، زعفران یک دانه، کتیرا یک دانه آنها را می کوبند و می بیزند و حب می کنند و می آشامند این مسهل بلغم و سودا را می زداید و گرفتگی ها را باز می کند موجب قاعدگی است و برای درد کمر و دست و پا مفید است و بدن را فربه می نماید.

۷۹- مسهل دیگر:

صد و شصت مثقال شیر گاو را مایه پنیر زده و می گذارند تا ببندد آنگاه آن را بهم می زنند تا کاملا مایع شود سپس پنج مثقال آب لیمو دو سفیده تخم مرغ در آن می ریزند و می جوشانند و صاف می کنند این مسهل بطبع لینت می بخشد و سودا را می زداید و بازمایش رسیده که مسهلی ملایم است.

۸۰- المشمع الابيض:

روغن زیتون، سفیداب قلع از هر کدام پنجاه جزء مشمع دیاخلون بیست و پنج جزء، موم سفید ده جزء آنها را بر روی آتش مخلوط کرده و برای زخمهای کم عمق بکار می برند.

« ۱ »

(۱) اگر بخواهند این مشمع مانند آنها که از فرنگ می آورند زرد باشد باین روش باید ساخته شود: مردار سنگ دو جزء، روغن زیتون پنج جزء و آب نه جزء

۸۰- مشمع دیاخلون:

روغن زیتون ده مثقال، مردارسنگ طلائی پنج مثقال، آب پنج مثقال. مردارسنگ را می‌سایند، روغن زیتون را در ظرف بلوری بجوش آورده مردارسنگ را مانند سرمه نرم سائیده کم کم بر آن می‌ریزند تا کاملاً حل شود سپس آب را قطره‌قطره اضافه می‌کنند تا روغن سر نرود و کم کم می‌جوشانند تا مانند سقز چسبنده شود آنگاه آن را در ظرفی حفظ می‌کنند و یا بر پارچه‌ای پهن کرده مشمع می‌سازند این مشمع برای کشیدن مواد دملها پس از سرباز کردن و نیز برای سایر زخمها و شقاق دست و پا و نیز دست و پای حیوانات مفید است و باید اندام را با آب گرمی که این مشمع را در آن ریخته‌اند شستشو بدهند پاره‌ای هر یک از آب و زیتون را سی جزء قرار داده و نیز از سقز بطم (بنه) هفت جزء و از مردارسنگ سه جزء بکار می‌برند عده‌ای بیست جزء روغن زیتون، سه جزء بارزد و پنج جزء سنگرف هم بآن می‌افزایند و این نوع برای شقاق مفیدتر است بعضی پنج جزء سندروس هم بر آن می‌افزایند. «۱»

- آنها را در ظرفی از مفرغ بر آتش ملایمی می‌پزند و باید همیشه روغن بر روی آب باشد تا بظرف نجسید و آتش نگیرد آنها را می‌جوشانند تا مردارسنگ در روغن حل و چسبنده شود آنگاه آن را برداشته نگاه می‌دارند و اگر بخواهند ممکن است آن را بر پارچه‌ای ابریشمی پهن کنند و بکار ببرند. مؤلف اعلی الله مقامه
(۱) در یکی از کتابهای فرنگی دیدم که دیاکلون که مردارسنگ است مرهمش گوشت‌آور و خشک‌کننده است و برای خارش و زخمهایی که از سودا و غیر آن پیدا می‌شود مفید است و نخست باید آن را بر روی آتش نرم کرده بر زخم بگذارند و اگر آن را بر پاره پوست بلندی بمالند و بر دهانه زخم بگذارند دو طرف آن را به هم می‌چسباند. و باز مؤلف اعلی الله مقامه اضافه فرموده که این مشمع

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۸

۸۱- مشمع رال:

مشمع دیاخلون پنجاه جزء، سفیداب قلع، ترمنتین که سقز بطم ناپخته است از هر کدام ده جزء، کندر پنج جزء، رال شش جزء آنها را بنا برسم مخلوط کرده بر پارچه‌ای می‌مالند این مشمع خیلی چسبنده است و تا التیام کامل زخم بآن می‌چسبد برای زخم شمشیر و کارد و غیر آنها و نیز آکله مفید است و از پیشرفت این زخم جلوگیری می‌کند.

۸۲- مشمع الزبیق:

مشمع دیاخلون دوازده جزء، دهن الزبیق سه جزء (شرح آن قبلاً گفته شده) آنها را بر آتش ملایمی مخلوط کرده بر پارچه‌ای پهن می‌کنند این مشمع برای گوشت زائد مفید است روش ساختن دهن الزبیق این است که یک جزء جیوه و نصف جزء سوبلیمه را با هشت جزء کره گاو بدون نمک در ظرفی بلورین می‌سایند تا جیوه کشته شود این روغن

بتنهائی برای زخمهای سودائی و ورم کبد مفید است که بصورت ضماد بکار می رود و برای زخمهای گلو سه نخود آن را می خورند.

۸۳- مشمع سیلقون:

روغن دنبه، مصطکی، سقز بطم (بنه)، سرنج از هر کدام پنج جزء، روغن زیتون سه جزء، موم دو جزء، بارزد یک جزء، سرکه تند یازده جزء. کوفتنیها را مانند سرمه می کوبند و ذوب کردنیها را ذوب کرده و همه را مخلوط می کنند و می جوشانند و سرکه را قطره قطره بر آن می ریزند و می جوشانند تا کاملاً چسبنده شود آنگاه پارچه ای را بان آغشته کرده بکار می برند این مشمع برای دررفتگی و شکستگی مفید است و برای جلوگیری از افتادن جنین آن را بر کمر زن آبستن می چسبانند.

۸۴- مشمع الغری:

دوازده جزء سریشم ماهی را در بیست جزء آب می جوشانند تا بقوام آید آنگاه آن را چند بار با کاردکی بر پارچه ای ابریشمی

- چندان چسبناک نیست اما اساس و پایه همه مشمع ها است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۹

می مانند سپس آن را بچند پاره تقسیم کرده نگاه می دارند و اگر پارچه برنگ پوست باشد بهتر است این مشمع برای زخمهای کم و جای فصد و مانند آن مفید است و بچیز دیگری نیازی نمی ماند.

۸۵- مطبوخ (داروی پخته):

که سودا را می زداید و برای بیماری های سودائی مفید است. هلیله سیاه کوفته چهار مثقال، مویز پاک کرده ده مثقال آنها را می جوشانند و صاف می کنند و می آشامند.

۸۶- مطبوخ دیگر:

که سودا را از همه نقاط بدن بیرون می راند و برای بیشتر بیماریهای کهنه و ناراحتیهای مغزی و ترس سودمند است. ایتیمون یک اوقیه، مویز پاک کرده دو اوقیه آنها را در یک رطل آب بر آتش ملایمی می پزند تا بیست مثقال باقی بماند آن را صاف کرده و چهار و نیم مثقال ایارج لوغادیا را در آن حل می کنند و می آشامند.

۸۷- مطبوخ دیگر که صفر ابر است:

پوست هلیله زرد کوفته هفت مثقال شاهتره ده مثقال، عناب بیست مثقال آنها را در یک رطل آب می جوشانند تا به ثلث برسد آنگاه آن را صاف کرده نیمه گرم می آشامند و پیش

از آن باید حبی مرکب از يك درهم ایارج و نیم دائق سقمونیا خورده باشند.

۸۸- مطبوخ دیگر:

پوست هلیله زرد کوفته از هفت تا پانزده مثقال و تمر هندی هسته گرفته را بهمان اندازه در سه رطل آب می جوشانند تا يك رطل باقی بماند آنگاه آن را صاف کرده با چهارده مثقال شکر یا ترنجبین و یا جلاب شیرین می کنند و می آشامند.

۸۹- مطبوخ دیگر:

که موجب قاعدگی است و جنین را می اندازد. خرما يك رطل، شنبلیله کوفته سه کف دست، روناس کوفته يك کف دست

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۳۰

آنها را در سه رطل آب می جوشانند تا ثلث شود سپس صاف کرده و سه اوقیه آن را همراه با يك و نیم اوقیه عصاره سداب می آشامند.

۹۰- مطبوخ الانبرباریس:

سنای پاک کرده يك جزء، گل بنفشه، گاوزبان و پر سیاوشان از هر کدام نصف جزء، مویز قرمز پاک کرده، عناب و زرشک از هر کدام دو جزء و نیم آنها را با ده برابرشان آب می جوشانند تا يك ربع باقی بماند، آن را صاف کرده و در هريك رطلی سه درهم از هريك از این داروها را سائیده و می افزایند: گشنیز خشک، تخم کاسنی تخم خرفه، مغز تخم خیار و کدو و خیار چنبر. و دو ساعت بعد آن را صاف کرده بکار می برند این دارو برای تبهای خونی که از عفونت و فساد خون پیدا شده سودمند است.

۹۱- مطبوخ البسفایج:

برای درد معده، بادها، بواسیر، صرع، و بیماریهای سودائی هر روز سه یا پنج مثقال بسپایک را کوفته و می خیسانند و می جوشانند و صاف می کنند و هفت مثقال ترنجبین و يك مثقال روغن بادام را بان افزوده می آشامند.

۹۲- مطبوخ التربد:

برای همه بیماریهای سرد از مغز تا فم معده گلنگبین عسلی سی درهم، انیسون، قرطم و تربد از هر کدام پانزده درهم، تخم شوید، آویشن از هر کدام پنج درهم، صندل سه درهم، مصطکی يك درهم آنها را می کوبند و در چهار رطل آب می جوشانند تا يك چهارم آن باقی بماند سپس آن را صاف می کنند. اما مؤلف اندازه خوراك آن را ذکر نکرده ولی گمان می کنم که این اندازه برای پنج بار است و اگر در آن دقت کنی گفتار مرا خواهی پذیرفت.

۹۳- مطبوخ التین:

این مطبوخ زکام سرد را هروقت که باشد و در هرکس

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۱

که باشد آرام می‌کند: انجیر سه اوقیه، شوید، کرفس و تخم آنها آویشن و بابونه از هرکدام نیم اوقیه آنها را می‌کوبند و در ده برابرشان آب می‌جوشانند تا بیک چهارم برسد آنگاه آنها را صاف کرده می‌آشامند ان شاء الله زکام را بهبود می‌بخشد.

۹۴- مطبوخ الزلق:

گلنگبین عسلی سی درهم، عناب، تمر هندی از هر کدام پانزده درهم، سداب، انیسون، تخم شوید از هرکدام هفت درهم آنها را در چهارصد درهم آب می‌جوشانند تا در حدود پنجاه درهم باقی بماند آنگاه آن را صاف کرده می‌آشامند و اگر بهبودی نیافتند دوباره می‌آشامند و اثر عجیبی دارد. «۱»

۹۵- مطبوخ المنقی:

برای زکام گرم بسیار مفید است. جو دو اوقیه گلشکر و بنفشه از هرکدام یک اوقیه، سوسن (زنبق سفید)، شیرین بیان پر سیاوشان و تخم خشخاش از هرکدام نیم اوقیه آنها را در چهارصد درهم آب می‌جوشانند تا پنجاه درهم باقی بماند سپس آن را صاف کرده با شربت انار یا شربت گل سرخ و یا شربت بنفشه می‌آشامند.

۹۶- مطبوخ الورد:

برای تهوع، قی صفرائی، تبهای گرم، قولنج گرم، درد کبد گرم مفید است. گلبرگ گل سرخ هفت مثقال، عناب و آلو از هرکدام سی دانه آنها را در سه رطل آب می‌جوشانند تا یک سومش باقی بماند آنگاه آن را صاف کرده ده مثقال شیر خشت بر آن می‌افزایند و آن را می‌آشامند.

۹۷- معجون:

برای سلس البول (ادرار بی‌اختیار) سودمند است. بلوط پوست گرفته و برشته کرده پانزده درهم، خردل، تخم سداب از هر

(۱) مورد استعمال این دارو ذکر نشده اما آن‌طور که از اسم آن پیدا است برای لیزی روده‌ها باید خورده شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۳

کدام يك درهم، کندر، تخم مورد، جوزبویا، بسباسه قرنفل و هلیله سیاه از هرکدام دو درهم، سعد، سیاهدانه و هل از هرکدام سه درهم، انجیر خشک پنج درهم آنها را با عسل خمیر کرده از سه تا پنج مثقال می خورند.

۹۸- معجون دیگر:

برای جلوگیری از آبریزشها. کهربا يك مثقال و چهار دانق، پوست هلیله کابلی و پوست هلیله سیاه از هرکدام دو مثقال که آنها را باید در روغن گاو سرخ کنند: کات هندی دو مثقال، جفت بلوط (پوست روی بلوط)، پوسته نازک کندر (قشار کندر) از هرکدام نیم مثقال، شاهدانه و موردانه از هرکدام چهار مثقال، ثعلب يك مثقال آنها را می کوبند و می بیزند و شصت مثقال مویز را در گلاب می بیزند تا مانند شیر شود و همه داروها را با آن مخلوط می کنند اندازه خوراک آن دو تا سه درهم است و باید با ده درهم گلاب و دو درهم قرنفل بستانی (فرنجمشک) و ده درهم شربت صندل خورده شود.

۹۹- معجون دیگر:

برای لرزه (رعشه)، فلج، لقوه و همه بیماریهای بلغمی اگر بیست درهم، فلفل ده درهم، زنجبیل، زیره و سیاهدانه از هرکدام پنج درهم آنها را با عسل خمیر می کنند اندازه خوراکش يك و نیم درهم است.

۱۰۰- معجون دیگر:

برای درمان قولنج. مغز دانه قرطم (تخم کافشه) پنجاه درهم، سکبینه ده درهم آنها را با قند سفید خمیر می کنند اندازه خوراکش پنج درهم است.

۱۰۱- معجون دیگر برای افزودن نیروی باه:

مغز بادام پوست گرفته فندق پوست گرفته، نارگیل پوست گرفته، دانه صنوبر پوست گرفته، دانه قلقل (دانه انار دشتی)، تخم کنگر پوست گرفته و میوه بطم (بنه) از هرکدام

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۳

ده جزء، زنجبیل و دار فلفل از هرکدام يك جزء، زعفران يك چهارم جزء مغز تخم خیار چنبر، مغز تخم خیار از هرکدام دو جزء آنها را بنا به رسم خمیر می کنند.

۱۰۲- معجون انتیموان:

انتیموان بلوری را می ساینند و سرکه مقطر بر آن می ریزند و آن را روی آتش خشک می کنند سپس دو اوقیه از آن را با دو اوقیه تریاق خالص و دو درهم از هریک از این داروها:

جوزبویا، بسباسه، پوست نارنج و مرجان و نیز قرنفل، بادیان و گشنیز از هر کدام دو اوقیه سائیده و می بیزند و با شربت به (میبه) خمیر کرده حبهائی باندازه لوبیا می سازند این دارو اثر عجیبی در درمان طاعون، تب دو در میان، استسقاء، بیماری های کهنه دائمی، تبهای عفونی، خلطها، مالیخولیا، مانیا و بیماریهای دیگر مغزی دارد. زیان سمهای کشنده را دفع می کند اندازه آن يك تا دو حبه است.

۱۰۳- معجون بزر البنج:

مقداری بنگدانه را با يك دومش دانه صنوبر می کوبند و با شیره انگور خمیر می کنند و يك درهم از آن را با آب گرم برای درمان نزله مصرف می کنند.

۱۰۴- معجون البسد:

برای قطع خون بواسیر. هلیله کابلی، آمله از هر کدام ده مثقال، مرجان، کهرباء و صدف سوخته از هر کدام پنج مثقال، شاخ بز کوهی سوخته پنج مثقال، زاج سفید و زنیان از هر کدام دو مثقال، مقل ازرق بیست مثقال. مقل را در آب حل کرده و با هفتاد و پنج مثقال عسل صاف کرده و سایر داروها خمیر می کنند اندازه خوراکش دو مثقال است.

۱۰۵- معجون تارك الافیون (معجون ترك تریاك):

زعفران، حب النیل از هر کدام پنج مثقال، شاهدانه بیست مثقال، بنگدانه سفید، دارچینی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۴

جوزبویا و اذراقی از هر کدام دو مثقال، زبان گنجشک تلخ دوازده مثقال قطران (نوعی صمغ) چهل و پنج مثقال، عسل صاف کرده هفتاد مثقال آنها را بنا بمعمول خمیر می کنند هر روز يك نخود از تریاك کم می کنند و نیم مثقال از این معجون می خورند و وقت استعمال تریاك را کمی بتأخیر می اندازند و حد اکثر اندازه خوراك این معجون يك و نیم مثقال است و این کار را ادامه می دهند تا از تریاك چیزی باقی نماند سپس معجون را بتدریج کم می کنند تا آنها تمام شود.

۱۰۶- المعجون الجامع:

که از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است:

سنبل، زعفران، هل، عاقرقرا، خربق سفید، بنگدانه و فلفل سفید از هر کدام يك جزء فریون دو جزء، عسل صاف کرده هیجده جزء. داروها را می کوبند و می بیزند و خمیر می کنند و يك حبه آن را برای درمان سرفه تازه و کهنه همراه با آب بادیان نیمه گرم بهنگام خواب می خورند برای دفع سم مار و عقرب آن را همراه با عرق انغوزه و برای ورم پرده بین دندهها با زعفران بر موضع ضماد می نمایند و نیز برای فلج و لقوه آن را همراه با آب مرزنجوش بینی می کشند و برای سردی معده و خفقان با آب زیره و برای ورم

طحال همراه با آب سرد خورده و پس از آن کمی سرکه می‌آشامند برای درمان اسهال همراه با آب مورد و برای سنگ مثانه و کلیه همراه با آب سداب یا ترب پخته و برای درد پهلو در طرف راست با آب زیره پخته و برای درد پهلو در طرف چپ با آب ریشه کرفس و برای سل بهنگام خواب همراه با آب گرم باید خورده شود و بطور خلاصه داروئی جامع است که مورد توجه ائمه علیهم السلام بوده و آن را اختصاصا بخودشان نسبت می‌داده‌اند و از همین روی پیداست که داروئی بسیار سودمند است و نیز از اینکه آن را داروئی جامع نام‌گذاری فرموده‌اند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۳۵

معلوم می‌شود که برای بسیاری از بیماری‌ها سودمند می‌باشد.

۱۰۷- معجون جدوار:

باه را نیرو می‌بخشد. عود قماری، ابریشم خام قرنفل، شقاقل مصری و ثعلب مصری از هر کدام سه مثقال، زعفران نیم مثقال کبابه چینی، فلفل، تخم بالنگو و دار فلفل از هر کدام دو مثقال، تخم بابونه مروارید ناسفته، جدوار ختائی از هر کدام يك مثقال، قند سفید باندازه سه برابر مجموع آنها قند را حل کرده و داروها را با آن خمیر می‌کنند.

۱۰۸- معجون جلابا.

جلب و برگ سنا را باندازه مساوی با عسل صاف کرده خمیر می‌کنند اندازه خوراکش باندازه يك گردو است که باید شبها دو ساعت پس از غذا برای درمان مغز و بیرون راندن خلطها خورده شود.

۱۰۹- معجون الخبث برای جلوگیری از خون بواسیر:

تخم ترشک، مورد- دانه و بلیله از هر کدام سه جزء همه را بو می‌دهند، آمله، انجبار، هلیله سیاه و زنگ آهن مدبر از هر کدام باندازه مجموع همه را با آب به و عسل از هر يك باندازه مجموع، داروها را خمیر می‌کنند اندازه خوراکش تا دو مثقال است.

۱۱۰- معجون الخبث نوع دیگر:

زنگ آهن مدبر دو جزء، هلیله، بلیله و آمله از هر کدام سه جزء، بهمن سفید پوست گرفته، زنجبیل، فلفل، جوزبویا و قرنفل از هر کدام يك جزء، مصطکی، مرمکی و تخم خشخاش از هر کدام چهار جزء، کرچک ختائی مدبر يك دهم مجموع، جوزمائل (تاتوره) نصف مجموع، آنها را با عسل خالص مخلوط می‌کنند اندازه خوراکش دو مثقال است که ناشتا برای حفظ جوانی و سیاهی مو بکار می‌رود. روش مدبر کردن زنگ آهن این است که آهن را چند بار داغ کرده و در سرکه سرد می‌کنند و باز آن را چند بار گذاخته و

در شیرابه نعناع فرو می‌برند تا زنگ آهن از آن جدا شود و ممکن است نخست آن را در آب نعناع و سپس چند بار در عصاره علف الخروع

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۲۶

(دانه بید انجیر) فرو ببرند و سپس آن را سائیده و بیخته و بکار می‌برند.

۱۱۱- معجون الخیار شنبر (معجون فلوس):

برای بیرون راندن صفراء و بلغم و فرو نشانیدن قولنج که برای درمان تب يك در میان ناخالص نیز بکار می‌رود. تربد سفید سائیده که با روغن بادام چرب شده چهل جزء، بنفشه بیست جزء، نمک هندی و رب السوس از هر کدام هفت جزء، بادیان، انیسون و مصطکی از هر کدام پنج جزء، سقمونیا ده جزء فلوس (بدون پوست آن) صد جزء، عسل، قند سفید از هر کدام صد جزء، روغن بادام چهل جزء، سقمونیا را بدون بو دادن همراه با بنفشه و سایر داروها را هر يك جداگانه می‌کوبند و وزن می‌کنند و سپس آنها را با یکدیگر و روغن با محلول فلوس خمیر کرده عسل و قند به آن می‌افزایند و آن را خمیر می‌کنند اندازه خوراکش از پنج تا هفت مثقال است.

۱۱۲- معجون دیافریتقون:

انتیموان معرق دو گندم، تربد معدنی محلول يك گندم، سقمونیا بیست گندم آنها را می‌کوبند و همراه با مغز بادام کوفته خمیر می‌کنند و این اندازه برای يك خوراک است که عرق آور و ادرار آور می‌باشد و برای سرماخوردگی، تبها، و استسقاء مفید است.

۱۱۳- معجون الراحة:

قولنج را بتحلیل می‌برد، طبع را لینت می‌دهد و برای تخمه مفید است. مصطکی، قرنفل، زنجبیل، دار فلفل و جوزبویا را به اندازه مساوی با هم سائیده و ده درهم از آن را با ده درهم سقمونیا با شربت شکر بقوام آمده خمیر می‌کنند اندازه خوراکش از يك تا دو درهم است.

۱۱۴- معجون الربع:

برای درمان تب دو در میان مفید است. اسارون شامی، کندر، مرمرکی، جندبیدستر، میعه سائله (صمغی است معطر)

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۲۷

بنگدانه و تریاک را باندازه مساوی کوبیده و می‌بیزند و با عسل خالص باندازه مجموع آنها خمیر می‌کنند اندازه خوراکش از يك نخود تا دو نخود است که دو ساعت قبل از

۱۱۵ - معجون الربو:

رب السوس، بنفشه، پر سیاوشان و مغز بادام تلخ از هر کدام دو و نیم مثقال، گل سرخ و زوفا از هر کدام یک و نیم مثقال، انجره (گزنه) یک مثقال، تخم بادیان دو مثقال، عسل سی مثقال آنها را بنابه معمول خمیر می کنند اندازه خوراکش دو مثقال صبح و دو مثقال عصر است (۱)

۱۱۶ - معجون الزبرجد:

مرجان سوخته، سندروس، کهرباء و پشم خرگوش از هر کدام یک جزء، زبرجد سائیده، عاج و خون سیاوشان از هر کدام یک دوم جزء آنها را با عسل خمیر می کنند اندازه خوراکش یک مثقال است برای اسهال خونی شدید مفید می باشد و خوراک بیمار فندق بوداده است.

۱۱۷ - معجون الزوفا:

برای نضج دادن به مواد سینه بکار می رود. زوفای خشک و پر سیاوشان از هر کدام ده جزء، کرویادشتی (قردمانا) و فلفل از هر کدام یک جزء، مغز بادام تلخ، زراوند مدحرج و تخم گزنه (انجره) از هر کدام پنج جزء، عسل سه برابر مجموع اندازه خوراکش دو مثقال همراه با چیزهای مناسب است.

۱۱۸ - معجون الزیبق الحلو:

دو گندم کالومل را با سه گندم جوهر انتیموان و مقداری مغز بادام پوست گرفته خمیر کرده و چهار ساعت پیش از نوبه صفرائی یا بلغمی به بیمار می خورانند.

۱۱۹ - معجون السقمونیا:

از ده تا پانزده نخود سقمونیا را باندازه نیروی بیمار با مغز بادام پوست گرفته کوفته خمیر کرده و بعنوان مسهل بکار می برند

(۱) به طوری که از نام این معجون پیداست آن را برای درمان ربو (تنگ نفس) بکار می برند

برای درد مفاصل ده درهم سورنجان، پنج درهم سنای مکی را با اسارون، زنجبیل، زیره کرمانی و دار فلفل از هر کدام دو درهم، آنها را با عسل خمیر کرده بکار می‌برند اندازه خوراکش دو مثقال همراه با آب نیمه گرم می‌باشد.

۱۲۱ - معجون الشك:

يك مثقال مرگ موش معدنی (شك) زرد رنگ را به پاره‌های كوچك تقسیم کرده و بر سفالی روی آتش می‌گذارند تا نرم شود آنگاه سرنج، مردار سنگ، روی سوخته از هر کدام يك دانق را با شك می‌سایند و به هنگام نیاز چهار گندم آن را با خرما خمیر کرده و بمدت پنج روز به اشخاص جذامی می‌خورانند و اگر بیرون روش پیدا کردند پنج مثقال تخم بالنگو را کمی جوشانده باو می‌خورانند.

۱۲۲ - معجون الشوبشینی:

چوب چینی و عشب مغربیه از هر کدام چهارده مثقال، بادیان ختائی سه مثقال، چای سبز، دارچینی از هر کدام چهار مثقال، گاوزبان، انیسون، بسپایک پسته‌ای و بادرنجبویه از هر کدام دو مثقال مویز طائفی پاك کرده، گردو از هر کدام پنجاه مثقال همه داروها را يك شب در پنج من آب می‌خیسانند و روز بعد در دیگی سنگی می‌جوشانند باید برای جوشاندن آن پنج من هیزم شکسته شده را بکار ببرند سپس دیگ را از آتش برداشته و يك من عسل مصفی و يك من نبات سفید را با آن مخلوط کرده بر آتش ملایمی بهم می‌زنند تا سفت شود آنگاه چوب چینی هفت مثقال دارچینی، بهمن سفید، بهمن سرخ، شقاقل، سورنجان، هل، مصطکی رومی و راتیانج از هر کدام دو مثقال، عنبر اشهب، زعفران از هر کدام يك مثقال، پوست هلیله کابلی سه مثقال و برگه طلا يك و نیم مثقال، آنها

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۹

را با داروهای دیگر بنا برسم خمیر کرده بکار می‌برند. این معجون برای بیماریهای رطوبتی و سرد مفید است و اگر بان يك مثقال از هر يك از این داروها درونج عقربی، بادرنجبویه، گل گاوزبان، سقزبنه، صمغ جلغوزه و نیز لازورد (لاجورد) شسته، سنگ ارمنی شسته، مروارید ناسفته و کهر با از هر کدام نیم مثقال، گل شقایق نعمانی چهار دانق بیفزایند قوی تر و سودمندتر خواهد گردید.

۱۲۳ - معجون الصرع:

افتیمون، عاقرقرا، بسپایک، استوخودوس را به اندازه مساوی با مویز طائفی خمیر کرده بقدر گردوئی دو ساعت قبل از نوبه سردرد می‌خورند ان شاء الله سردرد نخواهد آمد. مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می‌افزاید: من این معجون را برای صرع ترکیب و آزمایش کردم مفید است: پوست هلیله کابلی، پوست آمله، هلیله سیاه، استوخودوس،

عاققرحا، بسپایک از هرکدام دو مثقال، عود الصلیب یک مثقال آنها را با مویز خمیر می کنند اندازه خوراکش یک و نیم مثقال است.

۱۲۴ - معجون الصرع دیگر:

هلبله کابلی، آمله، هلبله سیاه، استوخودوس از هرکدام ده مثقال، عود صلیب پنج مثقال، عاققرحا سه مثقال، مویز دانه گرفته باندازه مجموع همه را خمیر می کنند اندازه خوراکش تا یک و نیم مثقال است و استعمال مداوم آن برای بیماریهای عصبی و صرع مفید می باشد.

۱۲۵ - معجون الصرع دیگر:

سقمونیا چهار جزء، خربق نصف جزء، فرفیون نصف جزء، مقل یک جزء، بوره ارمنی نصف جزء، صبر یک جزء، پیه هندوانه ابو جهل چهار جزء اندازه خوراکش برای کودکان سیزده قیراط و برای بزرگسالان یک مثقال است.

۱۲۶ - معجون الصرع دیگر:

ده جزء عاققرحا را می کوبند و می بیزند و با ده

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۰

جزء سرکه کهنه می ساینند سپس آن را با عسل خمیر می کنند اندازه خوراکش دو درهم بمدت بیست روز همراه با آب گرم است.

۱۲۷ - معجون الطباشیر:

برای زیاد کردن اشتها و تقویت معده. تباشیر برگ گل سرخ از هرکدام هفت دانق، سماق یک و نیم دانق، هل باد (قافله کبار)، مصطکی از هرکدام دو و نیم دانق، گل انار فارسی چهار و نیم دانق آنها را با قند سفید محلول و بقوام آورده باندازه دو برابر داروها خمیر کرده بکار می برند اندازه خوراکش دو مثقال همراه با آب سیب است.

۱۲۸ - معجون العصب:

برای بیماریهای عصبی مفید است. غاریقون، تربد ریشه انار بری (مغاث)، سورنجان از هرکدام هفت جزء، هلبله کابلی بسپایک، پسته خولنجان از هرکدام پنج جزء، سکبینه، اشق، قسط، دار - چینی از هرکدام چهار جزء، صبر، مصطکی، عاققرحا، جنتیانا، غار گیلاس قرنفل از هرکدام سه جزء آنها را با سه برابر مجموعشان عسل خمیر کرده بکار می برند.

۱۲۹ - معجون الفریادرس:

تریاک ده جزء، بنگ‌دانه، فرفیون، سنبل عاقرقرح، سورنجان، قاقله، دار فلفل از هرکدام پنج جزء آنها را کوفته و می‌بیزند و با عسل خمیر می‌کنند اندازه خوراکش برای خردسالان یک دانق و برای بزرگسالان نیم مثقال است و برای آرام کردن دردهای مختلف سودمند است.

۱۳۰ - معجون القدرة:

برای بیماریهای بلغمی بکار می‌رود. فلفل بیست و دو مثقال، بنگ‌دانه سفید، کرویا دشتی، کندر از هرکدام دوازده مثقال، دار-چینی، برگ سداب از هرکدام بیست مثقال، تریاک، زعفران، گوگرد زرد صاف شده از هرکدام یک مثقال، دار فلفل، قسط، مرمکی، زراوند مدحرج، فرفیون

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۱

پوست ریشه مهر گیاه از هرکدام سه مثقال، عسل سه برابر مجموع، همه داروها را با هم خمیر می‌کنند و گوگرد را باین روش تصفیه می‌نمایند که پارچه را بر روی کاسه‌ای پر از شیر گاو بسته و گوگرد را می‌کوبند و روی پارچه می‌ریزند و کاسه دیگری را پر از آتش کرده بر آن می‌نهند تا گوگرد ذوب شود و در ظرف زیرین بریزد و هرچه را که از گوگرد پیش از آتش گرفتن پارچه بدست آمده برداشته بکار می‌برند.

۱۳۱ - المعجون الماسک:

معجونی که از سرعت انزال می‌کاهد و گاه از انزال جلوگیری می‌کند. مصطکی، کندر، جفت البلوط (پوست روی بلوط) شادنج را باندازه مساوی کوفته و با عسل باندازه مجموع همه داروها خمیر کرده و سه ساعت پیش از نزدیکی دو مثقال از آن را می‌خورند و باید از ماست و ترشیا پرهیزند.

۱۳۲ - المعجون الماسک دیگر:

برای جلوگیری از همه سیلانها، بهمن سرخ، جوزبویا، راسن (زنجبیل شامی)، سنبل، خولنجان، خرفه، اگر، سعد بسباسه از هرکدام پنج مثقال، جفت البلوط دو مثقال آنها را با عسل خمیر کرده بکار می‌برند اندازه خوراکش از یک مثقال تا سه درهم است.

۱۳۳ - المعجون المبهی (معجون باه‌آور):

جوزبویا، قرنفل، بسباسه زبان گنجشک، ریشه اذخر، زنجبیل، دارچینی، مصطکی، عود هندی زعفران از هرکدام سه مثقال، قاقله و کندر از هرکدام یک مثقال، اشنه دو مثقال، مشک نیم مثقال، قند و گلاب از هرکدام دو مثقال، عسل بقدر کفایت آنها را مخلوط کرده می‌خورند اندازه خوراکش یک مثقال است.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه اضافه فرموده که وزن قند و گلاب بر حسب حکمت غلط است اما ما همانطور که نسخه را بدست آورده بودیم نقل کردیم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳

و چه بسا که به بیست تا سی مثقال از آنها نیاز باشد.

۱۳۴- المعجون المبهی دیگر:

که باه را تقویت کرده، نعوظاور تقویت- کننده حرارت غریزی، فربه کننده بدن، تولیدکننده خون و اصلاح کننده منی است و زیان و ضعف ناشی از نزدیکی را برطرف می کند و اثر عجیبی دارد مقداری نخود پوست دار را در آب ترتیزک خیسانده خشک می کنند، خار- خشک خشک را سائیده و در آب تازه آن می خیسانند و از هر کدام آنها سه اوقیه بر میدارند و نیز ترنجبین ده مثقال، دارچینی، خولنجان از هر کدام شش مثقال، تخم ترب، تخم شقاقل (دوقو)، تخم گزنه (انجره) عاقر- قرحا، زنجبیل، مغز گردو، مغز جلغوزه (ثمر صنوبر)، نارگیل، تخم شلغم بهمن سرخ و سفید، مغز تخم بنه، تخم یونجه، بزر کتان از هر کدام یک اوقیه، قسط شیرین، قرنفل، انیسون، فلفل، پنیرمایه شتر اعرابی، میگو از هر کدام سه مثقال، زرده تخم مرغ و مغز گنجشک از هر کدام بیست دانه کوفتنی ها را می کوبند و با یک و نیم رطل عسلی که یک رطل آب پیاز را در آن پخته باشند خمیر می کنند و هشت قیراط پازهر و شش قیراط مشک و نیم درهم زعفران را در گلاب حل کرده به معجون می افزایند و بهنگام نیاز دو تا سه مثقال آن را می خورند.

۱۳۵- معجون المفاصل:

دارچینی، مصطکی، اسارون، سنبل رومی (ناردین)، صندل سفید، زعفران از هر کدام شش مثقال، صبر هفتاد و دو مثقال آنها را می کوبند و می بیزند و با نیم من عسل خمیر می کنند اندازه خوراکش از یک تا سه مثقال است.

۱۳۶- المعجون الملوکی:

برای راندن صفراء و بلغم بکار می رود و برای درمان تب یک در میان غیر خالص مفید است. سقمونیا ده درهم، مغز

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳

دانه قرطم (کافشه) ده درهم، مغز بادام نیم درهم، قند سفید بیست درهم، زعفران یک درهم آنها را خمیر کرده بکار می برند اندازه خوراکش یک تا دو مثقال است.

۱۳۷- معجون المنقی:

برای پاکسازی مغز. گنه گنه، جلب، برگ سنا را به اندازه مساوی می کوبند و می بیزند و با عسل خمیر می کنند اندازه خوراکش از یک تا یک و نیم مثقال است.

۱۱۸ - معجون النجاح:

برای بیماریهای سودائی مفید است. هلیله سیاه، آمله پوست گرفته، هلیله زرد از هر کدام ده مثقال، بسپایک، افیمون تریب، استوخودوس از هر کدام پنج مثقال آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و با دو برابرشان عسل خمیر می‌کنند اندازه خوراکش از سه تا چهار مثقال همراه آب بادرنجبویه یا گاوزبان است.

۱۱۹ - مغلی البلغم:

این جوشانده بلغم را نضح می‌دهد. بادیان کوفته انیسون کوفته، بادرنجبویه، پر سیاوشان از هر کدام دو مثقال، انجیر زرد پنج عدد آنها را در شصت مثقال آب می‌جوشانند تا به یک دوم برسد سپس آن را صاف کرده ده مثقال همراه با گلکند (گلشکر) عسلی می‌آشامند.

♦ ۱۴ - مغلی البلغم دیگر:

این جوشانده نیز بلغم را نضح می‌دهد.

پر سیاوشان، ریشه شیرین بیان سائیده کوفته، قنطوریون کوبیده، بادیان کوفته از هر کدام دو مثقال آنها را در سه رطل آب می‌جوشانند تا به یک سوم برسد آن را صاف کرده نیمه گرم می‌آشامند.

۱۴۱ - مغلی الصفراء-

صفرا را نضح می‌دهد. گلبرگ گل سرخ، تخم کاسنی کوفته از هر کدام دو مثقال، آلو پنج عدد، سپستان بیست عدد، آنها را در هشتاد مثقال آب می‌جوشانند تا بنصف برسد سپس آن را صاف کرده و با شربت

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۳۴

نیلوفر یا شکر شیرین می‌کنند و در تابستان بهنگام برآمدن آفتاب و در زمستان کمی پس از آن می‌آشامند.

۱۴۲ - المفرح الاعظم:

برای همه مزاجها مناسب است خون را صاف کرده خلطهای فاسد را می‌راند حواس و اندامهای رئیسه را تقویت می‌کند سستی و وحشت زدگی را رفع، اشتها و شهوت را زیاد می‌کند، امراض سودائی را درمان می‌کند کرمها را دفع می‌کند سلامتی را نگاه می‌دارد و از عفونت بدن و عفونتهائی که از هوا پیدا می‌شود جلوگیری می‌کند. شاهتره، بادرنج، گل گاوزبان و تانبول از هر کدام ده مثقال، بهمن سرخ و سفید از هر کدام پنج مثقال، لاجورد ناشور، تابشیر، گل داغستان، زعفران، درونه (درونج)، زرنب، کبابه و زرنباد از هر کدام

سه مثقال، هلیله کابلی، ابریشم مقراض شده، صندل سفید، پوست بیرونی پسته از هر کدام دو مثقال، مرجان، مروارید، کهرباء از هر کدام يك مثقال، عود نیم مثقال، برگه طلا و نقره و یاقوت سرخ از هر کدام دو مثقال آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و با صد و پنجاه مثقال شکر همراه با عصاره به شیرین، شربت ریواس یا عصاره سیب شیرین، گلاب، افشیره انار ملس، آب اترج یا لیمو و زرشک کوفته از هر کدام بیست و سه مثقال مخلوط می‌کنند اندازه خوراکش از يك تا دو مثقال است.

۱۴۳ - المفرح البارد

کهرباء، مروارید ناسفته، برگ گاوزبان و گل ارمنی از هر کدام يك مثقال، مشک نیم مثقال، زرنباد يك و نیم مثقال، نبات مصری پنج مثقال آنها را با گلاب خمیر کرده بکار می‌برند. اندازه خوراکش نیم مثقال برای خفقانی است که از گرمی پیدا شده باشد.

۱۴۴ - المفرح البارد بنسخه دیگر:

خواصش مانند المفرح البارد اولی است و نیز برای اصلاح کردن مزاج جوانان و نشانیدن فساد خون و صفرا و نیز

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۵

برای درمان طاعون، وبا و تغییر هوا «۱» مفید است این دارو در درجه دوم سردی و در درجه اول خشکی است اندازه خوراکش نیم مثقال است، صندل قرمز، زرد و سفید، زرشک، گشنیز خشک، گل سرخ از هر کدام بیست مثقال، عود، نعناع و مرزنجوش از هر کدام ده مثقال آنها را در سرکه تصعید شده‌ای که باندازه مجموع آنها باشد می‌خیسانند و آنها را بروی هفت درهم از هر یک از این داروها: کهربا، مروارید، نقره و نیز چهار درهم از هر یک از این داروها: زمرد و مرجان و دو درهم عنبر، دو درهم مصطکی و دو درهم سعد ریخته تقطیر می‌کنند و بر آبی که بدست می‌آید سه رطل شکر می‌افزایند و بر آتش می‌گذارند تا سفت شود سپس آن را پائین آورده و این داروها را بر آن می‌افزایند: دارچینی، آمله، هلیله کابلی، گل مختوم یا بدلش، گشنیز خشک و تخم خرفه از هر کدام پنج مثقال و نیز تباشیر سه مثقال و کافور يك مثقال در آن ریخته بهم می‌زنند و بکار می‌برند.

۱۴۵ - المفرح البارد نوع دیگر:

که برای تپش و ضعف قلب که از حرارت باشد سودمند است. مروارید و کهربا از هر کدام يك مثقال، گل گاوزبان، تباشیر گلبرگ گل سرخ، صندل سفید، گشنیز خشک پوست گرفته و مغز تخم کدو از هر کدام دو مثقال، تخم خرفه پوست گرفته چهار مثقال، عنبر اشهب، برگه زر و نقره از هر کدام دو دانق، رب سیب شیرین بیست مثقال، نبات صد و بیست مثقال، گلاب و عرق بید مشک از هر کدام بیست و پنج مثقال آنها را طبق معمول خمیر کرده بکار می‌برند اندازه خوراکش يك درهم تا يك مثقال است.

۱۴۶ - المفرح الحار:

گاوزبان سه مثقال، درونج عقربی و زرنباد از هر کدام

(۱) همانطور که قبلا هم دیده‌ایم اطباء قدیم معتقد بوده‌اند که بعضی امراض مانند وبا از تغییر و فساد هوا پیدا می‌شود و منظور از تغییر هوا همین مطلب است. م

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۶

یک و نیم مثقال آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و با لعاب بالنگو خمیر می‌کنند اندازه خوراکش نیم مثقال است و برای تپش قلب که از سردی باشد مفید است.

۱۴۷ - المفرح الحار الانطاکی:

برای درمان هریک از بیماریهای خارجی و داخلی از سر تا پا مفید است و بصورت خوراکی و یا مالیدنی و نیز سرمه بکار می‌رود. حافظه، فکر و حواس را قوی کرده نیروی فهم را می‌افزاید، گوارش را آسان کرده، باه را نیرو می‌بخشد برای درمان یرقان، استسقاء، جذام، برص خارج کردن سموم، آرام کردن درد مفاصل، عرق النسا و نقرس سودمند می‌باشد جنین را حفظ کرده از افتادن آن جلوگیری می‌کند برای بیماری‌های رحم و مقعد نیز مفید است و خلطهای لزج را بیرون می‌راند در درجه دوم گرم و اول یبوست است و نیرویش تا سی سال باقی می‌ماند. اندازه خوراکش یک مثقال است. قرنفل، دارچینی، اسارون از هر کدام بیست مثقال، هل باد، هل گاوزبان، زرنب، درونج، مرمکی، بهمن سرخ و سفید، مرزنجوش، پونه، سیسنبر (نماد) و ترنجان یا تره خراسانی از هر کدام پانزده مثقال را کوبیده و در مساویش گلاب و عرق بید خیس کرده و قرعی را از آن پر می‌کنند سپس مروارید، مرجان و کهربا از هر کدام شش مثقال، طلا، نقره، مشک عنبر و عود از هر کدام سه مثقال همه را مخلوط کرده و می‌کوبند و در ظرفی ریخته و مواد داخل قرع را تقطیر کرده آبش را بر آن داروها می‌ریزند سپس این ظرف را برداشته در آب گرم می‌گذارند به طوری که دو سومش داخل آب گرم باشد سپس شراب التفاح (شربت سیب) و شراب الرمان و شراب الریاس و عسل از هر کدام نیم رطل را بر آتش گرمی می‌گذارند و آب داخل ظرف را روی آن می‌ریزند و بهم می‌زنند و برای استعمال برمی‌دارند.

۱۴۸ - المفرح السهل:

عود و سنبل از هر کدام یک درهم، سعد یک مثقال

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۷

و مشك يك دانق آنها را با عسل خمیر کرده و يك بار می خورند. این دارو نشاط آور است، باه را نیرو می بخشد و کمر را محکم می کند.

۹؛۱ - المفرح السهل بنسخه دیگر:

برای درمان رعشه و کمی نیرو، سردرد کهنه، بیماریهای کبد، ترس و تبهای عفونی مفید است و فرح آور می باشد و بدن را پاک می کند گرم و تر در درجه اول است خون را صاف می کند و کندذهنی و تنبلی را می زداید و نیرویش تا يك سال باقی می ماند. اندازه خوراکش يك اوقیه است. ده رطل آب شیرین گوارا را گرفته و در آن طلا و نقره و آهن گذاخته را سرد می کنند سپس قرنفل، افیمون، بسباسه، هل باد و صندل سرخ از هر کدام هفت درهم نرم کوفته و با سه درهم ابریشم خام در پارچه ای می پیچند و آن را ده روز در آن آب می اندازند سپس می جوشانند تا بیک چهارم برسد آن را صاف کرده و باندازه هم وزنش شکر و نیز آب یا شربت سیب می ریزند و می جوشانند تا سفت شود و مقداری تخم ریحان و بادرنجبویه بر آن می پاشند و برای استعمال بر میدارند.

♦ ۱۰ - المفرح السیسنبری:

برای همه مزاجها و در همه وقتها مفید است.

و نیروهای از دست رفته را بدن برمیگرداند و ناراحتیهای روحی را که از بیماریها و یا خوردن مسهل یا سم پیدا شده می زداید، تپش قلب، رعشه و یرقان، استسقاء و سوء هضم را درمان می کند، باه را نیرو می بخشد و درد نقرس و مفاصل را آرام می کند نیرویش تا بیست سال باقی است و برای حفظ تندرستی قبل از ناشتا و برای ایجاد تحریک شب هنگام و برای سمها با عرق بادیان و برای تپش قلب با عرق گاوزبان باید خورده شود. اندازه خوراکش نیم مثقال است و معتدل می باشد و گویا در درجه اول گرم است و زیانی ندارد. زرنباد درونج، بهمن سرخ و سفید و بادرنجبویه (تره خراسانی) از هر کدام ده درهم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۸

قرنفل بستانی شش درهم، اگر و عود از هر کدام پنج درهم، نعناع سیسنبیر (نمام)، دارچینی، کنجد، جوزبویا، نقره، کهربا و زعفران از هر کدام دو درهم، بسباسه، یاقوت از هر کدام يك و نیم درهم فلزات را حل می کنند و یاقوت و نیز باقی داروها را می کوبند و اینها را با هم وزنشان گلاب و عرق بید و آب سیب، عرق مرزنجوش و عرق گاوزبان آمیخته در تابستان يك شب و در زمستان دو شب نگه می دارند سپس باندازه سه برابر داروها عسل بر آتش نهاده، کف آن را می گیرند و با هم وزنش شیر و نیز يك دهم آن روغن بنفشه می آمیزند همین که سفت شد آن را از آتش برداشته داروها را در آن می ریزند و باز کمی بر آتش می گذارند و يك شب آن را در جایی می نهند سپس اگر شل باشد یکبار دیگر

می جوشانند تا بقوام آید و در این هنگام فلزها را در آن می ریزند و نیز مقداری پازهر را در گلاب سائیده بر آن می افزایند و گفته اند که نیروی یک درهم از این دارو با یک من شراب برابر است و بدون مستی به همان اندازه نشاط می آورد و گفته شده که اندازه پازهر اگر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد دوازده قیراط است. «۱»

۱۵۱ - المفرح الیاقوتی:

مروارید ناسفته شش مثقال، مرجان، گلبرگ گل سرخ از هر کدام چهار مثقال، یاقوت، تخم گل سرخ، بادرنجبویه، بهمن سفید کافور، عنبر اشهب، آمله پوست گرفته و پوست هلیله کابلی از هر کدام دو مثقال برگه طلا، لعل، عقیق یمنی، ساذج هندی، زرنباد و درونج از هر کدام یک مثقال، لاجورد یک و نیم مثقال، کهربا، گشنیز خشک، عود هندی، پوست اترج گاوزبان گیلانی، ریوند چینی، تخم کاسنی و ابریشم مقراض کرده از هر کدام سه مثقال

(۱) منظور از پازهر حیوانی ظاهرا سنگ صفرای بز کوهی است که اثر ضد سم دارد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۹

تباشیر هفت مثقال، مشک نیم مثقال، قند دو برابر مجموع، گلاب، شربت سیب (شراب التفاح)، شربت به، آب انار شیرین. قند را در آبها حل کرده می جوشانند تا بقوام آید آنگاه داروها را در آن خمیر می کنند اندازه خوراکش از یک تا دو مثقال است.

۱۵۲ - مقییء الصفراء:

(داروئی که صفرا را از راه قی بیرون می راند) ثومون (زرداب) پنجاه جزء، زاج سفید (شب یمانی) ده جزء، آب ششصد و شش جزء آنها را می جوشانند تا نصف شود سپس آن را تقطیر می کنند تا مایعی به اندازه نود و شش جزء بدست آید و باقی آن ضعیف است اگر از این دارو ده مثقال بخورند قی آوری ملایم است.

۱۵۳ - مقییء دیگر:

برای دفع رطوبتهای معده و صفرا و سودا است.

ترب را نیمکوب کرده و یک شبانه روز در سکنجبین عسلی رقیق می خیسانند سپس آن را صاف کرده نیم مثقال کنگر زرد بان می افزایند و می خورند و پر مرغی را نیز بگلو می مالند.

۱۵۴ - مقییء دیگر:

برای بیرون راندن صفرا و بلغم مخلوط با آن. بیست مثقال ترب را نیمکوب کرده و ده درهم شوید تازه و پنج درهم نمک هندی و چهار مثقال تخم خربوزه و چهار مثقال تخم اسفناج را با آن افزوده همه را در چهار رطل آب می جوشانند تا يك سوم آن باقی بماند سپس آن را صاف کرده با سکنجبین می نوشند و بعد قی می کنند و اگر برای دفع بلغم باشد باید با عسل خورده شود و نیز اگر يك مثقال نمک نیمکوب را بخورند اما آب دهان خود را فرو نبرند و مرتباً بیرون بریزند صفرای زیادی را از راه قی دفع می کند.

۱۵۵ - ملح الجمر:

این دارو در زیر عنوان الاشوس المصفی گذشت و روش ساختن و نیز خواص آن گفته شد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۴۰

۱۵۶ - ملح الخبث:

مقداری زنگ آهن را نرم می کوبند و از پارچه حریری می بیزند سپس آن را در شیشه ای ریخته و روح النخل (ظاهراً جوهر سرکه یا اسید استیک است) تندی روی آن می ریزند و شیشه را در جای گرمی می نهند تا جوهر سرکه شیرین گردد سپس آن را صاف کرده عمل را چند بار تکرار می کنند و سرکه را جمع کرده نمک نباتی (تارتارات دو پتاس خنثی) در آن می ریزند تا رسوب کند و یا اینکه سرکه را می جوشانند تا بخار گردد و آنگاه ماده ای را که بدست آمده چند بار شستشو می دهند تا سفید و خوش بو گردد این دارو برای انواع سیلانها، اسهال، سیلانهای رحمی، ریزش منی و خون بواسیر و سلس البول (ادرار بی اختیار)، خونریزیهای داخلی و خارجی سودمند می باشد اندازه خوراکش از يك سوم درهم تا نیم درهم است و باید همراه با شربت به یا گلشکر خورده شود و برای باز کردن گرفتگیهای کبد و طحال و تقویت آنها مفید است و باین منظور باید پیش از آن لطیف کننده و یا مسهلی خورده شود. برای بیماریهای طحال با عرق پر سیاوشان و برای بیماریهای کبد با عرق کاسنی و برای استسقاء با عرق افسنتین خورده می شود معده را تقویت کرده و خشک می کند و برای سستی مقعد و معده و نیز زخمهای روده و مثانه مفید است و باه را همراه با زرده تخم مرغ در اشخاص رطوبتی مزاج نیرو می بخشد آماسهای گرم و نیز شیری را که در پستان منجمد شده فرو می نشاند و برای درمان سختی پلکها باید بصورت سرمه بکار رود و اگر همراه با گلشکر خورده شود تهوع را فرو می نشاند اندازه خوراکش برای این بیماریها از هشت گندم تا هیجده گندم است.

۱۵۷ - ملح الرصاص:

خاکستر قلع را در سرکه می ریزند تا حل شود سپس آن را صاف کرده در جای سردی می گذارند تا نمک آن منعقد گردد سپس این نمک

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۹

را در عرق بهار نارنج حل کرده و می جوشانند تا منعقد شود و این عمل را چند بار تکرار می کنند تا ترشی آن تمام شود این دارو اثر عجیبی در درمان اختناق رحم دارد اندازه خوراکش سه تا چهار گندم همراه با عرق بومادران است و نیز ضماد آن از خارج بسیار مفید است.

۱۵۸ - ملح الطرطر:

در طرطر گذشت.

۱۵۹ - ملح القلی:

مقداری نمک قلیای سفید خوب را نرم می کوبند و می جوشانند و آب را می ریزند اگر در تفاله مزه ای باقی مانده باشد باز آن را با آب می جوشانند تا مزه اش تمام شود سپس آبر با قطعه نمد تمیزی کاملاً صاف می کنند و آن را می جوشانند تا سفت شود (باین نحو که اگر قطره ای از آن را روی چیزی صیقلی بریزند و یک شب در جای سردی بگذارند تا مانند نبات منعقد گردد) سپس باقی آب را می جوشانند و منعقد و عمل را تکرار می کنند تا دیگر ببندد در این هنگام نمکها را دوباره حل کرده با سفیده تخم مرغ ممزوج کرده می جوشانند و صاف می کنند و باز می جوشانند و نمک آن را می گیرند و می شویند و خشک می کنند این دارو نمک قلیای مصفی نام دارد و اگر بخواهند آن را در جوهر سرکه حل و باز منعقد کرده می شویند و خشک می کنند این نمک خاصیت های زیادی دارد اندازه خوراکش تا نیم درهم است بلغم و رطوبتها را ریشه کن می کند اشتها آور لطیف کننده جلا دهنده پوست حل کننده و بازکننده است و برای تنگ نفس و بلغم خام مفید می باشد و مواد زائد را دفع می کند و برای سخت اداری و استسقاء مفید است و گوشت فاسد لته را می زداید و درد معده بلغمی را آرام می کند جلوی قی شدید را می گیرد و گوشت فاسد زخمها را می برد و برای درمان سفیدی چشم در حیوانات سودمند است معده را نیرو می بخشد و برای خنازیر و آماسهای گلو با قنداب

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۴۳

و نیز برای ورم طحال و کبد، سکسکه، ترشی معده و باد گلوی ترش مفید است اندازه خوراکش برای بزرگسالان چهار نخود و برای کودکان دو نخود است که همراه با همین اندازه ریوند لنت بخش و برای طحال نیز سودمند می باشد و نیم درهم آن با هم وزنش با جوهر لیمو اشتها و گوارش را تقویت می کند و غذا را بتحلیل می برد و برای این منظور باید هریک از آنها را جداگانه در آب حل کرده و بعد آنها را ممزوج کنند که در این هنگام می جوشد و سپس آن را می آشامند «۱» و نیز اگر با جوهر سرکه آشامیده شود همین خاصیت را دارد «۲» و اگر سی و شش جزء نمک قلیا را با یک صد جزء جوهر سرکه بیامیزند و صاف کنند و پنجاه جزء جوهر سرکه را به آن افزوده و بجوشانند تا

نزدیک بحالت انعقاد شود و سپس آن را در جای گرمی و یا در آفتاب بگذارند برای استسقاء، تنگی نفس، و دردهای سینه مفید است و اندازه خوراکش شش تا پانزده گندم است و به آن نمک قلیای مدبر می گویند.

۲۰ - ملح الکهربا:

ادرارآوری نیرومند است اندازه خوراکش پنج تا شش گندم است همراه با آب کرفس کوهی و روش ساختن آن در دهن الکهربا گذشت.

(۱) نمک قلیا کربنات دو سود طبیعی است و حاصل ترکیب آن با جوهر لیمو یعنی اسید سیتريك سترات دو سود می باشد و این ترکیب همانند داروی معروف بجوهر میوه است. مترجم

(۲) مخفی نماند که برای لینت دادن بمزاج و نضج دادن بآن منیزی (سولفات دو منیزی. مترجم) بهتر از نمک قلیا است و این همان نمک انگلیسی سوخته است که آن را با هم وزنش ریوند مخلوط کرده می آشامند و باید با شربت (قنداب) همراه خورده شود که

جدا بازکننده است. مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۳

۲۱ - ملح اللؤلؤ:

مروارید را در جوهر سرکه حل کرده رسوب می دهند سپس آن را می شویند تا خوش بو شود آنگاه آن را صاف کرده و آبهای تقویت کننده بر آن ریخته و آن را خشک و چند بار عمل را تکرار می کنند و بهتر این است که آن را در شیشه دهانه گشادی که بتوان دست را در آن داخل کرد ریخته و جوهر سرکه تندی بر آن افزوده و می جوشانند تا شیرین گردد آنگاه آن را صاف کرده و باز جوهر سرکه بر آن می ریزند و عمل را چند بار تکرار می کنند سپس آن را می شویند و مایعات صاف شده را با هم ممزوج کرده می جوشانند تا سرکه بخار شود سپس چند بار آب شیرین بر آن ریخته می جوشانند تا بخار گردد و ملح خوش بو شود همین عمل را با مرجان سائیده ای که از حریر بیخته شده باشد نیز می توان انجام داد این ماده از داروهای قلبی است و همان اثرها را دارد و برای همه بیماریهای مغز و پی ها مفید است تندرستی بدن را نگاه می دارد دل را شاد می کند و بیماری غش را بهبود می بخشد و خفقان را می زداید رطوبتهای فاسد را خشک و از بیماریهای که از آن پیدا می شود مانند درد - مفاصل و تبهای طولانی و نیز تب دق و لاغری جلوگیری می کند که در این صورت همراه داروهای مرطوب باید خورده شود برای استسقاء سودمند است سنگ کلیه و مثانه را خرد کرده رطوبت اصلی بدن را نگاه داشته و آن را تجدید می کند جوانی و نیروی انسان را حفظ می کند، بر منی می افزاید و نیز پازهری برای سیفلیس است که برای این منظور باید پس از پاکسازی تا شانزده روز هر روز ده گندم از آن را بخورند برای نقرس و درد مفاصل نیز مفید است و جنین را حفظ می کند، اندازه خوراکش تا یک سوم درهم همراه با عرق دارچینی یا گاوزبان است.

۲۱۲ - ملح المرجان:

مانند ملح اللؤلؤ بدست می‌آید. مغز را تقویت کرده

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۴

بیماری مانیا (جنون) را بهبود می‌بخشد و وسواس را می‌زداید خون را همراه با عرق کاسنی یا شاهتره صاف و همه بیماریهای ناشی از فساد خونرا دفع می‌کند و از سیلانها مختلف مخصوصا همراه با عرق بارهنگ جلوگیری کرده معده، قلب و روح را نیرو می‌بخشد، گرفتگیها را می‌گشاید و اندامهای رئیسه را نیرو می‌دهد و درمانی کافی برای اختناق رحم، استسقاء، تشنج، صرع و فلج است که باید با عرق دارچینی همراه خورده شود. سنگ کلیه و مثانه را خرد می‌کند اندازه خوراکش تا يك سوم درهم همراه با تخم مرغ نیم پز یا آب جوجه و یا پاره‌ای از معجونها است و ما بجای آن بسد (نوعی مرجان) بکار بردیم و در نزد فرنگیها فرقی بین مروارید و مرجان و سنگ مرمر و صدف و پوست تخم مرغ و خرچنگ نیست «۱» همه خاصیتهاى همانندی دارند و همه آنها اثر سریعی بر ترشی معده و باد گلوی ترش دارند.

[باب بیست و سوم حرف ن]

۱ - ند:

این دارو نیروبخش قلب، مغز و حواس است و برای تعدیل بخشیدن به هواهای وبائی مفید است و باه را تقویت می‌کند و باید خورده و یا بخور شود. گلبرگ گل سرخ پاک کرده، پوست اترج، صندل سفید، عود - هندی، حسن لبه همه را بیک اندازه با هم وزنشان نبات و کمی مشک مانند سکه قرص کرده در سایه خشک می‌کنند.

(۱) چیزهایی که در متن شمرده شده همه حاوی ترکیبات مختلف از کلسیم و سدیم بخصوص کربنات دو کلسیم می‌باشند که ترشی یعنی اسید کلریدریک معده را خنثی کرده و نفخ و یا دل‌درد ناشی از آن را بهبود می‌بخشد مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۵

۲- ند دیگر:

عود قماری و صندل سفید از هر کدام يك جزء، حسن لبه دو جزء نبات باندازه دو برابر مجموع آنها.

۳- ند دیگر:

مقداری عود را می‌بیزند و نیز مقداری مشک، عنبر و مصطکی را با کمی صمغ در گلاب حل کرده و عود را با آن خمیر کرده فتیله‌های نازکی می‌سازند و بهنگام نیاز آن را دود می‌کنند.

۴- ند دیگر:

برای پاکسازی هوا و نیز در درمان طاعون، وبا، سردرد گرم زکام و نزله‌ها بکار می‌رود. گلبرگ گل سرخ، صندل، عود، حسن لبه، جوز- جندم (گل‌سنگ) را باندازه مساوی در گلابی که عنبر در آن ریخته‌اند خمیر می‌کنند و اگر با عرق مرزنجوش باشد بهتر است.

۵- نشوق (داروئی که ببینی کشیده می‌شود):

این نشوق را خود ما ساخته‌ایم و بسیار خوب از کار درآمده زیرا نشوق کامل آن است که مغز را مرطوب کند، مواد زائد را بریزاند، عطسه بیاورد و خوش بو باشد و همه این خاصیتها در آن جمع است. دو جزء نشوق تنباکوئی که با ده جزء سرکه پرورده شده باشد و دو جزء حسن لبه و نیز صبر و شکر را در دو جزء محلول جوهر- الصوری و آب بقدری که قابل خمیر کردن باشد می‌ریزند و بهنگام استعمال باید کمی آن را مرطوب کنند تا داخل ریه نشود و گرنه ممکنست ریه را آزرده سازد.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه اضافه فرموده: ترکیب نشوقی که مواد زیادی را پائین می‌آورد و عطسه‌آور می‌باشد چنین است: گل بنفشه دو جزء کندش یک جزء، ایرسا نصف جزء، دارچینی یک چهارم جزء و اگر بخواهند که رطوبت بیشتری ایجاد شود باید ایرسا (سوسن آسمانگونی که بااحتمال قوی زنبق آبی رنگ است. مترجم) را باندازه یک جزء بکار ببرند و این نشوق خوبی است و نیز اضافه فرموده که نشوق معروفی که از مشهلی بندر در شیشه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۶

در بسته‌ای می‌آورند و بوی به دارد بنا بنسخه یکی از اهل تجربه چنین است:

برگ تنباکو را می‌گیرند و رگبرگها را از برگها جدا می‌کنند و برگها را می‌کوبند و رگبرگها را می‌جوشانند تا قوای آنها خارج شود و بقوام آید سپس برگها را سائیده با آن خمیر می‌کنند و ده روز در آفتاب می‌گذارند تا تخمیر شود سپس شیشه‌ای از سرکه تندی پر کرده و خالی می‌کنند آنگاه آن را از آن ماده پر می‌کنند و درش را می‌بندند و گویا اگر از هم پاشید باید از جوشانده رگبرگها آن قدر زیاد بکنند تا در آفتاب از هم نپاشد و اما بدانگونه که در سیستان عمل می‌شود این خمیر را در کوزه‌ای ریخته در سرگین پنهان می‌کنند تا وقتی که از آن بوی به بلند شود و باید در کوزه را با گچ ببندند و به‌هر حال منظور تخمیر شدن آن و پیدا شدن بوی به است و شکی نیست که اگر بر آن خمیر کمی سرکه بریزند زودتر تخمیر می‌گردد ضمناً باید گفت که آب رگبرگها نباید چندان غلیظ باشد که اجزاء خمیر کاملاً بهم بچسبد و پس از خشک شدن مانند سنگ شود بلکه بهتر

این است که از هم بپاشد.

۶- نشوق التتن:

صد درهم برگ تنباکو را با سرکه مرطوب می کنند و در ظرفی گذارده و آن را بمدت پنج روز یا بیشتر در شکمبه اسب دفن می کنند تا وقتی که مانند خمیر شود آنگاه آن را بیرون آورده و خشک و بعد نرم می کنند و پنج درهم روناس و یک دانق کندش و کمی پوست لیمو (بقدری که معطر شود) را نرم کوبیده و با آن مخلوط می نمایند و گاه جوهر حسن لبه به قدری که خوش بو شود و یا جوهر صندل بر آن می افزایند و بهنگام نیاز بکار می برند.

این نشوق سبب ریختن مواد زائد می شود و گاه عطسه آور است.

۷- نقوع (خیسانده):

این دارو برای باقیمانده بیماریهای حاد و تبها مفید است و رگها را پاک می کند. آلو ۲۰ عدد، مویز پاک کرده بیست درهم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۷

عناَب بیست عدد، سیستان سی دانه، تمر هندی دانه گرفته بیست درهم تخم کاسنی کوفته و تخم کشوث کوفته از هر کدام چهار درهم، گشنیز خشک سه درهم آنها را در آب جوش خیس می کنند بطوری که آب چهار انگشت بالای آن بایستد و سه روز آن را در جای گرمی می گذارند و روی آن را می پوشانند سپس آن را صاف می کنند اندازه خوراکش نیم رطل است و ده درهم ترنجبین یا قند هم به آن افزوده و سحرگاه چهار دانق صبر سقوطری همراه با دو دانق مصطکی حب کرده می خورند و پس از دو ساعت نقوع را می آشامند.

۸- نقوع دیگر:

این دارو صفرا و بلغم را می راند و معده را پاک کرده نیرو می بخشد و مغز و کبد را تقویت کرده گرفتگیهای آنها را می گشاید و بادها را بتحلیل می برد. پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد از هر کدام شش و نیم مثقال، زنجبیل یک مثقال آنها را نیمکوب می کنند سپس ده مثقال مویز پاک کرده را در یک رطل گلاب بمدت یک شب می خیسانند و بامداد بعد صاف کرده و نیم مثقال مصطکی بان افزوده و نیمه گرم می آشامند.

۹- نقوع دیگر:

که صفرا را دفع می کند و برای بیشتر بیماریهای صفرائی مناسب است. سنای مکی پنج مثقال، پوست هلیله زرد کوفته سه مثقال، تخم کاسنی کوفته، گل نیلوفر از هر کدام دو

مثقال، تمر هندی بدون دانه ده مثقال، سپستان سی عدد همه را شب در آب باندازه‌ای که روی آنها بایستد می‌خیسانند و صبح صاف کرده بیست مثقال شیر خشت بر آن می‌افزایند و می‌آشامند

۱۰ - نقوع دیگر:

پنج مثقال برگ سنا و دو نخود نمک قلیا و یک و نیم دانه انیسون را یک شب در آب جوش می‌خیسانند و صبح بعد آن را صاف کرده سه مثقال شیر خشت در آن حل کرده و با سفیده تخم مرغ

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۸

مخلوط و دوباره می‌جوشانند و صاف می‌کنند این دارو اخلاط سه‌گانه را بیرون می‌راند و این اندازه‌ها برای یک خوراک است.

۱۱ - نقوع الاصول:

برای درمان تبهای مختلط و لیت‌آوری. ریشه ترشک ریشه خطمی، ریشه کاسنی و ریشه بادیان از هر کدام دو مثقال با ده دانه عناب نیمکوب یک شب می‌خیسانند و صبح بعد می‌آشامند.

۱۲ - نقوع البارد:

ترنجبین بیست درهم، آب غوره باندازه‌ای که روی آن بایستد آنها را در ظرفی ریخته و بعد صاف می‌کنند و می‌آشامند این دارو صفرا و رطوبت معده را می‌زداید و مجاری صفرا را پاک می‌کند.

۱۳ - نقوع السنا:

سه درهم برگ سنا را با ده درهم شیر خشت و یک دانه لیموی عمانی در پنجاه مثقال آب یک شب می‌خیسانند و صبح می‌آشامند خلطها را بملایمت بیرون می‌راند.

۱۴ - نقوع الصبر:

برای بیماریهای معده. دارچینی سه و نیم مثقال افسنتین هفت مثقال، گلبرگ گل سرخ دو مثقال، عود و مصطکی از هر کدام یک مثقال آنها را در یک و نیم رطل آب می‌جوشانند تا باندازه نیم رطل برسد سپس چهار مثقال صبر را در آن حل کرده و روزی یک اوقیه می‌آشامند.

۱۵ - نقوع الصینیات:

چوب چینی اعلی یک مثقال، کبابه چینی، ریوند- چینی، دارچینی از هر کدام نیم مثقال آنها را یک شب در دوپست و چهل مثقال آب می‌خیسانند و روز بعد صاف کرده نصف آن را صبح و نصف دیگر را عصر می‌نوشند و پس از هر سه روز یک مثقال بر مقدار چوب چینی می‌افزایند. و نیز باقی داروها را از نیم مثقال بیشتر می‌کنند تا بیست و یک روز بهمین طور ادامه می‌دهند و از آن پس اندازه‌ها را کم می‌کنند. اگر بیماری شدید باشد هر دو روز یک بار اندازه داروها را زیاد می‌کنند و اگر آبی را که بیمار می‌آشامد آبی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۳۹

قرار بدهند که سه تا هفت مثقال چوب چینی در آن باشد بهتر است در روزهای بیماری باید از چیزهائی پرهیز کنند که در هنگام بکار بردن چوب چینی از آن می‌پرهیزند این دارو برای سیفلیس و سایر زخمهای بدخیم و زخمهای پیشاب راه سودمند می‌باشد.

۲- النقوع المربع:

چهل و هشت مثقال آلو را با چهل و هشت مثقال تمر هندی در بیست درهم آب شیر خشت می‌خیسانند و نیز چهار درهم برگ سنا را در گلاب می‌خیسانند اما مقدار آبها نباید پس از صاف شدن از صد درهم بیشتر باشد این دارو مسهلی ملایم و سالم است و بنا بازمایشها این اندازه برای بزرگسالان مناسب است و خلطها بخصوص صفرا را می‌راند و برای بچه‌ها و حرارتی‌ها نیز بسیار سودمند است.

[باب] بیست و چهارم "حرف واو"

۱- وجور:

این دارو را اگر در دهان اشخاص صرعی بریزند به هوش می‌آیند. بادیان، زیره کرمانی و انیسون آنها را می‌پزند و مقداری گل قند که مدتی در آفتاب گذاشته شده باشد (گلشکر) نیز در آن ریخته و به حلق بیمار می‌ریزند.

۲- ورد العقاب:

شصت و چهار جزء نوشادر را با چهار جزء براده آهن با آب مقطر خمیر کرده خشک می‌کنند و عمل را تکرار می‌نمایند تا دارو زرد شود آنگاه آن را در حمام خشک تصعید می‌کنند «۱» این دارو برای تبهای کهنه مفید است اندازه خوراکش چهار تا هشت گندم برای بزرگسالان و یک گندم برای خردسالان است اما در تب دق و ضعف کبد این دارو بکار نمی‌رود

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۰

مقاله پنجم در پاره‌ای مسائل متفرقه که از اخبار و یا کتابهای اشخاص تجربه کار و یا از شنیده‌ها نقل می‌گردد و یا اینکه خودم آن را آزموده‌ام
و در این مقاله بابائست

[در خاصیت‌های پاره‌ای از داروها که من آن را از کتابهای اخبار آل محمد علیهم السلام جمع‌آوری کرده‌ام]
اول

در خاصیت‌های پاره‌ای از داروها که من آن را از کتابهای اخبار آل محمد علیهم السلام جمع‌آوری کرده‌ام و در اینجا بترتیب حروف تهجی نقل بمعنی می‌کنم تا بیک دیگر مربوط گردند و اسناد این اخبار را حذف می‌کنم «۱»

حرف الف

اترج (ترنج):

خوردن آن پیش از غذا خیر است و پس از غذا خیر و خیر است و نان خشک بگوارش آن کمک می‌کند.

اُثمَد (سنگ سرمه):

کسی که بینائیش کم شود باید هفت میلچه از آن را بهنگام خواب سرمه کند این دارو در حکم سرگین چشم است (منظور از سرگین ظاهرا کود است. مترجم) و برای رطوبتهای آن مفید است و روایت شده سرمه مژه را می‌رویاند و بینائی را تند می‌کند و کمکی برای طول مدت سجود است. اُثمَد چشم را جلا می‌دهد اشکریزی را قطع می‌کند و مو را می‌رویاند و بخارها را می‌زداید و کسی که بخوابد و در چشمش اُثمَد باشد تا وقتی که خوابیده از آب سیاه در امان است و سزاوار است که شماره سرمه کشیدن‌ها طاق باشد یعنی چهار

(۱) مؤلف اعلی الله مقامه در این فصل نیز مانند همه تألیفات خود بر این کوشش داشته که حتی الامکان عین کلمات و جملاتی را که در اخبار روایت شده نقل بفرماید و در همین حال گاه توضیحاتی هم از خود افزوده است و از همین روی در ترجمه سعی

شده تا آنجا که ممکن است احتیاطاً لفظ بلفظ ترجمه شود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۱

میلچه در چشم راست و سه میلچه در چشم چپ و در شب برای بدن مفید و در روز زینت است سرمه دهن را خوش بو می کند و تا چهل روز بدن سود می رساند.

اجاص (آلو):

تازه اش حرارت را خاموش می کند و صفرا را فرو می نشاند و خشکش خون را آرام می کند و دردهای بد را بیرون می کشد.

ارز (برنج):

چیزی بدن اشخاص مسلول سودمندتر از نان برنج داخل نشده و چیزی بدن مبتلایان باسهال نافعتر از آن وارد نگردیده.

معه را دباغی می کند و دردها را بیرون می کشد روده ها را فراخ و بواسیر را قطع می کند و از ظهر تا شام در داخل بدن چیزی جز نان برنج درنگ نمی کند و برنج پس از گوشت سید غذاها است.

اشنان:

خوردنش سل می آورد و از آب پشت (منی) می کاهد زانوها را سست می کند و شستن داخل دهن با اشنان کار شایسته ای نیست.

حرف باء

بادروج (تره خراسانی):

سبزی پیغمبران است و شایسته است که غذای خود را با آن آغاز کرده و با آن پایان آورند. باد گلو و بوی دهن را خوش بو می کند و اگر غذای خود را با آن شروع کنند اشتها آور و اگر با آن غذا را پایان دهند گوارا است گرفتگیها را می گشاید، درد را بیرون می کشد، سل را بهبود می بخشد، امانی از جذام است و همین که در جوف انسان جای گرفت همه دردها را فرو می نشاند اما سبب زیاد شدن کرهها می شود.

بادنجان:

شفای هر دردی است و دردی در برابر او نمی ایستد برای درمان سودا مفید است و بصفرا زیان نمی رساند صالح برای طبیعت است در وقت سردی گرم و در هنگام گرمی سرد و در سایر اوقات معتدل می باشد و در هر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۲

حال غذای خوبی است.

باقلا:

مغز قلم پاها را زیاد می کند خون تازه تولید می نماید و خوردنش با پوست، معده را دباغی می کند.

بسر (خرمای نارس):

روده را فراخ و بواسیر را قطع می کند و پخته اش طبیعت را معتدل می نماید.

بصل (پیاز):

درد را می برد پی را محکم می کند، نیروی راه رفتن را زیاد می نماید بر منی می افزاید، تب را می برد، بوی دهن را خوش و لثه را محکم می کند بر نیروی نزدیکی می افزاید دهن را خوش بو، پشت را محکم، پوست را لطیف می کند بلغم را می زداید و اگر از پیاز شهری که بآن وارد شده ای بخوری و بای آن را از خود دور کرده ای.

بطیخ (خربوزه):

خوردنش پیش از غذای صبح فلج می آورد و سبب جذام است و روایت شده که خربوزه را بخورید که ده خصلت دارد: پیه زمین است که در آن دردی و ناراحتی نیست، طعام، نوشابه، میوه، گیاه خوش بو، اشنان (صابون) و خوش بوکننده و نان خورش است بر باه می افزاید، مثانه را می شوید ادرار آور است و در روایتی است که سنگ مثانه را ذوب می کند.

بقر (گاو) (۱):

شیرش دارو و چربیش شفا و گوشتش درد است و پیه آن باندازه خودش درد را بیرون می راند.

بنفشه (۲):

طبیعت را معتدل می کند و روغنش بهترین روغنها است سردرد

(۱) البانها دواء و شحومها شفاء و لحومها داء و شحمها یخرج مثلها من الداء.

(۲) يعدل الطبيعة و دهنه افضل الادهان و یذهب بالداء من الرأس و العین یارد فی الصیف لئن حار فی الشتاء لئن علی الشیعة یابس علی الاعداء و هو یرزن الدماغ و سعوطه یکسر حرا لحمی و تدهین الحاجبین به یذهب بالصداع.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۳

و چشم درد را آرام می‌کند در تابستان سرد و در زمستان نرم و گرم است برای شیعۀ نرم و برای دشمنان خشک است مغز را سنگین می‌کند و ببینی کشیدنش گرمی تب را می‌شکند و چرب کردن ابروها با آن سردرد را می‌برد.

بیض (تخم مرغ):

زیاد خوردن آن سبب زیادی فرزند است بخصوص اگر با آن پیاز بخورند و در هنگام خوردن استغفار کنند سبک است احتیاج زیاد بخوردن گوشت را کم می‌کند و دردسرهای گوشت را ندارد و همراه با گوشت نسل را زیاد می‌کند زرده‌اش سبک و سفیده‌اش سنگین است.

حرف تاء**تربت حسین علیه السلام:**

شفای هر درد و ایمنی از هر ترس است از دارو- های مفرد است و تربت سرخی که در نزد سر حضرت ابی عبد الله است شفای هر درد است مگر مرگ هیچ کس از آن نمی‌خورد مگر اینکه می‌بیند که خدا بوسیله آن سودی باو رسانده است و دارویی بزرگ برای هر بیماری است که برای آن خورده شود. دعائی دارد و اگر آن دعا را نخوانند سودی از آن نمی‌برند آن را پیش از هر چیز بکار ببر و آن را بر چشم بگذار و بگو: اللهم انی اسألك بحق الملك الذی قبضها و اسألك بحق النبی الذی خزنها و اسألك بحق الوصی الذی حل فیها ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعلها لی شفاء من کل داء و امانا من کل خوف و حفظا من کل سوء. و چون اینها را گفتی آن را در چیزی بیچ و انا انزلناه بر آن بخوان و این در حکم مهری است که بر آن بزنند و اگر از ظرفی که در آن است چیزی با آن مخلوط گردد و نیز کمی یقین کسی که از آن می‌خورد بی‌اثر می‌شود.

تفاح (سیب):

شیرینش هیچ‌گاه زیان ندارد ترشش فراموشی می‌آورد سیب برای سحر و سم و جنون که از اهل زمین عارض می‌شود و بلغم غالب سودمند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۴

است و زود اثر می‌کند معده را خوش بو حرارت و خون دماغ را ساکن می‌کند آردش برای خون دماغ و سموم و تب مفید است و اصل بدن را خنک و حرارت را خاموش می‌کند.

تمر (خرما):

ناشتا خوردن آن کرمها را در شکم می‌کشد و در هنگام تب شایسته آن است که از آن پرهیز نمایند و خوردن خرما را نارس ناشتا و نوشیدن آب پس از آن بدن را فربه و اگر آب نیاشامند لاغر می‌کند و در آن شفای دردها است.

تین (انجیر):

بوی دهن را می‌برد استخوان را محکم می‌کند مو را می‌رویاند برای قولنج و باد آن سودمند است سینه را نرم می‌نماید درد را می‌برد و با آن نیازی بدارو نیست و شبیه‌ترین چیزی بگیاه بهشتی است زیاد خوردن آن در روز خوب است و در شب چنین نیست.

حرف ثاء**ثمر (میوه):**

هر میوه‌ای سمی دارد و هرگاه بشما برسد آن را بشوئید.

حرف جیم**جاورس (ارزن):**

آردش با آب زیره از شکم‌روش جلوگیری می‌کند و حلوائی که از آن بسازند سنگینی و ناراحتی‌ای ندارد.

جبن (پنیر):

بامداد زیان‌آور و در شب سودمند است، آب پشت (منی) را زیاد و دهن را خوشمزه و بوی آن را نیکو می‌کند روایت شده که زیان آن در پوسته روی آن است و اصلاح‌کننده‌اش گردو است که اگر با هم باشند در هر یک از آنها شفا است و اگر جدا باشند هر یک از آنها دردی می‌آورد پنیر فراموشی می‌آورد و روایت شده که بهمه چیز زیان می‌رساند و چیزی به آن سود نمی‌رساند و می‌گویم که شاید در روز چنین است و یا پوستش این خاصیت را دارد

جر جیر (ترتیزک - شاهی):

کسی که پس از شام آن را بخورد از جذام بر او

باید ترسید، سبزی بنی امیه و جدا بدنهاد است.

جوز (گردو):

خوردنش کلیه‌ها را گرم می‌کند و نعوظ می‌آورد امان از قولنج و بواسیر است به نیروی نزدیکی کمک می‌نماید و روایت شده که خوردن آن به هنگام گرما گرمی را در بدن برمی‌انگیزاند و قرحه‌های بدن را به هیجان می‌اندازد و خوردن آن در زمستان کلیه‌ها را گرم می‌کند و سرما را می‌راند و اصلاح‌کننده آن پنیر است.

حرف حاء

حبة السوداء (سیاهدانه) «ا»:

شفای هر دردی بجز مرگ در آن است و بخصوص برای قرقرهای شکم و درد آن خصوصا اگر با عسل خورده شود سودمند است و روایت شده که برای تب يك روز در میان و تب غالبه سه قاشق عسل و سیاهدانه بخورید زیرا این دو نه بحرارت مایلند و نه ببرودت و نه بطبعها (صفرا، سودا، بلغم و خون) و شفای این دو بیماری در آنها است.

حرمل (اسپند):

شفای هفتاد درد است که کمترین آنها جذام می‌باشد پس از آن غافل مشوید و شیطان رو می‌آورد بهفتاد خانه بجز خانه‌ای که اسپند در آن است و بر هر برگ و دانه آن فرشته‌ای موکل است اما در ریشه و شاخه‌هایش بدی نهفته است و در دانه‌اش شفای هفتاد و دو درد وجود دارد پس با آن و با کندر خود را درمان کنید.

حلبه (شنبلیله):

برای بادی که در شکم در گرفته و نیز برای گوشت-آوردن و چیزهای سردی که در بندها است مفید می‌باشد.

حنا:

برای لکه‌های سفید پوست و بهق (لك و بیسی) همانطور که

(۱) در فقه الرضا علیه السلام از امام (عالم) روایت شده که سیاهدانه مبارك است و دردی را که در بدن نهفته است از بدن می‌برد. مؤلف اعلی الله مقامه

حنظل (هندوانه ابو جهل):

روغنش برای کرم خوردگی دندان مفید است و همراه با سرکه برای درد دهن و خونی که از دندان می‌آید و ضربان و قرمزی دهن سودمند است.

حوک (بادروج - تره خراسانی):

همان بادروج است که ذکر آن گذشت.

حرف خاء**خس (کاهو):**

خون را صاف می‌کند.

خل (سرکه):

صفراشکن است قلب را زنده و عقل را محکم می‌کند شهوت زنا را قطع می‌کند و حیوانات شکم را می‌کشد. سرکه‌ای که از شراب بدست آمده باشد لثه را محکم می‌کند و خداوند و ملائکه‌اش بر سفره‌ای که سرکه و نمک در آن است درود می‌فرستند و سزاوار آن است که در آغاز خوردن با نمک شروع و پس از آن با سرکه تمام کنند و شایسته است که بعنوان نان خورش خورده شود.

حرف دال**دبا (کدو):**

بر مغز و عقل می‌افزاید، قلب غمگین را محکم می‌کند و برای درد قولنج مفید است.

دم (خون):

خوردن خون سبب فساد بدنها و زرداب است، دهان را بخاردار و باد را بدبو و خلق را بد می‌کند قساوت قلب آورده و مهربانی و ترحم را کم می‌کند تا آنجا که ایمن از کشتن فرزند و پدر و مادر و زن نیست و رنگ را دگرگون می‌نماید و بیشتر آنچه از خوره بانسان می‌رسد از خوردن خون

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۷

است و می‌گویم که از این حدیث روشن می‌شود که چرا گوشت میتة (حیوان مرده) حرام است زیرا خون در آن منعقد گردیده است.

دهن (روغن):

بدی را می برد و پوست را نرم می کند، بر مغز می افزاید و در مجاری آب سهولت می آورد و زبری پوست را می برد و رنگ را خوش و بی نیازی را ظاهر می کند و تنگدستی را می برد و بهترین روغنها روغن بنفشه است و روغن مالی در شب در رگها جریان می یابد و پوست را آبیاری و رو را سفید می کند و روغن مالی با بنفشه سردرد و چشم درد را می برد و در تابستان سرد و در زمستان گرم و نرم است بر شیعه نرم و برای دشمنان خشک و مغز را سنگین می کند و بینی کشیدن بنفشه حرارت تب را می شکند و روغن مالی ابروها با آن سردرد را آرام می کند، روغن مالی بر ناف با روغن بان برای شقاق (شکافتگی) دستها و پاها مفید است روغن درخت بان حرز و امان از هر بلاء است و ضرر سلطان را دفع می کند و روغن زنبق شفای هفتاد درد است و سعوط روغن جلجلان (گشنیز) برای سر مفید است.

حرف راء**رمان (انار):**

اگر شیرین باشد بر آب مرد (منی) می افزاید و بچه را نیکو می کند و اگر ملس باشد برای شکم صالحتر است دود درخت انار حشرات را دور می کند و خلال کردن با سیخهای آن آکله را بحرکت می آورد. انار سورانی طبیعت را معتدل می نماید و خوردنش با پوست کرم خوردگی دندان و بخار را می زداید و نفس را خوش بو و آن را روشن و قلب را زنده می کند و هرکس بهنگام خواب اناری را بخورد تا صبح کند از خودش در امان است انار شیرین با پیه آن معده را دباغی می کند و تخمه را درمان می نماید و غذا را هضم می کند و در بدن تسبیح می کند و کسی که اناری را کاملاً بخورد خداوند شیطان را از سوزاندن

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷۸

دل او تا چهل روز باز می دارد و اگر کسی دو انار بخورد خداوند شیطان را از سوزاندن دل او تا صد روز باز می دارد و اگر کسی سه انار کامل بخورد خداوند شیطان را از سوختن قلب او تا یک سال باز میدارد و کسی که خداوند شیطان را تا یک سال از سوزاندن دل او بازداشته گناه نمی کند و کسی که گناه نکند داخل بهشت می شود در هر انار دانه ای از بهشت است. شایسته است که انار را ناشتا و بخصوص در پنجشنبه و جمعه بتنهائی بخورند و برای همه چیز سودمند است و از چیزی زیانی باو نمی رسد.

حرف زاء**زبيب (مویز):**

کسی که با بیست و یک دانه مویز قرمز صبح کند ان شاء الله بیمار نمی شود مگر بیماری مرگ، سودا را می زداید و بلغم را دفع می کند.

زیت (روغن زیتون):

مره (صفرا و سودا) را می‌زداید بلغم را می‌برد و ضعف را زدوده، خلق را نیکو و نفس را خوش بو می‌کند غم را می‌زداید و هرکس که از آن بخورد و با آن روغن مالی کند شیطان تا چهل روز باو نزدیک نمی‌شود

زیتون:

بادها را دور می‌کند.

حرف سین**سداب:**

منافع زیادی برای عقل و زیاد کردن مغز دارد اما منی را بدبو می‌کند و برای درد گوش مفید است.

سعد:

مالیدن آن برای دندانها و بیماریهای دهن بخصوص پس از خوردن غذا مفید است و اگر با آن استنجا کنند برای بادهای بواسیری مفید است و دهن را خوش بو کرده نیروی نزدیک را می‌افزاید.

سفرجل (به):

عقل را زیاد، قلب ضعیف را نیرومند و معده را تمیز می‌کند بر نیروی دل می‌افزاید و ترسو را شجاع و فرزند را نیکو می‌کند و کسی که آن را

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۹

بخورد خداوند تا چهل روز حکمت را بر زبان او جاری می‌فرماید و ناشتا- خوردن آب به منی را پاکیزه می‌گرداند و هم (نگرانی) را می‌برد بخیل را بخشنده می‌کند و کسی که سه روز ناشتا آن را بخورد ذهنش صاف می‌شود و بر حلم و علم او می‌افزاید و او را از کید شیطان و لشکریان او حفظ می‌نماید.

سکر (شکر):

برای همه چیز سودمند است و از چیزی زیانی بآن نمی‌رسد و خصوصا اگر هنگامی که برختخواب می‌روند شکر بخورند سودمند است برای تب مفید است و خالص آن بلغم را می‌خورد و نیشکر هیچ‌گاه ضرر ندارد روش خوراندن شکر به بیمار این است که شکر سفید را بکوبی و بر آن آب سرد بریزی و به بیمار بنوشانی زیرا کسی که در چیزهای

تلخ شفا قرار داده می‌تواند که آن را در شیرینی نیز قرار بدهد.

سَلَق (چغندر):

بر ساحل بهشت روئیده است و در آن شفای دردها است استخوان را کلفت می‌کند و گوشت می‌رویاند و برگ آن صالح برای آن است که غذای بیماران باشد زیرا در آن شفا است و دردی و دردسری ندارد خواب را برای بیمار آرام می‌نماید اما باید از ریشه آن بپرهیزند زیرا سودا را زیاد می‌کند چغندر ریشه جذام را از بن می‌کند و چیزی مانند آن داخل شکم بیماری که برسام (آماس پرده‌های حجاب حاجز) دارد نشده، و همراه با گوشت گاو برای سفیدی (ظاهرا سفیدی چشم) مفید است.

سَمَك (ماهی):

خوردن ماهی بدن را ذوب و بلغم را زیاد نفس را سنگین جسم را کهنه می‌کند خوردنش با نان گوارا است و کسی که پس از آن خرما نخورد و بر آن بخوابد تا صبح در معرض فلج است کسی که پس از حجامت گرفتار صفرا می‌شود باید پس از آن ماهی تازه کباب شده همراه با آب و نمک بخورد ماهی تازه پیه چشم را آب می‌کند و خوردن ماهی سبب پیدایش سل است

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۰

السمن (روغن):

بشکم چیزی بهتر از آن داخل نمی‌شود مگر اینکه برای سالخوردگان چندان خوب نیست روغن گاو شفاء است و همین‌که مرد به پنجاه سالگی برسد البته نباید شب را بروز آورد درحالی‌که روغن در شکمش باشد روغن در تابستان سودمندتر از زمستان است.

سویق:

آرد بوداده بهترین غذا در هنگام گرسنگی است اما امساک کن اگر سیر باشی تا غذایت هضم شود، برای برسام (ورم پرده حجاب حاجز) مفید است و صالح برای آنست که غذای بیمار باشد گوشت را می‌رویاند استخوان را محکم می‌کند و اگر کسی چهل روز از آن بخورد شانه‌هایش پر از نیرو می‌شود سودا و بلغم را از معده می‌کند و هفتاد نوع بلا را دفع می‌نماید و مغز حیوانات را هضم می‌کند و شفای کسی است که آن را خورده است. سه کف دست آرد بوداده را اگر ناشتا بخورند سودا و بلغم را می‌خشکاند و چیزی از آن باقی نمی‌گذارد و اگر هفت بار آن را بشویند و در ظرف دیگر برگردانند تب را می‌برد و پا و قدم را نیرو می‌دهد. آرد بوداده خشک سفیدی را می‌برد و اگر پدر و مادر از آن بخورند بچه‌ای که از آنها متولد شود قوی می‌گردد آرد بو- داده با شکر برای مردان بد است آرد جو بوداده برای برسام مفید است و اگر آرد بوداده را خشک و ناشتا

بخورند حرارت را می‌نشانند، صفرا را خاموش می‌کند اما اگر با آب خمیر شود چنین کاری را نمی‌کند، آرد بوداده با روغن زیتون گوشت می‌رویاند و استخوان را سخت و پوست را نازک می‌کند بر باه می‌افزاید و روایت شده که شکم شخص تب‌دار را از آرد بوداده پر کنید که باید سه بار شسته شود و سپس باو بخوراند و در حدیثی است که آن را از ظرفی بطرف دیگر می‌ریزند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۱

حرف شین

شعیر (جو):

روایت شده که فضل جو بر گندم مانند فضل ما بر مرد مست و پیغمبری نیست مگر آنکه بخوردن جو دعوت شده و مبارك بر او گردیده و جو داخل شکمی نشده مگر آنکه هر دردی را که در آن بوده بیرون کرده است قوت انبیاء و غذای نیکان است و خداوند ابا فرموده از اینکه قوت انبیاء را چیزی غیر از جو قرار دهد.

شونیز (سیاه‌دانه):

در حبة السوداء ذکر آن گذشت.

حرف صاد

صعتر (آویشن):

داروی امیر المؤمنین علیه السلام است و می‌فرمود که آویشن برای معده خملی می‌آورد مانند خمل (پرز) قطیفه و سفوف آن پیش از غذای صبح برای رطوبت مفید است.

حرف طاء

طلع (خرما در اولین روزهای آن):

لاغری می‌آورد.

طیب (عطر):

بدن را فربه می‌کند.

طین (گل):

در بدن بیماری ایجاد می‌کند و درد را برمی‌انگیزاند و کسی که خاک بخورد در خون خودش شریک شده خاک در بدن سبب خارش و بواسیر است و درد سودائی را بحرکت می‌آورد و قوت را از قلم پاها می‌برد و خوردن آن از وسواس است.

طین ارمنی (گل ارمنی):

برای اسهال سودمند است و روایت شده که آن را با آتش ملایمی برشته کن و سپس آن را کف کن زیرا که بیماری را در تو ساکن می‌کند و این گل از گل قبر ذی‌القرنین است و گل خاک حسین علیه السلام از آن بهتر است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۱

حرف عین

عدس:

آرد عدس بوداده تشنگی را قطع می‌کند، معده را نیرو می‌بخشد و در آن است شفای هفتاد درد صفرا را خاموش و اندرونه را سرد می‌کند و هیجان خون را فرو می‌نشاند و حرارت را خاموش می‌نماید، قاعدگی دائمی را قطع می‌کند، مبارك است، دل را نازک و اشک را زیاد می‌کند عدس در نزد آل محمد علیهم السلام نخود و برای درد پشت نیکو است.

عسل:

خوردن عسل شفای هر درد است خوردن عسل همراه با خواندن قرآن و جویدن کندر بلغم را ذوب می‌کند و در کتب پزشکان از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که عسل شیر تازه را مانند پنیرمایه منعقد می‌کند و مردم از چیزی بهتر از خوردن عسل درمان نجسته‌اند و هیچ بیماری از چیزی مانند عسل شفا ندیده و اگر شهد آن را بخوری شفای از هر دردی است خوردنش حکمت است و اگر عسل، زعفران و خاک قبر حسین علیه السلام را با آب باران خمیر کنند شفای بیماریها است و اگر مردی چیزی از زنش بگیرد و با آن عسل بخرد و با آب باران مخلوط کرده و بخورد برای درد شکم مفید است، عسل با آب گرم برای دل‌درد مؤمن سودمند است اما برای منافق نیست و روایت شده که برای تب يك روز در میان غالب سه قاشق عسل و سیاه-دانه نافع است و این دو مبارکند و در شونیز گذشت.

عناب:

تب را می‌برد و روایت شده که فضل عناب بر میوه مانند فضل ما بر مردم است.

عنب (انگور):

دانه‌دانه خوردن آن گواراتر است و اندوه را می‌زداید بخصوص سیاه آن بهتر است و نوع رازقی آن هیچ‌گاه ضرر ندارد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۳**حرف غین****غبیراء (سنجد):**

گوشتش گوشت می‌آورد و استخوانش استخوان می‌رویاند و پوستش پوست‌آور است کلیه‌ها را گرم و معده را دباغی می‌کند و ایمنی از بواسیر و ادرار قطره‌قطره است. ساقها را نیرو می‌بخشد، جذام را ریشه - کن می‌کند و برای تب سودمند است.

حرف فاء**فجل (ترب):**

برگ ترب بادها را می‌زداید و ادرار آور است مغز آن نیز ادرار می‌آورد و بهضم کمک می‌کند ریشه ترب بلغم را قطع می‌کند.

فرفخ (خرفه):

بر روی زمین سبزی خوردنی شریف تر از آن نیست و سبزی خوردنی فاطمه علیها السلام است و عقل را زیاد می‌کند.

حرف قاف**قبح (کبک):**

روایت شده به اشخاصی که تب دارند گوشت کبک بدهید زیرا بپاها قوت می‌بخشد و تب را می‌زداید.

قدید (گوشت خشک شده):

روایت شده که دو چیز فاسد هستند که بشکمی تندرست وارد نمی‌شوند مگر آن را فاسد می‌کنند پنیر و گوشت خشک و دو چیز صالح هستند که بشکم فاسدی داخل نمی‌شوند مگر آنکه آن را اصلاح می‌کنند انار و آب نیمه گرم. گوشت خشک شده بدن را لاغر و منهدم می‌کند و چه بسا که می‌کشد و بیماری را برمی‌انگیزد و این گوشت بدی است و بهمه چیز زیان می‌رساند و چیزی برایش فایده ندارد.

قطاء (باقرقره):

مبارك است و آن را كباب می‌کنند و بيمار یرقانی می‌خورانند.

حرف كاف**كمامة (قارچ):**

از من است و چشم را شفا می‌دهد و من از بهشت می‌باشد و

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۴

آبش شفای چشم است. «ا»

كافور:

اگر از صبر، مر و كافور باندازه مساوی سرمه بکنند برای ضعف چشم مفید است و روایت شده كافور ریاحی و صبر سقوطری را بیک اندازه با هم می‌کوبند و از پارچه حریری می‌بیزند و سرمه می‌کنند و يك بار سرمه در هر ماه هر دردی را که در سر باشد فرو می‌نشانند و آن را از بدن بیرون می‌رانند.

كراث (تره- گندنا):

برای درد طحال اگر سه روز آن را بخورند سودمند است و بوی دهن را خوش می‌کند، بادها را می‌راند، بواسیر را قطع می‌نماید و برای کسی که همیشه از آن بخورد ایمنی از جذام است و روایت شده آن را با روغن عربی خوب سرخ کن و بکسی که درد طحال دارد سه روز بخوران و شایسته است که تره را بشویند و ریشه‌اش را قطع کنند و سرش را دور بیندازند و سید سبزیها و سبزی رسول الله صلی الله علیه و آله است و هفت قطره از بهشت بر آن می‌چکد و روایت شده که برای بواسیر، تره نبطی را بگیر و سر سفیدش را ببر و آن را مشوی و كوچك كوچك ببر و كوهان شتری را بگیر و ذوب کن و بر تره بریز همین که نضح یافت بر آن گردو و پنیر بریز و بعد از آتش بردار و سه یا هفت روز صبح ناشتا با نان بخور و از غذای دیگر پرهیز کن و پس از آن میوه سرو کوهی را کمی برشته کن و با پنیر و گردوی پوست گرفته بعد از کوهان و گندنا بخور سپس بنام خداوند نیم اوقیه روغن کنجد را ناشتا بخور و يك اوقیه کندر نر را بکوب و کف کن و پس از آن نیم اوقیه دیگر روغن کنجد سه روز بخور و غذایت را تا بعد از ظهر به تأخیر بینداز ان شاء الله بهبود می‌یابی.

(۱) اشاره است به آیه ۵۷ سوره بقره که خداوند تعالی می‌فرماید: **وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ**. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۵

کاشم (کوله پر - انجدان رومی):

برای درد خاصره مفید است.

کتان:

پوشیدن آن بدن را فربه می‌کند.

کزبره (گشنیز):

فراموشی می‌آورد.

کسب (کنجاره - تفاله چیزهایی که روغن آن را گرفته باشند): خوردنش لاغری می‌آورد.

کمثری (گلابی):

گلابی بخورید زیرا دل را جلا می‌دهد و باذن خداوند دردهای اندرون را فرو می‌نشاند و معده را دباغی و تقویت می‌نماید. گلابی و به با هم برابرند و در هنگام سیری مفیدتر از ناشتا می‌باشند و کسی که سنگینی و غش باو برسد باید پیش از صبحانه از آن بخورد.

کندر:

جویدنش لته را محکم می‌کند و بوی دهن را می‌زداید و موارد استفاده درمانی آن در کراث و حرمل گذشت و روایت شده که برای حفظ قرآن و حدیث و برای قطع ادرار و بلغم ده درهم قرنفل و ده درهم اسپنددانه و نیز کندر سفید و شکر سفید را جداگانه بجز اسپند می‌سایند و مخلوط می‌کنند اما اسپند را کف مال می‌نمایند و بهنگام بامداد یک درهم و در وقت خواب نیز یک درهم از آن می‌خورند و روایت شده که برای توانائی بر علم ده درهم قرنفل و بهمان اندازه کندر نر را نرم بکوب و هر روز ناشتا کمی از آنها را کف کن.

کباب:

تب را قطع می‌کند و بدن را نیرو می‌بخشد.

حرف لام

لبن (شیر):

شیر گوسفند سیاه بهتر از شیر گوسفندان سرخ است اما شیر گاو قرمز از شیر گاوهای سیاه بهتر است و کسی که در آب پشتش (منی) دگر-

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۶

- گونی رخ دهد شیر تازه و غسل برایش مفید است شیر گوشت نو می‌رویاند و استخوان را محکم می‌کند و سر کشیدن شیر شفای هر درد است مگر مرگ، شیر گاو دارو است اما پیشاب شتر بهتر از شیر او است و خداوند در شیرش شفا قرار داده است و روایت شده بخدا قسم شیر هرگز زیانی ندارد و هیچ کس از نوشیدن شیر گلوگیر نمی‌شود و کسی که شیر را بعشق رسول خدا صلی الله علیه و آله بیاشامد زیان نمی‌بیند.

لحم (گوشت):

گوشت، گوشت می‌رویاند و کسی که چهل روز آن را ترك کند بدخلق می‌شود و کسی که بدخلق شد در گوشش اذان بگوئید و در روایت از خوردن گوشت نپخته نهی شده و گوشت گاو با چغندر برای بیماری سفید- شدن چشم مفید است و همچنین آب گوشت آن، سفیدی را می‌برد و روایت شده که آرد بوداده و شوربای گوشت گاو برای وضح (لکه‌های سفید پوستی) سود- مند است و روایت شده که گوشت گاو درد است و گوشت مرده چنین است و کسی بخوردن آن عادت نمی‌کند مگر آنکه بدنش ضعیف می‌گردد و جسمش ناتوان می‌شود و قوتش را از دست می‌دهد نسلش قطع می‌شود و مرده‌خوار نمی‌میرد مگر بمرگ فجاءه (ناگهانی) و گوشت سید غذاهای بهشت و سید خوردنیهای دنیا و آخرت است و بهترین گوشتها گوشت گوسفند است و روایت شده که مرغوبترین گوشتها گوشت جوجه کبوتری است که تازه پرواز آمده یا نزدیک پرواز است.

لفت (شلغم):

هیچ کس نیست مگر آنکه رگی از جذام در او هست و شلغم آن را ذوب می‌کند و روایت شده که آن را در فصلش بخورید که هر دردی را از شما می‌برد.

لقاح (ناقه):

شیرش شفای هر درد و آفتی در جسد است بدن را پاک

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۷

می‌کند و چیزهای گندیده آن را بیرون رانده و آن را خوب می‌شوید و پیشابش شفای ربو (تنگی نفس در حال ایستادن) است.

لوبیا:

دردهای شکم را بیرون می‌راند.

حرف میم

ماء (آب):

«ا» روایت شده که برای تب دارویی جز آب سرد و دعا نیافتیم زیاد نوشیدن آب ماده هر بیماری است آب زمزم برای هر دردی نوشیده شود شفا است و روایت شده که شفای هر درد است. اگر کسی آب باران را قبل از آنکه بزمین برسد در ظرف تمیزی جمع کند برای هر یک (ظاهراً منظور هر - ظرف است. مترجم) هفتاد بار سوره‌های الحمد و قل هو الله و معوذتین را (سوره‌های فلق و ناس) بخواند و هر روز صبح یک جام و شب یک جام از آن بیاشامد خداوند هر بیماری را از بدن، استخوانها، مخ و رگهای او می‌برد. آب باران بدن را تطهیر می‌کند و بیماریها را دفع می‌نماید آب نیمه گرم برای هر چیزی سودمند است و از چیزی زیان نمی‌بیند ادرار کردن در آب را کد فراموشی می‌آورد و آب میزاب کعبه (ناودانی که بر بام کعبه در بالای حجر اسمعیل نصب شده و معروف بمیزاب رحمت است. مترجم) شفا است آب - نیمخور مؤمن شفای هفتاد درد و آب سید نوشابه‌های دنیا و آخرت است.

ماست:

کسی که می‌خواهد ماست بخورد و باو زیان نرساند باید هاضوم

(۱) در کتاب فقه الرضا علیه السلام روایت شده "الماء المغلی ینفع من کل شیء" آب جوشانده برای همه چیز خوبست و درباره آب سرد روایت شده "انه یطفئ الحرارة و یسکن الصفراء و یهضم الطعام و یذیب الفضلة التي علی رأس المعدة و یذهب بالحمی" حرارت را خاموش می‌کند و صفرا را می‌نشاند طعام را هضم می‌کند و مواد زائدی را که بر سر معده است ذوب می‌نماید و تب را می‌برد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۸

یعنی زنیان بر آن بریزد.

ماش:

ماش را می‌پزند و کسی که مبتلا به بهق (لکه‌های پوستی) باشد آبش را می‌نوشد و خود آن را در غذایش می‌ریزد.

مر:

برای چشم مفید است و در کافور گذشت.

مصطکی:

فوائد آن در هلیله می‌آید.

ملح (نمک):

غذای خود را با نمک آغاز کن زیرا شفای هفتاد و دو بیماری در آن است که از آن جمله‌اند: جنون، جذام، برص، گلو درد، دندان-درد، دل‌درد، لك و پیس چهره و گزش عقرب که برای این منظور آن را با آب خمیر کرده بر موضع می‌نهند و اگر مردم می‌دانستند که چه چیزی در نمک است در بکار بردن آن بعنوان تریاق مبالغه می‌کردند.

حرف نون

نبیذ (آب جو):

خداوند در حرام شفا قرار نداده است.

نوره (واجبی):

پیش از این از حضرت رضا علیه السلام مطلبی که درباره آن کافی است گذشت که نوره یکی از اقسام دارو است و بدن را فربه می‌کند و اگر آن را با حنا مخلوط کنند و در حمام بر خود بمالند وضح (لکه سفید پوست) و بهق (لکه سیاه پوستی) را می‌زداید. تنویر وسیله طهارت است و کسی که با انگشت آن را بردارد و ببوید و بر سر بینی خود بگذارد و دعائی را که روایت شده بخواند «**ا**» او را نمی‌سوزاند نوره آب صلب (منی) را زیاد می‌کند و بدن را نیرو می‌دهد و بر پیه کلیه می‌افزاید و بدن را فربه می‌کند و یکبار استعمال آن در تابستان مفیدتر از ده برابر آن در زمستان است. موی بدن همین‌که بلند شد آب پشت (منی) را قطع می‌کند و مفاصل را سست می‌نماید و ضعف و

(۱) دعاء این است: اللهم ارحم سلیمان بن داود كما امرنا بالنورة. مترجم

کتابخانه جامع طب نسخه ۱
 سل می آورد و کسی که پس از مالیدن آنها از فرق تا قدم خود را حنا بمالد از جنون، جذام، برص و آکله مانند آنکه نوره استعمال کرده باشد در امان است و فقر را از او دور می کند و از تنویر در حال نشسته ترس آنست که فتق بیاورد.

حرف هاء

ه

ریسه (حلیم):

یکی از انبیاء بخداوند عز و جل از ضعف و کمی نیروی نزدیکی شکایت کرد باو امر فرمود که حلیم بخورد.

هللیج (هللیه):

در مرکبات و معالجات شرح آن خواهد آمد.

هندباء (کاسنی):

سید سبزیها است منی را زیاد و رخساره را خوشرنگ می کند گرم و نرم است و پسر را زیاد می کند هر روز صبح قطره هائی از بهشت بر آن می چکد شایسته آن است که هرگاه کاسنی می خورند آن را تکان ندهند کسی که شب بخوابد و در شکمش هفت طاقه کاسنی باشد در آن شب ان شاء الله از قولنج در امان است در کاسنی شفای هزار درد است و دردی در اندرون آدمی نیست مگر آنکه کاسنی آن را ریشه کن می کند امام علیه السلام به شخصی امر فرمود که برای تب و سردرد کاسنی را بکوبد و بر کاغذی پهن کند و روغن بنفشه بر آن بریزد سپس آن را بر سر خود بگذارد و فرمود که تب را ریشه کن می کند و درد را می برد و معتدل می باشد و برتری او بر سبزیجات مانند فضل آل محمد علیهم السلام بر مردم است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷۰

باب

در این باب پاره ای از درمانها را که از اهل عصمت علیهم السلام رسیده بترتیب حروف و با حذف اسناد روایت می کنیم و نیز بعضی از داروهای مرکب را بهمان ترتیب می آوریم تا مراجعه بان آسان باشد. «ا»

(۱) در این باب مؤلف اعلی الله مقامه احادیث مختلف را پشت سرهم نقل فرموده که در فاصله آنها گاه الفاظ دیگری از قبیل "و قال"، "و روی" و مانند آن آورده و گاه توضیحاتی از خود بر آن افزوده و یا مضمون و مستفاد حدیث را روایت فرموده است که اینک برای سهولت مراجعه و رعایت احتیاط، تمام باب عینا نقل می‌گردد و فقط بعض الفاظ مانند قال و روی حذف می‌شود و پس از آن ترجمه یکجا بنظر خوانندگان محترم می‌رسد.

و اضافه می‌نماید که اخبار مربوط بمسائل بهداشتی اعم از دستورات طبی و معالجات و داروهای مفرد و مرکب در کتاب مبارک فصل الخطاب که توسط مرحوم آقای حاج محمد کریم خان اعلی الله مقامه تألیف گردیده است و در چاپ جدید این کتاب در صفحات ۱۲۹ تا ۱۵۰ در زیر عنوان کتاب نوادر-الحکمة در ابواب مربوط به طب و نیز اخبار مربوط بخوردنیها و آشامیدنیهای مختلف که حاوی مسائل طبی و بهداشتی است در صفحات ۷۵۳ تا ۷۳۳ در زیر عنوان کتاب المطاعم ضبط گردیده با این توضیح که تألیف کتاب مزبور در سال ۱۲۸۸ قمری پایان یافته و در مسائل طبی حاوی اخباریست که ظاهرا پاره‌ای از آنها در هنگام تألیف دقایق العلاج بنظر مؤلف اعلی الله مقامه نرسیده بوده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۸

[بعض المعالجات التي وصلت عن اهل العصمة و الطهارة عليهم السلام]

نذكر فيه بعض المعالجات التي وصلت عن اهل العصمة و الطهارة عليهم السلام على ترتيب الحروف محذوفة الاسناد و كذا بعض الادوية المركبة نذكرها ايضا في ضمن كل حرف ليكون اسهل تناولا ان شاء الله.

حرف الالف

الاستحاضة:

تأخذ كفا من كزبرة و مثله سماق و تنقع ليلة تحت النجوم ثم تغليه بالنار في مغرفة و تشرب منه قدر سكرجة تقطع الدم الافي اوان الحيض و لا تغتسل امرأة مستحاضة اغسالها الثلاثة احتسابا الا عوفيت من ذلك. اقول قد جرب و صح.

اطريف:

ان موسى بن عمران شكى الى ربه البلة و الرطوبة فامرہ الله ان يأخذ الهليلج و البليج و الأملج فيعجنه بالعسل و يأخذه و هو الذي يسمونه عندكم الطريفل.

ام الصبيان:

يكتب له سبع مرات الحمد بزعفران و مسك و يغسل بالماء و يسقيه الصبي و ليكن شرابه منه شهرا واحدا فانه يعافى منه.

اذن:

اذا سال عنها القيح و الدم خذ له جبنا عتيقا اعتق ما تقدر عليه فدقه دقا جيدا ناعما ثم اخلطه بلبن امرأة و سخنه بنار لينة ثم صب منه قطرات في الاذن التي يسيل منها الدم فانها

تبرء باذن الله.

حرف الباء

باه:

خذ بصلا بيضا و قطعها صغارا صغارا و اقله بالزيت ثم خذ بيضا فانقضه فى قصعة و ذر عليه شيئا من الملح ثم اكبيه على البصل و الزيت و اقله و كل منه فانه يكثر الماء و يقوى للجماع و روى الكحل يزيد فى المباشعة و الحنا يزيد فيها و الهند با يزيد فى الماء و يحسن اللون.

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٧٢

بدن:

لضعف البدن و القلب يطبخ اللحم باللبن و يؤكل فان القوة و البركة فيها و لحم الضأن باللبن فانه يخرج عن اوصاله كل داء و غايلة و يقوى جسمه و يشدسنه و غشيان النساء ينفع من اوجاع الجسد.

برص:

يأتى فى البهق علاجه و لحم البقر ينفع منه و لا سيما بالسلق او السويق.

بطن:

وان كان لا يملك حبة واحدة من الدواء الجامع بماء الآس المطبوخ و للاسهال يغسل الارز و يقلى و يطحن و يستف فى كل غداة راحة و للذبول و البطن خذ حجارا اربعا او خمسا و اطرحها تحت النار و اجعل الارز فى القدر و اطبخه حتى يدرك و خذ شحم كلى طريا فاذا بلغ الارز فاطرح الشحم مع الجار فى قصعة و كب عليه قصعه اخرى ثم حركها تحريكا شديدا و اضبطها كيلا يخرج بخاره فاذا ذاب الشحم فاجعله فى الارز ثم تحساه و للبطن طبخ الارز مع السماق.

بلغم:

علاجه الاطريفل كما مر و ثلثة يزدن فى الحفظ و يذهبن البلغم اللبان و السواك و قراءة القرآن و تسريح الرأس يذهب البلغم و ينفعه

هذا المعجون:

علك رومى، كندر، صعتر، نانخواه، شونيز اجزاء سواء يدق كل واحد على حدة دقا ناعما ثم تنخل و تعجن و تجمع و تسحق حتى تخلطه ثم يجمعه بالعسل و تأخذ منه فى كل

يوم و ليلة بندقة عند المنام نافع ان شاء الله و كذا ينفعه هذا السواك: اهليلج اصفر مثقال، خردل مثقالان، عاقرقرحا مثقال تسحقه سحقا ناعما و تستاك به على الريق فانه ينفي البلغم و يطيب النكهة و يشد الاضراس و المرأة الجميلة تقطع البلغم و المرأة السوداء تهيج المرة السوداء و من دخل الحمام على الريق انفي البلغم فان دخلته بعد الاكل انفي المرة و ان اردت ان تزيد في لحمك فادخل الحمام على شبك

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٧٣

و ان اردت ان تنقص من لحمك فادخله على الريق و كثرة التمشط تذهب البلغم.

بواسير:

يؤخذ اهليلج اسود و بليج و امليج اجزاء سواء فتدقه و تنخله بحريرة ثم تأخذ مثله لوزا ازرق و هو المقل الازرق فتنقع اللوز في ماء الكراث حتى يماث فيه ثلثين ليلة ثم يطرح عليها هذه الادوية و تعجنها عجنا شديدا ثم تجعله حبا مثل العدس و تدهن ذلك بدهن البنفسج او دهن خيرى او دهن شيرج لثلا تلزق ثم تجففه في الظل فان كان في الصيف اخذت منه مثقالا و ان كان في الشتاء مثقالين و احتم من السمك و الخل و البقل فانه يدفع البواسير و الارياح و يردعه الاستنجاء بالماء البارد.

بهق:

طلاء النورة مع الحنا في الحمام ينفع من البهق و الوضح.

حرف التاء

تخمة:

في دفعها تغد و تعش و لا تأكل فيما بينهما شيئا فان فيه فساد البدن و تناول من هذا الرمان الحلو و كله بشحمه فانه يدبغ المعدة دبغا و يشفى التخمة و يهضم الطعام و يسبح في الجوف و كل داء من التخمة الا الحمى فانها ترد وورودا.

حرف الجيم

جذام:

اياكم و الغدد فانه يحرك الجذام و اللفت يذيب عرق الجذام و مرق لحم البقر نافع من الجذام.

جروح:

يؤخذ قير طرى و مثله شحم ماعز طرى ثم تأخذ خرقة جديدة او بستوقة جديدة فيطلى ظاهرها بالقير ثم تضعها على قطع لبن و تجعل تحتها نارالينة ما بين الاولى الى العصر ثم تأخذ كتانا باليا فتضعه على يدك و تطلى القير عليه و تطليه على الجرح و لو كان الجرح له قعر كبير

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٧٤

فاقتل الكتان و صب القير فى الجرح صبا ثم دس فيه الفتيلة. (اقول:) وصل هذا الخبر هكذا و المراد منه على ما اعرف ان يؤخذ بالسوية و يجعل فى خزفة مطينة او بستوقة مطينة و يوضع على نار لينة من الاولى الى العصر حتى يختلطا جيدا فهو المرهم الا ان لفظ الخبر يحتمل فيه التحريف و كان يطلى ظاهرها بالطين فحرف بالقير و هما قريبان فى الرسم و سقط منه ثم تجعله فيها).

جنب:

وجعه اذا كان فى الايمن فعلاجه حبة واحدة من الدواء الجامع بماء الكمون و يطبخ طبخا و اذا كان فى الايسر فبماء اصول الكرفس يطبخ طبخا يؤخذ حبة واحدة.

حرف الحاء

حب السنا:

عن النبى صلى الله عليه و آله سنامكى، قشر الاصفر، و قشر الكابلى و الاسود، زبيب منقى يدق كل واحد على حدة و يدهن السنا و الهليلج بدهن اللوز الحلو و يعجن و يحبب الشربة ثلاثة دراهم على الريق و كذا مساء بالماء الحار يؤمن من الجذام و البرص و البهق و الجنون و الفالج و اللقوة و لو علم الناس ما فى السنا لاشتروه مثقالا بمثقالين ذهباً و قال بعض الاطباء لو شرب هذا الدواء ليلا ستة دراهم الى ثمانية مع ماء الاسطوخودوس او لسان الثور و شرب صباحا جلقند عشرين مثقالا و مثقالا ورق لسان- الثور و شرب عليه مغلى مثقال اسطوخودوس فى ماء عنب الثعلب و شاهترج عمل عملا حسنا و ينفع من الخفقان و التوحش و الامراض الدماغية عن تجربة.

حجامة (١):

ان يكون فى شىء شفاء ففى شرطة حجام او شربة غسل احتجموا اذا حاج بكم الدم فان الدم ربما يتبغ بصاحبه فيقتله و ينبغى

(١) قال ابو عبد الله عليه السلام لعمار ما يقول من قبلكم فى الحجامة قال

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٧٥

النظر الى اول محجمة من دمه ليأمن من الرمذ و الداھية الى الحجامة الاخرى

و الداھية وجع العنق. حرارة:

ينفع منها الفراش اى غشيان النساء.

حصاة:

خذ الاهليلج الاسود و البليلج و الأملج و الكبر و الفلفل و الدار فلفل و الدار صينى و زنجبيل و شقاقل و وج و انيسون و خولنجان اجزاء سواء تدق و تنخل و تلت بسمن بقر حديث ثم تعجن جميع ذلك بوزنه مرتين من غسل منزوع الرغوة او فانيذ جيد و الشربة منه مثل بندقة او عفصة و ينفع منها الدواء الجامع بماء السداب او الفجل المطبوخ.

حفظ الصحة:

من اصطحب باحدى و عشرين زببة حمراء لم يمرض الا مرض الموت ان شاء الله و سيد هذه الادوية الهليلج و الرازيانج و السكر فى استقبال الصيف ثلاثة اشهر كل شهر ثلاث مرات و فى استقبال الشتاء ثلاثة اشهر فى كل شهر ثلاثة ايام ثلاث مرات و يجعل موضع الرازيانج مصطكى فلا يمرض الا بمرض الموت.

حقنة:

افضل ما تداويتم به الحقنة تنقى داء الجوف و تقوى البدن.

حلق:

ينفع من وجعه حسو اللبن و كذا الملح.

حمى «ا»:

كل داء من التخمة الا الحمى فانها ترد ورودا و لا ينبغى تدثر المحموم و ما وجدنا لها عندنا دواء الا الدعاء و الماء البارد و الحمى من فوح جهنم فاطفوها بالماء البارد و ينبغى ان يبل ثوبين يطرح عليه احدهما فاذا جف طرح عليه الآخر و ما اختار جدنا الا وزن عشرة دراهم سكر بماء

- يزعمون انها على الريق افضل منها على الطعام قال لاهى على الطعام ادر بالعروق و اقوى للبدن و قال اقرا آية الكرسي و اجتمع اى يوم شئت و تصدق و اخرج اى يوم شئت. منه اعلى الله مقامه

(١) عن ابي عبد الله عليه السلام الحمى تخرج فى ثلث العرق و البطن و القيء. منه

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٧٤

بارد على الريق و اخراج الحمى فى ثلاثة اشياء فى القيء و فى العرق و فى اسهال البطن. اقول القيء صالح للسوداوية و الصفراوية و العرق للبلغمية و الاسهال للصفراوية و للسوداوية ايضا على بعد و يؤيد ذلك ما روى ان الداء ثلثة و الدواء ثلثة فاما الداء فالدم و المرة و البلغم فدواء الدم الحجامه و دواء البلغم الحمام و دواء المرة المشى، خير الاشياء لحمى الربع ان يأكل فى يومها الفالودج المعمول بالعسل و يكثر زعفرانه و لا يأكل فى يومها غيره و الفالودج من السمن و العسل يطبخ حتى ينضج و هو طعام طيب، اسحق السكر ثم امخض بالماء و اشرب على الريق عند الحاجة الى المساء ينفع من حمى الربع و هو المبارك الطيب، اذا حم احدكم فليأخذ اناة نظيفا فيجعل فيه سكرة و نصفا ثم يقرأ عليه ما حضر من القرآن ثم يضعها تحت النجوم و يجعل عليها حديدة فاذا كان بالغداه صب عليه الماء و مرسه بيده ثم شربه فاذا كانت الليلة الثانية زاده سكرة اخرى فصارت سكرتين و نصفا فاذا كانت الليلة الثالثة زاده سكرة اخرى فصارت ثلث سكرات و نصفا. اكسروا حر الحمى بالبنفسج و الماء البارد فان حرها من فيح جهنم و اطعموا المحموم لحم القباج و املاؤا جوف المحموم من السويق يغسل ثلث مرات و يحول من اناة الى اناة.

الحمام:

هو من المعالجات الكلية و هو يوم و يوم لا، يكثر اللحم و ادمانه كل يوم يذيب شحم الكليتين و يورث السل و الهزال و ينبغى عند ارادة الدخول ان يلبث فى البيت الثانى ساعة و اذا دخل ان يأخذ من الماء الحار و يضعه على هامته و يصب منه على رجليه و ان امكن ان يبلع منه جرعة فليفعل فانه ينقى المثانة و لا ينبغى شرب الماء البارد فى الحمام فانه يضعف البدن و ينبغى صب الماء البارد على القدمين اذا خرج فانه يسيل

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٧٧

الداء من الجسد و لا ينبغى الاضطجاع فى الحمام فانه يذيب شحم الكليتين و الاستلقاء فى الحمام يورث الداء الدبيلة و يذيب شحم الكليتين و لا ينبغى التمشط فى الحمام فانه يورث وباء الشعر و يرققه و لا ينبغى السواك فى الحمام فانه يورث وباء الاسنان و لا يغسل الرأس بالطين فانه يسمج الوجه و يذهب بالغيرة و طين مصر يورث الدياتة و الذلة و ذلك الرأس و الوجه بالمتزر يذهب ماء الوجه و ذلك الرجل و الجسد بالخزف لا سيما الخزف الشامى يورث البرص و الجذام و يبلى الجسد و ينكيه و لا باس بالخرق و لا يغتسل بماء اغتسل فيه فانه يورث الجذام و لا يتكى فى الحمام لانه يذيب شحم الكليتين و لا ينبغى ان يدخل الحمام الا و فى جوفه شىء يطفى عنك و هج المعدة و المرار و هو اقوى للبدن و لا ينبغى ان يدخل و هو ممتلى و دخوله على الريق انقى للبلغم و ينقص اللحم و بعد الاكل انقى للمرة و على الشبع يزيد اللحم و ينبغى ان يتعمم بعد الخروج و

غسل الرأس بالخطمي ينفي الفقر و يزيد فى الرزق و يذهب بالدرن و ينفي الاقذار و نشرة و امان من الصداع و ظهور من الحزاز و غسل الرأس بالسدر يجلب الرزق جلبا و يصرف و سوسه الشيطان سبعين يوما و ينبغى الاستحمام يوم الاربعاء.

حمية «ا»:

ليس الحمية ان تدع الشىء اصلا و لكن الحمية ان تأكل من الشىء و تخفف و لا تنفع الحمية للمريض بعد سبعة ايام، الحمية احد عشر صباحا، اثنان اعليلان صحيح محتم و اعليل مخلط.

(ا) فى فقه الرضا ان اقصى الحمية اربعة عشر يوما الخبر فيفهم من هذه الاخبار ان الحمية تتقدر بقدر ايام زيادة المرض فان كان سبعة ايام فسبعة او احد عشر يوما فاخذ عشر يوما او اربعة عشر يوما فاربعة عشر يوما فالحميات الحادة لا تتجاوز ايام زيادتها ذلك و المتطاولة فلا حمية فيها و فى ذلك

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٧٨

حبة:

ينفع من لدغها حبة من الدواء الجامع بماء الحليث فانه يبرء من ساعته.

حرف الخاء

خاصة:

تأخذ اربعة مثاقيل فلفل و مثله زنجبيل و مثله دار فلفل و برنج و بسباسة و دارصيني من كل واحد اربعة مثاقيل و من الزبد الصافى الجيد خمسة و اربعين مثقالا و من السكر الابيض ستة و اربعين مثقالا يدق و ينخل بخرقة او منخل شعر صفيق ثم يعجن بوزن جميعه عسل منزوع الرغوة فلوجع الخاصة يشرب ثلاثة مثاقيل و للمشى سبعة او ثمانية بماء فاتر فانه يخرج كل داء باذن الله و لا يحتاج مع هذا الدواء الى غيره فانه يجزيه و يغنيه عن سائر الادوية و اذا شرب للمشى و انقطع مشيه فليشرب بعسل فانه جيد مجرب و الكاشم جيد لوجع الخاصة.

الخضاب:

ينبغى خضاب جميع البدن بعد النورة و الخضاب مهيبة فى الحروب و محبة للنساء و يزيد فى الباه و يطرد الرياح من الاذنين و يجلو الغشاء عن البصر و يلين الخياشيم و يطيب

النكهة و يشد اللثة و يذهب بالغثيان و يقل و سوسة الشيطان و تفرح به الملائكة و يستبشر به المؤمن و يغيب به الكافر و هو زينة و طيب و براءة فى قبره و يستحى منه منكر و نكير و يزيد فى عفة النساء و انس لهن و الخضاب بالحناء يجلو البصر و ينبت الشعر

- الكتاب ان الصحة و العلة تقتلان فى الجسد فان غلب العلة الصحة استيقظ المريض و ان غلب الصحة اشتهى الطعام فاطعموه فربما فيه الشفاء و يروى من كفران النعم ان يقول الرجل اكلت الطعام فضرنى و يروى ان القمار اذا ادركت ففيها الشفاء لقوله جل و عز كلوا من ثمره اذا اثمر.

و فى فقه الرضا عليه السلام رأس الحمية الرفق بالبدن. منه اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٧٩

و يطيب الريح و يسكن الزوجه و يذهب بالسهك و يزيد فى ماء الوجه و يطيب النكهة و يحسن الولد.

خفقان الفؤاد:

الدواء الجامع بالماء الذى طبخ فيه الكمون.

حرف الدال

دماميل:

عرق فى البدن يهيج البرص فاذا هاج سلط الله عليه الدماميل حتى يسيل ما فيه من الداء، لا تكرهوا الدماميل فانها امان من البرص.

الدواء:

الدواء اربعة السعوط و الحجامة و النورة و الحقنة و الداء ثلثة و الدواء ثلثة فاما الداء الدم و المرة و البلغم فدواء الدم الحجامة و دواء البلغم الحمام و دواء المرة المشى و الداء اربعة الحجامة و السعوط و القى و الحقنة و هى الحجامة و الطلاء و القى و الحقنة و خير ما تداويتم به الحجامة و السعوط و الحمام و الحقنة. طب العرب فى ثلثة شرطه الحجام و الحقنة و آخر الدواء الكى و هى الحجامة و الحقنة و الحمام و السعوط و القى و شربة عسل و آخر الدواء الكى. ان الله جعل فى الدواء بركة و شفاء و خيرا كثيرا. ما خلق الله الداء الا و جعل له دواء فاشرب و سم الله تعالى. ليس من دواء الا و يهيج داء و ليس شىء فى البدن انفع من امسك اليد عما لا يحتاج اليه. لا يتداوى المسلم حتى يغلب مرضه صحته. ادوى الحار بالبارد و البارد بالحار و الرطب باليابس و اليابس بالرطب و ارد الامر كله الى الله عز و جل و استعمل فى ذلك ما قال رسول الله صلى الله عليه و آله و اعلم ان المعدة

بيت الداء و ان الحمية هي الدواء و اعود البدن ما اعتاد. اجتنب «١» الدواء ما احتمل بدنك الداء. من ظهرت

(١) في فقه الرضا اجتنب الدواء ما احتمل بدنك الداء فلا دواء و فيه اذا جعت فكل و اذا عطشت فاشرب و اذا هاج بك البول فبل و

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٨٠

صحته على سقمه فعالج نفسه بشيء فمات فانا الى الله منه برىء ادفعوا معالجة الاطباء ما اندفع الداء منكم فانه بمنزلة البناء قليله يجر الى كثير. ان تارك شفاء المجروح شريك جارحه لا محالة. داووا مرضاكم بالصدقة و ليس شئ اسرع اجابة من الصدقة و لا اجدى منفعة للمريض من الصدقة. عليك بالدعاء فانه شفاء من كل داء.

ديدان:

التمر على الريق يقتل الديدان في البطن و سبع تمرات عجوة عند المنام قتلن الديدان.

حرف الرء

رأس:

لبرده سعوط العنبر و الزنبق بعد الطعام يعافى منه باذن الله.

ربو:

ينفع منه شرب ابوال اللقاح.

رمد:

من اخذ من اظفاره كل خميس لم ترمد عيناه و من اخذها كل جمعة خرج من تحت كل ظفرة داء و الكحل يزيد في ضوء البصر و ينبت الاشفار و ليبدأ في التقليم بالخنصر الايسر و يختم بالخنصر الايمن و من فعل ذلك كان امانا من الرمد و لا ينام صاحب الرمد على الجانب الايسر و لا يقرب التمر و الرمد امان من العمى من نظر الى اول محجمة من دمه امن من الرمد الى الحجامة الاخرى امن من الداهية الى الحجامة الاخرى و هي وجع العنق.

رياح:

إذا كانت شابكة سعوط العنبر و الزنبق على الريق. للرياح الخبيثة يؤخذ له قرنفل خمسة مثاقيل فيصره في قنينة يابسة و يضم رأسها ضما شديدا

- لا تجماع الا من حاجة و اذا نعست فتم و فيه ايام الصحة محسوبة و ايام العلة محسوبة لا يزيد هذه و لا ينقص هذه و ان الله عز و جل يحجب بين الداء و الدواء حتى ينقضى المدة ثم يخلى بينه و بينه فيكون بروه بذلك الدواء و يشاء فيحل قبل انقضاء المدة بمعروف او صدقة او برفانه يمحو ما يشاء و يثبت و هو يبدئ و يعيد. منه

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٨١

بطين و يوضع في الشمس قدر يوم في الصيف و في الشتاء قدر يومين ثم يخرج و يسحقه سحقا ناعما ثم يديفه بماء المطر حتى يصير بمنزلة الخلوق ثم يستلقى على قفاه و يطلى ذلك القرنفل المسحوق على الشق المائل و لا يزال مستلقيا حتى يجف القرنفل فانه اذا جف رفع الله عنه و عاد الى احسن عادته باذن الله و الحلبة نافع للرياح فيأخذ كف خلبة و كف تين يابس يغمرهما بالماء و يطبخهما في قدر نظيفة ثم يصفى ثم يبرد ثم يشربه يوما و يغب يوما حتى يشرب منه تمام ايامه قدر قدح.

حرف الزاء

زحير:

يغسل الارز ثم يجفف ثم يقلى ثم يرض ثم يطبخ و يؤكل بالشحم و كذا يأخذ طين ارمنى و يقليه بنار لينة و يستف منه فانه يسكن عنه و دواء آخر له يأخذ جزءا من خربق ابيض و جزءا من بزر قطونا و جزءا من صمغ عربى و جزءا من الطين الارمنى يقليه بنار لينة و يستف منه.

زكام:

هو جند من جنود الله عز و جل يبعثه على الداء فينزله و لا ينبغي التداوى منه و يجمع عرق الجذام و امان منه و ليحمد الله على الزكام و الدماميل و هو صنع من صنع الله و جند من جنود الله بعث الله الى علة في بدن الانسان ليقلعها فاذا قلعها فعليه بوزن دائق شونيز و نصف دائق كندش يدق و ينفخ في الانف فانه يذهب بالزكام و ان امكنك ان لا تعالجه بشيء فافعل فان فيه منافع كثيرة.

حرف السين

سعال:

وصف له دواء جميع اجزائه كالجامع الا انه ليس فيه عاقرقرحا و اظنه سهوا من الراوى و السعال امان من الفالج و لا يسارع الى علاجه و علاج الزكام و الرمذ و الدماميل.

سفر:

سافروا تصحوا.

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٨٢

سل:

المعجون الجامع يسقى صاحب السل منه مثل الحمصة بماء مسخن عند النوم يبرو في ثلث ليل.

سلس البول:

خذ الحرمل و اغسله بالماء البارد ست مرات و بالماء الحار مرة واحدة ثم يجفف في الظل ثم يلت بدهن حل خالص ثم تستف على الريق سفا فانه يقطع التقطير باذن الله عز و جل.

سن:

علاجه دهن الحنظل المقشر فان كان الضرس مأكولا منحفرا تقطر فيه قطرات و تجعل منه في قطنة شيئا و تجعل في جوف الضرس و ينام صاحبه مستلقيا يأخذه ثلث ليال و ان كان الضرس لا اكل فيه و كانت ريحا قطر في الاذن التي تلى ذلك الضرس ليالى كل ليلة قطرتين يبرو باذن الله تعالى و لوجع الفم و الدم الذي يخرج من الاسنان و الضربان و الحمرة التي تقع في الفم يأخذ حنظلة رطبة قد اصفرت فيجعل عليها قالبا من طين ثم يثقب رأسها و يدخل سكيننا جوفها فيحك جوانبها برفق ثم يصب عليها خل خمر حامض شديد الحموضة ثم يضعها على النار فيغليها غليانا شديدا ثم يأخذ صاحبه منه كل ما احتمل ظفره و يتمضمض بنخل و ان احب ان يحول ما في الحنظلة في زجاجة او بستوقة فعل و كلما فنى خله اعاد مكانه و كلما عتق كان خيرا ان شاء الله و ينفع من الضرس الحجامه و خل الخمر يشد اللثة

سواك:

فيه عشرة خصال مطهرة للفم مرضات للرب مفرحة للملائكة و هو من السنة و يشد اللثة و يجلو البصر و يذهب بالبلغم و يذهب بالحفر و يزيد في العقل و الاستياك بالسعد ينفع منها بعد الطعام و مطلقا و ينبغي تركه عند ضعف الاسنان و خوف الضرر و في الحمام فانه يورث وباء الاسنان و في الخلاء يورث البخر.

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٨٣

حرف الشين

شراب الخيار:

نافع لما ينفع معجون الخيار شنبّر كما يأتي و من اليرقان و الحمى الصلبة الشديدة التي يتخوف على صاحبها البرسام و الحرارة و وجع المثانة و الاحليل تأخذ خيار بادرنج فتقشره ثم تطبخ قشوره في الماء مع اصل الهندباء ثم تصفيه و تصب عليه سكر طبرزد، ثم يشرب منه على الريق ثلاثة ايام كل يوم رطل فانه جيد مجرب نافع باذن الله.

شعر:

اخذ الشارب يوم الجمعة امان من الجذام و البرص من الجمعة الى الجمعة و استيصال الشعر يقلل الدرن و يقلل الدواب و الوسخ و يغلظ الرقبة و يجلو البصر و اذا طال ضعف البصر و ذهب بضوء نوره و طمه يجلو البصر و يزيد في ضوء نوره و حلق الففا يذهب بالغم و تسريح اللحية يشد الاضراس و تسريح شعر الراس اذا كان يذهب بالوباء اى الحمى و كثرة التمشط يذهب بالوباء و يقلل البلغم و يحسن الشعر و يجلب الرزق و يزيد في ماء الصلب و ينجز الحاجة و التمشط بالعاج يذهب بالوباء و ينبت الشعر في الراس و يطرد الدود من الدماغ و يطفى المرار و ينقى اللثة و العمور و تسريح العارضين يشد الاضراس و تسريح اللحية يذهب بالوباء و تسريح الذؤابتين يذهب ببلابل الصدر و تسريح الحاجبين امان من الجذام و تسريح الراس يقطع البلغم و التمشط من القيام يورث ضعف و الفقر و من الجلوس يقوى القلب و يمشخ الجلد و ينبغى اذا تمشط راسه و لحيته ان يمر المشط على صدره فانه يذهب بالهم و الوباء.

شوصة:

له الدواء الجامع مع شىء من زعفران يطلى به حول الشوصة.

حرف الصاد

صداع:

ادخل الحمام و لا تبدأ بشىء حتى تصب على رأسك سبعة

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٨٤

اكف من ماء حار و سم الله تعالى فانك لا تشتكى بعد ذلك.

حرف الطاء

طحال:

له الدواء الجامع حبة منه بماء بارد و حسوة خل.

حرف الظاء**ظفر:**

تقليم الاظفار يمنع الداء الاعظم و يدر الرزق و تحت الاظفار مقييل الشيطان و منه يكون النسيان و تقليم الاظفار يوم الجمعة يؤمن من الجدام و البرص و العمى و الجنون و يوم الخميس امان من الرمذ و يوم السبت يعافى من وجع الضرس و العين و كذا يوم الخميس.

حرف العين**عرق النسا:**

تأخذ قلامة ظفر من به عرق النسا فتعقدها على موضع العرق فانه نافع باذن الله و دواء سهل حاضر النفع اذا غلب على صاحبه الوجع و اشتد عليه ضربانه تأخذ تكتين فيعقدهما و يشد بهما الفخذ الذى به عرق النسا من الورك الى القدم شدا جيدا اجود ما تقدر عليه حتى يكاد يغشى عليه يفعل ذلك و هو قائم ثم يعمد الى باطن خنصر القدم التى فيها الوجع فيشدها ثم يعصره عصرا شديدا فانه يخرج منه دم اسود ثم يحشى بالملح و الزيت فانه يبرؤ باذن الله.

عطش - و يبس الفم:

يؤخذ سقمونيا، قاقلة، سنبل، شقافل، عود و حب بلسان، نارمشك، سليخة مقشرة، علك رومى، عاقرقحا، دارصينى بالسوية يدق و ينخل غير سقمونيا فانه لا ينخل ثم يخلط الادوية و يؤخذ فانيد سنجرى و يذاب فى الطنجير بنار لينة و يلت به الادوية ثم يعجن ذلك كله بعسل منزوع الرغوة و يرفع فى قارورة او جرة خضراء الشربة مثقالان على الريق بما شاء من الشراب و عند منامه مثله.

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٦٥

عقرب:

للسعها الدواء الجامع حبة بماء الحليث فانه يبرؤ من ساعته.

عين:

لبياضها يؤخذ فلفل ابيض و دار فلفل من كل درهمان و نشادر جيد صاف درهم و اسحقها كلها و انخلها و اکتحل بها فى كل عين ثلاثة مراود و اصبر عليها ساعة فانه يقطع البياض و ينقى لحم العين و يسكن الوجع باذن الله تعالى و اغسل بعده عينيك بالماء البارد و اتبعه بالاثمد دواء آخر له خذ توتيا هنديا جزءا، اقليميا الذهب جزءا، اثمدا جيد جزءا اهليلج اصفر جزءا و الملح الاندراى جزءا و اسحق كل واحد على حدة بماء السماء ثم اجمعه بعد السحق فاكتحل به فانه يقطع البياض و يصفى لحم العين و ينقيه من كل علة باذن الله عز و جل و لضعف العين و ان يرى الكوكب كبيرا يؤخذ كافور صبر سقوطرى مرمى اجزاء سواء و يکتحل به و كافور رياحى، صبر سقوطرى بالسوية يدق و ينخل بحريرة و يکتحل الكحلة فى الشهر يحدر كل داء فى الرأس و يخرج من البدن.

حرف الفاء

فالج:

ينفع منه سعوط الدواء الجامع بماء المرزنجوش.

فزع:

ينفع منه الفصد و ماء الشبث المطبوخ بالعسل يسقى ثلاثة ايام.

حرف القاف

قلب:

لخفقانه الدواء الجامع بالماء الذى طبخ فيه الكمون و ينفع من ضعف القلب طبيخ اللبن و اللحم كما مر فى البدن.

قولنج:

التين نافع للقولنج و رياحه و الدبا ايضا جيد للقولنج.

قىء:

من تقياً قبل ان يتقياً كان افضل من سبعين دواء و يخرج القيء بهذا السبيل كل داء و علة و قد مر فى الدواء انه من المعالجات الكلية النافعة.

كحل:

يعذب الفم و ينبت الشعر و يحد البصر و يعين على طول السجود و يزيد فى المباشعة و يجفف الدمعة و الاكتحال بالاثمد يطيب النكهة و يشد اشفار العين و يجلووا البصر و يذهب بالدمعة و من نام على اثمد غير ممسك امن من الماء الاسود ابدا ما دام ينام عليه و الكحل بالليل ينفع العين و امان من الماء و هو بالنهار زينة ينبغى اتخاذ ميل من حديد.

كلف:

مسح الوجه بعد الوضوء يذهب الكلف و يزيد فى الرزق و المراد بالوضوء غسل اليد من الطعام.

كى:

قد مر فى الدواء ان آخر الدواء الكى.

حرف اللام**لقوة:**

ينفع منها سعوط الدواء الجامع بماء المرزنجوش.

حرف الميم**المشى:**

و هو المسهل قد مر فى الدواء انه من المعالجات الكلية.

معدة:

لبردها الدواء الجامع بالماء الذى طبخ فيه الكمون.

مغص:

خذ جوزة و اطرحها على النار حتى تعلم انها قد اشتوى ما فى جوفها و غيرت النار قشرها فكلها فانها تسكن من ساعتها.

معجون خيار شنبر:

ينفع باذن الله عن المرة السوداء و الصفراء و البلغم و وجع المعدة و القيء و الحمى و البرسام و تشقق اليدين و الرجلين و الزحير و وجع البطن و يبسه و وجع الكبد و الحر فى الرأس و ينبغى ان يحتمى من التمر و السمك و الخل و البقل و ليكن طعام من يشربه زير باجة بدهن سمسم يشربه ثلاثة ايام كل يوم مثقالين صفته يؤخذ من الخيار شنبر رطل

منقى و ينقع فى رطل من ماء يوما و ليلة ثم يصفى و يوضع فيه رطل عسل و رطل من افشرج

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٣٧

سفرجل و اربعين مثقالا من دهن ورد ثم يطبخه بنار لينة حتى يشخن ثم ينزله و يتركه حتى يبرد فيجعل فيه فلفل و دار فلفل و قرفة القرنفل و قرنفل و قاقلة و زنجبيل و دارصيني و جوز بوا من كل ثلاثة مثاقيل مدقوقا منخولا فتعجن بعضه ببعض و تجعله فى جرة خضراء او قارورة و الشربة مثقالان على الريق.

المعجون الجامع:

و يسمى بالدواء الجامع اخلاطه سنبل، قاقلة، زعفران عاقرقرحا بزر النبق، خربق ابيض، فلفل ابيض من كل جزء، ابرفيون جزء ان يدق و ينخل بحريرة و يعجن بعسل منزوع الرغوة الشربة منه الى حمصة ينفع من السل حمصة بماء مسخن عند النوم و للسعال الحديث و القديم بماء الرازيانج فاترا عند المنام و لخفقان الفؤاد و برد المعدة بماء الكمون و لوجع الطحال بماء بارد و حسوة خل و لوجع الجنب الايمن بماء الكمون و للجنب الايسر بماء اصول الكرفس و للبطن بماء الآس و للبالغ و اللقوة سعوطا بماء المرزنجوش و للشوصة طلاء بالزعفران و للسعة العقرب و الحية شربا بماء الحليث و للحصاة بماء السداب او الفجل المطبوخ.

اقول: قد ذكر الاطباء خواصا لبرشعثا و اخلاطه يقرب من هذا الدواء الجامع فنذكر تلك الخواص فانه دواء جامع قد اعتنى به آل محمد عليهم السلام كثيرا فقد ذكروا انه لرفع السموم الحيوانية و النباتية و السدر الدوار و ظلمة البصر و الدوى و الزكام و النزلة و اللقوة و الفالج و الرعشة و سيلان اللعاب و الذكاء و الحفظ و اذابة البلغم و صفاء الصوت و السهر السباتى و السبات السهرى و القولنج و المغص و برودة المعدة و الكبد و سدة الكبد و تقويته على طبخ الدم و الربو و الاستسقاء و فتور البدن و كثرة العرق و نتنه و قوة الجماع و يزيد الحرارة و يزيل الكسل و التثاوب و التمطى و الاسترخاء

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٣٨

و انواع الاعياء و يفتت حصاة الكلية و المثانة و يدر البول و يحدر الحصاة المنجمدة و يرفع الوسواس السوداوى و الوحشة و سوء المزاج البارد و وجع المعدة و الفؤاد و بطى الهضم و يأخذ منه صاحب السل حمصة بالماء الحار على الريق و عند النوم فى وقت البرد خمسة عشر يوما و فى الحر كل ثلاثة ايام مرة مع الماء الحار و دهن اللوز الحلو و النبات و ليحذر عنه يابس المزاج و للصداع بماء المرزنجوش سعوطا و كذا صاحب اللقوة و فى امراض الحلق يمصه و للسعال العتيق و الحديث بعصير المرزنجوش و لضيق النفس و الربو بماء الكمون و اصل السوس و لوجع الفؤاد و الامعاء بماء الرطبة او بطيخ الكمون و لوجع الطحال بماء الورد و خل الخمر و لوجع الجنب بشراب الاصول و لوجع الكبد

بماء العسل ان كان من المادة الباردة و ان كان من السدة فبماء الاصول و للمبطون بماء الأس و للخاصرة بالماء المشمس فى الصيف و فى الشتاء بالجلاب الفاتر و للزحير بماء بزر قطونا و الماء الفاتر و للحصاة بماء السداب او ماء ورق الفجل و للسهر بطبيخ الخشخاش و للبواسير بماء الكراث و لثقل اللسان بماء السماق و للغم بماء التفاح و للجماع بماء الحمص و للنقرس حبه كل يوم شربا و لسيلان النفاس بماء الحلبة و للهم بماء الحرمل و لمن شرب الافيون بماء الدارصينى و لمن شرب الكافور بماء العود و للسع العقرب بالعسل و للافاعى حبة بعد حبة حتى لا يقىء و المواد الكلية بماء النخالة و الزبد و لسيلان الطمث بماء السماق و لاحتباس الطمث بطبيخ العناب و الزبيب و للقولنج بطبيخ اصل السوس و الله اعلم بحقايق الامور. و قد ذكرنا هذه الخواص لا لانا جربناها او اخذناها عن مجرب بل لاجل قرب اجزاء برشعثا من المعجون الجامع و تسمية الائمة عليهم السلام اياه جامعا و مشاكلة بعض طرق استعماله معه و اعتناء الائمة

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٧٩

عليهم السلام بالجامع فاردنا ان نذكر هذه الخواص ليكون الانسان متنبها فى استعمال الجامع فى غير الموارد المنصوصة حتى يقع على المنافع باذن الله.

معجون آخر:

لورم البطن و وجع المعدة و يقطع البلغم و يذيب الحصاة و الحشو الذى يجتمع فى المثانة و وجع الخاصرة صفته هليلج اسود، بليلىج املج، كندر، فلفل، دار فلفل، دارصينى، زنجبيل، شقاقل، وج، اسارون خولنجان اجزاء سواء تدق و تنخل و يلت بسمن بقر حديث و يعجن بمثلى المجموع عسل منزوع الرغوة او فانيد جيد الشربة منه مثل البندق او عفصة.

معجون آخر:

يسخن الكليتين و يقوى الباه و يذهب بالبرودة من المفاصل كلها و هو جيد لوجع الخاصرة و البطن و الرياح و المفاصل و عسر البول و سلس البول و ضربان الفواد و النفس العالى و النفحة و التخمة و الدود و يجلو الفواد و يشهى الطعام و يسكن وجع الصدر و صفرة العين و اللون و اليرقان و كثرة العطش و اوجاع العين و الصداع و نقصان الدماغ و الحمى النافضة و لكل داء قديم و حديث صفته هليلج اسود و اصفر و سقمونيا من كل ستة مثاقيل فلفل، دار فلفل، زنجبيل يابس، نانخواه، خشخاش احمر، ملح هندي من كل اربعة مثاقيل، نارمشك، قافل، سنبل، شقاقل، عود و حب- البلسان، سليخة مقشرة، علك رومى، عاقرقرا، دارصينى من كل واحد مثقالان تدق و تنخل غير سقمونيا فانه لا ينخل و تأخذ فانيد سنجرى جيد و يذاب فى الطنجير بنار لينة و تلت به الادوية ثم تعجن بعسل منزوع الرغوة ثم ترفع فى قارورة او جرة خضراء و خذ منه عند الحاجة مثقالين باى شراب شئت عند منامك.

معجون آخر:

لوجع البطن و الظهر صفته لبنى يابس، اصل الانجدان

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٩٠

من كل عشرة افتيمون مثقالان تدق و تنخل ما خلا الافتيمون فانه لا يدق ناعما و لا ينخل و يعجن بعسل منزوع الرغوة و الشربة منه مثقالان.

معجون النبي صلى الله عليه و آله:

و هو دواء جامع لكل شىء دق او جل صغر او كبر مجرب معروف عند المؤمنين و لا يؤخذ لشىء من الاشياء الا نفع صاحبه و هو لما شرب له من جميع العلل و الارواح و الاوجاع فاستعمله و علمه اخوانك فان لك بكل مؤمن ينتفع به عتق رقبه من النار. صفته تاخذ من الثوم المقشر اربعة ارطال و تصب عليه فى الطنجير اربعة ارطال لبن بقر و توقد تحته و قودا لينا رفيقا حتى يشربه ثم تصب عليه اربعة ارطال سمن بقر فاذا شربه و نضج صببت عليه اربعة ارطال عسل ثم توقد تحته و قودا رفيقا ثم اطرح عليه وزن درهمين قراص اى بابونج ثم اضربه ضربا شديدا حتى ينعقد فاذا انعقد و نضج و اختلط حولته و هو حار الى بستوقة و شددت رأسها و دفتها فى شعير او تراب طيب مدة ايام الصيف فاذا جاء الشتاء اخذت عنه كل غداة مثل الجوزة الكبيرة على الريق.

حرف النون**نسيان:**

تسعة اشياء تورث النسيان اكل التفاح الحامض و اكل الكزبرة و الجبن و سور الفارة و قراءة كتابة القبور و المشى بين امرأتين و طرح القملة و الحجامة فى النقرة و البول فى الماء الراكد و مر علاجه فى المفردات فى حرف الكاف فى بيان كندر فراجع. « ١ »

(١) روى ابن مسعود عن النبي صلى الله عليه و آله لحفظ القرآن و الحديث و يقطع البول و البلغم و يقوى الظهر عشرة دراهم قرنفل و كذلك من الحرمل و من الكندر الابيض و من السكر الابيض يسحق الجميع و يخالط الا الحرمل فانه يفرك فركا باليد و يؤكل

منه غدوة درهم و كذا عند النوم و من كتاب لقط

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٩١

حرف الواو

وسخ:

يدق الأس و يستخرج ماؤه و يضربه على خل الخمر اجود ما يقدر عليه ضربا شديدا حتى يزبد ثم يغسل رأسه و لحيته بكل قوة ثم يدهن بدهن شيرج طرى فانه يقلعه باذن الله.

وضح:

مرق لحم البقر بالسلق و قد مر فى البرص.

حرف الياء

يرقان:

خذ خيار بادرنج ففسره ثم اطبخ قشوره بالماء ثم اشرب ثلاثة ايام على الريق كل يوم مقدار رطل و ينفع منه شراب الخيار و قد مر.

– الفوايد من اراد ان يكثر حفظه و يقل نسيانه فليأكل كل يوم مثقالان من زنجبيل مربي قال و مما جرب للحفظ ان يأخذ زبيبا احمر منزوع العجم عشرين درهما و من السعد الكوفى مثقالا و من اللبان الذكر درهمين و من الزعفران نصف درهم تدق الجميع و يعجن بماء الرازيانج حتى يبقى فى قوام المعجون و يستعمل على الريق كل يوم وزن درهم قال من ادمن اكل الزبيب على الريق رزق الفهم و الحفظ و الذهن و نقص من البلغم و فى بعض الاخبار يورث الحفظ اكل اللحم مما يلي العنق و اكل الحلواء و العدس و الخبز البارد و قراءة آية الكرسي و عن ابي بصير قال قلت للصادق عليه السلام كيف تقدر على هذا العلم الذى فرغتموه لنا فقال خذ وزن عشرة دراهم قرنفل و مثلها كندر ذكر و دقهما ناعما ثم استف على الريق كل يوم قليلا.

فى جنة الامان الواقعة لمن يكون بعيد الذهن قليل الحفظ يؤخذ سنا مكى و سعد هندی فلفل ابيض، كندر ذكر، زعفران خالص اجزاء سواء يدق و يخلط بعسل و يشرب زنة مثقال سبعة ايام متواليه فان فعل ذلك اربعة عشر يوما خيف عليه من شدة الحفظ ان يكون ساحرا و عن على عليه السلام من

دقائق العلاج، ج ٢، ص ٢٩٢

اينك كه بحمد الله تعالى از نقل عين اخبار فراغت حاصل شد به ترجمه مطالب اين باب مى پردازيم با اين توضيح كه براى آسانى مراجعه، ترتيب تهجى عناوين عربى حفظ

مى شود. مترجم

[ترجمه مطالب باب قبل]

حرف الف

استحاضه:

زن مستحاضه باید يك كف دست گشنيز و بهمان اندازه سماق را يك شب بخیساند و در زیر آسمان بگذارد سپس آن را در دیگی بجوشاند و بقدر پیاله کوچکی (سکرجه) از آن بخورد خون قطع می شود مگر آنکه در آغاز عادت ماهانه باشد و زن مستحاضه غسلهایش بسه مرتبه نمی رسد مگر آنکه از این دارو بهبود می یابد. می گوئیم که این دستور بازمایش رسیده و صحیح است.

اطریفل:

روایت شده که موسی بن عمران بخداوند شکایت کرد که نم و رطوبت می بیند (ظاهرا منظور مقدار بسیار کم ادرار بی اختیار است) خداوند باو امر فرمود که هلیله و بلیله و آمله را با غسل خمیر کند و بخورد و این همان است که شما آن را اطریفل می نامید.

ام الصبیان (۱):

هفت مرتبه الحمد را با زعفران و مشک بنویسند و با آب

– اخذ من الزعفران الخالص جزء او من السعد جزء او یضاف الیهما غسل و یشرّب منه مثقالین فی کل یوم فانه یتخوف علیه من شدة الحفظ ان یكون ساخرا و عن ابن فهد دواء للحفظ شهدت التجربة بصحته و هو کندر، سعد، سکر طبرزد اجزاء متساویة یسحق

ناعما و یستف علی الریق کل یوم خمسة دراهم یستعمل ثلاثة ایام و یقطع خمسة و هكذا. منه اعلى الله مقامه

(۱) در این بیماری کودک نوعی صرع دچار است و نیز بمعنی استسقاء دماغیست

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۳

بشویند و از آن بکودک بنوشانند و باید مدت آن يك ماه باشد و بهبود می یابد.

اذن (گوش) (۱):

اگر از گوش چرك و خون بیاید مقداری پنیر کهنه را بگیر و هرچه را می شود از روی آن دور بینداز سپس آن را نرم بکوب آنگاه با شیر زنی مخلوط کرده و با آتش ملایمی گرم کن و چند چکه از آن را در گوشی که از آن خون می آید بریز باذن خداوند بهبود می یابد.

حرف باء

باه:

پیاز سفیدی را بگیر و آن را در تکه‌های کوچک قطعه‌قطعه کن و با روغن زیتون سرخ کن سپس تخم مرغی را در کاسه‌ای بزن و کمی نمک بر آن بپاش و آن را بر پیاز و روغن بریز و سرخ کن و از آن بخور زیرا منی و نیروی نزدیکی را زیاد می‌کند و روایت شده سرمه و حنا نیروی نزدیکی را زیاد می‌کنند و کاسنی آب را می‌افزاید و رنگ را نیکو می‌کند.

بدن:

برای ضعف بدن و قلب گوشت را با شیر می‌پزند و می‌خورند زیرا نیرو و برکت در آن است و روایت شده که گوشت گوسفند با شیر باشد زیرا دردها را ریشه‌کن می‌کند، جسم را نیرو می‌بخشد و دندان را محکم می‌کند و نزدیکی با

(۱) در کتاب طب الائمه این دارو برای گوش آمده است يك كف دست كنجد پوست‌دار و يك كف خردل را جداگانه بکوب سپس آنها را مخلوط کرده روغنشان را بگیر و در شیشه‌ای ریخته و درش را با دربندی آهنی ببند و هر وقت خواستی دو قطره در گوش بچکان و آن را با پنبه‌ای ببند به اذن خداوند در سه روز بهبود خواهد یافت و چون نویسنده کتاب آن را بهیچ يك از ائمه علیهم السلام نسبت نداده است آن را در متن نیاوردم. مؤلف (اع)
اما ظاهراً پس از مدتی مؤلف اعلی الله مقامه باز در حاشیه اضافه فرموده که در زاد المسافرین آن را بامام حسین علیه السلام نسبت داده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۴

زنان برای دردهای جسد سودمند است.

برص:

در بهق درمانش خواهد آمد و گوشت گاو بخصوص همراه با چغندر و آرد بوداده برای آن نافع است.

بطن:

(برای درد دل) يك حبه از دواء جامع را با آب مورد پخته بخور هر چند که کاملاً در آن خمیر نشده باشد و روایت شده برای اسهال برنج را می‌شویند و برشته و آرد کرده و هر روز صبح يك كف دست از آن می‌خورند و روایت شده که برای لاغری و برای اسهال چهار یا پنج قطعه سنگ بگیر و آن را زیر آتش بگذار و برنج را در دیگ بریز و بپز تا بقوام آید و پیه کلیه تازه را بگیر و با سنگها در کاسه‌ای بریز و کاسه دیگری را سرنگون بر آن بگذار و بشدت آن را تکان بده و آن را نگاهدار تا بخارش خارج نگردد و

همین که پیه آب شد آن را در برنج بریز سپس آن را بخور و برای اسهال روایت شده که برنج پخته با سماق بخورند

بلغم:

درمانش اطریفیل است همانطور که گذشت و روایت شده که سه چیز حفظ را زیاد می‌کنند و بلغم را می‌زدایند، کندر و مسواک کردن و خواندن قرآن و روایت شده که شانه کردن موی سر بلغم را می‌برد و این معجون نیز برای آن مفید است، علك رومی، کندر، آویشن، زنیان، سیاهدانه را باندازه مساوی گرفته هر يك را جداگانه نرم می‌کوبند و می‌بیزند و همه را با هم جمع کرده می‌سایند تا مخلوط گردد آنگاه آن را با عسل می‌آمیزند و هر شبانه‌روز به اندازه يك فندق در هنگام خواب از آن می‌خورند ان شاء الله سودمند است. و همچنین مسواک کردن با این دارو مفید است، هلیله زرد يك مثقال خردل دو مثقال، عاقرقرا يك مثقال آنها را نرم کوبیده و با آن ناشتا مسواک می‌کنند این دارو بلغم را می‌زداید و بوی دهن را نیکو می‌کند و دندانها را محکم می‌کند و روایت شده که زن زیبا بلغم را قطع می‌کند و زن سیاه سودا را برمی‌انگیزد

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۵

و هرکس ناشتا داخل حمام بشود بلغم از او بیرون می‌رود اگر پس از خوردن بحمام برود سودا را بیرون می‌کند و اگر بخواهی که بر گوشتت افزوده شود به هنگام سیری داخل حمام شو و اگر بخواهی از گوشتت کم شود ناشتا بحمام برو و روایت شده که زیاد شانه کردن بلغم را می‌زداید.

بواسیر:

هلیله سیاه، بلیله، آمله را باندازه مساوی می‌گیرند و می‌کوبند و از پارچه حریری می‌بیزند سپس بهمان اندازه بادام کبود یعنی مقل ازرق را می‌گیرند و آن را در آب تره می‌خیسانند تا بمدت سی شب در آن بماند سپس آن داروها را بر آن می‌ریزند و آن را بشدت خمیر می‌کنند آنگاه آن را به اندازه عدس حب کرده حبها را با روغن بنفشه یا روغن خیری (نوعی همیشه بهار) با روغن کنجد چرب می‌کنند تا بهم نچسبد سپس آنها را در سایه خشک می‌کنند و اگر در تابستان باشد يك مثقال و اگر در زمستان باشد دو مثقال می‌خورند و باید از ماهی و سرکه و بقولات پرهیز نمایند این دارو بواسیر و بادها را دفع می‌کند و نیز استنجا با آب سرد بواسیر را پس می‌نشاند.

بهق:

مالیدن نوره با حنا در حمام برای بهق (لکه‌های سیاه پوستی) و وضع (لکه سفید پوستی) مفید است.

حرف تاء

تخمه:

روایت شده که برای رفع تخمه در ظهر و شب غذا بخور و بین آنها چیزی مخور زیرا فساد بدن در آن است و روایت شده که انار شیرین را با پیه آن بخور که معده را کاملا دباغی می کند و تخمه را شفا می دهد و غذا را هضم و در اندرون آدمی تسبیح می کند و هر مرضی از تخمه است مگر تب که خودش وارد می شود.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۶

حرف جیم

جذام:

روایت شده از غدد «۱» پرهیز زیرا جذام را بحرکت می آورد شلغم ریشه جذام را ذوب می کند و آبگوشت گاو برای آن نافع است.

جروح (زخمها):

قیر تازه و پیه تازه بز را می گیرند و سپس پارچه ای نو و یا کوزه تازه ای را می گیرند و قیر را روی آن می مالند سپس آن را بر قطعه آجری نهاده از ظهر تا عصر روی آتش ملایمی می گذارند آنگاه پارچه کتانی کهنه ای را بدست گرفته و قیر را بر آن می مالند و آن را بر زخم می گذارند و اگر زخم گود باشد پارچه کتانی را فتیله کن و قیر را کاملا در زخم بریز و فتیله را بر آن بگذار

می گویم: خبر بهمین ترتیب رسیده است و مراد از آن به طوری که من پنداشته ام این است که قیر و پیه را باندازه مساوی در ظرفی سفالی که بگل گرفته شده باشد یا در کوزه، بگل گرفته اند گذارده بر آتش ملایمی از ظهر تا عصر می گذارند تا خوب مخلوط گردد و مرهم شود و در لفظ خبر احتمال تحریف می رود و در اصل این بوده که روی آن را گل می گیرند که تحریف شده و طین به قیر تبدیل گردیده و این دو در نوشتن نزدیک بهم هستند و سپس جمله تجعله فیها (در آن قرارش بده) افتاده است «۲»

(۱) غدد جمع غده در لغت بمعنی اندامهای داخلی است که مواد خاصی از آن ترشح می شود و ظاهرا منظور از غدد اندامهایی از قبیل کلیه یا جگر و یا طحال می باشد اما چون مقصود روشن نبود در ترجمه عینا بلفظ غدد آورده شد. و نیز محتمل است که غدد

لنفاوی باشد. مترجم

(۲) همانطور که ملاحظه می شود در ترجمه بنا به رویه ای که مترجم در پیش گرفته برای روانی بیشتر عبارت از افعال مجهول همه جا در فارسی به سوم شخص جمع تعبیر آورده شده که در ترجمه این حدیث هم بهمین طور عمل

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۷

جنب (پهلوی):

اگر دردش در طرف راست باشد درمانش يك حب از الدواء الجامع با آب زیره است که باید آن را بپزند و اگر در طرف چپ باشد باید آن را با آب ریشه کرفس بجوشانند و يك حبه از آن را بخورند.

حرف حاء**حب السننا:**

از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده سنای مکی پوست هلیله زرد، پوست هلیله کابلی، پوست هلیله سیاه، مویز پاک کرده هر کدام را جداگانه می‌کوبند و سنا و هلیله را با روغن بادام شیرین چرب کرده و سپس آنها را خمیر و حب می‌کنند اندازه خوراکش سه درهم بهنگام ناشتا است و همچنین عصر با آب گرم باید خورده شود. ایمنی از جذام، برص (پیسی)، بهق، جنون، فلج و لقوه است و اگر مردم خواص سنا را می‌دانستند هر مثقالش را بدو مثقال طلا می‌خریدند. بعضی پزشکان گفته‌اند که اگر از این دارو شش تا هشت درهم با عرق استوخودوس یا گاوزبان بخورند و صبح بیست مثقال گل‌قند (گلشکر) و يك مثقال برگ گاوزبان و پس از آن يك مثقال استوخودوس را در آب تاجریزی سیاه و شاهتره جوشانده و بنوشند عمل خوبی می‌آورد و برای خفقان، ترس و بیماریهای مغزی چنانکه بتجربه رسیده مفید است.

حجامت:

روایت شده است که اگر در چیزی شفا باشد در تیغ حجام یا يك خوراك عسل است و روایت شده که هرگاه خون بر شما غلبه یافت حجامت

- و جمله متن "یطلى ظاهرها بالطين" است که روی آن را گل می‌گیرند ترجمه شد و از همین روی ممکن است عبارت "تجعلها فيها" با آن سازگار بنظر نرسد اما بناچار برای روشن شدن توضیح مؤلف اعلی الله مقامه عینا نقل شد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۸

کنید زیرا چه بسا خون بر صاحب خود سرکش می‌شود و او را می‌کشد و سزاوار است که باولین خونی که در شیشه حجامت از او می‌آید نظر کند تا از چشم خرابی و داهیه و نیاز بحجامت دیگر در امان بماند و داهیه درد گردن است. «۱»

حرارت:

نزدیکی با زنان برای آن مفید است.

حصاة (سنگ کلیه و مثانه):

هليلة سياه، بليله، آمله، كور، فلفل، دار فلفل دار چيني، زنجبيل، شقاقل، وج، انيسون و خولنجان را باندازه مساوی بکوب و ببیز و روغن گاو تازه بر آنها بمال و سپس همه آنها را با دو برابرش عسل مصفی یا قند خوب خمیر کن اندازه خوراکش بقدر يك فندق یا دانه مازو است و نیز دواء الجامع با آب سداب و یا ترب پخته برای آن مفید است. حفظ الصحة (بهداشت بدن): هرکس با بیست و یکدانه مویز قرمز صبحانه بخورد هرگز بیمار نخواهد شد ان شاء الله مگر مرض مرگ. و روایت شده که سید این داروها هليلة و بادیان و شکر است که در هنگامی که تابستان پیش می آید سه ماه و هر ماه سه مرتبه (باید خورده شود) و در هنگام پیش آمدن زمستان سه ماه و هر ماه سه روز و سه مرتبه (ظاهراً بقرینه عبارت پیشین و اینکه پس از سه روز لغت کل بمعنی هر بکار نرفته منظور روزی يك مرتبه و جمعا سه مرتبه است. مترجم) بجای بادیان مصطکی بکار می برند و بجز

(۱) ابو عبد الله عليه السلام بعمار فرمود پیشینیان شما درباره حجامت چه می گویند عرض کرد گمان می کنند که حجامت ناشتا بهتر از آنست که پس از غذا باشد فرمود نه پس از غذا بهتر خونرا از رگها می کشد و برای بدن قویتر است و فرمود در پایان آن آیه الكرسي بخوان و هر روزی که خواستی حجامت کن و تصدق بده و هر روزی که خواستی سفر کن. مؤلف اعلى الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۹۹

مرض مرگ به بیماری دیگر گرفتار نخواهند شد.

حقنه (تنقيه):

بهترین چیزی که بان درمان می کنند حقنه است که اندرون را پاک و بدن را تقویت می کند.

حلق (گلو):

برای درد گلو سر کشیدن شیر مفید است و همچنین است نمك (ظاهراً آب نمك. مترجم).

حمی (تب):

هر دردی از تخمه است مگر تب زیرا آن خودش وارد می شود و شایسته نیست که روی بیمار تبار را بیوشانند و روایت شده که ما دارویی در نزد خود برای تب نیافتیم مگر دعا و آب سرد و روایت شده که تب از حرارت جهنم است پس با آب سرد خاموشش کنید و سزاوار است که دو تکه پارچه را مرطوب کنند و بر روی بیمار تبار بیندازند و

همین که یکی خشک شد دیگری را بیندازند و فرمود که جد ما اختیار نفرمود مگر ده درهم شکر را با آب سرد و ناشتا و روایت شده که خارج کردن تب از سه راه است قی، عرق و اسهال (۱). می‌گویم که قی برای تبهای سودائی و صفرائی و عرق برای بلغم و اسهال برای سودائی و نیز برای سودائی اما کمی دیرتر مناسبت دارند. و این را روایتی تایید می‌کند که فرموده‌اند: درد سه تا و دارو سه تا است. اما دردها از خون و سوداء و بلغم است داروی خون حجامت داروی بلغم حمام و داروی سودا راه رفتن است و روایت شده که بهترین چیزها برای تب دو روز در میان این است که در روزش فالوده‌ای که با عسل درست شده باشد بخورند و زعفران آن را زیاد کنند و در آن روز غیر از آن چیزی نباید بخورند و پالوده از روغن و عسل ساخته می‌شود که آنها را می‌پزند

(۱) از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت شده که تب از سه راه، عرق و اسهال و قی خارج می‌گردد. مؤلف اعلی الله مقامه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۰۰

تا بقوام آید و این غذای نیکویی است و روایت شده که شکر را سائیده در آب حل کن و ناشتا و بهنگام نیاز تا عصر بیاشام برای تب دو روز در میان مفید و مبارک و نیکو است و روایت شده همین که یکی از شما تب کرد باید ظرف پاکیزه‌ای بگیرد و در آن باندازه يك و نیم سکره شکر بریزد و هرچه می‌تواند از قرآن بر آن بخواند سپس آن را بهنگام شب زیر آسمان بنهد و بر سرش درپوشی از آهن بگذارد و چون صبح شد بر آن آب بریزد و با دست بهم بزند و سپس آن را بیاشامد در شب دوم باندازه يك سکره دیگر بیفزاید تا دو سکره و نصف بشود و در شب سوم يك سکره دیگر اضافه کند تا سه سکره و نصف شود.

می‌گویم که سکره در آن روزگاران اندازه معلومی بوده که اینک نیست و اگر سکره و نصف آن را بنا بعمل بنخبر اول ده درهم بگیریم خوب است و آن را چندین بار آزمایش کرده‌ام و آب آن را آب ریشه کاسنی قرار می‌دهم زیرا در آن بهبودی می‌بینم و بنا به روایت برای تب مفید است و روایت شد که حرارت تب را با بنفشه و آب سرد بشکن زیرا حرارت آن از گرمی جهنم است و بادم تب‌دار گوشت کبگ بدهید و شکم تب‌دار را از آرد بو داده‌ای که سه بار آن را شسته و از ظرفی بظرف دیگر ریخته‌اید پر کنید.

حمام:

از درمانهای عام است و بطور يك در میان گوشت را زیاد می‌کند اما هر روز حمام رفتن پیه کلیه‌ها را آب می‌کند و سل و لاغری می‌آورد و شایسته است که در هنگام داخل شدن بحمام در خانه دوم حمام ساعتی صبر کنند و چون داخل شدند کمی آب داغ بر روی سر و کمی بر پاهای خود بریزند (۱) «

(۱) حمامهای سابق معمولاً از سه اتاق ساخته می‌شده که اتاق اول برای بیرون آوردن لباس و آخرین اتاق و باصطلاح گرمخانه برای شستشو بوده اتاق وسط برای آن بود که شخص در آن باصطلاح کمی هوا بهوا شود و

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۰۱

و اگر ممکن باشد يك جرعه از آن بنوشند زیرا این کار مثانه را پاك می‌کند و شایسته نیست که در حمام آب سرد بنوشند زیرا بدن را ضعیف می‌کند و سزاوار است که هنگام خروج بر قدمها آب سرد بریزند چه این کار درد را از بدن بیرون می‌کشد سزاوار نیست که در حمام پیش از خوابند زیرا پیه کلیه‌ها را آب می‌کند و دراز کشیدن در حمام سبب کفگیرک و آب شدن پیه کلیه است و نیز سزاوار نیست که در حمام شانه بزنند زیرا سبب وبای مو و نازک شدن آن می‌شود شایسته نیست که در حمام مسواک کنند زیرا سبب وبای دندان می‌گردد و سر را با گل نباید بشویند زیرا روی آدمی را زشت و غیرت را کم می‌کند گل مصر سبب دیابت و ذلت است و کشیدن لنگ بر سر و دست و پا آبرو را می‌برد و مالیدن سفال بخصوص سفال شامی بر پاها پیسی و جذام می‌آورد و بدن را می‌پوساند و آن را آزار می‌دهد اما مالیدن پارچه‌ها ترسی ندارد و نباید با آبی که کس دیگری با آن غسل کرده غسل کنند زیرا جذام می‌آورد. در حمام تکیه نباید بدهند زیرا پیه کلیه‌ها را آب می‌کند و شایسته نیست که با شکم خالی بحمام بروی که حرارت آن را از تو خاموش می‌کند و معده و کیسه صفرا را بهیجان می‌آورد و این برای بدن نیروی بیشتر دارد و روایت شده که با شکم خالی نباید بحمام بروند و بحمام رفتن ناشتا برای پاك کردن بلغم بهتر است. اما از گوشت می‌کاهد و پس از خوردن برای زدودن صفرا بهتر است حمام رفتن با سیری گوشت را می‌افزاید و سزاوار است که پس از حمام حمامه‌ای بر سر ببندند شستن سر با خطمی فقر را می‌زداید و روزی را زیاد می‌کند و چرك را می‌برد و كثافات را پاك

- بیکبار از هوای سرد بدرون نرود و برعکس، تا از ناراحتیهای ناشی از این دو حالت در امان باشد و در بعض حمامها يك اتاق دیگر هم فقط گرم بوده و آب نداشته است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۰۲

می‌کند و ایمنی از سردرد است و پاکیزگی از شوره سر (حزاز) است شستن سر با سدر رزق را جلب می‌کند و وسوسه شیطان را تا هفتاد روز برطرف می‌نماید و سزاوار است که روز چهارشنبه بحمام بروند.

حمية (پرهیز):

پرهیز این نیست که بکلی چیزی را فرو بگذاری اما پرهیز این است که چیزی بخوری اما کم بخوری و پرهیز پس از هفت روز فایده‌ای برای بیمار ندارد و روایت شده که

پرهیز یازده روز است و روایت شده که دو نفر علیل هستند سالمی که پرهیز می‌کند و علیلی که پرهیز نمی‌کند.

مؤلف (اع) در حاشیه می‌افزاید: در کتاب فقه الرضا آمده است بیشترین پرهیزها چهارده روز است از این اخبار این طور فهمیده می‌شود که اندازه پرهیز بسته بدرازی بیماری است که اگر هفت روز باشد هفت روز و اگر یازده روز باشد یازده روز و اگر چهارده روز باشد چهارده روز است اما مدت تبهای تند بیش از این روزها نیست و در تبهای دراز مدت پرهیزی نیست و در این کتاب است که تندرستی و بیماری در جسد آدمی با هم می‌جنگند اگر بیماری بر تندرستی چیره شد بیمار می‌افتد و اگر تندرستی پیروز شد اشتهای غذا در بیمار پیدا می‌شود پس چیزی باو بخورانید و چه بسا که شفا در آن است و روایت شده که از کفران نعمت این است که کسی بگوید غذائی خوردم بمن زیان رسانید و روایت شده که در میوه‌های رسیده شفاست زیرا خداوند فرموده است که: کلوا من ثمره اذا اثمر و نیز در فقه الرضا آمده است که بالاترین پرهیز مدارا کردن با بدن است.

حیة (مار):

برای مازدگی يك حب از دواء الجامع با انغوزه مفید است و در همان وقت بهبود می‌یابند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۰۳

حرف خاء

خاصرة (پهلوی):

چهار مثقال فلفل و چهار مثقال زنجبیل و چهار مثقال دارفلفل و نیز برنگ کابلی (برنج)، بسباسه، دارچینی از هر کدام چهار مثقال، کره صاف شده خوب چهل و پنج مثقال، شکر سفید چهل و شش مثقال آنها را می‌کوبند و با پارچه یا الک موئی سوراخ تنگی می‌بیزند و با عسل مصفی باندازه مجموع آنها خمیر می‌کنند و برای درد خاصره سه مثقال و برای اسهال هفت تا هشت مثقال آن را با آب نیمه گرم می‌خورند ان شاء الله هر دردی را می‌برد و با این دارو بداروی دیگر نیازی نیست و همین برای آن کافی است و بیمار را از سایر داروها بی‌نیاز می‌کند و اگر برای اسهال خورده شود و اسهال قطع گردد باید عسل بخورد زیرا خوب است و بازمایش رسیده و کاشم (انجدان رومی - کوله پر) برای درد خاصره مفید می‌باشد.

خضاب:

سزاوار است که پس از استعمال نوره همه بدن را خضاب کنند خضاب در هنگام جنگها هیبت آور است و محبت زنان را جلب کرده بر باه می‌افزاید و بادها را از گوشها

می‌زداید پرده‌ای را که بر چشم پیدا می‌شود می‌برد پره‌های بینی را نرم دهان را خوش بو و لثه را محکم می‌کند و تهوع را می‌کاهد و سوسه شیطان را کم می‌کند و ملائکه بسبب آن شاد می‌گردند و مؤمن بان خوشحال می‌گردد و کافر از آن بغیظ فرو می‌رود زینت و نیکوئیست سبب برائت در قبر است و نکیر و منکر از آن شرمگین می‌شوند، بر عفت زنان و انس آنان می‌افزاید خضاب با حنا چشم را پرنور می‌کند و مو را می‌رویاند، باد را خوش بو می‌کند، زوجه را بجای خود می‌نشانند و بوی بد را می‌برد آبرو را زیاد، بوی دهان را خوش می‌کند و فرزند را نیکو می‌کند.

خفقان الفواد (خفقان قلب):

داروی جامع برای آن آبی است که در

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۰۴

آن زیره پخته شده باشد.

حرف دال

دمامیل (دملها - کورکها):

روایت شده که رگی در بدن است که پیسی را بحرکت در می‌آورد و همین که بهیجان درآمد خداوند دملها را بر آن چیره می‌کند تا بیماری را از آن بیرون بکشد و نیز روایت شده از کورکها کراهت نداشته باشید زیرا امانی از برص (پیسی) است.

دواء (دارو):

روایت شده که دارو چهار نوعست سعوط، حجامت، نوره و حقنه و روایت شده که بیماری سه نوع و دارو سه نوع است اما بیماری خون سودا و بلغم است داروی خون حجامت، داروی بلغم حمام، داروی سودا راه رفتن است. روایت شده که دارو چهار نوع است، حجامت، سعوط، قی و حقنه. و روایت شده که حجامت و مالیدن دارو، قی و حقنه است و روایت شده که بهترین چیزی که شما بان درمان می‌کنید حجامت، سعوط، حمام و حقنه است و روایت شده پزشکی عرب در سه چیز است خراشی که حجامت‌کننده می‌دهد حقنه و آخرین دواء داغ کردن است و روایت شده که حجامت، حقنه حمام، سعوط، قی و يك خوراك غسل است و دواي آخر داغ کردن است و روایت شده که خداوند در دارو برکت و شفا و خیر زیادی قرار داده و روایت شده که خداوند مرضی را نیافریده مگر آنکه دارویی برای آن خلق کرده است پس آن را بیاشام و خداوند را یاد کن و روایت شده که دارویی نیست مگر آنکه بیماری را برمی‌انگیزد و چیزی در بدن سودمندتر از دست نگاهداشتن از چیزی که نیازی بان نمی‌باشد نیست و روایت

شده که مسلمان بدرمان نمی پردازد مگر آنکه بیماری بر تندرستیش چیره گردد و روایت شده که گرم را با سرد، سرد را با گرم، مرطوب را با خشک و خشک را با مرطوب درمان می کنم و همه کار را به

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۰۵

خدا و امی گذارم و آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرموده بکار می برم و بدان که معده خانه هر درد است و پرهیز دارو است و بدن را بآنچه عادت دارد عادت بده و روایت شده تا وقتی که بدنت تاب بیماری را دارد از دارو پرهیز. مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می افزاید:

در کتاب فقه الرضا آمده است تا وقتی که بدنت تاب بیماری را دارد از دارو پرهیز و در همان کتاب است هرگاه گرسنه شدی بخور و هر وقت تشنه شدی بیاشام و هرگاه پیشاب بتو فشار آورد بول کن و نزدیکی مکن مگر آنکه نیاز داشته باشی و هرگاه خوابت گرفت بخواب و در آن کتاب است روزهای تندرستی و روزهای بیماری در حساب هستند نه بر آن افزوده می گردد و نه از آن کم می شود خداوند عز و جل بین بیماری و دارو حجابی قرار می دهد تا مدت بسر برسد سپس بین آنها را جدا می کند و شفای بیمار باین دارو است و اگر خدا بخواهد بیماری پیش از وقت بعلت کار خوب و یا صدقه ای می رود و خداوند هرچه را بخواهد محو می کند و هرچه را بخواهد ثابت می کند و او است که آغاز می کند و او است که برمیگرداند.

و نیز روایت شده کسی که تندرستیش بر بیماری بچربد و خودش را بچیزی درمان کند و بمیرد پس من بسوی خداوند از او بیزاری می جویم و تا وقتی که بیماری از شما دفع شده درمان پزشکان را دفع کنید زیرا این کار بمنزله بنائی است که کم آن به زیاد می انجامد و روایت شده هرکس درمان مجروحی را ترك کند با کسی که او را زخمی کرده شریک است و روایت شده که بیماران خود را با صدقه درمان کنید و روایت شده که هیچ چیز زودتر از صدقه اجابت نمی شود و مفیدتر از صدقه برای بیماری چیزی نیست و روایت شده که بر تو باد به دعا کردن زیرا دعا شفای از هر دردی است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۰۶

دیدان (کرماها):

خوردن خرما پیش از صبحانه کرماها را در شکم می کشد و هفت دانه خرمایی که در حصیر است بهنگام خواب کرماها را می کشد.

حرف راء

رأس (سر):

برای سردی آن بینی کشیدن عنبر و زنبق پس از خوردن غذا باذن خدا بان بهبود می دهد.

ربو (نوعی تنگی نفس):

برای این بیماری خوردن پیشاب ناقه (شتر ماده) مفید است.

رمد (چشم خرابی):

کسی که هر روز پنجشنبه ناخنهای خود را بچیند چشمهایش خراب نمی شود و اگر روز جمعه آنها را بچیند از زیر هر ناخنی مرضی بیرون می رود سرمه نور چشم را زیاد می کند و مژه می رویاند برای گرفتن ناخن باید از انگشت کوچک دست چپ آغاز و بانگشت کوچک دست راست پایان رسانند. و کسی که چنین کند از چشم خرابی در امان است کسی که چشمش خراب است نباید بر پهلوی چپ بخوابد و نباید خرما بخورد. چشم خرابی امان از کوری است و روایت شده کسی که باولین خونی که در هنگام حجامت از او می آید نگاه کند از چشم خرابی و حجامت دیگر در امان است و روایت شده که از داهیه یعنی درد گردن ایمن می ماند.

ریاح (بادها):

اگر در سر جمع شود سعوپ، عنبر و زنبق بهنگام ناشتا مفید است و روایت شده که برای دفع بادهای خبیث پنج مثقال قرنفل را در بطری خشکی می ریزند و دهانه آن را کاملاً با گل می بندند و یک روز در تابستان یا دو روز در زمستان در آفتاب می گذارند و سپس قرنفل را بیرون آورده و نرم می ساینند و آن را با آب باران خمیر می کنند تا مانند گل نرمی بشود سپس بر پشت خوابیده و آن قرنفل سائیده را بر شقیقه می مالند و صبر می کنند تا خشک شود

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۰۷

و همین که خشک شد خداوند درد را از او دفع می کند و او را به بهترین حالات خود برمیگرداند، شنبلیله برای بادها نافع است و یک کف دست از آن را با یک کف انجیر خشک در آب می ریزند و در دیگ تمیزی می جوشانند سپس صاف کرده و پس از سرد شدن آن یک روز در میان از آن می آشامند تا مجموعاً باندازه یک جام آشامیده باشند.

حرف زاء**زحیر (اسهال):**

برنج را می شویند و خشک و برشته می کنند و می کوبند و آنگاه می پزند و با پیه می خورند و همچنین مقداری گل ارمنی را با آتش ملایمی برشته کرده کف می کنند این دارو

بیماری را آرام می‌نماید. داروی دیگر این است که يك جزء خربق سفید و يك جزء بزر اسفرزه و يك جزء صمغ عربی و يك جزء گل ارمنی را با آتش ملایمی برشته کرده کف می‌کنند.

زکام:

سربازی از سربازان خدای عز و جل است که خداوند او را بر بیماری برمیانگیزد و او را فرود می‌آورد و شایسته نیست که آن را درمان کنند، جذام را ریشه‌کن می‌کند و ایمنی از آنست و باید خدا را بر زکام و کورک سپاس بگذارند و اینها صنعتی از صنایع خداوند و سربازی از سربازان خداوندند خداوند آنها را برمیانگیزد که علتی را از بدن ریشه‌کن کند و پس از ریشه‌کن شدن آن بیماری باید يك دانه سیاهدانه و نیم دانه کنش را بکوبند و در بینی بکشند زیرا زکام را می‌برد اما اگر برایت ممکن باشد آن را درمان مکن زیرا سود بسیاری دارد.

حرف سین

سعال (سرفه):

دارویی برای آن توصیف شده که اجزاء آن مانند جامع است مگر اینکه عاقرقرحا در آن نیست که من خیال می‌کنم سهو از راوی خبر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۰۸

است سرفه ایمنی از فلج است و بزودی نباید بدرمان آن و نیز درمان زکام و چشم‌خرابی و کورک پردازند.

سفر:

روایت شده است مسافرت کنید تا تندرست شوید.

سل:

شخص مسلول باید بهنگام خواب باندازه يك نخود از معجون جامع همراه با آب گرم بخورد، در سه شب بهبود می‌یابد.

سلس البول (ادرار بی‌اختیار):

دانه اسفند را با آب سرد شش بار و با آب گرم یکبار بشوی سپس آن را در سایه خشک کن و با روغن کنجد خالص مالش بده و ناشتا کف کن ادرار بی‌اختیار را باذن خداوند عز و جل قطع می‌کند.

سن (دندان):

درمان درد دندان روغن حنظل (هندوانه ابو جهل) پوست گرفته است اگر دندان کرم خورده و توخالی باشد چند قطره در آن می‌ریزند و کمی از روغن را بر پنبه‌ای ریخته و آن را در دندان می‌گذارند و بیمار بر پشت می‌خوابد و این کار را سه شب تکرار می‌نمایند اما اگر دندان سالم و درد بادی باشد چند شب هر شب دو قطره از این روغن را در گوش همان طرف که دندان دردناک در آن است می‌ریزند که باذن خداوند تعالی بهبود خواهد یافت و برای درد دهان و خونریزی از دندان و ضربان آن و قرمزی دهن، بر حنظل تازه‌ای که زرد شده باشد قالبی از گل می‌گیرند سپس سر آن را سوراخ کرده و کاردی در آن داخل می‌کنند و اطرافش را با ملایمت می‌تراشند سپس سرکه انگور بسیار ترشی را در آن ریخته و آن را بر آتش می‌گذارند تا بشدت بجوشد آنگاه بیمار باندازه‌ای که انگشتش می‌تواند از آن برداشته و همراه با سرکه مضمضه می‌کند و اگر خواسته باشد آنچه را که در درون آن حنظل است در شیشه دربسته‌ای می‌ریزد و اگر سرکه تمام شد

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۰۹

بجایش دوباره می‌ریزد و هرچه که از سرکه تبخیر شود ان شاء الله خیر است و نیز برای درمان درد دندان حجامت مفید است و سرکه انگور لثه را محکم می‌کند، سواک (مسواک کردن) در آن ده خصلت است دهن را پاکیزه می‌کند رضایت خدا در آن است ملائکه را شاد می‌کند سنت است لثه را محکم می‌کند چشم را جلا می‌دهد بلغم را می‌زداید از کرم خوردگی جلوگیری می‌کند و روایت شده که عقل را زیاد می‌کند مسواک کردن با سعد پس از غذا برای دندان و مطلقا مفید است و اگر دندان ضعیف باشد و از زیان آن بترسند شایسته ترك آن است مسواک کردن در حمام سبب و بای دندان و در مستراح مورث بدبوئی دهن است.

حرف شین**شراب الخیار:**

برای هر چیزی که معجون خیار شنبر مفید است سودمند می‌باشد و برای یرقان و تبهای سخت شدیدی که بیم برسام بیمار در آن می‌رود و نیز حرارت، درد مثانه و آلت نافع می‌باشد. خیار بادرنج (خیار سبزه) را پوست گرفته و پوستها را با آب ریشه کاسنی می‌پزند و صاف می‌کنند و شکر خالص بر آن می‌ریزند و سه روز هر روز يك رطل ناشتا می‌آشامند بازمایش رسیده که باذن خداوند نافع است.

شعر (مو):

گرفتن شارب در روز جمعه امان از جذام و پیسی تا جمعه دیگر است ریشه کن کردن مو پاکیزگی است، حشرات و چرك را کم می‌کند گردن را کلفت می‌نماید چشم را جلا

می دهد و اگر دراز شد چشم را کم دید کرده و نورش را می برد چیدن مو چشم را جلا داده و نورش را زیاد می کند تراشیدن پس گردن غم را می برد شانه کردن ریش دندان را محکم می کند شانه کردن موی سر و با یعنی تب را می برد شانه کردن زیاد و با را می زداید و

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۰

بلغم را کم می کند و مو را نیکو و روزی را جلب می کند بر آب پشت می افزاید و نیاز را بر می آورد و شانه کردن با عاج و بآء «ا» را می برد و موی سر را می رویاند و کرم را از مغز دور می کند صفرا را می نشانند لته ها و گوشت بین دندانها را پاک می سازد و شانه زدن موی گونه اندامها را محکم می کند شانه زدن ریش و با را می برد شانه زدن گیسوان غمهای سینه را می زداید و شانه زدن ابروها ایمنی از جذام است شانه زدن موی سر بلغم را قطع می کند شانه کردن ایستاده ناتوانی و فقر می آورد و در حال نشسته قلب را نیرو می بخشد و پوست را تقویت می کند و شایسته آن است که بعد از شانه کردن سر و ریش شانه را بر روی سینه بکشند زیرا نگرانی را تمام می کند و با را می زداید.

شوصة (ورم پرده های بین دنده ای):

داروی آن دواء الجامع است که آن را همراه با کمی زعفران بر اطراف محل درد می مالند.

حرف صاد

صداع (سردرد):

داخل حمام مشو و بکار دیگری مپرداز تا اینکه هفت کف آب گرم بر سرت بریزی و نام خدای تعالی را ببر پس از آن شکایتی نخواهی داشت.

حرف طاء

طحال (درد طحال):

داروی آن دواء الجامع است که يك حب آن را با آب سرد و کمی سرکه می آشامند.

حرف ظاء

ظفر (ناخن):

گرفتن ناخنها از درد بزرگ جلوگیری می کند و روزی می آورد زیر ناخنها جای شیطان است «۲» و ناخن بلند نسیان می آورد گرفتن ناخنها

(۱) منظور از وبا در عبارات متن روشن نیست و عینا نقل شد. مترجم.

(۲) در

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۱

در روز جمعه ایمنی از جذام، پیسی، کوری، جنون و در روز پنجشنبه امان از چشم خرابی و در روز شنبه درمانی برای درد دندان و چشم است در روز پنجشنبه نیز چنین است.

حرف عین

عرق النساء:

کمی از ناخن چیده بیمار را می گیرند و بر روی رگ (سیاتیک) می بندند باذن خدا مفید است و داروئی آسان و آماده و نافع برای کسی که درد و ضربان دارد این است که بند شلواری را می گیرند و ران پای بیمار را که بعرق النساء مبتلا است از بالای آن تا قدم پا بشدت و تا آنجا که ممکن است محکم می بندند تا نزدیک باشد که بیمار غش کند و بیمار باید ایستاده باشد آن وقت ناخن کوچک پای دردناک را هم محکم می بندند و بشدت فشار می دهند تا خون سیاهی از آن خارج گردد سپس نمک و روغن زیتون بر آن می گذارند باذن خداوند بهبود خواهد یافت.

عطش (تشنگی و خشکی دهن):

دارویش سقمونیا، هل، سنبل، شقاقل عود، حب بلسان، نارمشک، سلیخه پوست گرفته، علك رومی، عاقرقرا و دارچینی بیک اندازه، همه را بجز سقمونیا می کوبند و می بیزند زیرا این دارو بیخته نمی شود سپس داروها را مخلوط کرده مقداری فانید سنجری (نوعی قند) را در دیگی با آتش ملایمی ذوب کرده و داروها را با آن می مالند و همه آنها را با عسل موم گرفته خمیر کرده و آن را در شیشه و یا دوره سبزی می ریزند اندازه خوراکش دو مثقال صبح ناشتا است که با هر نوشابه ای که بخواهند آن را می آشامند و در هنگام خواب شب نیز باید بهمان اندازه از این دارو بیاشامند.

– فصول بعدی خواهد آمد که گاه منظور از شیطان موجودات زنده ایست که سبب بیماری می شوند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۲

عقرب (کژدم):

برای گزش آن دواء الجامع را با آب انگوزه بر موضع می مالند همان وقت آرام می شود.

عین (چشم):

برای سفیدی چشم دو درهم فلفل سفید و دو درهم دار- فلفل و يك درهم نوشادری را که خوب صاف شده باشد می ساینند و می بیزند و در هر چشم سه میلچه سرمه می کنند و ساعتی پس از آن صبر می کنند این سرمه سفیدی را قطع و گوشت چشم را پاک می کند و باذن خدای تعالی درد را آرام می کند و پس از آن چشمها را با آب سرد شستشو بده و پس از آن اثمند را بچشم بکش داروی دیگر این است: توتیای هندی يك جزء، اقلیمیای طلا (طلای سوخته) يك جزء، سنگ سرمه (اثمند) خوب يك جزء، هلیله زرد يك جزء، ملح اندرانی يك جزء همه را علی حده با آب باران می ساینند و پس از سائیدن آنها را مخلوط کرده و با آن سرمه می کنند سفیدی چشم را می زداید، گوشت چشم را صاف و باذن خداوند تعالی از هر علتی پاکسازی می کند و برای ضعف چشم و اینکه ستاره را بزرگتر می بیند (نزدیک بینی) کافور ریاحی و صبر سقوطری را بالسویه می کوبند و از پارچه حریری می بیزند و در هر ماهی یکبار سرمه می کنند این سرمه هر دردی را که در سر باشد پائین می آورد و از بدن خارج می کند.

حرف فاء**فالج (فلج):**

برای این بیماری به بینی کشیدن دواء الجامع همراه با آب مرزنجوش مفید است.

فزع (بیتابی):

برای این بیماری فصد می کنند و نیز آب شویدی را که با عسل پخته شده باشد سه روز می آشامند.

حرف قاف**قلب:**

برای خفقان قلب دواء الجامع را همراه با آبی که زیره در آن پخته

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۳

باشند باید بیاشامند و نیز گوشتی که در شیر پخته شده باشد برای ضعف قلب سودمند است و در بدن (صفحه ۲۹۴) گذشت.

قولنج:

انجیر برای قولنج و بادهای آن مفید است و نیز کدو برای قولنج سودبخش می باشد.

قی:

روایت شده کسی که قبل از آنکه قی کند خود را بقی کردن وادارد از هفتاد دارو برایش بهتر است و از این راه قی هر بیماری و علتی را خارج می کند و در دواء گذشت و از درمانهای عام و سودمند می باشد.

حرف کاف**کحل (سرمه):**

دهن را خوش طعم می کند و مو را می رویاند و بینائی را تیز می نماید و آدمی را برای طول سجده یاری می کند و بر نیروی نزدیکی می افزاید اشک ریزی را خشک می کند. سرمه کردن با سنگ سرمه (اژمده) بوی دهن را خوش می کند مزه را محکم می نماید بینائی را جلا می دهد و اشک ریزی را آرام می کند و کسی که بنخابد و با اژمده سرمه کشیده باشد و امساکی در آن نورزیده باشد تا وقتی که خوابیده است از آب سیاه در امان می باشد سرمه در شب برای چشم مفید است و ایمنی از آب آوردن چشم می باشد و در روز زینت است. شایسته آن است که از میلچه آهنی استفاده کنند.

کلف (لکه صورت):

مسح کردن چهره پس از وضوء لکه ها را می زداید و بر روزی می افزاید و مراد از وضو شستن دست پس از خوردن غذا است.

کی:

در دواء گذشت که آخرین دارو داغ کردن است.

حرف لام**لقوه (حرکت کردن غیر ارادی عضلات صورت):**

برای این بیماری به بینی کشیدن دواء الجامع با آب مرزنجوش سودبخش است.

حرف میم**المشی (راه رفتن):**

مسهل است و در دواء گذشت که از درمانهای عام است. صفحه ۱۵ ۴

معدہ:

برای سردی معدہ دواء الجامع با آبی که زیره در آن پخته باشند سودمند است.

مغص (زورپیچ):

گردویی را بر آتش بگذار تا بفهمی که آنچه در آن است برشته شده و آتش پوستش را تغییر بدهد آن را بخور همان ساعت تسکین می یابی.

معجون خیار شنبر:

باذن خداوند برای سودا و صفرا و بلغم، درد معدہ قی، تب، برسام، شکاف برداشتن دستها و پاها، قی و اسهال شدید، دل درد، خشکی شکم، درد کبد و گرمی سر مفید است و سزاوار آن است که از خرما، ماهی، سرکه و بقولات پرهیز کنند و غذای بیماری که از این معجون خورده آش فلوس همراه با روغن کنجد می باشد و بمدت سه روز هر روز دو مثقال از آن باید بخورند روش ساختن معجون این است: یک رطل فلوس پوست گرفته را در یک رطل آب در یک شبانه روز می خیسانند سپس صاف کرده و یک رطل عسل و یک رطل افشره به و چهل مثقال دهن الورد را بان افزوده با آتش ملایمی می یزند تا گرم شود سپس آن را پائین آورده می گذارند تا سرد گردد آنگاه فلفل، دارفلفل، پوست قرنفل، هل، زنجبیل، دارچینی، جوزبویا از هر کدام سه مثقال گرفته می کوبند و می بیزند و آنها را با یکدیگر خمیر می کنند و آن را در دوره کاشی یا شیشه قرار می دهند خوراکش دو مثقال ناشتا است.

المعجون الجامع:

که دواء الجامع نیز نامیده می شود اجزایش عبارتند از:

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۵

سنبل، هل، زعفران، عاقرقرحا، بنگدانه (بزر البنج)، خربق سفید، فلفل سفید از هر کدام یک جزء، فرفیون دو جزء آنها را می کوبند و از پارچه حریری می بیزند و با عسل موم گرفته خمیر می کنند اندازه خوراکش یک نخود است برای سل و یک نخود با آب گرم بهنگام خواب برای سرفه نو یا کهنه همراه با آب بادیان نیمه گرم و در وقت خواب برای

خفقان قلب و سردی معده همراه با عرق زیره و برای درد طحال با آب سرد و کمی سرکه و برای درد پهلوی راست با عرق زیره و برای پهلوی چپ با آب ریشه کرفس و برای اسهال با آب مورد مفید است و برای فلج و لقوه آن را با آب مرزنجوش به بینی می‌کشند و برای ورم پرده‌های سینه مالیدن آن با زعفران و برای گزش عقرب و مار نوشیدنش با آب انگوزه و برای سنگ کلیه و مثانه همراه با آب سداب یا ترب پخته سودمند می‌باشد. (شاید منظور از آب بادیان و سایر آبها عرق آنها باشد. م)

می‌گویم که پزشکان خواصی برای برشعنا شمرده‌اند و اجزاء آن نزدیک به دواء الجامع است اینک این خواص را می‌شماریم و همانا که دارویی جامع است که آل محمد علیهم السلام در موارد زیاد بان توجه داشته و ذکر کرده‌اند که برای رفع سمهای حیوانی و نباتی، بیماری سدر، سرگیجه، تاریکی چشم صدای گوش، زکام، نزله، لقوه، فلج، رعشه، آمدن آب از دهن، هوش حافظه، ذوب کردن بلغم، صاف شدن صدا، بیخوابی، بیدارخوابی، قولنج خواب بسیار سنگین و طولانی، زورپیچ، سردی معده و کبد، گرفتگی کبد و تقویت آن بریختن خون، تنگی نفس، استسقاء، سستی، زیادی عرق و بد-بوئی آن و نیروی نزدیکی سودمند است حرارت را می‌افزاید و کسالت و خمیازه و کوفتگی و سستی و انواع خستگی را می‌زداید سنگ کلیه و مثانه را خرد می‌کند ادرار آور است و سنگهائی را که منجمد شده فرود می‌آورد و سواس سودائی و

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۶

ترس، بدی کار مزاج سرد، درد معده و قلب و کندی گوارش را می‌زداید شخص مسلول باید يك نخود از آن را با آب گرم و ناشتا و در هنگام خواب و در فصل سردی بمدت پانزده روز و بهنگام گرمی هوا هر سه روز یکبار همراه با روغن بادام شیرین و نبات بیاشامد کسانی که یبوستی مزاج هستند باید از آن پرهیز کنند برای سردرد همراه با آب مرزنجوش آن را به بینی می‌کشند و نیز برای درمان لقوه و در بیماریهای گلو آن را می‌مکنند برای سرفه نو و کهنه همراه با شیرابه مرزنجوش و برای تنگی نفس و ربو با آب زیره و ریشه شیرین بیان برای درد قلب و روده‌ها با آب یونجه یا زیره پخته برای درد طحال با گلاب و سرکه انگور برای درد پهلوی با شراب الاصول برای درد کبد با آب عسل (اگر از ماده سرد باشد) و اگر از گرفتگی‌ها باشد همراه با ماء الاصول و برای بیمار اسهالی همراه با آب مورد و برای درد خاصره با آب آفتاب خورده (در تابستان) و در زمستان با جلاب نیمه گرم و برای اسهال با آب بزر اسفرزه و آب نیمه گرم و برای سنگ کلیه و مثانه با آب سداب یا آب برگ ترب برای بیخوابی با خشخاش پخته برای بواسیر با آب تره، برای سنگینی زبان با آب سماق، برای اندوه با آب سیب، برای نیروی نزدیکی با آب نخود و برای نقرس هر روز يك حبه از آن را می‌خورند برای سیلان نفاس همراه با آب شنبلیله برای نگرانی با آب اسپند و برای کسی که تریاک خورده است با عرق دارچینی و برای کسی که کافور خورده است با عرق عود و برای عقرب‌زدگی با عسل و برای مارگزیدگی حبی پس از حب دیگر تا اثری باقی نماند می‌خورند برای مواد زائد بطور کلی با آب سبوس و کره و برای ریزش خون قاعدگی با آب سماق و برای بند آوردن قاعدگی با عناب و مویز پخته و برای قولنج با ریشه شیرین بیان باید خورده شود و الله اعلم بحقایق الامور. اما ما

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۷

این خواص را نه از آن جهت ذکر کردیم که همه را آزموده‌ایم و یا از آزموده‌ای گرفته‌ایم بلکه از آن جهت است که اجزاء برشعنا بجامع نزدیک است و امام هم آن را جامع نامیده‌اند و اینکه پاره‌ای از روشهای استعمال آنها نزدیک است و ائمه علیهم السلام بجامع توجه فرموده‌اند و ما خواستیم این خاصیتها را برشماریم تا انسان در استعمال جامع در غیر مواردی که ذکر شده آگاه باشد تا باذن خداوند تعالی سود ببرد.

معجون دیگر:

که برای ورم شکم و درد معده و قطع بلغم مفید است، سنگ کلیه و مثانه را ذوب می‌کند و درد پهلو را آرام می‌نماید. هلیله سیاه بلیله، آمله، کندر، فلفل، دارفلفل، دارچینی، زنجبیل، شقاقل، اگر (وج) اسارون و خولنجان را باندازه مساوی می‌کوبند و می‌بیزند و با روغن گاو تازه چرب و با دو برابر وزن مجموع آنها عسل موم گرفته یا قند خوب خمیر می‌کنند اندازه خوراکش باندازه فندق یا میوه بلوط است.

معجون دیگر:

کلیه‌ها را گرم می‌کند باه را نیرو می‌بخشد و سردی را از مفاصل می‌زداید و برای درد خاصره، اسهال، بادها، مفاصل، سختی ادرار، ادرار بی‌اختیار، ضربان قلب، نفس تنگی، نفخ، تخمه و کرم مفید است و دل را جلا می‌دهد، اشتهای خوردن را برمی‌انگیزد، درد سینه را می‌نشانند، زردی چشم و چهره و یرقان را می‌زداید، تشنگی زیاد را برطرف می‌کند برای دردهای چشم، سردرد، نارسائی مغزی، تبالرز و هر درد نو و کهنه‌ای سودمند می‌باشد:

هلیله سیاه و زرد، سقمونیا از هر کدام شش مثقال، فلفل، دارفلفل، زنجبیل خشک، نانخواه، خشخاش قرمز، ملح هندی از هر کدام چهار مثقال، نارمشک هل، سنبل، شقاقل، عود، دانه بلسان، دارچینی پوست گرفته، علك رومی عاقرقرحا، دارچینی از هر کدام دو مثقال آنها را (جداگانه) می‌کوبند و بجز سقمونیا

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۸

که بیخته نمی‌شود می‌بیزند و مقداری قند سنجری خوب را در دیگی بر آتش ملایمی ذوب کرده داروها را با آن بهم می‌مالند و سپس با عسل موم گرفته خمیر کرده بر میدارند و در شیشه یا دوره کاشی نگاهداری می‌کنند و بهنگام نیاز دو مثقال با هر نوشابه‌ای که خواسته باشند بهنگام خواب می‌آشامند.

معجون دیگر:

برای درد شکم و پشت و کمر، لبنی یابس (میعه پخته)، ریشه انجدان از هر کدام ده مثقال، افیمون دو مثقال آنها را بجز افیمون که نرم کوفته و بیخته نمی شود می کوبند و می بیزند و با غسل موم گرفته خمیر می کنند اندازه خوراکش دو مثقال است.

معجون النبی صلی الله علیه و آله:

دارویی برای هر چیز کلی و جزئی و یا کوچک و بزرگ است بتجربه رسیده و در نزد مؤمنین معروف است و برای چیزی بکار نمی رود مگر آنکه نفع می رساند و برای هر چیزی (بیماری) که خورده شود برای همه علتها و روحها و دردها سودمند است آن را بکار ببر و برادران خود بیاموز زیرا هر مؤمنی که از آن سودی ببرد برای تو مثل آن است که کسی را از آتش نجات داده ای.

چهار رطل سیر پوست گرفته را در دیگی بریز و چهار رطل شیر گاو را بر آن اضافه کن و زیر دیگ آتش ملایمی برافروز تا اینکه شیر بخورد سیر برود سپس چهار رطل روغن گاو بر آن بیفزا و همین که بخورد سیر رفت و قوام گرفت چهار رطل غسل بریز و باز آتش را ملایم کن و باندازه دو درهم قراض یعنی بابونه بر آن بریز و بشدت آن را بهم بزن تا منعقد شود و قوام بگیرد و خوب مخلوط شود آنگاه آن را درحالی که گرم است در ظرفی بریز و در آن را محکم ببند و آن را در مقداری جو و یا خاک تمیز برای مدت تابستان دفن کن و همین که زمستان آمد آن را بیرون بیاور و هر روز باندازه گردوی بزرگی ناشتا بخور.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۹

حرف نون

نسیان:

هفت چیز فراموشی می آورد، خوردن سیب ترش، خوردن گشنیز و پنیر، نیم خور موش، خواندن نوشته روی قبرها و راه رفتن بین دو زن، دور انداختن شپش، حجامت در گودی پس گردن، ادرار کردن در آب راکد و علاجش در مفردات در حرف کاف و در بیان کندر گذشت مراجعه کن.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می افزاید: ابن مسعود از پیغمبر صلی الله علیه و آله برای حفظ قرآن و حدیث و قطع ادرار زیاد و بلغم و تقویت پشت روایت کرده است، ده درهم قرنفل، ده درهم اسپنددانه و ده درهم کندر سفید و ده درهم شکر سفید را می ساینند و بجز اسفنددانه که باید کف - مال شود همه آنها را می ساینند و مخلوط می کنند و صبح یک درهم و همچنین بهنگام خواب از آن می خورند و از کتاب لقط الفوائد است که کسی که بخواهد حافظه اش زیاد و فراموشیش کم شود هر روز یک مثقال زنجبیل پرورده بخورد و گفته است از چیزهایی که برای زیاد کردن حافظه بتجربه رسیده آن است که بیست درهم مویز دانه گرفته و یک مثقال سعد کوفی و دو درهم کندر نر و نیم درهم

زعفران را بکوبد و با آب بادیان خمیر کند تا قوامش باندازه معجون باشد و هر روز ناشتا یک درهم بخورد و گفته است کسی که همیشه ناشتا مویز بخورد فهم و حافظه و ذهن او زیاد می‌گردد و بلغمش کم می‌شود و در بعض اخبار است که خوردن گوشت گردن و نیز خوردن حلوا، عدس، نان سرد، خواندن آیه الکرسی حافظه را زیاد می‌کند و از ابی بصیر است که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم چگونه می‌توانیم بر این علمی که شما برای ما واگذاشته‌اید توانا شویم فرمود "خذ وزن عشرة دراهم قرنفل و مثلها کندر ذکر و دقهما ناعما ثم استف علی الریق"

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۳۰

کل یوم قلیلا. "ده درهم قرنفل و بهمان اندازه کندر نرم را بکوب و هر روز ناشتا کمی از آن را کف کن. و در کتاب جنة الامان الواقية برای کسی که کندذهن و کم حافظه می‌باشد آمده است، سنای مکی، سعد هندی، فلفل سفید، کندر نرم، زعفران خالص را باندازه مساوی می‌کوبند و با عسل مخلوط کرده و هفت روز پشت سرهم روزی یک مثقال می‌خورند و اگر چهارده روز از این دارو بخورند بیم آن می‌رود که از شدت حافظه سحر شوند. و از علی علیه السلام است هرکس یک جزء زعفران خالص و یک جزء سعد را بگیرد و عسل خالص بر آنها اضافه کند و روزی دو مثقال از آن بخورد بیم آن می‌رود که از شدت حافظه سحر شود. «۱»

و از ابن فهردارویی برای حافظه که تجربه بصحت آن شهادت می‌دهد روایت شده و آن این است که کندر و سعد و شکر طبرزد را باندازه مساوی نرم می‌سایند و سه روز هر روز ناشتا پنج درهم می‌خورند و پنج روز نمی‌خورند و همین‌طور ادامه می‌دهند.

حرف واو

وسخ (چرك):

مورد را می‌کوبند و آبش را می‌گیرند و آن را با سرکه انگور بشدت و تا آنجا که می‌توانند بهم می‌زنند تا کف کند سپس بیمار سر و ریش خود را با آن با تمام قوت می‌شوید سپس با روغن کنجد تازه چرب می‌کنند باذن خداوند آن را می‌زداید.

(۱) من اخذ من الزعفران الخالص جزءا و من السعد جزءا و يضاف اليهما عسل و يشرب منه مثقالين في كل يوم، يتخوف عليه من شدة الحفظ ان يكون ساحرا.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۱

وضوح (لکه‌های سفید پوستی):

آبگوشت گاو همراه با چغندر برای آن مفید است و در برص گذشت.

حرف یاء

یرقان:

خیار سبزه را پوست بگیر سپس پوستها را با آب بجوشان و سه روز ناشتا هر روز يك رطل بیاشام و شراب الخیار نیز برای آن مفید است که شرح آن گذشت.

باب

مسائل متفرقه‌ای که آن را از اخبار گلچین کرده‌ام و یا بازمایش رسانده‌ام و یا آن را در کتابهای حکیمان یافته‌ام و در آن چند فصل است

فصل اول جمع بین این چیزها شایسته نیست

گوشت کبوتر با پیاز (۱) انجیر با شیر، مغز کله حیوانات با انگور، جوجه با ترب، انگور و گوشت خشک شده، تخم مرغ و ماهی زیرا بیم آن می‌رود که به نقرس و قولنج و بواسیر و درد دندان گرفتار شوند و شیر را با شراب خیسانده نباید خورد زیرا بیم نقرس و برص در کار است. خوردن همیشگی تخم مرغ سبب پیدایش لکه‌هایی در چهره است، خوردن چیزهای شور، گوشت شور ماهی شور پس از فصد و حجامت سبب بهق (لکه‌های سیاه پوست) و جرب (گال) می‌شود خوردن گرده گوسفند و اندرونه آن مثانه را می‌آزارد، وارد شدن بحمام با شکم پر سبب قولنج می‌گردد، شستشوی با آب سرد پس از خوردن

(۱) توضیح آنکه اگر حمام با میم مشدد باشد بمعنی معروف حمام است و اگر نه بمعنی کبوتر است و در اینجا معنی آن روشن نیست اما بمعنی کبوتر به ذهن نزدیکتر است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۲

ماهی فلج می‌آورد خوردن اترج در شب چشم را برمیگرداند و سبب لوچی می‌شود نزدیکی با زن حائض سبب جذام بچه است، نزدیکی بدون آنکه آبی انزال شود باعث سنگ کلیه می‌شود، نزدیکی بلافاصله پس از نزدیکی سبب جنون بچه می‌گردد، خوردن تخم مرغ زیاد و همیشگی باعث ورم طحال و نیز باد-هائی در فم معده می‌گردد، پر بودن شکم از تخم مرغ پخته تنگی نفس می‌آورد خوردن گوشت خام در شکم تولید کرم می‌کند، خوردن دائمی انجیر سبب ایجاد شپش در بدن است، آشامیدن آب سرد پس از چیز

گرم و یا شیرینی دندانها را از بین می برد، زیاد خوردن گوشت حیوانات وحشی و گاو باعث تغییر عقل و سرگردانی فهم و کندی ذهن می گردد و فراموشی را زیاد می کند.

فصل دوم حمام و تنویر

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده "اذا اردت دخول الحمام و ان لا- تجد فی رأسک ما یؤذیک فابدأ قبل دخولک بخمس جرع من الماء الفاتر فانک تسلم باذن الله من وجع الرأس و قيل خمس اکف ماء حارا تصبها على رأسک عند دخول الحمام و هو مجرب و اعلم ان الحمام ركب على ترکیب الجسد على اربعة بيوت مثل اربع طبائع الجسد البيت الاول بارد يابس و الثانى بارد رطب و الثالث حار رطب و الرابع حار يابس و منفعة الحمام عظيمة تؤدى الى الاعتدال و تنقى الدرن و تلين العصب و العروق و تقوى الاعضاء الکبار و تذيب الفضول و تذهب العفن فاذا اردت ان لا تظهر فى بدنک بثره و لا غيرها فابدأ عند دخولک الحمام بدهن بدنک بدهن البنفسج و اذا اردت استعمال النورة و لا يصيبک قروح و لا شقاق و لا سواد فاغتسل بالماء البارد قبل ان تنور و من اراد دخول الحمام بالنورة فليجتنب الجماع قبل ذلك

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳

باثنتی عشرة ساعة و لیطرح فی النورة شیئا من الصبر او القاقیا او الحوض او یجمع ذلك و یأخذ منه یسیرا اذا كان مجتمعا او متفرقا و لا یلقى فی النورة شیئا من ذلك حتى تماث النورة بالماء الذى طبخ فيه بابونج و مرزنجوش او ورد بنفسج یابس او جمیع ذلك اجزاء یسیره مجموعة او متفرقة بقدر ما یشرب الماء رائحته و لیکن الزرنیخ مثل سدس النورة و یدلك الجسد بعد الخروج منها بشیء یقلع رائحتها كورق الخوخ و الحنا و السعد و الورد مفردة و مجتمعة و من اراد ان یامن احراق النورة فلیقلل من ثقلها و لیبادر اذا عملت فی غسلها و ان یمسح البدن بشیء من دهن الورد فان احقرت و العیاذ بالله یؤخذ عدس مقشر یسحق ناعما یداف فی ماء ورد و خل و یطلى به الموضع الذى اثرت فيه النورة فانه یبرؤ باذن الله تعالى و الذى یمنع من آثار النورة فی الجسد هو ان یدلك الموضع بنخل العنب الثقیف و دهن الورد دلکا جيدا انتهى.

اقول: من المجربات لحرق النورة دهن الورد طلاء.

از حضرت رضا علیه السلام روایت شده هرگاه خواستی بحمام بروی اگر در سر تو مرضی نباشد که تو را بیازارد قبل از داخل شدنت بحمام پنج جرعه آب نیم گرم بر سر خود بریز باذن خداوند از درد سر سالم می شوی و گفته شده که پنج کف آب گرم بهنگام وارد شدن بحمام بر سر خود بریز و این به آزمایش رسیده و بدانکه حمام مانند جسد آدمی از چهار خانه ترکیب شده که مثل چهار طبع بدن است خانه اول سرد و خشک و دوم سرد و تر و سوم گرم و تر و چهارم گرم و خشک است «۱» حمام سودی بزرگ دارد که آدمی را باعتدال

(۱) البته خواننده محترم توجه می‌فرماید که منظور حمامهای سابقست که از چهار یا سه اطاق بشرحی که در متن آمده است ساخته می‌شده. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۴

می‌رساند و کثافات او را می‌زداید اعصاب و رگها را نرم می‌کند، اندامهای بزرگ را تقویت می‌نماید و چیزهای زائد آن را می‌برد و عفونت را برطرف می‌کند پس اگر خواستی که در بدن تو کورک یا غیر آن پیدا نشود در هنگام داخل شدن بحمام بر بدن خود روغن بنفشه بمال و همین‌که خواستی نوره استعمال کنی که زخم و شقاق و یا سیاهی از آن پیدا نشود قبل از تنویر با آب سرد خود را بشوی کسی که بخواهد برای استعمال نوره بحمام برود باید از دوازده ساعت پیش از آن از نزدیکی خودداری کند و در نوره کمی صبر یا افاقیا و یا حضض و یا این هر سه را با هم بریزد و اگر در یکجا جمع شده باشند کمی از آنها را بردارد و نیز در نوره چیزی از اینها نریز تا آنکه در آن مقداری از آبی که بابونه و مرزنجوش یا گل بنفشه خشک و یا همه این داروها در آن پخته باشند و از هر کدام مقدار کمی را یکجا و یا بطور متفرق ریخته باشد، بریزند و همینقدر کافی است که از این داروها بوئی به آب رسیده باشد اما اندازه زرنیخ يك ششم آهک است و پس از بیرون آمدن باید چیزی بر خود بمالند تا بوی نوره را ببرد مانند برگ هلو، حنا، سعد و گل سرخ که همه با هم یا جدا باشند. کسی که بخواهد از سوختن بدنش بوسیله نوره جلوگیری کند باید کمتر آن را جابجا کند و همین‌که عمل کرد آن را بشوی و بر بدن خود کمی دهن الورد بمال و اگر پناه بر خدا، سوختی عدس پوست گرفته را نرم بسای و با گلاب و سرکه مخلوط کن و بر جایی که نوره آن را زخم کرده است بمال باذن خداوند تعالی بهبود خواهد یافت و نیز چیزی که از زخم نوره جلوگیری می‌کند آن است که موضع را با سرکه تند انگور همراه با دهن الورد مالش دهند. تمام شد می‌گویم که از چیزهایی که بتجربه رسیده این است که برای سوختن از نوره مالیدن دهن الورد مفید است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۵

فصل سوم در پاره‌ای از متفرقات

از او (ظاهراً مرجع ضمیر حضرت رضا علیه السلام است) روایت شده "من اراد ان لا یشتکی مثانته فلا یحبس البول و لو علی ظهر دابة و ان لا تؤذیه معدته فلا یشرب علی طعامه ماء حتی یفرغ و من فعل ذلك رطب بدنه و ضعف معدته و لم تأخذ العروق قوة الطعام فانه یصیر فی المعدة فجا اذا صب الماء علی الطعام اولاً و من اراد ان لا یجد الحصة و عسر البول فلا یحبس المنی عند نزول الشهوة و لا یطیل المکث علی النساء و من اراد ان یامن و جع السفل و لا تظهر به ریاح البواسیر فلیأکل کل لیلة سبع تمرات برنی بسمن بقرویدهن بین اثنیه بدهن زنبق خالص و من اراد ان یزید فی حفظه فلیأکل سبعة مثاقیل زبیباً بالغداة و من اراد ان یقل نسیانه و یكون حافظاً فلیأکل کل یوم ثلث قطع

زنجبیل مربی بعسل و یصطبغ بالخردل مع طعامه کل یوم و من اراد ان یزید فی عقله یتناول کل یوم ثلث هلیلجات بسکر ابلوج و من اراد ان لا یشق ظفره و لا یمیل الی الصفرة و لا یفسد حول ظفره فلا یقلم اظفاره الا یوم الخمیس و من اراد ان لا تؤلمه اذنه فلیجعل فیها عند النوم قطنه و من اراد ردع الزکام مدة ايام الشتاء فلیأکل کل یوم ثلث لقم من الشهد و ان للعسل دلائل یرف بها نافع من ضاره و ذلك ان منه شیئا اذا ادركه الشم عطس و منه شیئا یسکر و له عند الذوق حراقة شديدة فهذه الانواع من العسل قاتلة و لا تؤخر شم النرجس فانه یمنع الزکام فی مدة ايام الشتاء و كذلك حبة- السوداء و اذا خاف الانسان الزکام فی زمان الصيف فلیأکل کل یوم خیاره و لیحذر الجلوس فی الشمس و من خشی من الشقیقة و الشوصة فلا یؤخر اکل السمک الطری صیفا کان او شتاء و من اراد ان یرکب صالحا خفیف الجسم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۶

فلیقلل من عشائه باللیل و من اراد ان لا یشتکی سرته فلیدهنها حین دهن رأسه و من اراد ان لا یتشقق شفتاه و لا یرجح فیها باسورة فلیدهن حاجبه متی دهن رأسه و من اراد ان لا تسقط اذناه و لهاته فلا یأکل حلوا حتی یتغرغر بعده بنخل و من اراد ان لا تفسد اسنانه فلا یأکل حلوا الا بعد کسرة خبز و من اراد ان لا یصیبه الیرقان فلا یدخل بیتا فی الصيف اول ما یفتح بابه و لا یرجح منه اول ما یفتح بابه فی الشتاء غدوة و من اراد ان لا یصیبه ریح فلیأکل الثوم کل سبعة ايام مرة و من اراد ان یرکب طعمه فلیتکی بعد الاکل علی شقه الایمن ثم ینقلب بعد ذلك علی شقه الایسر حتی ینام و من اراد ان یرکب البلغم من بدنه و ینقصه فلیأکل کل یوم بكرة شیئا من الجوارشن الحریف و یرکب دخول الحمام و مضاجعة النساء و الجلوس فی الشمس و یجتنب کل بارد من الاغذیة فانه یرکب البلغم من بدنه و یرکبه و من اراد ان یطفی لهیب الصفرا فلیأکل کل یوم شیئا رطبا باردا و یقلل الحركة و یرکب النظر الی من یرکب و من اراد ان یرکب السوداء فعليه بکثرة القیء و فصد العروق و مداومة النورة و من اراد ان یرکب بالریح الباردة فعليه بالحقنة و الادهان اللینة علی الجسد و علیه بالتکمید بالماء الحار فی الایزن و من اراد ان یرکب عنه البلغم فلیتناول کل یوم من الاطریفل الصغیر مثقالا واحدا.

از آن حضرت علیه السلام روایت شده کسی که بخواد از جهت مثانه اش شکایتی نداشته باشد پیشاب خود را حبس نکند و اگر چه سوار حیوانی باشد و اگر بخواد بمعدده اش آزاری نرسد تا غذای خود را تمام نخورده است آب نخورد و کسی که چنین کند بدنش مرطوب و معدده اش ضعیف می گردد و رگهایش نیروی طعام را جذب نمی کند و اگر در اول بر غذا آب ریخته شود بحالت خام در معدده باقی می ماند کسی که بخواد بسنگ کلیه و سختی ادرار گرفتار نشود نباید منی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۷

را در هنگام انزال حبس نماید و نباید زیاد بر روی زن مکث کند و کسی که بخواد از درد نشینگاه ایمن باشد و بادهای بواسیر باو آزار نرساند باید هر شب هفت خرما

نارس با روغن گاو بخورد و بین بیضه‌های خود را با روغن زنبق خالص چرب کند و کسی که بخواد حافظه‌اش زیاد شود هر روز هفت مثقال مویز اول صبح بخورد و کسی که بخواد فراموشیش کم شود باید هر روز سه قطعه زنجبیل پرورده با عسل بخورد و نیز هر روز با غذایش خردل بخورد، کسی که بخواد عقلش زیاد بشود هر روز سه هلیله را با شکر مصفی بخورد کسی که بخواد ناخنش شکافته و زرد و فاسد نشود بجز روز پنجشنبه ناخنش را نگیرد کسی که بخواد گوشش باو آزار نرساند در هنگام خواب کمی پنبه در آن بگذارد کسی که بخواد از زکام در هنگام زمستان جلوگیری کند روزی سه لقمه عسل بخورد و در عسل علائمی است که می‌توان سودمند و زیان‌آور آن را از یکدیگر باز شناخت پاره‌ای از عسلها را اگر ببیند عطسه‌آور است و بعضی سکر می‌آورند و نیز برخی عسلها را اگر بچشند شدیداً تند است و این انواع عسل کشنده‌اند. از بوئیدن گل نرگس کوتاهی مکن چون در زمستان جلوی زکام را می‌گیرد و سیاهدانه نیز چنین است اگر کسی از زکام در هنگام تابستان بترسد هر روز باید خیار تازه بخورد و از نشستن در آفتاب خودداری کند کسی که از درد نیمه سر و ورم پرده‌های سینه بترسد خوردن ماهی تازه را چه در تابستان باشد و چه در زمستان نباید فراموش کند و کسی که بخواد صالح و سبک‌وزن باشد باید در غذای شب خود تقلیل دهد کسی که بخواد از درد ناف شکایتی نداشته باشد هرگاه سر خود را چرب کند باید آن را نیز چرب کند کسی که بخواد لبهایش شکاف بر ندارد و زخمی در آنها پیدا نشود باید هر وقت سر خود را چرب می‌کند ابروهایش را نیز چرب کند کسی که بخواد

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۸

گوش و زبان کوچکش پائین نیفتد» «ناید چیز شیرینی بخورد مگر آنکه پس از آن با سرکه غرغره کند کسی که بخواد دندانهایش فاسد نگردد نباید شیرینی بخورد مگر آنکه پس از خوردن کمی نان باشد کسی که بخواد بیرقان مبتلا نشود بهنگام تابستان به اطاقی که درش تازه باز شده وارد نشود و نیز در صبح زمستان اگر درش تازه باز شده باشد از آن خارج نشود، کسی که بخواد بادی باو نرسد باید هر هفت روز یکبار مقداری سیر بخورد، کسی که بخواد غذایش در معده بیش از اندازه باقی نماند باید پس از خوردن بر طرف راست خود تکیه بدهد و سپس بطرف چپ بپیچد تا بخواب رود کسی که بخواد بلغم از بدنش برود و آن را کم کند باید هر روز صبح کمی جوارشن الحریف بخورد و زیاد بحمام برود و زیاد نزدیکی کند و زیاد در آفتاب بنشیند و از غذاهای سرد پرهیزد زیرا بلغم با این ترتیب از بدنش می‌رود و آن را می‌سوزاند کسی که بخواد سوزش صفرا را بنشانند باید هر روز چیز سرد مرطوبی بخورد و کم حرکت کرده و بکسی که او را دوست می‌دارد زیاد نگاه کند کسی که بخواد سودا را بسوزاند بر او باد به زیادی قی و فصد رگها و استعمال نوره کسی که بخواد که باد سرد را از خود براند بر او باد بحقنه (تنقیه) و مالیدن روغنهای نرم بر بدن و بر او باد که در ظرفی پر از آب گرم بنشیند و کسی که بخواد بلغم از او برود هر روز باید یک مثقال اطریفل صغیر بخورد.

فصل چهارم در مسائل سفر

و از او علیه السلام روایت شده «۲» ان المسافر ينبغي ان يحتترز الحر اذا

(۱) ظاهرا منظور نوعی بیماری مانند ارین Oreillon است. مترجم

(۲) مؤلف، این دو خبر را بصورت مضمّر نقل فرموده که با توجه باینکه خبر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۹

سافر و هو ممتلىء من الطعام و لا خالى الجوف و لیکن على حد الاعتدال و ليتناول من الاغذية الباردة و اعلم ان الیسیر من الحر الشديد ضاربا لا بد ان الملهوسة اذا كانت من الطعام و هو نافع فى الابدان الخصبه فاما صلاح المياه للمسافر و دفع الاذى عنه فهو ان يشرب من ماء كل منزل يردّه ممزوجا بماء المنزل الذى قبله او بتراب واحد غير مختلف يشربه بالماء على اختلافها و الواجب ان يتزود المسافر من تربة بلده و طينة التى ربي عليها و كلما ورد الى منزل طرح فى انائه الذى يشرب منه شيئا من الطين الذى يتزوده من بلده و يشرب الماء و الطين فى الأنية بالتحريك و يؤخر شربه حتى يصفو صفاء جيدا و خير المياه شربا لمن هو مقيم او مسافر ما كان ينبوعه من الجهة الشرقية الخفيف الابيض و افضل المياه ما كان مخرجها من مشرق الشمس الصيفى و اصحها ما كان بهذا الوصف الذى ينبع منه و كان مجراه فى جبال الطين و ذلك انها تكون فى الشتاء باردة و فى الصيف مليئة للبطن نافعة لاصحاب الحرارة و اما ماء الملح و المياه الثقيلة فانها تيسس البطن و مياه الثلوج و الجليد ردية لسائر الاجساد كثيرة الضر جدا و اما مياه الجب فانها عذبة صافية نافعة اذا دام جريها و لم يدم حبسها فى الارض و اما البطايح و السباح (اى الحفر فى الارض. ق) فانها غليظة فى الصيف لركودها و دوام طلوع الشمس عليها و قد يتولد على من دوام شربها المرة الصفراوية و تعظم به اطحلتهم.

و از او علیه السلام روایت شده: شایسته است که مسافر از حرارت در حال خالی بودن و پری معده اش دوری کند باید در حد اعتدال باشد و باید

- قبلی از حضرت رضا علیه السلام نقل شده ظاهرا این خبرها هم از حضرت رضا علیه السلام است و بهر حال در ترجمه عینا مضمّر ترجمه شده است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۴۰

غذاهای سرد بخورد و بدان که کمی حرارت شدید برای بدنهایی که از جهت غذا لاغر باشند زیانبار و برای بدنهای فربه مفید است اما صلاح مسافر از جهت آب و دفع زیان آن

این است که در هر منزل آب آنجا را مخلوط با آب منزل پیشین بیاشامد و یا اینکه مقداری از يك خاك را بدون آنکه آن را تغییر دهد در آبهای مختلف بریزد و واجب این است که مسافر خاك شهر و وطن خودش را که با آن پرورده شده با خود داشته باشد و در هر منزلی کمی از آن را در ظرف آبی که از آن می‌آشامد بریزد و خاك و آب را بهم بزند و آنگاه بگذارد تا کاملا صاف شود و سپس بیاشامد بهترین آبها برای کسی که مقیم یا مسافر است آبی است که از چشمه‌ای شرقی و سبک و بیرنگ باشد و بهترین آبها آن است که از طرف مشرق خارج و در جهتی که آفتاب در تابستان طلوع می‌کند باشد و بهترین آبها آن است که از چنین جایی خارج گردد و در جوئی که از کوه و تپه خاکی می‌گذرد جریان داشته باشد چنین آبی در زمستان خنک و در تابستان برای شکم لینت‌آور است و برای حرارتی‌ها نافع می‌باشد اما آب شور و آبهای سنگین معده را خشک می‌کند. آب برف و یخ برای همه بدنها بد است و زیان فراوان دارد اما آب قنات گوارا، صاف و سودمند است مشروط بر آنکه جریان آن ادامه داشته و در زمین حبس نشده باشد اما آب چاههای عادی که در زمین حفر می‌کنند در تابستان به علت راکد بودن و نیز همیشگی بودن طلوع آفتاب بر آن غلیظ می‌گردد و نوشیدن دائمی آن سبب تولید صفرا است و طحالها را بزرگ می‌کند.

فصل پنجم در نزدیکی

عنه عليه السلام لا تقرب النساء من اول الليل صيفا و لا شتاء و ذلك لانك

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۱

تكون ممتليا و هو غير محمود و يتولد منه القولنج و الفالج و اللقوة و النقرس و الحصاة و التقطير و الفتق و ضعف البصر فاذا اردت فليكن في آخر الليل فانه اصلح للبدن و ارجى للولد و ازكى للعقل في الولد الذي يقضى الله بينكما و لا تجامع امرأة حتى تلاعبها و تكثر ملاحظتها و تغمز ثدييها فانك اذا فعلت ذلك غلبت شهوتها فاجتمع ماؤها لان ماؤها يخرج من ثدييها و الشهوة تظهر من وجهها و عينيها و اشتهت منك مثل الذي تشتهي منها و لا تجامع النساء الا طاهرة فاذا فعلت ذلك فلا تقم قائما و لا تجلس جالسا و لكن تميل الى يمينك ثم انهض للبول من ساعتك فانك تأمن من الحصاة باذن الله تعالى ثم اغتسل و اشرب من ساعتك من الموميا بشراب العسل او بعسل منزوع الرغوة فانه يرد من الماء مثل الذي خرج منك و اعلم ان جماعهن و القمر في برج الحمل او في الدلو من البروج افضل و خير من ذلك ان يكون في برج الثور لكونه شرف القمر.

از او عليه السلام روایت شده بهنگام تابستان و زمستان در اول شب بزنان نزدیک مشو زیرا در آن وقت شکمت پر است و این کار خوب نیست و سبب قولنج فلج، لقوه، نقرس، سنگ کلیه و مثانه، ادرار قطره‌قطره، فتق و ضعف بینائی می‌گردد پس اگر خواستی باید در آخر شب باشد که برای بدن صالحتر است و بیشتر امید آن می‌رود که بچه‌ای که خداوند بشما خواهد داد عاقلتر باشد. با زن نزدیکی مکن مگر آنکه با او بازی کنی و زیاد بازی کن و پستانش را بفشار چه اگر چنین کردی شهوتش غالب و آبش جمع

می شود زیرا آب زن از پستانش خارج می گردد و شهوتش از چهره و چشمانش پدیدار می شود و بتواشتیاق پیدا می کند همانطور که تو باو مشتاق هستی، با زنان نزدیکی مکن مگر آنکه در حالت پاکی باشند و اگر چنین کردی مایست و منشین بلکه اول بطرف راست

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۳

خود میل کن سپس برخیز و همان وقت ادرار کن تا باذن خدای متعال از سنگ کلیه و مثانه ایمن باشی بعد غسل کن و همان وقت قدری مومیا با آب غسل یا عسل موم گرفته بخور تا آب تو بهمان اندازه که از تو خارج شده است بر-گردد و بدان که نزدیکی با زنان در وقتی که ماه در برج حمل (فروردین) یا دلو (آبان) باشد بهتر از سایر بروج است و بهتر از اینها آن است که در برج ثور (اردیبهشت) و ماه در حالت شرف باشد.

باب

پاره‌ای از امور مهم و در آن فصلهائی است

فصل اول [خواب]

خواب برای احشاء و هر بیماری حار داخلی و در آغاز دوره تبها و کسانی که زکام دارند زیان دارد و زیانبارتر آن خواب روز است اما برای کسی که اخلاطش نضج نیافته، نارس و غلیظ باشد داروی کافی روزه و خواب است و کسی که بخواهد که از ناراحتیهای سینه شکایت نداشته باشد بر پشت و بر پهلوی چپ نباید بخوابد.

فصل دوم [تاثیر اخلاق در خلط]

همانطور که خلطها در اخلاق آدمی مؤثرند اخلاق نیز در خلطها مؤثر است کسی که زیاد خشم گیر است در بدنش صفرا تولید می گردد. و در بدن ترسو سودا پیدا می شود و هکذا.

فصل سوم [زیان ادامه نگرانی و لذت]

ادامه نگرانیها بیه بدن را ذوب و گوشت را فاسد و ادامه لذتها خون را

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۳

فاسد می نماید مانند عشق و دوستی اموال و ریاست و همچنین تذکر و روشن بینی با این حالات گوارش در معده و رگها فاسد می گردد و ذوبان حادث می شود (ظاهرا منظور

بتحلیل رفتن چربیها است که در نتیجه شخص لاغر می گردد)

فصل چهارم [دیر درمان شدن قرچه هائی که از صفرا پدید آمده باشد]

قرچه هائی که از صفرا پدید آمده باشد دیر درمان می شوند.

فصل پنجم [پیدا شدن مکرر لرز بهنگام تب از نشانی های مرگ است]

پیدا شدن مکرر لرز بهنگام تب از نشانی های مرگ است.

فصل ششم [خونریزی بینی از طرفی که بیماری در آن است خوب و در جهت دیگر بد است]

خونریزی بینی از طرفی که بیماری در آن است خوب و در جهت دیگر بد است

فصل هفتم [عطسه در بیماریهای مزمن غیر سینه ای خوب و دلیل قوت و نضع خلطها است]

عطسه در بیماریهای مزمن غیر سینه ای خوب و دلیل قوت و نضع خلطها است.

فصل هشتم [ورمها داروهای تحلیل برنده را در حال امتلاء بدن و قبل از بیرون راندن خلطها بکار مبر.]

در ورمها داروهای تحلیل برنده را در حال امتلاء بدن و قبل از بیرون راندن خلطها بکار مبر.

فصل نهم [حمام گرفتن پیش از دارو در چند روز پشت سرهم لازم است]

حمام گرفتن پیش از دارو در چند روز پشت سرهم لازم است زیرا خلط را ذوب و سختیها را نرم و بدن را سست و متخلخل می کند و خلط را به آسانی بیرون می راند اما این در مواردی است که مواد زائد بدن سرد باشند.

فصل دهم [سفارشی درباره بیمار تب دار]

اگر در بیمار تب داری فصد یا اسهال یا تسکین درد یا ضماد یا گذاشتن پارچه گرم مورد نیاز باشد تا وقتی که این درمانها را بانجام نرسانده ای کشک جو به بیمار مده.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۳۴

فصل یازدهم [ورود سرخرگها و سیاهرگها]

سرخرگها از پائین مغز وارد می شوند و سیاهرگها از بالای آن تعالی الجبار المدبر.

فصل دوازدهم [بیماری که بدون بیرون راندن خلطها و یا دمل بزرگی آرام نشود برمی‌گردد]

هر بیماری که بدون بیرون راندن خلطها و یا دمل بزرگی آرام نشود برمی‌گردد.

فصل سیزدهم [بیمارانی که بدون بحران می‌میرند، در روز نوبه از دنیا می‌روند]

بیمارانی که بدون بحران می‌میرند، در روز نوبه از دنیا می‌روند.

فصل چهاردهم [اثر غذاها و نوشابه‌ها]

غذاها و نوشابه‌ها گاه در بدن فاسد گردیده و سمهای کشنده‌ای در بدن تولید می‌کنند که به بیماریهایی مانند وبا و یا بیماریهایی که از سمها و گزش حیوانات پیدا می‌شوند شبیه هستند (مسمومیت‌های غذایی). مترجم) بخدا پناه می‌بریم پس از آن غافل مباش و بطور خلاصه می‌گویم که در ماده هر بیماری سمیتی هست که کم یا زیاد است و داروی هر بیماری از آن رو مفید است که برای آن بیماری خاصیت تریاق را دارد بنابراین در بیماریها از تریاقهای عمومی یا خصوصی غافل مباش « ۱ »

فصل پانزدهم [جایگاه دانش مربوط به نیروی غذاها]

دانش مربوط به نیروی غذاها سودمندترین فنون پزشکی است زیرا در هر حال همه کس بدان نیازمند است و دانش مربوط به داروها و غیر آن چنین نیست.

(۱) البته خواننده توجه می‌فرماید که در پزشکی جدید نیز باثبات رسیده که میکربها از خود سمومی ترشح می‌کنند (Toxine) که همین سموم در بدن اثر کرده و آثار بیماریها را بوجود می‌آورند. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۵

فصل شانزدهم [امتلاء زیاد اشخاص خوشگذران و راحت طلب]

اشخاص خوشگذران و راحت طلب بدنشان امتلاء زیاد دارد و استعداد آنها برای بیماریها بیشتر است.

فصل هفدهم [شیرینی روح]

روح شیرین است زیرا از خون که شیرین است تولید می‌گردد بنابراین بهداشت آن با شیرینی است و تلخی البته آن را ناتوان می‌کند در اثر ضعیف شدن روح همه نیروها و اندامها ضعیف می‌گردند و بهمین دلیل روایت شده که در تلخی شفا نیست و روح مشتاق شیرینی است و همچنین اندامها مانند عشق عاشق بمعشوق، بشیرینی اشتیاق دارند و برای داروها بدرقه‌ای بهتر از شیرینی نیست (معمولاً در پزشکی سنتی پس از داروها برای اینکه به اثر آنها شدت ببخشند چیز دیگری به او اعم از خوردنی و نوشیدنی تجویز

می‌کردند که بدرقه نامیده می‌شد. مترجم) پس هرگاه خواستی که دارویی در معده باقی بماند و در اعضاء نفوذ نکند پس شیرینی در آن داخل مکن «۱» و از اینجا دانسته می‌شود که تریاک دشمن روح است و آن را البته بیمار می‌کند و نیز دوری از چیزهای تلخ مانند صبر و مرمکی و هر تلخ دیگری تا ممکن باشد کار شایسته‌ای است و اگر بگویی که ما بچشم خود می‌بینیم که مردم از داروهای تلخ سود می‌برند پس چرا در آن شفا نیست می‌گوییم اصلاح کردن يك عضو و فاسد کردن چیزی که بزرگتر و مهمتر از آن است شفای حقیقی نیست و مانند آن است که مثلاً چشم خرابی را با کوری زایل کنند.

(۱) در پزشکی جدید نیز ثابت گردیده که گلوکز یکی از مهمترین عوامل حیاتی است که انرژی لازم در هریک از اندامها از سوختن یعنی ترکیب آن با اکسیژنی که از راه تنفس بآنها می‌رسد تأمین می‌گردد و بدون وجود آن ادامه زندگی ممکن

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۶

فصل هجدهم [اشتهای معده (شاهیه) و هاضمه آن]

اشتهای معده (شاهیه) از طبقات داخلی و عصبی آن و هاضمه‌اش از طبقات گوشتی خارجی آن است پس کمی اشتها از نابسامانی داخلی معده و نابسامانی‌های گوارشی مربوط بخارج آن است.

فصل نوزدهم [هر بیماری طبیعی شیطانی زنده از ساکنین زمین اول است]

هر بیماری طبیعی شیطانی «۱» زنده از ساکنین زمین اول است این شیطانها نمی‌توانند باآسمانها پرواز کنند و حرکتهای نامعتدل و اخلاق و

- نیست و پیدا شدن اختلال در نظم طبیعی رسیدن گلوکز بیاخته‌های بدن سبب ایجاد بسیاری از بیماریها است. مترجم

(۱) مؤلف اعلی الله مقامه در کتاب رجوم الشیاطین که آن را يك سال پس از اتمام دقائق العلاج تألیف نموده (این کتاب توسط مرحوم آقای حاج ابو القاسم خان ابراهیمی ترجمه شده و در چاپخانه سعادت کرمان به طبع رسیده است) شیطان را چنین تعریف فرموده است "شیاطین خلابی هستند که از رحمت پروردگار دور و مطرودند و از طینت سجنی خلق شده- اند ماده ایشان از ظلمت و صورت ایشان از نقت است و بسوی غیر خداوند دعوت می‌کنند و می‌فرماید که بعضی از آنها شیاطینی هستند جمادیه و آن هر جمادی است که از وضع اولی منحرف شده و می‌فرماید که مسکن ایشان معده است و فوق ایشان شیاطین نباتیه هستند و آن هر نباتی است که از وضع الهی منحرف شده ... و مسکن و پایتخت ایشان در بدن انسان کبد است و از آنجا در سایر بدن منتشر می‌شوند و دعوت می‌کنند بچذب و دفع و هضم و امساک چیزهایی که سزاوار نیست و صلاح طبیعت در آن نیست و سبب فساد است و فوق اینها شیاطین حیوانیه‌اند و بطور خلاصه می‌فرماید

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۲۷

احوال ناشایستی دارند و همه امراض حیوانی شیطان زنده‌ای از سکنه سایر اراضی شش‌گانه‌ای که بالهائی دارند که با آن پرواز می‌کنند و حرکات غیر منظم و غیر معتدل و صداها و مشاعر خبطآور فاسدی دارند و هر بیماری روحی (نفسانی) شیطان زنده‌ای از اجنه است که نطق و تدبیر و حکمت فاسد

– که اینها اصناف مختلفی هستند باندازه اختلاف اصناف حیوانات و هر يك دعوت بمقتضای طبع خود می‌کنند (بتوضیحات پایان پاورقی توجه شود) در جای دیگر از همین کتاب می‌فرماید بدین خلاصه: ملائکه و شیاطین ارواحی هستند ناقصه که ظاهر نمی‌شوند آثار آنها در اجسام مگر بواسطه اجساد که در اجساد مناسب خود سکنی می‌کنند و گاهی وساوس و خطرات فاسده برای انسان سبب سوء مزاج عارضی حاصل می‌شود بواسطه تولد اخلاط فاسده متعفن و زایل می‌شوند بزوال آن خلط در اینجا طریق اقرب، معالجه بدن است بادویه و تخریب محل شیاطینی که تعلق بانجا دارند و این مجرب است و بسرعت شیاطین زایل می‌شوند و نفس راحت می‌شود و برمیگردد بفطرت خودش پس همین که صفرای غیر طبیعی بر بدن غالب شود شیاطین بر آن غالب می‌شوند که سکنه آتش هستند پس غالب می‌شود بر او تندی، غضب، بخل، تهور، تکبر استعلاء، دشمنی و حسد و همین‌که خون غیر طبیعی بر بدن مسلط شود شیاطین سکنه هوا متعلق بان می‌شوند پس غالب می‌شود بر او سرعت و انقلاب نخوت و تکبر و شهوت و اسراف و تذیر و اظهار جلالت و هرگاه غالب شود بر او بلغم غیر طبیعی تعلق می‌گیرد باو شیاطین سکنه آب و غالب می‌شود بر او مداهنه، مسامحه، شهوات، معاصی و فسق و حقد و نادانی و کسالت و سستی و مکر و خدعه و غل و غش و فراموشی و سرعت زوال و انقلاب و پیروی هر دعوت و نفهمی و بیوفائی و هرگاه غالب شود بر او سودای غیر طبیعی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۲۸

و حرکات غیر معتدل و رایهای فاسد پستی دارد و کم است کسی که از شر این شیطانها نجات بیابد و این شیطانها در بدن انسان در مجراهای خون بگردش درمی‌آیند و هرکدام بر بدن چیره شوند بر حسب اقتضای خود آن را بکار وادار می‌کنند و چنان با روح می‌آمیزند که بر خود بیمار اشتباه می‌شود که این خود

– متعلق می‌شوند شیاطین و سکنه خاک پس غالب می‌شود بر او ترس و حيله و مکر و خدعه و کسالت و انزجار و دوستی و تنهائی و وحشت از مردم و نفهمی و سرعت انتقال بر اعتقادات باطله و تصورات فاسده پس هروقت غالب شود بر انسان یکی از این اخلاط پس اولی این است که رجوع بطیب حاذق نماید و تنقیه بدن نماید و غذای مناسب و معتدل اختیار کند. مترجم گوید: بنا به تعبیری که مؤلف اعلی الله مقامه در این کتاب آورده است "انسان نمونه‌ای از این جهان است و برای او زمینها و آسمانها است" آسمانها یا افلاک هفتگانه او بترتیب از پائین بیالا عبارتند از: حیات، فکر، خیال، واهمه، عالمه عاقله، طبع، نفس و قلب (فواد) که در مقابل اینها زمینهای دارد که از بالا پائین عبارتند از: حسد، عادت، طبیعت، شهوت، غضب، الحاد و شقاوت. توضیح مترجم این است که با توجه باین عبارات معلوم می‌شود که، اولاً مؤلف اعلی الله مقامه علت پیدایش بیماریهای روحی را در يك شخص نابسامانیهای تلقی می‌فرماید که در جسم او پیدا می‌شود و این مطلبی است که در پزشکی اروپائی جدید بوسیله پروفیسور باروک فرانسوی در اوایل قرن اخیر اظهار و اعلام شده و نتیجه تحقیقاتش که برخلاف اعتقادات پزشکان پیش از او می‌باشد اینست که نابسامانیهای روحی ناشی از علل جسمی است و پزشك باید نخست علت جسمی يك بیماری را كشف

کند و سپس بدرمان آن پردازد و بعبارت دیگر این پزشک فرانسوی منکر (Dualisme) یعنی دوگانگی روح و جسم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۲۹

او است یا کس دیگری و چه بسا که نسبت باین شیطان تعصب پیدا می کند و اگر حکیم عارفی بخواهد که آن را براند بحمایتش برمیخیزد. خلاص کننده این بیماران از آن شیطانها شرع است که طبع و حیات و نفس را اعتدال می بخشد و قضای خداوند بهمراه او است پس طبع را باین فرمایش خداوند

– بوده است (برای شرح بیشتر بکتاب امراض روحی و عصبی تألیف باروک در سلسله چه می دانیم مراجعه شود) ثانیاً مولف اعلی الله مقامه بیماریها را بسه دسته کلی یعنی بیماریهای طبیعی، حیوانی و نفسانی تقسیم فرموده که ظاهراً منظور او از بیماریهای طبیعی همین امراض عادی هستند که بدن انسان بانها مبتلا می گردد مانند حصه، مالاریا، ذات الریه و مانند اینها که موجد آنها شیاطین یا موجودات زنده ای هستند که در جسد او سکنی می گزینند و این موجودات پاره ای نباتی و پاره ای حیوانی می باشند. ثالثاً امراض حیوانی که در اثر وجود شیطانهای زنده پیدا می شوند ساکن سایر اراضی وجود انسان یعنی عادت، طبیعت، شهوت، غضب، الحاد و شقاوت می باشند و اینها بیماریهای هستند که از جهتی موروث علل بدنی می باشند و از جهت دیگر تظاهراتی در صفات حیوانی انسان دارند و سبب انحراف عادت و طبیعت و سایر صفات حیوانی او از وضع طبیعی می گردند و دسته سوم بیماریهای هستند که مخصوص صفات انسانی می باشند و در منطق، تدبیر و حکمت شخص بیمار انحراف بوجود می آورند که این هر دو دسته را از نظر پزشکی جدید در بیماریهای روحی رده بندی می کنند و این مسئله ناشی از آنجا است که در بعضی مکاتب فلسفه اسلامی روح حیوانی و روح انسانی از یکدیگر جدا شناخته شده اند و رضا، غضب، شهوت و مانند آنها و همچنین بینائی، شنوائی، بویائی، پساوائی و چشائی ناشی از روح حیوانی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۰

تعالی قدره اعتدال می بخشد که فرموده است: کَلُوا و اشربوا و لا تسرفوا. و باینکه می فرماید: لا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه. و باین فرمایش: احل لكم الطیبات و بقول او یحرم علیهم الخبائث، و روح را با این فرمایش خداوند اعتدال می بخشد: لا تقف ما لیس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسؤولاً. و نفس را با این فرمایش خداوند تعالی اعتدال می بخشد که فرمود: ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون. و باین فرمایش: الا بذکر الله تطمئن القلوب و اذکروا الله ذکرا کثیرا و امثال اینها پس بفهم تا راه را بیابی.

– است و فکر، ذکر، علم، حلم، عقل، نزاهت و نباهت ناشی از روح انسانی است و بنا بر این مولف اعلی الله مقامه هم با توجه بهمین مطلب بیماریها را باین ترتیب تقسیم فرموده است همانطور که قبلاً در پاورقی مربوط بتحقیق بسیار جالب (صفحه ۵۰۵ جلد

۱) درباره تب نوشته شده اعتقاد مترجم اینست که مؤلف اعلی الله مقامه موجوداتی را که سبب بیماریها می‌شوند بر سه نوع می‌شناخته که نوعی از آنها جمادی (ویروسها) و نوع دوم نباتی (قارچها و باکتریها و غیر آنها) و نوع سوم حیوانی (میکروبها- آمیباها، پارازیتها و غیر آنها) می‌باشند.

خامسا در کتاب مبارک فصل الخطاب در ذیل عنوان کتاب المرافق در صفحه ۷۸۱ اخباری راجع بمنع استفاده از محل شکستگی ظروف و امثال آن نقل شده که این قبیل محلها را جای شیطان معرفی کرده‌اند و یا دستور فرموده‌اند که روی ظروف را باید پوشیده بدارند تا از ورود شیطان جلوگیری کند که تأییدی از مطالب بالا است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۴۹

باب

دستور بکار بردن پاره‌ای از داروها و در آن فصولی است

فصل دستور بکار بردن آب پنیر

آب پنیر بر همه مسهلها ترجیح دارد زیرا خصالی در آن جمع است که در غیر آن نیست.

۱- نیرویش نفوذ می‌کند و لطافتش تا اعماق بدن می‌رود.

۲- چربی و تندی را با هم دارد که اندامها را با چربیش نرم و لیز می‌کند و خلطها را با تندیش می‌برد.

۳- چربی (دهانه) نفسانی و مائیت روحانی را با هم دارد و جسمانیتش بسیار بسیار کم است و قوای فعاله در روح و نفس بیش از غیر آنها است و بیشتر کارهای آب پنیر از آن دو سر می‌زند.

۴- بعلت روحانیتش در روحها بیشتر از سایر داروها اثر می‌گذارد و آن را پاکسازی می‌نماید و تعدیل می‌نماید و تعدیل روحها مهمتر از تعدیل جسدها است و هر دارویی بروح نمی‌رسد.

۵- آب پنیر با نفسانیتش منضج و با مائیتش مسهل است.

۶- چیز زائدی از آن در بدن نمی‌ماند مگر مقدار بسیار کمی زیرا روح و نفس شیر، یعنی خون سفید شده است که شیره کیموس است و طرطیرهای معده ای و کبدی آن گرفته شده است و یکبار دیگر در رگها نیز برای بار سوم هضم شده و طرطیرهای عضوی آن نیز بصورت مو، چرک و عرق از آن بیرون رفته پس شیر شیره‌ای از همه بدن و جوهر همه غذاهاست و طبیعت برای مرحله چهارم آن را در پستان پرورده است تا مشاغل بدن شیرخوار باشد و

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۴۳

همانطور که منی از همه اخلاط بدن شرافت بیشتری دارد و نسل از آن بدست می آید شیر از همه چیزهائی که در بدن است شریف تر می باشد زیرا غذای نسل است و قوام او بدان است و بین آن دو مناسبت وجود دارد و بهمین دلیل است که شیر بیش از همه چیز منی تولید می کند پس شیر خلاصه همه تولید-کننده ها در عالم طبائع است و بهمین دلیل از هر چیز دیگر شریف تر است و جوهر همه تولیدکننده و اشرف از همه آنها است.

۷- نفس انسان بآن انس دارد مانند کودکی که مشتاق به پستان مادر است و اندامهای آدمی مانند عاشقی که مشتاق معشوق است بآن اشتیاق دارند و آن را بخود جذب می کنند.

۸- اگر چیزی از آن باقی بماند نیز جزو بدن می شود زیرا که همانند آنست.

۹- عمل کردن بدن در آن چندان ضروری نیست زیرا از همه کدورتها صاف و از همه اغیار خالص شده و بنابراین به پخته شدن و هضم زیاد نیازی ندارد.

۱۰- چون با بدن هم شکل است با طبیعت برخورد بدی ندارد و بر-خلاف سایر مسهلها آن را فاسد نمی کند درحالی که مسهلها بعلت سمیت و نیز ضدیتی که با بدن دارند آن را می آزارند.

۱۱- برخلاف همه مسهلها برای هر سنی مناسب است.

۱۲- برخلاف سایر مسهلها در هر فصلی می توان آن را بکار برد.

۱۳- ضعف نمی آورد زیرا هم غذا و هم دوا است.

۱۴- داروی آسانی است که در همه جا پیدا می شود و می توان بحقیقت آن پی برد و تقلب در آن ممکن نیست.

۱۵- همیشه تازه اش در دسترس است و قدرتش از بین نمی رود درحالی که

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۴۴

سایر داروها بیشتر بعلت ماندن در عطاریها فاسد می گردد.

۱۶- برخلاف سایر داروها داروی خوشبوئی است که بوی بدآیندی ندارد

۱۷- داروی ارزانی است که دست همه طبقات مردم بآن می رسد.

۱۸ - مقتضای حکمت این است که هر بیماری با داروهای بومی درمان گردد و این داروی شریف در هر جا که باشد برای اهل آن دیار و همه مزاجها مناسب است.

۱۹ - در برتری آن بر سایر داروها روایت شده " و الله ما ضرّ اللبن قط".

بخدا قسم شیر هرگز زیانی ندارد. به هر حال دارویی است که مثل و مانندی ندارد و شایسته نیست که تا ممکن باشد از آن رو بگردانند. « ۱ »

اما خواص این دارو آن است که غلیظ را لطیف می کند و مواد زائد را سوخته و گندیده را بیرون می راند و نضج می آورد، احشاء را پاکسازی می کند، گرفتگیها را می گشاید، قرحه را از چرکها چه آن را بخورند و چه حقه کنند پاک می کند کلیه را پاک، اندامها را مرطوب می کند برای مالیخولیا و خفقان قلبی که از سودا باشد و نیز برای جنون و وسواس مفید است حرارتش معتدل و رطوبتش زیاد می باشد حد اقل اندازه خوراکش هفتاد درهم و حد اکثرش بسته به قوه شخص است و دستور ساختنش سه قسم است يك قسم آن با سکنجبین و قسم دیگر با پنیرمایه و قسم سوم با دانه قرطم (کافشه یا گلرنگ) است پاره ای از مردم بشیر نمک می افزایند هر قسم از اینها برای يك نوع بیماری مفید است اگر منظور دفع صفرا باشد بهتر این است که آن را با سکنجبین درست کنند و برای این کار دو رطل شیر بزی را که علفش چیز مناسبی بوده و جو باو

(۱) در حاشیه مطالبی راجع بتریاك (افیون) آمده است که برای سهولت مراجعه در ذیل کلمه افیون در باب داروهای مفرد نقل می گردد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۳۳۴

خورانده باشند می جوشانند سپس مقداری سکنجبین در آن می ریزند تا پنبیرش منعقد گردد و آن را صاف می کنند و اندازه سکنجبین بنا بر حسب میل مریض به ترشی و شیرینی و اینکه آن را بعد از ممزوج کردن بجوشانند یا نه، متفاوت است و آن را با چوب انجیر یا بید بهم می زنند و اگر منظور نضج دادن بمزاج باشد درحالی که گرم است آن را صاف می کنند و گرنه ظرف را روی برف یا یخ می گذارند تا چربیش نیز منعقد گردد و از پارچه صافی خارج نشود و اگر بخواهند برنده تر باشد يك مثقال نمک بان اضافه کرده و يك شب آن را زیر آسمان می گذارند و صبح می جوشانند و کف آن را می گیرند و مناسب این است که این گرد دارویی را:

(سه مثقال هلیله زرد را می کوبند و می بیزند و با روغن چرب کرده و بهمان اندازه قند بر آن می افزایند) کف کنند و سپس آب پنیر را بسه دفعه بیاشامند و هر بار کمی راه بروند و در هر هفته یکبار این گرد دارویی را بجای گرد اول کف کنند: پوست هلیله زرد دو درهم، صبر سقوطری يك درهم، گلبرگ گل سرخ و کتیرا از هر کدام ربع درهم و این اندازه برای يك خوراک است و اگر بخواهند قوی تر شود يك طسوج سقمونیا و يك دانق انیسون بان اضافه می کنند و اگر منظور فقط سرد کردن مزاج باشد بر سکنجبین آب غوره و یا آب لیمو اضافه می کنند و باین گردهای دارویی احتیاجی نیست اما پیش از آب پنیر باید يك جزء گلبرگ گل سرخ را با نصف جزء تباشیر کف کنند، اگر بخواهند آب

پنیر را برای درمان گال (جرب) گرم، خارش، دانه‌ها و تاریکی چشم که در اثر حرارت پس از تبها پیدا می‌شود بیاشامند پیش از آن باید این سفوف را کف کنند: پوست هلیله زرد، پوست هلیله کابلی و پوست هلیله سیاه از هر کدام یک درهم، افیمون یک و نیم درهم، افسنتین یک درهم غاریقون و صبر از هر کدام نیم درهم، ملح اندرانی ربع

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۵

درهم قند باندازه نصف مجموع آنها و برای این حال مناسب است که شب پیش چهار گندم تریب معدنی نیز بخورند و من آن را برای درمان سودا و بلغم باین ترتیب بکار می‌برم که شب شیر را با پنیرمایه مخلوط می‌کنم و می‌گذارم تا صبح ببندد و صبح آن را با چوب انجیر بهم می‌زنم تا قطعه‌قطعه شود آنگاه در دو رطل از آن شش مثقال سکنجبین می‌ریزم و می‌جوشانم و خوب صاف می‌کنم و پس از آنکه سرد شد بیست نخود زاج طرطر بان اضافه می‌کنم و می‌خورم این دارو بازکننده بسیار خوبی است و سودای زائد را که مانند قیر است همراه با رطوبت زیاد بیرون می‌راند و مزاج را تعدیل می‌بخشد و مغز را مرتب می‌کند و خلطهای سرد و سوخته را نضج می‌دهد و منضجی است که مسهل هم هست اگر آب پنیر را برای درمان مالیخولیا لکه‌ها و خشونت پوست، جرب کهنه غلیظ، آغاز جذام و نیز برای مرطوب کردن مزاج و فربه کردن بنوشند باید نخست همراه پنیرمایه زاج طرطر در شیر بریزند و پس از بستن با کارد تکه‌تکه کنند و دو دانق نمک را در لابلای آن پاشند و صاف کنند و سه اوقیه سکنجبین را با آن ممزوج کنند و بجوشانند و با چوب انجیر بهم بزنند و کف آن را بگیرند. و اگر برای فربه - کردن نباشد باید آب پنیر را پس از این سفوف بنوشند: پوست هلیله زرد و کابلی و سیاه از هر کدام یک جزء، افیمون، استوخودوس، بسپایک، گاوزبان از هر کدام نصف جزء، نمک سیاه ربع جزء، قند از پنج تا ده جزء و اگر بیماری شدید باشد باید آن را همراه با ایارجات بخورند و شب پیش از آن باید تریب معدنی (کالومل) خورده باشند و اگر فقط برای چاقی باشد به سفوفات و ایارجات و تریب و نمک نیازی نیست و باید آن را با چوب بید بهم بزنند و اگر برای درمان قرحه‌های پیشاب راه باشد نمک نباید داخل آن کنند و اگر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۶

مقصود دفع بلغم، گرفتگی‌های کبد و استسقاء باشد باید آن را همراه با مغز قرطم (کافشه) و پنیرمایه بخورند یعنی باید یک دانق پنیرمایه و یک دانق نمک و یک اوقیه مغز دانه قرطم را با دو رطل شیر ممزوج کرده روی آن را بپوشانند و صبر کنند تا منعقد گردد و سپس با کاردی آن را قطعه‌قطعه بریده لابلای آن را باندازه نیم درهم نمک سیاه پاشند و صاف کنند و همراه با سه اوقیه سکنجبین عسلی جوشیده بخورند و پیش از آن نیز باید سه مثقال از این سفوف را کف کنند: هلیله سیاه مصطکی، انیسون، تخم کرفس، بادیان و نمک سیاه به اندازه مساوی مخلوط می‌کنند. و یا چهار دانق ایارج فیقراء را با دو دانق نمک سیاه مخلوط کرده بخورند.

و بدانکه سکنجبین افتمونی برای بیماریهای سودائی مناسبتر است و نسخه‌اش این است: هلیله سیاه، نمک هندی و افتمون را بیک اندازه در سرکه می‌خیسانند و صاف می‌کنند و سکنجبین را با آن می‌پزند و هرگاه بخواهند یک اوقیه از آن را با آب پنیر ممزوج کرده می‌آشامند و بدان که شیر شتر برای امراض کبدی مناسب‌تر است و اول کمی از آن را بطور خالص می‌آشامند و اندازه‌اش را می‌افزایند تا به نه اوقیه برسد و هرچه هست باید در سه مرتبه در هر روز آشامیده شود، شیر گاو برای نضج دادن و شیر الاغ برای مرطوب کردن بدن مناسبتر است اما من شیر گاو را از همه انواع و در هر حال مناسب‌تر می‌دانم زیرا روایت شده است: البان البقر دواء. که شیر گاو شفاء است و نیز شیر شتر مناسب است زیرا روایت شده که در این شیر هم شفای هر درد و فساد است که در جسد می‌باشد و بدن را پاک می‌کند و مواد زائد آن را خارج می‌کند و آن را می‌شوید، پزشکان شیر بز قرمز را بر غیر آن ترجیح می‌دهند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۷

درحالی‌که از اهل عصمت صلوات الله علیهم خلاف آن روایت شده و روایت شده که: لبن الشاة السوداء خیر من لبن الحمراوین و لبن البقر الحمراء خیر من لبن السوداوین. شیر گوسفند سیاه از گوسفند سرخ بهتر است اما شیر گاو سرخ‌رنگ از شیر گاو سیاه بهتر است. نسخه سکنجبین دیگری برای این موارد این است: افتمون، بسپایک تخم کاسنی از هرکدام هفت مثقال، تخم خیار و خیار چنبر کوفته پنج مثقال تخم کرفس، پوسته ریشه کاسنی از هرکدام دو مثقال آنها را در سرکه و آب (از هرکدام یک رطل) می‌خیسانند و افتمون را در کیسه‌ای می‌ریزند و پس از چند جوش در آن داخل کرده و باز می‌جوشانند سپس صاف می‌کنند و از آن سکنجبین می‌سازند اندازه خوراکش از چهار تا شش مثقال است. و نیز نسخه سفوف دیگری برای این منظور چنین است: افتمون ده درهم هلیله سیاه، غاریقون، سنای مکی، ریوند، بسپایک را باندازه مساوی می‌کوبند و اندازه خوراکش سه تا چهار درهم است.

سفوف دیگر این است: پوست هلیله زرد سه دانق، سقمونیا یک دانق.

سفوف دیگر برای یرقان کبدی:

هلیله سیاه سه قیراط سقمونیای برشته‌کرده یک قیراط، انیسون، نمک هندی از هرکدام یک دانق، و همه اینها برای یک خوراک است.

فصل استعمال چوب چینی

این دارو دارویی مفرد و عجیب است و بیشتر خاصیت‌هایش در بیماری‌های

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۸

پوستی، سیفلیس و سایر بیماریهای طرطیری است و برای بیماریهای قلبی و مغزی بخصوص اگر سودائی باشند سودمند است حرارت غریزی و اعضاء رئیسه و باه را تقویت می کند و برای همه بیماریهای سودائی و نزله ای مفید است و مواد را بظاهر پوست می آورد بدن را فربه می کند عادت تریاک و شراب را قطع می نماید دردها را می برد کبد را تعدیل می کند، گرفتگیها را می گشاید و فربه می کند دارای خاصیت پادزهری است و عفونت خون را می زداید و روشهای بکار بردن آن در نزد مسیحیان سه است:

۱- برای اشخاص قوی هر روز بیست و چهار درهم است که آن را بنا بمعمول می تراشند و یک مشت مویز بان می افزایند و کشمش بهتر از مویز است، کمی ریشه شیرین بیان پوست گرفته، صندل سرخ و سفید را با آن در شش رطل آب گرم بمدت یک شبانه روز می خیسانند و بعد بنا بمعمول می پزند تا وقتی که یک سوم آن باقی بماند با آن خود را بخور می دهند و در ضمن بخور دادن پنجاه تا صد درهم از آن را خالص می نوشند و اگر با شکر بخورند بهتر است صبح و عصر خود را بخور می دهند بنحوی که بخور بهمه بدنشان برسد و اگر تحمل نداشته باشند که دو بار بخورند یکبار می خورند.

۲- پانزده درهم چوب چینی را در شش رطل آب طبق دستور پیش می پزند و این برای اشخاص متوسط است.

۳- این روش برای همه مناسب است: ده درهم از چوب چینی را در سه رطل آب می جوشانند تا یک رطل باقی بماند و آن را در دو مرتبه می آشامند اما در هر یک از این روشها تفاله را در شش رطل آب می جوشانند تا نصف شود و آن را همراه با آب آشامیدنی و یا سایر مصرفها می آشامند.
همه این حالات باید پس از پاکسازی با داروی مناسب باشد و نباید

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۹

استعمال آن را با عرق آوری (بوسیله بخور یا غیره) در یک روز انجام دهند و باید از هوا خود را محفوظ نگاه دارند و در هنگام عرق آوری باید شروع به آشامیدن کنند و کم کم تا به صد درهم برسد و اگر هر روز نتوانند بخورند چند روز ترك کنند و مدت عرق آوری (تعریق) را باندازه نیروی خود طول بدهند و باید از کم آغاز و بتدریج زیاد کنند و باید از چیزهای شور ترش و شیرینی زیاد پرهیز نمایند و نیز باید همه غذاهای خود را با این آب بپزند و بجای نمک دارچینی و مصطکی بخورند و نیز باید از اعراض روحی پرهیزند و بعد از تمام شدن دارو باید پرهیز را تا مدتی که مساوی روزهای تعریق باشد ادامه دهند و برای درمان بهتر باید تفالهها را پس از پخت دوم نیز نگاهداشته و باز باندازه ای که برای دو برابر آنچه که برای بیمار کافی است آب بر آن بریزند و بجوشانند تا نصف شود سپس آن را در ظرف بزرگی ریخته و بیمار در آن بنشیند و بدنش را

بشویید و بقدر يك درهم از آن را بخورد سپس باید بیمار را در اطاقی که وسط اطاقهای دیگر باشد بخوابانند و لحافی بر او بیندازند تا عرق کند و کار تمام شود. پاره‌ای جوهر یا روغن و یا نمک این دارو را استخراج کرده و بکار می‌برند مقدار خوراک روغنش از يك قیراط تا نیم درهم است و طریق بکار بردن قهوه آن در مقاله چهارم در حرف قاف گذشت.

اما در دیار ما آن را به چند روش به کار می‌برند که از آن جمله است:

۱- عرق‌آوری، که هشت مثقال از دارو را در يك و نیم من آب می‌جوشانند و بیمار را با آن بخور می‌دهند و درحالی که او را زیر لحاف خوابانیده‌اند دو فنجان نیمه‌گرم باو می‌نوشانند و همین که بیست مثقال از تفاله‌ها جمع شد آن را در دو من آب می‌جوشانند تا به يك هشتم برسد و آن را بیمار می‌دهند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۰

باز همه تفاله‌ها را تا روز آخر جمع کرده و بیمار را در آب آن شستشو می‌دهند

۲- راه دیگر استعمال قهوه چوب چینی این است که از دو تا شش مثقال از آن را بنا بمزاج بیمار در دو من آب می‌جوشانند تا نصف شود و صبح و عصر دو فنجان از آن را گرم کرده و با نبات به بیمار می‌دهند و باقی را بیمار بهنگام تشنگی می‌آشامد اما نخست باید بیمار بپاکسازی پردازد و در مدت درمان از آب پرهیزد و تفاله‌ها را تا روز آخر جمع می‌کنند و بنا برسم می‌جوشانند و تا ده روز دیگر به بیمار می‌دهند بیمار از روز اول تا دهم باید از حمام پرهیزد و لباس او را عوض نمی‌کنند و از نزدیکی، حرکات تند، و اعراض روحی و نیز خوردن نمک بخصوص در بیماریه‌های کهنه و از لبنیات بجز روغن و نیز از ترشیها بخصوص در هنگام عرق‌آوری باسثناء مزاجهای گرم باید پرهیز کنند، شیرینی زیاد بخصوص برای مزاج گرم ممنوع است و نیز هوای سرد بخصوص در هنگام عرق نباید به بیمار برسد و باید از هر چیزی که برای بیماری زیان دارد پرهیزند گاه برای امراض معده باندازه چوب- چینی عود در دارو داخل می‌کنند و نیز بهمان اندازه دارچینی برای درمان بیماریه‌های رطوبی بکار می‌برند.

اما روش استعمال آن در هند چنین است که چهار و نیم مثقال از آن را در يك من آب می‌جوشانند تا يك فنجان باقی بماند سپس آن را صاف کرده و نیمه‌گرم می‌خورند و بهنگام خواب نیز از تفاله پیشین یا چوب تازه استفاده می‌نمایند و آب آن را می‌آشامند.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه افزوده است که روش استعمال چوب چینی در نزد پزشکان کرمان این است که پنج مثقال صیرفی از آن را تراشیده و در يك و نیم من تبریزی آب بملایمت می‌جوشانند تا نصف شود آنگاه آن را سرد کرده

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۱

بجای آب بیمار می دهند و تفاله ها را در دیگی می ریزند و هر روز بان نگاه می کنند و چوبهائی را که سیاه شده بر میدارند و برخی در روز اول برای جبران آنچه سیاه می شود (بجای پنج مثقال) هفت مثقال در دیگ می ریزند و از آن پس هر روز پنج مثقال چوب چینی را بر آن افزوده و برای بیماران معتدل بکار می برند اما پرهیزها بر همان قرار است که گفتیم.

اما معجونهای که از این دارو ساخته می شود عبارتند از:

۱- چوب چینی هشتاد جزء، سورنجان، دارچینی از هر کدام سه جزء گاوزبان، بادرنجبویه، فلفل، شقاق، زرنباد، زنجبیل، قرنفل، بوزیدان زعفران، درونج، مصطکی از هر کدام دو جزء آنها را با سه برابر مجموع عسل معجون می سازند اندازه خوراکش دو مثقال صبح و دو مثقال عصر با يك فنجان آب چوب چینی پخته است.

۲- این نسخه برای بیشتر بیماریهای سودائی و بلغمی، پوستی، مغزی و مفاصل مفید است، چوب چینی سی مثقال، دارچینی پنج مثقال، جوزبویا بسباسه، کبابه، ریوند، مصطکی، سنای مکی، کندر از هر کدام سه مثقال زعفران يك مثقال آنها را با دو برابر مجموع عسل بنا برسم معجون می کنند اندازه خوراکش مانند نسخه اول است که با يك فنجان آب جوشانده چوب چینی باید آشامیده شود.

۳- چوب چینی ده مثقال، ریوند سه مثقال، سنای مکی پنج مثقال، دار- چینی سه مثقال، قند سفید ده مثقال آنها را بنا برسم خمیر می کنند و اندازه خوراکش يك مثقال صبح و يك مثقال عصر است.

اما از این دارو سفوفهائی هم ساخته می شود از قبیل:

۱- چوب چینی پانزده مثقال، نبات سفید ده مثقال آنها را می کوبند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۲

و می بیزند و صبح و عصر هر بار سه مثقال با يك فنجان آب چوب چینی جوشانده می خورند.

۲- چوب چینی بیست مثقال، دارچینی ده مثقال، نبات سفید سی مثقال اندازه خوراکش مانند نسخه پیشین است.

۳- برای مبتلایان بسفلیس و نیز تقویت بنیه اشخاص ضعیف مفید است:

چوب چینی را با نبات باندازه مساوی می کوبند اندازه خوراکش برای صبح و عصر و هر بار يك مثقال است.

فالوده چوب چینی - هر روز شش مثقال چوب چینی را می‌کوبند و می‌بیزند و در پنجاه مثقال عرق بیدمشک و پنجاه مثقال گلاب و پانصد مثقال آب به ملایمت می‌جوشانند تا مانند حریره شود و هفتاد مثقال باقی بماند و آن را نیمه گرم می‌آشامند و گفته شده که باید از بیست تا چهل روز از آن بیاشامند اما صحیح تر آن است که تا وقت بهبودی باید از آن بخورند.

فصل استعمال جیوه چند روش دارد

۱ - ده درهم جیوه را با پنج درهم از این سفوف مقوی می‌کشند (یعنی مخلوط کرده و می‌سایند): دارچینی، بادیان، قرنفل و مصطکی بطور مساوی پنج درهم و نیز برگ حنا، فلفل و زنجبیل از هر کدام دو درهم کوفته و می‌بیزند سپس آن را با عسل و شربت لیمو خمیر کرده و صبح و عصر هر بار یک نخود از آن را می‌خورند.

۲ - چهار مثقال فلفل و سه مثقال هلیله سیاه را می‌کوبند و می‌بیزند، هفت مثقال جیوه و پانزده مثقال قند سیاه را نیز کوفته و بیخته و مقدار شش مثقال آرد گندم و شش مثقال روغن گاو را با داروها مخلوط کرده جیوه را در آن می‌کشند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۳

سپس آن را بچهارده قسمت تقسیم کرده و هر صبح و عصر یک قسمت را حب کرده می‌خورند.

۳ - زنیان، شکر و جیوه را از هر کدام یک مثقال در هاون سنگی می‌سایند تا جیوه کشته شود و برخی بجای زنیان زرنباد و بجای شکر کشمش بکار می‌برند سپس آنها را باندازه نخود حب می‌کنند اندازه خوراکش یک حبه و روش استعمال آن این است که هر روز یک حب از آن را با آب نیمه گرم می‌خورند و از چیزهایی که در چوب چینی هم گفته شد پرهیز می‌کنند اگر برای مزاج یبوستی پیدا شود ده مثقال روغن بادام را پس از آن می‌خورند و اگر در دهن جراحی پیدا شود خطمی و خبازی یا بنفشه را پخته با آن مضمضه می‌کنند تا سیلان آب دهن کم شود آنگاه با سرکه و گلاب یا رب توت سیاه یا آب گشنیز تازه همراه با گلاب و یا سماق خیسانده و زرشک و قره‌قروت و گشنیز خشک و گلاب نیمه گرم غرغره می‌کنند و این گرد را بر دندان‌ها می‌مالند: تباشیر، فوفل، گلبرگ گل سرخ، آرد برنج، تخم خرفه، کات هندی را می‌کوبند و می‌بیزند و آن را بر لته می‌پاشند. پاشیدن خاکستر غوزه پنبه نیز برای قرحه دهن سودمند است قیروطی جیوه نیز نسخه‌هایی دارد: «

۱ - جدوار ختائی، کندر، مصطکی، سورنجان، قسط، مر، زراوند مدحرج دانه غار، مر صاف شده، مقل، سکبینه، گاوشیر، زرنباد، عاقرقرحا از هر کدام دو مثقال، برگ حنا سه مثقال، جیوه چهار مثقال، صابون خالص یک قالب متوسط آب لیمو باندازه نیاز، روغن بابونه، روغن مغز دانه زرد آلو تلخ، روغن زنبق روغن کهنه گاو، روغن گل سرخ از هر کدام هفت مثقال، موم سفید، پیه گرده بز

(۱) قیروطی نام داروهای روغنی نیمه غلیظی است که بصورت مالیدن بر اندامها بکار می‌رود. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۴

از هر کدام ده مثقال موم را در روغنهای ذوب می‌کنند داروها را با گلاب می‌سایند صمغها را در آب لیمو حل می‌کنند جیوه را با پیه بز می‌کوبند تا کشته شود و مجموع آنها را درحالی که سرد هستند با هم ترکیب می‌کنند و چند روز می‌گذارند تا خوب با هم آمیخته شوند و آن را بکار می‌برند.

۲- نیم مثقال موم را در سه مثقال روغن گاو و پنج مثقال پیه گرده بز شسته ذوب کرده آنگاه شش مثقال جیوه و چهار مثقال حنا را با هم می‌سایند تا جیوه کشته شود و مجموع را مخلوط کرده بکار می‌برند.

۳- ده مثقال پیه گرده بز و بیست مثقال روغن مغز زردآلوی تلخ و سه مثقال موم زرد را ذوب کرده با هم مخلوط می‌کنند و چهارده مثقال تریاق را با آن مخلوط و مجموع را سرد می‌کنند و سه مثقال جیوه را با آن مخلوط کرده می‌سایند تا کشته شود و آن را بکار می‌برند.

چگونگی بکار بردن قیروطی این است که هر نوع را که خواسته باشند بسه قسمت می‌کنند و هر روز يك قسمت را از میان دو ابرو تا گودی پشت گردن بعرض دو انگشت می‌مالند سپس همه مهره‌های پشت و بندها، انگشتان و اندامهای دردناک را با آن چرب می‌کنند اما بر زیر بغلها و پشت گوشها و بالای رانها نمی‌مالند و يك روز دارو را باین ترتیب بکار برده سه روز آن را ترك می‌کنند و باز در روز چهارم تکرار می‌کنند و خود را از سرما حفظ می‌کنند و از آنچه که در چوب چینی پرهیز می‌کنند می‌پرهیزند و اگر در دهن زخمی پیدا شد يك قطعه نقره را در دهن نگاه می‌دارند و همانطور که در حب الزیبق گذشت درمان می‌کنند و سه روز پس از ایام روغن مالی استحمام کرده بدن را با صابون خالص شستشو می‌دهند و سپس بنفشه، خطمی و سبوس را پخته خود را با آن می‌شویند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۵

فصل [بکار بردن عشبه مغربیه]

بکار بردن عشبه مغربیه چند نوع دستور دارد و خاصیت‌های آن این است که بازکننده، منضج، رقیق‌کننده، برنده، عرق‌آور و ادرارآور است حرارت غریزی را تقویت می‌کند و در آن خاصیت پادزهری است و سمیت خلطها و غیر آنها را دفع می‌کند و نیز سست‌کننده است و از این جهت نعناع، مصطکی و چیزهای دیگری که معده را تقویت می‌کنند بآن

می‌افزایند، زخم را خشک می‌کند و بیماریهای پوستی را بهبود می‌بخشد خاصیت‌های آن مانند چوب-چینی است و برای اشخاص حرارتی زیان دارد برای مفاصل و تنگ نفس سرفه، فلج، سستی اعضاء، پیسی، عرق النسا (سیاتیک) مفید است و خواصش در کتب پزشکی نوشته شده. اما دستور آن بروش مسیحیان این است که سی درهم از آن را از طرف طول می‌شکافند و از طرف عرض آن را باندازه جو می‌برند و در شش رطل آب يك شبانه‌روز می‌خیسانند و مانند چوب چینی می‌جوشانند تا بیک سوم برسد و با آن بیمار را بخور می‌دهند و مانند چوب چینی از آب آن می‌آشامند و ایام دیگر هم از آن آب می‌نوشند و تفاله آن را در دوازده رطل آب می‌جوشانند تا بیک سوم برسد و آن را در غذا یا نوشیدنیهای خود تا چهل روز یا کمتر و بقدر نیاز بصرف می‌رسانند و هر وقت که آب تمام شد دوباره آن را با همان شرایط که در چوب چینی گذشت می‌جوشانند.

روش هندی:

برای اشخاص متوسط هر روز شش مثقال عشب را در صد مثقال آب با پنجاه مثقال گلاب و پنجاه مثقال عرق بید می‌پزند تا بیک دوم برسد و سه روز می‌خورند و هفت مثقال عشب را در ظرف سه روز بعد بر آب می‌افزایند و در سه روز بعد هر روز هشت مثقال عشب و باندازه مناسبی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۵۶

آب را می‌جوشانند و بکار می‌برند. اما در بدنهای ضعیف از سه مثقال و دو دانق آغاز می‌کنند و اندازه آب صد و پنجاه مثقال است و اگر سودا بر بیمار غالب باشد بجای آب خالص عرق گاوزبان یا بادرنجبویه و یا شاهتره بکار می‌برند و در برابر هر مثقال عشب سه سی و سه مثقال عرق باید بکار رود که آن را در مدت سه روز می‌نوشند و در سه روز دیگر هر روز چهار مثقال عشب و در سه روز پس از آن هر روز پنج مثقال از این دارو بکار می‌برند و اگر کافی نباشد بهمین ترتیب از اندازه‌ها کم می‌کنند و ادامه می‌دهند تا باندازه روز اول برسد و اگر بیمار نیرومند باشد از هفت مثقال آغاز کرده و هر روز يك مثقال عشب و به اندازه لازم آب اضافه می‌کنند و روش پختن آن پیش از این گذشت اما دستور قطعی این است که اندازه دارو و مدت درمان و سادگی با ترکیب دارو برحسب وضع بدن بیماران و فصلها و جاها باید با نظر پزشک تیزبین تعیین گردد و قانونی کلی ندارد بعضی از پزشکان يك رطل از آن را در ظرف دوازده روز و برخی شصت مثقال را در نه روز و یا نه مثقال را در يك روز و یا پنج مثقال در هر روز تا مدت یازده روز به بیمار توصیه می‌کنند و عده‌ای پنج مثقال از آن را ممزوج با سه و نیم مثقال چوب چینی در يك روز تجویز می‌نمایند.

اما سفوف عشب اقسامی دارد:

۱ - يك مثقال عشب را همراه با نبات بقدر نیاز بمدت هفت تا یازده روز با گلاب کف می‌کنند که برای مفاصل بسیار سودمند است.

۲- هر روز يك و نیم یا دو و یا دو و نیم مثقال عشبہ را برحسب مزاج بمدت سه روز و سه یا سه و نیم و یا چهار مثقال را در شش روز دیگر بکار می‌برند و اگر کافی نباشد بهمین ترتیب از آن کم می‌کنند تا بمقدار روز اول برسد

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۷

و آن را همراه با گلاب می‌آشامند.

معجون عشبہ برای بیماریهای بلغمی و ضعف معده و هاضمه و اشتها:

عشبہ پنجاه مثقال، سلیخه، دارچینی از هر کدام پنج مثقال، زنجبیل قرنفل، دانه هل، هل باد، زعفران از هر کدام سه مثقال، عسل دوپست مثقال آنها را بنا بمعمول خمیر می‌کنند اندازه خوراکش از دو تا پنج مثقال است و در مقاله چهارم در لقمه عشبہ گذشت مراجعه کنید.

باب

خواص پاره‌ای از داروهای مفرد و در آن فصولی است

فصل حرف الف

آس (مورد- مرسین) را بمدت يك هفته با آمله می‌خیسانند و در روغن کنجد بيك اندازه می‌پزند تا روغن باقی بماند برای رویاندن مو و جلوگیری از ریزش آن مفید است. آجر- آجر را اگر بگدازند و در آب بیندازند تا آن را بخار کند و سر را با آن بخور بدهند برای دفع مواد سرد مغزی، نزله‌ها، درد سر کهنه مفید است، نشستن بر آجر داغ برای اسهال و پیچ رطوبتی و سرد بادی و درد بواسیر مفید است، روغن آجر (روش ساختن آن در دهن الطابوق گذشت) سنگ کلیه و مثانه را خرد می‌کند و منافع بیشمار آن بتجربه رسیده است.

ایریسم (ایریشم)- يك درهم از آنکه با قیچی تکه تکه شده باشد همراه با سه درهم عسل شادی‌آور است.

ابقر (شوره)- برای ناراحتیهای طحالی و درد پشت و کمر و بند آمدن پیشاب مفید است، ربع تا دو درهم از آن را با شکر می‌خورند و بازمایش رسیده

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۵۸

ابهل (سرو کوهی) را اگر در روغن زیتون بپزند تا سیاه شود قطورش برای کری مفید است و مالیدن آن همراه با سرکه داء الثعلب را بهبود می‌بخشد و برای ربو و بواسیر نیز

سودمند است.

۱

ترج (ترنج):

تخمش بنا بتجربه برای دفع سموم حیوانات از تریاق- الکبریت مفیدتر است و اگر مروارید را در آبش حل کنند تریاق سمها و بیماری اندامهای رئیسه و اسهال شدید است.

اثل (گز شور- شوره گز):

خاکستر چوبش برای جلوگیری خونریزی از اعضاء مفید است و دو و نیم درهم از میوه‌اش با دو و نیم درهم گل انار فارسی را اگر دو سه بار بخورند اسهال را قطع می‌کند پخته‌اش همراه با مازو و انار جانشین جبهای جیوه‌ای و چوب چینی است و قرحه‌ها و زخمهای سیفلیسی و آکله و نمله (نوعی از دانه‌ها) را بهبود می‌بخشد.

اثم (سنگ سرمه):

با حضض و سماق برای اشکریزی و جرب چشم و با حسن لبه در گوشت‌آوری و بهم آوردن زخم آدمی را از داروی دیگر بی‌نیاز می‌کند.

اجاص (الو):

ضماد برگش با سرکه کرما را در شکم می‌کشد.

اختاء (سرگین):

سرگین گاو با پیاز دشتی برای قوبا (لك و پیس و خشونت پوست) و سعفه (کچلی و قرحه‌های سر) و داء الثعلب (ریزش موی بدن) مفید است و ضمادش بر ورم و زنبورگزیدگی سودمند می‌باشد.

اذراقی (کچله):

معجونش برای فلج و سستی و دردهای سرد مفید است و عادت تریاک را قطع می‌کند، درد مفاصل و عرق النسا (سیاتیک)، ادرار بی‌اختیار را بهبود می‌بخشد و باید اذراقی را در شیر بخیسانند و پوستش را بگیرند و آن را با سوهان براده کنند سپس نرم بسایند و شش مثقال از آن را با

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۹

گاوزبان، هل، زرنباد از هر کدام سه مثقال، عود هندی يك مثقال، استو- خودوس سه مثقال، قرنفل يك مثقال، کتیرا، نارگیل، شقاقل از هر کدام سه مثقال، صندل سفید يك مثقال،

آمله پوست گرفته، هلیله سیاه از هرکدام پنج مثقال همه را کوفته و با سه برابر مجموع عسل خمیر می‌کنند و اندازه خوراک آن از یک تا دو مثقال است.

انذر (کاه‌مکه):

همراه با سکنجبین در روزهای آخر تبهای بلغمی مفید است و مخلوط با فلفل برای تهوع سودمند می‌باشد.

ارجوان (ارغوان):

ضماد چوب سوخته‌اش بر ابرو موی آن را سیاه می‌کند و آزمایش شده.

ارز (برنج):

آرد آن را اگر با پیه گرده بز بپزند و بخورند برای جلوگیری از اسهال و نیز اسهالی که در اثر خوردن داروها پیدا شده و خراش روده‌ها (سحج) مفید است ببینی کشیدن آرد آن خونریزی از بینی را قطع می‌کند.

اسطوخودوس (استوخودوس):

با یک سومش گشنیز خشک و یک چهارم‌ش مرزنجوش و یک نهمش و در پاره‌ای از نسخه‌ها یک ششمش مصطکی و نیز هلیله کابلی و کندر را اگر بپزند و یا معجون کنند و در وقت خواب بخورند نزله‌ها و چشم‌خرابی، لاغری مفراط، تنگی نفس، سنگینی گوش، ضعف بینائی را درمان می‌کند و نیز برای مالیخولیا و بواسیر سودبخش است.

اسفناخ (اسفناج):

پخته‌اش با باقلا برای نزله‌های گرم و شیرابه تخم‌ش برای تب دق و سل مفید می‌باشد.

اسفنج:

فتیله‌اش زخم را وسعت می‌بخشد و اگر آن را بسوزانند و با روغن زیتون مرهم کنند و بر غده‌های خنازیری ضماد کنند آنها را حل می‌نماید و سنگی که در وسط آن است سنگ مثانه را خرد می‌کند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۶۰

اسفیداج (سفیداب قلح):

مالیدن آن همراه با شیر برای ورم گرم و مفاصل گرم و سفیداب یزدی برای باد سرخ و ورم‌های گرم مفید است و باید با آب بر موضع مالیده شود.

اسفیدباج (آب جوجه با ادویه گرم بیمزه):

برای بیماریهای سودائی و سرفه و بیماریهای ریه سودمند است.

اسقیل (عنصل - پیاز دشتی):

ضمادش برای زگیل و شقاقی که از سرما پدید آمده باشد مفید است و اگر داخل آن را با سرکه بسایند مالیدنش در حمام برای بهق (لکه‌های روی پوست) سودبخش می‌باشد، و اگر تخم آن را با سرکه انگور باندازه نخود حب کنند و آن را در انجیری که در سرکه خیسانده‌اند، بگذارند و بخورند و بر روی آن آب گرم بیاشامند قولنج را بهبود می‌بخشد.

اشق (کما):

برای زدودن گوشت زاید و آوردن گوشت نو نافع است.

اشنان:

یک درهم از آن ادرارآور و موجب قاعدگی است و برای استسقاء سودمند می‌باشد.

اطریلال (قازیاغی - پای کلاغ):

یک درهم از آن با عسل بادشکن است و برای قولنج و تاب روده سودمند می‌باشد و یک درهمش را با عاقرقرحا تربد و زنجبیل از هر کدام یک دانق با عسل خمیر کرده و پس از پاکسازی برای درمان پیسی بکار می‌برند و بیمار باید نخست در آفتاب بنشیند و از آب بپرهیزد تا عرق کند و سه روز باید این کار را ادامه دهد تا موضع پیس تاول بزند و آب زردی از آن بیرون آید و تمام شود و همچنین اگر پانزده روز هر روز سه درهم با عسل از آن بخورند سودمند می‌باشد.

اظفار الطیب (ناخنهای خوشبو):

بخور آن در زیر دامن زنان صرع را می‌زداید و موجب قاعدگی است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۶۱**افتیمون:**

ده درهم از آن را در نیم رطل شیر می‌خیسانند و می‌فشارند و با پانزده مثقال سکنجبین مخلوط می‌کنند و می‌خورند تا یک هفته ادامه می‌دهند برای تپش قلب و ترس از تنهایی، مالیخولیا و تشنج مفید است

افرفیون:

برداشتن سه حبه از آن موجب قاعدگی است و اگر سوزشی پدید آورد دهن الورد آن را بهبود می بخشد.

افسننتین:

چکاندن آن با زهره بز و روغن بادام تلخ برای بیماریهای گوش و کری قدیمی مفید می باشد و سائیده اش با موم و روغن گل سرخ برای درد خاصره و درد معده نافع است مالیدن آن بر بدن و بخور دادن آن حشرات بخصوص پشه را دور می کند.

افیون (تریاک):

اسهال را قطع می کند و آن را باندازه برابر با مر و زعفران برای اسهال پیچی بر میدارند از خونریزی و زخم روده نیز جلوگیری می کند.

در حاشیه یکی از صفحات پیش مؤلف اعلی الله مقامه چنین افزوده است:

بدانکه بسیاری از مردم حرص زیادی برای استعمال تریاک دارند و حتی روزی چهار مرتبه بان می پردازند و مصلحت دیدم که شرحی درباره آن بنویسم تریاک خواص بیشماری دارد و زیانهایش بسیار زیاد است اما خاصیتهایش بنا بآنچه که پزشکان کاردان شمرده اند عبارتند از:

برای سردرد و ورم گرم سر و مغز مانند سرسام و ورم پرده های مغز، مالیخولیا جنون، بیخوابی زیاد، نابسامانیهای ذهنی، داء الکلب (هاری)، مانیا (جنون شدید)، زکام، نزله ها، دردهای چشم، گوش، دندان و همه اندامهای داخلی و خارجی، سرماخوردگی های شدید در مسافرتها و خستگی مفید است، در مصیبتها دل را آرام می کند، برای مزاج بیوست آور است و معده را خشک می کند، سرفه را برطرف و تبها را قطع می کند، رطوبتهای رقیق را

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۶۱

نضح می دهد اثر مستی نوشابه های الکلی را می زداید برای انواع تنگ نفس مفید است از آثار وبا و طاعون اگر در هر شش ساعت مقداری از آن بخورند جلوگیری می کند و نیز جلوی احتلام را می گیرد از سرعت انزال می کاهد برای سوزشهای ادراری مفید است و درد پیشاب راهها را آرام می کند و آنها را نیرو می بخشد، از عفونتها جلوگیری می نماید برای حفظ تندرستی و اعتدال بدن و نیز برای پیچ و اسهال مفید است.

اما زیانهایش از حد نوشتن خارج است، لاغرکننده است حواس را تخدیر می نماید آدمی را کند ذهن می کند مو را می ریزاند فراموشی می آورد بدخلقی کزاز، تشنج و تب دق می آورد، آدمی را پیر می کند آن طور که شخص تریاکی در برابر مردم بخواب می رود و بهنگام خواب بیدار است هرچه را که بشنود از یاد می برد و چیزهایی را که در پیش

شنیده بیاد می‌آورد، تریاکی سکوت را دوست می‌دارد اشتها و شهوت را از دست می‌دهد گوارشش نابسامان می‌شود، تریاک روح اندامهای رئیسه را بتدریج کم‌نیرو و صدا را خشن می‌کند، تریاکی ترسو و بخیل و کم‌نسل می‌شود رنگش بسیاهی می‌گراید در هر دو دنیا رو- سیاه می‌شود خرف، تبیل، بی‌غیرت می‌گردد، کور و کر می‌شود حواسش کدر می‌گردد شبها و شکهایش زیاد می‌شود یقین، علم، حلم، ذکر، فکر، نباهت و حکمت و سرعت انتقال را از دست می‌دهد، فقیر دنیا و آخرت است طبعش جامد می‌گردد تریاک نباتیت شخص را از کارهای مخصوص بان باز می‌دارد و حیوانیت و انسانیت آدمی را نیز تمام می‌کند شخص مبتلا با همه مخالف می‌شود و اینها خود کافی است. پس بهتر آن است که از آن و عادت به آن تا می‌تواند دوری کنند و از استعمالش بتهنائی و بدون همراهی با اصلاح‌کننده بپرهیزند و بعد از آنها که گفتیم یکی از زیانهای آن اینست که نفس

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۶۳

انسان دائما بر استعمال بیشتر آن حریصتر می‌گردد و بر يك اندازه نمی‌ایستد و هرچه بیشتر بروند ولع زیاد تر می‌شود و نفس طالب مقدار بیشتر می‌شود و هرچه بیشتر استعمال شود زیانش بیشتر و نفعش کمتر می‌گردد تریاکی اگر بیمار شد بهبود نمی‌یابد زیرا امکان نضح و لیتی در مزاجش نیست و بیک باره هم نمی‌توان آن را ترك کرد و برای عاقل شایسته نیست که بچنین دارویی نزدیک شود زیرا دشمن عقل اوست و اگر کسی ناچار باشد بیش از سه روز نباید به استعمال آن بپردازد و هر بار نباید بیش از اندازه يك عدس بکار ببرد، پس از غذا و نیز در هنگام گرسنگی نباید باشد اما کسی که معتاد بان شد و بخواهد آن را ترك کند بهترین تدبیرش همان است که در باب آخر کتاب گفته‌ایم و از چیزهای تجربه‌شده برای ترك تریاک آن است که این معجون را بسازند زعفران، دانه نیل، از هر کدام پنج مثقال، شاهدانه بیست مثقال، بزر البنج سفید، دارچینی، اذراقی از هر کدام دو مثقال، زبان گنجشک تلخ دوازده مثقال، قطران چهل و پنج مثقال، عسل مصفی هفتاد مثقال، آنها را بنا بمعمول خمیر می‌کنند و هر روز باندازه يك جو از تریاک می‌کاهد و نیم مثقال از این معجون می‌خورد و بیش از يك و نیم مثقال در روز نباید بخورند ضمنا وقت استعمال تریاک را هر روز کمی بتأخیر می‌اندازند تا بکلی ترك شود و از داروهای تجربه‌شده این است که دانه اسپند را با روغن دنبه سرخ می‌کنند تا نزدیک بان شود که آتش بگیرد سپس آن را با زبان گنجشک و شقاقل با عسل معجون می‌سازند و حد اکثر اندازه خوراکش باندازه يك تخم مرغ است و بدان که جانشین تریاک بزر البنج است و زیان تریاک در آن نیست و این فضیلت را دارد که در اخبار آل محمد علیهم السلام بر آن نص وارد شده و آن را در نسخه دواء الجامع وارد کرده و تریاک را از آن حذف کرده‌اند در حالی که

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۶۴

این نسخه‌ای از برشعنا است (چنانکه گذشت در نسخه برشعنا تریاک بکار می‌رود. مترجم) اما در اخبار ابدأ از آن یاد نشده و در آنچه که بما رسیده امر بان فرموده‌اند.

اقاقیا:

همراه بالادن و روغن گل سرخ برای قطع اسهال بچه‌ها مفید است.

اقط (کشک):

همراه با پشم سوخته و جو سوخته باندازه مساوی برای حزاز (شوره سر) مفید است.

اکارع (پاچه):

حقنه کردن آب پاچه برای پیچ و اسهالهائی که از گرفتگی روده پیدا می‌شود مفید است و نیز مالیدن مغز پاچه همراه با فرفیون و زعفران و دهن‌الورد درد سر را آرام می‌کند و ضربان مفاصل را بهبود می‌بخشد.

اکلیل‌الملک:

عصاره‌اش همراه با زعفران ضربانها (ظاهرا ضربان قلب) را تسکین می‌دهد.

البنج (بنگ):

برای شری (کھیر) مطلقا مفید است و باید روز اول نیم درهم و روز دوم نیم مثقال و روز سوم یک درهم از آن هر بار همراه با سه اوقیه سکنجبین خورده شود.

الوین (شناخته نشد) برای همه انواع جنون مفید است.

الیه (دنبه) را اگر ورقه کرده و بر اندامی بگذارند و صبر کنند تا گندیده شود برای تشنج بیسی، کزاز و موادی که در اندام متحجر شده‌اند مفید است و اگر آن را با خرما بکوبند و بر شکستگی تازه پیدا شده بگذارند آن را بهبود می‌بخشد.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه افزوده است که بنا بنوشته قانون ضماد دنبه باید چند بار تکرار شود.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۶۵

املج (آمله):

سفوف آن با هموزنش قند باندازه روزی پنج درهم با آب نیمه گرم برای خراش روده، ماده بواسیر و نواصیر، ضعف معده و بینائی و تاریکی چشم سودمند است و اگر آن را

همراه با افسنتین بخورند معده را تقویت می‌کند و مربای آن هر روز باندازه یک درهم (در متن کل یوم واحده ذکر شده که ظاهراً منظور از آن یک درهم است) سودا را می‌زداید و خلطها را اصلاح می‌کند.

انبرباریس (زرشک):

شربتش برای زدودن اثر سمها و خفقان، دلتنگی تهوع و ضعف اشتها مفید است برای ساختن آن عصاره زرشک و عصاره سیب را باندازه مساوی و نصف جزو آب لیمو با شکر می‌پزند تا بقوام آید و اگر آب اترجی را که مروارید در آن حل کرده باشند بآن بیفزایند جای تریاق الفاروق را می‌گیرد.

انتیمون (انتیموان):

سنگی مانند سنگ سرمه (اژمده) است با این تفاوت که مانند آن ورقه‌ورقه نیست و بصورت قطعات درازی می‌شکند و همه آنها صیقلی هستند و در کتابهای پزشکان ذکری از آن نیست اما در این دوران شیوع یافته و پیش از این کیمیاگران آن را می‌شناخته‌اند. مسهل و قی‌آوری است که خلطهای غلیظ و صفرای سوخته و سودا را خارج می‌کند و با تدابیری برای طاعون و تبهای گرم، صرع، انواع مالیخولیا، بیماریهای که از سوختن صفرا پیدا می‌شود، تب نوبه دو در میان، بیماریهای کهنه و امراض مغزی مفید است از جیوه و گوگرد درست می‌شود اما گوگرد آن غالب است و اگر آن را با شوره بسوزانند سفید می‌شود و مانند باروت می‌سوزد و گوگردی که در آن است می‌سوزد و اگر آن را در آب داغ بیندازند مانند آتش درونی آن ظاهر می‌گردد و داغ می‌شود، در آتش مانند فلزات ذوب می‌گردد و از آن می‌توان همان

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۶۶

طور که گذشت نوعی شیشه بسازند (بشرح راجع به "الانتیموان الزجاجی در مقاله چهارم مراجعه شود با این توضیح که بنا بنوشته پزشکی نامه این نوع انتیموان مخلوط اکسید انتیموان و اکسید آهن و سیلیس می‌باشد. مترجم)

انجبار:

شربت انجبار که از پختن این دارو همراه با قند بدست می‌آید برای دفع زکام و سرفه و خون آمدن از سینه و جراحات ریه سودمند می‌باشد.

انجره (گزنه):

اگر همراه با تخم کرفس و شیر میش خورده شود شهوت‌انگیز است.

انزروت:

همراه با مروارید و مرجان سوخته و قند باندازه مساوی برای سفید شدن چشم و نیز مریز برای این بیماری و خرابی چشم مفید است يك درهم انزروت، بلغم و صفرا و خلطهای نارس را بیرون می راند.

انسان:

بخور دادن کهنه قاعدگی انسان تب و لرز را درمان می کند و اگر يك مثقال مدفوع انسان را با يك مثقال نوشادر تصعید کنند برای دفع سم سودمند است.

انیسون (بادیان رومی):

برای بیماری سبل (ورم خونی قرنيه) کهنه مفید است و ادامه خوردن آن بادها را بتحلیل می برد، ادرار آور، موجب قاعدگی و عرق آور است و برای حرارت دست و پا و باز کردن گرفتگی های کبد سود- مند می باشد.

اهلیج (هلیله):

هلیله زرد را اگر سرمه کنند برای اشک ریزی چشم مفید است و يك درهم آن با قند معده و قلب را تقویت می کند.

ایرسا (سوسن آسمان گونی - زنبق آبی):

برای تنگی نفس و ربو (نوعی تنگی نفس که در حال ایستادن پیدا می شود)، کوفتگی و دردهای سینه و نای مفید است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۶۷

ایل (بز کوهی):

بخور شاخش برای رانندن حشرات و سوخته آن برای زخم معده و خون آمدن از سینه، اسهال و قرچه های چشم و اشک ریزی چشم خارش، جرب و شب کوری بصورت خوراکی و سرمه مفید است.

فصل حرف باء

بادزهر معدنی:

برای زدودن خفقان همراه با عرق بیدمشک و قند مفید است.

بارزد

: مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه این قسمت اضافه فرموده: بنوشته مخزن اگر بارزد را در گلاب بر روی آتش حل کرده و غلیظ کنند و بر پارچه ابریشمی بمالند و آن را بر سرتاسر پشت از يك پهلو تا پهلوى ديگر بچسبانند و قطعه پنبه كهنه گرم شده‌ای را بر آن گذارده و ببندند و صبر کنند تا خودش ول کند درد را فرو می‌نشانند و همچنین اگر آن را بر عانه ببندند برای دردهای رحم مفید است و نیز گوشت فاسد را می‌خورد و گوشت نو می‌آورد.

بادنجان:

بادنجان زردی را خالی می‌کنند و آن را پر از روغن کدو کرده و يك روز در تنور می‌گذارند سپس روغن را بیرون می‌آورند چکاندن آن در گوش درد آن را آرام می‌کند.

باشق (باشه، پرنده ایست):

فضله اش برای زدودن لك و پیس مفید است

باقلی (باقلا):

ضماد برگ و پوست بیرونی آن برای سوختگی از آتش مفید و آرد آن با سکنجبین برای ورم پستان بصورت ضماد سودمند می‌باشد، مالیدن آن بر صورت در مدت زیاد لکه‌ها را می‌زداید.

بالنجو (بالنگو):

همراه با جلاب برای اسهال خونی و نیز اسهال‌های روده‌ای سودمند است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۶۸

بخور الاكرد: تنگی نفس، سرفه و دردهای سینه را می‌زداید و درد سر را آرام می‌نماید و برای بیماریهای سرد مفید است.

برطانقی (بستان افروز):

برای التیام زخمها هرچند كه كهنه باشد مفیدست

برنجاسف (بومادران، قيصوم):

دو درهم از آن با غسل انواع کرمهای معده را بیرون می‌راند.

بزر قطونا (تخم اسفرزه):

را اگر بچوند و بر روی دمل بگذارند و نیز ضماد پخته آن همراه با هموزنش گلاب و پوست خشخاش برای ورمهای گرم و درد- های آن مفید است.

بسباسه (پوست داخلی بلوط):

مالیدن آن همراه با غسل در حمام بر پشت زنی که در حال نفاس است برای بادهای نفاسی مفید است و اعصاب را محکم می کند و برای دردهای پشت مفید است و برداشتن فرزجه (دستمال آغشته) آن در هنگام پاکی به آستنی کمک و رحم را پاک و اصلاح می کند و همراه با مورد و کرسنه و سرکه بدن را نرم کرده عرق بدبو را قطع می نماید و بوی زیر بغل را می زداید.

بسد (مرجان):

نیم مثقال از آن را با ربع مثقال صمغ عربی با سفیده تخم مرغ خمیر کرده همراه با آب سرد می خورند. برای خونریزیهای داخلی سودمند است و اگر آن را بسوزانند قویتر می گردد و محلوش برای جذام نافع می باشد و اگر سه روز هر روز چهار دانق همراه با سکنجبین بیاشامند برای ورم طحال و گرفتگی های آن سودبخش است.

بصل (پیاز):

پوست پیاز و موی انسان را سوخته و مخلوط با کافور برای درمان آکله بکار می برند.

بصل الحنا (پیاز حنا):

برای داء الثعلب سودمند می باشد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۶۹

بطیخ (خربوزه):

تخم آن را می کوبند و بر لکه های پوستی ضماد می کنند آن را می زداید.

بقر (گاو):

پیه گاو برای سرفه و شاخش همراه تخم مرغ نیم پز مقوی باه است

بقس (شمشاد):

شستن مقعد با برگ بقس پخته عضلات این اندام را محکم می کند.

بلح (غوره خرما، دومین حالت از هفت حالت خرما از زمان تلقیح تا رسیدن

کامل):

اگر آبش را با آب غوره ممزوج کرده بجوشانند تا بقوام آید و از آن شیاف بسازند اشک ریزی را موقوف کرده و جرب چشم و سلاق (کلفتی پلکها) آن را بهبود می بخشد.

بندق (فندق):

گذاردن آن در اطراف خانه از عقرب جلوگیری می کند.

بنفسج (بنفشه):

دو تا چهار درهم از آن همراه با آب سرد اسهال صفاوی گزنده را قطع می کند و سه مثقال از آن را اگر بسایند همراه با شیر خشت و مانند آن مسهل سریع العملی است. مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه می افزاید که در یکی از کتب آمده است که چرب کردن ناف با روغن بنفشه برای سرفه مفید است و چرب کردن مقعد با آن خواب می آورد.

بهمن:

اگر هر روز صبح يك درهم از آن را با شربت سیب بخورند باه را تقویت می کند.

بیض (تخم مرغ):

ضماد زرده تخم مرغ با نیم مثقال زفت یا بس (صمغ صنوبر) برای قاعدگی زیاد و درد رحم و سفیده اش با کافور و بزر البنج برای درد سر گرم و پف کردن سوخته و سیاه شده پوست آن در بینی برای خونریزی کشنده و شدید مفید است. (پف کردن بكمك لوله انجام می گیرد. م)

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۷۰

فصل حرف تاء

تتن (تنباکو):

آب قلیان که زرد شده باشد ادرار آور و بشدت عرق آور است و استسقاء را می زداید و در حاشیه افزوده شده که اگر فتیله ای را به چرك داخل نی قلیان بیالایند و چند بار در زخم نواصیر بگذارند آن را بهبود می بخشد و اگر این چرك خشك باشد و با آن سرمه کنند اشک ریزی را می زداید.

ترمس (باقلاى مصرى):

مالیدن آن سم حشرات را جذب می‌کند.

تمر (خرما):

خرمای پخته با شنبلیله برای تبهای بلغمی مفید است و عطش را قطع می‌کند و سنگ کلیه و مثانه را خرد می‌نماید و اگر همراه با انجیر و مویز و شنبلیله آن را بپزند و آبش را با عسل بیامیزند و بقوام آورند درد سینه را می‌زداید و قرچه‌های آن را بهبود می‌بخشد و برای سرفه و انواع تنگ نفس خصوصا با پر سیاوشان مفید است.

تمر هندی:

مغز هسته آن منی را نگه‌میدارد (از سرعت انزال جلوگیری می‌کند)

توبال الحديد (براده آهن) را اگر در جای مرطوبی بگذارند تا زنگ بزند برای جرب و قرمزی چشم و همراه با يك چهارم وزنش نوشادر برای سفید شدن چشم و ورم خونی قرنيه سودمند می‌باشد.

توت:

آب ریشه و برگ آن را اگر با انجیر و برگ هلو بجوشانند و بخورند کرمها را خارج می‌کند.

تین (انجیر):

اگر انجیر را هفت روز در سرکه بخیسانند و هر روز پنج عدد از آن بخورند و کمی از سرکه آن بیاشامند و قسمتی از آن را بر طحال ضماد کنند ورم طحال را می‌زداید و نیز اگر زگیل (در اصطلاح کرمان ستاره) را با چوب انجیر نر بسوزانند به تجربه رسیده که آن را می‌زداید.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۸۱

حقنه کردن انجیر با سداب پیچ اسهالی را بهبود می‌بخشد.

فصل حرف ثاء

ثوم (سیر):

شیرابه برگش با سرکه مو را سیاه و قوی و مضمضه آن درد دندان را آرام می‌کند.

فصل حرف جیم

جبین (گج):

با آب گشنیز برای بادسرخ و ورمهای ملتهب مفید است

جدوار:

محلول نیم مثقال از آن در گلاب قلب را نیرو می بخشد و فرح آور است گونه را گلگون و معده و کلیه را تقویت می نماید. قولنج را فرو می نشاند موجب قاعدگیست و ورمهای پا را می زداید و سم حیوانات را دفع می کند.

جرمیک (ریشه آزار):

پاشیدن گرد آن بر دندانها عفونت لثه را می زداید و گوشت نو می آورد و آن را محکم می کند خوردن آن زخمهای داخلی را بهبود می بخشد و ورم احشاء را فرو می نشاند.

جزر (هویج):

یک جزو از تخم آن با هموزنش تخم شلغم را اگر در داخل تربی بریزند و بیزند و بخورند سنگ کلیه و مثانه را خرد می کند و سوزش و سختی ادرار را برطرف می کند.

جزع (نوعی سنگ است):

آویزان کردن آن در موی زنی که در حال زائیدن است زایمان را آسان می کند.

جلابا (جلب):

داروئی است که بتازگی شناخته شده و از امریکا آورده می شود ریشه ای است تقریباً شبیه بشلغم و کوچک و بزرگ است و مزه و بوی بدی ندارد ظاهرش تیره رنگ است و پس از آنکه خشک شد مایل به سیاهی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۷۳

می شود و شکاف برمیدارد و آن را درست و یا بصورت ورقه وارد می کنند گرم و خشک در درجه دوم است و مسهل بی دردسری است و کمی هم قابض است برای سردرد کهنه، صرع، آبریزش های مزمن بینی، سرفه کهنه و تبهای مزمن، درد کلیه و پشت، عرق النساء، مفاصل، قولنج، استسقاء، یرقان و خنازیر مفید است بعنوان مسهل باندازه یک درهم آن را می ساینند و می بیزند و با پنج درهم گلقلند یا شکر سرخ می خورند پس از آن عرق بادیان یا انیسون می آشامند و گاه یک شبانه روز آن را در آب می خیسانند سپس صاف کرده با شکر یا شربت گل سرخ یا شربت بنفشه می آشامند و گاه آن را خیسانده و رب آن را می گیرند و در این صورت کمی از آن کار مقدار زیادتر را می کند و استعمال

آن بیشتر باین صورت است که يك درهم از آن را می‌سایند و می‌بیزند و با دو درهم نمک طرطر سفید می‌خورند اما غوتافنبا (عصاره ریوند) از هر جهت از آن بهتر است. مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه افزوده است که: بعض از پزشکان استعمال يك تا يك و نیم مثقال از آن را با نمک طرطر تجویز می‌کنند و نیز افزوده است که: در یکی از کتب فرنگی دیدم که این دارو برای بلغم نافع است و به کودکان سه تا شش ساله چهار تا هشت نخود و برای بزرگسالان تا پانزده نخود با آب گرم تجویز می‌شود.

جلنار (گل انار فارسی):

اسهال و خونریزی را بند می‌آورد و خوردنش برای جرب، خارش، لیزی روده و قرحه‌ها و خراش آن و سیفلیس مفید است

جلنجبین (گل انگبین):

اگر معجون آن را که همان گلشگر و گلقلند معروف است با معجون استوخودوس باندازه مساوی با نصف جزء معجون بنفشه مخلوط کرده بقوام آورند و مدتی آن را استعمال کنند چشم درد کهنه بخار، ضعف چشم، درد سر، صداع، درد نیمه سر، گرفتگی‌ها و خلطهای

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۳

سوخته را برطرف می‌کند و اگر معجون گلنگبین عسلی را با تربد و تخم کرفس خوب بپزند و صاف کنند و چند بار بیاشامند لقوه، فالج، سستی دهن و زبان و بندها را بهبود می‌بخشد و گلنگبین شکری را اگر با تمر هندی و عناب بپزند برای سرگیجه و سدر سودمند است.

جنطیانا (جنتیانا):

يك مثقال از آن را مانند چای دم می‌کنند و برای درد معده می‌آشامند.

جوز (گردو):

ده مثقال از مغزش با هم اندازه آن انجیر طبع را لنت می‌بخشد و يك مثقال از آن را با پوست می‌سوزند و با رب مورد می‌خورند خون بواسیر را قطع می‌کند اگر خوردن گردو را در مدت زیاد ادامه دهند کرم کدو و کرمهای دراز را دفع می‌نماید و درد پشت و کمر را می‌زداید و نعوظآور است و اگر گردو را همراه با انجیر بخورند اثر سم را دفع می‌کند و اگر پوست و ریشه آن را بپزند و مضمضه کنند برای جوشهائی که در دهن پدید می‌آید مفید است خوردنش قلب را تقویت و رطوبت را دفع می‌کند و مالیدن تراشه چوبش همراه با سرکه گونه را گلگون می‌نماید و اگر تا هفت روز روزی سه درهم از روغن آن بخورند درد ران را آرام می‌کند و مالیدن آن برای آکله و نواصیر چشم مفید است اعصاب

را نرم کرده دردهای سرد و قوبا (خشونت پوست) و داء الثعلب و شپش را می‌زداید. (نوشیدن دم‌کرده برگ گردو برای بیماری قند مفید است. مترجم)

جوزبوا (جوز بویا):

دو درهم از آن دهن را خوش بو و معده را تقویت می‌کند و درد کمر و پشت را آرام می‌کند اشتها آور، ادرار آور و مفرح است.

جوز مائل (تاتوره):

برای سردرد مزمن مفید است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۴

فصل حرف حاء

حب البطم (دانه درخت سقز):

بنا بخاصیتی که دارد فربه‌کننده است.

حبة الخضراء (بنه):

ضماد سوخته آن برای رویاندن موئی که در اثر داء الثعلب ریخته مفید است.

حبق بستانی (نوعی پونه):

بزر آن را می‌کوبند و در شیر می‌خیسانند و شب در زیر نور ماه می‌گذارند و سه روز از آن می‌خورند برای سوزش ادراری و ادرار خونی مفید است. آب آن با شربت زرشک

برای حرارت کبد سودبخش می‌باشد

حب القلت (جو انگلیسی):

سنگ کلیه و مثانه را می‌شکند بواسیر را می‌خشکاند گرفتگیها را می‌گشاید، برای طحال مفید است چهره را خوش‌رنگ می‌کند

حجر السطریط (سنگ مرمر، کربنات دو کلسیم):

سفید صاف و شفاف آن بنا بتجربه عینا مانند مروارید است و صدف و مرجان و نیز پوست تخم مرغ و خرچنگ نیز در خواص همه همانندند (زیرا همه از ترکیبات آهک و

بخصوص کربنات آهکند که تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. مترجم) گاهی سنگ مرمر را می‌سوزند و بان مانکسیا می‌گویند و یک و نیم درهم از آن با یک و نیم درهم ریوند

مسهل خوبی است و عمل هر مسهل دیگر را نیز بنا بتجربه تقویت می‌کند. سنگ مرمر برای رفع ترشی معده و باد گلوی ترش مفید است (زیرا اسید کلریدریک معده را خنثی می‌کند. مترجم) و بتجربه رسیده که مانند سایر چیزهایی که شمردیم اشتها آور است. این را بدان و مغتنم بشمار و شایسته آن است که سنگ مرمر را بسیار نرم بسایند تا در زیر دندان صدا نکند و آنگاه آن را بکار برند و ما پس از سائیدن زیاد آن را در جوهر سرکه حل کرده و سپس رسوب دادیم (کیفیت رسوب دادن معلوم نیست چه بوده اما از نظر علم شیمی قاعدتا

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۵

می‌بایست کاری انجام شده باشد که یکی از نمکهای غیر محلول آهک یعنی کربنات کلسیم و یا کلرور آن رسوب کرده باشد. مترجم) و خوب و بهتر از کار درآمد. گاه سنگ مرمر را می‌سوزانند که مانند آهک خواهد شد و این هم خوب است.

حداة (غلیواج):

اگر زهره‌اش را در آب بادیان ریخته و سه هفته آفتاب بدهند و با چوب بید سرمه کنند سم را از دستها و پاها خارج می‌کند.

حرمل (اسپند):

اسپند را کف مال کرده و هر شب یک و نیم مثقال تا پانزده روز برای درمان عرق النساء می‌خورند.

حصرم (غوره):

آب غوره با آب انار ملس برای تب صفرائی سودبخش است

حلبه (شنبلیله):

در این قسمت از متن یادی از شنبلیله (حلبه) نشده اما در بسیاری از نسخه‌های کتاب بکار رفته است و آنچه که بتجربه رسیده این است که آب شنبلیله برای فشار (غلبه) خون مفید است و نیز اگر تخم آن را بکوبند و روزی تا چهار مثقال بخورند برای برطرف کردن ضعف عمومی بخصوص در اشخاص مسلول و نیز برای مفاصل و ناراحتیهای روحی و نرمی استخوان در بچه‌ها مفید می‌باشد و نیز روایت شده که پیغمبر (ص) از آن تمجید بسیار فرموده‌اند. مترجم

حلتیث (انغوزه):

سرمه کردن آن انسان را از ابتلاء بتاریکی چشم ایمن می‌دارد و خوردن یک و نیم دانق آن بادشکن است و سم را دفع می‌کند، نعوذ می‌آورد و ادرار آور و موجب قاعدگی است.

حمام (الاغ):

جگر الاغ برای صرع و چرك گوشش برای گریه بچه‌ها مفید است و چکاندن شیرابه سرگینش خون بینی را بند می‌آورد و خوردن آن کرمها را می‌کشد، سم سوخته گورخر برای تنگی نفس مفید است که خوراکش روزی يك درهم می‌باشد. پیشاب الاغ را اگر در بینی بچکانند بوی بد آن را رفع می‌کند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۴۶**حمام (کبوتر):**

اگر سر و پرش را بسوزانند و سرمه کنند اشک‌ریزی را می‌زداید

حمص (نخود):

معجونش با تخم کرفس و عسل کلیه را نیرو می‌بخشد و اگر آن را در سرکه بخیسانند و در هنگام گرسنگی بخورند و در آن روز چیز دیگر نخورند کرمها را ریشه‌کن می‌کند و اگر آردش را خمیر کنند و بر صورت بمالند آن را گلگون می‌نماید.

حنا:

ضمادش بر کف پا از آبله چشم جلوگیری می‌کند و نیم مثقال از آن قولنج را می‌زداید حنا با شیرابه برگ کرچک یا آب صابون برای درد زانو و قرچه‌های سر مفید است و خوردن پخته نیم مثقال حنا با قند درد پشت و کمر را آرام می‌کند و اگر يك اوقیه از برگ حنا را در بیست اوقیه آب بخیسانند و بپزند تا يك پنجم آن باقی بماند و يك اوقیه شکر بر آن اضافه کرده و بيك بار استعمال کنند اثر جذامی را که بهبودپذیر باشد برطرف می‌کند.

حنطه (گندم):

روغن گندم که از برشته کردن آن بر ظرفی آهنی بدست می‌آید (گاهی قطعه آهنی را در کوره سرخ کرده و آن را بر مقداری گندم که روی شیء سختی مانند سندان ریخته‌اند فشار می‌دهند تا روغن خارج شود. مترجم) برای شوره سر و خشونت پوست و لك و پیس مفید است و آرد آن با آب گشنیز برای پس زدن مواد و آماسهای گرم و خنازیر غده‌ای سودمند است.

حنظل (هندوانه ابو جهل):

ضمادش همراه با سیاهدانه و سرکه و بوره ارمنی (جوش شیرین طبیعی) بر شکم کرمها را خارج می‌کند.

فصل حرف خاء**خبة (خاکشیر):**

سائیده آن قرحه آلت تناسلی را برطرف می کند.

خراطین (کرم سرخ خاک):

ضماد آن با روغن کنجد آلت مردی را بزرگ می کند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷**خربق اسود (خربق سیاه):**

نمش (لکه سیاه یا سرخ رنگ روی پوست)، پیسی جرب، و خارش را می زداید و خلطهای سه گانه را بیرون می راند برای مالیخولیا و جنون بزودی اثر می بخشد.

خردل:

ضمادش با پاره ای از روغنهای مناسب نعوظ آور است و مالیدن آن درد دندان را اگر ورمی نباشد آرام می کند.

خرنوب (بلهجه کرمانی جنگ جنگو):

اگر چیزی را که رنگ کرده اند با آب آن مرطوب کنند سبب ثبات رنگ آن است و پاشیدن سائیده آن زخمهای تازه را بهم می آورد.

خس (کاهو):

از احتلام زیادی جلوگیری می کند عطش را می نشاند و خواب آور است.

خشخاش:

یک مثقال از پوست سائیده آن را اگر صبح و شب بخورند برای اسهال خونی و صفرائی سودمند است و خواب آور می باشد، سرعت انزال را کم می کند و التهاب معده را فرو می نشاند.

خصیة الثعلب (ثعلب):

معجونش همراه با غسل برای باه مفید است.

خطمی:

اگر يك جزء از بزر آن را با دو جزء هسته خرما بر ورم ضماد کنند بخصوص ورم سینه را فرو می‌نشانند.

خفاش:

اگر قبل از آنکه از عانه مو بروید خون خفاش را بر آن ضماد کنند دیگر موئی نخواهد روئید و فرزجه (دستمال آغشته بدارو) زهره آن ولادت را تسهیل می‌کند و مالیدن مغز آن بر کف پا باه را نیرو می‌بخشد.

خل (سرکه):

عطش و صفرا را فرو می‌نشانند و مالیدن آن بر موضع عقرب زدگی سودمند است و اگر با آب آمیخته شود و در هنگام هضم غذا از آن بیاشامند محلل و اشتها آور است و برای رفع تشنگی بخصوص اگر همراه با نمک

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۸

قلیا باشد مفید است. و اگر آن را با انجیر بپزند ضمادش برای سوزش اندامها و خشونت آنها مفید می‌باشد و اگر زیره و آویشن را در آن بپزند دردهای ناحیه ناف را فرو می‌نشانند و برای قرچه‌های لته سودمند است و اگر عنصل (پیاز دشتی) را در آن بپورند برای بوی بد دهان که از معده باشد سودمند می‌باشد و نیز برای سختی تنفس و دردهای سینه نافع است.

خمیر (خمیر مایه):

اگر چهار مثقال از آن را در سی مثقال آب حل کرده و تابشیر و شکر از هر کدام چهار دانق با يك دانق زعفران در آن بریزند برای رفع تشنگی و التهاب سودمند می‌باشد و نیز اگر آن را با حنا و روغن مخلوط کرده بر ورمهایی که از درمان آن ناامید شده‌اند بگذارند مفید است و اگر يك جزء عصاره نعناع و يك جزء خردل و يك بیستم جزء زاج سفید و سه برابر مجموع خمیر مایه آرد گندم را با آب باندازه ده برابر مجموع همه بپزند تا نصف شود و صاف کنند و با نصف وزن آنها عسل بجوشانند و منعقد کنند برای هضم غذا عجیب است و معده را از بلغم و سوزشهای پاك و اشتها و شهوت را بخصوص اگر با جوشانده‌های تحريك‌کننده بیاشامند بر میانگیزد.

خوخ (شفتالو - هلو):

آب برگ و گل آن باندازه مساوی تخم کرم کدو را خارج می‌کند خوراکش يك فنجان است.

خولنجان:

خوردن يك درهم از آن با يك اوقیه شیر گوسفند پیش از صبحانه باه را برمیانگیزد.

فصل حرف دال**دارتو:**

ورمها را بتحلیل می برد و نمکش بازکننده و منضح است بویژه اگر با آب جوجه یا مویز پخته با دارچینی و یا چیز مناسب دیگر همراه خورده شود.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۹**دار شیشعان:**

اگر يك درهم از آن را با شکر بیزند برای درد معده ای که از سردی باشد مفید است و نیز برداشتن آن برای نازائی سودمند است.

دار صینی (دارچینی):

همراه با مصطکی سسکه را آرام می کند و خوردن دارچینی بهنگام صبح سرفه کهنه و نیز خارش و همچنین درد کلیه و پستان را برطرف می کند و برداشتن فرزجه (پنبه یا پشم و چیزهای دیگر) آغشته بان در اول شب فرج زن را گرم و تنگ و خشک و خوش بو می کند و نزدیکی را برای طرفین لذیذ می نماید روغن آن برای فلج و رعشه سودمند است.

دار فلفل (فلفل دراز):

اگر آن را با روغنی بجوشانند برای رفع کری نافعست

دبس العنب (شیره انگور):

همراه با سداب صرع را بهبود می بخشد.

دجاج (جوجه):

گوشتش همراه با نان آرد گندم دو بار بیخته اگر بمدت يك هفته خورده شود برای برطرف کردن زردی چهره نافع است.

دقلی (خرزهره):

همراه با تریاک و اشق برای صداع و قرچه های سر مفید است و اگر گل و برگ یا آب آن را در يك دوش روغن زیتون بیزند تا فقط روغن باقی بماند برای شوره سر (حزاز)،

دهنج:

برای تقویت بینائی و برطرف کردن بیماری سفیدی چشم سود- بخش است.

دیک (خروس):

جوجه اش برای بیمارانی که تازه بهبود یافته و گرم مزاج هستند مفید می باشد.

فصل حرف ذال

ذباب (مگس):

مگس را اگر در روغن کنجد بیندازند و چند روز در آفتاب بگذارند و صاف کنند مو را می رویند و اگر فضله مگس را که بر روی ریسمانها

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۰

جمع می شود با آب و عسل بخورند پیچ، قولنج و خفقان را بهبود می بخشد.

ذرایح (مگس ذرایح):

را اگر در روغن کنجد بیندازند و شش ماه در آفتاب بگذارند برای کچلی و قرحه سر مفید است اما نباید نوع سیاه آن را که خالهای قرمزی دارد بکار ببرند.

ذهب (طلا):

سحاله طلا همراه با مرواریدی که در آب اترج حل شده باشد برای جذام و اسهال (زحیر) و دیسانتری مفید است و محلول آن همراه با نوشادر سم را خارج می کند و برای دردهای چشم مفید است و اگر سوراخ گل مژه چشم را با محلول آن پر کنند آن را بهبود می بخشد و آویختن خالص آن بر بدن بچه گریه آنها را آرام کرده و از صرع آنها (غش کودکان) جلوگیری می کند محلول طلا بیماریهای سودائی را برطرف کرده قلب را تقویت می کند و مالیدن آن داء الحية (نوعی بیماری پوستی) و داء الشعلب، پیسی و لك و پیس و آثاری مانند آنها را می زداید.

فصل حرف راء

راتیانج:

در مخزن آمده است که راتیانج را با يك دوش دهنج و فلفل در روغن بادام می‌پزند و مرهم می‌سازند بواسیر را با درد شدیدی می‌اندازد که باید سفیداب قلع و سفیده تخم مرغ بر آن بمالند و نیز باید شیر تازه بنوشند و قیروطی با آب همیشه بهار، آن را آرام می‌کند.

رازیانج (بادیان):

همراه با گل گاوزبان برای خفقان و غش مفید است و بتنهائی برای دفع بادهای معده و تقویت باصره و باه سودبخش است

رؤس (ظ مغز کله حیوانات):

حقنه با آب آن همراه با آب پاچه روده و کلیه‌ها را رطوبت بخشیده و ورم سخت داخلی را نرم می‌کند و سر سوخته سگ برای

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۱

شکافهای مقعد، بواسیر و خونریزی از آن و آکله سودمند است.

راوند (ریوند-رتاب):

بلغم خام را پاک می‌کند و برای ضعف قلب، نفخ کبد، ورم کلیه و درد رحم، خون آمدن از سینه، دق و سکسکه مفید است و گرفتگیها را می‌گشاید و اندازه خوراکش يك درهم است و بویژه اگر بهمان اندازه سنگ مرمر بآن افزوده شود.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه اضافه فرموده که: در مخزن آمده است يك مثقال تا دو درهم ریوند با شیر تخم خربوزه و خارخسک بند آمدن پیشاب را رفع می‌کند و بتجربه رسیده و باز بر آن افزوده است که در یکی از کتب فرنگی دیدم که رتاب ریوندی است که نرم سائیده شده باشد گرم و خشک و خشک-کننده و مسهلی است که معده و کبد را تقویت می‌نماید و بازکننده ایست که برای درد معده و قولنج و سوء هضم مفید است اندازه خوراکش از پنج تا بیست نخود است و اگر با آن منیزی (سولفات دو منیزی که همان نمک انگلیسی است) سوخته بخورند برای رطوبت معده و ترشی آن مفید است و اگر آن را با هموزنش منیزی پیش از غذا بخورند بگوارش کمک می‌کند، غش را دفع می‌نماید و بادها را می‌پراکند، اندازه خوراکش برای کودکان از این دو دارو دو نخود و برای بزرگسالان بیشتر و تا نیم درهم است.

رجله (خرفه):

همراه با ریوند تب را قطع می‌کند.

رصاص (سرب):

اگر سیاهی روی آن را با دست و در آب بگیرند مالیدن آن برای چشم خرابی، جرب و سوزش چشم مفید است. و در کتاب مجمع - الجوامع است که سرب سوخته در نزد هندیها مقوی و فربه کننده است و مدتها باید خورده شود خوراکش يك قیراط است.

رماد (خاکستر):

خاکستر چوب رز با سرکه گرم برای درد سر و تب و درد -

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۳

نیمه سر مفید است ورمها و بواسیر را بتحلیل می برد و خاکستر کدو برای قرحه های آلت و مقعد سودبخش است.

رمان (انار):

اگر همه آن را بپزند تا کاملاً له شود برای گال (جرب)، خارش ناشی از صفرا مفید است و اگر آب انار را در شیشه بریزند و در آفتاب بگذارند تا غلیظ گردد و آن را بچشم بکشند خارش را برطرف کرده بینائی را نیرو می بخشد و اگر آب انار ترش و شیرین را در مس سرخ بپزند تا غلیظ و مانند رب شود مالیدنش برای زخمهای کهنه و بدخیم مفید است و برای ورم پلکها و جرب سودبخش است و بینائی را تقویت می نماید و چشم را حفظ می کند و اگر پوست انار ترش را بسایند و با مازو در سرکه بپزند تا منعقد شود و آن را به اندازه فلفل حب کرده پانزده حب را بخورند اسهال کهنه و خراش روده شدید را برطرف کرده زخمهای امعاء را بهبود می بخشد، خوردن ریشه پخته انار برای گرمهای معده سودمند است و همچنین اگر پوستش را بسایند و با آب گرم بخورند گرمها را خارج می کند اگر انار شیرین را همراه با شکر، نشاسته، صمغ عربی و روغن بادام گرماگرم بخورند سینه را صاف می کند و رب انار ترش با هم - اندازه اش مویز و یک پنجمش زیره کرمانی قی را آرام می کند و معده را تقویت می نماید و اگر هفت عدد دانه انار ترش نارس را بدون آنکه در دست بریزند پیش از صبحانه فرو ببرند تا يك سال از دملها و چشم خرابی در امان می مانند.

ریباس (ریواس):

تخمش اسهال را برطرف می کند و مالیدن آن همراه با روغن کنجد برای درمان جرب و خارش خوب است.

ریحان:

قلب را تقویت می کند و تخم و برگش روده ها را نیرو می بخشد و مالیدن آن برای داء الفیل (بزرگ شدن ساق پا) سودبخش است.

ریه (شش - جگر سفید):

شش گوسفند را اگر گرماگرم بر چشم بگذارند ورم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۳

آن را فرو می‌نشانند بویژه اگر در سفیدی آن قطعات سرخرنگی باشد و اگر آن را بسوزانند برای خراش روده مفید است.

فصل حرف زاء

زاج:

غرغره‌اش همراه با سرکه زالو را می‌اندازد و اگر مدتی از آن بخورند موی سفید را می‌زداید و موی سیاه را می‌رویاند و برای اشخاص رطوبتی مفید است برای غش و بادهائی که در سر است خوردن نیم درهم آن برای يك بار مفید است و بتجربه رسیده. و بواسیر را می‌اندازد و قرحه‌ها را التیام می‌بخشد، خارش، جرب و آثار آنها را بکلی می‌زداید.

زبد (کره):

پانزده مثقال آن با هفت مثقال شکر سختی ادرار را بهبود می‌بخشد و اگر هر روز با آن روغن مالی کنند فربه‌کننده است و مالیدن آن ورم بیضه را می‌نشانند.

زبد البحر (کف دریا):

گوشت را ذوب و آدمی را لاغر می‌کند و ضماد سوخته آن همراه با سرکه برای داء الثعلب سودمند می‌باشد.

زبیب (مویز):

همراه با گل گاوزبان و بادیان سبز برای خفقان مفید است و همراه با سرکه یرقان را برطرف می‌نماید اگر با دارچینی و طرطر سفیدشده مخلوط شود منضج خوبی است و اگر آن را با بادیان رومی (انیسون) بپزند تاله شود و آب آن را همراه با روغن بادام بیاشامند سرفه را آرام می‌کند و اگر با صبر کوفته شود مالیدن آن از ریزش مو جلوگیری می‌کند.

زراوند

: يك درهم از آن همراه با عسل برای کزاز مفید، موجب قاعدگی و جنین‌افکن است و کرمها را بیرون می‌کند و اینها آثار زراوند طویل است اما زراوند مدحرج برای سکسکه،

نقرس، وسواس، صداع، درد پهلو، درد ران

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۴

عرق النسا (سیاتیک) مفید است و برای تقویت مغز و معده مفید است و دندان ها را درخشان می کند.

زرنباد (جدوار):

بخورش مورچه ها را می راند و برنمیگردند و اگر مدتی نوع تلخ آن را بر پا بمالند انواع درد سر را قطع می کند.

زرنیخ سرخ:

اگر زرنیخ سرخ را با پیشاب الاغ بر جایی که مویش را از ریشه درآورده اند بمالند دیگر موئی بر آن نمی روید و همراه با فضله گنجشک برای زگیل مفید است.

زریر:

نیم رطل از پخته آن همراه با مویز در سه روز پشت سر هم برای سرفه، یرقان و استسقاء نافع است.

زعفران:

یک مثقال آن با گلاب و شکر زایمان را آسان می کند و یک درهم از آن شادی آور است و معده را تقویت می نماید گرفتگیها را می گشاید و پشت (نیروی جنسی) و قلب را تقویت می کند درد معده را فرو می نشاند اما سبب سردی می گردد.

زعفران الحديد (زنگ آهن):

همراه با سرکه برای بادسرخ و دانهها (بثورات) گرم نافع است.

زجاج (چرخ که مرغی شکاری است):

زهره اش برای بیماری غشاوه (پرده - روی قرنيه) و تاریکی چشم مفید می باشد.

زنجار (زنگار):

را اگر با سرکه و عسل و شیر زن دختر زائیده در هاون مسی بسایند تا منعقد و خشک شود بینائی را تیز می کند و سفیدی، ناخنک، اشک - ریزی، پرده روی چشم، ورم پلکها و کلفتی آنها را برطرف می کند و مالیدن آن با فندق و کتیرای سرخ همراه با سفیده تخم مرغ برای همه جراحات های سطحی بدن مفید است و اگر دهن را با آب پر کرده و زنگار دودی را به بینی

بکشند برای بوی بد دهن و قرحه‌های بینی سودبخش است.

زنجبیل:

غرغره کردن و جویدن آن رطوبتهای مغز و حلق را خارج کرده و بادها را بتحلیل می‌برد و برای فلج و لقوه مفید است و همراه با خولنجان و پسته باه را تقویت می‌نماید.

زنجفر (شنگرف):

همراه با قیروطی (روش ساختن آن در داروهای مرکب آمده است) برای شقاق سودمند می‌باشد.

زهر النارنج (بهارنارنج):

اگر قطعه پشمی را با عرق آن آغشته نمایند و بردارند رحم را پاک می‌کند و اگر آن را با شیر مادیان مخلوط کرده بردارند به زایمان کمک می‌کند و اگر آن را هفت روز همراه با شکر و ربع درهم مرجان بیاشامند ورم طحال را فرو می‌نشانند.

زیبق (جیوه):

اگر آن را با مغز تخم خربوزه و بادام تلخ بکشند برای جرب خارش، آثار دیگر پوستی، آکله، کچلی و قرحه‌هایی که آب از آنها دفع می‌شود و شپش سودمند است و اگر با کندر و راتیانج، صمغ صنوبر (زفت رطب) و موم و روغن زیتون مخلوط شود و آن را بر زخمهای سیفلیسی بمالند مفید است

فصل حرف سین

سداب:

اگر روزی یک درهم از آن را بخورند برای فلج، رعشه و تشنج مفید است و خوردن سه اوقیه آب پخته آن همراه با دو اوقیه عسل در سه روز متوالی برای سکسکه سودمند می‌باشد، ضماد پخته آن برای ورم و خوردن نیم اوقیه روغن آن در حمام برای رعشه سودبخش است پخته آن با عسل برای رعشه، درد ران، سردرد، تشنج، صرع، سدر، مفاصل و درد کلیه و پشت و کمر نافع می‌باشد.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۸۶

سدر:

ضماد گل آن در حمام برای کهیر و ضماد مغز میوه آن برای شکستگی و تقویت اندامها مفید است.

سرخس:

همراه با آب عسل کرمها را بیرون می‌راند و اندازه خوراکش چهار مثقال است که باید ناشتا خورده شود.

سرو:

اگر میوه و برگ آن را با آمله، سرکه و آب بپزند تاله شود سپس آن را در روغن کنجد بپزند تا فقط روغن باقی بماند مالیدن آن روغن و ضماد تفاله آن مو را بلند کرده از ریزش آن جلوگیری می‌کند.

سفرجل (به):

را هرگاه بپزند تا قرمز رنگ شود و بخصوص اگر مقداری جوز- بویا و خاکستر کوفته خوب به همراه با برگ تازه آن را در داخل يك عدد به بریزند و بپزند برای اسهال کهنه بسیار مفید می‌باشد و از توتیا بهتر است و در مخزن آمده است که آب به شیرین در اشخاص گرم مزاج و برای ورم و مقدمه استسقاء مفید است.

سقمونیا (محموده):

يك دانق آن با کتیرا صغرا را بیرون می‌راند و مالیدن آن مخلوط با ماء الشعیر و آب باقلا لکه‌های پوستی را می‌زداید اما کسی که معده و روده‌اش ضعیف است باید از خوردن آن بپرهیزد.

سکر العشر (ترش‌حیست شبیه شکر که روی درخت عشر یعنی استبرق پیدا می‌شود) همراه با شیر میش از روغن قاوند (نوعی چربی) برای سرفه بسیار نافعتر است

سلحفاة (سنگ‌پشت):

اگر اندامهای بالائی او را بسوزانند و با روغن تخم مرغ (دهن البیض) و روغن کنجد ضماد کنند مو را می‌رویاند و اگر همه آن را بسوزانند تا سفید شود و با روغن گاو یا غیر آن بیامیزند و بر زخمهای سرطانی چرکی بمالند سودبخش است و مالیدن سوخته آن بتنهائی قرحه‌هایی را که در مانش بسیار مشکل است و نیز زخمهای سرطانی بدخیم را بهبود می‌بخشد

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۷

و خوردن تخم آن باندازه يك دانه فلفل برای سرفه کهنه بچه‌ها مفید است

سلخ الحية (پوست مار):

یک درهم از آن را با دو درهم آرد جو مانند نان می‌پزند و بر بواسیرهای بیرونی و داخلی ضماد می‌کنند آن را بهبود می‌بخشد و مخلوط خاکستر آن با روغن زیتون مو را در بیماری داء الثعلب می‌رویند و سنگهای کلیه و مثانه را همراه با شیشه سوخته خرد می‌کند (روش سوختن شیشه در شرح مربوط به ثبت آمده است).

سلق (چغندر):

ضماد عصاره آن بطور نیم‌گرم همراه با بوره ارمنی برای ورم قدم پا و برای استسقاء مفید است و خوردن آن همراه با خردل ورم طحال را فرو می‌نشانند. سلیمانی (داراشکنه داروئی است که از ترکیب جیوه و مرگ موش می‌سازند) مالیدن آن همراه با ده برابرش صابون دردهای کهنه سرد را آرام می‌کند و با صندل سفید برای پیسی انسان و حیوانات مفید است.

سماق:

موافق معده است و اسهال و دیسانتری و زخم روده را بهبود می‌بخشد اشتها آور است و کوفته آن همراه با زیره و آب سرد قی شدید را فرو می‌نشانند.

سمسم (کنجد):

دو درهم از آن همراه با یک درهم گردوی سوخته بواسیر را برطرف می‌کند خوردن کنجد در مدت زیاد برای سرفه سودمند است و منی را زیاد و باه را تقویت می‌کند و خوردن روغنش برای رفع قرحه ریه و لاغری سودبخش است و مالیدن این روغن بالعب تخم اسفرزه برای خارش و سوختن از آتش و نوره مفید است و اگر گل سرخ را در آن پیورند دهن - الورد نامیده می‌شود و برای برطرف کردن اثر سوزش نوره بسیار سودمند است و بتجربه رسیده است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۸۸

سمک (ماهی):

کبابش با آب غوره و سماق برای اسهال صفرائی و نمک سودش برای صاف کردن حنجره سودمند است و خلطها را قطع می‌کند و تازه اش به طوری که آزمایش شده باه را تقویت می‌کند.

سمن (روغن حیوانی):

یک اوقیه آن همراه با نیم اوقیه شکر سختی ادرار را برطرف می‌کند، روغن کهنه با حنا برای جرب سودمند است.

سنا:

اگر يك مثقال آن را بسایند و با عسل تا يك هفته بخورند برای درد مفاصل و مانند آن مفید است و پنج مثقال آن را اگر بپزند و بخورند خلط های سه گانه را می راند و برای نقرس و مفاصل نافع است.

سنبل:

را اگر با آب بادیان ممزوج و سرمه کنند سرخی چشم را می زداید و اگر با مازو مخلوط شود برای اشک ریزی سودمند است.

سندروس:

خوردن آن با سکنجبین در مدت زیاد لاغرکننده است و اگر در روغن بادام پخته و حل شود و بقوام آید برای شقاق اندامها مفید است و اگر همراه با شکر و گوگرد با قطران معجون شود مالیدنش برای خشونت پوست (قوبا) مفید است و اگر در سرمه ها بکار گرفته شود سفیدی چشم، قرحه و ورم پلکها را می زداید.

سورنجان:

همراه با صبر برای عرق النساء (سیاتیک) مفید است و ضمادش همراه با زعفران و سفیده تخم مرغ درد استخوان را آرام می کند و ورمها را بتحلیل می برد و همراه با روغن کهنه برای بواسیر سودمند است و اگر نیم مثقال از آن را با يك دانق زعفران کف کنند بلغم را می راند و باید پس از آن گلاب بیاشامند، مزاج را نیز اصلاح می کند و برای مفاصل هم سودبخش می باشد و ورم طحال را زدوده یرقان را بهبود می بخشد.

سوس (شیرین بیان - در لهجه کرمانی متکی):

ضماد برگ تازه اش بوی

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۶۹

بد زیر بغل و نیز بوی لای انگشتان پا را می زداید.

سوسن آزاد:

شستن صورت با پخته ریشه آن لك و پیس را برطرف می کند.

سویق (آرد):

گندم و جو التهاب را فرو می نشاند و برای تبهای گرم مفید است و برای بیماریهای کودکان چیز مناسبی است.

سیسالیوس:

اگر زنی بزر آن را بخورد زود آبستن می‌گردد.

سیسنبر:

همراه با عسل برای عقرب‌زدگی و همراه با سکنجبین برای زنبور‌زدگی مفید است.

فصل حرف شین**شادنج (شادانه):**

پاشیدن گردش بر زخم گوشت زائد را می‌برد و گوشت نو می‌آورد و اگر آن را بشویند و با شیر زنان مخلوط کنند خارش و سوزش چشم را آرام می‌کند.

شاهترج (شاهتره):

خشک آن را اگر با حنا در حمام بر بدن ضماد کنند جرب و خارش را فرو می‌نشانند و اگر هر روز چهل مثقال عرق آن را بخورند برای جرب و خارش و قوبا (خشونت پوست یا پسوریازیس) سودبخش است.

شب یمانی (زاج سفید):

خوردنش از قی و تهوع جلوگیری کرده معده را محکم می‌کند. مؤلف اعلی‌الله مقامه در حاشیه افزوده است که در مخزن-الادویه آمده است که زاج سفید تکلیس شده همراه با مروارید، شکر، پوست- تخم مرغ و فضله مارمولک رنگی را اگر باندازه مساوی بسایند و در چشم بریزند سفیدی آن را برطرف می‌کند و نیز اضافه فرموده که بتجربه رسیده که زاج کوفته را اگر با آب خمیر کرده و بر موضع سوختگی بگذارند تاول نمی‌زند.

شبت (شوید):

خاکستر تخم شوید را اگر با خاکستر شیشه تکلیس شده بخورند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۰

سنگ کلیه و مثانه را خرد می‌کند. مؤلف اعلی‌الله مقامه در حاشیه توضیح فرموده که خاکستر شیشه، شیشه‌ای است که بر روی آتش تکلیس شده و آن را در آب نمک قلیا سرد کرده باشند تا همه‌اش تکلیس شود سپس آن را خشک کرده و می‌سایند و بر میدارند.

شعر (مو):

سوخته‌اش قرحه‌ها را خشک می‌کند و چکاندن آن با سفیداب قلع و توتیای شسته و گل ارمنی برای سوزش ادراری مفید است و مالیدن آن با زرنیخ و روغن کنجد برای زخمهای بینی و پاشیدن سوخته آن برای جراحات های سر و سرمه کردنش برای جرب چشم سودبخش است.

شعیر (جو):

ماء الشعیر با عناب و انجیر و سپستان و پر سیاوشان برای سرفه و درد سینه نافع می‌باشند.

شقایق (لاله):

اگر هر روز تخم آن را باندازه یک درهم با آب سرد بخورند پیسی را بهبود می‌بخشد.

شقاقل مصری:

سه درهم از آن با عسل باه را تقویت کرده و پس از دو ساعت نزدیکی را امکان‌پذیر می‌سازد.

شمع (موم):

را اگر باندازه گندم حب کنند و باندازه ده خرنوب بخورند یا آن را در روغن حل کرده بخورند برای قرحه‌های داخلی و خراشهای روده سودمند است. مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه اضافه فرموده که در مخزن آمده است خوردن موم بترتیبی که در متن بالا گفته شد برای اسهال کهنه و جذب سموم مفید می‌باشد.

شند

: همراه با بادیان رومی (انیسون) برای قولنج سودمند است.

شوکران:

اگر موی عانه را بر کنند و چندین بار شوکران بر آن بمالند دیگر نمی‌روید.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۱

شونیز (سیاهدانه):

مالیدنش با سرکه برای لکه‌های سیاه پوست، پیسی و قوبا مفید است و اگر آن را برشته کرده و با روغن زیتون سه یا چهار بار در بینی بچکانند برای زکامی که با عطسه همراه

است نافع می‌باشد و مالیدن روغن آن بر اعضاء تناسلی نعوظآور است و در حاشیه اضافه فرموده که سیاهدانه برشته‌کرده با گلاب برای قرحه‌های سودائی و روغنش همراه با زیتون و کندر برای برگرداندن نیروی باه پیران بصورت خوردن و یا ضماد سودبخش می‌باشد. (خوردن سیاهدانه برای سرگیجه مفید است. مترجم)

شیرج (روغن کنجد):

مالیدن آن زخمهائی را که در اثر نوره پیدا شده بهبود می‌بخشد.

شیطرج:

برای مفاصل نافع است و مالیدن آن همراه با آب و سرکه لکه-های سیاه پوست را می‌زداید.

فصل حرف صاد

صابون:

ضمادش ورمها را بتحلیل می‌برد و آنها را نرم می‌کند و می‌رساند يك درهم آن قولنج را فرو می‌نشانند، جلادهنده است و برداشتن آن جنین را می‌اندازد و موجب قاعدگیست ضمادش با حنا برای درد زانو سودمند می‌باشد و همراه با جیوه و سلیمانی برای درد مفاصل کهنه سودبخش است

صبر:

يك جزء از آن با يك دوش نبات برای جرب چشم و خارش آن مفید است و مو را پس از آنکه ریخته است می‌رویند. مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه اضافه فرموده صبر با هموزنش استخوان پوسیده برای دفع آکله بواسیر و قرحه‌های بدخیم مفید است و بتجربه رسیده.

صعتر (اویشن):

نیم مثقال از آن بلغم را خارج کرده معده و کبد را

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۳

تقویت می‌نماید و اگر با عناب بیک اندازه در چهارده مقابلش آب جوشانده شود تا يك چهارم آن باقی بماند خون را صاف می‌کند «۱» و اگر ربع درهم از آن را با دواء المسهل مخلوط کنند از قی آوردن این دارو جلو-گیری می‌کند. مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه اضافه فرموده که در مخزن آمده است که سرکه‌ای که اویشن بتنهائی در آن حل شده باشد یا سکنجبین اویشنی اگر سرفه‌ای در کار نباشد برای ورم طحال مفید است که به تجربه رسیده و گفته است که خوردن اویشن پیش از مسهل اخلاط را باسانی برای دفع

آماده می‌کند. (۲)

صمغ عربی:

تا سه مثقال آن برای پیچ اسهالی مفید است و اسهال را آرام می‌کند و فرزجه آن همراه با سرکه از خون قاعدگی زیاد جلوگیری و برای سرفه و صاف کردن صدا سودبخش است.

صنوبر:

سه مثقال انگشت پیچ دانه آن را اگر با عسل بخورند برای فلج مفید است.

(۱) از استاد محترم مرحوم آقای سید مجید فائق رحمة الله علیه شنیدم که در جوانی بدن ایشان به کورک زیاد مبتلا می‌شده و با این دارو بهبود یافته اند. مترجم

(۲) خود من در زمان کودکی چندین بار به قی و اسهال توأم شدید شبیه بحالت مسمومیت غذائی گرفتار شدم که با تشنگی زیاد همراه بود و هر بار با آشامیدن فنجانی عرق آویشن بزودی بهبود یافتم ضمناً اگر مقداری روغن سرخرنگ و سوزنده‌ای را که در

گردن بطری محتوی عرق آویشن جمع می‌شود بجه قندی بزنند و خشک کنند خواص عرق آن را خواهد داشت. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۹۳

صوف (پشم):

را اگر گرم کرده بر سینه بگذارند برای نزله‌های کم و درد سینه مفید است و اگر لباسی از پشم سرخرنگ بپوشند برای کهیر نافع است اگر پشم را در زفت (صمغ صنوبر) فرو برده آتش بزنند و سوخته‌اش را بر قرحه ای بگذارند گوشت نو می‌آورد و شقاقها را بهبود می‌بخشد.

فصل حرف ضاد

ضب (سوسمار):

فضله‌اش لکه‌های صورت را برطرف می‌نماید و اگر پیشاب آن را در سرمه‌ها داخل کنند بیماری سفیدی چشم را می‌زداید.

فصل حرف طاء

طحلب (خزه):

خزه را اگر پس از تحمل تشنگی با یخ در دهان نگه - دارند زالویی را که سخت بگلو چسبیده است بیرون می‌آورد.

طلح (درخت موز):

اگر سه مرتبه برگش را بخور کنند زگیل و بواسیر را می‌اندازد و اگر ریشه‌اش را در سرکه بپزند برای جذام، ورم طحال و یرقان مفید است. گرفتگیهای کبد را باز کرده و ورم سفت آن را فرومی‌نشاند.

طین (گل):

گل تنور همراه با سرکه و نمک برای کچلی کودکان سودمند است.

طیون:

گیاهی است بدبو که در بیابانها می‌روید و برگش مانند برگ بید و گلش زرد تیره است برای زخمها چیزی بهتر از ضماد آن نیست چه زخم شمشیر باشد یا زخم کارد آن را بدون چرك التیام می‌دهد خون را نیز بند می‌آورد چه تازه باشد و چه خشك برای نازائی حیوانات مفید است نوک پیکان و کرم را از زخمها بیرون می‌کشد و ضمادش برای بواسیر و ناسور مفید است

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۴

خوردنش تب يك در میان را می‌برد و آبش کرم کدو را می‌کشد غرغره‌اش دندانها و دهن را تقویت می‌کند. روغن این گیاه را با انبیک می‌گیرند و یکبار مالیدن آن جراحتهای التیام می‌دهد و برای قرچه‌های سودائی دانه‌های چرکی و همه بیماریهای پوستی مفید است و همه اینها از تجربه پیشینیان نقل شد.

فصل حرف عین**عشبه:**

بازکننده، عرق‌آور، ادرارآور و منضج است و دارای خاصیت پادزهری است حرارت غریزی را نیرو می‌بخشد و عفونت را می‌زداید قرچه‌ها را سست و خشك می‌کند در درجه اول گرمی و در درجه دوم خشکی است و روش بکار بردنش این است که سی درهم از آن را می‌گیرند و از درازی و پهنا بقطعه‌های کوچک می‌برند و در شش رطل آب گرم و در درون شیشه‌ای می‌خیسانند سپس در دیگ سنگی در بسته‌ای می‌پزند تا يك سوم آن باقی بماند و پنجاه درهم آن را نیمه‌گرم می‌خورند و بدن خود را صبح و عصر با آن بخور می‌دهند تا عرق کنند و باقی آب ظرف را در روز می‌آشامند و باید خود را از سرما حفظ کنند و از چیزهای شور و ترش بپرهیزند سپس تفاله-اش را در دوازده رطل آب می‌جوشانند تا هشت رطل باقی بماند و خود را با آن بخور می‌دهند و باقی آن را برای نیازهای دیگر بکار می‌برند و برحسب نیاز تا چهل روز یا کمتر باین دستور عمل

می‌کنند و لازم است که پیش از این درمان و نیز در ضمن آن در هر هفته یکبار به پاکسازی مزاج پرداخته و روزی که مسهل خورده‌اند بتعریق نپردازند این درمان برای بیماریهای سرد سودائی یا بلغمی، مفاصل، نقرس، عرق النساء، ورمها، قرچه‌های بدخیم، جذام، سیفلیس و مانند آن سودبخش است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۵

عصفور (گنجشک):

اگر پره‌های مقعدش را بکنند و آن را بر گوش دردناکی بگذارند همان وقت دردش آرام می‌شود.

عقرب (کژدم):

اگر عقرب زنده را از بیست و ششم ماه بعد در روغن زیتون بیندازند و چهل روز آن را در آفتاب بگذارند برای فلج، مفاصل، عرق-النسا و بواسیر سودمند است.

علق (زالو):

چکاندن زالو همراه با روغن بنفشه در مجرای ادرار قرحه آن را می‌زداید و سوزش ادراری را برطرف می‌کند.

علك البطم (صمغ بنه):

همراه با سندروس و زرده تخم مرغ برای شکستگی اندامها و رفع کوفتگی از مومیا بهتر است و يك اوقیه از آن با دو برابرش پیه گرده بز را اگر در دیگ دو جداره ذوب کرده و مجموع آن را در سه شب بهنگام خواب بیاشامند برای خفقان و سرفه رطوبتی مفید است و ضماد کردن آن برای اعوجاج ناخن، درد اندامها و شقاق مزمن سود می‌بخشد و بخصوص اگر با سنگرف همراه باشد، و از هر حیث از مصطکی بهتر است.

عناب:

اگر عناب را بیزند و آب آن را هر روز روزی نیم رطل با کمی شکر بیاشامند خارش بدن را در ظرف پنج روز بهبود می‌بخشد و پاشیدن گرد برگ خشک آن برای آکله و قرچه‌های بدخیم مفید است بخصوص اگر قبلا عسل بر موضع مالیده باشند.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه اضافه فرموده که در مخزن گفته است که اگر پوست درخت عناب را بکوبند و زخم را از آن بتنهایی و یا همراه با سفیداب قلع پر کنند آن را پاک کرده و التیام می‌بخشد و بتجربه رسیده ماندنی ندارد.

عنبر:

سه روز روزی يك دائق آن را برای درمان درد معده تازه یا کهنه بکار می‌برند.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۲۹۶

عنكبوت:

اگر تار عنكبوت را با سرکه بر دملهای تازه ضماد کنند آن را پس می‌زند.

عود:

عود سوخته دندان‌ها را درخشان می‌کند.

فصل حرف غین

غار يقون (قارچ چمن):

اگر يك درهم آن را با دو درهم آب چغندر بخورند برای درد قولنج، خناق، درد پشت و کمر، درد پا، دردهای درونی، درد رانها و سردرد سودمند است.

غبیرا (سنجد):

اگر شکوفه‌اش را در روغن زیتون بخیسانند و بر بندها بمالند برای درد مفاصل سودمند است مو را بلند می‌کند و ضماد برگ کوفته و یا پاشیدن آن بر زخمها از همه مرهمها بهتر است چرك آن را می‌کشد و گوشت نو می‌آورد و با داشتن آن بچیز دیگر نیازی نیست.

غرب (پده-اوجا):

آب و صمغش لکه‌های پوستی، خالکوبی و بیماری سفیدی چشم را می‌زداید.

غری السمک (سریشم ماهی):

اگر هر روز روزی يك تا دو مثقال از آن بخورند برای درمان سل سودبخش است.

غوتاغنا (عصاره ریوند):

در زبان فرانسه بان گمگوت و در دیار ما عصاره ریوند می‌گویند اما این دارو همان عصاره تازه‌ای که بنام عصاره ریوند می‌گویند نیست زیرا ریوند زمخت است گویا فرنگیها آن را گمگوت یعنی صمغ درخت گوت نامیده‌اند و گویا عصاره يك نوع علف است و اگرچه این عصاره به عصاره ریوند شباهت دارد قطعا نمی‌توان گفت که همان است بعض

از عربها بآن فرفیران می گویند و بهر حال معروف است گرم و خشک در اول و دوم است بلغم و صفرا

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۹۷

را می زداید استسقاء را بهبود می بخشد و برای تنگی نفس اگر از برودت و رطوبت باشد و نیز برای قولنج و ام الصبیان (استسقاء کودکان) و نیز آن بیماری که در پاره‌ای از شهرها در پهلوی بچه‌ها بصورت ضربان پیدا می شود و تب می آورد مفید است خواصش نزدیک به جلب بلکه قویتر از آنست اندازه خوراک آن برای اشخاص نیرومند از ۴ تا ۱۲ حبه (دو جو یا چهار برنج) و یا برحسب نیروی آنها بیشتر است و برای اشخاص ضعیف تا چهار حبه است و گاه آن را با گلشکر و یا شکر مخلوط کرده می خورند و پس از آن عرق بادیان نیمه گرم می خورند برای پاره‌ای از مزاجها قی آور است و برای بعضی خلطهای سرد و بیماریهای سر و سینه مفید است و هیچ گونه ناراحتی تولید نمی کند اما باید با شرایط خاص آن عمل کنند. برای کودکان خردسال و زنان آبستن و شیرده نیز بکار می رود و اگر بجا و باندازه استعمال شود دردسری ندارد معده را تقویت کرده گرفتگیهای کبد را می گشاید و سختی کبد و نیز سختی معده را می زداید برای یرقان سودبخش است ادرار آور و موجب قاعدگیست درد مفاصل را آرام می کند برای آب آوردن چشم، کری، صدای گوش، تپش قلب، جنون، بیماریهای قدیمی و جدید مفید است و در شکم درنگ نمی کند و باسانی همه خلطهای سرد زیان آور را بیرون می کند و برای دفع زیان آن باید دهن الورد بر شکم بمالند و جلاب نیمه گرم چند بار و هر بار تا بیست مثقال بپاشانند.

اما اشخاص ضعیف بیش از پنج حبه نباید بخورند اندازه خوراکش برای خردسالان از یک قیراط ببالا و باندازه تحمل آنها است اما البته اشخاص صفرائی نباید از آن بخورند حبی که از این دارو و صبر ساخته می شود برای بیرون راندن بلغم و زرداب و نیز رفع خفقان مانندی ندارد و باید پس از

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۹۸

آن عرق بادیان بخورند و اندازه خوراک این حب از سه تا هفت است (۱)».

فصل حرف فاء

فار (موش):

اگر شکمش را پاره کنند و بر موضع فرو رفتن خار ضماد کنند آن را بیرون می کشد و برای خنازیر نیز مفید است.

فجل (ترب):

تخمش با کندش و سرکه برای لکه‌های سیاه سودمند است باه را تقویت می‌کند ادرار آور است و بر بینائی می‌افزاید.

فستق (پسته):

سقوط روغنش همراه با مشک برای لقوه مفید است بر حافظه می‌افزاید و مغز را پاک می‌کند.

فطر (قارچ):

ضمادش همراه با سریشم ماهی و سرکه برای فتق و بیرون آمدن ناف (نوعی فتق پرده صفاق. مترجم) مفید است.

فلفل:

اگر چند دانه فلفل را هر صبح ببلعند ورم دست و پا را می‌نشاند بلغم را می‌زداید و برای باه مفید است و اگر آن را بسایند و با روغن گاو مخلوط کنند پادزهر سم شوکران است.

فندق:

اگر آن را بسوزند و در روغنش زیتون حل کنند و بر سر کودکی که چشم او کبود است بمالند سیاه می‌گردد.

فصل حرف قاف

قاصبه (سنگدان پرندگان):

پوست داخلی آن با آب سرد برای درد معده و لیزی روده‌ها و اسهال سودبخش است.

(۱) معدود سه و هفت ذکر نشده اما با توجه باندازه‌ای که در اول آمده است سه حبه تا هفت حبه است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۴۹۹

قراصیا (آلبالو):

صمغ آن برای سرفه مفید است.

قرع (کدو):

پوست کدوی سوخته برای خونریزی از زخمها و درمان آکله و قرچه‌ها سودمند است.

قرمز (کرم قرمز دانه):

همراه با عسل قاعدگی را بند می‌آورد.

قصب (نی):

ضماد ریشه‌اش همراه با عسل پیکان تیر را از گوشت خارج می‌کند.

قطن (پنبه):

سوخته‌اش خون زخمها را بند می‌آورد و اگر پاره پنبه‌ای را فتیله کنند و یک سر آن را بر روی زگیل بگذارند و سر دیگرش را آتش بزنند و بگذارند تا احساس سوختن کنند و سه روز این کار را تکرار کنند زگیل می‌افتد و اگر یک سر چوب آن را در گوش بگذارند و سر دیگرش را آتش بزنند آب را جذب می‌کند، پنبه‌دانه همراه با سکنجبین در اشخاص حرارتی و همراه با دارچینی در سردمزاجها باه را برمی‌انگیزد (۱).

قنابری (بخند):

خوردن و مالیدن آن لکه سیاه پوست و لکه‌های سفید و سایر لکه‌ها را می‌زداید.

قیقهر (رال):

پاشیدن آن برای درد دندان و مرهمش برای جراحات و ناسور سودمند است و اگر آن را سرمه کنند چشم را جلا می‌دهد.

قینه قینه (گنه‌گنه):

از داروهای امریکائی است (امریکای جنوبی بخصوص پرو. مترجم) پوست درخت بزرگی است که شبیه بخرفه است داخل آن سرخ و بیرونش تیره است، تلخ است و بوی کمی دارد گرم و خشک در

(۱) اگر پوست غوزه پنبه و نیز پنبه‌دانه را بجوشانند و صاف کنند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و روزی چند بار بر سالک ضماذ کنند آن را در چند روز بهبود می‌بخشد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۰۰

درجه اول و دوم است برای تبهای مزمن کهنه و تبهای مرکب و سودائی و بیشتر بیماریهای بلغمی و سودائی، ورم طحال و معده سودمند می‌باشد اندازه خوراکش یک درهم تا

يك مثقال است و باید صبح و عصر همراه با آب سرد خورده شود و پس از سه روز اثرش پیدا می‌شود و اگر تب قطع نشود باید تا هفت روز بخوردن آن ادامه دهند در تب نوبه پس از اتمام تب باید بیمار داده شود و شب نباید بخورند برای ضعف معده مفید است و آن را خشن کرده بر خملهایش می‌افزاید نیروی گوارشی را زیاد می‌کند برای درد رحم و ضعف کبد و ناراحتیهای گوارشی که مقدمه استسقاء می‌باشند نافع می‌باشد جوهر سفیدی از آن می‌گیرند که آن را از دیار فرنگ می‌آورند، جوهر گنه‌گنه خوب دارای پزهائی می‌باشد و حتی از تریاک تلختر است اندازه خوراکش دو گندم است که يك گندم دو ساعت و يك گندم يك ساعت پیش از نوبه بیمار داده می‌شود اما باید پاک‌سازی کرده باشند این دارو ریشه تبهای نوبه‌ای را درمی‌آورد برای نیروی معده يك گندم آن را با برنج پخته حب کرده و یا با آب سرد می‌خورند برای ضعف کبد و نابسامانیهای گوارشی و درد رحم نیز چنین می‌کنند نام این دارو سولفات گنه‌گنه است و نوع دیگر را کنین می‌نامند و این دو مشابه هم هستند.

مؤلف اعلی الله مقامه در حاشیه اضافه می‌فرماید: در يك کتاب فرنگی دیدم که اندازه خوراک گنه‌گنه تا چهار مثقال است که روزی دو یا سه و یا چهار بار بیمار می‌خورانند برای تبهای مزمن و نوبه و تبهای سودائی همیشگی و غیر آن مفید است اما باید پاکسازی هم بکنند و اگر لنت بیارود روح الافیون می‌خورند و اگر بر یبوست افزود چهار نخود ریوند با آب گرم آن را اصلاح می‌کند اگر گنه‌گنه مفید نیفتد چند روز باید تکرار شود اما جوهر گنه‌گنه لطیف

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۱

است و معده‌های ضعیف را در آخر دوره مرض تقویت می‌کند و برای امراض کهنه معده که از سردی باشد سودمند است و اشتها آور می‌باشد اندازه خوراکش يك مثقال همراه با چهارده مثقال آب و کمی نبات است که پیش از غذا و ناشتا باید خورده شود عفونت معده و روده را برطرف می‌کند، جوهرش تان برك تیک نامیده می‌شود. و اضافه فرموده است که در مخزن چنین آمده که برك لغتی انگلیسی است و معنی آن گنه‌گنه است گرم و خشک در درجه دوم است برای تبهای مزمن کهنه و نوبه‌ای که پس از سرماخوردگی باشد، بعد از پاکسازی مفید است يك درهم تا يك مثقال آن را با آب سرد در روزهایی که بیمار تب ندارد به مدت سه تا پنج یا هفت روز باو می‌خورانند فرنگیها آن را پس از نوبه و دو ساعت يك بار هر بار يك درهم از آن را تا وقت نوبه بعدی می‌خورند و گفته است که برای تبهای عارضی و مزاجی و آنها که از زخمها و فساد مزاج و نیز ورم زیر دنده‌ها، گرفتگی‌های روده‌ای و یا در تب لازم (سل) و یا امتلاء و عفونت زائد پیدا شده باشد مفید نیست اما برای هر بیماری ادواری پس از پاک‌سازی که بصورت قی‌آوری یا اسهال باشد مفید است و برای تب دو روز در میان کهنه گاهی همراه با نمک طرطر بکار می‌رود.

فصل حرف کاف

کافور:

ضماد کافور بر روی سر و پیشانی خون بینی را بند می‌آورد و با دواهای مناسب درد را آرام می‌کند و جراحتهای را التیام می‌بخشد و خون را قطع می‌کند و برای سرد کردن اندامهایی که دور از معده‌اند چیزی بهتر از آن نیست زیرا روحانیت آن زیاد است، این مطلب را بیاد داشته باش.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۲

کاکنج (عروس در پرده):

اگر هر روز روزی يك مثقال از آن بخورند برای بیماری زردی (یرقان) سودمند است.

کبر (کور):

ورم طحال را بهر صورت که استعمال شود خصوصا اگر با سکنجبین خورده شود می‌زداید شیرابه‌اش کرمها را خارج می‌کند و لوآنکه در گوش باشند که باید در آن چکانده شود.

کبریت (گوگرد):

با عاقرقرا، عسل و سرکه برای جذام و دانه‌های سودائی سودمند است و بنا بتجربه روغنش برای جرب، خارش، کچلی خشونت و زبری پوست مفید است روش استعمالش این است که مقداری از آن را در سه برابرش شیر بر روی آتش مخلوط کرده سپس آن را در ظرفی از آهن می‌ریزند و آتش می‌زنند و ظرف را نیز بر روی شعله‌ای گرفته و کج می‌کنند تا قطره‌قطره از آن بریزد شستن اندامها با آب آن خارش، فراموشی، جرب رعشه، خشونت پوست و فلج را می‌زداید.

کتان:

بزرش با فلفل و عسل برای پیرمردان باه‌انگیز است.

کتم (وسمه):

سرمه کردن بزرش از آب آوردن چشم جلوگیری می‌کند و اگر آب آورده باشد آن را می‌زداید.

کتیرا:

همراه با بادام و نشاسته باندازه مساوی فربه‌کننده است بخصوص اگر پس از شیر نارگیل خورده شود.

کرفس:

اگر بمدت يك هفته عصاره آن را با روغن گل سرخ و سرکه بیاشامند برای جرب و خارش مفید است و نیز همراه با گوگرد و بوره ارمنی همین خاصیت را دارد.

کرم (رز):

اگر پوستش را بسایند و بر لثه بپاشند خونریزی آن را قطع می کند

کرویا (زیره دشتی - شاهزیره):

روزی سه درهم از آن با يك اوقیه

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۰۳

روغن زیتون تا هفت روز برای آغاز بیماری استسقاء و همراه با زیره برشته برای قولنج مفید است.

کزبره (گشنیز):

اگر سرب را با عصاره آن بسایند و با روغن گل سرخ بر سرطان قرح‌های و یا غیر قرحه بمالند مفید است گشنیز قلب را تقویت کرده و خون را بند می آورد و برای سردرد و سرگیجه سودبخش است.

کلس البیض (پوست تخم مرغ سوخته):

خون زخمها را بند می آورد و برای جرب و خارش مفید است و گوشت نو می آورد و شکستگیها را ترمیم می نماید.

کلس الحجر (آهک):

اگر فتیله‌ای را بسفیده تخم مرغ و آهک شسته آغشته کرده در بینی بگذارند خونریزی آن را قطع می کند.

کمون (زیره):

زیره را اگر با آویشن بپزند و غرغره کنند درد دندان و نزله را آرام می کند.

کندر:

اگر يك مثقال از آن را در آب حل کرده هر روز بخورند فراموشی را کم می کند دودش موی را می رویاند و مالیدنش نیز همین خاصیت را دارد، نیم مثقال کندر سفید همراه با عسل نیمه گرم جنین مرده را می اندازد و همراه با تخم مرغ نیم پز باه را تقویت می کند.

کهربا:

آویختن آن بر زن آبستن از افتادن جنین جلوگیری می‌کند و یرقان را بهبود می‌بخشد.

فصل حرف لام**لبن (شیر):**

شیر گوسفند با روغن بادام و صمغ عربی برای سرفه مفید است اگر به بچه‌ها هر سال مقداری شیر مادیان بدهند از آبله آنها جلو-گیری می‌کند و اگر هم پیدا شود سبک است اگر هر روز شیر گاو همراه با خرما

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۰۴

بخورند فربه می‌شوند و باه‌آور است باین شرط که از خوردن ترشیها بپرهیزند شیر پخته برای سرفه کهنه و ناپخته‌اش برای دفع کرمهای بلند مفید است.

لك (لاك):

اگر بمدت چهل روز روزی يك دانق لاک با سرکه بخورند لاغر می‌شوند و اگر روزی يك مثقال با سرکه بخورند در چهار روز لاغر می‌گردند تفاله لاک که زمور نامیده می‌شود قاعدگی را قطع می‌کند.

لوز (بادام):

شیره‌اش با شکر برای سرفه مفید است و اگر يك جزء بادام را با يك جزء شکر و نیز يك جزء صمغ صنوبر مخلوط کرده بخورند سرفه را بکلی قطع می‌نماید و همچنین اگر مقداری بادام را با همان اندازه شکر و نصف آن مویز بخورند برای سرفه کهنه و نیز خراشیدگیهای روده بسیار مفید است.

ليمو:

اگر صدف (گوش‌ماهی) را در آب لیمو حل کرده نوشادر بآن اضافه نمایند لك و بیس را می‌زداید.

فصل حرف میم**ماء (آب):**

اگر آهن گداخته‌ای را در آن سرد کنند معده را تقویت کرده برای زخم روده‌ها و ضعف باه و بیضه و نیز برای اسهال و سم مفید است و اگر مصطکی را در آن بپزند آدمی را از

بیماریهای کبد و معده در امان می‌دارد و اگر تخم خربوزه زرد نیم‌کوب را در آن بپزند از پیدا شدن سنگ مثانه و کلیه جلوگیری می‌کند.

ماعز (بز):

پشکل بز همراه با بنگ‌دانه بیضه‌ها را کوچک می‌کند، جگر بز سیاه را اگر باز کرده و زهره‌اش را بر آن بمالند و دارفلفل و زنجبیل بر آن ریخته کباب کنند و آبش را بگیرند و سرمه بکشند اشک‌ریزی را برطرف می‌کند و اگر کلیه‌اش را بشکافند و گوگرد بر آن ریخته و کباب کنند و آبش را بگیرند و

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۵

بر لکه‌های پوست بمالند همان روز آن را می‌زداید اگر پشکل سوخته بز را با شنبلیله و باقلا مخلوط کنند ورمها را می‌زداید و اگر سمش را سوخته و با نمک مخلوط کنند زردی دندان و زردی و عفونت لثه را می‌زداید.

مامیثا:

مالیدنش برای کهیر و بادسرخ و نقرس مفید است.

مر (مرمکی):

با فلفل برای ضعف چشم و همراه با کندر و زعفران و تریاک باندازه مساوی برای اسهال شدیدی که از رطوبت باشد مفید است و برای این درمان باید مقداری از آن را بردارند و اگر چند بار بهنگام شب کمی از آن را باندازه باقلا بخورند برای سرفه شدید مفید است و نیم درهم آن با زرده تخم مرغ نیم‌پخته برای جلوگیری از خون‌قاعدگی مفید است و در یکی از کتابها دیدم که ضماد مر و کندر برای قرحه‌ها و دانه‌های سر سودبخش است.

مرجان:

اگر آن را بسوزانند و بشویند و بسایند و نبات مصری بر آن افزوده سرمه کنند نیروی بینائی را می‌افزاید.

مردار سنج (مردار سنگ - اکسید سرب دو ظرفیتی):

برای بوی بد اندامها بخصوص اگر در سرکه حل شود و نیز برای عرق کردن و خراشیدگی پوست بدن مفید است و اگر نیم درهم از آن را سفید کرده با جلاب بیاشامند کرمها را خارج می‌کند و اگر آن را همراه با شیر به کودکان بخوراند به زودی کرمها را می‌اندازد.

مرزنجوش:

ضمادش همراه با حنا در حمام برای سردردی که از سردی باشد و همراه با بنگ‌دانه برای ورم بیضه مفید است.

مسك (مشك):

يك قيراط آن كمر را تقويت کرده و بر نيروی مغز و حافظه می‌افزاید و برای سردردی که از سردی باشد مفید است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۰۶

مصطكى:

همراه با کهربا برای جلوگیری از خونریزیها مفید است و اگر آن را در روغن کنجد بپزند و در گوش بچکانند برای سنگینی آن سودبخش است و اگر قطعه‌ای پنبه را با آن دود بدهند و بگللاب آغشته کرده بر روی چشم بنهند برای خرابی آن نافع می‌باشد و اگر يك درهم آن را در يك رطل آب ریخته و در کوزه‌ای نو بپزند تا يك سومش بخار شود برای استسقاء، قی تهوع، اسهال شدید مفید است و گوارش را تقویت می‌کند.

مقل (در لهجه کرمانی ملك):

اگر يك مثقال از آن را با يك دانق زعفران و يك دانق کتیرا با عسل حل کنند بلغم و سودا را بیرون می‌راند و گرفتگیها را می‌گشاید، موجب قاعدگی و فربه‌کننده است و درد کمر و دست و پا را فرو می‌نشانند. «ا»

ملح الانجلیسی (نمک انگلیسی - سولفات دو منیزی):

نمکی است که از آبهای که تلخ است و شوری ندارد گرفته می‌شود و آن را در حوضهای مرمری بعمق سه انگشت یا کمتر و در آفتاب می‌گذارند تا بصورت قطعات بلوری منعقد گردد مسهلی برای بلغم، سودا و زرداب است و در تبهای بلغمی و سودائی مزمن عفونی بکار می‌رود اندازه خوراکش ده مثقال کمتر یا بیشتر است و گاه آن را در آب نیمه‌گرم و یا عرق بادیان حل کرده و بهمان اندازه شیر - خشت و دو درهم گل سرخ و سه درهم بادیان را با آن افزوده و شب می‌خیسانند و صبح می‌آشامند و برای کمک با آن گاهی آب و یا عرق بادیان نیمه گرم و گاه سه مثقال سنای خیسانده می‌خورند غذای بیمار باید ترش باشد و اگر حرارت زیادی در خود حس کند باید در فردای آن روز فصد کنند و بهر

(۱) به طوری که آزمایش شده اگر چند روز روزی يك درهم مقل بخورند و یا آن را خیسانده و بر موضع بواسیر بمالند برای درمان آن بسیار مفید است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۰۷

حال مسهل ملایمی است و نیز از یکی از اشخاص مجرب شنیدم که این نمک را از نمکی که در دباغی بکار می‌رود و شور نیست می‌گیرند و آب آن را کاملاً تصفیه کرده و کمی روح الکبریت بان می‌افزایند تا صافتر شود آنگاه آن را همان طور که قانون عمل بر آن است می‌جوشانند تا بحد انعقاد برسد سپس آن را در جای سردی می‌گذارند تا مانند بلور ببندد که مانند نمکی است که از آب گرفته شود و درست همانند و مشابه آن است.

مها (نوعی سنگ است):

همراه با مروارید و شکر سفیدی چشم را بدون درد می‌زداید و همراه با نمک، نوشادر، مر، زعفران و سرکه سنگینی زبان را می‌زداید.

فصل حرف نون

نارگیل بحری (نارگیل دریائی):

مغزش از "التریاق الکبیر" در گزش حشرات و افعی و نیز مسمومیت تریاک مؤثرتر می‌باشد و من آن را در کسی که کنه او را گزیده بود و حالت عجیبی داشت آزمودم و همان وقت بهبود یافت و باندازه یک دانه برنج از آن را سائیدم و باو خوراندم آن را جویده و نیز بر موضع گزیدگی ضمد کردم اندازه خوراکش یک قیراط است و چند بار باید آن را بخورند تا قی بایستد و همین علامت بهبودی است ضمدش درد را در همان وقت برطرف می‌کند و اگر هفته‌ای دو بار و هر بار باندازه یک برنج از آن بخورند برای حفظ سلامتی مفید است و گویا تب لرز مرکب و سرد را قطع می‌کند و برای فلج و مفاصل نیز با ایجاد حالت قی در بیمار سودمند می‌باشد.

و در مجمع الجوامع آمده است که نارگیل دریائی از داروهای جدید است و مزاجش از قوای مختلف مرکب گردیده و کهنه‌اش قویتر، گرمتر و خشک‌تر

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۰۸

است و برای سلامتی هر هفته‌ای یک بار باندازه یک برنج از آن را باید با گلاب بسایند و بخورند تا از پیدا شدن بیشتر بیماریها بخصوص تبهای مرکب سرد، فلج، مفاصل و هواهای وبائی (هنگام همه‌گیری بیماریهای عفونی) و آب‌های بد جلوگیری و خلطهای نامناسب را از عمق بدن جذب می‌کند و برای قی و اسهال توأم نیز مفید است و اگر کسی که آن را می‌خورد حالت قی پیدا کند نباید از آن جلوگیری کند زیرا آن قی خلطهای سمی را از دهانه معده می‌راند و اگر پس از آن سنگینی و تهوعی حس کند یکبار دیگر باید از آن بخورد و بهمین‌طور ادامه دهد تا قی دیگر نیاید و طبع آرام بگیرد برای مسمومیت‌ها و گزیدگی حشرات و سمیت تریاک و غیر آن نیز مفید است و باید آن را با شیر

گاو تازه یا گلاب بسایند و بخورند اگر کسی که به تب بلغمی مبتلا است در وقتی که احساس لرز می کند بقدر دو جو از آن بخورد تبش پائین می آید و قی می کند مالیدن آن بر محل گزیدگی حشرات و حیوانات بسیار نافع است حد اکثر خوراکش دو قیراط است و مقدار آن در اشخاص و جاها و زمانهای مختلف متفاوت است اما شایسته انیست که قبل از پاکسازی بعنوان تقویت کننده از آن مصرف کنند. روش ساختن حبی از آن برای استعمال این است برای رفع قی و اسهال توأم، قی و تهوع و دفع سمهای خوراکی نارگیل بحری کهنه را که با گلاب سائیده باشند نیم درهم، دانه اترج، دانه نارنج از هر کدام یک درهم و بجای دانه نارنج دانه نارنگی را نیز می توان بکار برد و بهتر است که آنها را پوست گرفته بکوبند و به اندازه های یک نخودی حب کنند اندازه خوراکش از سه تا شش حب است و اگر آنها را با فاصله ای بخورند تا دوازده حب می توان خورد باین ترتیب که سه حب می خورند و اگر مفید بود پس از چند ساعت سه یا چهار حب دیگر می خورند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۰۹

و بهمین ترتیب ادامه می دهند.

نارنج:

ضماد پوست زردش با سرکه برای سردرد مفید است و یک و نیم درهم از پوست خشک آن با آب گرم برای خراشهای روده و نیز برای دفع کرم قی و تهوع مفید است و نوشیدن عرق پوست خیسانده و شکوفه اش برای سختی زایمان مفید است و اگر هفت روز روزی دو اوقیه همراه با شکر و ربع درهم مرجان خورده شود برای طحال مفید است.

نانخواه (زنیان):

ضمادش با سفیده تخم مرغ برای بیرون آمدن ناف (فتق) سودمند است و عرقش همراه با دارچینی و گاوزبان فرح آوری قوی است و اگر آن را در آب لیمو بپورند به این طور که آب لیمو را بر آن بریزند تا یک بند انگشت بالای آن بایستد و بگذارند تا خشک شود و این کار را هفت بار تکرار کنند اشتها را جدا زیاد می کند و خوردن آن پیش از صبحانه سنگهای کلیه و مثانه را خرد می کند.

نحاس (مس):

را اگر چند روز در سرکه ریخته و حنا را با آن خمیر کرده و بر سر ضماد کنند نزله را می زداید و از ریزش مو جلوگیری و سرفه را قطع می کند سحاله مس همراه با دوده دیگ و آب لیمو از آبستنی جلوگیری می کند.

در حاشیه از جابر روایت فرموده‌اند که يك درهم براده مس را اگر با نمك بسایند تا كاملاً نرم شود و يك دانق آن را با يك و نیم دانق بزرگ کرفس و نیم درهم تربد مخلوط کنند بلغم را با نیروئی برابر با نیروی ده مثقال پیه هندوانه ابو جهل بیرون می‌راند.

نرجس (نرگس):

اگر پیاز پخته آن را بخورند قی آور است و خلطها را بیرون می‌راند عرقش برای بواسیر جدا نافع است. نوشادر را اگر باندازه مساوی با فضله انسان مخلوط و تصعید کنند يك مثقال

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۱۰

از آن را اگر بخورند خاصیت تریاقی دارد و موجب قاعدگی است و فرزجه آن جنین را می‌اندازد.

نیل:

همراه با نصفش مردار سنگ و کمی روغن گل سرخ و موم برای آکله مفید است و خوردن دو درهم از آن برای بهق (لکه‌های پوستی) سودمند است و معده را تقویت کرده و تهوع و قی را می‌زداید.

فصل حرف واو

ودع (صدفهای کوچک معروف بگوش ماهی):

ضماد محلول ودع در آب لیمو با کمی نوشادر آثار لکه‌های پوست را می‌زداید.

ورد (گل سرخ):

نهنج گل سرخ (قسمتی از گل که گلبرگها بر آن قرار دارند) همراه با تخمهایش برای قطع اسهال مفید است

فصل حرف هاء

هلیون (مارچوبه):

سنگ مثانه و کلیه را خرد می‌کند، ادرار آور است، اشتها را زیاد می‌کند و از شاخ حیوانات که در زمین دفن شده باشد می‌روید همانطور که اگر بیضه الاغی را بشویند و آبش را بر زمین بریزند گشنیز می‌روید.

هندبا (کاسنی):

برگش با بادیان برای یرقانی که از گرفتگی‌ها پیدا شده باشد مفید است و اگر عصاره آن را بجوشانند و کفش را بگیرند و با سکنجبین بیامیزند تبهای کهنه را قطع می‌کند و بتجربه رسیده که اگر خیسانده ریشه‌اش را با سکنجبین بخورند تب يك در میان را قطع می‌کند و در تبهای گرم همراه با شربت قند می‌خورند که مفید می‌افتد و این مطلب بتجربه رسیده.

هوا:

هوا را در هنگامی که فاسد شده باشد بخور درونج، گز، عنبر، لادن

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۱۱

و قطران مطلقا تعدیل می‌بخشد و در چنین وقتی خوردن گل مختوم و خوردن و بو کردن و پاشیدن اترج و آب آن و همچنین نوشیدن و بوئیدن سرکه و مورد و نیز نعناع و پیاز مفید است.

(توضیح آنکه منظور از فساد وقتی است که يك بیماری همه‌گیر شده باشد. م)

فصل حرف یاء**یسر (نوعی چوب است):**

تراشه‌اش خون را بند می‌آورد و نگاه کردن بان بینائی را تیز می‌کند.

[صفات ظاهری چیزها اگر عرض خاصی در کار نباشد تابع صفات درونی و طبیعی آنها است]

باب بدانکه صفات ظاهری چیزها اگر عرض خاصی در کار نباشد تابع صفات درونی و طبیعی آنها است و هر چیز برای خودش خصوصیتی دارد اما در بسیاری از چیزهای مرکب اعراضی که منافی عناصر باطنی آنها است عارض می‌گردد هرچند که پاره‌ای از این اعراض مشاکل و یا مخالف آن عناصر باشد.

مثلا ما می‌بینیم که نمک سفید است که اقتضای آن چیرگی آب بر آن است درحالی‌که طبع نمک گرم و خشک است پس سفیدی از چیرگی آب است اما آب خود عارض است لیکن طبیعت اصلی نمک گرمی و خشکی است فلفل سیاه است و سیاهیش از ارضیت آن است الا اینکه آن نیز عارضی است و باطنش گرم و خشک است سایر چیزها را می‌توان بر این دو قیاس کرد اما عرضها نیز دخالتهایی در اعراض بدن دارند همانطور که طبیعت‌ها در طبع بدن مدخلیت دارند مقصود از نوشتن این فصل این است که چیزهایی

را که مربوط باعراض است و تجربه بما نشان داده است ذکر کنیم چه عرض بدون مناسبتی ذاتی بچیزی تعلق نمی‌گیرد و ترجیح بلا مرجح از حکیم سر نمی‌زند

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۱۲

هر عرضی با مناسبتی عارض شود در بدن تأثیر می‌گذارد و آن را بسوی طبیعت خودش می‌کشد همانطور که اگر صفرائی عارض شود روح انسان به جانب آن کشیده و غضبناک می‌گردد و اگر خون عارض شود روح را با محبت می‌کند و هکذا اعراض مرکبها، طبائع داخلی را هر چه باشد بطرف خود می‌کشاند پس مانند شبیحی می‌شود که در آینه سرخ و یا زردی می‌افتد یعنی شبیح در آن تأثیر می‌گذارد اما این اثر در جهت رنگ آئینه است مثلاً در آئینه زرد رنگ خورشید منعکس می‌گردد اما نوری که منعکس می‌شود فرح‌انگیز است و نوری که از آئینه‌های بی‌رنگ منعکس می‌گردد چشم را می‌آزارد و هکذا بنابراین می‌گوئیم که اگر آب در هر مرکبی و مولودی زیاد شود البته سبب اقتضای سفیدی، نرمی، بی‌رنگی، بی‌بوئی، و نیز نرمی در ملمس می‌باشد (کیفیتی که از لمس يك چیز پیدا می‌شود) و همچنین هر عنصری بداشتن خواص معروف است و هر عنصری که در مرکبی چیره گردد صفات آن عنصر بر طبع آن مرکب چیره می‌گردد بنابراین هر مرکبی که رنگش سفید باشد آب بر آن تسلط دارد و آنکه رنگش سیاه است خاک حاکم بر آنست و آنکه رنگش قرمز است آتش بر آن چیره می‌باشد و آنکه رنگش زرد است هوا بر آن حکومت می‌کند «ا» و سایر صفات نیز چنین است و بنابراین هر داروئی که سرخ‌رنگ تند، تیز، بلند، نازک، سبک، بدبو، خشک، پریوست و پرهسته می‌باشد آتش بر آن

(۱) البته خواننده محترم توجه می‌فرماید که منظور از آب و هوا و خاک و آتش در اینجا معانی ظاهری و معمول آنها نیست بلکه مقصود عناصر اربعه است که بنابه تعابیر فلسفی ظهور هر یک از آن عناصر در آب، هوا، خاک و آتش ظاهری شدت بیشتری دارد و

مثلاً همانطور که قبلاً توضیح داده شده مترجم بر آنست که منظور از نار (آتش) انرژی است. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۱۳

چیره است و هر داروئی که زرد، شیرین، بلند، پهن و نه چندان سبک و نه سنگین، خوش بو، پرگوشت، کم‌هسته و پوست نازک می‌باشد هوا بر آن مسلط است و هر داروئی که سفید، بی‌مزه، گرد، سنگین، بی‌بو، نرم، با رطوبت زیاد است آب بر آن فرمان می‌راند و هر داروئی که سیاه، تلخ، کوتاه، نازک، سنگین، بسیار بدبو و پردوام است و ساقه‌اش کلفت پرشاخه می‌باشد فرمانده آن خاک است و بهمین طور مزه‌ها مربوط بملحی است که در ارکان آن دارو است و بوها از کبریت و رنگ از زیبق است و اگر صفات مختلفی در داروئی جمع شد آن دارو مرکب القوی می‌شود و دارای دو اثر می‌گردد و دو یا سه عنصر بر آن تسلط دارند بنابراین داروی ناری (آتشی) مناسب با صفراء است که آن را

بیرون می‌راند یا بتحلیل می‌برد یا نضح می‌دهد یا تقویت می‌کند و یا تلطیف می‌نماید. بطور خلاصه داد و ستد آن با صفرا است همانطور که هوایی با خون، مائی با بلغم و ترابی با سودا رابطه دارند و مرکب القوی معامله‌اش با تعداد بیشتر است.

پس می‌گوئیم داروهای منسوب بخون عبارتند از: هر داروی قرمز یا بنفش، اگر گرم و مرطوب باشد خون را زیاد می‌کند و اگر گرم و خشک باشد آن را بیرون می‌راند و آنچه که سرد و مرطوب باشد آن را تصفیه می‌نماید و آنچه که سرد و خشک باشد آن را حبس می‌کند و چنین است سایر صفاتی که مختص بخونند این داروها عبارتند از گل سرخ، قرنفل، فاوانیا، بنفشه، ریشه شیرین بیان، مرزنجوش نبطی (آناگالس)، جدوار (ساطریوس) این داروها خون را صاف و درخشان می‌کنند و بخون‌زائی کمک می‌نمایند: گاوزبان، شاهتره، عناب خون را صاف و پاکسازی می‌نمایند. روناس خون زاید را بیرون می‌راند و بوضع حمل کمک می‌کند صندل سرخ، گل ارمنی، خون سیاوشان، خون را حبس کرده از سیلان آن جلوگیری می‌کنند و قرمزدانه خون قاعدگی را قطع می‌نماید و بسد برای خونی که

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۱۴

در قلب منجمد گردیده مفید است، بقم از خونریزی جلوگیری می‌کند و زخمهای کهنه را بهم می‌آورد.

اما داروهای منسوب به صفرا:

داروهای زردرنگ با صفرا مناسبند بنا بر این آنها که گرم و خشکند یا آن را زیاد می‌کنند و یا بیرون می‌راند و آنها که گرم و مرطوبند آن را تعدیل می‌بخشند و آنها که سرد و ترند آن را صاف و خاموش می‌کنند و آنها که سرد و خشکند آن را کدر کرده و منجمد می‌کنند و سایر صفات مخصوص بان نیز چنینند، پس ریوند هلیله زرد، گل خیری، زعفران، ترشک و اترج برای همه بیماریهای صفرائی مفیدند.

داروهای منسوب بسودا:

هر داروی سیاه و سبز تیره که گرم و خشک باشد آن را بیرون می‌راند و آنکه گرم و تر باشد آن را صاف و تعدیل می‌کند و آنکه سرد و تر است آن را نرم و معتدل می‌نماید و آنچه که سرد و خشک باشد بر آن می‌افزاید و همانطور که گذشت سایر صفاتی که مختص بان است از همین قبیل است و مثلاً بسپایک، خربق سیاه، اسارون، کور، گز، سنا، فاشرا و خربق همه بیماریهای سودائی را خارج می‌کنند، سنا صفرای سوخته را بیرون می‌راند بسپایک سودا را نضح می‌دهد و تعدیل می‌بخشد، اسارون برای تب دو در میان سودمند است و آثار سودا را از پوست می‌زداید و فاشرا نیز چنین است.

داروهای منسوب به بلغم:

هر داروی سفید که گرم و خشک باشد آن را به تحلیل می برد یا خارج و ریشه کن می کند و آنکه گرم و تر باشد تعدیلش می بخشد و آنکه سرد و تر باشد بر آن می افزاید و آنچه سرد و خشک باشد آن را غلیظ و منجمد می گرداند و سایر صفات مختص بان نیز چنینند، مانند بیه هندوانه ابو جهل، غاریقون، خیار دشتی (قثاء الحمار)، سلمه (حلبوب)، قطف (نوعی سلمه) و مانند آن.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۱۵

اینک که نسبت داروها را با خلطها شناختی می گوئیم که اندامهای انسان نیز بر حسب اقتضائی که خلطها و طبیعت آنها در رحم داشته اند شکلی بخود می گیرند و هر جزء از نطفه بنا بر اقتضایش هیأتی پیدا می کند، مواد معدنی و نباتی نیز چنینند که هر کدام در مبنای خود بر حسب اقتضائی که داشته اند دارای شکل و صفتی خاص شده اند بنابراین هر دارویی نیز بنا برنگ، شکل و کیفیتی که دارد مناسب با یکی از اندامها است و خصوصیتی با آن دارد کما اینکه هر گیاهی که سری دارد با سر مناسبست مانند فاوانیا چه این دارو برای همه بیماریهای سر مناسب است و خشخاش و نیلوفر برای بیماریهای گرم سر مناسبند و نیز هر دارویی که منسوب بماه (قمر) باشد چنین است مانند کهربا، عنبر، مروارید، مرجان، زمرد، یاقوت بنفش، نقره و مانند آن. داروهائیکه با مو شباهت دارند برای مو مفیدند مانند پر سیاوشان بومادران و اشنه. داروهائیکه منسوب بخورشید و درخشانند برای چشم مناسبند مانند زنجبیل شامی (راسن)، هزار چشم (هوفاریقون)، آذریون زعفران، طلا، یاقوت کبود، یاقوت سرخ و بابونه. داروهائیکه مشابه گوش است با این اندام مناسبند مانند مرزنگوش، بخور مریم و برگ آن. داروهائیکه مناسب با دندانند شبیه آن هستند مانند ریشه نرگس، شاذنج، مروارید عنصل، بنگ و پوست دانه صنوبر. داروهای منسوب بریه مانند خطمی، فرا-سیون، بوصیر (علف ماهور) و هر چیز لعابی برای بیماریهای ریه مفید است داروهای منسوب بقلب منسوب بخورشیدند مانند جوزبویا، اترج، بلادر، زعفران هوفاریقون، راسن (زنجبیل شامی)، غارگیلاس، انار، طلا، بادرنج بویه نارنج، به و بسباسه. داروهای منسوب به کبد چیزهایی هستند که به مریخ و مشتری منسوبند مانند قرنفل بستانی (میخک)، گاوزبان، صبر، ساقه شیرین

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۱۶

بیان، مارچوبه، روناس و مویز.

داروهای منسوب بکیسه زهره مانند: کما فیطوس، ریوند، قنطوریون صغیر و کبیر.

داروهای منسوب بطحال سیاه و قرمز تندند مانند: خربق سیاه، بسپایک سنا، گز، اسارون، زنگی دارو، پر سیاوشان، لاجورد، گل ارمنی و کرم دو تارتار.

داروهای منسوب بمعده مانند: زنجبیل، جوزبویا، آنژلیکا، کرویا، زیره سیسالیوس، هویج، ترب، پیاز دشتی و فیلگوش (لوف الحیه).
 داروهای منسوب بکلیه آنها هستند که از اشتراك اثر ماه و زهره بوجود می‌آیند مانند: جدوار (ساطریوس)، ثعلب، شقاقل، مشك، بهمن سفید بهمن سرخ، زباد، لوییا، جوزبویا.
 داروهای منسوب به بیضه‌ها مانند: نرگس، بلبوس، ثعلب، زنبق نیلوفر و خارخسك.
 داروهای منسوب بمثانه از اشتراك اثر ماه و زحل پیدا شده‌اند مانند:
 عروس در پرده، برگ سنا، ریش بز (لحیه التیس)، تخم شلغم، حجر الیهود حجر الاسفنج و طراغیون.
 داروهای منسوب به رحم مانند انواع زراوند، مر، انغوزه، سوسن سفید، اسارون، بادرنجبویه و فاشرا.
 داروهای منسوب بامعاء مانند: لبلاب، کرسنه بری، فاشرا، انتله، کشوث و تمشك.
 داروهای منسوب به زبان مانند: گاوزبان، لسان الکلب، و زبان گنجشك.
 داروهای منسوب به مفاصل، نقرس و رعشه مانند: سورنجان بوزیدان کرچک و عرطنیثا.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۱۷

داروهای منسوب به ناخس (کژدمک انگشت) مانند: بادآورد و شقاقل و عرعر هستند. و این داروها برای ذات الجنب نیز مفید می‌باشند.
 داروهای منسوب بورمها، دانه‌ها و ریش مو داروهائی هستند که ریشه آنها گرد است مانند بخور مریم، فیلگوش (لوف الحیه)، سریش (اشراس) سکینه، غاریقون، سیر و پیاز.
 داروهای مناسب برای جراحتهای آنها هستند که برگهای آنها سوراخ سوراخ است مانند: هوفاریقون، شاه‌پسند طبی (رعی الحمام) و غافت.
 داروهای جاذب چرك آنهائی هستند که دارای لعابند مانند کور، خطمی، اکلیل الشمس «ا»، صبر، مر، کندر، خون سیاوشان، صمغ، بطم (صمغ بنه) مصطکی و انزروت.
 داروهائیکه در برگهای آنها نقطه‌هائی وجود دارد یا زیر هستند برای جرب، خارش، خشونت پوست مفیدند مانند: ترشك، بسپایک و زنگی دارو (اسقولوقندریون) و سرو کوهی.
 داروهائیکه به حیوانات شباهت دارند برای گزش آنها سودمندند مانند:
 لوف الحیه (فیلگوش) که برای گزش افعی بکار می‌رود و شوك الجمال (شکر - تیغال - تیهار) که برای مارزدگی نافع است و حشیشه العقرب (گل آفتابپرست) که برای عقرب‌زدگی سودمند می‌باشد، بزر اسفرزه کیک را می‌کشد و از این قبیل است درونج و زراوند.
 بدانکه داروهای منسوب به زحل خاردار و خاکستری رنگ یا سیاه‌رنگ هستند، زمختند و بوی بد دارند و بیشتر در جاهای تاریک خشک و جنوبی و بیشتر در هنگامی

می‌رویند که زمان قوت زحل و استقامت و شرف آن است و

(۱) اکلیل الشمس در مراجعی که در دست مترجم است ضبط نشده.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۸

برای طحال نافعند و آنها که در زمان بدی حال، رجعت و هبوط زحل می‌رویند سمی گرم و زیان‌آورند و از این قبیل داروها می‌توان خربق سیاه، بنگ، شوکران، خانق النمر (نوعی تاج الملوک)، گزمازه (جوزمائل)، عنب-الثعلب، سرخس، گز، اسقولوقندریون، سرو، ابهل (سرو کوهی)، سنا، کور بسپایک، هزار بندک (سرخ‌مرز-عصی الراعی)، بید، پنج‌انگشت (اثلق) سلمه (قطف)، چغندر، کرفس و سرب را برشمرد.

داروهای منسوب به مشتری داروهای روغنی هستند که مزه و بوی خوبی دارند گل آنها سرخ یا آسمانگونی و برگشان پهن است و در جاهای دهنی می‌رویند و برای کبد مناسبند و خون را صاف کرده جراحاتها را التیام می‌بخشند و از جمله آنها می‌توان بلسان، قرنفل بستانی (میخک) و روغن آن، ریواس زرشک، قنطوریون، گل سرخ، شاهتره، علف ماهور (بوصیر)، آویشن، بادام کماذریوس، روناس، ریوند و مرجان را نام برد.

ادویه منسوب به مریخ رنگشان مایل بسرخ است، خشن و خاردار و آتش گیرند و در جاهای خشک می‌رویند و از آنها می‌توان گزنه، خار، تمشک، عوسج (سپیدخار)، گاوکشک (شبرم) و یتوع‌ها را یاد کرد (۱).

داروهای منسوب به خورشید آنها هستند که دارای مزه‌ای مطبوع هستند لذیذ و خوشبویند و گل و برگ آنها زرد است و بیشتر در جاهای رو باز و زیر آفتاب می‌رویند برای روح و بینائی و قلب مفیدند و زعفران، اترج، نارنج، راسن، بادرنجبویه، اکلیل الجبل (حسن‌لبه)، هزارچشم (هوفاریقون) حب الغار و شراب از آن جمله‌اند.

(۱) یتوع نام کلی گیاهانی است که دارای شیرهای هستند که پس از بریدن برگ یا ساق آنها جاری می‌گردد مثل استبرق، انجیر و مانند اینها. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۹

داروهای منسوب بزهره دارای شیرینند گلشان سفید و برگشان نرم است و از آن جمله‌اند: خصیة الثعلب، سوسن سفید، نسترن، نرگس نیلوفر، تربد، انجیر و موسیر (بصل

داروهای منسوب به عطاردارای رنگهای مختلفی هستند و در زمینهای شنی می‌رویند و میوه آن معلق (آویخته) است مانند خرنوب و چیزهایی که برای ریه و دندان نافع هستند مانند: حشیشة الزجاج (گوش موش)، بابونه شبر، عرعر، مویزک (دبق)، گردو و هرچه که بادها را بتحلیل ببرد و گرفتگیها را بگشاید.

داروهای منسوب بماه (قمر) دارای برگی غلیظ و آبدارند و در جاهای مرطوب می‌رویند و می‌توان از آنها کدو و خیار، خربوزه، کلم، کاهو، مهرگیاه خشخاش، فاونیا، قارچ، کما، عدس الماء (عدس آبی) سیر، پیاز، گندنا و چیزهایی را که در آب و یا نزدیک آن می‌رویند نام برد.

اینک از آن جهت که در ابواب کتاب که تاکنون گذشت تغییر و تحریضی روزانه پیدا نشود بای دیگر می‌افزائیم که هرچه را که خود آزمایش کنیم و یا از اشخاص تجربه کاری ان شاء الله بما برسد در آن بنویسیم و از همین رو ترتیب خاصی نخواهد داشت و تا آخر عمر و بنا بتقدیر و خواست خداوند مطالبی در آن خواهیم آورد و ما شاء الله کان و ما لم یسأل لم یکن و لا قوة الا بالله العظیم.

و در پنجم ماه ذی القعدة الحرام از ماههای سال هزار و دویست و شصت و هفت کتاب بدینجا رسید. حامدا مصلیا مستغفرا

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۲۰

[مطالبی مفید در ضمن چند فصل]

باب مطالب این باب در ضمن فصولی چند بیان می‌شود

فصل [اگر از روغن قرنفل همراه با شکر جوارشن بسازند]

اگر از روغن قرنفل همراه با شکر جوارشن بسازند خواب را زیاد می‌کند و بر رطوبتها می‌افزاید و من وجه آن را نمی‌دانم مگر آنکه بگوئیم که رطوبتهای جامد بدن را آب می‌کند و از همین روی شادی و نشاط می‌آورد، مالیدنش برای درد زانو و سایر دردهای سرد سودمند است. برای درد دندان آن را در دندان کرم‌خورده می‌چکانند و پنبه‌ای را بآن می‌آیند و بر آن می‌گذارند همان وقت درد را آرام می‌کند «

فصل [فواید اطریفال تربدی]

اطریفال تربدی برای نزله‌ها، زکام و درد سر بسیار مفید است و بارها در اشخاص بتجربه رسیده و برای دردهای نزله‌ای دندان نیز سودبخش است

فصل [اگر بیماری چشم از حرارت باشد این برود برایش مفید است]

اگر بیماری چشم از حرارت باشد این برود برایش مفید است: مامیران توتیای کرمانی، چوب زرشک، زردچوبه که آنها را می‌کوبند و می‌بیزند و بمدت یک هفته در آب غوره می‌خیسانند سپس آن را در سایه خشک کرده و می‌کوبند و می‌بیزند و باندازه بسیار کم بکار می‌برند.

فصل [داروی نشاطآوری که مایل به برودت است و برای خفقان گرم و وحشت قلب و ضعف آن مفید است]

داروی نشاطآوری که مایل به برودت است و برای خفقان گرم و وحشت قلب و ضعف آن مفید است و اعضاء رئیسه و روح آنها را جدا تقویت می‌نماید و

(۱) در حال حاضر هم این دارو بصورت تنتوری بنام تنتور ژیروفل، در دندان پزشکی استعمال دارد. مترجم

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۱۱

از اختراعات خود من است: زعفران الحديد (زنگ آهن) یک نخود ملح - الذهب و ملح الفضة (ظاهرا منظور کلرور این دو فلز است) از هر کدام سه نخود، ملح الصدف (صدف سوخته کوفته)، گل ارمی، گل داغستان صندل سفید از هر کدام یک مثقال، یازهر معدنی، زعفران از هر کدام نیم مثقال، تابشیر، ملح المرجان (مرجان سوخته کوفته) از هر کدام دو مثقال ابریشم کوفته چهار مثقال آنها را می‌کوبند و آنها را که ممکن است می‌بیزند و مخلوط کرده سه قطره روغن نارنج، سه قطره روغن صندل، یک قطره روغن قرنفل، سه قطره روغن گل سرخ بر آنها می‌افزایند و آنها را با لعاب صمغ عربی باندازه یک نخود حب می‌کنند اندازه خوراکش شش حب است.

فصل [گرد دارویی برای دانه‌هایی که در چشم پیدا می‌شود]

گرد دارویی برای دانه‌هایی که در چشم پیدا می‌شود: تخم اسفرزه، کتیرا نشاسته را باندازه مساوی می‌کوبند و می‌بیزند و با سفیده تخم مرغ خمیر کرده و قرص می‌کنند پس از آنکه خشک شد دوباره آن را می‌کوبند و بهنگام نیاز در چشم می‌پاشند و این دارو نیز از ترکیبات خود ماست.

فصل [برای سفید کردن طرطر]

قاعده‌ای که خود من برای سفید کردن طرطر اختراع کرده‌ام این است که کوره‌ای مانند آنچه برای تیزابها می‌سازند ساختم و دور سوراخ بالائی آن دیواره گردی باندازه نیم و جب درست کردم و تنوری بر بالای آن قرار دادم که در بالای آن سوراخ تنگی بود طرطر را در تنور بالائی و در اطراف آن دیواره ریختم و در آن آتشی افروختم طرطر با کمی آتش بزودی سفید شد و شکل کوره چنین است و این کوره برای سفید کردن طرطر بهتر از کوره آجرپزی است.

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۲۲

فصل [روش ساختن روغنی که مو را مانند نوره ازاله می کند]:

روش ساختن روغنی که مو را مانند نوره ازاله می کند: زرنیخ ششصد جزء آهک زنده یک صد و پنجاه جزء، کلیا (قلیا) شصت جزء همه را می کوبند و به ده قسمت تقسیم می نمایند و شش من آب را بجوش می آورند و یک قسمت از دارو را در آن می ریزند و می جوشانند تا یک دهم آن برود سپس یک قسمت دیگر را می ریزند تا یک دهم دیگر نیز بخار شود و همینطور ادامه می دهند سپس با پر مرغ آن را امتحان می کنند هر وقت موی آن را ازاله کرد رسیده است و یا یک جزو قلیا (کربنات دو سود طبیعی) و آهک زنده از هر کدام یک جزء را با ده جزء زرنیخ می کوبند و مخلوط کرده بقدر آنکه چهار انگشت بر بالای داروها بایستد آب بر آنها می ریزند و می گذارند که یک شبانه روز بماند سپس آن را صاف کرده و اجزاء را کم کم بان برمیگردانند تا آزمایش نشان بدهد که رسیده است سپس آبرو در ظرفی ریخته و با یک چهارم آن روغن کنجد می جوشانند تا فقط روغن باقی بماند که آن را بهنگام نیاز بکار می برند گاه آن آبرو بتنهائی جوشانده یا در آفتاب می گذارند تا منعقد گردد سپس آن را بر میدارند و با آب برنج یا شیرابه جو مخلوط کرده و بکار می برند. (ظاهرا هر جزء یک مثقال است).

فصل روغن نارنج

پوست نارنج را بقطعات کوچکی می برند و یک شب در آب می خیسانند و بعد در دیگهای لوله دار تقطیر می کنند روغن سفیدی از آن تقطیر می گردد که آن را از روی آب می گیرند. گرم کننده و لطیف کننده است و برای دردهای معده و کبد و قولنج و سردی داخلی مفید است و آن را می نوشند یا ضماد می کنند سعوط آن برای سردرد و درد نیمه سر و چکاندنش در گوش برای درد آن مفید

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۲۳

است. تزریق آن در مثانه سستی آن را می زداید، برای دفع سموم حیوانات از آن می خورند، بو کردنش در هنگام فساد هوا (هنگام شیوع وبا یا سایر امراض همه گیر) و نیز برای قوت قلب سودمند است.

روغن لیمو، افسنتین و بومادران و چیزهای دیگر را که روغن سبکی دارند نیز باین روش می توان استخراج کرد.

فصل [درمان سرفه در هنگام خوابیدن]

کسی که در هنگام خوابیدن سرفه می کند سرفه اش در اثر موادی است که از سرش بسینه او می ریزد درمان قطعیش این است که میوه سرو و برگ آن و پوست سبز گردو و مازو

را باندازه مساوی نیمکوب کرده و بجوشانند و بهنگام خواب چند بار غرغره کنند این دارو از پائین آمدن ماده جلوگیری کرده سرفه را تمام می‌کند سپس سزاوار است که بتقویت مغز و غلیظ کردن ماده پردازد تا ماده را براندازد. داروهای دیگری نیز برای این منظور مفیدند.

فصل [چیزهای ممکن است از راه تنکیس یا فشار روغن آن را بدست آورد]

چیزهایی هستند که روغن آنها را از راه تقطیر نمی‌توان گرفت زیرا روغن به طرف انبیب بالا نمی‌رود اما ممکن است از راه تنکیس یا فشار آن را بدست آورد از آن جمله‌اند: زرده تخم مرغ، سیاهدانه، گندم، نخود، عدس، گشنیز بنگ‌دانه، تاتوره و مغز دانه‌های مختلف.

فصل [در باره درمان خلطهای بدن]

بدانکه خلطهای بدن گاهی در اطراف آن و دور از معده هستند که در این صورت اشتها باقی است و اگر از روده‌ها دور باشند گزش و پیچش و اسهالی در کار نیست و اگر از قلب دور باشند بیمار غش نمی‌کند و خفقانی ندارد و هکذا پس اگر پزشک شروع بدرمان کند خلطها بسوی اندامی که

دقائق العلاج، ج ۲، ص ۵۱۴

باید از آن بیرون روند براه می‌افتند و در نتیجه اعراضی پیدا می‌شود که پیش از آن نبوده‌اند و چه بسا که غش، خفقان، تهوع، سکسکه، بی‌اشتهائی، عطش بی‌تابی، سرگیجه، سردرد و مانند آن پیدا شود که در این صورت پزشک نباید از دیدن این اعراض پریشان شود و در درستی درمان دودل شود در حالی که از اول تشخیص او درست بوده زیرا این اعراض از حرکت خلطها پدید آمده و نه از نادرستی درمان که ان شاء الله بزودی در اثر پاکسازی کامل از بین می‌روند و بدانکه مسهل عمل خودش یعنی فارغ کردن بدن از خلط را انجام می‌دهد و این در صورتی است که یک خوراک کامل از آن بکار رود اما اگر باندازه کم استعمال شود جدا بد است زیرا خلطها را بحرکت در می‌آورد و بطرف معده می‌کشاند و در آنجا سبب ایجاد ناراحتیها، ققر و بدی گوارش گندیدن غذا، باد گلوی بدبو و درد معده می‌گردد و سبب پدید آمدن امراض معده‌ای یا روده‌ای می‌شود و چه بسا که در معده تبخیر شده سبب سرگیجه درد سر و سنگینی آن و مانند این بیماریها شود بنابراین اگر خواستی مسهلی بکار ببری باید باندازه کامل آن باشد تا چیزهایی را که جذب کرده از معده و روده بیرون براند تا عرضها کم بشود اما اگر به دلیل دیگری غیر از بیرون راندن مواد بخواهی مسهل تجویز کنی باید مقدار آن خیلی کم باشد تا خلطها را جذب نکنند، در این باره خوب بیندیش

فصل [در باره جوشانده‌ها]

در دیار ما که خدایش محفوظ بدارد بنا برسمی که هست بیشتر جوشانده‌ها را برای نوشیدن و تنقیه کردن بکار می‌برند بهمین دلیل خواستم ترکیباتی را که برای نضح دادن و

بعنوان مسهل و حقنه بکار می‌برند بنویسم تا برای کسی که بخواهد از آنها استفاده کند دستور باشد:



دقائق العلاج، نام داروهاج ۲، ص ۲

فهرست نامهای داروئی

در این فهرست نامهای داروئی که در متن کتاب و یا ترجمه آمده است اعم از فارسی یا عربی یا زبان دیگر برحسب حروف الفبائی خواهد آمد و ضمناً نام علمی هر دارو در زبان لاتین یا فرانسه و یا انگلیسی یاد می‌گردد البته خوانندگان توجه می‌فرمایند که در بسیاری از موارد که گل، میوه، برگ، صمغ و یا ریشه گیاهی مورد استفاده داروئی است نام لاتینی خود گیاه ذکر شده است.

توضیح آنکه برای تهیه این فهرست بخصوص اسامی لاتین از فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار الابنیه، واژه‌نامه گیاهی و نیز فرهنگ معین بسیار استفاده شده ضمناً باید افزود که در کتابهای مختلف و مراجعی که در دسترس اینجانب است اسامی مختلفی ذکر شده که گاه علت اختلاف این است که دانشمندان گیاه‌شناس خود اسامی را تغییر داده‌اند و گاه علت آن تفاوت تشخیص نوع و یا تیره یک گیاه می‌باشد و بهر حال در این فهرست تا آنجا که ممکن بوده اسم مشهورتر انتخاب گردیده است و امید است که خوانندگان محترم پوزش مترجم را بپذیرند و او را برای تصحیح در چاپهای بعدی یاری فرمایند. اضافه می‌نمایم که اسامی هندی و ترکی عیناً از مخزن الادویه چاپ سنگی بمبئی ۱۲۷۳ نقل شده و منبع دیگری در دسترس نبوده است تا نحوه تلفظ و یا لغت صحیح دانسته شود.

توضیح دیگر آنکه منظور از ر ك آنست که رجوع کنید به

نام مصطلح دارو در زبانهای شرقی نام علمی یا غربی دارو

آذان الفار: مرزنجوش، چوهه کنی *Mysotis arvensis*

آذربوی (چوبك): عرطنیثا، نوعی بخور مریم، *Leontis Leontopetalum*

آذریون: آذرگون، همیشه بهار، سورج مکی *Calendula officinalis*

آرد میده: آرد گندمی است که دو بار بیخته شده باشد

آرغیس: پوست ریشه زرشك

آزاد: آزاد درخت، سیسبان، شیطان زنیون، سنجد تلخ زنبیل آجایی *Melia azadrach*

آس: مورد، مرسین، ادھیره *Myrtus communis*

آطریلال: قاز یاغی، کاک چنگی *Plantago coronopus*

آفتاب گردان: حشیشة العقرب، صامریوما *Helianthus annus*

دقائق العلاج، نام داروہاج، ص ۳

آلو (حرف الف، آ) اجاص

آلو: اجاص، برقوق *Prunus domestica*

آلوبالو: قراصیا، آلی بالی، کراسیا *Prunus cerasus*

آلبالو تلخ: محلب، نیوند مریم، پیوند مریم *Prunus mahleb*

آملج: آملہ *Phyllanthus embelica*

آملہ پرورده: آملہ ایست که در شیر یا مربا پرورده شده باشد

آناغالس: مرزنجوش نبطی *Analis arvensis*

آنجلیقا: انژلیکا، سنبل ہندی *Angelica*

آویشن: صعتر، آویشنم، کھلی اوتی *Thymus vulgaris*

آهک: کلس، نوره، اکسید کلسیم *Chaux*

آهک زنده: آهکی است کہ آب بان نرسیده باشد

آهک کشته: آهکی است کہ آب بر آن ریخته باشند، هیدرات کلسیم

آهن: حدید، لوهه، مریخ (در اصطلاح کیمیا) *Fer*

آبار: سرب، رصاص الاسود، بنک *Plombc*

ابقر: شوره، بارود، اشوس، چهاکهار، نیترات دو پتاس Nitre

ابرون: حی العالم، همیشه بهار Sempervivum arboreum

ابریسم: ابریشم Soie

ابو خلساء: هوچووه، انخوسا، هواجیوا اوتی، تن خوب، سنگار حناء الغول Anshusa tinctoria

ابو قانس: غاسول رومی

ابهل: میوه سرو کوهی (اورس)، اوهیر و هویر Juniperus sabina

ایپکا: ایف کاکوانا، ایپه کاکوانا Radix brasiliensis

اترج: ترنج، بخوره (حماض الاترج، داخل میوه) Citrus medica

اتل: طرفا، شورگز، جز، جهاو Tamarix orientalis

اتلق: پنج انگشت، فلفل کوهی، سنبهالو، فنجنکشت Vitex castus

اٹمد: سنگ سرمه، سرمه اصفهانی Stibium

اٹمد مدبر: اٹمدی است که آن را کوفته و بیخته و یک ماه در آب بادیان بخیسانند

اجاص: ر ك آلو (در المنجد بمعنی کمتری یعنی گلابی آمده است اما در- کتب طبی بمعنی آلو است)

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۴

احریض (حرف الف) اسقیل

احریض: ر ك قرطم

اختاء: سرگین

اذراقی: نوآومیک، جوز القی، کوچله، تیربدین Noix vomie

اذخر: کاه مکه، تبین مکه، گورگیا Andropogon langier

ارجوان: *Cercis siliquastrum*

ارز: برنج، چاپول *Oriza sativa*

ارزن: گاورس، جاورس، دخن، باجرا *Panicum milaceum*

ازگیل: زعرور، گویچ یمیشان *Mespilus germanica*

اسارون: ناردین، سنبل بری، تکر *Asarum europaeum*

اسپرک: خزام بلیخه *Reseda*

اسپرغم بیابانی: برنوف، شایبانگ، شاهبانگ *Inula conyzoides*

اسپغول: بزر قطونا، تخم اسفرزه، اسپرزه، بنکو، قارنی باروق *Plantago psyllium*

اسپندان: خردل سفید، اسپند، اسفند، دشتی *Brassica alba*

استبرق: عشر *Calotropis procera*

استوخودوس: استوقدوس، شاهسپرم رومی، حزامی دهارو *Lavand stoechas*

اسراش: سریش خنتی، اشراس *Asphodolus ramosus*

اسفرزه: رک اسپغول

اسفناخ: اسفناج، سوماخیوس *Spinacia oleracea*

اسفنج: کف دریا، زبد البحر، موابادل *Epongia officinia lis*

اسفیداج: کربنات قلع یا سرب، سفیداب سرب سفیداب قلع، سفیده- کرتان (نوع سفیداب باید با فلز آن معلوم شود) *Cerrussa*

اسقوردیون: سیر دشتی، موسیر، ثوم بری، بصل الذئب، علف هندی بلبوس *Teucriums scordium*

اسقولوقندریون: زنگی دارو، حشیشة الطحال *Asplenium scolopendrium*

اسقیل: عنصل، پیاز موش، پیاز دشتی *Urginea maritima* کاندی

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۵

اسل (حرف الف) اکلیل الملك

اسل: نی بوریاء، کسرانی *Jucus arabica*

اسود: رک اهلیج

اشترک: اصطرك، میعه یابسه، لبنی *Styrax officinal*

اشراس: رک اسراش

اشق: صمغ شتر غار، اوشه، وشج، کاندرا *Gummi am monicacum*

اشنان: حرص، اشنان گازران، چوبک، چووه، غاسول رک چوبک

اشنه: دواله، مسک القروء، دوالک، چریره

اشوس: شوره، ابقر، نترات دو یتاس، بارود *Nitre*

اشوس مصفی: رک مقاله چهارم حرف الف

اشوس منقی: رک مقاله چهارم حرف الف

اصابع الصفر: انگشت زرد، هنس بدی

اصطرك: رک اشترک

اصفر: رک اهلیج

اطریفال: یا اطریفال داروئی مرکب از امله و هلیله‌ها و بلیله است.

اظفار الطیب: ناخن پریان، ناخن بویاء، نکه *Ungues odorati*

اغاریقون: غاریقون، قارچ چمن *Agaricus officinalis*

افتیمون: زیره یا کمون رومی، کشوٹ، اکاس بیل *Cuscuta epirimum*

افربیون: فرفیون *Euphorbia resinifera*

افستین: مروه، خارا گوش، شتارو *Artemisia absinthium*

افیون: تریاک، شیره خشخاش *Opium*

اقاقیا: شیره درخت اقااقیا، صمغ قرظ، کیکو *Acacia*

اقحوان: بابونه چشم گاوی، بابونه سفید *Marticata partenium*

اقت: کشک، قروت

اقلیمیا: جوش کوره، خلطی که از فلزات گداخته بدست می آید.

اکت مکت: نوعی سنگ هندی است، سنگ عقاب، حجر النصر. صاحب مخزن آن را ثمر درختی دانسته بنام کرنج

اکلیل الجبل: حصی لبان، حسن لبه

اکلیل المملک: ناخنک، شاه افسر، برنک *Melilotus officinalis*

دقائق العلاج، نام داروها ج ۲، ص ۶

اگر (حرف الف) ایل

اگر: وج، اگیر *Acorus calamus*

الوین: نوعی نبات که شناخته نشد

امله: ر ک املج

ام غیلان: ر ک مغیلان

امبر باریس: انبر باریس، زرشک *Berberis vulgaris*

انار: رمان *Punica granatum*

انار دشتی: قلقل، بشام، مغاث

انتله: جدوار اندلسی، نوعی اقونیطون، نریسی *Anthora*

V کتابخانه جامع طب نسخه ۱

انتیمون: انتیموان (sb) Antimoine

انجبار: Polygonum bysirta

انجدان: انگدان، کوله پر، بالدرغان Fcrua asa foetida

انجدان رومی: سیسیالوس، کاشم، کوله پر، گلپر (م. ل)

انجره: گزنه، قریص، کجیت کن، اتنکن Ficus carica

انجیر: هنجیر، تین Utrica urens

انزروت: عنزروت، کنجده، کحل کرمانی، لائی. و انزروت مدبر آن است که آن را در شیر زن دختر زائیده خیسانده و سپس در سایه خشک کنند Astragalus sarcocolla

انفحه: پنیر مایه، چستا Spinacia

انغوزه: حلتیت، حلتیت متن، انگزه Asa foetida

انگور: عنب، اوزوم، ناکه Raisin

انیسون: بادیان رومی، رندنی Anisum vulgare

انیسون بری: بادیان ختائی Illicium verum

اهلیلیج: هلیله که انواع آن هلیله زرد (اصفر)، سیاه (اسود)، ختائی و هلیله کابلی است. Terminalia chebula

ایپ کاکوانا: رک ایپکا

ایرسا: سوسن آسمانی، سوسن چینی Hemerocallis

ایل: گوزن، بز کوهی، گاو کوهی، باره سینکها

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۷

بابونج (حرف ب) برطانیقی

بابونج: بابونه، Anthe mis nobilis

بادآورد: شکاعی، شکاعا، شوکة البيضاء Picnomon acarna

بادام تلخ: لوز المر Amygdalus amara

بادام شیرین: لوز الحلو، لوز Amygdalus com munis

بادرنج: بادرنج، بادرنجو، ترنجان Melissa officinalis

بادروج: حوك، تره خراسانی، ریحان کوهی، بابری رك شاهسپرم

بادنجان: باذنجان، پیکن Salanum esculentum

بادیان: رازیانه، رازیانج Focniculum vulgar

بادیان ختائی: رك انیسون بری

بادیان رومی: رك انیسون

بارزد: بیرزد، قنه، قاسنی (نوعی صمغ) Ferula galbaniflua

بارود: باروت، رك اشوس

بارهنگ: بارننگ، لسان الحمل Plantago major

باسلیق: رال، سندروس Ihia orientalis

باسلیقون: زیره کرمانی، زیره دشتی Carum copiticum

باقلاى مصرى: ترمس، باقلی، فول Lupinus termis

بالنجو: بالنگو، نوعی ریحان Semence de dracocephal

بالنگ: بالنج Citrus medica

بان: درخت بان Moringa

بخند: بزند: قنابری (ناشناخته است)

بخور الاكراد: شهرة الخنازیر Peucedum officinal

بخور مریم: گل نگونسار *Cyclamen officinal*

بذر البنج: بنگدانه، سیکران، خداعة الرجال *Hyoscyamus niger*

براکس: بوره *Borax*

بردی: لخ، لوخ، جگن، لونی، پهته *Cyperus papyrus*

پرسیاوشان: پرسیاوشان، شعر الارض، شعر الجن، کزیرة البئر، شعر الغول، کرجا *Adiantum capillus veneris*

برطانقی: همیشه بهار، نوعی بستانافروز *Anthamis arvensis*

دقائق العلاج، نام داروهاج ۲، ص ۸

برگ بو (حرف ب) بلاذر

: (دنباله صفحه قبل: عین البقر، سروالی)

برگ بو: رند، غار *Laurus nobilis*

برنج: ارز *Oriza Sativa*

برنجاسف: قيصوم، بومادران نر *Artemisia abrotanum*

برنج کابلی: برنک کابلی، برنگ کابلی، بابرنگ *Embelica ribes*

برنوف: ر ك اسپرغم بیابانی

بزند: ر ك بخند

بسباسه: بسباس، بزباز (پوست جوزبویا)

بسپایک: بسپایچ، بسفایچ، بسپایچ، کهنکالی *Plypodium vulgar*

بستانافروز: بهار، عین البقر، کوکنی *Anthamis arvensis*

بسد: مرجان، بیخ مرجان *Corallium rubrum*

بسر: حالت پنجم از حالات هفتگانه خرما تا هنگام رسیدن رک تمر

بشام: بلسان *Amyris opobalsamum*

بصل: پیاز *Alliumcepa*

بصل الذئب: رک اسقوردیون

بطم: حبة الخضراء، بنه، علك البطم بمعنی صمغ بنه است.

Pistachia terebinthus

بطیخ: خربزه *Cucumis melo*

بطیخ الهندی: دابوغه، هندوانه *Citrus vulgaris*

بطیخ المليون: گرمک *Melon Printanier*

بقس: شمشاد *Buxus sempervirens*

بقم: *Haematoxylon campechianum*

بقلة الزهراء: بقلة المباركة، خرفه، رجله، فریح، فرین، یرغان سالی خلفه، پریهن *Portulaca oleracea*

بقلة اليمانية: بستان افروز سبز رنگ، چونلای *Albersia belitum*

بکتر: فلوس، خیار شنبر *Cassia fOstula*

بلادر: بهلاوه، بلادر *Anacardium semecarpus*

بلادر: قرص کمر، قرص الظهر *Anacardium occidental*

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۹

بلادن (حرف ب) بید انجیر ختائی مدبر

بلادن: شایبک، بلادن *Belladone*

بلاط: سنگ مرمر

بلبوس: ر ك اسقوردیون

بلح: غوره خرما، خرماى نارس، حالت دوم از هفت حالت خرما.

بلسان: (گویا این گیاه نابود شده) *Commi phora opobalsamum*

بلوط: مازو، بلوط (پوست داخلی آن را جفت البلوط می گویند)، *Quercus infectoria* عفص

بلیلج: بلیله، بهره *Terminalia belirica*

بن: درخت قهوه ر ك قهوه

بنج انگشت: ر ك اثلق

بندق: فندق *Corylus avelana*

بنفسج: بنفشه معطر، بنفشه *Viola odorata*

بنگ: بنج، قنب، کنب، سیکران، اجولین *Canahis sativum*

بنگ دانه: ر ك بذر البنج (این گیاه غیر از بنگ است)

بنه: ر ك بطم

بورق: بوره، تنکار، نظرون، برات هیدراته دو سود، پاپری لون

بوزیدان: خصی الثعلب، مستعجله، لوکری *Orchis morio*

بوش دربندی: پوش دربندی، فوش دربندی

بوصیر: علف ماهور *Verbascum*

بومادران: برنجاسف *Achillea millefolium*

به: سفرجل، حیوا *Cydonia vulgaris*

بهار نارنج: ر ك نارنج

بهمن: دو قسم است سرخ و سفید Centaura benen

بید: خلاف، صعصاف، غرب Salix degyptica

بید انجیر: کرچک، خروع، کنتون، آریند Ricinus communis

بید انجیر ختائی: بید انجیر هندی، کرچک ختائی، خروع الصینی Croton tigliom دند، حب السلاطین، جیپال کرته، حب الملوك بید انجیر ختائی مدبر آنست که مقداری از آن را در داخل يك عدد

به ریخته -

دقائق العلاج، نام داروهاج، ص ۱۰

بید مشك (حرف ب، پ، ت) تباشیر فرنگی

- و دور آن را کنجد پوست گرفته می ریزند و سپس به را در خمیر گرفته و در آتش ملایمی می پزند و بعد آن را برداشته خشک می کنند. Croton tiglium

بید مشك: خلاف البلخی Salix aegyptica

بیدو: این نام در کرمان مشهور بوده و باعتقاد مؤلف (اع) عنب الدب است

بیرزد: رك بارزد

بیض: تخم مرغ

پازهر حیوانی: سنگ صفرای بز کوهی، پادزهر معدنی فسیل نوعی آمونیت است ف. م

پای کلاغ: رك اطریلال

پسته: فستق Pistacia verra

پنجنگشت: رك اثلث

پنیر: جبن Fromage

پنیرک: ختمی خبازی، خبازی، ملوکیه (نوعی پنیرک)، نان کلاغ خيرو Malva Silvestris

پنیر مایه: انفحه Pressure

پودنه: پونه، پودنج، فودنج، حماحم، حبق *Mentha pulegium*

پونه کوهی: مشکطرامشیع، حاشا *Origanum dictamust*

پیاز: رک بصل

پیاز دشتی: رک اسقیل

پیاز نرگس: رک نرجس

پیچک: نوعی لبلاب، عشقه *Convolvulus arvensis*

پیچک صحرائی: لبلاب *Hedra blix*

پیوند مریم: رک البالو تلخ

تاتوره: جوزماثل، تاتوله، داتوره، جوزرق *Datula mella*

تاجریزی سیاه: عنب الثعلب، روپاس، انگور توره *Solanum nigrum*

تانبول: تملول، تنبل، تنبل غاجی، شاه حسینی *Piper betel*

تباشیر: طباشیر، تواشیر (ماده ایست که از نوعی نی ترشح می شود).

Concercion bambusa

تباشیر فرنگی: سنگ مرمر سائیده

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۱۱

تبریزی (حرف ت) تمر

تبریزی: سپیدار، حور، حنطة النبی *Populus alba*

تبغ: تنباکو، توتون *Nicotiana tobacum*

تبن: کاه

تبن مکی: رك اذخر

تتن: رك تیغ

ترب: فجل، مولى Raphanus sativus

تربد گیاهی: بداره Convolvus turpethum

تربد محلول: جیوه شیرین، کالومل، کلرور جیوه، رك داروهای مرکب.

تربد معدنی: جیوه شیرین، کالومل، کلرور جیوه، رك داروهای مرکب.

ترخون: طرخون Artemisia dracunculus

ترف: تلف، قراقروت، مصل، رخبین

ترشك: حماض، ترشه، چوكا. و بر دو نوع است بستانی (سرخ پای) و- بری (چغندر دشتی) Rumex acetosa

ترمس: باقلای شامی، باقلای مصری Lupinus termis

ترمنتین: سقز، بطم نپخته

ترنجان: رك بادرنج، تره خراسانی

ترنج: رك اترج

ترنجبین: شبمی است که بر روی خارشتر می نشیند، ترنگبین، من، شیر- خشت Alhagi camelorum

تره: گندنا، کراث Allium porrum

تره تیزك: جرجیر، شاهی، رشاد، حلف، ترما Lepidium sativum

تره خراسانی: رك بادروج

تریاك: رك افیون

تشمیزك: رك چشمیزك

تفاح: سیب درختی Pirrus malus

تمر: خرما، کهجور *Phoenix dactylifera*

حالات هفتگانه خرما از تلقیح تا رسیدن کامل عبارتند از:

طلح، بلح، خلال، بسر، قصب، رطب، تمر.

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۱۲

التمر الهندی (حرف ت و ث و ج) جدوار

التمر الهندی: تمر هندی، انبله، صبار *Tamrindus indica*

التمر الهیرونی: نوعی خرما مرغوب

تمشک: علیق، توت سه گل، کورتیکان، تموش *Rubus idaeus*

تنکار: ر ک بوره *Brate hydrate de sadium*

توبال: ذرات مس سوخته که از مس گداخته جدا می شود.

توت: فرصاد *Morus alba*

توت سه گل: ر ک تمشک

توتیا: روی (فلز)، ترکیبات روی از قبیل اکسید و سولفات و سولفور روی را نیز توتیا می نامیده اند.

توتیای کرمانی: یکی از ترکیبات روی که در کوره های ذوب سرب کرمان بدست - می آمده و ترکیب شیمیائی آن معلوم نیست شاید اکسید دوزنگ باشد

تودری: تودری، قدومه، بزر خمخم *Sisymbrium officinal*

تین: ر ک انجیر

تیواج: پوست زبان گنجشک (مخزن)، طالیسفر (تحفه). در فرهنگ معین: برای طالیسفر معانی متعددی از جمله نبق هندی ذکر شده است.

تیواج ختائی: کاملاً شناخته نشد

تیهال: تیهال، پیله حشره ای بنام خزوکک است ر ک شکر تیغال.

ثعلب: ر ك بوزیدان

ثفل: درد یا ته‌نشین، جرم چیزی که آبش گرفته شده.

ثوم: سیر بستانی *Allium Satirum*

ثومون: زردخار، زردآب، جبلهنج، و برخی آن را تربد زرد گفته‌اند.

صفرا اودی: *Reseda mediterrania*

جاکسو: جاکشو، چاکشو، بذر الخمخم، تخم قدومه یا تودری.

جاورس: ر ك ارزن *Chironium*

جاوشیر: گاوشیر، گاوشیر (نوعی صمغ) *Opopanax*

جیسین: سنگ گچ، حص، سولفات کلسیم *Gypsum inustume*

جین: پنیر

جدوار: نوعی زرنباد، زرمبه، زنجبیل بیابانی، ساطریوس، نریسی *Ammomum zerumbet*

دقائق العلاج، نام داروها ج ۲، ص ۱۳

جدوار اندلسی (حرف ج) جو

جدوار اندلسی: ر ك انتله

جرجیر: ر ك ترتیزك

جرمیلک: نام داروئیست که در لرستان می‌روئیده اما شناخته نشد.

جز: گز، طرفا، اثل، ر ك ابهل

جزمازج: گزمازه، میوه گز

جزر: هویج، کاجر *Daucus carota*

جزر البری: هویج صحرائی، شقاقل، هشفیقل *Pastinaca schecacul*

جزع: نوعی سنگ است

جشمیزک: ر ک تشمیزک

جص: ر ک جبسین

جعهده: مریم نخودی، گلیوره، کلفوره عنبر بو، گل کنو

Teucrium polium

جعفری: حزا بستانی *Apium petroselinum*

جفت البلوط: ر ک بلوط

جفت الفستق: پوست روی پسته

جلاب: ر ک داروهای مرکب

جلابا: جلب *Jalop*

جلب: جلب

جلجلان: گشنیز، کزبره *Coriandrum sativum*

جلشکر: ر ک داروهای مرکب

جلغوزه: میوه صنوبر

جلقند: ر ک داروهای مرکب

جلنار: گل انار فارسی، گل انار نر *Punica granatum*

جلنجبین: ر ک جلشکر

جتیانا: جنطیانا، کف الذئب، یکهان *Gentina Iutea*

جندبیدستر: بیضه سگ آبی یا غده‌ای در بدن آن است، اغلان اشبی

جنطیانا: ر ك جنتیانا

جو: شعیر Hordeum

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۱۴

جوآب (حرف ج، چ، ح) حب القلت

جوآب: ماء الشعیر ر ك داروهای مرکب

جو انگلیسی: قلت، حب القلت (ماش هندی) است Hordeum disticum

جوز: گردو، اخروت Juglan regia

جوز القی: ر ك اذراقی، مین پهل Strychnos mux vomica

جوزبویا: جوز الطیب Myristica frag rans

جوز جندم: خرو الحمام، گل سنگ Lecanora sphaerothalia esculenta

جوزمائل: ر ك تاتوره

جوزق: پوست غوزه پنبه، جوزه، جوزقه

جیر: ر ك آهك

جیوه: زیبق، سیماب، عطارد، پاره Hydrargyrum vivum

جیوه کشته: جیوه‌ای است که با ماده دیگری آن قدر سائیده شود تا مضمحل شود

جیوه شیرین: کالومل (کلرور جیوه)

چای: شای، الشاء Thea sinensis

چای سبز: چای ختائی، الشاء الختائی، الشاء الصینی. همان چای معمولی است اما تفاوتی که دارد اینست که کمی تخمیر شده.

چشمیزك: چشمیزج، چشم، تشمیزك، تشوم Cassia absus

کتابخانه جامع طب نسخه ۱

چغندر: سلق *Beta vulgaris*

چلغوزه: چلغوزه رک صنوبر

چنار: رک دلب

چوبک: رک اشنان *Acanthophyllum squarrosum*

حاشا: پونه کوهی، ایشم دراز، صعتر بری *Capitatus*

حب البطم: رک بطم

حب السلاطین: رک بید انجیر ختائی

حب السلاطین مدبر: رک داروهای مرکب (حب القولنج)

حب الزلم: در ماهیت آن اختلاف است دکتر زاهدی و دکتر زرگری آن را بادام زمینی می دانند. *Cyperus esculantus*

حب السمنه: شاهدانه بری، نقل خواجه *Canabis sativa*

حب القلت: رک جو انگلیسی

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۱۵

حب القلقل (حرف ح) حسن لبه

حب القلقل: بذر انار دشتی *Semen cassiae tora*

حب المحلب: رک محلب

حب الملوك: دانه کرچک هندی یا ختائی *Prunus cerasia*

حب النيل: قرطم هندی، دانه نیل *Ipomoea hederacea*

حبة الخضراء: رک بنه

حبة السوداء: سیاهدانه، شونیز، کلونجی *Nigella sativa*

حبق: ر ك پودنه بری

حجر: سنگ

حجر الجنة: ر ك داروهای مرکب

حجر الجهنم: ر ك داروهای مرکب

حجر الرحمن: ر ك داروهای مرکب

حجر السطریط: سنگ مرمر

حجر النار: حجر الجهنم (سنگ جهنم). ر ك داروهای مرکب

حجر الحیة: سنگ مار

حجر المغناطیس: سنگ مغناطیس، اکسید آهن مغناطیسی $Fe\ ۳۰۴$

حجر المغنسیا: اکسید طبیعی منگنز $Mn\ ۲۰۳$

حجر النیران: سنگ جهنم. ر ك داروهای مرکب

حجر الیرقان: کاملاً شناخته نشد

حدید: ر ك آهن

حرف: کنگر، آرتیشو، زلم *Cynara scolymus*

حرض: ر ك اشنان

حرف: تخم اسپندان، اسفند، *Lepidium sativum* حب الرشاد، اسپند دانه، هالم

حرمال: سداب دشتی، اسفند، اسپند *Peganum harmala*

حزا: نوعی از سداب *Anethum graveolens*

حزنبل: نوعی بهمن *Myriophyllum*

حسك: خارخسك، کوكهر

دقائق العلاج، نام داروهاج ۲، ص ۱۶

حشيشة العقرب (حرف ح، خ) خار

حشيشة العقرب: گل آفتاب پرست رك صامريوما

حشيشة الزجاج: گوش موش، آذان الفار *Parictaria cretica*

حضض: عصاره فيل زهره نوعی از آن حضض هندی است (اسوت) *Lycium afrum*

حل: کنجد، سمس، بل *Sesamum oriental*

حلبه: شنبلیله، شنبلیله *Irigonella foenumgraecum*

حلبوب: سلمه *Atriplex hastum*

حلتیت: رك انغوزه، هینک

حلف: رك ترتيزك

حلوه: در هیچیک از مراجع از حلوه ذکری نیست فقط در مخزن در مقابل انیسون (بادیان رومی) حب الحلوه (تخم حلوه) را ذکر کرده.

حماحم: شاهسپر، شاهسفرم، شاه اسپرغم، ریحان، حبق کرمانی کلغه *Ocimum minimum*

حماض: رك ترشك

حماض الاترج: رك اترج

حماما: امامون و عدهای آن را هل دانسته‌اند.

حمص: نخود، چنه، بولیجان *Cicer arietinum*

حناء: حنا *Lawsonia alba*

حناء الغول: رك ابو خلساء

حندقوقی: شبدر، دیو اسپست، یونجه *Trigonella coerulea*

حنطه: گندم، کیهون *Iriticum sativum*

حنطة النبي: در مراجعی که در دسترس است ذکرى از آن نیست اما در متن دقایق حور معرفی شده. رك تبریزی

حنظل: هندوانه ابو جهل، کبست *Citrullus colocynthis* اندر این کاپهل

حور: رك تبریزی

حوك: رك بادروج

حی العالم: ابرون، همیشه بهار *Sempervivum arboreum*

خار: شوك

دقائق العلاج، نام داروهاج ۲، ص ۱۷

خارخسك (حرف خ) خشخاش بحری

خارخسك: رك حسك

خارشتر: گیاه ترنجبین *Alhagi comelosum*

خار مقدس: شوكة المباركة *Cricus benedictus*

خاكشير: خبه، خوب کلان *srsymbrjum sophia*

خانق النمر: نوعی تاج الملوك *Doronicum pardalianches*

خبازی: پنیرك

خبث الحديد: زنگ آهن، اكسید آهن

خبه: رك خاكشير

ختمی: خطمی *Althea officinalis*

ختمی خبازی: رك پڼيرك

خراطين: كرم سرخ رنگ خاك *Lumbricus terrestris*

خر بزه: رك بطيخ

خر بوق سفيد: *Helleborus albus*

خر بوق سياه: كندش *Helleborus niger*

خردل سفيد: اسفند دشتي، اسپندان دشتي، حرف، رشاد، رائی

خردل سياه: خردل خوراکی معروف *Sinapis*

خرفه: رك بقلة الزهراء

خرما: رك تمر

خرنوب: خروب (در اصطلاح کرمانی جنگجنگو) و بر دو نوع است:

بستاني و بری یا شامی و نبطی *Cerantonia siliqua*

خروع: رك بيد انجير

خرزهره: دفلی *Nerium oleander*

خزامی: شب بو، خیری *Cheiranthus cheiri*

خزه: طحلب *Lavsonia alba*

خس: کاهو، خاس *Lacuta sativa*

خشخاش: خشخاش، این گیاه چند نوع دارد از آن جمله سفید و سیاه که تریاک شیره نوع سیاه آنست *Papaver Somniferum*

خشخاش بحری: مامیتا، مامیتا *Glaucium corniculatum*

خصیة الثعلب (حرف خ، د) دارفلفل

خصیة الثعلب: رك بوزیدان عدهای آن را غیر از بوزیدان می دانند.

خل: سرکه، روح الخل اسید استیک است $\text{Ch } 3 \text{ cooh}$

خلاف البلخی: رك بید مشک

خل الرصاص: رك داروهای مرکب

خل العنصل: رك داروهای مرکب

خمیر: خمیرمایه است و آنچه که در فارسی خمیر نامیده می شود بعربی عجین گفته می شود.

خمخم: رك تودری

خمر: شراب

خوخ: شفتالو، هلو، آرو *Amygdalus persica*

خولنجان: خاولنجان، خسرودارو *Alpinis officinarum*

خون سیاوشان: دم الاخوین *Dracaena cinaberi*

خیار: قثاء، خیار سبزه، خیار بالنگ، بادرنگ *Cucumis*

خیار خر: قثاء الحمار، خیار دشتی *Ecballium elaterium*

خیار چنبر: فلوس *Cucumis jelexuosus*

خیار شنبر: رك بکتر

خیربوا: قاقله صغار، هل، هیل، هال *Cletaria cardamonum*

خیری: رك خزامی

خیزران: بیت (هندی) *Bambusa vulgaris*

دابوغه: رك بطیخ الهندی

داراشکنه: سلیمانی از ترکیبات گیوه است و بنا بنوشته پزشکی نامه و در المکنون کلرور دو ظرفیتی گیوه (سوبلیمه) است C hg ۱۲
دارتو:

دارچینی: دارصینی *Cinnamomum camphora*

دارچینی ختائی: سلیخه *Cinnamomum cassia*

دارشیشعان: کای پهل (هندی) *Myricaria germania*

دارصینی ختائی: دارچینی ختائی، سلیخه

دارلفل: فلفل دراز، پیپل *Piper longum*

دقائق العلاج، نام داروهاج ۲، ص ۱۹

دبا (حرف د، ذ) ذرت

دباء: کدو، قرع *Cucurbita maxima*

دبق: مویزک عسلی، کشمش کاولیا، زیب الجبل *Viscum albu*

دخن: رک ارزن

درمنه: شیخ، شیخ ارمنی *Artamisia abrotanum*

درونج: درونک، درونه *Doronicum pardalianches*

درونج عقربی: نوعی درونج است که ریشه اش شبیه دم عقرب می باشد.

درونک: رک درونج

دفلی: رک خرزهره

دلب: چنار، صنار *Plantanus orientalis*

دلیک: رک نسرین

دم الاخوين: ر ك خون سیاوشان

دند: ر ك بيد انجیر ختائی

دوالك: ر ك اشنه

دود ایوب: كرم ایوب، نوعی كف دریا

دود القرمز: قرمز دانه، دود الصباغین Cocum

دود القز: كرم ابریشم

دوقو: تخم شقاقل

دهمشت: ر ك غار

دهن: روغن، در داروسازی انواع روغنها بكار می رود و نام هر روغن مركب از دهن و نام آن ماده است مثلا دهن الافستین و غیره در كیمیای دهن الكبریت و دهن الزاج و مانند آنها بر ترکیبات خاصی اطلاق می گردد که در شرایط ویژه ای می سازند.

دهن النخل: روغن کنجد

دهن الورد: روغن کنجدی که گل سرخ را در آن پخته باشند.

دهنج: نوعی سنگ از ترکیبات مس، مرمر سبز Molochitis

دیک بر دیک: ر ك مقاله چهارم حرف دال

ذباب: مگس

ذرا ریخ: سن سبز، الاکلنگ، بالنگو (بلهجه کرمانی) Cantharid

ذرت: ذرت، جاورس هندی، جوار Zea mays

دقائق العلاج، نام داروهای آ، ص ۲۰

ذهب (حرف ذ، ر) رویان

ذهب: طلا، زر، شمس، رابع Or

ذهب الفيلسوف: رك داروهای مركب تبريد الحيوۃ

راتينج و راتينج: صمغ صنوبر *Resina pini*

رازيانج: رازيانه، باديان *Foeniculum vulgare*

رازiane بياباني: باديان دشتي

رازiane رومي: رك انيسون

راس: نام عده‌ای از گیاهان از جمله راس هندی (حضض) است

راسخت: روی سوخته (فلز) روسختج

راس هندی: رك حضض

راسن: زنجبيل شامي *Inula hclcnium*

رال: باسليقون، رال هندی (نوعی صمغ)

رامك: نوعی عطر و از داروهای مركب است

راوند: ريوند، ريشه ريواس، رتاب، ريباس *Rheum palmatum*

راوند الصيني: ريوند چيني *Rheum officinale*

رب: عصاره‌ها یا آب مواد مختلف که با جوشاندن بسیار غلیظ و یا سخت شده باشد مانند رب السوس، رب انار و غیره

رتاب: رك ريوند

رته: فندق هندی، ربتنه *Caesal piniabonducella*

رجله: رك خرفه

رخبين: قراقروت، ترف، لور

رسكفور: رك مقاله چهارم حرف ر

رشاد: رك ترتيزك

الرصاص الابيض: قلع

الرصاص الاسود: سرب، زحل

رطبه: اسپست، شبدر، یونجه، حندقوقا *Medicago sativa*

رعى الحمام: شاه پسند طبي *Verbena officinalis*

رمان: رك انار

روبيان: ماهی رویان، اریان، میگو، چهینکا

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۲۱

روپاس (حرف ر، ز) زجمول

روپاس: رك تاجریزی سیاه

روح: جوهر مواد گیاهان و فلزاتست که با اعمالی مختلف استخراج می شود

روح التوتیا: روی (فلز) *ZinC*

روس: سماق *Rhus coriaria*

روسخت: رك راستخت

روغن: رك دهن

روناس: فوه الصبغ، فوه *Rubia tinctorium*

رهیج: شك

ریباس: رك راوند

ریحان: شاهسپرم، شاه اسپرغم، حبق کرمانی، شاهسفرم، حماحم، نازبو

ریش بز: لحیة التیس، شنگ، شنج *Tragopogon pratensis*

ریواس: ر ك راوند

ریوند: ر ك راوند

زاج الحديد: نوعی از نمکهای آهن و با احتمال قوی سولفات آهن است.

زاج زرد: سزکوئی، اکسید دوفر، قلقطار

زاج سیر: زاج سیاه، زاج الاساکفه، سولفات دوفر

زاج سفید: قلقدیس، سولفات مضاعف آلومینیم و پتاسیم، شب یمانی.

زاج مدبر: ر ك مقاله چهارم حرف ز

زالزالک: زعرور، نوعی ازگیل *Mespilus azarolus ,crategus*

زباد: نوعی عطر مصنوعی

زبان گنجشک: لسان العصافیر، مرغ زبانک *Fraxinus excelsior*

زبد: کره، مسکه

زبد البحر: کف دریا که از بقایای اسفنجها است.

زبرجد: نوعی از سنگهای قیمتی

زیب: مویز، زیب المنقی مویز پاک کرده است

زیب الجبل: ر ك دبق

زجمول: کشوث، گیاهی مانند رشته زرد رنگ و بدون برگ است و در لهجه کرمانی کرکو گفته می شود. *Cuscuta epithimum*

دقائق العلاج، نام داروها ج ۲، ص ۲۲

زحل (حرف ز) زنجفر

زحل: سرب (در اصطلاح کیمیا)

زراوند طویل: زراوند دراز، زراوند نر *Aristolochia longa*

زراوند مدحرج: زراوند ماده *Ar. bracteata*

زردآلو: تفاح الارمنی، مشمش *Prunus armenca*

زردچوبه: عروق الصفرة، هلدی، عروق الصباغین *Curcuma longa*

زرشک: رڪ انبرباریس

زرنب: رجل الجراد، ریشه گیاهی خوش بو است که هویت آن شناخته نشده بعضی آن را سرو ترکستانی می‌دانند در مخزن هندی آن را برهمی دانسته

زرنباد: عرق الکافور، ماکجور *Zingiber zerumbet* بقول بعضی جدوار است

زرورد: نهنج گل سرخ که اندامهای نر و ماده بر آن قرار دارد و زرد است

زرنیخ: سولفور ارسنیک هرنال که اگر سه ظرفیتی باشد زرد و اگر دو ظرفیتی باشد قرمز است.

زریر: در نام آن اختلاف است عده‌ای آن را اسپرک و برخی زردچوبه دانند

زعرور: رڪ ازگیل

زعفران: *Crocus sativus*

زعفران الحديد: زنگ آهن، اکسید آهن، رڪ داروهای مرکب

زفت: صمغ صنوبر، زمور، انواع آن زفت یابس، بحری، بری و رومی

زلم: رڪ حرشف

زمج: چرخ (مرغ شکاری)، اوتلکو *Crecrel*

زمرد: سنگ قیمتی معروف، نوعی یاقوت، پنا *Smoragbus*

زمور: رڪ زفت

زنبق: گل معروف *Iris florantina*

زنجار: معرب زنگار یعنی اکسید مس است و ببعض نمکهای مس مانند استات مس نیز زنگار گفته‌اند.

زنجبیل: زنجبیل، سونتهه *Zingiber officinale*

زنجفر: زنجرف، شنجرف، شنگرف، سولفور جیوه *Cinnabris*

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۳۳

زنگار (حرف ز، س) سرخس

زنگار: رك زنجار

زنگ آهن: اکسید آهن دو ظرفیتی

زنگ آهن مدبر:

زنگی دارو: رك اسقولو قندریون

زنیان: هاضوم، نانخواه، کسرك *Carum coptic*

زوفارطب: ترشح خاصی است که در دنبه گوسفندان ارمنستان پیدا می‌شود و بعضی آن را چربی پشم (لانولین) دانسته‌اند.

زوفایابس: زوفا، زنگ آهن مدبر *Hyssopus officinalis*

زهرة: رك مس

زیبق: رك جیوه

زیبق الحلو: کالومل، قلمل، جیوه شیرین، کلرور جیوه

زیتون: درخت زیتون که از دانه‌اش روغن زیتون را می‌گیرند روغنی که از دانه نارس بدست می‌آید زیت الانفاق و اگر رسیده باشد آن را زیت الرکابی نامند.

زیره سفید: کمون، زیره سبز، زیره رومی *Cuminum cyminum*

زیره دشتی: کمون کرمانی، زیره کرمانی، باسلیقون، کرویا، کراویا

زیره رومی: زیره سفید، زیره دشتی *Olea europaea*

زیره نبطی: زیره سبز است

ساذج هندی: تیزپات *Laurus malabathrum*

ساجی: شناخته نشد

ساسافراس: صاصا فراس *Sasafras*

ساطریوس: ر ك جدوار

سپستان: سپستان، لسوره *Cordia myxo*

سداب: دو نوع است بری و بستانی، سانول *Ruta graveolens*

سدر: کنار، میوه آن نبق است، بیر *Ziziphus spina christi*

سرب: الرصاص الاسود

سرخ مرز: عصى الراعى، بستانافروز *Polygonom equisetiforme*

سرخس: گیل دارو *Dryopetris filixmas*

دقائق العلاج، نام دارو و حاج ۲، ص ۲۴

سرمق (حرف س) سلحفاة

سرمق: اسفناج رومی، قطف، نوعی سلمه *Artriplex hortensis*

سرکه: ر ك خل

سرنج: سلیقون، مخلوطی از پر اکسید و اکسید دو ظرفیتی سرب.

سرو: نمال *Cupressus sempervisus*

سرو ترکستانی: سرخدار، بغولی زرنب. *Iaxus baccata*

سرو کوهی: ابهل

سریش: ر ك اسراش

سعد: مشك زمين، سعد كوفى، توبالاغ Cyperus Ionqus موتهه، در لهجه کرمانی ریشه سلام علیکو

سفرجل: ر ك به

سفیداب سرب: ر ك اسفیداج

سفیداب قلع: ر ك اسفیداج

سقز: صمغ بنه

سقمونیا: محموده، صمغ نوعی نیلوفر Convolvulus scammonia

سقولوقندریون: ر ك اسقولوقندریون

سك: عصاره امله تازه و از داروهای معطر است

سکیننج: سکینه، کندل Perula persica saqapcnm

سکر: شکر، کهاندو

سکر الرصاص: شکر سرب، استات سرب

سکر الزحل: شکر سرب، استات سرب

سکر السلیمانی: شکر خالص تصفیه شده

سکر العشر: شکرک درخت عشر (استبرق) Calotropis procera

السكر النباتی: شکری که از نباتات بدست می آید.

السكر المعدنی: ر ك در متن، پاورقی فصلی که راجع بفساد لثه است.

سکنجین: سر کنکین ممزوجی از سرکه و شکر یا شیره و یا عسل است که انواع آن در داروهای مرکب و فصل مربوط باستعمال آب پنیر ذکر شده است.

سلحفاة: سنك پشت، تسباغه، کهچوا

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۲۵

سلق (حرف س) سوسن آسمانی

سلق: رك چغندر

سلمه: سرمق، قطف، حلوبوب *Artriplex hastum*سلیخه: دارچین ختائی، تج *Cennamomum cassia*

سلیقون: رك سرنج

سلیمانی: رك داراشکنه

سماروغ: رك فطر

سماق: روس، تما تیر *Rhus coriaria*

سماهنگ: رك قثاء الحمار

سمسم: رك حل

سم الفار: انیدرید ارسنیو

سنامکی: مهار *Cassia aculifolia*سنبل: ناردین، سنبل العصافیر، بالچهر *Hyacinthus*سنبل رومی: نوعی سنبل *Nardostachys*سنبل الطیب: علف کر به، والریان *Valeriana officinalis*سنبل کوهی: نوعی سنبل الطیب، ریشه والا *Mcum athamanticum*

سنبل هندی: رك انژلیکا

سنجد: غبیرا *Pyrus sorbus*

سنجد تلخ: زعرور جبلی

سندروس: صمغ سندروس، کهربا، چندروس *Thuyo oricnlalis*

سنگ جهنم: رك حجر الجهنم

سنگ خدا: رك حجر الرحمن (داروهای مرکب)

سنگ سرمه: رك اتمد

سنگ مرمر: حجر السطريط، بلاط

سنگ مغناطیس: اکسید آهن مغناطیسی $Fe\ 304$

سورنجان: مقیم الزمنی، بربری *Colchicum autumnale*

سوس: شیرین بیان، متکی، ملتهی *Glyeyrrhiza glabra*

سوسن: رك یاسمین *Lilium*

سوسن آسمانی: رك ایرسا

دقائق العلاج، نام داروهاج ۲، ص ۲۶

سوسنبر (حرف س، ش) شبرم

سوسنبر: سیسنبر

سویق: آرد گندم یا دانه دیگر

سیاهدانه: حبة السوداء

سیب: رك تفاح

سیر: رك ثوم

سیر دشتی: رك ثوم بری

سیسنبر: نام، سوسنبر *Thymus qlaber*

سیسالیوس: باعتقاد بعضی از مؤلفین کاشم و بقول بعضی نام است.

سیلقون: رك سرنج

شابانگ: رك برنوف

شادنج: شادنه، حجر الدم، سزکوئی، اکسید دوفر، شادنه شسته آنست که چند بار آن را بشویند و خشک کنند و بسایند.

شادنج عدسی: شادنه ای است که قرمز و باندازه عدس می باشد.

شاه بیزک: رك بلادن

شاه بلوط: نوعی بلوط *Castanea vulgaris*

شاه پسند طبی: رك رعی الحمام *Verbena officinalis*

شاهتره: شاهترج، شیطره، پت پاپره *Fumaria officinalis*

شاهدانه: شاهدانج، قنب، کنب حشیش و چرس از این گیاه بدست می آید.

Cannabis sativa

شاهزیره: رك کرویا

شاهسپریم: رك حماحم *Ocimum minimum*

شاهی: رك ترتیزک

شب بو: *Matthiola livida*

شبت: شوید، شود، شویدبری، سوا *Anethum graveolens*

شب یمانی: زاج سفید، سولفات مضاعف آلومینیم و پتاسیم پھتکری *Alumen*

شبدر: رك رطبه

شبرم: گاو کشک *Euphorbia pithyusa*

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۲۷

شراب (حرف ش) شوید بری

شراب: در زبان عربی بمعنی نوشیدنی و اصطلاحاً بمعنی شربت است.

شعیر: رك جو

شفتالو: رك خوخ

شقاقل: شقاقل، خشقاقل، اشقاقل، گزبری، جزر البر، قرصعنه، ستالی هویج صحرائی *Pastinaca schecacul*

شك: مرگ موش صنعتی

شکاعی: کنگرخر، ارتیشو، اونت کتاره *Onopordum acanthium*

شکر: رك سکر *Sucr*

شکر تیغال: مان گیاه، تیغال، شوک الجمال *Echinops persicus*

شکر سرب: رك سکر الرصاص

شکفتج الرصاص: رك مقاله چهارم داروهای مرکب

شلجم: شلغم، لفت *Brassica napus*

شمر الاخضر: بادیان سبز

شمشاد: رك بقس

شمع: موم که اگر آن را کاملاً تصفیه کنند موم سفید است.

شنبلیله: رك حلبه

شنج: رك ریش بز

شند: رك داروهای مرکب شماره ۴۶ حرف شین

شنجرف: شنجرف، سولفور جیوه

شنگ: رك ريش بز

شوره: شورج، بارود، اشوس، يمسو، ابقر، باروت، نيترات پتاسيم.

شوكران: شيكران، سيكران *Conium maculatum*

شوكة البيضاء: رك حشف

شوك الجمال: رك شكر تيغال

شوكة المباركة: رك خار مقدس

شونيز: رك حبة السوداء

شويد: رك شبت

شويدبرى: رك شبت

دقائق العلاج، نام دارو هاج ۲، ص ۲۸

شيتره (ش، ص، ط) طرخشقوق

شيتره: رك شاهتره

شيح: درمنه *Artemisa abrotanum*

شير: لبن

شيرج: بطور مطلق روغن كنجد است و شيرج العنب يعنى شيره انگور.

شير خشت: رك ترنجبين

شيرين بيان: رك سوس

صابون: صابون (پاك كننده معروف)

صافراس: رك سافراس

صامریوما: گل آفتاب پرست (ف. م) *Heliontrope*

صبر زرد: ایلیا، نوعی صمغ است *Aloe verra*

صبر سقوطری: صبری است که در جزیره سقوطر اقیانوس هند بدست می آید.

صعتر: آویشن، اویشم، کلکلیک، ساتر *Satureia hortensis*

صعتر بستانی: ر ك مرزه

صعتر دشتی: نوعی آویشن است

صعتر کوهی: نوعی آویشن است

صفصاف: ر ك بید

صمغ: شیره درختها است اما در طب صمغ مطلق بمعنی صمغ عربی یعنی صمغ ام غیلان است. *Cummi*

صندل: نوعی چوب که سفید، زرد یا سرخ است

چندن، چندل *Santalum album*

صنوبر: درختی شبیه کاج و زینتی است و میوه آن جلغوزه است *Pinus halcensis*

طباشیر: ر ك طباشیر، تباکیر، نوعی سیلیکات قلیائی

طباق: ر ك غافت

طحلب: خزه، عدس الماء، سوال *Lamena minor*

طراثیث: طرثوث، بل، زب الارض *Cynomorium cocceinum* گل جالیز، قارچ مالت

طراغیون: گیاهی استوائی است از تیره فرفیون *Tragium*

دقائق العلاج، نام داروهای آ، ص ۲۹

طرخشقوق (حرف ط، ظ، ع) علك

طرخشقوق: کاسنی بری، کاسنی صحرائی *Taraxacum officinal*

طرخون: ر ک ترخون *Atemisia dracuncul*

طرفا: گز، ائل *Tamatrix gallica*

طشوم: ر ک چشم

طلح و طلع: ر ک تمر

طین: خاک، گل، انواع زیادی از گل که حاوی مواد شیمیائی مختلف می باشند در پزشکی قدیم مصرف داشته از جمله طین ارمنی، طین مختوم، طین داغستان و طین قیمولیا (گل بوته) و غیره *terra*

طیون: در المنجد طیون را طباق معرفی کرده و در فرهنگ معین طباق را غافث ذکر نموده است.

ظیان: ر ک یاسمین

عاققرحا: گفته اند ریشه ترخون کوهیست *Anacyclus pyranthum*

عاقول: بقول بعضی شوکه الجمال و نباتی خاردار است.

عدس: مرجومک، مسور *Lens esculanta*

عدس الماء: ر ک طحلب

عرطنیثا: ر ک آذربوی، بخور مریم، نوعی اشنان *Cyclamen europeum*

عرعر: از انواع سرو کوهی است *Juniperus communis*

عروسک در پرده: کاکنج، کاکنه *Phyalis alkekenqi*

عروق الصفر: ر ک زردچوبه

عسل: انگبین

عشبه: بقولی عشبة النار و بهندی راس گفته می شود.

عشبه مغریبة: ر ک یاسمین سفید

کتابخانه جامع طب نسخه ۱

عشر: درخت استبرق، آک *Calotropis procera*

عقاب: رڪ نوشادر

عصى الراعى: رڪ سرخ مرز

عفص: مازو، مازوپهل *Cynips galloe tinctorioe*

علف ماهور: بوسیر، گل ماهور *Verbascum*

علك: رڪ بطم

دقائق العلاج، نام دارو هاج ۲، ص ۲۰

عليق (حرف ع، غ، ف) فرصاد

عليق: رڪ تمشك

عناّب: *Zizphus sativus*

عنب: رڪ انگور

عنب الثعلب: رڪ تاجریزی سیاه

عنب الدب: رڪ بیدو

عنبر: ماده خوشبوئی است که از نوعی نهنگ بدست می آید.

عنبر یو: رڪ جعده

عنزروت: رڪ انزروت

عنصل: رڪ اسقیل

عود: مندلی، لکھی *Aquilaria malaccensis* و انواع آن عود هندی، عود قماری و عود صینی است.

عود الصلیب: گل صد تومانی، فاوانیا *Paconia officinalis*

غار: دهمشت *Paurus nobilis*

غار گیلاس: چرم لیوه *Prunus Laurocersus*

غار یقون: ر ك اغاریقون

غاسول: صابون

غاسول رومی: سنجد تلخ (واژه‌نامه گیاهی) *Hippophae rhamnoides*

غافث: طباق، گل خله، قزل پیراق *Agrimonia eupatoria*

غبیرا: ر ك سنجد

غرب: پده، وسك، او جا *Populus euphratica*

غمغوت: عصاره ریوند، صمغ درخت کو تافرا، غمغوت

غو تاغنا: عصاره ریوند

غوزه: ر ك جوزق

فاشرا: کرمة البیضاء، هزار افشان، الا ملك *Bryonia alba*

فاوانیا: عود الصلیب، گل صد تومانی *Paeonia officinalis*

فجل: ر ك ترب

فراسیون: حشیشة الکلاب، گندنای کوهی *Marrubium vulgare*

فرصاد: ر ك توت

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۲۱

فرفخ (حرف ف، ق) قاقله کبار

فرفخ: ر ك بقلة الزهراء

فرفیون: رك افریون

فرنجمشك: پلنك مشك، قرنفل بستانی، انبل Calaminthaffa

فستق: پسته Pistachia verra

فضه: نقره Argent

فطر: سماروغ، كلاه دیوان، كیلک، قارچ، كماء Fungi

فطر اسالیون: كرفس كوهی Peucedanum oreoselinum

فلدفیون: رك مقاله چهارم داروهای مركب

لفل: پلپل Piper nigrum

فلنجمشك: رك فرنجمشك

فلوس: رك خیار شنبر

فلونیا: رك مقاله چهارم داروهای مركب

فندق: رك فندق

فو: بیخ سنبل، چهل کری Valerina phu

فوتنج: رك پودنه

فودنج: رك پودنه

فوش دربندی: رك بوش دربندی

فوطاس الكبریت: رك كبد الكبریت (داروهای مركب)

فوفل: Areca catechu

فوة الصبغ: فوه، روناس، رته، رك روناس

فیلکوش: لوف، لوف الحية، لوف كیبر Arum italicum

قار: قیر، زفت یابس

قارچ: رك فطر

قارچ چمن: رك غاریقون

قازیاغی: رك اطریلال

قاسنی: رك بارزد

قاقله صغار: هال، هیل، آلیچی *Llettaria cardamum*

قاقله کبار: هل باد، هیل *Amonom cardamum*

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۲۲

قاوند (حرف ق) قطن

قاوند: نوعی چربی شبیه پیه و محصول حبشه که ماهیت آن معلوم نیست.

قبح: كبك

قت: رك قط

قتاء: خیار دراز، خیار شنك، خیار چنبر، ککری *Cucumis*

قتاء الحمار: خیار زه، خیار خر، سماهنگ *Ecbalium elaterium*

قتد: رك خیار، خیار بالنگ، خیار سبزه، خیار بادرنگ، کهیرا

قداح: بهار نارنج، شکوفه نارنج، ماء القداح عرق بهار نارنج است.

قدومه: رك تودری

قراسیا: قراسیا، آلبالو، آلی بالی *Prunus cerasus*

قرمانا: کرویاء، زیره دشتی *Lagoecia cuminoides*

قرص الظهر: رك بلادر

قرصعنه: رك شقاقل

قرص كمر: رك بلاذر

قرطم: كافشه، كاجيره، كلرننگ، احريض، كسم كا پهل، كروكسنبه

قرع: كدو، دبا Cucurbita maxima

قرفة القرنفل: بقولى پوست قرنفل و بقولى نوعى قرنفل و در خواص شبيه آنست ت. م

قرمز: رك دود القرمز

قرنفل: قرنفل، ميخك Caryophyllus aromalicus

قرنفل بستانى: رك فرنجمشك

قسط: كسط، كسط، قت Aucklandia costus

قسط حلو: قسط شيرين، كوشنه، كت Costus douce

قصب: نى، قابيش، سر كنده Arundo arenaria

قصب الذريره: نى نهاوندى، چراتيا

قصدير: قلع، رك رصاص الابيض

قطا: باقرقره (مرغى است)

قطران: صمغ ابهل، صمغ زيتون Pix cedri liquida

قطف: رك سلمه

قطن: پنبه Gossypium herbaceum

قطونا (حرف ق، ك) كاشم

قطونا: رك اسفرزه

قلع: قصدیر

قلفونیا: کولوفان، ثفل راتیانجی که تقطیر شود.

قلقدیس: رك زاج سفید

قلقطار: زاج زرد

قلقل: بزر انار دشتی، کوارچکنه

قلمل: جیوه شیرین، زیبق الحلو، کالومل، کلرور جیوه يك ظرفیتی

قلومس: رك تنباکو

قلی - قلیا: کربنات دو سود طبیعی که از سوختن ریشه اشنان تولید می شود.

قنابری: داروئی ناشناخته است بقول بعضی بخند، بزند یا برغست است.

قنب: رك بنك

قنبیط: رك کرب

قنبیل: *Rottlera tinctoria*

قندران: شیرابه مترشح از شنك *Latex*

قنطوریون: گل گندم، لوف (دو نوعست کبیر و صغیر) *Erythraea centarium*

قنه: رك بارزد *Ferula galbani*

قهوه: قهوه *Coffea arabica*

قیر: رك قار

قیصوم: رك بومادران

قیقهر: ر ك رال

قیمولیا: گلی که در ساختن بوته از آن استفاده می شود.

قینه قینه: گنه گنه، کنکینا

کابلی: ر ك اهلیج

کاج: درخت معروف *Pinus halepensis*

کاجیره: ر ك قرطم

کاسنی: هندبا، کاسنی نهری *Chicorium intybus*

کاسنی بری: ر ك طرخشقوق

کاشم: ر ك انجدان رومی

دقائق العلاج، نام داروهاج ۲، ص ۲۴

کافشه (حرف ك) کرویا دشتی

کافشه: ر ك قرطم

کاغذ سوخته: کاغذی است که از لوخ (بردی) ساخته باشند و آن را بسوزانند.

کافور: ماده معطر معروف *Camphre*

کافور قیصوری: کافوری مرغوب است که محصول هند می باشد.

کاکنج: ر ك عروسك در پرده

کاه: تبین

کاه مکه: ر ك اذخر

کاهو: ر ك خس

کبابه: حب العروس، کباب چینی Piper cubeba

کبد الکبریت: ر ك داروهای مرکب: (گوگرد يك اتمی)

کبر: کور، شوك الحمار، کورك Capparis spinosa

کبریت: گوگرد، کندهک، عروس و اصل حار (در علم کیمیا) Sulphurum

کیکج: الآله شرقی، جل Ranunculus asiaticus

کتان: کتان، تیسى Linum Usitatissimum

کتم: وسمه Isatis Linctoria

کتیرا: کثیرا Astragalus gummifer

کدو: ر ك قرع

کراث: گندنا، تره Allium porrum

کرچک: ر ك بید انجیر

کرچک ختائی: ر ك بید انجیر ختائی، راه مدبر کردن کرچک ختائی در داروهای مرکب (حب القولنج) ذکر شده.

کرچک هندی: ر ك بید انجیر ختائی

کرسنه: گاودانه، کسنگ، مژ (هندی) Vicia ervillia

کرفس: اجمود، انواع آن رومی و ختائی است. Apium celleri

کرفس کوهی: ر ك فطراسالیون

کرنب: کلم، قنبیط، قمریت Brassica oleracea

کرویا: کراویا، زیره رومی، شاهزیره Carum carvi

کرویا دشتی: زیره سیاه، زیره کرمانی، قردمانا Lagoecia cuminoides

دقائق العلاج، نام داروهاج ۲، ص ۲۵

کزبره (حرف ك) کواریس

کزبره: گشنیز، جلجلان، دهنیه *Cariandrum sativum*

کسب: کنجاره، کنجاله، تفاله دانه‌های روغنی

کشت بر کشت: نوعی عشقه، پیچک، پهیلی *Helicteres isora*

کشمش: کشمش

کشمش کاولیا: ر ك دبق

کشوت: زجمول، گیاهیست مانند رشته باریک و زرد رنگ بدون برگ، امل بیل در لهجه کرمانی گرگو نامیده می‌شود. *Cuscuta epithimum*

کف دریا: ر ك زبد البحر

کلپوره: ر ك جعده

کلس: ر ك آهک

کلفوره: ر ك جعده

کماة: دنبلان، فطر، نوعی قارچ *Boletus edulis*کماذریوس: مانداری تلخ، مریم نخودی (ف. م) *Teucrium chmaedrys* بلوط الارضکمافیطوس: ماش دارو، کرفس رومی، ککرونده *Ajuga chamaepitys*کمثری: گلابی، امرود، ناشپاتی *Pirus communis*

کمون: ر ك زیره

کنجاره: ر ك کسب

کنجد: ر ك سمس

کنجده: ر ك انزروت

کندر: صمغ معروف و پوسته روی آن را قشار کندر می‌نامند نوع قرمز آن را کندر نر و سفید آن را کندر ماده نامیده‌اند *Soswelia carteril*

کندش: قندش، کندس، نوعی خربق *Triticum spelta*

کنگر: ر ك حرشف

کنگر زد: صمغ کنگر *Gummi cynarea scolymi*

کنگر سفید: ر ك شوكة البيضاء

کنگر فرنگی: *Onopordon acanthium*

کواریس: ر ك داروهای مرکب (ذهب)

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۲۶

کور (حرف ك، گ) گل صد تومانی

کور: ر ك كبر

کوشنه: ر ك قسط حلو

کوله پر: ر ك انجدان رومی

کهربا: صمغ فسیل شده نوعی کاج *Succinum*

گاو دانه: ر ك کرسنه

گاورس: ر ك ارزن

گاو شیر: ر ك جاوشیر

گاو کشک: ر ك شبرم

گچ: جبسین، جص، سولفات کلسیم *Gypsum inustum*

گرمک: ر ك بطیخ المليون

گزنه: ر ك اثل

گزنه: ر ك انجره

گزمازج: ر ك جزمازج

گشنیز: ر ك کزبره

گلاب: ماء الورد، ماورد

گلایبی: ر ك کمثری

گل ارمنی: نوعی از خاک ارمنستان Terre d ,Armenie

گل انار فارسی: ر ك جلنار

گلپر: کوله پر، در (م. ل) گلپر در مقابل کاشم ذکر شده که در فرهنگ معین آن را در مقابل انجدان رومی آورده و گلپر را انجدان سفید ضبط کرده. *Heracleum gumiferum*

گل خله: ر ك غافت

گل داغستان: نوعی خاک یا گل است

گل سرخ: ورد، ورد الاحمر *Rosa qalica*

گل سرخ صحرائی: ر ك وليك

گل سنگ: ر ك جوز جندم

گلشکر: ر ك جلشکر، داروهای مرکب

گل صد تومانی: ر ك عود صلیب

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۲۷

گل عنبر بو (حرف گ، ل) لسان البقر

گل عنبر بو: ر ك جعده

گلقند: ر ك جلشكر

گل گندم: ر ك لوف

گمگوت: ر ك غوتاغنبا

گندم: ر ك حنطه

گندنا: ر ك كراث

گنه گنه: ر ك قینه قینه *Quinquina*

گورگیا: ر ك اذخر

گوش موش: ر ك حشیشة الزجاج

گوگرد: ر ك کبریت

لؤلؤ: مروارید *Margarita*

لاذن: لادن، لادنه، صمغ قستوس *Ladanum*

لاجورد: لاجورد، لاجورد، مخلوطی از فسفاتهای طبیعی آلومینیم، آهن منیزیم و کلسیم، لاجیه *Lapis lazuli*

لاك: لك، نوعی صمغ است که در هند بدست می آید که برای لاک - کردن و مهر و موم نمودن و نیز در رنگرزی از آن استفاده می کرده اند

لبان: ر ك كندر

لبلاب صغیر: بیچک، عشقه *Convolvus arvensis*

لبلاب کبیر: نوعی از عشقه *Crand I iseron*

لبن: شیر است که انواع آن در تغذیه و تداوی بکار می رود که در متن از لبن البنات (شیر زن دختر زائیده)، لبن البقر (شیر گاو)، لبن المعز (شیر بز)، لبن اللقاح (شیر شتر)، لبن الاتان (شیر الاغ)، لبن الرماک (شیر مادیان) و لبن النساء (شیر زن) یاد شده است.

لبنى: ر ك ميعه سائله

لبنى يابس: ميعه ای که پخته شده باشد

لحیة التیس: رک ریش بز

لسان البقر: رک گاوزبان

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۲۸

لسان الثور (حرف ل، م) مارقشیشا

لسان الثور: رک گاوزبان

لسان الحمل: رک بارهنگ

لسان العصافیر: رک زبان گنجشک

لفاح: مهر گیاه

لفت: شلغم

لك: رک لاک

لوئی: رک بردی

لویبا: Phaseolus dolichos

لوخ: رک بردی

لوز: رک بادام

لوف الحیة: رک فیلگوش

لوف: رک قنطوریون

لیمو: لیمون

ماء: بطور مطلق بمعنی آب است مگر اینکه بچیزی اضافه شده باشد در متن بمعنی عرق و آب هر دو آمده که اگر منظور از آن روشن بوده در ترجمه آورده شده و گاه روشن نیست مثلا ماء الورد به معنی گلاب می باشد و ماء الهند با ممکن است عرق کاسنی یا آب یعنی افشره کاسنی ترجمه شود که بیشتر بمعنی عرق کاسنی است اما معنی ماء الآس

که آب مورد یا عرق آنست درست روشن نیست که در این قبیل موارد ماء (آب) ترجمه شده است.

ماء الاشوس الحاد: اسید نیتربک

ماء الکبریت الحاد: اسید سولفوریک

ماء المحدد: رک مقاله چهارم داروهای مرکب

ماء المعدن: رک داروهای مرکب کبد الکبریت

ماء الورد: گلاب

ماء الشعیر: رک داروهای مرکب

مارچوبه: هلیوم، هلیون، مارگیا *Asparagus officinalis*

مارقشیشا: حجر النور، پیریت آهن

دقائق العلاج، نام داروهاج ۲، ص ۲۹

مازریون (حرف م) مرسین

مازریون: خامالیون، خضرا *Daphne mezereum*

مازو: رک عفص

ماش هندی: رک حب القلت

مامیثا: خشخاش بحری *Glaucium corniculatum*

مامیران: قسمی زردچوبه *Chelidonium majus*

مان گیاه: رک شکر تیغال

مانکسیا: مرمر سوخته

ماورد: گلاب

ماهودانه: حب الملوك *Euphorbia lathyris*

ماهی رو بیان: میگو *Palaemon serratus*

ماهی زهره: ماهیزهرج، سم الحوت *Anamirta paniculata*

مترودیوس: از داروهای مرکب

محموده: سقمونیا

محلّب: ر ك البالو تلخ

مخلصه: گل کتانی *Linaire*

مر: نوعی صمغ، مر صاف از انواع آنست. *Balsa modendron myrrha*

مراره: کیسه صفرا

مرتك: مردار سنگ، مرداسنج، اکسید سرب دو ظرفیتی. مردار سنج مغسول یا شسته آنست که آن را سائیده و هفت روز در آب می خیسانند و بهم می زنند و ته نشین را باز بهمین طور می شویند.

مرجان: پایه مرجان دریائی

مرجومك: ر ك عدس

مردار سنگ: مرتك

مرداسنج: مرتك

مرزنجوش: آذان الفار، مرزنگوش *Origanum majorana* مردقوش، سرمق، دونا

مرزنجوش نبطی: ر ك اناغالیس

مرسین: ر ك آس

مرقشیشا (حرف م) مو

مرقشیشا: سولفور آهن، سونا مکھی Marcosite

مرگ موش: ر ك سم الفار

مرو: مرو ماحوز، مرو ماهور، مرو خوش Origanum maru

مروارید: ر ك لؤلؤ

مریم نخودی: ر ك جعده

مریخ: ر ك آهن

مشك: مسك، کستوری ماده معطری که از پوست شکم نوعی آهو بدست می‌آید. Muscus

مشکطرا مشیع: پونه کوهی Origanum eictamnus

مشکیجه: ر ك نسرين

مشتري: ر ك قلع

مشمش: ر ك زردآلو

مصطکی: علك رومی، گیه Comme mastic

مصل: ر ك ترف

مغاث: بیخ انار دشتی Glossoste mon bruguieri

مغناطیس: اکسید مغناطیسی آهن $Fe\ 304$

مغیلان: ام غیلان، ببول Acacia milotica

مقل: نوعی صمغ است، گوگل، مقل مکی صمغ مقل است که در لهجه کرمانی ملك گفته می‌شود Balsa modendron africanum

مقیم الزمنی: ر ك سورنجان

ملح: نمک، لون که بطور مطلق بمعنای نمک طعام یا کلروردوسدیم است که از نظر فیزیکی انواع مختلفی دارد از قبیل ملح تبرزد، ملح اندرانی، ملح نفتی و غیره

ملح القلی: ر ك داروهای مرکب

ملح القلی المدبر: ر ك ملح القلی داروهای مرکب

ملح نباتی: تارتارات دو پتاس خنثی (پزشکی نامه)

ملوخیا: ملوکیه، نوعی پنیرك *Corchorus olitorius*

مو: ریشه والا، سنبل کوهی *Meum athamanticum*

دقائق العلاج، نام داروهاج ۲، ص ۶۹

مورد (حرف م، ن) نخاله

مورد: ر ك آس

موسیر: ر ك اسقوردیون

موم: ر ك شمع

مومیا: عرق الجبال، نوعی قیر که از سنگهای بعضی کوهها خارج می شود

مویز: ر ك زبیب

مویزك: ر ك دبق

مهر گیاه: بیروج، بیروج الصنم *Mandragora officinarum* شاییزك، لفاح

میبه: شربت به

می پختج: می فختج، می پخته، آب انگور پخته

میخك: ر ك قرنفل

میعه جامده: اشترك، میعه خشك یا یابسه *Styrax officinal*

میعه سائلة: لبنی، عسل لبنی، سلارس

ناخن پریان: ر ك اظفار الطيب

نارجیل: نارگیل *cocos nucifera*

نارجیل البحر: نارگیل دریائی *cocos sechellarum*

ناردین: ر ك سنبل

نار قیصر: ناکیسر

نارگیل: ر ك نارگیل

نارگیل دریائی: ر ك نارگیل دریائی

نار مشک: در ماهیت آن اختلاف است بعقیده پاره‌ای نام لاتین آن چنین است *Mesua fera*

نارنج: *Citrus vulgaris*

نارنجی: نارنگی *Citrus nobulis*

نانخواه: ر ك زنیان

نبق: میوه درخت سدر (کنار) *Ziziphus spina christi*

نحاس: ر ك مس

نخاله: سبوس، بهوسی

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۴۶

نخود (حرف ن، ه) ولیک

نخود: ر ك حمص

ند: ر ك داروهای مرکب

نرجس: نرگس *Narcissus Poeticus*

نشا: نشاسته معروف

نسرین: مشکبجه، نسترن صحرائی، *Rosa canina* ورد الصینی، سیوتی، دلبک

نظرون: بورد ارمی، حوش شیرین طبیعی (د. م)

نعناع: نعنع، سبزی خوراکی معطر معروف *Mentha sativa*

نقره: ر ك فضه

نمام: ر ك سیسنبر

نمک طعام: ر ك ملح

نمک قلبیا: ر ك ملح القلبی

نمک قلبیای مدبر: ر ك ملح القلبی المدبر

نمک نباتی: ر ك ملح نباتی

نوره: ر ك آهك

نوشادر: کلرور آمونیم

نی: ر ك قصب

نی بوریا: ر ك اسل

نی نهاوندی: ر ك قصب الذریره

نیل: کرنب الماء *Indigofera tinctoria*

نیلوفر: نیلو پهل *Nymphaea lotus*

نیلوفر سقمونیا: نوعی نیلوفر که سقمونیا را از آن می گیرند

وج: ر ك اگر

ودع: گوش ماهی، صدفهای کوچک *Cypraca moneta*

ورد: برگ گل سرخ

ورد الصیبي: ر ك نسرین

وسمه: ر ك كتم

وليك (دليك): ر ك نسرین

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۲۳

هاضوم (حرف ه ی) یونجه

هاضوم: ر ك نانخواه

هزار اسپند: هزار اسفند

هزار بندك: ر ك عصی الراعی

هزار چشم: ر ك هوفاریقون

هل: هل صغار، هال، هیل *Elettaria cardamomum*

هل باد: هل كبار، قاقله كبار

هللیج: ر ك اهلیج

هلله: ر ك اهلیج

هلیمو: ریشه ترشك صحرائی

هلیون: ر ك مارچوبه

همیشه بهار: ر ك ابرون

هندبا: ر ك کاسنی

هندباء بری: ر ك طرخشقوق

کتابخانه جامع طب نسخه ۱

هندوانه: رك بطيخ الهندی

هندوانه ابو جهل: رك حنظل

هوچووه: رك ابو خلساء

هوفاریقون: مرو دشتی، هزار چشم *Hypericum perforatum*

هویج: رك جزر

هویج صحرائی: رك شقاقل

یاسمین: ظیان، یاسمین سفید (زنبق) *Jasminum officinale* جوهری

یاسمین سفید: سوسن آزاد (نوعی زنبق)

یاسمین دشتی: *Clematis angustifolia*

یاقوت: از سنگهای قیمتی است *Hyacinathus*

بیروج: رك مهر گیاه

یتوع: نام عمومی گیاهانی که با شکستن شاخه آنها شیرابه‌ای خارج می‌شود.

یسر: چوبی است سیاه رنگ، چوب بان *Moringa pterygosperma*

یمسو: رك شوره یونجه: رك رطبه

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۲۴

فهرست الفبائی بیماریهای گوناگون، درمانها و داروهای مختلف

همانطور که خوانندگان ارجمند محترم ملاحظه می‌فرمایند در مقاله‌های اول و دوم کتاب مؤلف (اع) بشرح بیماریهای عام و خاص و درمان آنها پرداخته و در مورد هر بیماری درمان لازم و داروهای خاص را ذکر کرده و در حاشیه نیز داروهای مفردی را که برای هر بیماری مفید می‌باشد نام برده است و خواننده در هر مورد می‌تواند با مراجعه به بابهای پنجم و ششم که در جلد دوم ترجمه بچاپ رسیده داروهای مرکب یا مفرد منظور را بیابد اما در دو مقاله سوم و چهارم و بخصوص در آخرین باب که مؤلف (اع) پس

بی تا بی (قلق): ۲۰۸

بینائی (باصره): ۲۸۷، ۱۹، ۱۹۱، ۱۸۰، ۱۲۲، ۱۹۰، ۱۰۱

بچشم نیز مراجعه شود. ۴۸، ۱۸۰، ۱۷۹، ۶۵، ۹۴، ۴۵، ۱۳، ۹۴، ۳۳، ۱۱، ۵، ۱۱، ۵، ۹۸، ۵، ۰، ۵، ۸۴

بیماریهای سرد و گرم: ۱۷۱، ۱۴۴، ۹۳، ۹۰

بیماریهای عفونی: ۱۰۹

بینی و بیماریهای آن: ۲۴۷، ۲۴۰، ۲۰۷، ۲۰۵، ۲۰۲، ۱۹، ۱۱۵

و آبریزش بینی ۹۱، ۸۵، ۷۵، ۷۴، ۹۴، ۵۵، ۲۶۴

خونریزی از بینی: ۲۰۳، ۵۰۱، ۳۳، ۲۰۹، ۲۰۱

حرف پ

پا و بیماریهای آن: ۱۰۳، ۳۶، ۲۹، ۲۵، ۱۷۸، ۲۳۹، ۲۴۴، ۵۶۲، ۵۵۵، ۹۱، ۸۷، ۷۱، ۷۱، ۱۴

پازرها (تریاقها): به مسمومیت مراجعه شود.

پاکسازی بدن: ۲۶۶، ۲۳۷، ۲۳۲، ۱۸۲، ۸۲

پاکسازی هوا: ۲۴۵

پستان: ۱۹، ۴۶۷، ۲۲۰

پشت و کمر: ۴۶۷، ۸۰۷، ۱۷۸، ۲۳۱، ۱۷۱، ۱۷۷

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۵۳

نام بیماری، درمان یا دارو (حرف پ) شماره صفحات کتاب

پشت و کمر: ۹۱، ۷۱، ۷۳، ۷۴

پهلوی: ۱۱، ۱۵، ۲۹۷، ۲۲۴، ۲۶۴، ۲۳۲، ۱۰۱، ۵۶۶، ۹۷، ۸۳

دقائق العلاج، نام دارو هاج ۲، ص ۶۳

نام بیماری، درمان یا دارو (حرف ز) شماره صفحات کتاب

دفع زالو: ۹۳، ۸۳، ۲۰۱

زانو: ۹۱، ۷۸

زایمان: ۱۳، ۹، ۵، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۱۸، ۱۷

زبان: ۷، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

زبان کوچک: ۲۸، ۲۶۲

زخمها: به قرچه‌ها نیز مراجعه شود ۱۵۵، ۱۲۶، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

۹۹، ۵۰، ۱، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

زخم آلت مرد: ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

زرد آب: (رک صفراء)

زرد زخم: ۱۰، ۶

زردی: (رک یرقان)

دقائق العلاج، نام دارو هاج ۲، ص ۶۴

نام بیماری، درمان یا دارو (حرف ز) شماره صفحات کتاب

زکام: ۷، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

شخص: نوعی بیماری عصبی که بیمار بهر حالتی که او را وادارند در همان حال می ماند. ۱۳۳

شقاق: (شکافتگی اندامها) ۳۰۹، ۳۰۶، ۱۷۹، ۱۳۳، ۲۵۱، ۱۷۴، ۱۷۴، ۲۷، ۴۲۷، ۴۲۳، ۴۱، ۳۷، ۳۵۷، ۳۶۲، ۳۳۱، ۳۱۶، ۹۳، ۹۰، ۴۸، ۴۸

شکستگی (ضربه): ۹، ۵۴، ۵۰، ۲، ۹، ۳۸، ۴۸، ۳۷، ۱۲۷

شکم (احشاء): ۵۶۸، ۵، ۷۸، ۴۸، ۲۶۸، ۱۲۵

شهوة: (میل جنسی به باه نیز مراجعه شود.) ۴۶۹، ۴۳

شیراوری: ۶۰۳، ۶۰۲، ۲۹۷، ۱۳۳

(حرف صاد)

گرفتگی صدا: ۲۳۳، ۲۲۴، ۲۳، ۱۳۶، ۱۳۲، ۱۱۲، ۱۰۹، ۱۰۷، ۵۶۶، ۹، ۵، ۱۰

صداع: (رک بیماریهای سر)

صرع: ۲۴۰، ۱۹۳، ۱۹۰، ۱۷۴، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۳۲، ۱۱۷، ۷، ۴۶۵، ۴۶۰، ۴۹، ۳۹، ۳۴۴، ۲۹، ۲۶۲، ۸۲، ۷۸، ۵، ۵۶۴، ۷۹، ۷۸، ۷۶

صفرا: ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰

دقائق العلاج، نام داروهای آ، ص

نام بیماری، دارو یا درمان (حرف صاد) شماره صفحات کتاب

صفرا: ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۵۴، ۳۵۳، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۵۰، ۳۴۹، ۳۴۸، ۳۴۷، ۳۴۶، ۳۴۵، ۳۴۴، ۳۴۳، ۳۴۲، ۳۴۱، ۳۴۰، ۳۳۹، ۳۳۸، ۳۳۷، ۳۳۶، ۳۳۵، ۳۳۴، ۳۳۳، ۳۳۲، ۳۳۱، ۳۳۰، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۲۷، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۲۴، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۰، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۷، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۱۴، ۳۱۳، ۳۱۲، ۳۱۱، ۳۱۰، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۷، ۳۰۶، ۳۰۵، ۳۰۴، ۳۰۳، ۳۰۲، ۳۰۱، ۳۰۰، ۲۹۹، ۲۹۸، ۲۹۷، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۹۴، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۹۱، ۲۹۰، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۶، ۲۷۵، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۶۸، ۲۶۷، ۲۶۶، ۲۶۵، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۶۲، ۲۶۱، ۲۶۰، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۴۶، ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۲، ۲۳۱، ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۲۶، ۲۲۵، ۲۲۴، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۱، ۲۰۰، ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱

(حرف ضاد)

ضعف بنیه: به تقویت عمومی مراجعه شود.

(حرف طاء)

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۷۵

نام بیماری، دارو یا درمان (حرف ك) شماره صفحات کتاب

بیماریهای کلیه: ۲۶، ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۶، ۱۹۱، ۱۷، ۱۰۱، ۳۶۳، ۳۵۵، ۹۸، ۲۶۶، ۲۶۱، ۲۵۵، ۷۱، ۳، ۴۴، ۳، ۱۷، ۴۳۶، ۱۷، ۴، ۱۵، ۵۶۶، ۷، ۴۸، ۴۸۱، ۴۸۰، ۱۹

درد پشت و کمر: ۲۲، ۲۰۰، ۱۷۵، ۱۳۸، ۱۳۲، ۱۰۱، ۱۸۸، ۵۵، ۶، ۵، ۵، ۳۱

کهیر (شری): ۱۹، ۶، ۵، ۹۳، ۴، ۸۱، ۱۸، ۴۶۴، ۱۲، ۲

کورک: (رک دمل)

کوفتگی و خستگی: (رک خستگی)

کیست: ۹۳، ۵، ۱، ۵۴، ۲۰۱، ۱۳۲

(حرف گ)

گال: (رک جرب)

گردن: ۹، ۶، ۲۹۸

گرم کننده: ۹۳، ۲۹۹، ۳۱۲

گزش حشرات: ۵۸، ۴، ۳، ۴، ۱۵، ۱، ۳۸، ۳۹، ۱۱۳، و حیوانات ۱۱، ۶، ۱۰، ۷، ۵۶۷، ۷، ۷۰، ۴

امراض گلو و حلق: ۲۰۵، ۱۹، ۱۷۸، ۱۷۱، ۱۲۶، ۱۲۲، ۱۰۸، ۱۰۸، ۳۹۹، ۳۸، ۲۶۴، ۲۴۸، ۲۶۲

گندزدائی: ۳۷، ۳۸، ۷۳، ۲۷

گوارش: (رک هاضمه)

بیماریهای گوش: ۲۰۱، ۷۵، ۱۷۸، ۱۷۱، ۱۸، ۱۳، ۹۱، ۱۳۲

دقائق العلاج، نام داروهای ۲، ص ۷۶

انگشتانه

تانن (ماده موجود در مازو و مانند آن)

آبومین (سفیده تخم مرغ و مانند آن)

جیوه (کالومل، تربد و غیره)

ریوند

سنا

سقزها و مشك

سولفات مس

کولا

گنه گنه شیرین

تنزو، مازو، پوست بلوط، دارچینی، کنکینا (گنه گنه)، کربناتها از قبیل صدف و مانند آن و عنب الدب

سلانه

املاح آهن و نقره

اسیدها، کربناتها، کات کبود، املاح جیوه (مانند تربد معدنی)

عنب الدب

عرق غار گیللاس و روغن بادام تلخ

آب آهک و مطبوخات قابضه

قلیائیها و کربناتها مانند مرمر

کافور

بوره، قلیائیها و سولفورها

آکالوئیدها (مانند تریاک) و تانن

ید و پتاسیم

* این جدول از کتاب پزشکی نامه اقتباس شده است.